

# تفسیر راستین

ترجمہی تیسیر الکریم الرحمن

(جلد سوم)

تألیف:

علامہ شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی رحمۃ اللہ علیہ

متوفای ۱۳۷۶ ہجری قمری [۱۳۳۴ ہجری شمسی]

ترجمہ:

محمد گل گمشاد زہی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

**www.aqeedeh.com**

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

#### سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com  
www.islamtxt.com  
www.ahlesonnat.com  
www.isl.org.uk  
www.islamtape.com  
www.blestfamily.com  
www.islamworldnews.com  
www.islamage.com  
www.islamwebpedia.com  
www.islampp.com  
www.videofarda.com

www.nourtv.net  
www.sadaislam.com  
www.islamhouse.com  
www.bidary.net  
www.tabesh.net  
www.farsi.sunnionline.us  
www.sunni-news.net  
www.mohtadeen.com  
www.ijtehadat.com  
www.islam411.com  
www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
فهرست مطالب

تفسیر سوره‌ی عنکبوت	۶
تفسیر سوره‌ی روم	۵۲
تفسیر سوره‌ی لقمان	۹۱
تفسیر سوره‌ی سجده	۱۲۰
تفسیر سوره‌ی احزاب	۱۳۸
تفسیر سوره‌ی سبأ	۲۰۴
تفسیر سوره‌ی فاطر	۲۴۷
تفسیر سوره‌ی یاسین	۲۸۲
تفسیر سوره‌ی صافات	۳۱۹
تفسیر سوره‌ی صاد	۳۶۵
تفسیر سوره‌ی زمر	۴۰۴
تفسیر سوره‌ی غافر	۴۶۵
تفسیر سوره‌ی فصلت	۵۲۵
تفسیر سوره‌ی شوری	۵۶۲
تفسیر سوره‌ی زخرف	۶۰۵
تفسیر سوره‌ی دخان	۶۴۷

۶۶۴	.....	تفسیر سوره‌ی جائیه
۶۸۲	.....	تفسیر سوره‌ی أحقاف
۷۰۸	.....	تفسیر سوره‌ی محمد
۷۳۸	.....	تفسیر سوره‌ی فتح
۷۷۱	.....	تفسیر سوره‌ی حجرات
۷۸۸	.....	تفسیر سوره‌ی قاف
۸۰۷	.....	تفسیر سوره‌ی ذاریات
۸۲۹	.....	تفسیر سوره‌ی طور
۸۴۸	.....	تفسیر سوره‌ی نجم
۸۶۹	.....	تفسیر سوره‌ی قمر
۸۸۸	.....	تفسیر سوره‌ی رحمن
۹۰۸	.....	تفسیر سوره‌ی واقعه
۹۲۹	.....	تفسیر سوره‌ی حدید
۹۵۵	.....	تفسیر سوره‌ی مجادله
۹۷۳	.....	تفسیر سوره‌ی حشر
۹۹۷	.....	تفسیر سوره‌ی ممتحنه
۱۰۱۲	.....	تفسیر سوره‌ی صف
۱۰۲۴	.....	تفسیر سوره‌ی جمعه

---

---

۱۰۳۲	تفسیر سوره‌ی منافقون
۱۰۴۰	تفسیر سوره‌ی تغابن
۱۰۵۴	تفسیر سوره‌ی طلاق
۱۰۶۷	تفسیر سوره‌ی تحریم
۱۰۷۸	تفسیر سوره‌ی ملک
۱۰۹۳	تفسیر سوره‌ی قلم
۱۱۰۹	تفسیر سوره‌ی حاقه
۱۱۲۳	تفسیر سوره‌ی معارج
۱۱۳۶	تفسیر سوره‌ی نوح
۱۱۴۶	تفسیر سوره‌ی جن
۱۱۵۸	تفسیر سوره‌ی مزمل
۱۱۶۸	تفسیر سوره‌ی مدثر
۱۱۸۲	تفسیر سوره‌ی قیامه
۱۱۹۲	تفسیر سوره‌ی انسان
۱۲۰۴	تفسیر سوره‌ی مرسلات
۱۲۱۵	تفسیر سوره‌ی نبأ
۱۲۲۵	تفسیر سوره‌ی نازعات
۱۲۳۵	تفسیر سوره‌ی عبس

۱۲۴۲	تفسیر سوره‌ی تکویر
۱۲۵۰	تفسیر سوره‌ی انفطار
۱۲۵۴	تفسیر سوره‌ی مطفین
۱۲۶۳	تفسیر سوره‌ی إنشقاق
۱۲۶۸	تفسیر سوره‌ی بروج
۱۲۷۵	تفسیر سوره‌ی طارق
۱۲۷۹	تفسیر سوره‌ی أعلی
۱۲۸۴	تفسیر سوره‌ی غاشیه
۱۲۹۰	تفسیر سوره‌ی فجر
۱۲۹۸	تفسیر سوره‌ی بلد
۱۳۰۳	تفسیر سوره‌ی شمس
۱۳۰۷	تفسیر سوره‌ی لیل
۱۳۱۳	تفسیر سوره‌ی ضحی
۱۳۱۶	تفسیر سوره‌ی شرح
۱۳۱۹	تفسیر سوره‌ی تین
۱۳۲۲	تفسیر سوره‌ی علق
۱۳۲۶	تفسیر سوره‌ی قدر
۱۳۲۸	تفسیر سوره‌ی بینه

---

---

۱۳۳۲	تفسیر سوره‌ی زلزله
۱۳۳۴	تفسیر سوره‌ی عادیات
۱۳۳۷	تفسیر سوره‌ی قارعه
۱۳۴۰	تفسیر سوره‌ی تکاثر
۱۳۴۳	تفسیر سوره‌ی عصر
۱۳۴۵	تفسیر سوره‌ی همزه
۱۳۴۷	تفسیر سوره‌ی فیل
۱۳۴۹	تفسیر سوره‌ی قریش
۱۳۵۱	تفسیر سوره‌ی ماعون
۱۳۵۳	تفسیر سوره‌ی کوثر
۱۳۵۵	تفسیر سوره‌ی کافرون
۱۳۵۷	تفسیر سوره‌ی نصر
۱۳۵۹	تفسیر سوره‌ی مسد
۱۳۶۱	تفسیر سوره‌ی إخلاص
۱۳۶۳	تفسیر سوره‌ی فلق
۱۳۶۵	تفسیر سوره‌ی ناس

## تفسیر سوره‌ی عنکبوت

مکی و ۶۹ است.

آیه‌ی ۱-۳:

﴿الْم ﴿الف، لام، میم﴾.

﴿أَحْسِبُ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ «آیا مردم می‌پندارند که همینکه بگویند: ایمان آورده‌ایم به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نمی‌گردند؟»  
﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ﴾ «و به راستی کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، پس البته خداوند آنان را که راست گفتند معلوم می‌دارد، و دروغگویان را (نیز) معلوم خواهد داشت».

خداوند متعال از حکمت تامه خود خبر داده و می‌فرماید حکمت او مقتضی آن نیست که هرکس بگوید مؤمن است و ادعای ایمان بکند، آزمایش نشود و از شر مشکلات در امان بماند و برای وی چیزی پیش نیاید که ایمان وی در فروع آن را دچار تشویش کند.

زیرا اگر چنین بود راستگو از دروغگو و کسی که برحق است از کسی که بر باطل می‌باشد و مشخص نمی‌گردید. اما سنت خداوند متعال و شیوه او در میان پیشینیان و در میان این امت به گونه‌ای بوده است که آنها را با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و تنگدستی و سرمایه‌داری و شادی‌ها و ناگواری‌ها و فقر و توانگری و در برخی مواقع پیروز گرداندن دشمنان بر آنان و جهاد با آنان در قول و عمل و امثال آن بیازماید. البته همه این آزمایشات به سبب شبهاتی است که با عقیده به مخالفت می‌پردازند، و به سبب شهواتی است که با اراده مبارزه می‌کنند.

پس هرکس به هنگام پیش آمدن شبهات ایمانش پایدار بماند و متزلزل نشود و آن شبهات را با حقی که همراه اوست دور کند، و به هنگام پیش آمدن شهوات که



آدمی را به ارتکاب نافرمانی‌ها و گناهان وا می‌دارند یا از آنچه خداوند و پیامبرش به آن دستور داده‌اند، بر می‌گردانند، به مقتضای ایمان عمل کند، و با شهوت خود مبارزه نماید، این بر صداقت و راستی ایمان او دلالت می‌نماید.

و هرکس به هنگام پیش آمدن شبهات شک و تردید در دل او به وجود بیاید، و به هنگام پیش آمدن شهوات مرتکب گناهان شود و یا از انجام واجبات باز بماند، این بر عدم صحت ایمان او دلالت می‌نماید.

و مردم در این رابطه درجات و مقام‌هایی دارند که جز خدا کسی آن‌را نمی‌داند. برخی زیاد پیش می‌روند و برخی در همان ابتدا می‌مانند. از خداوند می‌خواهیم که ما را در زندگانی دنیا و آخرت ثابت قدم و استوار بدارد. پس امتحان و آزمایش برای مردم مانند کوره‌آهنگری است که ناپاکی‌های موجود را بیرون می‌ریزد.

آیه‌ی ۴:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْفُقُونَا سَاءَ مَا تَحْكُمُونَ﴾ «آیا آنان که مرتکب بدی‌ها می‌شوند گمان می‌برند که از ما پیشی می‌گیرند؟ چه بد داوری می‌کنند!»

آیا کسانی که اراده و خواست آنها بر انجام بدیها و ارتکاب جنایت‌ها رفته است گمان می‌برند که اعمال آنها فراموش می‌شود، و خداوند از آنها غافل خواهد بود یا از دست خداوند در می‌روند؟

بنابراین، آنها اقدام به انجام گناه کرده‌اند و انجام گناه برای آنها آسان شده است؟ ﴿سَاءَ مَا تَحْكُمُونَ﴾ داوری و قضاوت آنها چه بد است! زیرا آن یک حکم و داوری ستمگرانه است، چون بدان مفهوم است که آنها قدرت خدا و حکمت او را انکار می‌کنند، و چنین حکم می‌کنند که خدا قدرت و حکمت ندارد، و آنها قدرت دارند و بوسیله قدرت و توانایی خویش، خود را از عذاب خدا نجات می‌دهند، حال آنکه آنان ضعیف‌ترین و ناتوان‌ترین موجود می‌باشند.

آیه ی ۶-۵:

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ «هرکس که به لقای خدا امید داشته باشد (بداند که) میعاد خداوند آمدنی است و او شنوای داناست».

﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ «و هرکس که جهاد کنند تنها به (سود) خودش جهاد می کند. بی گمان خداوند از جهانیان بی نیاز است». ای کسی که پروردگارت را دوست داری و به نزدیکی و دیدار او مشتاقی، و در راه نیل به خشنودی های او تلاش می کنی! مژده باد که دیدار دوست نزدیک است، زیرا دیدار و قرب الهی می آید. و هر آنچه که بیاید نزدیک است.

پس برای لقای خداوند توشه فراهم کن و به سوی او حرکت کن و امیدوار باش، و آرزو و امید رسیدن به او را داشته باش. ولی اینطور نیست که هرکس هرچه بخواهد به او داده شود، و اینطور نیست که هرکس آرزو کند آرزویش برآورده شود، زیرا خداوند صداها را می شنود، و نیت ها را می داند، پس هرکس در این راه راستگو باشد، خداوند آنچه را که آرزو کرده است و به او می دهد. و هرکس دروغگو باشد ادعایش به او فایده ای نمی رساند. و خداوند می داند که چه کسی شایسته محبت اوست و چه کسی شایسته آن نیست.

﴿وَمَنْ جَاهَدَ﴾ و هرکس با نفس و شیطان و دشمن کافر خود جهاد کند، ﴿فَإِنَّمَا تُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾ او به سوی خود جهاد می کند، چون فایده اش به او برمی گردد، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ و خداوند از جهانیان بی نیاز است، و آنها را به این منظور به جهاد دستور نداده است که فایده ای به او برسد، و اگر آنها را از چیزی نهی کرده به خاطر این نیست که بر آنها بخیل است. و دانسته شد که مکلف در (راستای ادای) اوامر و نواهی (خدا) به جهاد نیاز دارد، چون بر او سنگینی می کند، و شیطان او را از آن باز می دارد، و دشمن کافر او را از بر پاداشتن آن بطور شایسته منع می کند. و اینها معارضه و مخالفت هایی است که به مجاهدت و تلاش زیادی نیاز دارد.

آیه ی ۷:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۷﴾ «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، قطعاً گناهانشان را از آنان خواهیم زدود، و به آنان نیکوترین آنچه می‌کردند پاداش می‌دهیم.»

کسانی که خداوند با ایمان و توفیق بر انجام اعمال صالح بر آنها منت نهاده است، گناهانشان را خواهد زدود و بدهی‌هایشان را دور خواهند کرد زیرا نیکی‌ها به بدهی‌ها را از میان می‌برند.

﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و به آنان نیکوترین آنچه می‌کردند پاداش می‌دهیم. و آنچه آنها می‌کردند اعمال خیر است از قبیل واجبات و مستحبات، پس اینها بهترین چیزهایی هستند که بنده انجام می‌دهد، چون او امور مباح و غیره را نیز انجام می‌دهد. پس واجبات و مستحبات بهتراند.

آیه ی ۸:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا ۖ وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۖ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ﴿۸﴾ «و انسان را نسبت به پدر و مادرش به نیک‌رفتاری فرمان دادیم. و اگر بخواهند تو را وادارند تا چیزی را که به حقیقت آن دانشی نداری و من شرک‌آوری، از آنان اطاعت مکن، بازگشت شما به سوی من است، آنگاه شما را به (حقیقت) آنچه می‌کردید خبر می‌دهم.»

انسان را فرمان دادیم و او را توصیه نمودیم تا با پدر و مادرش در قول و عمل به نیکی رفتار کند، و همواره با آنها نیکی نماید و هرگز نافرمانی آنها را نکند، و با آنها در سخن و کردار به بدی رفتار ننماید.

﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ و اگر بخواهند تو را وادارند تا چیزی را که به حقیقت آن دانشی نداری به من شرک‌آوری، از آنان

اطاعت مکن. و هیچکس از صحت شرک ورزیدن به خدا آگاهی و دانش ندارد. و این بزرگ و خطرناک نشان دادن قضیه شرک است.

﴿إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ بازگشت شما به سوی من است، و شما را به آنچه می‌کردید خبر می‌دهم. و شما را طبق اعمالتان مجازات خواهم کرد. پس با پدر و مادرتان نیکی کنید و اطاعت آنها را بر همه چیز مقدم بدانید، جز اطاعت از خدا و پیامبرش، که اطاعت آنها بر هر چیزی مقدم است.

آیه ۹:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آنان را در (زمره) شایستگان درمی‌آوریم.»

هرکس به خدا ایمان بیاورد و عمل را صالح انجام بدهد، خداوند به او وعده داده‌است که وی را در زمره بندگان شایسته خود از قبیل پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان قرار می‌دهد و هر یک بر حسب درجه و مقامی که دارد نزد خداوند برخوردار خواهد شد. پس ایمان صحیح و عمل صالح نشانه سعادت و خوشبختی صاحبش است، و بیانگر آن است که او بنده خداوند بخشنده مهربان و از زمره بندگان شایسته اوست.

آیه ۱۱-۱۰:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾ «و از مردم کسی هست که می‌گوید: به خداوند ایمان آورده‌ایم اما وقتی در راه خدا مورد اذیت و آزار قرار گیرد شکنجه مردم را مانند عذاب خدا شمارد، و اگر پیروزی از سوی پروردگارت نصیب (شما مؤمنان) گردد می‌گویند: همانا ما که با شما بودیم آیا خداوند به آنچه در دل‌های جهانیان است داناتر نیست؟!»

﴿وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ﴾ «و مسلماً خداوند مؤمنان را معلوم می‌دارد و به یقین منافقان را (نیز) معلوم خواهد داشت.»

وقتی خداوند بیان نمود که او حتماً هرکس را که ادعای ایمان کند مورد آزمایش قرار می‌دهد تا راستگو از دروغگو مشخص شود، پس از آن بیان فرمود گروهی از مردم هستند که در برابر آزمون‌ها و مشکلات بردباری و پایداری ندارند. بنابراین فرمود:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ﴾ و از مردم کسی هست که می‌گوید به خداوند ایمان آورده‌ایم اما وقتی در راه خدا مورد اذیت و آزار قرار گیرد به این صورت که مورد ضرب و شتم واقع شود یا مالش از وی گرفته شود یا مورد عیب‌جویی قرار گیرد تا از دینش بر گردد و به باطل روی آورد، ﴿فَتَنَّتْ النَّاسَ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ شکنجه مردم را مانند عذاب خدا می‌شمارد. یعنی شکنجه مردم را عامل بازدارنده‌ای برای ایمان و پایداری بر آن می‌شمارد همانطور که عذاب خداوند آدمی را از چیزهایی که باعث آمدن عذاب می‌شود باز می‌دارد.

﴿وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ﴾ و اگر پیروزی از سوی پروردگارت نصیب شما مؤمنان گردد می‌گویند ما که با شما بودیم، چرا که پیروزی با خواست و میل آنها مطابق است. این نوع از مردم کسانی هستند که خداوند در مورد آنان فرموده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ ۗ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ ۗ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ۗ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ [الحج: ۱۱]. «بعضی از مردم خدا را در حاشیه و کناره می‌پرستند، پس اگر سود و خیری به ایشان برسد به سبب آن شاد و آسوده خاطر و استوار می‌شوند و اگر بلا و مصیبتی بدیشان برسد عقب‌گرد می‌کنند، بدین ترتیب هم دنیا و هم آخرت را از دست می‌دهند و قطعاً این زیان‌آشکاری است.»

﴿أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾ آیا خداوند به آنچه در دل‌های جهانیان است داناتر نیست؟! چرا که شما را از این گروه خبر داده‌است، گروهی که دارای

حالت و وضعیتی است که برایتان توصیف نمود، و از اینطریق کمال علم و حکمت گسترده‌اش را می‌دانید.

﴿وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ﴾ یعنی خداوند بدین جهت آزمون‌ها و مشکلات را مقدر نموده تا آنچه را که در مورد آنها می‌داند مشخص نماید و آنها را به آنچه که از آنان سر زده است سزا و جزا بدهد نه اینکه آنها را فقط به سبب آنچه در موردشان می‌داند مجازات کند، چون ممکن است آنها در برابر خداوند ادعا کنند که اگر مورد آزمایش قرار می‌گرفتند ثابت‌قدم و پایدار می‌ماندند. آیه‌ی ۱۲-۱۳:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَهُمْ مِّنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ﴾ «و کافران به مؤمنان گفتند: از راه ما پیروی کنید قطعاً گناهان شما را به عهده می‌گیریم، درحالی‌که آنان چیزی از گناهان ایشان را بر نخواهند داشت. بی‌گمان آنان دروغ‌گویانند».

﴿وَلْيَحْمِلُوا أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ﴾ «و بدون شک بارهای (گناهان) خود و بارهایی دیگر با بارهای (گناهان خود) بر دوش می‌کشند و همانا روز قیامت از آنچه افترا می‌بستند بازخواست می‌شوند».

خداوند از افترا و دروغ گفتن کافران و دعوت کردن مؤمنان به دینشان خبر می‌دهد، و در ضمن مؤمنان را از اینکه فریب کافران را بخورند و در دام مکر آنها بیفتند بر حذر می‌دارد. پس می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا﴾ و کافران به مؤمنان گفتند از راه ما پیروی کنید، پس دین خود یا بخشی از آن را رها کنید و از آیین ما پیروی نمایید، زیرا ما تضمین می‌کنیم که ﴿وَلْنَحْمِلْ خَطَايَكُمْ﴾ گناهان شما را برعهده بگیریم، درحالی‌که این کار در دست آنها نیست. بنابراین فرمود: ﴿وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَهُمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾ و آنان چیزی از گناهان ایشان را بر نخواهند داشت. پس این

برداشتن گناه گرچه صاحبش به آن راضی باشد برای گناهکار فایده‌ای ندارد، زیرا حق از آن خداست و خداوند این اختیار را به بنده نداده است که در حق خداوند جز به فرمان و دستور او تصرف نماید، بلکه حکم و فرمان الهی این است که ﴿أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ [النجم: ۳۸]. «هیچ حمل‌کننده‌ای بار گناه کسی دیگر را حمل نمی‌کند».

و از آنجا که از این گفته الهی ﴿وَمَا هُمْ بِحَمَلِينَ مِنْ حَطِيئَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾ (و آنان چیزی از گناهان ایشان را بر نخواهند داشت)، گاهی چنین برداشت می‌شود کافرانی که مردمان را به کفر خود فرا می‌خوانند - و امثال آنها که دیگران را به باطل خود دعوت می‌کنند - جز گناهی که مرتکب شده‌اند چیزی بر آنها نیست و گناهی که دیگران انجام داده‌اند بر آنها نخواهد بود گرچه آنها سبب آن بوده باشند، برای دفع این توهم فرمود:

﴿وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَاهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ﴾ و قطعاً بارهای سنگین گناهانشان را که انجام داده‌اند و بارهای گناهی که آنان سبب ارتکاب آن شده‌اند بر دوش می‌کشند. پس گناهی که انجام می‌شود هرکدام از تابع و متبوع بهره‌ای از آن دارند، زیرا تابع آن را انجام داده و متبوع سبب انجام شدن گناه بوده و به‌سوی آن فراخوانده است. انجام دادن نیکی نیز همین‌طور است، پس انجام دهنده‌اش به پاس اینکه آن را انجام داده است پاداش می‌یابد، و کسی که به انجام آن دعوت کرده است نیز پاداش می‌یابد، چون سبب انجام شدن آن بوده است.

﴿وَلْيَسْأَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ و آنان روز قیامت از دروغهایی که به هم می‌بافتند از قبیل برانگیختن بدیها و زیبا جلوه دادن آن مورد سؤال قرار خواهند گرفت. نیز از این پرسیده می‌شوند که می‌گویند: ﴿وَلَنَحْمِلَ حَطِيئَتِكُمْ﴾ و ما بار گناهان شما را بر دوش می‌کشیم.

آیه‌ی ۱۵-۱۴:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ «و به راستی که نوح را به سوی قومش فرستادیم و نهصد و پنجاه سال در میان آنان ماندگار شد آنگاه طوفان آنان را درحالی که ستمکار بودند فرو گرفت.»

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ «آنگاه او و کشتی نشینان را نجات دادیم و کشتی را پند و عبرتی برای جهانیان گردانیدیم.»

خداوند متعال ما را از فرمان و حکمت خویش درباره کیفر امت‌هایی که پیامبران را تکذیب کردند خبر می‌دهد، و این را بیان می‌دارد که او بنده و پیامبرش نوح علیه السلام را به سوی قومش فرستاد تا آنها را به توحید و یگانه‌پرستی فرا خواند و آنان را از پرستش انبازان و بت‌ها نهی کند، ﴿فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ و او در میان آنها نهصد و پنجاه سال ماندگار شد، آنها را دعوت می‌کرد و از این کار خسته نمی‌شد و در امر دعوت و اندرز گفتنش سستی نمی‌ورزید. شب و روز و در پنهانی و آشکار آنان را دعوت می‌کرد اما هدایت و اصلاح نشدند، بلکه به کفر ورزی و سرکشی خود ادامه دادند تا اینکه پیامبرشان نوح علیه السلام در اوج بردباری و شکیبایی علیه آنها دعا کرد و فرمود: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذِيَارًا﴾ [نوح: ۲۶]. «پروردگارا! هیچکس از کافران را روی زمین زنده نگذار.»

﴿فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ﴾ آنگاه طوفان - = آبی که به صورت فراوان از آسمان بارید و از زمین به شدت جوشید - آنها را فرا گرفت. ﴿وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ درحالی که آنها ستمکار بودند و سزاوار گرفتار شدن به عذاب.

﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ﴾ پس ما نوح و کسانی را که با او در کشتی بودند اعم از خانواده‌اش و کسانی که به او ایمان آورده بودند نجات دادیم، ﴿وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ و کشتی یا داستان نوح را برای جهانیان پند و عبرتی قرار دادیم تا از آن عبرت آموزند و تا کسانی که پیامبران را تکذیب می‌کنند بدانند که سرانجام



کارشان هلاکت و نابودی است، و خداوند مشکل و اندوه مؤمنان را بر طرف می‌نماید و آنانرا از هر تنگنایی نجات می‌دهد. و نیز خداوند کشتی را نشانه و پندی برای جهانیان نمود که از آن به رحمت پروردگارشان پی می‌برند، پروردگاری که اسباب ساختن کشتی را برایشان فراهم نمود و ساختن آن را برایشان آسان گرداند و آنرا چنان نمود که آنها و کالاهایشان را از جایی به جایی دیگر و از کشوری به کشوری دیگر حمل نماید.

آیه‌ی ۲۲-۱۶:

﴿وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ۖ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾﴾

«و به یادآور) ابراهیم را آنگاه که به قومش گفت: خداوند را بپرستید و از او پروا بدارید این برای شما بهتر است اگر بدانید.»

﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا ۚ إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ

لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ ۗ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۳﴾﴾

«جز این نیست که شما غیر از خدا بت‌هایی را می‌پرستید و دروغی را به هم می‌بافید، بی‌گمان کسانی را که به جای خداوند می‌پرستید نمی‌توانند به شما روزی دهند. پس نزد خداوند روزی بجوئید و او را بندگی و سپاسگزاری کنید که به سوی او برگردانده می‌شوید.»

﴿وَإِن تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿۲۴﴾﴾

«و اگر (وحی را) تکذیب کنید ملت‌های پیش از شما (نیز آن را) دروغ انگاشته‌اند، و جز پیام‌رسانی آشکار بر عهده پیامبر نیست.»

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۵﴾﴾ «آیا

ندیده‌اند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند؟! بی‌گمان این بر خداوند آسان است.»

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿٢٠﴾ «بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرد، سپس پیدایش واپسین را پدیدار می‌کند، بی‌گمان خداوند بر هر چیزی تواناست.»

﴿يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾ ﴿٢١﴾ «هرکس را که بخواهد عذاب می‌دهد و هرکس را بخواهد مورد رحمت قرار می‌دهد، و به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ ﴿٢٢﴾ «و شما نمی‌توانید (خدا را) درمانده کنید چه در زمین و چه در آسمان، و به جای خداوند هیچ دوست و یآوری ندارید.»

خداوند متعال بیان می‌کند که او خلیل خود ابراهیم علیه السلام را به نزد قومش فرستاد تا آنها را به سوی خدا دعوت کند، پس به آنها گفت: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ خدا را بپرستید. یعنی او را یگانه بدانید و عبادت را خالصانه و فقط برای او انجام دهید و از آنچه شما را بدان فرمان داده‌است اطاعت کنید. ﴿وَاتَّقُوهُ﴾ و از او پروا دارید، و بپرهیزید از اینکه بر شما خشم گیرد که آنگاه شما را عذاب می‌دهد، پس با ترک کردن گناهان که او را به خشم می‌آورد از او پروا بدارید. ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ عبادت خدا و تقوای او برایتان از ترک عبادت و نترسیدن از خدا بهتر است. این از باب اطلاق «افعل تفضیل» در چیزی است که در طرف دیگر چیزی از آن نیست.

پس ترک عبادت خدا و ترک تقوای او هیچ حسن و خوبی ندارد، چرا که فقط عبادت و تقوای الهی برای مردمان خوب است، چون برای رسیدن به نعمت‌های خدا در دنیا و آخرت راهی جز این وجود ندارد. و هرخیر و برکتی که در دنیا و آخرت یافت شود از آثار عبادت خدا و تقوای الهی است. ﴿إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

اگر این مطلب را می دانید. پس در امور بنگرید و آنچه را که برای انتخاب اولی تر و بهتر است برگزینید.

خداوند آنها را به عبادت پروردگار و تقوای الهی فرمان داد، سپس از پرستش بت‌ها نیز نهی کرد و بر ایشان بیان نمود که بت‌ها ناقص بوده و شایستگی آن را ندارند که پرستش شوند، و فرمود: ﴿إِنَّمَا نَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا﴾ شما غیر از خدا تنها بت‌هایی را می پرستید و دروغی را به هم می بافید، بت‌هایی که آن را می تراشید و با دست‌های خودتان آنها را می سازید و بر آنها اسم خدایان می گذارید، و این دروغ را به هم می بافید که به عبادت آنها امر شده‌اید و به تمسک جستن به آنان فرمان یافته‌اید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا﴾ بی گمان کسانی را که به جای خداوند می پرستید نمی توانند به شما روزی دهند، و آنان ناقص هستند و دارای چیزی نیستند که سبب شود عبادت گردند. یعنی برای ما روشن شده که این بت‌ها مخلوق و ناقص هستند و نمی توانند سود و زیانی برسانند، و مرگ و زندگی و رستخیز را در اختیار ندارند. و هرکس که چنین باشد سزاوار ذره‌ای از عبادت و بندگی نیست. و دل‌ها باید به دنبال معبودی باشند که آن را عبادت کنند و نیازهای خود را از او بخواهند.

پس خداوند بندگان را تشویق می کند کسی را بپرستند که سزاوار عبادت باشد، و فرمود: ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾ پس فقط نزد خداوند روزی بجویید، زیرا خداوند روزی را فراهم می نماید، و هرکس خداوند را برای تأمین منافع دین و دنیایش بخواند او را جواب می دهد. ﴿وَأَعْبُدُوهُ﴾ و تنها او را که شریکی ندارد بپرستید، چون او از هر نقصی بدور است و فایده‌دهنده و زیان‌دهنده است، و فقط او کارها را تدبیر می نماید.

﴿وَأَشْكُرُوا لَهُ﴾ و تنها سپاسگزار او باشید چون همه نعمت‌هایی که به بندگان رسیده و می رسد از جانب اوست. و همه رنج‌ها و ناگواری‌ها را از آنان دور

می‌نماید، ﴿إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و به سوی او برگردانده می‌شوید، پس شما را بر کارهایی که کرده اید سزا و جزا می‌دهد، و از آنچه پنهان نموده‌اید و آشکار کرده‌اید آگاه می‌سازد. پس بپرهیزید از اینکه در حالی نزد او بیایید که بر شرک خود قرار دارید، بلکه به چیزی روی بیاورید که شما را به او نزدیک می‌نماید و به هنگام حاضر شدن در پیشگاهش به سبب آن به شما پاداش می‌دهد.

﴿أُولَٰئِكَ يَرْوُونَ كَيْفَ يُبْدِي اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ آیا ندیده و ندانسته‌اند که خدا چگونه آفرینش را می‌آغازد؟! منظور آفرینش و پیدایش نخستین است. سپس آن را باز می‌گرداند. یعنی در روز قیامت مردگان را دوباره زنده می‌نماید، ﴿إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ همانا این کار برای خداوند سهل و آسان است. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ [الروم: ۲۷]. «و او خدایی است که آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند، و بازگرداندن آفرینش و ایجاد دوباره هستی برای او آسان‌تر است».

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ اگر در آفرینش نخستین تردیدی دارند به آنها بگو در زمین با جسم و دل به سیاحت و گردش بپردازند آنگاه موجوداتی خواهند یافت که به تدریج رشد می‌کنند. و گیاهان و درختان را می‌بینند که چگونه در فواصل زمانی مختلف پدید می‌آیند، و ابرها و بادهای و امثال آن را می‌بینند که همواره در حال تجدید و نوگرایی هستند، بلکه همه آفرینش همواره در حال مرگ و رستاخیز است. پس به هنگام مرگ کوچک (= خواب) به آنها بنگرید درحالی‌که شب بر آنها سایه گسترانده و آنها بی‌حرکت مانده و صداهایشان قطع شده، و در رختخواب‌های خود چون مردگان افتاده‌اند. و آنها در طول شب چنین هستند تا اینکه صبح می‌شود، آنگاه از خواب بیدار می‌شوند و از مرگ برانگیخته می‌گردند و می‌گویند: «سپاس خداوندی را که ما را زنده گرداند پس از آنکه ما را میراند و همه به نزد او گرد می‌آیند». بنابراین، فرمود: ﴿ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ﴾ سپس خداوند پیدایش

واپسین را ایجاد می‌کند و آن پیدایشی است که هیچ مرگ و خوابی به آن راه ندارد بلکه برای همیشه در سرای آخرت می‌مانند. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ همانا خداوند بر هر چیزی تواناست، پس هیچ چیزی خداوند متعال را ناتوان نمی‌کند و همانطور که توانایی آفرینش و ایجاد نخستین را داشته است به طریق اولی توانایی آفرینش دیگر را دارد.

﴿يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ﴾ او تنها و یگانه حکم جزائی را انجام می‌دهد و آن پاداش دادن به فرمانبرداران و مورد رحمت قرار دادن آنها، و عذاب دادن و شکنجه کردن گناهکاران می‌باشد. ﴿وَالِيَهُ تُقْلَبُونَ﴾ و به سرا و جهانی بازگردانده می‌شوید که در آنجا حکم عذاب یا رحمت خدا بر شما اجرا می‌شود.

پس در این جهان اطاعت و عبادت‌هایی انجام دهید که موجب رحمت اوست، و از اسباب عذاب او که گناهان می‌باشند دوری کنید.

﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ ای کسانی که وحی و پیامبر را تکذیب می‌کنید و بر انجام گناهان به خود جرأت می‌دهید! گمان مبرید که او شما را فراموش می‌کند. و بدانید که شما نمی‌توانید در زمین یا آسمان از قلمرو حکومت خدا بیرون روید و از دست او فرار کنید و او را درمانده نمایید.

پس قدرت و توانایتان، و آنچه هواهای نفسانیتان برایتان زیبا جلوه داده‌است، شما را فریب ندهد که از عذاب خدا نجات خواهید یافت، چرا که هر گوشه‌ای از جهان که باشید نمی‌توانید از دست او فرار کنید و او را درمانده نمایید.

﴿وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ و به غیر از خدا هیچ سرپرستی ندارید که منافع دینی و دنیوی شما را فراهم نماید، و جز او یاور و مددکاری ندارید که ناگواری‌ها و سختی‌ها را از شما دور کند.

آیه ی ۲۳:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>(۳۳)</sup>  
 «و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کفر ورزیده اندایشان از رحمت من مأیوس می‌باشند و اینان عذاب دردناکی دارند».

خداوند خبر می‌دهد آنهایی که خیر و خوبی از آنان دور شده و شر و بدی آنها را فرا گرفته است کسانی هستند که به خدا و پیامبرانش و به آنچه پیامبران برای آنها آورده اند کفر ورزیده و دیدار خدا را تکذیب نموده اند و چیزی جز دنیا را قبول ندارند، بنابراین به انجام کارهایی از قبیل شرک و گناهان اقدام می‌نمایند. چون در دل‌هایشان چیزی نیست که آنها را از سر انجام این کار بترساند، به همین جهت فرمود: ﴿أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي﴾ اینان از رحمت من مأیوس می‌باشند، بنابراین، حتی یکی از اسباب و عواملی که رحمت خدا را به دنبال دارد انجام نداده اند زیرا اگر آنها امیدی به حرمت او داشتند کارهایی برای جلب رحمت خدا انجام می‌دادند. و ناامیدی از رحمت خدا از بزرگترین چیزهایی است که باید از آن پرهیز کرد. و آن دو نوع است:

ناامیدی کافران از رحمت خدا و دوری کردن آنها از هر سببی که آنان را به رحمت وی نزدیک نماید. و ناامیدی گناهکاران که گناهانشان آنها را پریشان کرده و بر دل‌هایشان حاکم گشته است، در نتیجه یأس و ناامیدی را برای آنها ایجاد کرده است. ﴿وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و ایشان عذاب دردناکی دارند. و این آیات در لابلای سخن ابراهیم با قومش و پاسخ آنها به او آمده اند. والله اعلم.

آیه ی ۲۴-۲۵:

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَجَبَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۳۴)</sup> «آنگاه پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید! پس خداوند او را از آتش نجات داد. بی‌گمان در این (ماجرا) نشانه‌هایی برای مؤمنان است».

﴿وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ ۖ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٢٤﴾﴾ «و (ابراهیم) گفت: شما در زندگی دنیا برای دوستی بین خود غیر از خدا بت‌هایی را (به پرستش) برگرفته‌اید سپس در روز قیامت برخی از شما برخی دیگر را انکار می‌کند و بعضی از شما بعضی دیگر را نفرین می‌نماید و جایگاهتان آتش دوزخ خواهد بود و هیچ یآوری نخواهید داشت».

وقتی که ابراهیم قومش را به سوی پروردگارش فراخواند دعوتش را نپذیرفتند و با اندرزهای او راهیاب نشدند و (شکر) نعمتِ بعثتِ ابراهیم را که خدا او را به سوی آنها فرستاده بود با جای نیاوردند، بلکه آنها بدترین پاسخ را به ابراهیم دادند و گفتند: ﴿أَقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ﴾ او را بکشید یا بسوزانید، که فجیع‌ترین صورت کشتن است آنها مردمانی با قدرت و توانا و دارای حکومت و قدرت بودند. پس آنها ابراهیم را در آتش انداختند، ﴿فَأَنجَاهُ اللَّهُ﴾ اما سرانجام خداوند او را از آتش نجات داد.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ بی‌گمان در این ماجرا نشانه‌هایی برای مؤمنان است، پس آنگاه صحت و درستی آنچه را که پیامبران آورده‌اند و نیکویی و خیرخواهی آنان را می‌دانند و به باطل بودن گفتار کسانی که با آنها مخالفت می‌نمایند پی می‌برند، و متوجه خواهند شد که مخالفان پیامبران - انگار - همدیگر را بر تکذیب کردن تحریک و توصیه نمودند.

از جمله اندرزهای ابراهیم به آنان این بود که به آنها گفت: ﴿إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ شما به جای خدا برای دوستی بین خود در زندگی دنیا بت‌هایی را به پرستش گرفته‌اید و آن محبت و دوستی در دنیا است، اما در آخرت قطع می‌شود و از بین خواهد رفت. ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ سپس در رزو قیامت عبادت‌کنندگان و عبادت‌شدگان از همدیگر بیزاری می‌جویند؟ ﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٢٥﴾﴾

[الأحقاف: ۶]. «و هنگامی که مردم گرد آورده شوند برایشان دشمنخواهند شد و به عبادتشان کافر خواهند بود و آن را انکار می‌کنند. پس چگونه شما دست به دامان کسی می‌شوید که از کسانی که او را عبادت کرده‌اند بیزار می‌شوید و آنان را نفرین خواهد کرد؟ ﴿وَمَا أَوْلَاكُمْ﴾ و جایگاه همه شما عبادت‌کنندگان و عبادت‌شدگان، ﴿النَّارُ﴾ آتش دوزخ است و هیچ‌کس آنها را در برابر عذاب خدا یاری نمی‌کند و کیفر خدا را از آنها دور نمی‌نماید.

آیه ی ۲۶-۲۷:

﴿فَقَامَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ «پس لوط به او (=ابراهیم) ایمان آورد و گفت: من به جایی هجرت می‌کنم که در آن به عبادت پروردگارم بپردازم. بی‌گمان او توانای باحکمت است.»

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ «و به (=ابراهیم) اسحاق و یعقوب را عطا کردیم و در فرزندان نبوت و کتاب مقرر داشتیم و پاداشش را در دنیا به او دادیم و همانا او در آخرت از زمره صالحان است.»

ابراهیم همچنان قومش را دعوت می‌کرد و آنها بر عناد و مخالفت خود ادامه می‌دادند، به جز لوط که به دعوت ابراهیم ایمان آورد و خداوند او را پیامبر گرداند و به سوی قومش فرستاد، آنگونه که بیان خواهد شد. ﴿وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾ ابراهیم زمانی که دید فرا خواندن قومش فایده‌ای به آنان نمی‌رساند، گفت، همانا من به جایی هجرت می‌کنم که در آن به عبادت پروردگارم بپردازم. یعنی او سرزمینی را



که آکنده از بدی و زشتی بود ترک نمود و به سوی سرزمین با برکت شام هجرت نمود.

﴿إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ بی گمان او توانا و دارای قدرت است و بر هدایت نمودن شما توانایی دارد ولی او دارای حکمت است و اگر حکمتش اقتضا نماید هدایت می کند. وقتی که ابراهیم از آنها کناره گیری کرد و از آنها جدا شد و آنان بر همان حال خود باقی ماندند خداوند در مورد آنها نگفت که آنان را به وسیله عذابی نابود کرده است، بلکه بیان نمود که ابراهیم از آنان کناره گیری کرد و از میان آنها هجرت نمود. اما آنچه در روایت های اسرائیلی آمده است مبنی بر این که «خداوند پشه ها را به سوی قوم ابراهیم گسیل داشت و خون آنها را مکیدند و گوشت هایشان را خوردند و همه آنها را نابود کردند» این گفته را زمانی می توان به یقین پذیرفت که دلیل شرعی بر صحت آن وجود داشته باشد، و هیچ دلیل شرعی بر صحت این مطلب وجود ندارد. پس اگر خداوند به وسیله عذابی آنها را ریشه کن کرده بود این را بیان می کرد، همانگونه که نابود کردن امت های تکذیب کننده را بیان نموده است. ولی شاید بتوان گفت که یکی از اسرار معذب نشدن آنها این است که ابراهیم خلیل علیه السلام یکی از مهربان ترین مردم و برترین و بردبارترین و بزرگواری ترین آنهاست، بنابراین، برای نابودی قومش دعا نکرد، آن گونه که دیگر پیامبران علیه قوم های خود دعا نکرد، آن گونه که دیگر پیامبران علیه قوم های خود دعا کردند، و به خاطر همین خداوند نخواست بر آنها عذابی فراگیر فرود بیاورد از جمله چیزهایی که بر این موضوع دلالت می نماید این است که ابراهیم در مورد هلاک کردن قوم لوط با فرشتگان گفتگو کرد و با آنها مجادله نمود و از آن قوم دفاع کرد درحالی که قوم او نبودند. والله اعلم.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ و بعد از آنکه او به شام هجرت کرد اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم، ﴿وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ﴾ و در دودمان او پیامبری و کتاب مقرر داشتیم. و بعد از او هیچ پیامبری نیامد مگر اینکه از دودمان او

بوده و هیچ کتابی جز بر فرزندان او نازل نشده است تا اینکه نبوت با فرزندش محمد ﷺ پایان یافت.

و این از بزرگترین فضیلت‌ها و افتخارات است که عناصر هدایت و رحمت و سعادت و رستگاری در میان فرزندان اوست و هدایت یافتگان به دست آنها هدایت شده و مؤمنان به دست آنها ایمان آورده و صالحان صالح گشته‌اند.

﴿وَأَتَيْنَهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا﴾ و پاداشش را در دنیا به او دادیم که از آن جمله همسر زیبایی بود که در نهایت زیبایی قرار داشت و روزی و فرزندان فراوان بود که خداوند به عنوان پاداش در این دنیا به او بخشید، فرزندان که مایهٔ خشنودی او گردیدند و باعث شدند تا او خداوند را بیش از پیش بشناسد و او را دوست بدارد و به سویش توبه نماید.

﴿وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ و همانا او در آخرت از زمرهٔ شایستگان است، بلکه او و محمد ﷺ به طور مطلق از برترین صالحان می‌باشند، و جایگاهشان از همه برتر است. پس خداوند او را هم در دنیا و هم در آخرت خوشبخت و سعادت‌مند کرد.

آیه‌ی ۳۵-۲۸:

﴿وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَنْتُمْ الْفَاحِشَةُ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ «و لوط (را فرستادیم) آنگاه که به قومش گفت: شما که بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچکس از جهانیان در (ارتکاب) آن از شما پیشی نگرفته است».

﴿أَيْنَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَيْنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ «آیا شما با مردان آمیزش می‌کنید و راه (فطری و شرعی تناسل) را می‌بندید و در محافل خود

کار ناپسند انجام می‌دهید؟!، و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب خدا را بر سر ما بیاور!».

﴿قَالَ رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾ «گفت: پروردگارا! مرا بر گروه فسادکاران پیروز گردان».

﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ﴾ «و هنگامی که فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند، گفتند: ما هلاک کننده این شهریم، بی گمان اهل آن ستمکار بودند».

﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ «ابراهیم گفت: لوط در آن شهر است، گفتند: ما به هرکس که در آنجاست داناتریم، بی گمان او و خانواده‌اش را رهایی می‌بخشیم، مگر همسرش که از ماندگاران و نابود شونده‌گان خواهد بود».

﴿وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيُكَ وَأَهْلِكَ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ «و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند، لوط به خاطر آنان سخت ناراحت و دلتنگ شد، (فرشتگان) گفتند: مترس و غمگین مباش که ما نجات‌دهنده تو و خانواده‌ات هستیم، مگر زنت که از ماندگاران و نابودشونده‌گان خواهد بود».

﴿إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ «همانا ما بر اهل این شهر به سزای آن که نافرمانی می‌کردند عذابی از آسمان نازل خواهیم کرد».

﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِثْعَطًا بَيْنَهُمْ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ «و به راستی از آن (شهر) برای گروهی که خرد می‌ورزند نشانه‌ای روشن برجای گذاشتیم».

پیش‌تر گذشت که لوط عليه السلام به ابراهیم ایمان آورد و از هدایت یافتگان گردید. و گفته‌اند که لوط از فرزندان و دودمان ابراهیم نیست، بلکه برادرزاده ابراهیم است.

پس این فرموده الهی که ﴿وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ﴾ (و در دودمان او پیامبری و کتاب مقرر داشتیم) گرچه عام است اما با این تضادی ندارد که «لوط پیامبر است و از دودمان و فرزندان او نمی‌باشد»، چون این آیه برای تمجید و ستایش ابراهیم آمده و خبر داده است که لوط بر دست ابراهیم هدایت یافت، و کسی که بر دست ابراهیم هدایت یافته باشد با توجه به فضیلت هدایت کننده از فرزندان او که هدایت شده‌اند برتر می‌باشد. والله اعلم.

پس خداوند لوط را به سوی قومش فرستاد و آنها با وجود شرک ورزی کار زشت و هم‌جنس بازی و راهزنی انجام می‌دادند و لواط و منکرات و زشتی‌ها در مجالس آنان شایع شده بود.

پس لوط آنان را نصیحت کرد و از این کارها باز داشت و زشتی این کارها و کیفر سخت آن را برایشان بیان کرد. اما آنها نترسیدند و پند نپذیرفتند، ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب خدا را بر سر ما بیاور.

پس پیامبرشان از آنها ناامید شد و دانست که سزاوار عذاب می‌باشند. و از اینکه آنها به شدت او را تکذیب کردند ناراحت شد پس علیه آنان دعا کرد و ﴿قَالَ رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾ گفت: پروردگارا! مرا بر گروه فسادکاران پیروز نما. پس خداوند دعایش را پذیرفت و ملایک را برای نابود کردنشان فرستاد، که قبل از آن گذرشان بر ابراهیم افتاد و او را به تولد اسحاق و بعد از او یعقوب مژده دادند.

سپس ابراهیم از ملایک پرسید که می‌خواهید کجا بروید؟ ملایک او را خبر دادند که می‌خواهند قوم لوط را نابود کنند. پس ابراهیم با آنها گفتگو کرد و گفت: ﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا﴾ لوط در آن شهر است. ملایک به او گفتند: ﴿لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أُمَّرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾ بی‌گمان او و خانواده‌اش را رهایی می‌بخشیم مگر

همسرش که از ماندگاران و نابودشوندگان خواهد بود. سپس ملایک به راه افتادند تا اینکه به نزد لوط آمدند.

لوط از آمدن آنها ناراحت و دلتنگ شد چون آنها را نشناخت و گمان برد که مهمان و مسافر هستند، بنابراین ترسید که قومش به آنها تجاوز کنند. پس فرشتگان به او گفتند: ﴿لَا تَحْزَنْ وَلَا تَحْزَنْ﴾ مترس و غمگین مباش! و به او خبر دادند که آنها فرستادگان خدا هستند، ﴿إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ إِنَّا نُؤْتُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ ما نجات دهندگان تو و خانوادهات هستیم مگر زنت که از ماندگاران و نابودشوندگان خواهد بود. و ما بر اهل این شهر به کیفر نافرمانی که می‌کردند عذابی از آسمان نازل خواهیم کرد. پس فرشتگان به او فرمان دادند که شبانه به همراه خانواده‌اش بیرون برود، پس صبحگاهان خداوند سرزمین آنها را زیر و رو کرد و از آسمان پی در پی بر آنان سنگ باراند تا اینکه آنها را نابود و هلاک ساخت و آنها به افسانه‌ای از افسانه‌ها تبدیل شدند و عبرتی از عبرتها گردیدند. ﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيْنَ الْأَقْوَامِ يَعْقُلُونَ﴾ و از خانه‌ها و آبادیهای قوم لوط آثار روشن و نمایانی برجای گذاشتیم تا عبرتی برای کسانی باشند که با دل‌هایشان عبرت‌ها را درک می‌نمایند و از آنها بهره‌مند می‌شوند. همانگونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ ﴿٣٧﴾ وَبِاللَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ ﴿٣٨﴾﴾ [الصفات: ۱۳۷-۱۳۸]. «و شما صبح و شب از کنار آنها عبور می‌کنید، آیا خرد نمی‌ورزید؟!».

آیه‌ی ۳۶-۳۷:

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَنْقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَرْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٣٦﴾﴾ «و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم و گفت: ای قوم من! خدای را پرستش کنید و به روز بازپسین امید دارید، و در زمین اصلاً فساد و تباهی نکنید.».

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ﴾ ﴿٣٨﴾ «پس او را تکذیب کردند در نتیجه زلزله آنان را فرو گرفت و در خانه و کاشانه خود از پای درآمدند».

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا﴾ و به سوی قبیله معروف مدین برادرشان شعیب را فرستادیم که آنها را به عبادت خدای یگانه و بی‌شریک، و ایمان آوردن به روز رستاخیز، و امید داشتن به آن، و عمل کردن برای آن فرمان داد، و آنان را از تباهی و فساد ورزیدن در زمین و کاستن از ترازو و پیمان و راهزنی نهی می‌کرد.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ﴾ پس او را تکذیب کردند و در نتیجه عذاب آنها را فرو گرفت، ﴿فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ﴾ و آنها در خانه و کاشانه خود به رو درافتادند و مردند.

آیه ی ۴۰-۳۸:

﴿وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَّيَّنَ لَكُمْ مِّن مَّسْكِنِهِمْ<sup>ط</sup> وَرَبِّكَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾ ﴿٣٩﴾ «و عاد و ثمود را (نیز نابود کردیم) و خانه و کاشانه ایشان برای شما نمایان است و شیطان کارهایشان را برایشان آراسته جلوه داد و آنان را از راه (راست) بازداشت درحالیکه بینا بودند».

﴿وَقُرُونًا وَفِرْعَوْنَ وَهَمَانَ<sup>ط</sup> وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾ ﴿٤٠﴾ «و قارون و فرعون و هامان (را نیز نابود کردیم) و همانا موسی با دلایل و براهین روشن نزد آنان آمده بود اما ایشان در زمین استکبار و برتری جویی ورزیدند ولی نتوانستند (از ما) پیشی گیرند».

﴿فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِمْ<sup>ط</sup> فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَعْرَفْنَا<sup>ط</sup> وَمَا كَانِ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ ﴿٤١﴾ «آنگاه هریک را به (سزای) گناهش گرفتار کردیم، برای

بعضی از ایشان طوفان همراه با سنگریزه حواله کردیم، و بعضی از ایشان را بانگ مرگبار فرو گرفت، و برخی از ایشان را در زمین فرو بردیم، و برخی دیگر را غرق کردیم، و خداوند هرگز بر آن نبود که بر آنان ستم روا دارد بلکه آنان خود به خویشتن ستم می کردند».

بر سر قوم عاد و ثمود نیز همان بلایی آوردیم که بر سر قوم لوط آوردیم. و شما داستان آنها را می دانید و برخی از خانه‌ها و آثارشان را با چشم خود مشاهده می کنید و خانه‌هایشان را که از آن جدا شده‌اند می بینید، پس برایتان روشن شده که خداوند با آنان چه کرده است. پیامبران با دلایل و نشانه‌های روشن‌تر و بینش به نزد آنها آمدند اما آنان را تکذیب کردند و با آنها به مجادله پرداختند.

﴿وَزَيَّبَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾ و شیطان کارهایشان را برایشان آراست تا اینکه گمان بردند آنچه شیطان برای آنان آورده است از آنچه که پیامبران برایشان آورده‌اند بهتر می باشد. و همچنین قارون و فرعون و هامان وقتی خداوند موسی بن عمران را به همراه نشانه‌های روشن و دلایل قاطع به نزد آنها فرستاد فرمان نبردند و در زمین بر بندگان خدا استکبار و سرکشی ورزیدند و حق را نپذیرفتند، بنابراین وقتی که کیفر خدا بر آنها نازل شد نتوانستند نجات یابند. ﴿وَمَا كَانُوا سَنِيْقِينَ﴾ و نتوانستند از خدا پیشی بگیرند و از دست خدا در روند، بلکه تسلیم و دستگیر شدند.

﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ﴾ و هریک از این امت‌ها را که پیامبران را تکذیب کردند به اندازه گناهِش و با کیفری متناسب با آن عذاب دادیم، ﴿فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا﴾ پس بر بعضی از ایشان عذابی را فرستادیم و آنها را سنگباران نمودیم مانند قوم عاد که خداوند طوفان شدید را بر آنان فرستاد: ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَنِيَّةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ مُخْلِ حَاوِيَةٍ﴾ [الحاقة: ۷]. «(خداوند)

آن (عذاب) را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان مسخر گرداند، و مردم را در آن (عذاب) فرو افتاده می‌دید، انگار تنه نخل‌های میان تهی می‌باشند!». ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ﴾ و بعضی از ایشان را صدای مرگبار فرو گرفت مانند قوم صالح، ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ﴾ و برخی از ایشان را مانند قارون به قلب زمین فرو بردیم، ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ أَعْرَفْنَا﴾ و برخی از ایشان را مانند فرعون و هامان و لشکریانشان در آب غرق نمودیم. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ﴾ و شایسته و سزاوار خداوند نیست که بر آنها ستم نماید چون او در کمال دادگری و بطور کامل از همه مردم بی‌نیاز است. ﴿وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ اما آنها خود بر خویشتن ستم کردند و حق را ضایع نمودند، زیرا انسان‌ها برای پرستش خدای یگانه آفریده شده‌اند، اما با این وجود خود را به شهوت‌ها و گناهان مشغول کردند و خویشتن را در معرض زبان و آسیب قرار دادند چون گمان می‌بردند که این کار به نفع آنهاست. آیه‌ی ۴۳-۴۱:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ «مثال آنانی که به جای خداوند دوستانی گرفته‌اند همچون کار عنکبوت است که خانه‌ای ساخته و به درستی - که اگر می‌دانستند - سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است». ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ «بی‌شک خداوند می‌داند هرآنچه را که به جای او (به نیایش) می‌خوانند در حقیقت چیزی نیست، و او پیروزمند فرزانه است».

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ «و این مثال‌هایی هستند که ما برای مردم می‌زنیم، و جز دانایان آنرا درک نمی‌کنند». این مثال را خداوند برای کسی زده است که به همراه او کسی دیگر را عبادت می‌کند و منظورش عزت و قدرت یافتن و فایده‌مند شدن است، در حالی که قضیه



بر خلاف منظور اوست. خداوند می‌فرماید: مثال او مانند عنکبوت است که برای خود خانه‌ای درست کرده است تا او را از گرما و سرما و آفت‌ها مصون و محفوظ بدارد، ﴿وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ حال آنکه بی‌گمان سست‌ترین خانه‌ها خانه و کاشانه عنکبوت است، چرا که عنکبوت حیوان ضعیفی است و خانه‌اش نیز ضعیف‌ترین و سست‌ترین خانه‌هاست، و درست کردن خانه جز ضعف و سستی چیزی به او نیافزوده است.

همچنین کسانی که به جای خدا سرپرستان و دوستانی برگرفته‌اند از هر جهت ناتوان هستند، و وقتی که به جای او سرپرستان و دوستانی برمی‌گیرند و به آنها افتخار می‌کنند و از آنها یاری می‌جویند در حقیقت به ضعف و سستی خود می‌افزایند، و آنها برای تحقق بسیاری از منافعشان بر آنان توکل نموده‌اند و آن را بر گردن آنها انداخته‌اند و خود به این امید نشسته‌اند که آنها این کارها را برایشان انجام خواهند داد. در نتیجه این بت‌ها آنان را خوار می‌نمایند و فایده‌ای به آنها نمی‌رسانند و از کمک و یاری آنها کمترین چیزی عایدشان نمی‌شود. پس اگر این دسته از انسان‌ها حقیقت و ماهیت کسانی که آنان را به پرستش گرفته‌اند می‌دانستند آنان را عبادت نمی‌کردند و از آنها بیزاری می‌جستند و پروردگار توانای مهربان را به سرپرستی و دوستی می‌گرفتند، که هر گاه بنده‌اش او را به دوستی بگیرد و بر او توکل نماید مشکلات دینی و دنیوی او را حل می‌کند و او را بسنده خواهد بود و به نیرو و قدرت قلبی و بدنی‌اش می‌افزاید و حالات و کارهایش را سامان می‌بخشد.

وقتی خداوند متعال ناتوانی خدایان و معبودان مشرکین را بیان نمود به همین مقدار بسنده نکرد بلکه از این فراتر رفت و گفت آنها هیچ چیزی نیستند بلکه فقط نامهایی هستند که بر آنان گذاشته‌اید و گمان‌هایی هستند که یاور نمودید و پوچ بودن آن با کمترین تحقیق و تفحص برای مرد عاقل و هوشمند مشخص و روشن می‌شود. بنابراین، فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ خداوند می‌داند - و او به پیدا و پنهان آگاه است - که آنچه آنان به جای وی به نیایش

می‌خوانند در حقیقت وجود ندارند و معبود حقیقی نیستند. مانند اینکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ [النجم: ۲۳]. «اینها فقط نام‌هایی هستند که شما و پدرانتان نهاده‌اید و خداوند برای آن دلیلی نازل فرموده است».

﴿وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ ۚ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ [یونس: ۶۶]. «کسانی که به جای خدا انبازهایی دیگر را به فریاد می‌خوانند جز از گمان (خود) پیروی نمی‌کنند».

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و خداوند تواناست و بر همه مخلوقات چیره است، و با حکمت است و هر چیزی را در جایش و در محل مناسب آن قرار می‌دهد، خداوندی که آفرینش هر چیزی را زیبا و محکم نموده است.

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ﴾ و این مثال‌هایی است که به خاطر مردم و برای بهره‌مند شدن آنها و تعلیم دادنشان می‌زنیم و از این طریق علوم و دانستنی‌ها را برایشان واضح و روشن می‌گردانیم و از این راه امور معقول را به امور محسوس نزدیک می‌نماییم. و بدین سبب معنی مطلوب روشن می‌شود. پس این مصلحتی برای عموم مردم است. ﴿وَمَا يَعْقِلُهَا﴾ ولی این مثال‌ها را نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند و تطبیق نمی‌دهند، ﴿إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ مگر دانشمندان و عالمان حقیقی، آنهایی که علم و دانایی به دل‌هایشان رسیده است.

خداوند با آوردن این مثالها (آدمی را) به تدبیر و فهم و درک امور تحریک نموده و او را بر این کار می‌ستاید. این مثال‌ها نشانه علم و دانایی است. پس دانسته شد که هرکس این مثال‌ها را نفهمد و درک نکند از عالمان و دانایان نیست، زیرا مثال‌هایی که خداوند در قرآن می‌زند برای کارهای بزرگ و مطالب عالی و مهم می‌باشد. و اهل علم می‌دانند که اینها از دیگر چیزها مهم‌تر هستند چون خداوند به آن اعتنا و توجه نموده و بندگانش را بر فهمیدن و اندیشیدن در آن تحریک کرده

است. بنابراین آنها تمامی سعی و تلاش خود را برای شناختن آن مبذول می‌دارند. اما هر کس این مثال‌ها را با وجود اهمیتی که دارند نفهمد این بیانگر آن است که او از اهل علم نیست، چون وقتی او مسائل مهم را نداند به طریق اولی دیگر چیزها را نمی‌داند. بنابراین خداوند در مورد اصول دین و امثال آن مثال‌های زیادی بیان کرده است.

آیه ی ۴۴:

﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ «خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، قطعاً در این نشانه بزرگی برای اهل ایمان است». خداوند به تنهایی آسمان را با وجود بلندی و ارتفاع و گستردگی و زیبایی‌اش، همراه با خورشید و ماه و ستارگان و فرشتگانی که در آنها وجود دارند، آفرید. و زمین و کوهها و دریاها و صحرا و بیابان‌ها و درختانی که در آن وجود دارد به تنهایی آفریده است، و همه اینها را به حق آفریده، و آنها را بیهوده و بی‌هدف خلق نکرده است، بلکه آنها را آفریده تا فرمان و قانونش اجرا شود و نعمتش بر بندگانش کامل گردد، و تا آنها حکمت و قهر و تدبیر او را ببینند. این چیزها را به آنان نشان می‌دهد تا فقط او را معبود و محبوب و خدای خود بدانند. ﴿فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ قطعاً در این برای مؤمنان نشانه‌ایست که بر بسیاری از مطالب ایمانی دلالت می‌نماید، و هرگاه مؤمن در آن بیندیشد مطالب ایمانی را به صورت آشکار در آن مشاهده خواهد کرد.

آیه ی ۴۵:

﴿اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ۖ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۗ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ «ای پیامبر! بخوان آنچه را که از کتاب به تو وحی شده است، و نماز را برپای دار، بی‌گمان نماز (آدمی را) از کارهای ناپسند و ناشایست باز می‌دارد، و قطعاً ذکر خدا والاتر و بزرگتر است، و خداوند آنچه را می‌کنید می‌داند».

خداوند به تلاوت و خواندن محصول وحی که این کتاب بزرگ است فرمان می‌دهد. و تلاوت به معنی پیروی کردن از آن است، که آنچه فرمان می‌دهد انجام شود و از آنچه که باز می‌دارد دوری گردد، و طبق رهنمود آن حرکت صورت پذیرد، و اخبارش تصدیق گردد، و در معانی آن تدبر، و کلمات آن تلاوت شود. پس تلاوت و خواندن کلمات قرآن جزو معنی و بخشی از آن هستند.

و از آنجا که تلاوت قرآن را این‌گونه معنی کردیم دانسته شد که برپا داشتن همه دین در تلاوت قرآن داخل است. و گفته الهی: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ از باب عطف خاص بر عام است چون نماز دارای فضیلت است و آثار زیبا و خوبی دارد و آن این است که ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ همانا نماز (انسان را) از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد. «فحشاء» به معنی گناهی است که بزرگ شمرده می‌شود و زشت است و انسان بدان تمایل دارد. و «منکر» به معنی گناهی است که عقل‌ها و فطرت‌ها آن را نمی‌پسندند. و دلیل اینکه نماز از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد این است که چنانچه بنده‌ای نماز را به طور کامل و با ارکان و شرایط آن و با فروتنی ادا کند قلبش روشن و نورانی و پاک می‌شود و ایمانش افزون می‌گردد و به خیر و نیکی علاقه بیشتری پیدا کرده و علاقه‌اش به شر و بدی کم می‌شود. پس قطعاً اگر بدین‌صورت بر نماز مداومت و محافظت شود از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد. و این از بزرگترین اهداف نماز و نتایج آن است. و نیز در نماز هدفی بزرگتر و مهمتر از این وجود دارد و آن اینکه در نماز با قلب و زبان و بدن خداوند یاد می‌شود و خداوند بندگان را برای عبادت خود آفریده، و بهترین عبادتی که انجام می‌دهند نماز است، زیرا در این عبادت همه اعضای بدن خدا را بندگی می‌کنند که در غیر آن چنین نیست. بنابراین فرمود: ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ و یاد خدا بزرگتر است. و معنی دیگری که از این آیه محتمل می‌باشد این است که وقتی خداوند به نماز فرمان داد و آن را ستود، خبر داد که ذکر و یاد خداوند در خارج از

نماز والاتر و بزرگتر است، آنطور که نظر جمهور مفسرین همین است. اما تفسیر اول بهتر است چون نماز خواندن از ذکر خدا در خارج از نماز بهتر است. و نماز - چنان که گذشت - یکی از بزرگترین ذکرها است. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ و خداوند به خوبی و بدی ای که انجام می‌دهید داناست و شما را بر آن به کامل‌ترین صورت جزا و سزا می‌دهد.

آیه ی ۴۶:

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَخَنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ «و با اهل کتاب جز به روشی که بهتر است مجادله نکنید مگر با کسانی از ایشان که ستم کردند، و بگویید: به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده است ایمان داریم، و معبود ما و معبود شما یکی است و ما فرمانبردار او هستیم.»

خداوند از مجادله بدون بینش و یا بدون قاعدهٔ پسندیده با اهل کتاب نهی کرده است و می‌فرماید: با روشی که بهتر است و با اخلاق خوب و سخن نرم و دعوت دادن به حق و زیبا ارائه کردن و رد نمودن باطل و نشان دادن زشتی آن بحث و گفتگو کنید و نباید منظور از مجادله شکست دادن محض و برتری یافتن باشد، بلکه باید منظور از آن بیان حق و هدایت خلق باشد.

﴿إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ مگر آن کسانی که اهل کتاب که ستم کردند و از حالت مجادله‌کننده مشخص شود که او اراده‌ای برای پذیرفتن حق ندارد و به قصد آشوبگری و شکست دادن مجادله می‌نماید، پس مجادله با چنین کسی فایده‌ای ندارد. ﴿وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ﴾ و بگویید به آنچه بر ما و شما نازل شده است ایمان آورده‌ایم، و معبود ما و معبود شما یکی است. یعنی مجادله شما با اهل کتاب باید بر اساس ایمان داشتن به آنچه بر شما و بر آنها نازل شده، و بر اساس ایمان به پیامبرتان و پیامبر آنها و بر مبنای توحید خدا

استوار باشد. و مناظره شما با آنها نباید باعث انتقاد و خرده‌گیری از کتاب‌های الهی یا خرده‌گیری از یکی از پیامبران باشد، آن‌گونه که جاهل به هنگام مناظره با طرف خود می‌نماید و از همه آنچه که دارد خواه حق باشد یا باطل خرده می‌گیرد. پس این ظلم است و از دایره آداب مناظره خارج می‌باشد، زیرا باید سخن و باور باطل و پوچ مجادله‌کننده رد گردد، و حقی که نزد اوست پذیرفته شود، و نباید حق به خاطر گوینده‌اش گرچه کافر باشد رد شود.

مناظره با اهل کتاب با این طریق، آنها را به اعتراف به قرآن و پیامبر ملزم می‌گرداند، زیرا وقتی که درباره اصول دین و آنچه که پیامبران و کتاب‌ها بر آن انفاق دارند سخن گفته شود و حقایق آن برای دو طرف مناظره کننده ثابت گردد، حقایقی که کتابها و پیامبران گذشته و قرآن و محمد ﷺ آن را بیان نموده و از آن خبر داده‌اند، از این لازم می‌آید که همه کتابها و پیامبران تصدیق شوند، و این از ویژگی‌های اسلام است.

اما اگر کسی بگوید به آنچه فلان کتاب بر آن دلالت می‌نماید ایمان می‌آورم نه به آنچه که فلان کتاب می‌گوید، در حالی که آن حقی است که کتاب پیش از خود را تصدیق می‌نماید، چنین کاری ستم و هواپرستی است. و او با چنین کاری گفته خویش را تکذیب می‌کند چون وقتی او قرآن را - که کتاب‌های پیش از خود را تایید می‌کند - دروغ انگارد در حقیقت آنچه را که گمان می‌برد به آن ایمان دارد تکذیب می‌نماید.

نیز هرآنچه که نبوت یکی از پیامبران را ثابت نماید بر نبوت محمد ﷺ دلالت می‌کند، و هر شبهه‌ای که بر نبوت محمد ﷺ وارد گردد همان شبهه یا بزرگتر از آن در مورد نبوت غیر از محمد وارد می‌شود. پس وقتی باطل بودن این شبهه در مورد یکی از پیامبران ثابت شد باطل بودن آن در حق پیامبر ﷺ بسیار روشن‌تر است. ﴿وَوَحَّيْنَا لَهُ، مُسْلِمُونَ﴾ و ما تسلیم و منقاد فرمان او هستیم و هرکس به خدا ایمان آورد و او را معبود خود قرار دهد و به همه کتابها و پیامبرانش ایمان آورد و فرمانبردار

خدا باشد و از پیامبرانش پیروی کند او خوشبخت و سعادت‌مند است و هرکس از این راه منحرف شود بدبخت و گمراه است.

آیه ۴۸-۴۷:

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ ۚ وَمَا تَجْحَدُ بِغَايَتِنَا إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ ﴿٤٧﴾ «و بدینسان بر تو کتاب نازل کردیم و کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) بخشیدیم و به آن ایمان می‌آورند، و از میان اینان کسانی بدان ایمان دارند و آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند.»

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ ۚ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَحْتَفُؤُهُ بِمِثْلِكَ ۚ إِذَا لَأَرْتَابَ الْمُتَطَلُّونَ﴾ ﴿٤٨﴾ «و تو پیش از قرآن کتابی نمی‌خواندی و با دست خویش چیزی نمی‌نوشتی که اگر چنین می‌شد باطل‌گرایان در شک می‌افتادند.»

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ و همچنین ای محمد! این کتاب بزرگ را که هر خیر بزرگی را بیان می‌دارد و به هر اخلاق خوب و امر نیکی فرا می‌خواند، و کتاب‌های گذشته را تصدیق می‌نماید و پیامبران گذشته از آن خبر داده‌اند، بر تو فرو فرستادیم. ﴿فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ﴾ و کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم قرآن را به گونه‌ی شایسته شناختند و کینه و هوی پرستی در باور آنها رخنه نکرد. ﴿يُؤْمِنُ بِهِ﴾ به قرآن ایمان می‌آورند، چون آنها با توجه به آنچه که نزدشان است و مژده‌هایی که در کتاب‌هایشان مبنی بر صحت این کتاب آمده و به سبب معیارهایی که برای شناخت خوب و بد و راست و دروغ در اختیار دارند به راست بودن آن یقین کردند. ﴿وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ﴾ و از میان اینان کسانی هستند که از روی بینش و آگاهی به آن ایمان می‌آورند نه از روی ترس و امید. ﴿وَمَا تَجْحَدُ بِغَايَتِنَا إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند، که همواره عادتشان بر این است که حق را انکار نمایند و با آن مخالفت ورزند. و این محصور ساختن کسانی است که به او کفر می‌ورزند، و اینکه هیچ یک از آنها به قصد پیروی کردن از حق آن را انکار

نکرده‌اند، زیرا هر کس قصد و اراده دوستی داشته باشد باید به آن ایمان بیاورد چون در آن نشانه‌هایی است که هر فرد عاقل به آن ایمان می‌آورد، و هرکس که با قلبی بیدار به آن گوش فرا دهد آن را می‌پذیرد.

و از جمله چیزهایی که بر صحت و درستی قرآن دلالت می‌نماید این است که این پیامبر امین قرآن را آورده است، کسی که قومش صداقت و امانتداری و رفت و آمدها و سایر حالات او را می‌دانستند، و نمی‌توانست با دست خود چیزی را بنویسد، بلکه اگر چیزی هم نوشته می‌شد نمی‌توانست آن را بخواند. پس با چنین وضعیتی این قرآن را آورده است، و این روشن‌ترین دلیل است مبنی بر این که قرآن از جانب خداوند توانا و ستوده است و در این هیچ شک و تردیدی نیست. بنابراین، فرمود: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُبْتَلُونَ﴾ و تو پیش از نزول قرآن کتابی را نمی‌خواندی و با دست خود چیزی را نمی‌نوشتی که اگر چنین می‌شد و کتاب می‌خواندی و چیزی می‌نوشتی، باطل گرایان و شک و تردید می‌افتادند و می‌گفتند: آنچه را می‌گوید از کتاب‌های گذشته بیاد گرفته، یا از آن کتاب‌ها رونویسی نموده است.

آیه ی ۴۹:

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾

﴿۱۱﴾ «بلکه آن (قرآن) آیات روشنی است که در سینه‌های دانش‌یافتگان است و جز ستمکاران آیات ما را انکار نمی‌کنند».

خداوند بر قلب تو کتاب بزرگی نازل کرده است، که به وسیله آن افراد فصیح و بی‌لغ و آنانی را که دشمنان سرسخت تو بودند به مبارزه طلبیدی تا مانند قرآن یا یک سوره مانند آن بیاورند. پس آنها کاملاً از انجام چنین کاری درماندند و به فصاحت و شیوایی قرآن و اینکه سخن هیچ انسانی نمی‌تواند به این مرتبه (از فصاحت و بلاغت) برسد کاملاً واقف بودند، به همین خاطر مخالفت و مبارزه با قرآن به قلبشان هم خطور نمی‌کرد. بنابراین فرمود: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا﴾



الْعَلَمَ ۚ وَمَا تَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿۵۰﴾ بلکه این قرآن آیات روشنی است که (بر هیچ انسان خردمندی) پوشیده نیست (و) در سینه‌های دانش یافتگان است، و آنها سران مردم و افراد کامل و خردمندانشان هستند.

پس وقتی که این قرآن آیات روشنی در سینه چنین افرادی است، مخالفت دیگران زیانی نمی‌رساند و انکارشان جز ستم در حق خویش چیزی نیست. بنابراین فرمود: ﴿وَمَا تَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی‌کنند، چون آیات قرآن را جز فرد جاهل و نادان انکار نمی‌کند، نادانی که بدون آگاهی و دانش سخن می‌گوید و از اهل علم و یا کسی که توانایی شناخت حقیقت را دارد پیروی نمی‌کند.

یا کسی قرآن را انکار می‌کند که خود را به نادانی می‌زند و علی‌رغم اینکه می‌داند آن حق است و راست بودن آن را می‌داند با آن مخالفت می‌نماید.

آیه ی ۵۲-۵۰:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ ۖ قُلْ إِنَّمَا آيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾

﴿۵۱﴾ «و گفتند: چرا نشانه‌هایی از پروردگارش بر او فرو فرستاده نشده است؟ بگو: نشانه‌ها تنها نزد خداوند است، و من تنها بیم‌دهنده‌ای روشنگر هستم و بس.»

﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿۵۲﴾ «آیا آنان را کافی و بسنده نیست که ما این کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم که بر آنان خوانده می‌شود؟! بی‌گمان در این برای گروهی که باور می‌دارند رحمت و پندی هست.»

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ۖ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَالَّذِينَ

ءَامَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُوتِيكَ هُمُ الْخَسِرُونَ﴾ ﴿۵۳﴾ «بگو: همین بس که خدا میان من و شما گواه است، آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و کسانی که به باطل ایمان آوردند و به خدا کفر ورزیدند اینانند که زیانکارانند.»

ستمگران تکذیب کننده، بر پیامبر و بر آنچه او آورده بود اعتراض کردند و معجزاتی را پیشنهاد نمودند و گفتند آنها را بر ایمان بیاور. آن گونه که خداوند درباره آنها فرموده است: ﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾ [الإسراء: ۹۰]. «و گفتند: هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه از زمین برای ما چشمه ای بجوشانی».

درحالیکه تعیین معجزات به دست آنها و پیامبر ﷺ نیست، چرا که این کار یک نوع مشارکت و همراهی با خداوند در تدبیر کارها محسوب می شود، خداوند در انجام کارها یگانه است و هیچ کس در این زمینه اختیاری ندارد. بنابراین فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ بگو: معجزات تنها نزد خداوند هستند، و اگر بخواهد آنها را نازل می نماید و اگر بخواهد آن را نمی آورد. ﴿وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ و من فقط بیم دهنده ای آشکار هستم و مقامی بالاتر از این ندارم.

و اگر هدف شما روشن شدن حق از باطل است، بدانید که این مهم به طرق گوناگون حاصل گردیده است. بنابراین پیشنهاد معجزات مشخص و معینی ستم و ظلم و تکبر در برابر خدا و حق است. و اگر فرض شود که این معجزات نازل شوند و آنها این گونه در دل داشته باشند که جز با این معجزات ایمان نمی آورند ایمانشان ایمان حقیقی نیست بلکه چیزی است که طبق خواسته های آنان انجام شده است، بنابراین آنها ایمان می آورند اما نه به این خاطر که آن حق است، بلکه به خاطر آن معجزات ایمان می آورند. پس به فرض اینکه معجزات فرو فرستاده شوند، در فرو فرستاده شدن آن فایده ای نیست.

و از آنجا که هدف بیان حق بود، خداوند طریق آن را بیان زکرد و فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ﴾ آیا برای این که آنها به راستگو بودن تو و راست بودن آنچه که آورده ای پی ببرند این کافی و بسنده نیست که ﴿أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ ما کتاب را بر تو نازل کرده ایم که بر آنها خوانده می شود؟! کلام مختصر و جامعی که در آن

نشانه‌های روشن و آشکار زیادی هست! و همانطور که قبلاً بیان شد پیامبر بی‌سوادی که خواندن و نوشتن را بلد نیست آن را آورده است و این بزرگترین دلیل بر صحت و راست بودن آن است. سپس ناتوان بودن آنها از مبارزه با قرآن نشانه دیگری بر حقانیت آن است. و قرآن آشکارا بر آنها خوانده می‌شود و از جانب خداست، و پیامبر در زمانی که یاورانش اندک و مخالفان و دشمنانش زیاد بودند آن را اظهار نمود، و اندک بودن یاوران و زیاد بودن دشمنانش او را از آشکار کردن قرآن باز نداشت بلکه به صورت علنی در میان مردم اعلام کرد که این سخن پروردگارم می‌باشد، و آیا کسی توان مقابله با آن را دارد، و آیا کسی می‌تواند سخنی مانند آن بیاورد؟! پس این دلیلی بر راست بودن قرآن است.

و قرآن کتاب‌های گذشته را تصدیق کرده و مطالب آنها را تصحیح نموده است و تحریف و تغییری که در آنها صورت گرفته بیان کرده است. این نیز دلیلی دیگر بر حقانیت قرآن می‌باشد.

و قرآن در امر و نهی خود به راه راست هدایت می‌نماید و این دلیلی بر حق و راست بودن آن است. بنابراین، قرآن به هیچ چیزی دستور نداده است که عقل بگوید کاش به آن فرمان نمی‌داد. و از هیچ چیزی نهی نکرده است که عقل بگوید کاش از آن نهی نمی‌کرد. بلکه امر و نهی قرآن مطابق با عدالت و دادگری و حکمت و عقل صاحبان بینش و خرد است. نیز رهنمودها و احکام قرآن همگام با زمان و مکان حرکت می‌کند به گونه‌ای که در هیچ زمان و مکانی جز با احکام قرآن کارها بهبود نمی‌یابد. این نیز دلیلی است بر اینکه قرآن حق و از جانب خداست.

پس همه این موارد برای کسی که بخواهد حق را تصدیق نماید و در پی یافتن آن برآید کافی است، و خداوند کسی را که به قرآن بسنده نکند به مرادش نرساند، و هر کس را که قرآن شفا بخش او نیست خداوند شفایش ندهد، و هر کس به وسیله قرآن هدایت شود و قرآن برایش بسنده باشد این برای او مایه خیر و رحمت است. از این رو فرمود: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ بی‌گمان در این

برای گروهی که باور می‌دارند رحمت و پندی هست. چون به وسیله قرآن علم فراوان و خیر زیاد به دست می‌آید و دل‌ها و ارواح پاکیزه می‌گردند و باورها و عقاید پاک می‌شوند و اخلاق کامل می‌گردد و در سایه چنین رحمتی می‌توان به فتوحات الهی و اسرار ربانی دست یافت.

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا﴾ بگو: همین بس که خدا میان من و شما گواه است، من او را گواه گرفته‌ام که اگر دروغگو باشم عذابی بر من فرود آورد که مایه عبرت شما باشد، و اگر او مرا یای کند و کارها را بر من آسان گرداند باید این شهادت و گواهی بزرگ خداوند شما را کافی باشد. بنابراین، اگر در دل‌هایتان چنین است که گواهی او - و شما آن را نشنیده و ندیده‌اید به عنوان دلیل کافی نیست، پس او ﴿يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند. از جمله چیزهایی که خداوند آن را می‌داند حالت و سخن من و شماست. پس من به دورغ چیزهایی به او نسبت نمی‌دهم زیرا او می‌داند و بر کیفر دادن من توانایی دارد. و اگر دروغ بگویم و آن را به او نسبت دهم و مرا کیفر او خواهد بود. آنگونه که فرموده است: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾﴾ [الحاقه: ۴۴-۴۶]. «و اگر برخی سخن‌های دروغ را به ما نسبت می‌داد او را می‌گرفتیم و رگ‌های گردنش را قطع می‌نمودیم».

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُوتِيكَ هُمُ الْخَسِرُونَ﴾ و کسانی که به باطل ایمان آوردند و به خدا کفر ورزیدند اینانند که زیانکارند، چون آنها ایمان آوردن به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران و روز قیامت و نعمت پایدار و جاودان را از دست داده‌اند، و به جای برخورداری از حق و (راه) صحیح، هر امر باطل قبیحی بهره آنها گردیده، و به عوض نعمت و آسایش، عذاب دردناکی عایدشان شده است. پس آنان در روز قیامت خود و خانواده‌هایشان را از دست می‌دهند.

﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ ۚ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ ﴿۲۷﴾ «و آنان عذاب را باشتاب از تو می‌جویند، و اگر موعدی مقرر نبود به یقین عذاب به آنان می‌رسید و ناگهان درحالی‌که نمی‌دانند عذاب به سراغشان می‌آمد.»

﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ ﴿۲۸﴾ «انان عذاب را به شتاب از تو می‌خواهند و بی‌گمان جهنم فراگیرنده کافران است.»

﴿يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ﴿۲۹﴾

«روزی که عذاب از بالای سرشان و از زیر پاهایشان آنان را فرو می‌پوشاند و (خداوند) می‌گوید: بچشید آنچه را که می‌کردید.»

خداوند از جهالت کسانی خبر می‌دهد که پیامبر و آنچه را که آورده است تکذیب می‌کنند و آنها درحالی‌که برای آمدن عذاب شتاب دارند و بیشتر حق را تکذیب می‌کنند، می‌گویند: ﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «این وعده کی خواهد آمد اگر راست می‌گویید؟» خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى﴾ و اگر موعدی مقرر برای نازل شدن عذاب نبود که هنوز آن زمان مقرر فرا نرسیده است، ﴿لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ﴾ عذاب به سراغشان می‌آمد، چون آنها ما را ناتوان به حساب می‌آوردند و حق را تکذیب می‌کنند.

و اگر ما آنها را به سبب جهالت و نادانی اشان می‌گرفتیم سخنشان بسیار زود آنها را به عذاب و کیفر گرفتار می‌کرد: ولی - با وجود این - آنها برای نازل شدن عذاب شتاب نکنند و گمان نبرند که دیر خواهد آمد، ﴿وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ بلکه ناگهان در حالی که نمی‌دانند عذاب به سراغشان خواهد آمد. و همانطور که خداوند خبر داد اتفاق افتاد و هنگامی که با غرور و فخر فروشی به جنگ «بدر» آمدند به گمان اینکه می‌توانند به هدف خود دست یابند خداوند آنها را خوار گردانید و بزرگان و سرانشان را نابود کرد و همه افراد شرور آنها را هلاک نمود و هیچ خانه‌ای نماند

مگر اینکه مصیبت بدان وارد شد. پس عذاب از جایی به سراغشان آمد که گمانش را نمی بردند.

و اگر عذاب دنیا آنها را فرا نگیرد عذاب آخرت را در پیش دارند که هیچ یک از آنها نمی تواند از آن رهایی یابد خواه در دنیا عذاب داده شده باشد یا مهلت یافته باشد. ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ و همانا جهنم کافران را دربر خواهد گرفت و راه گریزی از آن ندارند، چرا که آنان را از هرسو احاطه کرده است. همانطور که گناهان و بدی ها و کفرشان آنها را احاطه کرده است. و این، عذاب بسیار سختی است. ﴿يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ اعمالتان برای شما به عذاب تبدیل شده است و عذاب شما را فرا گرفته است همان گونه که کفر و گناهان، شما را از هرسو فرا گرفته بود.

آیه ی ۵۹-۵۶:

﴿يَعْبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعْبُدُونِ﴾ «ای بندگانم که ایمان آورده اید! بی گمان زمین من فراخ است، پس تنها مرا پرستید».

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ «هر جاننداری مزه مرگ را می چشد سپس به سوی ما بازگردانده می شوید».

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ﴾ «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ایشان را در کاخهای بهشت جای می دهیم که در زیر آنها رودبارها روان است و در آنجا جاودان خواهند ماند. چه خوب است پاداش عمل کنندگان!».

﴿الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ «همان کسانی که بردباری ورزیدند و بر پروردگارشان توکل می کنند».

خداوند متعال می فرماید: ﴿يَعْبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعْبُدُونِ﴾ ای بندگانم که ایمان آورده و پیامبر مرا تصدیق کرده اید! هرگاه عبادت و پرستش

پروردگارتان در سرزمینی برایتان دشوار و مشکل بود، از آنجا به سرزمینی دیگر کوچ کنید و به جایی بروید که خداوند را به یگانگی پرستش نمایید. پس جاهای عبادت فراخ و وسیع است و معبود یکی است و مرگ حتماً به سوی شما خواهد آمد سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید آنگاه خداوند هرکس را که عبادت او را به خوبی انجام داده و از ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده باشد در کاخهای بلند و منازل شیک و زیبای بهشت جای می‌دهد که همه آنچه را دل انسان می‌خواهد و چشم‌ها از دیدن آن لذت می‌برند در بر دارد، و شما در آن جاودانه خواهید بود. ﴿نِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ﴾ پس این منازل و کاخ‌های بهشتی چه پاداش نیکی است برای کسانی که برای خدا کار می‌کنند!

﴿الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ کسانی که بر عبادت خدا شکیبایی می‌ورزند و در این باره بر پروردگارشان توکل می‌نمایند. پس صبر کردن آنها بر عبادت خدا مستلزم آن است که توان و کوشش خود را در این راستا مبذول دارند و مبارزه بزرگی را با شیطان آغاز کنند، شیطانی که آنها را فرا می‌خواند تا در عبادتشان اختلال ایجاد کند. و توکل آنها مقتضی آن است که به خدا اعتماد کنند و نسبت به او گمان نیک داشته باشند تا اعمالی را که قصد آن را کرده‌اند محقق نماید و آن را برایشان تکمیل گرداند. و توکل را به صراحت بیان کرد با اینکه توکل در بردباری داخل است، چون در انجام یا خودداری از هر کاری به توکل نیاز هست و هیچ کاری بدون توکل انجام نمی‌گیرد. ﴿وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ «و چه بسیارند جنبندگانی که نمی‌توانند روزی خود را بردارند (بلکه) خداوند به آنها و به شما روزی می‌دهد، و او شنوای داناست».

خداوند متعال روزی دادن به همه آفریده‌های قوی و ضعیف را به عهده گرفته است: ﴿مِّن دَابَّةٍ﴾ پس چه بسیار جنبندگان و جانورانی در زمین وجود دارند که جسم و عقل و درکشان ضعیف است، ﴿لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا﴾ و روزی خود را بر نمی‌دارند و آن

را ذخیره نمی‌کنند، بلکه همواره چنان هستند که چیزی از روزی را با خود ندارند اما خداوند همیشه و در هر وقت روزی را بر ایشان فراهم می‌سازد، ﴿اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾ شما و آنها را خدا روزی می‌دهد، پس همه شما تحت سرپرستی خدا هستید و شما را روزی می‌دهد، همانطور که شما را آفریده است.

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ و او شنوای داناست. پس هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند و هیچ جنبنده و جانوری از نگاه خدا پنهان نمی‌شود و به سبب نداشتن روزی هلاک نمی‌گردد. آن‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [هود: ۶]. «و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی آن بر خداست و محل استقرار و مکان مردنش را می‌داند. همه (اینها) در کتاب روشنی (ثبت گردیده) است».

آیه‌ی ۶۳-۶۱:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَنَئِي يُؤْفِكُونَ﴾ «و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ البته خواهند گفت: خدا. پس چگونه منحرف می‌گردند؟!».

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ رِزْقًا إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ «خداوند روزی را برای هرکس از بندگانش که بخواهد فراوان و گسترده می‌کند، و برای هرکس که بخواهد تنگ می‌گرداند. همانا خداوند به هر چیزی داناست».

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ «و اگر از آنان بپرسی که چه کسی از آسمان آبی را نازل کرد آنگاه با آن زمین را بعد از پژمرده شدنش زنده گرداند؟ قطعاً خواهند گفت: خدا، بگو: ستایش خداوند راست، اما بیشتر آنان نمی‌فهمند».

این استدلالی است علیه مشرکان که تکذیب کننده توحید الوهیت و یگانه پرستی بودند. و با توجه به اینکه توحید ربوبیت را قبول داشتند، به پذیرش توحید الوهیت نیز



ملزم می گردند. پس اگر از آنها بپرسی که آسمانها و زمین را چه کسی آفریده است و چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاده و به وسیله آن زمین را پس از پژمرده شدنش زنده ساخته است؟ و تدبیر همه چیزها در دست چه کسی است؟ ﴿لَيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾ خواهند گفت: خدا. و به ناتوانی بتها و چیزهایی که در کنار خدا و همراه با او پرستش می کنند اعتراف می نمایند و می گویند: آنها توانایی چیزی از این کارها را ندارند.

پس به دروغگویی خویش و روی آوردنشان به سوی کسی که سزاوار آن نیست به کاری بپردازد اعتراف می کنند. پس بدان که آنها عقل ندارند و بی خرد هستند! و کیست بی عقل تر و کم بینش تر از کسی که به سنگ یا به قبری یا امثال آن روی آورد - درحالی که می داند نمی تواند فایده و زیانی بدهد، و نمی آفریند و روزی نمی دهد - و اخلاص و صفای عبودیت را با روی آوردن به آن مکدر و تیره نماید و او را با پروردگار آفریننده و روزی دهنده و فایده دهنده و زیان دهنده شریک سازد؟!.

و بگو: ستایش خداوندی راست که هدایت را از گمراهی مشخص نمود و باطل بودن آنچه را که مشرکان بر آن هستند واضح گرداند تا توفیق یافتگان از آن برحذر باشند. و بگو: ستایش خداوندی راست که جهان بالا و پایین را آفریده و به تدبیر امور روزمره آنها پرداخته است و برای هرکس که بخواهد روزی را فراوان و گسترده می نماید، و برای هرکس که بخواهد روزی را تنگ و کم می گرداند. و این عین حکمت اوست، چرا که او مصلحت بندگانش و آنچه را که برایشان مناسب است می داند.

آیه ی ۶۹-۶۴:

﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا

يَعْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ «و زندگی این دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی جهان آخرت زندگی (راستین) است اگر می دانستند».

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾<sup>(۱۰۰)</sup>

«و هنگامی که سوار کشتی شوند خداوند را خالصانه و مخلصانه به دعا می خوانند، پس چون آنان را نجات دهد و به خشکی برساند باز ایشان شرک می ورزند.»

﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۱۰۱)</sup> «تا (سرانجام) در آنچه به آنان داده ایم ناسپاسی کنند و تا بهره مند گردند، پس خواهند دانست.»

﴿أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾<sup>(۱۰۲)</sup> «آیا ندیده اند که ما حرمی ایمن (برای آنان) قرار داده ایم. حال آنکه مردم از اطراف آنان ربوده می شوند؟ آیا به باطل ایمان می آورند و نعمت خداوند را ناسپاسی می کنند.»

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ ؕ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾<sup>(۱۰۳)</sup> «و کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد و گمراهی و باطلی را که خود بر آن هست به خدا نسبت دهد؟! آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟!»

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾<sup>(۱۰۴)</sup> «و کسانی که در راه ما کوشش کنند قطعاً آنان را به راه های خویش رهنمود می گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است.»

خداوند متعال از حالت دنیا و آخرت خبر می دهد و به طور ضمنی آدمی را به متمایل نبودن به دنیا و علاقه مند بودن به آخرت تشویق می کند. پس فرمود: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ﴾ زندگی این دنیا در حقیقت سرگرمی و بازیچه ای بیش نیست که دل ها با آن مشغول و سرگرم می شوند و جسم ها با آن بازی می کنند، چون خداوند آن را آراسته است و لذت ها و شهوت هایی را در آن قرار داده است که دل های روی گردان را در چنگال خود می گیرد و چشم های غافل را می فریبد و افراد باطل گرا

را شاد و خوشحال می کند. اما این دنیا به سرعت از بین می رود و دوستدارش چیزی جز پشیمانی و زیان به دست نمی آورد.

﴿وَإِنَّ أَلَدَارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾ و زندگی آخرت زندگی کامل است و اجسام صاحبان سرای آخرت در نهایت قوت و قدرت قرار دارد چون این جسم ها و نیروها برای زندگی آفریده شده اند و هرآنچه که زندگی را کامل گرداند و لذت با آن تکمیل شود از قبیل چیزهایی که دل ها را شاد می کند، و خوردنی ها و نوشیدنی ها و همسرانی که سبب لذت بردن جسم می شوند در آن موجود است. نیز چیزهایی در آن جا یافت می شود که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و بر دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ اگر آنها این حقیقت را می دانستند دنیا را بر آخرت ترجیح نمی دادند، و از سرای زندگی روی گردان نمی شدند و به جهان بازی و سرگرمی شیفته نمی گردیدند. و آنها باید آخرت را بر دنیا ترجیح دهند چرا که حالت هردو دنیا را می دانند.

سپس خداوند این را بیان داشت که مشرکین در حالیت سختی و به هنگامی که در دریا سوار بر کشتی ها هستند و امواج خروشان آنها را فرا می گیرد و از هلاک شدن می ترسند خالصانه و فقط خدا را به فریاد می خوانند و در آن وقت بت ها و آنچه را که همتای خدا قرار می دادند ترک می کنند و فقط خداوند یگانه و بی شریک را کمک می خوانند.

اما وقتی سختی از آنها دور شود به خداوند - که تا چندی پیش او را خالصانه به فریاد می خواندند و آنها را سالم به خشکی رسانده است - شرک می ورزند و کسانی را شریک او قرار می دهند که آنها را از سختی نجات نداده و مشقت را از آنان دور نساخته است. در حالی که می بایست در سختی و آسانی خدا را به فریاد بخوانند تا مؤمن حقیقی باشند و سزاوار پاداش او بگردند و عذاب خدا از آنها دور شود. اما شرک ورزیدن آنها پس از آن که نعمت نجات یافتن را بهره آنها نمودیم برای این است

تا سرانجام به نعمت‌هایی که به آنان بخشیده ایم کفر بورزند و ناسپاسی نمایند و در مقابل نعمت بدی کنند و بهره‌مندی خود را از دنیا تکمیل نمایند که این همانند بهره‌مندی چهارپایان است که هدفی جز پر کردن شکم و اشباع غریزه جنسی خود ندارند.

﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ پس آنها وقتی از دنیا به آخرت منتقل شوند سخت تأسف می‌شوند و کیفر سخت را خواهند چشید و می‌دانند چه زیان فراوانی به دست آورده‌اند.

سپس خداوند به وسیله حرم پر امن و امان خود بر آنها منت می‌گذارد و این را بیان می‌دارد که اهل حرم در امنیت به سر می‌برند و از روزی فراوان برخوردارند، حال آن که مردم از اطراف آنان ربوده می‌شوند و در هراس‌اند. پس آیا کسی را عبادت نمی‌کنند که به هنگام گرسنگی آنها را خوراک داد و از ترس ایمن گرداند؟!.

﴿أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ﴾ آیا به باطل می‌گرایند و ایمان نمی‌آورند؟! و باطل شرکی است که آنها بر آن قرار دارند، و گفته‌ها و کردارهای پوچی است که انجام می‌دهند. ﴿وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾ و نعمت‌های خدا را نادیده گرفته و سپاس نمی‌گذارند. پس عقل‌ها و خردهایشان کجا رفته است که گمراهی را بر هدایت، و باطل را بر حق، و بدبختی را بر سعادت ترجیح داده و ستمکارترین مردم گشته‌اند؟!.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ﴾ و کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد و گمراهی و باطلی را که خود بر آن است به خدا نسبت دهد و یا حقی را که توسط پیامبر ﷺ به نزد او آمده است دروغ انگارد؟! اما این ستمگر کینه توز جهنم را در پیش روی دارد، ﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ که در آنجا حق از او گرفته می‌شود و به وسیله جهنم خوار و ذلیل می‌گردد، و جهنم جایگاه همیشگی او خواهد بود و از آن بیرون آورده نمی‌شود.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾ و کسانی که در راه ما کوشش کردن آن‌ها کسانی هستند که در راه خدا هجرت نموده و با دشمنانش جهاد کرده و تمام توانایی خود را در راه پیروی از خشنودی‌های خدا مبذول داشته‌اند. ﴿لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ آنان را به راه‌هایی که انسان را به ما می‌رساند هدایت خواهیم کرد، چون آنها نیکوکار هستند. ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ و همانا یاری و کمک و هدایت خدا همراه نیکوکاران است. این دلالت می‌نماید که شایسته‌ترین مردمی که راه صحیح را در پیش گرفته‌اند مجاهدین هستند. و نیز بر این دلالت می‌نماید که هر کس در آنچه بدان فرمان یافته است خوب عمل کند خداوند او را یاری می‌دهد و اسباب هدایت را برای وی فراهم می‌سازد. و بر این دلالت می‌نماید که هر کس در پی کسب علوم دینی تلاش و کوشش نماید خداوند او را در راستای به دست آوردن آنچه که جویایش می‌باشد یاری و هدایت می‌دهد و از رهنمودها و مددهای الهی که از توان و تلاش او بیرون است برخوردارش می‌گرداند، و تحصیل علم برایش آسان می‌گردد. زیرا طلب علم شرعی جزو جهاد در راه خداست، بلکه یکی از دو نوع جهاد است که جز انسان‌های خاص و برگزیده به آن بر نمی‌خیزند، و آن عبارت است از: جهاد با زبان و گفتار در برابر کافران و منافقان، و جهاد در راه تعلیم امور دین و جواب دادن شبهات و منازعات مخالفان حق هر چند که از مسلمانان نیز باشند.

پایان تفسیر سوره ی عنکبوت

## تفسیر سوره‌ی روم

مکی و ۶۰ آیه است.

آیه‌ی ۱-۷:

﴿الْمَرْحُومُونَ﴾ «الف، لام، میم».

﴿غَلَبَتِ الرُّومُ﴾ «رومیان شکست خوردند».

﴿فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّغْلُبُونَ﴾ «در نزدیکترین سرزمین. و

آنان پس از شکستشان پیروز خواهند شد».

﴿فِي بَضْعِ سِنِينَ﴾ «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ﴾ «در

مدت چند سالی. پیش از این و پس از این فرمان از آن خداست، و آن روز مؤمنان شادمان می‌شوند».

﴿بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ «به یاری خدا. هرکس را که

بخواهد یاری می‌کند و او توانای مهربان است».

﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا تُخْلَفُ وَوَعْدُهُ وَلَئِنْ أَكْثَرَ النَّاسُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «(این) وعده

خداست، خداوند وعده‌اش را خلاف نمی‌کند ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ﴾ «از زندگانی دنیا تنها

ظاهر را می‌دانند و از آخرت بی‌خبرند».

فارس و روم در آن زمان قدرتمندترین دولت‌های روی زمین بودند و چون رقیب یکدیگر بودند و جنگ‌هایی میان آنها در می‌گرفت. فارس‌ها مشرک و آتش پرست و رومی‌ها اهل کتاب بودند و به تورات و انجیل نسبت داده می‌شدند، و آنها از فارس‌ها به مسلمانان نزدیکتر بودند. بنابراین، مسلمانان دوست داشتند که آنها بر فارس‌ها پیروز شوند، و مشرکین از آنجا که در شرک با فارس‌ها اشتراک داشتند

دوست داشتند فارس‌ها رومیان را شکست دهند و بر آنها پیروز شوند. پس فارس‌ها بر رومی‌ها پیروز گردیدند اما همه‌ی سلطنت آنان را نتوانستند تصرف کنند، بلکه آن بخش از سرزمین آنها را تصرف کردند که به سرزمین فارس‌ها نزدیک‌تر بود. بنابراین، مشرکین مکه خوشحال شدند و مسلمانان اندوهگین گشتند. پس خداوند به آنها خبر داد و آنان را وعده داد که به زودی رومیان فارس‌ها را شکست خواهند داد و بر آنان پیروز خواهند شد.

﴿فِي بَضْعِ سِنِينَ﴾ در مدّت چند سالی. منظور نه، هشت، هفت، و... است. «بضع» عددی است که از ده بیشتر نیست و از سه کمتر نمی‌باشد. و پیروزی فارس بر روم و سپس پیروزی روم بر فارس به خواست خداوند بود. از این رو فرمود: ﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾ همه چیز در دست خدا و به فرمان اوست چه قبل از این که رومیان شکست خوردند و چه بعد از این که پیروز شدند.

پس پیروزی و چیره شدن فقط به خاطر اسباب نیست، بلکه باید در کنار اسباب قضا و تقدیر الهی نیز بر آن رفته باشد. ﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ﴾ و روزی که رومیان بر فارس‌ها پیروز می‌شوند و آنها را شکست می‌دهند مؤمنان به یاری خداوند شادمان می‌شوند و خداوند هر کس را که بخواهد یاری می‌دهد. یعنی از اینکه رومی‌ها بر فارس‌ها پیروز می‌شوند خوشحال می‌گردند گرچه هر دو گروه کافرند ولی برخی شرها از برخی دیگر سبکتر و خفیف‌تر است. و در آن روز مشرکین اندوهگین خواهند شد. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ﴾ و او تواناست و بر همه آفریده‌ها چیره می‌باشد: ﴿تُؤْتِي الْمَلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۲۶]. «فرمانروایی را به هرکس که بخواهی می‌دهی، و فرمانروایی را از هرکس که بخواهی می‌گیری». و هرکس را که بخواهی عزت می‌دهی و هرکس را که بخواهی خوار می‌نمایی. ﴿الرَّحِيمُ﴾ و نسبت به بندگان

مؤمن خود مهربان است، چون برای آنها اسباب بی‌شماری فراهم آورده که آنان را سعادت‌مند و یاری می‌نماید.

﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا تُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ این وعده‌ای است که خداوند داده است و خدا وعده‌اش را خلاف نمی‌کند. پس یقین کنید و بدانید که باید این وعده تحقیق یابد. وقتی این آیات نازل شدند کمه در آن این وعده داده شده بود، مسلمانان آن را تصدیق کردند و مشرکین به آن کفر ورزیدند تا جایی که بعضی مسلمان‌ها با بعضی از کافران در این باره برای مدت چند سالی مشخص شرط گذاشتند. سرانجام زمانی فرا رسید که خداوند مقرر کرده بود و رومی‌ها بر فارس‌ها پیروز شدند و فارس‌ها را از شهرهایی که تصرف کرده بودند بیرون راندند و وعده خدا تحقق یافت. و این از امور غیبی است که خداوند قبل از اتفاق افتادنش از آن خبر داده بود و در زمان مسلمان‌ها و مشرکانی که خداوند آنها را از این ماجرا خبر داده بود اتفاق افتاد. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند که آنچه خداوند وعده داده است حق می‌باشد. بنابراین، گروهی از آنها یافت می‌شوند که وعده و آیات او را تکذیب می‌کنند و اینها کسانی هستند که از اسرار و سرانجام کارها خبر ندارند.

﴿يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ آنها فقط ظاهر زندگی دنیا را می‌دانند و به اسباب می‌نگرند و به وقوع کاری که به نظر آنان سبب رخ دادنش فراهم شده است یقین پیدا می‌کنند و کاری را که اسباب به وجود آورنده‌اش مشهود نیست باور ندارند. پس آنها اسباب را می‌نگرند و به آفریننده اسباب که در آن تصرف می‌نماید نگاه نمی‌کنند.

﴿وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفِلُونَ﴾ و آنان از آخرت بی‌خبرند و دل‌ها و خواسته‌ها و اراده‌هایشان به سوی دنیا و شهوت‌ها و کالاهای آن است، از این رو بر ای آن تلاش می‌نمایند و به آن روی می‌آورند و از آخرت بی‌خبرند و به آن پشت می‌کنند. پس نه به بهشت علاقه‌مند هستند و نه از جهنم می‌ترسند و نه از ایستادن و قرار گرفتن



در پیشگاه خدا و دیدار با او ترسی دارند. و این نشانه شقاوت و علامت غفلت از آخرت است.

عجیب اینجاست که بسیاری از این مردم در امور دنیا چنان هوشیار و زرنگ هستند که عقل‌ها و خرده‌ها را به تحیر و می‌دارند. پیشرفت‌های شگفتی که در زمینه مسایل هسته‌ای و الکترونیکی و ساختن کشتی‌ها و انواع ماشین‌ها و هواپیماها حاصل شده بسیار جای تعجب و اندیشه است، چرا که در این میدان پیشرفت چشم‌گیری داشته‌اند و به خرد و عقل خود می‌بالند و دیگران را از آنچه که خداوند به آنها ارزانی داشته است ناتوان می‌بینند و با نگاه تحقیرآمیز به آنان می‌نگرند.

درحالی‌که آنها در امر دین از ابله‌ترین مردمان بوده و بیش از همه از آخرت بی‌خبر هستند و از سرانجام بد خویش آگاهی ندارند و شناخت آنها نسبت به سرانجام کارشان بسیار کم است.

و صاحبان بینش آنان را می‌بینند که در جهالت خود سرگشته و در گمراهی‌شان حیران‌اند و در باطل خود پیش می‌روند. خدا را فراموش کردند پس خداوند نیز آنها را از (حال) خودشان فراموش گردانید و ایشان فاسقانند.

سپس اگر به افکار و اندیشه‌های ظریف و دقیقی که خداوند در امور دنیا و ظاهر آن به آنها بخشیده است نگاه کنند، و محرومیت خود از عقل متعالی را بنگرند خواهند دانست که همه چیز بندگان در دست خداست، و کسی که هدایت شده است به توفیق او بوده و اوست که مردم را خوار می‌نماید. (و اگر کمی اندیشه می‌کردند) از پروردگارش می‌ترسیدند و از او می‌خواستند تا به آنها نور عقل و ایمان عطا کند تا به او برسند و در راه او گام بردارند و خداوند هم آنان را به خواسته‌هایشان می‌رساند. و اگر این چیزها با ایمان همراه باشد و این پیشرفت‌های ظاهری بر ایمان مبتنی گردد نتیجه آن پیشرفت عالی و زندگی پاکیزه خواهد بود. اما از آنجا که بسیاری از مهارت‌های فکری بر اساس بی‌دینی است نتیجه‌ای جز انحطاط اخلاقی و اسباب هلاکت و نابودی دربر ندارد.

﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ ۗ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكٰفِرُونَ ﴿۸﴾﴾ «آیا به ضمیر خود نمی‌اندیشند که خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست جز به حق و برای مدت زمان معینی نیافریده است؟! و به راستی بسیاری از مردم به ملاقات پروردگارشان باور ندارند.»

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ ۗ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۹﴾﴾ «آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته‌اند تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند چگونه بوده است؟! آنان از ایشان توانمندتر بودند و زمین را بهتر کاویدند و زیرو رو کردند و آن را بیشتر از آنچه (ایشان) آباد کرده‌اند آباد نمودند. و پیامبران‌شان با معجزه‌ها به‌سوی آنان آمدند پس خداوند بر آن نبود که بر آنان ستم کند ولی خودشان به خویشان ستم می‌کردند.»

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسْتَعْوَأَ السُّوْءَىٰ ۗ أَن كَذَّبُوا بِعٰيٰتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ ﴿۱۰﴾﴾ «سپس عاقبت کسانی که مرتکب کارهای بسیار زشت می‌شدند چنان شد که آیات خدا را دروغ انگاشتند و آن‌را به باد تمسخر می‌گرفتند.»

آیا کسانی که پیامبران خدا و لقای او را تکذیب می‌کنند در وجود خود نیندیشینده‌اند؟! زیرا در وجود آنها نشانه‌هایی است که به سبب آن می‌دانند کسی که آنان را از نیستی به وجود آورده است بعد از مردن نیز آنها را دوباره زنده خواهد کرد، و کسی که آفرینش آنها را در مراحل مختلفی قرار داده و از نطفه به خون بسته و از خون بسته به تکه گوشتی، و از تکه گوشتی آنها را به انسانی تبدیل نموده و روح را در آن دمیده و به دوران کودکی رسانده سپس او را به سن جوانی و از جوانی به پیری و از پیری به فرسودگی می‌رساند، شایسته نیست آنها را بی‌هدف رها کند و به آنها امر و نهی نکند و پاداش و کیفر ندهد؟!.

﴿مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آنهاست جز به حق نیافریده است. یعنی آسمان‌ها و زمین را آفریده تا شما را بیازماید که کدامیک از شما عمل بهتری انجام می‌دهد.

﴿وَأَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ و بقای آسمان‌ها و زمین تا مدت معینی است که با تمام شدن آن دنیا به پایان می‌رسد و قیامت برپا می‌شود، و زمین به زمینی دیگر و آسمان‌ها به آسمان‌هایی دیگر تبدیل می‌گردند. ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ﴾ و بسیاری از مردم به لقای پروردگارشان باور ندارند. بنابراین، برای لقا و دیدار او آمادگی ندارند و پیامبرانی را که از آن خبر داده‌اند تصدیق نکرده‌اند، و این کفری است که دلیلی برای آن وجود ندارد. بلکه دلایل قاطعی بر رستاخیز و جزا و سزا دلالت می‌نمایند.

بنابراین، خداوند به آنها گوشزد کرد که در زمین به گشت و گذار پردازند و در سرانجام کسانی که پیامبرانشان را تکذیب کردند و با فرمان آنها مخالفت نمودند بنگرند، کسانی که از اینها قدرت بیشتری داشتند و زمین را بیشتر کاویدند و زیر و رو کردند و در آن کاخها و کارخانه‌ها ساختند و درختانی کاشتند و کشتزارهایی ایجاد نمودند و نه‌رهایی جاری کردند. اما وقتی پیامبرانشان با معجزه‌های روشنی که بر حق و صحت آنچه که با خود داشتند دلالت می‌کرد به نزدشان آمدند تکذیبشان کردند، پس توانمندی و قدرتشان بر ایشان کارساز نبود و کاویدنشان به آنها سودی نبخشید.

پس به آثار ایشان می‌نگرند و جز ملتی نابود شده و مسکن‌های وحشت‌انگیز چیزی نمی‌یابند و مردم همواره آنها را نکوهش و مذمت می‌نمایند و این سزای زود هنگام آنها در این دنیاست که مقدمه‌ای برای کیفر و سزای آن جهان است. و ملت‌هایی که هلاک و نابود شده‌اند خداوند بر آنها ستم نکرده است بلکه آنها خود بر خویشان ستم نمودند و سبب هلاکت و نابودی خویش را فراهم کردند.

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا السُّوْأَىٰ﴾ و سرانجام کار کسانی که مرتکب کارهای بسیار زشت می‌شدند بدانجا کشید و ارتکاب این کارها آنان را بدانجا رساند که ﴿أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾ آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به باد تمسخر گرفتند. و این کیفر کارهای بد و گناهانشان بود. و این مسخره کردن و تکذیب موجب بزرگترین کیفرها و مشکل‌ترین عذاب‌ها برای آنان است.  
آیه‌ی ۱۶-۱۱:

﴿اللَّهُ يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ «خداوند آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را دوباره برمی‌گرداند آن‌گاه به سوی او بازگردانده می‌شوید.»  
﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ﴾ «و روزی که قیامت برپا می‌شود گناهکاران ناامید و سرگردان می‌گردند.»

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاؤُا وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ﴾ «و آنان از شریکانشان هیچ شفاعت‌کننده‌ای نخواهند داشت و به شریکانشان کافر خواهند بود.»

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِذُّ يَتَفَرَّقُونَ﴾ «و روزی که قیامت برپا می‌شود در آن روز پراکنده می‌گردند.»

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ﴾ «اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند در باغ(های) بهشت مالامال از شادی و سرور می‌گردند.»

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَايِ الْأٰخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾ «و اما آنان که کفر ورزیدند و آیات ما و لقای آخرت را تکذیب کردند آنان در عذاب احضار خواهند شد.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که او به تنهایی آفرینش مخلوقات را آغاز می‌کند سپس آنها را زنده می‌گرداند سپس به سوی او باز گردانده می‌شوند تا آنها را به

سبب کارهایشان جزا و سزا بدهد. بنابراین، جزای اهل شر را بیان کرد سپس جزای اهل خیر را ذکر نمود و فرمود: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ﴾ و روزی که قیامت برپا می‌شود و مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان حاضر می‌گردند و قیامت را آشکارا مشاهده می‌کنند، در آن روز، ﴿يُبَلِّسُ الْمُجْرِمُونَ﴾ بزهکاران و گناهکاران از هر خیری ناامید می‌گردند چون آنها برای این روز جز کیفر و شرک و گناه پیش نفرستاده‌اند و آن را با چیزی از اسباب پاداش نیامیخته‌اند پس ناامید و درمانده می‌شوند. و دروغی که می‌بافتند و می‌گفتند شریکان و معبودانمان به ما فایده خواهند داد و برایمان شفاعت خواهند کرد از آنها ناپدید می‌گردد.

بنابراین، فرمود: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ﴾ و از شریکان و انبازهایی که برای خدا قرار می‌دادند و آنها را همراه خدا پرستش می‌کردند شفاعت کننده‌ای نخواهند داشت و از آنها بیزاری می‌جویند و منکر الوهیت و شراکت آنها خواهند شد. و مشرکان از کسانی که شریک خدا قرار می‌دادند بیزاری می‌جویند و عبادت شوندگان نیز بیزاری جسته و می‌گویند: ﴿تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ<sup>ط</sup> مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ﴾ [القصص: ۶۳]. «از اینها بیزار هستیم! اینان ما را پرستش نمی‌کردند»، و همدیگر را نفرین می‌کنند و از یکدیگر دوری می‌جویند و در این روز نیکوکاران و بدکاران از هم جدا خواهند شد همانگونه که در دنیا کارهایشان از هم جدا بود.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، یعنی با دل‌های خود ایمان آورده و با انجام کارهای شایسته صداقت ایمان خود را نشان دادند، ﴿فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ﴾ آنان در باغی هستند که در آن انواع گیاهان و اقسام چیزهای شادی آور وجود دارد. ﴿يُحِبُّرُونَ﴾ شادمان و خوشحال می‌شوند و از خوردنی‌های لذیذ و نوشیدنی‌های گوارا و حورهای زیبا و خدمتگزاران و صداهای دل‌انگیز و شادی آور و منظره‌های زیبا و بوهای خوش

مسرووند و شادی و لذت و خوشحالی آنها به اندازه‌ای است که قابل توصیف نیست.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ و اما کسانی که کفر ورزیدند و نعمت‌های خدا را انکار کرده و در مقابل آن ناسپاسی نمودند و آیات ما را که پیامبران آورده بودند تکذیب کردند، ﴿فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾ ایشان به عذاب گرفتار می‌آیند و جهنم از همه سو آنها را احاطه می‌نماید و عذاب دردناک بر دل‌هایشان فرو می‌رود، و آتش چهره‌هایشان را کباب می‌کند و روده‌هایشان را قطع می‌نماید. پس این گروه کجا و آن گروه کجا! نعمت داده شدگان کجا و عذاب شوندگان کجا؟! آیه‌ی ۱۷-۱۹:

﴿فَسَبِّحْنِ اللَّهَ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾ «پس در شامگاهان و صبحگاهان خدا را به پاکی یاد کنید».

﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾ «و در آسمان‌ها و زمین و به هنگام عصر و زمانی که به دم‌ظهر رسیده‌اید خدای را ستایش نمایید».

﴿تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ وَنُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ «زنده را از مرده و مرده را از زنده برمی‌آورد و زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می‌سازد، و بدینسان (در روز قیامت از قبرها) بیرون آورده می‌شوید».

در اینجا خداوند از پاک و منزّه بودن خویش از هر نوع نقص و بدی خبر داده و می‌فرماید او منزّه و پاک است از این که یکی از مخلوقات همانند او باشد، و بندگان را فرمان می‌دهد تا او را به هنگام غروب و صبح و شامگاهان و به هنگام ظهر به پاکی یاد کنند. و این اوقات پنجگانه که اوقات نمازهای پنجگانه است خداوند بندگان را فرمان داده که در این اوقات پاکی و ستایش او را بگویند. و این فرمان هم شامل تسبیح و ستایش واجب - از قبیل نمازهای پنجگانه که مشتمل بر این

تسبیح و ستایش است - و هم شامل تسبیح و ستایش مستحب است مانند اذکار صبح و شام و ذکرهایی که بعد از نمازهای واجب خوانده می‌شود، و نمازهاست سنتی که به مناسبت نمازهای واجب خوانده می‌شوند و مشتمل بر تسبیح و ستایش می‌باشند. چون این وقت‌ها که خداوند برای انجام نمازهای فرض تعیین نموده بهترین اوقات هستند، پس تسبیح و ستایش خدا و عبادت او در این وقت‌ها از دیگر اوقات بهتر است. و عبادت گرچه شامل گفتن «سبحان الله» در آن هم نشود اما چنانچه با اخلاص انجام گیرد عملاً خداوند از اینکه شریکی در عبادت داشته باشد پاک قرار داده می‌شود، و منزّه می‌گردد از اینکه کسی در میان مخلوقاتش شایستگی آن را داشته باشد که اخلاص و انابتی برای او انجام شود.

﴿تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ﴾ زنده را از مرده بیرون می‌آورد، همان‌طور که گیاهان را از زمین مرده بیرون می‌آورد و خوشه را از دانه، و درخت را از هسته، و جوجه را از تخم و مؤمن را از کافر بیرون می‌آورد.

﴿وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ و برعکس، مرده را از زنده بیرون می‌آورد. ﴿وَنُفِئُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ و زمین را پس از پژمرده شدنش زنده و خرم می‌سازد و بر آن باران فرو می‌فرستد در حالی که مرده و خشک است، پس وقتی که آب بر آن نازل شد تکان می‌خورد و گیاهان زیبایی می‌رویند، ﴿وَكَذَلِكَ نُخْرِجُكَ﴾ و این‌گونه شما از قبرهایتان بیرون آورده می‌شوید.

پس این دلیل قاطع و روشنی است بر اینکه خداوندی که زمین را پس از مرده بودنش زنده می‌نماید، مردگان را نیز این چنین زنده می‌کند. و از نظر عقلی این دو کار تفاوتی باهم ندارند و با مشاهده نمودن یکی، دیگری هم ممکن به نظر می‌رسد. آیه‌ی ۲۰-۲۱:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ «و از نشانه‌های خدا این است که شما را از خاک آفرید سپس شما مردمانی هستید که در زمین پراکنده می‌شوید».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾  
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٠﴾ «و از نشانه‌هایش آن است که از جنس خودتان  
 همسرانی آفرید تا در کنار آنان بیارامید و درمیانتان دوستی و مهربانی مقرر داشت،  
 بی‌گمان در این نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند».  
 در اینجا خداوند به بر شمردن نشانه‌هایش می‌پردازد که بر یگانگی در عبادت او  
 و کمال عظمت و نفوذ مشیت، و قوت اقتدارش، و آفرینش زیبا و گسترده‌گی رحمت  
 و احسانش دلالت می‌نمایند. پس فرمود: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ﴾ یکی از  
 نشانه‌های خدا این است که شما را از خاک آفرید، چرا که آدم پدر بشر را از خاک  
 آفرید.

﴿ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ سپس شما مردمانی هستید که در زمین پراکنده  
 می‌شوید. پس کسی که شما را از خاک آفرید و شما را در گوشه‌های زمین پراکنده  
 ساخت پروردگاری است که باید عبادت شود و فرمانروایی است ستودنی و مهربان  
 که شما را پس از مرگ زنده می‌گرداند.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ﴾ و از جمله نشانه‌های خدا که بر حکمت بزرگ و علم فراگیر و  
 رحمت و عنایت و افره‌اش نسبت به بندگانش دلالت می‌نماید این است که، ﴿أَنْ  
 خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ برای شما از جنس خودتان همسرانی متناسب با شما  
 آفرید که همسان و همگون شما می‌باشند.

﴿لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ تا در کنار آنان بیارامید، و درمیان شما  
 محبت و دوستی انداخت و در ازدواج و پیوندتان عواملی را مقرر نمود که محبت و  
 دوستی شما را فراهم می‌آورد.

پس زن و مرد در قالب ازدواج از همدیگر لذت می‌برند و با برخورداری از  
 فرزندان و تربیت آنها بهره‌مند می‌شوند و شوهر در کنار زن آرام می‌گیرد. پس  
 دوستی و مودتی که در بین زن و شوهر است در میان هیچ گروه دیگری یافت



نمی شود. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ بدون شک در این برای گروهی که می اندیشند و در آیات خدا تدبر می نمایند و از چیزی به چیزی دیگر راهیاب می شوند نشانه و پندهایی است.

آیه ی ۲۲:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخْتِلَفَ السِّنِّكُمْ وَالْوَلْنِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ «و از نشانه های خدا آفرینش آسمان ها و زمین و مختلف بودن زبان ها و رنگ های شماست، و بی گمان در این برای دانشوران نشانه هایی (عبرت انگیز) است.»

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و از زمره نشانه های خدا آفرینش آسمان ها و زمین و آفریده هایی است که در میان آسمان و زمین قرار دارند و این بر عظمت فرمانروایی خدا و کمال اقتدار او دلالت می نماید، خداوندی که این مخلوقات بزرگ را به وجود آورده و اتقان صنعت زیبایش بر کمال حکمت او دلالت می نماید. و نشانه گستردگی دانش اوست، چون آفریننده باید به آنچه که آفریده است آگاه باشد. ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ﴾ آیا کسی که همه چیز را آفریده است احوالات آنان را نمی داند؟! نیز بر رحمت و فضل فراگیر او دلالت می نماید، چون در اینها منافع بزرگی است. و بر این دلالت می کند که او هر چیزی را اراده کند انجام می دهد و هر چیزی را که بخواهد برمی گزیند، چون این آفریده ها ویژگی ها و مزایای فراوانی دارند. و او یکتا و یگانه و سزاوار این است که به تنهایی مورد پرستش قرار گیرد چون او به تنهایی آفرینش را انجام داده است، پس نباید هیچ کسی در عبادت شریک او قرار داده شود. خداوند عقل ها را به این دلایل رهنمون ساخته و به اندیشیدن در آن و پند گرفتن از آن فرمان داده است.

﴿وَإِخْتِلَفَ السِّنِّكُمْ وَالْوَلْنِكُمْ﴾ و نیز مختلف بودن زبان ها و رنگ های شما از نشانه هایی است که بر قدرت و عظمت او دلالت می کند، زیرا این همه انسان

هر کدام رنگی دارد، و با اینکه همه انسان می‌باشید و مخارج حروف شما یکی است اما زبانهایتان با هم فرق می‌کند و دو صدا که همانند هم باشند یا دو چهره که از هر جهت شبیه یکدیگر باشند یافت نمی‌شود. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعٰلَمِیْنَ﴾ و در این نشانه‌هایی است برای دانشوران و اهل علم، آنهایی که پند می‌پذیرند و در نشانه‌ها تدبر می‌کنند. و این نشانه‌ها بر کمال قدرت خدا و نفوذ مشیت او دلالت می‌نمایند. و از جمله عنات خدا به بندگانش این است که این فرق و تفاوت را در میان مخلوقات به وجود آورده تا مشابهتی نداشته باشند که باعث اضطراب و آشفتگی گردد و بسیاری از خواسته‌ها و اهداف از دست رود.

آیه‌ی ۲۳:

﴿وَمِنَ آٰیٰتِهِۦٓ مَنَامُكُمْ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَآبَتُغَاؤُكُمْ مِّنۢ فَضْلِهِۦٓ ۗ ۙ إِنَّ فِیۤ ذٰلِكَ لَآیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّسْمَعُوْنَ ۝۲۳﴾ «و از نشانه‌های خدا خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوششتان برای بهره‌مندی از فضل خدا. بی‌گمان در این (امر) برای گروهی که گوش شنوا دارند عبرت‌ها و نشانه‌هایی است».

﴿إِنَّ فِیۤ ذٰلِكَ لَآیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّسْمَعُوْنَ﴾ به درستی در این امر برای کسانی که گوش شنوا دارند و با تدبر و تعقل در آیات خدا می‌اندیشند عبرت‌ها و نشانه‌هایی است. همچنین دلیلی است بر رحمت خداوند متعال. همانگونه که می‌فرماید: ﴿وَمِن رَّحْمَتِهِۦٓ جَعَلَ لَكُمُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوْا فِیْهِ وَلِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهِۦٓ ۗ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝۷۳﴾ [القصص: ۷۳]. «و از رحمت او این است که شب و روز را برای شما بیافرید تا در آن آرام گیرید و فضل او را بجوئید و تا سپاس گزارید». و این بر کمال حکمت خداوند دلالت می‌نماید چون حکمت او اقتضاء نموده تا آفریده‌ها در یک وقت آرام‌گیرند و استراحت کنند. و حکمت او اقتضا کرده است تا در یک وقت برای تحصیل منافع دینی و دنیوی خود پراکنده شوند و این جز با گردش شب و روز

تحقق نمی‌یابد. و کسی که به تنهایی چنین نظامی را پدید آورده، شایسته است که به تنهایی پرستش شود.

آیه‌ی ۲۴:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ «و از نشانه‌های اوست که برق را که هم باعث ترس و مایه امید است به شما می‌نماید، و از آسمان آبی نازل می‌کند آنگاه زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می‌گرداند. بی‌گمان در این (امر) برای گروهی که خرد می‌ورزند نشانه‌ها (و مایه‌های عبرت) است.»

از جمله نشانه‌های خدا این است که باران را بر شما فرو می‌فرستد که به وسیله آن سرزمین‌ها آباد می‌شوند و بندگان حیات می‌یابند و قبل از نزول باران، مقدماتش را از قبیل رعد و برق که مردم از آن می‌ترسند و نیز مایه امید است، به شما نشان می‌دهد.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ﴾ بدون شک در این نشانه‌هایی است که بر فراگیر بودن احسان او و گستردگی دانش و کمال اتقان و حکمت بزرگش دلالت می‌نماید.

نیز دال بر این است که خداوند مردگان را زنده می‌نماید همانگونه که زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. ﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ برای گروهی که عقل خود را به کار می‌گیرند و در آنچه که می‌شنوند و می‌بینند تدبیر کرده و آن را به خاطر می‌سپارند و از آن بر وجود آفریننده‌اش استدلال می‌کنند.

آیه‌ی ۲۵-۲۷:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ كَخِرْجُونَ﴾ «و از نشانه‌های اوست که آسمان و زمین به فرمان او برپاست. سپس وقتی شما را از زمین با ندایی فرا می‌خواند ناگهان شما برانگیخته می‌شوید.»

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَنِينٌ﴾ «و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست و جملگی فرمانبردار او هستند».

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ «و اوست که آفرینش را آغاز می‌کند سپس آن را باز می‌گرداند، و آن برایش آسان‌تر است، و بالاترین مثل در آسمان‌ها و زمین از آن اوست و او توانای باحکمت است».

از نشانه‌های بزرگ خدا یکی این است که آسمان و زمین به فرمان او برقرار و پابرجا هستند و تکان نمی‌خورند و آسمان بر زمین نمی‌افتد. پس قدرت او آن قدر گسترده است که آسمان‌ها و زمین را نگاه داشته و نمی‌گذارد که از مدار خود خارج شوند. و با همان قدرت بیکرانش مردم را با صدایی از زمین فرا می‌خواند که ناگهان بیرون می‌آیند. ﴿لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ﴾ [المؤمن: ۵۷]. «بدون شک آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفریدن مردم بزرگتر است».

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و همه آنچه که در آسمان‌ها و زمین است آفریده و مملوک اویند و در آنها تصرف می‌نماید بدون اینکه رقیب و مخالفی داشته باشد، و بدون اینکه یاور و مددکاری داشته باشد. و جملگی در برابر شکوه و کمال او فروتن و فرمانبردار هستند.

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ و اوست که آفرینش را آغاز می‌کند و سپس آن را باز می‌گرداند و باز گرداندن و زنده نمودن مردم پس از مرگشان برای او از آفرینش آغازین آنها آسانتر است. و این صرفاً برای پذیرش و فهم اذهان و عقل‌های ما است، (چرا که برای خدا آسان و آسانتری متصور نیست). پس، از آنجا که آفرینش نخستین از آن خدا می‌باشد و شما به این حقیقت اعتراف می‌کنید، آفرین دوباره را که آسان‌تر است به طریق اولی انجام می‌دهد.

پس از آنکه خداوند متعال نشانه‌های بزرگی را بیان کرد که مایه عبرت پند آموزان است و مؤمنان از آن پند می‌گیرند و راه یافتگان با آن راهیاب می‌شوند، یک مطلب مهم را متذکر شد و فرمود: ﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بالاترین وصف در آسمان‌ها و زمین از آن خداست و آن برخوردار از تمام صفات کمال و انابت کامل و محبتی است که در دل‌های بندگان مخلص است، بندگان که او را یاد می‌کنند و به عبادتش می‌پردازند. و مثل اعلی، وصف والای او و هر آنچه که بر آن مترتب گردد، می‌باشد. بنابراین اهل علم در مورد خداوند قیاس اولی را به کار می‌گیرند و می‌گویند هر صفت کمالی که در میان مخلوقات وجود دارد خالق نیز به اتصاف به آن سزاوارتر است. به گونه‌ای که کسی با او در آن مشارکت ندارد. و هر نقص و کمبودی که مخلوق از آن پاک قرار داده شود آفریننده به طریق اولی از آن منزّه‌تر است. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او دارای توانایی کامل و حکمت گسترده است. پس او با توانایی‌اش آفریده‌ها را به وجود آورده است و با حکمت خویش آفرینش هر چیزی را نیک و محکم نموده و بهترین نظم را در آن مقرر داشته است.

آیه‌ی ۲۸-۲۹:

﴿ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ ۖ هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْتَكُمْ ۖ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ ۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾<sup>۱۸</sup>

«خداوند برایتان از حال خودتان مثلی می‌زند، آیا بردگانتان در آنچه روزی شما نموده‌ایم شریکتان می‌باشند بدانگونه که شما و ایشان هردو در آن یکسان و برابر باشید و همچنان که شما (آزادگان) از یکدیگر می‌ترسید از بندگان هم بیمناک باشید؟! این‌گونه نشانه‌ها را برای گروهی که خرد می‌ورزند به روشنی بیان می‌کنیم.»

﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ «بلکه ستم‌کاران بی‌هیچ دانشی از خواسته‌های خود پیروی کردند، پس کسی را که خداوند گمراه کرده است چه کسی هدایت می‌کند؟ و ایشان یاورانی ندارند.»

این مثالی است که خداوند برای بیان زشتی شرک زده است، مثالی که از اوضاع و احوال خود شما برگرفته شده است، و نیازی ندارد که به جایی دیگر برویم و از آن‌جا مثالی نقل کنیم. ﴿هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْتَكُمْ﴾ آیا بردگانتان در آنچه روزی شما نموده‌ایم شریک شما می‌باشند؟! یعنی آیا یکی از بردگان و کنیزانتان در روزی‌تان شریک شماست و با شما در آن برابر است؟! ﴿تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ و آن‌چنان که از آزادگانی که شریکتان هستند و ترس آن را دارید که سهم شما را مورد دستبرد قرار دهند از بندگان هم بیمناک می‌باشید و آنان را نیز همان‌گونه قرار می‌دهید؟!.

چنین نیست، زیرا هیچ‌یک از بردگان شما در آنچه خداوند به شما روزی داده است شریک شما نمی‌باشند، این در حالی است که شما آنها را نیافریده‌اید و به آنان روزی نمی‌دهید، و آنها نیز مانند شما تحت تصرف و اختیار خداوند می‌باشند. پس چگونه شما می‌پسندید که برای خداوند کسی از آفریده‌هایش را شریک و آن‌را به منزله او قرار دهید و همانند خدا او را پرستش کنید درحالی‌که شما نمی‌پسندید بردگانتان با شما برابر باشند؟ و این از شگفت‌انگیزترین چیزهاست و بیش از همه چیز بر بی‌خردی کسی که برای خداوند شریکی قرار داده‌است دلالت می‌نماید. نیز نشانه آن است که آنچه او با خدا شریک قرار داده باطل و نابود شدنی است و با خداوند برابر نمی‌باشد و سزاوار کوچک‌ترین عبادتی نیست. ﴿كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ﴾ این‌گونه با توضیح نشانه‌ها و زدن مثال‌ها آن را به روشنی بیان می‌کنیم، ﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ برای گروهی که حقایق را می‌فهمند و می‌شناسند. و اما کسی که نمی‌فهمد هرچند که نشانه‌ها برای او به روشنی بیان شود (متأسفانه) فاقد عقلی

است که به وسیله آن آنچه را که بیان شده است درک نماید، و خردی نخواهد داشت که آنچه توضیح داده شده است بفهمد. پس طرف سخن، خردمندان و ارباب اندیشه هستند و با آنها سخن گفته می‌شود.

از این مثال دانسته شد که هرکس چیزی را شریک خداوند قرار دهد و آن را عبادت کند و در کارهایش بر او توکل نماید بر حق نیست، پس چه چیزی باعث شده است که اینها به انجام کار باطل اقدام نمایند، کاری که باطل بودنش روشن و دلیل بطلان آن آشکار است؟

بنابراین، آنچه اینها را به این کار واداشته است پیروی از هوی و هوس است. از این رو فرمود: ﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ بلکه ستمکاران بی‌هیچ دانشی از خواسته‌های خود و هواهای ناقص نفسانیشان که دست به دامان شدن معبودهای باطل را بدون هیچ دلیلی برای آنان آراسته بود تبعیت کردند، در حالی که فساد و باطل بودن آن امری یقینی است و عقل و فطرت آن را نمی‌پذیرد. ﴿فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ﴾ بنابراین، از هدایت نشدن آنها تعجب نکنید، زیرا خداوند آنها را به سبب ظلم و ستمشان گمراه کرده است، و کسی را که خداوند گمراه نماید راهی برای هدایت و راهیاب شدنش نیست، چون هیچ‌کس توان مخالفت با خداوند را ندارد و کسی نمی‌تواند در پادشاهی او با وی به نزاع پردازد. ﴿وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ﴾ و آنها هیچ یاورانی ندارند که وقتی عذاب آنها را فراگرفت آنان را یاری نمایند.

آیه‌ی ۳۲-۳۰:

﴿فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «روی خود را با حق‌گرایی تمام به سوی دین بگردان، با همان سرشتی که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. آفرینش خداوند دگرگونی نمی‌پذیرد. این است دین و آیین محکم و استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ «به سوی خدا برگردید و از او پروا بدارید و نماز را برپا دارید و از زمره مشرکان نباشید».

﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ «از کسانی که دینشان را بخش بخش کرده و به دسته‌ها و گروه‌های گوناگونی تقسیم شدند. هر گروهی به آنچه که نزد خود دارند خرسندند».

خداوند دستور می‌دهد که همه کارها مخلصانه برای او انجام گیرد و دینش برپا داشته شود. پس می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ﴾ و روی خود را خالصانه متوجه دین حقیقی خدا که همان اسلام و ایمان و احسان است، بکن، و با قلب و اراده و بدنت برای برپا داشتن آیین‌های ظاهری دین مانند نماز و زکات و روزه و حج و امثال آن بپاخیز و به برپا داشتن آن روی بیاور. همچنین با قلب و اراده و بدن خود آیین‌های باطنی دین مانند محبت و بیم و امید و انابت را انجام بده. و احسان در آیین‌های ظاهری و باطنی این است که خدا را چنان پرستی که انگار او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی وی تو را می‌بیند.

و خداوند به صورت ویژه گرداندن روی را بیان نمود چون متوجه شدن روی به دنبال متوجه شدن قلب است و تلاش بدنی نتیجه این دو امر است. بنابراین، فرمود: ﴿حَنِيفًا﴾ یعنی درحالی‌که به خدای روی آورده و از غیر او روی برتافته‌ای. و امری که ما تو را به آن فرمان داده‌ایم، ﴿فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ سرشت الهی است که مردمان را بر آن سرشته است و خوبی این امر را در عقل آنها نهاده و زشتی غیر آن را در خرد و سرشت آنها گنجانده است. گرایش و میل داشتن به همه آیین‌های ظاهری و باطنی خداوند چیزی است که خداوند آن را در دل‌های مردم قرار داده، و این حقیقت فطرت است. و هرکسی که از این اصل بیرون رود به خاطر عارضه‌ای است که بر فطرت او عارض گشته و آن را فاسد کرده است. همانگونه که پیامبر ﷺ فرموده است: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجْسِنَانِهِ» «هر



فرزندی بر فطرت (دین اسلام) به دنیا می‌آید، پس پدر و مادرش او را یهودی می‌کنند یا او را نصرانی می‌گردانند یا او را مجوسی می‌نمایند».

﴿لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ هیچ‌کس نمی‌تواند آفرینش خداوند را تغییر داده و آن را برخلاف صورتگری خداوند بگرداند. ﴿ذَٰلِكَ الْدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ آنچه تو را به آن فرمان دادیم راه راستی است که انسان را به خدا و به بهشت می‌رساند، پس هرکس با حق‌گرایی تمام و مخلصانه‌روی به دین خدا نماید راه راست را به سوی تمام آیین‌ها و احکام دین در پیش گرفته است. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشتر مردم دین استوار و محکم را نمی‌شناسند و اگر هم بشناسند آن را در پیش نمی‌گیرند.

﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ﴾ این است تفسیر «رو نمودنِ خالصانه به آیین خدا»، زیرا انابت حقیقی انابت قلب و فراهم آمدن انگیزه‌های تحصیل خشنودی خداست. و این مستلزم آن است که بدن به مقتضای آنچه در قلب هست عمل نماید.

و این شامل عبادت‌های ظاهری و باطنی است. و این جز با ترک گناهان ظاهری و باطنی به اتمام نمی‌رسد. بنابراین فرمود: ﴿وَأَتَّقُوهُ﴾ و از او پروا بدارید، که شامل انجام دادن چیزی است که بدان امر شده است. همچنانکه شامل ترک کردن چیزی است که از آن نهی به عمل آمده است. و از میان چیزهایی که بدان فرمان داده شده است نماز را به طور ویژه بیان کرد و فرمود: ﴿وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ﴾ و نماز را بر پا دارید، چون بر پا داشتن نماز آدمی را به توبه و تقوا فرا می‌خواند، همانگونه که خداوند متعال در سوره عنکبوت می‌فرماید: ﴿وَأَقِمْ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [العنکبوت: ۴۵]. «و نماز را برپای دار، بی‌گمان نماز (آدمی را) از زشتی‌ها و کارهای ناشایست باز می‌دارد». و این‌گونه نماز انسان را در مسیر پرهیزگاری کمک می‌کند. سپس فرمود: ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ «و ذکر خداوند بزرگتر است». در اینجا بر انابت تشویق شده است.

و از میان منهیات مهم‌ترین و اساس آن‌را بیان کرد که در صورت ارتکاب آن هیچ عملی پذیرفته نمی‌شود و آن شرک است. پس فرمود:

﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و از زمره مشرکان مباشید، چون شریک قرار دادن برای خدا با انابت و توبه که روح آن اخلاص کامل است متضاد می‌باشد.

سپس حالت مشرکین را بیان کرد و آن را تقبیح نمود و فرمود: ﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ﴾ کسانی که دین خود را پراکنده و بخش‌بخش کردند با اینکه دین یک مجموعه غیر قابل تفکیک است.

و دین یعنی اینکه عبادت خالصانه برای خداوند یگانه انجام شود، اما اینها آن را بخش‌بخش کردند، برخی خورشید و ماه را پرستش کردند و برخی اولیاء و صالحان را پرستیدند، و برخی یهودی و برخی نصرانی شدند.

بنابراین، فرمود: ﴿وَكَانُوا شِيعًا﴾ و هر فرقه‌ای به گروه و حزبی تبدیل شد که برای یاری کردن باطل خود تعصب می‌ورزید و دیگران را طرد می‌نمود و با آنها مبارزه می‌کرد. ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ هر گروهی به سبب اینکه دانشی مخالف با دانش‌های پیامبران دارند شادمان هستند، و پیش خود چنین حکم می‌کنند که آنها بر حق بوده و دیگران بر باطل می‌باشند.

ضمناً در اینجا مسلمان‌ها از تفرقه و گروه‌گروه شدن برحذر داشته شده‌اند، زیرا یکی از آثار نامطلوب تفرق این است که هر گروهی برای باطلی که بر آن قرار دارد متعصب می‌شود. که در این صورت آنها در متفرق شدن با مشرکین مشابه خواهند بود، زیرا دین یکی است و پیامبر یکی است و خدا یکی است و در بیشتر امور دینی علما و ائمه با هم اجماع و اتفاق دارند. و خداوند برادری ایمانی را بسیار محکم و کاملاً برقرار داشته است. پس چرا همه اینها لغو شود و مسلمانان به خاطر مسایل فرعی که در آن اختلاف دارند دسته‌دسته شوند و یکدیگر را به خاطر آن گمراه قلمداد کنند و به خاطر این مسائل خود را از یکدیگر جدا و متمایز سازند؟! این بزرگترین دستبرد شیطان و بزرگترین هدف او است که مسلمان‌ها به آن نزدیک

شده‌اند! و آیا تلاش برای متحد کردن و وحدت کلمه‌ی مسلمین و دور کردن تفرقه‌ای که بر اساس این اصل باطل پدید آمده برترین جهاد در راه خدا و برترین کاری نیست که انسان را به خدا نزدیک می‌نماید؟!.

آیه‌ی ۳۵-۳۳:

﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةٌ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٥﴾﴾ «و هر زمان به مردم زیان و بلایی برسد پروردگارشان را انابت‌کنان بخوانند سپس چون از سوی خود رحمتی به آنان بچشانند آنگاه گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می‌آورند».

﴿لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتُّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾﴾ «تا سرانجام درباره‌ی آنچه که به آنان بخشیدیم ناسپاسی کنند. پس بهره‌مند شوید اما خواهید دانست».

﴿أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يَشْرِكُونَ ﴿٣٧﴾﴾ «آیا بر آنان دلیلی نازل کرده‌ایم پس آن (دلیل) به (صحت) آنچه به او شرک می‌آورند سخن می‌گوید؟».

وقتی خداوند دستور داد تا به سوی او انابت و رجوع شود - انابتی که بدان امر شده انابتی اختیاری است که انسان در حالت سختی و رفاه و فراخی و تنگدستی به خدا روی می‌آورد - انابت اضطراری را نیز بیان کرد که انسان به هنگام گرفتار شدن به سختی‌ها و مشکلات به ناچار به خداوند روی می‌آورد، و چون سختی و بلا از او دور شود پناه آوردن به خدا را پشت سر می‌اندازد، که چنین انابتی فایده‌ای ندارد. پس فرمود: ﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ﴾ و هرگاه به مردم بیماری برسد، یا بترسند که هلاک خواهند شد، ﴿دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ﴾ پروردگارشان را به فریاد می‌خوانند و بدو پناهنده می‌گردند و در آن حالت آنچه را که شریک خدا قرار می‌دادند فراموش می‌کنند، چون می‌دانند کسی جز خداوند زیان و بلا را دور نمی‌کند. ﴿ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةٌ﴾ سپس چون خداوند از جانب خود رحمتی به آنان بچشانند و بیماریشان را شفا بخشد و ترس آنها را به امنیت تبدیل نماید، ﴿إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ﴾ آنگاه گروهی از

آنان این حریم را می‌شکنند و چیزهایی را شریک خداوند می‌سازند که نه آنها را سعادت‌مند می‌نمایند و نه آنها را بدبخت می‌گردانند، و نه فقیرشان می‌کنند و نه می‌توانند آنها را ثروتمند نمایند. و همه اینها کفر ورزیدن به نعمت‌هایی است که خداوند به آنان بخشیده است که خداوند آنها را نجات داد و از سختی رهانید و مشقت را از آنان دور نمود. پس می‌بایست در برابر این نعمت بزرگ شکر خدا را به جای آورند و همواره و در همه حالات مخلصانه او را پرستش نمایند.

﴿أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا فَهٰوْ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوْا بِهِۦ يُشْرِكُوْنَ﴾ آیا ما دلیل روشن و آشکاری برای آنان نازل کرده‌ایم که آن دلیل به صحت آنچه به او شرک می‌آورند سخن می‌گوید و آنان را توصیه می‌نماید که بر شرک ورزیدن خود باقی بمانید و به شک و تردید خود ادامه دهید، چون آنچه شما بر آن هستید حق، و آنچه پیامبران آنها را به سوی آن فرا می‌خوانند باطل می‌باشد؟!.

پس آیا چنین دلیلی دارند که باعث شود تا آنها به شدت به شرک خویش تمسک بجویند؟ (نه این چنین نیست) بلکه دلایل عقلی و کتابهای آسمانی و پیامبران بزرگوار و سروران انسانیت به شدت از شرک نهی کرده‌اند و آدمی را از راه‌هایی که او را به شرک می‌رساند برحذر داشته‌اند و به فاسد بودن دین و عقل کسی که مرتکب شرک می‌شود حکم نموده‌اند.

پس شرک ورزیدن اینها بدون حجت و دلیل است، بلکه شرک ورزیشان بر اثر تبعیت هوای نفس و تحریکات شیطانی می‌باشد.

آیه‌ی ۳۶-۳۷:

﴿وَإِذًا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾

﴿۱۷﴾ «و هرگاه به مردم رحمتی بچشانیم به آن شادمان می‌شوند و اگر رنج و بلائی به خاطر کارهایی که کرده‌اند به آنان برسد ناگاه آنان مأیوس و ناامید می‌گردند».

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿۱۸﴾

«آیا ندیده‌اند که خداوند روزی را برای هرکس که بخواهد گسترده و فراخ، و برای

هرکس که بخواهد تنگ و کم می‌گرداند؟ بی‌گمان در این نشانه‌هایی است برای کسانی که باور می‌دارند».

خداوند متعال خبر می‌دهد که طبیعت بیشتر مردم در حالت راحتی و سختی این‌گونه است که اگر خداوند به آنان مرحمتی عنایت فرماید و به آنها سلامتی و توانگری و پیروزی و امثال آن بیخشد شادمان و سرمست و مغرور می‌شوند، و شادمانی آنها از روی شکر و رزی و افتخار نمودن به نعمت خدا نیست بلکه از روی غرور و غفلت است. ﴿وَإِنْ تُصِبَّهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾ و اگر به خاطر گناهی که کرده‌اند حالتی به آنان دست دهد که آنها را رنجور و ناراحت سازد، ﴿إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾ فوراً به خاطر گرفتار شدن به فقر و بیماری و امثال آن ناامید می‌شوند، و این به خاطر نادانی و عدم شناخت آنهاست.

﴿أُولَٰئِكَ يَرْوُونَ أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ پس چنانچه انسان بداند که خیر و شر از جانب خداست و اوست که روزی را زیاد و کم می‌گرداند ناامیدی او بی‌دلیل و بیهوده است. پس ای فرد عاقل! فقط به اسباب نگاه نکن بلکه نگاهت به سوی کسی باشد که آفریننده اسباب است. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ بی‌گمان در این برای اهل ایمان نشانه‌هاست. بنابراین مؤمنان از اینکه خداوند روزی بعضی را گسترده و فراوان، و روزی برخی دیگر را کم و اندک می‌گرداند عبرت و پند می‌آموزد، و از این راه به حکمت و رحمت و بخشش خداوند پی می‌برند و روزی را از او می‌خواهند.

آیه‌ی ۳۸-۳۹:

﴿فَقَاتِلْ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ «پس حق خویشاوندان و حق مستمندان و در راه ماندگان راه بده، این برای کسانی که خشنودی خدا را می‌جویند بهتر است، و آنان رستگارند».

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِّن رَّبًّا لِّرَبُّوٓا۟ فِي۟ أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرِبُوٓا۟ عِنْدَ ٱللَّهِ ۖ وَمَا آتَيْتُمْ مِّن زَكَاةٍۭ تُرِيدُونَ وَجَهَ ٱللَّهُ فَاُولَٔٓئِكَ هُمُ ٱلْمُضْعِفُونَ﴾ ﴿٦٦﴾ «و آنچه به عنوان ربا می دهید تا (بهره شما) در اموال مردم افزونتر گردد نزد خدا فزونی نخواهد یافت، و زکاتی را که در طلب خشنودی خداوند پرداخت می کنید این گونه افراد دارای پاداش مضاعف خواهند بود».

پس به خویشاوندان خود بر حسب خویشاوندی و نیازشان، حق آنان را که خداوند بر تو واجب یا (مؤمنان را) بر آن تشویق نموده است بده، که نفقه واجب و صدقه و دادن هدیه و نیکویی نمودن و سلام کردن و بخشیدن اشتباه و چشم پوشی از لغزش جزو حقوقی است که خداوند آنها را واجب کرده یا (مؤمنان را) بر آن تشویق نموده است. همچنین به مستمندی که فقر و نیاز او را از حرکت باز داشته است آن قدر بده که نیازهای ضروری او را بر طرف نماید، و آن عبارت است از خوراک و پوشاک. ﴿وَأَبْنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ و کسی را کمک کن که خارج از شهر و دیار خود در راه مانده و به شدت نیازمند است و مالی به همراه ندارد و درآمدی نیز ندارد که خرج سفر خود نماید. به خلاف کسی که در شهر خودش می باشد، زیرا چنین فردی حتی اگر مالی نداشته باشد غالباً شغل و کاری دارد که نیازش را برآورده نماید. بنابراین خداوند سهمیه بی نوا و در راه مانده را در زکات مقرر کرده است.

﴿ذَٰلِكَ خَيْرٌۭ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجَهَ ٱللَّهِ﴾ کمک کردن به خویشاوند و مستمند و مسافر در راه ماند برای کسانی که منظورشان خشنودی خداوند است بهتر می باشد، و آنان پاداشی بزرگی دارند، چون از بهترین اعمال صالحی است که به موقع و خالصانه انجام می شود و فایده اش به دیگران می رسد.

اگر فردی که کمک می کند هدفش رضای خدا نباشد این برای او خیر و برکتی دربر ندارد، گر چه برای فردی که کمک می شود مایه خیر و فایده است. همانطور که خداوند متعال می فرماید: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍۭ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنۢ أَمَرَ بِصَدَقَةٍۭ أَوْ مَعْرُوفٍۭ أَوْ

إِصْلَاحِ بَيْنِ النَّاسِ ﴿النساء: ۱۱۴﴾. «در بسیاری از رازگویی‌هایی آنان خیری نیست مگر کسی که به صدقه یا کار خوب یا اصلاح آوردن میان مردم فرمان دهد». مفهوم آیه این است که این کارها خیر هستند چون فایده آن به دیگران می‌رسد، اما هر کس این کارها را برای جلب خشنودی خدا بکند به او پاداش بزرگی خواهیم داد. ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و کسانی که این کارها را برای خشنودی خداوند انجام می‌دهند ایشان رستگارانند و به پاداش الهی دست یافته و از کیفر او نجات می‌یابند. وقتی عملی را بیان نمود که منظور از آن رضای خداست نیز عملی را بیان کرد که هدف از آن مقصد دنیوی باشد. بنابراین فرمود: ﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لَّيْرُؤًا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ﴾ و آنچه از اموال مازاد بر نیازتان که به قصد ربا می‌دهید تا امواتان را افزونتر بگرداند به این صورت که آنها را می‌دهید تا مردم در عوض بیشتر از آن به شما بدهند، پس پاداش چنین کاری نزد خدا افزون و مضاعف نخواهد بود، چون شرط اخلاص در آن وجود ندارد. همچنین کاری که منظور از آن این باشد که مقام و جایگاه شما را در میان مردم بیشتر بالاتر ببرد و هدف از آن ربا باشد، همه اینها نزد خداوند افزون نمی‌گردد. ﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾ و مالی را که به عنوان زکات می‌دهید و شما را از اخلاق زشت پاکیزه می‌گرداند و امواتان را از بخل ورزی دور می‌دارد و نیاز فردی که به او داده می‌شود برطرف می‌نماید، و منظورتان از آن کسب خشنودی خداست پاداش مضاعف در بر دارد. و آنچه انفاق می‌کنید نزد خداوند رشد و فزونی می‌یابد و خداوند آن را برایتان پرورش می‌دهد تا زیاد شود.

و فرموده‌ی خداوند: ﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ﴾ دلیل است بر اینکه آنچه صدقه دهنده می‌دهد - چنانچه نیازمندی موجود بودند که به او تعلق داشتند و نیاز آنان را بر طرف ننماید، یا قرضی بر عهده‌ی او باشد و آن را نپردازد - به عنوان زکات برای او محسوب نمی‌شود و خدا پاداش او را نخواهد داد. و از نظر شرع مقدم داشتن صدقه

بر این دو کار مردود است. همچنانکه خداوند در رابطه با کسی که مدحش می‌کند می‌فرماید: ﴿الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ﴾ [اللیل: ۱۸]. «آن‌کس که مالش را به نیت زکات می‌بخشد و تا خویشتن را از گناه پاک نماید». پس صرف دادن مال، امری خیر به حساب نمی‌آید مگر اینکه به قصد پاک شدن از گناهان باشد.

آیه ۴۰:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ۗ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِثْلَ ذَٰلِكُمْ مِّنْ شَيْءٍ ۗ سُبْحٰنَهُۥ وَتَعٰلٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ﴾ «خداوند ذاتی است که شمارا آفرید آنگاه به شما روزی داد. سپس شمارا می‌میراند سپس دوباره زنده‌تان می‌کند. آیا در میان انبازهایتان کسی هست که چیزی از این (کارها) را انجام دهد؟! خدا پاک و منزّه می‌باشد و از آنچه شریک او می‌سازید بسی بالاتر است».

خداوند متعال خبر می‌دهد که تنها اوست شما را می‌آفریند و به شما روزی می‌دهد و شما را می‌میراند و زنده‌تان می‌گرداند و هیچ‌یک از انبازهایی که مشرکان شریک او می‌سازند در هیچ چیزی از این کارها با خداوند مشارکتی ندارد. پس چگونه آنها کسی را که هیچ دخل و تصرفی در این کارها ندارد شریک خداوند قرار می‌دهند، خدایی که به تنهایی این امور را انجام می‌دهد؟! پاک است و بسی والاتر و برتر از آنچه که آنها شریک او می‌سازند، و شرک ورزیدن آنها زیانی به خداوند نمی‌رساند بلکه وبال و زیان آن به خودشان برمی‌گردد.

آیه ۴۱:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ «فساد و تباهی به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند پدیدار گشته است تا (خداوند) سزای برخی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، شاید آنان باز گردند».



تباهی و فرود آمدن آفت‌ها در زندگی مردم و گرفتار شدنشان به بیماری‌ها و غیره به خاطر کارهای فاسد و گناہانی است که انجام داده‌اند، ﴿لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا﴾ تا بدانند که خداوند به خاطر اعمال و کارهایشان مجازاتشان می‌نماید، از این رو نمونه‌ای از سزای اعمالشان را در دنیا به آنها نشان می‌دهد، ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ تا آنان از کارهایشان برگردند و احوال آنان بهبود یابد و کارشان سامان بگیرد. پس پاک است خداوندی که آزمایش او نعمتی است و کیفر او از روی فضل است و اگر خداوند کیفر همه کارهایی را که کرده‌اند در دنیا می‌داد هیچ موجودی روی زمین باقی نمی‌ماند.

آیه‌ی ۴۲:

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَنَابَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ﴾<sup>(۴۲)</sup>  
 «بگو: در زمین بگردید، آنگاه بنگرید که سرانجام کار پیشینیان به کجا کشیده است، بیشتر آنان مشرک بوده‌اند».

منظور از سیر و گردش در زمین سیاحت و تأمل و اندیشیدن قلبی در مورد سرانجام گذشتگان است. ﴿كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ﴾ بیشتر آنان مشرک بودند، و شما می‌بینید که سرانجامشان بدترین سرانجام بوده است.

چرا که عذابی سخت آنان را ریشه کن کرد، و سرانجام آنها مذمت و لعنت خلق خدا و رسوایی پی در پی و مداوم است. پس پرهیزید از این که کارهای آنان را انجام دهید، تا با شما نیز آن‌گونه رفتار نشود، زیرا عدالت و حکمت الهی در هر زمان و مکانی قابل تحقق است.

آیه‌ی ۴۳-۴۵:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ﴾<sup>(۴۳)</sup>  
 «پس روی خود را به سوی دین درست و استوار بگردان پیش از آنکه روزی فرا

رسد که برایش بازگشتی از (سوی) خداوند نیست. در آن روز (مردم) تقسیم می‌گردند».

﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ۖ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾ «هرکس کفر ورزد کفرش به زیان خودش است و هرکس کارهای نیکو انجام دهد پس (از اکنون زمینه عاقبت به خیری را) برای خود مهیا می‌سازند».

﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ «تا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند از فضل خود پاداش دهد، بی‌گمان او کافران را دوست نمی‌دارد».

یعنی قلباً به برپا داشتن دین درست و راست روی بیاور، و با بدن و جسم خویش برای برپا داشتن آن بکوش. پس اوامر و نواهی آن را با جدیت و کوشش اجرا کن و وظایف ظاهری و باطنی آن را انجام بده و زمان و زندگی و جوانی‌ات را غنیمت بشمار، ﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنْ اللَّهِ﴾ قبل از آن که روزی فرا رسد که برگرداندن آن روز امکان ندارد، و هیچ‌کس امیدی ندارد که گذشته‌اش را جبران نماید بلکه وقت عمل کردن تمام شده و چیزی جز سزا و جزای اعمال باقی نمانده است، و آن روز، روز قیامت است. ﴿يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ﴾ در آن روز مردم پراکنده می‌شوند تا اعمالشان را ببینند.

﴿مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ﴾ کسانی که کفرشان به زیان خودشان است و آنها کیفر می‌یابند و بار گناه هیچ‌کسی بر دوش کسی دیگر گذاشته نمی‌شود. ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا﴾ و هرکس کار شایسته‌ای انجام دهد و حقوق واجب و مستحب خدا و بندگان خدا را ادا نماید، ﴿فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ﴾ (زمینه خوشبختی را) برای خودشان آماده می‌سازند، و برای خودشان آخرت خویش را آباد می‌کنند و خود را برای دست یافتن به منازل و اتاق‌های بهشت آماده می‌کنند. با وجود این، پاداش آنها به اندازه کارهایشان نیست بلکه خداوند بیش از آنچه کرده‌اند از فضل و کرم بی‌نهایت

خویش آنان را پاداش می دهد. چون خداوند آنها را دوست دارد و هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد احسان فراوانی در حق او می نماید و به او بخشش زیاد عطا می کند و نعمت های ظاهری و باطنی بدو می دهد.

و این برخلاف کافران است، و از آن جا که خداوند بر آنان خشم گرفته است و آنها را دوست ندارد آنان را کیفر و عذاب می دهد. بنابراین، فرمود: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ همانا خداوند کافران را دوست نمی دارد.

آیه ی ۴۶:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ «و از نشانه های او آن است که بادهای او را به عنوان مژده رسان می فرستد تا از رحمت خود به شما بچشانند و کشتی ها هم با اجازه و اراده او به حرکت درآیند و تا از فضل او بجویند و سپاسگزار باشید».

از جمله نشانه هایی که بر رحمت او دلالت می نماید و نشانگر آن است که مردگان را زنده می کند و او خداوند معبود و پادشاه ستوده می باشد، این است که ﴿أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ﴾ بادهای او را پیش از آمدن باران به عنوان مژده رسان می فرستد و این بادهای او حرکت دادن ابرها و سپس جمع نمودن آن مژده باران را می دهند و مردم قبل از آمدن باران با دیدن این حالت شادمان می شوند. ﴿وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ تا از رحمت خود به شما بچشانند، پس بر شما بارانی فرو می فرستد که به وسیله آن شهرها و مردم زنده می گردند و با برخوردار شدن از رحمت او می دانید که بندگان را نجات می دهد و روزی هایشان را فراهم می آورد. و آنگاه شما بیشتر به انجام دادن کارهای شایسته علاقه مند می شوید، کارهایی که دروازه خزانه و گنجینه های رحمت خدا را به روی شما می گشاید. ﴿وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾ و تا کشتی ها به فرمان تقدیری او در دریا روان شوند و شما با پرداختن به امور زندگی و

مصالحتان فضل او را بجویند. ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ و تا برای کسی که اسباب را مسخر شما نموده و کارها را برایتان میسر کرده است سپاس گزارید. پس منظور از نعمت‌ها همین است که در مقابل آن شکر خداوند به جا آورده شود تا خداوند نعمت را برایتان بیشتر نماید، و نعمت شما را باقی بگذارد. اما چنانچه در مقابل نعمت‌ها ناسپاسی و گناه انجام شود مانند کسی که در برابر نعمت الهی کفر و ناسپاسی پیشه کند و بخشش الهی را به رنج و محنت تبدیل نماید، نعمت خدا را در معرض زوال و دور شدن قرار داده‌است، و از او دور می‌شوند و به نزد کسی دیگر می‌روند.

آیه ی ۴۷:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقِمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا<sup>ط</sup> وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾﴾ «و به راستی پیش از تو پیامبرانی را به سوی اقوامشان فرستاده‌ایم و آنان دلایل واضح و آشکاری برای این اقوام آوردند، پس از کسانی که گناه کردند انتقام گرفتیم، و یاری دادن مؤمنان بر عهده ما بود.»

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ﴾ و پیش از تو پیامبرانی را به سوی اقوامشان فرستادیم و این اقوام وقتی که توحید الهی را انکار کردند و حق را تکذیب نمودند پیامبرانشان آنها را به توحید و اخلاص و تصدیق نمودن حق، و باطل بودن کفر و گمراهی که بر آن بودند دعوت نمودند. و برایشان نشانه‌ها و دلایل آشکار آوردند اما آنها ایمان نیاوردند و از گمراهی خود دست نکشیدند. ﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا﴾ پس ما از گناهکاران انتقام گرفتیم و مؤمنان را که پیروان پیامبران بودند یاری کردیم.

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و ما یاری کردن مؤمنان را بر خود واجب نمودیم و آن را از جمله حقوق معین قرار دادیم و به آن وعده دادیم، پس حتماً (این امر همچون گذشته در آینده هم) اتفاق می‌افتد. بنابراین، شما ای کسانی که

محمد ﷺ را تکذیب می کنید! اگر بر تکذیب خود باقی بمانید عذاب ما شما را فرا خواهد گرفت. ما محمد را یاری می کنیم و او را بر شما پیروز می گردانیم.»  
آیه ی ۵۰-۴۸:

﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ تَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ ۖ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مِنْ يَسَاءٍ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾﴾ «خداوند ذاتی است که بادها را می فرستد که ابرها را بر می انگیزند سپس خدا آن گونه که بخواهد ابرها را می گستراند و آنها را به صورت توده هایی (که بر) بالای یکدیگر انباشته و متراکم اند درمی آورد، و می بینی که از لابلاهای آنها قطره های باران بیرون می آیند. و هنگامی که آن را به آن دسته از بندگانش که می خواهد، رسانید، آنان شادمان می شوند.»

﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْتَلِينَ ﴿٤٩﴾﴾ «هرچند که پیش از نزول باران ناامید و سرگردان بودند.»

﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ سُخِّي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾﴾ «پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می گرداند؟! بی گمان این (خدا) زنده کننده مردگان است و او بر هر کاری تواناست.»

خداوند از کمال قدرت و کمال نعمت خویش خبر می دهد که او ﴿يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا﴾ بادها را بر زمین می فرستد که ابرها را بر می انگیزند سپس خداوند به هر صورتی که می خواهد ابرها را می گستراند و آنها را تبدیل به توده هایی می کند که بر بالای یکدیگر انباشته و متراکم اند. ﴿فَتَرَى الْوَدْقَ تَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ﴾ پس قطره های باران را می بینی که از لابلاهای ابرها بیرون می آیند و آب یک دفعه فرو نمی ریزد که اگر این طور بود هر جا که می ریخت خرابی به بار می آورد. ﴿فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مِنْ يَسَاءٍ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ چون

باران را بر آن دسته از بندگانش که می‌خواهد، برساند آنان شادمان می‌شوند و یکدیگر را به آمدن باران مژده می‌دهند چون به شدت به آن نیاز دارند. بنابراین فرمود: ﴿وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ﴾ آنها از آمدن باران ناامید بودند، چون وقت آمدن باران گذشته بود، سپس نزول باران در آن فصل و زمان که جایگاه و ارزش بزرگی نزد آنها دارد مایه شادی آنان می‌گردد.

﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می‌گرداند؟! بنابراین، زمین سرسبز و خرم می‌شود و انواع گیاهان را می‌رویاند. ﴿إِنَّ ذَلِكَ﴾ بی‌گمان کسی که زمین را پس از مردنش زنده می‌گرداند، ﴿لَمُحْيِي الْمَوْتِ﴾ و هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ زنده کننده مردگان نیز می‌باشد و او بر هر کاری تواناست. پس هیچ چیزی برای قدرت خداوند ناممکن نیست و هیچ چیزی توان سرپیچی از فرمان او را ندارد، گرچه فهم این موضوع در توان مخلوق نباشد و عقل‌های آنان را در این راستا حیران بماند.  
آیه‌ی ۵۳-۵۱:

﴿وَلَيْنَ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ﴾ «و اگر بادی بفرستیم و بر اثر آن (کشتزار) را زرد شده ببینند پس از آن ناسپاسی می‌شوند».

﴿فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ «همانا تو نمی‌توانی به مردگان بشنوانی، و نمی‌توانی کران را بشنوانی هنگامی که روی بر می‌گردانند و می‌روند».

﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَبْيِ عَنْ صَلَاتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ «و تو هدایتگر نابینایان از گمراهی‌شان نیستی، تو تنها می‌توانی کسانی را بشنوانی که آیات ما را باور می‌دارند پس آنان فرمانبردارند».

خداوند متعال از حالت مردم خبر می‌دهد که آنها علی‌رغم برخورداری از این نعمت که خداوند زمین را پس از پژمرده شدنش برایشان زنده و آباد می‌گرداند،

چنانچه خدا بر این گیاهان که به سبب باران رویده‌اند، و بر کشتزارهایشان بادی مضر بفرستد که کشتزار و گیاهان را تلف یا متضرر گرداند، ﴿فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا﴾ و آن را زرد و پژمرده ببینند، ﴿لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ﴾ پس از آن ناسپاس می‌شوند و نعمت‌های گذشته را فراموش می‌کنند و شتابان به ناسپاسی روی می‌آورند.

پس موعظه و نهی کردن در مورد اینها فایده‌ای ندارد، ﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الْأُصْمَرَ الدُّعَاءَ﴾ و تو نمی‌توانی به مردگان سخنی بشنوانی و نیز نمی‌توانی به کران آواز بشنوانی، به ویژه وقتی که ﴿إِذَا وَلَوْا مُدْبِرِينَ﴾ پشت‌کنان روی بگردانند، چون موانعی که آدمی را از تسلیم شدن و شنیدن مفید باز می‌دارد به مقدار زیادی نزد آنان فراهم است، و این موانع آنان را از شنیدن باز می‌دارد.

﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمِّيِّ عَنْ صَلَاتِهِمْ﴾ و تو نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان نجات دهی و آنان را راهنمایی کنی چون آنها از آنجا که کور هستند راهنمایی را نمی‌پذیرند و شایستگی و صلاحیت راهیاب شدن را ندارند. ﴿إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ تو تنها می‌توانی کسانی را بشنوانی که آیات ما را باور می‌دارند، پس آنان فرمانبردارند. و شنواندن و رساندن هدایت به حال آنها مفید واقع خواهد شد، کسانی که با دل‌هایشان آیات ما را باور دارند و تسلیم فرمان ما هستند، زیرا در آنها انگیزه قوی برای پذیرش اندرز و موعظه‌ها وجود دارد، چرا که آنها برای ایمان آوردن به آیات خدا و اجرای فرامین او آمادگی کامل دارند.

آیه‌ی ۵۴:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ «خداوند ذاتی است که شما را ابتدا ناتوان آفرید، و بعد از این ناتوانی قوت و قدرت بخشید، و پس از توانایی (برای شما) ناتوانی و پیری قرار دارد، هرآنچه بخواهد می‌آفریند و او دانای تواناست».

خداوند متعال از گستردگی آگاهی و فراوانی توانایی و کمال حکمت خویش خبر می‌دهد که او انسان‌ها را ابتدا ناتوان آفرید و آفرینش آنها را از ناتوانی آغاز کرد و آن مراحل آفرینش انسان است که ابتدا نطفه و بعد به خونی بسته و پس از آن به تکه‌ای گوشت تبدیل می‌گردد تا اینکه در رحم زنده می‌شود و بعد از آن به دنیا می‌آید و دوران کودکی را پشت سر می‌گذراند که در این مراحل او بسیار ناتوان و ضعیف است و قدرت و اراده‌ای ندارد. سپس همچنان خداوند به توانایی‌اش می‌افزاید تا اینکه به دوران جوانی می‌رسد و قدرت می‌گیرد و توانایی‌هایی ظاهری و باطنی او تکمیل می‌شود، سپس از این مرحله به مرحله پیری منتقل می‌شود و ناتوان و پیر و فرسوده می‌گردد. ﴿مَخْلُوقٌ مَّا يَشَاءُ﴾ خداوند برحسب حکمت خویش هر چه بخواهد می‌آفریند. و از جمله حکمت او این است که بنده بدانند قدرت و ناتوانی او در میان دو ناتوانی و ضعف قرار دارد (ضعف کودکی و ضعف پیری)، و سراسر ضعف و کمبود و ناتوانی است. و اگر خداوند او را قوی نمی‌گرداند به قدرت و توانایی نمی‌رسید، و اگر قدرت او همچنان بیشتر می‌شد و فزونی می‌یافت سرکشی و تجاوز را پیشه می‌کرد.

و تا بندگان همواره قدرت خدا را نظاره کنند، قدرتی که با آن همه چیز را می‌آفریند و به تدبیر امور می‌پردازد، و بدانند که به هیچ وجه ضعف و خستگی و کمبود به او راه ندارد.

آیه‌ی ۵۵-۵۷:

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾ «و روزی که قیامت برپا می‌شود گناهکاران سوگند یاد می‌کنند که جز یک لحظه ماندگار نبوده‌اند. این چنین برگردانده می‌شوند».

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّا كُنَّا لَا تَعْلَمُونَ﴾ «و کسانی که بدیشان علم و ایمان عطا شده است،



می‌گویند: «قطعاً به موجب حکم کتاب الهی تا روز رستاخیز مانده‌اید، این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید».

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ «پس در آن روز عذرخواهی ستمکاران سودی به حالشان ندارد و رضایت (خدا) بر ایشان جلب نمی‌شود».

خداوند متعال از روز قیامت و سرعت آمدن آن خبر داده و می‌فرماید وقتی که قیامت برپا می‌شود، ﴿يُقَسِّمُ الْأَجْرَ مُمُونَ﴾ گناهکاران به خدا سوگند یاد می‌کنند که، ﴿مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ﴾ جز یک لحظه در دنیا ماندگار نبوده‌اند. و آنها این‌گونه عذر آورده و می‌گویند دوران زندگانی دنیا بسیار کوتاه بوده است. اما عذر آوردنشان برای آنها سودی ندارد.

و از آنجا که گفته‌اند آنان دروغ است و حقیقتی ندارد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ﴾ آنان همواره از درک حقیقت و پیمودن راه درست بازداشته می‌شدند، و دروغ به هم می‌بافتند. پس آنها حقی را که پیامبران آورده بودند در دنیا تکذیب کردند، و در آخرت نیز امری محسوس را که عبارت از ماندگار بودن مدت زیادی در دنیاست انکار نمودند. پس این است اخلاق زشت آنها، و آدمی بر هر حالتی بمیرد بر همان حالت زنده می‌گردد.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ﴾ و کسانی که خداوند به آنان علم و ایمان عطا نمود و دانستن حق و بر خورداری از ایمان که مستلزم ترجیح دادن حق است تبدیل به صفت آنها شد. پس چون حق را می‌دانند و آن را برمی‌گزینند باید سخنشان مطابق با واقعیت و مناسب با حالات آنها باشد. بنابراین، سخن حق را گفته و می‌گویند:

﴿لَقَدْ لَبِثْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ شما بدان اندازه که خداوند در قضا و تقدیر خویش و در حکم خود برایتان مقدر نموده بود تا روز رستاخیز ماندگار شدید. یعنی خداوند

به شما عمری داد که هرکس بخواهد پند پذیرد در آن پند می‌گیرد، تا اینکه رستاخیز آمد و شما در این وضعیت قرار گرفتید.

﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ و این روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید، بنابراین در این دنیا آخرت را انکار کردید و اکنون منکر این واقعیت هستید که به اندازه‌ای در دنیا مانده‌اید که بتوانید در آن مدت توبه کنید و به سوی خدا بر گردید. پس جهالت همواره شعارتان بود و آثار جهالت که عبارت از تکذیب و زیانمندی است پوشش و لباستان می‌باشد.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ﴾ پس اگر دروغ بگویند و اظهار دارند که حجت بر آنها اتمام نشده است یا نتوانسته‌اند ایمان بیاورند، با گواهی دادن اهل علم و ایمان، و گواهی دادن پوست و دست و پاهایشان دروغ آنها آشکار می‌گردد. و اگر عذر بخواهند و بگویند ما را به دنیا باز گردانید تا گناهان گذشته را جبران کنیم، درخواستشان اجابت نمی‌شود، چون وقت عذرخواهی تمام شده است. پس عذر خواهی آنان پذیرفته نمی‌شود. ﴿وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ و نه برای آنها جلب رضایت می‌شود و آنان همواره مورد سرزنش هستند.

آیه‌ی ۵۸-۶۰:

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾﴾ «و بی‌گمان در این قرآن برای مردم از هر مثلی بیان کرده‌ایم، و اگر برای آنان نشانه‌ای بیاوری کافران می‌گویند: شما بر باطل هستید.»

﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾﴾ «این‌گونه خداوند بر دل‌های آنان که نمی‌دانند مهر می‌نهد.»

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۗ وَلَا يَسْتَخِفَّنكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾﴾ «پس شکیبایی داشته باش، به راستی که وعده خداوند حق است و کسانی که ایمان ندارند تو را به سبکسری و اندازند.»

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ و از آنجا که به مردم لطف و مرحمت و توجه داشته‌ایم هرگونه مثالی را در قرآن برای آنها بیان کرده‌ایم، مثالهایی که حقایق را روشن می‌کنند و به وسیله آن امور شناخته می‌شود و حجت اتمام می‌گردد. این حقیقت در مورد همه مثال‌هایی که خداوند برای نزدیک کردن امور معقول با امور محسوس، و خبر دادن از آنچه اتفاق خواهد افتاد، و روشن کردن حقیقت آن، صدق پیدا می‌کند. از آن جمله اینکه خداوند در اینجا روز قیامت و حالت گناهکاران و شدت حسرت خوردنشان و اینکه عذری از آنها پذیرفته نمی‌شود به تصویر کشیده است.

اما کافران ستمکار جز مخالفت با حق روشن راهی بر نگزیدند. بنابراین، فرمود: ﴿وَلَيْنِ جِئْتَهُمْ بِبَيِّنَاتٍ﴾ و اگر بر ایشان نشانه‌ای بیاوری که بر صحت و درستی آنچه آورده‌ای دلالت نماید، ﴿لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ﴾ کافران می‌گویند شما بر باطل هستید. یعنی آنها حق را باطل به حساب می‌آورند.

نپذیرفتن حق از کفرورزی و جسارت آنها سرچشمه می‌گیرد، و چون خداوند بر دل‌هایشان مهر زده و بیش از حد نادان هستند حق را انکار کرده و می‌گویند باطل است. از این رو فرمود: ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ این گونه خداوند بر دل‌های کسانی که نمی‌دانند مهر می‌نهد، پس هیچ خیری وارد دل‌هایشان نمی‌شود و حقیقت اشیا را درک نمی‌کند بلکه حق را باطل و باطل را حق می‌بینند.

﴿فَأَصْبِرْ﴾ پس بر آنچه که بدان فرمان یافته‌ای و بر دعوت دادن آنها به سوی خدا شکیبایی داشته باش، و اگر با روی گردانی آنها مواجه شدی نباید روی گردانی آنها تو را از کارت باز بدارد، ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ همانا وعده خدا حق است و هیچ شکی در آن نیست. یقین داشتن به اینکه وعده خدا حق است انسان را بر صبر کردن و شکیبایی ورزیدن یاری می‌نماید، زیرا بنده هرگاه بداند که عملش ضایع نخواهد شد بلکه آن را به طور کامل خواهد یافت، تحمل سختی‌هایی که می‌بیند برایش

آسان خواهد شد و تحمل دشواری‌ها برایش آسان می‌گردد و هرچقدر تلاش نماید آن را کم می‌پندارد. ﴿وَلَا يَسْتَحْفِنُكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾ و پرهیز از اینکه کسانی که یقین ندارند و ایمانشان ضعیف و یقینشان کم است تو را به خشم و ناراحتی و سبکسری وادارند، زیرا اگر از آنها پرهیز نکنی تو را به خشم و ناراحتی و می‌دارند و باعث می‌شوند تا بر اوامر و نواهی پایدار نباشی. و خواسته‌های نفس آنها را بر این کار کمک می‌کند و در صدد آن بر خواهند آمد که همانند آنها باشی. این بیانگر آن است هر مؤمنی که یقین و عقل درستی داشته باشد صبر و شکیبایی ورزیدن برایش آسان خواهد بود. و هرکس که یقین او ضعیف باشد خردش اندک خواهد بود. پس اولی مانند مغز، و دوّمی مانند پوست است.

پایان تفسیر سوره‌ی روم

## تفسیر سوره‌ی لقمان

مکی و ۳۴ آیه است

آیه‌ی ۵-۱:

﴿الْمَرْحَمَةُ﴾ «الف، لام، میم».

﴿تِلْكَ آيَةُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ «این آیه‌های کتاب حکمت‌آمیز است».

﴿هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ﴾ «هدایت و رحمتی است برای نیکوکاران».

﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ «کسانی که

نماز را برپای می‌دارند و زکات می‌پردازند و آنان به آخرت یقین دارند».

﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ «اینان از (سوی)

پروردگارشان از هدایت برخوردار هستند و ایشان قطعاً رستگارند».

خداوند به اهمیت و عظمت آیات قرآن اشاره نموده و می‌فرماید آیات آن

پرمحتوا و استوار هستند و از سوی خداوند با حکمت و دانا آمده‌اند. و از جمله

استواری و حکمت‌آمیز بودن آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- آیات قرآن با مختصرترین و شیواترین کلمات آمده‌اند و بر بزرگترین و بهترین

معانی و مفاهیم دلالت می‌نمایند.

۲- آیات قرآن از تغییر و تحریف و کم شدن و افزون گشت مصون و محفوظ

می‌باشند.

۳- همه اخباری که در مورد گذشتگان یا آیندگان در آن آمده و امور غیبی که از آن

خبر داده است مطابق با واقعیت است و هیچ کتابی از کتاب‌های الهی با آن

مخالفت نکرده و هیچ پیامبری مخالف آن را نیاورده است. و هیچ دانش

محسوس یا معقول صحیحی نبوده و نخواهد بود که با آنچه قرآن آورده است

تناقض داشته باشد.

۴- هرآنچه که آیات قرآن به آن دستور می‌دهند مصلحت محض است، یا منفعت و مصلحت آن بیشتر است. و از هیچ چیزی نهی نکرده‌اند مگر اینکه فساد محض است یا فساد آن بیشتر است. و در بسیاری مواقع آیات قرآنی به چیزی فرمان می‌دهند و حکمت و فایده آن را نیز بیان می‌کنند و از چیزی نهی می‌کنند و زیان آن را هم بیان می‌دارند.

۵- آیات قرآن هم به ترغیب و تشویق پرداخته‌اند و هم بیم داده‌اند، و موعظه‌ای رسا هستند که افراد فرهیخته به وسیله آن اصلاح می‌شوند.

۶- آیات تکراری قرآن از قبیل قصه‌ها و احکام و امثال آن با هم موافق‌اند و تناقض و تضادی در آن‌ها نیست، و هراندازه فرد هوشمند بیشتر در آن تدبر نماید و در آن بیاندیشد از هم آهنگی و همسانی آن حیرت زده می‌گردد و یقین پیدا خواهد کرد که این قرآن از سوی خداوند حکیم و ستوده نازل شده است.

با اینکه خداوند حکیم است و به هر اخلاق پسندیده‌ای فرا می‌خواند و از هر اخلاق زشتی نهی می‌کند، اما بیشتر مردم از رهنمود شدن با قرآن محروم هستند و از ایمان آوردن به آن و عمل کردن به احکام آن رویگردان می‌باشند، مگر کسی که خداوند به او توفیق دهد و وی را از شر شیطان مصون بدارد، و آنها کسانی هستند که عبادت پروردگارش را به خوبی انجام می‌دهند و با بندگان او نیکی می‌کنند.

قرآن برای نیکوکاران مایه هدایت است و آنها را به راه راست هدایت می‌نماید و آنان را از راه جهنم دور می‌گرداند. ﴿وَرَحْمَةً﴾ و برایشان رحمتی است که به وسیله آن به سعادت هر دو جهان و خیر فراوان و پاداش زیاد و شادی بیکران دست می‌یابند، و گمراهی و بدبختی از آنها دور می‌شود.

سپس نیکوکاران را چنین توصیف کرد که آنها دارای علم و آگاهی کامل هستند، و آن یقینی است که موجب عمل و ترس از عذاب خدا می‌شود، از این رو آنها از گناهان دوری می‌نمایند. و آنها را به عمل و انجام کارهای شایسته توصیف کرد و از میان همه اعمال دو عمل برتر را به طور ویژه بیان نمود و فرمود: ﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾

نماز را برپای می‌دارند که مشتمل بر اخلاص و مناجات با خدا و پرستش خداوند با قلب و زبان و اعضاء است و آدمی را بر انجام سایر کارها کمک می‌کند.

﴿وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ و زکات را می‌پردازند. کسی که زکات را می‌پردازد از صفت‌های زشت پاک می‌گردد و به برادر مسلمانش فایده می‌رساند و نیاز او را بر طرف می‌نماید و با دادن زکات روشن می‌شود که محبت خدا را بر محبت مال ترجیح می‌دهد. پس مالی را که دوست دارد در راستای طلب آنچه که از مال بیشتر دوست دارد و آن طلب خشنودی خداست، بیرون می‌کند و به نیازمندان می‌دهد.

﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾ نیکوکاران که هم علم دارند و هم عمل می‌کنند بر هدایت بزرگی قرار دارند و این هدایت از سوی پروردگارشان به آنها رسیده است، پروردگاری که همواره آنها را با نعمت‌هایش پرورش می‌دهد و عذاب را از آنها دور می‌نماید. هدایتی که خداوند آنها را از آن برخوردار نموده از جمله تربیت ویژه خداوند است که دوستانش را بر آن تربیت می‌نماید و این برترین نوع تربیت است.

﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و ایشان رستگارانند و خشنودی پروردگار و پاداش دنیوی و اخروی خود را دریافته‌اند و از خشم و عذاب خدا در امان مانده‌اند، چون آنها راه رستگاری را در پیش گرفته‌اند، که برای رسیدن به موفقیت جز آن راهی وجود ندارد.

آیه ی ۹-۶:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ «و در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان بیهوده‌اند تا بدون هیچ دانشی (مردم را) از راه خداوند گمراه سازند و آن را به مسخره گیرند. آنان عذاب خوارکننده‌ای دارند».

﴿وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ قِرَاطٌ فَجَبَّحَهُ بِعَدَابِ أَلِيمٍ﴾

﴿و﴾ «و چون آیات ما بر او خوانده شود تکبرکنان روی برمی‌گرداند، گویی که آن را

نشینده است، انگار در گوش هایش سنگینی است، پس او را به عذاب دردناکی مژده بده.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ﴾ «بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند باغهای پر نعمت بهشت از آن ایشان است.»  
 ﴿خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ «جاودانه در آن خواهند ماند، این وعده راستین خداست، و او قدرتمند و باحکمت است.»

هنگامی که خداوند از کسانی یاد کرد که به وسیله قرآن هدایت شده اند و به آن روی آورده اند، به ذکر کسانی پرداخت که از قرآن روی گردانیده و از آن بهره ای نبرده اند، و بیان فرمود که سزای چنین اشخاصی را اینگونه مقرر کرده که آنها به جای پذیرش قرآن هر سخن باطلی را بپذیرند، پس ارزشمندترین سخنان و بهترین گفتار را ترک نموده و به جای آن به فرومایه ترین و قبیح ترین گفتار روی بیاورند.

بنابراین، فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي﴾ و از میان مردم کسی هست که خریدار سخنان بیهوده می باشد، و او فردی محروم و خوار و ذلیل است. و خریدار سخنان بیهوده یعنی کسی که آن سخنان را انتخاب می کند و به آن علاقه مند است، مانند خریداری که به کالایی علاقه مند است و در مقابل آن پول می دهد. ﴿لَهُوَ الْحَدِيثُ﴾ سخنانی که دلها را غافل می نماید و آنها را از رسیدن به بزرگترین خواسته باز می دارد. پس هر سخن حرام و بیهوده و پوچ و گفته هایی که آدمی را به سوی کفر و گناه تشویق می کند و سخنان کسانی که حق را نمی پذیرند و به وسیله باطل به مجادله حق بر می خیزند تا آن را درهم بشکنند. غیبت و سخن چینی و دروغ و ناسزا و موسیقی و چیزهایی که برای دین و دنیا فایده ای ندارد در این داخل است. این نوع از مردم به جای سخنان مفید و هدایتگر، سخنان یاوه و بیهوده را بر می گزینند. ﴿لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بَعْضَ عِلْمٍ﴾ تا جاهلانه و پس از آن که خودشان گمراه شدن مردم را نیز از راه خدا گمراه کنند، زیرا گمراه کردن ناشی از گمراه شدن است، و آنان با گمراه کردن مردم و آوردن آنها به سوی این سخن، از سخن مفید و



کار سودمند و حق روشن و راه راست باز می‌دارند. و تا وقتی که هدایت و حقیقتی را که آیات خدا دربر گیرنده‌ی آن است، مورد انتقاد قرار ندهند و آن را به باد تمسخر نگیرند و پیام رسان را نیز مورد تمسخر قرار ندهند نمی‌توانند این کار را انجام دهند.

پس وقتی که باطل را ستایش می‌کنند و مردم را به سوی آن تشویق می‌نمایند و حق را مورد انتقاد قرار می‌دهند و حق و اهل حق را به باد تمسخر می‌گیرند جاهلان را گمراه می‌سازند و با سخنانی که به آنان القات می‌نمایند آنها را فریب می‌دهند، چون جاهلان، گمراهی را تشخیص نمی‌دهند و حقیقت را نمی‌دانند. ﴿أُولَئِكَ هُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ آنان به کیفر گمراهی و مسخره کردن آیات خدا و تکذیب حق عذاب خوار کننده‌ای دارند.

بنابراین فرمود: ﴿وَإِذَا تَتَلَوْا عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا وَلَىٰ مُسْتَكْبِرًا﴾ و هنگامی که آیات ما بر او خوانده شود تا ایمان بیاورد و تسلیم آن گردد مستکبرانه روی برمی‌گرداند و آن را نمی‌پذیرد و در دل او هیچ اثری بر جای نمی‌گذارد بلکه به آن پشت می‌کند، ﴿كَأَنَّ لَمْ يَسْمَعْهَا﴾ انگار آنها را نشنیده است، ﴿كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا﴾ گویا در گوش‌هایش سنگینی است و گوش‌هایش کر هستند و صدا را نمی‌شنوند. پس چنین کسی راهی برای هدایتش وجود ندارد. ﴿فَبَثَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ و او را به عذاب دردناکی مژده‌ده، مژده‌ای که دل او را غمگین و چهره‌اش را زشت و سیاه می‌نماید. او را به عذابی مژده‌ده که قلب و بدنش را به درد می‌آورد و کسی اندازه آن عذاب را نمی‌داند. این مژده برای بدکاران است! چه مژده‌ی نامبارکی می‌باشد!

و اما مژده نیکوکاران این است که فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ کسانی که با ایمان آوردن، عبادت باطنی را انجام می‌دهند و با اسلام و عمل صالح عبادت ظاهری را ادا می‌کنند، ﴿هُم جَنَّاتُ النَّعِيمِ﴾ آنها را مژده باد به پاداش کارهایی که کرده‌اند بهشت پر نعمت از آن ایشان است.

﴿خَلْدِينَ فِيهَا﴾ در باغ‌های پر نعمت بهشت که روح و جسم از نعمت‌های آن برخوردار می‌گردد جاودانه خواهند ماند. ﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾ این وعده راستین خداست و امکان ندارد که خلاف آن عمل شود و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او بسیار توانمند و بسیار با حکمت است. از جمله توانمندی و حکمت او این است که عده‌ای را موفق گردانده و عده‌ای را به حال خویش واگذارده است. و این ناشی از علم و حکمتی است که در خصوص آنان دارد، و این علم و حکمت مقتضی آن است که حال آنان اینگونه باشد.

آیه‌ی ۱۰-۱۱:

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۗ وَالْأَرْضِ رَوَاسِيَ ۖ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ ۖ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ۗ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿۱۰﴾﴾ «آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید آفریده است و در زمین کوه‌های استواری را افکنده تا زمین شما را نلرزاند و در آن انواع جنبندگان را پخش و پراکنده کرده است. و از آسمان آبی نازل کردیم آنگاه در زمین هر گونه‌ای ارزشمند را رویاندیم».

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۗ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۱۱﴾﴾ «این آفرینش خداوند است، شما به من نشان دهید که غیر او چه چیزی را آفریده‌اند؟ بلکه ستمگران در گمراهی آشکاری هستند».

خداوند برخی از آثار و قدرت خویش و شگفتی‌هایی از حکمت خود و نعمت‌هایی که از آثار رحمت او هستند برای بندگانش بیان داشته و می‌فرماید:

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ آسمان‌های هفتگانه را با وجود گستردگی و ضخامت و بزرگی و ارتفاع زیادشان بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید آفریده است، و اگر ستونی داشتند دیده می‌شدند بلکه بدون ستون و با قدرت خدا محکم و برقرار گشته‌اند. ﴿وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ ۖ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ﴾ و کوه‌های بزرگی را در گوشه‌ها و

دل زمین قرار داده تا زمین شما را نلرزاند، پس اگر کوه‌های محکم و قوی نبود زمین به لرزه می‌افتاد و ساکنان آن تکان می‌خوردند.

﴿وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ﴾ و در زمین پهناور انواع چهارپایانی را که منافع انسان را تأمین می‌کنند پخش و پراکنده ساخته است. و خداوند این جانوران را در زمین پخش نموده است و آن‌ها به روزی و خوراک نیاز دارند بنابراین، از آسمان آب با برکتی فرو فرستاد، ﴿فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ پس در زمین به وسیله باران اقسام گوناگونی از گیاهان ارزشمند و زیبا و مفید رویانده‌ایم که جانوران از آن تغذیه می‌نمایند.

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ روزی دادن به جانداران کار خداست و جهان بالا و پایین و حیوانات و جمادات آفریده‌های خداوند یگانه هستند و همه این را قبول دارند حتی مشرکین هم می‌پذیرند. که اینها را خدا آفریده است ﴿فَأَرْوِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ پس به من نشان دهید آنهایی را که شریک خدا قرار داده و به فریاد می‌خوانید و پرستش می‌کنید چه چیزی را آفریده‌اند؟! چرا که شما آنها را مانند خدا پرستش می‌کنید پس باید آنها هم مانند خدا آفریده‌هایی داشته باشند و آنان را روزی بدهند. پس اگر آنها چنین توانایی را دارند به من نشان دهید تا صحت ادعایتان مبنی بر این که سزاوار پرستش می‌باشند مشخص گردد. و معلوم است که آنها نمی‌توانند چیزی را نشان دهند که آفریده معبودانشان باشد چون آنها اقرار می‌نمایند که همه موجودات آفریده خدا هستند. پس ثابت شد که آنها از ارائه‌ی دلیلی که ثابت کند معبودانشان سزاوار عبادت هستند عاجز و ناتوان می‌باشند. بلکه آنها از روی نادانی و به علت جهالت و گمراهی به پرستش معبودان باطل خود می‌پردازند. بنابراین، فرمود:

﴿بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ بلکه ستمگران در گمراهی آشکار و روشنی به سر می‌برند، چون چیزهایی را پرستش می‌نمایند که نمی‌توانند به کسی سود و زیانی

برسانند و مرگ و زندگی و رستاخیز در دست آنها نیست، و آنان به خاطر بی‌خردی پرستش خداوند آفریننده و روز دهنده را که مالک همه چیز است ترک کرده‌اند.  
آیه‌ی ۱۹-۱۲:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ ۚ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ «و به راستی که به لقمان فرزانی بخشیدیم (و به او فرمان دادیم) که خدا را سپاسگزاری کن و هرکس (خدا را) سپاس گزارد به سود خویش سپاسگزاری می‌کند و هرکس ناسپاسی کند (بداند که) خداوند بی‌نیاز ستوده است.»  
﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِأَبْنِهِ ۖ وَهُوَ يَعِظُهُ ۖ يَبْنِي لَكَ تَشْرِكُ بِاللَّهِ ۗ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ «و (به یادآور) زمانی را که لقمان درحالیکه پسرش را اندرز می‌داد به او گفت: پسر جان! به خداوند شرک نوز. به راستی که شرک ستمی بزرگ است.»

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتُهُ أُمُّهُ وَهَاتَا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ﴾ «و به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کرده‌ایم، مادرش با ضعف روز افزون او را آستن بوده است. و باز گرفتنش از شیر طی دو سال است. (انسان را سفارش نمودایم) که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت (همه) به سوی من است.»

﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي ۖ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۗ وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۗ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ «و اگر تو را بر آن داشتند که چیزی را شریک من قرار دهی که کمترین آگاهی از آن نداری، از آنان اطاعت مکن، و در دنیا به خوبی با آنان رفتار کن، و از راه کسی پیروی کن که به سوی من رو کرده است، سپس بازگشتتان به سوی من است آنگاه شما را از آنچه می‌کردید آگاه خواهم ساخت.»

﴿يَبْنِيٰ إِنهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ «پسر جان! اگر آن به اندازه سنگینی دانه‌ای از سپندان

باشد و در دل سنگی یا در آسمان‌ها و یا در میان زمین باشد خدا آن را حاضر می‌آورد، بی‌گمان خداوند باریک‌بین و آگاه است.»

﴿يَبْنِيْ أَقْمِرَ الصَّلٰوةِ وَأَمْرًا بِالْمَعْرُوْفِ وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلٰى مَا أَصَابَكَ ۗ إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُوْرِ ﴿٧﴾﴾ «ای فرزندم! نماز را برپای‌دار و به کار نیک دستور بده و از کار بد بازدار و در برابر آنچه به تو می‌رسد شکبیا باش که این از کارهای سترگ است.»

﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ﴿٨﴾﴾ «و با تکبر از مردم روی مگردان و در زمین خرامان راه مرو، بی‌گمان خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.»

﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ ۚ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيْرِ ﴿٩﴾﴾ «و در راه رفتنت میانه‌روی (را پیشه) کن و از صدایت بکاه، (بدان‌که) بدترین صداها، صدای خران است.»

خداوند خبر می‌دهد که او به بنده خوب خودش لقمان فرزاندگی و حکمت بخشید. حکمت و فرزاندگی یعنی دانستن حق به آن صورت که هست و پی بردن به حکمت و اسرار آن. ممکن است انسان عالم و دانشمند باشد اما حکیم نباشد، چرا که حکمت مستلزم علم و عمل است. بنابراین، حکمت را به علم مفید و عمل صالح تفسیر کرده‌اند. وقتی خداوند این منت و احسان بزرگ را به لقمان عطا نمود به او فرمان داد تا در برابر آنچه خدا به او داده‌است شکرگزار باشد تا آن نعمت را برکت دهد و از فضل خویش بر آن بیافزاید. و خداوند خبر داد که شکر و سپاس سپاسگزاران به سود آدمی است، و هرکس ناسپاسی کند زیان آن به خودش بر می‌گردد، و خداوند به او نیازی ندارد، و او تعالی در مورد دستوری که در رابطه با مخالفان خودش صادر می‌نماید ستوده است.

پس بی‌نیازی و غنای او جزو صفات ذاتی ایشان می‌باشد. نیز ستوده بودن او در صفات کمالش و ستوده بودنش در صنعت زیبایش جزو صفات ذاتی ایشان می‌باشد.

و هرکدام از این دو صفت (بی‌نیازی و ستوده بودن) صفت کمال هستند. و قرار گرفتن این دو صفت در کنار هم بر کمال او می‌افزاید.

مفسرین در این مورد اختلاف نموده‌اند که آیا لقمان پیامبر بوده یا فردی صالح و شایسته؟ و خداوند در مورد او فقط همین را فرموده که به او حکمت داده‌است، و برخی از چیزهایی را که به عنوان پند به فرزندش گفته است بیان نموده که نشانگر فرزاندگی و حکمت او می‌باشد. پس اصول و قواعد بزرگ حکمت را ذکر نموده و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ﴾ و آنگاه که لقمان پسرش را پند داد. پند و موعظه یعنی امر و نهی که با تشویق و بیم همراه باشد.

پس لقمان پسرش را به توحید و یگانه‌پرستی امر نمود و از شرک نهی کرد و علت آن را برایش چنین بیان نمود: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ همانا شرک ستمی بزرگ است. و دلیل اینکه شرک ستمی بزرگ می‌باشد این است که هیچ چیزی بدتر و زشت‌تر از کسی نیست که مخلوق آفریده شده از خاک را با خداوند جهانیان برابر قرار دهد. و کسی را که هیچ اختیاری ندارد با کسی برابر سازد که اختیار همه چیز در دست اوست. و موجود ناقص و نیازمندی را که از همه جهت نیازمند است با پروردگار کامل که از هر جهت بی‌نیاز است برابر گرداند. و کسی را که نمی‌تواند به اندازه یک ذره نعمتی به کسی ببخشد با کسی برابر قرار دهد که همه نعمت‌های دینی و دنیوی و جسمی و روحی را او بخشیده، و اوست که بدی را دور می‌نماید. پس آیا بزرگتر از این ستمی وجود دارد؟! و آیا ستمی بزرگتر از این هست که آدمی وجود شریف خود را در خوارترین و بدترین مقام‌ها و مراحل قرار دهد، و چیزی را عبادت کند که کوچکترین ارزشی ندارد؟! حال آنکه خداوند انسان را آفریده است تا او را عبادت کند. پس چنین فردی واقعاً بر خود ستم بزرگی روا داشته است.

وقتی خداوند دستور داد که حق او به جای آورده شود، یعنی برای او شریکی قرار داده نشود، امری که از لوازمات توحید است، به ادای حقوق پدر و مادر دستور داد و فرمود: انسان را سفارش نموده‌ایم و روز قیامت او را در این مورد خواهیم

پرسید که آیا به این سفارش عمل نموده است یا نه؟ پس او را سفارش کرده‌ایم تا با پدر و مادرش نیکی کند، و به او گفته‌ایم که با انجام بندگی و به‌جای آوردن حقوق من شکرگزار من باشد، و از نعمت‌هایم در مسیر ارتکاب گناهان کمک نگیرد. و نیز با پدر و مادرش نیکی کند و با آنان مهربانانه سخن بگوید و در برابر آنها فروتن باشد و به آنان احترام بگذارد و کارهای آنها را انجام بدهد و از هرگونه بدی نسبت به آنها پرهیزد و با گفتار و کردار خود آنها را ناراحت نکند. انسان را به این سفارش کرده و به او خبر داده‌ایم که ﴿إِلَى الْمَصِيرِ﴾ بازگشت همه به‌سوی من است.

یعنی به زودی‌ای انسان! به نزد کسی خواهی رفت که تو را به این سفارش نموده و به انجام و ادای این حقوق مکلف کرده است. و او از تو خواهد پرسید که آیا این وظایف را انجام داده‌ای یا نه، که اگر انجام داده باشی به تو کیفر و عذاب هلاک کننده و دردناک خواهد داد.

سپس سببی را ذکر کرد که موجب نیکی کردن با والدین است. و آن سبب در مادر موجود است، ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْتًا عَلًى وَهْنًا﴾ مادرش به او حامله می‌گردد و هر دم به ضعف و سستی تازه‌ای دچار می‌شود و پی در پی با سختی‌ها مواجه می‌گردد. از وقتی که فرزند در شکم مادر قرار می‌گیرد مادر هر دم بیمار و بی‌حال و ناتوان می‌گردد، و حالتش دگرگون می‌شود، سپس بعد از مدت‌ها تحمل دردهای شدید فرزند را به دنیا می‌آورد.

﴿وَفَضَّلُهُ فِي عَامَيْنِ﴾ و پایان دوران شیر خوارگی فرزند دو سال است، و در طی این مدت همواره در آغوش و تحت سرپرستی مادر قرار دارد و به او شیر می‌دهد. آیا مادری که این همه سختی را برای فرزندش تحمل نموده و به شدت او را دوست می‌دارد، نباید به فرزندش تأکید و سفارش شود که کاملاً با او نیکی کند؟!.

﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ و اگر پدر و مادرت تلاش و کوشش کردند که چیزی را که به حقیقت آن دانشی نداری شریک

من قرار دهی از آنان پیروی مکن. و گمان مبر که اطاعت از آنها در این کار از زمره احسان و نیکوکاری با آنهاست، چون حق خدا بر حق هر کسی مقدم است «و نباید از مخلوق در کاری که نافرمانی خالق محسوب می‌گردد اطاعت شود». و نفرمود: «و چنانچه سعی کردند که چیزی را شریک من گردانی که علم و دانشی به آن نداری آنان را طرد کن». بلکه فرمود: ﴿فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ از آنان در امر شریک قرار دادن پیروی مکن، اما نیکی کردن با آنان باید ادامه یابد، به همین جهت فرمود: ﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ و با آنها در دنیا به خوبی رفتار کن، ولی در کفر و گناه از آنها پیروی مکن. ﴿وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ﴾ و از راه کسانی پیروی کن که رو به من نموده‌اند، و آنها کسانی هستند که به خدا و ملائکه و کتاب‌ها و پیامبران خدا ایمان دارند، و تسلیم پروردگارشان می‌باشند، و به سوی او بازگشته و توبه می‌کنند. و پیروی از راه آنها این است که آدمی به سوی خدا توبه کند همان طور که آنها به سوی خدا بازگشته‌اند. و انابت به سوی خدا یعنی همسو کردن انگیزه و اراده قلب با خواست خدا و تلاش در راستای آنچه که خدا را خشنود می‌نماید و انسان را به او نزدیک می‌کند.

﴿ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ سپس همه شما، چه کسانی که اطاعت خدا کرده‌اند و چه آنهایی که نافرمانی او را کرده‌اند و چه آنهایی که به سوی او بازگشته و توبه نموده‌اند و چه آنهایی که این کار را نکرده‌اند به سوی من باز می‌گردید، آنگاه شما را از آنچه که می‌کردید خبر می‌دهم، و تو را ای فرزند! به خاطر ایمانت پاداش می‌دهم. و پدر و مادرت را اگر کافر باشند به سبب کفرشان کیفر می‌دهم، و هر یک را طبق کار خیر و شری که انجام داده‌اند مجازات خواهم کرد، و هیچ چیزی از اعمالشان بر خداوند پوشیده نمی‌ماند.

﴿يَسْبِقَنَّ إِيَّاهُ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ

بِهَا اللَّهُ﴾ ای پسر عزیزم! اگر آن به اندازه دانه سپندان که کوچکترین چیز است باشد



و در دل سنگی یادر آسمان‌ها یا در زمین یا در هر کجا باشد خداوند آن را می‌آورد، زیرا علم او واسع و قدرت و توانایی‌اش بدون عیب و نقص است. به همین جهت فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ زیرا خداوند باریک بین و آگاه است و از درون اشیا و اسرار آن و از پوشیدگی‌های صحرا و دریا آگاه است. منظور این است که انسان همواره باید خدا را مدنظر داشته باشد و او را مراقب خویش بداند و تا جایی که می‌تواند از او فرمانبرداری نماید. خداوند در اینجا آدمی را از عمل زشت هرچند که کم باشد برحذر می‌دارد.

از آنجا که نماز بزرگترین عبادت بدنی است به انجام آن تشویق نمود و فرمود: ﴿يَبْنِيْ أَقْرَمِ الصَّلَاةِ﴾ ای فرزندم! نماز را برپای دار ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ و به کار نیک دستور بده و از کار بد بازدار. و این مستلزم آن است که انسان باید کار خوب را بشناسد تا نهی کند. همچنین این امر مستلزم آن است که انسان باید کار خوب را بشناسد تا به آن دستور دهد و منکر را نیز بشناسد تا از آن نهی کند. همچنین این امر مستلزم امر نمودن به چیزی است که امر به معروف و نهی از منکر بدون آن تکمیل نمی‌شود، و این همان نرمی و بردباری است. و به درستی که خداوند متعال به این موضوع تصریح نموده و می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ﴾ و در برابر مشکلاتی که به تو می‌رسد شکیبا باش. نیز این امر مستلزم آن است کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید خودش کار خوب را انجام دهد و از کار بد باز آید. و این مستلزم آن است که با انجام کار خوب و ترک کار بد خویشتن را به حد کمال برساند و دیگران را نیز با امر و نهی خود به حد کمال برساند. و از آنجا که هرگاه کسی امر به معروف و نهی از منکر کند حتماً به مشکلاتی گرفتار خواهد شد، و امر و نهی بر انسان‌ها دشوار می‌آید، او را فرمان داد تا بر این امر شکیبایی ورزد و فرمود: در برابر مشکلات مصیبت‌هایی که به تو می‌رسد شکیبا باش. ﴿إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ آنچه لقمان فرزندش را به آن پند داد از کارهای مهم

و اساسی است که باید بر آن عزم را جزم کرد و بر آن ثبات ورزید. و کسی می تواند این کارها را بکند که دارای اراده محکم و قوی باشد.

﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾ و با تکبر و خود بزرگ بینی از مردم روی مگردان. ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ و در روی زمین با خودپسندی و افتخار به نعمت هایی که خدا به تو داده است درحالی که نعمت دهنده را فراموش کرده ای راه مرو. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ چرا که بی گمان خداوند هیچ متکبر و خودستا و فخرفروشی را دوست ندارد.

﴿وَأَقْصِدْ فِي مَسِيلِكَ﴾ و با فروتنی و تواضع راه برو، و با تکبر و خودپسندی راه مرو، و نیز خود را به هنگام راه رفتن به مُردگی و بی جانی مزن. ﴿وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ و به خاطر رعایت ادب در پیشگاه خدا، نیز به جهت رعایت ادب در پیشگاه مردم صدایت را پایین بیاور. ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ چرا که زشت ترین و بدترین صداها، صدای خران است. پس اگر صدای بلند فایده و منفعتی داشت مخصوص خرها نبود، که خود نیز می دانی صدای بلند خر زشت و ناپسند است.

و این وصیت ها و سفارشات که لقمان به فرزندش کرد اساس هر حکمتی است و منافع و آداب بسیاری را دربر دارد که همگی آن ذکر نشده اند. و هر وصیت نیکی که به انجام اموری دستور دهد یا از انجام اموری باز دارد می توان آن را در لابلا نصایح لقمان یافت و این با آنچه که در رابطه با تفسیر حکمت بیان نمودیم کاملاً مطابقت دارد، که حکمت یعنی دانستن احکام و حکمت و مناسبت های آن. لقمان پسرش را به اصل دین یعنی توحید فرمان داد و از شرک نهی کرد و علت ترک کردن شرک را برایش بیان نمود.

فرزندش را به نیکی کردن با پدر و مادر دستور داد و دلایل نیکی با پدر و مادر را نیز برای او بیان نمود. و پسرش را به سپاسگزاری از خدا و تشکر و قدردانی از

پدر و مادر فرمان داد، سپس متذکر شد که اگر آنها به گناه و معصیت خدا دستور دادند نباید از آنان اطاعت نمود. با وجود این فرزند باید با آنها به نیکی رفتار کند. و به فرزند توصیه کرد که همواره خدا را مدنظر داشته باشد و او را از حاضر شدن در بارگاه خدا بیم داد و به او گفت: خداوند تمامی خوبی‌ها و بدی‌های کوچک و بزرگ را حاضر می‌آورد. و فرزند را از تکبر و فخرفروشی نهی نمود و به او فرمان داد تا فروتن و متواضع باشد. و به او دستور داد در هنگام سخن گفتن صدایش را پایین بیاورد.

و او را فرمان داد که امر به معروف و نهی از منکر نماید، و وی را به بردباری و نماز که این دو هرکاری را آسان می‌کنند توصیه کرد. همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ «و از صبر و نماز کمک بگیرید». پس کسی که چنین توصیه‌هایی را نموده است حتما دارای حکمت و فرزاندگی بسیار می‌باشد. بنابراین، یکی از منت و نیکی‌های خداوند بر لقمان و سایر بندگان این است که چیزهایی از حکمت لقمان را برای آنها حکایت کرده است تا الگوی نیکی برای آنان باشد.»

آیه ی ۲۱-۲۰:

﴿الَّذِينَ تَرَوُا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرًا وَبَاطِنًا وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي آلِهَةٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتٰبٍ مُّنبِئٍ ﴿۲۱﴾﴾ «آیا ندیده‌اید که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است برایتان رام گردانیده و نعمت‌های (ظاهری و باطنی) خود را بر شما گسترده و افزون ساخته است؟ و برخی از مردم بدون هیچ‌گونه دانش و هدایت و کتاب روشنی درباره خدا مجادله می‌کند.»

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءِآبَاءَنَا أُولُو كٰفِرٍ شٰطِرٍ ﴿۲۲﴾﴾ «و چون به آنان گفته شود: از چیزی پیروی کنید که خداوند نازل کرده است، می‌گویند: بلکه از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را

بر آن یافته‌ایم، آیا (از نیاکان خود پیروی می‌کنند) حتی اگر شیطان آنان را به عذاب آتش فروزان فرا خواند».

خداوند با بیان نعمت‌هایش بر بندگان منت می‌گذارد و آنها را به شکرگذاری و عدم منفعت فرا می‌خواند. پس می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَوْا﴾ آیا با چشم‌ها و دل‌هایتان مشاهده نکرده‌اید، ﴿أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ که خداوند آنچه را در آسمان‌هاست از قبیل ماه و خورشید و ستارگان همه را در جهت سود و نفع بندگان مسخر کرده است، و حیوانات و درختان و کشتزارها و رودها و معدن‌ها و امثال آن را که در زمین هستند به نفع بندگن و برای آنها رام گردانیده است؟! همانگونه که می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹]. «او خداوند است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفریده است». ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَةَ وَبَاطِنَةً﴾ و نعمت‌های ظاهری و باطنی که ما انسان‌ها بخشی از آنها را نمی‌بینیم فراوان به ما داده است، نعمت دنیا و نعمت دین، به دست آوردن منافع و دور شدن زیانها! پس وظیفه شماست که با دوست داشتن نعمت دهنده و کرنش و فروتنی برای او و با کمک گرفتن از نعمت‌هایش در راستای اطاعت از او، و کمک نگرفتن از آنها در مسیر نافرمانی وی، سپاس او را به جای آورید. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن﴾ اما با وجود این همه نعمت، برخی از مردم سپاس نعمت‌هایش را به جای نمی‌آورند بلکه ناسپاسی می‌کنند و به کسی که نعمت‌ها را به ما داده است کفر می‌ورزند و حقی را که خداوند کتاب‌هایش را با آن نازل فرموده و پیامبرانش را به همراه آن فرستاده است انکار می‌نمایند. بنابراین، ﴿مُجَدِّلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ﴾ بدون هیچ دانشی و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا به مجادله و ستیز می‌پردازند. یعنی از باطل دفاع می‌کنند تا حق را درهم بشکنند، و دستوری را که پیامبر از جانب خدا آورده است مبنی بر این که فقط خدا را پرستش کنید رد نمایند.

مجادله آنان بدون بینش و علم است، و از روی دانش مجادله نمی‌کنند تا به آنها اجازه سخن داده شود، نیز براساس هدایت مجادله نمی‌کنند که در این هدایت به هدایت یافتگان اقتدا کرده باشند. پس جدال و ستیز آنان نه پایه عقلی دارد و نه براساس منقولات و آنچه که در کتاب‌ها آمده است استوار می‌باشد، و نه از روی اقتدا به هدایت یافتگان است، بلکه مجادله چنین کسانی درباره خدا براساس تقلید از پدران گمراهشان است.

بنابراین، فرمود: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ و هنگامی که به آنان گفته شود از آنچه خداوند بر پیامبرانش نازل فرموده است پیروی کنید، چون آن حق است و با دلایل آشکاری آن را برایتان روشن گردانده است، ﴿قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ مخالفت کرده و می‌گویند: بلکه از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران و نیاکان خود را بر آن یافته‌ایم، بنابراین آنچه را که پدران و نیاکان خود را بر آن یافته‌ایم به خاطر گفته هیچ‌کسی رها نمی‌کنیم.

خداوند در رد استدلال آنها و پدرانشان فرمود ﴿أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ مگر چنین نبوده است که شیطان پدران آنها را به سوی آتش دوزخ فرا خواند و آنان دعوت شیطان را پذیرفتند و به دنبال او حرکت کردند، و از زمره شاگردان شیطان شدند و سرگردانی بر آنها چیره شد؟! پس آیا باید از آنها پیروی کرد و راه آنان را در پیش گرفت، یا اینکه گمراهی پدرانشان باید آنها را از در پیش گرفتن راه آنان برحذر دارد؟! و شیطان آنان و پدرانشان را بدین خاطر دعوت نمی‌کند که آنان را دوست بدارد، بلکه از روی دشمنی و فریبکاری دعوتشان می‌کند و در حقیقت پیروان شیطان دشمنان او هستند که مغلوب او گشته و شیطان بر آنها مسلط شده است و از اینکه آنها به سبب پذیرفتن دعوت او مستحق عذاب جهنم گردیده‌اند شادمان است.

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَنَقِبَةُ الْأُمُورِ﴾<sup>(۱۱)</sup> «و هرکس نیکوکارانه روی (دل) خویش را به سوی خداوند آورد، به دستاویز بسیار محکمی چنگ زده، و سرانجام کارها به سوی خداوند است.»

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ ۚ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾<sup>(۱۲)</sup> «و هرکس که کافر شود کفر او تو را غمگین نسازد، (چراکه) بازگشت آنان به سوی ماست، و ایشان را از کارهایی که کرده‌اند آگاه می‌سازیم. بی‌گمان خداوند به راز دلها آگاه است.»

﴿نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾<sup>(۱۳)</sup> «ایشان را اندکی بهره‌مند می‌سازیم آنگاه آنان را به (تحمل) عذابی سخت ناگزیر می‌نماییم.»

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ﴾ و هرکس برای خداوند کرنش و فروتنی نماید، و با انجام دستورات الهی مطیع او باشد و دین و عبادت را خالصانه برای او انجام دهد، ﴿وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ در حالی که در آن فروتنی و مطیع بودن، نیکوکار باشد، یعنی عمل او مشروع بوده و در آن از سنت پیامبر پیروی کرده باشد. به عبارتی دیگر هرکس با انجام همه عبادت‌ها منقاد و مطیع خدا گردد، درحالیکه در انجام دادن این عبادت‌ها نیکوکار باشد، یعنی چنان خداوند را پرستش نماید که گویا او را می‌بیند و اگر او را نمی‌بیند خداوند وی را می‌بیند. یا می‌توان گفت: هرکس با ادای حقوق خدا منقاد و مطیع او باشد، درحالیکه با بندگان به نیکی رفتار می‌نماید و حقوق آنها را به جای می‌آورد. و همه این معانی متلازم یکدیگرند و فرق چندانی با هم ندارند، زیرا خلاصه همه آنها این است که فرد باید تمامی دستورات دین را به صورت کامل و به صورتی که پذیرفته می‌شود انجام دهد. پس هرکس چنین کرد، مسلمان و مطیع خدا گشته است، و ﴿اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾ به دستاویز محکمی چنگ زده است، دستاویزی که هرکس به آن چنگ زند نجات می‌یابد، و از نابودی و هلاکت در امان خواهد بود، و به هر خیر و خوبی دست می‌یازد.

و هرکس روی به خدای نیاورد و یا نیکوکار نباشد، به دستاویز سست و ضعیفی چنگ زده است. از این روی چیزی جز هلاکت و نابودی در پیش نخواهد داشت. ﴿وَإِلَى اللَّهِ عَنقَبَةُ الْأُمُورِ﴾ و سرانجام کارها به سوی خداست، پس خداوند در میان بندگانش حکم می‌نماید و آنها را بر حسب اعمالشان مجازات خواهد کرد. بنابراین، بندگان باید برای آن روز آمادگی پیدا کنند.

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَلَا نَحْزَنُكَ كُفْرَهُ﴾ و هرکس که کافر شود کفر او تو را غمگین نسازد، چرا که وظیفه دعوت و رساندن آن به گوش مردم بر عهده تو است، و آن را به نحو احسن انجام داده‌ای. پس بعد از این اگر کسی هدایت نشود خداوند پاداش تو را می‌دهد و به خاطر هدایت نیافتن مردم جایی برای غمگین شدن وجود ندارد، چون اگر فردی که کافر می‌شود خیریت در او بود خداوند او را هدایت می‌کرد. و نیز از این غمگین مباش که آنها بر دشمنی ورزیدن با تو جرات می‌کنند و به ستیز با تو بر می‌خیزند و به کفر و گمراهی خود ادامه می‌دهند. نیز از این ناراحت مباش که عذاب خدا فوراً آنها را فرا نمی‌گیرد، زیرا ﴿إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا﴾ بازگشت آنان به سوی ما است و ما آنها را از کفر و دشمنی‌شان و تلاشی که برای خاموش کردن نور خدا انجام داده‌اند و اذیت و آزاری که به پیامبران رسانده‌اند آگاه می‌سازیم. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ بی‌گمان خداوند به راز دل‌ها آگاه است، رازهایی که به زبان آورده نشده‌اند، پس آنچه که آشکار و پیداست چگونه خواهد بود؟!.

﴿نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا﴾ آنان را اندکی در دنیا بهره‌مند می‌سازیم تا گناهشان بیشتر گردد و عذابشان کاملتر شود، ﴿ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ سپس آنها را به تحمل عذابی بزرگ و سخت وادار می‌کنیم، عذابی که بس بزرگ و شدید و دردناک است.

آیه‌ی ۲۸-۲۵:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۱۰﴾ «و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ حتماً می‌گویند: خداوند، بگو: ستایش از آن خداست ولی بیشترشان نمی‌دانند.»

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ ﴿۱۱﴾ «از آن خداست آنچه که در آسمانها و زمین است، بی‌گمان خداوند همو بی‌نیاز و ستوده است.»

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَنْهَارٍ مَا نَفَذْتُمْ كَلِمَتَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ ﴿۱۲﴾ «و اگر همه درختانی که روی زمین هستند قلم شوند و دریا (جوهر گردد) و هفت دریا کمک این دریا شود سخنان خداوند پایان نپذیرند، بی‌گمان خداوند عزیز و حکیم است.»

﴿مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كَنْفَسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ ﴿۱۳﴾ «آفرینش شما و برانگیختنتان جز مانند (آفرینش و برانگیختن) یک تن نیست، بی‌گمان خداوند شنوای داناست.»

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ و اگر از این مشرکین که حق را تکذیب کرده‌اند بپرسی آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده است؟ خواهند دانست که بت‌هایی آنها چیزی را نیافریده‌اند، ﴿لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ و می‌گویند خداوند به تنهایی آسمان و زمین را آفریده است. ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ پس به طریقه‌ی الزام آور، و با استدلال به آنچه که بدان اعتراف و اقرار کرده‌اند، انکار و عدم پذیرش آنان را محکوم بگردان، و به آنها بگو: ستایش خدایی را که نور را آشکار نمود و خودتان را علیه خویشتن به اعتراف واداشت. پس اگر آنها این حقیقت را می‌دانستند، یقین می‌کردند که فقط باید خداوند برحق و یگانه را پرستش نمود. ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشترشان نمی‌دانند، بنابراین چیزهای دیگری را از سر شک و تردید نه از روی بینش و آگاهی شریک خدا قرار داده‌اند.



سپس این دو آیه را به عنوان نمونه‌ای از گستردگی صفت‌های خداوند بیان کرد تا بندگانش را به شناخت و محبت خویش و یگانه‌پرستی و اخلاص فرا بخواند. پس فراگیر بودن فرمانروایی‌اش را بیان کرد و فرمود همه آنچه که در آسمان‌ها و زمین است و تمامی جهان بالا و پایین قلمرو پادشاهی و فرمانروایی خداست و با دستورات تقدیری و فرمان‌های شرعی و جزایی خویش بر آن حکمرانی می‌کند. و همه بندگان اویند و تحت تدبیر و مسخر او هستند، و کوچکترین چیزی از فرمانروایی در دست آنها نیست، و خداوند توانگر بی‌نیاز است، پس به آنچه که آفریده‌هایش بدان نیاز دارند نیازی ندارد. ﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا﴾ [الذاریات: ۵۷]. «من از آنها روی نمی‌طلبم و نمی‌خواهم مرا خوراک و روزی بدهند». و عمل پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان کوچکترین فایده‌ای به خدا نمی‌رساند، بلکه عملشان به خودشان فایده می‌رساند، و خداوند از آنها و از اعمالشان بی‌نیاز است. و از مصادیق توانگری و بی‌نیازی‌اش این است که آنان را در دنیا و آخرتشان بی‌نیاز کرده است.

سپس خداوند از گستردگی حمد و ستایش خود خبر داد و فرمود: حمد و ستایش او از لوازم ذاتش است و او از همه جهات ستوده می‌باشد، پس او در ذات و صفاتش ستوده است و به خاطر هر صفتی از صفاتش سزاوار کاملترین ستایش می‌باشد، چون صفت‌های او سرشار از عظمت و بزرگی هستند. و به خاطر همه آنچه که آفریده و انجام داده و بر همه آنچه بدان دستور داده و یا از آن نهی کرده است ستایش می‌شود. نیز به خاطر همه آنچه که در رابطه با بندگانش به اجرا درآورده و به خاطر آنچه که در میان بندگانش در دنیا و آخرت حکم و داوری می‌نماید مورد ستایش است.

سپس خداوند از گستردگی سخن و عظمت گفته‌هایش خبر داد و این عظمت را چنان شرح داد که کاملاً در قلب‌ها اثر می‌گذارد و به دل می‌نشیند و عقل‌ها را حیران می‌گرداند و خردمندان و ارباب بینش را به سیر و سلوک در راه شناخت آن

وامی دارد. پس فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أُخْرٍ﴾ و اگر همه درختانی که روی زمین هستند قلم شوند و دریا جوهر گردد و هفت دریا به این دریا اضافه شوند، این قلم‌ها شکسته می‌شوند و از بین می‌روند، و دریاهایی شکسته می‌شوند و از بین می‌روند، و دریاهایی که مرکب و جوهر گردیده اند تمام می‌شوند، اما سخنان خدا پایان نمی‌پذیرند. و این مبالغه نیست که حقیقت نداشته باشد بلکه خداوند می‌داند که عقل‌ها را احاطه و درک کامل صفت‌هایش قاصرند، و می‌داند شناخت بندگان نسبت به خدایشان بهترین نعمتی است که پروردگار به آنها داده و بزرگترین فضیلتی است که بندگان به دست آورده‌اند، اما بندگان به صورت کامل آن را دریافت هم‌اش را هم نمی‌توان رها کرد، از این رو خداوند بندگان را آگاه ساخت تا دل‌هایشان روشن گردد واز آنچه که بدان رسیده‌اند به آنچه که به آن دست نیافته‌اند استدلال کنند، و همان چیزی را بگویند که برترین آنها و کسی که آگاهی‌اش از همه نسبت به پروردگار بیشتر بود گفته است: «نمی‌توانیم تو را کاملاً ستایش کنیم، تو آن‌گونه هستی که خودت را ستایش کرده‌ای». وگرنه مسئله از این نیز فراتر می‌باشد، و این مثال فقط برای نزدیک کردن مفهومی است که فهم و ذهن آدمی به آن نمی‌رسد، وگرنه حتی چنانچه درختان چندین برابر شوند و دریاها چندین برابر مخلوق و آفریده هستند، ولی نمی‌توان تصور کرد که کلام خدا تمام شود، بلکه دلیل شرعی و عقلی ما را راهنمایی می‌کند که کلام خدا تمام شدنی نیست و پایانی ندارد. پس همه چیز تمام می‌شود جز خداوند و صفاتش. ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾ [النجم: ۴۲]. «و همانا پایان همه چیز به سوی پروردگارت است». و هرگاه عقل، حقیقت اول و آخر بودن خدا را تصور کند، و هرچه را از زمان‌های گذشته در ذهن فرض نماید خداوند قبل از آن بوده است، و هرچه را از زمان‌های آینده در ذهن فرض کند خداوند بعد از آن نیز وجود دارد و پایانی ندارد، و خداوند در همه اوقات فرمان می‌دهد و سخن می‌گوید و هرطور که بخواهد عمل می‌کند، و هرگاه کاری را بخواهد هیچ چیزی نمی‌تواند

مانع گفته‌ها و کارهایش شود، هرگاه عقل این را تصور نماید می‌داند مثالی که خداوند برای سخن خود زده است برای این است تا بندگان چیزی از آنرا دریابند وگرنه مسئله از این هم بالاتر و بزرگتر می‌باشد.

سپس خداوند بزرگی قدرت و کمال فرزاندگی و حکمت خویش را بیان کرد و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ همانا خداوند توانمند است و همه توانمندی از آن اوست، و هیچ قدرتی در جهان بالا و پایین وجود ندارد مگر اینکه از جانب اوست، و او با قدرت خویش همه آفریده‌ها را مقهور و مغلوب گردانیده و در آنها تصرف نموده است و به تدبیر امور آنها می‌پردازد. و با حکمت خویش آفریده‌ها را آفریده و آنرا با حکمت آغاز نموده است و هدف و مقصود از آن را نیز سراسر حکمت قرار داده است، همچنین امر و نهی او از سر حکمت به وجود آمده است و هدفی که از آن مدنظر بوده است حکمت می‌باشد. پس او در آفرینش و فرمانش دارای حکمت می‌باشد.

سپس خداوند عظمت قدرت و کمال آن را بیان نمود، و اینکه عقل نمی‌تواند آن عظمت و قدرت را تصور نماید، پس فرمود: ﴿مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بِعَثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ آفرینش شما و برانگیختنتان جز مانند آفرینش و برانگیختن یک تن نیست. آفرینش همه مردم با اینکه زیادند و زنده کردن آنها در یک چشم به هم زدن پس از مردنشان و بعد از این که از هم پاشیده شدند مانند آفرینش یک تن است! بنابراین، بعید دانستن رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ، و سزا و جزا دادن به خاطر اعمال، دلیلی جز جهل و ناآگاهی از عظمت و قدرت خدا ندارد. سپس این را بیان نمود که شنوایی او همه شنیدنی‌ها را احاطه دارد، و بینایی‌اش همه دیدنی‌ها را می‌بیند. و فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ همانا خداوند شنوای بیناست.

﴿الْمَ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ ﴿۱۱۴﴾ «آیا ندیده‌ای که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می‌گرداند، و خورشید و ماه را ارام کرده است، هریک تا مدتی معین در حرکت است، و همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.»

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ ﴿۱۱۵﴾ «این از آن جهت است که خداوند حق است و آنچه را که به جز او به فریاد می‌خوانند باطل است، و خداوند والا و بزرگ است.»

در اینجا نیز بیان شده که او به تنهایی به تصرف و تدبیر امور می‌پردازد و با گستردگی تصرفش شب را در روز و روز را در شب داخل می‌گرداند، پس هرگاه یکی وارد شود دیگری بیرون می‌رود. و او خورشید و ماه را مسخر گردانیده است و ماه و خورشید با تدبیر و نظام خاصی در حرکت‌اند و از زمانی که خداوند آنها را آفریده است در نظم آنها خللی به وجود نیامده است، و خداوند اینها را مسخر نموده تا به وسیله آن منافع و مصالح دینی و دنیوی بندگان به دست آید و مایه عبرت و سبب بهره‌مندی آنها گردند.

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِجَزَائِهَا كَانَتْ بِرَءِئِنَّا وَتَوَلَّىٰ وَوَلَّىٰ﴾ ﴿۱۱۶﴾ «هر کدام از آن دو تا مدتی معین در حرکت و جریان است، و هرگاه آن مدت معین فرا رسید، جریان و حرکت آنها قطع می‌گردد و نیرو و انرژی آنها از کار می‌افتد، و این در روز قیامت اتفاق می‌افتد، آنگاه که خورشید درهم پیچیده می‌شود و ماه گرفته می‌شود، و دنیا به انتها می‌رسد، و قیامت آغاز می‌گردد، ﴿وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و خداوند از خیر و شری که انجام می‌دهید با خبر است و هیچ چیزی بر او پوشیده نیست و شما را بر این اعمال سزا و جزا خواهد داد، فرمانبرداران را پاداش و گناهکاران را کیفر می‌دهد.»

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾ آنچه از عظمت و صفات خداوند بیان شده بیانگر آن است که خداوند در ذات و صفاتش حق است و دین و پیامبران و وعده و وعید و

عبادتش حق است. ﴿وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطْلُ﴾ و آنچه که به جای او می پرستند و به فریاد می خوانند در ذات و صفاتشان باطل اند، و اگر خداوند آنها را به وجود نمی آورد به وجود نمی آمدند، و اگر کمک خداوند نبود باقی نمی ماندند. پس چون آنها باطل اند پرستش آنها باطل تر و پوچ تر می باشد. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ﴾ و ذات خداوند برتر و بالاتر از همه مخلوقاتش است و صفات او نیز از همه مخلوقات بالاتر است و صفت مخلوقات با صفات خداوند قابل مقایسه نیست و او بر تمام آفریده ها چیره و غالب است. ﴿الْكَبِيرُ﴾ بزرگ است و در ذات و صفاتش دارای کبریا و عظمت است و او در دل اهل آسمان و زمین بزرگ جلوه می کند.

آیه ی ۳۱-۳۲:

﴿الْمَرَّ تَرَأَنَّ أَفْلَاكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ «آیا ندیده ای که کشتی ها در دریا به فضل خدا حرکت می کنند تا (برخی) از نشانه های خود را به شما بنمایاند؟! بی گمان در این (کار) عبرت هایی برای هر شکیبای سپاسگزاری است.»

﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ «و چون موجی کوه آسا آنان را فرو گیرد خالصانه خدا را به فریاد می خوانند، و عبادت را خاص او می دانند، ولی هنگامی که آنان را نجات دهد و سالم به خشکی برساند آنگاه برخی از ایشان میانه رو هستند، و هیچ کس جز غدار آیات ما را انکار نمی کند.»

آیا آثار قدرت و رحمت و توجه خداوند به بندگانش را ندیده ای که دریا را مسخر نموده است تا کشتی ها به فرمان تقدیری خدا و لطف و احسان او در دریا به حرکت در آیند؟! ﴿لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ﴾ تا برخی از نشانه های خود را به شما بنمایاند و از آن استفاده کنید و پند بگیرید. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ بی گمان در این کار عبرتی است برای هر شکیبای سپاسگزاری، کسانی که از نشانه ها استفاده

می‌برند و بر سختی‌ها شکیباهستند، و به هنگام شادمانی و آسایش سپاسگزارند، و بر طاعت خداوند صابرند و خود را از گناه باز می‌دارند و به هنگام رنج‌هایی که خداوند مقدر نموده است و در برابر نعمت‌های دینی و دنیوی که خداوند به آنان بخشیده است شکرگزارند.

خداوند حالت مردم را به هنگام سفر در دریا و آن‌گاه که موج‌هایی همچون کوه آنان را فرا می‌گیرد بیان می‌دارد، که آنها در این هنگام خالصانه خداوند را به فریاد می‌خوانند. ﴿فَلَمَّا جَلَّوْهُم إِلَى الْبَرِّ﴾ ولی هنگامی که آنان را نجات دهد و سالم به خشکی برساند به دوگروه تقسیم می‌شوند: ﴿فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ﴾ برخی از ایشان میانه‌رو هستند، یعنی به صورت کامل شکر خدا را به جای نمی‌آورند بلکه گناهکار نیز هستند و بر خود ستم می‌کنند. و برخی از ایشان نعمت خدا را شکر نمی‌گزارند و آن را انکار می‌کنند. بنابراین فرمود: ﴿وَمَا تَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ﴾ و هیچ‌کس جز خیانتکار ناسپاس آیات ما را انکار نمی‌کند. و از جمله عهدشکنی‌اش این است که او با پروردگارش پیمان بست که اگر ما را از دریا و سختی آن نجات دهد از شکرگزاران خواهیم بود. پس این گروه عهدشکنی کردند و به آن وفا ننمودند. با وجود این، آنان ﴿كُفُورًا﴾ پس آیا نباید اینان که خداوند آنها را از این سختی‌ها نجات داده است کاملاً شکر نعمت‌های خدا را بگذارند؟!.

آیه‌ی ۳۳:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا تَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾

«ای مردم! از پروردگارتان پروا بدارید، و بترسید از روزی که هیچ پدری کار فرزندش را کفایت نکند و هیچ فرزندی نیست که بتواند چیزی از پدرش را کفایت کند، بی‌گمان وعده خداوند راست است. پس زندگانی دنیا شما را فریب ندهد و شیطان فریبکار شما را نسبت به خداوند فریب ندهد.»

خداوند مردم را به پرهیزگاری و ترس از خدا فرمان می‌دهد. پرهیزگاری یعنی انجام دستورات خدا و ترک آنچه خداوند از آن نهی کرده است. و مردم را متوجه می‌نماید که از روز سخت و قیامت که هرکس در آن روز فقط به فکر خودش می‌باشد بترسند: ﴿وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا تَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا﴾ و بترسید از روزی که هیچ پدری کار فرزندش را کفایت نکند و هیچ فرزندی نیز یافت نمی‌شود که بتواند چیزی از کار پدرش را کفایت کند. فرزندش نمی‌تواند به نیکی‌های پدرش بیفزاید و یا از بدی‌هایش بکاهد، و همچنین پدر نمی‌تواند چنین کاری بکند، بلکه هربنده‌ای سزای عملش را به طور کامل خواهد دید. پس از اندیشیدن به این روز هولناک بنده را تقویت می‌نماید و ترس از خدا و پرهیزگاری را برای او آسان می‌گرداند. و این رحمت و مهربانی خدا نسبت به بندگان است که آنها را به تقوای الهی فرمان می‌دهد، که تقوا مایه سعادت آنهاست، و خداوند به آنها وعده می‌دهد که در مقابل تقوا و پرهیزگاری به آنان پاداش خواهد داد. و آنها را از کیفر آخرت می‌ترساند و با ذکر موعظه‌ها از عذاب باز می‌دارد. پس تو را سپاس ای پروردگار جهانیان! ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ بی‌گمان وعده خدا حق است و در آن شک نکنید و جزکار تصدیق کنندگان را در پیش نگیرید. بنابراین فرمود: ﴿فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ زندگی دنیا و زینت و زیبایی‌هایش و فتنه‌ها و رنج‌هایی که در آن هست شما را نفریبند! ﴿وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ و شیطان فریبکار شما را نسبت به خدا فریب ندهد، شیطانی که همواره انسان را گول می‌زند و در همه اوقات به فکر فریب او است.

خداوند بر بندگان حق دارد و می‌عادی را برایشان مقرر نموده است که در آن روز آنها را طبق اعمالشان سزا و جزا خواهد داد، و از آنها می‌پرسد که آیا حق او را ادا کرده‌اند یا در ادای آن کوتاهی ورزیده‌اند؟! و این چیزی است که انسان باید به آن توجه داشته باشد و همواره آن را نصب العین خود قرار دهد، و سرمایه خویش

بپندارد. و بزرگترین مانعی که انسان را از ادای حقوق الهی باز می‌دارد و سوسه‌های دنیای فتنه‌انگیز و شیطان است که در دل انسان و سوسه می‌اندازند. پس خداوند بندگانش را باز داشته از این که دنیا آنها را فریب دهد یا شیطان فریبکار آنها را نسبت به خداوند مغرور کند. ﴿يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ [النساء: ۱۲۰]. «به آنان وعده می‌دهد و آرزومندشان می‌کند و شیطان جز فریب به آنان وعده‌ای نمی‌دهد».

آیه ی ۳۴:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ «به راستی فقط خداوند می‌داند که چه زمانی قیامت فرا می‌رسد، و اوست که باران می‌باراند و آنچه را در رحم‌هاست می‌داند، و هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه چیزی را فراچنگ می‌آورد، و هیچ‌کس نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد. بی‌گمان خداوند دانا و آگاه است».

ثابت گردید که علم و آگاهی خداوند پیدا و پنهان را احاطه کرده است و گاهی اوقات خداوند بندگانش را بر بسیاری از امور غیبی آگاه می‌نماید. و این پنج چیز اموری هستند که هیچ مخلوقی به آنها آگاه نیست. پس هیچ پیامبر و فرشته مقربی این چیزها را نمی‌داند چه رسد به دیگران. پس فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ یعنی فقط خداوند می‌داند که چه زمانی قیامت فرا می‌رسد. همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِنُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْحِيهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً﴾ [الأعراف: ۱۸۷]. «از تو درباره قیامت می‌پرسند که چه زمانی واقع می‌شود؟ بگو: علم آن فقط نزد پروردگارم است. جز او (کسی) آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. (این رخداد) بر آسمان‌ها و زمین‌گران تمام می‌شود. جز ناگهان به نزد شما نمی‌آید».



﴿وَيُنزِّلُ الْغَيْثَ﴾ و تنها اوست که باران را می باراند و فقط او می داند که چه زمانی باران می بارد. ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ﴾ و می داند آنچه را که در شکم مادران است، چون اوست که آن را در شکم آنها آفریده، و او می داند فرزندی که در شکم است پسر است یا دختر. بنابراین، فرشته‌ای مسئول رحم‌هاست و از پروردگارش می پرسد که آیا این پسر است یا دختر؟ پس خداوند آنچه را که می خواهد حکم می نماید و انجام می دهد. ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾ و هیچ کس نمی داند فردا چه به دست می آورد و نمی داند که چه چیز دنیوی و دینی فرا چنگ می آورد. ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ و هیچ کس نمی داند که در کدام سرزمین می میرد، بلکه فقط خداوند است که از همه این چیزها آگاهی دارد. وقتی این چیزها را به طور ویژه بیان کرد که آگاهی از این امور مختص خداوند است، نیز فرمود: آگاهی و علم او همه چیز را احاطه کرده است، پس فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ بی گمان خداوند دانای آگاه است، و آگاهی و علم او امور ظاهر و آشکار و پنهان و ناپیدا را احاطه کرده است. و از جمله حکمت کامل او این است که علم و آگاهی از این پنج چیز را از بندگان پنهان داشته است، چون در اینها مصلحت‌هایی است که هرکس در آن بیاندیشد بر او پوشیده نخواهد بود.

پایان تفسیر سوره ی لقمان

## تفسیر سوره‌ی سجده

مکی و ۳۰ آیه است

آیه‌ی ۱-۳:

﴿الْم ﴿۱﴾﴾ «الف لام میم».

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱﴾﴾ «(این) کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است (و) هیچ شکی در آن نیست، پروردگار جهانیان است».

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَنَّهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۲﴾﴾ «آیا می‌گویند: خودش آن‌ار از پیش خود ساخته است؟! بلکه قرآن حق است و از سوی پروردگارت آمده است تا گروهی را بترسانی که پیش از تو ترساننده‌ای به نزد آنان نیامده است. باشد که آنان راه یابند».

خداوند متعال خبر می‌دهد که این کتاب بزرگوار از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است، پروردگاری که با نعمت‌های خود انسان‌ها را پرورش کرده است. بزرگترین چیزی که خداوند با آن انسان‌ها را پرورش داده این کتاب است که در آن همه آنچه که اوضاع آنان را بهبود می‌بخشد و اخلاقشان را کامل می‌گرداند وجود داشته و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. اما با وجود این ستمگرانی که پیامبر را تکذیب کردند در این مورد گفتند: این کتاب را محمد به دروغ از پیش خود ساخته است. و این بزرگترین جرات برای انکار کلام خدا است. آنان محمد صلی الله علیه و آله را به بزرگترین دروغ متهم کردند و گفتند: او می‌تواند سخنی مانند سخن خداوند بیافریند. این ادعاها بسیار سنگین و بزرگ هستند و خداوند در رد کسانی که گفتند: محمد قرآن را از پیش خود ساخته است، فرمود: ﴿بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾ بلکه قرآن حق و از سوی پروردگارت آمده است و باطل از هیچ سویی به آن راه ندارد و از

سوی خداوند با حکمت و ستوده نازل شده، و خداوند آن را مایه رحمت بندگان قرار داده است.

﴿لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ﴾ یعنی در حالت و وضعیتی قرآن نازل شده که مردم به شدت نیازمند پیامبر و فرستادن کتاب بودند، چون قبل از تو پیامبری به نزد آنها نیامده بود. بلکه آنان به سبب جهالت و نادانی شان سرگردانند و در تاریکی گمراهی خود سرگشته اند. پس ما کتاب را بر تو نازل کردیم تا ﴿لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ آنان از گمراهی شان نجات یابند و هدایت شوند، و آنگاه حق را بشناسند و آنرا برگزینند. و چیزهایی که خداوند ذکر نمود تکذیب آنها را نقض می کند و اقتضا می نماید که آنها ایمان بیاورند و کاملاً آن را تصدیق کنند، و اینکه قرآن ﴿مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ از سوی پروردگار جهانیان است، و قرآن حق است و حق در هر شرایطی مقبول و پذیرفتنی است. ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ و به هیچ صورت شکی در آن نیست. پس در قرآن چیزی نیست که شکی ایجاد کند و در آن خبری نیست که واقعت نداشته باشد و هیچ پوشیدگی و ابهامی در معانی آن نمی باشد. و آنها به رسالت نیاز دارند، چرا که قرآن انسان را به هر خیر و نیکی هدایت می نماید.

آیه ی ۹-۴:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِّن دُونِهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ «خداوند ذاتی است که آسمان ها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است در شش روز آفرید، سپس بر عرش بلبند و مرتفع گردید، جز او هیچ دوست و شفاعت کننده ای ندارید، آیا پند نمی پذیرید؟»

﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ «او امر را تدبیر می نماید، و این اوامر از آسمان به سوی زمین فرود می آیند، سپس در روزی که اندازه آن هزار سالهایی است که شما می شمارید به سوی او بالا می روند.»

﴿ذَلِكَ عَنِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ «او خداوندی است آگاه از پنهان و آشکار (و) چیره و مهربان است».

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ «خدایی که هر چیزی را به نیکوترین (وجه) آفریده است و آفرینش انسان را از گل آغازید».

﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ «آنگاه نسل او را از چکیده آب ضعیف و ناچیزی آفرید».

﴿ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُّوحِهِ﴾ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۱﴾ «آنگاه به اندام او سامان داد و از روح خود در آن دمید و برای شما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها آفرید (ولی شما کمتر شکر می‌گزارید».

خداوند از کمال قدرت خویش خبر می‌دهد و اینکه او آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست در شش روز بیافرید. اولین روز آغاز آفرینش یکشنبه و آخرین روز آن جمعه بود. با اینکه خداوند می‌توانست آنها را در یک لحظه بیافریند اما خداوند مهربان و با حکمت است. ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ سپس بر بالای عرش که همان سقف مخلوقات است آن‌گونه که شایسته شکوه اوست استوا پیدا کرد. ﴿مَا لَكُمْ مِّن دُونِهِ مِّنْ وَّلِيٍّ وَلَا﴾ جز او هیچ دوست و سرپرستی ندارید که در کارهایتان شما را سرپرستی نماید و به شما فایده رساند، ﴿وَلَا شَفِيعٍ﴾ و جز او هیچ شفاعت کننده‌ای ندارید که برایتان شفاعت نماید تا عذابی متوجه شما نشود. ﴿أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ آیا پند نمی‌پذیرید تا بدانید که آفریننده آسمانها و زمین و کسی که بر بالای عرش بزرگ است به تنهایی به تدبیر امورتان می‌پردازد و شما را سرپرستی می‌نماید و شفاعت همه در دست اوست و او مستحق همه نوع عبادت است؟!.

﴿يُدَبِّرُ الْأُمْرَ﴾ امور تقدیری و شرعی را تدبیر می‌نماید و او به تنهایی به تدبیر امور می‌پردازد و این اوامر از سوی خداوند پادشاه و توانا، ﴿مِنَ السَّمَاءِ إِلَىٰ

الْأَرْضِ ﴿۱۰﴾ از آسمان به سوی زمین فرود می‌آیند و خداوند با این تدابیر کسانی را سعادت‌مند و برخی را بدبخت می‌نماید، برخی را ثروتمند و برخی را فقیر می‌کند، عزت می‌دهد و ذلت می‌بخشد و بزرگ می‌دارد و خوار می‌نماید، و گروه‌هایی را بالا می‌برد و اقوامی دیگر را پایین می‌آورد و روزی‌ها را فرو می‌فرستد. ﴿ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾ اوامر از سوی او نازل می‌گردد و در روزی که اندازه آن هزار سال از سال‌هایی است که شما برمی‌شمارید به سوی او بالا می‌رود. و در یک لحظه به او می‌رسد.

﴿ذَلِكَ﴾ او خداوندی است که این مخلوقات بزرگ را آفریده، کسی که بر عرش بزرگ است و به تنهایی تدابیر مملکت خویش را انجام می‌دهد.

﴿عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ دانای پنهان و پیدا و چیره و مهربان است. پس او با آگاهی گسترده و کمال قدرت و رحمت فراگیرش جهان را آفریده و منافعی در آن قرار داده است و تدبیر و سامان دهی آن برایش مشکل نیست.

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ خداوند هر مخلوقی را نیکو آفریده و به گونه‌ای متناسب با شرایط زیست محیطی‌اش آن را آفریده است. و این خلقت هر چیزی را شامل می‌شود. سپس به طور ویژه انسان را به خاطر شرافت و فضیلت آن ذکر نمود و فرمود: ﴿وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ﴾ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد و آدم را از گل آفرید. ﴿ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ سپس خداوند ذریه آدم را از نطفه ضعیف و ناچیز آفرید.

﴿ثُمَّ سَوَّاهُ﴾ سپس خلقت انسان و اعضا و رگ‌هایش را تکمیل کرد و آفرینش او را بسیار زیبا و نیکو نمود و هر عضوی را در جای مناسب آن قرار داد. ﴿وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ﴾ و از روح خود در آن دمید، به این صورت که فرشته را به سوی او فرستاد. فرشته روح را در انسان می‌دهد و انسان به فرمان خدا زنده می‌شود، این در

حالی است که قبلاً بی جان بود. ﴿وَجَعَلْ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ﴾ نیز به تدریج چیزهای سودبخشی را به شما داد و به شما شنوایی و بینایی عطا کرد. ﴿وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ و برایتان دل‌ها آفرید اما کمتر کسی را تشکر می‌کنید که شما را آفریده و صورتگری کرده است.

آیه‌ی ۱۱-۱۰:

﴿وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَفِرُونَ﴾ «و (کافران) می‌گویند: آیا هنگامی که ما مُردیم و در زمین ناپدید گشتیم آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟ بلکه آنان به لقای پروردگارشان کافرند».

﴿قُلْ يَتَوَفَّنُكُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ «بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است جانتان را می‌ستاند، آنگاه به نزد پروردگارتان بازگردانده می‌شوید».

کسانی که قیامت را تکذیب می‌کردند و آن را بعید می‌دانستند، گفتند: ﴿إِنَّا لَفِي ضَلَلَاتٍ فِي الْأَرْضِ﴾ آیا وقتی که در زمین ناپدید گشتیم و از هم پاشیده شدیم و از بین رفتیم، ﴿إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت و زنده می‌شویم؟! آنها گمان می‌بردند که این امر بسیار بعید است، چون آنها قدرت خداوند را با قدرت خود مقایسه می‌کردند، و این سخنان از روی حق طلبی نبود بلکه از روی ستمگری و عناد و کفر ورزیدن به لقای پروردگارشان چنین می‌گفتند. بنابراین خداوند فرمود: ﴿بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَفِرُونَ﴾ بلکه آنان به لقای پروردگارشان کافرند. پس سخن آنها مبتنی بر انکار لقای خداوند و نپذیرفتن آن بود، و اگر هدفشان روشن شدن حق بود خداوند در این باره دلایل قطعی را برایشان بیان نموده است که آمدن قیامت را چنان ثابت می‌کند که گویا با چشم دیده می‌شود، همان طور که خورشید با چشمها مشاهده می‌گردد.

و همین دلیل برای اثبات آخرت کافی است که آنها می‌دانند از عدم آفریده شده‌اند. پس آفرینش دوباره آنها از آفرینش اولشان آسان‌تر است. همچنین سرزمین خشک و پژمرده وقتی خداوند بر آن باران می‌فرستد آن را زنده و خرم می‌گرداند و دانه‌هایی که در آن پراکنده شده‌اند سبز می‌شوند.

﴿قُلْ يَتَوَفَّنُكُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ بگو: فرشته‌ای که خداوند آن را مامور قبض ارواح و گرفتن جان‌ها نموده است به کمک همکارانش به سراغ شما می‌آید و جانتان را می‌گیرد. ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ سپس به نزد پروردگارتان بازگردانده می‌شوید آنگاه شما را طبق اعمالتان سزا و جزا خواهد داد. و شما زنده شدن پس از مرگ را انکار کرده‌اید پس بنگرید و بیاندیشید که خداوند با شما چه خواهد کرد! آیه ی ۱۴-۱۲:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ «و اگر بنگری هنگامی که گناهکاران از نزد پروردگارشان سر به زیر افکنده‌اند و می‌گویند: پروردگارا! دیدیم و شنیدیم پس ما را بازگردان تا کار شایسته انجام دهیم، بی‌گمان یقین کرده‌ایم.»

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًىٰ وَلَٰكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ «و اگر ما می‌خواستیم به هرکس هدایتش را می‌دادیم ولی از سوی من مقرر شده است که جهنم را از جن‌ها و مردمان همگی پر کنم.»

﴿فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ «پس به سزای آن که دیدار امروزتان را فراموش کردید (عذاب جهنم را) بچشید، و همانا ما نیز شما را به دست فراموشی سپردیم، و بچشید عذاب همیشگی را به سبب کارهایی که می‌کردید.»

وقتی که خداوند بیان نمود که بازگشت آنها در روز قیامت به سوی خداست، حالت آنها را به هنگامی که به پیشگاه پروردگار می‌ایستند و از او می‌خواهند که

آنان را به دنیا بازگرداند، بیان کرد و فرمود: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ﴾ و اگر ببینی گناهکارانی را که بر انجام گناهان بزرگ اصرار ورزیده‌اند، ﴿نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ نزد پرورگارشان سر به زیر افکنده و فروتن و خوارند و به گناه خود اعتراف می‌کنند و از او می‌خواهند تا آنها را به دنیا بازگرداند و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا﴾ پروردگارا! دیدیم و شنیدیم. یعنی قضیه برای ما روشن شد و آشکارا آن را مشاهده کردیم و به آن یقین نمودیم. ﴿فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾ پس ما را به دنیا بازگردان تا کار شایسته انجام دهیم، و ما یقین کرده‌ایم. یعنی آنچه را که قبلاً تکذیب می‌کردیم اکنون به آن باور و یقین قطعی داریم. پس اگر در آن روز حالت آنها را ببینی وضعیت سخت و وحشتناکی رامشاهده خواهی کرد، زیرا اقوامی را خواهی دید که زیانمند و بدبخت هستند و از خدا درخواست می‌کنند اما به آنها پاسخی داده نمی‌شود چون فرصت و مهلتی که به آنها داده شده بود تمام شده است. و همه اینها به تقدیر و قضای الهی صورت می‌گیرد چرا که میان آنها و کفر و گناهانشان مانعی وجود ندارد. بنابراین فرمود: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى﴾ و اگر می‌خواستیم همه مردم را هدایت می‌نمودیم اما حکمت این است که همه بر هدایت نباشند، بنابراین فرمود: ﴿وَلَكِنَّ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي﴾ ولی این وعده از جانب من تحقق یافته است و مقرر نموده‌ام که ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ جهنم را از جن‌ها و انسان‌ها پرکنم. پس این وعده‌ای است که باید انجام پذیرد، و اسباب و لوازم آن از قبیل کفر و گناهان محقق شود.

﴿فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ به گناهکاران که ذلت و خواری آنها را فرا گرفته و از خداوند می‌خواهند آنان را به دنیا بازگرداند تا آنچه را از دست داده‌اند جبران نمایند، گفته می‌شود: وقت بازگشت و فرصت تمام شده و چیزی جز عذاب باقی نمانده است، پس بچشید عذاب دردناک را به خاطر اینکه ملاقات امروز خود را فراموش کرده بودید. و این نسیان عبارت از ترک کردن اقتضائات دیدار با



خداوند بود. یعنی به این امر بی توجه بودید و برای آن کاری نکردید، انگار که در چنین روزی حاضر نمی شوید. ﴿إِنَّا نَسِينَكُمُ﴾ همانا ما شما را در عذاب رها می کنیم، سزایی که از جنس عملتان می باشد. پس همان طور که شما روز قیامت را فراموش کردید امروز نیز به دست فراموشی سپرده می شوید. ﴿وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و بچشید عذاب همیشگی را، عذابی که هیچگاه قطع نمی شود، زیرا عذاب هرگاه مدت و زمان و نهایتی داشته باشد در آن اندکی تخفیف داده می شود، اما عذاب جهنم خداوند ما را از آن نجات دهد در آن راحتی نیست و عذابشان قطع نمی گردد. پس بچشید این عذاب را به خاطر کفر و گناهی که انجام می دادید.

آیه ی ۱۷-۱۵:

﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حُزُوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ ﴿١٧﴾ «تنها کسانی به آیات ما ایمان می آورند که هر وقت آیات و نشانه ها به آنان یادآوری شود به سجده می افتند و پروردگارشان را با ستایش و به پاکی یاد می کنند و تکبر نمی ورزند».

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ ﴿١٨﴾ «پهلوهایشان از بسترها دور می شود، با بیم و امید پروردگارشان را به فریاد می خوانند و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند».

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿١٩﴾ «هیچ کس نمی داند در برابر کارهایی که انجام می دهند چه چیزهای شادی آفرین و مسرت بخشی برای ایشان پنهان شده است».

وقتی حالت کسانی را بیان نمود که در برابر آیات خدا کفر می ورزند و عذابی را ذکر فرمود که برایشان آماده کرده است، به ذکر کسانی پرداخت که به آیات خدا ایمان دارند، و پاداشی را که برایشان آماده نموده است توصیف کرد و فرمود: ﴿إِنَّمَا

يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا ﴿﴾ تنها کسانی به آیات ما ایمان حقیقی و واقعی دارند که شواهد و نشانه‌های ایمان در آنها یافت شود و آنها، ﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا﴾ کسانی هستند که هرگاه به نشانه‌های خدا پند داده شوند و آیات قرآن بر آنها تلاوت گردد و به وسیله پیامبران پنדהا نزد آنان بیاید و نصیحت شوند آن را گوش می‌کنند و می‌پذیرند و اطاعت می‌نمایند و ﴿خَرُّوا سُجَّدًا﴾ سجده‌کنان بر زمین می‌افتند. یعنی فروتنی می‌کنند و به شناخت خدا شادمان می‌شوند، ﴿وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ و ستایشگرانه به تسبیح پروردگارشان می‌پردازند و تکبر نمی‌ورزند، نه با دل و نه با جسم‌شان تکبر نمی‌ورزند تا بر اثر آن از اطاعت خدا سرباز زنند، بلکه آنها در برابر آیات خدا فروتن‌اند و آن را می‌پذیرند و با شرح صدر و درحالی‌که تسلیم آن هستند با آن تعامل می‌کنند و در پرتو همین آیات به رضایت خداوند مهربان دست می‌یابند و به وسیله آن به راه راست هدایت می‌شوند.

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾ پهلوهایشان از بسترها و رختخواب‌های لذت بخش دور می‌شود، و به چیزی روی می‌آورند که برایشان لذیذتر و دوست داشتنی‌تر است و آن نماز شب و مناجات با خداست. بنابراین فرمود: ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ﴾ برای به دست آوردن منافع دینی و دنیوی و دفع زیان‌های دین و دنیا پروردگارش را می‌خوانند، ﴿خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ با بیم و امید، بیم از این که اعمالشان پذیرفته نشود و امید به اینکه قبول حق واقع گردد، از عذاب خدا بیم دارند و به پاداش او امیدوار هستند. ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ و از روزی کم یا زیادی که به ایشان داده‌ایم انفاق می‌کنند. انفاق را به صورت عام ذکر نمود و قیدی برای آن ذکر نکرد و گفت: بر چه کسانی انفاق می‌کنند تا بر عموم دلالت نماید. و نفقه واجب مانند زکات‌ها و کفاره‌ها و نفقه همسران و خویشاوندان در این داخل است.

نیز نفقه مستحب در راه‌های خیر در آن داخل است، و نفقه و احسان مالی به طور مطلق (و هرچقدر که باشد) خیر است، چه به فقیر برسد چه به ثروتمند، به

خویشاوند داده شود یا به فردی که خویشاوند نیست، اما برحسب تفاوت سود و منفعتی که از طریق این نیکی‌ها به انسان‌ها می‌رسد پاداش و اجر آن نیز فرق می‌کند. پس این در رابطه با عمل اهل ایمان است.

اما پاداش مومنان این است که ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ﴾ هیچ کس نمی‌داند، ﴿مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ چه نعمت‌هایی فراوان و شادی بخش زیادی برایشان پنهان شده است. همان‌طور که خداوند بر زبان پیامبرش فرموده است: «برای بندگان صالح و نیکوکارم ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است». پس همان‌طور که آنها در شب نماز خواندند و دعا کردند و عمل خود را از نگاه دیگران پنهان داشتند خداوند نیز پاداش آنها را از نوع عمل آنها گردانید و مزد آنها را پنهان داشت. بنابراین فرمود: ﴿جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به پاداش کارهایی که می‌کردند. آیه ی ۱۸-۲۰:

﴿أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ﴾ «آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است؟! (هرگز) برابر نیستند».

﴿أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، باغ‌های بهشت که در آن مسکن می‌گزینند از آن ایشان خواهد بود و در آن از آنان پذیرایی به علم خواهد آمد».

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن تَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ﴾ «و اما کسانی که فاسق هستند جایگاهشان آتش دوزخ است، هر زمان که بخواهند از آن خارج شوند ایشان بدانجام بازگردانده می‌شود و به آنها گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می‌پنداشتید».

خداوند عقل‌ها را به چیزی یادآور می‌شود که برایشان ثابت و بدیهی است و آن اینکه دو چیز متفاوت و متضاد برابر نیستند و حکمت او تقاضا می‌نماید که برابر نباشند. پس فرمود: ﴿أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا﴾ آیا کسی که مومن می‌باشد و قلبش را با ایمان

آباد کرده است و اعضای او تسلیم دستورات و قوانین خدا بوده و به اقتضای ایمانش آنچه را که باعث خشم خداوند می‌شود و برای ایمان مضر می‌باشد ترک کرده است، ﴿كَمَنْ كَانَتْ فَاسِقًا﴾ مانند کسی است که فاسق بوده و قلبش را ویران کرده و از ایمان خالی نموده و در آن هیچ انگیزه دینی وجود نداشته و به سبب جهل و ستمگری اعضا و جوارح خود را به هر گناهی آلوده کرده و با نافرمانی و گناه از دایره اطاعت الهی بیرون رفته است؟! آیا این دو شخص برابرند؟! ﴿لَا يَسْتَوُونَ﴾ از دیدگاه عقل و شرع این دو نفر برابر نیستند، همان‌طور که شب و روز، و روشنایی و تاریکی یکی نیستند. پس پاداش این دو نفر نیز در قیامت برابر نخواهد بود.

﴿أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته از قبیل فرض‌ها و واجبات و نوافل را انجام داده‌اند، ﴿فَلَهُمْ جَنَّاتٌ لِّمَأْوَى﴾ باغ‌های بهشت که جای زندگی و محل خوبی‌ها و شادی‌ها و جایی است که دل‌ها و ارواح در آن لذت می‌برند و محل همیشگی و جاودانگی است و در کنار معبود برحق هستند و از نزدیکی وی بهره‌مند می‌شوند و با نگاه کردن به چهره او و شنیدن گفتار وی خوشحال می‌گردند، از آن ایشان خواهد بود. ﴿تُزَلَّاتُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و این مهمانی و پذیرایی به پاس کارهایی است که می‌کرده‌اند. پس اعمالی که خداوند توفیق انجام دادنشان را به آنها داده همین اعمال است که آنها را به این منازل گرانبها و والا رسانده است که با خرج کردن اموال و با استفاده از لشکریان و فرزندان، و به وسیله بذل جان و روح نمی‌توان به آن رسید، و هیچ چیزی جز ایمان و عمل صالح انسان را به آن نزدیک نمی‌نماید.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ﴾ و اما کسانی که فاسق شدند جایگاهشان آتش است که هر نوع عذاب و بدبختی در آن وجود دارد و یک لحظه عذاب از آنها دور نمی‌شود. ﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا﴾ هر زمان که بخواهند از آن بدر آیند بدانجا بازگردانده می‌شوند و سختی عذاب بر آنها شدت می‌گیرد ﴿وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا

عَذَابِ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ ﴿۹۳﴾ و به آنها گفته می‌شود بچشید عذاب آتشی که آن را دروغ می‌پنداشتید. پس جایگاه و محل زندگی آنها در این آتش خواهد بود. اما عذابی که قبل از آن است و مقدمه‌ای برای آن می‌باشد عذاب برزخ است و آن را در این آیه بیان می‌دارد:

آیه ی ۲۱:

﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلَدِّ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۲۱﴾﴾ «و به یقین عذاب نزدیک‌تر (دنیا) را پیش از عذاب بزرگ‌تر (آخرت) بدیشان می‌چشانیم، باشد که بازگردند».

و به یقین نمونه‌ای از عذاب نزدیک‌تر را به عذاب برزخ است به فاسقان تکذیب کننده می‌چشانیم، قسمتی از آن عذاب را پیش از آن که بمیرند به آنها می‌چشانیم، عذابی مانند اذیت و کشته شدن. همان طور که مشرکین در جنگ بدر به چنین عذابی گرفتار شدند. همچنین به هنگام مرگ نیز گوشه‌ای از این عذاب را به آنان می‌چشانیم، همانگونه که خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْرُونَ عَذَابَ الْهُونِ ﴿۹۳﴾﴾ [الأنعام: ۹۳]. «اگر ستمکاران را در آن وقت که در گرداب‌های مرگ فرو رفته‌اند می‌دید، امری بس هولناک را مشاهده می‌کردی، و می‌دید که فرشتگان دست‌هایشان را به طرف آنان دراز کرده‌اند و به آنان می‌گویند: جان‌هایتان را بیرون کنید، امروز به عذاب خوارکننده‌ای کیفر می‌یابید».

سپس عذاب نزدیک‌تر را پیش از عذاب آخرت و در برزخ برایشان کامل می‌گرداند. و این آیه از جمله دلایل اثبات عذاب قبر است و دلالت آن آشکار می‌باشد زیرا خدا می‌فرماید: ﴿وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلَدِّ﴾ و قطعاً پاره‌ای از عذاب نزدیک‌تر و کم‌تر را در این جهان به آنها می‌چشانیم، و این دلالت می‌نماید که قبل از عذاب بزرگ‌تر که جهنم است عذابی نزدیک‌تر و کم‌تر وجود دارد. و از

آنجا که عذاب دنیا گاهی با مرگ همراه نیست خداوند خبر داد که این عذاب را به آنها می‌چشاند شاید به سوی او بازگردند و از گناهانشان توبه نمایند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا﴾ [الروم: ۴۱]. «فساد در خشکی و دریا به سبب آنچه مردم کرده‌اند آشکار گردیده است تا سزای برخی از آنچه را که کرده‌اند به آنها بچشاند، شاید بازگردند».

آیه ی ۲۲:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾

«و کیست ستمکارتر از کسیکه به آیات پروردگارش پند داده شود آنگاه از آن روی بگرداند؟! بی‌گمان ما از گناهکاران انتقام خواهیم گرفت».

هیچ‌کس ستمکارتر و متجاوزتر از آن کس نیست که به آیات پروردگارش پند داده شود، آیاتی که از جانب پروردگارش به نزد او آمده است، خداوندی که می‌خواهد او را تربیت نماید و نعمت خویش را به وسیله پیامبرانش بر او کامل گرداند، آیاتی که او را به منافع دینی و دنیوی فرمان می‌دهد و از زیان‌های دینی و دنیوی نهی می‌کند که باید در مقابل آن تسلیم شود و به آن ایمان بیاورد و از آنها اطاعت کند و شکر آنها را بگذارد. اما این ستمگر به آنها ایمان نمی‌آورد و از آنها پیروی نمی‌کند بلکه روی می‌گرداند و آنها را پشت سر می‌اندازد. پس چنین فردی از بزرگ‌ترین مجرمان است، آنهایی که سزاوار سخت‌ترین عذاب می‌باشند. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ بدون شک ما از گناهکاران انتقام می‌گیریم.

آیه ی ۲۳-۲۵:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِ<sup>ط</sup> وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾

﴿و کتاب را به موسی دادیم، بنابراین، از اینکه موسی (کتاب تورات) را (با نهایت رضایت و خشنودی) دریافت کرده است در شک مباش، و آنرا برای بنی اسرائیل (مایه) هدایت گردانیدیم».

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِعَايَتِنَا يُوقِنُونَ﴾ «و از آنان چون شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین یافتند پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما راهنمایی می نمودند».

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ «بی گمان پروردگارت در روز قیامت میان آنان در آنچه در آن اختلاف می ورزیدند داوری می کند».

وقتی خداوند آیاتش را بیان کرد که بندگانش را با آن پند داده است و آن قرآن است که خداوند آن را بر محمد ﷺ نازل فرموده است، بیان نمود و تذکر داد که قرآن کتاب تازه‌ای نیست که پیش از آن چنین کتابی نیامده باشد و کسی که قرآن را آورده است اولین پیامبر نیست، بلکه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾ به موسی کتاب تورات را دادیم که قرآن را تصدیق می کند و قرآن نیز آن را تصدیق و تایید می نماید، و حقی که هر دو بیان می دارند مطابق با یکدیگر است و دلیل و حجت هر دو ثابت و استوار است. ﴿فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَائِهِ﴾ پس در این که موسی تورات را با نهایت رضایت و خشنودی دریافت کرده است شک نداشته باش چون دلایل حق به روشنی و پی در پی آمده‌اند و جایی برای شک باقی نمانده است. ﴿وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و کتابی را که به موسی دادیم مایه هدایت دینی اسرائیل گردانیدیم که در اصول و فروع دین خود به وسیله آن راهیاب می گردند و قوانین آن برای زمانی که بنی اسرائیل در آن بودند مناسب بود، اما خداوند این قرآن را مایه هدایت همه مردم قرار داده است چون قرآن تا روز قیامت مردم را در امور دینی و دنیوی‌شان هدایت می کند، زیرا قرآن کامل و بلند مرتبه است: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلٌّ حَكِيمٌ﴾ [الزخرف: ۴]. «و همانا که آن (=قرآن) در کتاب اصلی (لوح المحفوظ) پیش ما بسیار رفیع و با حکمت است».

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ و از میان بنی اسراییل پیشوایانی پدیدار کردیم که به شریعت و راه‌های هدایت آگاه و عالم بودند، خودشان هدایت یافته بودند و بدین وسیله دیگران را نیز هدایت می‌کردند. پس کتابی که به سوی آنها فرستاده شد مایه هدایت است. و کسانی که به آن ایمان آوردند دو گروه هستند: یک گروه پیشوایانی هستند که به فرمان ما هدایت و راهنمایی می‌کنند، و گروه دیگر پیروان و راه یافتگانی هستند که به وسیله پیشوایان هدایت شده‌اند. گروه اول مقامشان بعد از مقام نبوت و پیامبران بالاترین مقام است. و این مقام صدیقان است، و آنها ﴿لَمَّا صَبَرُوا﴾ آنگاه که بر یاد گرفتن و یاد دادن، و دعوت کردن به سوی خدا و تحمل اذیت و آزار در راه او شکیبایی ورزیدند و خود را از آلوده شدن به گناهان دور کردند به چنین مقامی دست یافتند. ﴿وَكَانُوا بِعَاقِبَتِنَا يُوْقِنُونَ﴾ و در باب ایمان داشتن به آیات خدا به مقام یقین رسیدند. و یقین یعنی علم و آگاهی کامل که آدمی را به عمل و امی دارد. آنها به مقام یقین رسیدند چون فراگیری و آموختن آنها درست بود و مسایل را از دلایل یقینی فرا گرفتند. و آنان همواره مسائل را فرا می‌گرفتند و دلایل زیادی را بر صحت آن ارائه می‌دادند. پس با صبر و یقین می‌توان به مقام پیشوایی و امامت در دین رسید.

بنی اسراییل در مسائلی اختلاف ورزیدند، پس برخی به حق رسیدند و برخی به اشتباه رفتند، و برخی قصداً از حق روی برتافتند و خداوند متعال در روز قیامت درباره آنچه که در آن اختلاف داشتند میان آنان داوری می‌کند. و قرآن به برخی از مسائل اختلافی بنی اسراییل اشاره می‌کند، و هر جا اختلافی میان آنها وجود داشته باشد و قرآن یکی از دو گفته را تصدیق نماید حق همان است که قرآن آن را تایید کرده است، و هر آنچه که خلاف قرآن است باطل می‌باشد.



﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْجِدِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ط  
 أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿١٦﴾﴾ «آیا برایشان روشن نشده است که پیش از آنان چه اندازه از نسل‌ها را نابود کرده‌ایم و (ایشان هم اینک) در مسکن و مکان آنان راه می‌روند؟! بی‌گمان در این نشانه‌هایی است. آیا نمی‌شنوند؟»

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعُمُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾﴾ «آیا ندیده‌اند که ما آب را به سوی زمین خشک و بی‌گیاه گسیل می‌داریم و به وسیله آن کشتزارها را می‌رویانیم که هم چهارپایانشان و هم خودشان از آن می‌خورند؟! آیا نمی‌بینند؟!»

آیا برای کسانی که پیامبر را تکذیب می‌کنند روشن نشده است که، ﴿كَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ﴾ پیش از آنان نسل‌های فراوانی را که راه ایشان را در پیش گرفته‌اند هلاک و نابود کرده‌ایم؟! ﴿يَمْشُونَ فِي مَسْجِدِهِمْ﴾ و ایشان هم اینک در مسکن و مکان آنها راه می‌روند و آشکارا آن را مشاهده می‌نمایند، مانند قوم هود و صالح و قوم لوط که نابودشان کردیم! ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً﴾ بی‌گمان در این نشانه‌هایی است که از آن بر راستگویی پیامبرانی که به نزد آنها آمده‌اند و باطل بودن شرک و شری که خود بر آن هستند، و نیز اینکه هرکس کاری مانند کارهای آنان بکند با او همان کاری خواهد شد که با همکاران پیشین او شده است، استدلال می‌شود.

نیز بر این استدلال می‌شود که خداوند بندگان را مجازات خواهد کرد و آنها را برای روز حشر و رستاخیز برخواهد انگیزد. ﴿أَفَلَا يَسْمَعُونَ﴾ آیا آیات خدا را نمی‌شنوند تا آن را درک نمایند و از آن بهره ببرند؟! پس اگر آنها شنوایی درست و عقل صحیحی داشتند بر حالتی باقی نمی‌ماندند که هلاک شدنشان در آن حالت یقینی است.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا﴾ آیا با چشم‌های خود نعمت‌های ما و کمال حکمت ما را نمی‌بینند که ﴿أَنَا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾ آب را به سوی زمین خشک و بی‌گیاه می‌رانیم پس خداوند از ابرها بر آن باران می‌بارد یا رودها را به سوی آن گسیل می‌دارد، ﴿فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا﴾ و به وسیله آن گیاهان گوناگون می‌رویانیم، ﴿تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ﴾ که چهارپایانشان از آن گیاهان می‌خورند و آن گیاهانی است که خوراک حیوانات است. و خودشان نیز از آنچه خوراک حیوانات است. و خودشان نیز از آنچه خوراک انسان‌هاست تغذیه می‌کنند. ﴿أَفَلَا يُبْصِرُونَ﴾ آیا این همه نعمت را نمی‌بینند، نعمتی که خوراک به وسیله آن شهرها و بندگان را زنده می‌نماید، تا در سایه آن بینا شوند و با این بینش و بینایی به راه راست هدایت یابند؟! اما کوری بر آنها غالب آمده و غفلت بر آنها چیره شده است، به همین سبب نمی‌بینند. و آنها از روی غفلت به این نعمت نگاه کردند بنابراین به خیر و نیکی دست نیافتند.

آیه‌ی ۲۸-۳۰:

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «و می‌گویند: اگر راستگوئید این فیصله و قضاوت کی خواهد بود؟!»

﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ «بگو: در روز فیصله و قضاوت ایمان کافران به آنان سودی نمی‌بخشد و نه به آنان مهلت داده می‌شود».

﴿فَاعْرَضَ عَنْهُمْ وَأَنْتَظِرُ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ﴾ «پس، از آنان روی برگردان و منتظر باش چراکه ایشان هم منتظر هستند».

مجرمان و گناهکاران برای آمدن عذابی که به آنها وعده داده شده است مبنی بر این که به سزای تکذیبشان بدان گرفتار خواهند شد شتاب می‌ورزند، و این شتاب ورزیدن آنها به سبب جهالت و عنادشان است. ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحُ﴾ و می‌گویند فیصله و قضاوتی که میان ما و شما روی خواهد داد، و آنگونه که

می‌گویید ما عذاب داده می‌شویم کی خواهد بود؟ ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر در دعویاتان راست‌گویید؟!.

﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ﴾ بگو: روز فیصله و قضاوت روزی است که در آن کیفر داده می‌شوید و از آن استفاده‌ای نخواهند برد. بدین معنی که در آن روز فرصت داده شوند تا گذشته را جبران کنند. پس هرگاه روز فیصله و قضاوت بیاید کار از کار گذشته است و آزمایش و ابتلا دیگر اثری ندارد، زیرا ﴿لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ﴾ ایمان کافران برای آنها سودی نخواهد داشت چون ایمان آنها از روی ناچاری است. ﴿وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ و به آنها مهلت داده نمی‌شود به این شیوه که عذاب از آنها دور گردد و آنان گذشته خود را جبران کنند.

﴿فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ﴾ پس چون سخن و ستمگری آنها به جهالت جهل و نادانی رسیده است و عذاب را شتابان می‌طلبند از آنها روی بگردان، ﴿وَأَنْتَظِرُ﴾ و منتظر عذابی باش که آنان را فراخواهد گرفت، زیرا چنین عذابی حتما خواهد آمد، اما مدت و زمانی مقرر دارد، و هرگاه بیاید پس و پیش نخواهد داشت. ﴿إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ﴾ بدون شک آنان منتظر و چشم به راه هستند تا تو به گرفتاری و رنجی مبتلا شوی، اما عاقبت و سرانجام از آن پرهیزگاران است.

پایان تفسیر سوره ی سجده

## تفسیر سوره‌ی احزاب

مدنی و ۷۳ آیه است.

آیه‌ی ۱-۳:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١﴾﴾  
«ای پیامبر! از خدا پروا بدار، و از کافران و منافقان اطاعت مکن، بی‌گمان خداوند آگاه (و) دارای حکمت است.»

﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٢﴾﴾ «و از آنچه که از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن، بی‌گمان خداوند از کارهایی که انجام می‌دهید آگاه است.»

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٣﴾﴾ «و بر خدا توکل کن و خداوند به عنوان کارساز کافی است.»

ای کسی که خداوند با دادن نعمت پیامبری بر تو منت نهاده و تو را به وحی خویش اختصاص داده و بر همه مردم برتری داده است! تقوا و پرهیزگاری را پیشه کن که تو از دیگران بیشتر باید پرهیزگار باشی، و وظیفه تو در این باره از دیگران بیشتر و بزرگ‌تر است، پس شکر نعمت‌های خداوند را بگزار و از اوامر او اطاعت کن و از آنچه نهی کرده است بپرهیز، و پیام‌های خدا را برسان و وحی خدا را به بندگان ابلاغ کن و خیرخواه مردم باش، و آنها را پند ده، و هیچ چیزی تو را از این هدف باز ندارد. پس، از هیچ کافری که با خدا و پیامبرش اظهار دشمنی می‌کند و از هیچ منافقی که کفر و تکذیب را در درون خود پنهان می‌نماید و به ظاهر چیزی دیگر می‌گوید اطاعت مکن، اینها در حقیقت دشمن تو هستند پس در هیچ کاری از آنها پیروی مکن که پیروی از آنها آفت تقواست و با تقوا متضاد است. و از

خواست‌ها و امیال آنان اطاعت مکن که تو را از راه درست منحرف و گمراه می‌سازند.

﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ بلکه از چیزی پیروی کن که از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود، زیرا آنچه از جانب خدا به تو وحی می‌گردد هدایت و رحمت است، و با این کار به پاداش پروردگارت امیدوار باش. ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ بی‌گمان خداوند از کارهایتان آگاه است و شما را طبق اعمال خوب و بدتان سزا و جزا خواهد داد.

چنانچه به دلت خطور کرد که اگر از خواست‌های گمراه کننده آنها پیروی نکنی از جانب آنان زیانی به تو می‌رسد، و یا کمبودی در هدایت مردم به وجود خواهد آمد این را از خود دور کن و از توکل مدد بگیر که با چنین افکاری مقاومت خواهد کرد، و بر خداوند توکل نما، و بدان که سود و زیان و مرگ و زندگی را در اختیار نداری و همه به دست خداست، تا بدین‌گونه از شر آنها در امان بمانی و دینی که بدان دستور داده شده‌ای برپا گردد. و برای نیل به این هدف به خدا اعتماد کن. ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ و کافی است که خداوند کارساز باشد. پس کارها به او سپرده می‌شود و او آنها را سامان می‌دهد، آن‌گونه که به مصلحت بنده است، چون خداوند مصالح بنده‌اش را بهتر می‌داند و خداوند می‌تواند این منافع را به بنده برساند طوری که بنده نمی‌تواند آن را برای خود فراهم نماید. و او برای بنده از خود او و از پدر و مادرش و از هرکسی دیگر مهربان‌تر است.

به ویژه خداوند با بندگان خاص خودش بسیار مهربان است، بندگان که خداوند همواره آنها را با احسان خویش پرورش می‌دهد و برکات ظاهری و باطنی را به سوی آنها گسیل می‌دارد. به خصوص اینکه دستور داده‌است تا بنده کارهایش را به خدا بسپارد و وعده داده‌است که آن را دوست خواهد کرد. و اینجاست که هرکاری آسان و هر دشواری سهل می‌گردد و مشکلات از بین می‌روند و نیازها برطرف می‌شوند و برکت‌ها فرود می‌آیند و عذاب‌ها دور و شرها دفع می‌شوند. و بنده

ضعیفی را بنگر که کارش را به پروردگارش و مولایش می‌سپارد! کارهایی انجام می‌دهد که گروه بزرگی از مردم نمی‌توانند آن را انجام دهند، و خداوند این کار را برای او آسان می‌کند که انجام آن بر مردان قوی هم دشوار می‌آید.

آیه‌ی ۵-۴:

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ۚ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ الَّتِي تَظْهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ ۚ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ۚ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ ﴿۱۰﴾ «خداوند برای هیچ‌کس دو دل درونش قرار نداده است، و زنانان را که مورد ظهار قرار می‌دهید مادرانتان قرار نداده، و پسر خواندگانتان را پسران شما نگردانده است. این سخنی است که شما به زبان می‌گویید و خداوند حق می‌گوید و او به راه راست راهنمایی می‌کند».

﴿ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ۚ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوا ءَابَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ ۚ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ ۚ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ ﴿۱۱﴾ «آنان (=پسرخواندگان) را به پدرشان نسبت دهید، این کار پیش خدا دادگرانه‌تر است، اگر هم پدران ایشان را نشناختید آنان برادران دینی و دوستان شما هستند، و در آنچه که اشتباه کرده باشید گناهی بر شما نیست بلکه در آنچه دل‌های شما قصد (گناه) کند (مسئولند) و خداوند آمرزنده مهربان است».

خداوند بندگان را به خاطر گفتن سخنانی سرزنش می‌کند که حقیقت ندارد، و خداوند آن‌گونه که آنها می‌گویند آن را قرار نداده است. و سخن آنها دروغ است و منکراتی شرعی بر آن مترتب می‌شود. و این قاعده‌ای کلی است در مورد سخن گفتن درباره‌ی هر چیزی، و خبر دادن از چیزی که خداوند آن را مقرر نکرده است. پس این گفتارها را به طور ویژه بیان کرد، چون این گفتارها در محاورات مردم به کار رفته و به شدت به بیان و توضیح آن نیاز است. پس فرمود: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ خداوند در درون هیچ‌کس دو دل ننهاده است، و چنین

چیزی وجود ندارد. پس پرهیزید از این که در مورد کسی بگویید که در وجودش دو دل دارد، چون اگر چنین سخنی بگویید دروغی به آفرینش الهی نسبت داده‌اید. ﴿وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ الَّتِي تَظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ﴾ و این که به همسرانتان بگویید پشت شما همچون پشت مادرم است. یا بگویید: شما برای من همچون مادرم هستی. با چنین سخنانی زنانتان به منزله مادرانتان قرار نمی‌گیرند، چرا که مادر انسان کسی است که او را به دنیا آورده، و حرمت او از همه زنان بیشتر است، و حسرت از همه زنان دنیا برایت حلال‌تر می‌باشد. پس چگونه دو چیز متضاد را با همدیگر تشبیه می‌کنید؟!.

این جایز نیست، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُظَاهَرُونَ مِنْكُمْ مِّن نِّسَابِهِمْ مَا هُمْ بِأُمَّهَاتِهِمْ إِنَّمَا هُم بِأُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا الَّتِي وَلَدْتَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا﴾ [المجادلة: ۲]. «کسانی از شما که «ظهار» می‌کنند و به زنان خود می‌گویند: پشت شما همچون پشت مادرانمان است بدانید که زنانشان مادرانشان نیستند، مادران آنها فقط زنانی هستند که آنها را به دنیا آورده‌اند، و آنان سخنی زشت و دروغ بر زبان می‌آورند». ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾ و پسر خواندگانتان را پسران شما نگردانده است. پسر خوانده کسی است که فرد ادعا می‌کند فرزند اوست یا به او نسبت داده می‌شود، چرا که آن را به فرزندی گرفته است. در دوران جاهلیت و صدر اسلام چنین بود. خداوند خواست این باور را باطل نماید، بنابراین پیش از اینکه این امر را باطل کند زشتی آن را بیان کرد و فرمود: این چیزی باطل و دروغ است و چیزی که در شریعت و آیین الهی وجودی نداشته باشد بندگان خدا نباید بدان متصف گردند. بنابر فرموده الهی، پسر خواندگانتان که آنها را فرزند خود می‌خوانید، و یا به شما نسبت داده می‌شوند فرزندان حقیقی شما نیستند، فرزندان شما در حقیقت کسانی هستند که از شما به دنیا آمده‌اند، اما این پسرخواندگان از آن دیگران هستند و خداوند پسرخوانده را مانند پسر حقیقی قرار نداده است.

﴿ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ﴾ آنچه می‌گویید که این فرزند فلانی است یا پدرش فلانی است، سخنی است که با زبانتان می‌گویید و حقیقت ندارد. ﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ﴾ و خداوند سخن حق و راست می‌گوید، بنابراین شما را فرمان داده است تا از گفته و آیین او پیروی کنید. و سخن خدا حق و شریعت و آیین الهی راست است، و گفته‌ها و کارهای باطل به هیچ صورت به خداوند نسبت داده نمی‌شود و از رهنمودهای الهی نیست، چون خداوند جز به راه راست هدایت نمی‌کند، گرچه این کارها طبق مشیت و خواست او انجام می‌شود زیرا همه کارهای خوب و بد مشیت و خواست او انجام می‌گیرد.

سپس تصریح نمود که بهتر آن است گفته باطل را ترک کنید. بنابراین فرمود: ﴿ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ پسرخواندگان را به پدران حقیقی‌شان نسبت دهید، این دادگرانه‌تر و بهتر است. ﴿فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ﴾ پس اگر پدران حقیقی آنها را نشناختید، ﴿فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ﴾ برادران دینی شما هستند، و دوستان شما می‌باشند، پس آنان را به برادری ایمانی و محبت راستین بخوانید. و نباید آنها را به کسانی نسبت دهید که آنان را فرزند خوانده خود قرار داده‌اند. پس اگر پدرانشان را بشناسند، آنان را به آنها نسبت می‌دهند، و اگر آنها را نشناسند به چیزی که درباره‌ی آنان می‌دانند اکتفا می‌کنند، و آن عبارت است از برادری دینی و دوستی با آنان. پس گمان مبرید که اگر پدران آنها را نشناسید این برایتان عذری شمرده می‌شود و می‌توانید آنها را به کسانی نسبت دهید که آنها را پسرخوانده خود قرار داده‌اند. ﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ﴾ و اگر اشتباه کردید و بر اثر لغزش زبان آنها را به کسانی نسبت دادید که پدرخوانده‌شان می‌باشند گناهی بر شما نیست، و نیز اگر آنها را به کسانی نسبت دادید که ظاهراً پدرشان می‌باشند اما در حقیقت پدرشان نیستند گناهی بر شما نیست. ﴿وَلَكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ و لیکن خداوند شما را بر چیزی مواخذه می‌کند که دل‌های شما قصد آن را می‌کند و از



روی عمد سخنی بر زبان آورید که جایز نیست. ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و خداوند آمرزنده مهربان است و شما را می‌بخشید و بر شما رحم می‌نمود، زیرا براساس گذشته، شما را مورد عقاب قرار نداد، و از خطایی که مرتکب آن شدید چشم‌پوشی نمود، و به شما رحم نمود، زیرا احکام و دستورات خود را که سبب بهبودی دین و دنیای شما می‌باشد برایتان بیان نمود، پس سپاس برای خداوند متعال.

آیه‌ی ۶:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ «پیامبر به (تصرف در کارهای) مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران پیامبر مادران مؤمنان هستند، و خویشاوندان نسبت به همدیگر در کتاب خدا زما مؤمنان و مهاجران اولویت بیشتری دارند مگر اینکه در حق دوستانان نیکی بکنید. این در کتاب نوشته شده است.»

خداوند متعال مومنان را از مقام و جایگاه پیامبر آگاه می‌سازد تا رفتارشان با پیامبر متناسب با جایگاه او باشد. پس فرمود: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ پیامبر از خود مومنان نسبت به آنها اولویت بیشتری دارد. نزدیکترین چیز به انسان خودش می‌باشد که از همه کس نسبت به خودش سزاوارتر است. اما پیامبر از خود مومن نسبت به او سزاوارتر می‌باشد، چون ایشان ﷺ چنان خیرخواه و دلسوز مومنان و با آنها مهربان بود که از همه مردم نسبت به آنها مهربانتر بود. پس پیامبر از همه مردم بر آنها منت بیشتر و بزرگ‌تری دارد، و کوچک‌ترین خیری به مومنان نرسیده و کوچک‌ترین شری از آنها دور نشده مگر به سبب وجود مبارک پیامبر ﷺ بنابراین، بر مومنان واجب است هرگاه خواسته خودشان یا خواسته یکی از مردم با خواسته پیامبر تقابل پیدا کرد که خواسته پیامبر را مقدم بدانند و نباید به خاطر سخن کسی، با سخن و گفته پیامبر مخالفت شود، آن کس هرکس که باشد! و مومنان

باید جان و مال و فرزندانشان را فدای پیامبر ﷺ کنند و محبت او را بر محبت تمام خلق مقدم بدارند و تا او سخن نگفته است سخنی نگویند و از او جلو نیفتند. او ﷺ پدر مؤمنان است همان طور که در گفتار بعضی از اصحاب آمده است که پیامبر آنها را تربیت می‌نمایند آنچنانکه پدر فرزندان را تربیت می‌کند. پس وقتی او پدر مومنان است همسرانش نیز مادران آنها هستند. یعنی ازدواج با زنان پیامبر حرام است، و همانند مادر مورد احترام و بزرگداشت قرار می‌گیرند.

اما مانند محرم نیستند که کسی بتواند به تنهایی با آنها بنشیند. و این مقدمه‌ای بود برای مطلبی که در داستان زید بن حارثه بیان خواهد شد. زید قبلاً به پیامبر نسبت داده شده و گفته می‌شود: «زید بن محمد» (زید پسر محمد)، تا اینکه خداوند آیه نازل کرد و فرمود: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ﴾ [الأحزاب: ۴۰]. «محمد پدر هیچ یک از مردانتان نیست». پس خداوند نسبت و انتساب زید را به پیامبر مردود اعلام کرد. خداوند در این آیه خبر داده‌است که مومنان همه فرزندان پیامبر هستند و هیچ کدام از آنان مزیتی بر دیگری ندارد، گرچه انتساب دعوت و فراخوانی پیامبر از یکی از آنان قطع شده باشد، چرا که نسبت ایمانی او قطع نشده است. بنابراین نباید غمگین و اندوهگین شود. و براساس اینکه همسران پیامبر مادران مومنان هستند، بعد از وفات پیامبر ﷺ برای هیچ احدی حلال نیست که با آنان ازدواج کند. همان طور که در این آیه تصریح نموده است: ﴿وَلَا أَن تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا﴾ [الأحزاب: ۵۳]. «و نباید بعد از رحلت پیامبر هرگز با همسران او ازدواج کنید». ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ و در حکم خداوند خویشاوندان نسبت به همدیگر از اولویت بیشتری برخوردارند، و از همدیگر ارث می‌برند و با یکدیگر باید نیکویی بکنند، زیرا آنها به کمک و نیکی کردن با یکدیگر سزاوارترند. قبل از این دستور پسرخواندگان ارث می‌بردند و خویشاوندان سهمی از ارث نداشتند، پس خداوند ارث بردن به خاطر پسرخواندگی را منحل کرد و ارث را حق خویشاوندان قرار داد. و این ناشی از مهربانی و حکمت خداوند بود، زیرا اگر کار

به همان صورت ادامه می‌یافت فساد و شر پدید می‌آمد و مردم برای محروم کردن خویشاوندان از ارث حیل‌ها می‌کردند. ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ﴾ خواه خویشاوندان، مومنان مهاجر باشند یا مهاجر نباشند، چرا که خویشاوندان مقدم هستند. و این آیه دلیلی است بر ثبوت ولایت خویشاوندان در همه کارها مانند نکاح و مال و غیره. ﴿إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا﴾ مگر اینکه در حق دوستانان نیکی کنید. یعنی نیکی کردن با دوستان حقی نیست که بر شما فرض شده باشد بلکه چیزی است که بستگی به اراده و خواست خود شما دارد، اگر خواستید با آنها تبرع و احسان کنید و با آنها خوبی و نیکی نمایید ﴿كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ این حکم در کتاب نوشته شده است و خداوند آن را مقرر نموده و باید اجرا شود.

آیه‌ی ۷-۸:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ ۗ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا﴾ «و (به یادآور) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و (نیز) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم، و از آنان پیمانی محکم و استوار گرفتیم».

﴿لَيْسَ لَ الصِّدِّيقِينَ عَنِ صِدْقِهِمْ ۗ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ «تا از راستگویان از راستیشان پرسش کند و خداوند عذاب دردناکی برای کافران آماده ساخته است».

خداوند متعال خبر می‌دهد که از همه پیامبران به طور عموم و از پیامبران اولوالعزم که این پنج پیامبر هستند به طور ویژه پیمان محکم گرفت تا دین خدا را برپای دارند و در راه او جهاد نمایند، و این راهی است که پیامبران گذشته بر آن رفته‌اند تا اینکه با بعثت سرور و بهترینشان محمد ﷺ سلسله آنها پایان یافت و مردم فرمان یافتند تا به آنها اقتدا نمایند. و خداوند پیامبران و پیروانشان را از این پیمان محکم خواهد پرسید که آیا به این عهد و پیمان وفا کرده و راست گفته‌اند؟ تا در صورت وفاداری بهشت را به عنوان پاداش به آنها بدهد، و یا کفر ورزیده‌اند

که آن گاه به آنان عذاب دردناک خواهد داد. خداوند متعال می فرماید: ﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ [الأحزاب: ۲۳]. «از مومنان مردانی هستند که بر پیمانی که با خدا بسته اند راست گفته اند».

آیه ی ۹-۱۱:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ «ای مؤمنان! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، بدانگاه که لشکرها به سراغ شما آمدند ولی ما توفانی را بر آنان فرستادیم و لشکریایی را به سویشان روانه کردیم که شما آنان را نمی دیدید، و خداوند به آنچه می کنید بیناست».

﴿إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾ «آنگاه که از طرف بالا و پایین شما به سویتان آمدند و آنگاه که چشم ها خیره شدند و دل ها به حنجره ها رسیدند و گمان های گوناگونی نسبت به خداوند می بردید».

﴿هُنَالِكَ آتَتْهُنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا﴾ «آنجا (بود که) مؤمنان مورد آزمایش قرار گرفتند و سخت متزلزل شدند».

خداوند نعمت خود را بر بندگان مؤمنش یادآوری می نماید و آنها را به شکرگذاری آن تشویق می کند آن گاه که لشکریان اهل مکه و حجاز از طرف بالای آنها و لشکر اهل نجد از طرف پایین به سوی آنها تافتند و با خود عهد بستند که پیامبر ﷺ و اصحاب را نابود و ریشه کن نمایند. و این در جنگ خندق بود و طوایف بود که در اطراف مدینه بودند با دشمنان هماهنگ شده بودند، بنابراین، با لشکریان بزرگ و گروه های زیادی آمدند. و پیامبر ﷺ چاله و خندقی در کنار مدینه زد و راه را بر آنها بست. آنها مدینه را محاصره کردند و کار سخت شد و دل ها به حنجره ها رسید تا اینکه بسیاری از مردم گمان ها بردند آن گاه که لشکریان قوی و

سختی‌های طاقت فرسا و شدید را مشاهده کردند. مدینه تا مدتی طولانی همچنان در محاصره بود و در همان حالت قرار داشت که خداوند توصیف کرده است: ﴿وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾ آن‌گاه که چشم‌ها خیره شدند و دل‌ها به حنجره‌ها رسیدند درباره خدا گمان‌های گوناگونی بردید. یعنی گمان‌های بدی بردید مبنی بر این که خداوند دینش را یاری نمی‌کند و کلمه و سخنش را به اتمام نمی‌رساند.

﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا﴾ در این وقت مومنان با این آزمایش بزرگ آزموده شدند و با ترس و اضطراب و گرسنگی به سختی تکان خوردند تا ایمانشان روشن گردد، و یقینشان بیشتر شود. پس به حمد خدا آن چنان ایمان و یقین استوارشان آشکار گردید که از گذشتگان و آیندگان فراتر رفتند. و هنگامی که مشکل و اندوه شدت گرفت و سختی‌ها روی هم انباشته شد ایمان آنها و باورشان به یقین قطعی رسید: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۲۲]. «و هنگامی که مومنان گروه را دیدند گفتند: این چیزی است که خدا و پیامبرش به ما وعده دادند و خدا و پیامبرش راست گفته‌اند، و هجوم لشکریان چیزی جز ایمان و تسلیم در برابر خدا به آنها نیافزود».

آیه‌ی ۱۲:

﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ «(به یاد آورید) زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند».

در اینجا نفاق منافقان روشن گردید و آنچه را که پنهان می‌کردند آشکار شد. و این عادت منافق است که به هنگام سختی و بلا ایمانش استوار و پابرجا نمی‌ماند و

با عقل کوتاه بین خود فقط زمانی را می‌نگرند که در آن بسر می‌برد، و گمان خود را راست می‌پندارد.

آیه‌ی ۱۳:

﴿وَإِذْ قَالَتْ طَافِيَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ ﴿۱۳﴾ «و چون گروهی از آنان گفتند: ای اهل یثرب! جای ماندگاری شما در اینجا نیست، پس بازگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می‌طلبند و می‌گویند: خانه‌های ما بدون حفاظ و ناستوار است، حال آنکه آنها بی‌حفاظ نیستند و مرادشان جز فرار نبود».

﴿وَإِذْ قَالَتْ طَافِيَةٌ مِّنْهُمْ﴾ و گروهی از منافقان بعد از آن که داد و بی‌داد کردند و صبرشان بسر آمد سبب شدند که مردم دلسرد شوند و دست از حمایت پیامبر و مومنان بردارند، یعنی نه خودشان شکیبایی ورزیدند و نه مردم را از شر خود ایمن داشتند، گفتند: ﴿يَا أَهْلَ يَثْرِبَ﴾ ای اهل مدینه! آنان را به اسم و وطنشان صدا زدند و این بیانگر آن است که دین و برادری ایمانی در دل‌های آنها جایگاه و ارزشی نداشت، و آنچه آنها را به این صدازدن واداشت یک احساس طبیعی بود و بس. بنابراین گفتند: ﴿يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ﴾ ای اهل مدینه! اینجا که از مدینه بیرون آمده‌اید جای ماندن شما نیست. مسلمان‌ها در کنار خندق و بیرون از شهر مدینه اردو زده بودند، ﴿فَارْجِعُوا﴾ پس به مدینه باز گردید. این گروه مسلمانان را از جهاد باز می‌داشتند و می‌گفتند: شما توانایی جنگیدن با دشمن را ندارید و مسلمان‌های مدینه را دستور می‌دادند که جنگ را رها کنند. این گروه بدترین و مضرت‌ترین گروه بودند.

و گروهی دیگر بود که ترس و هراس آنها را فراگرفته بود و دوست داشتند از صف‌های جنگ فاصله بگیرند، بنابراین، عذرهای بیهوده و پوچ می‌آوردند. آنها کسانی بودند که خداوند در موردشان فرموده است: ﴿وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ

إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ ﴿۱۴﴾ و گروهی از پیامبر اجازه بازگشت به خانه‌های خود می‌خواستند و می‌گفتند خانه‌های ما بی‌حفاظ است. یعنی در معرض خطر قرار دارد و می‌ترسیم که دشمنان بر آنها حمله کنند و ما آن‌جا حضور نداریم، پس به ما اجازه بده تا به خانه‌های خود برگردیم و از آنها پاسداری کنیم، حال آن‌که آنان دروغ می‌گفتند. ﴿وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ و خانه‌هایشان بدون حفاظ نبود و آنها قصدی جز گریختن و فرار از جنگ نداشتند، اما این سخن را عذر و بهانه‌ای برای خود کردند. اینها ایمانشان اندک است و به هنگام شدت گرفتن سختی‌ها و ثبات و پایداری ندارند.

آیه‌ی ۱۴:

﴿وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُلِّواُ الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا﴾ ﴿۱۵﴾ و اگر (لشکریان دشمن) از اطراف مدینه وارد آن می‌شدند سپس از آنان می‌خواستند از دین برگردند به یقین این کار را انجام می‌دادند و مگر اندکی در آن درنگ نمی‌کردند.»

اگر کافران از اطراف مدینه وارد آن می‌شدند و بر آن چیره و مسلط می‌گشتند، ﴿ثُمَّ سُلِّواُ الْفِتْنَةَ﴾ سپس از اینها خواسته می‌شد که از دین خود برگردند و به دین کسانی که بر شهر مسلط شده‌اند درآیند، ﴿لَأَتَوْهَا﴾ شتابان به آن دین در می‌آمدند، ﴿وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا﴾ و آنها پایداری و استقامتی بر دین نداشتند بلکه به محض اینکه قدرت و حکمت به دست دشمنان می‌افتاد آنچه را که می‌خواستند انجام می‌دادند و کفرشان را تایید می‌نمودند و با آنها هم آهنگ می‌شدند.

آیه‌ی ۱۵:

﴿وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَرَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا﴾ ﴿١٦﴾ «و آنان پیش از این با خداوند پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند، و عهد و پیمان خدا بازخواست دارد».

درحالیکه آنها قبلاً با خدا عهد و پیمان بسته بودند که به دشمن پشت نکنند و نگریزند. و همانا عهد و پیمان خدا همواره بازخواستدارد. و خداوند آنان را از این عهد و پیمان خواهد پرسید حال آن که آنها پیمان را شکسته‌اند پس به گمان آنها پروردگارشان با آنان چه خواهد کرد؟!.

آیه ی ۱۶:

﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ ﴿١٧﴾ «بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید این فرار سودی به حال شما نخواهد داشت، و آن‌گاه جز اندکی بهره‌مند نمی‌شوید».

﴿قُلْ﴾ با سرزنش کردن آنها به خاطر فرارشان و یا بیان اینکه فرار برایشان سودی ندارد به آنها بگو: ﴿لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ﴾ فرار از مرگ یا کشته شدن سودی به حال شما نخواهد داشت و اگر در خانه‌هایتان باشید کسانی که کشته شدن آنان مقرر گشته است به محل کشته شدن خویش خواهند رفت. اسباب فایده می‌بخشد اما به شرطی که در خلاف جهت قضا و تقدیر الهی نباشد، و هرگاه تقدیر و قضای الهی بیاید هر سببی از بین می‌رود و هر وسیله‌ای که انسان گمان برد او را نجات می‌دهد باطل می‌شود. ﴿وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و آن‌گاه که فرار کردید تا از مرگ و کشته شدن در امان بمانید و در دنیا بهره‌مند شوید و لذت ببرید، بدانید که شما جز از کالایی اندک بهره‌مند نخواهید شد، و چنان اندک و ناچیز است که به فرار و ترک نمودن دستور خدا و از دست دادن لذت و بهره‌مندی همیشگی در بهشت نمی‌ارزد و با آن برابری نمی‌کند.

آیه ی ۱۷:



﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا تَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ ﴿٤٧﴾ «بگو: چه کسی می‌تواند شما را در برابر اراده‌ی خدا حفظ کند اگر او مصیب یا رحمتی را برای شما بخواهد؟! آنان غیر از خدا هیچ سرپرست و یآوری برای خود نخواهند یافت».

سپس بیان کرد که هرگاه خداوند بخواهد مصیبتی به بنده برساند اسباب و وسایل، هیچ چیزی را از بنده دور نمی‌کنند. پس فرمود: ﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً﴾ بگو: چه کسی می‌تواند شما را در برابر اراده‌ی خدا حفظ کند اگر او مصیبت یا رحمتی را برای شما بخواهد؟ زیرا اوست که می‌دهد و باز می‌دارد. سود دهنده و زیان رساننده اوست، خیر را جز او کسی نمی‌آورد و بدی را جز او کسی دور نمی‌کند. ﴿وَلَا تَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ و آنها جز او سرپرست و یآوری نخواهند داشت که آنان را سرپرستی نماید و منافعی را فراهم آورد. و یآوری ندارند که آنها را یاری کند و زیان‌ها را از آنان دور بدارد. پس باید از کسی اطاعت کنند که او به تنهایی همه کارها را انجام می‌دهد، کسی که خواست او نافذ است و هرچه تقدیر نماید اجرا می‌شود. و اگر او کسی را سرپرستی و کمک نکند یاری و حمایت هیچ سرپرست و یآوری برایش سودبخش نیست.

آیه‌ی ۱۸:

﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِفِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ ﴿٤٨﴾ «به راستی خداوند کسانی از شما را که مردم را از جنگ باز می‌داشتند می‌شناسد و (نیز) آنان را که به برادرانشان گفتند: به سوی ما بیایید و جز اندکی به جنگ نمی‌آیند».

سپس خداوند به کسانی که مردم را از جنگ بازمی‌داشتند وعید داد و آنها را تهدید نمود و فرمود: ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوِفِينَ مِنْكُمْ﴾ خداوند کسانی را که مردم را از

بیرون رفتن برای جنگ باز می‌داشتند، ﴿وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا﴾ و به برادرانشان که برای جنگ بیرون رفته بودند، می‌گفتند: به سوی ما بیایید یعنی برگردید. همانطور که گفتند: ﴿يَتَأْهَلُ يَثْرَبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا﴾ «ای اهل مدینه! اینجا جای ماندن شما نیست، پس برگردید». خداوند این‌گونه افراد را به خوبی می‌شناسد. و آنها با اینکه دیگران را از شرکت در جنگ باز می‌داشتند خودشان ﴿وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ بسیار کم در جهاد و کارزار شرکت می‌کردند و بیشتر از همه مردم دوست داشتند از جنگ باز بمانند چون در وجود آنها انگیزه‌ای برای جهاد وجود نداشت و انگیزه جهاد، ایمان و صبر است که آنها فاقد آن بودند. و وجود آنها سرشار از نفاق و بی‌ایمانی بود که این مقتضی بزدلی و ترس می‌باشد.

آیه ی ۱۹:

﴿أَشْحَةً عَلَيْهِمْ ۖ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۖ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَانِ حِدَادٍ أَشْحَةً عَلَى الْخَيْرِ ۚ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ ۗ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٩﴾﴾ «حال آنکه بر شما بخل می‌ورزند، پس چون ترس در میان آید آنان را می‌بینی که مانند کسی که از (سختی) مرگ بیهوش شده باشد چشمانش در حلقه می‌گردد (و) به سوی تو می‌نگرند، و هنگامی که ترس از میان برود زبانهای تند و تیز خود را به برش می‌گذارند و بر خیر و نعمت بخل ورزانند. اینان هرگز ایمان نیاورده‌اند، و خدا اعمال ایشان را تباہ می‌گرداند و این کار برای خدا آسان است.»

﴿أَشْحَةً عَلَيْهِمْ﴾ حاضر نیستند جن و مال خود را فدا کنند و در راه کارزار از آن استفاده شود. آنها با مال و جان خود جهاد نمی‌کنند، ﴿فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾ و هنگامیکه لحظات بیم و هراس فرا می‌رسد به خاطر بزدلی و ترسی که دل‌هایشان را لرزان نموده و اضطرابی که خاطرشان را پریشان کرده است و از ترس اینکه مبادا به جنگیدن مجبور شوند،

می‌بینی به تو نگاه می‌کنند درحالی‌که چشمانشان بی‌اختیار در حدقه به گردش در می‌آید مانند کسی که دچار سکرات موت شده و می‌خواهد بمیرد.

﴿فَإِذَا ذَهَبَ الْحَوْفُ﴾ اما وقتی خوف و هراس از میان برود و در امانیت و آرامش قرار گیرند، ﴿سَلْفُكُمْ بِالسِّنَةِ حِدَادٍ﴾ با سخنانی درشت و زبانی تیز و ادعاهای نادرست با شما سخن می‌گویند و شما را می‌آزاراند، و وقتی سخنان آنها را بشنوی گمان می‌بری که اهل شجاعت و اقدام هستند. ﴿أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ﴾ بر آنچه از کمک مالی که از آنها خواسته می‌شود بخیل‌اند و بدترین چیز آن است که انسان در انجام آنچه که بدان امر شده است بخیل باشد، و در خرج کردن مال خود بخل ورزد و حاضر نباشد با جسم و جان خود در راه خدا جهاد نماید، و از دعوت دادن به راه خدا بخل بورزد و به مقام و جایگاه و علم و خیرخواهی و نظر درستش بخل ورزد. ﴿أُولَئِكَ لَمْ يُولَمُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ﴾ اینان که چنین وضعیتی دارند هرگز ایمان نیاورده‌اند و خداوند به خاطر ایمان نیاوردنشان اعمال آنها را باطل و بی‌پاداش کرده است. ﴿وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ و این کار برای خدا آسان است. اما خداوند مومنان را از بخیل بودن بر جان و مالشان نجات داده و به آنها توفیق ارزانی نموده تا جان و مال خود را در راه خدا و در راهی که بدان امر شده‌اند عطا کنند، و آنها اموال خود را در راه‌های خیر خرج می‌نمایند و از مقام و دانش خود برای جلب رضای خدا هزینه می‌کنند.

آیه‌ی ۲۰:

﴿مَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِن يَأْتِ الْأَحْزَابَ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنَ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا﴾ «گمان می‌برند لشکرها (ی کافران) نرفته‌اند و اگر لشکرهای کافران بار دیگر برگردند ایشان دوست دارند در میان اعراب بادیه‌نشین باشند، و از اخبار شما پرسش می‌کنند، و اگر در میان شما بودند جز مقدار کم و ناچیزی پیکار نمی‌کردند».

﴿تَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا﴾ گمان می‌برند لشکرهایی که برای جنگ با پیامبر و یارانش به هم پیوسته بودند نرفته‌اند، و هنوز در جایشان هستند تا مسلمانان را ریشه‌کن نمایند اما گمان و پندار آنها باطل و پوچ است. ﴿وَإِن يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوْدُوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنَّا نُبَيِّنُكُمْ﴾ و اگر بار دیگر لشکرهای کافران برگردند این منافقان دوست دارند که آنها در مدینه و نزدیک مدینه نباشند و با اعراب بادیه نشین باشند و از آنجا اخبار شما را جويا شوند که چه بر سرتان آمده است؟ هلاک شوند و نفرینشان باد! اینها کسانی نیستند که حضورشان موثر و ارزشمند باشد، بلکه ﴿وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا﴾ اگر در میان شما می‌ماندند جز مقدار اندکی نمی‌جنگیدند. پس به آنها توجه نکنید و بر آنان تاسف نخورید.

آیه ی ۲۱:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ «به راستی برای کسی از شما که به (پاداش) خداوند و روز قیامت امید می‌دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند، در (سیره) پیامبر خدا سرمشقی نیکو است.»

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ سرمشق زیبایی در زندگی پیامبر خدا برای شماست که خودش در جنگ حضور یافت و او شرافتمند و بزرگوار و قهرمان و شجاع است. پس وقتی او جان بزرگوارش را از جنگ پنهان نمی‌دارد چگونه شما بر جان خود بخل می‌ورزید؟! پس در این کار او را سرمشق و الگوی خود قرار دهید. اهل اصول از این آیه چنین برداشت کرده‌اند که کارهای پیامبر حجت است، و اصل بر این است که او در احکام الگو و سرمشق امت خویش می‌باشد، مگر احکامی که دلیل شرعی بر این دلالت نماید که آن احکام مختص و ویژه پیامبر می‌باشند.

و الگو بر دو نوع است: یکی الگوی نیک و دیگری الگوی بد. پس سرمشق و الگوی نیک در پیامبر است، کسی که او را الگوی خویش قرار دهد راهی را در پیش گرفته است که او را به کرامت الهی می‌رساند، و راه راست همان است. و اما اگر

کسی غیر از او را به الگو بگیرد و با پیامبر مخالف باشد چنین الگویی، الگوی بد است. همانند گفته مشرکین که هنگامی که پیامبران آنها را دعوت دادند تا از پیامبران الگو برداری نمایند، گفتند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ﴾ [الزخرف: ۲۲]. «بدون شک ما پدران خود را بر آیینی یافته‌ایم و با حرکت در مسیر آنها راه یافته خواهیم بود».

و کسی می‌تواند از این الگوی نیکو الگو برداری نماید و به آن تاسی جوید که به خدا و پاداش روز قیامت امید داشته باشد. پس ایمان و ترسی که از خداوند دارد، و امیدواری‌اش به پاداش خدا و ترسش از عذاب الهی او را وادار می‌نماید تا به پیامبر تاسی بجوید و از او الگو برداری کند.

آیه‌ی ۲۲:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۗ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٣﴾﴾ «و هنگامیکه مؤمنان لشکرهای (کافران) را دیدند، گفتند: این همان چیزی است که خدا و پیامبرش به ما وعده داده بودند، و خدا و پیغمبرش راست فرموده‌اند، و این به آنان جز ایمان و تسلیم نیافزود».

وقتی حالت منافقان را به هنگام ترس و خطر بیان نمود، حالت مومنان را نیز بیان کرد و فرمود: ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ﴾ و هنگامیکه مومنان لشکرها را دیدند، و هر کدام در جایگاه خود قرار گرفت و ترس و هراس به پایان رسید، گفتند: ﴿هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ این چیزی است که خدا و پیامبرش به ما وعده داده‌اند، آنجا که خدا می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ ۗ مَسَّهِمُ الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ ۗ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٢٤﴾﴾ [البقرة: ۲۱۴]. «آیا پنداشته‌اید که وارد بهشت شوید و هنوز مانند آنچه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند آمد بر شما نیامده است؟! و سختی‌ها آنها را فرا گرفت و متزلزل شدند تا اینکه پیامبر و کسانی که همراه او بودند، گفتند: یاری

خدا کی می آید؟! هان آگاه باشید! بی گمان یاری و مدد خدا نزدیک است». ﴿وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ و خدا و پیامبرش راست گفته اند، ما آنچه را که به آن خبر داده شده بودیم مشاهده کردیم، ﴿وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيْمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ و این سختی ها جز ایمان در قلب هایشان و تسلیم شدن با اعضا و جوارح و فرمانبرداری از دستور خدا به آنها نیافزود.

آیه ی ۲۳:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ حُبَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ ۗ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ «از مؤمنان کسانی هستند که آنچه را با خداوند بر آن پیمان بسته بودند تحقق بخشیدند، پس برخی از آنان قرارشان را به انجام رساندند و برخی نیز در انتظارند و آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی (در عهد و پیمان خود) نداده اند».

وقتی بیان نمود که منافقان با خدا عهد بستند که در جنگ پشت نخواهند کرد سپس این عهد را شکستند وفاداری مومنان را بیان کرد و فرمود: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ از مومنان کسانی هستند که به پیمانی که با خدا بسته اند وفا می نمایند و آن را به طور کامل انجام می دهند پس آنها جان خویش را در راه جلب خشنودی خدا فدا می کنند و آن را در راه فرمانبرداری او سپر می نمایند. ﴿فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ حُبَّهُ﴾ برخی از ایشان به خواسته خود رسیده اند و حقی را که بر آنان بوده ادا کرده اند و در راه خدا شهید شده اند، یا درحالی با مرگ طبیعی مرده اند که حق خدا را کاملاً ادا نموده اند. ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ﴾ و برخی منتظرند تا پیمان و حقی را که بر آنهاست کامل گردانند، و چنین کسانی برای انجام دادن وظیفه و حقی که بر آنهاست و برای وفا کردن به پیمانی که بسته اند در حرکت و تکاپو و تلاشند و به امید وفا کردن به پیمان خویش تلاش می نمایند. ﴿وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ و پیمان و عهدی را که با خدا بسته اند تغییر نداده اند، بلکه آنها همواره و همیشه برعهد و

پیمان خدا پایبند هستند و از آن منحرف نمی‌شوند و تغییرش نمی‌دهند. پس اینها مردان حقیقی هستند و دیگران فقط ظاهر و سیمایشان مردانه است ولی صفات و ویژگی‌هایشان ناقص می‌باشد.

آیه‌ی ۲۴:

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ «تا خداوند راستگویان را به خاطر راستی‌شان پاداش بدهد و منافقان را هرگاه که بخواهد عذاب کند و یا ببخشد. بی‌گمان خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.»

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ﴾ تا خداوند کسانی را که در گفتار و حالات و رفتارشان با خدا راستگو هستند و ظاهرشان با باطن و درونشان یکسان است به خاطر راستی‌شان پاداش بدهد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ [المائدة: ۱۱۹]. «این روزی است که به راستگویان راستی‌شان فایده می‌دهد، برای آنان باغ‌هایی است که از زیر درختان آن رودها روان است و آنان در آن جاویدانه‌اند.»

آزمایشات و سختی‌هایی که ما مقدر کرده و پیش آورده ایم برای آن است تا راستگو از دروغگو مشخص گردد، و خداوند راستگویان را به خاطر راستی‌شان پاداش دهد ﴿وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ﴾ و تا منافقان را که دل‌ها و اعمالشان به هنگام پیش آمدن سختی‌ها تغییر کرد و به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا نکردند اگر بخواهد عذاب بدهد. به این صورت که هدایت و رهیابی آنها را نمی‌خواهد، زیرا می‌داند در اینها خیری وجود ندارد، بنابراین، به آنها توفیق هدایت نمی‌دهد.

﴿أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾ یا آنها را توفیق دهد تا توبه نمایند و بازگردند. و صیغه‌ی غالب بر بخشندگی خدای بخشنده همین است. بنابراین، آیه را با دو نام از نام‌هایش که بر آمرزش و فضل و نیکوکاری دلالت می‌نمایند به پایان رساند. پس فرمود: ﴿إِنَّ

اَللّٰهُ كَانَ غَفُوْرًا ﴿۲۵﴾ بی‌گمان خداوند گناهان کسانی را که بر خود زیاده روی کرده‌اند اگر توبه نمایند می‌آمرزد، گرچه گناهان زیادی انجام داده باشند. ﴿رَحِيْمًا﴾ و خداوند نسبت به آنان مهربان است و آنها را توفیق توبه عطا می‌کند. سپس توبه‌شان را می‌پذیرد و گناهیانی را که کرده‌اند می‌پوشاند.

آیه‌ی ۲۵:

﴿وَرَدَّ اَللّٰهُ اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِعِيْظِهِمْ لَمْ يَنْاَلُوْا خَيْرًا وَكَفَى اَللّٰهُ اَلْمُؤْمِنِيْنَ اَلْقِتَالَ ؕ وَكَانَ اَللّٰهُ قَوِيًّا عَزِيْزًا ﴿۲۶﴾﴾ «و خداوند کافران را در اوج خشم و غضبشان بازگرداند درحالی‌که به هیچ‌یک از آنچه می‌خواستند نرسیدند، و خداوند مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت و خداوند توانا و چیره است.»

خداوند کافران را ناکام بازگرداند و نتوانستند به چیزی دست یابند که بر آن‌ها آرمند بودند، و خشمگین بودند و باور قطعی داشتند که پیروز خواهند شد. لشکریان زیاد و تجزبشان آنان را مغرور کرده بود و آنها به لشکر و ساز و برگ جنگی خود شادمان بودند، اما خداوند باد تندی را بر آنها فرستاد که خیمه‌هایشان را از جا برکند و در مراکز آنها اضطراب و تزلزل پدید آورد و دیگرهایشان را واژگون کرد و خداوند ترس را در دل‌هایشان انداخت و آنها با دلی لبریز از خشم بازگشتند. و این از یاری و مدد خداوند است که بندگان را بدان یاری می‌نماید. ﴿وَكَفَى اَللّٰهُ اَلْمُؤْمِنِيْنَ اَلْقِتَالَ﴾ و خداوند با فراهم کردن اسباب عادی و قدری مومنان را در کار جنگ کفایت کرد، و آنها را از جنگ بی‌نیاز ساخت، ﴿وَكَانَ اَللّٰهُ قَوِيًّا عَزِيْزًا﴾ و خداوند توانا و چیره است و هیچ‌کس با او در نمی‌افتد مگر اینکه مغلوب می‌گردد و شکست می‌خورد، و هیچ‌کس از او یاری نمی‌خواهد مگر اینکه پیروز می‌شود. و هرکاری را که بخواهد انجام می‌دهد. و توانایی اهل قدرت سودی به آنان نمی‌بخشد مادامی که خداوند آنها را با قدرت خویش یاری نکند.

آیه‌ی ۲۶:



﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾ ﴿٢٧﴾ «و خداوند کسانی از اهل کتاب را که از آنان پشتیبانی کرده بودند از قلعه‌هایشان فرود آورد و به دل‌هایشان ترس و هراس انداخت! گروهی را می‌کشیدید و گروهی را به اسارت می‌گرفتید».

﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ﴾ و خداوند کسانی از اهل کتاب یعنی یهودیان را که لشکرهای کافران را یاری کردند از قلعه‌هایشان پایین آورد در حالی که شما بر آنها غالب شدید، و تحت فرمان و قدرت اسلام درآورده شدند. ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ و در دل‌هایشان ترس و هراس انداخت پس نتوانستند با مسلمان‌ها بجنگند بلکه تسلیم شدند و فروتنی و کرنش کردند. ﴿فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾ پس مردان جنگی آنها را کشتید و زنان و کودکانشان را به اسارت گرفتید.

آیه‌ی ۲۷:

﴿وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَّوُّهَا﴾ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢٨﴾ «و زمین و خانه و دارایی‌شان، و همچنین زمینی را که هرگز بدان گام ننهاده بودید به شما داد، بی‌گمان خداوند بر هر چیزی تواناست».

﴿وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَّوُّهَا﴾ و سرزمین و خانه‌ها و اموال آنان و زمینی را که بدان گام ننهاده بودید به عنوان غنیمت به شما داد. و سرزمینی را به شما داد که قبلاً به خاطر شرافت و جایگاهش، و چون به نزد اهالی آن عزیز بود قدرت گام نهادن در آن را نداشتید و خداوند شما را بر آن مسلط کرد و اهالی آن را خوار گردانید و مال‌هایشان را به غنیمت گرفتید و آنان را کشتید و به اسارت درآوردید. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ و خداوند بر هر چیزی تواناست، هیچ چیزی او را درمانده نمی‌کند و از قدرت و توانایی خویش آنچه را خواست به شما داد. این گروه از اهل کتاب یهودیان بنی قریظه بودند که در روستایی خارج از مدینه

که زیاد از مدینه دور نبود زندگی می کردند و پیامبر ﷺ وقتی به مدینه آمد با آنها پیمان بست و با آنها صلح کرد پس پیامبر ﷺ با آنها نجنگید و آنان نیز با او نجنگیدند و آنها بر دین خود باقی ماندند و هیچ چیزی از امور آنها تغییر نکرد. پس در جنگ خندق لشکریان زیادی را که برای جنگ با پیامبر به هم پیوسته بودند دیدند و تعداد اندک مسلمانها را مشاهده نمودند و گمان بردند که به زودی این لشکریان زیاد پیامبر و مومنان را نابود و ریشه کن خواهند کرد، نیز سخنان فریبنده برخی از سرانشان آنها را بر آن داشت تا پیمانی را که با پیامبر بسته بودند بشکنند پس آنها عهد خود را شکستند و مشرکان را در جنگ با پیامبر یاری دادند.

وقتی خداوند مشرکین را خوار گرداند پیامبر ﷺ به پیکار با آنها پرداخت پس آنان را در قلعه‌هایشان محاصره کرد. و آنها به داوری سعد بن معاذ رضی الله عنه راضی شدند و سعد در مورد آنها چنین حکم کرد که مردان جنگجوییشان کشته شوند و فرزندانشان به اسارت در آیند و مال‌هایشان به غنیمت گرفته شود. پس خداوند نعمت خویش را بر پیامبر و مومنان تکمیل و فراوان گردانید و با خوار نمودن دشمنانشان و کشتن برخی و به اسارت گرفتن عده‌ای دیگر آنها را شاد گرداند و خداوند همیشه در حق بندگان مؤمن خویش لطف دارد.

آیه‌ی ۲۸-۲۹:

﴿يَتَأْتِيَ النَّبِيَّ قُلٌّ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتَن تَرُدْنَ أَلْحَيَوَةَ أَلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾﴾ «ای پیغمبر! به همسران خود بگو: اگر زندگانی دنیا و تجمل آن را می‌خواهید بیایید تا به شما هدیه‌ای مناسب بدهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم».

﴿وَإِن كُنْتَن تَرُدْنَ أَللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذَارَ أَلْآخِرَةَ فَإِنَّ أَللَّهَ أَعَدَّ لِّلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾ «و اگر خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید خداوند برای نیکوکارانتان پاداش بزرگی آماده ساخته است».

هنگامیکه زنان پیامبر به او رشک بردند، و همگی با هم متحد شدند و از ایشان نفقه و لباس درخواست کردند، درخواست آنان طوری بود که برای پیامبر ﷺ ممکن نبود که در هر وقت و شرایطی بتواند خواسته‌ی آنان را برآورده سازد، و آنان نیز یکپارچه و به صورت دسته جمعی بر خواسته خود مصر بودند. این بر پیامبر دشوار آمد تا جایی که سوگند خورد یک ماه نزد آنها نرود. پس خداوند خواست تا کار را بر پیامبرش آسان بگرداند و مقام همسرانش را بالا ببرد و هرچیزی را که پاداش آنها را کم نماید از آنها دور سازد. پس به پیامبرش فرمان داد تا به زنان خود اختیار دهد، بنابراین فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلٌّ لِّأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا﴾ اگر شما فقط دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید و به آن خوشنود می‌شوید و به خاطر فقدانش خشمگین می‌گردید پس اگر شما چنین حالتی دارید من به شما نیازی ندارم. ﴿فَتَعَالَى رَبُّ أُمْتِعَكُنَّ﴾ و بیایید شما را از آنچه نزد خود دارم از متاع دنیا بهره‌مند سازم، ﴿وَأَسْرَحَكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ و بدون ناراحتی و خشم بر یکدیگر و ناسزاگویی بلکه با سعه صدر قبل از آن که وضعیت به جای نامناسبی برسد از شما جدا شوم.

﴿وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ﴾ و اگر خدا و پیامبر و سرای آخرت را می‌خواهید، اگر این چیزها مراد و مقصود شماست، و هرگاه خدا و پیامبر و بهشت را به دست آورید به راحتی و سختی زندگانی دنیا توجه نخواهید کرد و به آنچه پیامبر دارد قانع می‌شوید، و آنچه را که تهیه‌اش دشوار است از او طلب نمی‌کنید. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ بی‌گمان خداوند برای نیکوکارانتان پاداش بزرگی آماده ساخته است.

و پاداش و مزد در صورتی است که نیکوکار باشید، چون نیکوکاری پاداش آخرت را به دنبال دارد. و آنها فقط به خاطر اینکه همسران پیامبر هستند مستحق پاداش نخواهند بود، زیرا این بدون نیکوکاری کافی نیست. پس پیامبر به آنها اختیار

داد و همه آنان خدا و پیامبر و سرای آخرت را انتخاب کردند و هیچ یک از آنها گزینه‌ای دیگر را انتخاب نکرد. خداوند از همه آنها خشنود و راضی باد.

و این مخیر کردن چند فایده دارد:

- ۱- عنایت و توجه خداوند به پیامبرش، و اینکه راضی نبود در وضعیتی قرار بگیرد که مطالبات و خواسته‌های همسرانش موجبات فشار بر وی و اذیت و آزار او را فراهم کند.
  - ۲- پیامبر ﷺ وقتی به آنها حق انتخاب داد از تبعات حقوق همسران معاف شد، به گونه‌ای که اختیار داشت و هرگاه می‌خواست به آنها می‌داد و اگر می‌خواست نمی‌داد. ﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ﴾ [الأحزاب: ۳۸]. «بر پیامبر هیچ گناهی نیست در آنچه خداوند برای او مقرر داشته است».
  - ۳- منزّه داشتن پیامبر از زنانی که دنیا را بر خدا و پیامبر و جهان آخرت ترجیح می‌دهند.
  - ۴- سالم ماندن همسرانش از گناه و از دست زدن به آنچه خدا و پیامبرش را خشنود می‌نماید.
- زیرا با دادن اختیار به آنان، خداوند متعال عدم رضایت آنان را از پیامبر منتفی ساخت، عدم رضایتی که موجب عدم رضایت پیامبر از آنان می‌شد، و خشم و عدم رضایت پیامبر موجب می‌شد خداوند پروردگار ناراضی گردد، و عدم رضایت پروردگار - از کسی یا کسانی - موجب سزای آنان می‌شود.
- ۵- تصریح به والا بودن مقامشان و بیان همت بلند آنها که خدا و پیامبر و جهان آخرت را مراد و مقصود دانسته و آن را بر دنیا و کالای آن برگزیدند.
  - ۶- این انتخاب موجب شد تا آنان به بهترین مقام‌های بهشت برسند و در دنیا و آخرت همسران پیامبر باشند.
  - ۷- زنان او متناسب با شان او ﷺ هستند، زیرا او کاملترین انسان است و خداوند خواست که زنانش نیز کامل و پاکیزه باشند: ﴿وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾

[النور: ۲۶]. «زنان پاکیزه برای مردان پاکیزه هستند، و مردان پاکیزه برای زنان پاکیزه».

۸- این انتخاب نشانه قناعت می‌باشد و قناعت موجب آرامش خاطر و آزمندی از زنان پیامبر دور شد و ناخشنودی را که باعث پریشانی و ناراحتی می‌شود از آنها دور ساخت.

۹- همسری پیامبر سبب چندین برابر شدن پاداش آنها گشت و آنان در مقامی قرار گرفتند که هیچ زنی به آن مقام نمی‌رسد. بنابراین فرمود: ﴿يُنِسَاءَ النَّبِيِّ...﴾. آیه‌ی ۳۰-۳۱:

﴿يُنِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝﴾ «ای همسران پیامبر! هرکدام از شما مرتکب کار ناشایست آشکاری شود کیفر او دو برابر خواهد بود و این برای خدا آسان است».

﴿وَمَن يَفْعَلْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَتَعَمَلْ صَالِحًا نُؤْتَهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ۝﴾ «و هرکس از شما که در برابر خدا و پیامبرش گردن نهد و کار شایسته انجام دهد پاداش او را دو بار به او می‌دهیم و برای او روزی و نعمت ارزشمندی فراهم ساخته‌ایم».

وقتی زنان پیامبر، خدا و پیامبرش و سرای آخرت را انتخاب کردند بیان فرمود که پاداش آنها دو برابر خواهد بود. نیز فرمود: اگر مرتکب گناهی شوند کیفر و گناه آنها دو برابر است تا بیشتر از گناه بپرهیزند و بیش‌تر سپاس خدا را به جای آورند، بنابراین، کیفر هرکس از آنها را اگر مرتکب گناهی شود دو برابر قرار داد.

﴿وَمَن يَفْعَلْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَتَعَمَلْ صَالِحًا ۝﴾ و هرکس از شما که از خدا و پیامبرش اطاعت کند و کار شایسته انجام دهد، چه کم باشد چه زیاد، ﴿نُؤْتَهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ﴾ پاداش او را دو برابر پاداش دیگران می‌دهیم، ﴿وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا﴾ و برای او روزی و نعمت ارزشمندی که همانا بهشت است فراهم می‌سازیم. و زنان

پیامبر از خدا و پیامبرش اطاعت کردند و کار شایسته انجام دادند از این رو معلوم است که مستحق پاداش بیکران خدا می‌باشند.

آیه‌ی ۳۴-۳۲:

﴿يُنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ ۚ إِنَّ اتَّقِيْتَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ ﴿٣٤﴾ «ای زنان پیامبر! شما مانند هیچ یک از (سایر) زنان نیستید اگر پرهیزگار باشید، پس در سخن گفتن نرمی نکنید تا کسی در دل خویش بیماری دارد به طمع نیافتد، و سخنی شایسته بگویید».

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ۗ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ ﴿٣٣﴾ «و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید و نماز را برپای دارید و زکات را بپردازید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. جز این نیست که خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را کاملاً پاکیزه گرداند».

﴿وَأذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِّنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ ﴿٣٢﴾ «و هر آنچه را که از آیه‌های خداوند و حکمت در خانه‌هایتان خوانده می‌شود یاد کنید، بی‌گمان خداوند باریک بین آگاه است».

﴿يُنِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ ۚ إِنَّ اتَّقِيْتَنَّ﴾ «ای زنان پیامبر! شما مثل هیچ یک از زنان عادی نیستید اگر از خدا بترسید، زیرا با تقوای الهی مقامتان از زنا دیگر بالاتر می‌رود و هیچ زنی به مقام شما نمی‌رسد. پس تقوا را با رعایت ارکان آن کامل گردانید.

بنابراین، آنها را راهنمایی کرد تا وسیله‌هایی را که سبب کار حرام می‌شوند از میان بردارند و فرمود: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾ و به هنگام سخن گفتن با مردان صدای خود را نرم و نازک نکنید، ﴿فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ که آنگاه کسی که در دل او

بیماری شهوت زنا است به طمع می‌افتد، چون او آماده و منتظر کوچک‌ترین چیزی است که وی را تحریک کند، چرا که دل او سالم نیست، زیرا دلی که سالم باشد به آنچه خدا حرام نموده است علاقمند نیست و کمتر اسباب و وسایلی او را تحریک می‌کند، چرا که دل او پاک و سالم است. به خلاف کسی که دلش بیمار است، چنین کسی مانند فردی که دلش سالم است تحمل ندارد و کوچک‌ترین سببی او را به کار حرام وامی‌دارد و دعوتش را اجابت می‌کند و از خواسته‌اش سرپیچی نمی‌نماید. این دلیلیاست بر اینکه وسیله‌ها حکم اهداف و مقاصد را دارند. نرمی گفتار و صدا در اصل کار جایزی است اما وقتی که وسیله‌ای برای کار حرام باشد از آن منع شده است، بنابراین برای زن شایسته است به هنگام سخن گفتن با مردان صدایش را نرم و نازک نکند.

وقتی آنها را از نرمی گفتار نهی کرد شاید کسی گمان برد که باید به درستی و تندی سخن بگویند، پس این توهّم را دفع نمود و فرمود: ﴿وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ و سخنی شایسته بگویند. یعنی سخنی که درشت و تند نباشد و فرمود: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾ و نگفت: ﴿فَلَا تَلِينَ بِالْقَوْلِ﴾ چون آنچه از آن نهی شده سخنی نرمی است که همراه با فروتنی و انقیاد زن برای مرد باشد، و چنین حالت و سخنی مرد را وادار می‌کند تا به او چشم طمع بدوزد.

به خلاف کسی که سخنی نرم بگوید که در آن فروتنی نباشد بلکه این سخن با اینکه نرم است نشانگر عزت گوینده است و طرف را مغلوب می‌نماید و در او طمع نمی‌ورزد. بنابراین خداوند پیامبرش را به خاطر مهربانی و ملایمتی که داشت ستوده است، پس فرمود: ﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. «به سبب رحمتی از جانب خدا برای آنها نرم و مهربان شدی». و به موسی و هارون فرمود: ﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لِّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿٤٤﴾﴾ [طه: ۴۳-۴۴]. «بروید نزد فرعون چرا که او سرکشی کرده است. پس با او به نرمی سخن بگویید شاید پند

پذیرد یا بترسد». (و این بخش از آیه: ﴿فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ ضمن اینکه دستوری است مبنی بر اینکه انسا باید پاکدامن باشد، و زنان و مردان پاکدامن مورد ستایش قرار گرفته و از نزدیک شدن به زنا نهی شده‌اند، نیز بر این دلالت می‌نماید که برای بنده شایسته است هرگاه این حالت را در خودش یافت که با دیدن یا شنیدن سخن کسی که مورد پسندش می‌باشد بر انجام کار حرام تحریک می‌شود و احساس کرد که انگیزه‌های طمع ورزی او را به سوی حرام سوق می‌دهد باید بداند که این احساس یک بیماری است، از این رو باید برای تضعیف و از بین بردن و قطع کردن خاطره‌های زشت بکوشد و با نفس خود مبارزه نماید تا آن را از این بیماری خطرناک نجات بخشد و از خداوند بخواهد که او را محافظت نماید و به او توفیق دهد. و این از زمره پاکدامنی است که به آن امر شده است.

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ و در خانه‌هایتان بمانید، این برایتان بهتر است و مانند اهل جاهلیت پیشین که دانش و دینی نداشتند آرایش نکنید و زیاد از خانه بیرون نروید و همه اینها برای دور کردن شر و اسباب آن است.

وقتی آنها را به‌طور کلی به پرهیزگاری فرمان داد به جزئیاتی از آن نیز پرداخت، چون زنان به آن نیاز دارند و نیز آنها را به فرمانبرداری دستور داد به ویژه به برپایی داشتن نماز و پرداختن زکات، دو عبادتی که هرکس به ناچار به آنها نیاز دارد و بزرگترین عادت محسوب می‌شوند، که در نماز اخلاص برای خداوند انجام می‌گیرد و با پرداختن زکات به بندگان نیکی می‌شود. سپس آنها را به طور کلی به اطاعت فرمان داد و فرمود: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. هر امر و فرمانی که خدا و پیامبر داده‌اند خواه فرمان واجب باشد یا فرمان مستحب در اطاعت از خدا و پیامبرش داخل است. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ جز این نیست که خداوند وقتی شما را به این چیزها فرمان می‌دهد و از چیزهایی نهی می‌کند برای آن است تا پلیدی و بدی را از شما اهل بیت



دور کند و شما را کاملاً پاک گرداند. یعنی حمد و سپاس خداوند را به خاطر این اوامر و نواهی به جای آورید که شما را از مصلحت و فایده آن‌آگاه کرده است. و این اوامر و نواهی برای شما فایده و مصلحت محض هستند و خداوند با این دستورات نخواستہ است بر شما تنگی و مشقتی بیاورد، بلکه برای آن است تا پاکیزه گردید و اخلاق و رفتارتان پاک شود، و اعمالتان درست و خوب گردد و به سبب آن پاداشتان بیشتر و بزرگ شود.

و هنگامی که آنان را به انجام کارها و ترک کارهایی امر نمود، به آنان دستور داد که به علم اندوزی بپردازند، و راه آن را برایشان بیان نمود، پس فرمود: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُلْتَمَىٰ فِي بُيُوتِكُمْ مِّنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ﴾ منظور از آیات خدا قرآن است، و حکمت، اسرار قرآن و یا سنت پیامبر می‌باشد. و زنان را فرمان داد تا آن را یاد کنند و این شامل ذکر و یاد کردن کلمات قرآن می‌شود که با تلاوت آن انجام می‌گیرد نیز معانی آن را شامل می‌شود که با تدبیر و تفکر در آن و استنباط احکام و حکمت‌های آن انجام می‌گردد. نیز شامل ذکر عمل کردن به آن هم می‌گردد.

﴿إِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ همانا خداوند باریک بین آگاه است و سرایر و پنهانی‌های امور را می‌بیند و آنچه را در آسمان‌ها و زمین پنهان است و کارهایی را که آشکار یا پنهان هستند می‌داند. باریک بین و مطلع بودند خداوند این را می‌طلبد که آنها کارها را خالصانه برای خدا به انجام رسانند و اعمال را به صورت پنهانی انجام دهند. نیز از آنجا که خداوند باریک بین آگاه است جزا و سزای اعمال را می‌دهد. و یکی از معانی «لطیف» این است که خداوند بنده‌اش را به طرق مخفی و غیر محسوس به سوی خیر و خوبی پیش می‌برد و از شر و بدی محافظت می‌نماید، و رزق و روزی را از جایی به او می‌رساند که خودش نمی‌داند، و اسبابی را به او نشان می‌دهد که نفس آدمی از آنها نفرت دارد، اما راه رسیدن به بالاترین مقام‌ها را برای او هموار می‌سازد.

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّاتِمِينَ وَالصَّاتِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ «بدون شک مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان فرمان بردار فرمان خدا و زنان فرمان بردار فرمان خدا، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان بردبار، و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان صدقه دهنده، و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می کنند خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم دیده است.»

وقتی خداوند پاداش زنان پیامبر ﷺ را بیان کرد و کیفر آنها را چنانچه از فرمان خدا سرپیچی کنند نیز ذکر نمود و فرمود آنها مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستند، از دیگر زنان نیز سخن به میان آورد. و از آنجا که حکم آنها و حکم مردان یکی است، فرمود: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ﴾ زنان و مردان مسلمان که شرایع ظاهری را به جای آورند، ﴿وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ و زنان با ایمان و مردان با ایمان. در اینجا منظور امور باطنی از قبیل عقاید قلبی و اعمال آن است. ﴿وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ﴾ و زنان و مردان فرمان برداری که فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت می کنند. ﴿وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ﴾ و مردان و زنانی که در گفتار و کردارشان راستگو هستند. ﴿وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ﴾ و مردان و زنانی که در برابر سختی ها و مصیبت ها بردباری می ورزند، ﴿وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ﴾ و مردان و زنانی که در همه حالات فروتن هستند به ویژه در عبادت هایشان و به خصوص در نماز هایشان، ﴿وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ﴾ و مردان و زنانی که صدقه های فرض و نفل را می دهند، ﴿وَالصَّاتِمِينَ وَالصَّاتِمَاتِ﴾ و مردان و زنانی که روزه های فرض و نفل را می گیرند، ﴿وَالْحَافِظِينَ وَالْحَافِظَاتِ﴾

وَالْحَافِظَاتِ ﴿۳۶﴾ و مردان و زنانی که شرمگاه‌های خود را از زنا و مقدمات آن حفظ می‌کنند، ﴿وَالذَّاكِرَاتِ وَالذَّاكِرَاتِ﴾ و مردان و زنانی که خدا را زیاد یاد می‌نمایند و در بیشتر اوقات خدا را یاد می‌کنند به خصوص اوقات اذکار مانند اذکار صبح و شام و اذکار پس از نمازهای فرض. ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ﴾ خداوند برای کسانی که دارای چنین صفات زیبایی هستند، صفاتی که برخی اعتقادات و اعمال قلب هستند و برخی اعمال اعضا و جوارح، و گفته‌هایی هستند که از زبان بیرون آمده و به فایده‌شان به خود و دیگران می‌رسد، کسانی که این اعمال را انجام می‌دهند و به انجام کارهای خیر می‌پردازند و از کارهای بد دوری می‌کنند، تمام دین را انجام داده‌اند، چرا که داشتن این صفات چکیده اسلام و ایمان و احسان است. ﴿مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ خداوند به پاداش کارشان گناهانشان را می‌آمرزد، چون نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند و به آنها پاداش بزرگی می‌دهد که اندازه آن را هیچ کس جز ذات خدا نمی‌داند، پاداشی که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی اخبار حقیقی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. از خداوند می‌خواهیم که ما را از چنین کسانی بگرداند.

آیه‌ی ۳۶:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُّبِينًا ﴿۳۷﴾﴾ «و هیچ مرد و زن مؤمنی در کاری که خدا و پیامبرش (در آن) داوری کرده باشند اختیاری از خود ندارند و کسی که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند در گمراهی آشکاری گرفتار آمده است.»

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ﴾ شایسته و سزاوار فرد مومن نیست جز اینکه به سوی خشنودی خدا و پیامبرش بشتابد و از ناخشنودی خدا و پیامبرش پرهیزد و باید دستورات خدا و رسول را اطاعت نماید و از آنچه خدا و پیامبرش نهی کرده‌اند پرهیزد. بنابراین، شایسته و سزاوار هیچ مرد و زن مومنی نیست، ﴿إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ﴾

وَرَسُولُهُ أَمْرًا ﴿۳۷﴾ که هرگاه خدا و پیامبرش در کاری حکم نمودند و دستور صادر کردند، ﴿أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْحَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ برای خودشان در آن کار اختیاری قایل شوند که آن را انجام دهند یا نه؟ بلکه مردان و زنان مومن می‌دانند که پیامبر برای آنان از خودشان مهر و عطفوت بیشتری دارد، پس مومن امیال خود را مانعی بین خود و دستور خدا و پیامبرش قرار نمی‌دهد.

﴿وَمَنْ يَعَصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ و کسی که از دستورات خدا و پیامبرش سرپیچی کند به گمراهی کاملاً آشکاری گرفتار می‌گردد چون او راه راست را که انسان را به سرای بهشت می‌رساند رها کرده و به راهی روی آورده است که انسان را به عذاب دردناک می‌رساند. پس نخست این را بیان نمود که آنچه باعث می‌شود تا انسا با فرمان خدا و پیامبرش مخالفت نرزد ایمان است. سپس به بیان چیزی پرداخت که انسان را از نافرمانی باز می‌دارد و آن برحذر بودن از گرفتار شدن به گمراهی است که گمراه شدن نشانه گرفتار آمدن به عذاب و کیفر است.

آیه ی ۳۷:

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتُخْفِي النَّاسَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۸﴾﴾  
 ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتُخْفِي النَّاسَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾  
 لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿۳۸﴾ «و به یادآور زمانی را که به کسی که خداوند بدو نعمت داده بود و تو (نیز) بدو لطف کرده بودی، می‌گفتی: همسرت را برای خود نگاه‌دار و از خداوند بترس و در دل خود آنچه را که خداوند پدیدار کننده‌اش است پنهان می‌ساختی، و از مردم می‌ترسیدی و خداوند به آنکه از او بترسی سزاوارتر است. هنگامیکه زید نیاز خود را از او به پایان برد او را به نکاح تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخواندگانشان نباشد، بدانگاه که نیاز خود را بدانان پایان ببرند، و فرمان خدا انجام یافتنی است.»

سبب نزول این آیه آن بود که خداوند خواست یک قانون کلی را برای مومنان تشریح نماید و آن اینکه پسر خواندگان در حکم فرزندان حقیقی نیستند و هرکس فردی را پسر خوانده خود قرار دهد اگر پسر خوانده همسرش را طلاق داد پدر خوانده‌اش می‌تواند با همسرش ازدواج کند.

ازدواج نکردن با همسران پسر خوانده‌ها از اموری بود که مردم بدان عادت کرده بودند و این سنت جز با یک رخداد بزرگ از میان نمی‌رفت، بنابراین خداوند خواست تا پیامبر این دستور را با زبان تبلیغ کند و عملاً نیز چنین کاری را انجام دهد. و هرگاه خداوند بخواهد کاری را انجام دهد برای آن سببی قرار می‌دهد. «زید بن حارثه» زید بن محمد خوانده می‌شد، و پیامبر ﷺ او را پسرخوانده‌اش قرار داده بود، بنابراین، او را به پیامبر نسبت می‌دادند تا اینکه این آیه نازل شد: ﴿أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ﴾ «آنها را به پدرانشان نسبت دهید». از آن وقت به او گفته می‌شد «زید بن حارثه».

زید با زینب بنت جحش دختر عمه پیامبر ﷺ ازدواج کرد و پیامبر ﷺ دلش می‌خواست اگر زید زینب را طلاق بدهد با او ازدواج نماید و خداوند چنین مقدر نمود که زید و زینب از همدیگر جدا شوند، پس زید به نزد پیامبر ﷺ آمد و از او اجازه خواست که از زینب جدا شود. خداوند می‌فرماید ﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ﴾ و آن‌گاه کسی که خدا با دادن نعمت اسلام به او انعام کرده بود و تو نیز با آزاد کردن و تعلیم دادنش به او لطف کرده بودی به نزد تو آمد و با تودرباره جدا شدن از همسرش مشورت کرد، پس تو با خیرخواهی به او گفתי چنین کاری نکند و فرمودی که صلاح تو در این نیست و مصلحت او را بر علاقه و میل خود ترجیح دادی با اینکه دلت می‌خواست با زینب ازدواج نمایی. پس به او گفتی: ﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ﴾ همسرت را برای خود نگاه دار. یعنی از او جدا نشود و در برابر رفتارش شکیبیا باش، ﴿وَأَتَّقِ اللَّهَ﴾ و در همه کارهایت و به خصوص در قضیه

همسرت از خدا بترس چون تقوای الهی انسان را به صبر و بردباری وا می‌دارد، و بدان فرمان می‌دهد. ﴿وَتُخْفَىٰ فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ﴾ و در دل خود چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌سازد. و آنچه که پیامبر ﷺ در دل خود پنهان کرده بود این بود که اگر زید او را طلاق دهد با وی ازدواج خواهد کرد.

﴿وَتَخَشَىٰ النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ و به خاطر ترس از زبان مردم آنچه را که در دل داشتی آشکار نمی‌کردی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی، زیرا ترس از خداوند هر خیری را فراهم می‌آورد و آدمی را از هر شری باز می‌دارد. ﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا﴾ پس وقتی زید به او بی‌علاقه شد و از وی جدا گردید و طلاقش داد، ﴿زَوَّجْنَاكَهَا﴾ زینب را به ازدواج تو در آوریم و این کار را برای امر مهمی انجام ﴿لِيَكِيَ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ﴾ تا مشکلی برای مومنان در ازدواج با همسران پسرخواندگانش نباشد. چون آنها تو را می‌بینند که با همسر زید بن حارثه که قبلاً به تو نسبت داده می‌شد ازدواج نمودی.

از آنجا که این فرموده: ﴿لِيَكِيَ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ﴾ شامل همه حالات می‌گردد و بعضی از حالت‌ها وجود دارد که ازدواج کردن با همسر پسرخوانده جایز نیست و آن عبارت است از قبل از طلاق دادن و انقضای زمان عده‌ی زن لذا آن را مقید به این کرد که ﴿إِذَا قَضَوْا مِنِّهَا وَطَرًا﴾ زمانی مومنان می‌توانند با همسران پسرخواندگان خود ازدواج نمایند که پسرخواندگان همسران خود را طلاق دهند و عده‌ی آنان تمام گردد، و قبل از طلاق و انقضای عده چنین کاری جایز نیست. ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ و فرمان خدا باید انجام گیرد و هیچ مانعی نمی‌تواند مانع انجام آن شود.

در این داستان فواید و آموختنی‌هایی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- ستایش زید بن حارثه از دو جهت، یکی اینکه خداوند در قرآن نام او را ذکر کرده است و جز او اسم هیچ صحابه‌ای در قرآن نیامده است. و اینکه خداوند

- خبر داده که به او نعمت داده‌است یعنی با بخشیدن نعمت اسلام و ایمان بر او انعام نموده است. و این شهادتی از جانب خداست مبنی بر این که زید در ظاهر و باطن مسلمان و مومن است، به این دلیل که خداوند این نعمت را به طور خاص برای وی ذکر می‌گرداند، و منظور از آن نعمت ویژه، نعمت اسلام و ایمان است، و گرنه ذکر این نعمت به طور خاص، هیچ لزومی نداشت.
- ۲- برده‌ی آزاد شده که از نعمت آزادی برخوردار است، این نعمت از سوی کسی به او داده شده است که وی را آزاد نموده است.
- ۳- جایز بودن ازدواج با همسر پسرخوانده همان‌طور که در این آیه به صراحت بیان گردید.
- ۴- تعلیم و یاد دادن عملی از تعلیم قولی موثرتر است، به خصوص اگر تعلیم عملی همراه با تعلیم زبانی باشد که در این صورت «نورعلی نور» است.
- ۵- اگر آدمی زنی دیگر غیر از همسر و کنیز و محارمش را در دل خود دوست بدارد چنانچه مرتکب کار نامشروعی نشود گناهی در آن نیست، حتی اگر این آرزو را داشته باشید که اگر همسرش او را طلاق بدهد با وی ازدواج می‌کند، به شرط اینکه برای جدایی آنها تلاش نکند چون خداوند خبر داده که پیامبر این را در دل خود پنهان داشت.
- ۶- پیامبر ﷺ به صورت آشکار و روشن پیام خدا را به مردم رسانده و همه آنچه را که به او وحی شده به مردم ابلاغ کرده است حتی این قضیه که در آن سرزنش شده است، و این دلالت می‌نماید که او پیامبر خداست و جز آنچه به سوی او وحی شده است نمی‌گوید و نمی‌خواهد خودش را بزرگ نماید.
- ۷- فردی که با او مشورت می‌شود امین به حساب آمده و بر او لازم است که هرگاه در کاری با وی مشورت کردند باید آن‌گونه که برای طرف بهتر و مفیدتر است نظر بدهد. و چنانچه خود نیز در دلش خواسته‌ای داشته باشد باید مصلحت کسی را که از او مشورت خواست است مقدم بدارد.

۸- هرگاه کسی از دیگری در مورد جدایی از همسرش مشورت خواست بهتر آن است که بگوید: «تا جاییکه امکان بدارد همسرت را نگاه دار، چون ادامه زندگی از جدایی بهتر است».

۹- باید ترس از خدا را بر ترس از مردم مقدم داشت و ترس از خداوند اولی و سزاوارتر است.

۱۰- فضیلت ام المومنین زینب رضی الله عنها که خداوند او را به نکاح پیامبر صلی الله علیه و آله در آورد بدون اینکه خطبه‌ای خوانده شود و شاهدی در کار باشد. بنابراین زینب بر دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله افتخار می‌کرد و می‌گفت: «شما را خانواده‌هایتان به ازدواج پیامبر در آوردند و مرا خداوند از بالای هفت آسمان به ازدواج پیامبر در آورد».

۱۱- زنی که شوهر دارد ازدواج با او جایز نیست و نباید برای ازدواج با وی تلاش کرد مگر اینکه شوهرش او را طلاق بدهد و عده‌اش تمام شود، چون قبل از تمام شدن عده، زن وابسته به شوهر است.

آیه‌ی ۳۸-۳۹:

﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا﴾ «بر پیامبر در آنچه خداوند برای او مقدر نموده هیچ گناه و تقصیری نیست، این سنت الهی در مورد پیغمبران پیشین نیز جاری بوده و کار خداوند به اندازه و مقرر است».

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَخَشَوْنَهُ وَلَا تَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ «کسانی که پیام‌های خداوند را می‌رسانند و از او می‌ترسند و جز خدا از کسی نمی‌ترسند و خداوند (به عنوان) حسابرس بس است».

این پاسخ طعنه کسانی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله طعنه می‌زنند و می‌گویند زنان زیادی گرفته است. و این طعنه‌ای است بی‌جا. پس خداوند فرمود: ﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ﴾ بر پیامبر در انجام آنچه خداوند برای او مقدر نموده است هیچ گناه و تقصیری نیست. یعنی ازدواج با این زنان را خداوند برای او جایز نموده



است، همان‌گونه که برای پیامبران گذشته این کار را مباح کرده بود. بنابراین فرمود: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا﴾ این سنت الهی در مورد پیامبران گذشته نیز جاری بوده است، و فرمان خداوند همواره روی حساب و برنامه دقیقی است و باید انجام شود.

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ﴾ کسانی که پیام‌های خداوند را می‌رسانند، پس آنان آیات خدا و حجت‌ها و دلایل او را بر بندگان می‌خوانند و آنان را به سوی خدا دعوت می‌کنند، ﴿وَمَخَشَوْنَهُ﴾ و فقط از او که شرکی ندارد می‌ترسند، ﴿وَلَا تَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ و از هیچ‌کس جز خداوند نمی‌ترسند.

پس، از آنجا که ازدواج در میان پیامبران معصوم یک سنت بوده است پیامبرانی که وظیفه خود را به بهترین و کاملترین صورت انجام داده‌اند و آن عبارت از دعوت دادن مردم به سوی خدا و ترس از اوست، و این مقتضی این است که انسان هرآنچه را که بدان دستور داده شده است انجام دهد و از هر امر ناجایزی پرهیز و دوری نماید پس چنین امری بیانگر آن است که به هیچ وجه در این قضیه نقص و اشکالی وجود ندارد. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ و خداوند به عنوان حسابرس بندگان و مراقب اعمالشان کافی است. و از این دانسته شد که نکاح و ازدواج از سنت‌های پیامبران است.

آیه‌ی ۴۰:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ «محمد پدر هیچ‌کس از مردان شما نیست بلکه فرستاده خدا و خاتم پیامبران است و خداوند به هرچیزی آگاه است».

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ﴾ ای امت پیامبر! محمد ﷺ پدر هیچ‌کس از مردان شما نیست. پس قطع ارتباط نسبی زید بن حارثه از این باب است. از آنجا که این - به شرطی که معنی بر ظاهر لفظ حمل گردد - نفی شامل همه حالات بر

می‌گردد، یعنی نه پدر حقیقی است و نه پدرخوانده کسی است و در گذشته بیان گردید که پیامبر پدر همه مومنان است و همسرانش مادران مومنان‌اند، پس برای اینکه این مطلب در عموم این نهی داخل نشود و فرمود: ﴿وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ بلکه او فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. یعنی مقام او مقامی است که باید از او اطاعت و پیروی شود و هدایت از طریق او حاصل گردد و بدان باور شود. و محبت و دوستی او باید بر محبت و دوستی هرکسی مقدم باشد، زیرا پیامبر خیرخواه مومنان می‌باشد و چنان نسبت به آنان خیرخواه است که گویا پدرشان می‌باشد. ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ و خداوند بر هر چیزی آگاه است. یعنی علم و آگاهی او هرچیزی را احاطه کرده است و او می‌داند که رسالت خود را در کجا قرار دهد، و چه کسانی را فرستاده خویش بگرداند، و می‌داند که چه کسانی صلاحیت برخوردار از فضل و لطف او را دارند.

آیه ی ۴۴-۴۱:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیار

خدای را یاد کنید».

﴿وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ «و او را صبح و شام تسبیح گوید».

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ

رَحِيمًا﴾ «او ذاتی است که بر شما رحمت می‌فرستد و فرشتگانش برای شما

طلب آموزش می‌نمایند تا شما را از تاریکی‌ها بیرون آورد و به نور برساند و او نسبت به مؤمنان مهربان است».

﴿حَتَّىٰ تَهُمَّ يَوْمَ يَلْقَوْتُهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾ «درودشان در روزی که او را

ملاقات می‌کنند سلام است و برای آنان پاداشی ارزشمند فراهم دیده است».

خداوند و الامقام مومنان را فرمان می‌دهد تا بسیار او را ذکر نمایند، از قبیل

گفتند: لا إله إلا الله، الحمد لله، سبحان الله، الله اكبر، و هرگفتاری که سبب نزدیک شدن

به خداوند متعال گردد. و حداقل ایناست که انسان به اذکار صبح و شام و اذکاری که بعد از نمازهای پنجگانه و اذکاری که به هنگام رخدادها و در مناسبت‌های مختلف گفته می‌شوند پایبند باشد.

و آدمی باید همیشه و در همه اوقات و در همه حالات به ذکر خدا پایبند باشد چون این عبادتی است که انجام دهنده‌اش را پیش می‌برد، و روح و روان او را آرام می‌کند و سبب محبت و معرفت خدا می‌گردد، و انسان را بر انجام کار خیر و یاری می‌کند تا زیانش را از گفتن سخن زشت باز دارد.

﴿وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾ یعنی در اول روز و در آخر روز به تقدیس او بپردازید و پاکی او را بیان دارید چون این دو وقت دارای فضیلت و شرافت می‌باشند و در این دو وقت انجام دادن کار راحت است.

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّيَ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ حَئِيمًا﴾ یکی از مصادیق لطف و رحمت خدا نسبت به مؤمنان این است که آنها را می‌ستاید و بر آنان رحمت می‌فرستد. و نیز فرشتگان برای مومنان دعا می‌کنند که به سبب آن خداوند آنها را از تاریکی‌های گناهان و جهالت بیرون می‌آورد و به نور ایمان و به مرحله علم و عمل می‌رساند. پس این بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند به بندگان فرمان بردار بخشیده است، امری که مستدعی آن است که شکر این نعمت را به جای آورند و ذکر خداوند را به کثرت انجام دهند، خداوندای که به آنها لطف نموده و فرشتگانی را که عرش او را حمل می‌کنند، و بهترین فرشتگانی هستند، نیز فرشتگانی که پیرامون عرش را فرا گرفته‌اند مسخر کرده است تا پروردگارش را به پاکی یاد کنند و برای مومنان طلب آمرزش نمایند. پس می‌گویند: ﴿...رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٨٠﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨١﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ ۗ

وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٧٩﴾ [المؤمن: ۷-۹]. «پروردگارا! رحمت و علم و آگاهی تو هرچیزی را به صورت گسترده فرا گرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و از راه تو پیروی نموده‌اند بیمارز، و آنان را از عذاب جهنم نجات بده. پروردگارا! آنها و کسانی از پدران و همسران و فرزندان‌شان که صالح بوده‌اند به باغ‌های بهشتی وارد کن که به آنان وعده داده‌ای. بی‌گمان تو توانا و با حکمت هستی. و آنان را از بدی‌ها دور بدار و هرکس را در این روز از بدی‌ها و شرها دور بداری به راستی که بر او رحم نموده‌ای، و این رستگاری بزرگ است.»

پس این رحمت و نعمتی است که خداوند در دنیا به آنها داده‌است. و اما رحمت خداوند بر آنها در آخرت بزرگ‌ترین رحمت و برترین پاداش است و آن این است که به خشنودی پروردگار و سلام گفتنش بر آنان و شنیدن سخن بزرگ او و دیدن چهره زیبایش و به دست آوردن پاداش بزرگش دست می‌یازند، پاداشی که ماهیت و مقدار آن را جز خداوندی که آن را به آنها بخشیده است کسی نمی‌داند. بنابراین فرمود ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا﴾ درودشان در روزی که او را ملاقات می‌کنند سلام است. و برای آنان پاداشی ارزشمند فراهم دیده است.

آیه‌ی ۴۸-۴۵:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ ﴿٤٨﴾ «ای پیامبر! ما تو را گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم.»

﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾ ﴿٤٩﴾ «و فراخواننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی روشن.»

﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾ ﴿٥٠﴾ «و (ای پیغمبر!) به مؤمنان مژده بده که از (سوی) خداوند فضلی بزرگ دارند.»

﴿وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذُنَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ ﴿۱۴۳﴾ «و از کافران و منافقان اطاعت مکن و از اذیت و آزارشان درگذر و بر خداوند توکل کن و همین بس که خداوند کارساز و حامی باشد». چیزهایی که خداوند پیامبرش را به آن توصیف کرده است مقصود و چکیده و اصول رسالت او می‌باشند که به ایشان اختصاص داده شده‌اند و آن پنج چیز می‌باشند:

یکی اینکه ﴿شَهِدًا﴾ پیامبر بر کارهای خیر و شری که امت انجام می‌دهد گواه است، همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳]. «تا شما بر مردم گواه باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد». ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱]. «پس چگونه خواهد بود آن‌گاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر اینها به عنوان گواه بیاوریم». پس ایشان وآلِهِمُ گواهی مقبول و عادل می‌باشند.

دوم و سوم ﴿مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ پیامبر مژده دهنده و بیم دهنده می‌باشد، این مستلزم آن است که پیامبر آنچه مردم را به آن مژده می‌دهد و یا مردم را از آن می‌ترساند، و اعمالی که سبب مژده یا ترس می‌شوند بیان کند. پس کسانی که مژده داده شده‌اند مومنان پرهیزگاری هستند که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده و گناهان را ترک نموده‌اند. پس ایشان را مژده باد که هر نوع پاداش دنیوی و دینی که نتیجه ایمان و تقواست در زندگی دنیا به آنها می‌رسد. و نیز ایشان را مژده باد که در آخرت از نعمت جاویدان و پایدار بهشت برخوردار خواهند شد. و همه اینها مستلزم آن است که اعمال، ویژگی‌های تقوا و انواع پاداش به صورت مشروح و مفصل ذکر شوند. و بیم داده‌شدگان همان گناه پیشگان و مجرمان ستمگرند، کسانی که اهل ستمگری و جاهلیت‌اند و آنها باید در دنیا از کیفرهای دنیوی و دینی که نتیجه جهل و ستمگری است بترسند و از گرفتار شدن به کیفر هلاک‌کننده و عذاب

طولانی آخرت در هراس باشند که به طور مشروح - این تهدید و بشارت - در قرآن و سنت بیان شده است.

چهارم ﴿وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ﴾ پیامبر به سوی خدا دعوت می‌کند. یعنی خداوند او را فرستاده است تا مردم را به سوی پروردگارشان فراخواند و آنها را به نعمت‌های او که برای نیکان فراهم نموده است تشویق نماید و مردم را به عبادت و پرستش خدا که هدف از آفرینش انسانها است دستور دهد. و این مستلزم آن است که ایشان وَاللَّهُ بر آنچه مردم را به آن فرا می‌خواند استقامت داشته باشد و آنچه را که به سوی آن دعوت می‌کند به صورت مفصل و مشروح بیان دارد و خداوند را با صفات پاکش به مردم بشناساند و او را از آنچه که سزاوار شکوهش نیست منزّه و پاک بدارد. و انواع عبودیت و بندگی‌ها را برای مردم بیان کند و از نزدیک‌ترین راهی که انسان را به خدا می‌رساند دعوت کند، و به هر صاحب حقی حقش را بدهد و خالصانه برای خدا دعوت نماید، نه برای اینکه برای خودش جایگاهی بزرگ فراهم سازد. آن‌گونه که بسیاری از مردم دچار این مشکل می‌شوند و در راه دعوت به سوی خود و تعظیم خویش دعوت می‌دهند. و همه اینها ﴿بِإِذْنِهِ﴾ به فرمان خدای تعالی و امر و خواست و اراده او انجام می‌گیرد.

پنجم ﴿وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾ و اینکه او وَاللَّهُ چراغی تابان و روشن است. و این بیانگر آن است که مردم در ظلمت و تاریکی بزرگی قرار داشتند و هیچ نور و روشنایی وجود نداشت که به وسیله آن در تاریکی‌ها راهیاب شوند و هیچ دانشی نبود که با آن تاریکی‌ها زدوده شود. تا اینکه خداوند پیامبر بزرگ را فرستاد، پس به وسیله او این تاریکی‌ها را روشن ساخت و جاهلیت را از بین برد و علم و دانش جایگزین آن شد. و خداوند به وسیله این پیامبر بسیاری از گمراهان را به راه راست هدایت کرد. پس راه برای اهل استقامت روشن گردید و آنها به دنبال این پیشوا حرکت کردند و به وسیله او خیر و شر را شناختند و اهل سعادت را از اهل شقاوت تشخیص دادند

و در پرتو نور نبوت او معبود حقیقی خود را با اوصاف پسندیده و کارهای درست و فرمان‌های به جایش شناختند.

﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾ در اینجا بشارت داده شدگان را ذکر نمود و آنها مومنان هستند. و هرگاه ایمان به تنهایی ذکر شود اعمال صالح را نیز در بردارد. و آنچه را که به آن مژده داده شده‌اند نیز بیان کرد و آن فضل بزرگ است از قبیل یاری شدن در دنیا و هدایت دادن قلب‌ها و آمرزش گناهان و دور کردن مشکلات و فراوانی روزی‌هایی که به سوی آنان سرازیر شده است، و به دست آمدن نعمت‌هایی که شادی آور می‌باشند، و به دست آوردن رضایت پروردگارشان و پاداش او و نجات از خشم و عذابش. و این چیزی است که موجب نشاط تلاش کنندگان می‌شود، زیرا وقتی پاداشی که خداوند برای کارهایشان قرار داده است بیان شود با نشاطی بیشتر کار شایسته انجام می‌دهند و از این برای درپیش گرفتن راه راست کمک می‌جویند. و این از جمله حکمت‌های خداوند قانون‌گذار است. همان طور که در جایی که مردم را برحذر می‌دارد کیفرهایی را که در نتیجه‌ی انجام کارهای ممنوع گریبانگیر آدمی می‌شود بیان می‌نماید تا این‌گونه مردم را بر پرهیز از آنچه خدا حرام کرده است یاری کند.

و از آنجا که گروهی از مردم مانع دعوت‌گران راه خدا از قبیل پیامبران و پیروانشان می‌باشند و آنان عبارتند از منافقانی که به ظاهر ایمان آورده‌اند اما در باطن کافرند، به همین جهت خداوند پیامبرش را از اطاعت و فرمان برداری از این دو گروه، نهی و برحذر داشت و فرمود: ﴿وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾ هر زمانی که تو را از راه خدا باز می‌دارد از کافران و منافقان اطاعت مکن. اما این اقتضا نمی‌کند که مورد اذیت و آزار قرار بگیرند، بلکه فقط از آنها پیروی مکن، ﴿وَدَعِ أَذْنَهُمْ﴾ و از اذیت و آزارشان درگذر، چون وقتی آنها را آزار ندهی این عمل آنان را جذب می‌نماید و سبب می‌شود تا اسلام را بپذیرند و از بسیاری از آزارهایی که به پیامبر و خانواده‌اش می‌رسانند دست بکشند. ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ و در راستای کامل نمودن

کار خودت و خوار نمودن دشمنانت بر خداوند توکل کن، ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ و خداوند به عنوان کارساز بس است، و کارهای مهم را به او بسپار که آنها را انجام می‌دهد و برای بنده‌اش آسان می‌گرداند.

آیه ی ۴۹:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعُوهُنَّ وَسَرْحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ «ای مؤمنان! هنگامی که با زنان مؤمن ازدواج کردید سپس پیش از آنکه با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید برای شما عده‌ای بر آنان نیست که آن را بشمارید، ایشان را از هدیه‌ای مناسب بهره‌مند سازید و به رها کردنی نیک رهایشان کنید».

خداوند متعال مومنان را خبر می‌دهد که هرگاه با زنان مومن ازدواج کردند سپس پیش از آن که با آنها همبستر شوند طلاقشان دادند عده‌ای ندارند که شوهرانشان بر آنها بشمارند. و دستور داد که در این صورت به آنها کالایی بدهند تا موجب تسکین خاطرشان شود و از آنان به گونه‌ای محترمانه و زیبا جدا شوند، بدون اینکه با همدیگر جدال نمایند و یکدیگر را ناسزا بگویند.

و از این آیه برمی‌آید که طلاق بعد از ازدواج است، پس اگر کسی زنی را قبل از ازدواج طلاق داد یا طلاقش را معلق به ازدواجش کرد چنین طلاقی واقع نمی‌شود چون خداوند متعال فرموده است: ﴿إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ﴾ هنگامیکه با زنان مومن ازدواج کردید سپس ایشان را طلاق دادید. پس خداوند طلاق را بعد از ازدواج قرار داده است، بنابراین، قبل از ازدواج محلی برای طلاق وجود ندارد. و چون طلاق که جدایی و تحریم کامل است قبل از ازدواج واقع نمی‌گردد تحریم ناقص که به سببظهار یا ایلاء و امثال آن پیش می‌آید به طریق اولی قبل از ازدواج اعتبار ندارد و واقع نمی‌شود. و صحیح‌ترین قول علما نیز همین است.

و این نیز به جایز بودن طلاق اشاره می‌کند چون خداوند از آن به عنوان کاری که مومنان انجام می‌دهند یاد کرده و آنها را به خاطر این کارشان ملامت و نکوهش



نکرده است. و نیز آیه آنها را به نام مومنان خطاب نموده است. همچنین این آیه بر جایز بودن طلاق قبل از آمیزش دلالت می‌نماید. همان‌طور که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ الْبَنَاتِ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ﴾ [البقرة: ۲۳۶]. «گناهی بر شما نیست اگر زنان را قبل از آن که با آنها همبستر شوید طلاق دهید».

نیز آیه بر این دلالت می‌کند اگر زنی قبل از این که شوهرش با او همبستر گردد طلاق داده شود عده‌ای ندارد، بلکه به محض این که طلاق داده شود می‌تواند ازدواج نماید، چون مانعی وجود ندارد. نیز آیه بر این دلالت می‌کند زنی که شوهرش با او همبستر شده است اگر او را طلاق دهد باید عده‌اش سپری شود. و آیا منظور از «دخول» و «مس» آمیزش است آن‌طور که همه علما بر این اجماع دارند؟ یا خلوت را نیز در بر می‌گیرد، گرچه شوهر با زنش همبستر نشود، آن‌گونه که خلفای راشدین به این فتوا داده‌اند؟ البته نظر درست همین است. و هرگاه زن و شوهر به خلوت نشستند چه شوهر همبستر شود یا نه، در صورت طلاق، گذراندن عده بر زن واجب است.

و آیه بر این دلالت می‌نماید زنی که قبل از آنکه شوهرش با او آمیزش کند اگر طلاق داده شود باید چیزی به عنوان متعه به او داده شود و این بستگی به توان شوهر دارد، که فرد ثروتمند به اندازه توانایی‌اش و فرد فقیر به اندازه استطاعتش باید هدیه مناسبی به زن بدهد. اما این وقتی است که برای زن مهریه مقرر نشده باشد، و اگر مهریه مقرر شده باشد و قبل از همبستر شدن او را طلاق دهد، باید نصف مهریه را بدهد و همین به جای متعه کفایت می‌کند.

و آیه این مطلب را نیز بیان می‌دارد که هرکس قبل از آمیزش یا بعد از آن همسرش را طلاق دهد باید این جدایی به صورت زیبا و نیکو باشد، و هریک دیگری را بستاید و نباید این جدایی به صورت زشت صورت بگیرد، چون اگر جدایی به صورت زشت انجام شود هریک دیگری را به شدت مورد انتقاد و توهین قرار می‌دهد.

همچنین آیه بر این مطلب دلالت می‌نماید که عده حق شوهر است، چون می‌فرماید: ﴿فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ﴾ شما بر آنها عده‌ای ندارید. مفهوم این دلالت می‌نماید که اگر بعد از همبستر شدن زنش را طلاق داد شوهر بر زن عده‌ای دارد. و نیز آیه بر این نکته دلالت می‌کند که غیر زنانی که شوهرانشان با آنها همبستر نشده‌اند از قبیل زنانی که به علت مرگ شوهرانشان از آنان جدا شده‌اند، و یا زنانی که در قید حیات شوهرانشان در قالب شرع محکوم به جدایی از هم شده‌اند باید عده را سپری کنند.

آیه ی ۵۰:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنْ أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ ۚ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّكَ وَبَنَاتٍ عَمَّتِكَ وَبَنَاتٍ خَالَكَ وَبَنَاتٍ خَالَتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَأَمْرًا مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۗ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝﴾ «ای پیامبر! برای تو حلال کرده‌ایم (آن) همسرانت را که مهرشان را داده‌ای، و همچنین کنیزانی را که خدا در جنگ بهره تو ساخته است، و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دایی‌ات و دختران خاله‌هایت که با تو هجرت کرده‌اند، و زن مؤمنی که خویشان را به پیغمبر ببخشد (و) اگر پیامبر بخواهد که او را به زنی گیرد که خاص تو است، و برای مؤمنان جایز نیست، به راستی دانسته‌ایم آنچه را که بر آنان درباره زنانشان و کنیزانشان مقرر کرده‌ایم تا بر تو هیچ حرجی نباشد و خداوند آمرزنده مهربان است.»

خداوند بر پیامبر منت می‌نهد که آنچه را برای دیگران حلال نموده برای او هم حلال کرده است، پس مومنان در چیزهایی با او مشترک‌اند، و برخی ویژه او هستند. پس فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنْ أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ ۚ﴾ ای پیامبر! ما برای تو همسرانت را حلال کرده‌ایم، آنان که مهریه‌شان را پرداخته‌ای. و این چیزی

است که بین او و مومنان مشترک است، و مومنان نیز زنانی که مهریه‌شان را داده‌اند برایشان حلال‌اند. ﴿وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ﴾ همچنین برایت حلال گردانیده‌ایم کنیزانی را که خدا در جنگ بهره تو ساخته و در ملک یمین تو قرار دارند، و بردگان و افراد آزادی که از کافران به غنیمت گرفته‌ای، پس آنهایی که شوهر دارند و آنهایی نیز که شوهر ندارند برایت حلال‌اند. این حکم نیز بین پیامبر و مومنان مشترک است.

و از جمله احکام مشترک این است که ﴿وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَتِكَ﴾ ازدواج با دختر عمو و دختر عمه و دختر دایی و دختر خاله برای شما جایز است که شامل دختران عمو و دایی و خاله و عمه‌ی دور و نزدیک می‌شود. و زنان حلال فقط اینها هستند. و از مفهوم آن چنین استنباط می‌شود که علاوه بر اینها دیگر زنان خویشاوند حلال نیستند آن طور که در سوره «نساء» گذشت، و از میان زنانی که با انسان نسبت نزدیک دارند ازدواج فقط با همین چهار مورد و فرزندانشان جایز و حلال است، و به غیر از زنان خویشاوندی که از آنها نام برده شد، هر زن خویشاوند دیگری (که با آدمی ارتباط نسبی داشته باشد) حرام است، و آن عبارت است از زنان فروع به طور مطلق، یعنی دختر و دختر فرزندان هر اندازه که دور شود، نیز زنان اصول به طور مطلق، یعنی مادر و مادر بزرگ پدری و مادری هر اندازه که بالا روند.

نیز زنان فروع پدر و مادر، یعنی خواهر و دختر برادر و خواهر هرچند که دور شوند. نیز فروع کسانی که از حیث نسبی بالتر از کسانی است که از آنها نام بردیم، از قبیل پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، و فروع آنها از قبیل خاله‌ها و عمه‌ها. بنابراین خاله‌ها و عمه‌ها نیز به طور مطلق حرام می‌باشند. ﴿الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ﴾ آنهایی که با تو هجرت کرده‌اند. این آیه به دو صورت تفسیر شده است، تفسیر صحیح از آن دو این است که می‌گوید: هجرت کردن این زنان قیدی بوده است که ازدواج پیامبر ﷺ با آنان را صحیح گردانده است، اما معلوم است که برای غیر پیامبر،

هجرت، قید صحت ازدواج نمی‌باشد. ﴿وَأَمْرًا مُّؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا﴾ و برای تو حلال نموده ایم زن مومنی را که خود را به پیامبر ببخشد، پس به محض اینکه خود را به پیامبر بپذیرد. یعنی به خواست و علاقه پیامبر بستگی دارد. ﴿خَالِصَةً لِّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ جایز بودن ازدواج با زنی که خودش را به پیامبر می‌بخشد ویژه پیامبر است، و برای مومنان چنین چیزی جایز نیست. و اگر زنی خود را به مومنی بخشید، برایش حلال نمی‌شود. ﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ﴾ به درستی که دانسته ایم چه زنان و کنیزانی در قالب زناشویی برای اهل ایمان حلال هستند، و چه زنان و کنیزانی برای آنان حلال نمی‌باشند، نیز می‌دانیم در این باره چه چیزی بر اهل ایمان واجب است، و آنان را بر این موضوع آگاه ساخته‌ایم، و آنچه را که پایبندی به آن واجب است بیان نموده‌ایم. پس ای محمد! چیزی که در این آیه مخالف دستوراتی است که برای اهل ایمان مقرر داشته‌ایم، ویژه‌ی شماست، چون خداوند در این آیه فقط پیامبر را مورد خطاب قرار داده‌است. چرا که می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنْ أَحَلَّلْنَا لَكَ﴾ و فرموده است: ﴿خَالِصَةً لِّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ای پیامبر! چیزهایی را برای تو حلال و جایز نموده‌ایم که برای مومنان حلال و جایز نیست. و به آن اندازه که قضیه را برای تو راحت و آسان قرار داده‌ایم دست دیگران را تا آن اندازه باز نگذاشته‌ایم، ﴿لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ﴾ تا حرجی بر تو نباشد، و این توجه بیشتر خداوند به پیامبرش ﷺ است. ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است. یعنی همواره آمرزنده و مهربان است. و به اقتضای حکمت خویش و به اندازه‌ای که بندگان اسباب آمرزش و رحمت او را فراهم آورند خداوند از مغفرت و احسان خوی بر آنان فرو می‌فرستد.

آیه‌ی ۵۱:

﴿تُرْجَىٰ مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُتَوَىٰ إِلَيْكَ مَن تَشَاءُ ۖ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ۗ ذَٰلِكَ أَدَّبْنَا أَن تَقْرَأَ عَلَيْهِنَّ وَلَا تَحْزَنَ ۗ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿٤٠﴾﴾ «می‌توانی موعده همخوابگی هریک از زنان را به تاخیر اندازی و هرکدام را بخواهی می‌توانی نزد خود جای دهی، و اگر زنی از آنان که (از او) کناره گرفته‌ای باز بجویی بر تو گناهی نیست این نزدیک‌تر است به آن که دیدگان‌شان روشن گردد و اندوه نخورند و جملگی آنان بدانچه بدیشان می‌دهی خشنود گردند و خداوند می‌داند آنچه را که در دل‌های شماست و خداوند دانای بردبار است.»

این نیز از جمله‌ی رحمت خداوند بر پیامبرش می‌باشد که تقسیم اوقات بین زنانش را بر او واجب نگردانده، بلکه اگر این کار را بکند احسانی است از جانب او، و با وجود اینکه خداوند این کار را بر او واجب نکرده بود اما او تلاش می‌کرد که در همه موارد رفتاری برابر با زنانش داشته باشد، و می‌گفت: بار خدایا! این تقسیم در رابطه با چیزهایی است که در توان و اختیارم می‌باشد، پس در مورد آنچه که در اختیار من نیست مرا ملامت مکن.

پس خداوند در اینجا فرمود: ﴿تُرْجَىٰ مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ﴾ هریک از زنان را که بخواهی می‌توانی موعده همخوابگی‌اش را به تاخیر بیاندازی و شب را نزد او نباشی. ﴿وَتُتَوَىٰ إِلَيْكَ مَن تَشَاءُ﴾ و می‌توانی هرکدام را که بخواهی نزد خود جای بدهی و شب را پیش او بگذرانی. ﴿وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ﴾ و اختیار در دست تو می‌باشد، و اگر زنی را که از وی کناره گرفته‌ای باز نزد خود آوری گناهی بر تو نیست. بسیاری از مفسرین گفته‌اند: این حکم ویژه زنانی است که خود را به پیامبر بخشیده‌اند که پیامبر اختیار دارد از آنها کسی را نزد خود جای بدهد و بپذیرد و هرکس را که بخواهد نپذیرد.

سپس حکمت این امر را بیان نمود و فرمود: ﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقْرَأَ عَلَيْهِنَّ وَلَا تَحْزَنْ ۗ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلُّهُنَّ﴾ لحاظ نمودن اختیار برای تو، و تبرع و احسانی که از جانب تو به آنان می‌رسد موجب می‌شود دیدگانشان روشن گردد و اندوه نخورند و همه‌ی آنان به قسمتی که برای آنها قرار داده‌ای راضی و خشنود باشند، چون آنها می‌دانند که تو امر واجبی را ترک نکرده و در ادا کردن حقی که بر تو لازم باشد کوتاهی نورزیده‌ای. ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾ و خداوند می‌داند آنچه را که در دل‌های شماست. یعنی آنچه را که به هنگام ادای حقوق واجب و مستحب به دل‌های شما وارد می‌شود و آنچه به هنگام ادای حقوق به دل‌هایتان خطور می‌کند، می‌داند. بنابراین خداوند حکم را برای تو آسان نمود تا دل‌های همسرانت آرام گیرد. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا﴾ و خداوند دانای بردبار است. یعنی دانایی و آگاهی او گسترده می‌باشد و بردباری‌اش فراوان است. و از جمله دانایی و آگاهی‌اش این است که چیزهایی را برایتان مشروع نموده است که به صلاح امورتان می‌باشد و پاداش شما را بیشتر می‌گرداند. و از جمله بردباری‌اش این است که شما را به سبب آنچه که از شما سرزده است مواخذه نمی‌کند، و شما را به خاطر شری که دل‌هایتان بر آن اصرار می‌ورزد مواخذه نمی‌نماید.

آیه‌ی ۵۲:

﴿لَا تَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ۝﴾ «بعد از این زنانی که تحت نکاح شما هستند زنی دیگر برای تو حلال نیست و جایز نیست یکی یا چند تا از این زنان را طلاق دهی و زنانی دیگر را جایگزین آنها نمایی هرچند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد، اما هر اندازه که بخواهی می‌توانی کنیز را به نکاح خود درآوری، و خداوند بر همه چیز نگهبان است.»

وقتی همسران پیامبر، خدا و پیامبر و سرای آخرت را انتخاب کردند به پاس این کارشان خداوند پیامبرش را حکم نمود تا زنی دیگر غیر از آنها را به همسری برنگزیند. پس فرمود: ﴿لَا تَحِلُّ لَكَ الْبَنَاتُ مِنْ بَعْدُ﴾ بعد از زنانی که تحت نکاح تو هستند، زنان دیگری برایت حلال نیستند. ﴿وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بَيْنَ مِنْ أَزْوَاجٍ﴾ و نمی‌توانی یکی از آنها را طلاق دهی و به جای وی با زنی دیگر ازدواج کنی، پس با رسیدن این حکم از اینکه هووهای تازه‌ای داشته باشند و اینکه طلاق داده شوند ایمن شدند چون خداوند حکم نمود که آنها همسرانش در دنیا و آخرت هستند و میان او و آنها جدایی نیست. ﴿وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ﴾ گرچه زیبایی زنانی دیگر تو را به شگفت آورد، پس ازدواج با آنها برای تو جایز نیست. ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ﴾ جز کنیزانی که در جنگ به غنیمت می‌گیری که اینها برایت جایز هستند، چون آن‌طور که زنان از هووهای خود نفرت دارند به آن اندازه از کنیزان نفرت ندارند. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَاقِبًا﴾ و خداوند ناظر و مراقب کارها است و هرکاری را انجام دهی خداوند آن را می‌داند و آن را به بهترین صورت و کامل‌ترین نظام انجام می‌دهد.

آیه‌ی ۵۴-۵۳:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَبْظِرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَعْسِفِينَ حَدِيثٌ ۚ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذَىٰ النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي ۚ مِنْكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي ۚ مِنَ الْحَقِّ ۗ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ ۚ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ۚ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ ۗ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زَوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۗ أَبَدًا ۚ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ۗ﴾ «ای مؤمنان! وارد خانه‌های پیامبر نشوید مگر آنکه برای (صرف) غذا به شما اجازه داده شود، بی‌آنکه منتظر آماده شدنش باشید، ولی هنگامی که دعوت شدید وارد شوید و زمانی که غذا را خوردید پراکنده گردید و به گفتگو نشینید، این کار پیامبر را آزار می‌دهد اما او

شرم می‌کند ولی خدا از بیان حق شرم نمی‌کند. و چون از زنان پیامبر چیزی خواستید از پس پرده از ایشان بخواهید این برای دل‌هایتان و دل‌های آنان پاکیزه‌تر است، و شما را نسزد که پیامبر خدا را آزار دهید و حق ندارید که پس از مرگ او همسرانش را به همسری خویش درآورید این کار نزد خداوند گناهی بزرگ است.

﴿إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تَخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ «اگر چیزی را آشکار

کنید، و یا آن را پنهان دارید خداوند از همه چیز آگاه است».

خداوند متعال بندگان مومن خویش را فرمان می‌دهد تا به هنگام وارد شدن به خانه پیامبر ﷺ ادب را رعایت کنند، پس فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَبْظِينَ﴾ برای خوردن غذا بدون اجازه وارد خانه پیامبر نشوید، و نیز نبای منتظر پخته شدن و آماده شدن غذا بمانید. یعنی وارد خانه‌های پیامبر نشوید مگر به دو شرط: یکی اینکه به شما اجازه ورود داده شود، دوم اینکه به اندازه نیاز بنشینید. بنابراین فرمود: ﴿وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَقْسِمِينَ حَدِيثٌ﴾ ولی هرگاه دعوت شدید وارد شوید اما وقتی غذا خوردید پراکنده شوید و قبل از خوردن غذا و بعد از خوردن غذا به گفتگو ننشینید. سپس خداوند حکمت نهی از این کار و فایده آن را بیان نمود و فرمود: ﴿إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ﴾ منتظر شدن شما بیش از اندازه نیاز، پیامبر را آزار می‌دهد. یعنی اگر مجالی را برای وی باقی نگذارید که به امور خانه‌اش پردازد و به آن مشغول شود این امر او را می‌رنجاند، و بر او دشوار می‌آید، ﴿فَيَسْتَحِيءُ مِنْكُمْ﴾ اما او شرم می‌کند که به شما بگوید بیرون شوید، همان‌طور که معمولاً این‌گونه است که مردم و به خصوص اهل سخاوت و بزرگواری شرم می‌کنند که مردم را از خانه‌هایشان بیرون نمایند. ﴿وَاللَّهُ لَا يَسْتَحِيءُ مِنْ الْحَقِّ﴾ ولی خداوند از گفتن حق شرم نمی‌کند. پس دستور شرعی گرچه گمان برده شود ترک آن نوعی ادب و حیا مسحوب می‌شود اما قطعاً باید از آن پیروی کرد و به یقین دانست که آنچه با دستور



شرعی مخالف باشد ادب محسوب نمی‌شود. و خداوند شرم نمی‌کند که شما را به چیزی فرمان دهد که خیر شما در آن است و نیز آن چیز سبب مهربانی و نرمی با پیامبر می‌شود. و این بود ادب و آداب آن‌ها برای وارد شدن به خانه‌های پیامبر.

اما ادب آن‌ها در سخن گفتن با همسران پیامبر این است که اگر نیازی برای سخن گفتن با آن‌ها نباشد ادب این است که با آن‌ها سخن گفته نشود، و اگر نیاز باشد که با آنان سخن گفته شود مانند اینکه از آن‌ها چیزی از وسایل منزل و غیره خواسته شود باید از پس پرده از آن‌ها خواسته شود. ﴿مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ باید میان شما و آن‌ها وعده‌ای باشد، پس نگاه کردن به آن‌ها در هر حال ممنوع است و سخن گفتن با آن‌ها باید به شیوه‌ای باشد که خداوند بیان نموده است. سپس حکمت این دستور را ذکر نمود و فرمود: ﴿ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه‌تر است، و از شک و شبهه بعیدتر می‌باشد، و هرچند انسان از اسباب و انگیزه‌های شر دورتر باشد سالم‌تر می‌ماند و دلش پاکیزه‌تر خواهد بود. بنابراین یکی از امور شرعی که خداوند بسیاری از تفصیلات و جزئیات آن را بیان داشته این است که همه وسیله‌های شر و اسباب مقدمات آن ممنوع هستند و باید به هر راهی از آن دوری جست.

سپس خداوند جامع و قاعده‌ای کلی را بیان نمود و فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ﴾ و شایسته شما مومنان نیست که پیامبر خدا را آزار دهید. یعنی هیچ نوع آزار زبانی و یا رفتاری را که موجب آزرده شدن خاطر او گردد نباید به او برسانید، و آزار رساندن به او زشت‌ترین گناه است. ﴿وَلَا أَنْ تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا﴾ و هرگز برای شما حلال نیست که پس از وفات او و همسرانش را به همسری بگیرید، و این از جمله چیزهایی است که پیامبر را آزار می‌دهد چون او دارای مقامی بزرگ است که باید مورد تکریم و بزرگداشت قرار بگیرد، و این کار در تحریم و بزرگداشت او خلل ایجاد می‌نماید. و نیز همسران پیامبر در دنیا و آخرت

همسران او هستند و رابطه همسری بین آنها و پیامبر پس از وفات پیامبر نیز برقرار می‌باشد. بنابراین، برای هیچ‌کسی از امت او جایز نیست که پس از وفات او با همسرانش ازدواج نماید، ﴿إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ بی‌گمان این نزد خداوند گناهی بزرگ است. و امت این دستور خدا را اطاعت کردند و از آنچه خدا نهی کرده بود پرهیز نمودند. خدا را شکر و سپاس.

سپس خداوند متعال فرمود: اگر چیزی را آشکار سازید یا آن را پنهان دارید خداوند از همه چیز آگاه است و آنچه را که در دل‌هایتان است و آنچه را آشکار نموده‌اید می‌داند، و شما را بر آن سزا و جزا خواهد داد.

آیه‌ی ۵۵:

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيءِ آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَأَتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَارِبٌ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾<sup>(۱)</sup>

«بر آنان گناهی نیست که با پدران، فرزندان، برادران، فرزندان برادران، فرزندان خواهران خود و زنان (هم‌کیش) خودشان و بردگان خود (بدون حجاب تماس بگیرند)، از خدا بترسید قطعاً خدا بر همه چیز حاضر و ناظر است.»

وقتی خداوند بیان داشت که اگر چیزی از وسایل منزل و غیره از زنان پیامبر خواسته شود باید از پس پرده خواسته شود - و این کلمه عام بود و همه را دربر می‌گرفت - از این رو نیاز بود افراد محرومی را که ذکر شدند استثنا کند. بنابراین فرمود: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ﴾ و بر آنان در ترک حجاب در مقابل این محارم گناهی نیست. عموها و دایی‌ها را ذکر نکرد چون وقتی آنها از برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها حجاب نمی‌کنند به طریق اولی حجاب برگرفتن از عموها و دایی‌ها بر آنان لازم نیست. و چون در آیه‌ای دیگر به صراحت عمو و دایی را نام برده است مقدمه‌ایست بر آنچه که از این آیه فهمیده می‌شود. ﴿وَلَا نِسَائِهِنَّ﴾ و نیز بر آنان گناهی نیست که با زنان هم‌دین و مسلمان بدون حجاب تماس بگیرند. بنابراین، زنان کافر از اینجا خارج می‌شوند. و احتمال دارد که منظور جنس زنان باشد، یعنی بر زن لازم نیست

که از زن حجاب نماید. ﴿وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ﴾ و نیز بر آنها گناهی نیست که با بردگان خود بدون حجاب روبرو شوند به شرطی که برده کاملاً در ملکیت زن باشد. وقتی بیان داشت که ترک حجاب در مقابل این افراد گناه نیست در این زمینه و در دیگر موارد تقوای الهی را به عنوان پیش شرط قرار داد و گفت: نباید در این عدم حجاب امر ناجایزی که از دیدگاه شریعت ممنوع است اتفاق بیافتد. پس فرمود: ﴿وَأَتَقِينَ اللَّهَ﴾ و از خدا بترسید. یعنی در همه احوال تقوای الهی را رعایت کنید، ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا﴾ بی‌گمان خداوند بر همه چیز حاضر و ناظر است و مشاهده اعمال ظاهری و باطنی بندگان می‌باشد، و گفته‌هایشان را می‌شنود و حرکت‌هایشان را می‌بیند، سپس آنها را بر این گفته‌ها و حرکات کامل‌ترین جزا و سزا می‌دهد.

آیه‌ی ۵۶:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ «همانا خدا و فرشتگانش بر پیغمبر درود می‌فرستند، (پس) ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنانکه باید بگویید.»

در اینجا جایگاه رفیع پیامبر خدا ﷺ و بلندی مقامش نزد خدا و نزد سایر آفریده‌ها را متذکر شده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ همانا خداوند پیامبرش را در میان فرشتگان و در ملاء اعلی می‌ستاید، چون او را دوست می‌دارد، و فرشتگان مقرب نیز پیامبر را می‌ستایند و برایش دعا و تضرع و زاری می‌نمایند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ ای مومنان! به خدا و پیامبرش اقتدا کنید و به منظور ادای برخی از حقوقی که او بر شما دارد نیز برای این‌که ایمانتان کامل گردد، و برای بزرگداشت او ﷺ و از روی محبت و بزرگداشت و برای اینکه نیکی‌هایتان افزوده گردد و گناهانتان زدوده شود بر او درود بفرستید. بهترین درود همان است که پیامبر ﷺ به اصحاب خود آموخته است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» «و در همه اوقات می‌توان درود فرستاد و بسیاری از علما خواندن این درود را در نماز واجب دانسته‌اند».

آیه ی ۵۷-۵۸:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾<sup>(۱)</sup>  
 «همانا کسانی که خدا و پیغمبرش را آزار می‌رسانند خداوند آنها را در دنیا و آخرت از رحمت خود به دور داشته و برایشان عذاب خوارکننده‌ای فراهم دیده است».

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾<sup>(۲)</sup> «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون اینکه گناهی مرتکب شده باشند می‌آزارند به راستی که (بار) بهتان و گناهی آشکار بر دوش کشیده‌اند».

وقتی خداوند متعال به تعظیم و بزرگداشت پیامبر ﷺ و فرستادن درود بر وی فرمان داد از رنجاندن و آزار رساندن به او نهی کرد و عاملان این کار را مورد تهدید قرار داد، پس فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ بدون شک کسانی که خدا و پیغمبرش را آزار می‌رسانند. و این شامل هر نوع آزار با زبان و کردار می‌باشد، از قبیل ناسزا گفتن به او و دینش، و یا انجام دادن کاری که وی را آزرده خاطر می‌کند. ﴿لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾ چنین کسانی را خداوند در دنیا و آخرت از رحمت خود دور کرده است. و دور شدن آنها از رحمت الهی در دنیا این است که هرکس پیامبر را ناسزا بگوید و برنجاند قطعاً باید کشته شود و در آخرت خداوند به سزای این که پیامبر را آزار رسانده است عذاب خوارکننده‌ای به او می‌دهد. پس اذیت کردن پیامبر ﷺ مانند آزار رساندن دیگر مردم نیست، چون آدمی به خدای ایمان ندارد و مومن محسوب نمی‌شود تا وقتی که به پیامبر خدا ایمان داشته باشد. و تعظیم و بزرگداشت او که یکی از لوازم ایمان است مقتضی آن است

که تعظیم نمودن و یا آزار رساندن به او به مانند تعظیم کردن و یا اذیت رساندن به سایر مومنان نباشد، گرچه آزار رساندن به سایر مسلمانان هم گناهی بزرگ است. به همین جهت فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا﴾ و کسانی که مردان و زنان مومن را آزار می‌دهند بدون اینکه آنها مرتکب گناه و جنایتی شده باشند که باعث گردد آزار داده شوند، ﴿فَقَدْ أَحْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ آنها بار بهتان و گناه آشکاری را بر دوش خود می‌کشند چون به ناحق و بدون سبب مومنان را آزار رسانده و بر آنها تعدی نموده و دستور خدا را شکسته‌اند.

بنابراین، دشنام دادن و ناسزا گفتن به هر فرد مومنی موجب تعزیر است که برحسب مقام و جایگاه آن مومن فردی که او را دشنام داده تعزیر و تنبیه می‌شود. و تنبیه و تعزیر کسی که اصحاب پیامبر را دشنام دهد و ناسزا بگوید بیشتر است و ناسزا گفتن به علما و اهل دین از ناسزا گفتن به افراد عادی سنگین‌تر است.

آیه‌ی ۶۲-۵۹:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلًّا لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ «ای پیامبر! به زنان و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری‌هایشان را بر خود فرو پوشند، این نزدیکتر است به آنکه (به پاکدامنی) شناخته شوند و آزار نینند و خداوند آمرزندهٔ مهربان است».

﴿لَٰئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا﴾ «اگر منافقان و بیمار دلان و کسانی که در مدینه باعث اضطراب می‌گردند از کار خود دست نکشند به یقین تو را برایشان می‌شورانیم آن‌گاه جز زمانی اندک در آن شهر با تو مجاور نخواهند بود».

﴿مَلْعُونِينَ ۗ أَيُّنَمَا تُقْفُوا أَخْذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا﴾ «درحالی‌که ملعون‌اند هر جا که یافت شوند، به اسارت گرفته شده و به سختی کشته می‌شوند».

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ «این است سنت الهی در مورد پیشینیان جاری بوده است و هرگز برای سنت خداوند تغییری نیابی». این آیه، آیه حجاب نامیده می‌شود. پس خداوند پیامبر را فرمان داد تا به همه زنان فرمان دهد و از همسران و دختران خویش شروع کند، چون کسی که فرمان انجام کاری را به دیگران می‌دهد شایسته است قبل از دیگران از خانواده خودش شروع کند. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ [التحریم: ۶]. «ای مومنان! خود و خانواده‌هایتان را از آتش نجات دهید».

بنابراین، به پیامبر دستور داد که به همه زنان بگوید: ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ﴾ با روسری‌ها و چادرهایشان چهره‌ها و سینه‌های خود را بپوشانند. سپس حکمت این را بیان کرد و فرمود: ﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾ این برای آن که به پاکدامنی شناخته شوند و آزار نینند به احتیاط نزدیک‌تر است. این دلالت می‌نماید که اگر آنها حجاب برنگیزند مورد اذیت و آزار قرار خواهند گرفت، چون وقتی آنها حجاب نداشته باشند ممکن است گمان برده شود که زنان بی‌بند و بار هستند. بنابراین، کسانی که در دل‌هایشان بیماری است آنها را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند و شاید مورد اهانت واقع شوند و گمان برده شود که آنها کنیز هستند، بنابراین، فراد شرور به آنها توهین روا می‌دارند. پس رعایت حجاب طمع طمع کنندگان را در آنها قطع می‌نماید. ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و خداوند آمرزنده و مهربان است و گناهان گذشته شما را بخشیده و بر شما رحم کرده و احکام را برایتان بیان نموده و حلال و حرام را روشن ساخته است. پس با این کار از دو جهت منفذ شر را می‌بندد.

و در رابطه با اهل شر آنها را تهدید کرد و فرمود: ﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ﴾ اگر منافقان و کسانی که در دلشان بیماری

شک یا شهوت است، و کسانی که مردم را می‌ترسانند و از تعداد زیاد دشمنان و قدرت آنها و از ضعف مسلمین سخن می‌گویند از کار خود دست نکشند. و نام نبرد که از چه چیزی باز بیایند و دست بکشند تا همه آنچه را که در دلشان هست از قبیل ناسزا گویی به اسلام و مسلمان‌ها و ترساندن آنان و سست قرار دادن قدرتشان و برخورد زشت با مومنان و دیگر گناهایی که از همچون افرادی صادر می‌شود شامل گردد. ﴿لَنْغَرِيَنَّكَ بِهِمْ﴾ قطعاً به تو فرمان می‌دهیم که آنها را کیفر دهی و با آنان بجنگی، و تو را بر آنها مسلط می‌کنیم، و هرگاه چنین کنیم آنها توانی در مقابل تو نخواهند داشت و نمی‌توانند از این اقدام شما جلوگیری کنند. بنابراین فرمود: ﴿ثُمَّ لَا تَجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا﴾ سپس جز اندکی از آنها در مدینه مجاورتو نخواهند بود که آنها را می‌کشی و یا آواره می‌نمایی.

و این دلیلی است بر اینکه باید اهل شر که اقامت آنها میان مسلمین مضر است از آنجا رانده شوند چون بیرون کردن آنها بهترین راه برای قطع نمودن شر است، و آنها ﴿مَلْعُونِينَ﴾ آئیناً ثَقُفُوا أَخْذُوا وَقْتُلُوا تَقْتِيلًا﴾ هر جا که یافت شوند از رحمت خدا بدور شوند و آنها امنیت نخواهند داشت، چرا که می‌ترسند کشته شوند یا زندانی گردند یا کیفر و سزا داده شوند. ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ﴾ این سنت خداوند در مورد کسانی است که پیش از این بوده‌اند، که هر کس به گناه ادامه دهد و به خود جرات دهد که مومنان را آزار رساند و از آن دست نکشد کیفر سختی به او داده خواهد شد. ﴿وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ و هرگز در سنت خدا دگرگونی نخواهی دید بلکه سنت خدا هر جا که سبب آن فراهم شد ساری و جاری است.

آیه‌ی ۶۸-۶۳:

﴿يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾

﴿۱۳﴾ «مردم درباره‌ی زمان فرا رسیدن قیامت از تو می‌پرسند، بگو: علم آن تنها نزد خداوند است و تو چه می‌دانی شاید که قیامت نزدیک باشد».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٥٠﴾﴾ «بی گمان خداوند کافران را لعنت کرده و برایشان آتش فروزان آماده کرده است.»

﴿خٰلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ لَا يَخْرُجُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٥١﴾﴾ «آنان جاودانه در آن خواهند ماند، (و) هیچ دوست و یاورى نمی یابند.»

﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يٰلَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٥٢﴾﴾ «روزی که چهره هایشان در آتش گردانیده می شود، می گویند: ای کاش ما از خداوند و پیامبر فرمان می بردیم.»

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا السَّبِيلَ ﴿٥٣﴾﴾ «و می گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کردیم ما را از راه به در بردند.»

﴿رَبَّنَا ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَابِ لَعْنَا كَبِيرًا ﴿٥٤﴾﴾ «پروردگارا! آنان را دوچندان عذاب ده و آنان را بسیار از رحمت خود دور بدار.»

مردم از تو درباره زمان فرا رسیدن قیامت می پرسند، برخی برای آمدن آن عجله و شتاب دارند، و برخی چون آمدن قیامت را تکذیب می نمایند و می خواهند به ظاهر ثابت کنند کسی که از آمدن قیامت خبر می دهد از نشان دادن آن ناتوان است. پس چنین چیزی را می پرسند، ﴿قُلْ﴾ به آنها بگو: ﴿إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ همانا زمان فرا رسیدن قیامت را کسی جز خدا نمی داند. من و کسی دیگر نمی دانیم. و شما آمدن قیامت را دیر مپندارید. ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا﴾ و تو چه دانی شاید که قیامت نزدیک باشد. و دانستن اینکه آمدن قیامت نزدیک است یا دور، نتیجه و فایده ای ندارد، بلکه نتیجه و سود و زیان و شقاوت و خوشبختی در این است که آیا بنده در روز قیامت سزاوار عذاب می گردد یا مستحق پاداش؟ و شما را از این با خبر خواهیم کرد و مستحق عذاب و پاداش را برایتان بیان می نمایم.

سپس مستحق عذاب را بیان نمود و عذاب وی را نیز توصیف کرد چون این صفت بر کسانی که قیامت را دروغ می انگارند منطبق است. پس فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ



الْكَافِرِينَ ﴿﴾ همانا کسانی که کفر تبدیل به عادت و راه و شیوه آنها گردیده و کفر ورزیدن به خدا و به پیامبرانش و کفر ورزیدن به آنچه پیامبران از سوی خدا آورده‌اند تبدیل به خلق و خوی آنان گشته است خداوند آنها را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور کرده، و همین چیز به عنوان کیفر و عذاب برایشان کافی است. ﴿وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾ و برای آنها آتشی برافروخته آماده کرده است که بدن‌هایشان با آن افروخته می‌گردد و عذاب به دل‌هایشان می‌رسد و برای همیشه در این عذاب سخت می‌مانند، از آن بیرون نمی‌شوند و یک لحظه از عذاب آنها کاسته نمی‌گردد.

﴿لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ و دوست و کارسازی نمی‌یابند که آنچه را می‌خواهند به آنها بدهد، و یآوری نمی‌یابند که عذاب را از آنها دور نماید.

و عذاب فروزان آنها را احاطه کرده است. بنابراین فرمود: ﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾ روزی که چهره‌هایشان در آتش زیرو رو می‌شود و آنها گرما و سوزش آتش را می‌چشند و بر آنها سخت می‌گذرد و به خاطر کارهایی که در گذشته انجام داده‌اند تاسف و حسرت می‌خورند. ﴿يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ می‌گویند: ای کاش ما از خدا و پیامبر اطاعت می‌کردیم! و اگر چنین می‌نمودیم از این عذاب در امان می‌ماندیم، و مانند فرمان برداران سزاوار پاداش فراوان می‌شدیم. اما این آرزویی است که وقت آن گذشته است و این جز حسرت و پشیمانی و غم و اندوه و درد فایده‌ای به آنها نمی‌رساند.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا﴾ و گفتند: پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و از گمراهی‌شان تقلید نمودیم، ﴿فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ﴾ پس ما را از راه بدر کردند. همچنانکه در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يٰوَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَخَذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۸]. «و روزی که ستمگر دست‌هایش را گاز می‌گیرد و

می گوید: ای کاش به همراه پیامبر راهی بر می گرفتم! ای وای بر من! کاش که فلانی را به دوستی نمی گرفتم به راستی که مرا از راه قرآن گمراه کرد.»  
وقتی دانستند که آنها و بزرگانشان مستحق عذاب هستند عقده دل خود را بر سر کسانی که آنها را گمراه ساخته اند خالی می کنند، پس می گویند: ﴿رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنِيمَ لَعَنَّا كَبِيرًا﴾ پروردگارا! عذاب آنها را دو چندان کن و ایشان را کاملا از رحمت خود دور بدار. خداوند در جواب می گوید به هریک از شما عذاب دوچندان می رسد زیرا همه تان در کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان مشترک بوده اید پس در عذاب برخی از شما با عذاب برخی دیگر برحسب جرم و گناهی که مرتکب شده است فرق می کند.

آیه ی ۶۹:

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ ءَادَوْا مُوسٰى فَبَرَّاهُ اللّٰهُ مِمَّا قَالُوْٓا وَّكَانَ عِنْدَ اللّٰهِ وَّجِيْهًا

﴿۶۹﴾ «ای مؤمنان! مانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند آن گاه خدا او را از آنچه می گفتند تبرئه کرد، و نزد خداوند آبرومند بود.»

خداوند بندگان مومن خویش را از آزار رساندن به پیامبرشان محمد ﷺ برحذر می دارد تا مبادار به شان و منزلت او بی حرمتی کنند، و همانند کسانی نباشند که موسی بن عمران را اذیت کردند، و خداوند موسی را از سخنی که آنها می گفتند تبرئه کرد. یعنی خداوند پاک بودن او را برای آنها آشکار ساخت. در حالی که او ﷺ شایسته تهمت و آزار نبود چون او نزد خداوند آبرومند، و مقرب درگاه خدا، و از پیامبران خاص و برگزیده و از بندگان مخلص بود.

پس برتری و فضیلت هایی که موسی داشت آنها را از آزار رساندن به او باز نداشت، بنابراین، ای مومنان! پرهیزید از این که با آنها در این باره مشابهت داشته باشید. و آزاری که به آن اشاره شد این است که بنی اسرائیل وقتی دیدند موسی خیلی با حیا و با شرم است و بدن خود را از دید آنها پنهان می دارد گفتند: موسی بدان خاطر این چنین می کند که بیضه هایش بزرگ است، و این نزد آنها مشهور شد.

پس خداوند خواست او را از آنچه که آنها می‌گفتند تبرئه نماید. روزی موسی غسل کرد و لباس‌هایش را بر روی سنگی گذاشت، پس سنگ به همراه لباس موسی فرار کرد، موسی به دنبال آن راه افتاد و همچنان به دنبال آن بود که از کنار مجلس بنی‌اسرائیل گذشت و آنها دیدند که او بهترین آفریده خداست. پس تهمتی که به او زده بودند از وی دور شد.

آیه‌ی ۷۱-۷۰:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ ﴿۷۱﴾ «ای مؤمنان! از خدا بترسید و

سخن حق و درست بگویید».

﴿يُصَلِّحْ لَكُمْ ءَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ ﴿۷۲﴾

«در نتیجه خدا اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌آمرزد و هرکس از خدا و پیامبرش فرمان‌برداری کند به راستی که به پیروزی و کامیابی بزرگی دست یافته است».

خداوند مؤمنان را فرمان می‌دهد که در همه حالات خود و در پنهان و آشکار از خدا بترسند، و آن سخنی است که موافق حق باشد، یا زمانی که دسترسی به حق ممکن نباشد به آن نزدیک باشد، و از جمله مصادیق تقوی، سخن درست است که به صورت ویژه به آن اشاره می‌کند و بندگان را تشویق می‌کند که گفتار راست و نیک بگویند، سخن درست از قبیل خواندن قرآن و ذکر و امر به معروف و نهی از منکر و یادگیری علم و یاد دادن آن و تلاش برای دسترسی به مسائل علمی درست، و در پیش گرفتن هر راهی که انسان را به این هدف می‌رساند و اتخاذ هر وسیله‌ای که انسان را بر این امر یاری می‌نماید.

و از جمله سخن درست این است که با مهربانی و لطف با مردم سخن گفته شود، سخنی خیرخواهانه و شایسته.

سپس نتیجه تقوای الهی و سخن درست را بیان کرد و فرمود: ﴿يُصَلِّحْ لَكُمْ

﴿۷۲﴾ ﴿يُصَلِّحْ لَكُمْ﴾ ﴿۷۲﴾ تقوا و سخن درست سبب می‌شود تا اعمالتان شایسته گردد، و راهی است

برای قبول شدن اعمال، چون به وسیله پرهیزگاری است که اعمال پذیرفته می‌شود: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۲۷]. «بی‌گمان خداوند فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد». و با پرهیزگاری انسان توفیق می‌یابد تا کار شایسته انجام دهد و خداوند نیز اعمال آدمی را شایسته می‌گرداند و آن را از آفت‌های تباه کننده حفظ می‌کند و پاداش آن را چند برابر می‌نماید. همانطور که اگر در پرهیزگاری و سخن درست و حق خللی باشد سبب فاسد شدن اعمال و پذیرفته نشدن و بی‌نتیجه بودن آن می‌گردد. ﴿وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ و نیز گناهانتان را که سبب هلاکت شما می‌گردند سامان می‌یابد و هرچیزی که از آن باید پرهیز کرد از آدمی دور می‌شود. بنابراین فرمود: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ و هرکس از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند به رستگاری و کامیابی بزرگی دست یافته است.

آیه‌ی ۷۲-۷۳:

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ تَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ «به درستی که ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم که از پذیرفتن آن خودداری کردند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت، بی‌گمان او ستمگر نادان است».

﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ «تا (سرانجام) خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب دهد و مردان و زنان مؤمن را ببخشد و خداوند آمرزندهٔ مهربان است».

خداوند جایگاه امانتی را که به مکلفین سپرده است بزرگ می‌دارد و اهمیت آن را بیان می‌نماید، و آن امانت اطاعت از اوامر و پرهیز از محرمات و منهیات در همه‌ی حالت‌ها، هم در حالت پنهان و هم در حالت آشکار. و خداوند متعال این امانت را بر آفریده‌های بزرگ و آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشت و مختار بودند که

این امانت را قبول نمایند یا نه. و این عرضه داشتن به صورت وجوبی نبود به این صورت که خداوند به آنها بگوید حتما باید این امانت را بپذیرد. خداوند امانت را به هریک از مخلوقات عرضه داشت و گفت: اگر آن را به جای آوری و حقوق آن را به گونه شایسته ادا نمایی پاداش خواهی یافت، و اگر آن را به جای نیاوری به عذاب گرفتار خواهی شد. ﴿فَأَبَيْنَ أَنْ تَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا﴾ و آنها از ترس این که مبادا نتوانند حق مطلب را ادا کنند از پذیرفتن بارامانت خودداری کردند و از آن می‌ترسیدند. و این اباورزیدن از روی ترس بود نه این که از فرمان پروردگارشان سرپیچی کنند یا به پاداش و ثواب او بی‌علاقه باشند.

و خداوند با همین شرط مذکور آن را بر انسان عرضه داشت و انسان علی‌رغم ستمگری و نادانی‌اش آن را پذیرفت و این بار سنگین را به دوش گرفت. پس انسان‌ها برحسب به جای آوردن یا به جای نیاوردن آن به سه دسته تقسیم می‌شوند: منافقان، آنهایی که به ظاهر ایمان آورده و حق امانت را به جای می‌آورند اما در باطن و درون چنین نیستند. مشرکان، آنهایی که در ظاهر و باطن آنچه را خداوند بر دوش آنها گذاشته است ترک کرده و به آن کفر می‌ورزند. مومنان، که در ظاهر و باطن ایمان آورده و به مسئولیت خود عمل می‌کنند.

خداوند اعمال این گروه‌های سه‌گانه را بیان کرد و پاداش و عذاب آنها را نیز بیان داشت و فرمود: تا سرانجام خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب دهد و توبه مردان و زنان مومن را بپذیرد و آنها را بیامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است. پس خداوند متعال را سپاسگزاریم که این آیه را با این دو اسم بزرگوار خود که بر کمال آموزش و گستردگی رحمت و فراگیری لطف و کرمش دلالت می‌نمایند به پایان رساند. با اینکه افراد زیادی به خاطر نفاق و شرک خود سزاوار آموزش و رحمت او نیستند.

## تفسیر سوره‌ی سبأ

مکی و ۵۴ آیه است.

آیه‌ی ۱-۲:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾

﴿۱﴾ «ستایش خداوندی راست که تمام آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و ستایش در آخرت نیز او را سزاست و او فرزانه آگاه است.»

﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ﴾

﴿۲﴾ «می‌داند آنچه را که به زمین وارد می‌گردد و آنچه را که از آن برمی‌آید و آنچه را که از آسمان فرود می‌آید و آنچه را که در آن بالا می‌رود و او مهربان آمرزنده است.»

حمد به معنی ستایش است که به خاطر داشتن صفات پسندیده و کارهای نیکو صورت می‌پذیرد. پس ستایش برای خداست چون همه صفتهای او صفاتی هستند که بر آن ستایش می‌شود، زیرا صفات او صفات کمال است، و بر همه کارهایش ستایش می‌گردد، چرا که کارهایش یا از روی فضل او می‌باشند که به خاطر آن ستایش می‌شود و یا از روی عدل او می‌باشند که بر آن ستوده می‌شود، و اعتراف و اذعان می‌شود که واقعا این عدالت سرشار از حکمت است.

خداوند در اینجا خویشتن را ستوده است: ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ زیرا آنچه که در آسمانها و زمین است همه از آن اوست و همه در ملکیت او می‌باشند و طبق حمد خویش در آنها تصرف می‌نماید. ﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ﴾ و ستایش آخرت نیز او را سزاست چون در آخرت از حمد و ثنای خدا چیزهایی ظاهر می‌شود که در دنیا پدیدار نمی‌آید.

پس وقتی خداوند بین همه خلائق قضاوت نماید و مردم و همه خلائق آنچه را که خدا بدان حکم نموده است مشاهده کنند و کمال دادگری و عدالت و حکمت او را ببینند همگی او را بر این قضاوت و داوری اش ستایش می نمایند. حتی کسانی که سزاوار کیفر هستند وارد جهنم نخواهند شد مگر این که دل هایشان از ستایش خدا مالا مال می گردد و می دانند که عذابشان، جزای اعمالشان می باشد و خداوند در این که به عذاب دادن آنها حکم نموده از روی عدالت و دادگری است. و اما آشکار شدن حمد خداوند در سرای نعمت و پاداش چیزی است که اخبار متواتر و فراوانی در مورد آن آمده و دلیل شنیدنی و عقلی نیز بر صحت آن موجود است. اهل بهشت نعمت های فراوان خدا و کثرت برکات او و گستردگی بخشش هایش را در بهشت مشاهده می کنند که در دل های اهل بهشت هیچ آرزو و خیالی باقی نمی ماند مگر اینکه به هر یک از آنها بالاتر و بیشتر از آنچه که می خواهد و آرزو می نماید داده می شود. بلکه نعمت ها و برکاتی به آنها داده می شود که آرزوی آن را در سر خود نمی پروراندند و به دل هایشان خطور نمی کرد.

پس در این حالت در مورد ستایش پروردگارشان از سوی آنها چه فکر می کنی! با اینکه در بهشت چیزهایی که انسان را از شناخت خدا و محبت و ستایش او باز می دارد از بین می روند، و ستایش خداوند چیزی است که اهل بهشت از همه نعمت ها بیشتر آن را دوست دارند و برایشان از هر لذتی لذیذتر است. بنابراین، وقتی خداوند را ببینند و سخن او را بشنوند آنگاه که آنها را مورد خطاب قرار می دهد همه نعمت ها را فراموش می کنند. و ذکر خداوند در بهشت برای آنها مانند نفس است که در همه اوقات به آن نیاز دارند.

اضافه بر این که برای اهل بهشت در هر وقت چیزهایی از عظمت و شکوه و زیبایی پروردگارشان و گستردگی کمالش ظاهر می گردد که ایجاب می کند ستایش او را به طور کامل بگویند. ﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ﴾ و او در ملک و تدبیرش و در امر و نهی خود با حکمت و فرزانه است. ﴿الْخَبِيرُ﴾ آگاه است و بر رازها و پوشیدگی ها آگاه

می‌باشد. بنابراین آگاهی و دانایی خود را توضیح داد و فرمود: ﴿يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا﴾ باران و بذر و موجودات زنده‌ای را که وارد زمین می‌شود می‌داند، و انواع گیاهان و موجودات زنده‌ای را که از آن بیرون می‌آید می‌داند، ﴿وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا﴾ و روزی‌ها و تقدیرهایی را که از آسمان فرود می‌آید و فرشتگان و ارواحی را که در آن بالا می‌روند می‌داند. وقتی که مخلوقات خود و حکمت خویش را در آفرینش آنها و آگاهی خویش به احوال آنان را بیان کرد متذکر شد که او نسبت به این مخلوقات آمرزنده و مهربان است، پس فرمود: ﴿وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ﴾ یعنی او خداوندی است که آمرزش و مهربانی صفت اوست و همواره آثار مهربانی و آمرزش در هر وقت و به هر میزان که بندگان اسباب رحمت و آمرزش را فراهم نمایند بر آنها فرود می‌آید.

آیه‌ی ۵-۳:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عِلْمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغُرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ «و کافران گفتند: قیامت به سراغ ما نخواهد آمد، بگو: آری! سوگند به پروردگارم، به یقین به سراغتان خواهد آمد، (پروردگار که) دانای غیب است. به اندازه‌ی ذره‌ای در آسمان‌ها و نه در زمین از او نهان نمی‌ماند، و نه کمتر از آن و نه بزرگتر از آن چیزی نیست مگر آنکه در کتابی روشن (ثبت) است.»

﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ؕ أُولَٰئِكَ هُم مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ «تا خداوند پاداش کسانی را بدهد که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان آمرزش و روزی ارزشمندی دارند.»

﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ ؕ أُولَٰئِكَ هُم عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ ءَلِيمٍ﴾ «و کسانی که تلاش کردند آیات ما را تکذیب و انکار کنند و تصور می‌کردند که (پیامبر را



شکست می دهند و او را) درمانده می سازند آنان عذابی از بدترین و دردناکترین عذابها را خواهند داشت».

وقتی خداوند عظمت خویش و آنچه که خودش را با آن توصیف نمود بیان کرد - و این موجب تعظیم و تقدیس او و ایمان آوردن به وی می باشد - بیان نمود که گروهی از مردم آن گونه که شایسته خداوند است قدر او را نشناخته و آن گونه که حق عظمت اوست او را تعظیم نکرده اند، بلکه به خداوند کیفر ورزیده و قدرت او را بر زنده کردن مرده ها و برپا شدن قیامت انکار نموده و با پیامبران او مخالف ورزیده اند.

پس فرمود: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و کسانی که به خدا و پیامبرانش و به آنچه پیامبران آورده اند به خدا و پیامبرانش و به آنچه پیامبران آورده اند کفر ورزیده اند، به علت کفر ورزیدنشان گفتند: ﴿لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ﴾ قیامت به سراغ ما نخواهد آمد. یعنی زندگی فقط زندگی این جهان است و ما وقتی بمیریم دوباره زنده نخواهیم شد. پس خداوند پیامبرش را فرمان داد تا گفته ی آنها را رد نماید و سوگند بخورد که قیامت خواهد آمد. پس فرمود: ﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ﴾ بگو: آری! سوگند به پروردگارم که قیامت به سراغ شما می آید، و برای اثبات قیامت به دلیلی استناد نمود که هرکس بدان اقرار نماید به ناچار بر او لازم است که آمدن قیامت را باور نماید، و آن دلیل عبارت است از علم واسع و گسترده ی خداوند. پس فرمود: ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ﴾ خداوندی که دانای چیزهایی است که از نگاه و آگاهی ما پنهان است و چیزهای آشکار را به طریق اولی می داند. سپس بر آگاهی و علم خداوند تاکید کرد و فرمود: ﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ هیچ چیزی از علم و آگاهی او پنهان نمی ماند و همه ی چیزها با تمام اجزایشان، حتی کوچک ترین جزء را به ذره می باشد، می داند و به آن آگاه است. ﴿وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ و نه کوچکتر از اندازه ی ذره و نه بزرگتر از آن چیزی نیست مگر این

که در کتابی روشن ثبت و ضبط است. پس دانش و آگاهی او به آن احاطه دارد و قلم او بر آن رفته است و کتاب روشنش آن را دربردارد که آن کتاب لوح محفوظ است. پس خدایی که از علم و آگاهی او به اندازه‌ی ذره یا کمتر از آن پوشیده و پنهان نیست، و او می‌داند که زمین چه اندازه از اجساد مرده‌ها را خورده و کم کرده و چه اندازه از اجساد آن را باقی گذاشته است چنین کسی بر زنده کردن دوباره مرده‌ها به طریق اولی توانایی دارد و زنده کردن آنها از داشتن این علم فراگیر عجیب‌تر نیست.

سپس منظور از رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ را بیان نمود و فرمود: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ تا به کسانی که با دل‌هایشان ایمان آورده و خدا و پیامبرش را به طور قطعی و یقینی تصدیق کرده و در راستای تصدیق ایمانشان کارهای شایسته انجام داده‌اند پاداش بدهد. ﴿أُولَئِكَ هُم مَّغْفَرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ اینها به خاطر ایمان و عملشان گناهانشان بخشوده می‌شود و به سبب این آمرزش هر نوع شر و کیفری از آنها دور می‌گردد، و به خاطر نیکوکاری‌شان روزی ارزشمندی به آنها داده می‌شود که به وسیله‌ی آن به هر امری نیک و به هر آرزویی دست می‌یابند.

﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ﴾ و کسانی که تلاش کردند به آیات ما کفر ورزند و آن را تکذیب کنند و تصور کردند که می‌توانند پیامبر و کسی که آیات را نازل کرده است درمانده سازند، همانطور که خداوند را از زنده کردن مردگان ناتوان شمردند، ﴿أُولَئِكَ هُم عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ أَلِيمٍ﴾ اینان عذابی دردناک دارند که جسم و دل‌هایشان را به درد می‌آورد.

﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ «و دانش یافتگان آنچه را که از سوی پروردگارت به سوی تو فرستاده شده است حق می‌بینند و این‌که به سوی راه خدای چیره و ستوده راهنمایی می‌کند».

وقتی خداوند متعال گفته کسانی را بیان کرد که زنده شدن پس از مرگ را انکار می‌کنند و گمان می‌برند آنچه خداوند بر پیامبرش نازل فرموده حق نیست، حالت بندگان موفق را بیان کرد و آنها اهل علم و دانش هستند، و کتابی را که خداوند بر پیامبرش نازل نموده و مطالبی را که در این کتاب آمده است حق می‌دانند، یعنی حق را در آن منحر می‌بینند، و هرآنچه را که مخالف با این کتاب باشد باطل می‌شمارند، چون آنها از مرحله‌ی علم و آگاهی به مرحله‌ی یقین رسیده‌اند، و نیز می‌بینند که این کتاب با اوامر و نواهی خود ﴿وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ به راه خدای چیره و ستوده هدایت می‌کند چون آنها از جهات زیادی به راست بودن آنچه این کتاب از آن خبر داده است یقین قطعی دارند که به چند مورد از آن اشاره می‌کنیم:

- ۱- آنها می‌دانند که آنچه این کتاب از آن خبر داده است راست و درست می‌باشد.
- ۲- نیز می‌دانند که آنچه این کتاب از آن سخن می‌گوید با واقعیت مطابقت دارد و با کتاب‌های گذشته موافق است.
- ۳- آنها می‌بینند که آنچه این کتاب بیان می‌دارد آشکارا اتفاق می‌افتد.
- ۴- همچنین در آفاق و در وجود خود نشانه‌های بزرگی می‌بینند که بر حقانیت مطالب این کتاب دلالت می‌نماید.
- ۵- و با آنچه که اسماء و صفات خداوند بر آن دلالت دارد موافق است.
- ۶- و آنها اعتقاد دارند که اوامر و نواهی (این کتاب آدمی را) به راه راست هدایت می‌نماید، راه راستی که متضمن امر نمودن به هر صفت و خصلتی است که نفس را تزکیه می‌کند و اجر و پاداش را افزایش می‌دهد، و به انجام دهنده‌ی آن و دیگران فایده می‌رساند، از قبیل صدق، اخلاص و نیکی کردن با پدر و مادر، و

برقرار داشتن صله رحم و نیکی کردن با همه مردم و امثال آن. و از هر صفت زشتی که نفس و وجود انسان را آلوده می‌نماید و پاداش را از بین می‌برد و باعث گناه می‌شود از قبیل شرک ورزیدن و زنا و رباخواری و ستمگری و ریختن خون دیگران و خوردن اموال و هتک حرمت و ریختن آبرو، نهی می‌نماید. و این فضیلتی برای اهل علم می‌باشد و نشانه آنهاست، و هر اندازه انسان به آنچه پیامبر گفته است آگاهی بیشتری داشته باشد و بیشتر آن را تصدیق نماید و بیشتر اوامر و نواهی او را بشناسد از اهل علم خواهد بود، و از کسانی خواهد بود که خداوند آنها را دلیلی بر آنچه پیامبر آورده قرار داده‌است و تصدیق آنها را دلیلی علیه تکذیب کنندگان قرار داده‌است. همان‌طور که در این آیه و در جاهایی دیگر بیان داشته‌است.

آیه ی ۷-۹:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمْرِقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾

﴿۷﴾ «و کافران گفتند: آیا مردی را به شما بنمائیم که به شما خبر می‌دهد: چون کاملاً پخش و پراکنده شدید (پس از آن) آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنید؟».

﴿أَفَتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ﴾

﴿۸﴾ «آیا بر خداوند دروغ می‌بندد؟ یا نوعی دیوانگی دارد؟ (چنین نیست) بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند در عذاب و گمراهی دور و درازی هستند».

﴿أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّ كُفْرًا خَسِيفًا بِهِمُ﴾

﴿۹﴾ «آیا به چیزهایی که پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نگاه نمی‌کنند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم یا پاره‌هایی از آسمان را بر آنان می‌افکنیم. بی‌گمان در این نشانه‌ای است برای هر بنده‌ای که بخواهد خالصانه به سوی خدا برگردد».

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و کافران در قالب تکذیب و تمسخر و بعید دانستن به یکدیگر گفتند: ﴿هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمْرَقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما خبر می‌دهد هنگامی پیکرهایتان کاملاً متلاشی شد آفرینش تازه‌ای پیدا می‌کنید؟ منظورشان از آن مرد پیامبر خدا ﷺ بود. و مرادشان این بود که او خبری را آورده که تحقق آن بعید است، تا جایی که سخن او را خنده آور می‌دانستند و او را مورد تمسخر قرار داده و می‌گفتند: او چگونه می‌تواند شما پس از مرده شدن زنده می‌شوید، پس از آن که بدن‌تان خشک و متلاشی شد و اعضایتان از بین رفت؟!.

آیا مردی که این خبر را آورده ﴿أَفَتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا﴾ بر خداوند دروغی بسته و نسبت به ایشان جسارت نموده و این‌گونه گفته است؟ ﴿أَمْ بِهِ جِنَّةٌ﴾ یا نوعی دیوانگی دارد؟ و اگر دیوانه است پس بعید نیست چنین سخنی بگوید، زیرا دیوانگی فنون و ترفندهای خاص خود را دارد. آنها از روی ستمگری و عناد چنین می‌گفتند و می‌دانستند که پیامبر از هم‌هی مردم راستگوتر و عاقل‌تر است. از این رو با اودشمنی ورزیده و جان و مال خود را در راه جلوگیری و بازداشتن مردم از او به کار بردند. پس اگر او دروغگو و دیوانه بود ای بی‌خردان سزاوار نبود که به آنچه می‌گوید گوش دهید و دعوت او را لبیک گوید. زیرا فرد عاقل و فرزانه نباید به دیوانه توجه نماید و یا تحت تاثیر سخنانش قرار گیرد. و چنانچه سرکشی و ستم شما در میان نبود، به اجابت و پاسخگویی ایشان مبادرت می‌روزیدید، ولی ﴿وَمَا تُغْنِي الْأَيْتُ وَالنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ﴾ [یونس: ۱۰۱]. «آیات و بیم‌ها قومی را که ایمان نمی‌آورند فایده‌ای نمی‌دهد». بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند و کسانی که این گفتار کفرآمیز را گفته‌اند جزو این دسته از کافرانند. ﴿فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ﴾ در بدبختی بزرگ و گمراهی دور و درازی هستند، گمراهی‌ای که به راه راست و درست نزدیک نیست

و با آن فاصله زیادی دارد. و چه بدبختی و گمراهی‌ای بزرگتر از آن است که آنها قدرت خداوند را بر زنده کردن مردگان انکار کردند و پیامبرش را که این خبر را آورده بود تکذیب نمودند و او را مورد تمسخر قرار دادند و یقین حاصل کردند که آنچه خودشان می‌گویند حق است؟ پس آنها حق را باطل انگاشتند و باطل و گمراهی را حق و هدایت دیدند.

سپس دلیل عقلی را به آنها گوشزد نمود که بر بعید نبودن رستاخیز - آنچنان که آنها آن را بعید می‌دانستند - دلالت می‌نماید و فرمود: اگر آنها به آنچه پیش رو و پشت سرشان است بنگرند از قبیل آسمان و زمین آن چنان قدرت الهی را در این چیزها می‌بینند که عقل‌ها را به حیرت می‌اندازد، و چنان چیزهایی از عظمت خداوند را مشاهده نخواهد کرد که علمای برجسته را حیرت زده می‌نماید. و آفرینش آسمان و زمین و عظمت آنها و مخلوقاتی که در آنها وجود دارند از دوباره زنده کردن مردم به مراتب بزرگ‌تر و مهم‌تر است.

پس چه چیزی آنها را به تکذیب و می‌دارد در صورتی که بزرگ‌تر از آن را تصدیق می‌نمایند؟ آری! زنده شدن مرده‌ها پس از مرگ یک خبر غیبی است که تاکنون پنهانی است و آن را مشاهده نکرده‌اند، از این رو آن را تکذیب می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْأَرْضِۦٓ إِنۢ نَّشَأۡ خَسِيفَٰٓ بِهٖمۡ ٱلْأَرْضِۦٓ أَوْ تُسْفِطۡ عَلَیْهٖمۡ كَسَفَٰٓٓ مِّنۡ ٱلسَّمَآءِۗ﴾ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم یا پاره‌هایی از آسمان را بر آنان می‌افکنیم. یعنی پاره‌هایی از عذاب بر آنها فرود می‌آوریم. چون آسمان و زمین تحت تدبیر و تصرف ما هستند و اگر ما به آسمان و زمین فرمان دهیم سرپیچی نمی‌کنند. پس، از اصرار بر تکذیب پرهیزید که در آن صورت سخت‌ترین کیفر را به شما خواهیم داد. ﴿إِنَّ فِیۡ ذَٰلِکَ لَآیَۃًۭ لِّکُلِّ عَبْدٍۭ مُّبِیۡٓ﴾ بی‌گمان در آفرینش آسمان‌ها و زمین و مخلوقاتی که در آنها هست نشانه ایست برای هر بنده‌ای که به سوی پروردگارش بازگردد و از او اطاعت نماید. پس چنین کسی یقین می‌کند که خداوند بر زنده کردن مردم پس از مرگ تواناست. بنابراین، هرچند بنده بیشتر به سوی خدا

انابت و رجوع داشته باشد از آیات و نشانه‌های بیشتری بهره‌مند می‌شود، چون او به سوی خدا روی آورده و اراده و خواست او متوجه خدایش بوده و در همه‌ی کارهایش به سوی خدا بازگشته است. از این رو به پروردگارش نزدیک شده و هدفی جز کسب خشنودی او را ندارد. بنابراین، او از روی فکر و عبرت به مخلوقات می‌نگرد و نگاه او به مخلوقات نگاهی عاقلانه و غیرمفید نمی‌باشد.

آیه‌ی ۱۱-۱۰:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا ۖ يَجِبَالُ أَوْبَىٰ مَعَهُ وَالطَّيْرَ ۖ وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ ﴿١١﴾﴾ «و از سوی خود به داود فضلی دادیم (و گفتیم) ای کوهها و ای پرندگان! با او در تسبیح گفتن هم‌آواز شوید. همچنین آهن را برای او نرم کردیم».

﴿أَنْ أَعْمَلَ سَبِّغَتْ وَقَدِرَ فِي السَّرِّ ۖ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا ۖ إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٢﴾﴾ «ما به داود دستور دادیم) که زره‌های کامل و پهن بساز و بافته‌(ی حلقه‌های آنها) را به اندازه و متناسب درست کن و کار شایسته کنید که من به آنچه می‌کنید بینا هستم».

ما بر بنده و پیامبرمان داود عليه السلام منت گذاردیم و به او فضلی از علم مفید و عمل صالح و نعمت‌های دینی و دنیوی بخشیدیم. و از جمله نعمت‌های خدا بر داود این بود که خداوند به جمادات یعنی کوه‌ها و پرندگان فرمان داده بود که هرگاه داود تسبیح بکند و خداوند را ستایش گوید، آنها هم همراه با وی خدا را تسبیح کنند و ستایش او را به‌جای آورند، و این نعمتی از جانب خدا بود که به داود داده بود، و یکی از ویژگی‌های وی بود که خداوند قبل و بعد از داود به هیچ احدی نداده است. و این امر داود و دیگران را بر آن داشت تا بیشتر خدا را به پاکی بستایند، چرا که می‌دیدند آن جمادات و حیوانات به همراه وی تسبیح و تمجید و تکبیر خدا را تکرار می‌نمایند، و این چیز آنها را به ذکر خداوند تشویق می‌نمود.

و یکی از علل اینکه هرگاه داود خدا را تسبیح می‌نمود جمادات و حیوانات نیز همراه با او خدا را تسبیح می‌نمودند این بود که همانگونه که بسیاری از علما نیز گفته‌اند با شنیدن صدای داود دچار وجد و طرب می‌شدند، زیرا خداوند آن‌چنان

صدای دلنشینی به او داده بود که نظیر نداشت، و هرگاه او با آن صدای دل‌انگیز تسبیح و تهلیل و تسبیح می‌نمود انسان‌ها و جن‌ها و حتی کوه‌ها و پرندگان که آن را می‌شنیدند به وجد آمده و پروردگارش را به پاکی یاد می‌کردند و او را می‌ستودند. و شاید یکی از این علل این باشد که اجر و ثواب تسبیح این جمادات و حیوانات هم به داود برسد، زیرا علت و سبب تسبیح آنها داود بود و به تبعیت از او خدا را تسبیح می‌کردند. و از جمله فضل خداوند بر داود این بود که آهن را برای او نرم کرد تا از آن زره‌های پهن و فراخ بسازد و خداوند به او یاد داد که چگونه زره بسازد و بافته‌های حلقه‌های آنها را به اندازه و متناسب کند، و سپس هر حلقه را در دیگری فرو ببرد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾ [الأنبياء: ۸۰]. «و به او ساختن لباس‌هایی برای شما آموختیم تا شما را در جنگ محافظت نماید، پس آیا شکر می‌گذارید». وقتی که نعمت‌های خود را که به او و خانواده‌اش داده بود، متذکر شد، او را به سپاسگزاری فرمان داد و اینکه کار شایسته کنند و در کارهایشان همواره خدا را مدنظر داشته باشند، و کارها را از مفسدات و مبطلات در امان دارند. چون خداوند به اعمالشان بیناست و از آن آگاه است و هیچ چیزی بر او پوشیده نمی‌ماند.

آیه‌ی ۱۴-۱۲:

﴿وَلَسَلِيمَنَّ الرِّيحُ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحُها شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ القِطْرِ وَمِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ «و باد را برای سلیمان مسخر کردیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و شامگاهان (نیز) مسیر یک ماه را. و چشمه‌ی مس را برای او روان ساختیم، و گروهی از جنیان را رام او کردیم که به فرمان پروردگارش در نزد او کار می‌کردند، و اگر یکی از آنها از فرمان ما سرپیچی کند از آتش سوزان به او خواهیم چشانند».



﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجُؤَابِ وَقُدُورٍ رَأْسِيَّتٍ أَعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾ «آنان هرچه سلیمان می خواست برایش درست می کردند از قبیل قلعه‌ها و مجسمه‌ها و کاسه‌های بزرگی چون حوض‌ها و دیگ‌های ثابت. ای آل داود! سپاسگزاری کنید که اندکی از بندگانم سپاسگزارند.»

﴿فَلَمَّا فَضَيَّتْ عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَهَمَهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَاتِهِمْ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ «پس چون مرگ را بر او مقرر داشتیم جز موریانه که عصایش را می خورد آنان را از مرگ او مطلع نمود، پس هنگامیکه سلیمان فرو افتاد فهمیدند که اگر آنان غیب می دانستند در عذاب خوارکننده‌ای باقی نمی ماندند.»

وقتی خداوند فضل خویش را بر داود علیه السلام یادآور شد فضل خود را بر فرزندش سلیمان علیه السلام را نیز بیان نمود و فرمود: خداوند باد را مسخر سلیمان کرد که به فرمان او به حرکت درمی آمد و سلیمان و همه‌ی آنچه را که همراه او بود با خود می برد و مسافت‌های بسیار دور و دراز را در مدت کوتاهی می پیمود، پس در یک روز، مسافت دو ماه را طی می کرد. ﴿عُدُّوْهَا شَهْرًا﴾ یعنی از صبح تا ظهر مسافت یک ماه را می پیمود، ﴿وَرَوَّاحُهَا شَهْرًا﴾ و از ظهر تا غروب مسافت یک ماه دیگر، ﴿وَأَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَظْرِ﴾ و چشمه‌ی مس را برای او مسخر کردیم، و اسباب و وسایلی را - از قبیل ظروف و دیگر چیزها که برای درست کردن فرآورده‌های مسی از آن استفاده می شود - برایش فراهم و آسان گردانیدیم.

و خداوند شیاطین و جن‌ها را نیز مسخر سلیمان کرده بود که نمی توانستند از فرمان او سرپیچی کنند. ﴿وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ و اگر یکی از آنها از فرما ما سرپیچی می کرد از آتش سوزان بدو می چشانیدیم. و آنان هرچه سلیمان می خواست برایش درست می کردند، ﴿مِنْ مَحْرِبٍ﴾ از قبیل بناها و قلعه‌های بزرگ، ﴿وَتَمَثِيلٍ﴾ و مجسمه‌ی حیوانات و جمادات، چون این فنون را خوب بلد

بودند و توانایی آن را داشتند. ﴿وَجَفَانٍ كَالْجَوَابِ﴾ و کاسه‌های بزرگی همچون حوض‌های بزرگ. این کاسه‌ها را برای سلیمان درست می‌کردند که او در این کاسه‌ها غذا می‌داد، و به چنین کاسه‌هایی نیاز داشت. ﴿وَقُدُورٍ رَاسِيَتٍ﴾ و برای او دیگرهایی درست می‌کردند که از بس بزرگ بودند قابل جا به جایی نبوده و در جای خود ثابت بودند. وقتی خداوند منت و احسان خویش را بر آنها بیان کرد به آنان فرمان داد تا شکر خدا را به جای آورند. پس فرمود: ﴿اعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ﴾ ای خاندان داود! چون منت خدا شامل حال همه‌ی شما شده و منافع بسیاری به شما رسیده است، ﴿شُكْرًا﴾ شکر نعمت‌ها را که خداوند به شما داده به جای آورید. ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾ و بندگان سپاسگزار من اندک هستند، بلکه بیشتر بندگان، شکر خدا را به خاطر نعمت‌هایی که به آنها بخشیده و بلاهایی که از آنها دور نموده است به جای نمی‌آورند. و شکر یعنی اعتراف قلب به منت و احسان خداوند و احسان نیازمندی به آن و به کار بردن نعمت خداوند در راه اطاعت او و عدم به کارگیری آن در راه گناه و معصیت.

جن‌ها همواره برای سلیمان کار می‌کردند، آنها انسان‌ها را گول زده و به آنها گفته بودند که ما غیب می‌دانیم و از چیزهای پنهان آگاهی داریم. پس خداوند خواست که به بندگان نشان دهد که ادعای جن‌ها دروغ است، پس آنها برای سلیمان کار می‌کردند و خداوند مرگ را بر سلیمان مقرر داشت و او بر عصایش تکیه زده بود و در همین حالت از جهان چشم فرو بست. جن‌ها هر وقت از کنار او می‌گذشتند، می‌دیدند که او بر عصایش تکیه زده و گمان می‌بردند که او زنده است و از او می‌ترسیدند. گفته شده که جن‌ها یک سال به کار خود ادامه دادند تا اینکه موریانه بر عصای سلیمان مسلط گردید و هم چنان آن را می‌خورد تا اینکه عصا از بین رفت و شکست، آن گاه سلیمان به زمین افتاد و جن‌ها متفرق شدند و انسان‌ها فهمیدند که آنان، ﴿أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ اگر غیب می‌دانستند در

این عذاب خوارکننده که کار سخت و دشوار بود باقی نمی ماندند. پس اگر آنها غیب می دانستند مردن سلیمان را متوجه می شدند. مردن سلیمان چیزی بود که آنها بیش از همه به آن علاقه داشتند تا از وضعیتی که در آن بودند رهایی یابند.

آیه ی ۲۱-۱۵:

﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ ۗ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ ﴿۲۱﴾﴾ «بی گمان برای (اهالی) سبا در محل سکونتشان نشانه ای بود: دو باغ راست و چپ، (گفتیم) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جای آورید، شهری پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (دارید)».

﴿فَاعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ اُكُلٍ خَمْطٍ وَاَنْثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿۲۲﴾﴾ «اما آنان روی گرداندند، پس سیلی ویرانگر را بر آنان فرستادیم و باغ های ایشان را به باغ های تلخ و درخت های شوره گز و اندکی درخت کنار مبدل ساختیم».

﴿ذٰلِكَ جَزَيْنٰهُمْ بِمَا كَفَرُوْا وَهَلْ نُجْزِيْ اِلَّا الْكٰفِرِيْنَ ﴿۲۳﴾﴾ «این سزا را به کیفر که ناسپاسی کردند به آنان دادیم، مگر ما جز ناسپاس را مجازات می کنیم؟».

﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَهْرًا وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيْرًا لِّيَالِي وَاَيَّامًا ءَامِنِيْنَ ﴿۲۴﴾﴾ «و میان آنان و آبادی هایی که پر برکت و نعمت کرده بودیم آبادی هایی پیوسته به هم قرار دادیم و در آن جا آمد و شد مقرر داشتیم، (گفتیم) شب ها و روزها را امن و امان در آن جا سیر و سفر کنید».

﴿فَقَالُوْا رَبَّنَا بَعِدْ بَيْنَ اَسْفَارِنَا وَظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنٰهُمْ اَحَادِيْثَ وَمَزَقْنٰهُمْ كُلَّ مُمَزِقٍ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شٰكُوْرٍ ﴿۲۵﴾﴾ «اما ایشان گفتند: پروردگارا! فاصله ای سفرهای ما را زیاد بفرما، و بر خود ستم کردند. پس آنان را سخنانی (بر سر زبان ها) نمودیم و آنان را سخت متلاشی ساختیم، بی گمان در این برای هر شکیبای سپاسگزاری (درس) عبرتی است».

﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «و همانا شیطان گمانش را درباره آنان راست یافت، پس از او پیروی کردند مگر گروه اندکی از مؤمنان».

﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِم مِّن سُلْطٰنٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾ «و او را بر آنان هیچ سلطه‌ای نبود تا کسی را که به آخرت ایمان می‌آورد از کسی که او از آن در شک است باز شناسانیم، و پروردگار تو بر همه چیز مراقب و نگهبان است».

سبا قبیله‌ی معروفی در منطقه‌ی جنوب یمن بود و محل سکونت آنها شهری بود که به آن «مارب» گفته می‌شد. یکی از نعمت‌های خدا و الطاف او به همه‌ی مردم و به ویژه به عرب‌ها این است که خداوند اخبار هلاک شدگان و کیفر داده شدگانی را که در کنار عرب‌ها بودند و آثار آنها مشاهده می‌شود و مردم اخبار و حکایت آنها را برای یکدیگر نقل می‌کردند بیان کرده است، تا بهتر حقیقت را تصدیق نمایند، و این امر کمک می‌کند که موعظه و پند بیشتر پذیرفته شود. پس فرمود ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ﴾ به درستی که برای قوم سبا در محل سکونتشان نشانه‌ایست، و آن نعمت‌هایی بود که خداوند به آنها بخشیده و رنج‌هایی را نیز از آنان دور کرده بود. و این اقتضا می‌کرد که آنها خدا را بپرستند و شکر او را به جای آورند. سپس این نشانه را توضیح داد که ﴿جَنَّاتٍ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ﴾ دو باغ از راست و چپ و رودخانه‌ی بزرگی داشتند که سیل‌های زیادی در آن جریان می‌یافت. آنان در دهانه‌ی این رودخانه سد بزرگ و محکمی بسته بودند که آب در آنجا ذخیره می‌شد. سیل‌ها جاری می‌گردید و آب زیادی در آن جا جمع می‌شد، سپس با این آب باغ‌های خود را که در چپ و راست رودخانه قرار داشتند آبیاری می‌کردند و آن دو باغ بزرگ میوه‌های زیادی به اندازه‌ی نیاز آنها به بار می‌آورد و موجب شادی و

سرورشان می‌گردید. پس خداوند آنها را دستور داد تا شکر نعمت‌های فراوان او را به جای آورند.

یکی دیگر از نعمت‌ها این بود که خداوند شهر آنها را شهری پاکیزه قرار داده بود، چون هوای آن خوب بود و از آلودگی خبری نبود که روزی فراوان در آن وجود داشت. و یکی این که خداوند به آن‌ها وعده داد که اگر شکر او را به جای آورند آن‌ها را می‌آمزد و مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. بنابراین فرمود: ﴿بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ﴾ شهری پاک و پرودگاری آمرزنده دارید.

و دیگر اینکه وقتی خداوند دانست آنها در تجارت و کسب خود به سرزمین پربرکت و نعمت که ظاهراً همچنانکه عده‌ای از علمای سلف می‌گویند این سرزمین پربرکت عبارت از آبادی‌های «صنعاء» بوده است. نیز گفته شده است که مراد سرزمین شام بوده است نیاز دارند اسبابی را برایشان فراهم کرد که در نهایت راحتی و آسانی و در امنیت کامل می‌توانستند به آن سرزمین بروند. و آبادی‌های بین محل سکونت آنان و آن سرزمین پیوسته بود، طوری که آنها از مشقت حمل کردن توشه و خوراک راه در امان بودند.

بنابراین فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَهْرًا وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ﴾ و میان آنان و آبادی‌هایی که پربرکت و نعمت گردانده بودیم آبادی‌های پیوسته قرار دادیم و در آنجا آمد و رفت مقرر داشتیم. یعنی مسافتی که آن را می‌شناختند و سرگردان نمی‌شدند. ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ﴾ شب‌ها و روزها بدون ترس و با اطمینان خاطر در آن سفر کنید. و این نعمت کامل خداوند بر آنها بود که آنان را از ترس و هراس ایمن کرد.

پس آنها یادِ خداوند نعمت دهنده و از عبادت او روی گرداندند و مست و مغرور و غرق در نعمت‌ها گشتند و از راحتی و آسایش به ستوه آمدند، تا اینکه خواستند و آرزو کردند که فاصله‌ی سفرهایشان بین این آبادی‌ها زیاد باشد.

﴿وَوَلَّمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ و با کفر ورزیدن به خدا و نعمت‌هایش بر خود ستم کردند، آن‌گاه خداوند به وسیله همین نعمتی که آنان را سرکش و مغرور کرده بود کیفر داد، و بر آنها سیل مخرب و ویرانگری فرستاد که سد آنها را خراب کرد و باغ‌هایشان را از بین برد.

پس آن باغ‌های زیبا و درختان پرمیوه از بین رفتند و درختانی بی‌فایده جایگزین آن شدند. بنابراین فرمود: ﴿وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ﴾ به جای دو باغشان دو باغ دیگر با میوه‌های تلخ و دارای درخت گز و چیزی اندک از درخت کُنار جایگزین کردیم. پس همان‌طور که آنها به جای شکرگذاری ناشکری کردند نعمت‌های زیبای آنها نیز به چیزهای زشت و بی‌فایده تبدیل گشت. بنابراین فرمود: ﴿ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ يُجْزَىٰ إِلَّا الْكُفُورُ﴾ این کیفر را به سزای آن که ناسپاسی کردند به آنها دادیم. و آیا ما جز کسی را که به خدا کیفر ورزیده و ناسپاسی کرده است مجازات می‌کنیم؟

وقتی خداوند این عذاب را به آنها چشاند، متلاشی و پراکنده شدند، این در حالی بود که قبلاً در کنار هم بودند. و خداوند آنها را افسانه و سخن‌هایی بر سر زبان‌ها قرار داد که مردم حکایت آنها را بیان می‌کردند و طوری شدند که مردم در رابطه با تفرقه و دسته دسته شدن از آنان به عنوان ضرب‌المثل استفاده می‌کردند، و می‌گفتند: همچون فرزندان سبا دچار تفرقه و چند دستگی شدند. و همه کس حوادثی را که برایشان اتفاق افتاده بود بیان می‌کردند. اما از واقعه‌ی آنها درس عبرت نمی‌آموزد مگر کسی که خداوند درباره‌ی او فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ بی‌گمان در این واقعه برای هر شکیبایی سپاسگزاری نشانه‌های عبرتی است، کسی که در برابر سختی‌ها صبور و شکیباست و آن را به خاطر خدا تحمل می‌کند و در برابر آن اظهار خشم و ناخشنودی نمی‌نماید، بلکه صبر می‌ورزد و شکر نعمت‌های خداوند را می‌گذارد و به آن اعتراف و اقرار می‌نماید، و

خداوندی را که این نعمت‌ها را به او ارزانی کرده است می‌ستاید، و نعمت‌ها را در راه اطاعت از خدا به کار می‌برد. پس چنین فردی هرگاه داستان سبا و آنچه که برایشان رخ داده است بشنود، می‌داند که این کیفر و عذاب سزای ناشکری نعمت خدا بوده است، و هرکس مانند آنها ناسپاسی کند به سزای آنها گرفتار خواهد شد.

و شکر نعمت، نعمت را افزون کند و عذاب را دور می‌نماید. و پیامبران خدا در گفته‌هایشان صادق‌اند، و روز جزا حق است همان‌طور که نمونه‌های آن در دنیا مشاهده می‌شود. سپس بیان نمود که قوم سبا کسانی بودند که شیطان پندار خود را درباره آنها راست گرداند، آن جا که شیطان به پروردگارش گفت: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۸۲﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۸۳﴾﴾ [ص: ۸۲-۸۳]. «سوگند به عزت و قدرت تو همه‌ی آنها را گمراه خواهم ساخت جز بندگان مخلص تو». و این پندار و گمان شیطان بود و به این یقین نداشت چون غیب نمی‌دانست و خبری از سوی خداوند برای او نیامده بود که او همه‌ی بندگان را گمراه خواهد کرد به جز بندگان مخلص خدا. پس قوم سبا و امثال آنها از کسانی هستند که شیطان پندار خود را درباره آنها راست یافت، و آنها را دعوت داد و گمراهشان کرد، ﴿فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ﴾ پس، از او پیروی کردند جز گروه اندکی از مومنان که به نعمت خدا کفر نورزیده بودند. چنین کسانی تحت گمان و پندار شیطان قرار نگرفتند. و احتمال دارد که داستان سبا در آنجا که فرمود: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ﴾ به پایان رسیده است. سپس این مطلب را آغاز نمود و فرمود: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ﴾ و به درستی که شیطان پندارش را درباره مردم راست گرداند. پس آیه عام است و هرکس را که از شیطان پیروی نماید شامل می‌شود.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ﴾ و شیطان هیچ تسلط و قدرتی بر آنها ندارد و نمی‌تواند آنها را به آنچه می‌خواهد وادار کند، اما حکمت الهی اقتضا نمود که شیطان را بر انسان‌ها مسلط گرداند و آنها را بفریبد، ﴿لِنَعْلَمَ مَنْ

يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ ﴿﴾ تا بازار امتحان برپا شود و راستگو از دروغگو مشخص گردد، و کسی که ایمانش درست است و به هنگام امتحان و آزمایش و القای شبهه‌ی شیطانی ثابت قدم می‌ماند مشخص گردد، و کسی که ایمانش استوار نیست و با کمترین شبهه‌ای متزلزل می‌شود و با کوچکترین انگیزه‌ای می‌لغزد مشخص گردد. پس خداوند این را یک امتحان قرار داده‌است و با آن بندگانش را می‌آزماید و پاک را از ناپاک مشخص می‌گرداند. ﴿وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾ و پروردگارت بر هر چیزی نگهبان است، بندگان را حفاظت می‌کند و اعمالشان را ثبت و ضبط می‌نماید و پاداش کارهایشان را به طور کامل به آنها می‌دهد.  
آیه‌ی ۲۲-۲۳:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا هُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ ﴿٢٢﴾﴾ «بگو آنان را که به جای خداوند می‌پندارید به فریاد بخوانید، آنها در آسمان‌ها و زمین به اندازه ذره‌ای اختیار ندارند، و در (تدبیر) آنها هیچ مشارکتی ندارند و خداوند درمیانشان هیچ یاور و پشتیبانی ندارد».

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أُذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾﴾ «و شفاعت به نزد او سود نبخشد مگر شفاعت کسی که خدا بدو اجازه دهد، تا زمانی که نگرانی از دل‌هایشان دور گردد می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ می‌گویند: حق، و او والا و بزرگوار است».

﴿قُلِ﴾ ای پیامبر! به کسانی که چیزهایی از مخلوقات را شریک خداوند قرار می‌دهند که فایده و ضرری نمی‌تواند برسانند، و بطلان عبادت و عجز و ناتوانی آن چیزها را برایشان بیان نما و بگو: ﴿ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آنان را که به جای خداوند می‌پندارید، به فریاد بخوانید. یعنی چیزهایی را که گمان می‌برید شریک خداوند هستند بخوانید، اما خواندن شما فایده‌ای ندارد، زیرا آنها کاملاً



ناتوانند و به هیچ صورت قادر به اجابت دعا و فریاد شما نیستند. آنها کوچکترین اختیاری ندارند، ﴿لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ و نه بطور مستقل و نه بصورت مشترک مالک ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین نیستند، و به همین جهت فرمود: ﴿وَمَا هُمْ﴾ و این معبودان خیالی ﴿فِيهِمَا﴾ در آسمان‌ها و زمین، ﴿مِنْ شِرْكَ﴾ هیچ مشارکت زیاد و کمی ندارند. پس آنها نه مُلک و سلطنتی دارند و نه در آن شراکت دارند. شاید گفته شود با این که آنها مالک ذره‌ای در آسمانها و زمین نیستند و هیچ مشارکتی در آفرینش و تدبیر آسمان‌ها و زمین ندارند اما آنها یاوران مالک و وزیران او هستند، از این رو صدا زدن و به فریاد خواندن آنها مفید خواهد بود، چون - از آنجا که مالک به آنها نیاز دارد - نیازهای کسانی را که دست به دامان آنها می‌شوند برآورده می‌سازند. پس خداوند این را هم نفی کرد و فرمود: ﴿وَمَا لَهُمْ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ﴾ و خداوند یگانه قهار از میان آنها هیچ معاون و یاور و وزیر و پشتیبانی ندارد که در فرمانروایی و تدبیر جهان او را یاری دهد.

پس چیزی جز شفاعت باقی نماند و آن را هم خداوند نفی کرد و فرمود: ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أذِنَ لَهُ﴾ این انواع تخلفاتی است که به وسیله آن مشرکین به بت‌ها و انبازهای خود از قبیل انسان‌ها و درختان و غیره متوسل می‌شوند، و خداوند همه‌ی این تعلقات را قطع نمود و باطل بودن آن را بیان داشت، بیانی که تمامی اصول و مواد شرک را قطع می‌نماید. چون مشرک که غیر از خداوند را پرستش می‌کند بدان جهت است که از او امید نفع و فایده دارد، و همین امیدواری است که او را دچار شرک گردانده است. پس اگر کسی را که به فریاد می‌خواند غیر از خدا باشد و هیچ نفع و ضرری را نداشته باشد، و با مالک «خدا» شریک نباشد و به وی هیچ کمک و مساعدتی نرساند، و نتواند بدون اذن و اجازه‌ی او شفاعت نماید، این فراخوانی و عبادت از نظر عقل گمراهی محسوب شده و شرع نیز آن را باطل به حساب می‌آورد.

بلکه آنچه شرک می‌خواهد عکس آن واقع می‌شود! او می‌خواهد از معبود باطلش فایده‌های بدست آورد اما خداوند باطل و بی‌فایده بودن آن را بیان نمود. و در آیات دیگر زیان آن را برای کسانی که به عبادت آن مشغول شدند بیان کرده و می‌فرماید در روز قیامت آنها به همدیگر کفر می‌ورزند و یکدیگر را نفرین می‌کنند و جایگاه همه آتش جهنم است: ﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَنَفِرِينَ ﴿۱﴾﴾ [الأحقاف: ۶]. «و هنگامیکه مردم در قیامت گرد آورده می‌شوند آنان دشمن ایشان می‌گردند و پرستش آنان را انکار می‌نمایند».

عجیب است فرد مشرک که متکبرانه از اطاعت پیامبران روی بر می‌تابد با این استدلال که اینها انسان هستند، اما راضی است که درخت و سنگ را پرستند و به فریاد بخواند و از عبادت خالصانه‌ی خداوند مهربان متکبرانه روی برتابد، و به پرستش چیزی راضی است که زیانش بیشتر از فایده‌اش می‌باشد. و این‌گونه از سرسخت‌ترین دشمن خود که شیطان است اطاعت می‌کند. ﴿حَقَّ إِذَا فُرِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ ۖ قَالُوا الْحَقَّ﴾ احتمال دارد که ضمیر در اینجا به مشرکین برگردد چون آنها در عبارت ذکر شده‌اند و قاعده در مورد ضمیرها این است که به نزدیک ترین کلمه مذکور برگردند. در این حالت معنی اینطور می‌شود: در روز قیامت وقتی که ترس و اضطراب از دلهای مشرکین دور شد و عقلشان سرجایش آمد از حالتشان در دنیا و تکذیب حقی که پیامبران آورده بودند مورد سوال واقع خواهند شد، و آنها اقرار و اعتراف می‌کنند کفر و شرکی که آنها بر آن بودند باطل بود و به آنچه که خدا فرموده بود و پیامبرانش از آن خبر دادند حق است. ﴿بَلْ بَدَأَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ﴾ [الأنعام: ۲۸]. «پس آنچه را که قبلاً پنهان می‌کردند برایشان آشکار می‌گردد». و خواهند دانست که حق از آن خداست و به گناهان خود اعتراف می‌کنند. ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ﴾ و ذات خداوند برتر و بالاتر است و او فراتر از همه‌ی مخلوقات است و بر آنها چیره می‌باشد و مقامش والا و دارای صفاتی بزرزگ است.

﴿الْكَافِرُونَ﴾ و در ذات و صفات خود بزرگ است. و از مصادیق والا بودن او این است که فرمان خدا رفیع است و مردم در برابر آن سر تسلیم فرود می آورند، حتی متکبران و مشرکان را می پذیرند. و این معنی آشکارتر است و سیاق بر همین دلالت می نماید. و احتمال دارد که ضمیر به فرشتگان برگردد، چون خداوند وقتی سخن بگوید فرشتگان آن را می شنوند و سجده کنان فرو می افتند. و اولین فرشته ای که سربلند می کند جبرئیل است و خداوند از وحی خویش آنچه می خواهد به او می گوید، و چون بیهوشی و اضطراب از دل های فرشتگان به در رود از یکدیگر در مورد این سخن الهی که از آن بیهوش گشتند می پرسند و می گویند پروردگارتان چه گفت؟ پس آنان به یکدیگر می گویند: خداوند حق فرمود: بنابراین، آنها یا به طور اجمالی می گویند: «خداوند حق می گوید»، چرا که می دانند خداوند جز حق نمی گوید، و یا اینکه وارد جزئیات شده و مصادیق صداقت و راستگویی و حق گویی خدا را بیان می کنند. پس معنی این طور می شود: مشرکانی که معبودان باطل را پرستش کرده اند که ناتوانی و نقص آنها و بی فایده بودنشان را برای شما بیان داشتیم، چگونه از عبادت پروردگار بزرگ و والا مقام روی برتافته اند درحالی که فرشتگان و آنهایی که مقرب خداوند هستند چنان در برابر او فروتن می باشند که به هنگام شنیدن سخن او بی هوش می افتند و همه اقرار می کنند که خداوند جز حق چیزی نمی گوید؟! این مشرکان را چه شده که از عبادت کسی روی گردانده اند که چنین عظمت و شکوهی دارد! بسی والا و برتر است خداوند والا مقام از شرک مشرکین و از تهمت و دروغشان.

آیه ی ۲۷-۲۴:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾﴾ «بگو: چه کسی از آسمان ها و زمین به شما روزی می دهد؟ بگو: خدا، قطعاً ما و یا شما بر هدایت یا ضلالت آشکاری هستیم.»

﴿قُلْ لَا تَسْأَلُونَنَا عَمَّا آجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ ﴿۱۰۰﴾ «بگو: شما از گناهی که ما کرده‌ایم بازخواست نمی‌شوید و ما نیز از آنچه شما می‌کنید پرسیده نمی‌شویم».

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾ ﴿۱۰۱﴾ «بگو: پروردگاران ما را گرد می‌آورد سپس میان ما به حق داوری می‌کند و او گشاینده‌ای داناست».

﴿قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَهَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿۱۰۲﴾ «بگو: آنان را که به عنوان شریک به او ملحق ساخته‌اید به من نشان دهید، چنین نیست، بلکه خداوند است که پیروزمند فرزانه است».

خداوند ﷻ پیامبرش محمد ﷺ را فرمان می‌دهد تا از کسانی که به خدا شرک ورزیده‌اند در رابطه با صحت و درستی شرکشان سوال کند: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ آنها باید اقرار کنند که خداوند به آنها روزی می‌دهد، و اگر اقرار نکردند، ﴿قُلِ اللَّهُ﴾ بگو: خداوند به شما روزی می‌دهد، و کسی نیست که این سخن را رد کند. پس وقتی روشن شد که تنها خداوند است که از آسمان‌ها و زمین روزی می‌رساند و باران را برایتان می‌فرستد و گیاهان را برای شما می‌رویاند و چشمه‌ها را می‌جوشاند و از درختان میوه می‌آفریند، و حیوانات را برای روزی و سود شما آفریده است، چرا شما کسانی را پرستش می‌کنید که هیچ رزقی به شما نمی‌دهند و هیچ فایده‌ای به شما نمی‌رسانند؟ ﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ و از ما و شما یک گروه بر هدایت یا بر گمراهی می‌باشد. و این سخن را کسی می‌گوید که حق برایش روشن گردیده و راه درست برایش واضح گشته و به حقی که او بر آن است و به باطل بودن آنچه که طرفش بر آن قرار دارد یقین کرده است. یعنی دلایل آشکار را - در نظر ما و شما - برایتان توضیح داده ایم که در نظر ما و شما برایتان توضیح داده ایم که در پرتو آن به یقین دانسته می‌شود چه کسی برحق است و چه کسی بر باطل

می‌شود، و چه کسی هدایت یافته و چه کسی گمراه شده است؟ و بعد از این تبیین و توضیح هیچ فایده‌ای در تعیین اهل حق و باطل وجود ندارد.

پس کسی که مردم را به عبادت خداوند آفریننده دعوت می‌کند، خداوندی که همه مخلوقات را آفریده و به شیوه‌های گوناگون در آنها تصرف می‌نماید، خدایی که همه‌ی نعمت‌ها را به آنها ارزانی داشته و به آنها روزی داده و رنج‌ها را از آنان دور کرده است، خداوندی که ستایش همه او را سزاست و فرمانروایی همه از آن اوست، و تمامی فرشتگان و همه مخلوقات در برابر شکوه و هیبت او فروتن‌اند و در برابر عظمت او کرنش می‌کنند، و همه شفاعت‌کنندگان بیم او را دارند، و هیچ‌کسی از آنان جز با اجازه‌ی او که بزرگوار و بلند مرتبه است شفاعت نمی‌کند، خداوندِ والا و بزرگ که در ذات و صفات و کارهایش والا و بزرگوار است و دارای هرکمال و شکوه و جمالی است، و هر نوع و حمد و ستایش و مجد و عظمتی سزاوار اوست. پس هرگاه کسی را که دعوت می‌کند به چنین خدایی نزدیک شوید و عبادت را فقط برای او انجام دهید و عبادت غیر خدا نهی می‌کند با کسی مقایسه کنید که به بت‌ها و قبرها تقرب می‌جوید، بت‌ها و قبرهایی که توان آفریدن و روزی دادن را ندارند، و نمی‌توانند هیچ سود و زیانی را برای خودشان و کسانی که آنها را پرستش می‌نمایند برسانند، و مرگ و زندگی و رستاخیز در دست آنها نیست، بلکه جماداتی هستند که نمی‌فهمند، و دعا و فریاد کسانی را که آنها را پرستش می‌کنند نمی‌شنوند، و اگر نیز بشنوند جواب نخواهند داد، و در روز قیامت به شرک آنها کفر می‌ورزند، و از آنها بیزار می‌جویند، و یکدیگر را نفرین می‌کنند، و آنها هیچ بهره و مشارکتی در فرمانروایی جهان هستی ندارند و در آفرینش آن نیز (به خداوند) کمک نکرده‌اند، و به طور مستقل و بدون اجازه‌ی خدا حق شفاعت ندارند، پس کسی که چنین معبودی را به فریاد می‌خواند و با انواع عبادت‌ها و به هر طریق ممکن به او تقرب می‌جوید و با کسی دشمنی می‌ورزد که عبادت را خالصانه برای خدا انجام می‌دهد، و پیامبران خدا را تکذیب می‌نماید، پیامبرانی که پیامشان این بوده است که فقط خدای یگانه را پرستش کنید، (اگر این دو نفر و این دو گروه را

با هم مقایسه کنی) روشن است که گروه هدایت یافته کدام است و گمراه کدام می‌باشد و بدبخت و شقی کدام است و خوشبخت و سعادت‌مند کدام است؟ و احتیاجی نیست که مشخص گردد کدام گروه هدایت یافته یا گمراه است، چون توصیف حالت، بهتر از تصریح و گفتن، قضیه را روشن می‌کند.

﴿قُلْ لَا تَسْأَلُونَنَا عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ بگو: هرکدام از ما و شما درباره‌ی عمل خود مورد سوال واقع می‌شود، از شما درباره‌ی گناهان ما - اگر گناه کرده باشیم - سوال نمی‌شود، و ما نیز از کارهایی که شما می‌کنید مورد سوال واقع نخواهیم شد. پس هدف ما و شما باید طلب حق و در پیش گرفتن راه عدالت و انصاف باشد.

و آنچه ما می‌کردیم نباید شما را از تبعیت از حق باز دارد، زیرا احکام دنیا مبتنی بر ظواهر امر است و در آن از حق تبعیت می‌گردد و از باطل اجتناب ورزیده می‌شود. اما اعمال در سرای آخرت مورد بررسی قرار می‌گیرند و داورترین داوران و عادل‌ترین عادلان درباره آن قضاوت می‌نمایند.

بنابراین فرمود: ﴿قُلْ تَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا﴾ بگو: پروردگاران ما را گرد می‌آورد، سپس در میان ما حکم می‌نماید و به تبع آن راستگو از دروغگو مشخص می‌گردد، و کسی که سزاوار پاداش است از کسی که سزاوار عذاب است مشخص می‌شود ﴿وَهُوَ الْفَاتِحُ﴾ و او داور قضایای پیچیده است، ﴿الْعَلِيمُ﴾ و به آنچه که باید حکم شود داناست.

﴿قُلْ﴾ ای پیامبر وای کسی که در جای او قرار گرفته‌ای! به مشرکان بگو: ﴿أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ﴾ کسانی را که به عنوان شریک خدا به او ملحق ساخته‌اید به من نشان دهید. یعنی آنها کجا هستند؟ و راه شناخت آنها چیست؟ و آیا آنها در زمین هستند یا در آسمان؟ و خداوند که دانای پنهان و پیداست به ما خبر داده که او در جهان هستی شریکی ندارد. ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا

يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَتُوْلَاءِ شُفَعَتُوْنَا عِنْدَ اللّٰهِ قُلْ اَتَتَّبِعُونَ اللّٰهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ ﴿۱۸﴾ [یونس: ۱۸]. «و به جای خداوند چیزهایی را می پرستند که به آنها هیچ سود و زیانی نمی رسانند، و می گویند: اینها برای ما نزد خدا شفاعت می کنند بگو: آیا خدا را به چیزی آگاه می کنید که نمی داند؟!». ﴿وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللّٰهِ شُرَكَاءَ ۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ هُمُ إِلَّا خُرُصُونَ﴾ [یونس: ۶۶]. «و کسانی که به جز خداوند انبازانی را به فریاد می خوانند جز از گمان پیروی نمی کنند و آنها فقط تخمین می زنند».

همچنین بندگان خاص خدا از قبیل پیامبران شریکی برای خدا نمی شناسند، پس ای مشرکان! کسانی را که با گمان باطل خود شریک خدا قرار داده‌اید به من نشان بدهید. آنها نمی توانند به این سوال پاسخ بدهند، بنابراین فرمود: ﴿كَلَّا ۗ هُرْغَزًا ۙ يَعْنِي خَدَاوَنَدَ شَرِيكَ وَ هَمْتَايِي نَدَارَدُ، ﴿بَلَّ هُوَ اللّٰهُ﴾ بلکه او خداوندی است که جز او کسی شایسته‌ی پرستش نمی باشد. ﴿الْعَزِيْزُ﴾ و بر همه چیز چیره و غالب است و همه مسخر و تحت تدبیر او می باشند. ﴿الْحَكِيْمُ﴾ و فرزانه و با حکمت است، و هرآنچه را که آفریده خوب آفریده و بهترین قانون را مشروع نموده است. و اگر خداوند در شریعت و قانون خویش حکمتی جز امر به توحید و یگانه پرستی و اینکه توحید راه نجات است، و همچنین جز نهی از شرک و اینکه شرک راه شقاوت و هلاکت است، را بیان نمی کرد همین به عنوان دلیل بر کمال حکمت او کافی بود، و هرآنچه را خداوند بدان امر نموده و یا از آن نهی کرده مشتمل بر حکمت است.

آیه ی ۲۸-۳۰:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيْرًا وَنَذِيْرًا وَلِيَكُنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۲۸﴾ «و ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده‌رسان و بیم‌دهنده باشی ولی بیشتر مردم نمی دانند».

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «و می گویند: اگر راستگوئید این وعده کی خواهد بود؟».

﴿قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَعْرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ﴾ «بگو: وعده شما روز مشخصی است که از آن لحظه‌ای باز پس نمی‌ماند و نه لحظه‌ای از آن پیشی می‌گیرید».

خداوند متعال خبر می‌دهد که او پیامبرش ﷺ را نفرستاده است مگر برای اینکه همه‌ی مردم را به پاداش خداوند مزده دهد، و آنها را از اعمال و کارهایی که باعث پاداش خداوندی می‌شود آگاه نماید. نیز آنها را از عذاب خداوند بترساند و آنان را از کارهایی که باعث گرفتار شدن به عذاب او می‌گردد با خبر کند. پس چیزی در اختیار تو نیست و انجام دادن آنچه که تکذیب کنندگان به تو پیشنهاد می‌کنند و وظیفه‌ی تو نمی‌باشد، بلکه آنها در دست خدا هستند. ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. یعنی آگاهی و دانش درستی ندارند، یا نادان و جاهل هستند و یا اینکه می‌دانند اما از روی عناد و کینه‌توزی مخالفت می‌ورزند و به علم خود عمل نمی‌کنند، انگار که آنها علم و آگاهی ندارند. و از آنجا که علم و آگاهی ندارند زمانی که پیامبر پیشنهاد آنان را عملی نکرد، این را سببی برای نپذیرفتن دعوت او قرار دادند.

یکی از پیشنهادهای آنان این بود که پیامبر عذابی را که آنها را از آن ترسانده بود به شتاب و فوری بر آنان نازل کند: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ و می‌گویند: اگر راستگوئید این وعده کی خواهد بود؟ این ستمی بود از جانب آنها. چه ملازمتی هست میان راستگو بودن پیامبر و این که آمدن زمان عذاب را بگوید؟ و آیا این جز نپذیرفتن حق و بی‌خردی چیزی دیگر است؟ چنانچه در امور دنیا کسی به نزد قومی بیاید که به صداقت و خیرخواهی او واقف باشند، و دشمنی نیز داشته باشند که در پی ضربه زدن به آنان باشد و برای آنها خود را آماده نماید، اگر چنین فرد خیرخواهی بگوید: دشمن شما را دیده‌ام که به سویتان حرکت کرده و



می‌خواهد با شما حمله ور شود و شما را ریشه کن کند، اگر برخی از مردم به این فرد بگویند: اگر راستگو هستی به ما بگو که دشمن چه لحظه‌ای نزد ما می‌رسد و هم اکنون کجاست؟ آیا کسی که چنین بگوید عاقل به حساب می‌آید یا اینکه به بی‌خردی و جنون او حکم می‌شود؟ البته چنین فردی احتمال راستگو و دروغگو بودن را دارد، چرا که ممکن است دشمن به سوی گروهی دیگر برود، یا منصرف شود، و یا آنها توان دفاع از خودشان را داشته باشند.

اما چه حالی خواهد داشت کسی که راستگوترین انسان را تکذیب کند که در خبر دادنش در مورد عذاب روز قیامت معصوم است و از سر هوی و هوس سخن نمی‌گوید، عذابی که در آن هیچ شکی نیست، و هرگز نمی‌توان آن را دفع نمود و در برابر آن یآوری به دست آورد؟! آیا رد کردن خبر او به دلیل اینکه زمان اتفاق افتاده عذاب را بیان نکرده است نهایت بی‌خردی نیست؟! ﴿قُلْ﴾ به آنها بگو و آنان را از وقت وقوع عذاب که هیچ شکی در آن نیست خبر ده، ﴿لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ لَا تَسْتَعْرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ﴾ وعده‌ی شما روز مشخصی است که لحظه‌ای از آن پیش و پس نخواهید شد. پس بترسید از آن روز و برای آن آمادگی پیدا کنید.

آیه‌ی ۳۳-۳۱:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿٣٣﴾﴾ «و کافران گفتند: هرگز به این قرآن و دیگر کتاب‌های پیش از آن ایمان نخواهیم آورد، و اگر ببینی آن‌گاه که ستمگران نزد پروردگارشان نگاه داشته شده‌اند برخی از آنان سخن برخی دیگر را پاسخ می‌دهند، مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم.»

﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَلْحَنُ صَدَدْتَكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ ط بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾ ﴿۲۱﴾ «مستکبران به مستضعفان می‌گویند: آیا پس از آنکه هدایت برایتان آمد ما شما را از آن بازداشتیم؟ بلکه خود شما گناهکار بودید».

﴿وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَعْلَلَ فِي آعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۲۲﴾ «و (بار دیگر) مستضعفان به مستکبران می‌گویند: بلکه توطئه و مکر شب و روزتان (سبب شد که ما از هدایت باز مانیم) در آن هنگام که شما به ما دستور می‌دادید که به خداوند کفر ورزیم و برای او همتیانی قرار دهیم، و پشیمانی خود را پنهان می‌دارند آن‌گاه که عذاب را می‌بینند و ما زنجیرها را به‌گردن کافران می‌اندازیم. آیا به آنان جزایی جز (جزای) کارهایی که می‌کرده‌اند داده می‌شود؟».

خداوند خبر می‌دهد میعاد کسانی که بر آمدن عذاب عجله و شتاب دارند حتماً به هنگام فرا رسیدن زمانش خواهد آمد. سپس حالت آنها را در آن روز بیان کرد و فرمود: اگر حالت آنها را ببینی آن‌گاه که نزد پروردگارشان نگاه داشته می‌شوند و سران کفر و گمراهی و کسانی که از آنها پیروی می‌کردند جمع می‌شوند، حالتی وحشتناک را مشاهده خواهی کرد، و می‌بینی که چگونه با یکدیگر گفتگو می‌کنند، ﴿يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا﴾ مستضعفان و زیردستان که پیروان هستند، ﴿لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا﴾ به مستکبران و رهبران می‌گویند: ﴿لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾ اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم، اما شما بین ما و بین ایمان آوردنمان حایل گشتید و ناسپاسی را برایمان آراستید. پس ما از شما پیروی کردیم. منظورشان این است که سران عذاب داده شوند، اما آنها مورد عذاب قرار نمی‌گیرند.

﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَلْحَنُ صَدَدْتَكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ ط بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ﴾ مستکبران به صورت پرسش و در حالی که می‌گویند همه‌ی ما در جرم و

گناه شریک هستیم، به مستضعفان می گویند: آیا ما با زور و قدرت شما را از هدایتی که برایتان آمده بود بازداشتیم؟ خیر، بلکه شما خود مجرم بودید. یعنی با اختیار خود به جرم و گناه دست یازیدید، و شما را بر آن مجبور نکردیم، اگرچه ما گناه و جنایت را برایتان زیبا و آراسته جلوه دادیم و ما بر شما هیچ سلطه و قدرتی نداشتیم.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا﴾ و مستضعفان می گویند: بلکه توطئه‌ی شب و روز شما سبب شد که ما از هدایت بازمانیم، چرا که شما کفر را برای ما زیبا جلوه دادید و ما را به سوی آن دعوت می کردید و می گفتید: آن حق است، و حق را مورد عیب جویی قرار می دادید و ادعا نمودید که باطل است. و همواره به توطئه و مکر می پرداختید تا اینکه ما را فریب دادید و دچار فتنه امان کردید. پس این گفتگو به آنها فایده‌ای نمی دهد جز اینکه از یکدیگر بیزاری می جویند و پشیمانی بزرگ عایدشان می شود. بنابراین فرمود: ﴿وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ﴾ و دلایلی که هریک برای نجات خود از عذاب می آورد کارساز نیست و هریک می داند که او ستمگر و سزاوار عذاب می باشد. پس هریک از آنها به شدت پشیمان می شود و آرزو می کند که ای کاش برحق بود و باطلی که او را به این عذاب گرفتار کرده است رها می کرد! و آنها این را در دل خود می گویند چون از اقرار علیه خود می ترسند. و در بعضی جایگاه‌های قیامت و وقتی که وارد آتش می شوند این پشیمانی را آشکارا اعلام می دارند: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيِّنِي أَنْحَدْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ ﴿يَوَيْلَ لِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۸]. «و روزی که ستمگر دست‌هایش را گاز می گیرد و می گوید: ای کاش همراه با پیامبر راهی بر می گرفتم! ای وای بر من! کاش فلانی را به دوستی بر نمی گرفتم!». ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ ﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [الملک: ۱۰-۱۱]. «و می گویند: اگر

می شنیدیم یا خرد می ورزیدیم در زمره‌ی دوزخیان قرار نمی گرفتیم. پس به گناهانشان اعتراف می کنند. نفرین بر دوزخیان باد.»

﴿وَجَعَلْنَا الْأَغْلَلَ فِيَ أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و ما بر گردن کافران زنجیرها می اندازیم و به زنجیر کشیده می شوند، همان طور که زندانی با زنجیر بسته می شود. خداوند متعال فرموده است: ﴿إِذِ الْأَغْلَلُ فِيَ أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾﴾ [المؤمن: ۷۱-۷۲]. آن گاه که طوق‌ها و زنجیرها بر گردنشان است و در آتش داغ کشیده شده، و انگهی در آتش سوخته می شوند. ﴿هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ این عذاب و شکنجه و زنجیرها و طوق‌های سنگین جزای کفر و گناهی است که می کردند.

آیه‌ی ۳۹-۳۴:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٩﴾﴾ «و در هیچ شهری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه سران و متنعان آنجا گفتند: ما بدانچه آورده‌اید باور نداریم.»

﴿وَقَالُوا خُنُّنْ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا خُنُّنْ بِمُعَدِّينَ ﴿٤٠﴾﴾ «و گفتند: ما اموال و فرزندان بیشتری داریم و هرگز عذاب داده نخواهیم شد.»

﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾﴾ «بگو: بی گمان پروردگام روزی را برای هرکس که خود بخواهد فراخ یا تنگ می گرداند، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَن ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ هُم جَزَاءُ الْضَعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ ﴿٤٢﴾﴾ «و اموال و فرزندانان چیزی نیستند که شما را به ما نزدیک و مقرب سازند بلکه (مقرب) کسی است که ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد. آنان در برابر اعمالی که انجام داده‌اند پاداش دوچندان دارند و در غرفه‌های (بلند) ایمن‌اند.»

﴿وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعْجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾ ﴿۱۰۰﴾ «و کسانی که تلاش می کنند آیات ما را تکذیب و انکار نمایند و تصور می کنند که (پیامبر) را شکست می دهند ایشان در عذاب احضار خواهند شد.»

﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ ۖ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ ۗ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ ﴿۱۰۱﴾ «بگو: بی گمان پروردگارم روزی را برای هرکس از بندگانش که بخواهد فراخ می گرداند، و برای هرکس که بخواهد تنگ می دارد. و هرچه را انفاق کنید خدا جای آن را پر می کند و او بهترین روزی دهندگان است.» خداوند متعال از حالت امت های گذشته خبر می دهد، امت هایی که پیامبران را تکذیب کردند، و می فرماید: حالت آنها همان حالت و وضعیت کسانی است که پیامبران محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند. و هر زمان خداوند پیامبری به آبادی و شهری فرستاده است صاحبان قدرت و نعمت، رسالت پیامبر را انکار کرده اند و نعمت هایی که از آن برخوردار بوده اند آنان را مغرور ساخته و بدان افتخار ورزیده اند.

﴿وَقَالُوا لَنُحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ و گفتند: ما از کسانی که از حق پیروی کرده اند اموال و اولاد بیشتری داریم، و عذاب داده نخواهیم شد. یعنی پس از مرگ زنده نخواهیم شد، و اگر هم زنده گردانده شویم کسی که در دنیا به ما این همه اموال و اولاد بخشیده است در آخرت نیز مال و فرزند بیشتری به ما خواهد داد و ما را عذاب نمی دهد.

خداوند به آنها پاسخ داد که فراوان بودن روزی و کم بودن آن دلیلی بر آنچه گمان می برید نیست، چرا که روزی تحت خواست خداوند است، اگر بخواهد آن را برای بنده اش زیاد و فراوان می نماید و اگر بخواهد آن را اندک و کم می دارد.

﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ﴾ و اموال و فرزندانتان چیزی نیستند که شما را به خدا نزدیک سازند، بلکه تنها چیزی که انسان را به خدا نزدیک و مقرب می سازد ایمان آوردن به آنچه پیامبران آورده اند می باشد، و عمل صالح نیز

که از لوازم ایمان است انسان را مقرب درگاه خدا می‌سازد. و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند پاداش آنها چند برابر است و به هر نیکی آنها ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر پاداش داده می‌شود که اندازه‌ی پاداش آنها را کسی جز خدا نمی‌داند. ﴿وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ ءَامِنُونَ﴾ و آنها در منازل بلند و بسیار مرتفع سکونت دارند و در آنجا در امن و امان و با آرامش خاطر به سر می‌برند، چون در آن انواع لذت‌ها وجود دارد و خطر بیرون رفتن از آنجا و یا ناراحت شدن آنان را تهدید نمی‌کند.

﴿وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي ءَايَاتِنَا مُعْجِزِينَ﴾ و کسانی که برای ابطال آیات ما می‌کوشند، و آن را تکذیب می‌نمایند، و در تلاش‌اند که ما و پیامبران ما را درمانده سازند، و تصور می‌کنند که خواهند توانست، ﴿أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ﴾ ایشان در عذاب آتش سوزان احضار خواهند شد، و معبودانشان به ایشان هیچ سودی نمی‌بخشد. سپس خداوند دوباره تکرار کرد که ﴿يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِن عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ﴾ تا فرموده‌اش بر آن مترتب گردد که می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ﴾ و هرآنچه از نفقه‌های واجب و مستحب که به خویشاوند یا همسایه یا یتیم یا به فرد بینوایی و یا به غیر آنان بدهید خداوند جای آن را پر می‌کند. پس گمان نبرید که بخشیدن و انفاق کردن روزی را کم می‌کند، بلکه خداوند وعده داده که جای آن را پر نماید، ﴿وَهُوَ خَيْرُ الرِّزْقِينَ﴾ و خداوند بهترین روزی دهندگان است، پس، از او طلب روزی کنید و با استفاده از اسبابی که شما را بدان امر نموده در پی روزی تلاش نمایید.

آیه‌ی ۴۲-۴۰:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْتُولَاءِ ۚ إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾﴾ «و روزی که آنان را جملگی گرد می‌آورد سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینان شما را پرستش می‌کرده‌اند؟».

﴿قَالُوا سُبْحٰنَكَ اَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُوْنِهِمْ ۗ بَلْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ الْجِنَّۙ اَكْثَرُهُمْ ۗ مُّؤْمِنُوْنَ ۝۱۰﴾  
 «می گویند: تو پاک و منزهی! و تنها تو یاور و کارساز مایی! نه، بلکه ایشان جنیان را پرستش کرده اند! و بیشترشان به آنان ایمان داشته اند.»

﴿فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنُقُوْا لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ذُقُوْا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُوْنَ ۝۱۱﴾ «پس امروز هیچ یک از شما نمی تواند برای دیگری سود و زبانی داشته باشد، و به ستمگران می گوییم: عذاب آتشی را بچشید که آن را دروغ می انگاشتید.»

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا﴾ و روزی که خداوند کسانی را که غیر از او را پرستش می کرده اند و آنچه را که می پرستیده اند از قبیل ملائکه و غیره جملگی را گرد می آورد، ﴿ثُمَّ يَقُوْلُ لِلْمَلٰٓئِكَةِ﴾ سپس در قالب سرزنش کسانی که فرشتگان را پرستش کرده اند به فرشتگان می گوید: ﴿اَهْتُوْا لَآ اِيَّاكُمْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ﴾ آیا اینان شما را پرستش می کرده اند؟

پس، از عبادت و پرستش آنان تبری می جویند و ﴿قَالُوا سُبْحٰنَكَ﴾ می گویند: تو پاک و منزهی از اینکه شریک یا همتایی داشته باشی. ﴿اَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُوْنِهِمْ﴾ تو یار و یاور مایی، و میان ما و آنها هیچ دوستی و مودّتی وجود ندارد، ما به سرپرستی تو نیازمندیم و چاره ای نداریم جز اینکه یاور ما باشی. پس چگونه کسی دیگر را دعوت می نماییم تا ما را پرستش کند؟ و یا چگونه صلاحیت داریم که شریک و انباز تو باشیم؟!.

﴿بَلْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ الْجِنَّۙ﴾ بلکه این مشرکان، شیطانها را پرستش می کردند و شیاطین آنها را به پرستش ما یا پرستش دیگر چیزها دستور می دادند و ایشان از آنها پیروی می کردند. و اطاعت از شیطانها به مثابه ی پرستش آنهاست، چون عبادت همان طاعت است. همان طور که خداوند خطاب به همه ی کسانی که چیزهایی را شریک او می سازند گفته است: ﴿اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يٰۤاٰدَمُ اَنْ لَا تَعْبُدُوْا الشَّيْطٰنَ ۗ اِنَّهٗ

لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ [یس: ۶۰-۶۱]. «ای فرزندان آدم! آیا از شما عهد نگرفتم که شیطان را پرستش نکنید، چرا که او دشمن آشکار شما می‌باشد؟ و مرا پرستید، این است راه راست». ﴿أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ﴾ و بیشترشان به آنها ایمان داشته‌اند. یعنی جن‌ها را تصدیق کرده و فرمانبردارشان بوده‌اند، چون ایمان یعنی تصدیقی که موجب فرمانبرداری و اطاعت می‌شود. وقتی که از آنها اظهار بی‌زاری می‌کنند خداوند متعال خطاب به آنان می‌فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ امروز هیچ یک از شما نمی‌تواند برای دیگری سود و زیانی داشته باشد چرا که روابط شما قطع گردیده است. ﴿وَنُقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ و به کسانی که با کفر ورزیدن و انجام گناهان بر خویشان ستم کرده‌اند بعد از آن که آنها را وارد جهنم می‌کنیم می‌گوییم: ﴿ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ طعم عذابی را بچشید که آن را دروغ می‌انگاشتید. پس امروز شما آن عذاب را با چشم‌های خود مشاهده می‌کنید و به سزای تکذیب و دروغ انگاشتن و فرار نکردن از اسباب آن وارد آن می‌شوید.

آیه‌ی ۴۳-۴۵:

﴿وَإِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَنْ مَا كَانُوا يَعْبُدُ ءَابَاءَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٣﴾﴾ «و هنگامی که آیه‌های روشن ما بر آنان خوانده شود، می‌گویند: این (شخص) جز مردی نیست که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیده‌اند بازدارد و می‌گویند: این جز دروغ بزرگی نیست که به خدا نسبت داده شده است. و کافران (درباره) حق چون به آنان برسد، می‌گویند: این جادویی آشکار بیش نیست».



﴿وَمَا آتَيْنَهُمْ مِّنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ﴾ «و ما هیچ کتابی برای ایشان نفرستاده‌ایم که آن را بخوانند، و پیش از تو به سوی آنان هیچ هشدار دهنده‌ای نفرستادیم».

﴿وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ «و کسانی که پیش از اینان بوده‌اند (وحی ما را) دروغ انگاشتند، حال اینکه آنان به یک دهم آنچه به آنان داده بودیم نرسیده‌اند، آنگاه پیامبران ما را تکذیب کردند، پس (بنگر) کیفر من چگونه بود؟!».

خداوند از مشرکان خبر می‌دهد بدانگاه که آیات روشنگر خداوند و دلایل آشکار حجت‌های قاطع او به نزد آنها می‌آید، آیاتی که بر هر خیر و خوبی راهنمایی می‌نماید و از هر شری باز می‌دارد، و بزرگترین نعمتی بود که به نزدشان آمد و می‌بایست به آن ایمان آورند و آن را تصدیق نمایند و فرمان برند، اما آنها عکس آنچه که می‌بایست انجام دهند انجام دادند، و کسی که آیات خدا را آورد تکذیب کردند و گفتند: ﴿مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ﴾ او مردی است که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان پرستش می‌کرده‌اند باز دارد. یعنی این پیامبر که شما را به یگانه‌پرستی فرا می‌خواند هدفش این است که سنت‌ها و عادات پدرانتان را رها کنید، پدرانی که آنها را بزرگ می‌دارید و دنباله رو آنان می‌باشید. پس آنها حق را به خاطر تبعید از روش گمراهان رد کردند و نپذیرفتند، و دلیل و شبهه‌ای برای این عمل خود ارائه ندادند. این چه دلیل و شبهه‌ای است که هنگامیکه پیامبران برخی از گمراهان را به پیروی از حق دعوت نمودند ادعا کردند که این، راه برادران و نیاکانشان است؟!.

البته اگر دقت شود (به این نتیجه می‌رسیم) هرگاه حقی رد شده باشد، یگانه دلیلی که رد کنندگان به آن استناد کرده‌اند اقوال و گفته‌های گمراهان از قبیل مشرکان، دهری‌ها، فلاسفه و صائبان و ملحدین بوده است. و اینها الگوی هرکسی هستند که حق را نمی‌پذیرد و تا قیامت این‌گونه است. مشرکین که کارپدرانشان را

الگوی خود گردانند و آن را وسیله‌ای برای دفع آنچه پیامبران آوردند قرار دادند، از حق انتقاد به عمل آوردند و به آن طعنه زدند، ﴿وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا آفَكٌ مَّفْتَرٍ﴾ و گفتند: این قرآن دروغی است که این مرد خودش آن را بر ساخته است.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ و کافران درباره‌ی حق چون به آنان برسد می‌گویند: این جادویی است آشکار. و آنها این‌گونه حق را تکذیب می‌کردند و بی‌خردان را گول می‌زدند. وقتی خداوند متعال دلایلی را بیان کرد که آنها برای رد کردن و نپذیرفتن حق ارائه دادند، فرمود: اینها حتی به عنوان شبهه نیز پذیرفته نمی‌شوند، گذشته از اینکه حجت و دلیل باشند، و فرمود: اگر آنها بخواهند حجت و دلیلی بیاورند هیچ مستندی ندارند: ﴿وَمَا آتَيْنَهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا﴾ و به آنان کتاب‌هایی نداده‌ایم تا آن را بخوانند و منع استناد آنها باشند. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ﴾ و پیش از تو به‌سوی آنان هیچ هشدار دهنده‌ای نفرستادیم تا گفته‌ها و حالات او را برای خود دلیل قرار دهند، و آنچه را که تو آورده‌ای رد کنند. پس آنها دانشی ندارند.

سپس خداوند آنها را از سرنوشت امت‌های تکذیب‌کننده‌ی قبل از آنها بر حذر داشت و فرمود: ﴿وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَهُمْ﴾ و کسانی که پیش از آنان بودند آیات و کتاب‌های آسمانی را تکذیب کردند، و اینها که هم اکنون مورد خطاب هستند به یک دهم قوت و قدرتی که به آنها داده بودیم نرسیده‌اند، ﴿فَكَذَّبُوا رُسُلِي ۗ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ و آنها پیامبران مرا تکذیب کردند، پس بنگر که چگونه کیفرشان دادم. خداوند از کیفرهایی که به آنها داده ما را آگاه کرده است، برخی را غرق نمود و برخی را با زمین لرزه هلاک کرد، و برخی از آنان را به وسیله‌ی باد عقیم نابود کرد، و بعضی به وسیله‌ی صدای تند و وحشتناک نابود گشتند، و برخی در دل زمین فرو رفتند و برخی را نیز از آسمان سنگباران کرد. پس پرهیزید ای تکذیب‌کنندگان از این‌که به تکذیب خود ادامه دهید که آن گاه

خداوند شما را همان‌گونه کیفر می‌دهد و گرفتار عذاب می‌سازد که ملت‌های گذشته را کیفر داد.

آیه ی ۵۰-۴۶:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بَوَاحِدَةً أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثَلِي وَفِرَادَىٰ تُنْفَكِرُونَ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ﴾ ﴿۴۶﴾ «بگو تنها شما را به یک (سخن) نصیحت می‌کنم و آن این است که خالصانه برای خدا دونفر دونفر، و یا یک‌نفر یک‌نفر، برخیزید، سپس بیندیشید که هیچ دیوانگی‌ای در همنشین شما نیست، او برای شما جز هشدار دهنده‌ای پیش از فرارسیدن عذابی سخت نیست.»

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ ﴿۴۷﴾ «بگو: هر پاداشی را از شما خواسته‌ام از آن شما باد. پاداش من جز بر (عهده) خداوند نیست و او بر همه چیز گواه است.»

﴿قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمُ الْغُيُوبِ﴾ ﴿۴۸﴾ «بگو: پروردگار من حق‌را (به جان باطل) می‌اندازد (او) دانای نهانی‌هاست.»

﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبَدِيهِ الْبَطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾ ﴿۴۹﴾ «بگو: حق آمد و باطل (کار تازه‌ای را) از سر نمی‌گیرد و دوباره باز نمی‌گردد.»

﴿قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ﴾ ﴿۵۰﴾ «بگو: اگر گمراه شده باشم تنها به زیان خود گمراه می‌شوم و اگر راهیاب شده باشم از آن است که پروردگارم به من وحی می‌کند، بی‌گمان او شنوای نزدیک است.»

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بَوَاحِدَةً﴾ ای پیامبر! به این تکذیب‌کنندگان که حق را تکذیب و آن‌را مورد عیب‌جویی قرار می‌دهند و حامل آن‌را نیز طعنه می‌زنند. بگو: من شما را فقط به یک خصلت نصیحت می‌کنم، و شما را به آن راهنمایی می‌نمایم که آن‌را در

پیش بگیرید، و آنچه شما را بدان می‌خوانم راهی میانه و دادگرانه است، و شما را به این فرا نمی‌خوانم که از سخن من پیروی کنید. من نمی‌گویم گفته‌ی خودتان را بدون سبب رها کنید (بلکه از روی فکر و اندیشه از آن دست بردارید). و آنچه شما را به آن فرا می‌خوانم این است: ﴿أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْيِ مَنْ يَكْفُرُ﴾ که با همت و نشاط و اراده برای پیروی از حقیقت دوست و یگانه‌پرستی به پاخیزید و با همدیگر بنشینید و در این باره به گفتگو پردازید، و به تنهایی در این مورد فکر کنید و هریک خویشتن را مورد خطاب قرار دهد. و به تنهایی یا دو نفر دو نفر برای خدا برخیزید و اندیشه‌ی خود را به کار بندید و در احوال پیامبرتان فکر کنید که آیا این پیامبر دیوانه است و در سخن و هیئت و صفت او دیوانگی وجود دارد؟ یا اینکه او پیامبری راستگوست که شما را از آنچه به زبانتان است برحذر می‌دارد و شما را از عذاب سختی که پیش رو دارید می‌ترساند؟

پس اگر کا فرمان این موعظه و اندرز را پذیرفتند و آن را به کار گرفتند برای آنها بیش از دیگران مشخص و روشن خواهد شد که پیامبر دیوانه نیست، چون هیئت او مانند هیئت دیوانگان نمی‌باشد، و مانند دیوانه‌ها حالت‌هایی چون خفگی و نگاه حیرت زده به او دست نمی‌دهد، بلکه او دارای بهترین حالت‌هاست و حرکاتش بسیار بزرگوارانه می‌باشد، و او از همه‌ی مخلوقات از نظر ادب و وقار و فروتنی بالاتر و کاملتر است و چنین ادب و وقاری جز شایسته‌ی مردان خردمند نمی‌باشد، و هرگاه آنها در سخن شیوا و فصیح او بنگرند کلماتش را زیبا می‌یابند که دل‌ها را سرشار از آرامش و ایمان می‌نماید و نفس‌ها را تزکیه و دل‌ها را پاک می‌گرداند، سخنانی که آدمی را به اخلاق نیک و می‌دارد و از زشتی‌ها دور می‌گرداند. و متوجه خواهد شد که سخنش آن چنان متین و شیرین است که از هیبت و بزرگداشت آن چشم‌ها به وی خیره می‌شوند. پس آیا اینچنین سخنانی با یاوه‌گویی و هذیان دیوانگان و عربده کشیدن آنها مشابهتی دارد؟!.

پس هرکس در حالات پیامبر تفکر کند و هدفش این باشد که بداند آیا او پیامبر خداست یا نه؟ خواه این فرد به تنهایی یا به همراه کسی دیگر در این مورد بیانیدشد، به یقین باور خواهد کرد که او پیامبر بر حق و راستگوست، به خصوص افرادی که مخاطب قرآن و همنشین پیامبر هستند و از همه چیز او آگاه می‌باشند.

مانعی دیگر که سبب می‌شود مردم از دعوتگر حق پیروی نکنند آن است که دعوتگر اموال کسانی را بگیرد که دعوتش را می‌پذیرند، و پاداش و مزد دعوت خویش را از آنها طلب کند. پس خداوند پاک بودن پیامبرش را از چنین چیزی بیان نمود و فرمود: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ﴾ بگو: در برابر پیروی نمودنتان از حق پاداشی از شما نمی‌خواهم، ﴿فَهُوَ لَكُمْ﴾ و اگر به فرض، از شما درخواست پاداش نیز کرده باشم، شما را شاهد می‌گیرم که آن را نمی‌خواهم و آن برای خودتان چرا که ﴿إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ پاداش و مزد من بر عهده خداوند است و او به آنچه که به سوی آن فرا می‌خوانم کاملاً آگاه است. پس اگر من دروغ گفته باشم او مرا کیفر خواهد داد. و نیز خداوند بر عمل شما گواه است و آن را برایتان ثبت و ضبط می‌نماید سپس شما را بر آن مجازات خواهد کرد.

وقتی دلایلی را که بر صحت حق و پوچ بودن باطل دلالت می‌کنند بیان نمود خبر داد که سنت و عادت الهی بر آن است ﴿يَقْذِفُ بِالْحَقِّ﴾ حق را به جان باطل اندازد و به وسیله‌ی حق، باطل را درهم شکند. حقی که در اینجا خداوند بیان نموده و به وسیله‌ی آن گفت‌های تکذیب کنندگان را رد کرده است مایه عبرتی است برای عبرت آموزان و نشانه‌ایست برای آنهایی که می‌اندیشند. و همان‌طور که می‌بینی گفته‌های تکذیب کنندگان مضمحل گردید و دروغ و عنادشان روش شد و حق آشکار گردید و باطل از بین رفت، و این به خاطر بیان و روشنگر ﴿عَلَّمَ الْغُيُوبِ﴾ خداوندی است که دانای پنهانی‌هاست و وسوسه‌ها و شبهاتی را که در دلهاست

می‌داند و حجت‌هایی را که به وسیله آن با وسوسه‌ها و شبهات مقابله می‌شود می‌داند.

پس بندگانش را به آن آگاه می‌نماید و برایشان بیان می‌دارد. ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ﴾ بگو: حق آشکار و روشن گردیده و چون خورشید تابان و روشن شده و قدرت آن آشکار شده است ﴿وَمَا يُبَدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾ و باطل نابود گشته و از بین رفته و قدرتش از هم پاشیده است، پس نمی‌تواند چیز جدیدی را آغاز نماید و گذشته را برگرداند.

از آنجا که حق به سبب دعوت پیامبر روشن گردید و کسانی که آن را تکذب می‌کردند حق را به گمراهی متهم نمودند، خداوند آنها را از حق خبر داد و برایشان روشن گرداند و ناتوانی آنها را از رویارویی با حق بیان داشت و به آنها خبر داد که متهم کردن حق به گمراهی، زیانی به آن نمی‌رساند، و نمی‌تواند جلوی آنچه را که پیامبر آورده است بگیرد. و اگر پیامبر گمراه باشد که ایشان بسی از این مسئله پاک و مبرا هستند اما بر سبیل تنزل در مجادله و مدارا با خصم به زیان خودش گمراه می‌شود و زیان آن فقط به خودش برمی‌گردد و به دیگران نمی‌رسد.

﴿وَإِنْ أَهْتَدَيْتُمْ﴾ و اگر من راهیاب باشم به قدرت و توان خودم نیست بلکه هدایت من بدان سبب است که ﴿يُوحِي إِلَيَّ رُبِّي﴾ چیزهایی از پروردگارم به من وحی می‌گردد. پس جوهره‌ی هدایت من وحی الهی است، همان طور که محور هدایت دیگران نیز می‌باشد. بی‌گمان پروردگارم، ﴿سَمِيعٌ قَرِيبٌ﴾ همه‌ی گفته‌ها و صداها را می‌شنود، و هرکس او را بخواند و از او بخواهد و وی را بندگی کند او به وی نزدیک است.

آیه‌ی ۵۴-۵۱:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ «و اگر می‌بینی آن گاه که

به وحشت می‌افتند و راه‌گریزی ندارند و از جانبی نزدیک گرفتار می‌شوند».

﴿وَقَالُوا ءَامَنَّا بِهِءِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ «و می گویند: به حق ایمان آورده ایم، حال آنکه دسترسی به ایمان از راهی دور چگونه ممکن است.»  
 ﴿وَقَدْ كَفَرُوا بِهِءِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ «و به راستی که پیش از این به آن کفر ورزیدند و بلکه از مکان دور به جهان غیب نسب‌های ناروایی زده‌اند.»

﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ﴾  
 «و میان آنان و آنچه می‌خواستند جدایی افکند می‌شود چنان‌که پیش از این با گروه‌های همسان و هم‌کیش آنان انجام شده است، آنان در شکی بزرگ بودند.»  
 خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ﴾ ای پیامبر! و ای کسی که در جای ایشان قرار گرفته‌ای! اگر حالت این تکذیب‌کنندگان را ببینی - ﴿إِذْ فَرَعُوا﴾ آن‌گاه که عذاب را و آنچه را که پیامبران از آن خبر داده و آنچه را که تکذیب کرده‌اند ببینند به وحشت می‌افتند - حالتی وحشتناک و منظره‌ای هولناک را خواهی دید. و این زمانی است که به عذاب گرفتار می‌شوند.

﴿فَلَا فَوْتَ﴾ پس آنها راه گریزی ندارند، ﴿وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ و از مکانی نزدیک گرفتار می‌شوند. یعنی گرفتار شدنشان از محل عذاب دور نیست بلکه آنها گرفته شده سپس در آتش انداخته می‌شوند. ﴿وَقَالُوا ءَامَنَّا بِهِءِ﴾ و در این حالت خواهند گفت: به خداوند ایمان آورده و آنچه را که تکذیب کرده‌ایم تصدیق می‌کنیم. ولی ﴿وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ چگونه دسترسی به ایمان از راهی دور ممکن است؟! فاصله‌ی زیادی میان آنها و ایمان حایل گشته، و رسیدن به ایمان در آن حالت غیرممکن است و اگر آنها به موقع ایمان می‌آوردند ایمانشان پذیرفته می‌شد.

﴿وَقَدْ كَفَرُوا بِهِءِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِرُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ ولی آنها پیش از این به آن کفر ورزیدند و از مکانی دور، غیب را با باطل خود هدف قرار می‌دهند تا حق

را نابود کنند، اما راهی برای رسیدن به این هدف نیست، همان‌طور که فردی که از دور تیراندازی می‌کند به هدف نمی‌زند. پس امکان ندارد که باطل بر حق چیره شود یا آن را دور نماید. بلکه باطل زمانی قدرت خواهد داشت که حق در میان نباشد اما هرگاه حق آشکار گردد و به مقابله‌ی با باطل پردازد آن را نابود و ریشه‌کن خواهد کرد.

﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾ و میان آنها و لذت‌هایی که می‌خواستند و فرزندان و اموال و لشکریانشان جدایی افکنده شد، و آنها با اعمال خود تنها می‌مانند، همان‌طور که تنهایی به دنیا آمدند، و نعمت‌هایی را که به آنان داده شده بود پشت سر می‌گذارند. ﴿كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّن قَبْلُ﴾ همان‌طور که با اُمّت‌های گذشته بدانگاه که هلاک شدند چنین عمل گردید، و میان آنها و آنچه دوست داشتند جدایی افکنده شد. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّريبٍ﴾ بدون شک آنها در شکی بزرگ بودند که همواره در دل‌هایشان اضطراب و تردید را به وجود می‌آورد، پس ایمان نیاوردند و برنگشتند آن‌گاه که از آنها خواسته شد از بدیها برگردند و توبه نمایند.

پایان تفسیر سوره‌ی سبأ



## تفسیر سوره‌ی فاطر

مکی و ۴۵ آیه می‌باشد.

آیه‌ی ۱-۲:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْبَحَةٍ مَّثْنَىٰ وَتِلْكَ وَرُبَعٌ ۚ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱﴾﴾ «ستایش خداوندی را سزاست که آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است (خدایی که) فرشتگان را پیام‌آوران (و) دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه گرداند. هرچه بخواهد در آفرینش می‌افزاید، بی‌گمان خداوند بر هر چیزی تواناست.»

﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۖ وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲﴾﴾ «(در) رحمتی را که خداوند برای مردم بگشاید برای آن (رحمت) هیچ بازدارنده‌ای نیست، و خداوند هرچیزی را که باز دارد جز او گشاینده و رهاکننده‌ای ندارد و او توانا و باحکمت است.»

خداوند وجود مقدس و بزرگوارش را به خاطر آفریدن آسمانها و زمین و مخلوقاتی که در آنها هستند می‌ستاید، چرا که این‌کار دلیلی است بر کمال قدرت خداوند و گستردگی فرمانروایی و فراگیر بودن رحمت و حکمت شگفت‌انگیز و علم و آگاهی محیط او.

پس از آنکه خداوند از آفرینش سخن به میان آورد چیزی را بیان نمود که امر و فرمان او را در بردارد و آن این که خداوند، ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾ فرشتگان را مامور نموده است تا فرمان‌های تقدیری او را به اجرا درآورند، و آنها را برای رساندن فرمان‌های دینی خویش واسطه‌هایی میان خود و بندگانش قرار داده‌است. خداوند همه‌ی فرشتگان را پیام‌آور قرار داده و هیچ‌یک از آنها را استثنا نکرده دلیلی است بر این که فرشتگان کاملاً از پروردگارشان اطاعت می‌نمایند و تسلیم

فرمان او هستند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶]. «از فرمان خدا سرپیچی نمی‌کنند و هرآنچه را که به انجام دادن آن امر شوند انجام می‌دهند». و از آن جا که فرشتگان به فرمان الهی به تدبیر اموری می‌پردازند که خداوند به آنها محول نموده است بیان کرد و فرمود: ﴿أُولَىٰ جَبْحَةٍ﴾ دارای بال‌هایی هستند که با آن پرواز می‌کنند و در انجام آن چه بدان دستور داده شده‌اند شتاب می‌ورزند و با سرعت آن را انجام می‌دهند ﴿مَتْنِي وَتَلْتَّ وَرُبْع﴾ برخی از فرشتگان دو بال دارند و بعضی سه بال و بعضی چهاربال، برحسب آنچه حکمت الهی اقتضا نماید. ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا شَاءَ﴾ خداوند بر آفرینش و قدرت و زیبایی و بخشش بیشتر به آفریده‌هایش تواناست و بر زیبایی صدا و تعداد اعضای برخی از مخلوقات خود آن‌گونه که بخواهد می‌افزاید. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بی‌گمان خداوند بر هر چیزی تواناست و هرچه را بخواهد با قدرت خود انجام می‌دهد، و هیچ چیزی نمی‌تواند از او سرپیچی کند. و از جمله قدرت خداوند این است که به برخی از مخلوقات خود توانایی بیشتری داده‌است. سپس این را بیان کرد که تنها خداوند به تدبیر امور می‌پردازد، می‌دهد و محروم می‌کند. پس فرمود: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۖ وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾ چنانچه خداوند رحمتی را برای مردم بگشاید کسی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند، و اگر خداوند چیزی از رحمت خود را باز دارد کسی جز او نمی‌تواند آن را رها و روان سازد. پس این ایجاب می‌کند که انسان به خداوند وابسته شود، زیرا انسان از همه جهت نیازمند اوست و نباید جز او کسی را بخواند و از هیچ کسی جز او ترس و امیدی داشته باشد. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او تواناست و بر همه چیز غالب و چیره می‌باشد، و با حکمت است و هرچیزی را در جای مناسب آن قرار می‌دهد.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِ تُؤْفَكُونَ﴾ «ای مردم! نعمت خداوند را بر خود یاد کنید، آیا آفریدگاری جز خداوند وجود دارد که به شما از آسمان و زمین روزی بدهد؟ جز او معبود بر حقی وجود ندارد، پس با این حال چگونه منحرف می‌شوید!».

﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ ۗ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ «و اگر تو را تکذیب کنند (بدانکه) پیغمبران پیش از تو نیز تکذیب شده‌اند و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شوند».

خداوند همه‌ی امور را امر می‌کند که نعمت‌های او را یاد کنند. و این یاد کردن شامل یاد کردن با قلب می‌شود که با قلب به نعمت‌های خدا اعتراف کند و با زبان او را ستایش نماید و با اعضا و جوارح از او اطاعت کند. یاد کردن نعمت‌های خداوند سبب می‌گردد تا سپاس او به جای آورده شود. سپس خداوند آنها را به اصل و اساس نعمت‌ها که آفرینش و روزی رساندن است گوشزد نمود و فرمود:

﴿هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ آیا جز الله آفریننده‌ای وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی برساند؟! و از آنجا که هیچ‌کسی جز خداوند نمی‌آفریند و روزی نمی‌دهد نتیجه می‌گیریم که تنها او معبود است و فقط او را باید بندگی کرد. بنابراین فرمود: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِ تُؤْفَكُونَ﴾ هیچ معبود به حقی جز او نیست، پس چگونه از پرستش خداوند آفریننده و روزی‌دهنده روی می‌گردانید و به عبادت کسی روی می‌آورید که آفریده شده است و روزی داده می‌شود؟!.

﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ﴾ ای پیامبر! اگر تو را تکذیب کنند پیامبران پیش از تو در این مورد الگوی شما هستند. ﴿فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ﴾ زیرا آنان هم پیش از تو تکذیب شده‌اند. پس خداوند تکذیب کنندگان را هلاک کرد و پیامبران و پیروانشان را نجات داد. ﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ و در آخرت هرکاری به سوی خدا بازگردانده

می‌شود، و او تکذیب کنندگان را مجازات خواهد کرد، و پیامبران و پیروانشان را یاری می‌نماید.

آیه ی ۵-۷:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾

«ای مردم! به راستی وعده‌ی الهی حق است، پس زندگی دنیا شما را گول نزنند و شیطان شما را نفریبند.»

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾

«بی‌گمان شیطان دشمن شماست پس او را دشمن بگیرید. جز این نیست که او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از دوزخیان باشند.»

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾

﴿﴾ «کسانیکه کفر ورزیده‌اند عذاب سختی دارند و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آنان آمرزش و پاداشی بزرگ دارند.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ ای مردم! وعده الهی در

خصوص زنده شدن پس از مرگ و سزا و جزا دادن به خاطر اعمالتان حق است. یعنی در آن شک و تردیدی نیست، و دلایل نقلی و عقلی بر این امر دلالت می‌نماید. پس وقتی که وعده او حق است خود را برای آن آماده کنید، و اوقات گرانبهایتان را هدر ندهید، و بی‌درنگ اعمال شایسته انجام دهید و هیچ چیزی شما را از انجام کارهای شایسته باز ندارد. ﴿فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ و زندگی دنیا و لذت‌ها و شهوت‌هایش شما را گول نزنند و فریب آن را نخورید و شما را از آنچه که برای آن آفریده شده‌اید غافل ننماید. ﴿وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ و شیطان فریبکار شما را گول نزنند، شیطانی که در حقیقت دشمن شماست.

﴿فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ پس او را دشمن خودتان بدانید و همیشه با او مبارزه نمایید و

رویاری با او را فراموش نکنید زیرا او شما را می‌بیند ولی شما او را نمی‌بینید، و

او همواره در کمین شماست. ﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنَ اصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ شیطان پیروانش را فرا می خواند تا از ساکنان آتش سوزان باشند. این هدف و مقصود او در مورد کسانی است که از وی پیروی می کنند. او می خواهد آنها با گرفتار شدن به عذاب سخت در نهایت خواری و اهانت قرار بگیرند.

سپس بیان کرد که مردم برحسب پیروی کردن از شیطان و پیروی نکردن از او به دو گروه تقسیم می شوند و پاداش هریک را بیان نمود و فرمود: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ کسانی که آنچه را پیامبران آورده اند و کتابها بر آن دلالت می نمایند تکذیب می کنند، ﴿لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ در آتش جهنم عذاب سختی دارند و آنان همیشه در آن خواهند ماند. ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ و کسانی که با دل های خود به آنچه خداوند گفته است ایمان آورده اند و به مقتضای این ایمان با اعضا و جوارح خود کارهای شایسته کرده اند، گناهانشان آمرزیده خواهد شد، و به سبب این امرزش هر نوع شر و بدی از آنها دور می گردد و پاداشی بزرگ دارند. آیه ی ۸:

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ «آیا کسی که کردار زشتش برای او آراسته شده است لذا آن را نیک می بیند (مانند کسی است که چنین نمی باشد؟) بی شک خداوند هرکس را که بخواهد گمراه می کند و هرکس را که بخواهد رهنمون می سازد پس نباید وجود خود را به سبب حسرت خودرن بر آنان از بین ببری، بی گمان خداوند به آنچه می کند داناست.»

خداوند متعال می فرماید: ﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ﴾ آیا کسی که کردار زشتش در نظر او آراسته شده، و شیطان اعمال بدش را برای او زینت داده و در نگاهش آن را زیبا و نیک کرده است، ﴿فَرَآهُ حَسَنًا﴾ پس او آن را نیک می بیند، همانند کسی است که خداوند او را به راه راست و دین استوار هدایت نموده است؟ پس آیا این دو

برابر هستند؟ اولی کار بد کرده و حق را باطل پنداشته و باطل را حق دانسته است، ولی دومی کار نیک کرده و حق را حق دیده و باطل را باطل دانسته است.

اما هدایت و گمراه ساختن به دست خداوند است، ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ﴾ پس خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد رهنمون می‌گرداند. پس نباید با حسرت خوردن بر گمراهانی که کردار زشتشان برایشان آراسته شده و شیطان آنها را از حق بازداشته است خودت را از بین ببری. یعنی خود را با غم و غصه‌ی گمراهان و حسرت خوردن بر آنها هلاک مکن، چون تو وظیفه‌ای جز تبلیغ نداری، و هدایت آنها بر تو نیست، و خداوند آنها را طبق اعمالشان مجازات خواهد کرد. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ بی‌گمان خداوند به آنچه می‌کنند داناست و آنها را طبق کارهایشان مجازات خواهد کرد.

آیه‌ی ۹:

﴿وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فُسُقِنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ كَذَٰلِكَ النُّشُورُ﴾ «و خدا ذاتی است که بادهای را روان می‌دارد و (بادهای) ابرها را برمی‌انگیزند و ما آنها را به‌سوی سرزمینی پژمرده روان می‌سازیم و با آن زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می‌کنیم، رستاخیز نیز چنین است.»

خداوند متعال از کمال اقتدار و توانایی و از گستردگی بخشش و سخاوت خویش خبر می‌دهد و اینکه او خدایی است که ﴿أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فُسُقِنَهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ﴾ بادهای را روان می‌دارد و بادهای ابرها را برمی‌انگیزاند و ما ابرها را به‌سوی سرزمینی پژمرده روان می‌سازیم پس خداوند ابرها را بر آن سرزمین پژمرده می‌باراند و به وسیله آن زمین را زنده می‌گرداند، و در نتیجه شهرها و بندگان زنده و حرم می‌گردند، و حیوانات روزی می‌خورند و در این خوبی‌ها و نعمت‌ها می‌چرند. ﴿كَذَٰلِكَ﴾ همچنین کسی که زمین را پس از پژمرده شدنش زنده و حرم می‌نماید،

مردگان را نیز بعد از آن که خشکیده و متلاشی شدند از قبرهایشان بر می‌انگیزد و زنده می‌نماید، و خداوند بارانی را به سوی آنها می‌فرستد همان‌طور که باران را به سوی سرزمین خشک و پژمرده می‌فرستد. پس به دنبال آن، اجساد زنده می‌شوند و از قبرها برمی‌خیزند و رستاخیز پدید می‌آید و مردم در پیشگاه خداوند حضور می‌یابند تا میان آنها داوری نماید و با فرمان عادلانه‌ی خود وضعیت آنان را فیصله دهد.

آیه‌ی ۱۰:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا ۚ اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ۗ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۗ وَمَكْرُؤُا لَتِيكَ هُوَ يُبَوَّرُ ﴿۱۰﴾﴾ «هرکس عزت می‌خواهد (بداند) که عزت همگی از آن خداوند است، گفتار پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار پسندیده را بالا می‌برد و کسانی که بداندیشی می‌کنند عذاب سختی دارند و بداندیشی برباد و تباه است.»

ای کسی که در پی عزت و قدرت هستی! آن را از کسی بخواه که عزت در دست اوست، زیرا عزت همگی در دست خداست و جز با اطاعت و پیروی از او به دست نمی‌آید. و خداوند آن را بیان نموده و می‌فرماید: ﴿اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ سخن پاک از قبیل تلاوت و خواندن قرآن و تسبیح و تهلیل و هر سخن پاک و خوبی به سوی خدا بالا می‌رود و بر او عرضه می‌شود، و خداوند صاحب آن سخن را در ملأ اعلی می‌ستاید، ﴿وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ و خداوند کار شایسته را از قبیل اعمال قلبی و اعمالی که با اعضا و جوارح انجام می‌شوند همانن سخن پاک به سوی خود بالا می‌برد. و گفته شده است که عمل صالح سخن پاک را بالا می‌برد. پس بالا رفتن سخن پاک برحسب اعمال صالح بنده خواهد بود، و این عمل صالح است که سخن او را بالا می‌برد. پس اگر بنده کار شایسته‌ای نداشته باشد هیچ گفته و سخنی از او به سوی خدا بالا نمی‌رود و اعمالی که به سوی خدا بالا برده می‌شوند سبب می‌گردند که صاحب این اعمال هم بالا رود و خداوند به او عزت دهد. اما کارهای

بد برعکس این هستند، و کسی که آنها را انجام میدهد می‌خواهد به وسیله‌ی آن عزت و سربلندی به دست آورد، او دست به مکر و توطئه می‌زند اما این مکر و توطئه علیه خود او برمیگردد و جز خواری و سقوط چیزی به او نمی‌افزاید. بنابراین فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ و کسانی که نقشه‌های بد می‌کشند عذاب سختی دارند که در آن تا آخرین حد مورد اهانت قرار می‌گیرند. ﴿وَمَكَرٌ أُوتِيكَ هُوَ يُبُورُ﴾ و توطئه و مکر اینها نبود و تباه می‌شود و فایده‌ای به آنها نمی‌رساند، چون این مکر و توطئه باطل است و برای رسیدن به باطل انجام می‌گیرد.

آیه‌ی ۱۱:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمِّرُ مِنْ مَعْمَرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ «و خداوند شما را از خاک سپس از نطفه آفرید و آنگاه شما را به صورت زوج‌هایی (نر و ماده) درآورد، و هیچ زنی باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند مگر اینکه خدا می‌داند، و هیچ عمر یا بنده‌ای عمر نمی‌یابد و از عمرش کاسته نمی‌شود مگر اینکه در کتاب (لوح محفوظ) ثبت و ضبط شده است. بی‌گمان این (کار) برای خداوند آسان است.»

خداوند از آفرینش انسان سخن می‌گوید و مراحل خلقت او را بیان می‌دارد که از خاک و سپس نطفه و.... خلق شده است. ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا﴾ همچنین شما را از حالتی به حالتی دیگر و به صورت زوج‌های نر و ماده درآورد که با هم ازدواج می‌کنید. یکی از فلسفه‌های ازدواج به دنیا آوردن فرزند است. ازدواج یکی از اسباب آن است وگرنه این پرسه با تقدیر و علم الهی انجام می‌شود. ﴿وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ﴾ و هیچ زنی باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند مگر اینکه خدا می‌داند. نیز تمام مراحلی که انسان طلی می‌کند،



برحسب علم و تقدیر خداوند متعال است. ﴿وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ﴾ و هیچ شخصی عمری دراز بدو داده نمی‌شود و به سبب طی شدن روزگارش از عمرش کاسته نمی‌شود ﴿إِلَّا﴾ مگر اینکه خداوند می‌داند. یا معنی آن چنین است: و هیچ انسانی عمری دراز بدو داده نمی‌شود، و نیز به سبب ارتکاب گناهانی - همچون زنا، بدرفتاری با والدین، قطع صله‌ی رحم و دیگر چیزهایی که در نصوص شرعی به عنوان عوامل کوتاهی عمر ذکر شده‌اند - از عمر هیچ انسانی کاسته نمی‌شود که درصدد رسیدن به عمر طولانی است. یعنی طولانی شدن و کوتاه شدن عمر به خاطر علت و سببی یا بدون آن، همه در دایره‌ی علم و آگاهی خداوند است. و تمام این را ﴿فِي كِتَابٍ﴾ در کتابی - که لوح محفوظ - است ثبت و ضبط نموده است، کتابی که همه آنچه را که بر بنده در اوقات و روزهای زندگی‌اش می‌گذرد دربر دارد. ﴿إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ بی‌گمان دانایی و آگاهی خداوند بسی فراوان است و همه‌ای معلومات و دانستنی‌ها را در بر می‌گیرد و کتابش به آسانی این معلومات را در برگرفته است. پس اینها سه دلیل بودند از ادله‌ی زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز که همه‌ی آنها عقلی هستند و خداوند در این آیات آنها را گوشزد کرده است. این دلایل عبارتند از زنده کردن و خرم گرداندن زمین پس از پژمرده شدنش زنده و خرم بگرداند مردگان را نیز زنده خواهد کرد.

و مراحل آفرینش انسان نیز یکی دیگر از دلایل عقلی اثبات زنده شدن پس از مرگ است. پس خدایی که او را آفریده و از این مرحله به آن مرحله درآورده و از این حالت به آن حالت برده است تا اینکه به مرحله‌ای می‌رسد که برایش مقدر شده است، باری دیگر بر زنده کردن و پدید آوردن او داناتر است و این کار برایش آسان‌تر می‌باشد.

و احاطه‌ی علم و آگاهی خداوند به همه اجزای جهان بالا و پایین و موجودات کوچک و بزرگ، و آنچه در دلهاست، و آگاه بودن به جنین‌هایی که در شکمهاست و زیاد و کوتاه شدن عمرها و ثبت و ضبط نمودن آن در یک کتاب نیز یکی دیگر از

دلایل عقلی اثبات معاد است. پس خدایی که به آسانی همه‌ای این کارها را انجام می‌دهد زنده گرداندن مردگان نیز برای او آسان‌تر است. پس با برکت است خدایی که خیر او زیاد است و بندگانش را به آنچه که اصلاح زندگی دنیا و آخرتشان در آن می‌باشد راهنمایی کرده است.

آیه‌ی ۱۴-۱۲:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبُسُونَهَا وَتَرَى الْفَلَكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ ﴿۱۲﴾ «و دو دریا یکسان نیستند، این شیرین‌ترین تشنگی‌زدا است که نوشیدنش گوارا می‌باشد و آن یک شور (و) تلخ. و از هر یک گوشتی تازه می‌خورید و از هر دو ی آنها وسائل زینت برمی‌آورید که آن را می‌پوشید. و کشتی‌ها را در آن (دریا) شکافنده (ی امواج) می‌بینی تا از فضل خدا بهره‌گیرید و شکرگزار باشید.»

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ ﴿۱۳﴾ «(خدا) شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند، و خورشید و ماه را رام ساخته، هر یک (از آنها) تا سر آمدی معین روان است. این است خداوند پروردگار شما، فرمانروایی اوراست، و کسانی را که به جای او به فریاد می‌خوانید حتی مالکیت پوست هسته خرمايي را ندارند.»

﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ ﴿۱۴﴾ «اگر آنها را به فریاد بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند و اگر (به فرض محال) بشنوند توانایی پاسخگویی شما را ندارند، و روز قیامت شریک شما را انکار می‌کنند، و هیچ‌کس همچون (خداوند) آگاه تو را با خبر نمی‌سازد.»

در اینجا خداوند از قدرت و حکمت و رحمت مستمر خود خبر می‌دهد که او در نوع دریا را برای مصالح و منافع همه‌ی اهل زمین قرار نداده، چون مصلحت اقتضا می‌نماید که نهرها شیرین و گوارا باشند تا نوشندگان و کشاورزان و درختکاران از آن بهره‌مند شوند. نیز مصلحت ایجاب می‌کند که دریا تلخ و شور باشد تا هوایی که زمین را احاطه کرده است به سبب بوی حیواناتی که در دریا می‌میرند، فاسد و آلوده نشود، و چون دریا ساکن است و روان نیست و از آن رو که شور است، آب آن تغییر نمی‌کند. و نیز شوری‌اش برای آن است تا حیوانات آن بهتر و لذیذتر باشند. بنابراین فرمود: ﴿وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا﴾ و از هر دو دریای شور و شیرین گوشت تازه‌ای می‌خورید، و آن ماهی است که شکار آن در دریا آسان است. ﴿وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا﴾ و لولو و مرجان و دیگر چیزهایی را که در دریا یافت می‌شود از آن بیرون می‌آورید. پس اینها مصالح بزرگی برای بندگان هستند. و از جمله منافی که در دریا برای بندگان نهفته این است که خداوند دریا را برای حمل کشتی‌ها مسخر کرده، پس کشتی‌ها را می‌بینی که آب دریا را می‌شکافند و از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر و از جایی به جایی دیگر می‌روند، و مسافران و بارهای سنگین و اموال تجارتی ایشان را حمل می‌کنند، و مردم با این کار از لطف و فضل خداوند در حد زیادی بهره‌مند می‌شوند. بنابراین فرمود: ﴿لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَالْعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ تا از فضل خداوند بهره‌مند شوید و شکر خدا را به خاطر نعمت‌هایی که پیش‌تر بیان شد به جای آورید.

و از جمله نعمت‌هایش نیز یکی این است که شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند، و هرگاه یکی بیاید دیگری می‌رود، و یکی بیشتر و یکی کمتر می‌شود، و گاهی شب و روز برابر می‌گردند. و در آمدن شب و روز منافع بندگان و حیوانات و درختان و کشتزارهایشان تامین می‌گردد. و همچنین خداوند برکات و نعمات دیگری را نیز در مسخر کردن خورشید و ماه قرار داده است از قبیل روشنایی و نور و حرکت و سکون و پخش و پراکنده شدن مردم در روز برای

جستن فضل خدا، و رسیدن میوه‌ها در روز، و خشک شدن آنچه که باید خشک شود، و دیگر نیازهایی که اگر برآورده نشوند مردم متضرر خواهند شد. این‌ها همه نعمت‌های خداوند می‌باشند.

﴿كُلُّ نَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَيَّ﴾ هریک از ماه و خورشید تا مدت معینی در دایره‌ی خود در حرکت‌اند و هرگاه زمان معین فرا رسد و دنیا به پایان برسد ماه و خورشید از حرکت بازخواهند ایستاد و تاریک خواهند شد و ستارگان از بین می‌روند. وقتی خداوند از این مخلوقات و از عبرت و نشانه‌هایشان که بر کمال و احسان خدا دلالت می‌نمایند سخن گفت، فرمود: ﴿ذَالِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ﴾ این است خدا پروردگار شما، خدایی که همه‌ی این پدیده‌ها را خود به تنهایی آفریده و مسخر کرده است. این خداوند پروردگار و معبود شما است که فرمانروایی همه از آن اوست.

﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ و بت‌هایی را که به جای خداوند به فریاد می‌خوانید مالک کوچک‌ترین چیزی نیستند، و حتی مالکیت پوست هسته خرما را که حقیرترین چیز است ندارند. پس چگونه آنها به فریاد و کمک خواننده می‌شوند در حالیکه مالک هیچ چیزی از آسمان‌ها و زمین نیستند. ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ﴾ با وجود این اگر آنها را به فریاد بخوانید، صدا و خواندن شما را نمی‌شنوند، چون معبودان باطلی را که به فریاد می‌خوانید موجودات جامد و یا مردگان، و یا فرشتگانی هستند که مشغول اطاعت و پرستش پروردگارشان می‌باشند. ﴿وَلَوْ سَمِعُوا﴾ و اگر به فرض محال بشنوند، ﴿مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ توانایی پاسخگویی به شما را ندارند، چون آنها مالک هیچ چیزی نیستند، و بیشترشان به عبادت و پرستش کسانی که آنها را می‌پرستند راضی و خشنود نمی‌باشند. بنابراین، فرمود: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ﴾ و روز قیامت از شما بیزار می‌جویند و می‌گویند: ﴿سُبْحٰنَكَ اَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُوْنِهِمْ﴾ [سبأ: ۴۱]. «پاک و منزهی! تو یاور و کارساز ما هستی نه آنها».

﴿وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾ و هیچ کسی راستگوتر از خداوند دانای آگاه تو را با خبر نمی‌سازد. پس به طور قطع باور داشته باش چیزی که خداوند از آن خبر داده است. حتماً تحقق خواهد یافت. پس هیچ شک و تردیدی در آن نداشته باش. و این آیات دلایل و حجّت‌های روشنی را در بر دارند مبنی بر این که خداوند متعال معبود به حق است و هیچ کس جز او شایسته‌ی کوچک‌ترین چیزی از عبادت نمی‌باشد، و پرستش غیرخداوند باطل است و متعلق به باطل می‌باشد و هیچ فایده‌ای به انجام دهنده‌اش نمی‌رساند.

آیه‌ی ۱۸-۱۵:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ «ای مردم! نیازمند خدائید و خدا همو بی‌نیاز و ستوده است.»

﴿إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ «اگر بخواهید شما را از میان برمی‌دارد و آفرینش نوین (درمیان) می‌آورد.»

﴿وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾ «و این کار بر خداوند دشوار نیست.»

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا لَا تُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَرَكْنَا يَتَرَكْنَا لِنَفْسِهِ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ «و هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، و اگر گرانباری (کسی را) برای برداشتن بار (گناه) خود بخواند چیزی از بار گناهانش برداشته نمی‌شود، اگرچه (آن‌کس) خویشاوند باشد. تنها می‌توانی به کسانی هشدار دهی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند، و نماز را برپای می‌دارند. و هرکس پاک گردد تنها به سود خویش پاک می‌گردد و بازگشت به سوی خداست.»

خداوند همه‌ی مردم را مورد خطاب قرار داده‌است و حالت و وضعیّت آنها را برایشان بیان می‌دارد و می‌فرماید: همه‌ی شما از هرجهت به خدا نیازمند هستید. انسان‌ها در به وجود آمدنشان به خدا نیاز دارند که اگر خداوند آنها را به وجود

نمی‌آورد به وجود نمی‌آمدند. و در مسلح شدن به قدرت و اعضا و جوارح به او نیاز دارند و اگر خداوند آنها را آماده نمی‌ساخت آمادگی انجام هیچ کاری را نداشتند.

و در به دست آوردن روزیها و نعمت‌های ظاهری و باطنی به او نیازمندند، پس اگر فضل و احسان خدا نبود و کارها را آسان نمی‌آوردند. و در دور شدن مصیبت‌ها و بدی‌ها از خویشتن و دور شدن سختی‌ها و رنج‌ها به خداوند نیاز دارند، پس اگر خداوند سختی‌ها را از آنها دور نمی‌کرد و مشکلاتشان را حل نمی‌نمود همواره به ناگواری‌ها و سختی‌ها گرفتار می‌آمدند.

و در پرورش یافتن و تدبیر امورشان به او نیاز دارند. در عبادت کردن خدا و دوست داشتن او و تعبّد و اخلاص بندگی برای خدا نیز به او نیاز دارند، چرا که اگر خداوند این توفیق را به آنها نمی‌داد هلاک می‌گشتند، و ارواح و دل‌ها و احوالشان فاسد می‌گشت. و در آموختن آنچه نمی‌دانند و عمل کردن به آنچه که به صلاح و نفع آنهاست به خدا نیازمندند، که اگر خداوند به آنها یاد نمی‌داد، نمی‌آموختند. و اگر توفیق او نبود کار و اموراتشان سامان نمی‌یافت. پس آنها از هرجهت به او نیاز دارند، خواه گوشه‌ای از انواع این نیازمندی‌ها را درک کنند یا درک نکنند.

ولی کسی موفق است که همواره و در همه‌ی حالات دینی و دنیوی خویش نیازمندی‌اش را ابراز نماید و در برابر خداوند فروتنی و زاری کند، و از او بخواهد که وی را به اندازه‌ی یک چشم به‌هم زدن نیز به خودش نسپارد، و او را در همه‌ی کارهایش یاری کند. پس چنین کسی سزاوار است که از جانب پروردگار و معبودش که از مادر مهربان‌تر است یاری شود. ﴿وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ و خداوند بی‌نیاز و ستوده است و از هرجهت دارای غنا و بی‌نیازی کامل است. پس او به آنچه بندگانش محتاج و نیازمندند نیازی ندارد، چون صفات او کامل‌اند و همه‌ی صفات او و صفات کمال هستند. و از جمله توانگری و بی‌نیازی خداوند این است که مردم را در دنیا و آخرت بی‌نیاز می‌گرداند، و در ذات و نامهایش ستوده است، چون

نامهای او «حسنی» در اوج زیبایی و جمال می‌باشد، و در صفاتش نیز ستوده است، چون صفاتش او «علیا» در اوج بالایی می‌باشد، و در کارهایش نیز ستوده است، زیرا کارهای او سرشار از فضل و نیکی و عدالت و حکمت و رحمت است، همچنین در اوامر و نواهی‌اش ستوده است، پس او به خاطر صفات پسندیده‌اش که دارد، و به خاطر افعال و اوامر و نواهی‌اش که از ایشان صادر می‌شود، ستوده است، و در توانگری و بی‌نیازی‌اش و در ستایش و حمد خویش نیز ستوده می‌باشد.

﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ احتمال دارد منظور این باشد که ای مردم! اگر خداوند بخواهد شما را از میان برمی‌دارد و مردمانی دیگر را جایگزین شما می‌سازد که از شما بیشتر از خداوند اطاعت و فرمانبرداری می‌کنند. در اینجا خداوند انسان‌ها را به هلاک ساختن و نابود کردن تهدید کرده است و اینکه مشیت و خواست خداوند بر این امر تواناست. و احتمال دارد که منظور از این اثبات رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ باشد و اینکه مشیت الهی در هر چیزی نافذ است و شما را پس از مردنتان دوباره زنده می‌گرداند و آفرینش تازه به شما می‌دهد، اما برای آن وقت زمانی است که خداوند مقدر کرده است و آن مدت مقرر پس و پیش نخواهد شد.

﴿وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌّ﴾ و این کار بر خداوند دشوار نیست. یعنی ناممکن نیست و این کار فراتر از توان او نمی‌باشد. و آنچه را که بعد از آن بیان نمود بر معنی اخیر دلالت می‌نماید: ﴿وَلَا تَرَىٰ وَاِزْرَةً وَّزَرَ أُخْرَىٰ﴾ و در روز قیامت هرکس طبق عمل خودش مورد سزا و جزا قرار می‌گیرد، و هیچ‌کس بار گناه کسی دیگر را به دوش نمی‌کشد.

﴿وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمَلِهَا﴾ و اگر انسانی که بار گناهانش سنگین است از کسی دیگر کمک بخواهد تا برخی از گناهانش را بردارد، ﴿لَا تَحْمَلُ مِنْهُ شَيْئًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ چیزی از بار گناهانش برداشته نمی‌شود، اگرچه خویشاوند باشد. پس هیچ

خویشاوندی بار خویشاوندی دیگر را بر نمی‌دارد. بنابراین، آخرت همانند دنیا نیست که دوست، دوست خود را یاری کند، بلکه در روز قیامت انسان آرزو می‌کند که ای کاش بر کسی حقی داشت گرچه این حق بر پدر و مادر و خویشاوندانش باشد. ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ تو تنها کسانی را می‌ترسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و نماز را برپای می‌دارند. یعنی اینها هستند که بیم دادن را می‌پذیرند و از آن بهره‌مند می‌شوند.

اینها کسانی هستند که در نها و آشکار از خداوند می‌ترسند. اینها کسانی هستند که نماز را با حدود و شرایط و ارکان و واجباتش و با خشوع می‌خوانند. چون ترس از خدا مقتضی آن است که بنده آنچه را که در صورت ضایع کردنش ترس آن می‌رود دچار عقاب گردد، ضایع نکند، نیز مقتضی آن است تا از کاری دوری ورزد که با مرتکب شدن آن ترس آن می‌رود دچار عذاب گردد. و نماز آدمی را به خیر و خوبی فرا می‌خواند و از زشتی و منکر باز می‌دارد. ﴿وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ﴾ و هرکس با پاک داشتن خود از عیب‌ها از قبیل ریا و تکبر و دروغ و فریبکاری و مکر و نفاق و امثال آن خود را از کارهای زشت پاک بگرداند و خود را با اخلاق زیبا از قبیل راستگویی و اخلاص و تواضع و نرمی و خیرخواهی برای مردم و سالم بودن دل از کینه و حسد و دیگر زشتی‌های اخلاقی آراسته بگرداند سود این تزکیه و پاک داشتن به خود او برمی‌گردد، و از عمل او هیچ چیزی ضایع نخواهد شد. ﴿وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ و بازگشت (همه مخلوقات) به سوی خداست، و او مردم را به خاطر کارهای گذشته‌اشان سزا و جزا خواهد داد، و آنها را به خاطر کارهایی که کرده‌اند محاسبه می‌نماید، و هیچ کار کوچک و بزرگی را نگذاشته مگر که آن را برشمرده است.

آیه‌ی ۱۹-۲۴:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾ «و نابینا و بینا یکسان نیستند».



﴿وَلَا الظُّلْمَتُ وَلَا النُّورُ﴾ «و تاریکی ها و نور همسان نمی باشند».

﴿وَلَا الظِّلُّ وَلَا الحُرُورُ﴾ «و سایه و گرمای سوزان هم یکی نیست».

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ «و مردگان و زندگان برابر نمی باشند، بی گمان خداوند به هرکس بخواهد می شنواند و تو نمی توانی به گور خفتگان را بشنوانی».

﴿إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾ «تو جز هشدار دهنده نیستی».

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ «بدون شک ما تو را همراه (دین) حق به عنوان مزده رسان و بیم دهنده فرستاده ایم، و هیچ امتی نیست مگر آنکه در آن بیم دهنده ای بوده است».

خداوند متعال خبر می دهد که اضداد و چیزهای مخالف در حکمت الهی یکی نیستند، و نیز سرشت و فطرت بندگان نیز آنها را یکی نمی دانند، ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلْمَتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الحُرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾ «پس همان طور که برای شما ثابت و روشن است و هیچ تردیدی ندارید که این امور مذکور برابر نیستند، باید بدانید امور معنوی نیز که با همدیگر مخالف اند به طریق اولی یکی نیستند. پس مومن و کافر و هدایت یافته و گمراه و عالم و جاهل و اهل بهشت و اهل جهنم و آنهایی که دل هایشان زنده است و آنهایی که دل هایشان مرده است یکی نمی باشند».

و این امور چنان تفاوت و فرقی دارند که جز خدا کسی تفاوت و فرق آنها را نمی دانند. پس هرگاه این مراتب شناخته شد و میان آنها تمییز و جدایی حاصل گشت، و بیان شد آنچه که باید در آن به رقابت پرداخت، فرد عاقل باید چیزی را انتخاب کند که اولی تر و به ترجیح دادن سزاوارتر است. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ﴾ بی گمان خداوند هرکس را که بخواهد می شنواند. یعنی چنین کسی می فهمد و

می‌پذیرد چون خداوند متعال هدایت‌کننده و توفیق‌دهنده است. ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنْ فِي الْقُبُورِ﴾ و تو نمی‌توانی کسانی را که در قبرها هستند بشنوانی. یعنی کسانی را که دل‌هایشان مرده است نمی‌توانی بشنوانی. یا همانگونه که اگر مردگان را صدا بزنی نمی‌شنوند همچنین دعوت فرد مخالف نیز فایده‌ای ندارد، ولی وظیفه‌ی تو این است که بیم‌دهی و آنچه را که با آن فرستاده شده‌ای به مردم برسانی، چه قبول کنند و چه قبول نکنند.

بنابراین، فرمود: ﴿إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ﴾ یعنی ما تو را به حق فرستاده‌ایم، چون خداوند تو را زمانی فرستاد که مدتی بود پیامبری را نفرستاده بود و راه‌های هدایت کور شده و علم و دانش از بین رفته بود و ضرورت و نیاز بزرگی به بعثت تو وجود داشت، پس خداوند تو را به عنوان رحمتی برای جهانیان مبعوث کرد. و همچنین دین استوار و راه راستی که تو را همراه آن فرستاده‌ایم حق است و باطل نیست. و همچنین قرآنی که همراه تو فرستاده‌ایم و پند و اندرزهای ارزنده‌ای را که دربردارد حق و راست است. ﴿بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ تو را برای کسانی که از دین فرمان می‌برند به عنوان مژده‌دهنده فرستاده‌ایم تا آنها را به پاداش خداوند در دنیا و آخرت مژده‌دهی، و کسانی را که از تو سرپیچی می‌کنند از عذاب دنیوی و اخروی خداوند بترسانی. و تو اولین پیامبر نیستی. ﴿وَإِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ چون هیچ امتی از امت‌های گذشته نبوده مگر آن که در آن بیم‌دهنده‌ای مبعوث شده است تا حجت خداوند را بر آنها اقامه نماید. ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ [الأنفال: ۴۲]. «تا هرکس که هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک شود و هرکس که زنده می‌ماند از روی دلیل زنده بماند».

آیه‌ی ۲۶-۲۵:

﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ «و اگر تو را تکذیب کنند بی‌گمان کسانی که پیش از آنان بوده‌اند نیز

(پیامبران را) تکذیب کردند. پیامبرانشان نشانه‌های آشکار و نامه‌ها(ی الهی) و کتاب روشن برایشان آوردند».

﴿ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَتْ نَكِيرًا﴾ «سپس کافران را گرفتم، پس (بنگر) کیفر من چگونه است!».

ای پیامبر! اگر این مشرکین تو را تکذیب می‌کنند بدان که اولین پیامبری نیستی که تکذیب شده است، ﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ زیرا کسانی که پیش از اینها بوده‌اند نیز پیامبرانشان را تکذیب کرده‌اند، پیامبرانشان با نشانه‌های روشنی که برحق و راستگویی آنان دلالت می‌کردند به نزدشان آمدند، ﴿وَبِالزُّبُرِ﴾ و با نامه‌های نوشته شده که در آن بسیاری از احکام و دستورات نگاشته شده بود نزد آنها آمدند، ﴿وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾ و با کتاب روشن نزد آنها آمدند که اخبار راست و دستورات عادلانه‌ی آن روشن بود. پس تکذیب کردن آنها ناشی از عدم تشخیص و اشتباه خطای آنان، یا تقصیر و کوتاهی پیامبران در آنچه برایشان آورده بودند، نبود، بلکه به علت ستمگری و عناد تکذیب کنندگان بود.

﴿ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ سپس کافران را با انواع کیفرها گرفتم، ﴿فَكَيْفَ كَانَتْ نَكِيرًا﴾ پس بنگر که کیفر من چگونه بود؟ کیفر و عذابی بسیار سخت بود. بنابراین، از تکذیب کردن این پیامبر بزرگوار بپرهیزید زیرا به همان عذاب دردناکی گرفتار می‌شوید که آنها بدان گرفتار شدند.

آیه‌ی ۲۷-۲۸:

﴿الْمَرْتَرَانِ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَعَرَايِبٌ سُودٌ﴾ «آیا نمی‌بینی که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد آنگاه از آن (آب) میوه‌هایی به رنگ‌های گوناگون برآوردیم، و از کوه‌ها

راه‌هایی است با رنگ‌های گوناگون که برخی از آنها سفید و برخی سرخ و بعضی سیاه سیاهند».

﴿وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ، كَذَلِكَ إِنَّمَا تَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾ «و نیز از انسان‌ها و جنندگان و چهارپایان که رنگشان گوناگون است (پدید آورده‌ایم) جز این نیست که تنها بندگان دانا از خداوند بیم دارند. بی‌گمان خداوند توانا و چیره و بس آمرزگار است».

خداوند متعال بیان می‌دارد که او چیزهایی را آفریده است که با وجود اینکه اصلشان نیکی است اما چنان با هم فرق می‌کنند که همه این تفاوت را مشاهده می‌نمایند، تا خداوند با این امر بندگان را بر کمال قدرت خویش و حکمت شگفت‌انگیزش راهنمایی کند. از آن جمله یکی این است که خداوند از آسمان آبی می‌فرستد و به وسیله‌ی آن میوه‌های مختلف و گیاهان گوناگونی را می‌رویاند که ناظران آن را مشاهده می‌کنند، حال آن که آب یکی است و زمین یکی. نیز خداوند کوه‌هایی را که آفریده است و همچون میخ بر زمین زده است. در میان کوه‌ها، رشته کوه‌هایی درآمیخته را بلکه یک کوه را می‌بینی که رنگ‌های مختلف و گوناگونی دارد و راه‌های سفید و زرد و قرمز و راه‌هایی که به شدت سیاه هستند در آن دیده می‌شود. و همچنین مردم و جنندگان و چهارپایان را می‌بینی که رنگ‌ها و صفت‌ها و صداها و شکل‌های گوناگونی دارند، و مردم تفاوت آنها را با چشم مشاهده می‌کنند، حال آنکه همه از یک اصل و ماده هستند. پس تفاوت این چیزها دلیل عقلی بر مشیت و خواست الهی است که به هر یک رنگ و صفت ویژه‌ای داده‌است. و دلیلی است بر قدرت خداوند که این موجودات را این‌گونه پدید آورده است، و این تفاوت نشانگر حکمت و رحمت الهی است. و در این تفاوت منافی است، و از این طریق راه‌ها شناخته می‌شوند و مردم یکدیگر را می‌شناسند. و نیز دلیلی است بر گستردگی آگاهی و علم خداوند متعال و این که او کسانی را که در قبرها هستند زنده می‌نماید. اما فرد غافل به این چیزها و دیگر مسایل از روی غفلت نگاه می‌کند،

و دیدن این چیزها حس پند پذیری را در او بر می‌انگیزد. و فقط کسی از اینها بهره‌مند می‌شود که از خداوند می‌ترسد و با فکر و اندیشه‌ی درست خود حکمت این تفاوت را در می‌یابد. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّمَا تَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ تنها دانشمندان از خداوند می‌ترسند. پس هرکس که بیشتر خدا را بشناسد بیشتر از او می‌ترسد. و ترس الهی باعث می‌شود تا از گناهان دوری کند و برای ملاقات با خدا خویشتن را آماده نماید. و این دلیلی است بر فضیلت علم، چون علم و دانش سبب ترس از خداوند می‌شود. و کسانی که از خداوند می‌ترسند مورد بزرگداشت او قرار می‌گیرند. همان‌طور که فرموده است: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ [الینة: ۸]. «خداوند از آنها خشنود است و آنان از خدا راضی‌اند. این برای کسی است که از پروردگارش بهراسد». ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾ بی‌گمان خداوند کاملاً تواناست و از توانایی او آفرینش این مخلوقات مختلف و گوناگون می‌باشد، و آمرزگار است و گناهان توبه‌کنندگان را می‌آمرزد.

آیه‌ی ۲۹-۳۰:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ﴾ «بی‌گمان کسانی که کتاب خداوند را می‌خوانند و نماز را برپای می‌دارند و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم در پنهان و آشکار می‌بخشند، امید به تجارتی دارند که هرگز کاستی نمی‌پذیرد».

﴿لِيُوفِيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ﴾ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۲۹﴾ «تا خداوند پاداش‌های آنان را به تمام و کمال بدهد، و از فضل خود (پاداشی) افزون (به آنان) دهد، بی‌گمان او آمرزنده و سپاسگزار است».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ﴾ بی‌گمان کسانی که از دستورات کتاب خدا پیروی می‌کنند و از آنچه که خدا از آن نهی کرده دوری می‌ورزند، و اخبار آن را تصدیق

می‌نمایند و گفته‌های مخالف با کتاب خدا را بر آن مقدم نمی‌دارند و نیز کلمات آن را تلاوت می‌کنند و معانی و مفاهیم آن را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهند. سپس بعد از تلاوت قرآن، نماز را ذکر کرد که ستون دین و نور مسلمانها و میزان ایمان و علامت اسلام راستین است. و دادن زکات و کفاره‌ها و نذرها و صدقات را به خویشاوندان و بینوایان و یتیمان بیان کرد، ﴿سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ یعنی در همه‌ی اوقات انفاق می‌کنند، ﴿يَرْجُونَ تِجْرَةً لَّنْ تَبُورَ﴾ آنها با این کار به تجارته‌ی چشم دوخته‌اند که هرگز کساد نمی‌شود و از میان نمی‌رود، بلکه تجارته‌ی است که بزرگ‌ترین و بالاترین و برترین تجارت است و آن خشنود شدن پروردگارشان از آنها و رسیدن به پادش فراوان الهی و نجات یافتن از عذاب و کیفر اوست. یعنی آنها اعمال خود را خالصانه برای خدا انجام می‌دهند و از انجام دادن آن، اهداف بد و نیت فاسدی ندارند.

و بیان کرد آنچه را به آن امید دارند به دست می‌آورند. پس فرمود: ﴿لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ﴾ تا پاداش کارهایشان را برحسب کمی و زیادی آن و خوب و بد بودنش به آنها بدهد، ﴿وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ﴾ و از فضل خود افزون بر پاداششان به آنها بدهد، ﴿إِنَّهُمْ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ بی‌گمان خداوند آمرزنده و سپاسگزار است، گناهانشان را می‌آمرزد و نیکی اندک را از آنها می‌پذیرد.

آیه‌ی ۳۱-۳۵:

﴿وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ «و آنچه از کتاب که به تو وحی کرده‌ایم حق است و تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های آسمانی پیش از خود است، به راستی خداوند از (اوضاع) بندگان خود باخبر و بیناست».

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ «سپس کتاب (آسمانی) را به

آن بندگانم که آنان را برگزیدیم به ارث دادیم، پس برخی از آنان به خویشان ستم می‌کنند و گروهی از ایشان میانه‌روند و بعضی از آنان به حکم خداوند در راه نیکی‌ها پیشتازند. این است همان فضل بزرگ».

﴿جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا ط وَلباسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿۳۱﴾﴾  
 «باغ‌های جاودانه‌ای است که بدانها داخل می‌شوند در آنجا با دستبندهای طلا و مروارید آراسته می‌گردند و لباسشان در آنجا ابریشم است».

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ ط إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۳۲﴾﴾ «و گفتند: ستایش خداوندی راست که اندوه را از ما زدود، بی‌گمان پروردگار ما آمرزنده و سپاسگذار است».

﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَّا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿۳۳﴾﴾  
 «خدایی که از (روی) فضل خویش ما را در سرای اقامت و ماندگاری جای داد، در آنجا به ما رنجی نمی‌رسد و در آنجا ما هیچ خستگی نبینیم».

خداوند متعال بیان می‌دارد کتابی که به پیامبرش وحی نموده ﴿هُوَ الْحَقُّ﴾ حق است، و از آن جا که بسیار مطالب حق را در بردارد و اصول آن را احاطه کرده است انگار حق فقط در آن یافت می‌شود. پس نباید در دل‌هایتان شک و تردیدی نسبت به آن باشد، و آن را کم ندانید. پس وقتی که این کتاب حق است لزوماً همه‌ی مسائل الهی و غیبی و دیگری که در آن یافت می‌شود مطابق با واقعیت است. بنابراین جایز نیست چیزی از آن استنباط گردد که با ظاهرش و با مدلول واقعی‌اش مخالف باشد ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾ تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌ها و پیامبرانی است که پیش از آن بوده‌اند، چون کتاب‌ها و پیامبران گذشته به آمدن این کتاب خبر داده‌اند. پس وقتی این کتاب پدید آمد و آشکار گشت راست بودن کتاب‌های گذشته روشن گردید. بنابراین، کتاب‌های گذشته این مژده را داده‌اند، و این قرآن تصدیق‌کننده‌ی کتاب‌های آسمانی پیشین است. بنابراین هیچ کس نمی‌تواند به کتاب‌های گذشته ایمان داشته باشد درحالی‌که به قرآن کفر ورزد، چون اگر قرآن را قبول نکند

ایمان او به کتاب‌های گذشته که از آمدن قرآن خبر داده‌اند ملغی و باطل محسوب می‌شود، زیرا همه‌ی کتاب‌های پیشین از قرآن از آمدن آن خبر داده‌اند و اخبار کتاب‌های گذشته مطابق با اخبار قرآن است. ﴿إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ بی‌گمان خداوند از حال بندگانش آگاه و به سرانجام آنان بیناست. پس به هر امت و هر فردی چیزی می‌دهد که شایسته‌ی حال اوست. از این رو شریعت‌های گذشته فقط شایسته و مناسب آن زمان بوده‌اند. بنابراین، خداوند این چنین پیامبران را یکی پس از دیگری فرستاد تا این که با فرستادن محمد ﷺ نبوت را به پایان رساند، و محمد ﷺ شریعتی را آورد که تا روز قیامت مصالح و منافع و سعادت آنان را تأمین می‌نماید.

بنابراین، از آن جا که این امت از همه‌ی امت‌های گذشته عقلی کامل‌تر و اندیشه‌ای بهتر داشتند و دل‌هایشان نرم‌تر و پاکیزه‌تر بود خداوند آنها را برگزید و دین اسلام را برای آنان برگزید و کتابی را که از همه‌ی کتاب‌های برتر بود به آن داد. از این رو می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ سپس کتاب را به بندگان برگزیده خود عطا کردیم، ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ اما برخی با انجام گناہانی پایین‌تر از کفر بر خود ستم می‌کنند، ﴿وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ﴾ و برخی میانه‌رو هستند و فقط به انجام آنچه بر آنها واجب است اکتفا می‌نمایند و از حرام دوری می‌جویند. ﴿وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ﴾ و برخی در راه انجام نیکی‌ها پیشتازند. یعنی در انجام آن می‌شتابند و از دیگران پیشی می‌گیرند.

و چنین کسانی فرائض را ادا می‌کنند و نوافل زیادی را انجام می‌دهند و حرام و مکروه را ترک می‌نمایند. خداوند اینها را برای به ارث بردن این کتاب برگزیده است، گرچه مراتب آنها فرق می‌کند و حالاتشان متفاوت است. پس هریک از اینها سهمی از کتاب را به ارث می‌برند. حتی کسی که بر خود ستم می‌کند آنچه از اصل ایمان و علوم ایمان و اعمال ایمان که با خود دارد از وراثت کتاب است، چون منظور از وراثت و به ارث بردن کتاب به ارث بردن دانش و عمل کتاب و خواندن



کتاب آن و بیرون آوردن معانی و مفاهیم آن است. ﴿بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ به «سابق بالخیرات» برمی‌گردد. یعنی پیشتازی او به سوی نیکی‌ها به حکم خداست، تا او به عمل خودش مغرور نشود بلکه بداند که به سوی نیکی‌ها نشتافته است مگر به سبب توفیق و یاری خداوند. پس شایسته است که خداوند را به خاطر نعمت‌هایی که به او داده است شکرگذار باشد. ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ این است فضل بزرگ. یعنی به ارث بردن کتاب بزرگوار از سوی بندگان برگزیده خدا فضل بزرگی است که همه‌ی نعمت‌ها در مقایسه با آن از ارزش چندانی برخوردار نیستند. پس به‌طور مطلق بزرگ‌ترین نعمت و بزرگ‌ترین فضل به ارث بردن این کتاب است.

سپس پاداش کسانی را بیان کرد که آنها را وارث کتاب گردانده است و فرمود: ﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا﴾ باغ‌هایی که مشتمل بر درختان سایه و باغ‌چه‌های زیبا و نهرهای جوشان و کاخ‌های بلند و منزل‌های آراسته و جاودانگی و زندگی آن‌چنان است که پایان نمی‌یابد. و «العدن» یعنی اقامت، پس ﴿جَنَّتٌ عَدْنٍ﴾ یعنی باغ‌های اقامتی، و «جنات» را به «اقامه» اضافه نمود، چون آن باغ‌ها مخصوص اقامت، و همیشگی هستند، و کسانی که وارد آن می‌شوند برای همیشه در آن می‌مانند. ﴿حُلُوفٌ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِنْ ذَهَبٍ﴾ در آن‌جا با دستبندهای طلا آراسته می‌گردند، دستبندهایی که آن را دوست می‌دارند و بر هرچیز دیگری ترجیح می‌دهند. و مردان و زنان در زیورات بهشت برابرند. ﴿وَلَوْلُؤُا﴾ و با مرواریدهایی که در لباس‌ها و یدنشان رشته می‌گردد آراسته می‌شوند. ﴿وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾ و لباسشان در آنجا ابریشم نازک و ضخیم سبز رنگ است.

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ﴾ وقتی نعمت و لذتشان تکمیل گردید می‌گویند: ستایش خداوندی راست که اندوه را از ما زدود. و این شامل هر غم و اندوهی می‌شود. پس به خاطر پدید آمدن نقص و کمبود در زیبایی و غذاب و نوشیدنی‌شان غمی به آنها دست نمی‌دهد، و نه در بدن‌ها و لذت‌هایشان کمبودی پدید

می‌آید تا به سبب آن غمگین شوند، و نه به خاطر این اندوهگین می‌شوند که آیا همیشه در این جا می‌ماند یا نه. پس آنها برای همیشه در ناز و نعمت به سر می‌برند، و همواره بر نعمت‌هایشان افزوده می‌شود. ﴿إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ بی‌گمان پروردگار ما آمرزنده سپاسگزار است، لغزشها و اشتباهات ما را بخشید و قدرشناس است که نیکی‌های ما را پذیرفت و آن را چند برابر نمود و از فضل خویش به ما بخشید که اعمال و آرزوهای ما به این درجه از فضل نمی‌رسید. پس به سبب آمرزش خداوند آنها از هر ناگواری نجات یافتند و در سایه قدرشناسی و فضل خداوند هرچیز مرغوب و دوست داشتنی را به دست آوردند.

﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ﴾ خداوندی که ما را در جایگاهی جای داد که اقامت در آن همیشگی است و سرایی است که ماندن در آن به خاطر خوبیهای فراوانش و شادی‌های پی در پی‌اش و از بین رفتن رنج‌ها هرکسی به آن گرایش دارد. و استقرار در این سرای همیشگی ﴿مِنْ فَضْلِهِ﴾ از فضل و لطف خداوند است نه از اعمال ما. پس اگر فضل او نبود ما به آنچه که رسیده‌ایم نمی‌رسیدیم. ﴿لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ و در آنجا هیچ‌گونه رنج و مشقت جسمانی و هیچ‌گونه ناتوانی و رنج قلبی به ما دست نمی‌دهد و از کثرت لذت بردن رنجیده نمی‌شویم. و این دلالت می‌نماید که خداوند بدی‌های آنها را رشد و پرورش می‌دهد و اسباب دایمی راحت و آسایش را برای آنها فراهم می‌نماید به گونه‌ای که هیچ مشقت جسمی و روحی به آنها دست نمی‌دهد. و هیچ غم و اندوهی آنان را فرا نمی‌گیرد. و این بیانگر آن است که آنها در بهشت نمی‌خوابند، چون فایده خواب رفع خستگی، و راحت شدن آن است. اما اهل جنت خسته نمی‌شوند. نیز بدان سبب که خواب، مرگ کوچک است و اهل بهشت نمی‌میرند. خداوند ما را به لطف و کرم خویش از بهشتیان بگرداند.

آیه‌ی ۳۶-۳۷:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ ﴿٦٦﴾﴾ «و کسانی که کفر ورزیده‌اند آتش دوزخ برای آنان است، نه بر آنان (به مرگی دیگر) حکم می‌شود تا بمیرند، و نه (چیزی) از عذابش در حق آنان کاسته می‌شود. و بدینسان هر کافری را جزا می‌دهیم.»

﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۗ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿٦٧﴾﴾ «و آنان در دوزخ فریاد برمی‌آورند: پروردگارا! ما را بیرون آور تا کارهای شایسته‌ای انجام دهیم، غیر از کارهایی که قبلاً می‌کردیم، (می‌گوییم:) آیا آنقدر به شما عمر ندادیم که پند پذیر در آن پند پذیرد، و بیم‌دهنده (هم) نزد شما آمد پس عذاب را بچشید که ستمکاران یآوری ندارند.»

وقتی خداوند حالت اهل بهشت و نعمت‌های آنان را بیان کرد، حالت اهل جهنم و عذابشان را نیز بیان فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ﴾ و کسانی که نشانه‌هایی را که پیامبرانشان برایشان آوردند انکار نمودند و ملاقات پروردگارشان را انکار کردند آتش دوزخ سرای آنان است که در آن به شدت عذاب داده می‌شوند و سخت‌ترین کیفرها به آنها می‌رسد. ﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا﴾ بر آنان نه به مرگ حکم می‌شود تا بمیرند و راحت شوند، ﴿وَلَا تُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا﴾ و نه چیزی از عذابش در حق آنان کاسته می‌شود. پس شدت عذاب و بزرگی آن همواره و همیشه بر آنها ادامه دارد. ﴿كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ﴾ بدینگونه با عذاب جهنم هرکسی را که به کفر ورزی ادامه دهد و بر آن پافشاری کند سزا می‌دهیم.

﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا﴾ و آنها در دوزخ فریاد بر می‌آورند و کمک می‌طلبند و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ پروردگارا! ما را از جهنم بیرون بیاور تا کارهای شایسته انجام دهیم، غیر از کارهایی که قبلاً می‌کردیم. پس آنها به گناهشان اعتراف کرده و می‌دانند خداوند درباره‌ی آنها به عدل و داد حکم

نموده است. اما بازگشت به دنیا را زمانی از خدا می‌خواهند که دیگر وقت آن نیست، پس خداوند به آنها می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ نَعْمَرِكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ﴾ آیا بدان اندازه به شما عمر ندادیم که در آن هرکس می‌خواست پند پذیرد برایش کافی بود؟ یعنی به اندازه‌ای به شما فرصت دادیم که هرکس درصدد پندپذیری و انجام عمل صالح بود می‌توانست توشه‌ی لازم را بردارد. و در دنیا بهره‌مندتان ساختیم و روزیهای فراوان به شما دادیم و اسباب راحتی و آسایش را برایتان فراهم نمودیم و عمرتان را طولانی کردیم و نشانه‌ها را برایتان پی در پی فرستادیم.

﴿وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ و بیم دهندگان را پشت سرهم به‌سوی شما روانه ساختیم و شما را به خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمودیم تا به‌سوی ما بازگردید و توبه کنید. اما بیم دادن در مورد شما ثمربخش نگردید و هیچ موعظه‌ای درباره‌ی شما مثمر واقع نشد. و کیفر را از شما دور داشتیم تا این که اجل‌هایتان به پایان رسید و عمرهایتان تمام شد و با بدترین حالات از دنیا رخت بر بستید و به این جهان رسیدید، جهانی که در آن طبق اعمالتان کیفر داده می‌شوید. و اکنون که از خدا می‌خواهید شما را به دنیا بازگرداند دیگر وقت آن تمام شده و خداوند مهربان و بخشنده بر شما خشم گرفته است و عذاب آتش جهنم بر شما شدت یافته و اهل بهشت شما را فراموش کرده‌اند. پس برای همیشه در جهنم بمانید و همیشه خوار و ذلیل در عذاب به سر برید. بنابراین فرمود: ﴿فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾ پس بچشید طعم عذاب را که ستمکاران یاوری ندارند تا آنها را یاری کند و از جهنم بیرون آورد یا از عذابشان بکاهد.

آیه‌ی ۳۸:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ «بی‌گمان خداوند دانای (امور) پنهان آسمانها و زمین است و مسلماً از چیزهایی که در درون دل‌هاست کاملاً آگاه است.»

وقتی خداوند جزای اهل هر دو سرا را بیان نمود و اعمال و کارهای هر دو گروه را ذکر کرد از گستردگی آگاهی و علم خداوند و مطلع بودن او از امور پنهان آسمانها و زمین خبر داد، امور پنهانی که از دید و نگاه مردم پنهان است و از آن آگاهی ندارند. بیان کرد که خداوند رازهای درون سینهها را می‌داند و آنچه را از خیر و شر پاکی و ناپاکی در دلها پنهان است می‌داند پس به هرکس آنچه را که مستحق آن است می‌دهد و هریک را در جای مناسبش قرار می‌دهد.

آیه ی ۳۹:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا﴾ «و خدایی است که شما را در زمین جانشین گرداند پس هرکس که کفر ورزد کفرش به زیان اوست و کفر کافران در پیشگاه خدا جز بر خشم (پروردگار) نمی‌افزاید و جز زیان چیزی نصیب کافران نمی‌گرداند.»

خداوند از کمال حکمت و رحمت بود نسبت به بندگانش خبر می‌دهد که او از قبل چنین مقدر نموده است برخی از بندگان جانشین برخی دیگر در روی زمین شوند. و چنین مقدر نموده است که برای هر امتی از امتها بیم دهندگان و پیامبرانی را بفرستد تا بنگرد که چگونه عمل می‌کنند؟ پس هرکس به خداوند و به آنچه پیامبرانش آورده‌اند کفر بورزد بداند که کفر او به زیان خود اوست و گناه و کیفر کفرش به خودش می‌رسد. و هیچ کس بار گناه او را به دوش نخواهد کشید. و کفرورزی کافر چیزی جز این که پروردگارش بر او خشمگین شود نمی‌افزاید. و چه کیفری بالاتر از خشم و ناخشنودی خداوند وجود دارد؟! ﴿وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا﴾ و کفر کافران چیزی جز زیان به آنان نمی‌افزاید. یعنی آنها خود و خانواده و اعمال و منازلشان را در بهشت از دست خواهند داد، پس همواره بدبختی و زیانمندی کافر فزونی می‌گیرد و نزد خدا و خلق خدا خوار می‌گردد و محروم می‌شود.

آیه ی ۴۰:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ آتَيْنَهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ بَلْ إِن يَدُوذُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا﴾ «بگو: آیا به شریکان خوش که به جای خداوند به فریاد می خوانید نگریسته اید؟ نشان دهید آنان چه چیزی را در زمین آفریده اند؟ و یا در آفرینش آسمانها مشارکت داشته اند! آیا به آنها کتابی داده ایم که از آن حجّتی در دست داشته باشند؟ حق این است که ستمگران به همدیگر جز از روی فریب وعده نمی دهند».

خداوند متعال با بیان ناتوانی و نقص معبودان باطل مشرکین و بیان بطلان شرک ورزی آنها از همه جهات می فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ ای پیامبر! به آنها بگو: به من درباره ی معبودان خود که به جز خداوند به فریاد می خوانید خبر دهید، آیا آنها سزاوار به فریاد خواندن و پرستش هستند؟ ﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾ به من نشان دهید که آنان چه چیزی را در زمین آفریده اند؟ آیا دریایی آفریده اند یا کوههایی را آفریده اند یا حیوانی یا جمادی را آفریده اند؟ آنان اقرار خواهند کرد که آفریننده ی همه ی این چیزها نعمت الله است. ﴿أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ﴾ آیا شریکانی که آنها مقرر داشته اند در آفرینش و تدبیر آسمانها مشارکتی دارند؟ خواهند گفت: آنها مشارکتی در این زمینه ندارند. پس وقتی آنها چیزی را نیافریده اند و در آفرینش جهان هستی با آفریننده مشارکتی ندارد چرا آنها را عبادت می کنید و به فریاد می خوانید با اینکه به ناتوانی آنها اقرار می کنید؟! پس، از نظر عقلی دلیلی برای صحت پرستش آنها وجود ندارد، بلکه دلایل عقلی بر باطل بودن عبادت آنها دلالت می نماید. سپس دلیلی نقلی را بیان کرد که آن نیز پرستش شرکا را منتفی می داند. بنابراین فرمود: ﴿أَمْ آتَيْنَهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ﴾ آیا به

آنها کتابی داده‌ایم که آنها را به شرک ورزیدن و پرستش بت‌ها دستور دهد و از آن کتاب حجتی در دست داشته باشند بر صحیح بودن شرکشان؟! چنین نیست، زیرا قبل از قرآن کتابی بر آنها نازل نشده، و قبل از پیامبر خدا محمد ﷺ بیم‌دهنده و پیامبری نزد آنها نیامده است. اگر فرض شود که کتابی بر آنها نازل شده و پیامبری به سوی آنها فرستاده شده است و ادعا کنند که او آنها را به شرکشان فرمان داده است، در این حالت نیز در دروغگویی آنها شکی نداریم، چون خداوند فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]. «و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستاده‌ایم مگر اینکه به سوی او وحی کرده‌ایم که هیچ معبود به حقی جز من الله نیست، پس مرا پرستش کنید. پس همه‌ی پیامبران و کلیه‌ی کتاب‌های آسمانی بر این مطلب اتفاق دارند که دین و عبادت را خالصانه برای خدا قرار داد. ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البینه: ۵]. «و فرمان داده شدند مگر اینکه خداوند را مخلصانه و حق‌گرایانه بپرستند». اگر گفته شود مادامی که دلایل عقلی و نقلی بر باطل بودن شرک دلالت می‌کنند چه چیزی مشرکان را وادار به شرک ورزی کرده است با اینکه در میان آنها افراد هوشیار و خردمندی وجود داشت؟ در این زمینه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا﴾ بلکه ستمکاران جز وعده‌های دروغ به یکدیگر نمی‌دهند. یعنی برای راهی که در پیش گرفته‌اند دلیلی ندارند، بلکه این براساس سفارش است که به همدیگر می‌کنند، و به خاطر این است که برای یکدیگر این راه را زیبا و آراسته جلوه می‌دهند و متاخرین از پیشینیان گمراه تقلید می‌نمایند و به آنها اقتدا می‌کنند، و به خاطر آرزوهایی است که شیطان در ذهن و دل آنها جای داده و زشتی اعمالشان را برای آنها زیبا جلوه داده است. در نتیجه این عمل زشت در دل‌هایشان رشد کرده و صفتی از صفات آنها شده است. بنابراین، دور کردن آن از دل‌هایشان سخت و دشوار است. از این رو آنان بر کفر و شرک باطل و از میان رفتنی پافشاری می‌کنند.

آیه ی ۴۱:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ ۗ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤١﴾﴾ «بی گمان خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد از اینکه از جای بلغزند و اگر بلغزند جز خدا هیچ کس نمی‌تواند آنها را نگاه بدارد. بی گمان او بردبار آمرزگار است.»

خداوند متعال از کمال قدرت خویش و از رحمت فراوان خود و از گستردگی بردباری و آمرزگاری خویش خبر داده و می‌فرماید او آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد و نمی‌گذارد از مسیر خود خارج شوند و اگر آسمان و زمین از جای خود بیرون روند هیچ کس غیر از خدا آنها را نگاه نمی‌دارد و مردم توانایی نگاه داشتن آنها را ندارند و قدرت و توانایی آنان از انجام چنین کاری عاجز است. اما خداوند متعال چنین حکم نموده که آسمان و زمین همان‌گونه که آفریده شده‌اند بمانند تا برای مردم و آفریده‌ها امنیت و آرامش حاصل شود و از آنها بهره‌مند شوند و عبرت بیاموزند و به قدرت بزرگ خداوند پی ببرند و بر اثر آن دل‌هایشان از بزرگداشت و تعظیم و محبت خداوند لبریز گردد. همچنین تا اوج کمال و صبر و مغفرت خداوند برای آنان آشکار گردد، که به جنایتکاران مهلت داده و در سزا دادنشان عجله نکرده است. با اینکه اگر خداوند به آسمان دستور دهد، گناهکاران را سنگباران خواهد کرد. و اگر به زمین حکم نماید آنها را فرو خواهد بلعید. اما آمرزگاری و بردباری و لطف الهی آنها را در برگرفته است. ﴿إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا﴾ بی گمان خداوند در به تاخیر انداختن عذاب از کافران بردبار است. ﴿غَفُورًا﴾ و آمرزنده‌ی گناهان کسی است که توبه نماید.

آیه ی ۴۳-۴۲:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُممِ ۗ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾﴾ «و آنان مؤکدانه به خدا قسم خوردند که اگر



بیم‌دهنده‌ای به نزد آنان بیاید از هر امتی راه یافته‌تر خواهند بود. اما هنگامی که بیم‌دهنده‌ای به میانشان آمد در حق آنان جز گریز نیافزود».

﴿أَسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ ۚ وَلَا تَحْقِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ ۚ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ ۚ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۗ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿٢٤﴾﴾ «(گریزشان از حق) به خاطر استکبار در زمین و نیرنگ زشتی بود که ورزیدند و نیرنگ‌های زشت جز دامنگیر اهلش نمی‌گردد. آیا جز چشم به راه شیوه پیشینیان هستند؟ هرگز دگورونی و تبدیلی در شیوه رفتار خدا نخواهی یافت. و هرگز نخواهی دید که روش خدا تغییر یابد».

کسانی که تو را ای پیامبر خدا! تکذیب کردند موکدانه قسم خوردند که ﴿لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ﴾ اگر بیم‌دهنده‌ای به نزد آنان بیاید از یهودیان و نصاری که اهل کتاب هستند راهیات‌تر خواهند بود، اما به این قسم‌ها و عهد‌ها وفا نکردند. ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ﴾ پس وقتی که پیامبر به میانشان آمد هدایت شدند و از هر ملتی راهیاب‌تر نگشتند و بر گمراهی قبلی خود باقی ماندند، ﴿مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾ و جز گریز از حق و فزونی یافتن گمراهی و سرکشی‌شان چیزی به آنها افزوده نشد. و سوگند خوردن آنها به خاطر این نبود که قصدی نیکو داشته باشند، نیز برای طلب حق نبود، و اگر چنین بود آنها موفق می‌شدند، بلکه قسم خوردن آنان ناشی از استکبارشان در برابر مردم و حق بود و یک نوع سخن‌آرایی آنان بود به قصد اینکه مردم را فریب دهند و چنان بنمایانند که آنها اهل حقند و در طلب حق می‌کوشند، آنگاه فریب خوردگان، فرییشان را بخوردند و دنباله رو آنها شوند. ﴿وَلَا تَحْقِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ و مکر زشت که سرانجام آن بد و باطل است جز دامنگیر حيله‌گران و مکرورزان نمی‌گردد. و مکر ورزی آنان علیه آنها برمی‌گردد. و خداوند برای بندگان روشن نموده که آنها در این گفتارها و سوگندها دروغ می‌گویند و دیگران را فریب می‌دهند.

پس خواری و رسوایی‌شان آشکار گردید و قصد و هدف زشت آنها روشن شد. و حيله‌گری‌شان به ضرر خود آنها تمام شد، و خداوند مکرشان را به خود آنها بازگرداند. پس برای آنها چیزی جز این باقی نمانده است که منتظر عذاب باشند، عذابی که سنت و روش خداوند درباره‌ی گذشتگان بوده است، و روش و سنت الهی تغییر نمی‌یابد و روش و آیین الهی چنین است که هرکس راه ستمگری و عناد و استکبار را در پیش گیرد عذاب الهی بر او فرود خواهد آمد و نعمت خدا از دست او گرفته خواهد شد. پس اینها چشم به راه کاری باشند که با گذشتگان انجام شده است.

آیه‌ی ۴۴-۴۵:

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ ﴿۴۴﴾ «آیا در زمین نگشته‌اند تا بنگرند که سر انجام پیشینیان‌شان چگونه شد؟ حال آنکه آنان از اینان قوت و قدرت بیشتری داشتند، و هیچ چیزی در آسمان‌ها و در زمین خدا را درمانده و ناتوان نخواهد کرد، بی‌گمان او دانای تواناست.»

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا﴾ ﴿۴۵﴾ «و اگر خداوند مردم را به (سزای) آنچه می‌کردند گرفتار می‌ساخت بر روی آن (= زمین) هیچ جنبه‌ای را نمی‌گذاشت. بلکه آنان را تا سر رسید زمان معینی به تاخیر می‌اندازد، پس وقتی که مدت مشخص ایشان فرا رسید بی‌گمان خداوند به بندگانش بیناست.»

خداوند مردم را تشویق می‌کند تا با دل‌ها و جسم‌هایشان برای پند پذیرفتن نه برای تماشا و غفلت در زمین به گشت و گذار پردازند و بنگرند سرانجام کار کسانی که پیش از ایشان بوده و پیامبران را تکذیب کرده‌اند چگونه بوده است؟ درحالی‌که آنها از اینها اموال و فرزندان و قدرت و توانایی بیشتری داشته و زمین را بیشتر از اینها آباد کرده بودند، اما وقتی که عذاب به سراغشان آمد قدرت و

توانشان هیچ فایده و سودی به آنها نبخشید و فرزندان و اموالشان نتوانست در برابر خدا برای آنها کاری کند، و قدرت و خواست الهی درباره آنها نافذ گردید. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ و خداوند چنین نیست که چیزی در آسمان‌ها و زمین او را ناتوان سازد، و هیچ چیزی او را درمانده نخواهد کرد، چون علم و قدرتش کامل است. ﴿إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ بی‌گمان خدا به همه چیز آگاه است و بر همه چیز توانایی دارد.

سپس خداوند متعال کمال بردباری و مهلت دادن خود را به مجرمان و گناهکاران بیان نمود و فرمود: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ و اگر خداوند مردم را به سزای گناهی که می‌کردند کیفر می‌داد و گرفتار می‌ساخت، کیفر و عذاب هیچ جنبنده‌ای را نمی‌گذاشت، حتی حیوانات غیر مکلف را نیز فرا می‌گرفت، ﴿وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا﴾ ولی آنان را تا سر رسید زمان معینی به تاخیر می‌اندازد، پس وقتی که مدتشان فرا رسد بی‌گمان خداوند به بندگانش بیناست و آنها را طبق آنچه از خیر و شر انجام داده‌اند جزا و سزا می‌دهد.

پایان تفسیر سوره فاطر

## تفسیر سوره‌ی یاسین

مکی و ۸۳ آیه است.

آیه‌ی ۱۲-۱:

﴿يَسَّ ۝﴾ «یاسین».

﴿وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ۝﴾ «سوگند به قرآن حکیم».

﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝﴾ «بی‌گمان تو از زمره‌ی فرستادگان (خدا) هستی».

﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝﴾ «و بر راه راست قرار داری».

﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ۝﴾ «(این قرآن) فرو فرستاده‌ی خداوند چیره و مهربان

است».

﴿لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ۝﴾ «تا قومی را بیم دهی که پدرانشان

بیم داده نشده‌اند و خود غافل و بی‌خبرند».

﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝﴾ «بی‌گمان وعده (کیفر) بر بیشتر

آنان تحقق یافته است پس آنان ایمان نمی‌آورند».

﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ۝﴾ «بدون شک ما به

گردن‌هایشان طوق‌هایی تا (زیر) چانه‌ها افکنده‌ایم در نتیجه سرهایشان رو به بالا

است».

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۝﴾ «و در

پیش‌روی ایشان و در پشت سر ایشان سدّی قرار داده‌ایم آنگاه چشمان آنان را فرو

پوشانده‌ایم پس آنان نمی‌بینند».

﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝﴾ «و چه آنان را بترسانی و چه

ایشان را نترسانی برایشان یکسان است، ایمان نمی‌آورند».

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿۱۰۱﴾﴾

«تو تنها کسی را می ترسانی که از پند پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد پس او را به آمرزش و پاداشی ارزشمند مژده بده».

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ ۚ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿۱۰۲﴾﴾

«بدون شک ما خودمان مردگان را زنده می گردانیم و آنچه (از کارهای نیک و بد) که از پیش فرستاده اند و چیزهایی که برجای نهاده اند را می نویسیم و همه چیز را در کتابی روشنگر برشمرده ایم».

در اینجا خداوند به قرآن حکیم سوگند می خورد، قرآنی که صفت آن حکیم بودن است. و حکمت یعنی گذاشتن هرچیزی در جای مناسبش، و قرار دادن امر ونهی در جای مناسب آن. پس احکام شرعی و جزائی قرآن همه دارای حکمت می باشند. و از حکمت قرآن این است که هم حکم مساله را بیان می کند و هم حکمت آن را بیان می دارد. پس عقل ها را از مناسبت ها و اوصافی که مقتضی ترتب حکم برآن می باشند آگاه می سازد.

﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۰۳﴾﴾ چیزی که به آن سوگند خورده شده است رسالت

محمد ﷺ است. یعنی تو ای محمد! از زمره پیامبران هستی، و تو اولین و تازه ترین پیامبر نمی باشی. و نیز اصول دینی که پیامبران آورده اند تو هم آورده ای. و هرکس در حالات و اوصاف پیامبران تأمل کند و فرق پیامبران را با دیگران بداند خواهد دانست که تو از پیامبران برگزیده هستی، چون دارای صفاتی کامل و اخلاقی نیکو می باشی. و پوشیده نیست که آنچه به آن سوگند یاد شده حکیم بودن قرآن است و آنچه برای آن سوگند یاد شده رسالت محمد ﷺ است و این دو با یکدیگر مرتبط می باشند. و اگر برای اثبات رسالت پیامبر دلیل و گواهی جز این قرآن نبود که سرشار از حکمت است، همین به عنوان دلیل و شاهد بر صدق رسالت او کافی بود، بلکه قرآن قوی ترین دلیل بر رسالت پیامبر است. پس همه ی دلایل قرآن دلیل هایی برای اثبات رسالت محمد ﷺ هستند.

سپس از بزرگ ترین صفت های پیامبر ﷺ که بر رسالت او دلالت می نماید خبر داد و آن این است که او ﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ بر راه راست قرار دارد، راهی که میانه است و انسان را به خدا و به سرای بهشت می رساند. و این راه راست مشتمل بر کارهای شایسته می باشد که قلب و بدن و دنیا و آخرت را اصلاح می کند. و مشتمل بر اخلاق فاضله ای است که نفس را تزکیه می نماید و دل را پاک می گرداند و پاداش را می افزاید. پس قرار داشتن بر این راه راست صفت پیامبر ﷺ است و صفت دینی است که آن را آورده است.

پس در شکوه و بزرگی این قرآن کریم بیانیدیش که چگونه با شریف ترین سوگند بر بزرگترین چیزی که برای اثبات آن قسم یاد می شود سوگند یاد کرده است. و فقط خبر دادن خداوند از مرسل بودن پیامبر کافی بود، اما خداوند دلایل واضح و حجت های روشنی در اینجا برای اثبات صحت آنچه بر آن قسم خورده که رسالت پیامبرش می باشد بیان کرده و ما را بدان گوشزد نموده و برای درپیش گرفتن آن راه، ما را راهنمایی کرده است.

و این راه راست را، ﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ خداوند چیره و مهربان فرو فرستاده است. پس اوست که کتابش را فرو فرستاده تا آنها را به او برساند. او این راه و کتاب را با قدرت خویش از هر نوع تغییر و تحریف حفاظت کرده، و با این کار بر بندگانش رحم نموده، رحمتی که همواره شامل حال آنهاست تا اینکه آنان را به سرای رحمت خدا می رساند. بنابراین آیه را با این دو اسم بزرگوار ﴿الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ به پایان رساند. وقتی خداوند بر رسالت پیامبر سوگند یاد کرد و برای اثبات آن دلایلی را ارائه داد، نیاز به رسالت و ضرورت آن را بیان نمود و فرمود: ﴿لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ تا قومی را بیم دهی که پدرانشان بیم داده نشده اند. و آنها عرب های بی سواد هستند که کتاب و پیامبری نداشته اند و جهالت آنها را فرا گرفته و گمراهی آنان را در خود فرو برده است. پس خداوند پیامبری از خودشان را به سوی آنها فرستاد تا آنان را تزکیه نماید و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد،

گرچه قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند. پس عرب‌های بی‌سواد و هر بی‌سواد دیگری را بیم می‌دهد و اهل کتاب را یادآور می‌شود تا آنچه را که در کتاب‌هایشان آمده به یادآورند. پس پیامبر برای عرب‌ها نعمتی ویژه و برای دیگران نیز به طور عام رحمت و برکت است.

کسانی که برای بیم دادنشان مبعوث گشته‌ای بعد از آن که آنها را هشدار دادی به دو گروه تقسیم می‌شوند، گروهی آنچه را که تو آورده بودی رد کردند و بیم دادن را نپذیرفتند. و آنها کسانی هستند که خداوند در موردشان فرموده است: ﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ تقدیر و مشیت خدا در مورد آنها تحقق یافته است و آنها همواره در کفر و شرک خود باقی می‌مانند و وعده‌ی کیفر بر آنها تحقق یافته است، زیرا بعد از آن که حق بر آنها عرضه شد آن را نپذیرفتند، پس در این وقت، به کیفر نپذیرفتن حق بر دل‌هایشان مهر زده شد.

سپس موانعی را که مانع رسیدن ایمان به دل‌هایشان می‌شود بیان کرد و فرمود ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا﴾ ما به گردن‌هایشان طوق‌هایی افکنده‌ایم و این طوق‌ها بزرگ هستند، ﴿إِلَىٰ الْأَذْقَانِ﴾ که تا چانه‌هایشان می‌رسد و سرهایشان رو به بالا نگاه می‌دارند. ﴿فَهُمْ مُّقْمَحُونَ﴾ پس آنها از شدت و سختی زنجیرهایی که بر گردن‌هایشان است سرهایشان را رو به بالا نگاه داشته‌اند و نمی‌توانند آن را پایین آورند.

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا﴾ و در پیش روی ایشان و در پشت سرشان مانعی قرار داده‌ایم که آنها را از ایمان باز می‌دارد. ﴿فَأَعْشَيْنَهُمُ فُجُورًا لَا يُبْصِرُونَ﴾ و بدین وسیله جلو چشمانشان را گرفته‌ایم پس آنها نمی‌بینند و جهالت و بدبختی، آنان را از هر جهت فرا گرفته است پس بیم دادن در مورد آنها مفید واقع نمی‌گردد.

﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ و چه آنانی را بترسانی و چه ایشان را نترسانی برایشان یکسان است و ایمان نمی‌آورند. و چگونه کسی ایمان می‌آورد که بر قلبش مهر زده شده و حق را باطل دیده و باطل را حق می‌بیند؟! و قسم دوم کسانی هستند که بیم دادن در آنها تاثیر نموده است و خداوند در مورد آنان چنین می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ﴾ بیم دادن تو فقط به کسانی فایده می‌دهد. و کسانی از نصیحت تو پند می‌پذیرند که هدفشان این است از حق و از آنچه بدان تذکر داده شده‌اند پیروی کنند. ﴿وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ﴾ و از خداوند رحمان در نهان می‌ترسند. یعنی هرکس به این دو صفت متصف باشد، با نیتی نیکو در طالب حق باشد و از خداوند بترسد از رسالت تو بهره‌مند می‌شود و با تعلیم تو تزکیه می‌یابد. و هرکس به این دو امر توفیق یافت، ﴿فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ به او مژده بده که آمرزیده می‌شوند و پاداشی ارزشمند می‌گیرد و کارهای شایسته و نیت نیکش دریافت می‌شود.

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى﴾ بدون شک ما مردگان را پس از مرگشان زنده می‌گردانیم تا به خاطر کارهایی که کرده‌اند به آنان سزا و جزا بدهیم. ﴿وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا﴾ و کارهای نیک و بدی را که پیشاپیش فرستاده‌اند می‌نویسیم، و آن اعمالی است که در حال حیات و زندگی‌شان انجام داده‌اند. ﴿وَأَثَرَهُمْ﴾ و آنچه برجای نهاده‌اند، و آن آثار خیر و شری که آنها در دوران حیات خویش و بعد از مرگشان سبب به وجود آمدن آن بوده‌اند، و کارهایی که به سبب گفته‌ها و کردارها و حالات آنان پدید آمده است، و هرکار خیری که مردم به سبب تعلیم و آموزش آنان یا نصیحت و یا به سبب امر به معروف و نهی از منکرشان انجام داده‌اند، و یا علمی که آن را به دانش آموزان آموخته و یا در کتاب‌هایی آن را برجای گذاشته‌اند که در دوران حیات آنان یا بعد از مردنشان از آن استفاده می‌شود، و یا کار خیری که انجام داده‌اند از قبیل نماز یا زکات یا صدقه و احسان، و یا کسی دیگر آنان را سرمشق خویش قرار داده



و به انجام این اعمال مبادرت می‌ورزد، یا مسجدی ساخته‌اند و یا جایی درست کرده‌اند که مردم از آن استفاده می‌برند، و امثال این، همه از آثار آنان هستند و پاداش آن برایشان نوشته می‌شود. و همچنین عمل شرّ این‌گونه است. بنابراین، «هرکس در اسلام شیوه و روشی نیکو بنیاد نهد پاداش آن و پاداش کسی که تا قیامت به آن عمل نماید به او می‌رسد. و هرکس در اسلام سنت و روشی بد پایه‌گذاری کند گناهِش بر اوست و گناه کسانی که تا قیامت به آن عمل نمایند نیز بر اوست». و این بیانگر بلندی مقام دعوت نمودن مردم به راه خدا و هدایت کردن آنان با هر وسیله و طریق ممکن می‌باشد. نیز بیانگر پایین بودن مقام کسی است که به سوی شر دعوت می‌کند و در راه آن گام برمی‌دارد. چنین فردی فرومایه‌ترین مردم می‌باشد و گناه و جرم او از همه بیشتر است. ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ و همه چیز و همه‌ی اعمال و نیت‌ها را در کتابی که اساس و مرجع همه‌ی کتاب‌هایی است که در دست فرشتگانند برشمرده‌ایم، و آن کتاب لوح محفوظ است. آیه‌ی ۳۰-۱۳:

﴿وَأَضْرَبَ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ «و آن شهروندان را برای آنان مثل بزن آنگاه که فرستادگان (خدا) به سوی آنان آمدند».

﴿إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ﴾ «آنگاه که دو نفر (از فرستادگان خود) را به سوی ایشان روانه کردیم، پس آنان را دروغگو انگاشتند، سپس (آن دو را با شخص) سومی تقویت نمودیم، پس گفتند: قطعاً و بدون گمان ما به سوی ایشان فرستاده شده‌ایم».

﴿قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾ «گفتند: شما جز انسان‌هایی همچون ما نیستید و خداوند رحمان چیزی فرو نفرستاده است و شما جز دروغ نمی‌گوئید».

﴿قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾ «گفتند: پروردگاران ما می‌داند که همانا ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم».

﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ ﴿۱۷﴾ «و بر ما جز رساندن اشکار نیست.»

﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ﴿۱۸﴾ «گفتند: همانا ما شما را به فال بد گرفته‌ایم، اگر دست برندارید قطعاً سنگسارتان می‌کنیم، و بدون شک از سوی ما عذابی دردناک به شما خواهد رسید.»

﴿قَالُوا طَهِّرْ كُمْ مَعَكُمْ ؕ إِنَّ دُكْرَكُمْ ؕ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ ﴿۱۹﴾ «(پیامبران) گفتند: شومی خودتان با خودتان همراه است. آیا اگر به شما پنده داده شود (آن را حمل بر شگونی می‌کنید) بلکه شما گروهی اسراف‌کار هستید.»

﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ ﴿۲۰﴾ «و از دورترین نقطه آن شهر مردی شتابان آمد، گفت: ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید.»

﴿اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلْكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ ﴿۲۱﴾ «از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی‌خواهند و آنان راه یافته‌اند.»

﴿وَمَا لِي لَّا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ﴿۲۲﴾ «و چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است و به سوی او بازگردانده می‌شوید.»

﴿ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً إِن يُرِدِنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنقِدُونِ﴾ ﴿۲۳﴾ «آیا غیر از او معبودهایی را برگزینم که اگر خداوند مهربان بخواهد زیانی به من برساند شفاعت آنان چیزی را از من دفع نمی‌کند و مرا نجات نمی‌دهند؟!»

﴿إِنِّي إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ ﴿۲۴﴾ «بدون شک من آنگاه در گمراهی آشکاری خواهم بود.»

﴿إِنِّي ؕ ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ﴾ ﴿۲۵﴾ «همانا من به پروردگار شما ایمان آورده‌ام پس بشنوید.»

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ ط قَالَ يَلِيَّتَ قَوْمِي يَعْلمُونَ ﴿٢٨﴾﴾ «بدو گفته شد: وارد بهشت شو گفت: ای کاش قوم من می دانستند!».

﴿بِمَا عَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٩﴾﴾ «که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و مرا از زمره ی گرامیان قرار داد».

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ﴿٣٠﴾﴾ «و پس از (شهادت) او هیچ لشکری را از آسمان بر قوم وی فرو نفرستادیم (و پیش از این نیز) فرو فرستنده نبودیم».

﴿إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَمِدُونَ ﴿٣١﴾﴾ «(کیفر آنان) جز صدایی مرگبار نبود، پس به ناگاه خاموش شدند».

﴿يَحْسِرَةٌ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٢﴾﴾ «ای دریغ بر بندگان! هیچ پیغمبری به سوی ایشان نیامد مگر اینکه او را به مسخره می گرفتند».

برای کسانی که رسالت تو را تکذیب می کنند و دعوت را نمی پذیرند مثالی بزنی که از آن عبرت بگیرند و برایشان اگر موفق به کسب خیر شوند موعظه و پندی باشد. و این مثال: ساکنان قریه می باشد و آنچه برای آنها به سبب تکذیب پیامبران خدا پیش آمد و به کیفر و عذاب خدا گرفتار شدند. و اگر ذکر نام این آبادی مهم بود و فایده ای در برداشت خداوند آن را مشخص می کرد، پس چنانچه درصدد مشخص نمودن این آبادی باشیم خود را به تکلف انداخته و بدون آگاهی سخن گفته ایم. بنابراین، هرگاه کسی در این زمینه سخن بگوید حرف بیهوده زده است. و طریق دست آن است که به حقایق پردازیم و از آنچه فایده ای ندارد پرهیز کنیم. و به این صورت انسان تزکیه می شود و عملش افزون می گردد. و فرد جاهل گمان می برد که علم و دانش او با ذکر اقوالی که دلیلی بر صحت آن نیست اضافه می گردد. اما اینها علم را اضافه نمی کند و فایده ای جز تشویق ذهن و عادت کردن به امور مشکوک در بر ندارد. و شاهد و منظور در این مطلب آن است که خداوند

این آبادی را مثالی برای مخاطبان بیان نموده است: ﴿إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ آن گاه که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند و آنها را به عبادت خدای یکتا و یگانه پرستی فرمان دادند و از شرک و گناهان نهی کردند.

﴿إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ﴾ آن گاه که دو نفر از فرستادگان خود را به سوی آنها فرستادیم پس آن دو را تکذیب کردند، سپس ما آنها را با فرد سوم تقویت نمودیم، و آنها سه پیامبر شدند و این به خاطر آن بود که خداوند به اهالی آن شهر توجه خاصی داشت و می خواست با پی در پی فرستادن پیامبران به سوی آنها بر آنان اقامه‌ی حجت نماید. ﴿فَقَالُوا﴾ پس فرستادگان به آنها گفتند ﴿إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ﴾ ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم. آنها جوابی به آنان دادند که این پاسخ همواره میان کسانی که دعوت پیامبران را نپذیرفته‌اند مشهور بوده است:

﴿قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾ در پاسخ به پیامبران گفتند: شما جز انسان‌هایی همچون ما نیستید، پس چه چیزی شما را بر ما برتری داده و شما را ویژه گردانیده و چنین منزلتی را به ما نداده است؟ پیامبران به امت‌هایشان گفتند: ﴿إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ [ابراهیم: ۱۱]. «ما جز انسان‌هایی همانند شما نیستیم ولی خداوند بر هر کس از بندگانش که بخواهد منت می‌گذارد». ﴿وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ﴾ و خداوند مهربان چیزی فرو نفرستاده است. یعنی رسالت را به طور کلی انکار کردند، سپس رسالت کسانی را نیز که آنها را مورد خطاب قرار می‌دادند تکذیب کردند و گفتند: ﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾ شما جز دروغ نمی‌گوئید.

پس این سه پیامبر گفتند: ﴿قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾ پروردگاران ما می‌داند که ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم، و اگر ما دروغگو باشیم خداوند ما را رسوا می‌سازد و فوراً ما را به عذاب گرفتار خواهد کرد.

﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ آنچه وظیفه‌ی ماست فقط رساندن آشکار است، که با آن امور مطلوب کاملاً واضح می‌گردد. و غیر از این معجزاتی که پیشنهاد می‌شود یا اینکه عذاب زودتر آورده شده در اختیار ما نیست. تنها وظیفه‌ی ما رساندن است و ما آن را انجام داده‌ایم و برایتان بیان کرده‌ایم. پس اگر شما هدایت شوید این سعادت و توفیق شماست و اگر گمراه گردید ما اختیاری نداریم.

اهالی آن شهر به پیامبرانشان گفتند: ﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ﴾ از آمدن شما و ارتباط برقرار کردنتان با ما چیزی جز شرّ و بدی ندیدیم. و این شگفت‌ترین چیز است که کسی بزرگترین نعمتی را - که خداوند بر بندگان انعام می‌کند و نیاز بندگان به این نعمت از هر نیاز دیگری مقدم‌تر است - برای آنان بیاورد، به او بگویند: بدترین شرّ را آورده‌ای و جز شرّ بر ما نیافزوده‌ای، و او را به شگون و فال بد بگیرند. ولی توفیق نیافتن انسان کاری می‌کند که دشمنش با او آن کار را نمی‌کند. سپس آن سه پیامبر را تهدید کردند و گفتند: ﴿لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ﴾ اگر دست برندارید شما را به بدترین صورت خواهیم کشت. یعنی سنگسارتان خواهیم کرد. ﴿وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و از سوی ما به شما عذابی دردناک خواهید رسید.

پیامبرانشان به آنها گفتند: ﴿طَيَّرْنَا بِكُمْ﴾ شومی خودتان با خودتان همراه است، و آن شرک و شرّی بود که بر آن بودند. و این سبب پیش آمدن عذاب و ناخوشی و از بین رفتن نعمات و برکات است. ﴿إِن ذُكِّرْتُم﴾ آیا به سبب اینکه ما شما را به چیزی پند می‌دهیم که صلاح شما در آن می‌باشد و موجب سعادت‌مندی شماست به ما چنین می‌گوئید؟ ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ بلکه حقیقت آن است که شما گروهی متجاوزید و سخن گزاف می‌گویید. پس دعوت دادن پیامبران چیزی جز گریز و استکبار بر آنها نیافزود.

﴿وَجَاءَ مِنْ أَفْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى﴾ و از دورترین نقطه آن شهر مردی شتابان آمد، چون به نصیحت کردن قومش علاقمند بود. او وقتی آنچه را که پیامبران بدان

دعوت می دادند شنید و به آن ایمان آورد و از پاسخی که قومش در جواب پیامبران گفته بودند آگاهی یافت به سوی قوم خود آمد و گفت: ﴿يَنْقُومِ آتَبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ ای قوم من! از پیامبران پیروی کنید. پس آنها را به پیروی کردن از فرستادگان خدا فرمان داد و در اینباره آنها را نصیحت کرد و بر صحت و رسالت پیامبران گواهی داد.

سپس در تایید آنچه به آن شهادت داده و به آن فرا خوانده بود، گفت: ﴿آتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا﴾ از کسانی پیروی کنید که شما را نصیحت می کنند و فایده‌ی آن به شما بر می گردد، و هدف آنها از نصیحت کردنشان به چنگ آوردن امواتان نیست و مزد دعوت و نصیحت خود را از شما نمی خواهند.

پس کسی که چنین است باید از او پیروی کرد، ولی احتمالاً کسی بگوید: او دعوت می کند و مزدی هم نمی گیرد اما برحق نیست، پس این توهم را دفع کرد و گفت: ﴿وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ و آنها راه یافته اند، چون آنان تنها به چیزی فرا می خوانند که عقل به خوب بودن آن گواهی می دهد، و تنها از چیزی نهی می کنند که عقل به زشت و قبیح بودن آن گواهی می دهد.

قومش نصیحت او را نپذیرفتند و او را به خاطر پیروی از پیامبران و یگانه پرستی سرزنش کردند پس او گفت: ﴿وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ چه چیزی مرا از پرستش خدایی که سزاوار بندگی است باز می دارد، و چرا خدا را پرستش نکنم درحالی که او مرا آفریده و روزی داده است و همه‌ی خلق به سوی او باز می گردند و آنها را طبق کارهایشان سزا و جزا خواهد داد؟ پس کسی که آفرینش و روزی دادن و حکم نمودن در میان بندگان در دنیا و آخرت به دست او می باشد، سزاوار است تا پرستش شود و تمجید و تعریف گردد، نه کسی که هیچ سود و زبانی در اختیار او نیست و بخشیدن و محروم کردن و مرگ و زندگی در دست او نیست. بنابراین فرمود: ﴿ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً إِن يُرِدِنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ

شَيْئًا ﴿۱۰﴾ آیا غیر از الله معبودهایی را پرستش کنم که اگر خداوند مهربان بخواهد به من زیانی برساند شفاعت و میانجیگری ایشان هیچ چیزی را از من دور نخواهد کرد، چون هیچ کس پیش خداوند جز با اجازه‌ی او نمی‌تواند شفاعت کند. پس شفاعت آنان هیچ چیزی را از من دور نخواهد کرد. ﴿وَلَا يُنْقِذُونَ﴾ و مرا از زیانی که خداوند بخواهد به من برساند نجات نخواهد داد.

﴿إِنِّي إِذًا﴾ اگر چنین معبودانی را پرستش کنم آن‌گاه من، ﴿إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ اِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ ﴿۱۱﴾ در گمراهی آشکاری خواهم بود. همانا من به پروردگار شما ایمان آورده‌ام، پس بشنوید. در این سخن، هم آنها را نصیحت کرده و هم به رسالت پیامبران و راه یافتن آنها گواهی داده و خبر داده‌است که فقط باید خداوند به تنهایی بندگی و پرستش شود. و دلایل این امر را بیان نموده و این را ذکر کرده که عبادت غیرخداوند باطل است، و دلایل آن را نیز ذکر نموده و خبر داده که هرکس غیر از خداوند را پرستش کند گمراه است. سپس ایمان خود را آشکارا بیان کرد، هرچند که به شدت از آنها می‌ترسید که او را بکشند.

و قتیکه این مطلب را بیان نمود و گفت من به پروردگارتان ایمان آورده‌ام و قومش این سخن را شنیدند، او را کشتند. ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ ۗ قَالَ يَلِيَّت قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۱۲﴾ فوراً به او گفته شد: وارد بهشت شو، او با خبر دادن از رسیدن به آنچه که در برابر توحید و یگانه پرستی به آن رسیده بود، و با لحنی خیرخواهانه برای قومش بعد از مرگش - آنچنانکه در دوران زندگی نیز خیرخواه آنها بود - گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند، ﴿بِمَا غَفَر لِي رَبِّي﴾ که چگونه پروردگارم مرا بخشید و انواع کیفرها را از من دور کرد! ﴿وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ و مرا با بهره‌مند نمودن از انواع پاداش‌ها و شادی‌ها از زمره‌ی گرامیان قرار داد، یعنی اگر آنها می‌دانستند بر شرک خودشان باقی نمی‌ماندند.

خداوند در مورد سزا و کیفر قوم او فرمود: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِن جُندٍ مِّنَ السَّمَاءِ﴾ ما نیازی نداشتیم که در کیفر دادن آنها تکلف کنیم و از آسمان برای نابودی آنان لشکری را بفرستیم. ﴿وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ﴾ و ما فرو نفرستادیم، چون به این کار نیازی نبود و توانایی خداوند بسیار گسترده می‌باشد و انسان بسیار ضعیف و ناتوان است، و اگر کمترین چیزی از عذاب خدا به انسان‌ها برسد برای نابودی آنان کفایت می‌کند.

﴿إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾ کیفر و عذاب آنها جز یک صدا نبود که یکی از فرشتگان خدا سر داد، ﴿فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ﴾ و ناگهان آنها در اثر این صدا همه خاموش شدند و دل‌هایشان در درونشان پاره پاره گشت و این صدا آنان را مضطرب ساخت و خاموش نمود، به گونه‌ای که نه صدایی داشتند و نه حرکتی. درحالی‌که پیش‌تر سرکشی و استکباری شدید از خود نشان می‌دادند و با شریف‌ترین انسان‌ها روبرو شدند و بر آنها طغیان کردند و با آنان مبارزه نمودند. خداوند با ترحم بر حال بندگان می‌فرماید: ﴿يَنْحَسِرُونَ عَلَىٰ الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ انسانها چقدر بدبخت هستند و چقدر کینه‌توز و چقدر جاهل‌اند که چنین حالتی دارند و این‌گونه با پیامبران برخورد می‌کنند که سبب هرنوع بدبختی و هر عذاب و شکنجه‌ای است!.

آیه‌ی ۳۱-۳۲:

﴿الَّذِينَ يَرَوْنَ كَمَا أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ «آیا نیندیشده‌اند که پیش از آنان چه بسیار نسل‌ها نابود کرده‌ایم که آنان به سویشان باز نمی‌گردند؟!». ﴿وَإِن كُلُّ لَمَامٍ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ «و جز این نیست که جملگی آنان در نزد ما احضار خواهند شد».



خداوند متعال می‌فرماید آیا اینها نیندیشیده‌اند و از کسانی که پیش از اینها بوده و پیامبران را تکذیب کرده‌اند عبرت نگرفته‌اند که خداوند آنها را هلاک کرد و کیفر خویش را بر آنها فرو آورد و همه‌ی آنها نابود شدند و به دنیا بازنگشتند و هرگز به دنیا باز نخواهند گشت؟ و خداوند به همه آفرینشی تازه خواهد داد و آنها را پس از مرگشان زنده خواهد کرد و پیش خداوند حاضر خواهند شد تا با حکم دادگرانه‌ی خویش میان آنها قضاوت و داوری نماید، خداوند که به اندازه‌ی ذره‌ای ستم نمی‌کند، ﴿وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفَهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۰]. «و اگر نیکی باشد خداوند آن را چند برابر می‌نماید و از جانب خویش پاداشی بزرگ می‌دهد».

آیه‌ی ۳۶-۳۳:

﴿وَأَيُّهُمْ أَلَّا تَرْضَى الْمَيْتَةَ أَحْيَيْنَهَا وَآخَرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾ «و نشانه‌ای (از قدرت خدا بر تحقق رستاخیز) برای آنان زمین مرده است، که آن را زنده گردانیدیم و از آن دانه‌ای برآوردیم که از آن می‌خورند».

﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾ «و در آن باغ‌هایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و چشمه سارانی را در آن روان ساختیم».

﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ «تا از میوه‌های آن درختان که دست انسان‌ها در ساختن آنها کمترین دخالتی نداشته است بخورند. آیا سپاس نمی‌گزارند؟!».

﴿سُبْحٰنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ «پاک است خداوندی که همه نر و ماده‌ها را آفریده است از (قبیل) آنچه زمین می‌رویاند و از خود آنان و از چیزهایی که ایشان نمی‌دانند».

﴿وَأَيُّهُمْ أَلَّا تَرْضَى الْمَيْتَةَ أَحْيَيْنَهَا﴾ و نشانه‌ای برای آنان از قدرت خدا برای اثبات رستاخیز و حضور در نزد خداوند تا بر کارهایی که کرده‌اند جزا و سزا ببینند، زمین

مرده است که خداوند بر آن باران فرو می‌فرستد، و پس از پژمرده شدنش آن را زنده و خرم می‌گرداند. ﴿وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾ و از آن دانه‌هایی بیرون آوردیم، از همه‌ی انواع کشتزارها و از همه انواع گیاهان که چهارپایانشان از آن می‌خورند، ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا﴾ و در این مرده، ﴿جَنَّتِ مِنَ خَيْلٍ وَأَعْنَبٍ﴾ باغ‌هایی قرار دادیم که در آن درختان زیادی است، به خصوص درختان خرما و انگور که بهترین درخت‌ها هستند. ﴿وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾ و در زمین چشمه سارانی روان ساختیم. در زمین درختان خرما و انگور را قرار داده‌ایم، ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ﴾ تا از میوه آن بخورند و از آن لذت ببرند و از آن برای درست کردن خورش استفاده نمایند، ﴿وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ﴾ حال آن که این میوه‌ها را دست‌های آنان درست نکرده است و آنها برای پدید آمدن آن کاری نکرده‌اند بلکه خداوند آن را ساخته است، خداوندی که دادگرتین داوران است و بهترین روزی‌دهنده می‌باشد. و نیز این میوه‌ها را خداوند طوری درست کرده که نیازی به پختن و غیره ندارند، بلکه از درختان چیده شده و خورده می‌شوند. ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ آیا سپاس‌خدایی را نمی‌گزارند که این نعمت‌ها را به سوی آنان روانه کرده است و از جود و احسان خویش چیزهای فراوانی به آنها داده‌است که امور دین و دنیای آنها را بهبود می‌بخشد؟! آیا خدایی که زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن کشتزارها و درختان رویانیده و از زمین خشک چشمه سارانی روان ساخته است، توانایی ندارد که مردگان را زنده نماید؟ آری! او بر هر چیزی تواناست.

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾ پاک است خداوندی که همه‌ی گونه‌ها را آفریده است، ﴿مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ﴾ انواع گونه‌ها که بر شمردن آن دشوار است، از قبیل آنچه از زمین می‌روید، ﴿وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ و از جنس خود انسان‌ها که آنها را به دو صورت نر و ماده آفریده و میان آفرینش و اخلاق هریک و اوصاف ظاهری و

باطنی آنها تفاوت‌ها قرار داده است. ﴿وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ و از مخلوقات که خداوند آفریده و علم و آگاهی ما به آنها احاطه ندارد، و مخلوقاتی که هنوز آفریده نشده‌اند. پس پاک و منزه است خداوند از اینکه شریکی داشته باشد یا پشتیبان و یاور و وزیر یا همسر و فرزند و همتایی داشته باشد، یا چیزی او را درمانده و ناتوان سازد.

آیه ی ۴۰-۳۷:

﴿وَأَيُّ لَّهُمُ اللَّيْلُ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ﴾ «و شب (نیز) برایشان نشانه‌ای است، ما روز را از آن برمی‌گیریم ناگهان تاریکی آنان را فرا می‌گیرد.»  
 ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ «و خورشید بسوی (مسیر) قرارگاهش حرکت میکند، این، اندازه‌گیری و تعیین خداوند توانای آگاه است.»

﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ «و برای ماه منزهایی تعیین کرده‌ایم که (پس از طی کردن آنها) چون شاخه‌ی خشکیده‌ی دیرین (خرما) بازگردد.»  
 ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾  
 «نه خورشید را سبزد که ماه را دریابد و نه شب پیشی‌گیرنده‌ی از روز است، و هریک در سپهری شناورند.»

﴿وَأَيُّ لَّهُمُ﴾ و نشانه‌ای بر نفوذ و مشیت خدا و کمال قدرت او و نشانه‌ای بر این که خداوند مردگان را پس از مرگشان زنده می‌نماید، ﴿اللَّيْلُ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ﴾ شب است که این روشنایی بزرگ را که تمام زمین فرا گرفته است از آن دور می‌کنیم و آن را به تاریکی تبدیل می‌نماییم، و شب را در جای روز قرار می‌دهیم، ﴿فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ﴾ پس ناگهان تاریکی آنها را فرا می‌گیرد.

و همچنین ظلمتی را که آنها را فرا گرفته است دور می‌کنیم و خورشید را بر می‌آوریم که همه جا را روشن می‌کند و مردم به دنبال زندگی و منافع خویش به هرسو پراکنده می‌شوند. بنابراین فرمود: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا﴾ و خورشید

همواره در مسیری که قرارگاهش است و خداوند برایش مقدر و معین نموده است حرکت می‌کند و از آن فراتر نمی‌رود و کمتر از آن نیز نمی‌رود و خودش اختیاری ندارد و نمی‌تواند از قدرت خداوند سرپیچی کند.

﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ﴾ این تقدیر خداوند تواناست که این مخلوقات را با بهترین نظام و کامل‌ترین تدبیر راه اندازی کرده است. ﴿الْعَلِيمِ﴾ خدایی دانا است و خورشید را از روی آگاهی و علم خویش در راستای تامین منافع دینی و دنیوی بندگانش قرار داده‌است.

﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْتَهُ مَنَازِلَ﴾ و برای ماه منزلگاه‌هایی تعیین کرده‌ایم که هرشب در یکی از آنها قرار می‌گیرد، ﴿حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ تا این که بسیار کوچک می‌شود و مانند خوشه‌ی خشکیده خرما، کوچک و قوسی شکل می‌گردد سپس بر نور آن اضافه می‌شود تا اینکه نورش کامل می‌گردد و روشنایی، آن را فرا می‌گیرد.

﴿وَكُلُّ﴾ و هریک از ماه و خورشید و شب و روز را خداوند با تقدیر و اندازه‌گیری خود اندازه‌گیری کرده است که از آن فراتر نمی‌روند، و هریک از جدول زمانی خاصی برخوردار است، به گونه‌ای که هرگاه یکی آمد دیگری می‌رود. بنابراین فرمود: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ﴾ نه خورشید را سزد که ماه را دریابد و در جدول زمانی آنکه شب است با آن جمع گردد، پس امکان ندارد که خورشید در شب وجود داشته باشد، ﴿وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾ و نه شب می‌تواند از روز جلو بیافتند و قبل از تمام شدن جدول زمانی آن وارد قلمرو آن گردد، ﴿وَكُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ و هریک از خورشید و ماه و ستارگان در مداری شناورند. یعنی همواره در حرکت‌اند. پس همه‌ی اینها دلیلی آشکار و حجّتی درخشان بر عظمت آفریننده و عظمت اوصاف اوست، به خصوص صفت قدرت و حکمت و علم وی که در اینجا به آنها اشاره شده است و امور مذکور بیشتر از این سه صفت سرچشمه گرفته‌اند.

آیه ی ۵۰-۴۱:

﴿وَأَيُّهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ﴾ ﴿۴۱﴾ «و نشانه‌ای (دیگر) است برای آنانکه ما ذریه آنها را در کشتی مملو (از ایشان و کالاهایشان) حمل کردیم».

﴿وَحَلَقْنَا لَهُمْ مِن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾ ﴿۴۲﴾ «و برای ایشان همسان کشتی چیزهایی را آفریده‌ایم که سوار(ش) می شوند».

﴿وَإِن نَّشَاءُ نُغْرِقْهُمْ فَلَا يَصْرِحُوا وَلَا هُمْ يُنقِدُونَ﴾ ﴿۴۳﴾ «و اگر بخواهیم آنان را غرق کنیم آنان فریادرسی ندارند و نجات داده نمی شوند».

﴿إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾ ﴿۴۴﴾ «مگر اینکه رحمت ما باشد و تا زمانی بهره‌مند شوند».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ ﴿۴۵﴾ «و هنگامی که به آنان گفته شود از آنچه پیش روی شماست و از آنچه که پشت سرتان است پروا کنید تا به شما رحم شود».

﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِن آيَةٍ مِن آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾ ﴿۴۶﴾ «و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان به (سوی) آنان نمی‌آید مگر اینکه از آن روی‌گردان می‌شوند».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ ﴿۴۷﴾ «و هنگامی که به آنان گفته شود: از چیزهایی که خدا روزیتان کرده است ببخشید، کافران به مؤمنان می‌گویند: آیا به کسی خوراک بدهیم که اگر خدا می‌خواست به او خوراک می‌داد، شما جز در گمراهی آشکار نیستید».

﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿۴۸﴾ «و می‌گویند: اگر راست می‌گویید این وعده کی خواهد بود؟».

﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ «انتظار نمی‌کشند مگر صدایی را که ایشان را دربر می‌گیرد درحالی‌که با یکدیگر درگیرند».

﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ «پس نمی‌توانند وصیتی کنند و نه به‌وسوی خانواده‌ی خویش بازگردند».

دلیل و نشانه‌ای دیگر بر این که خداوند به تنهایی معبود به حق می‌باشد، این است که نعمت‌ها را بخشیده و بلاها را دور گردانده است. از جمله نعمت‌های او این است که: ﴿أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ بسیاری از مفسران می‌گویند: منظور از ﴿ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ پدران آنان است. پس - بنابراین قول - معنای آیه چنین خواهد بود: ... ما پدرانشان را در کشتی مملو از ایشان و کالاهایشان حمل کردیم. ﴿وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾ و برای کسانی که بعد از پدرانشان آمده‌اند همسان این کشتی، یعنی همسان جنس این کشتی چیزهایی را آفریده‌ایم، که بر آنها سوار می‌شوند. پس خداوند نعمت خویش را بر پدران بیان داشت که آنها را بر کشتی‌ها حمل نمود، چرا که اعطای نعمت به آنها به مثابه‌ی نعمت دادن به فرزندانشان است. این از مشکل‌ترین موارد تفسیر برای من است. زیرا بسیاری از مفسران - همانطور که ذکر شد - بیان کرده‌اند که منظور از ذریه در اینجا پدران هستند، در صورتی که در قرآن جایی وجود ندارد که ذریه به معنی پدران آمده باشد. بلکه این نوعی ابهام است که سخن را از موضوع خارج می‌کند و خارج کردن سخن از موضوع چیزی است که کلام پروردگار جهانیان آن را نمی‌پذیرد، چرا که خداوند می‌خواهد مطالب را برای بندگان روشن نماید.

احتمالی دیگر بهتر از این وجود دارد و آن این که منظور از ذریه جنس است. یعنی منظور از ذریه خود آنان می‌باشد، چرا که آنها خود از ذریه آدم می‌باشند. اما این معنی را آیه بعدی: ﴿وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾ نقض می‌کند درحالی‌که اگر گفته شود معنی آیه این است که برای این مخاطبان همانند این کشتی انواع کشتی‌ها

را آفریده‌ایم که بر آنها سوار می‌شوند، چون از حیث معنی تکراری روی می‌دهد که فصاحت و شیواگویی قرآن آن را نمی‌پذیرد.

و اگر منظور از ﴿وَحَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾ شتر باشد، که شترها کشتی خشکی هستند معنی درست و واضح می‌گردد. اما اگر این معنی مراد باشد مشکل به نوعی باقی می‌ماند که در سخن نوعی تشویش وجود دارد. و اگر چنین معنایی را مدنظر داشت می‌فرمود: و آیه: ﴿هُمَّ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ الْمَشْحُونِ وَحَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ﴾ پس اگر در آیه‌ی اول بفرماید: ﴿حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ﴾ (و منظور از ذریه خود آنان باشد، یعنی خود آنان را حمل نمودیم) و در آیه‌ی دوم (که آن هم بر حمل دلالت می‌کند) بفرماید: «حملناهم» (یعنی آنان را بر شتر حمل نمودیم) در این حالت معنی روشن و واضح نخواهد بود، تا گفته نشود که ضمیر «هُم» در آیه‌ی دوم به «ذریه» برمیگردد. (آنگاه معنی دو آیه چنین خواهد بود: و نشانه‌ای دیگر برای آنان این است که ما آنان را بر کشتی مملو از سرنشین و کالا حمل نمودیم. نیز برای آنان همانند کشتی چیزی - یا چیزهایی - را درست کرده‌ایم که بر آن سوار می‌شوند. منظور از این چیز شتر است). خداوند حقیقت امر را بهتر می‌داند.

وقتی که به اینجا رسیدم معنی دیگری به نظرم رسید که از مراد الهی دور نیست، و آن این که هرکس عظمت کتاب خداوند و بیانات کامل و شامل آن را در رابطه با امور حاضر و گذشته و آینده درک کند در می‌یابد که قرآن بالاترین و کامل‌ترین حالات معنی و مفهوم را بیان می‌نماید و معلوم است که کشتی‌ها از نشانه‌های خدا و نعمت‌هایش بر بندگان می‌باشند و از زمانی که خداوند صنعت کشتی‌سازی را به بندگان آموخته تا روز قیامت مردم از این نعمت بهره‌مند می‌شوند. و این هنر قبلا وجود داشت و تا زمانی کسانی که مخاطب قرآن قرار گرفتند ادامه یافت. پس زمانی که خداوند آنها را با قرآن مورد خطاب قرار داد و حالت کشتی را بیان نمود و خداوند می‌دانست که بزرگترین نشانه‌های کشتی در زمان‌های بعدی - نه زمانی که آنان در آن بسر می‌برند - خواهد بود، آنگاه که خداوند ساختن کشتی‌های بادبانی و

بخاری، و هواپیماها به انسان می‌آموزد که مانند پرندگان در فضا شناورند، و سواری‌هایی که در خشکی از آنها استفاده می‌شود که این نشانه‌های بزرگ جز در زمان ذریه مخاطبان قرآن پدید نمی‌آیند بالاترین انواع نشانه‌هایش را در این کتاب گوشزد نمود و فرمود: ﴿وَأَيُّهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ الْمَشْحُونِ﴾ و نشانه‌ای است برای آنان که ما ذریه‌ی آنان را در کشتی مملو از ایشان و کالاهایشان حمل می‌کنیم. پس خداوند آنها را بر کشتی‌ها سوار نمود و با دانشی که به آنان آموخت آنها را از غرق شدن نجات داد. بنابراین، نعمت خود را بر آنها یادآور شد، و این که آنها را از غرق شدن نجات داد، با این که می‌توانست آنان را غرق نماید. پس فرمود: ﴿وَإِنْ كُنَّا نَعْرِفُهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ﴾ و اگر بخواهیم آنان را غرق کنیم هیچ‌کسی نیست که به فریادشان برسد و آنها را بر سختی و مصیبتی که دچارش شده‌اند یاری نماید و مشقت را از آنان دور کند. ﴿وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ﴾ و نه از آنچه که در آن هستند نجات داده می‌شوند.

﴿إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتْنَعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾ مگر این که رحمت ما به دادشان برسد و آنها را غرق نکنیم و مورد لطف قرار دهیم و تا مدتی بهره‌مندشان سازیم، تا شاید برگردند و یا کوتاهی‌هایی را که از آنها صادر شده است جبران سازند. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ﴾ و هنگامیکه به آنان گفته شود از احوال برزخ و قیامت و از عقوبت‌های دنیوی بترسید، ﴿لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ﴾ تا به شما رحم شود. از آن روی می‌گردانند و به آن توجهی نمی‌کنند، گرچه نشانه‌های فراوانی به نزد آنها بیاید. بنابراین فرمود: ﴿وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ﴾ در نسبت دادن نشانه‌ها به پروردگارشان دلیلی بر کامل بودن و واضح بودن نشانه‌هاست، چون هیچ چیزی از نشانه‌های خدا بزرگ‌تر و روشن‌تر نیست. و از جمله تربیت الهی برای بندگانش این است که نشانه‌هایی به آنها داده که آنها را در دین و دنیایشان سودمند خواهد کرد.



﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ﴾ و هنگامی که به آنان گفته شود از رزقی که خداوند به شما ارزانی نموده است - و اگر بخواهد آن را از شما می‌ستاند - انفاق کنید، ﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ کافران در حالی که با حق مخالفت می‌ورزند، با استناد به تقدیر و خواست الهی به مومنان می‌گویند: ﴿أَنْتُمْ مَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُدْ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ آیا به کسی خوراک بدهیم که اگر خدا می‌خواست به او خوراک می‌داد؟! شما مومنان جز در گمراهی آشکاری نیستید، چرا که ما را به چنین کاری فرمان می‌دهید. و این از جمله چیزهایی است که نشانه‌ی جهالت بزرگ آنهاست، یا این که آنها خود را به نادانی می‌زدند، زیرا هیچ زمان فرد گناهکار نباید مشیّت و خواست خداوند را برای گناهکاری خویش بهانه کند، گرچه هرچه خدا بخواهد همان می‌شود، و هرچه خدا نخواهد نمی‌شود. اما خداوند متعال به بندگان قدرت داده و به آنها چنان توانایی بخشیده است که فرمان الهی را انجام دهند و از آنچه نهی کرده است بپرهیزند. پس هرگاه بندگان آنچه را که خداوند به انجام آن دستور داده است ترک کنند این کارشان از روی اختیار بوده و اجبار و اکراهی در کار نیست.

﴿وَيَقُولُونَ﴾ و در حالت تکذیب و شتاب ورزیدن می‌گویند: ﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ وعده آمدن قیامت کی خواهد بود اگر راست می‌گویید؟!.

خداوند متعال فرمود: این را دور ندانید، چون نزدیک است، ﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾ انتظار نمی‌کشند مگر صدایی را و آن صدای دمیدن صور است. ﴿تَأْخُذُهُمْ﴾ که آنها را فرا می‌گیرد، ﴿وَهُمْ يَخِصِّمُونَ﴾ درحالی‌که آنها از آن غافل‌اند و درحالی‌که مشغول گفتگو و جر و بحث با یکدیگرند آمدن چنین چیزی به ذهن آنها خطور نمی‌کند، چرا که جر و بحث معمولاً در زمان غفلت و بی‌خبری صورت می‌گیرد.

وقتی این صدای مرگبار آنها را فرا بگیرد به هیچ ملتی مهلت داده نمی‌شود، ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً﴾ پس نمی‌توانند کوچکترین وصیتی بکنند، ﴿وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ و نه به سوی خانواده‌شان باز می‌گردند.

آیه‌ی ۵۴-۵۱:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ﴾ ﴿۵۴﴾ «و در صور دمیده می‌شود و بناگاه همه‌ی آنان از گورها به سوی پروردگارشان خواهند شتافت».

﴿قَالُوا يَنْوِيلُنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا ۗ هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ ﴿۵۳﴾ «می‌گویند: وای بر ما! چه کسی ما را از خوابمان برانگیخته، این همان چیزی است که خداوند مهربان و عده داده بود، و پیامبران راست گفتند».

﴿إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ ﴿۵۲﴾ «(آن) جز بانگی مرگبار نباشد، پس آنگاه همگی آنان در پیشگاهمان گردآورده می‌شوند».

﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ﴿۵۱﴾ «پس امروز به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌گردد و جز به سزای آنچه می‌کردید جزا نمی‌یابید».

در اوّلین مرحله‌ی دمیدن در صور، مردم آشفته می‌شوند و می‌میرند. و این دمیده شدن که در این آیه‌ها بدان اشاره شده است همان است که برای زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز انجام می‌گیرد، پس وقتی که در صور دمیده می‌شود آنها از گورها و قبرها بیرون می‌آیند و شتابان به سوی پروردگارشان برای حضور در پیشگاه او می‌روند و نمی‌توانند درنگ کنند.

و در این حالت تکذیب کنندگان ناراحت می‌شوند و اظهار ندامت و تاسف نموده و می‌گویند: ﴿يَنْوِيلُنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا﴾ چه کسی ما را از خوابمان در قبرها برانگیخته است؟ چون در بعضی از احادیث آمده است که اهل قبرها اندکی پیش از دمیده شدن در صور، به خواب می‌روند. وقتی آنها چنین می‌گویند، به آنان پاسخ داده شده و گفته می‌شود: ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ این همان

چیزی است که خداوند و پیامبران شما را به آن وعده داده بودند، پس راستگویی پیامبران آشکار گردیده و با چشم خود آن را مشاهده می کنید.

چنین گمان مبر که ذکر «رحمان» در اینجا فقط برای این است که از وعده اش خبر می دهد، بلکه برای این است که خداوند در این روز بزرگ، مهربان است، و مردمان چیزهایی از رحمت و مهربانی اش مشاهده خواهند کرد که کسی گمان آن را نمی برد. هم چنانکه در جاهای دیگری نیز می فرماید: ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ﴾ [الفرقان: ۲۶]. «فرمانروایی حقیقی در این روز از آن خداوند مهربان است»، ﴿وَحَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ﴾ [طه: ۱۰۸]. «و صداها در برابر خداوند مهربان آرامند».

﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾ رستاخیز و برانگیختن از قبرها جز صدایی نمی باشد که اسرافیل در صور می دمد و آن گاه جسدهای مرده زنده می شوند. ﴿فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ آن گاه همه ی پیشینیان و پسینیان و انسان ها و جن ها همه در نزد ما گرد آورده می شوند تا بر کارهایشان محاسبه گردند.

﴿فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾ پس امروز به هیچ کس کمترین ستمی نمی گردد و از نیکی هایش کاسته نمی شود و به بدی هایش افزوده نمی گردد. ﴿وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و جز خدای کارهای خوب و بدی که می کرده اید به شما داده نمی شود. پس هرکس در کارنامه ی خویش خیری یافت باید خدا را ستایش کند، و هرکس غیر از خوبی چیزی دیگر یافت جز خودش کسی را ملامت نکند.

آیه ی ۵۵-۵۸:

﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهُونَ﴾ «بهشتیان امروز سخت سرگرم

خوشی و شادمانی هستند».

﴿هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرْبَابِكِ مُتَكُونَ﴾ «آنان و همسرانشان در سایه هایی

بر تخت ها تکیه زده اند».

﴿هُمَّ فِيهَا فَكِهَةٌ وَهُمْ مَا يَدْعُونَ﴾ «آنان در آنجا میوه دارند و هرچه بخواهند در اختیارشان خواهد بود».

﴿سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ «از سوی پروردگار مهربان بدیشان درود گفته می‌شود».

وقتی خداوند بیان کرد که به هیچ‌کس جزایی جز آنچه کرده است داده نمی‌شود، جزای هر دو گروه را بیان کرد و ابتدا پاداش و جزای اهل بهشت را بیان نمود و خبر داد که آنها در آن روز ﴿فِي شُغْلٍ فَكِهُونَ﴾ سرگرم شادمانی هستند و لذت می‌برند و همه‌ی آنچه که انسان دوست دارد و چشم‌ها از دیدن آن لذت می‌برند و آرزوکنندگان آرزویش می‌نمایند به آنها خواهد رسید.

و از جمله چیزهایی که به آنها می‌رسد دیدار با دوشیزگان زیباست. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُمُ وَأَزْوَاجُهُمْ﴾ آنان و همسرانشان از حورهای بهشتی که چهره و بدنی زیبا و اخلاقی خوب دارند، ﴿فِي ظِلَّلٍ عَلَى الْأَرْيَافِ مَتَكُونُ﴾ در سایه‌هایی بر تخت‌ها تکیه زده‌اند. یعنی بر تخت‌هایی که با پرده‌ها و پارچه‌های آراسته شده‌اند تکیه می‌زنند، تکیه‌ای که نشانگر کمال راحتی و آرامش و لذت است. ﴿هُمَّ فِيهَا فَكِهَةٌ﴾ برای آنان در بهشت میوه‌های لذت بخش و فراوانی است از قبیل انگور و انجیر و انار و غیره. ﴿وَهُمْ مَا يَدْعُونَ﴾ و آنچه که بخواهند و آرزو کنند به آنها خواهد رسید.

﴿سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ و بر آنان نیز از جانب پروردگار مهربان اسلام گفته می‌شود. در اینجا این مطلب ثابت می‌شود که خداوند متعال با اهل بهشت سخن می‌گوید و بر آنها سلام می‌کند، و آن را با ﴿قَوْلًا﴾ تاکید کرده است. پس وقتی خداوند مهربان به آنها سلام می‌کند سلامتی کامل از هر جهت به آنها می‌رسد و تهنیت و درودی به آنها می‌رسد که بالاتر از آن نیست و هیچ نعمتی همانند آن وجود ندارد. چه فکر می‌کنید در مورد سلام و درود پادشاه پادشاهان، پروردگار

بزرگ مهربان و بخشنده که اهل بهشت را سلام می‌کند، کسانی که خشنودی خود را از آنها اعلام داشته و هرگز از آنها ناخشنود نمی‌گردد. اگر خداوند چنین مقدر و مقرر نمی‌نمود که آنها نمیرند و دل‌هایشان از شادی از جای برکنده نشود، قطعاً به هنگامی که خداوند بر آنها سلامی می‌گفت، از فرط شادی می‌مردند، یا دل‌هایشان از جای کنده می‌شد. امیدوارم که پروردگاران ما را از این نعمت محروم نکند و از نگاه کردن به چهره بزرگوارش بهره‌مندتان سازد.

آیه ی ۶۷-۵۹:

﴿وَأَمْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمَجْرُمُونَ ﴿٥٩﴾﴾ «و (فرمان می‌دهیم) ای گناهکاران! امروز (از مؤمنان) جدا شوید».

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٠﴾﴾ «ای فرزندان آدم! مگر به شما فرمان ندادم که شیطان را پرستش نکنید چراکه او دشمنی آشکار برای شما است؟!».

﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾﴾ «و اینکه مرا پرستش کنید، این راه راست است».

﴿وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾﴾ «و همانا شیطان گروه‌های زیادی از شما را گمراه کرده است، پس آیا خرد نمی‌ورزید».

﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾﴾ «این جهنمی است که به شما وعده داده می‌شد».

﴿أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾﴾ «امروز به (سزای) کفری که می‌ورزیدید وارد آن شوید».

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ «امروز بر دهانهایشان مهر می‌نهم و درباره آنچه می‌کردند دستانشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان (بر آن) گواهی می‌دهند».

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ﴾ «و اگر بخواهیم کورشان می‌نمائیم، آنگاه شتابان به سوی راه می‌روند اما چگونه می‌توانند ببینند؟!».

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ﴾ «و اگر بخواهیم آنان را بر جایگاهشان مسخ می‌کنیم پس نمی‌توانند به جلو بروند و نیز بر نمی‌گردند».

وقتی خداوند پاداش پرهیزگاران را بیان کرد سزای گناهکاران را نیز ذکر کرد و فرمود: ﴿وَأَمْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمَجْرُمُونَ﴾ در روز قیامت به گناهکاران گفته می‌شود: از مؤمنان جدا شوید، تا آنها را سرزنش کند و در حضور همه‌ی خلائق و قبل از آنکه آنها را وارد جهنم سازد توبیخشان نماید، ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ مگر به شما فرمان ندادم و بر زبان پیامبران شما را توصیه نکردم که ای فرزندان آدم! از شیطان اطاعت مکنید؟ و در این توبیخ، توبیخ به خاطر انواع کفر و گناهان نهفته است، چون همه‌ی انواع کفر و گناهان اطاعت از شیطان و عبادت او محسوب می‌شود. ﴿إِنَّهُ لَكُرْمٌ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ چرا که او دشمن آشکار شماست. پس شما را از پرستش شیطان به شدت برحذر داشتم و شما را از اطاعت او ترساندم، و خبر دادم که او شما را به چه چیزی فرا می‌خواند. ﴿وَأَنِ اعْبُدُونِي﴾ و شما را فرمان دادم که با اطاعت از دستورات من و ترک آنچه از آن نهی کرده‌ام مرا پرستید. ﴿هَذَا﴾ عبادت و پرستش و اطاعت از من و سرپیچی از شیطان ﴿صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ همان صراط مستقیم است پس دانش‌های مربوط به راه راست و اعمال آن در این دو چیز - یعنی اطاعت از خدا و پیروی نکردن از شیطان - خلاصه می‌گردد.

ولی شما به عهد من پایبند نماندید و به سفارش و توصیه‌ی من عمل نکردید بلکه دشمن را که شیطان است به دوستی گرفتید، شیطانی که ﴿أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا﴾ گروه‌های زیادی را از شما گمراه ساخت، ﴿أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ﴾ آیا عقل نداشتید که شما را فرمان دهد تا پروردگارتان و کارساز حقیقی‌تان را به دوستی بگیرید و شما را از دوستی کردن با سرسخت‌ترین دشمنانتان باز دارد؟ اگر عقل و خرد درستی داشتید چنین نمی‌کردید.

پس هرگاه از شیطان پیروی کردید و با خداوند مهربان دشمنی ورزیدید و دیدار الهی را تکذیب کردید و آمدن قیامت که سرای سزا و جزاست را رد نمودید و نپذیرفتید، و سخن عذاب بر شما محقق گشت، ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ این همان جهنمی است که به شما وعده داده می‌شد و آن را تکذیب می‌کردید. پس اینکه آن را با چشم خود آشکارا مشاهده کنید، جهنمی که دل‌ها از دیدن آن مضطرب گشته و چشم‌ها از هول و وحشت، از حدقه بیرون می‌آیند.

سپس جریان آنان را اینگونه به پایان می‌رساند که دستور می‌دهد تا وارد جهنم شوند و به آنها گفته می‌شود: ﴿أَصَلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ وارد جهنم شوید و در آن بسوزید، به صورتی که گرما و سوزش آن از هر سو شما را احاطه نموده و به همه جانتان سرایت می‌کند. و این بدان سبب است که شما به آیات خدا کفر می‌ورزیدید و پیامبران خدا را تکذیب می‌کردید.

خداوند در بیان حالت زشت و اسفبار آنها در سرای بدبختی و شقاوت می‌گوید: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ﴾ امروز بر دهانهایشان مهر می‌نهم. یعنی آنها را گنگ و لال می‌کنیم، پس آنان سخن نمی‌گویند و نمی‌توانند کارهایی را که کرده‌اند از قبیل کفر و تکذیب انکار کنند. ﴿وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ و دستانشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان گواهی می‌دهند. یعنی اعضای بدنشان در رابطه با

کارهایی که انجام داده‌اند علیه آنها گواهی می‌دهند. و اعضای آنها را خداوند به سخن می‌آورد، خداوندی که هر چیزی را به سخن می‌آورد.

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ﴾ و اگر بخواهیم کورشان می‌نمائیم. یعنی همان‌طور که قدرت سخن گفتن را از آنها سلب می‌کنیم بینایی‌اشان را هم از آنها می‌گیریم. ﴿فَاسْتَبِقُوا الصِّرَاطَ﴾ پس شتابان به سوی راه می‌روند، «صراط» راه رسیدن به بهشت است. ﴿فَأَنزِلُ يُبْصِرُونَ﴾ اما چگونه می‌توانند ببینند در حالی که چشم‌هایشان کور گشته است؟!.

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ﴾ و اگر بخواهیم آنان را بر جایگاهشان مسخ می‌کنیم. یعنی حرکتشان را از آنها می‌گیریم. ﴿فَمَا اسْتَطَعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ﴾ پس نمی‌توانند به جلو بروند و نمی‌توانند به عقب برگردند تا از عذاب جهنم دور شوند. یعنی عذاب بر کافران قطعی شده و راه گریزی از آن ندارند. و در اینجا آتش جهنم آشکار گردیده و هیچ کس راه نجاتی ندارد مگر این که از روی صراط عبور کند، و عبور کردن از روی پل صراط فقط برای مومنان ممکن است و فقط آنها می‌توانند از آن بگذرند، که آنها به وسیله نورشان می‌روند. اما خداوند هیچ تعهدی ندارد که اینها را از جهنم نجات بدهد. پس اگر بخواهد چشم‌هایشان را کور می‌گرداند و توان حرکت را از آنها سلب می‌کند، پس آنها اگر به سوی صراط بشتابند آن را نمی‌یابند و اگر خداوند بخواهد حرکت را از آنها می‌گیرد پس نمی‌توانند به عقب و جلو بروند. منظور این است که آنها از پل صراط عبور نمی‌کنند و در نتیجه نجات نمی‌یابند.

آیه ی ۶۸:

﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ «و هر کس را که عمر طولانی دهیم آفرینش و خلقت او را دگرگون می‌سازیم، آیا خرد نمی‌ورزند؟».



خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ﴾ و هرکس از انسان‌ها را که عمر طولانی بدهیم خلقت او را دگرگون می‌سازیم، یعنی او را به حالت آغاز آفرینش که دارای توانایی جسمی و ضعف عقلی بود بر می‌گردانیم. ﴿الْخَلْقِ أَفْلا يَعْقِلُونَ﴾ آیا خرد نمی‌ورزند و نمی‌فهمند که انسان از هر جهت ناقص است، تا به عقل بیایند و عقلشان را در راه اطاعت از پروردگارشان به کار بگیرند؟!.

آیه ی ۶۹-۷۰:

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ﴾ «و به او شعر نیاموختیم و (آموختن شعر) سزاوار او نیست، آن جز پندی و قرآنی آشکار نمی‌باشد».

﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَحَقِّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ «تا هرکس را که زنده باشد هشدار دهد و فرمان عذاب بر کافران مسلم گردد».

خداوند متعال پیامبرش محمد ﷺ را از تهمتی که مشرکان او را بدان متهم می‌کردند مبنی بر این که او شاعر است و آنچه آورده است شعر می‌باشد، منزّه و پاک داشته و می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾ ما به او شعر نیاموخته‌ایم و سزاوار این نیست که شاعر باشد. یعنی این محال و غیرممکن است که او یک شاعر باشد، چون وی هدایت یافته و راهیاب است، و شاعران گمراهان و گمراهان و سرگشتگان از آنها پیروی می‌کنند.

و خداوند همه‌ی شبهاتی را که گمراهان دستاویز خود قرار داده بودند از پیامبرش دور نمود. بنابراین خداوند او را بی‌سواد گذاشت طوری که خواندن و نوشتن بلد نبود، و خبر داد که به او شعر نیاموخته و شعر و شاعری سزاوار او نیست. ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ﴾ آنچه که او آورده پندی است که خردمندان از آن پند می‌پذیرند، و همه‌ی مطالب دینی را از آن فرا می‌گیرند. و این قرآن همه را به

کامل‌ترین صورت دربردارد و آنچه را که خداوند در سرشتشان به ودیعه نهاده در خصوص امر به نیکی و نهی از زشتی به عقل‌ها یادآوری می‌کند ﴿وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ﴾ و قرآنی است روشن‌گر، یعنی بیان‌کننده‌ی چیزهایی است که نیاز به تبیین دارند. و بدان خاطر معمول را حذف کرد تا بر این دلالت نماید که قرآن همه‌ی حق و حقایق را با تمام دلایل تفصیلی و اجمالی آن بیان می‌دارد و باطل و دلایل بطلان آن را روشن می‌کند. و خداوند قرآن را این‌گونه بر پیامبرش نازل کرده است.

﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا﴾ تا هرکس را که زنده دل و آگاه باشد بیم دهد، زیرا کسی که زنده دل و بیدار است به قرآن توجه می‌نماید، و دانش‌های فراوانی از قرآن می‌آموزد و به آن عمل می‌کند. و قرآن برای دل همانند باران برای زمینی خوب و حاصلخیز است. ﴿وَنَحِيقَ الْقَوْلِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ و تا وعده‌ی عذاب بر کافران مسلم گردد، چون به وسیله قرآن حجّت خدا بر آنها اقامه گردیده و کوچکترین دلیل و عذر و شبهه‌ای برایشان باقی نمانده است.

آیه‌ی ۷۳-۷۱:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِيئَانَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَلَائِكُونَ﴾ «آیا نیندیشیده‌اند که ما برای آنان از ساخته‌ی دست خویش چهارپایان را آفریده‌ایم و اینان مالک آنها هستند».

﴿وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾ «و آنها را برایشان رام ساخته‌ایم، از برخی از آنها سواری می‌گیرند، و برخی (دیگر) از آنها را می‌خورند».

﴿وَهُمْ فِيهَا مَنفَعٌ وَمَشَارِبٌ ۗ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ «و آنان در آنها ساتفاده‌ها و نوشیدنی‌ها دارند، پس آیا سپاس نمی‌گزارند؟!».

خداوند متعال به بندگان فرمان می‌دهد تا به چیزهایی از قبیل چهارپایان نظر کنند که برایشان رام و ذلیل ساخته و آنها را مالکشان گردانده است، به گونه‌ای که هرطور بخواهند کاملاً تحت امر آنان هستند و منافع بسیار فراوانی را در آنان

برایشان قرار داده است به گونه‌ای که بارها و کالاهایشان را حمل می‌کنند و از جایی به جای دیگر می‌برند. و از گوشت چهارپایان می‌خورند و لباس‌های گرمی از آنها تهیه نموده و از پشم و موی آنها کلاهایی درست می‌کنند و تا مدتی معین از آن استفاده می‌نمایند، و مایه‌ی زینت و زیبایی آنها هستند، و دیگر منافعی که دارند و دیده می‌شوند. ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ پس آیا خداوند را سپاس نمی‌گزارند؟ خداوندی که این نعمت‌ها را به آنان داده است، و آیا او را مخلصانه نمی‌پرستند البته که آنها باید از این نعمت‌ها غافلانه و بدون عبرت گرفتن و اندیشیدن استفاده نکنند.

آیه‌ی ۷۴-۷۵:

﴿وَأَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾ «و به جای خداوند معبودانی برگرفتند بدان امید که یاری شوند».

﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ﴾ «نمی‌تواند آنان را یاری کند و آنها برایشان لشکری احضار شده هستند».

این بیانگر پوچ و باطل بودن معبودان مشرکین است، معبودانی که به جای خدا آنها را به خدایی گرفته‌اند و امید دارند که این معبودان باطل آنها را یاری نمایند و برایشان در نزد خداوند شفاعت و میانجیگری کنند. زیرا این معبودان در نهایت ناتوانی هستند، ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ﴾ به گونه‌ای که نمی‌توانند آنها را یاری کنند و نمی‌توانند خودشان را نیز یاری نمایند، پس وقتی نمی‌توانند خودشان را یاری نمایند چگونه آنها را یاری خواهند کرد؟ حال آنکه یاری کردن دو شرط دارد، یکی توانستن و قدرت داشتن و دوم - بعد از وجود قدرت - اراده کردن است، به این معنی که آیا اراده‌ی کمک کردن به چنین کسانی را دارند که آنان را پرستش کرده‌اند یا نه؟ پس توانایی نداشتن برای یاری کردن، هر دو مورد را نفی می‌کند ﴿وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ﴾ و همه در عذاب گرد آورده می‌شوند و از یکدیگر اظهار تنفر و بیزاری می‌کنند. پس چرا در دنیا از عبادت معبودان باطل بیزای نجستند و عبادت را

خالصانه برای خدایی انجام ندادند که فرمانروایی و سود و زیان و دادن و ندادن در دست اوست و او کارساز یاری گر است؟.

آیه ی ۷۶:

﴿فَلَا تَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ «پس سخن آنان تو را غمگین نکند، بی گمان ما می دانیم آنچه را که نهان می دارند و آنچه را که آشکار می سازند».

ای پیامبر! سخن تکذیب کنندگان تو را غمگین نکند. منظور از سخن، گفته ایست که سیاق بر آن دلالت می نماید و آن هر قولی است که با آن به عیب جویی از پیامبر و یا چیزی که آورده است می پرداختند. یعنی قلب خود را به غم خوردن برای آنها مشغول نکن، ﴿إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ چرا که ما می دانیم آنچه را نهان می دارند و آنچه را آشکار می سازند. پس طبق آگاهی و خبری که از آنها داریم آنان را مجازات خواهیم کرد و گفته ی آنها هیچ زبانی به تو نمی رساند.

آیه ی ۷۷-۸۳:

﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ﴾ «آیا انسان نیندیشیده است که ما او را از نطفه ای آفریده ایم آن گاه او ستیزه جویی آشکار است».

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ «و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد. گفت: چه کسی این استخوان های پوسیده و فرسوده را زنده می گرداند؟».

﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ «بگو: خدایی آنها را زنده می گرداند که آنها را نخستین بار آفریده است و او به هر آفرینشی داناست».

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ﴾ «همان خدایی که از درخت سبز برایتان آتشی قرار داد و شما با آن آتش روشن می‌کنید».

﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ «آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است توانا نیست بر آن که مانند آنها را بیافریند؟ آری! (تواناست) و اوست آفریننده‌ی دانا».

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ «هرگاه خدا چیزی را بخواهد کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: موجود شو، پس بی‌درنگ موجود می‌شود».

﴿فَسَبَّحِنِ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ «پس پاک است خدایی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست و به‌سوی او بازگردانده می‌شوید».

در این آیات کریمه شبهه‌ای که از سوی منکران زنده شدن پس از مرگ مطرح شده، به کامل‌ترین و بهترین وجه پاسخ داده شده است. پس خداوند متعال فرمود:

﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ﴾ آیا انسانی که منکر رستاخیز است یا در آن شک دارد به چیزی نیندیشیده که او را به یقین می‌رساند که زنده شدن پس از مرگ حتما اتفاق خواهد افتاد؟ و آن این است که ﴿أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ ما ابتدا او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم سپس و به تدریج مراحل مختلفی را پشت سر نهاده و تغییر شکل می‌دهد تا اینکه بزرگ و جوان شده و عقل او کامل می‌گردد. ﴿فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾ و بعد از آنکه او ابتدا از نطفه‌ای آفریده شده بناگه ستیزه‌جویی آشکار می‌شود. پس او باید به تفاوت این دو حالت بنگرد و بداند کسی که او را از نیستی به هستی آورده به طریق اولی تواناست که او را پس از آن که متلاشی و از هم پاشیده شد دوباره بیافریند.

﴿وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا﴾ و برای ما مثلی زد که برای هیچ کس شایسته نیست این مثل را بیاورد. و این مثال عبارت است از مقایسه‌ی قدرت و توانایی آفریننده با قدرت

مخلوق، و اینکه چنانکه چیزی از قدرت و توان مخلوق خارج باشد از قدرت و توان خالق نیز خارج است. پس این مثال را توضیح داد و فرمود: ﴿قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ این انسان گفت: آیا کسی هست که این استخوانهای پوسیده و فرسوده را زنده کند؟ استفهام انکاری است. یعنی هیچ کس این استخوانها را پس از آن که خشکیده و فرسوده شدند و از هم پاشیده گشته زنده نمی‌کند. منظور این انسان ملحد از طرح کردن این شبهه و مثل این بود که زنده کردن استخوانهای پوسیده، بی‌نهایت بعید است و از قدرت بشر خارج می‌باشد، و این سخن که از این انسان صادر شد ناشی از غفلت او و فراموش نمودن آفرینش نخستین وی بود. و اگر به آفرینش خود بنگرد و این که پس از نیستی به سرای هستی پا نهاده است، چنین مثالی را نمی‌زند.

چیزی را که این انسان ملحد بعید می‌دانست خداوند پاسخی شفافبخش به آن داد و فرمود: ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ بگو: خدایی آنها را زنده می‌گرداند که نخستین بار آنها را آفریده است. و هرکس به محض اینکه این را تصور نماید به یقین می‌داند کسی که اولین بار اینها را آفریده است می‌تواند بار دوم نیز آنها را بیافریند، و این برایش آسان‌تر است. ﴿وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ و او به هر آفرینشی داناست. این دومین دلیل - که جزو صفات بزرگ خداوند متعال است - بر زنده نمودن مردگان پس از مرگ می‌باشد. و آن این که علم خداوند همه‌ی مخلوقات را در همه‌ی حالات و اوقات احاطه کرده و می‌داند زمین چه قدر از اجساد مردگان را کم می‌کند، و چقدر را باقی می‌گذارد. و او دانای پیدا و پنهان است. پس هرگاه بنده به این علم و دانایی بزرگ یقین حاصل کند خواهد دانست که علم و آگاهی خداوند بسیار بزرگ‌تر از زنده کردن مردگان از قبرهایشان می‌باشد.

سپس بیان فرمود: ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ﴾ پس وقتی آتش خشک از درخت سبز که در نهایت تری است بیرون می‌آید با اینکه

آتش و تری و رطوبت با هم در تضادند و به شدت مخالف یکدیگرند، بیرون کردم مردگان از قبرهایشان نیز این گونه است.

سپس دلیل چهارم را بیان کرد و فرمود: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ﴾ آیا خدایی که آسمانها و زمین را با آن گستردگی و بزرگی آفریده است قدرت آن را ندارد که آنها را به گونه خودشان دوباره بیافریند؟ ﴿بَلَىٰ﴾ آری! و بر این کار تواناست، چون آفرینش آسمانها و زمین از آفرینش مردم بسیار بزرگتر است. ﴿وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ و او آفرینش گری است دانشمند. این پنجمین دلیل است بر زنده کردن مردگان پس از مرگ، زیرا خداوند متعال آفریننده‌ای است که همه‌ی مخلوقات گذشته و آینده و کوچک و بزرگ اثری از آثار خلقت و قدرت او می‌باشند، و هر مخلوقی را بخواهد بیافریند نمی‌تواند سرپیچی کند.

پس دوباره زنده کردند مردگان یکی از آثار خلقت اوست. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا﴾ نکرده در سیاق شرط است پس هر چیزی را دربر می‌گیرد. یعنی خداوند هر چیزی را که بخواهد بشود کار او تنها این است که ﴿شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ خطاب بدان بگوید بشو، پس فوراً آن چیز بدون هیچ سرپیچی موجود می‌شود.

﴿فَسُبْحٰنَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ و این دلیل ششم است، پس خداوند متعال پادشاه و مالک هر چیزی است و همه‌ی آنچه در جهان بالا و در جهان پایین وجود دارد در ملکیت اوست، و همه بنده و مسخر و تحت تدبیر او هستند، و او در میانشان با تقدیرهای حکیمانه و احکام شرعی و جزایی خویش تصرف می‌نماید. بنابراین، زنده کردن اینها پس از مردنشان برای این که فرمان جزا را در میان آنها نافذ گردند، از کمال فرمانروایی اوست. بنابراین فرمود: ﴿وَالِيَهُ تُرْجَعُونَ﴾ و بدون هیچ شک و تردیدی به سوی او بازگردانده می‌شوید و هیچ تردیدی در این نیست

---

چون دلایل قاطع و حجّت‌های روشن در این باره به تواتر آمده‌اند. پس با برکت است خداوندی که در سخن خود هدایت و شفا و نور نهاده است.

پایان تفسیر سوره‌ی یس



## تفسیر سوره‌ی صافات

مکی است و ۱۸۲ آیه می‌باشد.

آیه‌ی ۱۱-۱:

﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا﴾ «قسم به (فرشتگان) صف بسته».

﴿فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا﴾ «و قسم به آنان که سخت (ابرها را) می‌رانند».

﴿فَالتَّلِيَّاتِ ذِكْرًا﴾ «و قسم به آنانکه کتاب خدا را می‌خوانند».

﴿إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَّحْدٌ﴾ «همانا معبود شما یکی است».

﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ﴾ «پروردگار آسمان‌ها و زمین

و همه‌ی چیزهایی است که در میان آن دو قرار دارد، و پروردگار مشرق‌هاست».

﴿إِنَّا زَيْنًا لِّلسَّمَاءِ الدُّنْيَا بَرِيَّةَ الْكَوَاكِبِ﴾ «بی‌گمان ما نزدیک‌ترین آسمان (به

شما) را با زینت ستارگان آراسته‌ایم».

﴿وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ﴾ «و آن‌را از هر شیطان سرکشی به خوبی حفظ

کرده‌ایم».

﴿لَّا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ﴾ «آنان نمی‌توانند به

(خبرهای) ملاء اعلی گوش دهند و از هرسو سنگ‌باران می‌شوند».

﴿دُحُورًا ۗ وَهُمْ عَذَابٌ وَأَصِْبٌ﴾ «برای آنانکه رانده شوند و عذابی همیشگی

دارند».

﴿إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ «مگر کسیکه یکباره (خبری) را

برباید آنگاه شعله‌ای سوزاننده به دنبالش افتد».

﴿فَأَسْتَفْتِهِمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنِ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ ﴿۷۱﴾﴾ «پس، از ایشان بپرس که آیا آفرینش آنان دشوارتر است یا آفرینش چیزهایی که آفریده‌ایم؟ بدون شک ما آنان را از گل چسپنده آفریده‌ایم».

در اینجا خداوند متعال برای اثبات وحدانیت خویش در صفات الوهیت و ربوبیت به فرشتگان بزرگواری قسم یاد می‌کند که در حالت عبادت هستند و کارهایی را به فرمان خدا انجام می‌دهند که به آنان محول شده است. پس فرمود: ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ﴿۷۲﴾﴾ قسم به فرشتگانی که در خدمت پروردگارشان صف بسته‌اند.

﴿فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ﴿۷۳﴾﴾ و قسم به آن دسته از فرشتگان که ابرها و غیره را به فرمان خدا می‌رانند. ﴿فَالتَّلِيَّاتِ ذِكْرًا ﴿۷۴﴾﴾ و قسم به فرشتگانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند. پس، از آنجا که فرشتگان دارای چنین حالتی هستند که خداوند آن را بیان نمود، یعنی پروردگارشان را عبادت می‌کنند و در خدمت او هستند به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن از فرمان وی سرپیچی نمی‌کنند، خداوند به آنها قسم خورد، که او به تنهایی معبود به حق است: ﴿إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿۷۵﴾﴾ بی‌گمان معبودتان یکی است که در الوهیت شرکی ندارد. پس تنها و مخلصانه او را دوست بدارید و فقط از او بترسید و فقط به او امیدوار باشید و عبادت را تنها برای او انجام دهید.

﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ ﴿۷۶﴾﴾ او این مخلوقات را آفریده و به آنها روزی می‌دهد و آنها را رام ساخته است، پس همان‌طور که در آفرینش اینها شریکی ندارد، در الوهیت نیز شریکی ندارد. در بسیاری مواقع خداوند توحید الوهیت را در کنار توحید ربوبیت ذکر می‌نماید، چون توحید ربوبیت بر توحید الوهیت دلالت می‌کند. و حتی مشرکانی نیز که در عبادت برای خدا شریک قرار داده بودند، به توحید ربوبیت اقرار کرده بودند، به همین جهت خداوند متعال با همان چیزی که بدان اقرار کرده بودند آنان را به چیزی ملزم نمود که انکارش می‌کردند.

خداوند مشرق‌ها را به طور ویژه بیان کرد، چون بر مغرب‌ها دلالت می‌کند، و یا این که محل برآمدن و مشرق ستارگانی هستند که به بیان آنها خواهد پرداخت. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِرِيَّةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ لَّا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ لَّاَعْلَى﴾ خداوند در مورد ستارگان دو فایده بیان کرده است، یکی این که ستارگان زینت بخش آسمان هستند، چون اگر ستارگان نبودند آسمان تاریک و بی‌نور می‌شد. اما خداوند آسمان را به وسیله‌ی ستارگان زینت داده‌است تا گوشه‌های آسمان روشن گردد و سیمای آن زیبا شود و در تاریکی‌های دریا و خشکی مردم به وسیله‌ی ستاره‌ها راهیاب شوند که منافی دیگر از این رو برای مردم به دست می‌آید. دوم پاسداری آسمان و حفاظت آن از هر شیطان سرکشی است که به سبب سرکشی‌اش به ملاء اعلی می‌رود تا به خبرهای آنان گوش دهد. ملاء اعلی فرشتگان هستند. پس وقتی شیطان‌ها به سخنان آنها گوش بدهند، ﴿وَيُقَذِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ﴾ از هر سو به وسیله شهاب‌ها سنگباران می‌شوند. و این کار برای آن است تا آنها طرد گردند و از گوش دادن به سخنان فرشتگان رانده شوند. ﴿دُخُورًا وَهُمْ عَذَابٌ وَأَصِيبٌ﴾ برای آنان عذاب همیشگی است که برایشان آماده شده است، چون از فرمان پروردگارشان سرپیچی کرده‌اند. اگر خداوند استثنایی قایل نمی‌شد، این بیانگر آن بود که آنها به هیچ چیزی گوش نمی‌کنند، اما فرمود: ﴿إِلَّا مَن حَظِيَفَ الْحَظْفَةَ﴾ مگر آن دسته از شیاطین سرکش که سخنی را مخفیانه و دزدکی گوش کنند و برابیند، ﴿فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ پس آن گاه شعله‌ای سوزاننده به دنبالش می‌افتد. گاهی قبل از آن که شیطان سخن را به نزد دوستانش برساند، شعله‌ی آتشین او را فرا می‌گیرد و خبر آسمانی به کسی نمی‌رسد. او گاهی موفق می‌شود قبل از آن که شعله‌ی آتشی به او برسد خبر را برساند. پس در چنین حالتی صد دروغ را با آن خبر راست در می‌آمیزند.

وقتی این مخلوقات بزرگ را بیان کرد فرمود: ﴿فَأَسْتَفْتِهِمْ﴾ از کسانی که منکر زنده شدن پس از مرگ هستند بپرس، ﴿أَهُمَّ أَشَدُّ خَلْقًا﴾ آیا به وجود آوردن اینها پس از مرگشان سخت تر و دشوارتر است؟ ﴿أَمْ مِّنْ خَلْقِنَا﴾ یا چیزهایی از این مخلوقات که آفریده ایم؟ پس باید آنها اقرار کنند که آفرینش آسمانها و زمین از آفریدن مردم بزرگ تر است. پس در این وقت بر آنها لازم است که به زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز اقرار کنند، بلکه اگر به خودشان بازگردند و در وجود خود فکر کنند خواهند دانست که آفرینش اولیه آنها از گلی چسبنده، بسی سخت تر و دشوارتر است از پدید آوردن آنها پس از مرگشان. بنابراین فرمود ﴿إِنَّا خَلَقْنَهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ﴾ ما آنها را از گل چسبنده ای آفریده ایم. یعنی گل قوی و سخت. همچنانکه می فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِن صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ [الحجر: ۲۶]. «و انسان را از گلی خشک مانند گل سفال آفریده ایم».

آیه ی ۲۱-۱۲:

﴿بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ﴾ «بلکه تو تعجب می کنی و ایشان مسخره می نمایند».  
 ﴿وَإِذَا دُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ﴾ «و چون پنده داده شوند نمی پذیرند».  
 ﴿وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ﴾ «و هرگاه نشانه ای ببینند آن را به مسخره می گیرند».

﴿وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ «و گفتند: این جز جادویی آشکار نیست».  
 ﴿أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾ «آیا وقتی بمیرم و (تبدیل به) خاک و استخوان هایی شویم برانگیخته خواهیم شد؟».

﴿أَوَءَابَاؤُنَا الْأَوْلُونَ﴾ «آیا پدران گذشته ما (نیز برانگیخته خواهند شد؟)».  
 ﴿قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ﴾ «بگو: آری (همه شما زنده می شوید) درحالی که شما زبون خواهید بود».

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ﴾ «آنها یک صدای مرگبار است، پس ناگهان آنان می‌نگرند».

﴿وَقَالُوا يَوَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ «و می‌گویند: وای بر ما این روز جزاست».

﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ﴾ «این روزِ داوری است که آن را دروغ می‌انگاشتید».

﴿بَلْ عَجِبْتَ﴾ اما تو ای پیامبر! یا ای انسان! از تکذیب کسی که زنده شدن پس از مرگ را انکار می‌کند - بعد از آن که نشانه‌های بزرگ و دلایل درست را به آنها نشان دادم - تعجب می‌کنی، و این یک حقیقتا جای تعجب می‌باشد. چون زنده شدن پس از مرگ چیزی نیست که بتوان انکارش کرد. ﴿وَيَسْخَرُونَ﴾ و عجیب‌تر از انکارشان این است که آنها کسی را که خبر زنده شدن پس از مرگ را می‌دهد مسخره می‌کنند. آنها فقط به انکار بسنده نکردند، بلکه اضافه بر انکار سخن حق را به مسخره گرفتند.

﴿وَإِذَا ذُكِّرُوا﴾ و از جمله کارهای عجیب آنان یکی این است که آنها هرگاه پند داده شوند و به چیزی یادآور گردانند که آن را در فطرت و عقل‌هایشان می‌شناسند، ﴿لَا يَذْكُرُونَ﴾ آن را به یاد نمی‌آورند. اگر از روی جهالت و نادانی چنین می‌کنند این از روشن‌ترین دلیل بر شدت کودنی و حماقت آنها است، زیرا آنها چیزی را به یاد نمی‌آورند که در سرشت آنها قرار دارد و از نظر عقل مشخص و روشن است و اشکالی در آن نیست. و اگر از روی تجاهل چنین می‌کنند پس این عجیب‌تر است. و نیز این هم عجیب است که هرگاه دلایل بر آنها اقامه شود و به نشانه‌هایی تذکر داده شوند که مردان بزرگ و خردمند آن را می‌پذیرند اینها آن چیزها را مورد تمسخر قرار داده و از آن تعجب می‌کنند.

و این هم عجیب است که وقتی سخن حق نزد آنها آمد به آن گفتند: ﴿إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ این جز جادویی آشکار نیست. پس آنها برترین و بزرگ‌ترین چیز را که

حق است در مقام و جایگاه حقیرترین و بی‌ارزش‌ترین چیز قرار دارند. و از جمله چیزهای عجیب یکی این است که آنها قدرت پروردگار آسمان‌ها و زمین را با قدرت انسانی که از همه جهات ناقص است قیاس می‌کنند. آنها از روی انکار و بعید دانستن گفتند: ﴿أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾ آیا هنگامی که مُردیم و تبدیل به استخوان گشتیم، زنده گردانده می‌شویم؟ و آیا پدران و نیاکان گذشته‌ی ما هم زنده می‌گردند؟ از آنجا که این تمام دلیل و فکری بود که آنها داشتند خداوند به پیامبرش دستور داد تا به آنها پاسخی بدهد که بطور ضمنی مشتمل بر هشدار آنان نیز باشد. پس فرمود: ﴿قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ﴾ بگو: بلی! نه تنها شما پس از مرده شدن زنده خواهید شد، بلکه پدران گذشته‌تان هم زنده خواهند شد. ﴿وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ﴾ و شما خوار و زبون خواهید بود و نمی‌توانید امتناع ورزید و از قدرت الهی سرپیچی کنید. ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ زنده شدن پس از مرگ تنها یک صدا است که اسرافیل در صور می‌دمد، ﴿فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ﴾ که ناگهان آنان از قبرهایشان بر می‌خیزند و نگاه می‌کنند و همانند آفرینش آغازین با همه‌ی اعضای خود بلند می‌شوند درحالی‌که لخت هستند و ختنه نشده‌اند. و در این حالت اظهار ندامت و پشیمانی می‌کنند و احساس خواری و زیانمندی می‌نمایند و فریاد و واویلا سر می‌دهند و آرزوی مرگ و نابود شدن را می‌کنند.

﴿وَقَالُوا يَوَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ و می‌گویند: این روز حساب است، روزی که آدمی بر اعمال‌شان جزا داده می‌شود. پس آنها به آنچه که در دنیا مسخره‌اش می‌کردند اعتراف و اقرار می‌نمایند.

و به آنها می‌شود: ﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ﴾ این روز داوری است نسبت به حقوقی که میان بندگان و پروردگارشان وجود دارد، و حقوقی که میان خود بندگان و سایر مخلوقات وجود دارد.

﴿أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ ﴿۱۱﴾ «(ندا می‌آید) ستمکاران را همراه با همکیشانان (و) به همراه آنچه می‌پرستیده‌اند برانگیزید».

﴿مِن دُونِ اللَّهِ فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ ﴿۱۲﴾ «غیر از خدا (هرچه را پرستش می‌کرده‌اند) آنگاه آنان را به راه دوزخ رهنمون شوید».

﴿وَقَفُوهُمْ إِنِّي مَسْئُولُونَ﴾ ﴿۱۳﴾ «و آنان را نگاه دارید که باید پرس و جو شوند».

﴿مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ﴾ ﴿۱۴﴾ «شما را چه شده که به همدیگر یاری نمی‌رسانید؟».

﴿بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ «بلکه آنان امروز تسلیم‌اند».

وقتی که در روز قیامت حاضر شوند و آنچه را تکذیب می‌کنند مشاهده نمایند و آنچه را که مسخره می‌کنند ببینند، آن‌گاه دستور داده می‌شود تا اینها را به جهنم ببرند، جهنمی که آن را دروغ می‌انگاشتند. پس گفته می‌شود: ﴿أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ کسانی را که با کفر ورزیدن و ارتکاب شرک و گناهان بر خود ستم کرده‌اند، ﴿وَأَزْوَاجَهُمْ﴾ و همکیشانان را که اعمالشان از نوع اعمال آنهاست اهل هر نوع معصیتی با هم جمع می‌شوند، ﴿وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و بت‌ها و همتایانی را که ستمکاران ادعا می‌کردند که گویا آنها شریک خدا هستند به جای خدا پرستش می‌کردند، همه را جمع آوری کنید، ﴿فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ آن‌گاه آنان را به راه جهنم رهنمون شوید. یعنی با درستی و سختی آنها را به سوی جهنم حرکت دهید. و بعد از آن که مقرر گردید که به جهنم بروند، و می‌دانند که آنها اهل سرای هلاکت هستند، گفته می‌شود: ﴿وَقَفُوهُمْ﴾ قبل از این که آنان را به جهنم برسانید آنها را نگاه دارید، ﴿إِنِّي مَسْئُولُونَ﴾ زیرا بی‌گمان آنها از چیزی که در دنیا دروغش می‌پنداشتند باید مورد پرسش قرار گیرند تا دروغگویی و رسوایی آنها برای همه‌ی مردم آشکار گردد.

پس به آنها گفته می‌شود: ﴿مَا لَكُمْ لَا تَنصَرُونَ﴾ امروز چه بر سر شما آمده است که یکدیگر را یاری نمی‌کنید، بعد از آن که در دنیا ادعا نمودید معبودهایتان عذاب را از شما دفع خواهند کرد و به فریادتان می‌رسند و برای شما در نزد خدا شفاعت خواهند کرد؟ آنها به این سوال پاسخ نمی‌دهند، چون ذلت و خواری آنها را فرا گرفته است و در برابر عذاب جهنم تسلیم شده‌اند، و دچار ترس و سرافکنندگی و ناامیدی گشته‌اند، پس سخن نمی‌گویند. بنابراین فرمود ﴿بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ﴾ بلکه آنها در این روز کاملاً مطیع و خوارند و هریک تسلیم است و یاوری ندارد.

آیه ی ۲۷-۳۹:

﴿وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ «و بعضی رو به بعضی می‌نمایند و همدیگر را بازخواست می‌کنند».

﴿قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾ «می‌گویند: شما از سرِ خیرخواهی به سوی ما آمدید».

﴿قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ «گویند: بلکه (کوتاهی از خودتان بود و) مؤمن نبودید».

﴿وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ ۗ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طٰغِينَ﴾ «و ما هیچ‌گونه سلطه و قدرتی بر شما نداشتیم بلکه شما گروهی سرکش بودید».

﴿فَحَقَّقْنَا عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا ۗ إِنَّآ لَدَآئِقُونَ﴾ «و وعده‌ی پروردگاران بر ما لازم آمد، بی‌گمان ما چشنده (طعم عذاب) خواهیم بود».

﴿فَأَعْوَبْنٰكُمْ ۗ إِنَّآ كُنَّا عٰوِبِينَ﴾ «ما خودمان گمراه بودیم و شما را هم گمراه کردیم».

﴿فَأَنبٰهُمْ يَوْمَئِذٍ ۗ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ «پس به راستی آن‌روز (همه) آنان در عذاب شریک خواهد بود».

﴿إِنَّا كَذٰلِكَ نَفَعُلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾ «بی‌گمان ما با گناهکاران چنین می‌کنیم».



﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ «آنان چنان بودند که چون به آنان گفته می‌شد: معبود راستینی جز خداوند (یگانه) نیست، استکبار می‌ورزیدند».

﴿وَيَقُولُونَ أَيُّنَا لَتَارِكُوا آلَ الْهَيْتِنَا لَشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾ «و می‌گفتند: آیا معبودهای خویش را به خاطر (سخن) شاعری دیوانه ترک گوئیم؟».

﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ﴾ «بلکه حق را آورده و پیامبران را تصدیق کرده است».

﴿إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ﴾ «شما قطعاً عذاب دردناک را خواهید چشید».

﴿وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ «و جز در برابر کارهایی که می‌کردید سزا داده نمی‌شوید».

وقتی آنها و همراهان و معبودهایشان جمع شده و به سوی جهنم پیش برده شدند، نگاه داشته می‌شوند و مورد سوال واقع می‌گردند و پاسخ نمی‌دهند، بلکه رو به همدیگر می‌نمایند و یکدیگر را مقصر می‌دانند. پس پیروان به سران می‌گویند:

﴿إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾ شما با قدرت و زور نزد ما آمدید و ما را گمراه کردید، اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم.

﴿قَالُوا﴾ آنها می‌گویند: ﴿بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ بلکه شما همواره مشرک بودید، و ایمان نیاوردید همان طور که ما مشرک بودیم. پس چه چیزی شما را بر ما برتری داد؟ و چه چیزی ایجاب می‌کند که شما ما را سرزنش کنید؟ ﴿وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ﴾ و ما هیچ قدرت و سلطه‌ای بر شما نداشتیم تا شما را مجبور به کفر ورزیدن کنیم، ﴿بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ﴾ بلکه خودتان گروهی بودید که از حق تجاوز کردید.

﴿فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ﴾ پس بر ما و بر شما و بر همه گفته‌ی پروردگاران لازم آمد مبنی بر اینکه باید عذاب را بچشیم. یعنی تقدیر الهی بر ما و

شما محقق گشت و ما و شما عذاب را خواهیم چشید و در کیفر مشترک خواهیم بود. ﴿فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غٰوِينَ﴾ بنابراین، شما را به راهی که خود بر آن بودیم فرا خواندیم، و راه ما گمراهی بود، و شما هم پذیرفتید. پس ما را سرزنش نکنید بلکه خودتان را ملامت نمایید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلِيَهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ به راستی آنها در روز قیامت در عذاب شریک خواهند بود گرچه عذاب آنها برحسب جرمشان متفاوت است. همان طور که در دنیا در کفر ورزیدن اشتراک داشتند. در آخرت و در سزای آن نیز مشترک خواهند بود. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾ ما با گناهکاران چنین می‌کنیم.

سپس بیان کرد که گناه ورزی آنان به اوج رسیده و از حد گذشته است. پس فرمود: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ آنان چنان بودند که وقتی به آنها گفته می‌شد جز خدا معبود به حقی نیست، و به یگانه پرستی جز خدا معبود به حقی نیست، و به یگانه پرستی و معبود قرار ندادن غیرخداوند فرمان داده شدند، ﴿يَسْتَكْبِرُونَ﴾ از روی خود بزرگ بینی از آن سرباز زدند و از کسانی که پیام توحید را آورده بودند، از روی تکبر روی برتافتند.

و در مخالف با آن می‌گفتند: ﴿أَيْنَا لَتَارِكُوا ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾ آیا معبودهای خویش را که همواره ما و پدرانمان آنها را پرستش می‌کردیم به خاطر گفته‌ی شاعری دیوانه ترک گوئیم؟ منظورشان از شاعری دیوانه محمد ﷺ بود. پس آنها به روی گردانی از او و تکذیب کردنش بسنده نکردند، بلکه ظالمانه‌ترین حکم را در حق او نمودند، و او را شاعری دیوانه قرار دادند، درحالیکه می‌دانستند او شعر را نمی‌داند و حالت شعر و شعر را نمی‌شناسد، و او از همه‌ی خلق خدا غافل‌تر است و رای و فکر بزرگ‌تری دارد.

بنابراین، خداوند متعال با رد گفته‌ی آنها فرمود: ﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ﴾ بلکه محمد ﷺ به حق آمده، و شریعت و کتابی را که آورده است حق می‌باشد، ﴿وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ﴾ و آمدن وی پیامبران را تصدیق نمود. پس اگر او نمی‌آمد پیامبران راستگو نبودند. بنابراین او نشانه و معجزه‌ای است برای هر پیامبری که قبل از او بوده است، چون پیامبران آمدن او را خبر و مژده داده‌اند، و خداوند از آنها عهد و پیمان گرفت که اگر محمد به میانشان آمد، به او ایمان بیاورند و وی را یاری کنند. و پیامبران این وعده را از امت‌های خود گرفته بودند. پس وقتی که محمد ﷺ آمد پیامبران پیش از خود را تصدیق نمود، و دروغگویی مخالفان پیامبران روشن گردید. بنابراین، اگر پیامبر نمی‌آمد و راستگویی سایر پیامبران زیر سوال می‌رفت. و نیز او پیامبران گذشته را تصدیق نمود زیرا چیزهایی را آورد که پیامبران آورده بودند، و به چیزهایی دعوت داد که آنها به آن دعوت کرده بودند، و به آنها ایمان آورد و صحت رسالت و پیامبری و شریعت آنها را تایید نمود.

از آنجا که حرف قبلی آنان که گفتند: «بدون شک ما عذاب را خواهیم چشید» از سوی آنان صادر شده بود احتمال صدق و خطا را داشت. خداوند متعال از جانب خود سختی را مطرح کرد که جز صدق و یقین هیچ احتمال دیگری از آن نمی‌رود، به همین جهت فرمود: ﴿إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ﴾ شما قطعاً عذاب دردناک را خواهید چشید. ﴿وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ و چشاندن عذاب دردناک به شما جز در برابر کارهایی که می‌کردید نیست. پس ما بر شما ستم نکرده‌ایم، بلکه در مورد شما به عدالت رفتار نموده‌ایم. و از آنجا که این خطاب عام است و منظور از آن مشرکین است، خداوند مومنان را استثنا کرد:

آیه‌ی ۴۹-۴۰:

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ﴾ «به جز بندگان مخلص خدا».

﴿أُولَئِكَ هُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ﴾ «اینان روزی معین دارند».

﴿فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ﴾ «(انواع) میوه‌ها و اینان گرامی‌اند».

﴿فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ «در باغ‌های پرناز و نعمت بهشت به سر می‌برند».

﴿عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ «بر تخت‌هایی روبروی یک‌دیگر (نشسته‌اند)».

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ﴾ «بر آنان جامی از شراب ناب گردانده شود».

﴿بِضَاءٍ لَّدَى اللَّشْرِبِينَ﴾ «سفید رنگ و لذت بخش است برای نوشندگان».

﴿لَا فِيهَا عَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾ «نه سر درد و نه مستی و زوال عقل در آن نیست».

﴿وَعِنْدَهُمْ قَصْرَاتُ الْطَّرْفِ عَيْنٌ﴾ «و در نزدشان زنان دیده فروهشته فراخ چشم خواهند بود».

﴿كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ﴾ «(از شدت سفیدی) گویا آنان تخم‌های (شتر مرغ) هستند که (در زیر پروبال آن) پنهان شده‌اند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ مگر بندگان مخلص خدا که آنها عذاب دردناک را نمی‌چشند، چون آنها اعمال را خالصانه برای خدا انجام داده‌اند، در نتیجه خداوند هم آنچه را به رحمت خویش اختصاص داده و لطف خود را بر آنها ارزانی داشته است. ﴿أُولَئِكَ هُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ﴾ اینان روزی معین دارند. یعنی روزی‌شان نامعلوم نیست بلکه روزی بزرگی است که مقدار آن را کسی نمی‌داند. روزی آنان را با این جمله تفسیر کرد و فرمود: ﴿فَوَاكِهُ﴾ از انواع میوه‌ها که مردم از خوردن آن لذت می‌برند و رنگ و طعم آن لذت بخش است برخوردارند. ﴿وَهُمْ مُكْرَمُونَ﴾ و ایشان گرامی‌اند و حقیر و خوار نیستند، بلکه گرامی داشته می‌شوند و اکرام می‌گردانند. آنها یک‌دیگر را گرامی می‌دارند و فرشتگان آنها را گرامی داشته و از هر دری بر آنها وار می‌شوند و آنها را به رسیدن بهترین پاداش تبریک می‌گویند.

و خداوند بزرگوار آنها را گرامی داشته و انواع خوبی‌ها و نعمت‌های معنوی و مادی را به آنها داده‌است.

﴿فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ یعنی باغ‌هایی که پرناز و نعمت‌اند و مایه شادمانی‌اند، چون در این باغ‌ها چیزهایی هست که هیچ چشمی (تاکنون آن‌ها را) ندیده و هیچ گوشی (اخبار آن‌ها) نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده‌است. و این باغ‌ها از همه آنچه که در نعمت‌های آن خلل ایجاد کند و از همه ناگواری‌ها سالم می‌باشند. و از جمله نشانه‌های بزرگداشت آنها نزد پروردگارشان و این که آنها یکدیگر را گرامی می‌دارند این است که آنها ﴿عَلَى سُرُرٍ﴾ بر تخت‌هایی نشسته‌اند. و آن محل‌هایی مرتفع و بلند برای نشستن است که با انواع پرده‌ها و پوشش‌های فاخر و زیبا آراسته شده‌است و اهل بهشت با راحتی و آرامش و شادی بر آنها تکیه می‌زنند و روبه روی هم می‌نشینند و از این که گردهم جمع شده‌اند لذت می‌برند. و روبه رو قرار گرفتن آنها بر این دلالت دارد که دل‌هایشان نیز ﴿مُتَقَابِلِينَ﴾ روبه روی هم است و نسبت به یکدیگر ادب را رعایت می‌کنند. بنابراین به یکدیگر پشت نمی‌کنند و از همدیگر روی بر نمی‌تابند. بلکه این روبه روی هم قرار گرفتن بر کمال شادی و ادب دلالت دارد.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ﴾ و نوجوانانی که برای خدمت آنها آماده‌اند و با نوشیدنی‌های لذیذ در جام‌های زیبا که برگرفته شده از شراب نابِ مَهر شده‌است، در میان آنها به گردش در می‌آیند.

و این شراب با شراب‌های دنیا از هر جهت فرق می‌کند، رنگ آن ﴿بَيْضَاءَ﴾ سفید است که از بهترین رنگ‌هاست، و طعم آن ﴿لَذَّةٍ لِّلشَّرِيبِینَ﴾ لذیذ است که نوشنده، وقتی آن را می‌نوشد و بعد از آن نیز از آن لذت می‌برد.

و این شراب از بیهوشی و زوال عقل و تلف شدن اموال صاحبش و سردرد و هرنوع ناگواری دور است. بعد از آنکه خداوند متعال طعام و شراب و مجالس آنها

را بیان کرد - هرچند که تمام نعمت‌ها و تفصیل آنها در ﴿جَنَّتِ النَّعِيمُ﴾ داخل‌اند، باغ‌هایی که پر از ناز و نعمت و شادمانی‌اند، اما به تفصیل آنها را ذکر نمود تا نفس‌ها بدان مشتاق گردند - همسرانشان را ذکر نمود و فرمود: ﴿وَعِنْدَهُمْ قَصْرَاتُ الْأَطْرَفِ عَيْنٍ﴾ و اهل بهشت در کنار خود حورهای زیبایی دارند که بی‌عیب و نقص هستند و چشمانی درشت و خم‌آلود دارند، ﴿قَصْرَاتُ الْأَطْرَفِ﴾ یعنی این که آنها فقط به شوهرانشان نگاه می‌کنند و به دیگران نگاه نمی‌کنند، چون پاکدامن هستند و به دیگران چشم نمی‌دوزند، و بدان جهت که همسرانشان زیبا و کامل می‌باشند، به گونه‌ای که آنان در بهشت هیچ‌کسی را جز همسرانشان نمی‌خواهند و فقط به آنان علاقه دارند. و یا این که منظور این است که شوهرش به او چشم دوخته، و این بیانگر آن است که زن بهشتی زیبا و کامل است و زیبایی‌اش باعث شده تا شوهرش نگاهش فقط به او باشد. و منحصر بودن نگاه نیز بر این دلالت دارد که محبت آنها منحصر به یکدیگر است. و هر دو معنی محتمل درست می‌باشند.

و همه‌ی اینها بر زیبایی مردان و زنان بهشت دلالت می‌کند، و بیانگر آن است که آنها یکدیگر را دوست دارند و هیچ‌کس آرزو نمی‌کند که به جای همسرش کسی دیگر را داشته باشد. و نیز به شدت پاکدامنی همه‌ی آنها دلالت می‌نماید. و نیز نشانگر آن است که آنها در آنجا به همدیگر حسد و کینه نمی‌ورزند، چون سببی برای حسد و کینه وجود ندارد. ﴿عَيْنٍ﴾ به معنی زیبا چشم و سیاه چشم است.

﴿كَأَنَّهُنَّ﴾ حوریان بهشتی انگار، ﴿بَيْضٌ مَّكْنُونٌ﴾ تخم‌های پوشیده شده‌ای هستند، و این به خاطر زیبایی و صفای آنهاست. و به خاطر آن است که رنگ‌هایشان زیباترین و درخشان‌ترین رنگ‌هاست و هیچ تیرگی و بدی در آن نیست.

آیه‌ی ۶۱-۵۰:

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ «پس بعضی رو به بعضی دیگر می‌کنند و

از یکدیگر می‌پرسند».

﴿قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ﴾ ﴿۳۱﴾ «یکی از آنان می‌گوید: همانا من همنشینی داشتم».

﴿يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ﴾ ﴿۳۲﴾ «که می‌گفت: آیا تو از باورکنندگان هستی؟».

﴿أءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا ءَأَنَّا لَمَدِينُونَ﴾ ﴿۳۳﴾ «آیا چون بمیریم و به خاک و استخوان‌هایی تبدیل شویم آیا سزا و جزا می‌بینیم؟».

﴿قَالَ هَلْ أُنْتُمْ مُّطَّلَعُونَ﴾ ﴿۳۴﴾ «گفت: آیا شما می‌توانید نگاهی به (دوزخ) بیاندازید؟».

﴿فَاطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ ﴿۳۵﴾ «پس خودش درنگریست و او را در وسط دوزخ دید».

﴿قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدَّتْ لَأُتْرَدِينَ﴾ ﴿۳۶﴾ «گفت: سوگند به خدا نزدیک بود که مرا هلاک کنی».

﴿وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾ ﴿۳۷﴾ «و اگر نعمت پروردگارم نبود من هم از احضارشدگان (در دوزخ) بودم».

﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَمِيَّتِينَ﴾ ﴿۳۸﴾ «آیا ما دیگر نمی‌میریم؟!».

﴿إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ﴾ ﴿۳۹﴾ «مگر مرگ نخستینی که داشتیم و ما عذاب نخواهیم دید؟!».

﴿إِنَّ هَذَا هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ﴿۴۰﴾ «بی‌گمان این است همان کامیابی بزرگ».

﴿لِمَثَلٍ هَذَا فَلَیَعْمَلِ الْعَمَلُونَ﴾ ﴿۴۱﴾ «برای چنین (نعمتی) کارکنان باید کار کند».

وقتی خداوند متعال بهره‌مند شدن آنها را از نعمت‌ها و شادمانی کامل و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و همسران زیبا و مجالس نیکو بیان کرد، نیز گفتگوی آنان را به همدیگر در رابطه با چیزهای گذشته توصیف نمود و فرمود: آنان همچنان مشغول گفتگو و پرسیدن از یکدیگر هستند تا این که گفتگوشان به اینجا می‌کشد

که یکی از آنها می‌گوید: ﴿إِنِّي كَان لِي قَرِينٌ﴾ من یک همنشین داشتم که در دنیا همنشین من بود و او زنده شدن پس از مرگ را انکار می‌کرد و مرا به خاطر این که به زنده شدن پس از مرگ باور داشتم سرزنش می‌نمود: ﴿يَقُولُ أَأَنْتَ لَمَنِ الْمُصَدِّقِينَ أَمْ ذَا مِثْنًا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَمْ نَا لَمَدِينُونَ﴾ و می‌گفت: آیا تو از زمره کسانی هستی که قیامت را باور می‌کنند؟ آیا زمانی که مُردیم و تبدیل به خاک و استخوان شدیم به خاطر اعمالتان به ما سزا و جزا داده می‌شود؟ یعنی چگونه وقتی از هم پاشیده شویم و به خاک و استخوان تبدیل گردیم دوباره زنده خواهیم شد و محاسبه می‌شویم و به خاطر اعمالتان سزا و جزا می‌بینیم؟! و آیا این امر غریب و بعید را تصدیق می‌کنی؟! یعنی آن فرد بهشتی به برادرانش می‌گوید: این داستان من است و این حکایت من و همنشینم بود. و من همچنان مومن باقی ماندم و تصدیق کردم و او هم چنان تکذیب می‌کرد و زنده شدن پس از مرگ را انکار می‌نمود تا اینکه مُردیم و باز دوباره زنده شدیم. و من به این ناز و نعمت رسیدم که می‌بینید، نعمت‌هایی که پیامبران، ما را از آن خبر داده بودند، و او بدون شک به عذاب گرفتار شده است.

﴿قَالَ هَلْ أُنْتُمْ مُطَّلِعُونَ﴾ آن بهشتی به دوستانش می‌گوید: آیا به دوزخ نگاه نمی‌کنید تا به آن همنشین من که در دنیا در کنار هم بودیم نگاه کنیم، تا شادی ما بیشتر گردد و این را با چشم خود مشاهده نماییم؟ و از ظاهر احوال بهشتیان و شاد شدن آنها به دیدار یک دیگر و موافقت آنها با همدیگر چنین برمی‌آید که آنها خواسته‌ی او را اجابت کرده و به دنبال او راه افتاده تا از همنشین او اطلاع یابند.

﴿فَاطَّلَعَ فَرَءَاهُ﴾ و او نگاه می‌کند و همنشین خود را ﴿فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ﴾ در وسط عذاب می‌بیند، در حالی که عذاب او را از هر طرف احاطه کرده است.

پس به خاطر حالتی که دارد خدا را سپاس می‌گوید، زیرا او را از مکر آن فرد نجات داده است. پس آن فرد را سرزنش کرده و می‌گوید: ﴿تَأَلَّه لِنُذْرٍ﴾ سوگند به خدا نزدیک بود که مرا با شبهاتی که به من القاء می‌کردی هلاک گردانی.



﴿وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمَحْضَرِينَ﴾ و اگر نعمت پروردگارم نبود که مرا بر اسلام ثابت قدم و استوار گردانید من هم به همراه تو از احضارشدگان در عذاب بودم. ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَمِيَّينَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ و مومن با ابراز شادی از نعمت‌های خداوند که به اهل بهشت داده، و این که در بهشت جاودانه می‌مانند و از عذاب در امان هستند، می‌گویند: آیا ما نمی‌میریم؟! مگر مرگ نخستین که داشتیم و ما عذاب نخواهیم دید؟! استفهام برای اثبات و تاکید است. یعنی پس آیا ادعا می‌کنی که ما نمی‌میریم به جز مرگ نخستین، و پس از آن هیچ زنده شدن و عذابی در کار نیست.

﴿فَأَقْبَل بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ [الصفات: ۵۰]. «و بعضی رو به بعضی دیگر می‌کنند و از یکدیگر می‌پرسند. در اینجا معمول حذف شده است.» و مقام لذت و شادمانی است و بر این دلالت می‌نماید که آنها در مورد همه آن چیزهایی از هم دیگر سوال می‌کنند که از گفتگو کردن درباره آن لذت می‌برند. و یکدیگر را در مورد مسائلی جويا می‌شوند که در آن اختلاف داشتند. و مشخص است که لذت بردن اهل علم از پرس و جو درباره مسایلی علمی بالاتر از لذتی است که به سبب یادآوری مسایل دنیا به آنان دست می‌دهد. پس آنها از این نوع لذت، بهره کاملی دارند، و حقایقی از علم در بهشت برایشان روشن می‌گردد که نمی‌توان آن را بیان کرد.

وقتی نعمت‌های بهشت را بیان کرد و با این اوصاف زیبا آنها را توصف نمود، بهشت را ستود و عاملان را تشویق کرد که برای رسیدن به آن کار و تلاش نمایند و فرمود: ﴿إِنَّ هَذَا هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ این واقعا پیروزی بزرگی است، زیرا آنها به هر خوبی دست یافته‌اند و هر آنچه که دلشان می‌خواهد به دست آورده‌اند، و هر امر مکروه و نامطلوبی از آنها دور گشته است. پس چرا که این آخرین مقاصد است که خشنودی پروردگار آسمان‌ها و زمین آنان را فرا گرفته است. و از نزدیکی پروردگار

شاد گشته و با شناخت او بهره‌مند شده و از دیدن او خوشحال گردیده و از سخن گفتن با او شادمان شده‌اند!

﴿لِمَثَلٍ هَذَا فَلَیَعْمَلِ الْعَمَلُونَ﴾ برای رسیدن به چنین چیزی کارکنان باید کار کنند، پس بهشت شایسته‌ترین و سزاوارترین چیزی است که ارزشمندترین لحظه‌ها در آن تصرف شده است، و بهترین چیزی است که عارفان هوشیار برای بدست آوردن آن آستین بالا زده‌اند. و حسرت و افسوس فراوان برای انسان محتاط و عاقبت اندیشی است که وقتی بر او سپری شود که در آن وقت به کاری نپردازد که وی را به این سرا نزدیک گرداند، پس چگونه خواهد بود اگر با پای خود به سوی هلاکت گام بردارد؟!.

آیه ی ۶۲-۷۴:

﴿أَذَلَّكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ﴾ «آیا برای پذیرایی این بهتر است یا درخت زقوم؟!».

﴿إِنَّا جَعَلْنَهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ﴾ «بدون شمک ما آنرا مایه رنج و زحمت ستمکاران قرار داده‌ایم».

﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ «آن درختی است که از ته دوزخ برمی‌آید».

﴿طَلَعَهَا كَأَنَّهٗ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ «شکوفه و میوه آن انگار سرهای شیاطین است».

﴿فَإِنَّهُمْ لَا يَكُلُونَ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ مِنْهَا الْبُطُونَ﴾ «آنان از آن می‌خورند و شکم‌هایشان را از آن پر می‌کنند».

﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ﴾ «سپس بر آن داغ و آلوده‌ای را می‌نوشند».

﴿ثُمَّ إِنَّ مَرَجِعَهُمْ لِإِلَى الْجَحِيمِ﴾ «آنگاه بازگشتشان به سوی دوزخ است».

﴿إِنَّهُمْ أَلْفَاؤُآ أَبَاءَهُمْ ضَالِّينَ﴾ «بی‌گمان آنان پدرانشان را در گمراهی یافته‌اند».

﴿فَهُمْ عَلَىٰ آثَرِهِمْ يُرْعَوْنَ﴾ «پس آنان به دنبال پدرانشان شتابان رانده می‌شوند».

﴿وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ﴾ «و به راستی پیش از آنان بیشتر پیشینیان گمراه بوده‌اند».

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ﴾ «و همانا ما درمیانشان بیم‌دهندگان روانه کردیم».

﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَنقَبَةُ الْمُنذِرِينَ﴾ «پس بنگر که سرانجام بیم داده‌شدگان چه شده است؟».

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ «مگر بندگان پاکیزه و پاک‌دل خدا».

﴿أَذَلَّكَ خَيْرٌ نُّزُلًا﴾ آیا نعمت‌هایی که بیان نمودیم برای بهشتیان بهتر است یا انواع عذابی که در جهنم می‌باشد؟ پس، از این دو غذا کدامیک بهتر است، خوراکی که در بهشت است؟ یا خوراک اهل جهنم؟ و خوراک اهل جهنم ﴿نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ﴾ درخت زقوم است که آن را مایه عذاب و شکنجه کسانی قرار داده‌ایم که با کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان بر خود ستم کرده‌اند.

﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ زقوم درختی است که در وسط جهنم می‌روید. پس محل برآمدن و محل روئیدن را دارد. و بد بودن محل کاشته شدن آن مبین بد و زشت بودن نهالی است که در آنجا کاشته شده است. بنابراین، خداوند ما را با بیان جایی که در آن می‌روید از بد بودن آن آگاه نموده است. نیز با بیان حالت میوه آن زشتی آن را به ما گوشزد می‌نماید.

﴿طَلَعَهَا كَأَنَّهٗ رُءُوسُ الشَّيْطَانِ﴾ شکوفه و میوه آن انگار کله‌های شیطان است، و بی‌نهایت بد مزه است و شکم‌های مجرمین را قطعه قطعه می‌کند، چاره‌ای از آن ندارند و نمی‌توانند به جای آن چیزی دیگر را انتخاب کنند. بنابراین فرمود: ﴿فَأَيُّهُمْ

لَا كَلُونَ مِنْهَا فَمَا لِيُونِ مِنْهَا الْبَطُونَ ﴿﴾ آنان از آن می‌خورند و شکم‌هایشان را پُر می‌کنند. پس این خوراک اهل دوزخ است و چه بد خوراکی است خوراک آنها!

سپس نوشیدنی دوزخیان را بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا﴾ سپس آنان بعد از خوردن این خوراک، ﴿لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ﴾ آب بسیار داغی را می‌نوشند. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَسْتَعْجِلُوْا يُعَاتُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوْهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ [الکهف: ۲۱]. «و اگر طلب کمک کنند با آب داغی که چهره‌ها را کباب می‌کند به فریادشان رسیده می‌شود. بدنوشیدنی و بد جایگاهی است». و همان‌طور که فرموده است: ﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيْمًا فَقَطَّعَ اَمْعَاءَهُمْ﴾ [محمد: ۱۵]. «و آب داغی نوشانیده می‌شوند، پس روده‌هایشان را تکه تکه می‌کند».

﴿ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيْمِ﴾ سپس سرانجام و جایگاهشان به سوی دوزخ است و به سوی آن بر می‌گردند تا عذاب سخت آن و گرمای بزرگش را بچشند که هیچ بدبختی بالاتر از این برایشان نیست. انگار گفته می‌شود: چه چیزی آنها را به دوزخ و این جایگاه رسانده است؟ پس می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ أَلَفُوْا ءَابَاءَهُمْ صَّالِيْنَ فَهُمْ عَلَىٰ ءَاثَرِهِمْ يُهْرَعُوْنَ﴾ آنان پدرانشان را گمراه یافتند و به دنبال پدرانشان شتابان رانده می‌شوند. یعنی شتابان به سوی گمراهی می‌روند. پس آنها به دعوت پیامبران توجه ننموده و به آنچه کتاب‌ها آنان را از آن برحذر داشته بودند مبالغت نکردند و نیز به گفته‌های نصیحت‌کنندگان التفات نکردند، بلکه با آنها مخالفت کرده و گفتند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ ءَاثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ﴾ [الزخرف: ۲۳]. «ما پدران خود را بر ملت و آیینی یافته‌ایم و ما به آثار آنان اقتدا می‌کنیم».

﴿وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِيْنَ﴾ و به راستی پیش از این مخاطبان بیشتر گذشتگان گمراه بودند و تعداد اندکی از آنها ایمان آورده و هدایت یافته بودند. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُّنذِرِيْنَ﴾ و ما در میانشان بیم دهندگانی فرستادیم که آنها را از گمراهی و

سرکشی شان بیم داده و برحذر می داشتند. ﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ پس بنگر که سرانجام بیم داده شدگان چه شده است؟ سرانجام آنها هلاکت و خواری و رسوایی بوده است. پس اینا باید بپرهیزند از اینکه گمراهی شان را ادامه دهند و گرفتار عذابی شوند که آنها بدان گرفتار آمدند.

و از آنجا که بیم داده شدگان همه گمراه نبودند، بلکه افرادی از آنها ایمان آورده و دین و عبادت را خالصانه برای خدا انجام دادند، خداوند آنها را از هلاک شدن استثنا کرد و فرمود: ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾ به جز بندگانی که خداوند آنها را پاکیزه و خالصه گرداند و به خاطر اخلاصشان آنها را مشمول رحمت خویش قرار داد، پس سرانجام چنین کسانی نیکو گردیده است.  
آیه ی ۷۵-۸۲:

﴿وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ﴾ «و به راستی نوح ما را به فریاد خواند و ما بهترین پاسخ دهندگان بودیم».

﴿وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾ «و ما او و خانواده و پیروانش را از اندوه بزرگ نجات دادیم».

﴿وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ﴾ «و تنها ذریه او را باقی گذاشتیم».

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ «و برای او در میان ملت های بعد نام نیک برجای نهادیم».

﴿سَلَّمَ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَامِينَ﴾ «و آن درود بر نوح، در میان جهانیان (است)».

﴿إِنَّا كَذَلِكِ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ «ما این گونه به نیکوکاران پاداش می دهیم».

﴿إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ «به یقین او از بندگان با ایمان ما بود».

﴿ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ﴾ «سپس دیگران را غرق کردیم».

سپس نمونه‌ای از عواقب ملت‌های تکذیب‌کننده را بیان می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ﴾ تا ﴿ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِينَ﴾ خداوند متعال از بنده و پیامبرش نوح که اولین پیامبر است خبر می‌دهد. او مدت طولانی قومش را به سوی خدا دعوت داد اما دعوت کردنش چیزی جز گریز به آنها نیافزود. پس در این هنگام نوح پروردگارش را به فریاد خواند و گفت: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ [نوح: ۲۶]. «پروردگارا! هیچ‌کس از کافران را روی زمین زنده باقی نگذار». و گفت: ﴿رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾ [العنکبوت: ۳۰]. «پروردگارا! مرا بر قوم تبه‌کار یاری کن». خداوند دعای او را پذیرفت. و خداوند خویشان را ستایش نمود و فرمود: ﴿فَلَنَعَمَ الْمُجِيبُونَ﴾ و ما بهترین پاسخ‌دهندگان بودیم. و بهترین اجابت‌کننده برای دعای دعا‌کنندگان و شنیدن آه و زاری آنها هستیم. خداوند دعای نوح را پذیرفت و مطابق آنچه که او خواسته بود پدید آمد. پس خداوند او و خانواده و پیروانش را از اندوه بزرگ نجات داد و همه کافران را غرق کرد و ذریه و نسل نوح را باقی گذاشت. پس همه مردم از ذریه نوح علیهم‌السلام هستند، و خداوند نام نیکی از او در میان ملت‌های بعد بر جای گذاشت، چون او عبادت خداوند را به نیکویی انجام داد و با بندگان خدا به نیکی رفتار کرد. و این سنت الهی در مورد نیکوکاران است که برحسب نیکوکاری‌شان نام نیک از آنها برجا می‌گذارد. و این گفته الهی که می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ او از بندگان با ایمان ما بود، بر این دلالت می‌نماید که ایمان بالاترین مقام بندگان است، و ایمان شامل همه شرایع و اصول و فروع دین می‌شود، چون خداوند بندگان برگزیده‌اش را به همین صفت ستوده است. آیه‌ی ۱۱۱-۸۳:

﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾ «و همانا ابراهیم از پیروان او بود».

﴿إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ «آن‌گاه که با دلی سالم رو به پروردگارش آورد».

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ﴾ ﴿۳۸﴾ «زمانی که به پدر و قوم خود گفت: چه چیزی را می‌پرستید؟».

﴿أَبْفِكَ ءَالِهَةٌ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ﴾ ﴿۳۹﴾ «آیا غیر از خدا خواستار معبودهای سراپا دروغ هستی؟».

﴿فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۴۰﴾ «پس گمانتان (نسبت) به پروردگار جهانیان چیست؟».

﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ﴾ ﴿۴۱﴾ «سپس نگاهی به ستارگان انداخت.».

﴿فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾ ﴿۴۲﴾ «پس گفت: همانا من بیمارم.».

﴿فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ﴾ ﴿۴۳﴾ «پس آنان بدو پشت کردند (و) رفتند.».

﴿فَرَاغَ إِلَى ءَالِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ ﴿۴۴﴾ «آنگاه شتابان و نهران به سوی معبودهایشان رفت و گفت: آیا نمی‌خورید؟».

﴿مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ﴾ ﴿۴۵﴾ «شما را چه شده است که حرف نمی‌زنید.».

﴿فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ﴾ ﴿۴۶﴾ «پس با دست راست بر سر اینها زد.».

﴿فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ﴾ ﴿۴۷﴾ «پس مردم شتابان به سوی او آمدند.».

﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ﴾ ﴿۴۸﴾ «(ابراهیم) گفت: آیا چیزهایی را می‌پرستید که خودتان می‌تراشید؟».

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ ﴿۴۹﴾ «حال آنکه خداوند شما و آنچه را که انجام می‌دهید آفریده است.».

﴿قَالُوا آتِنَا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ﴾ ﴿۵۰﴾ «گفتند: برای او چهار دیوار بزرگی بسازید و او را در آتش بیاندازید.».

﴿فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ﴾ ﴿۵۱﴾ «آن‌گاه در حق او نیرنگ و ورزیدند ولی ما آنان را پست و فروتر قرار دادیم.».

﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ﴾ ﴿۱۱﴾ «و ابراهیم گفت: همانا من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا رهنمود می‌کند».

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ ﴿۱۲﴾ «پروردگارا! به من (فرزندی) از درستکاران عطا کن».

﴿فَبَشِّرْنَهُ بَعْلَمٍ حَلِيمٍ﴾ ﴿۱۳﴾ «پس او را به پسری بردبار مژده دادیم».

﴿فَمَا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَئِي إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْنُوكَ فَأَنْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَتَأْتِ أَفْعَلٌ مَا تَأْمُرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ ﴿۱۴﴾ «وقتیکه (فرزندش) به سنی رسید که (می‌توانست با او به تلاش ایستد، گفت: فرزندم! من در خواب دیده‌ام که من (دارم) سر تو را می‌برم، پس بنگر که نظرت چیست؟ گفت: ای پدر! آنچه را فرمان می‌یابی انجام بده - اگر خدا بخواهد مرا - از شکیبایان خواهی یافت».

﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾ ﴿۱۵﴾ «هنگامیکه (پدر و پسر) هردو گردن نهادند و (ابراهیم) فرزندش را به طرف روی، بر زمین خواباند».

﴿وَوَدَّيْنَهُ أَنْ يَأْتِيَهُمَا﴾ ﴿۱۶﴾ «و او را نداد دادیم که ای ابراهیم!».

﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿۱۷﴾ «به درستی که خواب (خود) را راست گرداندی بی‌گمان ما این گونه به نیکوکاران جزا می‌دهیم».

﴿إِنَّ هَذَا هُوَ الْبَلْتُؤُا الْمُمِينُ﴾ ﴿۱۸﴾ «بی‌گمان این آزمونی آشکار است».

﴿وَوَدَّيْنَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ ﴿۱۹﴾ «و ما قربانی بزرگ و ارزشمندی را بلاگردان او گرداندیم».

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ ﴿۲۰﴾ «و برای او در میان ملت‌های بعد (از وی) نام نیک برجای نهادیم».

﴿سَلَّمَ عَلَيَّ إِبرَاهِيمَ﴾ ﴿۲۱﴾ «سلام بر ابراهیم».

﴿كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿۲۲﴾ «ما نیکوکاران را اینگونه جزا می‌دهیم».



﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ «بی‌گمان او از بندگان با ایمان ما بود».

از زمره پیروان نوح علیه السلام و کسی که در نبوت و رسالت و دعوت کردن مردم به سوی خدا و پذیرفته شدن دعا بر شیوه و راه او بود ابراهیم خلیل علیه السلام است. ﴿إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ وقتی که با دلی سالم و خالی از شرک و شبهه و شهواتی که مانع از شناخت حق و عمل کردن به آن می‌شوند به پروردگارش روی آورد. و هرگاه دل بنده سالم باشد، از هر بدی و شرّی سالم می‌ماند و هر خیر و خوبی را به دست می‌آورد.

و از جمله سالم بودن دلش این بود که از فریب دادن مردم و کینه ورزیدن نسبت به آنها و دیگر زشتی‌ها سالم و پاک بود. بنابراین مردم را در مورد خدا نصیحت کرد و از پدر و قومش آغاز نمود: ﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ﴾ آنگاه که به پدرش و قومش گفت: چه چیزی را می‌پرستید؟ این استفهام انکار است و حجّت را بر آنها اقامه می‌کند.

﴿أَفِيفًا ءِالِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ﴾ آیا به جای خدا معبودهای دروغینی را می‌پرستید که در حقیقت معبود نیستند و شایسته پرستش نمی‌باشند؟ پس گمان می‌برید پروردگارتان با شما چه کار کند حال آن که غیر از او را پرستش کرده‌اید؟ در اینجا آنها را تهدید می‌کند که اگر بر شرک ورزی خود باقی بمانند دچار کیفر خواهند شد.

﴿فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ درباره پروردگارتان چه گمان می‌برید و چه نقص و

کمبودی را در او سراغ دارید که برای او همتایان و شریکانی قرار داده‌اید؟!.

او علیه السلام خواست بت‌هایشان را بشکند و به آنان ضربه‌ای بزند. پس زمان که آنها غافل و بی‌خبر بودند فرصت را غنیمت شمرد، آنگاه که آنها برای یکی از جشن‌هایشان بیرون رفتند، پس ابراهیم علیه السلام همراه آنها بیرون رفت. ﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾ سپس نگاهی به ستارگان انداخت و گفت: من بیمارم. در

حدیث صحیح آمده است که: «ابراهیم علیه السلام جز سه دروغ، دروغی بر زبان نیاورده است: یکی اینکه گفت: ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ همانا من بیمار هستم. و دیگر اینکه گفت: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ [الأنبياء: ۶۳]. «بلکه بزرگشان این کار را کرده است». و اینکه در مورد همسرش گفت: این خواهرم است».

منظور این است که او از آنها بازماند تا بتواند معبودهایشان را بشکند. بنابراین، ﴿فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ﴾ آنها رفتند و ابراهیم فرصت این کار را یافت. ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ﴾ پس به صورت پنهانی و شتابان به سوی معبودهایشان رفت، ﴿فَقَالَ﴾ و با تمسخر گفت: ﴿أَلَا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ﴾ آیا نمی‌خورید؟ شما را چه شده که سخن نمی‌گویید؟! یعنی چگونه این بت‌ها شایستگی آن را دارند که پرستش شوند در حالی که ناقص‌تر از حیواناتی هستند که غذا می‌خورند و حرف می‌زنند؟ اینها جمادات و چیزهای بی‌جانی هستند که غذا نمی‌خورند و حرف نمی‌زنند.

﴿فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ﴾ پس با تمام قدرت خود بر آنها ضربه‌های سخت و پیاپی فرود آورد تا این که آنها را تکه تکه کرد. به جز بت بزرگشان تا شاید به سوی آن برگردند. ﴿فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ﴾ و با شتاب آمدند و دویدند و خواستند او را کیفر دهند. بعد از آن که جستجو کردند، گفتند: ﴿مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۵۹]. «چه کسی با خدایان ما چنین کرده است؟ هرکس این کار را کرده بی‌گمان از ستمکاران است». و به آنها گفته شد: ﴿سَمِعْنَا قَتَىٰ يَدُكُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾ [الأنبياء: ۶۰]. «جوانی را شنیدیم که معبودها را به زشتی یاد می‌کرد و به او ابراهیم گفته می‌شود». او می‌گفت: ﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَمَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ﴾ [الأنبياء: ۵۷]. «سوگند به خدا که بت‌هایتان را مورد حمله قرار خواهم داد، بعد از آن که پشت کرده و رفتید». پس آنها ابراهیم را سرزنش و ملامت کردند. و ابراهیم گفت: ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾ ﴿٢٧﴾ فَرَجَعُوا إِلَىٰ

أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ نَكَسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَٰؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ﴿٦٧﴾ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿٦٨﴾ [الأنبياء: ۶۳-۶۶]. «بلکه این بزرگشان، این کار را با آنها کرده است. پس آنها را بپرسید اگر سخن می‌گویند. آنها به خودشان بازگشته و گفتند: همانا شما ستمگرید سپس سرافکنده شدند و گفتند: بی‌شک تو می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند. ابراهیم گفت: آیا به جای خدا چیزهایی را می‌پرستید که به شما سود و زیانی نمی‌بخشد؟!».

﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ﴾ در اینجا ابراهیم گفت: آیا چیزهایی را می‌پرستید که با دست‌های خودتان می‌تراشید و آن را درست می‌کنید؟ پس چگونه آنها را پرستش می‌کنید حال آنکه شما خودتان آنها را درست کرده‌اید؟! و چگونه یگانه‌پرستی و اخلاص برای خدا را رها می‌کنید؟!

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا ﴿٦٩﴾ حال آنکه خداوند شما و آنچه را انجام می‌دهید آفریده است. گفتند: برای او ساختمانی بلند بسازید و در آن آتش بیافروزید. ﴿فَالْقَوَّةُ فِي الْحَجِيمِ﴾ سپس به کیفر این کارش که بت‌ها را شکسته او را در آتش بیاندازید.

﴿فَارَادُوا بِهِ كَيْدًا﴾ آنها نقشه کشیدند تا ابراهیم را به بدترین وضعیت بکشند و نابود کنند. ﴿جَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ﴾ ولی ما آنان را مغلوب و ذلیل نمودیم، و خداوند نقشه و نیرنگ آنها را به خودشان بازگرداند و آتش را برای ابراهیم سرد و سالم نمود.

وقتی با ابراهیم چنین کردند و او بر آنها حجت اقامه نمود، و معذور قرار گرفت، ﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾ گفت: من به سوی پروردگارت هجرت می‌کنم و قصد سرزمین مبارک شام را دارم و به سوی آن رهسپار می‌شوم، ﴿سَيِّدِينَ﴾ و خداوند مرا به آنچه خیر دین و دنیای من در آن است راهنمایی خواهد کرد. و در آیه دیگر آمده

که گفت: ﴿وَأَعْتَرْتُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾ [مریم: ۴۸]. «و از شما و از آنچه که به جای خدا می‌پرستید کناره‌گیری می‌کنم، و پروردگارتان را به فریاد می‌خوانم، امید است که در قرآن پروردگارتان شقی و بدبخت نباشم».

﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ پروردگارا! به من فرزندی عطا کن که از صالحان و درستکاران باشد. این زمانی بود که ابراهیم از قومش ناامید گشت و در آنها هیچ خبری ندید، در این هنگام از پروردگارش خواست که به او فرزند صالحی بدهد که خداوند به وسیله آن فرزند هم در زندگی و هم پس از مرگش به او فایده بدهد. پس خداوند دعای او را پذیرفت و فرمود: ﴿فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾ او را به پسری بردبار مژده دادیم. و این پسر بدون شک اسماعیل است چون بعد از او مژده تولد اسحاق به او داده شده است. و خداوند در مورد مژده دادن به تولد اسحاق می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ [هود: ۷۱]. «سپس او همسر ابراهیم را به اسحاق و پس از اسحاق به یعقوب مژده دادیم». پس دلالت می‌نماید که اسحاق غیر از اسماعیل ذبیح است و خداوند اسماعیل علیه السلام را به بردباری توصیف کرده، و بردباری متضمن صبر و شکیبایی و خوش اخلاقی و داشتن سعه صدر و گذشت از کسی است که در حق وی مرتکب بدی شده است.

﴿فَمَا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ﴾ وقتی فرزندش به سنی رسید که می‌توانست هم‌پای او راه برود، و به سنی رسید که در این سن، اغلب پدر و مادر بیش از هر زمانی فرزندشان را دوست دارند، چون سختی پرورش آن به اتمام رسیده و زمان بهره برداری و فایده بردن از فرزند فرا رسیده است، ابراهیم علیه السلام به فرزندش گفت: ﴿إِنِّي أُرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْنُوكَ﴾ همانا من در خواب دیده‌ام که خداوند مرا به ذبح کردن تو دستور می‌دهد، و خواب پیامبران وحی است. ﴿فَأَنْظِرْ مَاذَا تَرَىٰ﴾ پس بنگر نظرت چیست، و دستور خداوند باید اجرا شود. ﴿قَالَ يَتَأْتِبَ أَفْعَلًا مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ

الصَّابِرِينَ ﴿۳۴۷﴾ اسماعیل با صبر و شکیبایی و با چشمداشت ثواب و درحالیکه خشنودی پروردگارش را می‌جست، و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود، گفت: کاری که به تو دستور داده می‌شود انجام بده، به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت. او به پدرش خبر داد که خود را مقرون به خواست خدا گرداند، چون هیچ چیزی بدون خواست خدا انجام نمی‌شود.

﴿فَلَمَّا أَسْلَمَا﴾ وقتی که ابراهیم و اسماعیل هر دو تسلیم شدند و ابراهیم قاطعانه تصمیم گرفت که فرزندش و جگرگوشه‌اش را به خاطر اطاعت از فرمان خدا و به خاطر ترس از کيفر او ذبح کند و فرزند خود را وادار به شکیبایی کرد، طوری که فدا کردن جان‌ش در مسیر اطاعت از فرمان پروردگارش و خشنودی پدرش برایش آسان شده بود، ﴿وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ﴾ و ابراهیم، اسماعیل را به طرف روی به زمین انداخت تا او را به پهلو بخواباند و ذبحش کند و او بر چهره افتاد تا به هنگام سر بریدن، ابراهیم به چهره‌اش نگاه نکند.

﴿وَوَدَّيْنَهُ أَنْ يَأْتِيَهُمُ الْبُرْهَانُ﴾ و در این حالت پریشانی و وضعیت هولناک، او را ندا دادیم که ای ابراهیم! کاری را که به انجام آن دستور داده شده بودی انجام دادی، و خود را برای آن آماده ساختی، و همه کارها را کردی و فقط باقی مانده بود که با کارد حلقش را پاره کنی. ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ ما کسانی را که عبادتمان را به نیکویی انجام می‌دهند و خشنودی ما را بر شهوات و امیال خودشان مقدم می‌دارند اینگونه جزا می‌دهیم.

﴿إِنَّ هَذَا هُوَ الْبَلْتُوا الْمُؤْمِنِينَ﴾ بی‌گمان چیزی که ابراهیم عليه السلام را بدان آزمودیم آزمونی آشکار بود که به وسیله آن صفای ابراهیم و کمال محبت او نسبت به پروردگارش و محبت پروردگارش نسبت به او آشکار گردید. خداوند وقتی اسماعیل عليه السلام را به ابراهیم عليه السلام عطا کرد ابراهیم به شدت او را دوست داشت. ابراهیم، خلیل خدا بود و خلیل بودن بالاترین انواع محبت است و مقامی است که

مشارکت را نمی‌پذیرد، و اقتضا می‌نماید که همه‌ی اجزای قلب متعلق و وابسته به محبوب باشند. پس وقتی بخشی از بخش‌های قلبش وابسته به فرزندش گردید خداوند خواست که محبت او را خالص گرداند. و خلیل بودن او را آزمایش کند. بنابراین به او فرمان داد که کسی را ذبح کند که محبت او با محبت پروردگارش رقابت می‌کرد و مزاحمت ایجاد می‌نمود. وقتی ابراهیم محبت خدا را مقدم داشت و آن را برخواست و میل خود ترجیح داد و تصمیم قطعی بر ذبح فرزندش گرفت و مزاحمت و رقابتی که در رابطه با محبت خداوند در قلبش پدید آمده بود از بین رفت، در این وقت ذبح کردن اسماعیل فایده‌ای نداشت، بنابراین فرمود: ﴿إِنَّ هَذَا هُوَ الْبَلْتُؤُا الْمَبِينُ وَفَدَيْنَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ این آزمایشی است که مبین صداقت ابراهیم است.

و به جای اسماعیل گوسفند بزرگی آورده شد، و ابراهیم آن را ذبح کرد. پس آن گوسفند از این جهت بزرگ و ارزشمند بود که بلاگردان و فدیة اسماعیل بود. و از این جهت نیز مهم و بزرگ بود که قربانی تا روز قیامت سنت گردید.

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ و برای او در میان پسینان نام نیکی باقی گذاریم، همان‌طور که در میان پسینان نیز نام نیکی داشت. پس در آینده نیز ابراهیم عليه السلام محبوب خواهد بود و مورد بزرگداشت و ستایش قرار می‌گیرد. ﴿سَلَّمَ عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ﴾ درود بر ابراهیم. همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلَامٌ عَلٰى عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفٰى﴾ [النمل: ۵۹]. «بگو: ستایش خدای را سزاست و درود بر بندگان برگزیده‌اش باد».

﴿كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ﴾ ما کسان را که عبادت خداوند را به نیکویی انجام می‌دهند و با خلق خدا به نیکویی رفتار می‌نمایند این‌گونه جزا می‌دهیم، سختی‌ها را از آنان دور می‌کنیم و سرانجام نیک را از آن‌ها می‌گردانیم و نام نیکشان را باقی می‌گذاریم.

﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ بی گمان او از بندگان با ایمان ما بود و به آنچه که خداوند دستور داده بود که به آن ایمان بیاورد، ایمان داشت. او از بندگانی بود که ایمان، آنان را به مقام یقین رسانده بود. همانطور که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ [الأنعام: ۷۵]. «و این گونه به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان می دهیم تا از یقین کنندگان باشد».

آیه ی ۱۱۲-۱۱۳:

﴿وَنَشَرَّنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ «و او را به (تولد) اسحاق که پیامبر و از زمره شایستگان بود مژده دادیم».

﴿وَبَرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ﴾ «و بر او و اسحاق برکت نازل نمودیم، و از دودمان این دو افرادی نیکوکار به وجود آمدند و برخی اشکارا بر خود ستم کردند».

﴿وَنَشَرَّنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ این مژده دوّم، مژده به تولّد اسحاق است که بعد از او یعقوب است. پس ابراهیم را به تداوم یافتن ذریه اسحاق مژده داد. نیز او را به این مژده داد که اسحاق پیامبر و از زمره صالحان است. پس این مژده های متعددی است.

﴿وَبَرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ﴾ و برکت را بر آنها نازل نمودیم. برکت به معنی رشد و فزونی یافتن دانش و عمل، و زیاد شدن نسل و فرزندانشان است. و خداوند از دودمان آنها سه ملت بزرگ پخش و منتشر کرد. ملت عرب از دودمان و نسل اسماعیل، و ملت بنی اسرائیل و ملت روم از فرزندان و نسل اسحاق هستند. ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ﴾ و برخی از ذریه آنها نیکوکاراند، و افرادی نیز ناصالح هستند. و برخی عادل و برخی ستمکارند که ستمگری شان به سبب کفر و

شرک ورزیدن آشکار است. و احتمالاً این فرموده برای دفع ایهام باشد، زیرا هنگامیکه خداوند متعال فرمود: ﴿وَبَرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ﴾ این فرموده مقتضی آن است که برکت شامل ذریه و نسل ابراهیم و اسحاق نیز باشد، و یکی از مظاهر کمال برکت این است که نسل و فرزندان، همگی نیکوکار باشند، بنابراین، خداوند متعال خبر داد که برخی از آنان نیکوکار و برخی دیگر ستمکار بودند. «والله اعلم».

آیه‌ی ۱۲۲-۱۱۴:

﴿وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾ «و به راستی بر موسی و هارون منت نهادیم».

﴿وَوَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ﴾ «و هردوی آنان و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم».

﴿وَنَصَرْنَاهُمْ فَمَا كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ﴾ «و آنان را یاری کردیم پس آنان بودند که پیروز شدند».

﴿وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ﴾ «و آن دو کتاب روشنگر دادیم».

﴿وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ «و آن دو را به راه راست رهنمود کردیم».

﴿وَوَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرَبِ﴾ «و نام نیک آن دو را در (میان) اقوام بعدی باقی گذاردیم».

﴿سَلَّمْ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾ «سلام بر موسی و هارون».

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ «بی گمان ما نیکوکاران را این گونه جزا می دهیم».

﴿إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ «بی گمان آن دو از بندگان مؤمن ما بودند».



خداوند متعال منت و احسان خویش بر دو بنده و پیامبرش موسی و هارون که فرزندان عمران بودند بیان می‌دارد. بر آنها منت نهاد و به آنها پیامبری و نبوت داد و آنان را امر نمود تا به سوی خداوند متعال دعوت کنند. و آنها قومشان را از دشمنشان فرعون نجات داد و آنها را بر فرعون پیروز گردانید تا این که خدا فرعون را غرق کرد در حالی که آنها نگاه می‌کردند. و کتاب روشنگر را بر آنها نازل فرمود و آن تورات بود که احکام و مواعظ و توضیح هرچیزی در آن است. و خداوند آنها را به راه راست رهنمون کرد و برایشان دینی تشریح نمود که دارای احکام و آیین‌های درستی بود و انسان را به خدا می‌رسانید. و خداوند بر آنها منت نهاد و به آنها توفیق داد تا راه آن را در پیش گیرند. ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرَبِ سَلْمًا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾ و برای آن دو در میان ملت‌های بعدی نام نیک و درود فرستادن را برجای نهادیم، و در میان ملت‌های گذشته به طریق اولی این کار را کرده‌ایم. ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿إِنَّمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ ما نیکوکاران را این گونه جزا می‌دهیم، بی‌گمان آن دو از بندگان مومن ما بودند.

آیه‌ی ۱۳۲-۱۳۳:

﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ ﴿وَهُمَانَا إِلْيَاسُ﴾ «و همانا الیاس از پیامبران بود».

﴿إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ﴾ ﴿هُنَالَيْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّشْرِكِينَ﴾ «هنگامی که به قومش گفت: آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید؟».

﴿أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلْقِينَ﴾ ﴿أَيَا بَتِ بَعْلُ رَا بِهٖ فَرِيَادُ مِي خَوَانِيدُ وَ بَهْتَرِينِ آفَرِينِنْدَغَانِ رَا رَهَا مِي كْنِيدُ؟﴾.

﴿اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ﴾ ﴿خُدَا رَا، كِهٖ پَرُورِدْغَارِ شَمَا وَ پَرُورِدْغَارِ نِيَاكَانِ پِيشِينِ شَمَا سْت﴾.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ ﴿پَس اُو رَا تَكْذِيبِ كَرْدِنْدُ وَ بِي شَكِ اَنَانِ اِحْضَارِ خَوَاهِنْدُ شَد﴾.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ «مگر بندگان مخلص خدا».  
 ﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ «و برای او در میان ملت‌های بعدی نام نیکی برجای نهادیم».

﴿سَلِّمْ عَلَيَّ إِلَى يَأْسِينَ﴾ «سلام بر الیاس».  
 ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ «ما نیکوکاران را این‌گونه جزا می‌دهیم».  
 ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ «بی‌گمان او از بندگان مؤمن ما بود».

خداوند بنده و پیامبرش الیاس علیه السلام را به خاطر نبوت و رسالت و دعوت کردن به سوی خدا ستایش می‌کند. و او قومش را به پرهیزگاری و عبادت خدای یگانه فرمان داد و آنها را از پرستش بتی که داشتند و نامش بعل بود، نهی کرد و از اینکه آنها عبادت خداوند را ترک کرده بودند، خداوندی که مردم را آفریده و به بهترین شیوه آنها را صورتگری کرده است و خوب آنها را پرورش داده و تربیت نموده و نعمت‌های ظاهری و باطنی را به آنان ارزانی داشته است، آنان را سرزنش کرده و گفت: چگونه عبادت کسی را ترک کرده‌اید که این‌گونه است و به پرستش بتی روی آورده‌اید که فایده و ضرری نمی‌دهد و چیزی نمی‌آفریند و روزی نمی‌رساند و نمی‌خورد و سخن نمی‌گوید؟ و آیا عبادت چنین چیزی جز بزرگ‌ترین گمراهی و بی‌خردی چیزی دیگر می‌تواند باشد؟!.

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ آنان الیاس را در چیزهایی که به سوی آن دعوت می‌کرد تکذیب کردند، و از او اطاعت ننمودند. خداوند آنها را تهدید کرد و فرمود: ﴿فَلْيَأْتِهِمْ لُمُحْضَرُونَ﴾ قطعا آنان روز قیامت در عذاب گردآورده خواهند شد. و برایشان کیفری دنیوی که بدان گرفتار شده باشند ذکر نکرده است.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ مگر کسانی که خداوند آنها را برگزیده و نعمت پیروی کردن از پیامبرشان را به آنها بخشیده است، پس این افراد در عذاب گردآورده نمی‌شوند، بلکه خداوند به اینها پاداش فراوانی خواهد داد.

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ و برای الیاس در میان ملت‌های بعدی نام نیکی باقی گذاردیم. ﴿سَلَّمْ عَلَىٰ إِلٍ يَاسِينَ﴾ از جانب خدا و بندگانش بر او درود باد.

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ خداوند الیاس را مورد ستایش قرار داده، همان‌طور که دیگر برادران پیامبرش را ستوده است. صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین.

آیه‌ی ۱۳۸-۱۳۳:

﴿وَإِن لُّوطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ «و بی‌گمان لوط از پیامبران بود».

﴿إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ﴾ «زمانی که او و خانواده‌اش، همگی را نجات دادیم».

﴿إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَيْرِينَ﴾ «مگر پیرزنی که از باقی ماندگان بود».

﴿ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ﴾ «سپس دیگران را نابود کردیم».

﴿وَإِن كُمْ لَتَمُرُونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ﴾ «و شما بامدادان از سرزمین ایشان عبور می‌کنید».

﴿وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ «و به هنگام شب (نیز) پس آیا خرد نمی‌ورزید؟!».

در اینجا خداوند بنده و پیامبرش لوط را به خاطر نبوت و رسالت و دعوت کردن قومش به سوی خدا و نهی کردن آنها از شرک و از کار زشت، می‌ستاید. پس وقتی قوم لوط از شرک و کار زشت باز نیامدند خداوند لوط و خانواده‌اش، همگی را نجات داد و آنها شب هنگام از آنجا حرکت کردند و از عذاب نجات یافتند. ﴿إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَيْرِينَ﴾ مگر پیرزنی که در میان عذاب داده شدگان باقی ماند و آن پیرزن همسر لوط بود که به دین لوط نگروده بود. ﴿ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ﴾ سپس دیگران را با زیرو رو کردن شهرشان نابود کردیم. ﴿جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن

سَجِيلٍ مَّنْضُودٍ ﴿۸۲﴾ [هود: ۸۲]. «و آن شهر را زیر و رو کردیم و بر آنها سنگ‌هایی از گل پخته باران‌دیم تا اینکه از بین رفتند و نابود گشتند».

﴿وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ﴾ و شما به هنگام صبح از سرزمین قوم لوط عبور می‌کنید و به هنگام شب نیز از آنجا می‌گذرید. یعنی در این وقت‌ها زیاد از آنجا عبور می‌کنید، پس در هلاک شدن آنها شک و تردیدی نیست. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ آیا در نشانه‌ها و عبرت‌ها نمی‌انשید و از آنچه که باعث هلاکت و نابودی می‌شود باز نمی‌آید؟!.

آیه ی ۱۴۸-۱۳۹:

﴿وَإِنْ يُؤْنَسَ لَمَنِ الْمُرْسَلِينَ﴾ «و بی‌گمان یونس از پیامبران بود».

﴿إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ﴾ «آن‌گاه که به سوی کشتی گرانبار گریخت».

﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾ «آن‌گاه در قرعه‌کشی شرکت کرد و از بازندگان

شد».

﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾ «آن‌گاه ماهی او را فرو بلعید، درحالی‌که او سزاوار

نکوهش بود».

﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ﴾ «پس اگر او قبلاً از نیایشگران نبود».

﴿لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ «به یقین در شکمش تا روزی که (مردم)

برانگیخته می‌شوند باقی می‌ماند».

﴿فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ﴾ «سپس درحالی‌که بیمار بود او را به سرزمین

خشک (و خالی از گیاه) انداختیم».

﴿وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ﴾ «و در کنارش درختی از (نوع) کدو

رویاندیم».

﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ «و او را به سوی جمعیت یک صد هزار نفری یا بیشتر فرستادیم».

﴿فَكَامَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ «پس ایمان آوردند آنگاه تا مدتی معین آنان را بهره‌مند ساختیم».

خداوند بنده و پیامبرش یونس بن متی را ستایش می‌کند همان‌طور که دیگر پیامبران را به خاطر نبوت و رسالت و دعوت دادن به سوی خدا ستایش کرد. خداوند متعال بیان می‌دارد که یونس را در دنیا کیفر داد و او را به خاطر ایمان و کارهای شایسته‌اش از کیفر نجات داد. پس فرمود: ﴿إِذْ أَبَقَ﴾ آن‌گاه که از نزد پروردگارش در حالی که خشمگین بود گریخت، به گمان اینکه خداوند او را نمی‌گیرد و او را در شکم ماهی زندانی نمی‌کند. خداوند بیان نکرده است که یونس چرا خشمگین شد، و گناهی را که یونس مرتکب شده چه بود، چون دانستن آن برای ما فایده‌ای ندارد. آنچه برای ما فایده دارد این است که برای ما گفته شده او مرتکب گناه گردید و خداوند او را با وجود این که از پیامبران بزرگوار بود کیفر نمود، سپس او را نجات داد و سرزنش را از او دور کرد چیزی را برای او فراهم آورد که سبب صلاح و رستگاری‌اش بود. ﴿إِلَىٰ الْفَلَكِ الْمَشْحُونِ﴾ وقتی یونس به کشتی پر از مسافر و کالا پناه برد، سوار کشتی شد درحالی‌که کشتی پر بود، کشتی سنگین گردید و نیاز شد تا بعضی از مسافران را به دریا بیاندازند و آنها در این کار برای هیچ‌کس برتری قایل نبودند.

بنابراین، قرعه‌کشی کردند و قرعه به نام هرکس می‌افتاد به دریا انداخته می‌شد. و این عدالتِ اهل کشتی بود، و خداوند هرگاه کاری را بخواهد بکند اسبابش را فراهم می‌نماید. وقتی اهل کشتی قرعه‌کشی کردند، قرعه به نام یونس درآمد، ﴿فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ﴾ پس او از بازندگان گردید، و در دریا انداخته شد. ﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾ پس ماهی او را فرو بلعید درحالی‌که او سزاوار ملامت بود. کاری کرده بود که

مستحق نکوهش گردیده بود و آن اینکه پروردگارش را به خشم آورده بود. ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ﴾ و اگر در گذشته با کثرت عبادت پروردگارش و بیان تسبیح و ستایش او از نیایشگران نبود و در شکم ماهی نیایش نمی کرد، و نمی گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» «هیچ معبود به حقی جز تو نیست، پاک و منزهی، بی گمان من از ستمگران بوده‌ام».

﴿لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می ماند. یعنی شکم ماهی قبرش می شد، اما به سبب این که پروردگارش را ستایش می گفت و پاکی اش را بیان می کرد و به سبب این که خدا را عبادت و پرستش می نمود، خداوند متعال او را نجات داد. و این گونه خداوند، مومنان را به هنگامیکه گرفتار سختی ها می شوند نجات می دهد.

﴿فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ﴾ پس او را در سرزمینی خشک و خالی از درخت و گیاه انداختیم. یعنی ماهی او را از شکم خود در سرزمینی خشک و خالی که هیچ کس در آن نبود انداخت، و شاید در آن سرزمین هیچ درخت و سایه‌ای وجود نداشته است، ﴿وَهُوَ سَقِيمٌ﴾ و او به سبب زندانی شدن در شکم ماهی مریض شده بود، و همچون جوجه‌ای شده بود که از تخم مرغ بیرون آورده می شود.

﴿وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَقْطِينٍ﴾ و بر بالای او درختی از کدو رویاندیم که با سایه‌ی خود بر او سایه می انداخت، چون سایه درخت کدو سرد است و مگس بر آن نمی نشیند و این از لطف و مهربانی خداوند نسبت به او بود.

سپس خداوند در حق او لطفی دیگر نمود و منتی بزرگ‌تر بر او نهاد و آن این که او را به سوی ﴿مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ صد هزار نفر از مردم یا بیشتر فرستاد. یعنی اگر از صد هزار بیشتر نبودند کمتر هم نبودند. پس یونس آنها را به سوی خداوند دعوت کرد.

﴿فَأْمَنُوا﴾ آنان همه ایمان آوردند و ایمان آوردنشان در ترازوی اعمال یونس ثبت گردید، زیرا او آنها را دعوت داده بود. ﴿فَمَتَّعْنَهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ پس آنها را تا مدت زمان معینی بهره‌مند ساختیم و خداوند عذاب را از آنها دور کرد، این در حالی بود که اسباب آن فراهم شده بود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَنُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ ءَازَابَ الْآخِرِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾ [یونس: ۹۸]. «ایمان آوردن هیچ گروهی به هنگام فراهم شدن اسباب عذاب به آنها فایده نبخشید جز قوم یونس که وقتی ایمان آوردند عذاب خوارکننده را در زندگانی دنیا از آنها دور کردیم و تا مدت زمان معینی آنان را بهره‌مند ساختیم».

آیه‌ی ۱۵۷-۱۴۹:

﴿فَأَسْتَفْتِهِمْ أَلرَّبُّكَ أَلْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ﴾ «پس، از آنان بپرس که آیا دختران از آن پروردگار تو باشند و پسران از آن خودشان؟»  
 ﴿أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ﴾ «یا فرشتگان را ماده آفریدیم و آنان حاضر بودند؟».

﴿أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ﴾ «هان! آنان از روی دروغ‌ها و تهمت‌های به‌هم بافته خود می‌گویند».

﴿وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ «خداوند فرزند زاده است! و قطعاً ایشان دروغ‌گویند».

﴿أَصْطَفَىٰ الْبَنَاتِ عَلَىٰ الْبَيْنِ﴾ «(آیا خدا) دختران را بر پسران ترجیح داده‌است؟».

﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ «شما را چه شده، چگونه حکم می‌کنید؟».

﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ «آیا یادآور نمی‌گردید؟».

﴿أَمْ لَكُمْ سُلْطَنٌ مُّبِينٌ﴾ «آیا دلیلی آشکار دارید».

﴿فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «اگر راست می‌گویید کتاب خود را

بیاورید».

خداوند متعال به پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿فَأَسْتَفْتِهِمْ﴾ از کسانی که چیزهایی دیگر را شریک خداوند قرار می‌دهند پرس، کسانی که از فرشتگان را عبادت کرده و گمان برده‌اند که آنها دختران خدا هستند، پس آنها هم شرک ورزیده و هم خداوند را به چیزی توصیف کرده‌اند که شایسته و سزاوار شکوه و بزرگی او نیست. از این مشرکان پرس: ﴿الرَّبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ﴾ آیا دختران از آن پروردگار تو باشند و پسران از آن خودشان؟ یعنی این از چندین جهت تقسیمی نادرست و ستمگرانه است. اول: از آن جهت که آنها برای خدا فرزند قایل شده‌اند. دوم: از آن جهت که از میان فرزندان همان گروه را که ضعیف‌تر و حقیرتر است به خدا نسبت داده‌اند و آن دختران هستند، دخترانی که مشرکان آنان را برای خود نمی‌پسندند. همان‌طور که خداوند متعال در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿وَجَعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ﴾ [النحل: ۵۷]. «و آنها برای خداوند دختران مقرر می‌دارند، - پاک است خداوند - و برای خود آنچه را که دوست دارند قرار می‌دهند». سوم: نیز از آن جهت که فرشتگان را دختران خدا قرار داده‌اند.

خداوند متعال در بیان دروغ گفتن آنها می‌فرماید: ﴿أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ

شَاهِدُونَ﴾ آیا ما فرشتگان را ماده آفریدیم و بر آفرینش آنها حاضر بودند؟ یعنی چنین نیست، آنها در هنگام آفرینش فرشتگان حضوری نداشته‌اند. بنابراین، آنها این سخن را بدون علم و آگاهی می‌گویند، بلکه این تهمتی است که به خدا می‌زنند. پس خداوند متعال فرمود: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ بدانکه آنها از روی دروغ آشکار خود می‌گویند خداوند فرزند زاده است، و قطعاً ایشان در این سخن خود دروغ آشکار می‌گویند و هیچ شکی در آن نیست.



﴿أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا (خدا) دختران را بر پسران ترجیح داده‌است؟ شما را چه شده که این‌گونه داوری کرده و به این صورت ستمگرانه حکم می‌کنید؟ آیا اندیشه نمی‌کنید و این گفته ستمگرانه را تشخیص نمی‌دهید؟ زیرا شما اگر بیاندیشید این سخن را نمی‌گفتید.

﴿أَمْ لَكُمْ سُلْطَنٌ مُّبِينٌ﴾ آیا دلیلی آشکار از کتاب یا از پیامبر بر صحت سخن خود دارید. هیچ یک از اینها وجود ندارد. بنابراین فرمود: ﴿فَاتُوا بِكُنُوبِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید کتاب خود را بیاورید، چون هرکس سخنی بگوید و دلیلی شرعی بر آن اقامه نکند قطعاً دروغگو است، یا قصد دروغ می‌گوید، یا بدون علم و آگاهی درباره خداوند سخن می‌گوید.

آیه‌ی ۱۶۰-۱۵۸:

﴿وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾ «و آن (کافران) بین او و جنیان (رابطه) خویشاوندی مقرر کرده‌اند حال آنکه جنیان می‌دانند که احضار خواهند شد».

﴿سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ «خدا از آنچه (او را بدان) وصف می‌کنند پاک است».

﴿إِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ «مگر بندگان مخلص خدا».

مشرکان که برای خدا شریک مقرر می‌کنند بین خدا و جنّی‌ها نسبت خویشاوندی مقرر کردند و ادعا نمودند که فرشتگان دختران خدا هستند و مادرانشان سران جن‌ها هستند. در حالی که جن‌ها می‌دانند آنها به پیشگاه خداوند احضار خواهند شد تا آنها را مجازات کند، پس جن‌ها بندگان خوار هستند و اگر با خداوند نسبت خویشاوندی داشتند چنین نبودند.

﴿سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ خداوند، فرمانروایی بزرگ و کامل و بردبار، پاک است از هر صفتی که کفر و شرک ورزیدن آنان موجب نسبت دادن آن به ذات او می‌شود.

﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ خداوند خودش را از آنچه که بندگان مخلص او را بدان توصیف می‌کنند منزه ندانسته است، چون بندگان مخلص، خداوند را جز به چیزهایی که شایسته شکوه اوست توصیف نکرده و با این کار مخلص گردیده‌اند. آیه‌ی ۱۶۳-۱۶۱:

﴿فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ﴾ «پس شما و آنچه می‌پرستید».

﴿مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَتَنِينَ﴾ «هرگز نمی‌توانید کسی را با فتنه و فساد از خداپرستی منحرف سازید».

﴿إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ﴾ «مگر کسی که مایل باشد به آتش جهنم بسوزد». شما ای مشرکان! و چیزهایی که شریک خدا کرده‌اید و به همراه خدا پرستش می‌کنید! نمی‌توانید کسی را دچار فتنه سازید و گمراه کنید، مگر کسی را که خداوند مقرر نموده که او از اهل جهنم باشد، و تقدیر و قضای الهی در مورد او نافذ گشته است. منظور از این بیان ناتوانی آنها و معبودانشان است، و این که آنها نمی‌توانند کسی را گمراه سازند. نیز منظور بیان قدرت و توانایی خداوند متعال است. یعنی به گمراه کردن بندگان مخلص خدا و گروه و رستگار الهی چشم ندوزید و امیدوار نباشید (چرا که این کار از شما بر نمی‌آید). آیه‌ی ۱۶۶-۱۶۴:

﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ «و کسی از ما نیست مگر آنکه جایگاه مشخصی دارد».

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ﴾ «و همانا ما به صف ایستادگانیم».

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ «و بی‌گمان ما نیایش‌کنندگانیم».

در اینجا برائت و پاکی فرشتگان از آنچه مشرکان درباره آنها گفته بودند بیان شده است. و این که آنها بندگان خدا هستند و به اندازه یک چشم به هم زدن نافرمانی خدا را نمی‌کنند، و هریک از آنها مقام و کار مشخصی دارد که خداوند او

را به آن فرمان داده‌است، و او از آن فراتر نمی‌رود، و آنها هیچ اختیاری از خود ندارند.

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ﴾ و ما در اطاعت خدا و خدمت به او به صف ایستاده‌ایم، ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾ و ما جملگی به تسبیح و منزه دانستن خداوند از همه آنچه که شایسته کبریای او نیست، مشغولیم. پس با این اوصافی که دارند، چگونه شایسته‌اند که شریکان خدا باشند؟! پاک است خداوند و بسی برتر و منزه است از آنچه مشرکان می‌گویند.

آیه‌ی ۱۸۲-۱۶۷:

﴿وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿١٧٧﴾﴾ «و هر چند مشرکان می‌گفتند».

﴿لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأُولِينَ ﴿١٧٨﴾﴾ «اگر پندی از پیشینیان در نزد ما بود».

﴿لَكِنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ ﴿١٧٩﴾﴾ «به یقین از بندگان مخلص خدا می‌شدیم».

﴿فَكَفَرُوا بِهِ ۖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿١٨٠﴾﴾ «پس بداون کفر ورزیدند و فرجام کار خود را خواهند دانست».

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾﴾ «و به‌راستی وعده ما دربارهٔ بندگان فرستاده ما از پیش ثبت و ضبط گشته است».

﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٨٢﴾﴾ «و آن این که ایشان قطعاً یاری می‌گردند».

﴿وَإِن جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٨٣﴾﴾ «و بی‌گمان سپاهیان ما همان پیروزمندانند».

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٨٤﴾﴾ «پس، از آنان تا مدتی روی بگردان».

﴿وَأَبْصَرَهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٨٥﴾﴾ «و بنگر، و آنان خودشان هم خواهند دید».

﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٨٦﴾﴾ «آیا عذاب ما را به شتاب می‌خواهند؟».

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ﴿١٨٧﴾﴾ «پس چون به ساختِ آنان فرود آید، بیم داده شدگان چه بامداد بدی خواهند داشت!».

﴿وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ «و تا مدتی از آنان روی بگردان».

﴿وَأَبْصَرَ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾ «و بنگر و آنان خودشان هم خواهند دید».

﴿سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ «پاک و منزّه است پروردگارت، پروردگار شکوهمند، از توصیف‌هایی که کافران می‌کنند».

﴿وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾ «و درود بر پیامبران».

﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «و ستایش خدای را سزات که پروردگار جهانیان است».

خداوند متعال خبر می‌دهد که مشرکان آرزو می‌کنند و می‌گویند: اگر پند و کتابی همانند آنچه برای گذشتگان آمده برای ما نیز می‌آید، عبادت را خالصانه برای خدا انجام می‌دادیم، بلکه مخلصان حقیقی می‌شدیم. اما آنها در این سخن دروغ می‌گویند، چراکه بهترین کتاب به نزد آنها آمد و آنها بدان کفر ورزیدند. پس معلوم است که آنها در برابر حق تمرّد و سرکشی را پیشه می‌کنند. ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ پس وقتیکه عذاب بر آنها فرود آمد خواهند دانست که به چه عذابی گرفتار شده‌اند. و گمان نبرند که در دنیا پیروزند، بلکه سخن و فرمان ما که برگشت ناپذیر است و هیچ کس نمی‌تواند با آن مخالفت ورزد قبلا بر این رفته است که پیامبران و لشکر رستگار خدا بر دیگران پیروز شوند و از جانب خدا یاری گردند.

و در پرتو این نصرت و پیروی می‌توانند دین خود را برپا دارند. و این مژده برای کسی است که از لشکریان خدا باشد. به این صورت که حالات او درست باشد و با کسانی بجنگد که به جنگیدن با آنها دستور داده شده است، و مژده بزرگی به آنان داده شده است که قطعا پیروز خواهند شد.

سپس خداوند پیامبرش را فرمان داد تا از کسانی روی بگرداند که مخالفت ورزیدند و حق را نپذیرفتند، و بیان نمود که چیزی جز انتظار کشیدن برای عذابی که بر آنها فرو خواهد آمد باقی نمانده است. بنابراین فرمود: ﴿وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾

نگاهشان کن و آنان بالاخره خواهند دانست که چه کسی را عذاب فرو خواهد گرفت. و شکی نیست که به زودی عذاب آنان را فرا خواهند گرفت. ﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ﴾ پس وقتی عذاب بر آنها و از نزدیک آنها فرود بیاید، ﴿فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ﴾ بیم داده شدگان چه بامداد بدی خواهند داشت! چون بامداد شر و کیفر و نابود شدن است. سپس خداوند مجدداً تکرار نمود که از آنها روی بگرداند، و آنان را به آمدن عذاب تهدید کرد.

وقتی در این سوره بسیاری از گفته‌های زشت کافران که خداوند را بدان‌ها توصیف می‌کردند بیان نمود، خود را از آن چیزها منزّه قرار داد و فرمود: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ﴾ پاک و منزّه، و بسی برتر و بالاتر است پروردگارت، ﴿رَبِّ الْعِزَّةِ﴾ خداوندگار عزت و قدرت. یعنی خداوندی با قدرت است، پس بر هر چیزی غالب است و از هر زشتی که آنها او را بدان توصیف می‌کنند پاک و برتر می‌باشد.

﴿وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾ و سلام بر پیامبران، چون آنها از گناهان و آفت‌ها سالم بوده‌اند و توصیف‌هایشان درباره آفریننده آسمان‌ها و زمین از گناه و شرک سالم بوده است. ﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الف و لام برای استغراق است. پس همه انواع حمد و ستایش بر صفت‌های کامل و بزرگ و کارهایی که خداوند به وسیله آن جهانیان را پرورش داده و نعمت‌ها را بر آنان سرازیر کرده و رنج‌ها و سختی‌ها را از آنان دور نموده است و جهانیان را در حرکت و سکونشان تدبیر نموده است برای خداست. پس خداوند متعال از نقص و عیب پاک است و به خاطر اینکه دارای هر کمالی می‌باشد مورد ستایش قرار می‌گیرد و محبوب جهانیان است. و پیامبران‌ش سالم هستند بر آنها درود باد و هرکس از آنها در این مورد پیروی نماید در دنیا و آخرت به سلامت خواهد بود و هلاکت و نابودی در دنیا و آخرت بهره دشمنان خدا است.

---

پایان تفسیر سوره‌ی صافات

## تفسیر سوره‌ی صاد

مکی و ۸۸ آیه است.

آیه‌ی ۱۱-۱:

﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ «صاد. سوگند به قرآن والا و پند آموز».

﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾ «بلکه کافران در سرکشی و ستیزند».

﴿كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَّلَاتَ حِينِ مَنَاصٍ﴾ «چه بسیار نسل‌ها را پیش

از آنان نابود کردیم که فریاد برآوردند ولی زمان (زمان) رهایی و نجات نبود».

﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا سِحْرٌ كَذٰبٌ﴾ «و در شگفتند از

این که بیم دهنده‌ای از خودشان به‌سویشان آمده است. و کافران گفتند: این جادوگری دروغگوست».

﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ «آیا معبودان (متعدد) را معبود

واحدی قرار داده؟ این واقعاً چیز عجیبی است».

﴿وَأَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمَسُوا وَأَصْبَرُوا عَلَىٰ ءِالِهَتِكُمْ إِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ﴾ «و سران

ایشان (با این دعوت) به راه افتادند که بروید و بر (پرستش) خدایان خود شکبیا باشید، بی‌گمان این همان چیزی است که خواسته می‌شود».

﴿مَا سَمِعْنَا هٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هٰذَا إِلَّا أَحْتَلِقُ﴾ «و ما در این آیین اخیر (دین

قریش و دین نصرانیت) این را نشنیده‌ایم، این جز دروغی ساختگی نیست».

﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرَ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ﴾ «آیا از

میان همه ما این قرآن بر او نازل شده است؟ آنان از قرآن من در شک‌اند بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند».

﴿أَمْرٌ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ﴾ «آیا در نزد آنان گنجینه‌های رحمت پروردگار پیروزمند بخشاینده‌ات هست».

﴿أَمْرٌ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ﴾ «آیا فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و چیزهایی که در میان آن دو است از آن ایشان است؟ پس اگر چنین است با وسایل و اسباب بالا روند».

﴿جُنْدٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ﴾ «اینانکه اینجا هستند سپاه ناچیز شکست خورده‌ای از دسته‌ها و گروه‌هایند».

در اینجا خداوند حالت قرآن و وضعیت تکذیب کنندگان در برابر قرآن و در برابر کسی که قرآن را آورده است بیان می‌دارد. پس فرمود: ﴿صَّ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ صاد. سوگند به قرآن که دارای منزلت و شرافت بزرگ است و همه آنچه را که بندگان به آن نیاز دارند از قبیل دانستن اسماء و صفات و افعال خداوند و دانستن احکام شرعی و احکام معاد و جزا، به آنان تذکر می‌دهد و می‌آموزد پس قرآن اصول و فروع دین را به بندگان می‌آموزد. و در اینجا و فروع دین را به بندگان می‌آموزد. و در اینجا نیازی به ذکر آنچه برای آن سوگند یاد شده است نمی‌باشد، زیرا آنچه برای آن سوگند یاد شده و آنچه که بدان سوگند یاد شده است یک چیز هستند، و آن قرآنی می‌باشد که دارای چنین صفت بزرگی است. پس وقتی قرآن دارای چنین صفتی می‌باشد معلوم است که نیاز بندگان به آن بالاتر از هر نیازی است. و بر بندگان لازم است که به آن ایمان بیاورند و آنرا تصدیق نمایند و به استنباط آموزه‌های جدید از قرآن روی آورند. خداوند متعال کسانی را به سوی این قرآن هدایت نمود، و کافران از تصدیق آن و تصدیق کسی که قرآن بر او نازل شده ابا ورزیدند و همواره در برابر قرآن و پیغمبر در ﴿عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾ به سر می‌برند، یعنی متکبر بودند و از ایمان آوردن به آن دو امتناع می‌ورزیدند و با آن به دشمنی و ستیز



می پرداختند تا قرآن را رد نمایند و آن را باطل قلمداد نمایند و به آن و کسی که آن را آورده است طعنه بزنند.

خداوند با بیان این که اقوام گذشته را که پیامبران را تکذیب کردند هلاک کرده است آنها را تهدید نمود، و فرمود: وقتی که هلاکت به سراغشان آمد، فریاد برآوردند و کمک خواستند تا عذاب از آنها دور شود، ﴿وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ﴾ اما زمان، دیگر زمان رهایی از آنچه بدان گرفتار شده بودند، نبود. پس اینها بپرهیزند از این که به تکبر و ستیزه‌جویی و مخالفت خود ادامه دهند که آن‌گاه به آنچه گذشتگان گرفتار شدند گرفتار خواهند شد.

﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ﴾ تکذیب کنندگان از چیزی تعجب کردند که جای تعجب ندارد، و آنها از این تعجب کردند که بیم دهنده‌ای از خودشان به نزد آنها آمد تا آنها بتوانند از او یاد بگیرند و او را به گونه شایسته بشناسند. و چون او از قوم آنهاست با ید غرور و تکبر ناسیونالیستی آنها را فرا بگیرد و از تبعیت او سر باز زنند. پس این چیزی است که باعث می‌شود تا آنان سپاسگزاری نمایند و کاملاً از پیامبر پیروی کنند. اما آنها قضیه را برعکس کردند و به تعجب انکاری روی آوردند. ﴿وَقَالَ الْكٰفِرُونَ﴾ و کافران از روی ستمگری و کيفر ورزی خود گفتند: ﴿هٰذَا سِحْرٌ كٰذِبٌ﴾ این جادوگری دروغگوست.

و گناه پیامبر نزد آنها این بود که ﴿اَجْعَلِ الْاٰلِهَةَ اِلٰهًا وَحِدًا﴾ چگونه او از گرفتن شریکان و هم‌تایان نهی می‌کند و دستور می‌دهد عبادت تنها برای الله انجام گیرد؟ ﴿اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ بی‌گمان چیزی که او آورده است به دلیل باطل و فاسد بودنش بسیار عجیب می‌باشد.

﴿وَأَنْطَلِقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ﴾ آن دسته از سران که گفته‌شان پذیرفته می‌شد، به راه افتادند و قوم خود را به تمسک به شرکی که برآن اقرار داشتند تشویق کردند و گفتند: ﴿اِنَّ اَمْشُوا وَاصْبِرُوا عَلٰٓى اِلٰهَتِكُمْ﴾ بروید و بر پرستش خدایان خود شکبیا باشید. یعنی به

عبادت آنها ادامه و بر پرستش آنها پایداری کنید و هیچ چیزی نباید شما را از پرستش آنها باز دارد. ﴿إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ﴾ بی گمان چیزی که محمد آورده است مبنی بر نهی از عبادت آنها، ساخته و پرداخته خود او است و از آن هدف و قصدی سوء دارد.

این شبهه ایست که فقط انسان های بی خرد گول آن را می خورند. چون هرکس سخن حق با ناحقی را بر زبان آورد، به خاطر قصد و نیت بدش سخنش رد نمی شود، چرا که نیت و عمل او مال خود اوست، بلکه با آنچه از دلایل و حجت های که آن را باطل و فاسد می نماید گفته اش رد کرده می شود. و منظور آنها این بود که محمد برای این شما را دعوت می کند تا بر شما ریاست کند و نزد شما بزرگ باشد و از او پیروی کنید.

﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ﴾ ما سخنی را که او می گوید و دینی که به سوی آن دعوت می کند در آیین قریش و آیین نصرانیت نشنیده ایم. پس نه پدران ما چنین دینی داشته اند و نه پدران ما پدران خود را بر چنین چیزی یافته اند. پس بمانید بر آنچه پدرانتان بر آن بوده اند، این حق است و آنچه محمد شما را به سوی آن می خواند جز دروغی که خود آن را ساخته است نیست. و این نیز یک شبهه از نوع شبهات اول آنهاست. آنان حق را با استناد به چیزی که حتی برای رد کردن کوچک ترین و بی ارزشترین گفته ای کافی نیست، رد کردند و آن اینکه این دعوت با آنچه که پدران گمراهشان بر آن بوده اند مخالف است. پس این چه دلیلی است که بر بطلان آن دلالت نماید؟

﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا﴾ چه چیزی او را بر ما برتری داده است تا از میان ما قرآن بر او نازل شود و خداوند قرآن را به او اختصاص دهد؟ این نیز یک شبهه است، و چگونه این شبهه می تواند دلیلی باشد که بتوان با آن، آنچه را که پیامبر گفته است رد کرد؟ زیرا خداوند همه پیامبران را با رسالت خویش مورد تکریم قرار داده و آنان را به دعوت کردن خلق به سوی خدا امر نموده است. و از آنجا که گفته های

صادر شده از سوی مشرکان صلاحیت آن را ندارد که با آن رسالت پیامبر رد شود خداوند خبر داد که این گفته‌هایشان از کجا سرچشمه می‌گیرد. پس فرمود: ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي﴾ آنها از قرآن من در شک و تردید هستند، و علم و شناختی از آن ندارند. پس وقتی که در شک و تردید افتادند و به آن راضی شدند، و حق واضح و آشکار به نزد آنها آمد و از آنجا که آنان به طور قطعی تصمیم گرفته بودند که بر شک خود باقی بمانند چنین سخن‌هایی را برای دفع حق بر زبان آوردند. و آنها این سخنان را از روی دلیل و حجت نگفتند، بلکه از روی دروغ چنین گفتند، و معلوم است که هرکس چنین باشد از روی شک و عناد سخن می‌گوید و سخن او پذیرفته نیست و کوچک‌ترین نقص و عیب به حق وارد نمی‌کند و به محض حرف‌زدنش مورد مذمت و نکوهش قرار می‌گیرد. بنابراین، خداوند آنها را به عذاب تهدید کرد و فرمود: ﴿بَلْ لَّمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ﴾ آنها از آنجا که در دنیا از نعمت‌ها بهره‌مند هستند و چیزی از عذاب خدا هنوز به آنها نرسیده این سخن‌ها را می‌گویند، و بر گفتن این سخن‌ها جرأت کرده‌اند، و اگر عذاب را بچشند به گفتن چنین حرف‌هایی جرأت نخواهند کرد.

﴿أَمْرٌ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ﴾ آیا گنج‌های رحمت پروردگار بسیار توانمند و بخشاینده‌ی تو در دست ایشان است؟ تا هرکس را که بخواهند از آن بدهند و هرکس را که بخواهند از آن محروم کنند و بگویند: ﴿أَنزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا﴾ آیا از میان همه ما قرآن بر او نازل شده است؟ یعنی این از فضل و نعمت خداست و در دست آنها نیست تا به خود جرأت دهند و درباره خدا سخن بگویند. ﴿أَمْرٌ لَهُمْ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ آیا فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو است از آن ایشان است طوری که آنها بر آنچه می‌خواهند توانایی داشته باشند؟ ﴿فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ﴾ پس اگر چنین است با وسایل و اسبابی که آنها را به آسمان‌ها بالا می‌برد، بالا روند، و مانع رسیدن رحمت خدا به پیامبر شوند. پس

چگونه سخن می‌گویند در حالی که آنان ناتوان‌ترین و ضعیف‌ترین خلق خدا نسبت به چیزی هستند که درباره آن سخن گفته‌اند؟! یا اینکه هدفشان تحزب و جمع کردن لشکر و همکاری کردن برای کمک نمودن به باطل و خوار کردن حق است؟ و واقعیت همین است.

آنان به این هدف نمی‌رسند، بلکه تلاش و سعی آنها بی‌نتیجه خواهد ماند و لشکرشان شکست می‌خورد. بنابراین فرمود: ﴿جُنْدٌ مَّا هُنَّالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ﴾ همانند لشکریانی هستند که پیش از تو علیه انبیا بسیج شده بودند و آنها مغلوب و هلاک گشتند. پس ما نیز اینها را نابود می‌کنیم.

آیه‌ی ۱۵-۱۲:

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ﴾ «پیش از آنان قوم نوح و عاد و فرعون که دارای لشکر و قدرت بودند (پیامبران ما را) تکذیب کردند».

﴿وَنَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ﴾ «و قوم ثمود و قوم لوط و اصحاب ایکه، این گروه‌ها (پیامبران را تکذیب کردند)».

﴿إِن كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ﴾ «هریک از این گروه‌ها پیامبران را تکذیب کردند پس کیفر من (بر آنان) محقق شد».

﴿وَمَا يَنْظُرُ هَتُولَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِنْ فَوَاقِ﴾ «اینان انتظاری جز این نمی‌کشند که صدای مرگباری فرا رسد که هیچ بازگشتی ندارد».

خداوند آنها را برحذر می‌دارد از این که با آنها کاری شود که با امت‌های پیش از آنان شده است، کسانی که قدرتش از قدرت اینها بیشتر بود و سپاه و لشکر بزرگتری داشتند و بر باطل گرد هم آمده بودند، ﴿قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ﴾ قوم نوح و عاد (که قوم هود بودند) و قوم فرعون که دارای لشکریان زیاد و قدرت سهمگینی بودند.

﴿وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ﴾ و تمود (که قوم صالح بودند) و قوم لوط و اصحاب ایکه یعنی صاحبان درختان بوستان‌ها و درختان فراوان در پیرامون خود بودند، و آنها قوم شعیب بودند. ﴿أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ﴾ اینها گروه‌ها و دسته‌هایی بودند که با قدرت و سپاهیان و ساز و برگ خود برای مقابله با حق گرد هم آمدند اما قدرتشان هیچ چیزی را از آنان دفع نکرد.

﴿إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ﴾ هریک از این گروه‌ها پیامبران را تکذیب کردند، پس کیفر خدا گریبانگیرشان شد. و به جز غذایی که به این دسته‌ها رسید چه چیزی قوم قریش را که به تکذیب پیامبران پرداخته است به راه «تزکیه» و «تطهیر» می‌آورد و مانع می‌شود تا غذایی که به آنها رسیده از آنان دور شود؟!.

پس باید منتظر باشند ﴿وَمَا يَنْظُرُ هَتُّوْلًا إِلَّا صِيحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ﴾ و اینان انتظاری جز این نمی‌کشند که صدایی مرگبار فرا رسد که هیچ بازگشتی ندارد، و این صدا آنها را نابود و ریشه کن می‌نماید، اگر بر آنچه هستند باقی بمانند.  
آیه ی ۲۰-۱۶:

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ﴾ «و گفتند: پروردگارا! سهم (عذاب) ما را پیش از روز حساب به ما برسان.»  
﴿أَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ «در برابر چیزهایی که می‌گویند شکیب باش و بنده ما داود توانمند را یاد کن، واقعاً او بسی توبه‌کار بود.»

﴿إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ «ما کوه‌ها را با او رام کردیم شامگاهان و بامدادن به تسبیح و تقدیس (خدا) می‌پرداختند.»  
﴿وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ﴾ «و پرندگان را نیز مسخر نمودیم درحالی‌که با او جمع شده بودند، همگی فرمانبردار او (=خدا) بودند.»

﴿وَشَدَدْنَا مُلْكُهُ وَأَتَيْنَهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخُطَابِ﴾ «و فرمانروایی اش را استوار

ساختیم و به او حکمت و قدرتِ داوری دادیم».

تکذیب کنندگان به علت نادانی و مخالفت با حق در حالی که برای آمدن عذاب شتاب داشتند، گفتند: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا﴾ پروردگارا! سهمیه عذاب ما را هم اکنون، ﴿قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ﴾ و قبل از رسیدن قیامت بده. ای محمد! آنها در این گفته لجاجت ورزیدند و ادعا نمودند که نشانه راستگویی ات این است که عذاب را بر آنها بیاوری.

پس خداوند به پیامبر فرمود: ﴿أَصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ﴾ در برابر چیزهایی که می گویند شکبیا باش، همان طور که پیامبرانی که پیش از تو بودند شکیبایی ورزیدند، و بدان که سخن مشرکین زبانی به حق نمی رساند و هیچ گاه نمی توانند زبانی به تو برسانند، بلکه آنها به خودشان زیان وارد می کنند. وقتی خداوند پیامبرش را دستور داد که در برابر سخن و آزارهای قومش شکیبایی ورزد پیامبر را فرمان داد که با انجام عبادت خالص برای خدا، صبر پیشه کند و حالت عبادت گزاران را به خاطر بیاورد. همان طور که در آیه ای دیگر فرموده است: ﴿فَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾ [طه: ۱۳۰]. «پس در برابر آنچه می گویند شکبیا باش و قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن پروردگارت را تسبیح بگوی». و یکی از بزرگترین عبادت گزاران پیامبر خدا داود عليه السلام است. ﴿ذَا الْأَيْدِي﴾ که دارای قدرت فراوان بدنی و قلبی برای عبادت خدا بود. ﴿إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ بی گمان او در همه کارها به سوی خدا باز می گشت و با محبت و بندگی و ترس و امید و کثرت تضرع و زاری و دعا همواره رو به سوی خدا داشت، و وقتی که کاستی هایی از او سر می زد، با دست برداشتن از گناه و توبه نصوح، به سوی خدا باز می گشت. و یکی از مصادیق انابت او به سوی پروردگار و عبادتش این بود که خداوند کوهها را با او هم آوار و رام کرده بود، به گونه ای که هم صدا با او پاکی

پروردگارشان را ﴿بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ﴾ صبحگاهان و شامگاهان در اوّل و آخر روز بیان می کردند.

﴿وَالطَّيْرِ مَحْشُورَةً﴾ و پرندگان را رام او کرد در حالی که با او جمع شده بودند، و مجموعه کوه‌ها و پرندگان فرمانبردار و تسبیح کننده خدا بودند، و این اطاعت و تسبیح پرندگان از سر استجابت این فرموده‌ی خداوند بود که فرمود: ﴿يَجِبَالُ أُولِي مَعَهُ وَالطَّيْرِ﴾ [سبأ: ۱۰]. «ای کوه‌ها و پرندگان! همراه با داود خدا را تسبیح گوید». پس این منت خداست که به او توفیق عبادت داده بود.

سپس خداوند این را بیان کرد که با دادن پادشاهی بزرگ به او بر وی منت نهاد، پس فرمود: ﴿وَشَدَدْنَا مُلْكُهُ﴾ و با اسبابی که به او دادیم و با لشکریان و ساز و برگ فراوان، فرمانروایی او را قدرت بخشیدیم. سپس خداوند بیان نمود که با دادن علم و دانش به او بر وی منت نهاد، پس فرمود: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ﴾ و به او پیامبری و دانش فراوان دادیم، ﴿وَفَصَّلَ الْخِطَابِ﴾ و به وی قدرت داوری عطا کردیم که میان مردم در اختلاف‌هایشان داوری می کرد.

آیه‌ی ۲۶-۲۱:

﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبُؤُا الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ﴾ «و آیا خبر شاکیان به تو رسیده است بدانگاه که از دیوار عبادتگاه بالا رفتند».

﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾ «هنگامی که بر داود وارد شدند و او از آنان ترسید، گفتند: مترس! ما دو مدعی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده است، پس در میان ما به حق و عدل داوری کن، و ستم روا مدار و ما را به راه راست رهنمون شو».

﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَإِلَى نَعَجَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ﴾ «به درستی که این برادر من است و او نود و نه میش دارد و من تنها یک میش دارم و (وی به من) می‌گوید: آن‌را به من واگذار، و او بر من در سخن چیره شده است.»

﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ ۖ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ ۗ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّهٗ فَأَسْتَغْفَرَ رَبَّهُ ۗ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ۗ﴾ «(داود) گفت: بی‌گمان او با درخواست (اینکه) گوسفندت (را به او بدهی) تا (آن‌را به) گوسفندانش (اضافه کند) به تو ستم کرده است. و حقا که بسیاری از شریکان به همدیگر ستم می‌کنند، مگر آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند ولی چنین کسانی بسیار اندک و کم هستند. پس داود دانست که ما او را آزموده‌ایم، بنابراین، از پروردگار خویش آمرزش خواست و به سجده افتاد و توبه کرد.»

﴿فَغَفَرْنَا لَهُ ذَٰلِكَ ۖ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّكَابٍ ۗ﴾ «و ما این را بر او بخشیدیم و به یقین او در نزد ما قربت و بازگشت نیک دارد.»

﴿يٰۤاِدَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِى الْاَرْضِ فَاَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْاَهْوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۗ اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌۢ بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ ۗ﴾ «ای داود! ما تو را در زمین جانشین ساختم، پس به حق در میان مردم حکم کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد، بی‌گمان آنان که از راه خدا منحرف می‌شوند به (سزای) آنکه روز حساب را فراموش کردند کیفری سخت دارند.»

وقتی خداوند خبر داد که قدرت داوری میان مردم را به پیامبرش داود عطا کرد، و معروف بود که مردم برای داوری به داود مراجعه می‌کردند، خداوند داستان دو متخاصم را که برای داوری نزد او رفته بودند بیان کرد. آنها درباره‌ی قضیه‌ای رفتند



که خداوند آن را آزمایشی برای داود و موعظه‌ای برای جبران تقصیری که او مرتکب شده بود قرار داد. پس خداوند توبه‌اش را پذیرفت و او را آمرزید و این قضیه را برایش فراهم آورد. و به پیامبرش محمد ﷺ فرمود: ﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبُؤُا الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ﴾ و آیا داستان شاکسانی که از دیوار عبادتگاه بالا رفته و نزد داود آمدند به تو رسیده است؟ به راستی که داستانی عجیب است. یعنی آنها بدون اجازه و بدون این که از در وارد شوند از بالای دیوار به نزد او آمدند.

وقتی با این صورت بر او وارد شدند، داور از آنها ترسید. پس آنان به داود گفتند: ﴿خَصْمَانِ﴾ ما دو مدعی هستیم. پس مترس، ﴿بَغِيْ بَعْضُنَا عَلَي بَعْضٍ﴾ یکی از ما بر دیگری ستم کرده است، ﴿فَأَحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ﴾ به حق و عدل میان ما داوری کن، و به یکی از ما گرایش پیدا مکن، ﴿وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ﴾ و ستم روا مدار، و ما را به راه راست راهنمایی کن. منظور این است که هر دو طرف به او گفتند منظورشان دستیابی به حق روشن و محص است. پس آن دو داستان خود را به حق تعریف کردند. و پیامبر خدا داود از موعظه آنها ناراحت نشد و آنها را سرزنش نکرد.

یکی از آن دو شاکی گفت: ﴿إِنَّ هَذَا أَخِي﴾ این برادر من است. به صراحت گفت این برادرم می‌باشد، و فرق نمی‌کند که برادر نسبی یا برادر دینی یا از روی دوستی و رفاقت برادرش بوده باشد، چون برادری اقتضا می‌نماید که تجاوز نکند، زیرا تجاوز و ستم برادر از ستم دیگران بزرگ‌تر است. ﴿لَهُ تَسَعٌ وَتَسْعُونَ نَعَجَةً وَّوَلِي نَعَجَةٌ﴾ او نود و نه میش دارد. یعنی نود و نه همسر دارد، و این خیر فراوانی است که بر او ایجاب می‌کند تا به آنچه خداوند به او بخشیده است قناعت ورزد.

﴿وَلِي نَعَجَةٌ وَّاحِدَةٌ﴾ و من یک میش (=همسر) دارم و او به همین یک میش من چشم دوخته است. ﴿فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا﴾ و می‌گوید: آن را به من واگذار، ﴿وَعَزَّيْنِي فِي الْأَخْطَابِ﴾ و در سخن و گفتار بر من چیره شده است و همواره این را از من طلب

می کرد تا اینکه آن را حاصل نمود یا نزدیک بود آن را حاصل نماید. وقتی داود سخن او را شنید، گفت: او بر تو ستم کرده است. از نحوه‌ی صحبت کردن قبلی طرفین چنین بر می آید که این ستم از ناحیه‌ی طرف دوم صورت گرفته باشد، به همین جهت لزومی نیافت که طرف دوم صحبت کند، بنابراین، جای اعتراضی نیست اگر کسی بگوید: «چرا داود قبل از این که سخن طرف دوم را بشنود داوری کرد؟» پس داود گفت: ﴿لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجْتِكَ إِلَىٰ نَعَاجِهِ﴾ بی گمان او با درخواست یگانه میش تو برای افزودن آن به میش‌های خود به تو ستم روا می‌دارد، و عادت بسیاری از شریکان چنین است پس فرمود: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ و بسیاری از شریکان به یکدیگر ستم می‌کنند، چون ظلم و ستم یکی از ویژگی‌های انسانهاست. ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند و ایمان و عمل صالحی که دارند آنها را از ستم کردن باز می‌دارد. ﴿وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ﴾ و چنی کسانی اندک و کم هستند. ﴿...وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾ [سبأ: ۱۳]. «و بندگان شکرگزار من بسیار اندک و کم می‌باشند».

﴿وَوَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ﴾ و داود دانست وقتی که میان آنها حکم کرد، ما او را آزموده‌ایم و این قضیه را برای او فراهم آورده ایم تا همواره آگاه باشد. ﴿فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا﴾ پس، از پروردگارش به خاطر آنچه از وی سر زده بود آمرزش خواست و به سجده افتاد. ﴿وَأَنَابَ﴾ و با توبه واقعی و عبادت، به سوی خدا روی آورد.

﴿فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ﴾ پس آنچه را که از او سرزده بود آمرزدیم و خداوند او را با انواع کرامات گرامی داشت. پس فرمود: ﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ﴾ و او نزد ما دارای مقامی والا و مقرب است. ﴿وَحُسْنَ مَّآبٍ﴾ و بازگشتی نیک دارد. و خداوند گناهی را که از داود علیه السلام سر زد بیان نکرد، چون به ذکر آن نیازی نیست.

پس پرداختن به آن تکلف است، و صلاح همان است که خداوند برای ما تعریف کرده است مبنی بر این که بر او لطف نمود و توبه‌اش را پذیرفت، و جایگاه او را بالا برد و داود بعد از توبه بهتر و نیکوتر شد. ﴿يٰۤاٰوُدُّ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ﴾ ای داود! ما تو را در زمین فرمانروا قرار دادیم تا به حل و فصل قضایای دینی و دنیوی پردازی، ﴿فَاَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ پس میان مردم به دادگری حکم کن، و او این کار را نمی‌تواند بکند مگر با شناخت بایدها و شناخت وضعیت حاکم و توانایی داشتن بر اجرای حق. ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى﴾ و از هوای نفس پیروی مکن به گونه‌ای که به خاطر خویشاوندی، دوستی و رفاقت یا از روی محبت به یکی روی آوری، یا به خاطر نفرت داشتن از طرف دیگر از وی روی برتابی. ﴿فِيضِلَّكَ عَن سَبِيْلِ اللّٰهِ﴾ پس پیروی کردن از هوای نفس تو را از راه خدا منحرف می‌سازد و تو را از راه راست خارج می‌کند. ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَن سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌۢ بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ بی‌گمان کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند به سزای این که از روز قیامت غافل هستند و آن را فراموش می‌کنند سزای سختی در پیش دارند. پس اگر آنان روز قیامت را به یاد می‌آوردند و ترس آن در دل‌هایشان جای می‌گرفت به هوای فتنه‌گری روی نمی‌آوردند.

آیه ی ۲۹-۲۷:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطِيْلًاۙ ذٰلِكَ ظَنُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْاۙ فَوَيْلٌۢ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْاۙ مِنْ النَّارِ﴾ «و ما آسمان‌ها و زمین و چیزهایی را که بین آن دو است بیهوده نیافریده‌ایم. این پندار کافران است، پس وای به حال کافران از آتش (دوزخ)».

﴿اَمْ جَعَلُ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَعَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ كَالْمُفْسِدِيْنَ فِى الْاَرْضِ اَمْ جَعَلُ الْمُتَّقِيْنَ كَالْفُجَّارِ﴾ «آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند مانند تباهی‌کنندگان در زمین می‌گردانیم؟ آیا پرهیزگاران را مانند بدکاران قرار می‌دهیم؟».

﴿كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ «(این) کتابی است که پر خیر و برکت که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم تا دربارهٔ آیه‌هایش بیاندیشند و خردمندان پند گیرند».

خداوند متعال از کمال حکمت خود در آفرینش آسمان‌ها و زمین خبر داده و می‌فرماید او آسمان‌ها و زمین را بیهوده و بی‌فایده نیافریده است. ﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ این گمان کسانی است که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند، و آنها در مورد پروردگارشان گمان‌هایی برده‌اند که شایسته شکوه او نیست. ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾ پس وای به حال کافران از آتش دوزخ، و آتش دوزخ کیفر کارهایشان را به آنها خواهد داد و سراپای وجودشان را فرا میگیرد. خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است، آنها را آفریده تا بندگان به کمال علم و قدرت او و گستردگی فرمانروایی‌اش ایمان بیاورند و بدانند که او تنها معبود یگانه است، و کسانی که به اندازه ذره‌ای چیزی را در آسمان‌ها و زمین نیافریده‌اند معبود حقیقی نیستند. و بدانند که رستاخیز حق است و خداوند میان اهل خیر و اهل شر داوری خواهد کرد. کسیکه نسبت به حکمت خداوند جاهل و ناآگاه است، گمان نبرد که خداوند اهل خیر و اهل شر را در حکم و داوری خود برابر قرار می‌دهد. بنابراین فرمود: ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾ آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند مانند تباهی‌کنندگان در زمین می‌گردانیم؟ آیا پرهیزگاران را مانند بدکاران قرار می‌دهیم؟ چنین چیزی شایسته و مناسب حکمت و حکم داوری ما نیست.

﴿كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ﴾ این کتابی است پر خیر و برکت که در آن خیر فراوان و دانش زیادی هست، آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم و در آن، راه هدایت از گمراهی و شفا از بیماری مشخص شده است. این کتاب نوری است که در تاریکی‌ها به وسیله آن راه روشن می‌شود، و در آن هر حکمی که مکلفان بدان نیاز دارند موجود

می‌باشد و برای هر امر مطلوبی دلایل قطعی ارائه شده است، و این امر سبب گردیده تا بزرگترین کتابی باشد که از ابتدای آفرینش هستی به سوی جامعه بشری فرستاده شده است.

﴿لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾ تا در آیه‌های آن بیان‌دیشند. یعنی حکمت از فرو فرستادن آن این است که مردم در آیه‌های آن بیان‌دیشند و علم و دانش آن‌را بیرون آورند و در اسرار و حکمت‌های آن تدبیر نمایند. زیرا با تدبیر در آن و تأمل و اندیشیدن در مفاهیم آن می‌توان به برکت و خیر قرآن دست یافت. در اینجا بر تدبیر در قرآن تشویق شده، و این که تأمل در قرآن از بهترین اعمال است، و خواندن با تدبیر بهتر از تلاوت سریع و تند است، چرا که هدف تدبیر از آن حاصل نمی‌شود. ﴿وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ و تا صاحبان خرد و عقل‌های درست با تدبیر در آن هر علم و خواسته‌ای را به یاد آورند. و این دلالت می‌نماید که آدمی برحسب عقل و خرد خویش از این کتاب پند می‌گیرد و بهره‌مند می‌شود.

آیه ی ۴۰-۳۰:

﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ «و به داود سلیمان را عطا کردیم، او بسیار بنده خوبی بود چراکه او توبه‌کار بود».

﴿إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعِشِيِّ الصَّافِيَّتُ الْحَيَادُ﴾ «آن‌گاه شامگاهان اسب‌های اصیل (و تندبا) به او عرضه شد».

﴿فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾ «گفت: واقعاً من دوستی اسب‌ها را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم تا (هنگام نماز گذشت و خورشید) در ورای حجاب ظلمت قرار گرفت».

﴿رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ﴾ «گفت: آن (اسب‌ها) را به نزد من بازآورید، پس شروع به دست کشیدن بر ساق‌ها و گردن‌های آنان کرد».

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٦﴾﴾ «و به راستی سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افکندیم، آنگاه رو به سوی (خدا) آورد.»

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٧﴾﴾  
 «گفت: پروردگارا! مرا بیامرز، و به من حکومتی عطا کن که بعد از من کسی را نسزد، بی گمان تو بخشنده‌ای.»

﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُحَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٨﴾﴾ «پس باد را برایش مسخر کردیم که به آسانی به فرمان او هر جا که می خواست سیر می کرد.»

﴿وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بِنَاءٍ وَعَوَاصٍ ﴿٣٩﴾﴾ «و از دیوها هر بنا و غواصی (را به فرمانش درآوردیم).»

﴿وَأَخْرَجْنَا مَقَرًّا مِّنْهُم مَّنْ يَلْمِزُ أَخِيهِمْ وَأُولَئِكَ اسْتَأْذَنُوا ۚ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ الْعَنَّا لَكُنَّا فَسَادًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾﴾ «و گروه دیگری از دیوها (را هم با دست و پاهای) به هم بسته در بندها (مسخر او کردیم).»

﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤١﴾﴾ «این بخشش ماست پس بی هیچ حسابی ببخش یا نگاهدار.»

﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ ﴿٤٢﴾﴾ «و بی گمان او در نزد ما مقامی ارجمند و سرانجامی نیک دارد.»

وقتی خداوند داود را ستود و آنچه را که برایش اتفاق افتاد تعریف کرد، فرزندش سلیمان را نیز ستایش کرد و فرمود: ﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ ﴿٤٣﴾﴾ و سلیمان را به داود عطا کردیم و او را مایه شادمانی‌اش گرداندیم. ﴿نِعْمَ الْعَبْدُ ﴿٤٤﴾﴾ سلیمان بسیار بنده خوبی بود، چون دارای صفتی بود که ایجاب می کرد مورد ستایش قرار گیرد، و آن این بود که ﴿إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٤٥﴾﴾ او در همه کارها و احوال و اوضاع با انجام دادن عبادت و توبه، و محبت و ذکر و دعا و زاری، و تلاش برای به دست آوردن خشنودی خداوند بر همه چیز رو به خدا داشت. بنابراین، وقتی اسب‌هایی به او نشان داده شد که بر روی دو پا و یک دست ایستاده و یک دست را کمی بلند کرده و منظره‌ای

زیبا داشتند، به خصوص برای کسانی همچون پادشاهان که به صحنه‌ها بیشتر نیاز دارند، و این صحنه‌ها برای آنان زیباتر جلوه می‌کند، و همچنان اسب‌ها بر او عرضه می‌شد تا این که خورشید غروب کرد و تماشای این اسب‌ها او را از نماز شامگاه و به یاد آوردن آن غافل گرداند.

سلیمان با ندامت از آنچه که از او سر زده و او را از ذکر خدا غافل گردانده بود و با نزدیکی جستن به خدا و مقدم داشتن محبت خدا بر محبت غیر او، گفت: ﴿فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي﴾ بی‌گمان من محبت «خیر» که همان مال دنیاست و در اینجا منظور اسب می‌باشد را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم، ﴿حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ﴾ و این صحنه‌ها (صحنه رژه اسبان) مرا همچنان غافل نگه‌داشت تا اینکه خورشید پنهان شد.

﴿رُدُّوَهَا عَلَيَّ﴾ اسب‌ها را به سوی من بازگردانید، ﴿فَطَفِقَ مَسْحًا بِالْسُوقِ وَالْأَعْنَاقِ﴾ پس شروع به دست کشیدن بر ساقه‌ها و گردن‌های اسب‌ها کرد. یعنی با شمشیر خود بر گردن‌ها و ساق‌هایشان می‌زد و گردن و ساق‌هایشان را قطع می‌کرد. ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ﴾ و به درستی که سلیمان را با از بین رفتن پادشاهی و جدایی از فرمانروایی‌اش - به خاطر خللی که اقتضای طبیعت بشری است - آزمودیم. ﴿وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا﴾ و بر تخت او کالبدی افکنده‌ایم. یعنی شیطانی که خداوند مقرر نموده بود بر تخت او بنشیند و در زمان آزمایش سلیمان، در پادشاهی او تصرف کند، ﴿ثُمَّ أَنَابَ﴾ سپس سلیمان به سوی خدا بازگشت و توبه کرد.

﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي﴾ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ سلیمان گفت: پروردگارا! مرا بیامرزد و به من حکومتی عطا کن که بعد از من کسی را نسزد، بی‌گمان تو بخشنده‌ای. پس خداوند دعای او را پذیرفت و او را بخشید و فرمانروایی‌اش را به او باز گرداند، و فرمانروایی‌اش را افزود، به گونه‌ای که برای

هیچ کسی بعد از او به دست نیامده است، و آن این بود که خداوند شیطان‌ها و جن‌ها را به فرمانش درآورد که هرچه خواست برای او می‌ساختند و در دریاها برایش غواصی می‌کردند، و ذرها و زیورآلات را بیرون می‌آوردند، و هرکدام از دیوها که از فرمان او سرپیچی می‌کرد آن را به زنجیر می‌بست.

و به او گفتیم: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا﴾ این بخشش ماست، پس بدان شادمان باش، ﴿فَأْمِنْ﴾ و به هرکس که می‌خواهی بده و ببخش، ﴿أَوْ أَمْسِكْ﴾ و هرکس را که نمی‌خواهی ببخش، ﴿بِعَيْرِ حِسَابٍ﴾ یعنی در این مورد حرج و گناهی بر تو نیست، و حسابی بر تو نیست چون خداوند از کمال عدالت و احکام و دستورات نیک سلیمان آگاه بود. و بیان فرمود که این مقام نیک فقط در دنیا برای سلیمان نیست بلکه در آخرت نیز از خیر بزرگی بهره‌مند است. بنابراین فرمود: ﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَّآبٍ﴾ و بی‌گمان او از مقربان درگاه خداوند است، از کسانی است که با انواع تکریم‌ها و تنعم‌ها نزد خداوند گرامی داشته می‌شود.

فواید و حکمت‌هایی که در داستان داود و سلیمان علیهم‌السلام برای ما روشن نشده است:

۱- خداوند برای پیامبرش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داستان کسانی را که پیش از او بوده‌اند بیان کرده است تا دلش آرام گیرد و اطمینان یابد، و خداوند نحوه عبادت و شدت بردباری و بازگشت آنها را به سوی خویش بیان می‌دارد و این چیزها پیامبر را تشویق می‌کند تا با آنها به رقابت بپردازد و به خدا نزدیکی جوید، و در برابر اذیت و آزار قومش شکیبایی ورزد. بنابراین، - در اینجا - وقتی خداوند اذیت و آزار قومش و سخن آنها را در مورد او و در مورد آنچه که او آورده است بیان کرد، او را به شکیبایی فرمان داد و این که بنده‌اش داود را یاد کن و از وی الگو برداری نماید.

۲- خداوند توانمندی در اطاعت، و برخورداری از قوت قلب و جسم را ستایش می‌کند و آن را دوست می‌دارد. چون به وسیله قدرت و توانایی جسمی آثاری از



- اطاعت و ادای نیکو و کثرت آن به دست می‌آید که با ناتوانی و سستی به دست نمی‌آید. و مناسب است که بنده اسباب آن را فراهم نماید و به تنبلی روی نیاورد که در توانایی خلل ایجاد می‌کند و نفس را ضعیف می‌گرداند.
- ۳- بازگشت به خدا در همه کارها از اوصاف پیامبران و از صفت‌های بندگان برگزیده‌ی خداست. همان‌طور که خداوند داود و سلیمان را به خاطر این کارها ستوده است. پس اقتدا کنندگان باید به آن دو اقتدا کنند، و سالکان به رهنمود آن رهنمون گردند، ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْنُهُمْ أَقْتَدِهِ﴾ [الأنعام: ۹۰]. «ایشان کسانی‌اند که خداوند آنها را هدایت نموده است، پس به هدایت آنها اقتدا کن».
- ۴- صدای خوب و دلنشینی که خداوند به پیامبرش داود، عطا کرده بود سبب می‌شد که کوه‌های جامد و پرندگان بی‌زبان با او هم آوا شوند. وقتی او آوای تسبیح سر می‌داد کوه‌ها و پرندگان شامگاهان و صبحگاهان به همراه او تسبیح می‌گفتند.
- ۵- از بزرگترین نعمت‌های خداوند بر بنده این است که به او علم مفید ارزانی دارد و شیوه داوری میان مردم را بداند، همان‌طور که خداوند این نعمت را به بنده‌اش داود علیه السلام ارزانی کرده بود.
- ۶- خداوند به پیامبران و برگزیدگانش عنایت ویژه دارد و آنها را می‌آزماید تا کاستی‌هایی را که از آنان سر می‌زند، بزداید. پس آنان به کامل‌ترین حالت خود برگردند، آن چنان که برای داود و سلیمان اتفاق افتاد.
- ۷- پیامبران علیهم السلام در آنچه از جانب خدا می‌رسانند از اشتباه معصوم می‌باشند، چون اگر آنها در رساندن رسالت الهی معصوم نباشند، مقصود رسالت حاصل نمی‌شود. اما برخی از گناهان به اقتضای داشتن طبیعت بشری از آنها سر می‌زند ولی خداوند آنها را در می‌یابد و لطف خویش را فوراً شامل حال آنان می‌گرداند.
- ۸- داود علیه السلام اغلب اوقات در عبادتگاه خود بود، تا خدمت پروردگارش را انجام دهد، بنابراین، آن دو شاکی از دیوار عبادتگاه بالا رفتند و نزد او آمدند، چون وقتی که در عبادتگاه بود و به خلوت می‌نشست، هیچ کس نزد او نمی‌آمد. بلکه

- برای خود وقتی مقرر کرده بود که در آن با پروردگار خود به خلوت می‌نشست و با عبادت پروردگارش شاد می‌شد، و عبادت، او را کمک می‌کرد تا همه کارهایش را مخلصانه انجام دهد.
- ۹- باید به هنگام وارد شدن بر حکام و دیگران، ادب را رعایت کرد. زیرا آن دو شاکی وقتی بر داود داود شدند در حالتی غیر عادی و از راه غیر معمولی بر او وارد شدند، و داود از آنها ترسید، و این بر او دشوار آمد و آن را مناسب ندید.
- ۱۰- بی‌ادبی شاکی و انجام دادن کاری از سوی او که شایسته وی نمی‌باشد نباید حکم را از حکم کردن به حق باز دارد.
- ۱۱- از این جریان کمال بردباری داود علیه السلام استنباط می‌شود، چون وقتی که آنها بدون اجازه وارد شدند داود بر آنها خشم نگرفت درحالی‌که او پادشاه بود. و نیز داود بر آنها پرخاش نکرد و آنها را سرزنش نمود.
- ۱۲- جایز است مظلوم به کسی که بر او ستم کرده است بگوید: «فلانی بر من ستم کرده است». یا بگویند: ای ظالم یا بر من تعدی کرده است». و امثال اینها. چون آن دو شاکی گفتند: ﴿حَصَمَانَ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ﴾ «ما دو شاکی هستیم که بر یکدیگر ستم کرده‌ایم».
- ۱۳- فردی که موعظه و نصیحت می‌شود اگر گرانقدر و دارای علم و دانش باشد، خشمگین و ناراحت نمی‌شود، بلکه شتابان پند را می‌پذیرد و تشکر می‌کند. چون آن دو شاکی داود را نصیحت کردند و داود ناراحت و خشمگین نشد، و این کار آنها او را از حق باز نداشت، بلکه او به حق محض حکم نمود.
- ۱۴- مخالفت میان خویشاوندان و یاران و کثرت تعلقات و روابط دنیوی و مالی باعث می‌شود تا میان آنها دشمنی ایجاد گردد، و بر یکدیگر تجاوز کنند، و هیچ چیزی این دشمنی را باز نمی‌دارد جز پیشه کردن تقوای الهی و صبر کردن بر کارها با ایمان و عمل صالح، و این در میان مردم اندک یافت می‌شود.

- ۱۵- استغفار و عبادت به ویژه نماز، گناهان را می‌زدایند، چون خداوند آمرزیده شدن گناه داود را نتیجه استغفار و سجده او می‌داند.
- ۱۶- خداوند بنده‌اش داود و سلیمان را با نزدیک قرار دادن به خود و اعطای پاداش نیک به آنان مورد بزرگداشت قرار داد. و نباید چنین پنداشته شود که آنچه از آنها سرزد، از مقامشان نزد خداوند می‌کاهد. و این از کمال لطف خدا نسبت به بندگان مخلصش می‌باشد که هرگاه آنها را بخشید و اثر گناهانشان را دور کرد، همه آثاری را نیز که به دنبال گناه می‌آیند از آنها دور می‌کند، حتی چیزی را که در دل بندگان می‌افتد نیز دور می‌نماید، چون بندگان وقتی از برخی از گناهانشان آگاه شوند به دلشان چنین می‌آید که آنها از مقام اول خود سقوط کرده‌اند. پس خداوند متعال این آثار را دور نمود و این برای خداوند بزرگووار و بخشنده مشکل نیست.
- ۱۷- داوری کردن میان مردم مقامی دینی است و پیامبران خدا و بندگان برگزیده‌اش این کار را به عهده داشته‌اند، و کسی که این کار را می‌کند وظیفه دارد به حق داوری نماید، و از هواپرستی بپرهیزد. پس حکم کردن به حق اقتضا می‌نماید فردی که می‌خواهد حکم نماید، باید به امور شرعی آگاه باشد و از صورت قضیه‌ای که در آن حکم می‌کند مطلع باشد و کیفیت وارد کردن آن در حکم شرعی را بداند. پس کسی که یکی از این دو چیز را نداند، صلاحیت داوری کردن را ندارد و جایز نیست به داوری اقدام نماید.
- ۱۸- برای حاکم شایسته است که از هوی پرستی بپرهیزد و همواره مواظب خود باشد، چون نفس‌ها از هوی و امیال خالی نیستند. بنابراین، باید با نفس خود مبارزه کند و همیشه حق را نصب العین خود قرار داده، و به هنگام داوری کردن هرگونه محبت و نفرتی را نسبت به یکی از طرفین از خود دور کند.
- ۱۹- سلیمان علیه السلام از فضیلت‌های داود و از منت‌های خدا بر اوست که خداوند او را به داود بخشید. و یکی از بزرگترین نعمت‌های خداوند بر بنده‌اش این است که

به او فرزندی صالح عطا کند و اگر این فرزند عالم باشد نور علی نور خواهد بود.

۲۰- خداوند سلیمان را ستود و فرمود: ﴿نَعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ «بسیار بنده خوبی بود سلیمان، او بسی توبه‌کار بود».

۲۱- یکی از مصادیق کثرت خیرخواهی خداوند نسبت به بندگانش این است که اعمال صالح و اخلاق نیکو را به آنها عطا می‌کند سپس آنها را به خاطر این چیزها که خودش به آنان بخشیده است ستایش می‌کند.

۲۲- سلیمان محبت خداوند متعال را بر محبت هر چیزی مقدم می‌داشت.

۲۳- هرآنچه که بنده را از خداوند غافل و به خود مشغول نماید آن چیز مذموم و بد است، پس باید از آن جدا شود و به چیزی روی آورد که برایش مفیدتر است.

۲۴- قاعده مشهوری است که هرکس چیزی را برای خداوند ترک نماید خداوند در عوض به او چیزی می‌دهد که برایش بهتر است. سلیمان علیه السلام اسب‌هایی را که بر روی سه دست و پا ایستاده بودند و تیز رو و بسیار دوست داشتنی بودند، پاها و گردن‌هایشان را قطع کرد و او با این محبت خدا را بر محبت آنها مقدم داشت. پس خداوند در عورض آن چیزهای بهتری به او داد و باد را در اختیار او قرار داد که به فرمان او به هر جا که می‌خواست حرکت می‌کرد، و راه یک ماه را در یک صبحگاه و راه یک ماه دیگر را در یک شامگاه می‌پیمود. و دیوها را برای سلیمان مسخر کرد که توانایی کارهایی را دارند که انسان‌ها توان انجام آن را ندارند.

۲۵- بعد از سلیمان علیه السلام، اجنه و شیاطین رام کس دیگری نمی‌شوند.

۲۶- سلیمان علیه السلام پادشاه و پیامبر بود و هرچ می‌خواست انجام می‌داد، اما جز عدالت و دادگری چیزی دیگر نمی‌خواست. به خلاف پیامبری که بنده است، چنین پیامبری اراده‌اش تابع امر خداست، و او هیچ کاری را نمی‌کند مگر به فرمان خدا همانند پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم و این حالت کامل‌تر است.

آیه ی ۴۴-۴۱:

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ ﴿۴۱﴾ «و بنده ما ایوب را یاد کن آنگاه که پروردگارش را ندا داد که همانا شیطان به من رنج و دردی رسانده است».

﴿أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾ ﴿۴۲﴾ «پای خود را به زمین بکوب، این آبی است که هم برای شستشو و هم برای نوشیدن است».

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لَأُولَى الْأَلْبَابِ﴾ ﴿۴۳﴾ «و به عنوان بخشایشی از سوی خود و پندی برای خردمندان، خانواده اش و همسان آنان را به او عطا کردیم».

﴿وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاصْرَبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ ﴿۴۴﴾ «و (فرمان دادیم) که دسته ای از شاخه های باریک را بگیر و (او را) با آن بزن و سوگند خود را مشکن، ما ایوب را شکبیا یافتیم، چه بنده خوبی بود بی گمان او بسیار توبه کار بود».

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ﴾ و در این کتاب بنده ما ایوب را به بهترین وجه به یاد آور، و او را به بهترین شیوه ستایش کن. آن گاه که رنج و زیان به او رسید پس او بر رنج و مشقت شکیبایی کرد و به سوی هیچ کسی غیر از پروردگارش شکایت نبرد و به هیچ کسی جز او پناه نیاورد. ﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ﴾ هنگامی که پروردگارش را به فریاد خواند و با شکایت به درگاهش نه درگاه کسی دیگر او را صدا زد و گفت: پروردگارا! ﴿أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ همانا شیطان به من امری مشقت آور و طاقت فرسا و عذاب دهنده رسانده است. شیطان بر جسد او مسلط شد و در آن دمید تا اینکه غده هایی در بدنش پدید آمد، سپس از آن غده ها چرک و خونابه بیرون جهید و بسیار حالت سختی به او دست داد، و همچنین خانواده و اموالش نابود شد و از بین رفتند.

پس به او گفته شد: ﴿أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ﴾ پای خود را به زمین بکوب تا از آن چشمه‌ای برایت بجوشد که از آن برای شستشوی بدنت استفاده کنی و از آن بنوشی، و آن‌گاه بیماری و ناراحتی از تو دور شود، پس این‌کار را کرد و خداوند او را شفا داد.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ﴾ و خانواده‌اش را به او بخشیدیم. گفته شده که خداوند خانواده و فرزندانش را دوباره زنده کرد. ﴿وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ﴾ و همسان آنها را همراه آنان در دنیا به او دادیم و خداوند او را بی‌نیاز کرد و به او مالی بزرگ بخشید. ﴿رَحْمَةً مِنَّا﴾ رحمتی از جانب ما برای بنده ما ایوب بود که صبر کرد پس به پاداش آن از رحمت خویش در دنیا و آخرت به او پاداش دادیم. ﴿وَذَكَرْنَا لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ و تا خردمندان از حالت ایوب پند بیاموزند و عبرت بگیرند و بدانند که هرکس بر سختی شکیبایی بورزد، خداوند پاداشی زودرس در دنیا و آخرت به او می‌دهد و هرگاه او را به فریاد بخواند دعایش را می‌پذیرد.

﴿وَخَذَ بِيَدِكَ ضَعْفًا﴾ و دسته‌ای از شاخه‌های باریک خرما یا انگور را بگیر، ﴿فَأَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ﴾ و با آن او را بزن و سوگند خود را مشکن. مفسران گفته‌اند که ایوب در بیماری و رنج خود به خاطر برخی کارها بر همسرش خشمگین شد، آن‌گاه سوگند خورد که اگر خداوند او را شفا بدهد، صد ضربه شلاق به او خواهد زد. وقتی خداوند او را شفا داد، از آنجا که همسرش صالح بود و با ایوب رفتار خوبی داشت، خدا بر هر دو رحم نمود و به ایوب دستور داد که او را با دسته‌ای از شاخه‌های نازک که صد شاخه باشند، یک ضربه بزند و سوگندش را این‌گونه عملی کند. ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا﴾ همانا ما ایوب را شکبیا یافتیم.

یعنی او را به بیماری و سختی بزرگی گرفتار کردیم و او به خاطر خدا شکیبایی ورزید. ﴿يَعْمَ الْعَبْدُ﴾ ایوب چه بنده خوبی بود که مقام عبودیت را در حالت خوشی و ناخوشی و سختی و راحتی به طور کامل پاسداری می‌کرد. ﴿إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ بی‌گمان

او بسیار به سوی خدا باز می‌گشت، و در همه کارهای دینی و دنیوی‌اش رو به سوی خدا داشت، پروردگارش را بسیار یاد می‌کرد و دعا می‌نمود و نسبت به او محبت می‌ورزید و او را عبادت می‌کرد.

آیه ی ۴۷-۴۵:

﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَرِ﴾ «و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که توانمند و دارای بینش بودند».

﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾ «ما آنان را با صفت خاصی ویژگی بخشیدیم که یاد سرای آخرت بود».

﴿وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ﴾ «و بی‌گمان آنان نزد ما از برگزیدگان نیک بودند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا﴾ بندگان ما را به نیکویی یاد کن، آنهایی که عبادت را خالصانه برای ما انجام دادند، ابراهیم خلیل و پسرش اسحاق و پسرش یعقوب که اینها دارای قدرت بودند و بر عبادت خداوند توانایی داشتند، ﴿وَالْأَبْصَرِ﴾ و در دین خدا دارای بینش بودند، پس آنها را به برخورداری از علم مفید و عمل صالح توصیف کرد.

﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ﴾ ما به آنها ویژگی بزرگ و مهمی داده بودیم، و آن ﴿ذِكْرَى الدَّارِ﴾ یاد کردن سرای آخرت بود. ما یاد کردن آخرت را در دل‌هایشان قرار داده بودیم، و عمل کردن برای آخرت را نصب العین آنها قرار داده و اخلاص و مراقبت خدا را صفت همیشگی آنها گردانده بودیم، و آنها را چنان نموده بودیم که هرکس آنها را می‌دید، به یاد قیامت می‌افتاد، و پندگیرنده با دیدن حالت آنها پند می‌گرفت و با بهترین یاد از آنها یاد می‌کرد.

﴿وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ﴾ و ایشان نزد ما از کسانی بودند که خداوند آنها را از میان بندگان برگزیده است. ﴿الْأَحْيَارِ﴾ و از نیکان است، کسانی که رفتار و اخلاق خوب و عملی درست دارند.

آیه ی ۴۸-۴۹:

﴿وَأَذُكَّرُ إِسْمَاعِيلَ وَأَلْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَذَا الْأَحْيَارِ ط﴾ «و اسماعیل و یسع و ذالکفل را یاد کن و همگی آنان را از نیکان بودند».

﴿هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَقَابٍ﴾ «این یادی (از ایشان) است و مسلماً پرهیزگاران سرانجام نیک دارند».

این پیامبران را به بهترین وجه یاد کن و آنها را با بهترین شیوه ستایش کن، زیرا هریک از آنها از نیکانی بودند که خداوند آنها را برگزیده است، و کامل ترین اعمال و اخلاق و صفات پسندیده و خصال درست را به ایشان داده است. ﴿هَذَا ذِكْرٌ﴾ یاد این پیامبران برگزیده و بیان اوصافشان در این قرآن والا مقام و یادآور، ذکر شده است که پندگیرندگان از احوال آنها پند می گیرند، و اقتدا کنندگان به تبعیت از صفات پسندیده آنها علاقمند می شوند، و صفات پسندیده ای را که خداوند به آنها بخشیده است می شناسند و به نام نیک آنها که در میان مردم ماندگار است پی می برند. این یکی از انواع ذکر است که مختص اهل خیر است. و یکی دیگر از انواع ذکرها بیان پاداش اهل خیر و اهل شر است. بنابراین فرمود: ﴿وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ﴾ و بی گمان برای کسانی که با اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی خدا تقوای پیشه می کنند، ﴿لِحُسْنِ مَقَابٍ﴾ سرانجامی نیک وجود دارد.

آیه ی ۵۰-۵۴:

﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَاتٍ هُنَّ الْأَبْوَابُ﴾ «باغهای جاودان (بهشتی) درحالی که دروازه های (آنها) برای آنان گشوده است».



﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَنِكَهَةِ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ﴾ «در آنجا تکیه می‌زنند و میوه‌های فراوان و نوشیدنی‌های زیادی را می‌طلبند».

﴿وَعِنْدَهُمْ قَصِيرَاتُ الْطَّرْفِ أُنْتَابٌ﴾ «و در نزد آنان زنانی هستند که تنها به شوهرانشان چشم می‌دوزند و همگی هم‌سن و سال می‌باشند».

﴿هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ «این چیزهایی است که برای روز حساب و کتاب به شما وعده داده می‌شد».

﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾ «بی‌گمان این عطا و روزی ماست و هرگز پایان ندارد».

سپس پاداش و سرانجام آنها را چنین تفسیر کرد و فرمود: ﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ﴾ باغ‌های جاودان که ساکنان آن از بس که این باغ‌ها کامل و نعمت‌هایی بی‌کم و کاست می‌باشد هیچ جایگزینی را برای آن نمی‌جویند و از آن بیرون نمی‌آیند، و بیرون کرده نمی‌شوند. ﴿مُفْتَحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ﴾ درحالی‌که درهای منازل و مسکن‌های بهشت برایشان گشوده است، و نیازی ندارند که خود درهای آن را باز کنند، بلکه به آنها نعمت می‌شود. و این نیز دلیلی بر امانیت کامل و دلیلی است برای این که در باغ‌های بهشت چیزی نیست که ایجاب کند درهای آن بسته شوند.

﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَنِكَهَةِ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ﴾ بر تخت‌های آراسته شده تکیه زده و خدمت‌گزاران خود را دستور می‌دهد تا میوه‌های فراوان و از همه نوشیدنی‌هایی که دلشان می‌خواهد و چشم‌هایشان از دیدن آن لذت می‌برد برایشان بیاورند. و این بر کمال برخورداری از نعمت و آسایش و راحتی و کمال لذت دلالت می‌نماید. ﴿وَعِنْدَهُمْ قَصِيرَاتُ الْطَّرْفِ﴾ و در کنار آنها از حوریان چشم زیبا همسرانی هستند که تنها به شوهرانشان چشم می‌دوزند و شوهرانشان نیز تنها به آنها چشم می‌دوزند و این به خاطر آن است که هر دو بسیار زیبا هستند و همدیگر را دوست می‌دارند و چشم به کسی دیگر ندارند و هیچ گاه نمی‌خواهند که به جای همدیگر کسی

برگزینند، ﴿أَتْرَابٌ﴾ هم سن و سال هستند، سنی که بهترین و زیباترین دوران و زمان جوانی است.

﴿هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ این، چیزهایی است که در روز حساب و کتاب به پاداش اعمال و کارهای شایسته‌تان به شما پرهیزگاران وعده داده می‌شود.

﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾ چیزهایی را که به اهل بهشت داده‌ایم عطا و روزی ماست که پایانی ندارد، بلکه همیشگی است و در همه اوقات ماندگار است و در همه لحظات فزونی می‌یابد. و این بر پروردگار بزرگوار و مهربان و نیکوی بخشنده و گشایشگر و توانا و ستوده گران نمی‌آید، خداوندی که دارای فضل آشکار و سخاوت مستمر است، و نعمت‌هایش قابل شمارش نیست، و نمی‌توان اندکی از نیکویی و نیکی‌های او را احاطه کرد.

آیه‌ی ۶۴-۵۵:

﴿هَذَا وَإِنَّ لِلطَّغْيِينَ لَشَرَّ مَقَابٍ﴾ «این (پاداش پرهیزگاران است) و اما سرکشان بد سرانجامی دارند».

﴿جَهَنَّمَ يَصَلَوْنَهَا فَبئْسَ الْإِلِهَادُ﴾ «و آن دوزخ است که بدانجا درمی‌آیند و بدان می‌سوزند و چه بد جایگاهی است!».

﴿هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ﴾ «این آب داغ و خونابه است که آنرا باید بچشند و بخورند».

﴿وَأَخْرَجْنَا مِنْ شَكْلِهِمْ أَزْوَاجًا﴾ «و از این گونه انواع عذاب‌های دیگری دارند».

﴿هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ﴾ «(به آنان گویند): این گروهی است که همراه شما به دوزخ درآیند - خوش نیامدند و خوش نبینند - آنان با آتش دوزخ سوخته می‌شوند».

﴿قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبئْسَ الْقَرَارُ﴾ «می گویند: بلکه شما خوش نیامدید، شما بودید که ما را دعوت نمودید به سوی راهی که ما را دچار این سرنوشت نمود، پس بدجایگاهی است».

﴿قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ﴾ «و می گویند: پروردگارا! هرکس سبب شد که دچار این سرنوشت شویم عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان».

﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ﴾ «و گفتند: ما را چه شده است کسانی را نمی بینیم که آنان را از بدان می دانستیم؟».

﴿أَتُخَذَتْنَهُمْ سَحَرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ﴾ «آیا آنان را به ریشخند می گرفتیم؟ و یا این که چشمان ما ایشان را نمی توانند ببینند».

﴿إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ﴾ «بی گمان این مخاصمه دوزخیان حق است».

﴿هَذَا﴾ پاداشی که آن را توصیف نمودیم برای پرهیزگاران است، ﴿وَإِنَّ لِلطَّغْيِينِ﴾ و همانا کسانی که در ارتکاب کفر و گناهان از حد می گذرند، ﴿لَشَرَّ مَقَابٍ﴾ سرانجام بدی دارند. سپس آن را توضیح داد و فرمود: ﴿جَهَنَّمَ﴾ سزای آنها جهنمی است که در آن هر نوع عذابی وجود دارد، گرمای آن بسیار سخت است و سرمای آن نیز بی اندازه شدید. ﴿يَصْلَوْنَهَا﴾ به آن عذاب در می آیند و آنها را از هر طرف احاطه می نماید، آنها از بالای سرشان سایه بانهایی از آتش دارند و از زیرشان نیز چنین اند. ﴿فَبئْسَ الْمِهَادُ﴾ بدجایگاهی است که برای آنها به عنوان مسکن و پناه گاه آماده شده است.

﴿هَذَا﴾ این جایگاه و این عذاب سخت و خواری و رسوایی و شکنجه، «حمیم» و «غساقی» است که باید از آن بچشند و بخورند. ﴿حَمِيمٌ﴾ آب بسیار داغی است که آن را می نوشند و به سبب آن تمام روده هایشان تکه و پاره می شود.

﴿عَسَاقٌ﴾ بدترین نوع نوشیدنی است، و آن عبارت از چرک و خونابه است که تلخ و بدبو است. ﴿وَأَخْرُ مِنْ شَكْلِهِمْ أَزْوَاجٌ﴾ و برایشان عذابی دیگر همسان آن در انواع گوناگون خواهد بود. یعنی با انواع گوناگون از عذاب شکنجه داده می‌شوند و با آن خوار می‌گردند. هنگامیکه وارد جهنم می‌شوند یک دیگر را ناسزا گفته و به یکدیگر می‌گویند: ﴿هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ﴾ این گروهی است که همراه شما به دوزخ وارد شده‌اند، ﴿لَا مَرَحَبًا لَهُمْ إِيَّاهُمْ صَالُوا النَّارِ﴾ خوش نیامدند، آنان در آیندگان به آتش دوزخ‌اند، و با آن می‌سوزند.

﴿قَالُوا﴾ گروهی که وارد می‌شود می‌گوید: ﴿بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرَحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا﴾ شما خوش نیامدید، چرا که این شما بودید که با دعوت کردنتان و مبتلا نمودنمان به فتنه، و با گمراه‌ساختن ما عذاب را بهره ما کردید و ما را به چنین جایی کشانیدید. ﴿فَبَيْسَ الْقَرَارِ﴾ پس چه بد جایگاهی است جایگاه همه آنها! جایگاه بدی و شر.

سپس کسانی را مورد نفرین قرار می‌دهند که آنها را گمراه کرده بودند و ﴿قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ﴾ می‌گویند: پروردگارا! هرکس سبب شد که به این سرنوشت دچار شویم، عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان. و در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۸]. «گفت: هر یک عذاب دو چندان دارد ولی شما نمی‌دانید».

﴿وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ﴾ و آنان درحالیکه در آتش هستند، می‌گویند: چرا کسانی را نمی‌بینیم که گمان می‌بردیم آنها از بدکاران هستند، و سزاوار عذاب آتش جهنم می‌باشند؟ «اینها مومنان هستند که اهل جهنم به جستجوی آنها می‌پردازند و تا بدانند که آیا آنان را در جهنم می‌بینند یا نه؟

﴿أَتَّخَذْنَهُمْ سَخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ﴾ یعنی ندیدن ما آنها را در میان اهل جهنم دو حالت دارد: یا ما در اینکه آنها را از بدکاران به حساب می‌آوریم اشتباه کرده‌ایم، زیرا آنها از برگزیدگان هستند، و سخن ما درباره آنها از روی تمسخر بوده است. و واقعیت همین است، همان‌طور که خداوند متعال به اهل جهنم فرموده است: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَأَغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۹-۱۱۰]. «بی‌گمان گروهی از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم، پس ما بیامرز و بر ما رحم بفرما، و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی. پس شما آنها را به مسخره گرفتید تا اینکه شما را از یاد من فراموش گردانند و شما به آنها می‌خندیدید».

و حالت دوم این است که ما نمی‌توانیم آنها را در عذاب و در کنار خود بینیم، چرا که آنها با ما هستند و عذاب داده می‌شوند ولی چشمان ما از آنها برگشته و آنها را نمی‌بینیم. احتمالاً این همان عقایدی است که در دنیا به آن باور داشتند، زیرا همواره برای مومنان حکم به جهنمی بودن می‌کردند تا جایی که این باور در دل‌هایشان جای گرفت و در بافت دل‌هایشان نفوذ کرد. پس آنها با این حالت و وضعیتی وارد جهنم می‌شوند، و از این رو چنین سخنانی می‌گویند. و احتمال دارد که از سخنشان از روی فریبکاری باشد، آنها همان‌طور که در دنیا مردمان را فریب دادند، حتی در جهنم هم دیگران را گول می‌زنند. بنابراین، اهل اعراف به اهل جهنم می‌گویند: ﴿أَهْتُولَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ [الأعراف: ۴۹]. «آیا اینان کسانی هستند که شما سوگند خوردید خداوند رحمتی نصیب آنها نمی‌گرداند؟! اما اینک به آنها گفت شد: که وارد بهشت شوید، هیچ ترسی بر شما نیست، و اندوهگین نمی‌شوید».

خداوند با تاکید بر آنچه که از آن خبر داده است می فرماید: ﴿إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ﴾ چیزی را که برایتان بیان کردم یک واقعیت است، و شک و تردیدی در آن نیست، ﴿مُخَاصِمٌ أَهْلِ النَّارِ﴾ نزاع و مخاصمه دوزخیان با یکدیگر یک حقیقت است.  
آیه ی ۸۸-۶۵:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ «بگو: من تنها بیم دهنده هستم و بس، و هیچ معبود به حقی جز خداوند یگانه و چیره وجود ندارد».  
﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾ «پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است. (خداوند) توانمند آمرزگار».  
﴿قُلْ هُوَ نَبِيُّ عَظِيمٌ﴾ «بگو: آن خبر بزرگی است».  
﴿أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾ «شما از آن روی می گردانید».  
﴿مَا كَانَ لِي مِن عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَىٰ إِذْ تَخْتَصِمُونَ﴾ «من از ملا اعلی (و فرشتگان عالم بالا) وقتی که با همدیگر گفتگو می کنند خبری ندارم».  
﴿إِن يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ «به من وحی نمی شود مگر بدان خاطر که بیم دهنده ای آشکار هستم».

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾ «وقتی که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من انسانی از گل خواهم آفرید».  
﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ «پس هنگامی که آن را سر و سامان دادم و از روح خود در او دمیدم در برابرش سجده ببرید».  
﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ «پس همه فرشتگان جملگی سجده بردند».  
﴿إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ «جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران

شد».

﴿قَالَ يَتَابِلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِدْيَٰ طِ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿۱۲﴾﴾  
 «(خداوند) فرمود: ای ابلیس! چه چیزی تو را بازداشت از اینکه برای آنچه با دو دست خود آفریده‌ام سجده کنی؟ تکبر ورزیدی یا از بلندپایگان هستی؟!»  
 ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿۱۳﴾﴾ «گفت: من از او بهتر هستم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای»  
 ﴿قَالَ فَأخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَٰجِمٌ ﴿۱۴﴾﴾ «(خداوند) فرمود: از آن بیرون شو که به راستی تو رانده شده‌ای»  
 ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۱۵﴾﴾ «و بی گمان تا روز جزا نفرین من بر تو خواهد بود»  
 ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿۱۶﴾﴾ «گفت: پروردگارا! تا روزی که بندگان برانگیخته می‌شوند مرا مهلت بده»  
 ﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۱۷﴾﴾ «گفت: همانا تو از مهلت یافتگانی»  
 ﴿إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۱۸﴾﴾ «تا روز زمان معین»  
 ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۹﴾﴾ «گفت: پس سوگند به عزت و عظمت تو که همگی آنان را گمراه می‌کنم»  
 ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ ﴿۲۰﴾﴾ «مگر آن بندگان مخلص تو را»  
 ﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿۲۱﴾﴾ «گفت: پس (این) حق است و حق را می‌گویم»  
 ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۲۲﴾﴾ «به یقین دوزخ را هم از تو و هم از کسانی که از تو پیروی کنند پر خواهم کرد»  
 ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿۲۳﴾﴾ «بگو: من در مقابل (رساندن) قرآن هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم، و از مدعیان (دروغین نبوت هم) نیستم»  
 ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۲۴﴾﴾ «این (قرآن) جز پندی برای جهانیان نیست»

﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾ «و حتماً خبر آن را بعد از مدّت زمانی خواهید دانست».

﴿قُلْ﴾ ای پیامبر! اگر این تکذیب کنندگان از تو چیزی خواستند که در اختیار تو نیست به آنها بگو: ﴿إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ﴾ تنها چیزی که من در اختیار دارم این است که من یک بیم‌دهنده هستم و بس، و اختیار کار در دست خداوند است، و من شما را امر و نهی می‌کنم، و شما را به انجام خیر تشویق می‌نمایم و از بدی و شر باز می‌دارم. پس هرکس راهیاب شد به سود خودش می‌باشد، و هرکس گمراه گردید به زیان خودش گمراه شده است. ﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ﴾ و هیچ معبود به حقّی نیست جز الله، ﴿أَلَوْ حِذُّ الْقَهَّارِ﴾ خداوند یگانه غالب این تاکید بر الوهیت خداوند با استناد به دلایل قاطع است. و آن دلیل یگانه بودن خداوند و غالب و چیره بودن او بر هر چیزی است. زیرا چیرگی ملازم یگانگی است. و هرگز چنین نمی‌شود که دو چیره و غالب برابر باشند، پس کسی که بر همه چیز غالب و چیره می‌باشد خداوند یگانه است و نظیر و همانندی ندارد.

و او خدایی است که سزاوار است تنها وی پرستش شود، همان طور که تنها او غالب و چیره می‌باشد. و این را با تاکید بر توحید ربوبیت بیان نمود و فرمود: ﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ آفریننده آسمانها و زمین و آنچه میان آنها می‌باشد، و پرورگار آنهاست. اوست که در آنها هر نوع تدبیر و تصرفی را انجام می‌دهد. ﴿الْعَزِيزُ﴾ دارای قدرت و توانایی است و با قدرت و توانایی خویش همه مخلوقات را آفریده است. ﴿الْغَفُورُ﴾ و همه گناهان کوچک و بزرگ را برای کسی که به سوی او باز گردد و توبه نماید و از گناهان دست بکشد می‌آمرزد. پس او خدایی است که باید پرستش شود و روزی نمی‌دهد و زیان و سودی نمی‌رساند و هیچ چیزی در اختیار او نیست و فاقد توانایی است و آمرزش گناهان و بدی‌ها در دست او نیست سزاوار پرستش نمی‌باشد.



﴿قُلْ﴾ پس آنان را برحذردار، و هشدارشان ده و به آنها بگو: ﴿هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ﴾ آنچه در رابطه با رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ و مجازات از آن خبر داده‌ام، خبر بزرگی است و باید به شدت به آن اهتمام دهید و از آن غافل نشوید. ﴿أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ﴾ ولی شما از آن روی گردانید، انگار که حساب و کتاب و عذاب و پاداشی در پیش روی ندارید.

پس اگر در گفته و خبر من تردید دارید، بدانید که من به شما خبرهایی می‌دهم که خود از آن آگاهی ندارم و آنها را در کتابی نخوانده‌ام. پس این خبرها را که مطابق حقیقت هستند و بدون کم و کاست به شما می‌رسانم بزرگ‌ترین شاهد و گواه بر راستگویی من است، و بزرگ‌ترین دلیل بر حقانیت چیزی است که برایتان آورده‌ام. بنابراین فرمود: ﴿مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى﴾ من هیچ خبری از فرشتگان ندارم، ﴿إِذْ تَخْتَصِمُونَ﴾ آن زمان که گفتگو می‌کنند. پس اگر خداوند به من نمی‌آموخت و به من وحی نمی‌کرد من از آنها آگاهی نداشتم. بنابراین فرمود: ﴿إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنْمَأ أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ به من وحی نمی‌شود مگر بدان خاطر که بیم دهنده‌ای آشکار هستم. پس بیم رسانی من آشکارترین بیم رسانی است. سپس گفتگوی فرشتگان عالم بالا را بیان کرد و فرمود: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلِيقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ﴾ آن‌گاه که پروردگارت به فرشتگان خبر داد و فرمود: من انسانی که ماده‌اش از گل است خواهم آفرید، ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ پس هرگاه جسم او را سروسامان دادم و ساخته و پرداخته‌اش کردم و در آن از روح متعلق به خود، دمیدم، همه برای او سجده‌کنان به خاک افتید. فرشتگان خود را برای این‌کار آماده کردند و مترصد ماندند که هرگاه آفرینش آدم تمام شود و روح در او دمیده شود آنها به اطاعت از پروردگار خود و به احترام آدم علیه السلام سجده کنند. وقتی که آفرینش جسم و روح آدم تمام شد و خداوند آدم و فرشتگان را در علم و دانش

امتحان کرد و فضیلت برتری آدم بر فرشتگان ظاهر شد، خداوند فرشتگان را دستور داد تا برای وی سجده ببرند.

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ پس همه فرشتگان جملگی سجده بردند، جز ابلیس که سجده نبرد و از دستور پروردگار سرباز زد و خود را از آدم بزرگ‌تر و برتر دانست و او در علم الهی از کافران بود.

﴿قَالَ يَتَابِلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي﴾ خداوند با سرزنش ابلیس به وی گفت: ای ابلیس! چه چیزی تو را بازداشت از آن که برای آنچه با دو دست خود آفریده‌ام سجده کنی؟! یعنی من او را با این چیز شرافت و کرامت داده‌ام و این ویژگی را مختص او گردانده‌ام و این اقتضا می‌نماید که نباید بر او تکبر کرد و خود را از او بالاتر دانست. ﴿اسْتَكْبَرْتَ﴾ آیا در امتناع ورزیدنت تکبر ورزیدی. ﴿أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ یا از کسانی هستی که بر جهانیان برتری دارند.

﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ ابلیس با مخالفت با پروردگارش گفت: من از او بهتر هستم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل. ابلیس گمان می‌برد که عنصر و ماده آتش از عنصر خاک بهتر است. و این قیاس فاسدی بود، چون عنصر آتش شر و فساد و برتری جویی و خشونت و سبکسری است، و عنصر خاک خردورزی و تواضع و رویاندن انواع گیاهان و درختان است، و خاک بر آتش غالب می‌شود و آن را خاموش می‌کند. و آتش نیاز به ماده‌ای دارد که از آن پدید آید اما خاک به خودی خود وجود دارد. پس قیاس ابلیس که با دستور شفاهی خداوند مخالفت کرد باطل شد و فسادش آشکار گردید. و این قیاس سرکرده شر و فساد است، پس در مورد قیاس شاگردان او که با قیاس خود با حق مخالف می‌ورزند چه فکر می‌کنی؟ پس قیاس آنها از این قیاس پوچ‌تر و باطل‌تر است.

﴿قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا﴾ خداوند به ابلیس گفت: از آسما و جایگاه ارزشمند بیرون برو، ﴿فَأِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ چرا که تو مطرود و رانده شده از رحمت الهی هستی. ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ

لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿۱۰﴾ و بی گمان تا روز قیامت تو را لعنت و مطرود خواهم ساخت. ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ ابلیس از شدت دشمنی که با آدم و فرزندان او داشت، گفت: پروردگارا! تا روز رستاخیز به من مهلت بده. این دعا را کرد تا بتواند کسانی را گمراه سازد که خداوند گمراهی را برای آنها مقدر ساخته است.

﴿قَالَ﴾ خداوند دعای او را پذیرفت، چون حکمت خداوند چنین اقتضا می کرد، پس فرمود: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ تا روز زمان معین به تو مهلت داده می شود و وقتی که نسل آدم تمام شد امتحان نیز تمام می شود. وقتی شیطان دانست که به او مهلت داده شده است زیرا آنقدر کثیف و پلید بود- برای خداوند آشکار ساخت که چه دشمنی و عداوت شدیدی با خدا و آدم و ذریه ی آدم دارد، بنابراین گفت: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ احتمال دارد «باء» در ﴿فَبِعِزَّتِكَ﴾ برای قسم باشد، آنگاه معنی چنین خواهد بود: سوگند به عظمت و شکوهت که همه آنها را گمراه می کنم.

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ مگر بندگان مخلصت. بندگان مخلص کسانی هستند که خداوند آنان را برای اطاعت خود برگزیده و آنها را به خاطر کمال ایمانشان و به خاطر این که همه آنچه را که در توان دارند در راه اطاعت از پروردگارشان مبذول می دارند، از گمراهی مصون داشته است. پس ابلیس دانست که خداوند آنها را از توطئه و مکرش محافظت خواهد کرد. و احتمال دارد که «باء» در ﴿فَبِعِزَّتِكَ﴾ برای استعانت باشد، زیرا شیطان وقتی دانست که از هر جهت ناتوان است و هیچ کس را جز با خواست خدا گمراه نخواهد کرد، از عظمت خود برای گمراه کردن فرزندان آدم کمک گرفت، درحالی که او دشمن حقیقی خدا بود. پس پروردگارا! ما ناتوان و مقصر هستیم و به همه نعمت های اعتراف می کنیم و ذریه و نسل کسی هستیم که او را شرافت و کرامت داده ای.

پس، از عزت و عظمت و قدرتت کمک می‌طلبیم و از رحمت فراگیری که همه مخلوقات را در بر گرفته است و از آن به ما نیز رسانده‌ای و به وسیله آن رنج‌ها را از ما دور ساخته‌ای کمک می‌طلبیم که ما را برای مبارزه و دشمنی با شیطان و سالم ماندن از شر و دام او یاری نمایی. و به تو گمان نیک داریم که دعای ما را اجابت می‌کنی و به وعده‌ات که به ما داده‌ای، ایمان داریم که فرموده‌ای: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [المؤمن: ۵۰]. «و پروردگارت گفت: مرا بخوانید تا دعایتان را اجابت کنم». پس ما تو را به فریاد خوانده‌ایم همان‌طور که به ما فرمان داده‌ای، پس دعای ما را بپذیر همان‌گونه که به ما وعده داده‌ای. ﴿إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [آل‌عمران: ۱۹۴]. «بی‌گمان تو خلاف وعده نمی‌کنی».

﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ﴾ خداوند متعال فرمود: حق صفت من است و گفت من حق است. و آن اینکه ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ جهنم را از تو و از آن دسته از فرزندان آدم که از تو پیروی کنند پرخواهم کرد.

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ بگو: در مقابل دعوت کردنتان از شما مزدی نمی‌خواهم، و من از کسانی نیستم که چیزی را به دروغ ادعا کنم و به چیزی بپردازم که از آن آگاهی ندارم. من فقط از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم. ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ این وحی، و قرآن فقط پندی است برای جهانیان و همه منافع دینی و دنیوی جهانیان را به آنها یادآوری می‌نماید، و مایه سربلندی جهانیان است و نیز حجت را بر مخالفان اقامه می‌کند. پس این سوره بزرگ مشتمل بر پند و حکمت و خبر بزرگ و اقامه حجت بر کسانی است که قرآن را تکذیب کردند و با آن مخالفت ورزیدند، نیز کسی که قرآن را آورده تکذیب کردند. و در این سوره از بندگان مخلص خدا خبر داده شده و پاداش پرهیزگاران و سزای سرکشان بیان شده است، بنابراین در ابتدای آن سوگند خورد که قرآن دارای مقامی والا و مایه تذکار و یادآوری است.

و در آخر هم بیان کرد که پند و یادآوری است برای جهانیان. و یادآوردن در این سوره فراوان ذکر شده است. مانند ﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا﴾ «و به یادآور بنده ما را». ﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا﴾ «و بندگان ما را به یادآور».

﴿رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۴]. «رحمتی از جانب ما و یادآوری است». ﴿هَذَا ذِكْرٌ﴾ «این یادآوری است». بار خدایا! آنچه از قرآن را که نمی‌دانیم به ما بیاموز، و آنچه را که از روی غفلت فراموش کرده یا ترک نموده‌ایم به یاد ما بیاور. ﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ﴾ و حتما خبر آن را بعد از مدّت زمانی خواهید دانست، و آن وقتی است که عذاب بر آنها فرود می‌آید و اسباب را نخواهند یافت که به آن متوسل شوند، و بیچاره می‌گردند.

پایان تفسیر سوره ی صاد

## تفسیر سوره‌ی زمر

مکی است و ۷۵ آیه دارد.

آیه‌ی ۱-۳:

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ «فرو فرستادن (این) کتاب از سوی خداوند توانمند باحکمت است».

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ «بی‌گمان ما کتاب را به حق بر تو نازل کرده‌ایم، پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان».

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ﴾ «بدانکه پرستش ناب از آن خداست و کسانی که به‌جای او دوستانی گرفته‌اند (می‌گویند): ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر برای آنکه ما را به خداوند نزدیک گردانند. خداوند میان ایشان درباره‌ی چیزی که در آن اختلاف می‌ورزند داوری خواهد کرد، بی‌گمان خداوند دروغگوی ناسپاس را هدایت نمی‌کند».

خداوند متعال از عظمت قرآن و از شکوه کسی که از آن سخن گفته از سوی او نازل شده خبر داده و می‌فرماید: قرآن از جانب خداوند توانمند و با حکمت نازل شده است، کسی که الوهیت و عبادت برای او، جزو صفات ایشان می‌باشد. و این به خاطر عظمت و کمال و توانایی اوست که بر همه مخلوقات چیره است و هر چیزی در برابر او حقیر و ضعیف است. و در آفرینش و فرمانش دارای حکمت و فرزاندگی است. پس قرآن از جانب خدایی نازل شده که صفتش چنین است و سخن گفتن صفت او است، و صفت تابع موصوف است. پس همان‌طور که خداوند از هر جهت کامل است و همتایی ندارد، قرآنش نیز چنین است، و برای وصف قرآن همین کافی

است، و بر مقام والای آن دلالت می‌نماید، اما با این وجود بیشتر کمال آن را روشن کرد آن هم به سبب دو چیز: اول: به سبب کسی که قرآن را بر او نازل کرده است، و او محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، شریف‌ترین مخلوقات. پس قرآن نیز شریف‌ترین کتاب است. دوم: به سبب چیزی که سبب نزول قرآن است، و آن حق می‌باشد. پس نازل شدن قرآن هم به سبب حقی است که هیچ شکی در آن نیست تا مردم را از تاریکی‌ها بیرون آورد و به سوی نور رهنمون شود و هم در اخبار راستینی که داده و در احکام عادلانه‌ای که با خود دارد دربر گیرنده‌ی حق است. بنابراین تمام مطالب علمی که قرآن بر آن دلالت می‌نماید بالاترین انواع حق است، و بعد از حق چیزی جز گمراهی نیست.

و از آنجا که قرآن از سوی حق نازل شده و مشتمل بر حق است و برای هدایت خلق بر شریف‌ترین مردم نازل شده است نعمت بسیار بزرگی است و باید شکر آن را به جای آورد و شکر آن همان خالص گرداندن عبادت و بندگی برای خداست. بنابراین فرمود: ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ پس همه دین و عبادت خود را از قبیل شرائع ظاهری و باطنی، اسلام، ایمان و احسان را برای خدا خالص بگردان. یعنی اینها را فقط برای خدا انجام ده و هدف تو از آن فقط جلب رضایت خدا باشد.

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ این فراز از آیه تاکید بر موضوع اخلاص برای خدا است که پیش‌تر بدان امر نمود. و بیانگر آن است که همانگونه که هر کمالی متعلق به خدا است، نیز دین خالص پاک از تمامی آلودگی‌ها از آن اوست، زیرا دین خالص آن دینی است که او به عنوان دین خویش برگزیده است. و آنان را بدان امر نموده است، چرا که متضمن عبادت کردن بندگان برای خداست از حیث محبت وی و ترس از او و امید به او. نیز متضمن آن است که به سوی او برگردند و او را پرستش نمایند و برای بدست آوردن نیازهایشان به او پناه ببرند.

و این چنین عبادتی است که دل‌ها را پاکیزه می‌گرداند. اما شرک ورزیدن در هر عبادتی قلب را آلوده می‌گرداند و خداوند از داشتن هر شریک و هر نوع شراکتی

پاک است. شرک ورزیدن دل و روح آدمی را در دنیا و آخرت به تباهی می‌کشاند و مایه نهایت شقاوت و بدبختی است، بنابراین وقتی به توحید و اخلاص فرمان داد از شرک ورزیدن به خدا نهی کرد و کسی را که به او شرک می‌ورزد مذمت نمود. پس فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ و کسانی که به جای خدا دوستان و یاورانی برگرفته‌اند که با پرستش آنها و به فریاد خواندنشان با آنها دوستی می‌نمایند و عذر خود را چنین بیان می‌کنند و می‌گویند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر برای آن که نیازهای ما را به خدا برسانند و پیش خدا برای ما شفاعت کنند، وگرنه ما می‌دانیم که اینها نمی‌آفرینند و روزی نمی‌دهند، و هیچ چیزی در اختیارشان نیست. پس اینها یگانه‌پرستی و اخلاصی را که خداوند به آن دستور داده‌است ترک نموده و بر انجام بزرگ‌ترین کار حرام که شرک است جرأت کرده‌اند و کسی را که همتا و همانندی ندارد و پادشاه بزرگ است با پادشاهان دنیا مقایسه کرده و با عقل‌های فاسد خود چنین گمان برده‌اند که - همان‌گونه که نمی‌توان به پادشاهان رسید بدون واسطه‌گری و سفارش و خواهش افراد والا مقام و وزرایی که نیاز و خواسته‌های ملت را به پادشاهان می‌رسانند و نسبت به ایشان ترحمشان برانگیخته و زمینه‌ی برآورده شدن آن نیاز و خواسته‌ها را فراهم می‌کنند - خداوند متعال نیز چنین است و این قیاس از فاسدترین قیاس‌هاست، چرا که متضمن مساوات میان خالق و مخلوق است، با اینکه از دیدگاه عقل و نقل و فطرت فرق بزرگی بین خالق و مخلوق وجود دارد. پادشاهان بدان جهت نیاز دارند تا افرادی میان آنها و رعیت‌شان واسطه قرار گیرند چون آنها احوال رعیت را نمی‌دانند. بنابراین به کسی نیاز دارند که آنان را از احوالشان باخبر نماید. و شاید رحمت و مهربانی در دلشان نسبت به کسی که نیازمند است نباشد، بنابراین به کسی احتیاج دارند که آنان را وادار نماید تا بر آنها رحم کنند. و به سفارش کنندگان و وزیران نیاز دارند و از آنها می‌ترسند، بنابراین، نیاز کسانی را که وزیران برایشان وساطت می‌کنند برآورده می‌سازند تا این‌گونه رعایت وزیران را



کرده باشند. و نیز پادشاهان، فقیر و مستمند هستند و گاهی به خاطر فقر از برآورده کردن نیاز سرباز می‌زنند. اما پروردگار متعال خدایی است که علم و آگاهی او ظاهر و باطنِ امور را در بر گرفته است و به کسی نیاز ندارد که او را از احوال رعیت‌ها و بندگانش باخبر کند. و او تعالی‌ترین مهربان‌ترین مهربانان است و بخشنده‌ترین بخشاینده‌گان است و به هیچ کسی از بندگانش نیاز ندارد تا نسبت به بندگانش مهربانی کنند، بلکه خداوند از خود بندگان و از پدران و مادرانشان برایشان مهربان‌تر است و اوست که آنها را تشویق می‌نماید و آنها را به سوی اسبابی فرا می‌خواند که به وسیله آن رحمت الهی را به دست آورند. او چیزهایی از منافع و مصالح آنها را می‌خواهد که خودشان هم برای خود نمی‌خواهند.

و خداوند دارای توانگری مطلق و کامل است و اگر همه مخلوقات از اول تا آخر در یک میدان جمع شوند و از او بخواهند و او به هرکس هر آنچه که خواسته و آرزو نموده است بدهد، هیچ چیزی از توانگری‌اش کم نخواهد شد، و هیچ چیزی را از آنچه او دارد کم نمی‌کنند، مگر به اندازه‌ای که سوزنی در دریا فرو برده شود و اندازه‌ای از آب دریا را با خود بالا آورد. و همه شفاعت‌کنندگان از او می‌ترسند و هیچ کسی از آنها جز با اجازه او شفاعت نخواهد کرد. و تمام شفاعت‌ها در دست اوست. پس با این تفاوت‌ها جهالت مشرکین نسبت به خدا و بی‌خردی بزرگشان و شدت جرأت آنها بر وی معلوم می‌شود. و نیز حکمت اینکه خداوند شرک را نمی‌بخشد معلوم می‌گردد، چون شرک عیب‌جویی خداوند را در بردارد. بنابراین، میان دو گروه یگانه‌پرست و مشرک داوری کرده و در ضمن مشرکان را تهدید نموده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ تَحَكُّمٌ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ بی‌گمان خداوند میان ایشان درباره آنچه که در آن اختلاف می‌ورزند داوری خواهد کرد. و دانسته شد که حکم و داوری خداوند این است که مومنان مخلص را در باغ‌های بهشت جای دهد، و هرکس که برای خدا شریک قائل شود بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش را آتش دوزخ قرار دهد. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ﴾ بی‌گمان خداوند توفیق

هدایت شدن به راه راست را به کسی نمی‌دهد که دروغگو و کفر پیشه و ناسپاس است و مواعظ و آیات نزد او می‌آیند اما دروغگویی و ناسپاسی از او دور نمی‌شود. و خداوند نشانه‌ها را به او نشان می‌دهد اما آنها را انکار می‌کند و به آنها کفر می‌ورزد و دروغ می‌گوید. پس چنین کسی چگونه هدایت می‌شود درحالی‌که دروازه هدایت را به روی خود بسته است؟! و به سزای کارهایی که می‌کند خداوند بر دلش مهر می‌نهد پس او ایمان نخواهد آورد.

آیه ی ۴:

﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا خَلَقَ مَا يَشَاءُ ۚ سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾

﴿﴾ اگر خداوند می‌خواست فرزندی بگیرد از میان چیزهایی که خود می‌آفریند کسی یا چیزی را برمی‌گزید. او پاک و منزّه و خداوند یگانه و پیروزمند است.»

﴿لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾ اگر خداوند آن‌گونه که بی‌خردان گمان می‌برند

می‌خواست فرزندی داشته باشد، ﴿لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا خَلَقَ مَا يَشَاءُ﴾ از میان مخلوقات کسی را که می‌خواست برمی‌گزید، و آن را به منزله فرزند خویش قرار می‌داد، و نیازی به گرفتن همسر نداشت. ﴿سُبْحٰنَهُ﴾ پاک و منزّه است خداوند از آنچه کافران درباره او گمان می‌برند، و پاک است از آنچه که ملحدان به او نسبت می‌دهند. ﴿هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ﴾ و او در ذات و اسما و صفات و در کارهایش یگانه است، پس او در این چیزها شبیه و همانندی ندارد، و اگر فرزندی داشت این اقتضا می‌کرد تا در یگانگی‌اش شبیه او باشد، چون فرزند جزئی از او می‌شد.

﴿الْقَهَّارُ﴾ و بر همه جهان بالا و پایین چیره است، پس اگر فرزندی داشت

فرزندش تحت چیرگی او قرار نمی‌گرفت، و بر پدرش از روی ناز و کرشمه گستاخی می‌کرد. و یگانگی و چیرگی خداوند متلازم هستند. پس یگانه حتما چیره است، و کسی نمی‌تواند بر همه چیز چیره باشد مگر اینکه یگانه و یکتا باشد، و این امر مشارکت با او را از هر جهت نفی می‌کند.

آیه ی ۵-۷:

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۗ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّورُ﴾ «خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفریده است، شب را بر روز و روز را بر شب می گستراند و خورشید و ماه را فرمانبردار کرده است و هریک تا زمان معینی در حرکت خواهد بود. بدانکه اوست پیروزمند آمرزگار».

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنْهَا أَنْثَىٰ وَرَجُلًا ۚ تَلْحَقُ بِرَبِّهَا فِي سَوَاءٍ ۚ ثُمَّ مَرْجِعُهُمْ إِلَىٰ رَبِّكُمْ فَأُنْفَخُوتُمْ فِي بُقْعَةٍ مَّا تَرْضَوْنَ ۚ أَلَا يَوْمَئِذٍ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ وَهُوَ الْعَلِيمُ الرَّحِيمُ﴾ «شما را از یک تن آفرید سپس همسرش را از آن پدید آورد و از چهارپایان هشت نوع برای شما آفرید. او شما را در شکم های مادرانتان در میان تاریک های سه گانه آفرینش های پیایی می بخشد. کسیکه چنین می کند الله است و پروردگار شما است و فرمانروایی از آن اوست، معبود به حقی جز او نیست. پس چگونه برگردانده می شوید؟!».

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ۚ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ «اگر کافر گردید (بدانید که) بی گمان خداوند از شما بی نیاز است ولی کفر را برای بندگان خود نمی پسندد. و اگر سپاس بگذارید آن را برایتان می پسندد. و هیچ کس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی کشد، آن گاه بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان خواهد بود، سپس شما را به آنچه می کردید خبر می دهد. بی گمان او به راز دلها دانا است».

خداوند متعال خبر می دهد که او ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾ آسمان ها و زمین را از روی حکمت و مصلحت آفریده است، و تا بندگان را امر ونهی کند، و به آنها پاداش و کیفر بدهد. ﴿يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ﴾ هریک از شب

و روز را بر دیگری داخل می‌کند، و هریک را به جای دیگری قرار می‌دهد. و شب و روز جمع نمی‌شوند، بلکه هرگاه یکی بیاید دیگری می‌رود. ﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِى لِأَجَلٍ مُّسَبًّى﴾ و خورشید و ماه را به صورت منظم مسخر کرده و آنها حرکتی قانونمند دارند و هریک تا مدت زمان معینی حرکت خواهد کرد و آن زمانی است که این دنیا به پایان می‌رسد و نابود می‌شود. پس آن گاه خداوند همه مخلوقات و خورشید و ماه را از بین می‌برد و آفرینش را از نو آغاز می‌کند تا در سرای جاودانگی بهشت یا جهنم ماندگار شوند. ﴿أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ﴾ بدانکه او غالب است و بر هر چیزی چیره می‌باشد و هیچ چیزی در برابر او توان سرپیچی ندارد و او با توانمندی خویش این مخلوقات بزرگ را پدید آورده و آنها را فرمانبردار نموده است که به فرمان او حرکت می‌کنند. ﴿الْغَفُورُ﴾ آمرزنده گناهان بندگان توبه‌کار و با ایمان می‌باشد. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ [طه: ۸۲]. «و بی‌گمان من آمرزنده هستم برای کسی که توبه کرده و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد و سپس راهیاب شود». و خداوند کسی را که شرک بورزد بعد از آن که آیات بزرگ او را دیده است سپس توبه کند و برگردد می‌آمرزد.

از قدرت و توانمندی‌اش این است که ﴿خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ شما را با اینکه زیاد هستید و در گوشه‌های زمین پراکنده می‌باشید از یک تن آفرید. ﴿ثُمَّ جَعَلْ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ سپس همسرش را از آن پدید آورد تا در آغوش همدیگر آرام بگیرند و نعمتش را بر آنان کامل بگرداند. ﴿وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَنِيَّةً أَزْوَاجًا﴾ و از چهارپایان هشت نوع را با تقدیر و اندازه‌گیری معینی از سوی خود، برای شما آفرید. و این بیانگر رحمت و مهربانی او نسبت به شما است. و آن هشت نوع همان‌ها هستند که در سوره انعام بیان شده‌اند: ﴿ثَمَنِيَّةً أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِائَيْنِ ثَلَاثُ

ءَالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْرَ الْأُنثَيَيْنِ ﴿۱۴۳﴾ [الأنعام: ۱۴۳]. «هشت جفت، از میش دو تا و از بز دو تا»، ﴿وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ﴾ [الأنعام: ۱۴۴]. «و از شتر دو تا و از گاو دو تا». و اینها را به‌طور ویژه بیان کرد با این که او برای مصالح بندگانش حیوانات دیگری را هم آفریده است، چون اینها فایده‌شان بیشتر است و منافعشان فراگیر می‌باشد، و همچنین دارای ویژگی‌هایی هستند که دیگر حیوانات ندارند، مانند قربانی و هدی و عقیقه و واجب بودن زکات و دیه در آنها. به همین خاطر اینها را به‌طور ویژه بیان کرد.

وقتی آفرینش پدر و مادرمان «آدم و حوا» را بیان کرد، ابتدای آفرینش ما را نیز ذکر نمود و فرمود: ﴿تَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ﴾ شما را در شکم‌های مادرانتان از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر در می‌آورد، درحالی‌که دست هیچ مخلوقی به شما نمی‌رسید، و هیچ چشمی نیست که شما را زیر نظر داشته باشد. و اوست که شما را در ای مکان تنگ پرورش می‌دهد، ﴿فِي ظُلْمَةٍ ثَلَاثٍ﴾ در میان سه تاریکی، تاریکی شکم سپس تاریکی رحم و سپس تاریکی مشیمه و بچه‌دان. ﴿ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ﴾ خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر نموده و شما را خلق کرده و چهارپایان را برایتان آفریده الله است، که پروردگار و معبود حقیقی شماست و شما را پرورش داده و به تدبیر امورتان پرداخته است.

پس همانگونه که او در آفرینش و پرورش شما تنها و یگانه است و شریکی ندارد، در الوهیتش نیز یگانه است و شریکی برای وی نیست. بنابراین فرمود: ﴿لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِئِن تَصَرَّفُونَ﴾ فرمانروایی از آن اوست، هیچ معبود به حقی جز او نیست، پس چگونه برگردانده می‌شوید؟

سپس بیان کرد که تنها خداوند سزاوار پرستش است نه بت‌هایی که هیچ کاری را تدبیر نمی‌کنند و هیچ اختیاری ندارند. پس فرمود: ﴿إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ﴾ اگر کفر بورزید بدانید که مسلماً خداوند از شما بی‌نیاز است، و کفر ورزیدن شما

به او زیانی نمی‌رساند، همان طور که از اطاعت و عبادت شما فایده‌ای به او نمی‌رسد. ولی امر ونهی او به شما فقط ناشی از فضل و لطف او بر شماست. ﴿وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾ و خداوند به خاطر کمال و احسانش، و از آن جا که می‌داند کفر، بندگانش را بدبخت می‌نماید چنان بدبختی که بعد از آن هرگز سعادت را نخواهند دید، چرا که آنها را برای عبادت خود آفریده است، و هدف نهایی از آفرینش مردم عبادت خداست از این رو خداوند کفر را از بندگانش نمی‌پسندد و راضی نیست آنها چیزی را ترک کنند که برای آن آفریده شده‌اند. ﴿وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ و اگر با یگانه‌پرستی و اخلاص دین و عبادت برای او، سپاس او را بگزارید آن را برایتان می‌پسندد، چون نسبت به شما مهربان است و دوست دارد بر شما احسان کند، و چون کاری را که کرده‌اید که برای آن آفریده شده‌اید. و همان‌طور که از شرک ورزیدن شما به او زیانی نمی‌رسد، و عمل (خوب و بد) شما و توحید و یکتاپرستی تان به او نفعی نمی‌رساند، به همان شیوه هریک از شما کار خیر و شرش به خود او بر می‌گردد. ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ و هیچ‌کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد، ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ سپس بازگشت شما در روز قیامت به سوی پروردگارتان است و آنگاه شما را به آنچه می‌کردید خبر می‌دهد، خبر دادنی که علم او آن را احاطه کرده و قلمش بر آن رفته است و فرشتگان آن را برایتان ثبت و ضبط کرده‌اند و اعضایتان بر آن گواهی داده‌است. پس هریک را به آنچه که سزاوارش است سزا و جزا می‌دهد. ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ بی‌گمان او به سینه‌ها و حالات نیک و بدی که در آن است آگاه می‌باشد. منظور این است که خداوند با دادگری کامل سزا و جزا می‌دهد.

آیه ی ۸:

﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوًا إِلَيْهِ مِنَ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّبُضْلٍ عَن سَبِيلِهِ ۗ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا ۗ إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ﴿٢٠﴾﴾

«و هرگاه به انسان گزندى برسد پروردگارش را به فریاد می‌خواند و زاری‌کنان رو به درگاه او می‌آورد، سپس هنگامی‌که از سوی خود نعمتی به او بیخشد آن (مصیبتی) را که در دفع آن بیشتر به درگاه او دعا می‌کرد، فراموش می‌کند و برای خداوند همتیانی قرار می‌دهد تا از اراه او گمراه سازد. بگو: اندک زمانی از کفر خود بهره‌مند شو، بی‌گمان تو از دوزخیانی.»

خداوند متعال از احسان خویش نسبت به بنده‌اش و از نیکوکاری خود و از کم سپاسی او خبر می‌دهد که هرگاه زیان و گزندى از قبیل بیماری یا فقر و یا افتادن در مشقت دریا و یا غیر آن به او برسد، می‌داند که در این حالت کسی جز خدا او را نجات نمی‌دهد، بنابراین، با تضرع و زاری رو به خدا می‌آورد و او را به فریاد می‌خواند و از او کمک می‌خواهد تا آنچه را که بدان گرفتار شده دور نماید، و در این مورد اصرار می‌ورزد. ﴿ثُمَّ إِذَا حَوْلَهُ نِعْمَةٌ مِّنْهُ﴾ سپس هنگامی‌که خداوند از سوی خود نعمتی به او بیخشد و زیان و رنج و اندوهش را دور سازد، ﴿مِنَهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوًّا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ﴾ رنج و اندوهی را که قبلاً خدا را به خاطر آن به فریاد می‌خواند، فراموش می‌کند و چنان می‌شود که گویا به او زیانی نرسیده است، و به شرک ورزیدن خود ادامه می‌دهد. ﴿وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ و برای خداوند همتیانی قرار می‌دهد تا خود و دیگران را از راه او گمراه سازد، چون گمراه ساختن، بخشی از گمراه شدن است. پس ملزوم را بیان کرد تا بر لازم دلالت نماید. ﴿قُلْ﴾ به کسی که در مقابل نعمت خدا ناسپاسی را پیشه کرده است بگو: ﴿تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ﴾ اندک زمانی از کفر خود بهره‌مند شو، بی‌گمان تو از دوزخیانی، پس آنچه از آن بهره‌مند می‌شوی چیزی را از تو دور نمی‌کند، چرا که سرانجام تو جهنم است. ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ ﴿٢٠٧﴾﴾ [الشعراء: ۲۰۵-۲۰۷]. «آیا اندیشیده‌ای اگر

آنها را چند سال بهره‌مند کنیم سپس آنچه به آنها وعده داده شده به سراغشان بیاید آنچه از آن بهره‌مند می‌شوند چیزی را از آنها دور نخواهد کرد؟!».

آیه ی ۹:

﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٩﴾﴾ «(آیا چنین شخص مشرکی که اوصافش را بیان کردیم بهتر است) یا کسی که در اوقات شب سجده‌کنان و ایستاده به عبادت می‌پردازد درحالی‌که از آخرت می‌ترسد و به بخشایش پروردگارش امید دارد؟ بگو: آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرنند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند.».

این مقایسه‌ای است بین کسی که اطاعت و عبادت خدا را انجام می‌دهد و کسی که چنین نیست، مقایسه عالم و جاهل و این که اینها از اموری هستند که از نظر عقل واضح‌اند و به طور یقین تفاوت آنها مشخص است. پس کسی که از طاعت و عبادت پروردگارش روی می‌گرداند و از هوای نفس خود پیروی می‌کند، مانند کسی نیست که با انجام بهترین عبادت‌ها که نماز است، در بهترین اوقات که اوقات شب است از پروردگارش اطاعت می‌کند. پس او را به کثرت عمل و برترین آن توصیف کرد سپس او را به ترسیدن از خدا و امیدوار بودن به وی توصیف نمود و بیان کرد که آنچه او از آن بیم دارد عذاب آخرت است، و به خاطر گناهان گذشته از عذاب آخرت می‌ترسد.

و به رحمت خداوند امیدوار است پس او را به انجام عمل ظاهری و باطنی توصیف نمود. ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بگو: آیا کسانی که پروردگارش را می‌شناسند و دین شرعی و آیین جزایی و اسرار و حکمت‌های آن را می‌دانند، و کسانی که به چیزی از این امور آگاهی ندارند برابرنند؟ این دو گروه برابر نیستند، همان‌طور که شب و روز، و روشنایی و تاریکی و آب و آتش یکی نیستند. ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ تنها خردمندان وقتی پند داده شوند پند می‌پذیرند،



آنها که دارای خرده‌های پاک و درست هستند و برتر را بر آنچه پست و بی‌ارزش است ترجیح می‌دهند. پس ایشان علم را بر جهل، و اطاعت خدا را بر مخالفت با وی ترجیح می‌دهند، چون آنها عقل‌هایی دارند که عواقب و سرانجام کارها را به آنان می‌نمایاند. به خلاف کسی که عقل و خرد ندارد، و از آنجا که عقل و خرد ندارند هوای نفس خود را معبود خویش قرار می‌دهد.

آیه‌ی ۱۰:

﴿قُلْ يٰعِبَادِ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اتَّقُوْا رَبَّكُمْ ۚ لِلَّذِيْنَ أَحْسَنُوْا فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۗ وَأَرْضُ اللّٰهِ وٰسِعَةٌ ۗ إِنَّمَا يُوَفَّى الصّٰبِرُوْنَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٠﴾﴾ «ای پیامبر! بگو: ای بندگان مؤمن من! از پروردگارتان پروا بدارید، کسانی که نیکی کنند در همین جهان به ایشان نیکی می‌شود، و زمین خدا فراخ است، قطعاً به شکیبایان پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می‌شود».

﴿قُلْ يٰعِبَادِ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا﴾ ای پیامبر! با شرافت ترین مردمان را که مومنان هستند فرا بخوان و آنان را به برترین کار که پرهیزگاری است دستور ده، و چیزهایی را برایشان بیان کن که باعث تقوا می‌شود - و آن عبارت است از اینکه خداوند متعال آنها را با نعمت‌هایی که به آنها داده پرورش داده و به آنان عطا کرده است - و به آنان بگو: ﴿اتَّقُوا رَبَّكُمْ﴾ از پروردگارتان پروا بدارید. این نوعی از تشویق است چنان که می‌گویند: ای سخاوتمند ببخش، و ای شجاع بجنگ.

و پاداشی را که در دنیا آنان را به وجد و نشاط می‌آورد برایشان ذکر کرد و فرمود: ﴿لِلَّذِيْنَ أَحْسَنُوْا فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾ کسانی که با انجام دادن عبادت پروردگارشان در این دنیا نیکی کرده‌اند پاداش نیک و روزی فراخ دارند، و خداوند آرامش قلب و شرح صدر را به آنان ارزانی می‌دارد. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿مَنْ عَمِلْ صٰلِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾ [النحل: ۹۷]. «مرد یا زنی که کار شایسته انجام دهد درحالی‌که او مومن است، به وی

زندگی پاکیزه‌ای خواهیم داد». ﴿وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ﴾ و سرزمین خدا فراخ و وسیع است، پس هرگاه از عبادت خدا در سرزمینی بازداشته شدید، به جایی دیگر هجرت کنید تا در آن پروردگارتان را عبادت کنید و بتوانید دین خود را برپا دارید. وقتی فرمود: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾ برای کسانی که نیکی کنند در همین جهان به ایشان نیکی می‌شود، شاید برای برخی این پرسش پیش آید که نص، عام و کلی است و هرکس در اینجا نیکوکاری کند در همین دنیا به او نیکی می‌شود، پس چرا فردی که ایمان آورده و در سرزمینی مورد ستم و توهین قرار می‌گیرد و با او نیکی نمی‌شود؟ به همین خاطر این گمان را دفع کرد و فرمود: ﴿وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ﴾ و سرزمینی خدا فراخ و پهناور است. و اینجا مژده‌ای هست که پیامبر ﷺ فرموده است: «همواره گروهی از امت من بر حق خواهند بود، هرکس آنان را یاری نماید و یا با آنان مخالفت ورزد به آنان زیانی نمی‌رساند. و تا زمانی که فرمان خدا می‌آید آنها بر این هستند». این آیه به این مطلب اشاره می‌کند. خداوند متعال خبر داده‌است که سرزمین او فراخ و وسیع است پس هرگاه در جایی از عبادت کردن خدا منع شدید، به جایی دیگر هجرت کنید، و این شامل هر زمان و مکانی می‌شود. پس هر مهاجری باید پناهگاهی در میان مسلمانان داشته باشد که به آن پناه ببرد تا بتواند دین خود را برپا دارد. ﴿إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ قطعاً به شکیبایان پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می‌شود. و این شامل همه انواع صبر و شکیبایی می‌شود، از جمله صبر و شکیبایی بر تقدیرهای دردآور الهی. پس فرد شکیبا زبان به ناخشنودی نمی‌گشاید، همچنان که خویشتن داری در برابر گناهان را نیز دارد، پس فرد شکیبا بصورت عمدی مرتکب گناهان نمی‌شود. و صبر نمودن بر طاعت خدا و به جای آوردن آن را نیز شامل می‌شود. و خداوند به شکیبایان وعده داده‌است که پاداش آنها را بدون هیچ حساب و کتابی خواهد داد. و اینها همه به خاطر فضیلت صبر و شکیبایی و جایگاه آن نزد خداست. و صبر انسان را بر انجام کارها کمک می‌نماید.

آیه‌ی ۱۶-۱۱:

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ ﴿۱۶﴾ «بگو: من فرمان یافته‌ام که خدا را بپرستم و پرستش را خاص او گردانم».

﴿وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ﴿۱۷﴾ «و فرمان یافته‌ام به آنکه نخستین (کس از) مسلمانان باشم».

﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ ﴿۱۸﴾ «بگو: من اگر از پروردگارم نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم».

﴿قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي﴾ ﴿۱۹﴾ «بگو: خدا را بندگی می‌کنم درحالی‌که پرستش را برای او خالص می‌گردانم».

﴿فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ﴾ ﴿۲۰﴾ قُلْ إِنْ الْحَسْرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿۲۱﴾ «پس هر چه را که می‌خواهید به‌جای او پرستش کنید. بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خاندانشان را در روز قیامت زیانبار کنند. بدانکه این است زیان آشکار».

﴿هُم مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾ ﴿۲۲﴾ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ ۚ يَعْبَادُ فَاتَّقُونِ ﴿۲۳﴾ «بالای سرشان سایبان‌هایی از آتش و در زیر پاهایشان سایبان‌هایی از آتش دارند، این چیزی است که خداوند با آن بندگان را می‌ترساند. ای بندگان! از من پروا بدارید».

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ ﴿۲۴﴾ ای پیامبر! به مردم بگو: من فرمان یافته‌ام که خدا را بپرستم و پرستش را خاص او گردانم. این دستور در اول سوره داده شده است: ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ ﴿۲۵﴾ خدا را عبادت کن درحالی‌که عبادت تو خالص برای او باشد. ﴿وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ﴿۲۶﴾ و به من دستور داده شده که نخستین فرد از افراد منقاد اوامر خدا باشم، چون من دعوت کننده و راهنمای مردم به سوی

پروردگارشان هستم، و این اقتضا می‌نماید که من اولین کسی باشم که از آنچه مردم بدان دستور داده شده‌اند اطاعت کنم. و اولین کسی باشم که تسلیم خدا شده است. و محمد ﷺ به این فرمان عمل کرد، و باید چنین می‌شد. و هرکس که از پیروان اوست باید چنین باشد. و تسلیم فرمان خدا باشد و اعمال ظاهری و باطنی را خالصانه برای او انجام دهد.

﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ بگو: اگر در این که خداوند مرا به اخلاص و اسلام دستور داده از دستورش سرپیچی کنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم. و هرکس شرک ورزد برای همیشه در عذاب می‌ماند، و هرکس نافرمانی کند در آن روز سزا داده می‌شود. ﴿قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِمَّن دُونِهِ﴾ بگو: تنها خدا را می‌پرستم و بس، و عبادت و طاعتم را برای او خالص می‌گردانم. اما شما هرچه را که می‌خواهید به جای او پرستش کنید. همان‌طور که فرموده است: ﴿قُلْ يَتَّيِبُهَا لَكُمُ الْكُفْرُ وَهُوَ قَوْلٌ لَّآ أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٦٠﴾ وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٦١﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ﴿٦٢﴾ وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٦٣﴾﴾ [الکافرون: ۱-۶]. «بگو: ای کافران! آنچه را که شما می‌پرستید من نمی‌پرستم. و شما نیز نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم. و نه من آنچه را شما می‌پرستید، می‌پرستم. و نه شما آنچه را من می‌پرستم، می‌پرستید. دین خودتان برای خودتان. و دین خودم برای خودم.» ﴿قُلْ إِنَّ الْخُسْرَانَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خاندانشان را در روز قیامت زیانبار کرده‌اند، خود را از پاداش محروم کرده‌اند و سبب شده‌اند تا گرفتار عذاب سخت شوند و میان خود و خانواده‌هایشان جدایی افکنده و به شدت غمگین گشته‌اند، و زیانشان بزرگ است. ﴿أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ بدانکه این است زیان آشکار و هیچ‌زیانی مانند آن نیست. زیانی است پیوسته که بعد از آن فایده‌ای عایدشان نخواهد شد، بلکه پس از آن هیچ آرامشی نخواهند دید. سپس شدت بدبختی آنان را بیان کرد و فرمود: ﴿هَلُمُّ

مَنْ فَوْقَهُمْ ظُلٌّ مِّنَ النَّارِ ﴿۱۷﴾ از بالای سرشان قطعه‌هایی از عذاب به مانند ابرهای بزرگ قرار دارد، و در زیر پاهایشان نیز چنین است. ﴿ذَلِكَ﴾ حالتی که از عذاب اهل جهنم بیان کردیم چیزی است که خداوند به وسیله آن بندگانش را به سوی رحمت خویش سوق می‌دهد. ﴿مُخَوِّفُ اللَّهِ بِهِ عِبَادَهُ ۚ يَعْبَادُ فَاتَّقُونَ﴾ یعنی عذابی که خداوند برای شقا و تمندان آماده کرده است را انگیزه‌ای قرار داده که بندگانش را به تقوا و پرهیزگاری فرا خواند و آنها را از آنچه که سبب گرفتار شدن به عذاب می‌شود باز دارد. پس پاک است خداوندی که بر بندگانش در هر چیزی رحم کرده و راه‌هایی را که انسان را به خدا تشویق نموده است تا این راهها را در پیش بگیرند و آنها را به هر آنچه که مردم به آن علاقه دارند و دلها با آن آرامش می‌یابند تشویق نموده است. و آنها را از انجام کارهای ناشایست به شدت نهی کرده و اسبابی که آنها را از این کارها باز می‌دارد برایشان بیان نموده است.

آیه‌ی ۱۷-۱۸:

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطُّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿۱۷﴾﴾ «و کسانی که از عبادت طاغوت دوری گزیده و رو به سوی خدا آورده‌اند ایشان را بشارت باد. پس آن بندگانم را مژده باد.»

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُؤْتُوا الْأَلْبَابِ ﴿۱۸﴾﴾ «کسانی که سخن‌ها را می‌شنوند آنگاه از بهترینش پیروی می‌کنند، اینانند کسانی که خداوند هدایتشان کرده و ایشانند خردمندان.»

بعد از آنکه خداوند متعال احوال مجرمان را بیان کرد حالت و ثواب کسانی را که به سوی او روی آورده‌اند، بیان نمود و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطُّغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا﴾ و کسانی که از عبادت طاغوت دوری گزیده‌اند. منظور از طاغوت در اینجا پرستش غیر الله است، پس آنها از پرستش آن پرهیز می‌کنند. و این یکی از بهترین و زیباترین شیوه‌های برحذر داشتن از سوی خداوند حکیم و علیم است،

زیرا مدحی که در اینجا وارد شده است شامل هرکسی است که از عبادت طاغوت پرهیز کرده باشد. ﴿وَأَتَابُوا إِلَيَّ﴾ و با عبادت خدا و خالص گرداندن عبادت و طاعت برای خدا رو به سوی او آورده‌اند. پس انگیزه‌های آنان از پرستش بت‌ها برگشته است و به سوی پرستش خداوند روی آورده‌اند. و از شرک و گناهان روی برتافته‌اند و بر یگانه پرستی و طاعت خدا ماندگار شده‌اند. ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى﴾ اینان را مژده است، مژده‌ای که اندازه و حالت آن را جز کسی که آن را به ایشان ارزانی نموده است نمی‌داند. و این شامل مژده در زندگی دنیاست، که نام نیک از آن برجای می‌ماند، و صاحب رویای صادقانه خواهند بود و از توجه و عنایات خدا برخوردار خواهند شد. به گونه‌ای که از این رهگذر احساس خواهند کرد که خداوند می‌خواهد آنها را در دنیا و آخرت مورد تکریم قرار دهد. و آنان در آخرت به هنگام مردن و در قبر و در روز قیامت هم مژده دارند و آخرین مژده آن است که خداوند اعلام می‌دارد برای همیشه از آنان راضی است و در بهشت با امن و امان به سر می‌برند و از لطف پروردگار بهره‌مند می‌شوند.

وقتی خبر داد که اینها مژده دارند، خداوند به پیامبر فرمان داد تا به آنها مژده بدهد، و صفتی را که به خاطر آن سزاوار بشارت می‌گردند بیان کند. پس فرمود: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ به آن بندگانم مژده بده که سخن‌ها را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند. و این شامل هر سخنی می‌شود. پس آنها هر سخنی را می‌شنوند تا آنچه را که باید برگزید و آنچه را که باید از آن پرهیز کرد تشخیص دهند. بنابراین از روی خرد و درایت خویش بهترین سخن را پیروی می‌کنند. و بهترین سخن‌ها به‌طور مطلق کلام خدا و کلام پیامبرش می‌باشد. همان‌طور که در این سوره فرموده است: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا﴾ «خداوند بهترین سخن را فرو فرستاده است، کتابی همگون». در این آیه نکته‌ای هست و آن این که وقتی خداوند از کسانی خبر داد که مورد ستایش قرار گرفته‌اند و فرمود که آنها سخن‌ها را می‌شنوند آن گاه از بهترین آن پیروی می‌کنند. انگار

گفته می‌شود که راه شناخت بهترین سخن چیست تا متصف به صفت خردمندان باشیم و آن پیروی کرد از خردمندان است؟ گفته می‌شود: آری! بهترین سخن چیزی است که خداوند بدان تصریح کرده است: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِهًا﴾ خداوند بهترین سخن را فرو فرستاده است، کتابی همگون. ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ﴾ کسانی که سخن‌ها را می‌شنوند آن‌گاه از بهترینش پیروی می‌کنند، ایشان کسانی هستند که خداوند آنها را به سوی بهترین اخلاق و اعمال هدایت کرده است. ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ و ایشان خردمنداند. یعنی دارای عقلهای درست می‌باشند. و نشان خردورزی آنها این است که خوب و بد را تشخیص داده، و آنچه را که باید برگزینند، برگزیده‌اند.

و این علامت برخورداری از عقل است، بلکه خردمندی نشانه‌ای جز این ندارد. پس کسی که میان گفته‌ها تشخیص نمی‌دهد و خوب و بد آن را نمی‌داند از زمره کسانی نیست که دارای عقل‌های درست هستند. و کسی که تشخیص می‌دهد اما شهوت بر عقلش غالب می‌آید و عقلش تابع شهوت و میلش می‌گردد و در نتیجه بهترین را ترجیح نمی‌دهد، چنین فردی ناقص العقل است.

آیه‌ی ۱۹-۲۰:

﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾ «آیا کسی که فرمان عذاب درباره او قطعی و محقق گشته است (امید رهایی دارد؟) پس آیا تو می‌توانی کسی را که در آتش است نجات دهی؟».

﴿لَٰكِنَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ هُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا تُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ﴾ «اما کسانی که تقوای پروردگارشان را پیشه کرده‌اند دارای قصرها و کاخ‌های هستند که بالای یکدیگر ساخته شده‌اند و در زیر آن رودبارها جاری است. این وعده را خدا می‌دهد و خدا وعده را خلاف نمی‌کند».

کسی که به سبب ادامه دادن راه گمراهی و عناد و کفر، فرمان عذاب درباره او قطعی و محقق گشته است، نمی‌توانی او را هدایت نمایی. و نمی‌توانی کسی را که به طور قطع در جهنم است نجات بدهی. اما توانگری و رستگاری واقعی از آن پرهیزگاران است، همان کسانی که خداوند انواع نعمت‌ها را برایشان آماده کرده است، و به نیکی آنان را مورد تکریم قرار می‌دهد.

﴿هُمَّ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ﴾ آنان منازلی عالی و بلند و آراسته دارند. و از جمله زیبایی آن، این است که بیرون آنها از داخلشان دیده می‌شود و داخلشان از بیرون دیده می‌شود. و چنان بلند هستند که چون ستاره‌ای که بعد از افول ستارگان دیگر در افق شرقی یا غربی دیده می‌شود دیده می‌شوند. بنابراین فرمود: ﴿مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّبْنِيَّةٌ﴾ این قصرها روی هم ساخته شده‌اند، و از طلا و نقره ساخته شده‌اند و ملاط آن مشک است. ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ از زیر آن جویباران روانند، رودهایی که خروشانند و باغهای سرسبز و شکوفا و درختان زیبا را آبیاری می‌کنند، و این درختان میوه‌های خوشمزه و رسیده‌ای را به بار می‌آورند. ﴿وَعَدَّ اللَّهُ لَا سِخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادِ﴾ این وعده خداست و خداوند به پرهیزگاران این وعده را داده است و حتماً به آن وفا خواهد کرد. پس آنان باید از خصلت‌های ناشی از پرهیزگاری کاملاً برخوردار باشند تا پاداششان را به طور کامل به آنها بدهد.

آیه‌ی ۲۱:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنْبِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ نُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَتُهُ مُصَفَّرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطْبًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۲۱﴾﴾ «آیا نیندیشیده‌ای که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، آن‌گاه آن‌را به صورت چشمه‌هایی در زمین راه داد، سپس به وسیله آن انواع سبزه زارها و کشتزارها را با رنگ‌های گوناگون می‌رویاند، سپس خشک می‌گردد، و آن‌را زرد رنگ می‌بینی آنگاه آنها را خشک و پر پر می‌سازد. بی‌گمان در این خردمندان پندی است.»



در زمین روان گردانید، آنگاه به آن کشته‌های رنگارنگ برویانید، سپس همه خشک می‌شوند و می‌بینی که زرد شده‌اند، آنگاه خردشان می‌سازد؟ هرآینه خردمندان را در آن اندرزی است.

خداوند خردمندان را یادآور می‌شود که از آسمان آبی فرو می‌فرستد، سپس این آب را به صورت چشمه در دل زمین قرار می‌دهد که به آسانی می‌جوشد و بیرون آورده می‌شود. ﴿ثُمَّ تُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ﴾ سپس به وسیله آن کشتزارهای گوناگونی می‌رویاند از قبیل گندم و ذرت و جو و برنج و غیره. ﴿ثُمَّ يَهِيْجُ﴾ سپس به هنگامی که این کشتزارها می‌رسند و کامل می‌گردند، نیز آنگاه که آفتی آنها را فرا می‌گیرد پژمرده می‌شوند، ﴿فَتَرْهَ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطْبًا﴾ پس آنها را زرد می‌بینی، آن‌گاه آنها را خشک و پرپر می‌سازد. ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ بی‌گمان در این امر برای خردمندان پندی است و با آن عنایت و لطف پروردگارشان را نسبت به بندگانش به یاد می‌آورند که او این آب را در دسترس آنها قرار داده و درانبارهای زمین آن را برحسب مصلحت بندگان انبار کرده است.

و با این کمال قدرت الهی را به یاد می‌آورند و می‌دانند که او مردگان را زنده می‌نماید همان‌گونه که زمین را پس از پژمرده شدنش زنده می‌کند. نیز در می‌یابند کسی که چنین کاری را کرده است سزاوار عبادت و پرستش می‌باشد. بار خدایا! ما را از خردمندانی بگردان که از آنها به خوبی یاد کرده‌ای و با عقل‌هایی که به آنها بخشیده‌ای آنان را هدایت نموده و از اسرار کتاب خود و نشانه‌های شگفت خویش، چیزهایی به آنان نشان داده‌ای که دیگران به آن دست نیافته‌اند. بی‌گمان تو بسیار بخشاینده‌ای.

آیه‌ی ۲۲:

﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۗ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ ۗ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٢﴾﴾ «آیا کسی که خداوند دلش را برای (پذیرش) اسلام گشوده

است و او از سوی پروردگارش از نوری برخوردار است (چون سنگدلان است؟) وای بر کسانی که دل‌های سنگینی دارند و یاد خدا بدانها راه نمی‌یابد! اینان در گمراهی آشکارند».

آیا کسی که خداوند دلش را برای پذیرش اسلام گشاد و فراخ کرده است، و برای فرا گرفتن احکام خدا و عمل کردن به آن مهیا است و شادمان و دارای بینش است، و خدا او را چنین توصیف می‌نماید: ﴿فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ﴾ او از جانب پروردگارش بر نوری قرار دارد، آیا چنین فردی مانند کسی است که این‌گونه نیست؟ ﴿فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ﴾ پس وای بر کسانی که دل‌هایشان با کتاب خدا نرم نمی‌گردد و از آیات قرآن پند نمی‌پذیرد، و با ذکر خدا دل‌هایشان آرام نمی‌گیرد، بلکه دل‌هایشان از پروردگارش روی گردان شده و به دیگران روی آورده است. پس اینها هلاکت و شر بزرگی در انتظارشان است. ﴿أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ اینان در گمراهی آشکاری به سر می‌برند، و چه گمراهی بزرگ‌تر از گمراهی کسی است که از سرور خود روی برتافته است؟ و از سعادت کامل که روی آوردن به مولاست روی گردان شده و به خاطر ترک ذکر الهی سنگدل شده و به چیزی روی آورده که به او زیان می‌رساند؟!.

آیه‌ی ۲۳:

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ﴾ «خداوند بهترین سخن را نازل کرده است، کتابی که همگون و مکرر است. پوست‌های آنانکه از پروردگارش می‌ترسند از (شنیدن) آن به لرزه می‌افتد، آنگاه پوست‌ها و دل‌هایشان با یاد خدا نرم می‌شود. این هدایت الهی است و خداوند هرکه را بخواهد در پرتو آن راهیاب می‌سازد و هرکس را که خدا گمراه سازد راهنما و هدایتگری نخواهد داشت».

خداوند از کتابی که نازل فرموده خبر داده و می‌فرماید: ﴿أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾ به طور مطلق بهترین سخن است، پس بهترین سخن کلام خداست و بهترین کتابی که نازل شده است قرآن است. و چون بهترین می‌باشد معلوم است که کلمات آن فصیح‌ترین و روشن‌ترین کلمات هستند، و مفاهیم آن بزرگترین مفاهیم می‌باشد، چون قرآن در لفظ و معنی بهترین سخن است و در زیبایی و هماهنگی و متضاد نبودن همگون و همانند است. و هرچند در آن تدبر و تفکر شود حتی اگر در معانی ریز و مبهم نیز تأمل شود هماهنگی آن بیشتر دیده می‌شود که ناظران را به شگفتی می‌اندازد و به طور قطع یقین حاصل می‌کنند که چنی کلامی فقط از سوی خداوند حکیم و علیم است. منظور از تشابه در اینجا همین است. اما اینکه فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَبِهَاتٌ﴾ [آل عمران: ۷]. «او خدایی است که کتاب را بر تو نازل کرده است، بخشی از آن آیات محکمات (=روشن و واضح) هستند، که اینها اساس کتاب می‌باشند، و بخشی دیگر متشابهات هستند». منظور از متشابهات در اینجا آیاتی است که بسیاری از مردم آنها را اشتباه می‌فهمند، و تنها زمانی معنی این آیات فهمیده می‌شود که به محکمات برگردانده شوند، آن وقت است که اشتباه رفع می‌گردد. بنابراین فرمود: ﴿مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَبِهَاتٌ﴾ فقط برخی از آیات قرآنی متشابه هستند. ولی در این آیه همه قرآن را متشابه قرار داده یعنی همه آن در زیبایی همگون است، چون فرموده است: ﴿أَحْسَنَ الْحَدِيثِ﴾ بهترین سخن است. قرآن مرکب از سوره‌ها و آیات است که همه با یکدیگر همگون‌اند. ﴿مَثَانِي﴾ که داستان‌ها و احکام و وعده و وعید، و صفات نیکوکاران و صفات بدکاران و نام‌ها و صفات خدا در آن تکرار شده است. و این از زیبایی و شکوه قرآن است. خداوند متعال از آنجا که می‌دانست بندگان به مفاهیم قرآنی نیازمندند، مفاهیمی که دل‌ها را تزکیه می‌نماید و اخلاق را به کمال می‌رساند، و می‌دانست که این مفاهیم برای دل‌ها بسان آب برای آبیاری درختان

است، پس همان‌طور که اگر زمان آبیاری آنها به تاخیر بیفتد در آنها کمبودی پدید می‌آید بلکه چه بسا تلف شوند و از بین بروند، نیز هرگاه بیشتر آبیاری گردند زیباتر می‌شوند و انواع میوه‌های سودمند را به بار می‌آورند.

دل‌ها نیز همیشه نیازمندند که مفاهیم کلام خدا بر آنها عرضه شود، و اگر یک مفهوم در تمام قرآن یک بار تکرار گردد و به‌طور شایسته به دل راه پیدا نمی‌کند و نتیجه نمی‌دهد. از این رو من در این تفسیر این شیوه زیبا را در پیش گرفته‌ام و در هیچ‌جا نمی‌بینی که در تفسیر یک مطلب موضوع را به جایی دیگر حواله داده باشیم، بلکه در هر جا آیه مورد نظر را به‌طور کامل تفسیر کرده‌ام بدون اینکه مشابه آن را که قبلاً از آن بحث شده است مورد توجه قرار دهم. گرچه در بعضی جاها تفسیر آیه‌ای را به صورت مشروح‌تر آورده‌ایم، چرا که فایده بیشتری می‌رساند. و این‌گونه برای کسی که قرآن را می‌خواند و در آیات آن تدبر می‌نماید، شایسته است که در همه جا تدبر نماید و هیچ‌جایی را بدون تدبر رها نکند. زیرا با این کار خیر فراوان و فایده زیادی به دست می‌آورد. و از آن جا که قرآن با این عظمت و شکوه در دل‌های خردمندان راهیافته اثر می‌گذارد خداوند متعال فرمود: ﴿تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ﴾ کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند از شنیدن آن لرزه بر اندام می‌شوند، چون در آن انسان‌ها به‌صورت هراسناکی از عذاب‌های الهی برحذر داشته شده‌اند. ﴿ثُمَّ تَلَيْنُ جُلُودَهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ سپس به هنگام بحث از امید و تشویق، دل‌ها و پوسته‌هایشان آرام می‌گیرد. پس قرآن گاهی انسان‌ها را بر انجام عمل خیر تشویق می‌نماید، و گاهی آنها را از عمل بد باز می‌دارد. ﴿ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ﴾ تاثیر قرآن در آنها که خداوند آن را ذکر کرد هدایتی است از جانب خدا که به بندگان می‌رسد، و از جمله فضل و احسان خدا بر آنهاست. ﴿يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ﴾ خداوند به سبب آن هرکس را از بندگان که بخواهد هدایت می‌نماید. و احتمال دارد که منظور از ﴿ذَٰلِكَ﴾ این باشد: قرآنی که برایتان توصیف کردیم، ﴿هُدَىٰ اللَّهِ﴾ هدایت

و رهنمون الهی است که جز این راهی برای رسیدن به خدا نیست ﴿يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ﴾ به وسیله‌ی آن هرکس از بندگانش که نیتش صحیح و سالم باشد، هدایت می‌نماید. ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ [المائدة: ۱۶]. «خداوند به وسیله آن هرکس را که از خشنودی او پیروی نماید به راه‌های سلامتی هدایت می‌کند»، ﴿وَمَن يُضَلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ﴾ و هرکس را که خدا گمراه سازد هیچ هدایتگر و راهنمایی نخواهد داشت. چون راهی نیست که انسان را به خدا برساند جز توفیق الهی، و توفیق، زمانی به دست می‌آید که انسان به کتاب خدا روی بیاورد. پس وقتی این کار انجام نشد راهی برای هدایت نیست، و جز گمراهی آشکار و شقاوت خوارکننده چیزی نخواهد بود.

آیه‌ی ۲۶ - ۲۴:

﴿أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ «پس آیا کسی که در روز قیامت با چهره‌اش سختی عذاب را از خود دور می‌نماید (همچون کسی است که خویشتن را از آن ایمن می‌دارد؟!)، و به ستمکاران گفته می‌شود: بچشید (کیفر) کارهایی را که کرده‌اید».

﴿كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَاتَّخَذُوا الْعَذَابُ مِن حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ «آنان (هم) که پیش از ایشان بودند (پیامبران را) تکذیب کردند در نتیجه عذاب از جایی که نمی‌دانستند گریبانگیرشان شد».

﴿فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْحَزْنَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ «آنگاه خداوند خواری و رسوایی را در زندگانی دنیا به آنان چشانند و قطعاً عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر می‌دانستند».

آیا کسی که خداوند او را هدایت کرده و به وی توفیق داده است تا راهی را در پیش بگیرد که او را به سرای بهشت می‌رساند و کسی که در گمراهی است و بر عناد خود ادامه می‌دهد تا این که به قیامت آمده و عذاب بزرگ او را فرا گرفته و

آن را با چهره و صورت که شریف ترین عضو است و کوچک ترین عذاب در آن اثر می کند از خود دور می نماید چرا که دست و پای او با زنجیر بسته شده اند؟ برابر هستند؟ ﴿وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ﴾ و کسانی که با کفر ورزیدن و انجام گناهان بر خود ستم کرده اند مورد سرکوفت و سرزنش قرار گرفته و به آنان گفته می شود: ﴿ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ بچشید کیفر کارهایی را که کرده اید.

﴿كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ امت هایی که پیش از ایشان بودند همانند آنها پیامبران را تکذیب کردند، ﴿فَأْتَلَهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ در نتیج عذاب خدا از جایی که نمی دانستند گریبانگیرشان شد. به هنگامی که در ابتدای روز بودند، یا به هنگام خواب نیمروز عذاب به سراغشان آمد.

﴿فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْحَزْنَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ خداوند به سبب این عذاب خواری و رسوایی را در زندگی دنیا به آنان چشانند پس آنها نزد خدا و نزد خلق خدا رسوا شدند. ﴿وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ و قطعاً عذاب آخرت بزرگ تر است اگر بدانند. پس اینها باید از تکذیب بپرهیزند، چون اگر ادامه دهند به عذابی گرفتار خواهند شد که تکذیب کنندگان پیشین به آن گرفتار آمدند.

آیه ی ۲۷-۳۱:

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ «و به درستی که در این قرآن برای مردم هر مثلی را زده ایم، باشد که آنان پند پذیرند».

﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ «قرآن عربی، بی هیچ کژی، باشد که آنان تقوی خدا را پیشه کنند».

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «خداوند مثالی زده است: مردی را که برده شریکانی است که پیوسته درباره او به مشاجره و منازعه مشغولند و مردی را که تنها برای یک

شخص است، آیا این دو برابر و یکسانند؟ ستایش تنها خدا را سزات بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند».

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ «ای پیامبر) تو می‌میری و به یقین آنان نیز خواهند مرد».

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ﴾ «سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به نزاع و کشمکش می‌پردازید».

خداوند متعال خبر می‌دهد که در این قرآن هر مثلی را آورده است، مثل اهل خیر و اهل شر، مثل توحید و شرک، و مثل‌هایی که حقایق اشیا را به ذهن آدمی نزدیک می‌سازند، و حکمت این امر آن است که ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ باشد مخاطبان قرآن پند پذیرند، و به هنگامیکه حق را برایشان توضیح می‌دهیم آن را بشناسند و به آن عمل کنند. ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عِوَجٍ﴾ این قرآن را به زبان عربی نازل کرده‌ایم که دارای الفاظ و واژه‌هایی واضح و روشن و معانی سهل و میسور است، به ویژه برای عرب‌ها. ﴿غَيْرِ ذِي عِوَجٍ﴾ به هیچ وجهی، خلل و کاستی بدون راه ندارد، نه در الفاظش و نه در معانی‌اش. و این مبین آن است که قرآن در اوج اعتدال و توازن قرار دارد. همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾ [الکهف: ۱]. «ستایش خدایی را سزااست که این کتاب را بر بنده خویش نازل کرد و هیچ کژی در آن ننهاد، کتابی راست و درست».

﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ باشد که تقوای خدا را پیشه کنند. چرا که راه تقوای علمی و عملی را به واسطه این قرآن که دارای الفاظ و معانی واضح و آشکاری است و در اوج اعتدال و توازن قرار دارد، برای آنان هموار کرده‌ایم، قرآنی که در آن هر نوع مثلی آورده شده است.

سپس مثالی را برای شرک و توحید بیان داشت و فرمود: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ﴾ خداوند مثالی زده است: مردی را که برده شریکانی است. افراد

زیادی با هم شریک هستند و با هم در یک امر و در یک حالت اتفاق ندارند تا آن برده راحت باشد، بلکه اربابان او به مشاجره و منازعه درباره او مشغولند، هریک خواسته‌ای دارد که می‌خواهد آن را اجرا کند، و دیگران هم خواسته‌های دیگری دارند. پس در مورد حالت این مرد با این شریکان که با هم اختلاف دارند چه گمان می‌بری؟ ﴿وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ﴾ و مردی که فقط برده یک نفر است و منظور و مراد آقای خود را می‌داند، و در راحتی کامل به سر می‌برد. ﴿هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾ آیا این دو مرد برابر و یکسانند؟ نه، برابر نیستند. همچنین شرک، شریکان زیادی دارد که با هم اتفاق ندارند، گاهی این را به فریاد می‌خواند، گاهی آن را. پس او آرامش ندارد و قلبش در هیچ‌جایی اطمینان پیدا نمی‌کند. اما موحد و یکتاپرست که طاعت و عبادت خویش را برای پروردگارش خالص نموده است خداوند او را از تشویق خاطر رهایی بخشیده است، و در راحتی و آرامش کامل به سر می‌برد. ﴿هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ آیا این دو برابر و یکسانند؟ نه، پس ستایش خدا را سزااست که حق را از باطل جدا نموده و جاهلان را راهنمایی کرده است. ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند به سبب شرک ورزی خود به چه عذابی گرفتار می‌شوند. ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ همه شما حتما می‌میرید، ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخَلْدَ أَفَإِنَّ مِثَّ فَهْمُ الْخَالِدُونَ﴾ [الأنبياء: ۳۴]. «و پیش از تو برای هیچ انسانی زندگی جاودانگی را مقرر نکرده‌ایم، آیا اگر تو بمیری آنها برای همیشه خواهند ماند؟».

﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ﴾ سپس شما روز قیامت در آنچه با هم اختلاف داشتید نزد پروردگارتان به نزاع و کشمکش خواهید پرداخت، و خداوند با حکم دادگرانه خویش میان شما داوری می‌کند، و به هریک طبق عملش سزا و جزا می‌دهد. ﴿أَحْصَنَهُ اللَّهُ وَتُسْوَهُ﴾ [المجادلة: ۶]. «خداوند کارهایی را که کرده‌اند برشمرده است و آنها آن را فراموش کرده‌اند».



آیه‌ی ۳۵-۳۲:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۗ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ «پس کیست ستمکارتر از کسیکه بر خدا دروغ بزند و حقیقت را چون به او رسد دروغ انگارد؟ آیا کافران در جهنم جایگاهی ندارند؟»

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ «و کسیکه حقیقت و راستی را با خود آورد و آن را تصدیق کرد، اینانند که پرهیزگارند».

﴿هُم مَّا يَشَاءُونَ ۖ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾ «آنان هر آنچه را بخواهند نزد پروردگارشان دارند، این پاداش نیکوکاران است».

﴿لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «تا خداوند بدترین آنچه را که کرده‌اند از (کارنامه) آنان بزداید و پاداششان را به (پاس) نیکوترین آنچه می‌کرده‌اند به آنها بدهد».

خداوند متعال درحالیکه (تکذیب کنندگان را) برحذر می‌دارد، خبر می‌دهد و می‌فرماید: هیچ کس ستمکارتر از کسی نیست که ﴿كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ﴾ بر خداوند دروغ ببندد و چیزهایی را به او نسبت دهد که شایسته شکوه او نیست. یا به دروغ ادعای پیامبری کند، یا به دروغ خبر دهد که خداوند متعال چنین گفته، یا چنان خبر داده یا به فلان چیز حکم کرده است. پس این در این فرموده الهی داخل است که می‌فرماید: ﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۹]. «و این که از روی نادانی چیزهایی را به خداوند نسبت دهید که نمی‌دانید». و اگر از روی نادانی نباشد پس آن بسیار زشت‌تر و قبیح‌تر است. ﴿وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۗ﴾ و هیچ کس ستمکارتر از کسی نیست که حقی را دروغ انگارد که با نشانه‌های فراوان نزد آمده است. پس تکذیب او ستم بزرگی است. چون او با تکذیب خویش حق را پس از آن که برای

او روشن شده رد کرده است. پس اگر بر خدا دروغ بندد و حقیقت را هم تکذیب کند این خود، ظلم مضاعف است.

﴿الَّذِينَ فِي جَهَنَّمَ مَمْتُورِي لِقَابِهِمْ﴾ آیا در جهنم جایگاهی برای کافران وجود ندارد که از آنها انتقام گرفته شود، و حق خدا از هر ستمگر و کافری گرفته شوند؟! ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]. «بی‌گمان شرک ستم بزرگی است». وقتیکه به دروغگوی تکذیب کننده، و جنایت و کیفرش پرداخت، از راستگوی تصدیق کننده و پاداشش ذکر به میان آورد و فرمود: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ﴾ و کسی که حقیقت و راستی را در سخن و کردارش با خود آورد. پیامبران و جانشینانشان در این داخل هستند، کسانی که در سخنشان در رابطه با اخبار و احکام خدا راست گفته‌اند، و نیز در خصلت‌های صدقی که داشتند راست گفته‌اند. ﴿وَصَدَقَ بِهِ﴾ و حقیقت و راستی را باور داشته و تصدیق کرده است. چون گاهی انسان راستی و حقیقت را می‌گوید و آن را آورده است، آن را تصدیق نمی‌کند، بنابراین، کسی مورد ستایش قرار می‌گیرد که حتما دارای صفت «صدق» و «تصدیق» باشد. پس راستگویی آن فرد نشانگر دانش و عدالت اوست و تصدیقش نشانه فروتنی می‌باشد. ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ کسانی که توفیق یافته‌اند تا هر دو چیز را داشته باشند اینان پرهیزگاران واقعی‌اند، چون همه خصلت‌های پرهیزگاری به صداقت و راستی و تصدیق آن بر می‌گردد.

﴿هُم مَّا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ آنان هر آنچه را بخواهند نزد پروردگارشان دارند، پاداشی که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. پس همه آنچه که اراده و خواست آنها باشد از انواع لذت‌ها برایشان فراهم و آماده خواهد بود. ﴿ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ﴾ این است پاداش نیکوکاران، کسانی که خدا را چنان عبادت می‌کنند که انگار او را می‌بینند، و اگر او را نمی‌بینند او آنها را می‌بیند، و کسانی که با بندگان خدا به نیکویی رفتار می‌نمایند.

﴿لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ عمل انسان سه حالت دارد، یا بدتر است یا بهتر است و یا نه بدتر و نه بهتر. نوع سوّم نوع مباح است که پاداش و کیفری به آن تعلق نمی‌گیرد. و بدتر همه گناهان هستند، و بهتر همه طاعت و عبادت‌ها می‌باشند. پس با این توضیح معنی آیه روشن می‌شود. و این که خداوند می‌فرماید: ﴿لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا﴾ تا خداوند بدترین آنچه را که کرده‌اند یعنی گناهان صغیره آنها را به سبب نیکوکاری و پرهیزگاری‌شان ببخشد. ﴿وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و پاداششان را به پای نیکوترین آنچه که می‌کرده‌اند یعنی به پاس همه نیکی‌هایشان به آنها بدهد، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۰]. «بی‌گمان خداوند به اندازه ذره‌ای ستم نمی‌کند، و اگر نیکی باشد آن را چند برابر می‌نماید، و از جانب خویش پاداش بزرگی می‌دهد».

آیه‌ی ۳۶-۳۷:

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۗ وَتُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ ۗ مِنْ دُونِهِ ۗ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۗ﴾ «آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست؟ آنان تو را از کسانی جز خدا می‌ترسانند، و هرکس را که خدا گمراه سازد او هدایتگری ندارد.»

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ ۗ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ ۗ﴾ «و هرکس را خدا رهنمود کند او گمراه کننده‌ای ندارد، آیا خداوند چیره انتقام گیرنده نیست؟!»

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۗ﴾ آیا یکی از مصادیق کرم و لطف و عنایت خداوند به بنده‌اش، بنده‌ای که او را بندگی نموده و از دستورش اطاعت نموده و از نواهی‌اش پرهیز کرده است، این نیست که خداوند او را کافی باشد؟! به ویژه کاملترین بنده خدا محمد ﷺ که خداوند او را در امر دین و دنیا کفایت خواهد کرد، و هرکس را که به او سوء قصد نماید از او دور می‌سازد. ﴿وَتُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ ۗ مِنْ دُونِهِ ۗ﴾ آنان تو را از کسانی جز خدا می‌ترسانند. تو را از بت‌ها و انبازان می‌ترسانند که اینها به

تو زبانی خواهند رساند، این طرز فکر از گمراهی و سرکشی آنها سرچشمه می‌گیرد. ﴿وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ﴾ و هرکس را که خدا گمراه سازد هیچ هدایتگری ندارد، و هرکس را که خدا هدایت کند هیچ گمراه کننده‌ای ندارد. چون هدایت و گمراه ساختن به دست خداوند متعال است. و او خدایی است که هرچه بخواهد می‌شود و هر آنچه نخواهد نمی‌شود. ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ﴾ آیا خدا چیره نیست؟! آری! او دارای عزت و چیرگی کامل است و بر هر چیزی غالب است و با قدرت و توانمندی‌اش بنده‌اش را کفایت می‌کند و مکر و توطئه آنها را از او دور می‌نماید. ﴿ذِي أَنْتِقَامٍ﴾ و از کسی که از فرمان او سرپیچی کند، انتقام می‌گیرد. پس، از آنچه که باعث کيفر و عذاب خدا می‌شود بپرهیزید. آیه ی ۳۸:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ۚ اللَّهُ ۚ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هِيَ مُمْسِكَةٌ بِرَحْمَتِهِ ۗ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ «و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ خواهند گفت: خدا. بگو: آیا معتقدید چیزهایی که به جز خدا به فریاد می‌خوانید اگر خدا بخواهد زیان و گزندى به من برساند آنها می‌توانند آن زیان و گزند خداوندی را برطرف سازند؟ و یا اگر خدا بخواهد لطف و مرحمتی در حق من روا دارد آنها می‌توانند لطف و مرحمتش را مانع شوند؟! بگو: خدا مرا بس است، توکل کنندگان تنها بر او توکل می‌نمایند».

اگر از این گمراهانی که تو را از چیزهای به جز خداوند می‌ترسانند، بپرسی و دلیل علیه آنان اقامه نمایی و بگویی: ﴿مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ به هیچ شیوه‌ای آفرینش آسمان‌ها و زمین را به معبودهای خود نسبت ندادند. ﴿لَيَقُولُنَّ ۚ اللَّهُ﴾ خواهند گفت: خداوند به تنهایی آنها را آفریده است. ﴿قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ﴾ پس،

بعد از آنکه قدرت خداوند روشن شد با تاکید بر ناتوانی معبودهایشان به آنها بگو: مرا خبر دهید که اگر خدا بخواهد زیان و گزندى به من برساند هر زیانى که باشد آیا مبعودهای شما می‌توانند، آن زیان را کاملاً از من دور سازند و یا آن را تقلیل دهند؟ ﴿أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هِيَ مُمْسِكَةٌ بِرَحْمَتِهِ﴾ و اگر خدا بخواهد در حق من لطف و مرحمتی را روا بدارد و سودی در دین یا دنیا عاید من شود آیا آنها می‌توانند مانع رحمت خدا شوند و از رسیدن آن به من جلوگیری نمایند؟! خواهند گفت: نه، آنها زیان را دور نخواهند کرد و نمی‌توانند رحمت را باز دارند. و بعد از آن که دلیل قاطع روشن شد که تنها خداوند معبود است و او مخلوقات را آفریده و تنها او سود و زیان می‌دهد و غیر او از هر جهت، از آفریدن و زیان رساندن و نفع رساندن عاجز هستند، با طلب نمودن یاری و کفایت خدا و طلب دفع مکر و توطئه‌های آنان بگو: ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ خدا مرا کافی است، و توکل کنندگان فقط بر او توکل می‌نمایند. یعنی تکیه کنندگان در به دست آوردن منافع خود و دور شدن زیان‌ها از خود بر او تکیه می‌نمایند پس کسی که «کافی بودن» برای اوست، او مرا کافی است، مرا در برابر همه آنچه که برایم مهم است، و یا برایم مهم نمی‌باشد، کافی است.

آیه‌ی ۴۰-۳۹:

﴿قُلْ يَنْقُومِ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ «بگو: ای قوم من! به شیوه خود عمل کنید من (نیز به شیوه خود) عمل خواهم کرد، پس خواهید دانست».

﴿مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ مُّخْزٍ بِهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ «(خواهید دانست که) چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد و خوار و رسوایش خواهد کرد و عذابی پاینده بر او فرود می‌آید».

﴿قُلْ يَنْقُومِ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ﴾ ای پیامبر! به آنها بگو: ای قوم من! به همان شیوه و حالتی که برای خود پسندیده‌اید و آن عبارت از پرستش کسی است که

سزاوار پرستش نیست و اختیاری ندارد، عمل کنید. ﴿إِنِّي عَمَلٌ﴾ من هم به چیزی عمل می‌کنم که شما را به سوی آن دعوت کرده‌ام، و آن عبارت است از اخلاص و اطاعت و عبادت فقط برای خدا. ﴿فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ مُّخْزٍيَةٌ پس خواهید دانست که سرانجام و عاقبت به سود چه کسی خواهد بود، و چه کسی عذاب خوارکننده در دنیا به سراغش خواهد آمد. ﴿وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ و در آخرت عذاب جاویدان و همیشگی که از او برطرف نمی‌شود گریبانگیرش می‌گردد. این تهدید بزرگی است برای آنها و خود می‌مانند که مستحق عذاب جاویدان هستند، اما ظلم و عناد مانع از ایمان آوردنشان شده بود.

آیه ی ۴۱:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۗ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ «بی‌گمان ما این کتاب را برای (هدایت) مردم به حق بر تو فرو فرستادیم. پس هرکس که هدایت یابد به نفع خود اوست و هرکس که گمراه گردد تنها به زیان خود گمراه می‌شود. و تو بر آنان نگهبان نیستی.» خداوند متعال خبر می‌دهد که او قرآن را که در اخبار و اوامر و نواهی‌اش مشتمل بر حق و حقیقت است و برای کسی که بخواهد (به خدا) و سرای کرامت برسد اساس هدایت و وسیله‌ی رسیدن به خدا می‌باشد، بر پیامبرش نازل کرده است. نیز خداوند متعال خبر می‌دهد که به وسیله نزول قرآن حجّت بر همه‌ی جهانیان اقامه شده است. ﴿فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا﴾ و هرکس در پرتو نور قرآن راهیاب شود و از اوامر آن پیروی نماید، فایده هدایت شدن و پیروی نمودن به خود او بر می‌گردد، و هرکس بعد از آن که راه راست برای او روشن گردید گمراه گردد زیان گمراهی‌اش به خودش بر می‌گردد، و به خدا زبانی نمی‌رساند. ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ و تو بر آنان نگهبان نیستی که اعمالشان را ثبت و ضبط نمایی، و آنها را بر آن محاسبه کنی، و بر آنچه می‌خواهی مجبورشان

سازی. بلکه تو فقط رساننده‌ای. هستی که آنچه را به آن فرمان یافته‌ای به آن می‌رسانی، و وظیفه ات را انجام می‌دهی.

آیه‌ی ۴۲:

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَيَّءٍ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾﴾ «خداوند جان‌ها را به هنگام مرگشان برمی‌گیرد، و نیز آن (جان‌ی) که نمرده است (آنرا) هنگام خوابش (می‌گیرد)، و (جان‌ی را) که به مرگ آن حکم کرده است نگاه می‌دارد، و آن دیگر را تا زمان معینی باقی می‌گذارد، بی‌گمان در این امر نشانه‌های روشنی برای اندیشمندان است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که او به تنهایی در حالت بیداری و خواب بندگان و در حالت مرگ و زنده بودنشان تصرف می‌نماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ﴾ خداوند روح‌ها را قبض می‌نماید. قبض روح دو نوع است: قبض بزرگ و قبض کوچک. در اینجا منظور قبض بزرگ است، و آن مرگ می‌باشد. این که خداوند خبر داده است که او خودش ارواح را قبض می‌کند با این منافاتی ندارد که او فرشته مرگ و همکارانش را گماشته تا ارواح را قبض نمایند، همان‌طور که فرموده است: ﴿قُلْ يَتَوَفَّنَا مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ [السجده: ۱۱]. «بگو: آن فرشته مرگ که بر شما گماشته شده جان‌هایتان را می‌ستاند.» ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ﴾ [الأنعام: ۶۱]. «تا اینکه مرگ به سراغ یکی از شما بیاید، فرستادگان ما روح او را قبض می‌کنند و آنها کاستی نمی‌ورزند.» چون خداوند متعال از این نظر کارها را به خود نسبت می‌دهد که او آفریننده مدبر است. و از این نظر امور را به اسباب آن نسبت می‌دهد که از سنت‌های الهی و حکمت او این است برای هر امری سببی را قرار داده است. و این که می‌فرماید: ﴿وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾ نیز - به هنگام خواب - آن دسته از ارواح را که نموده‌اند، قبض می‌نماید. این قبض، قبض کوچک

است، به عبارتی دیگر مرگ کوچک است. ﴿فَيُمَسِّكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الَمَوْتَ﴾ و آن‌گاه از میان آن دو دسته از ارواح، دسته‌ی اول را که فرمان مرگشان را صادر کرده است نگاه می‌دارد، و این ارواح کسانی است که مرده‌اند یا خداوند فرمان مرگشان را درحالی‌که خواب هستند صادر کرده است. ﴿الَمَوْتَ وَيُرْسِلُ الَاُخْرَىٰ اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ و گروه دوم ارواح که هنوز فرمان مرگشان صادر نشده است به تن باز می‌گرداند تا زمانی که روزی خود را کامل گردانند و اجلشان فرا برسد. ﴿اِنَّ فِي ذَالِكِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ بی‌گمان در این امر برای اندیشمندان نشانه‌های روشنی است که بر کمال توانمندی خداوند و این که مردگان را پس از مرگشان زنده خواهد کرد دلالت می‌کند. این آیه دلیلی است بر این که روح و نفس جسمی است که قائم به ذات خود می‌باشد و جوهر آن با جوهر بدن فرق می‌کند و دلیلی است بر این که روح، آفریده شده و تحت تدبیر پروردگار است و خداوند آن را می‌ستاند و نگاه می‌دارد، و باز به تن بر می‌گرداند. و ارواح زندگان در برزخ همدیگر را ملاقات می‌کنند و گردهم آمده و با یکدیگر گفتگو می‌نمایند. پس آن‌گاه که خداوند ارواح زندگان را بر می‌گرداند و ارواح مردگان را نگاه می‌دارد.

آیه‌ی ۴۳-۴۴:

﴿اَمْرًا نَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ شُفَعَاءَ قُلْ اَوْلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ «آیا

به جای خداوند شفیعانی گرفته‌اند؟ بگو: گرچه هیچ کاری نتوانند انجام دهند و خرد نوزند (باز آنان را شفیعان خود می‌گیرید)؟!».

﴿قُلْ لِلّٰهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا ۗ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ «بگو:

شفاعت، سراسر از آن خداست، فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، سپس به سوی خدا برگردانده می‌شوید».



خداوند متعال کار کسانی را که به جای او میانجی‌هایی را برگزیده‌اند و دست به دامان آنها می‌شوند و از آنها می‌خواهند و آنها را پرستش می‌کنند تقبیح نموده و می‌فرماید: ﴿قُلْ﴾ (ای پیامبر!) با بیان جهالت آنها و این که شفیعانی را برگزیده‌اند که سزاوار هیچ عبادتی نیستند به آنان بگو: ﴿أُولَٰئِكَ كَانُوا لَّا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ آیا اگر چیزهایی را که میانجی و متصرف در امور می‌دانید به اندازه ذره‌ای و نه کمتر از آن نه در آسمان‌ها و نه در زمین ندارند، بلکه فهم و شعوری ندارند که به سبب آن سزاوار ستایش شوند، چون آنها جماداتی از سنگ و درخت و تمثال‌ها بوده، و مردگانی بیش نیستند. پس آیا کسی که چنین چیزهایی را پرستش کند عقل دارد؟! یا از گمراه‌ترین و نادان‌ترین مردم می‌باشد و ستم او از ستم همه بزرگتر است؟

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ به آنان بگو: شفاعت، سراسر از آن خداست، چون اختیار همه در دست اوست. و هر شفاعت کننده‌ای که باشد از خدا می‌ترسد، و هیچ‌کس جز با اجازه او نمی‌تواند سفارش و میانجیگری کند. پس هرگاه بخواهد بر بنده‌اش رحم نماید به شفاعت کننده بزرگوار اجازه می‌دهد تا نزد او شفاعت کند، و این رحمتی است که خداوند در حق شفاعت کننده و کسی که برای او شفاعت می‌شود روا می‌دارد. پس تاکید کرد که شفاعت، همگی برای خداست، ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ همه آنچه از ذات و کار و صفت که در آسمان‌ها و زمین است، از آن او می‌باشد. پس باید شفاعت را از کسی خواست که اختیار آن را دارد. و عبادت فقط برای او انجام می‌شود. ﴿ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ سپس به سوی او برگردانده می‌شوید، پس آن کس را که عبادت و طاعت او را خالص کرده باشد پاداش فراوان می‌دهد، و هرکس را که برای او شریک قرار داده باشد عذاب هولناک می‌دهد.

آیه‌ی ۴۶-۴۵:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ «و هرگاه خداوند به تنهایی یاد شود کسانی که به آخرت نمی‌آورند متنفر می‌شوند، و چون کسانی جز او یاد شوند بناگاه شاد و خوشحال می‌گردند».

﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ «بگو: خداوند! ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین! ای آگاه از نهان و آشکار! تو میان بندگان در آنچه در آن اختلاف می‌کردند داوری می‌کنی».

خداوند حالت مشرکین و آنچه را که شرکشان اقتضاء می‌نماید چنین می‌دارد و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ﴾ هرگاه خداوند به تنهایی یاد شود و یگانگی او بیان گردد و اینکه باید عبادت و طاعت فقط برای او انجام پذیرد و معبودهایی که بجز خدا پرستش می‌گردند، رها شوند، مشرکین دلگیر و متنفر گشته و این را به شدت ناپسند می‌دانند. ﴿وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ و هرگاه بت‌ها و انبازها یاد شوند و مردمان به پرستش و ستایش آنها فرا خوانده شوند، ﴿وَإِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ بناگاه مشرکان از این که معبودهایشان یاد شده‌اند و به دلیل این که شرک با امیال و خواسته‌هایشان موافق است شاد و خوشحال می‌گردند، و این بدترین و زشت‌ترین حالت است، اما وعده آنها روز قیامت است. در آن‌روز، حساب پس خواهند داد و مشاهده خواهند کرد که آیا معبودهایشان که آنان را به جای خدا، به فریاد می‌خواندند، به آنها سودی می‌رسانند یا نه؟

بنابراین فرمود: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بگو: خداوند! ای پدید آورنده و مدبّر آسمان‌ها و زمین! ﴿عَلِمِ الْغَيْبِ﴾ ای آن که از عالم غیب و آنچه که از چشم و دانش ما پنهان است آگاهی! ﴿وَالشَّهَادَةِ﴾ و ای کسی که به آنچه آشکار است و ما

مشاهده‌اش می‌کنیم، به آن نیز آگاهی! ﴿أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ تو میان بندگان در آنچه در آن اختلاف می‌کردند، داوری می‌کنی. و یکی از بزرگ‌ترین اختلاف‌ها اختلاف موحدان مخلص است، کسانی که می‌گویند: آنچه بر آن هستند حق است و در آخرت پاداش نیک دارند و برای دیگران چنین پاداشی وجود ندارد. مشرکین به شدت اختلاف دارند که به جای تو همتیانی و بت‌هایی را به خدایی گرفته‌اند، و چیزهایی را با تو برابر قرار داده‌اند که هیچ ارزشی ندارند، و بی‌نهایت از تو عیب‌جویی می‌کنند و به هنگام ذکر معبودهایشان شاد شده و به هنگام یاد و ذکر تو متنفر و دلگیر می‌گردند با وجود این ادعا می‌کنند که آنها برحق هستند و دیگران بر باطل، و اینها پاداش نیک دارند. خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصْرِيَّةَ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [الحج: ۱۷]. «بی‌گمان خداوند میان مومنان و یهودیان و صائبان و نصاری و مجوس و مشرکان در روز قیامت داوری می‌کند، بی‌گمان خداوند بر هر چیزی حاضر و گواه است.» سپس از داوری میان آنها نیز خبر داده و فرموده است: ﴿هَذَا نَحْصَمَانِ أَحْتَصِمُوا فِي رَيْبِهِمُ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ نَارٌ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ﴿۲۱﴾ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ﴿۲۲﴾ وَهُمْ مَقْمَعُونَ مِنْ حَدِيدٍ ﴿۲۳﴾﴾ [الحج: ۱۹-۲۱]. «این دو طرف درباره پروردگارشان به منازعه پرداخته‌اند، پس کسانی که کفر ورزیده‌اند لباس‌هایی از آتش دارند و آب داغ از بالای سرهایشان بر آنان ریخته می‌شود که روده‌ها و آنچه در شکمشان است و پوست‌هایشان را ذوب می‌کند، و آنان گرزهایی آهنین دارند.» تا اینکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿۲۴﴾﴾ [الحج: ۲۳]. «بی‌گمان خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وارد باغ‌هایی از بهشت می‌نماید که از زیر کاخ‌های آن رودها روان است. و آنها در آنجا با

دستبندهایی از طلا و آراسته می‌شوند و لباسهایشان در آنجا ابریشم است». و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [الأنعام: ۸۲]. «کسانیکه ایمان آورده و ایمانشان را با هیچ ستمی (=شرکی) نیالوده‌اند ایشان در امنیت و آسایش خواهند بود و اینانند راهیافتگان». ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾ [المائدة: ۷۲]. «بی‌گمان هرکس برای خدا شریک قایل شود خداوند بهشت را بر او حرام نموده و جایگاهش آتش جهنم است». پس در این آیه عموم آفرینش خدا و دانش و حکم و داوری کلی و فراگیرش در میان بندگانش بیان شده است. پس قدرت او که همه مخلوقات از آن پدید آمده است و علم فراگیرش که همه چیز را در احاطه دارد بر این دلالت می‌نماید که او میان بندگانش داوری خواهد کرد و آنان را پس از مرگشان زنده می‌کند و از اعمال نیک و بد و مقدار کیفر و پاداش آن آگاهی دارد. و آفرینش او نشانگر علم و آگاهی‌اش می‌باشد. ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ﴾ [الملك: ۱۴]. «آیا خدای آفریننده اوضاع و احوال بندگانش را نمی‌داند؟».

آیه‌ی ۴۸-۴۷:

﴿وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ [۴۷]. «و اگر هر آنچه در زمین است از آن ستمکاران باشد و مانند آن (نیز) همراهش باشد به یقین به خاطر سختی عذاب روز قیامت آنرا بلا گردان خود سازند. و از جانب خدا چیزی برایشان آشکار شود که گمانش را نمی‌بردند».

﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَّا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ ﴿۸۸﴾ «و (کیفر) بدانچه کرده بودند برایشان آشکار می‌شود و آنچه را که به یاد تمسخر می‌گرفتند آنان را دربر می‌گیرد».

وقتی خداوند بیان کرد که او میان بندگانش داوری می‌کند و نیز سخن مشرکین و زشتی آن را بیان داشت انگار مردم علاقمند شدند که بدانند خداوند در روز قیامت با مشرکان چه کار خواهد کرد؟ پس خبر داد که آنان ﴿سُوءَ الْعَذَابِ﴾ سخت‌ترین و فجیع‌ترین عذاب را خواهند داشت، همان‌طور که در دنیا سخت‌ترین و زشت‌ترین سخنان کفر آمیز را بر زبان آوردند. و اگر همه آنچه از طلا و نقره و مروارید و حیوانات و درختان و کشتزارهایی که در زمین است و همه ظروف آن و مانند آن را در اختیار داشته باشند، سپس در روز قیامت آن‌را بدهند تا از عذاب خدا رهایی یابند از آنها پذیرفته نمی‌شود، و هیچ چیزی عذاب خدا را از آنها دور نمی‌سازد.

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ ﴿۸۸﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿۸۹﴾ [الشعراء: ۸۸-۸۹].

«روزی که هیچ مال و فرزندی فایده نمی‌دهد، مگر کسی که با دلی سالم به نزد خدا بیاید». ﴿وَبَدَا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾ و از جانب خدا پنهان و خشم و عذاب بزرگی برای آنها آشکار می‌شود که گمانش را نمی‌بردند، زیرا آنها در مورد خود قضاوت دیگری می‌کردند.

﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَّا كَسَبُوا﴾ و چیزهایی برایشان آشکار می‌شود که آنها را ناراحت می‌کند، و این به خاطر کارهای بدشان است که انجام داده‌اند. ﴿وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و وعید و عذابی که آن‌را به مسخره می‌گرفتند آنها را فرا می‌گیرد.

آیه‌ی ۵۲-۴۹:

﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِن أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۹۱﴾ «هنگامیکه به انسان گزند برسد ما را به فریاد

می خواند و هنگامیکه از سوی خود به او نعمتی عطا کنیم خواهد گفت: جز این نیست که آن را بنابر دانشی که دارم به من داده اند، چنین نیست بلکه این نعمت وسیله آزمایش است ولی بیشتر مردم نمی دانند».

﴿قَدْ فَاهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ «همانا این سخن را کسانی هم گفته اند که پیش از ایشان بودند اما آنچه به دست آوردند بدیشان سودی نبخشید».

﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَتَّاءٍ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ «پس (کیفر) بدی هایی که کرده بودند به آنان رسید، و کسانی از اینان هم که ستم کرده اند (کیفر) بدی هایی که می کردند به آنان خواهد رسید، و هرگز نمی توانند (از عذاب الهی بگریزند و خدای را) ناتوان کنند».

﴿أُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ «آیا ندانسته اند که خداوند رزق و روزی را برای هرکس که بخواهد گسترده و فراخ یا تنگ و کم می گرداند؟ بی گمان در این نشانه هایی است برای کسانی که ایمان می آورند».

خداوند متعال از حالت انسان و طبیعت او خبر می دهد که هرگاه گزندی از قبیل بیماری یا سختی و یا اندوه به وی برسد، ﴿دَعَانَا﴾ با اصرار ما را به فریاد می خواند تا آنچه را که به او رسیده است دور سازیم، ﴿ثُمَّ إِذَا حَوْلَتُهُ نِعْمَةٌ مِنَّا﴾ سپس وقتی که از سوی خود نعمتی به او عطا کنیم و زیان را از وی دور سازیم و سختی اش را برطرف نماییم آن گاه به پروردگارش کفر می ورزد و ناسپاسی می کند. ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ می گوید: خداوند این نعمت را بر این اساس که شایسته و سزاوار آن هستم به من داده است، چون من پیش خدا ارزشمندم. یا اینکه می گوید: این نعمت را بنابر دانشی که خودم داشته ام و راه های به دست آوردن آن را می دانسته ام به دست آورده ام. خداوند متعال می فرماید: ﴿بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ﴾ بلکه این نعمت، آزمایشی

است که خداوند به وسیله آن بندگانش را می‌آزماید تا بنگرد که چه کسی سپاس او را می‌گذارد و چه کسی ناسپاسی‌اش می‌کند؟! ﴿وَلَيْكُنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند، بنابراین، آزمایش را هدیه و بخششی می‌شمارند، و خیر محض را با آنچه که ممکن است سبب خیر یا شر شود اشتباه می‌گیرند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا﴾ قطعاً کسانی که پیش از ایشان بودند سخن ایشان را بر زبان آورده‌اند، ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَيَّ عِلْمٍ﴾ و گفته‌اند که این نعمت از روی دانشی که داشته‌ایم به ما عطا شده است. پس همواره تکذیب کنندگان اعتراف نکردن به نعمت پروردگارشان را از یکدیگر به ارث می‌برند و گمان می‌برند که خداوند حقی بر آنها ندارد. و این کار همواره شیوه آنها بوده تا این که هلاک می‌شوند. ﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ اما وقتی عذاب به سراغ آنها آمد آنچه به دست آورده بودند عذاب را از آنها دفع نکرد و به آنها سودی نبخشید.

﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا﴾ پس آنان کیفر کارهایی را که کرده بودند، دیدند. ﴿وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هُنَّوَلَاءَ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا﴾ و کسانی از اینان هم که ستم کرده‌اند کیفر کردار ناپاکشان گریبانگیرشان خواهد گردید. پس آنها از اینان بهتر نیستند و برائت آنان در هیچ کتابی آسمانی ثبت و ضبط نشده است.

وقتی بیان داشت که آنها فریب مال و دارایی را خورده‌اند و به سبب جهالت خود گمان برده‌اند که داشتن مال نشانه خوب بودن حالت صاحب دارایی و مال است، به آنها خبر داد که بر خورداری از رزق و روزی خداوند بر این چیز دلالت نمی‌کند و ﴿أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ خداوند روزی را برای هرکس از بندگانش چه صالح باشد چه ناصالح گسترده و فراوان می‌نماید، و برای هرکس از بندگانش خواه صالح باشد خواه ناصالح روزی را کم می‌گرداند. پس روزی خداوند میان همه مخلوقات مشترک است. ولی ایما و عمل صالح فقط مخصوص بهترین

مردمان می‌باشد. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ بی‌گمان در فراوان نمودن روزی و کم کردن آن برای گروهی که ایما می‌آورند نشانه‌ای مهمی است، چون آنها می‌دانند که این امر به حکمت و رحمت خدا بر می‌گردد و او حالت بندگانش را بهتر می‌داند، پس گاهی روزی آنان را کم می‌نماید و این کار را از روی لطف و رحمتی که نسبت به آنها دارد انجام می‌دهد، چون اگر روزی آنان را گسترده و فراوان کند در زمین فساد و تباهی می‌ورزند پس خداوند در این امر صلاح دینی بندگان را که اساس سعادت و رستگاری‌شان است رعایت می‌کند.

آیه‌ی ۵۳-۵۹:

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ «بگو: ای بندگانم که بر خود اسراف کرده‌اید! از رحمت خدا ناامید نشوید، به راستی که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است».

﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ ۚ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ «و به سوی پروردگار خود برگردید و تسلیم او شوید پیش از آنکه عذاب به شما برسد آنگاه یاری نمی‌شوید».

﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ ۚ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ «و پیش از آنکه ناگهان و درحالی‌که حدس نمی‌زنید عذاب به شما برسد از بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید».

﴿أَن تَقُولَ نَفْسٌ يٰحَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ﴾ «که (مبادا) کسی بگوید: وای بر من به خاطر کوتاهی‌ای که در حق خدا کردیم و بی‌گمان از مسخره‌کنندگان بودم».



﴿أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ «یا اینکه بگوید: ای کاش خداوند راهنمایی ام می کرد و از پرهیزگاران می بودم».

﴿أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ «یا چون عذاب را ببیند بگوید: کاش بازگشتی داشتم تا از نیکوکاران شوم».

﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تِلْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ «آری! بی گمان آیات من به تو رسید ولی آنها را تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از زمره کافران گشتی».

خداوند به آن دسته از بندگان که گناهان زیادی را مرتکب شده اند خبر می دهد که فضل و بخشش او گسترده است، و آنها را تشویق می کند تا به سوی او بازگردند قبل از آن که این کار را نتوانند انجام بدهند. پس فرمود: ﴿قُلْ﴾ ای پیامبر! و ای کسی که به جای پیامبر به دین خدا دعوت می کنی! از جانب پروردگار به بندگان خبر بده و بگو: ﴿يَعْبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾ ای بندگان من که با ارتکاب گناهان و تلاش و حرکت در مسیر ناخشنودی خداوند بر خود اسراف کرده اید! ﴿لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾ از رحمت خداوند ناامید نشوید و با ناامیدی، خود را به هلاکت اندازید و نگوئید که گناهان ما زیاد گشته و عیب های ما روی هم انباشته شده است و راهی برای نجات ما وجود ندارد، و گناهان ما زدوده نخواهند شد، و به سبب این فکر همچنان بر گناهان اصرار ورزید، و توشه ای از آنچه پروردگار مهربان را خشمگین می نماید جمع آوری نکنید. بلکه پروردگار خود را با نام هایی که با کرم و لطف و بخشش او دلالت می نماید بشناسید. و بدانید که ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ خداوند همه گناهان از قبیل شرک و قتل و زنا و ربا و ظلم و دیگر گناهان کبیره و صغیره را می آمرزد. ﴿إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ بی گمان او بسیار آمرزگار و بس مهربان است. یعنی آمرزش و رحمت صفت او است، دو صفتی که لازم او هستند و از ذات

او جدا نمی‌شوند و همواره آثار این دو صفت در فرایند هستی جریان دارد و هر موجودی را فرا می‌گیرد.

در همه اوقات خیرات را سرازیر می‌نماید و نعمت‌ها و بخشش‌ها را پی در پی در پهنان و آشکار بر بندگان سرازیر می‌دارد، و بخشیدن را از ندادن بیشتر دوست دارد و رحمت او بر خشم وی پیشی گرفته است. اما رحمت و مغفرت او اسبابی دارند که با آنها به دست می‌آیند، و اگر بنده این اسباب را فراهم نکند دروازه رحمت و آمرزش را به روی خود بسته است. و بزرگ‌ترین سبب به دست آوردن رحمت و آمرزش بلکه تنها سببی که موجب این دو چیز است بازگشت به سوی خدا به وسیله توبه واقعی و با دعا و زاری و عبادت و بندگی می‌باشد. پس بشتابید به سوی این سبب بزرگ و راه نجات! بنابراین، خداوند متعال به بازگشت و شتافتن به سوی خود دستور داد و فرمود: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ﴾ و با دل‌هایتان به سوی پروردگار خود باز گردید، و با اعضا و جوارح خود تسلیم او شوید. هرگاه انابت به تنهایی ذکر شود اعمال جوارح هم در آن داخل است و هرگاه انابت و تسلیم با هم بیان شوند معنی همین گونه است که بیان کردیم. ﴿إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ﴾ این بیانگر اهمیت اخلاص است و این که اعمال ظاهری و باطنی بدون اخلاص سودمند نیستند. ﴿مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ﴾ پیش از آنکه عذاب به سراغ شما آید و نتوان آن را دفع کرد. ﴿ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ و دیگر کمک و یاری نشوید. انگار در اینجا این سوال مطرح می‌شود که انابت و تسلیم شدن چیست؟ و جزئیات و کارهای آنان چه می‌باشد؟

پس خداوند متعال پاسخ داد و فرمود: ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ از بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید از قبیل اعمال باطنی که شما را به آن امر نموده است مانند محبت خدا و ترس از خدا و امیدوار بودن به او و خیرخواهی برای بندگان و ترک نمودن آنچه با این

موارد مخالف است. و اعمال ظاهری مانند نماز و زکات و حج و صدقه و انواع نیکوکاری‌ها و امثال آن چیزی است که خداوند به آن فرمان داده، و آن بهترین چیزی است که از سوی کسیکه در این کارها از دستورات پروردگارش اطاعت می‌کند به سوی او بازگشته و تسلیم شده است. ﴿مَنْ قَبِلَ أَنْ يَأْتِيَكُمْ الْعَذَابُ بَعْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ پیش از آن که ناگهان عذاب به سراغ شما بیاید و شما ناآگاه باشید. و همه اینها تشویق به شتاب ورزیدن در انجام امور خیر و غنیمت شمردن فرصت است.

سپس خداوند بندگان را برحذر داشت و آنها را اندرز گفت و فرمود: ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَنْحَسِرُنِي عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾ به غفلت خود ادامه ندهند مبادا روزی برسد که در آن روز پشیمان شوند و پشیمانی دیگر سودی ندارد. و تا این که کسی نگوید وای بر من به خاطر کوتاهی‌ای که در حق خدا کردم، ﴿وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ﴾ و افسوس که در دنیا قیامت را به مسخره می‌گرفتم تا اینکه آن را به صورت آشکار مشاهده کردم.

﴿أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ «لو» در اینجا به معنی آرزو کردن است یعنی کاش خداوند مرا هدایت می‌کرد و از پرهیزگاران می‌شدم، و از عقاب در امان می‌ماندم و سزاوار پاداش می‌گشتم. و به معنی شرط نیست چون اگر شرطیه باشد به معنی این است آنها با قضا و قدر بر گمراهی خود احتجاج می‌کردند. و این دلیل باطلی است و در روز قیامت هر دلیل باطلی پوچ و نابود می‌گردد.

﴿أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ یا وقتی عذاب را ببیند و به وارد شدن آن یقین نماید، بگوید: «ای کاش بازگشتی به دنیا برایم میسر بود تا از نیکوکاران باشم».

خداوند متعال می‌فرماید این چیز ممکن و سودمند نیست، بلکه اینها آرزوهای باطلی است که حقیقت ندارد. چون اگر بنده به دنیا بازگردانده شود برای او روشنگری فراتر از روشنگر اول وجود نخواهد داشت.

﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَءَايَتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ﴾ آری! نشانه‌ها و آیات من که بر حق دلالت می‌کنند و در آن تردیدی نیست نزد تو آمدند، ولی آنها را دروغ انگاشتی و از پیروی کردن از آن متکبرانه سرباز زدی و از کافران گشتی، پس طلب بازگشت به دنیا بیهوده است. ﴿وَلَوْ رُدُّوْا لَعَادُوْا لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَاِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ﴾ [الأنعام: ۲۸]. «و چنانچه آنها به دنیا بازگردانده شوند باز به چیزهایی می‌روند که از آن نهی شده‌اند، و ایشان دروغ‌گویانند».

آیه‌ی ۶۱-۶۰:

﴿وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ تَرٰى الَّذِيْنَ كَذَبُوْا عَلٰى اللّٰهِ وُجُوْهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ مَثْوٰى لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ﴾ «و روز قیامت آنان را که بر خداوند دروغ بسته‌اند خواهی دید که چهره‌هایشان سیاه شده است. آیا برای متکبران جایگاهی در دوزخ نیست؟».

﴿وَيُنَجِّي اللّٰهُ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا بِمَقَارَتِهِمْ لَا يَمْسُهُمْ السُّوْءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ﴾ «و خداوند پرهیزگاران را به (پاس) رستگاریشان نجات می‌دهد و عذاب به ایشان نمی‌رسد و اندوهگین نمی‌گردند».

خداوند از رسوایی و خواری کسانی خبر می‌دهد که بر او دروغ بسته‌اند و می‌فرماید: چهره‌هایشان در روز قیامت سیاه می‌شود، انگار شب‌های تاریک‌اند، و حاضرین در محشر آنها را از روی چهره‌اش سیاهشان می‌شناسند. پس حق روشن و درخشان می‌باشد، انگار صبح است. و همان‌طور که آنها چهره حق را با دروغ سیاه کردند، خداوند نیز چهره‌هایشان را سیاه می‌نماید و کیفر از نوع عملشان می‌باشد. پس آنان چهره‌هایشان سیاه است و در جهنم عذاب سختی دارند. بنابراین، فرمود: ﴿اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ مَثْوٰى لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ﴾ آیا برای آنان که از پذیرفتن حق متکبرانه سرباز

زده و از روی خود بزرگ بینی از عبادت پروردگار روی برتافته و بر خدا دروغ بسته‌اند در جهنم جایگاهی نیست؟ آری! هست، سوگند به خدا در جهنم کیفر و رسوایی و عذابی هست که سراپای متکبران را فرا می‌گیرد و حق از آنها ستانده می‌شود. دروغ گفتن بر خداوند شامل دروغ بستن بر او در شریک قرار دادن برای اوست، و فرزند و همسر قایل شدن برای او، و خبر دادن از او به آنچه که شایسته‌اش نیست، می‌شود. و نیز ادعای دروغین نبوت و گفتن سخنی دروغین در شریعت خدا و ادعا کردن که، این سخن را پیامبر خدا گفته است، را شامل می‌گردد. وقتی حالت متکبران را بیان کرد حالت پرهیزگاران را نیز ذکر نمود و فرمود:

﴿وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ﴾ و خداوند پرهیزگاران را به سبب نجاتشان رهایی می‌بخشد، چون آنها وسیله نجات را که تقوای الهی است به همراه دارند. تقوا وسیله رهایی از سختی‌ها و مشکلات است. ﴿لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ﴾ عذابی به آنها نمی‌رسد که رنجورشان سازد، ﴿وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و غمگین و اندوهگین نمی‌گردند. پس دچار شدن به عذاب و ترس و هراس آن را از آنها نفی کرد و این بیانگر آن است که آنها در امنیت کامل به سر می‌برند. و این امنیت ادامه خواهد یافت تا این که آنان را به سرای ایمن بهشت می‌رساند و در آن جا از هر رنج و امر ناپسندی ایمن خواهند بود و از نعمت‌های تر و تازه برخوردار خواهند شد و می‌گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [فاطر: ۳۴]. «ستایش خداوندی را سزااست که اندوه را از ما دور کرد، بی‌گمان پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است».

آیه‌ی ۶۲-۶۳:

﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ «خداوند آفریننده همه چیز است و او بر همه چیز نگهبان است».

﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ﴾  
 «کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست و کسانی که به آیات خدا کفر ورزیده‌اند ایشان زیانکارند».

خداوند از عظمت و کمال خود خبر می‌دهد که موجب ضرر و خسارت کسی می‌شود که به او کفر ورزیده است. پس می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ خداوند آفریننده همه چیز است. این عبارت و امثال آن که در قرآن بسیار آمده است بر این دلالت می‌نماید که هر چیزی - به جز ذات خداوند و نام‌ها و صفاتش - مخلوق هستند. پس در این آیه سخن کسانی که می‌گویند: «بعضی از مخلوقات قدیم هستند» رد شده است. فلاسفه می‌گویند: زمین و آسمان‌ها قدیم‌اند. کسان دیگری هم یافت می‌شوند که می‌گویند: «ارواح قدیم هستند». و امثال این گفته‌های باطل که متضمن بی‌اثر نمودن صفت آفرینندگی خداوند در آفریده‌هایش است. و کلام خدا مخلوق نیست، چون کلام صفت متکلم است و خداوند با نام‌ها و صفاتش اول و ازلی است و قبل از او چیزی نبوده است. استدلال معتزله به این آیه و امثال آن مبنی بر این که کلام خدا مخلوق است از بزرگ‌ترین جهالت‌هاست. چون خداوند همیشه و همواره با نام‌ها و صفاتش بوده است و هیچ صفتی از صفاتش حادث نیست که بعدا پدید آمده باشد و هیچ گاه صفت او تعطیل نمی‌شود.

به دلیل این که خداوند از ذات بزرگوارش خبر داده که او همه جهان بالا و پایین را آفریده و بر هر چیزی نگهبان است و این مستلزم آن است که خداوند باید کاملا مراقب و آگاه باشد و بر آنچه که مراقب آن است قدرت کامل داشته باشد تا بتواند در آن تصرف نماید و آن را حفظ کند. نیز باید حکمت و شناخت داشته باشد و انواع تصرفات را بداند تا در آن تصرف و تدبیر نماید و همان کاری را در آن انجام دهد که شایسته‌تر است. پس نگهبان بودن و مراقبت جز با داشتن این اوصاف کامل نمی‌گردد و اگر در یکی از این موارد نقصی مشاهده شود نقص در نگهبانی به حساب می‌آید. و معلوم است که خداوند بر همه چیز نگهبان است و این بیانگر آن

است که علم و آگاهی او همه چیز را احاطه نموده است و از قدرت و تدبیر و فرزاندگی کامل و غیر قابل تصویری برخوردار است و هرچیزی را در جای مناسب آن قرار می‌دهد.

﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ کلیدهای علم و آگاهی و تدبیر آسمان‌ها و زمین از آن اوست. پس ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [فاطر: ۲]. «هر رحمتی که خداوند برای مردم بگشاید هیچ بازدارنده‌ای ندارد و هر آنچه که نگاه دارد هیچ فرستنده‌ای برای آن نیست و او توانای با حکمت است». وقتی عظمت خود را بیان کرد که اقتضا می‌نماید دل‌ها از توقیر او لبریز گردند، نیز حالت کسی را بیان کرد که قضیه را برعکس نموده و قدر خداوند را نمی‌شناسد، پس فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَسَانِيكَ آيَاتِ وَ نَشَانِهِ خَدَا رَا كَه بَر حَق وَ يَقِين وَ صِرَاطِ مَسْتَقِيمِ دَلَالَتِ مِي نَمَايِنْد، بَاوَر نَدَا شْتَه وَ بَه آن كَفَر وَرَزِيْدَه‌اِنْد، ﴿اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ﴾ ايشان زيانكاراِنْد، زيرا بِنْدِگِي وَ عِبُوْدِيْتِ وَ اِخْلَاصِ وَ ذِكْرِ وَ طَاعَتِ خَدَا رَا كَه مُوْجِبِ اِصْلَاحِ دَل وَ زَبَانِ وَ سَايِرِ اِعْضَايِ اَدْمِي اِسْت، اَز دَسْتِ دَاْدَه‌اِنْد وَ دَر عَوْضِ اَيْنِهَا هَر آن چيزِي رَا كَه دَل‌ها وَ جِسْم‌ها رَا فَاَسَدِ مِي كِنْد بَه‌مِيانِ اَوْرَدَه وَ بَاغ‌هايِ بَهْشْتِ رَا اَز دَسْتِ دَاْدَه وَ دَر عَوْضِ اِن عَذَابِ دَرْدَنَاكِ رَا بَه دَسْتِ اَوْرَدَه‌اِنْد.

آیه‌ی ۶۶ - ۶۴:

﴿قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾ «بگو: ای نادانان! آیا به من دستور می‌دهید که غیر از خدا را بندگی کنم؟».

﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخٰسِرِينَ﴾ «و به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شد که اگر شرک‌ورزی کردارت نابود می‌شود و از زیانکاران خواهی بود».

﴿بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ «بلکه تنها خدا را بپرست و از سپاسگزاران باش».

﴿قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾ ای پیامبر! به این جاهلانی که تو را به سوی عبادت غیر خداوند فرا می‌خوانند بگو: ای نادانان! آیا به من دستور می‌دهید که غیر از خدا را بندگی کنم؟! یعنی این فرمان از جهالت و نادانی‌تان سرچشمه گرفته است و اگر شما علم و دانش داشتید و می‌دانستید که خداوند از همه جهات کامل است و همه نعمت‌ها را به شما بخشیده و او سزاوار عبادت است نه کسی که از هر جهت ناقص می‌باشد و سود و زیانی نمی‌رساند، مرا به این فرمان نمی‌دادید. چون شرک ورزیدن به خدا همه اعمال را نابود و حالات را فاسد می‌کند. از این رو فرمود: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ و همانا به تو و به همه پیامبران پیش از تو وحی شده است. ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ که اگر شرک‌ورزی کردارت نابود می‌شود. ﴿عَمَلُكَ﴾ مفرد و مضاف است و هر عملی را شامل می‌شود، پس در رسالت همه پیامبران آمده است که شرک ورزیدن همه اعمال را نابود می‌کند. همان‌طور که در سوره انعام وقتی که بسیاری از پیامبران را برشمرده در مورد آنها فرموده است: ﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸]. «این رهنمود خداست، خداوند هرکس را از بندگانش که بخواهد به وسیله آن هدایت می‌کند و اگر شرک ورزند آنچه کرده‌اند نابود می‌شود».

﴿وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و دین و آخرت خود را از دست خواهی داد و در هردو سرا زیانمند خواهی شد. پس با شرک ورزیدن اعمال نابود می‌شوند و آدمی سزاوار کیفر و عذاب می‌گردد. وقتی خبر داد که جاهلان او را فرمان می‌دهند تا شرک ورزد و از زشتی سخن آنها خبر داد، پیامبر را به اخلاص امر نمود و فرمود: ﴿بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ بلکه فقط خدا را بپرست و از سپاسگزاران باش، همانها



که خدا را به خاطر توفیقی که به آنها عطا کرده است سپاس می‌گزارند. پس همان طور که به خاطر نعمت‌های دنیوی از قبیل تندرستی و سلامتی جسم و فراهم شدن روزی و غیر از آن، شکر خداوند به جای آورده می‌شود، نیز به خاطر نعمت‌های دینی مانند توفیق یافتن و اخلاص و پرهیزگاری باید شکر و ثنای خداوند را به جای آورد، بلکه نعمت‌های خداوند را به جای آورد، بلکه نعمت‌های حقیقی همان نعمت‌های دینی هستند. و اگر انسان بیندیشد که این نعمت‌ها از جانب خدا داده شده‌اند و شکر آن را به جای آورد، از آفت خودپسندی سالم خواهد ماند، آفتی که بسیاری از عاملان و عبادت گزاران، به علت جهالت خود به آن گرفتار می‌شوند. و اگر بنده حقیقت حال را بدانند، از این که خداوند نعمتی را روزی وی کرده است نه تنها دچار غرور و خودپسندی نمی‌شود بلکه بیشتر سپاس خدا را به جای می‌آورد.

آیه‌ی ۶۷:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ

بِيمِينِهِ ۚ سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٧﴾ «و خداوند را چنانکه سزاوار بزرگی اوست ارج ننهادند و ورز قیامت، سراسر زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او درهم پیچیده می‌شود. او پاک و منزّه است و از آنچه شریک (وی) می‌گردانند برتر است».

خداوند متعال می‌فرماید: مشرکان، خداوند را به گونه شایسته ارج ننهادند و او را آن‌گونه که باید تعظیم کنند، تعظیم ننمودند. بلکه چیزهایی را که در صفات و کارهایش ناقص هستند شریک او قرار دادند. پس صفات و کارشان از هر جهت ناقص است و هیچ سود و زیان و دادن و ندادنی در دست آنها نیست و هیچ اختیاری ندارند. و مشرکان این مخلوقات ناقص را با آفریننده و پروردگار بزرگ برابر قرار دادند، خداوندی که از عظمت آشکار و قدرت چیره او این است که همه زمین در روز قیامت در مشت او است و آسمان‌ها با وجود گستردگی و بزرگی‌شان با دست راست او در هم پیچیده می‌شوند. پس هرکس چیزی را با خداوند برابر

قرار داده باشد خداوند را آن گونه که شایسته است تعظیم نکرده است و مسلماً کسیکه چنین کند از همه ستمکارتر است. ﴿سُبْحٰنَهُۥ وَتَعَالٰی عَمَّا يُشْرِكُوْنَ﴾ خداوند پاک و منزّه است از آنچه که برای او شریک قرار می دهند و بسی برتر است. آیه ی ۶۸-۷۰:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ اِلَّا مَنْ شَاءَ اللّٰهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيْهِ اٰخَرٰی فَاِذَا هُمْ قِيٰمٌ يَنْظُرُوْنَ﴾ ﴿٦٨﴾ «و در صور دمیده خواهد شد پس کسانی که در آسمان ها و زمین هستند می میرند مگر کسیکه خدا بخواهد. سپس دوباره در آن دمیده می شود پس بناگاه همگی به پا می خیزند و می نگرند».

﴿وَأَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتٰبُ وَجِآءَ بِالنَّبِيِّنَ وَالشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ﴾ ﴿٦٩﴾ «و زمین به نور پروردگارش روشن می گردد و کتاب گذاشته می شود و پیامبران و گواهان آورده می شوند و به حق بین آنان داوری می شود و به ایشان ستم نمی شو».

﴿وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ اَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُوْنَ﴾ ﴿٧٠﴾ «و به هرکسی سزا و جزای آنچه کرده است به تمام و کمال داده می شود و او (=خدا) به آنچه می کند داناتر است».

وقتی خداوند آنها را از عظمت خویش ترساند آنان را هم از حالات روز قیامت برحذر داشت و تشویق نمود. و فرمود: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ و در صور دمیده می شود، و آن شاخ بزرگی است که جز خدا کسی اندازه بزرگی آن را نمی داند، اما کسی که خداوند او را آگاه نموده است کم و کیف آن را می داند. پس اسرافیل علیه السلام که از فرشتگان مقرب الهی و یکی از حاملان عرش است در آن می دهد. ﴿فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ﴾ و همه کسانی که در آسمان ها و زمین هستند بیهوش می شوند یا می میرند. یعنی همه وقتی دمیدن صور را می شنوند از شدت و عظمت آن، نیز از آنجا که می دانند این کار مقدمه قیامت است پریشان می گردند. ﴿اِلَّا مَنْ شَاءَ

اللَّهُ ﴿مگر کسی که خدا بخواهد، از آنان که خداوند آنها را به هنگام دمیدن صور ثابت قدم می‌گرداند، پس آنها بیهوش نمی‌شوند مانند شهیدان یا برخی از آنها و دیگر کسانی که خدا بخواهد. و این نفخه‌ی اول، نفخه‌ی «صَعَق» یا نفخه‌ی «فَزَع» نامیده می‌شود. ﴿ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى﴾ سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و این دمیدن برای رستاخیز است. ﴿فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ﴾ پس بناگاه همگی از قبرهایشان به پا می‌خیزند تا زنده شوند و مورد محاسبه قرار گیرند، آفرینش جسم و ارواح آنها کامل می‌گردد و چشمهایشان خیره می‌شود، ﴿يَنْظُرُونَ﴾ نگاه می‌کنند که خداوند با آنان چه می‌کند؟

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود. از این معلوم می‌گردد که انوار و روشنایی دنیا در روز قیامت همه از بین می‌روند و نابود می‌شوند، چون خداوند خبر داده که خورشید بی‌نور می‌گردد و ماه از بین می‌رود و ستارگان پراکنده می‌شوند و مردم در تاریکی قرار می‌گیرند، پس در این هنگام زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود، هنگامی که خداوند تجلی می‌کند و برای داوری کردن میان انسان‌ها پایین می‌آید.

در این روز خداوند به خلق نیرو می‌دهد و آنها را چنان پدید می‌آورد که قوی می‌شوند و نور الهی آنها را نمی‌سوزاند و می‌توانند او را ببینند، وگرنه، نور خداوند بزرگ است و اگر آنرا آشکار کند عظمت او و نور چهره‌اش همه مخلوقات را می‌سوزاند. ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ﴾ و کتاب اعمال و دیوان آن نهاده می‌شود تا نیکی‌ها و بدی‌هایی که در آن است بازبینی شود. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رُبُّكَ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۴۹]. «و کتاب اعمال نهاده می‌شود پس گناهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است ناراحت‌اند و می‌گویند: ای وای بر ما! چه شده این کتاب را که هیچ گناه

کوچک و بزرگی را نگذاشته مگر این که آن را برشمرده است؟، و آنچه را که کرده‌اند حاضر می‌بینند و پروردگارت برهیچ کس ستم روا نمی‌دارد». و از روی کمال عدالت و دادگری به عمل‌کننده گفته می‌شود: ﴿أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ [الإسراء: ۱۴]. «کتاب اعمال خودت را بخوان، امروزه خودت برای اینکه حسابرس خود باشی کافی است». ﴿وَجِئْنَا بِالنَّبِيِّينَ﴾ و پیامبران آورده می‌شوند تا در خصوص رساندن پیام الهی به امت‌هایشان پرسیده شوند، و علیه آنها گواهی بدهند. ﴿وَالشُّهَدَاءَ﴾ و گواهان اعم از فرشتگان و اعضای انسان و زمین آورده می‌شوند. ﴿وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ﴾ و به عدالت کامل و انصاف بزرگ میان آنها داوری می‌شود، چون این حسابی است که از جانب خدا صادر شده و او همه چیز را احاطه کرده است. و کتاب او که لوح محفوظ است همه کارهایی را که انسان‌ها کرده‌اند دربردارد. و فرشتگان، کسانی که از فرمان پروردگارشان سرپیچی نمی‌کنند کارهایی را که انسان‌ها کرده‌اند ثبت نموده‌اند. و عادل‌ترین گواهان براین حکم شهادت داده‌اند. پس کسی حکم و داوری می‌نماید که اندازه اعمال و اندازه پاداش و کیفر آنها را می‌داند. آن گاه حکمی صادر می‌کند که خلق به آن گردن می‌نهند و به ستایش و دادگری خداوند اعتراف می‌کنند و به عظمت و علم و حکمت و رحمت او پی می‌برند و به چیزهایی از آن آگاه می‌شوند که به دل‌هایشان خطور نکرده است و زبان‌هایشان توان بیان آن را ندارد. بنابراین فرمود: ﴿وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ و به هرکسی جزای آنچه کرده است به تمام و کمال داده می‌شود، و خدا به آنچه می‌کنند داناتر است.

آیه‌ی ۷۵-۷۱:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَتَبَحَّتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا ۗ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ﴾ «و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده

می‌شوند و هنگامی که به آنجا رسند دره‌ایش گشوده می‌شود و نگهبانانش به آنان می‌گویند: آیا پیامبرانی از خودتان به نزدتان نیامدند تا آیه‌های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویارویی چنین روزی بترسانند؟ می‌گویند: آری! ولی فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی گردید».

﴿قِيلَ ادْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ «به ایشان گفته می‌شود: از درهای دوزخ داخل شوید درحالی‌که که در آن جاودانه خواهید بود. پس چه بد است جایگاه متکبران!».

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ «و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده می‌شوند و هنگامی که به آنجا رسند (مسرور می‌شوند) و دره‌ایش گشوده می‌شود و نگهبانانش به آنان می‌گویند: درودتان باد! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید. پس خوش باشید و جاودانه به آن درآید».

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾ «و (اهل بهشت) می‌گویند: سپاس خداوندی راست که وعده‌اش را در حق ما محقق ساخت و سرزمین (بهشت) را به ما داد، از بهشت هر جا که بخواهیم ماوی می‌گیریم، پس چه نیک است پاداش نیکوکاران!».

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «و فرشتگان را می‌بینی که پیرامون عرش حلقه زده‌اند و به سپاس و ستایش پروردگار خود مشغولند و در میان آنان به حق داوری شده و گفته می‌شود: ستایش خداوند جهانیان را سزاست».

بعد از آنکه خداوند متعال بیان نمود که میان بندگان حکم و داوری می‌نماید - بندگان که آنها را آفریده و به همه روزی داده و به تدبیرشان پرداخته و آنها را در

دنیا و قیامت گرد هم آورده - (و تصریح نموده که) آنان را به هنگام پاداش و جزا دادن از یکدیگر جدا می‌نماید، همان‌طور که در دنیا در ایمان و کفر و در تقوا و معصیت با همدیگر فرق داشتند. پس فرمود: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ﴾ و کافران با خشونت به سوی جهنم برده می‌شوند. با شلاق‌های دردآور زده می‌شوند و نگهبانان تندخو و سرسخت جهنم آنها را می‌زنند و به سوی بدترین زندان و بدترین جایگاه می‌برند و آن جهنمی است که همه انواع عذاب را در خود دارد و تمام انواع بدبختی‌ها در آن وجود دارد و هیچ نوع شادی در آن نیست. همان‌طور که می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً﴾ [الطور: ۱۳]. «روزی که به سوی آتش جهنم رانده می‌شوند چون از وارد شدن به آن امتناع می‌ورزند». ﴿زُمرّاً﴾ یعنی به صورت گروه‌های متفرق، هر گروه که کارهایشان همگون است به سوی جهنم رانده می‌شوند و یک دیگر را نفرین می‌کنند و از یک دیگر بیزار می‌جویند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهَا فَتَحَتْ أَبْوَابَهَا﴾ تا اینکه به نزدیک جهنم و کنار آن می‌رسند، آن‌گاه درهای جهنم و کنار آن می‌رسند، آن‌گاه درهای جهنم به روی آنان گشوده می‌شود تا در آنجا از آنان پذیرایی شود. ﴿وَقَالَ لَهُمْ خِرْتُهُمَا﴾ و نگهبانان جهنم درحالی‌که آنها را به شقاوت، جاودانی و عذاب همیشگی مژده می‌دهند، و به خاطر اعمالشان آنها را سرزنش می‌کنند، اعمالی که آنها را به این جایگاه زشت و هولناک رسانده است، می‌گویند: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ﴾ آیا پیامبرانی از نوع خودتان که شما آنها را می‌شناختید و راستگویی آنان را می‌دانستید و می‌توانستید از آنها فرا بگیرید و بیاموزید به نزد شما نیامدند؟ ﴿يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُم﴾ آیه‌های پروردگارتان را که پیامبران را با آن فرستاده با روشن‌ترین دلایل بر حق و یقین دلالت می‌کردند بر شما بخوانند؟! ﴿وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ و شما را از رویارویی چنین روزی بترسانند؟ یعنی این ایجاب می‌کرد که شما از آنها پیروی کنید و با پیشه کردن

پرهیزگاری، خود را از عذاب این روز برحذر دارید، اما حالت شما به خلاق این بود.

﴿قَالُوا بَلَىٰ﴾ آنها با اعتراف به گناهانشان و این که حجت خدا بر آنها اقامه شده است می‌گویند: آری! پیامبران پروردگار ما با آیات و حجت‌های الهی نزد ما آمدند و نهایت روشنگری را برای ما کردند و ما را از این برحذر داشتند، ﴿وَلَكِنَّ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ ولی فرمان عذاب بر کافران قطعی و ثابت است. یعنی به سبب کفر ورزیدنشان به آیات خدا فرمان عذاب بر آنها قطعی است، و این عذاب قطعی برای هرکسی است که به آیات خدا کفر ورزد و آنچه را که پیامبران آورده‌اند انکار نماید. پس آنها به گناهان خود و به این که حجت بر آنها اقامه شده اعتراف کردند.

به حالت توهین به آنها گفته می‌شود: ﴿ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ﴾ به درهای دوزخ وارد شوید، پس هر گروه از دری که مناسب آنان است و مطابق با عملشان می‌باشد وارد می‌گردند. ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾ برای همیشه در آن هستند و از آن بیرون نمی‌گردند. و به آنان مهلت داده نمی‌شود. ﴿فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ پس چه بد است جایگاه متکبران، آتش جایگاه آنهاست، چون آنها با خود بزرگ بینی حق را نپذیرفتند پس خداوند به آنها سزایی از نوع عملشان داد و آنها را خوار و ذلیل و رسوا گرداند.

سپس از اهل بهشت سخن به میان آورد و فرمود: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ﴾ و کسانی که به یگانه‌پرستی و عمل به طاعت خدا پرهیزگاری را پیشه کرده‌اند با اکرام و بزرگداشت، ﴿إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾ گروه گروه و درحالی‌که شاد هستند و هر گروهی با دسته‌های دیگری است که عملش با آن مناسب می‌باشد به سوی بهشت بر مرکب‌های برگزیده سوق داده می‌شوند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا﴾ تا این که به آستانه بهشت و منازل زیبا می‌رسند و نسیم آن بر آنها می‌وزد و زمان همیشه ماندن و بهره‌مند شدن از نعمت‌های آن فرا می‌رسد،

﴿وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا﴾ و درهای بهشت برای بزرگداشت آنان به رویشان گشوده می‌شود، ﴿وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ﴾ و نگهبانانش با تبریک و خوش آمد گفتن به آنها می‌گویند: «سلام بر شما». یعنی از هر آفت و بدی سالم و به دور هستید و دل‌هایتان با شناخت و محبت خدا و ترس از او پاک گردیده و زبان‌هایتان با ذکر او و اعضا و جوارحتان با اطاعت او پاک شده است. ﴿فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ پس به سبب پاکی‌تان وارد آن شوید در حالی که در آنجا جاودانه خواهید بود، چون بهشت سرای پاکیزگی و پاکی است و جز پاکان کسی وارد آن نمی‌شود. در مورد جهنم فرمود: ﴿فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا﴾ و در مورد بهشت فرمود: ﴿فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا﴾ و «واو» را اضافه کرد که اشاره به این مطلب است که اهل جهنم به محض این که به جهنم می‌رسند بدون این که مهلتی داده شوند درهای آن به رویشان گشوده می‌گردد، و باید به روی آنها گشوده شود و به محض رسیدن آنها باز گردد، تا گرما و شدت عذاب آن را بیشتر احساس کنند. اما بهشت سرای گرانقدری است که جز کسی که مقدمات آن را فراهم آورده است به آن وارد نمی‌شود با وجود این آنها برای وارد شدن به آن به شفاعت بزرگوارترین شفاعت کنندگان نیاز دارند. و به محض رسیدنشان درهای آن گشوده نمی‌شود. بلکه از خداوند می‌خواهند تا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای آنها نزد او شفاعت کند، و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شفاعت می‌کند. و این آیات دلیلی بر این است که بهشت و جهنم درهایی دارند که گشوده و بسته می‌شوند و هر یک نگهبانانی دارند. و آن دو سرایی هستند که فقط کسی وارد آن می‌شود که سزاوار آن باشد، به خلاف سایر سراها.

﴿وَقَالُوا﴾ آنها به هنگام وارد شدن به بهشت و قرار گرفتن در آن، ستایش پروردگارش را به سبب آنچه به آنها بخشیده و آنها را هدایت نموده است به جای می‌آورند و می‌گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ﴾ ستایش خداوندی راست که وعده‌اش را در حق ما محقق ساخت. یعنی بر زبان پیامبرانش به ما وعده داد که اگر ایمان آوریم و صالح شویم ما را وارد بهشت خواهد کرد. پس وعده‌ای که به ما داده



بود به طور کامل به آن وفا کرد، ﴿وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَتَبَوُّا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ﴾ و سرزمین بهشت را به ما داد به گونه‌ای که هر جا بخواهیم در آن جای می‌گیریم و هر نعمتی از آن بخواهیم بر می‌داریم و هیچ چیزی برای ما ممنوع نیست. ﴿فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ﴾ پس چه نیک است پاداش نیکوکاران، کسانی که با طاعت از پروردگارشان در زمان کوتاه و از میان رفتنی دنیا تلاش کردند و در مقابل آن به چنین خیر بزرگ و پایداری دست یازیدند.

و این سرای بهشت است که در حقیقت سزاوار ستایش است که خداوند در آن بندگان برگزیده‌اش را مورد اکرام قرار می‌دهد و خداوند بخشنده و بزرگووار آن‌را به عنوان جایگاه مهمانی آنها پسندیده است و به بالاترین و بهترین صورت آن‌را ساخته و با دست خود نهال آن‌را کاشته و از رحمت و کرامت خویش آن‌را سرشار نموده است که با بهره‌مندی از آن، هر اندوهگینی شاد می‌گردد، و ناراحتی‌اش از میان می‌رود و صفا و سرورش کامل می‌گردد.

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ﴾ و در آن روز بزرگ فرشتگان را خواهی دید، ﴿حَافِيْنَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ﴾ که گرداگرد عرش حلقه زده‌اند. یعنی در خدمت پروردگارشان ایستاده‌اند و گرد عرش او جمع شده‌اند و در برابر شکوه او فروتن و به کمال او اعتراف دارند و در جمال و زیبایی او غرق گشته‌اند. ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ خداوند را از هر آنچه که شایسته شکوه او نیست و از آنچه که مشرکان به او نسبت داده‌اند و آنچه که مشرکان نسبت نداده‌اند منزه و پاک می‌دانند. ﴿وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ﴾ و میان پیشینیان و پسینیان به حق و حقیقت که هیچ اشتباهی در آن نیست و کسی که علیه او حکم می‌شود آن‌را انکار نمی‌کند، داوری می‌شود. ﴿وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و گفته می‌شود: ستایش خداوند جهانیان را سزااست. بیان نکرد که گوینده چه کسی است، تا بر ایندلالیت نماید که همه خلایق ستایش پروردگارشان را به زبان می‌آورند

---

و او را به خاطر آنچه که برای اهل بهشت و اهل جهنم قضاوت نموده است، نیز به خاطر فضل و احسان و عدل و حکمتش ستایش می‌کنند.

پایان تفسیر سوره‌ی زمر

## تفسیر سوره‌ی غافر

مکی و ۸۵ آیه است.

آیه‌ی ۱-۳:

﴿حَمِّمٌ﴾ «حامیم».

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ «فرو فرستادن این کتاب از سوی خداوند  
چیره آگاه است».

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾  
«خدایی که آمرزگار گناه (و) پذیرنده توبه (است). سخت کیفر و صاحب نعمت  
(می باشد). هیچ معبود به حقی جز او نیست، بازگشت (همه) به سوی اوست».  
خداوند متعال از کتاب بزرگش خبر می دهد و می فرماید: این کتاب از سوی او  
نازل شده است، خداوندی که معبود راستین است، چون دارای کمال می باشد و در  
کارهایش تنهاست. ﴿الْعَزِيزِ﴾ توانمند است و با توانایی اش بر هر مخلوقی چیره و  
غالب است. ﴿الْعَلِيمِ﴾ و به همه چیز آگاه و داناست.

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ﴾ آمرزنده گناه گناهکاران است. ﴿وَقَابِلِ التَّوْبِ﴾ و توبه توبه  
کنندگان را می پذیرد. ﴿شَدِيدِ الْعِقَابِ﴾ هرکس که جرأت به انجام گناه نماید و از آن  
توبه نکند و او را سخت کیفر می دهد. ﴿ذِي الطَّوْلِ﴾ صاحب فضل و احسان فراگیر  
است. خداوند از کمال خود چیزهایی را بیان کرد و این ایجاب می کند تا تنها او  
معبود باشد، معبودی که اعمال و طاعتها فقط برای او انجام می شود. پس فرمود:  
﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ هیچ معبود به حقی جز او نیست، بازگشت به سوی  
اوست. وجه مناسب ذکر نزول قرآن از جانب خداوندی که به این صفتها متصف  
می باشد این است که این اوصاف مستلزم همه معانی است که قرآن در بر دارد. پس

به درستی که قرآن یا از اسماء و صفات و افعال خدا خبر می‌دهد که این همان اسماء و افعال و صفات خداست، و یا از مسایل پوشیده و مخفی گذشته و آینده خبر می‌دهد، که این جزو یاد دادنِ خداوندِ دانا برای بندگانش است، و یا از نعمت‌های بزرگ و برکات چشم‌گیر و فرمان‌هایی خبر می‌دهد که انسان را به آن نعمت‌ها می‌رساند، که ﴿ذِي الطَّوْلِ﴾ بر این مفهوم دلالت می‌کند. و یا از عذاب‌های سخت خدا و گناهایی که باعث کیفرهای سخت الهی می‌شوند سخن می‌گوید، و ﴿شَدِيدِ الْعِقَابِ﴾ بر این مطلب دلالت می‌نماید. و یا گناهکاران را به توبه و بازگشت و طلب آمرزش فرا می‌خواند که ﴿عَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ﴾ بر آن دلالت می‌نماید. و یا از این خبر می‌دهد که خداوند تنها معبود به حق است، و بر این مطلب دلایل عقلی و نقلی اقامه می‌کند، و مردم را بر آن تشویق می‌نماید و از عبادت غیر خداوند نهی می‌نماید و دلایل عقلی و نقلی بر فساد آن اقامه می‌کند و مردمان را از آن برحذر می‌دارد، که ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ بر آن دلالت دارد. و یا از فرمان عادلانه‌ی جزایی خدا و پاداش نیکوکاران و کیفر گناهکاران را خبر می‌دهد.

آیه‌ی ۶-۴:

﴿مَا تَجِدُلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقْلُبُهُمْ فِي الْبَلَدِ﴾ «جز کافران در آیات خداوند مجادله نمی‌کنند، پس آمد و رفت آنها در شهرها نباید تو را فریفته سازد».

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَدَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ «پیش از اینان قوم نوح و دسته‌ها و گروه‌هایی که بعد از ایشان بوده‌اند تکذیب کرده‌اند و هر امتی آهنگ پیامبر خود کرد تا او را بگیرد، و به ناحق حدال و نزاع ورزید تا به وسیله باطل، حق را نابود کنند ولی من ایشان را گرفتار ساختم، پس بنگر که کیفر من چگونه بود؟!».

﴿وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ «و اینچنین

فرمان پروردگارت بر کافران تحقق یافت و آن اینکه ایشان دوزخیانند».

خداوند تبارک و تعالی خبر می دهد که ﴿مَا تَجِدُلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

هیچ کس جز کافران در مقابل آیات خدا به ستیز نمی ایستند. منظور از مجادله در اینجا رد نمودن آیات خدا و مقابله کردن با آن به وسیله باطل است. پس این، کار کافران می باشد. اما مومنان در مقابل حق تسلیم می شوند تا به وسیله آن باطل را در هم بشکنند. و نباید انسان به حالت دنیوی کسی فریب بخورد که خداوند به او در دنیا نعمت بخشیده است، و گمان برد که این دلیلی است بر این که خدا او را دوست دارد و او بر حق است. بنابراین فرمود: ﴿فَلَا يَغْرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَدِ﴾ آمد و رفت آنها در شهرها برای انجام دادن انواع تجارتها تو را گول نزند، بلکه بر بنده لازم است که مردم را با معیار حق بسنجد، و به حقایق شرعی بنگرد و به وسیله آن مردم را بسنجد. و مردم را معیار حق نداند همچنان که کسی که علم و عقل ندارد چنین می کند.

سپس کسی را که با آیات خدا به مجادله می پردازد تا آن را باطل کند، تهدید کرد. همان طور که امت های پیشین از قبیل قوم نوح و عاد و گروه هایی که پس از آنان آمدند نیز چنین کردند، آنهایی که علیه حق بسیج شدند تا آن را باطل کنند، و بر باطل گرد آمدند تا آن را یاری نمایند. ﴿وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمَ لِيَأْخُذُوهُ﴾ و تحزب، آنها را به جایی کشاند که هر امتی آهنگ پیامبر خود را کرد تا او را به قتل برساند، پیامبرانی که رهبران اهل خیر بودند و حق با آنها بود، حقی که هیچ شکی در آن نبود، آنها خواستند پیامبران را به قتل برسانند و این سخت ترین چیزی بود که در حق پیامبران روا می داشتند. پس آیا بعد از این تجاوز و گمراهی و بدبختی جز عذاب بزرگ چیزی دیگر را انتظار می کشند! عذابی که از آن هرگز خارج نمی شوند؟! بنابراین، در مورد کیفر دنیوی و اخروی آنها فرمود: ﴿فَأَخَذْتَهُمْ﴾ به سبب

تکذیب و تجزیشان آنها را گرفتار ساختیم. ﴿فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ پس کیفر و عذاب من چگونه بود؟! آری! سخت‌ترین و بدترین کیفر بود، و آن فقط یک صدای مرگبار یا سنگ‌هایی بود که از آسمان بر آنها می‌بارید، و یا خداوند زمین را دستور داد که آنها را فرو ببرد و بگیرد، و یا به دریا فرمان داد که غرقشان کند و ناگهان از پای درآمدند.

﴿وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و همان‌گونه که فرمان و حکم پروردگارت بر کافران امت‌های پیشین مبنی بر دوزخی بودن آنان تحقق یافت، به همان شیوه فرمان و حکم الهی مبنی بر گمراه شدن کسانی از قومت که کفر ورزیدند، تحقق یافت، فرمان و حکمی که دوزخی بودند آنان از آن نشأت گرفته است، بنابراین فرمود: ﴿أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ یعنی زیرا ایشان دوزخیانند.

آیه‌ی ۷-۹:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ «کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون (عرش) هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند (و می‌گویند): پروردگارا! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است، پس آنان را که توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی نموده‌اند بیامرزش و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن.»

﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ «پروردگارا! و آنان را به باغ‌های همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که به ایشان وعده داده‌ای (نیز) هرکس از پدران و همسران و فرزندان را که درستکارند (به همان بهشت داخل گردان) بی‌گمان شما چیره و باحکمت هستی.»

﴿وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ ۗ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ «و آنها را از بدی‌ها نگاه‌دار، و هر که را در آن روز از کیفر بدی‌ها نگاه‌داری واقعاً به او رحم کرده‌ای و این است کامیابی بزرگ».

خداوند متعال از کمال لطف خویش نسبت به بندگان مومنش و از اسبابی که برای سعادت آنها فراهم آورده و از توان آنها خارج است خبر می‌دهد، مانند طلب آرمزش کردن فرشتگان مقرب برای آنها و این که آنان آنچه را که صلاح دین و آخرتشان در آن است برایشان از خدا می‌خواهند. در ضمن از شرافت حاملان عرش و آنهایی که پیرامون آن هستند و از نزدیک بودنشان به پروردگارشان و از کثرت عبادت آنها و خیرخواهی‌شان برای بندگان خدا چون که می‌دانند که خداوند این امور را دوست دارد خبر می‌دهد. پس فرمود: ﴿الَّذِينَ تَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾ آنانکه عرش خداوند را حمل می‌کنند. عرش سقف همه آفریده‌ها و بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین و زیباترین مخلوقات است و از همه به خداوند نزدیک‌تر است و آسمان‌ها و زمین و کرسی را فرا گرفته است.

و خداوند این فرشتگان را به حمل عرش برگماشته است و شکی نیست که آنها از بزرگ‌ترین و قوی‌ترین فرشتگان می‌باشند. و انتخاب آنها از سوی خدا برای حمل عرش و مقدم نمودن آنها در ذکر، و نزدیک بودنشان از خدا بر این دلالت می‌نماید که آنها برترین فرشتگان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند. خداوند متعال فرمود: ﴿وَتَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ﴾ [الحاقة: ۱۷]. «و در آن روز هشت فرشته عرش پروردگارت را بالای خود حمل می‌کنند». ﴿وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ و فرشتگان مقربی که پیرامون عرش هستند به ستایش پروردگارش مشغولند.

در اینجا آنها به علت کثرت بندگی کردن خدا به ویژه محمد و تسبیحشان مورد ستایش قرار گرفته‌اند. و سایر عبادت‌ها در تسبیح و ستایش خداوند داخل هستند، چون تسبیح یعنی منزّه دانستن خدا و این که بنده این عبادت را برای کسی دیگر انجام نمی‌دهد. ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» در این داخل است و از جمله آن

عبادت‌هاست. ﴿وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و به او ایمان دارند و برای مومنان آمرزش می‌خواهند. و این از جمله فواید ایمان و فضیلت‌های زیاد آن است که فرشتگان که به خداوند ایمان دارند و گناهی مرتکب نمی‌شوند برای مومنان طلب آمرزش می‌نمایند. پس مومن به سبب ایمانش از چنین فضیلت بزرگی برخوردار می‌گردد. و از آن جا که آمرزش لوازمی دارد که جز با آن کامل نمی‌گردد غیر از آن چه که به بسیاری از اذهان خطور می‌کند مبنی بر این که طلب آمرزش نتیجه‌اش فقط بخشوده شدن گناهان است خداوند نحوه‌ی آمرزش خواستن را بیان کرد که جز با آن کامل نمی‌گردد. پس فرمود: ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا﴾ پروردگارا! دانش و مهربانی تو همه چیز را فرا گرفته و هیچ چیزی بر تو پوشیده نمی‌ماند و به اندازه ذره‌ای، و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن در آسمان‌ها و زمین از نگاه تو پنهان نمی‌ماند، و رحمت تو همه چیز را فرا گرفته است. پس جهان بالا و پایین از رحمت الهی لبریز گشته و رحمت الهی آنها را فرا گرفته است و به سبب رحمت او بندگان به اینجا رسیده‌اند. ﴿فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ﴾ پس کسانی را که از شرک و گناهان توبه کرده‌اند و با پیروی از پیامبران و در پیش گرفتن راه توحید و اطاعت، از تو تبعیت کرده‌اند. بیامرز. ﴿وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ و آنان را از عذاب و از اسباب عذاب مصون بدار.

﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ﴾ پروردگارا! و آنان را به باغ‌های همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که بر زبان پیامبران به آنها وعده داده‌ای، نیز پدران و همسران و فرزندان و دوستانشان را که با ایمان و انجام دادن کارهای شایسته سامان یافته‌اند، به این بهشت داخل گردان. ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ بی‌گمان تو بر همه چیز چیره و غالب هستی، پس با عزت و قدرت خویش گناهانشان را می‌آمرزی و ناگواری‌ها را از آنان دور می‌نمایی و آنها را به هر خیر و خوبی می‌رسانی. و دارای حکمت هستی و هر چیزی را در جایش



قرار می‌دهی. پس پروردگارا! ما از تو چیزی نمی‌خواهیم که حکمت تو خلاف آن را اقتضا می‌نماید، بلکه از جمله حکمت تو که بر زبان پیامبرانت از آن خبر داده‌ای و فضل تو آن را اقتضا نموده آمرزش مومنان است.

﴿وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ﴾ و آنها را از اعمال بد و سزای آن محافظت فرما. زیرا کارهای زشت صاحبش را زشت می‌گرداند. ﴿وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ﴾ و هرکس را در روز قیامت از بدی‌ها نگه داری همانا بر او رحم نموده‌ای، چون رحمت تو همواره شامل حال بندگان است و گناهان و بدی‌های بندگان مانع از رحمت تو نمی‌شود، پس هرکس را از بدی‌ها حفظ کنی در حقیقت او را بر انجام نیکی و پاداش آن توفیق داده‌ای. ﴿وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ و این است کامیابی بزرگ.

یعنی برطرف شدن ناگواری به وسیله‌ی مصون ماندن از بدی‌ها، و به دست آوردن امور دوست داشتنی به وسیله‌ی به دست آوردن رحمت خدا کامیابی بزرگ است که هیچ کامیابی همانند آن نیست، و رقابت کنندگان در چیزی بهتر از آن نمی‌توانند به رقابت بپردازند. این دعای فرشتگان متضمن کمال شناخت آنها نسبت به پروردگارشان است و آنها یا اسماء حسنی به خدا متوسل می‌شوند، اسمایی که خداوند دوست دارد بندگان با توسل به آن دعا کنند و نیز دوست دارد در تمامی دعاهایشان اسمی از اسماء الله به کار ببرند که با درخواستی که آنها از خداوند خواستند تا رحمت را بر آنها نازل گرداند و آنچه را که نفس انسانی اقتضا نماید از آنان دور کند، انسانی که خداوند نقص آن را می‌داند و همواره مایل به ارتکاب گناهان است.

و امثال این مبادی و اسبابی که علم الهی بر آن محیط است. از این رو آنها به نام «الرحیم» و «العلیم» متوسل می‌شوند. و دعای فرشتگان کمال ادب آنان نسبت به خداوند متعال است، زیرا به ربوبیت عام و خاص الهی نسبت به خودشان اعتراف می‌کنند، و این که آنها هیچ اختیاری ندارند و این که دعای آنان و درخواستشان از پروردگار درخواست فردی است که از هر جهت نیازمند و محتاج است، و چیزی را

بر پروردگارش تحمیل نمی‌نماید، بلکه فقط از سر فضل و کرم و احسان او چیزی را از وی می‌طلبند. همچنین دعای فرشتگان متضمن آن است که آنان کاملاً با پروردگارش موافق هستند، اعمالی را دوست دارند که مورد پسند پروردگارش است و آن عبادت‌هایی است که انجام داده‌اند، و همانند کسانی تلاش کرده‌اند که خدا را دوست دارند و آنها مومنانی هستند که خداوند آنان را از میان بندگانش دوست دارد پس خداوند از دیگر انسان‌های مکلف به جز مومنانشان نفرت دارد، و فرشتگان چون مومنان را دوست دارند برای آنها نزد خدا دعا کرده و برای بهبود یافتن احوالشان می‌کوشند، چرا که دعا برای شخص روشنترین دلیل بر محبت آن فرد از سوی دعاگو است، چون او جز برای کسی که دوستش دارد دعا نمی‌کند.

توضیح و شرح دعای فرشتگان که خداوند بعد از ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ بیان کرده است کیفیت تدبّر در کتاب خدا را در بر دارد که تدبّر فقط به معنی مشغول شدن به واژه‌ها نیست بلکه باید به معنی آنها فکر کرد، و وقتی آدمی آن را به‌طور درست فهمید با عقل خویش به آن مسئله بنگرد و به راه‌هایی که انسان را به آن می‌رساند و آنچه که جز با آن مطلوب کامل نمی‌گردد، فکر کند، و یقین داشته باشد که این مفهوم منظور الهی است، همان‌طور که در معنی کلمه یقین دارد که همین مراد خداست.

و آنچه باعث می‌شود تا او یقین پیدا کند که این مفهوم مورد نظر خدا است دو چیز است: یکی این که او بداند و یقین داشته باشد که این مفهوم از توابع معنی است و معنی کلمه بر آن متوقف می‌باشد. دوم بداند که خداوند بر همه چیز آگاه است و بنده‌اش را فرمان داده تا در کتابش تدبّر نماید و بیندیشد. و یقین داشته باشد که خداوند آنچه را از این معانی برمی‌آید می‌داند و خداوند خیر داده که کتابش هدایت و نور و بیانگر هر چیزی است، و شیواترین کلام و روشن‌ترین آن است. پس از این طریق بنده به دانش بزرگ و خیر فراوانی به همان اندازه که خداوند به او توفیق می‌دهد دست می‌یابد. و در این تفسیر مسایل زیادی از این نوع

وجود دارد که خداوند به ما ارزانی نموده است. و در برخی از آیات مأخذ تفسیر برای کسی که درست نمی‌اندیشد نامعلوم و پنهان به نظر می‌آید که از خداوند می‌خواهیم از خزانة‌های رحمت خویش درهایی به روی ما بگشاید تا سبب اصلاح احوال ما و مسلمان‌ها شود. پس ما راهی جز این نداریم که دست به دامان کرم و فضل او شویم و به احسان او توسل جویم، احسانی که ما همواره و در همه لحظات در آن غوطه ور هستیم. و از او می‌خواهیم که به لطف خویش ما را از شرّ نفس‌هایمان نجات بدهد، شرّی که مانعی است بر سر راه رسیدن به رحمت الهی. بی‌گمان او بزرگواری و بخشنده است و اسباب و مسببات را ارزانی می‌نماید. و آیه این مطلب را نیز دربردارد که همنشین از قبیل همسر و فرزند و دوست به سبب همنشینی‌اش با سعادت‌مندان خوشبخت می‌گردد و صرفاً ارتباط او سبب بهره‌مند شدن از خیری می‌گردد که خارج از عمل و سبب عمل اوست. همان‌طور که فرشتگان برای مومنان دعا می‌کنند و برای پدران و همسران و فرزندان درستکارشان دعا می‌نمایند. و گفته می‌شود که همنشینی صرفاً با اهل سعادت برای برخورداری از خیر کافی نیست، بلکه فرد باید خود دارای صلاح و خیر باشد، به دلیل اینکه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ صَلَحَ﴾ (پدران و همسران و فرزندان که صالح بودند). بنابراین، بهره‌مند شدن این همنشینان از خیر، نتیجه عمل خودشان است. والله اعلم.

آیه‌ی ۱۰-۱۲:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾ ﴿۱۰﴾ «بی‌گمان کافران صدازده می‌شوند (که): قطعاً خدا بیش از اینکه خودتان بر خویشتن خشمگین هستید بر شما خشمگین است چراکه به ایمان فراخوانده می‌شدید آنگاه کفر می‌ورزیدید».

﴿قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَلْتُنَّيْنَا وَأَحْيَيْتَنَا أَلْتُنَّيْنَا فَأَعْرَفْنَا بِدُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ﴾ ﴿۱۰﴾  
 «می‌گویند: پروردگارا! ما را دوبار میراندی و ما را دوبار زنده گرداندی، پس به گناهان خود اعتراف کرده‌ایم آیا راهی برای خارج شدن وجود دارد؟»  
 ﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تَوَمَّنُوا فَاَحْكُمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ ﴿۱۱﴾  
 «این (کیفر) به آن خاطر است که چون وقتی خداوند به تنهایی یاد می‌شد انکار می‌کردید و اگر برای خدا انبازی قرار داده می‌شد باور می‌داشتید، پس (اینک) داوری با خداوند والا و بزرگ است.»

خداوند متعال از خواری و رسوایی‌ای که به کافران می‌رسد و از این که بازگشت به دنیا و بیرون رفتن از جهنم را می‌طلبند و این غیر ممکن است و از سرزنش کردن آنها خبر می‌دهد و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ بی‌گمان کسانی که کفر ورزیده‌اند. کفر را به‌طور مطلق بیان نمود تا همه انواع کفر را شامل شود از قبیل کفر ورزیدن به خدا یا به کتاب‌ها و یا به پیامبرانش یا به روز قیامت. کافران وقتی وارد جهنم می‌شوند و اقرار می‌کنند که آنها به خاطر گناهایی که مرتکب شده‌اند سزاوار عذاب جهنم هستند، در این وقت به شدت از خود نفرت دارند و بر خویشان خشمگین هستند، پس در این هنگام صدا زده می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: ﴿لَمَقَّتْ لِلَّهِ﴾ خدا بیش از اینکه خودتان بر خویشان خشمگین هستید بر شما خشمگین است.

﴿إِذْ تَدْعُونَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ﴾ چرا که پیامبران و پیروانشان شما را به ایمان فرا خواندند و دلایل را برایشان اقامه نمودند و در پرتو آن حق روشن گردید، اما شما کفر ورزیدید و علاقه‌ای به ایمان نشان ندادید، ایمانی که خداوند شما را برای آن آفریده است. و از رحمت گسترده الهی بیرون رفتید، و خداوند بر شما خشم گرفت. ﴿أَكْبَرُ مِنْ مَّقَّتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ پس خشم خداوند از خشم و دشمنی خودتان با خویشان بزرگ‌تر و بیشتر است. یعنی همواره بر شما خشمگین است و

خداوند بزرگوار از شما خشنود است. پس امروز غضب و عذاب خدا شما را فرا گرفته است، حال آنکه مومنان به خشنودی خداوند و پاداش الهی دست یافته‌اند.

آنان آرزوی بازگشت به دنیا را می‌کنند، ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ﴾ و می‌گویند: پروردگارا! دو بار ما را میراندی. یا منظورشان مرگ اول و بین دو دمیدن صور است. یا منظورشان از مردن اول عدم و نیستی است که قبل از به دنیا آمدن در آن قرار داشتند، سپس خداوند آنها را پدید آورد و باز آنها را می‌میراند. ﴿وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾ و دو بار ما را زنده گرداندی، یکی زندگی دنیا و دیگری زندگی آخرت. ﴿فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ﴾ به گناهان خود اعتراف کرده‌ایم، پس آیا راهی برای خارج شدن وجود دارد؟ یعنی حسرت می‌خورند و این را می‌گویند اما فایده‌ای ندارد و آنها به خاطر فراهم نکردن اسباب نجات سرزنش می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: ﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ﴾ این کیفر به آن خاطر است که چون وقتی به توحید خدا و اخلاص عمل برای او دعوت می‌شدید و از شرک ورزیدن به او نهی می‌شوید، ﴿كَفَرْتُمْ﴾ کفر می‌ورزیدید و متنفر می‌ماندید، ﴿وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا﴾ و آنچه شما را در این جایگاه قرار داده آن است که ایمان را نمی‌پذیرفتید و کفر را راضی و خشنود می‌شدید، و آنچه را که مایه خیر و صلاح دنیا و آخرت است ناپسند می‌دانستید، و آنچه را که سبب شقاوت و ذلت و خشم بود ترجیح می‌دادی و به آنچه که سبب رستگاری و کامیابی و موفقیت بود تمایلی نشان نمی‌دادید. ﴿وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَنِيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۶]. «و اگر راه هدایت را ببینند آن را به عنوان راه انتخاب نمی‌کنند، و اگر راه گمراهی را ببینند آن را به عنوان راه بر می‌گیرند». ﴿فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ﴾ پس اینک داوری از آن خداوند والا و بزرگ است، خداوندی که از همه جهت دارای علو و بلندی مطلق است، ذات او بلند و جایگه او بلند است، و

قدرتش نیز بسیار می‌باشد. و از علو قدر و جایگاه او کمال عدالت اوست و او هر چیزی را در جایگاه خودش قرار می‌دهد و پرهیزگاران و فاسدان را برابر قرار نمی‌دهد. ﴿الْكَبِيرِ﴾ بزرگ است، خدایی که در نام‌ها و صفات و افعالش دارای کبریا و عظمت می‌باشد و از هر آفت و عیب و نقصی پاک و مبرا است. پس وقتی که حکم از آن خداست، و حکم به همیشه ماندن شما کرده است، حکم او تغییر و تبدیل نمی‌یابد.

آیه‌ی ۱۷-۱۳:

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُرْسِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ﴾ ﴿۱۳﴾  
 «او خدایی است که نشانه‌های خود را به شما می‌نماید و از آسمان برای شما روزی می‌فرستد و جز کسی که رو (به سوی خدا) می‌آورد پند نمی‌پذیرد».  
 ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ ﴿۱۴﴾ «پس خدا را به فریاد بخوانید و عبادت و طاعت را خاص او بدانید هرچند که کافران دوست نداشته باشند».

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ ﴿۱۵﴾ «خدا دارای مقامات بالا و صاحب عرش است، او وحی را به فرمان خود بر هرکس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند تا (شما را) از روز رویارویی بترساند».

﴿يَوْمَ هُمْ بَرْزُونَ لَا تَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ ﴿۱۶﴾  
 «روزی که آنان آشکار شوند چیزی از آنان بر خدا پنهان نمی‌ماند (خداوند می‌فرماید:) امروز فرمانروایی از آن چه کسی است؟ (در پاسخ می‌فرماید:) از آن خداوند یکتای چیره و تواناست».

﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ ﴿٤٢﴾

«امروز هرکس در برابر کاری که کرده است جزا و سزا داده می‌شود، امروز هیچ‌گونه ستمی وجود ندارد بی‌گمان خداوند سریع الحساب است».

خداوند متعال با تبیین حق از باطل از طریق نشان دادن نشانه‌های انفس و آفاق و نشانه‌های قرآنی به بندگان که بر هر مطلوبی دلالت می‌نمایند و هدایت را از گمراهی مشخص می‌کنند، طوری که برای کسی که در آن می‌اندیشد کوچکترین شکی در شناخت حقایق باقی نمی‌ماند نعمت‌های عظیمش را بر بندگان یادآور می‌شود، و این از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا بر بندگان می‌باشد که او حق را شفاف و روشن کرده و راه درست را مشخص نموده است. بلکه نشانه‌های گوناگونی را ارائه داده است، ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ [الأنفال: ۴۲]. «تا هرکس هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک گردد، و هرکس زنده می‌ماند از روی دلیل زنده بماند». و هر اندازه مسائل بزرگ‌تر و مهم‌تر باشند دلایلی که بر آن دلالت می‌نمایند بیشتر و آسان‌تر هستند. به موضوع توحید نگاه کنید، از آنجا که مسئله‌ی توحید بزرگ‌ترین مسئله است دلایل عقلی و نقلی زیادی برای اثبات آن ارائه کرده و مثال‌ها زده است. بنابراین، آن‌را در اینجا بیان کرد و جمله‌ای از دلایل آن را گوشزد نمود. پس فرمود: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ بنابراین، خداوند را بخوانید درحالی‌که دین و طاعت را خاص او کرده‌اید. وقتی بیان کرد که او نشانه‌هایش را به بندگان نشان می‌دهد، نشانه بزرگی را گوشزد نمود. پس فرمود: ﴿وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا﴾ و از آسمان بارانی برای شما می‌باراند که با آن روزی داده می‌شوید و شما و چهارپایانتان زندگی می‌کنید. این دلالت می‌نماید که نعمت‌ها همه از جانب اوست. پس نعمت‌های دینی از جانب اوست و آن عبارت از تبیین مسایل دینی و ارائه دلایل آن و عمل به آن می‌باشد، و نعمت‌های دنیوی همان نعمت‌هایی هستند که از باران پدید می‌آیند و شهرها و بندگان با آن زنده می‌گردند، و این به صورت قاطعانه دلالت می‌نماید، که خداوند یکتا و معبود حقیقی است که

طاعت و عبادت باید فقط برای او انجام شود، همان‌طور که تنها او نعمت دهنده است. ﴿وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ﴾ و از آیات پند نمی‌پذیرید مگر کسی که با روی آوردن به محبت خدا و ترس از او و انجام دادن طاعت و زاری نمودن به سوی او، به طرف خدا برگردد. پس این فرد از نشانه‌ها بهره‌مند می‌شود و نشانه‌ها در حق او رحمت می‌گردند و بینش او با آن افزوده می‌شود.

و از آنجا که آدمی از نشانه‌ها پند می‌پذیرد و پند پذیرفتن باعث خالص نمودن عبادت و طاعت برای خدا می‌گردد موضوعی را که می‌خواهد به آن پردازد و بر آن مطلب، مترتب شود با حرف «فا» که بر سببیت دلالت می‌نماید، آغاز می‌کنند و می‌فرماید: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ پس خدا را به ف زیاد بخوانید و عبادت و طاعت را خاص او کنید، و این هم شامل دعای عبادت و هم شامل دعای خواست می‌شود. اخلاص یعنی اینکه در همه عبادت‌های واجب و مستحب فقط خدا مدنظر باشد. و در ادای حقوق خدا و حقوق بندگان خدا، هدف فقط خدا باشد. (خلاصه، آیه).

یعنی هدف‌تان از تمام چیزهایی که به عنوان دین انجام می‌دهید و با آن به خدا نزدیکی می‌جوئید هدف‌تان فقط خدا باشد. ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ هرچند که کافران دوست نداشته باشند. بنابراین، به آنها توجه نکنید و شما را از دینتان باز ندارند و سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای شما را از خدا دور نکند. کافران یگانه‌پرستی و انجام خالصانه عبادت و طاعت برای خدا را نمی‌پسندند و به شدت از آن نفرت دارند، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [الزمر: ۴۵]. «و هرگاه خداوند به تنهایی یاد شود کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند خشمگین و ناراحت می‌شوند و هرگاه کسانی غیر از خدا یاد شوند به ناگاه آنان شاد و خوشحال می‌گردند».



سپس از جلال و کمال خودش سخن به میان آورد که این اقتضا می‌نماید عبادت خالصانه برای او انجام شود، پس فرمود: ﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ﴾ خدایی که بلند و بلندتر است، و بر بالای عرش است و عرش از آن اوست و دارای مراتب و مقامات بالاست، و به سبب این بلند بودن از مخلوقاتش تمایز پیدا کرده است و جایگاهش والا گشته است و صفاتش از عظمت و بزرگی برخوردار گشته است و ذاتش برتر و بالاتر است از این که بندگان جز با عمل پاک و مخلصانه به او نزدیکی جویند، و مقامات مخلصین به وسیله آن بالا می‌رود و اخلاص آنها را به خدا نزدیک می‌نماید و آنان را از خلق خدا برتر قرار می‌دهد. سپس نعمت رسالت و وحی را بر بندگان ذکر نمود و فرمود: ﴿يُلْقِي الرُّوحَ﴾ وحی را می‌فرستد که برای دل‌ها به منزله روح برای اجساد است. پس همانگونه که جسم بدون روح زنده نمی‌ماند و زندگی نمی‌کند، و روان و قلب نیز بدون روح وحی بهبود نمی‌یابد و کامیاب نمی‌گردد. پس خداوند متعال ﴿يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ وحی را که سود و مصلحت بندگان در آن نهفته است به فرمان خود برای هرکس از بندگان که بخواهد نازل می‌کند و آنها پیامبران هستند که خداوند آنان را فضیلت داده و وحی خویش و دعوت کردن بندگان را به آنان اختصاص داده است.

فایده ارسال پیامبران این است که بندگان سعادت دین و دنیا و آخرتشان را به دست آورند و از بدبختی و شقاوت در دین و دنیا و آخرت مصون بمانند. بنابراین فرمود: ﴿لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ تا کسی که وحی بر او القا می‌شود مردم را از روز رویارویی (قیامت) با آن وحی بترسانی و آنها را تشویق نمایند تا به وسیله اسبابی که باعث نجات می‌گردند خود را برای آن روز آماده نمایند، و آن‌روز را روز «رویا رویی» نامید، چون در آن روز خالق و مخلوق با همدیگر روبرو می‌شوند و مخلوق‌ها با همدیگر، و عمل‌کنندگان با اعمال و سزا و جزایشان رو به رو می‌شوند.

﴿يَوْمَ هُمْ بَرْزُونَ﴾ روزی که در یک میدان جمع می‌شوند و هیچ کجی و پستی در آن نیست و آنها روی زمین آشکار هستند و صدای فرا خواننده به همه آنان می‌رسد و همه در معرض دید قرار دارند. ﴿لَا تَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ﴾ نه آنها و نه چیزی از اعمالشان و نه سزا و جزا آن بر خداوند پنهان نمی‌ماند. ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾ صاحب و فرمانروای این روز بزرگ کیست که پیشینیان و پسینیان و اهل آسمان‌ها و زمین را گرد آورده و شریکی در فرمانروایی ندارد؟ و هیچ سبب و وسیله‌ای در میان نمانده و جز اعمال نیک و بد چیزی باقی نمی‌ماند. ﴿لِلَّهِ الْوَحْدُ﴾ فرمانروایی از آن خداوند است که در ذات و اسما و صفات و کارهایش، یگانه است و او در هیچ چیزی از اینها به هیچ صورت شریکی ندارد. ﴿الْقَهَّارُ﴾ خداوندی که بر همه مخلوقات چیره و غالب است و مخلوقات در برابر او فروتن هستند خصوصا در آن روز که مردم در برابر پروردگار زنده همیشه پایدار سر تسلیم فرود آورده‌اند، در آن روز هیچ‌کس سخن نمی‌گوید مگر با اجازه خدا.

﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ امروز هرکسی در برابر کار نیک و بدی که در دنیا کرده است کم باشد یا زیاد سزا و جزا داده می‌شود، ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾ امروز بر هیچ‌کسی ستمی نمی‌شود تا بدی‌هایش بیشتر شود، و یا از نیکی‌هایش کاسته شود، ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ آن روز را دیر نپندارید، چون آن روز خواهد آمد و هرآنچه که می‌آید نزدیک است. نیز خداوند در روز قیامت به‌خاطر آن‌که علم او فراگیر است و قدرتش کامل می‌باشد زود از بندگان حساب می‌گیرد.

آیه‌ی ۲۰-۱۸:

﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينَ ۗ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ «و آنان را از روز نزدیک (قیامت) بترسان، آن‌گاه که دل‌ها به حلقوم‌ها می‌رسند درحالی‌که ساکت هستند و سخن نمی‌گویند. ستمگران نه دارای دوستی دلسوزند و نه دارای میانجی‌گری که میانجی او پذیرفته گردد».

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ ﴿۳۸﴾ «(خداوند) خیانت چشمان و آنچه را که دل‌ها نهفته می‌دارند می‌داند».

﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ ﴿۳۹﴾ «و خداوند به حق حکم می‌کند و کسانی را که به جای او به فریاد می‌خوانند به چیزی حکم نمی‌کنند بی‌گمان خداوند شنوای بیناست».

خداوند متعال به پیامبرش محمد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ﴾ و آنان را از روز قیامت که نزدیک شده و زمان فرا رسیدن وحشت‌ها و زلزله‌ها و آشفتگی‌های آن نزدیک شده است، بترسان، ﴿إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينَ﴾ یعنی دل‌هایشان از جا کنده شده و جای آن خالی مانده است و - دل‌هایشان - از ترس و اندوه به حنجره‌ها می‌رسد و چشم‌هایشان خیره شده است. ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ [النبا: ۳۸]. «سخن نمی‌گویند، مگر کسیکه خداوند به او اجازه بدهد و او نیز سخن راست و درست بگوید». در برابر آن ترس شدید و اضطراب‌های هولناکی که در دل‌هایشان است خاموش و ساکت هستند. ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ﴾ ستمگران در آن روز هیچ دوست و یاری ندارند، ﴿وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ و نه شفاعت‌کننده‌ای دارند که سخنش را بپذیرند. چون شفاعت‌کنندگان در مورد کسی که با شرک ورزیدن بر خود ستم کرده باشد شفاعت نمی‌کنند، و به فرض اگر شفاعت نمایند خداوند از این شفاعت راضی نمی‌شود، پس آن را قبول نمی‌کند.

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾ خداوند خیانت چشم‌ها را می‌داند. منظور از خیانت چشم‌ها آن نگاه دزدانه‌ای است که آدمی آن را از رفیق و همنشین پنهان می‌دارد. ﴿وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ و آنچه را که بنده برای کسی بیان نکرده است خداوند آن امر پنهان را نیز می‌داند. پس چیزهای آشکار را به طریق اولی می‌داند. ﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ﴾ و خداوند به حق داور می‌نماید، چون گفته او حق است و حکم شرعی و جزایی او

حق است. و دانش او همه چیز را احاطه نموده و ثبت کرده است و او از ستمگری و نقص و سایر عیب‌ها پاک و منزّه است. و اوست که قضاوت تقدیری خود را می‌نماید که هرگاه چیزی را بخواهد پدید آید آن چیز به وجود می‌آید، و هرچه را که نخواهد، به وجود نمی‌آید. و اوست که میان بندگان مومن و کافر خود در دنیا قضاوت می‌نماید و دوستانش را یاری می‌کند. ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ﴾ و هرآنچه را که به جای خدا می‌پرستند به علت ناتوانی‌شان و اینکه خبر را نمی‌خواهند و توانایی انجام دادن آن را ندارند به چیزی حکم نمی‌کنند، ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ بی‌گمان خداوند همه صداها و همه زبان‌ها و همه نیازها را می‌شنود، و به آنچه که شده و به آنچه که می‌شود و به آنچه که دیده می‌شود و به آنچه که دیده نمی‌شود و به آنچه که بندگان می‌دانند و به آنچه که نمی‌دانند بیناست. قبل از این آیه فرمود: ﴿وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَرْفَةِ﴾ و آنان را از روز نزدیک قیامت بترسان، سپس آن را با این اوصاف توصیف نمود که اقتضا می‌نماید برای آن روز بزرگ خود را آماده کرد. چون آیات هم مشتمل بر ترساندن و هم مشتمل بر تشویق کردن هستند.

آیه‌ی ۲۱-۲۲:

﴿أُولَٰئِكَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَنقَبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَانَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ ﴿٢١﴾﴾ «آیا در زمین به سیر و سیاحت نپرداخته‌اند تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده است؟ آنان از اینان توانمندتر و آثارشان در زمین بیشتر بوده است و خداوند ایشان را به سبب گناهانشان گرفتار ساخت و آنان در برابر خداوند پناه دهنده‌ای نداشتند».

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدٌ الْعِقَابِ ﴿٢٢﴾﴾ «این (کیفر) بدان خاطر بوده است که پیامبران با نشانه‌ها به نزد آنان

می آمدند و آنان کفر می ورزیدند در نتیجه خداوند آنان را گرفتار ساخت. بی گمان او توانمند و سخت کیفر است.»

خداوند متعال می فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ آیا با دلها و جسم هایشان به قصد عبرت گرفتن و اندیشیدن در آثار در زمین به سیر و سیاحت نپرداخته اند، ﴿فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَنقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ تا بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از اینان بوده اند به کجا کشیده است؟ آنهایی که تکذیب می کردند، پس خواهند دید که سرانجام آنها بدترین سرانجام و هلاکت و نابودی و رسوایی بوده است. ﴿كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَاثَارًا فِي الْأَرْضِ﴾ آنان از آنها توانمندتر بودند و لشکریان بیشتر و ساز و برگ اسلحه بیشتر و جسم های بزرگتری داشتند، و در زمین نشانه ها و آثار بیشتری داشتند. یعنی ساخت و ساز بیشتری کرده و درختان بیشتری کاشته بودند. و قوت آثار بر قوت موثر دلالت می نماید و این که آنها به وسیله آنچه درست کرده بودند می خواستند خود را حفاظت کنند. ﴿فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ﴾ اما وقتی آنها بر گناهانشان اصرار ورزیدند و به آن ادامه دادند، خداوند آنها را به کیفر و عذاب خود گرفتار ساخت. ﴿إِنَّهُمْ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ بی گمان خداوند توانمند و سخت کیفر است. پس قدرت و توانمندی کافران نتوانست آنها را در برابر قدرت خدا حفاظت نماید بلکه قدرتمندترین همه امت ها قوم عاد بودند که گفتند: ﴿مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾ «چه کسی قوتش از ما بیشتر است». اما خداوند به سوی آنها بادی فرستاد که نیروهایش را ضعیف کرد و آنان را کاملا نابود گرداند.

آیه ی ۲۳-۴۶:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾ «و همانا ما موسی را با نشانه های خویش و دلیلی روشن فرستادیم.»

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَمٰنَ وَقُرُوٰنَ فَقَالُوا سِحْرٌ كَذٰبٌ﴾ «به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند: او جادوگر دروغگوئی است.»

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٢٥﴾﴾ «پس وقتی با (پیام) حق از سوی ما به نزد آنان آمد، گفتند: پسران آنان را که همراه با او ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده بگذارید، و نیرنگ کافران جز در تباهی نیست».

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ۗ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾﴾ «و فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم و او پروردگارش را به فریاد بخواند، همانا من می‌ترسم که دینتان را تغییر دهد یا اینکه در این سرزمین فساد را گسترش دهد».

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾﴾ «موسی گفت: همانا من به پروردگار خود و پروردگار شما از هر متکبری که به روز حساب ایمان نداشته باشد پناه می‌برم».

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ ۗ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾﴾ «و مرد مؤمنی از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می‌کرد گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من الله است. درحالیکه دلایل روشن و معجزات آشکاری از جانب پروردگارتان برایتان آورده است؟ اگر او دروغگو باشد (گناه) دروغش بر (عهده) اوست و اگر راستگو باشد و یقین برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما می‌رسد، بی‌گمان خداوند کسی را که تجاوزکار و دروغ‌پرداز باشد هدایت نمی‌کند».

﴿يَقَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَهَرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾﴾ «ای قوم من! امروز فرمانروایی در دست شماست و در این سرزمین پیروز و چیره‌اید اما اگر عذاب

سخت خدا دامنگیرمان شود چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت: جز آنچه درمی یابم به شما نمی نمایانم و شما را جز به راه راست رهنمون نمی شوم».

﴿وَقَالَ الَّذِينَ آمَنَ يَنْقُومِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ﴾ «و کسی که ایمان آورده بود، گفت: ای قوم من! می ترسم همان بلایی به شما برسد که در گذشته به گروه‌ها و دسته‌ها رسیده است».

﴿مِثْلَ ذَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ﴾ «همچون سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنان آمدند، و خداوند نمی خواهد بر بندگان ستمی کند».

﴿وَيَنْقُومِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ﴾ «ای قوم من! همانا بر شما از روزی بیمناکم که (مردم) همدیگر را به فریاد می خوانند».

﴿يَوْمَ تُولُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ «آن روز پشت می کنید و می گریزید شما در برابر خداوند هیچ نگه دارنده‌ای ندارید، و هرکس را که خداوند گمراه سازد دیگر او هیچ هدایتگری ندارد».

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٍ﴾ «و به راستی یوسف پیش از این با نشانه‌ها(ی فراوان) به نزد شما آمد، و همواره از آنچه برایتان آورده بود در شک بودید تا اینکه درگذشت (و) گفتنید: خداوند بعد از او هرگز پیغمبری را مبعوث نخواهد کرد. اینچنین خداوند اشخاص متجاوز و متردد را گمراه و سرگشته می سازد».

﴿الَّذِينَ تَجْدُلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كَبْرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ «کسانی که بدون هیچ دلیلی که داشته باشند در مورد آیات الهی به ستیز و کشمکش می پردازند (این مجادله آنان)

در نزد خداوند و نزد مؤمنان بس ناپسند است. اینگونه خداوند بر هر دلی که خود بزرگ بین و سرکش باشد مهر می زند.»

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنُ ابْنُ لِي صِرَاحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ﴾ «فرعون گفت: ای هامان! کاخی برای من بساز شاید به راه‌ها دست یابم.»

﴿أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَذِبًا﴾ وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿۱۸﴾ «راه‌های آسمان‌ها، تا به خدای موسی بنگرم، و همانا گمان من بر این است که موسی دروغ‌گوست. اینچنین برای فرعون بدی کردارش آراسته شد و از راه (حق) بازداشته شد و نیرنگ فرعون جز در تباهی نبود.»

﴿وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَنْقُومِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ ﴿۱۹﴾ «و کسیکه ایمان آورده بود گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم.»

﴿يَنْقُومِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَّعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ ﴿۲۰﴾ «ای قوم من! جز این نیست که زندگانی دنیا کالای ناچیزی است و بی‌گمان آخرت سرای پایدار (و جاودانه) است.»

﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا تُمْزِقْ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَتَتْهُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ ﴿۲۱﴾ «هرکس کار بدی انجام دهد جز به مانند آن کیفر داده نمی‌شود، ولی هرکس کار خوبی انجام دهد، مرد باشد یا زن به شرط اینکه مؤمن باشد چنین کسانی به بهشت می‌روند و در آنجا روزی بی‌شما می‌یابند.»

﴿وَيَنْقُومِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ﴾ ﴿۲۲﴾ «و ای قوم من! مرا چه شده است که شما را به سوی نجات می‌خوانم و شما مرا به سوی آتش می‌خوانید؟»



﴿تَدْعُونِي لَأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ﴾<sup>(۱۲)</sup> «مرا فرا می خوانید تا به خداوند کافر شوم و چیزی را که من به (حقیقت) آن علم ندارم شریکش سازم درحالی که من شما را به سوی (خداوند) پیروزمند آمرزگار فرا می خوانم».

﴿لَا جَرَمَ أَنْمَا تَدْعُونِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾<sup>(۱۳)</sup> «قطعاً آنچه مرا به سوی آن فرا می خوانید نه در دنیا و نه در آخرت دعا را استجابت نمی کند، و به یقین بازگشت ما به سوی خداست و اسرافکاران، دوزخی و همدم آتشد».

﴿فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾<sup>(۱۴)</sup> «به زودی آنچه را من به شما می گویم یاد خواهید کرد و من کار خود را به خدا می سپارم، بی گمان خداوند به (حال) بندگان بیناست».

﴿فَوَقَّهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكُرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾<sup>(۱۵)</sup> «پس خداوند او را از سوء توطئه ها و نیرنگ های ایشان مصون و محفوظ داشت و عذاب سخت، فرعونیان را فرو گرفت».

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾<sup>(۱۶)</sup> «و آن آتش دوزخ است که به هنگام صبح و شام بر آن عرضه می شوند و روزی که قیامت برپا شود (خداوند دستور می دهد): خاندان فرعون را به شدیدترین عذاب درآورید».

سپس نمونه ای از حالات آنهایی که پیامبران را تکذیب کرده اند که فرعون و لشکریانش باشند بیان نمود و فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ﴾ تا ﴿أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ یعنی موسی بن عمران را با نشانه های بزرگ خود که به طور قطع بر حقیقت آنچه پیامبران با آنها فرستاده شدند و بر باطل بودن شرکی که آنها بر آن قرار داشتند دلالت می کرد به سوی همکیشان این تکذیب کنندگان فرستادیم. ﴿وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾

و با حجتی روشن که بر دل‌ها چیره می‌گردد و دل‌ها به آن یقین می‌کنند می‌فرستادیم، همانند تبدیل شدن عصای موسی به اژدها و دیگر معجزات آشکاری که خداوند موسی را به وسیله آنها تأیید نمود.

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَمَانَ وَقُرُونَ﴾ او به سوی فرعون و وزیرش هامان و قارون که از قوم موسی بود و به علت ثروت خود علیه آنها دست به طغیان زده بود فرستاده شد. اینها به شدت دعوت موسی را رد کردند و گفتند: ﴿سِحْرٌ كَذَّابٌ﴾ او جادوگر دروغگویی است. ﴿فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنَّا﴾ و هنگامیکه موسی از جانب ما حق را برایشان رساند و خداوند او را با معجزات آشکار که سبب یقین کامل می‌گردند تأیید نمود آنها یقین کامل نکردند و به ترک گفتن و روی گردانی اکتفا نمودند و نیز به انکار آن و مخالفت با آن به وسیله باطل خود بسنده نکردند بلکه حالت زشت آنان به جایی رسید که ﴿قَالُوا أَفَتُلَوِّا۟ أَبْنَاءَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ﴾ گفتند: پسران آنان را که همراه با او ایمان آورده‌اند بکشید، و زنانشان را زنده بگذارید، ﴿وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيۡنَ اِلَّا فِى ضَلٰلٍ﴾ و کافرانی که این توطئه را کردند و گمان بردند هرگاه پسران آنان را به قتل برسانند آنها قوی نخواهند بود و ایستادگی نخواهند کرد بلکه تحت بندگی و فرمانشان باقی خواهند ماند، کید و نیرنگشان تباه و بی‌نتیجه بوده و جز گمراهی نخواهد بود، چون آنچه اراده کرده بودند برایشان تحقق نیافت بلکه موضوع برعکس شد. و خداوند آنها را هلاک کرد و همه آنان را نابود و از میان برد.

در این نکته تدبیر کن - که زیاد در قرآن تکرار شده است - و آن اینکه هرگاه داستان یا امر مشخصی بیان شود و خداوند بخواهد در مورد آن قضیه معین حکم نماید، حکم را منحصر به آن قضیه نمی‌کند بلکه آن را به صورت کلی بیان می‌کند تا فراگیرتر باشد و قضیه‌ای نیز که سیاق کلام در مورد آن آورده شده در آن داخل گردد، و این توهم پیدا نشود که این حکم ویژه همین ماجرا است. بنابراین فرمود: ﴿وَمَا كَيْدُهُمْ اِلَّا فِى ضَلٰلٍ﴾ نیرنگ آنها بی‌نتیجه بوده و جز گمراهی نخواهد بود، بلکه

فرمود: ﴿وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ﴾ و نیرنگ کافران بی نتیجه بوده و جز گمراهی نخواهد بود. فرعون با تکبر و غرور و سرکشی به قوم بی خردش گفت: ﴿ذُرُوْنِيْۙ اَقْتُلْ مُوسٰى وَلْيَدْعُ رَبَّهُۥ﴾ بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را به فریاد بخواند تا او را از دست من نجات دهد. یعنی او ادعا می کرد که اگر رعایت خاطر قومش نبود موسی را می کشت، و نیز از این که موسی پروردگارش را به کمک بطلبد جلوگیری نمی کند. سپس انگیزه ای که او را وادار می نماید تا موسی را بکشد بیان کرد و گفت: این کار را به خاطر خیرخواهی قوم خود و از بین بردن فساد و شر از روی زمین انجام می دهد. پس گفت: ﴿اِنِّيْۙ اَخَافُۙ اَنْ يُبَدِّلَ دِيْنَكُمْ﴾ من می ترسم که دین شما را تغییر دهد، ﴿اَنْ يُظٰهَرَ فِي الْاَرْضِ الْفَسَادُ﴾ یا اینکه در این سرزمین فساد به پا کند. و این خود عجیب ترین چیز است که بدترین انسان مردم را نصیحت کند تا از بهترین انسان دوری کنند. این در حقیقت گول زدن و فریب دادن است که فقط در عقل کسانی جای می گیرد که خداوند در مورد آنها فرموده است: ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمُهٗۙ فَاَطَاعُوْهُۙ اِنَّهُمْۜ كَانُوْۤا قَوْمًاۙ فَسٰقِيْنَ ﴿۵۴﴾ [الزخرف: ۵۴]. «پس قومش را سبکسر انگاشت و آنها از او اطاعت کردند، بی گمان آنها قومی فاسق و مجرم بودند».

﴿وَقَالَ مُوسٰىۙ اِنِّيْۙ عٰذْتُۙ بِرَبِّيْ وَرَبِّكُمْ﴾ وقتی فرعون آن سخن زشت را بر زبان آورد که سرکشی اش سبب شده بود تا چنان بگوید و از قدرت و توان خود کمک گرفت، موسی از پروردگارش کمک خواست و فرمود: من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم، ﴿مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍۙ لَا يُؤْمِنُۙ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ از هر متکبری که به روز قیامت ایمان نمی آورد. یعنی تکبرش و ایمان نداشتن او به روز قیامت، او را به هر شر و فساد وادار می کند. در این مطلب فرعون و دیگران داخل هستند، همان طور که قبلاً بیان شد.

خداوند موسی را از هر متکبری که به روز قیامت ایمان نداشت حفاظت کرد و اسبابی برای او فراهم نمود که به وسیله آن شر فرعون و اشراف دربار او از موسی دفع گردید. و از جمله اسباب، مرد مومن بود که از خاندان فرعون بود و سخن او پذیرفته می‌شد، به خصوص این که به ظاهر می‌گفت با آنها موافق است، و ایمانش را پنهان می‌کرد. پس غالباً چنین است که آنها مراعات حال او می‌کردند. و اگر در ظاهر با آنها مخالفت ورزیدید چندان رعایتش نمی‌کردند. همان‌طور که خداوند پیامبرش محمد ﷺ را به وسیله عمویش ابوطالب نزد قریش بزرگ و با آنها در دینشان موافق بود، و اگر او مسلمان بود این‌طور نمی‌توانست پیامبر را حفاظت کند. آن مرد مومن رستگار و عاقل با تقبیح کار قومش و زشت خواندن تصمیمی که گرفته بودند گفت: ﴿أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾ آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: «پروردگار من الله است؟ یعنی چگونه ریختن خون او را حلال می‌دانید به جرم این که می‌گوید پروردگار من الله است؟ حال آنکه سخن او بی‌دلیل هم نیست. بنابراین فرمود: ﴿وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ در حالی دلایل روشن و معجزات آشکاری را از جانب پروردگارتان برایتان آورده است. چون معجزه موسی نزد آنها چنان معروف بود که کوچک و بزرگ آن را می‌دانستند. پس چنین کسی را نباید کشت. پس چرا شما قبل از اقدام به این کار حقی را که آورده است باطل نکردید، و برای رد نمودن برهان او برهان اقامه نکردید؟ سپس به اندیشه فرو می‌رفتید که آیا اگر با حجت و برهان بر وی غلبه یافتید کشتن او جایز است یا نه؟ اینک که حجت او غالب آمده است تا کشتن وی فاصله‌ی زیادی دارید. سپس دلیلی عقلی برای آنها ارائه داد که هر عاقلی به آن قانع می‌گردد. پس گفت: ﴿وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ﴾ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ﴾ یعنی موسی در دو حالت قرار دارد، یا در ادعایش دروغ می‌گوید و یا راست می‌گوید. پس اگر دروغ گفته باشد زیان دروغش به خودش بر می‌گردد و به شما زیانی نمی‌رسد، چون شما از پذیرفتن سخن او امتناع ورزیده‌اید. و اگر راستگو باشد، در حالی که با معجزات آشکار نزدتان آمده و

به شما خبر داده که اگر سخن او را قبول نکنید خداوند در دنیا و آخرت شما را عذاب می‌دهد پس حتما برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد که عذاب دنیا است گریبانگیرتان خواهد شد.

این از خردمندی او و دفاع زیبای او از موسی بود که پاسخی ارائه داد که هیچ تشویشی در آن نبود و مسئله را میان این دو حالت قرار داد و به هر تقدیر کشتن او را بی‌خردی و جهالت از جانب آنان تلقی کرد. سپس آن مرد ﷺ به بالاتر از این پرداخت و این که موسی به حق نزدیک است، و گفت: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ همانا خداوند کسی را که با ترک حق و روی آوردن به باطل از حد تجاوز کرده است و با نسبت دادن تجاوزهایش به خدا راه تعدی را پیش گرفته است به راه راست هدایت نمی‌کند، و همانا دلیل او و آنچه بر صحت آن دلیل می‌آورد نادرست می‌باشد و خداوند به او توفیق هدایت به راه راست را نمی‌دهد. یعنی شما حقی را که موسی به سوی آن دعوت می‌کند دیدید، و معجزات آسمانی و دلایل عقلی که موسی به رهنمود خداوندی آن را ارائه داد مشاهده کردید، پس هرکس این راه را در پیش گیرد ممکن نیست که تجاوزکار و دروغگو باشد. و این دلیلی است بر کمال دانش و خرد و شناخت کامل وی نسبت به پروردگارش.

سپس قومش را برحذر دشت و آنها را نصیحت کرد و از عذاب آخرت ترساند و آنان را از فریب خوردن به فرمانروایی و حکومت ظاهری نهی کرد و گفت: ﴿يَقَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَهَرِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ ای قوم من! امروز در دنیا فرمانروایی در دست شماست، و بر رعیت و ملت خود پیروز و چیره‌اید، هرآنچه بخواهید بر آنها اجرا می‌کنید، فرض کنید آنچه که خواستید به دست آوردید و به اتمام رسید، که هرگز به اتمام نخواهد رسید، ﴿فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا﴾ پس اگر عذاب الهی دامنگیرمان شود چه کسی ما را یاری می‌دهد؟ این نشانه حسن دعوت کردن اوست که مسئله را میان خود و آنها مشترک قرار داد و گفت: ﴿فَمَنْ يَنْصُرُنَا﴾ چه کسی ما

را یاری می‌دهد، و گفت: ﴿إِنْ جَاءَنَا﴾ اگر به سراغ ما بیاید. تا آنها را متوجه سازد که خیرخواهشان است، و همان‌طور که خیرخواه خودش نیز می‌باشد و آنچه برای خود دوست دارد و می‌پسندد برای آنها هم می‌پسندد. ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ فرعون با مخالفت با او در این باره و با فریب دادن قوم خود از اینکه از موسی پیروی کنند، گفت: جز آنچه را که خود بدان معتقدم به شما پیشنهاد نمی‌کنم، و شما را جز به راه راست رهنمون نمی‌شوم. و در این سخن که گفت: «جز آنچه را که خود بدان معتقدم به شما پیشنهاد نمی‌کنم» راست گفت. اما فرعون به چه چیزی معتقد بود؟ او بر این باور بود که قومش را سبکسر و نادان قرار دهد تا از وی پیروی نمایند و ریاست خودش را برپا دارد. او معتقد بود که حق با او نیست، بلکه حق با موسی است، و در حالی که در آن یقین داشت آن را انکار کرد. و دروغ گفت در این سخنش که گفت: ﴿وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ و شما را جز به راه رشد و راست رهنمون نمی‌شوم.

این وارونه کردن حق و حقیقت است. اگر او قومش را به پیروی کردن از خود دستور می‌داد و می‌گفت: از کفر و گمراهی من پیروی کنید شرش سبک‌تر بود، ولی آنها را دستور داد تا از او پیروی کنند و به دروغ می‌گفت که پیروی کردن از او پیروی کردن از حق است، و پیروی نمودن از حق را پیروی کردن از باطل می‌دانست.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ و کسی که ایمان آورده بود در فواصل زمانی مختلفی قومش را دعوت می‌کرد و از هدایت شدن آنها ناامید نمی‌شد، آن‌طور که روش دعوتگران راه خداست و همواره و همیشه به سوی پروردگارشان دعوت می‌کنند و هیچ چیزی آنها را از این کار باز نمی‌دارد و سرکشی کسی که دعوتش می‌کنند آنها را از تکرار دعوت باز نمی‌دارد. پس به آنها گفت: ﴿يَنْقُومِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ﴾ ای قوم من! می‌ترسم به عذابی گرفتار شوید که امت‌های تکذیب‌کننده بدان گرفتار

شدند، همانهایی که به صورت حزب و گروه‌هایی بر مخالفت با پیامبران همدست شده بودند.

سپس آن دسته‌ها و گروه‌ها را بیان کرد و گفت: ﴿مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ همانند قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنها آمدند و به کفر ورزیدن و تکذیب پیامبران عادت کرده بودند، و خداوند هم با شیوه خود به کیفر زودرس آنها در دنیا عذاب داد. ﴿وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ﴾ و خداوند نمی‌خواهد بر بندگان ستمی کند و آنها را بدون این که گناهی کرده و جرمی مرتکب شده باشند عذاب بدهد.

وقتی آنها را از کیفرهای دنیوی ترساند آنان را از عذاب اخروی نیز برحذر داشت و فرمود: ﴿وَيَنْقُومِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ لَتَنَادِيَ﴾ ای قوم من! همانا من بر شما از روز قیامت و روزی که اهل بهشت، اهل جهنم را صدا می‌زنند می‌ترسم، آنها صدا می‌زنند و می‌گویند: ﴿أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا﴾ [الأعراف: ۴۴]. «آنچه را پروردگاران به ما وعده داده حق یافتیم»، ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَيَّ الْكَافِرِينَ﴾ [الأعراف: ۵۰]. «و اهل جهنم بهشتیان را صدا می‌زنند که از آب یا از آنچه خداوند به شما روزی داده بر ما چیزی بریزد. می‌گویند: خداوند آن را بر کافران حرام کرده است. و هنگامی که دوزخیان مالک را صدا می‌زنند»، ﴿لِيَقْضِيَ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ «که پروردگارت را بگو در مورد ما فیصله کند». او می‌گوید: ﴿إِنَّكُمْ مَكْثُورُونَ﴾ «شما ماندگارید». و آن گاه که دوزخیان پروردگارشان را صدا می‌زنند و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۷]. «پروردگارا! ما را از جهنم بیرون کن و اگر ما دوباره کارهای گذشته را انجام دهیم پس ما ستمکاریم». خداوند در پاسخ به آنها می‌فرماید: ﴿أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تَكَلِّمُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۸]. «بتمرکید

در جهنم، و سخن مگوئید». و هنگامی که به مشرکان گفته می شود: ﴿ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ﴾ [القصص: ۶۴]. «شریکانتان را به فریاد بخوانید پس آنها را می خوانند. اما پاداششان نمی دهند». آن مرد مومن ﷺ آنان را از این روز ترسناک برحذر داشت و برایشان دلسوزی کرد که: اگر بر شرک خود باقی بمانند به این روز گرفتار می شوند، بنابراین گفت: ﴿يَوْمَ تُولُونَ مُدْبِرِينَ﴾ روزی که پشت کنان روی می گردانید و به سوی جهنم برده می شوید، ﴿مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾ شما در برابر خداوند هیچ نگه دارنده ای ندارید، نه خودتان قدرتی دارید که عذاب خدا را دفع کنید و نه کسی به جای خدا شما را یاری می کند. ﴿يَوْمَ تَبَى السَّرَّاءُ﴾ ﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ [الطارق: ۹-۱۰]. «روزی که رازها آشکار می گردد، پس اینان هیچ قدرت و یاریگری ندارند». ﴿وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ و هرکس را که خدا گمراه سازد هیچ هدایتگری ندارد. چون هدایت به دست خداوند متعال است و هرگاه بنده اش را از هدایت محروم کند قطعا او می داند که این بنده به خاطر پلیدی اش شایسته هدایت نیست. و راهی برای هدایت او وجود ندارد.

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ و همانا قبل از آمدن موسی، یوسف بن یعقوب با معجزات و نشانه هایی که بر راستگویی او دلالت می کرد به نزد شما آمد، و شما را به پرستش خدای یگانه که شریکی ندارد فرمان داد، ﴿فَمَا زَلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ﴾ اما شما در دوران حیات او درباره آنچه آورده بود پیوسته در شک و تردید بودید، ﴿حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ﴾ تا این که وفات کرد، آن گاه شک و تردید و شرک ورزی تان بیشتر شد و ﴿قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا﴾ گفتید: خداوند بعد از او پیغمبری را مبعوث نخواهد کرد. یعنی گمان باطلتان این بود که خداوند دیگر خداوند نیست، چون خداوند مخلوقات خود را بیهوده و بدون این که آنها را امر و نهی کند، رها نمی کند، بلکه پیامبران شان را به سوی آنها می فرستد. و این گمان درباره



خدا که پیامبری نخواهد فرستاد، گمانی است که از گمراهی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین فرمود: ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ﴾ اینچنین خداوند اشخاص متجاوز و متردد را گمراه و سرگشته می‌سازد. و این صفت حقیقی آنها بود که موسی را از روی ستمگری و برتری‌جویی به آن متصف کرده بودند. پس آنها خودشان تجاوزکارانند که از حق تجاوز کرده و به گمراهی روی آورده‌اند.

و آنها دروغگویانند چون این را به خدا نسبت داده و پیامبرش را تکذیب کردند. پس کسی که متجاوز و دروغگوست خداوند او را هدایت نمی‌کند و او را برای انجام خیر توفیق نمی‌دهد چون او حق را پس از آنکه به وی رسید و آن را شناخت رد کرد. بنابراین، سزایش این است که خداوند او را کیفر دهد به این صورت که او را از هدایت منع کند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ [الصف: ۵]. «وقتی منحرف شدند خداوند دل‌هایشان را کج و منحرف ساخت». ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَدْرُهُمْ فِي طُعْنِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۰]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون می‌کنیم همان‌طور که اولین بار به آن ایمان نیاوردند، و آنها را در گمراهی‌شان سرگشته رها می‌کنیم». ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ «و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند».

سپس صفت متجاوز شک‌کننده را بیان کرد و فرمود: ﴿الَّذِينَ تَجَادَلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ﴾ کسانی که درباره آیات خدا که حق را از باطل جدا می‌کنند و همانند خورشید آشکارند و مجادله بر می‌خیزند و با وجود روشنی آن آیات تلاش می‌کنند تا آنها را دفع و باطل کنند، ﴿بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ﴾ بدون این که دلیل و حجتی داشته باشند. و این صفت همه کسانی است که در برابر آیات خدا به مجادله برمی‌خیزند، و محال است که دلیلی داشته باشند، چون هیچ چیزی در برابر حق نمی‌تواند قرار بگیرد.

پس ممکن نیست که حق به وسیله دلیلی شرعی یا عقلی مخالفت شود. ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ یعنی قولی که متضمن رد کردن حق با باطل است، نزد خداوند بر مومنان بسیار منفور و ناپسند است، و پر واضح است که صاحب این گفته منفورتر و ناپسندتر است، چون این گفته تکذیب حق و تصدیق باطل و نسبت دادن آن به خدا را دارد و خداوند به شدت از این سخنان و از کسی که چنین حالتی دارد خشمگین می‌شود. نیز بندگان مومن خدا به تبعیت از پروردگارشان از این چیزها به شدت ناراحت می‌شوند، و اینها بندگان برگزیده خدا هستند و ناخشنودی و نفرت آنها دلیل زشت بودن کسی است که آنها از او متنفرند: ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ همان‌طور که خداوند بر دل‌های خاندان فرعون مهر نهاد، بر دل هر متکبر سرکشی مهر می‌نهد، کسی که با نپذیرفتن حق و با تحقیر مردم بر آنها تکبر می‌ورزد و با کثرت ستمگری و تجاوزکاری‌اش سرکش و زورگویی روا می‌دارد.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ﴾ و فرعون با مخالفت با موسی و تکذیب او در فراخوانی‌اش به اعتراف و اقرار به پروردگار جهانیان که بر بالای عرش است و بر همه‌ی مخلوقات بلند و مرتفع گردید، گفت: ﴿يَهَيِّئُنَا آيَاتٍ لِّ صِرَاطٍ﴾ ای هامان! ساختمانی عظیم و مرتفع برایم ساز. و منظورم از اینکار این است که شاید بنگرم ﴿إِلَىٰ إِلَهٍ مُّوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا﴾ به خدای موسی، هرچند که من او را در این ادعایش مبنی بر این که ما پروردگاری داریم و این پروردگار بالای آسمانهاست و دروغگو می‌پندارم. اما در واقع فرعون می‌خواست احتیاط نماید و مسئله را شخصا آزمایش کند و راست و غلط بودن سخن موسی را امتحان نماید.

و خداوند در بیان انگیزه او برای این سخن می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ﴾ و این‌گونه برای فرعون بدی کارش آراسته شده بود، پس کار بد برای او آراسته و زیبا جلوه داده شده بود و شیطان همچنان آن را زیبا جلوه می‌داد و او

را به آن فرا می خواند تا این که فرعون آن را خوب پنداشت و همانند کسانی که بر حق هستند درباره آن مناظره کرد درحالی که فرعون از بزرگترین فسادکاران بود. ﴿وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ﴾ و به سبب باطلی که برای او زینت داده شده بود از راه حق بازداشته شد. ﴿وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ﴾ و نیرنگ فرعون که با آن می خواست «علیه حق توطئه نماید و این توهم را برای مردم ایجاد کند که او بر حق است و موسی بر باطل» جز زیان و تباهی نتیجه ای نداشت و فایده ای جز بدبختی برای او در دنیا و آخرت به بار نیاورد.

﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَنْقَوْمٍ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ و کسیکه ایمان آورده بود با تکرار نصیحت گویی اش گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه راست هدایت کنم، نه آنگونه که فرعون به شما می گوید، چرا که او شما را جز به گمراهی و فساد هدایت نمی کند.

﴿يَنْقَوْمٍ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَّعٌ﴾ ای قوم من! زندگانی این دنیا کالای اندک است و تا مدت اندکی از آن استفاده می شود. سپس از بین می رود و تمام می گردد. پس زندگانی دنیا شما را از هدفی که برای آن آفریده شده اید، نفریبد، ﴿وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ و آخرت برای پایدار و جاودانه است و محل اقامت و جایگاه استقرار می باشد. پس شما باید آن را ترجیح دهید و عملی را انجام دهید که شما را در آن سرا سعادت مند نماید.

﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا﴾ هرکس کار بدی از قبیل شرک، فسق یا هر گناه دیگری انجام دهد جز به مانند آن سزا داده نمی شود. یعنی جز با آنچه که او را ناراحت و غمگین می کند به اندازه ای که سزاوارش می باشد سزا داده نمی شود، چون جزای بدی بدی است.

﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ﴾ و هرکس کار شایسته ای انجام دهد اعم از اعمال قلبی و جوارح و گفته ها، خواه مرد باشد یا زن، ﴿وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ

أَنْتَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۱۰۰﴾ درحالیکه او مومن است، پس ایشان وارد بهشت می‌شوند، و بی‌شمار روزی می‌یابند. یعنی بدون حساب و بی‌شمار پاداششان به آنها داده می‌شود بلکه خداوند به آنها به اندازه‌ای می‌دهد که اعمالشان به آن اندازه نمی‌رسد.

﴿وَيَقَوْمٍ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ وَتَدْعُونِي إِلَى النَّارِ﴾ و ای قوم من! چه خبر است؟! من با گفته‌هایم شما را به سوی نجات فرا می‌خوانم ولی شما با پیروی نکردن از پیامبر خدا موسی عليه السلام مرا به آتش دوزخ فرا می‌خوانید. سپس آن را تفسیر کرد و گفت: ﴿تَدْعُونِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ مرا فرا می‌خوانید تا به خداوند کافر شوم و چیزی را شریک او قرار دهم که نمی‌دانم آیا شایستگی آن را دارد که به جای خداوند کافر شوم و چیزی را شریک او قرار دهم که نمی‌دانم آیا شایستگی آن را دارد که به جای خداوند مورد پرستش قرار گیرد یا نه؟! و سخن گفتن بدون علم درباره‌ی خدا جزو بزرگ‌ترین و زشت‌ترین گناهان است. ﴿وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ﴾ درحالیکه من شما را به سوی خداوند توانمند فرا می‌خوانم که همه قدرت در دست اوست و دیگران چیزی در اختیار ندارند. ﴿الْغَفْرِ﴾ خداوند آمرزگاری که هرگاه بندگان بر خود اسراف ورزند و به خود جرأت دهند تا او را خشنود نمایند، سپس توبه کنند و به سوی او باز گردند گناهان و بدی‌هایشان را می‌زداید و کیفرهای دنیوی و اخروی را که به سبب ارتکاب گناهان دامنگیر انسان می‌گردد از آنها دور می‌نماید.

﴿لَا جَرَمَ أَنْمَا تَدْعُونِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ﴾ یقیناً چیزهایی که شما مرا به آن فرا می‌خوانید سزاوار نیستند که به سوی آنها دعوت نمود و مردم را تشویق نمود که به آن پناه ببرند، نه در دنیا و نه در آخرت، چون عاجز و ناقص هستند و هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیزی را در اختیار ندارند. ﴿وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ و بازگشت ما به سوی خداست و او

هرکس را طبق عملش مجازات خواهد کرد و اسرافکاران که با جسارت در برابر پروردگارشان، با نافرمانی و کفر ورزیدن به او بر خود اسراف کرده‌اند دوزخی، و همدم آتشدند.

وقتی آنها را نصیحت کرد و برحذر داشت و آنها از او اطاعت نکردند و با وی موافقت ننمودند، به آنان گفت: ﴿فَسْتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ﴾ نصیحت مرا به زودی یاد خواهید کرد و به زودی زیان نپذیرفتن آن را خواهید دید، وقتی که عذاب شما را فرو می‌گیرد و از پاداش فراوان محروم می‌شوید. ﴿وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ﴾ و کارم را به خدا می‌سپارم، یعنی به او پناه می‌برم و همه کارهایم را به او می‌سپارم و سود و منفعت خود را از او می‌طلبم و در دفع زیانی که از جانب شما یا از سوی دیگران به من می‌رسد به او روی می‌آورم. ﴿إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ بی‌گمان خداوند به حال بندگان بیناست، حالاتشان و آنچه را که سزاوار آن هستند می‌داند. و حالت من و ناتوانی ام را می‌داند پس مرا از شما حفاظت خواهد کرد و در برابر شر شما مرا کفایت می‌نماید. و حالا شما را می‌داند پس شما جز با اراده و خواست او تصرف نمی‌کنید.

و اگر شما را بر من مسلط کند حکمت اوست و این امر از اراده و خواست او سرچشمه گرفته است. ﴿فَوْقَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكْرُوا﴾ یعنی خداوند نیرومند و قوی، آن مرد مومن و موفق را از توطئه‌ی خطرناک و نیرنگی که فرعون و خاندانش برای او چیده بودند و می‌خواستند او را بکشند، در امان داشت چون او سخنی به میان آورده که آنها را درمانده کرد. نیز آن مرد اظهار کرد که کاملاً با موسی عليه السلام موافق است و فرعونیان را به چیزی دعوت کرد که موسی آنها را به آن دعوت کرده بود. و این چیزی بود که آنها تحمل آن را نداشتند، زیرا آنها قدرتمند بودند و این مرد آنها را خشمگین کرده بود. بنابراین، خواستند علیه او توطئه کنند اما خداوند او را از توطئه و نیرنگ بد آنها، مصون داشت و مکر و حيله اشان به خودشان بازگرداند.

﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾ و خاندان فرعون را عذاب سختی فرو گرفت و خداوند در یک صبحگاه همه آنان را از اول تا آخر غرق کرد.

﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا ۗ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ در برزخ، آنان صبح و شام بر عذاب آتش دوزخ عرضه می‌شوند، و روزی که قیامت برپا می‌شود خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد خاندان فرعون را به شدیدترین عذاب داخل گردانید و گرفتار سازید. این است عقوبات وحشتناک و هراس‌انگیز که دامنگیر تکذیب‌کنندگان پیامبر خدا و کسانی می‌شود که با دستور و فرمان او مبارزه می‌کنند.  
آیه‌ی ۴۷-۵۰:

﴿وَإِذْ يَتَحَاجَّبُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُّعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾﴾ «و آنگاه که در آتش دوزخ با همدیگر به کشمکش و پرخاشگری می‌پردازند، و ناتوانان به سرکشان می‌گویند: بی‌گمان ما پیرو شما بودیم آیا می‌توانید بخشی از (عذاب) آتش (دوزخ) را از ما دفع کنید؟»  
﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدِ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾﴾ «مستکبران می‌گویند: ما و شما همگی در آن (آتش) هستیم، به‌راستی که خداوند میان بندگان داوری کرده است.»

﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾﴾ «دوزخیان به نگهبانان دوزخ می‌گویند: از پروردگارتان بخواهید که یک روز (فقط یک روز) عذاب را از ما بردارد.»

﴿قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلِكُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَاذْعُوا ۗ وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾﴾ «(نگهبانان دوزخ) می‌گویند: آیا پیغمبران شما با معجزه‌های روشن به نزدتان نمی‌آمدند؟ می‌گویند: آری. می‌گویند: پس خودتان دعا کنید، ولی دعای کافران جز سردرگمی نتیجه‌ای ندارد.»

خداوند از مجادله دوزخیان و سرزنش همدیگر و کمک خواستن آنها از نگهبانان، و این که این کار فایده‌ای برای آنان ندارد، خبر می‌دهد. پس می‌فرماید:

﴿وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ﴾ و آن گاه که در دوزخ پیروان، گمراه سازی سرانِ گمراه کننده را دلیل گمراهی خود بیان می‌کنند، و سران از پیرون خود بیزاری می‌جویند،

﴿فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا﴾ پیروان و مقلدان به سرانی که در برابر حق استکبار ورزیدند و آنها را به سوی چیزی دعوت کردند که به خاطر آن تکبر ورزیدند، می‌گویند: ﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا﴾ ما پیرو شما بودیم، شما ما را گمراه کردید و شرک ورزیدن و شر را برای ما آراستید و زیبا جلوه دادید. ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ﴾ پس آیا می‌توانید بخشی اندک از عذاب آتش را از ما دور کنید و یا به جای ما پذیرای آن باشید؟!.

﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا﴾ مستکبران درحالیکه ناتوانی خود را بیان می‌کنند و نفوذ حکم الهی را در مورد همه اعلام می‌دارند، می‌گویند: ﴿إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِبْنٌ اللَّهِ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾ ما همگی در آتش دوزخ هستیم و خداوند میان بندگان داوری کرده است و برای هریک بهره‌ای از عذاب مقرر نموده است، پس به آن نمی‌افزاید و از آن نمی‌کاهد، و آنچه که خداوند با حکمت خود حکم نموده است تغییر نمی‌یابد.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ﴾ و مستکبران و ناتوانان که در آتش هستند به ماموران جهنم می‌گویند: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَخْفَفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ﴾ از پروردگارتان بخواهید که یک روز عذاب را از ما بردارد تا شاید کمی راحت شویم. ﴿قَالُوا أَوْلَئِكَ نَتَلِّقُكُمْ بِالنُّبُوتِ﴾ نگهبانان دوزخ با سرزنش و با بیان اینکه میانجی گری آنها فایده‌ای برایشان ندارد و درخواستشان سودی به آنها نمی‌رساند به آنان می‌گویند: آیا پیغمبران شما آیه‌های روشن و دلایل آشکاری را برای شما نیاوردند تا با آن حق و صراط مستقیم و آنچه که آنان را به خدا نزدیک می‌نماید و آنچه که او

را از خدا دور می‌نماید تشخیص دهید؟! ﴿قَالُوا بَلَىٰ﴾ می‌گویند: آری! آنها با دلایل و نشانه‌های روشن به نزد ما آمدند و حجت رسای الهی بر ما اقامه شد ولی ما ستم کردیم و بعد از روشن شدن حق با آن مخالفت ورزیدیم. ﴿قَالُوا فَادْعُوا﴾ نگهبانان دوزخ با تبری جستن از دعا کردن و شفاعت نمودن برای آنها به دوزخیان می‌گویند: شما خودتان درخواست کنید، ولی آیا دعای آنان کاری از پیش می‌برد؟ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ و دعای کافران جز تباهی نیست. یعنی پوچ و بیهوده است، چون کفر همه اعمال را نابود می‌نماید و مانع اجابت و پذیرفته شدن دعا می‌گردد.

آیه‌ی ۵۲-۵۱:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ «ما قطعاً پیغمبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و در آن روزی که گواهان بپا می‌خیزند یاری می‌دهیم».

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ «روزی که عذرخواهی ستمگران به ایشان سودی نمی‌رساند و نفرین بهره‌آنان خواهد بود و سرای بد از آن ایشان خواهد شد».

وقتی کیفر خاندان فرعون را در دنیا و برزخ و روز قیامت بیان کرد و حالت زشت و هولناک دوزخیان را که از پیامبران خدا روی برتافته و با آنها مبارزه کرده‌اند ذکر نمود و فرمود: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ ما پیغمبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا با دلایل و برهان و کمک نمودن یاری می‌دهیم، ﴿وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ و در آخرت آنان و پیروانشان را با دادن پاداش یاری می‌کنیم. و هرکس را که با آنها سرستیز داشته است، به شدت عذاب می‌دهیم. ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ روزی که عذرخواهی ستمگران



به آنان سودی نمی‌بخشد و نفرین و سرای بد بهره آنان خواهد بود که اقامت کنندگان در آن، حال و روزی بد دارند.

آیه ی ۵۵-۵۳:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ﴾ «و همانا ما به موسی هدیا عطا کردیم و بنی اسرائیل را وارثان کتاب نمودیم.»  
 ﴿هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ «(کتابی که) راهنما و اندرزگوی خردمندان است.»

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾  
 «پس شکیبایی پیشه کن، بی گمان وعده خداوند حق است. و برای گناهت آمرزش بخواه و بامدادن و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت پرداز.»  
 وقتی آنچه را که برای موسی و فرعون اتفاق افتاد و سرانجام فرعون و لشکریانش را بیان کرد و حکم کلی که فرعون و دوزخیان را شامل می‌شود ذکر نمود، بیان داشت که او به موسی هدایت را عطا کرد. یعنی آیات و دانشی را که هدایت یافتگان به وسیله آن راهیاب می‌شوند به او بخشید. ﴿وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ﴾ و بنی اسرائیل را وارثان کتاب نمودیم. یعنی هر نسل کتاب تورات را از نسلی دیگر به ارث می‌برد. ﴿هُدًى﴾ و این کتاب مشتمل بر هدایت و رهنمود است که آن دانش احکام شرعی و غیره می‌باشد، ﴿وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ و اندرزگوی خردمندان است، به خیر تذکر می‌دهد و به آن تشویق می‌نماید و با ترساندن آدمی از شر و بدی، وی را از آن باز می‌دارد. اما اینها برای هرکس مفید نیست، بلکه فقط خردمندان از آن پند می‌پذیرند.

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ ای پیامبر! شکیبا باش همان‌طور که پیامبران اولوالعزم پیش از تو شکیبایی ورزیده‌اند. بی گمان وعده خدا حق است. یعنی شک یا دروغی در وعده خدا نیست، پس نباید شکیبایی ورزیدن برای تو سخت باشد، بلکه وعده

الهی حق و هدایتِ خالص است، و شکیبایان باید بر آن صبر نمایند و صاحبانِ بینش در تمسکِ جستن به آن تلاش کنند. پس گفته خداوند: ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ از اسبابی است که انسان را بر شکیبائی ورزیدن بر طاعت خداوند و دوری کردن از آنچه خدا دوست ندارد بر می‌انگیزد. ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لَذُنُوبِكَ﴾ و آمرزش گناهانت را بخواه زیرا گناه تو را، از به دست آوردن سعادت و توفیق باز می‌دارد. پس خداوند او را به صبر فرمان داد که به وسیله آن هر امر محبوبی به دست می‌آید. و به طلب آمرزش فرمان داد زیرا در راستای دفع چیزی که از آن باید پرهیز شود کارساز است. ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ﴾ و بامدادان و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت پرداز. این دو وقت از بهترین اوقات هستند و او را در ذکرهای واجب و مستحبی وجود دارند که در این دو وقت باید گفته شوند چون ذکر خدا موجب جلب یاری و مدد او بر هر کاری می‌شود.

آیه‌ی ۵۶:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَلِيغِيهِ فَاَسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ «بی‌گمان کسانی که بدون دلیلی که (از سوی خدا) در دست داشته باشند در آیات خدا به ستیزه‌گری و کشمکش می‌پردازند. در سینه‌هایشان جز برتری‌جویی نیست و هرگز هم به برتری نمی‌رسند، پس به خداوند پناه ببر، (و بدانکه) بی‌گمان هموست که شنوای بیناست.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که هرکس در آیات او به مجادله پردازد تا به وسیله باطل آن را ابطال گرداند بدون این که از سوی او دلیل و حجتی داشته باشد این کار از برتری‌جویی در حق و برکسانی که حق را آورده‌اند و در سینه‌هایشان است، سرچشمه می‌گیرد. آنها می‌خواهند با باطلی که با خود دارند برحق برتری جویند. پس قصد و مرادشان این است. اما آنها به این هدف نمی‌رسند. این نص صریح و مزده ایست مبنی بر این که هرکس با حق به ستیز و مجادله برخیزد مغلوب خواهد شد، و هرکس در مقابل حق به برتری‌جویی پردازد در نهایت خوار و ذلیل می‌شود.

﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ پس به خدا پناه ببر. چنان نکرد که از چه چیزی به خدا پناه ببرد، چون منظور کلی است. یعنی از کبری که باعث برتری جویی بر حق می شود به خدا پناه ببر. و از شیطان های انسی و جنی به خدا پناه ببر، و از همه شرها به خدا پناه ببر. ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ همانا که خداوند شنوای بیناست و همه صداها را با وجود تنوع و اختلاف آن می شنود، و همه دیدنی ها را در هر محل و جا و زمانی که باشند، می بیند.

آیه ی ۵۹-۵۷:

﴿لَخَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۵۷)</sup>  
 «بی گمان آفرینش آسمانها و زمین بزرگ تر از آفرینش مردم است ولی بیشتر مردم نمی دانند».

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>(۵۸)</sup> «و نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند با کسانی که بدکار و بزکهارند برابر نیستند اما شما کمتر پند می گیرید».

﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۵۹)</sup> «بی گمان قیامت آمدنی است و شککی در آن نیست ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند».

خداوند متعال به آنچه که در عقل ها جای گرفته است خبر می دهد، و آن این که آفرینش آسمانها و زمین با وجود بزرگی و گستردگی شان بزرگ تر و مهم تر است از آفریدن مردم، چرا که آفرینش آسمانها نسبت به آفرینش آسمانها و زمین بسیار کوچک است. پس کسی که اجرام بزرگ را آفرید و محکم نموده، بر زنده کردن مردگان پس از مردنشان به طریق اولی تواناست. و این یکی از دلایل عقلی زنده شدن پس از مرگ است که قاطعانه بر معاد دلالت می نماید و فرد عاقل به محض اینکه به این دلیل بنگرد، در می یابد که زنده شدن پس از مرگ که پیامبران از آن

خبر داده‌اند، اتفاق خواهد افتاد، و این استدلال شک و شبهه را نمی‌پذیرد. اما هرکسی در این حقیقت نمی‌اندیشد، بنابراین فرمود: ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند، از این رو از آفرینش آسمان‌ها عبرت نمی‌گیرند و به آن توجهی نمی‌کنند.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمَسِيءُ﴾ یعنی همان‌طور که بینا و نابینا برابر نیستند همچنین کسی که به خدا ایمان آورده و کارهای شایسته کرده است با کسی که از عبادت پروردگارش متکبرانه سرباز زده و اقدام به ارتکاب گناه نموده و در راه ناخشنودی خدا تلاش کرده است برابر و یکسان نیست. ﴿قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ﴾ یعنی پند پذیری شما اندک است و کمتر پند می‌گیرید، پس اگر شما مراتب و جایگاه‌های امور و منازل خیر و شر و تفاوت میان نیکوکاران و بدکاران را به یاد می‌آوردید و به آن توجه داشتید مفید را بر مضر و هدایت را بر گمراهی و سعادت جاودانی را بر دنیا فانی ترجیح می‌دادید.

﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ بی‌گمان قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست و پیامبران که راستگوترین مخلوقات هستند به آمدن آن خبر داده‌اند و کتاب‌های آسمانی که همه‌ی اعتبار آن در بالاترین مقام راستگویی قرار دارد از آمدن آن سخن گفته‌اند، و شواهدیکه با چشم دیده می‌شوند و نشانه‌های آفاقی بر آمدن آن دلالت دارند، ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ اما با وجود این امور که باعث کمال تصدیق و یقنی می‌گردند بیشتر مردم تصدیق نمی‌کنند و ایمان نمی‌آورند.

آیه‌ی ۶۰:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ «و پروردگارتان می‌گوید: مرا به فریاد بخوانید تا شما را اجابت کنم، بی‌گمان آنانکه از عبادت من تکبر می‌ورزند با خواری به جهنم درمی‌آیند».

این از لطف خداوند نسبت به بندگان و از نعمت‌های بزرگ الهی بر آنان است و آنها را به چیزی فرا می‌خواند که صلاح دین و دنیایشان در آن است. و به آنان دستور داده تا به بارگاهش دعا کنند، دعای عبادت و دعای خواستن و طلب کردن، و به آنان وعده داده که دعاهایشان را می‌پذیرد و هرکس که از روی تکبر از دعا و فراخواندن او سر باز زند وی را تهدید کرده و فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ همانا کسانی که خود را بزرگ‌تر از آن می‌دانند که مرا به فریاد بخوانند، در حالی که خوار و پست هستند وارد دوزخ می‌گردند و به سزای استکبارشان عذاب و اهانت آنها را فرا می‌گیرد.

آیه ی ۶۵-۶۱:

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ «همانا خداوند ذاتی است که شب را برایتان آفرید تا در آن بیارامید و روز را روشنی بخش گرداند، بی‌گمان خداوند نسبت به مردم فضل و کرم دارد ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گذارند.»  
 ﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ «این است خداوند پروردگارتان آفریننده هر چیزی، معبود به حقی جز او نیست، پس (از حق) به کجا برگردانده می‌شوید؟!»

﴿كَذَٰلِكَ يُؤَفِّكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ «کسانی که آیات خداوند را انکار می‌کردند اینگونه از حق منحرف و روی گردان می‌شوند.»

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ «خدا (ذاتی) است که زمین را جایگاه و قرارگاه شما کرد و آسمان را سقفی ساخت و شما را شکلی بخشید و شکل‌هایتان را زیبا بیافرید و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد. این است خداوند پروردگارتان، پس بس خجسته است پروردگار جهانیان.»

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

«اوست زنده، هیچ معبود به حقی جز او نست، پس او را به فریاد بخوانید و عبادت را خاص او بدانید، سپاس و ستایش الله را سزاست که پروردگار جهانیان است.»

در این آیات کریمه بیاندهش که بر گستردگی رحمت خدا و فضل و لطف فراوان او و وجوب شکرگزاری برای او دلالت دارند. نیز بر کمال قدرت و فرمانروایی بزرگ او دلالت می‌کنند، و این که او چیزی را آفریده و دارای حیات مطلق است و متصف بودن او به حمد، به خاطر هر صفت کاملی است که بدان متصف است، و همه کارهایش نیک می‌باشد. نیز بر این دلالت می‌نماید که او پروردگار همه هستی است و همه تدابیری که در جهان بالا و پایین و در گذشته و حال و آینده انجام می‌شود به دست خداست و هیچ کسی اختیاری نداشته و هیچ چیزی از قدرت را در دست ندارد. پس او خداوند معبود یگانه است و هیچ‌کسی غیر از او سزاوار چیزی از عبادت نیست، همان طور که هیچ کسی مستحق ربوبیت نمی‌باشد. در نتیجه با انشیدن در این آیات دل‌ها از معرفت خدا و محبت او و توسل به او و امید داشتن به وی سرشار می‌گردد. و خداوند خلق را به خاطر این دو امر معرفت و عبادت خدا آفریده و این همان هدفی است که خداوند تحقق آن را از بندگانش خواسته است.

این دو چیز انسان را به خوبی و موفقیت و صلاح و سعادت دنیوی و اخروی می‌رساند. و اینها بهترین بخشش‌های خداوند بزرگوار به بندگانش می‌باشد. و هرکس این دو چیز را از دست بدهد هر خیری را از دست داده و هر شری او را فرا گرفته است. پس، از خداوند متعال می‌خواهیم که دل‌های ما را سرشار از محبت و معرفت خویش نماید و حرکت‌های باطنی و ظاهری ما را خالص برای خود و تابع فرمان خویش بگرداند که هیچ خواهسته‌ای بر او بزرگ جلوه نمی‌کند و دادن هیچ چیزی برایش ناممکن نیست. پس فرموده خداوند که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْآيَاتِ لِتَسْكُنُوا فِيهَا﴾ یعنی خداوند به خاطر شما شب را تاریک قرار داده تا در آن

بیارامید و از حرکت باز ایستید، حرکاتی که اگر ادامه داشته باشد به شما زیان می‌رساند، بنابراین، با آمدن شب به رختخواب‌هایشان می‌روید و خداوند خواب را بر شما می‌افکند که به وسیله آن قلب و بدن استراحت می‌کنند. خواب از نیازهای ضروری انسان است و بدون آن نمی‌توان به زندگی ادامه داد. نیز در شب هر دوستی در کنار دوستش آرام می‌گیرد و فکر و حواس جمع می‌شود و مشغولیت‌ها فروکش می‌کند. ﴿وَالنَّهَارُ مُبْصِرًا﴾ و خداوند روز را به وسیله خورشید که همواره در آسمان نورافشانی می‌کند روشن گردانده است.

پس در روز از رختخواب‌هایتان بلند می‌شوید و به کارهای دینی و دنیوی خود مشغول می‌شوید. یکی به ذکر و تلاوت و دیگری به نماز می‌پردازد و آن یکی به دنبال دانش و درس می‌رود و یکی به خرید و فروش می‌پردازد. یکی به بنایی و یکی به آهنگری و دیگر صنعت‌ها مشغول می‌گردد. یکی به سفر در دریا و یا خشکی می‌پردازد و دیگری به کشاورزی می‌پردازد و یا به حیواناتش رسیدگی می‌نماید. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ بی‌گمان خداوند نسبت به مردم فضل و لطف دارد ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند. یعنی خداوند دارای فضل و لطف بزرگی بر مردم است که این نعمت‌ها را به آنان بخشیده و رنج‌ها را از آنان دور نموده است و این ایجاب می‌نماید تا شکر او را کاملاً به جای آورند و ذکر او را انجام دهند.

﴿وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ ولی بیشتر مردم به علت ظلم و جهالت و نادانی‌شان سپاس نمی‌گذارند. ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾ [سبأ: ۱۳]. «و بندگان شکرگزارم اندک هستند»، آنهایی که به نعمت‌های پروردگارشان اقرار می‌کنند و در برابر نعمت‌های پروردگارشان اقرار می‌کنند و در برابر خداوند فروتنی می‌نمایند و او را دوست می‌دارند و از نعمت‌های خداوند در راستای اطاعت و خشنودی پروردگارشان استفاده می‌نمایند. ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رُبُّكُمْ﴾ خدایی که آن کارها را کرده پروردگار شما و آفریدگار همه هستی است. یعنی در الوهیت و ربوبیت یگانه است،

زیرا این نعمت‌ها را او به تنهایی بخشیده و این ناشی از ربوبیت اوست. و الوهیت او ایجاب می‌کند تا شکرش گزارده شود. ﴿خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ آفریننده همه چیز است. این تاکید ربوبیت اوست. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ و این که هیچ معبود به حقی جز او نیست، تاکید بر این است که تنها خداوند سزاوار عبادت است، و شریکی ندارد. سپس با صراحت به عبادت خود فرمان داد و فرمود: ﴿فَأَنِّي تُؤفِكُونَ﴾ چگونه از عبادت او که شریکی ندارد برگردانده می‌شوید بعد از آن که دلیل و راه را برایتان روشن کرده است؟! ﴿كَذَلِكَ يُؤفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ همانگونه که شما ای مشرکان از توحید و یکتاپرستی باز داشته شدید، به همان انکار نمودند، از آن بازداشته شدند. یعنی به سزای این که آیات خدا را انکار می‌کردند و بر پیامبران‌شان تجاوز می‌نمودند از توحید و اخلاص و یگانه‌پرستی برگردانده شدند. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَيْنَكُمْ مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۷]. «و هرگاه سوره‌ای نازل شود به همدیگر نگاه می‌کنند و می‌گویند: آیا کسی شما را می‌بیند؟. آن گاه بر می‌گردند، خداوند دل‌هایشان را از حق برگردانده است چون آنها قومی هستند که نمی‌فهمند».

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا﴾ خداوند آن ذاتی است که زمین را جایگاه شما قرار داد و آن را ساکن و مهیا گرداند به گونه‌ای که همه مصالح و منافعتان را تامین می‌کند. می‌توانید آن را بکاوید و شخم بزنید و در آن نهال و درخت بکارید و بر روی آن خانه بسازید و در آن سفر کنید و اقامت ورزید. ﴿وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾ و آسمان را سقفی برای زمین که شما در آن هستید قرار داد. و خداوند در آسمان روشنایی‌ها و علامت‌هایی ستارگان را قرار داده که در تاریکی‌های خشکی و دریا به وسیله آن راهیاب می‌شود. ﴿وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ﴾ و شما را شکل بخشید، و شکل‌هایتان را زیبا بیافرید در میان حیوانات هیچ موجود زنده‌ای شکل و صورت



بهتری از انسان ندارد. همان طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [التین: ۴]. «همانا ما انسان را در بهترین شکل آفریدیم». اگر می‌خواهی زیبایی انسان و کمال حکمت خداوند را در آن بینی به هر عضوی از اعضای آن بنگر. آیا به نظر می‌آید که اگر این عضو در جای عضو دیگر بود بهتر می‌شد؟ و به گرایش‌های قلبی انسان‌ها به یکدیگر بنگر آیا این امر را در غیر انسان‌ها مشاهده می‌کنی؟ و به عقل و ایمان و محبت و معرفت آدمی بنگر که خداوند به او اختصاص داده و از بهتری اخلاق‌ها هستند و با زیباترین صورت‌ها مناسب و سازگاری دارند. ﴿وَرَزَقْنَاكَ مِنْ أَلْطِيبَاتٍ﴾ و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد. این شامل هرچیز پاکیزه‌ای می‌باشد از قبیل خوردنی و نوشیدنی و همسر و لباس، و دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و دیگر چیزهای پاکیزه‌ای که خداوند برای بندگانش میسر و فراهم نموده و اسباب آن را در دسترس آنها قرار داده است. و آنها را از پلیدی‌هایی که به بدن و دل و دینشان زیان می‌رساند منع کرده است. ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ آن خدایی که به تدبیر امورتان پرداخته و این نعمت‌ها را به شما بخشیده الله پروردگار شما است. پس بالا و والا است و خیر و احسان او فراوان است. و بس خجسته است خداوند متعال که همه جهانیان را با نعمت‌هایش پرورش داده است.

﴿هُوَ الْحَيُّ﴾ اوست زنده که دارای حیات کامل می‌باشد و حیات او مستلزم صفاتی ذاتی است که حیات او جز با آن کامل نمی‌گردد مانند شنیدن و دیدن و توانایی و علم و کلام و دیگر صفت‌های کمالش که مستلزم حیات اویند. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ هیچ معبود به حقی جز او نیست. ﴿فَادْعُوهُ﴾ او را بخوانید، و این شامل دعای خواستن و دعای عبادت می‌باشد. ﴿مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ در عبادت و دعایتان قصد و هدفتان فقط خداوند متعال باشد. و اخلاص چیز است که بدان فرمان داده شده

است همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً﴾ [البینة: ۵]. «و به ایشان دستور داده نشده است جز این که مخلصانه و حق‌گرایانه خدای را پرستند». ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ همه ستایش‌ها و تعریف‌هایی که با زبان انجام می‌شوند مانند ذکر و آنچه به صورت عملی انجام می‌گیرد از قبیل عبادت و پرستش مردم برای خدایشان، همه اینها سزاوار خداوند یگانه است که شریکی ندارد. چون او در صفت‌ها یگانه است که شریکی ندارد. چون او در صفت‌ها و افعال و همه نعمت‌هایش کامل است.

آیه‌ی ۶۸-۶۶:

﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿٦٦﴾ «بگو: من منع شده‌ام از اینکه کسانی را پرستم که شما آنها را به فریاد می‌خوانید، از زمانی که آیات روشن و دلایل اشکاری از جانب پروردگار برایم آمده است، و به من فرمان داده شده است که تسلیم پروردگار جهانیان گردم».

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ ۗ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّىٰ وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ﴿٦٧﴾ «خدا ذاتی است که شما را از خاک سپس از نطفه آن‌گاه از خون بسته آفرید و آن‌گاه شما را به شکل نوزادی (از شکم مادرانتان) بیرون آورد. باز (به شما زندگی می‌بخشد) تا به کمال قوت خود برسید آن‌گاه پیر می‌شوید و برخی از شما پیش از آن مرحله می‌میرند و (مهلت می‌دهد) تا به مدتی معین برسید و باشد که خرد ورزید».

﴿هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ ۖ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ «او خدایی است که زندگی می بخشد و می میراند و هنگامی که خواست کاری انجام پذیرد تنها به او می گوید: باش، پس می شود».

وقتی که فرمان داد عبادت خالصانه برای خدای یگانه انجام شود، و ادله آن را بیان کرد، به صورت صریح از پرستش غیر خداوند نهی نمود. پس فرمود: ﴿قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ ای پیامبر! بگو: من از این که معبودهایی را به جز خدا بپرستم که شما آنها را به فریاد می خوانید از قبیل بت‌ها و هر آنچه که به جای خداوند مورد پرستش قرار می گیرد نهی شده‌ام. و من در کار خودم شک ندارم بلکه بر یقین و بصیرت هستم. بنابراین فرمود: ﴿لَمَّا جَاءَنِيَ الْيَقِينُ مِنَ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِلرَّبِّ الْعَلَمِينَ﴾ زیرا دلایل آشکاری از جانب پروردگرم به سوی من آمده و فرمان یافته‌ام که با قلب و زبان و اعضای بدنم فرمانبردار و تسلیم پروردگار باشم، به صورتی که قلب و زبان و اعضا و جوارح من مطیع و فرمانبردار او باشد. و این به طور مطلق بزرگ‌ترین چیزی است که به آن دستور داده شده است، همان‌طور که نهی از عبادت غیر خدا بزرگ‌ترین چیزی است که از آن نهی شده است. سپس با بیان اینکه خداوند خود خالق و تکامل‌گر آفرینش شماست، بر توحید و یکتاپرستی تاکید نمود. پس همان‌طور که او به تنهایی شما را آفریده است شما هم باید فقط او را بپرستید. بنابراین فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ او خدایی است که شما را از خاک آفرید که پدرتان آدم عليه السلام را از خاک آفریده است سپس شما را از نطفه آفرید و این ابتدای آفرینش سایر انسان‌ها است که از شکم مادرشان شروع می‌شود و سپس با بیان ابتدای آفرینش به بقیه مراحل آفرینش از قبیل خون بسته، تکه گوشت، پدید آمدن استخوان‌ها و دمیده شدن روح اشاره کرد. ﴿ثُمَّ تَخْرِجُكُمْ طِفْلًا﴾ این‌گونه مراحل آفرینش الهی را می‌گذرانید تا این که شما را به صورت نوزادی از شکم مادرانتان بیرون می‌آورد. ﴿ثُمَّ لَتَبَلَّغُوا أَشْدَّكُمْ﴾ سپس شما را زنده

نگه می‌دارد تا به کمال قوت خود می‌رسید. یعنی به قوت عقل و توانایی جسم و همه نیروهای ظاهری و باطنی می‌رسید. ﴿ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوحًا وَمِنْكُمْ مَن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ﴾ سپس شما را زنده نگه می‌دارد تا پیر و فرتوت شوید، و برخی از شما قبل از این‌که به مرحله فرتوتی برسند می‌میرند. ﴿وَلَتَبْلُغُوا أَجَلَٰ مُسَبِّئٍ﴾ و تا با این مراحل مقدر شده به مدت معینی برسید که در آن عمرهایتان به پایان می‌رسد، ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ و امید است شما حالات خود را بفهمید و در آن بیاندیشید، آن‌گاه خواهید دانست خدایی که شما را به این مراحل در می‌آورد دارای قدرت کامل است و او خدایی است که عبادت فقط برای او شایسته است و شما از هر جهت ناقص می‌باشید.

﴿هُوَ الَّذِي تَحْيِي وَيُمِيتُ﴾ فقط او به تنهایی زنده می‌کند و می‌میراند، پس هیچ کس با سبب یا بدون سبب جز با اجازه‌ی او نمی‌میرد. ﴿وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِن عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [فاطر: ۱۱]. «و هیچ عمر داده شونده‌ای عمر داده نمی‌شود و از عمرش کاسته نمی‌گردد مگر این‌که اینها در کتابی ثبت و ضبط است، بی‌گمان این برای خداوند آسان است». ﴿فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا﴾ هرگاه بخواهد کار بزرگ یا کوچکی انجام پذیرد، ﴿فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ تنها به آن می‌گوید: باش، پس می‌شود. سخن او رد نمی‌گردد و کسی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند، و نیازی به تکرار فرمان ندارد.

آیه‌ی ۶۹-۷۶:

﴿الَّذِينَ يَجْعَلُونَ لِآيَاتِنَا أَهْتًا مِّمَّا يَكْفُرُونَ﴾ «مگر نمی‌بینی کسانی که درباره‌ی آیات خدا به کشمکش و ستیز می‌پردازند چگونه بازگردانده می‌شوند؟!».

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أُرْسَلْنَا بِهِءِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۷۶﴾ «آنانکه کتاب (آسمانی) و چیزهایی که به همراه پیغمبران فرو فرستاده‌ایم را دروغ انگاشتند، پس (حقیقت را) خواهد دانست».

﴿إِذِ الْأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ﴾ ﴿۷۷﴾ «آن گاه که طوق‌ها و زنجیره‌ها در گردنشان خواهد بود (و در آتش) کشیده می‌شوند».

﴿فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾ ﴿۷۸﴾ «در آب بسیار داغ برافروخته و سپس در آتش تافته می‌شوند».

﴿ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيَّبَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾ ﴿۷۹﴾ «آن گاه به ایشان گفته می‌شود: آن چیزهایی را که انباز خدا می‌کردید کجایند؟».

﴿مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِن قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ﴾ ﴿۸۰﴾ «(همان انبازهایی که) غیر از خدا می‌پرستید؟ می‌گویند: از ما ناپدید شده‌اند، بلکه هرگز پیش از این چیزی (را به نیایش) نمی‌خواندیم، خداوند این‌گونه کافران را سرگشته می‌سازد».

﴿ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمِمَّا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾ ﴿۸۱﴾ «این به سبب آن است که بناحق در زمین شادی می‌کردید و به سبب آن است که به خود می‌نازیدید».

﴿ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ ﴿۸۲﴾ «از درهای دوزخ درحالی‌که در آن‌جا جاویدان خواهید بود داخل شوید جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است»..

﴿الْمَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ تُجَدِّلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُصْرَفُونَ﴾ آیا ننگریسته‌ای به کسانی که در آیات روشن الهی مجادله می‌کنند؟ یعنی از حالت زشت آنها باید تعجب کرد که آنها چگونه از آیات روشن الهی روی گردان می‌شوند؟ و بعد از این بیان کامل چه چیزی روی می‌آورند؟ آیا دیگر آیات روشنی می‌یابند که مخالف با آیات خدا باشد؟ نه

سوگند به خدا چنین نیست! یا شبهاتی می‌یابند که با هوی و امیال آنها مطابقت دارد و به وسیله آن بر باطل خود ماندگار می‌شوند؟ پس بد چیزی است آنچه که آنها به جای آیات الهی گرفته‌اند و بد عملی است کردار آنان، که کتاب‌های خدا را تکذیب کردند و از پیامبران که بهترین و راستگوترین و عاقل‌ترین مردم هستند روی‌گردان شدند. اینها سزایی جز آتش داغ جهنم ندارند بنابراین، خداوند آنها را تهدید نمود که به این عذاب گرفتار خواهند شد. پس فرمود: ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ إِذِ الْأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾ «پس حقیقت را خواهند دانست وقتی که طوق‌ها و زنجیرها در گردنشان خواهد بود و نمی‌توانند هیچ حرکتی بکنند و آنها و شیاطینشان بدان بسته می‌شوند و در آب بسیار داغ کشیده می‌شوند سپس بر آتش تافته می‌گردند و شعله‌های سوزان آتش بر آنها افروخته می‌شود»، سپس به خاطر ترک و دروغشان توبیخ می‌شوند.

﴿ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ سپس به آنان گفته می‌شود انبازهایی که به جای خدا پرستش می‌نمودید کجا هستند؟ آیا به شما فایده‌ای رساندند یا پاره‌ای از عذاب را از شما دور ساختند؟ ﴿قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا﴾ می‌گویند: آنها از دید ما ناپدید و پنهان شدند و حاضر نشدند و اگر حاضر می‌شدند فایده‌ای نمی‌بخشیدند. پس آنها انکار می‌کنند و می‌گویند: ﴿بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا﴾ بلکه هرگز پیش از این ما چیزی را به نیاش نمی‌خواندیم. احتمال دارد که منظورشان انکار باشد، و گمان می‌برند که این کار به آنها فایده می‌رساند. و احتمال دارد که منظورشان اعتراف به باطل بودن الوهیت چیزهایی باشد که عبادت می‌کرده‌اند، و اقرار می‌کنند که خداوند در حقیقت شریکی ندارد، بلکه اینها با پرستش چیزهایی که خدا نبوده‌اند گمراه و خطاکار گشته‌اند. و این احتمال صحیح‌تر به نظر می‌آید.

﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ﴾ نیز بر همین دلالت می نماید. یعنی ضلالتی که آنها در دنیا بر آن بودند ضلالتی است که برای هرکس آشکار می باشد. حتی آنها خودشان در روز قیامت به باطل بودن آن اقرار و اعتراف می نمایند. و معنی گفته خداوند که فرموده است: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ ۗ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ [یونس: ۶۶]. «و کسانی که به جز خدا شریکانی می خوانند جز از گمان پیروی نمی کنند». برایشان روشن می گردد. و فرموده الهی نیز بر همین مفهوم دلالت می نماید که فرموده است: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشِرِكِكُمْ﴾ [فاطر: ۱۴]. «و در روز قیامت به شرکتان کفر می ورزند و آن را انکار می کنند». ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ [الأحقاف: ۵]. «و چه کسی گمراه تر از کسی است که به جای خدا کسانی را به فریاد می خواند که در روز قیامت او را اجابت نمی کنند؟!».

و به دوزخیان گفته می شود: ﴿ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾ عذاب گوناگونی که بدان گرفتار شده اید بدان جهت است که در زمین به سبب باطلی که بر آن بودید و با دانشی که به وسیله آن با دانش پیامبران مخالفت ورزیدید شادی می کردید، و از روی تجاوز و دشمنی و ستم و گناه بر بندگان خدا تکبر نموده و به خود می نازیدید.

همان طور که خداوند در آخر این سوره می فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ [غافر: ۸۳]. «وقتی که پیامبرانشان با دلایل آشکار نزد آنها آمدند با دانشی که داشتند شادمانی کردند». و همان طور که قوم قارون به او گفتند: ﴿لَا تَفْرَحْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ [القصص: ۷۶]. «شادمان مباش که خداوند شادی کنندگان را دوست ندارد». این شادمانی مذموم است چرا که موجب عذاب و کیفر می شود. به خلاف شادی نیکو که خداوند در مورد آن فرموده است: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ

وَبِرَحْمَتِهِ فَبَدَّلَكَ فَلْيَفْرَحُوا ﴿۵۸﴾ [یونس: ۵۸]. «بگو: به فضل و لطف خدا باید خوشحال شوند. و آن شاد شدن به خاطر داشتن علم مفید و عمل صالح است.»

﴿ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ﴾ هریک از شما به طبقه‌ای از طبقات جهنم که مناس با عملتان می‌باشد وارد شوید، ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾ و جاودانه در آن بمانید. هرگز آنها از آن بیرون نمی‌شوند، ﴿فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾ جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است! جایگاهی که در آن خوار و ذلیل می‌شوند و زندانی می‌گردند و عذاب داده می‌شوند و در میان گرما و سوزش آن به سر می‌برند.

آیه ی ۷۷:

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتُوفِّيَنَّكَ فإِلَيْنَا لِيرْجَعُونَ ﴿۷۷﴾﴾

«پس باش. بی‌گمان وعده خداوند حق است، پس اگر پاره‌ای از عذابی که به آنها وعده می‌دهیم که گرفتار آن شوند، به تو نشان دهیم، (اینگونه خواهد بود)، یا اگر قبل از اینکه آن را مشاهده کنید تو را بمیرانیم، آنان به سوی ما بازگردانده می‌شوند.»

﴿فَأَصْبِرْ﴾ ای پیامبر! بر دعوت کردن قوم خود و آزاری که از جانب آنها به تو می‌رسد شکیبا باش. و از ایمان خود بر شکیبایی ات کمک بخواه. ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾

بی‌گمان وعده خداوند حق است و به زودی دینش را یاری خواهد کرد و آن را بالا می‌برد و پیامبرانش را در دنیا و آخرت یاری می‌دهد. نیز از این که عذاب بر دشمنان تو در دنیا و آخرت واقع خواهد شد کمک بگیر، بنابراین فرمود: ﴿فإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ﴾ پس اگر پاره‌ای از آنچه به آنها وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم، این‌گونه خواهد بود، ﴿أَوْ نَتُوفِّيَنَّكَ فإِلَيْنَا لِيرْجَعُونَ﴾ یا اگر قبل از اینکه آن را مشاهده کنید تو را بمیرانیم. آنان به سوی ما بازگردانده می‌شوند و آنها را طبق اعمالشان مجازات خواهیم کرد. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ﴾

[ابراهیم: ۴۲]. «پس گمان مبر که خداوند از آنچه ستمگران می‌کنند غافل است.»



آیه ی ۷۸:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِغَايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾ «و بی گمان پیش از تو پیغمبرانی را فرستاده ایم. سرگذشت بعضی را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخی را بازگو نکرده ایم. و هیچ پیامبری را نسزد که معجزه‌ای درمیان آورد مگر به فرمان خدا، پس چون فرمان خدا آید به حق حکم می‌شود و باطل‌گرایان آنجا زیان ببینند».

سپس پیامبر را دلجویی داد و او را به وسیله سرگذشت برادران پیامبرش وادار به شکیبایی نمود و فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا﴾ تا ﴿الْمُبْطِلُونَ﴾ یعنی پیامبران زیادی را پیش از تو به سوی اقوامشان فرستاده ایم که آنها را دعوت کردند و در مقابل اذیت و آزارشان صبر کردند. ﴿مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ﴾ داستان بعضی‌ها را برایت بازگو نموده ایم و داستان برخی‌ها را برای تو بیان نکرده ایم. و همه پیامبران تحت تدبیر الهی بوده و از خود اختیاری نداشته‌اند، ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِغَايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ و هیچ پیامبری از آن پیامبران حق نداشته است که معجزه و نشانه شنیدنی یا عقلی ارائه دهد مگر به فرمان و خواست خداوند پس این پیشنهاد پیشنهاد کنندگان به پیامبران مبنی بر اینکه فلان نشانه و معجزه را ارائه دهند این ناشی از تکذیب و ستم و عناد پیشنهاد کنندگان است، بعد از اینکه خداوند پیامبران را به وسیله نشانه‌هایی دال بر راستگویی‌شان و صحت آنچه که آورده‌اند تاکید نمود. ﴿فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ﴾ پس هرگاه فرمان خدا برای قضاوت و فیصله دادن میان پیامبران و دشمنانشان سر رسد، ﴿فُضِيَ بِالْحَقِّ﴾ میان آنها به حق داوری می‌شود و به نجات پیامبران و پیروانشان و هلاک شدن تکذیب کنندگان حکم می‌گردد، حکمی که به جا و درست است. ﴿وَخَسِرَ هُنَالِكَ﴾

الْمُبْطِلُونَ ﴿۷۹﴾ و به هنگام قضاوت مذکور باطل‌گرایان زیان می‌بینند، کسانی که باطل‌گرایی تبدیل به صفت آنها شده و علم و عمل و هدفی که دارند باطل گشته است. پس این مخاطبان بپرهیزند از این که باطل خود را ادامه دهند که آن‌گاه همانند ایشان زیانمند می‌گردند. هیچ خیری در اینها نیست و نه در کتاب‌های آسمانی نجات ایشان ثبت گردیده است.

آیه ی ۷۹-۸۱:

﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۸۱﴾﴾ «خداوند ذاتی است که چهارپایان را برای شما آفریده است تا بر (برخی) از آنها سوار شوید و (برخی) از آنها را می‌خورید».

﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿۸۲﴾﴾ «و شما در آنها منافی دارید و تا با سوار شدن بر آنها به هدفی که در دل دارید برسید، و بر چهارپایان و وری کشتی‌ها حمل می‌شوید».

﴿وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيُّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ﴿۸۳﴾﴾ «و (خداوند) نشانه‌های خود را به شما نشان می‌دهد، پس کدام یک از نشانه‌های خدا را انکار می‌کنید؟!».

خداوند بر بندگانش منت می‌نهد که برای آنها چهارپایانی سودمند و مفید آفریده است. از جمله فواید آنها یکی سوار شدن و حمل بار با آنهاست، و این که از گوشت آنها استفاده شده و شیرشان نوشیده می‌شود. و از فوایدشان گرمزایی و تهیه وسایلی از مواد پشم‌هایشان می‌باشد، و فواید دیگری هم دارند. ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ﴾ و تا با سوار شدن بر آنها به مقاصدی که در دل دارید برسید. از قبیل رسیدن به مناطق دور دست و به دست آوردن سرور و شادی با رسیدن به آن‌جا. ﴿وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ﴾ و شما بر مرکب‌های خشکی و دریایی حمل می‌شوید. خداوندی که این چهارپایان و کشتی‌ها را برایتان مسخر

نمود، شما را بر آن حمل می‌نماید و اسبابی را فراهم آورده است که متمم کار این مرکب‌ها است و آنها بدون این اسباب نمی‌توانند کارشان را به انجام برسانند.

﴿وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ﴾ و خداوند آیات و نشانه‌هایش را که بر یگانگی و اسما و صفاتش دلالت می‌کنند به شما نشان می‌دهد. و این از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداست که آیات آفاقی و انفسی و نعمت‌های آشکارش را به آنها نشان داده و برایشان برشمرده است تا آن را بشناسند و شکر آن را به جای آورند و خداوند را یاد نمایند. ﴿فَأَيُّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ﴾ پس کدام یک از آیات خدا را انکار می‌کنید و به آن اقرار نمی‌نمائید؟! چرا که برایتان ثابت شده که همه نشانه‌ها و نعمت‌ها از جانب خداوند متعال هستند. پس نه تنها جایی برای انکار و روی گرداندن از آن باقی نمانده است، بلکه خردمندان باید تلاش خود را در راستای اطاعت از او، و بریدن از همه چیز و خدمت کردن به او مبذول دارند.

آیه ی ۸۵-۸۲:

﴿أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا أَكْثَرًا مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ «آیا در زمین به سیر و سیاحت نپرداخته‌اند تا بنگرند سرانجام پیشینیان چگونه بوده است؟ آنان که از اینان نیرومندتر و دارای آثار بیشتری در زمین بوده‌اند پس آنچه می‌کردند (عذاب خدا) را از (سر) آنان دفع نکرد».

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ «پس چون پیامبرانشان با معجزه‌ها به سوی آنان آمدند به دانش و معلوماتی که خودشان داشتند خوشحال و شادمان شدند و آنچه که آن‌را به ریشخند می‌گرفتند آنان را فرو گرفت».

﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾<sup>(۱۰۰)</sup>  
 «هنگامی که کيفر ما را دیدند گفتند: تنها به خدا ایمان آورده ایم و آنچه را که شرک می آورده ایم منکر شدیم».

﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ ۗ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾<sup>(۱۰۱)</sup> «اما ایمانشان هنگامی که کيفر ما را دیدند به حالشان سودی نبخشید. این سنت و شویه‌ی همیشگی خدا در مورد بندگان بوده است و کافران آنجا زیان می بینند».

خداوند متعال کسانی را که پیامبران را تکذیب می کنند تشویق می نماید تا با دل و جان در زمین به سیر و سیاحت پردازند و از دانشمندان سوال کنند. ﴿فَيَنْظُرُوا﴾ و با فکر اندیشه و استدلال بنگرند، نه این که از روی غفلت و بی توجهی از کنار حقایق رد شوند. ﴿كَيْفَ كَانَ عِقَابُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ پس بنگرند که سرانجام امت‌های گذشته همچون عاد و ثمود و غیره که قبل از ایشان بوده‌اند چگونه بوده است، کسانی که ﴿كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَءَأْتَارًا فِي الْأَرْضِ﴾ از اینها نیرومندتر و دارای اموال و آثار بیشتری از قبیل ساختمان‌ها و دژهای محکم و در شکوفا و کشتزارهای فراوان در زمین بودند. ﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ولی چیزهایی که به دست آورده بودند ایشان را از عذاب خدا وقتی که فرمان الهی آنها را فرا گرفت نجات نداد. پس توانایی‌شان چیزی از عذاب را از آنها دور نکرد و نتوانستند مال‌هایشان را به عنوان بلاگردان خود بدهند و از عذاب نجات یابند، و نتوانستند در قلعه‌های خود پناه بگیرند.

سپس جنایت و جرم بزرگ آنها را بیان کرد و فرمود: ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ وقتی پیامبرانشان با دلایل آشکار از قبیل کتاب‌های الهی و معجزات خارق العاده و علم مفید و روشنگر و هدایت دهنده از گمراهی و رهنمود کننده به سوی حق به نزد آنها آمدند، ﴿فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ با دانشی که داشتند و مخالف

دین پیامبران بود خوشحال شدند. و معلوم است که شاد شدن آنها بر شدت خشنودی از آن و تمسک آنها به آن دانش، و دشمنی ورزیدنشان با حقّی که پیامبران آورده بودند دلالت می‌نماید. نیز نشانگر آن است که آنها باطل خود را حق قرار داده بودند. و این عام است و شامل همه علوم می‌باشد که به وسیله آن با آنچه پیامبران آورده‌اند مخالفت ورزیده شود. و آنچه که سزاوار است بیش از دیگر علوم جزو این دانش‌ها شمرده شود فلسفه و منطق یونانی است که به وسیله آن به مقابله با بسیاری از آیات قرآنی پرداخته شده و از جایگاه آن در دلها کاشته شده است. و دلایل یقینی و قاطع قرآن به صورت دلایلی لفظی که مفید یقین نیست و عقل بی‌خردان و اهل باطل بر آن مقدم داشته شده نشان داده شده است. این بزرگ‌ترین الحاد در آیات خدا و مخالفت با آن است. ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و عذابی که آنها آن را به باد تمسخر می‌گرفتند آنان را فرو گرفت.

﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ پس وقتی که عذاب ما را دیدند (اعتراف کردند، اما اقرارشان به آنها سودی نرساند و) گفتند: به خدای یگانه ایمان آورده‌ایم و به بت‌ها و انبازهایی که به سبب آن مشرک به شمار می‌آمده ایم کفر ورزیده‌ایم (و از هر علم و عملی که با پیامبران مخالف است بیزاری می‌جوییم).

﴿فَلَمَّ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا﴾ اما ایمانشان به هنگام مشاهده عذاب سخت ما بدیشان سودی نرساند. ﴿سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ﴾ این شیوه الهی است که درباره بندگان جاری است مبنی بر این که وقتی عذاب و کیفر خدا بر تکذیب کنندگان فرود آید و آنان در این هنگام ایما بیاورند ایمانشان اعتباری ندارد و آنها را از عذاب نجات نمی‌دهد. چون ایمانشان ایمان اضطراری است و مجبور شده‌اند، و ایمانی است که بر اثر مشاهده انجام گرفته است، و تنها ایمانی صاحب خود را نجات می‌دهد که ایمان اختیاری به غیب و قبل از مشاهده قرائت عذاب باشد. ﴿وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾ و به هنگام نابود شدن و چشاندن عذاب، کافران

هنگام نابود شدن و چشاندن عذاب، کافران در دنیا و آخرتشان زیانبار می گردند، و زیانمند شدن تنها در این دنیا کافی نیست بلکه باید به عذاب سخت و ابدی گرفتار آیند.

پایان تفسیر سوره ی غافر

## تفسیر سوره‌ی فصلت

مکی و ۵۴ آیه است.

آیه‌ی ۸-۱:

﴿حَمْرٌ ﴿۸﴾﴾ «حا. میم».

﴿تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۹﴾﴾ «(این کتابی است که) از طرف خداوند بخشاینده

مهربان نازل شده است».

﴿كِتَابٌ فَصَّلْتَ آيَاتُهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۱۰﴾﴾ «(این) کتاب در قالب قرآن

عربی، برای گروهی که می‌دانند آیاتش روشن و تبیین شده است».

﴿بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۱۱﴾﴾ «(درحالی‌که مژده‌آور و

بیم‌دهنده است، ولی بیشترشان روی گردانند و آنان نمی‌شنوند».

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِيْ ءَاذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ

﴿إِنَّا عَمِلُونَ ﴿۱۲﴾﴾ «و گفتند: دل‌هایمان از آنچه ما را به‌سوی آن فرا می‌خوانی در

پرده‌هایی است، و در گوش‌هایمان سنگینی است، و میان ما و تو حجابی است پس

تو عمل کن (و) بی‌گمان ما هم عمل می‌کنیم».

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ

﴿لِلْمُشْرِكِينَ ﴿۱۳﴾﴾ «بگو: جز این نیست که من انسانی همانند شما هستم، به من وحی

می‌شود که خدایتان معبود یگانه است، پس راست به‌سوی او رو کنید، و از او

آمرزش بخواهید، و وای به حال مشرکان».

﴿الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿۱۴﴾﴾ کسانی که زکات نمی‌دهند، و

آنان به آخرت باورد ندارند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند اجر و پاداش ناگستنی دارند».

خداوند متعال به بندگانش خبر می‌دهد که این کتاب در بزرگ و قرآن زیبا ﴿تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ از سوی خداوند بخشاینده مهربان نازل شده، خداوندی که رحمت او همه چیز را در بر گرفته است که یکی از بزرگترین رحمت‌های او فرو فرستادن این کتاب می‌باشد که به وسیله آنچنان علم و هدایت و نور و شفا و رحمت و خیر فراوانی حاصل شده است که بزرگ‌ترین نعمت‌های او بر بندگان است، یگانه راه خوشبختی در هر دو جهان می‌باشد. سپس کتاب را ستود و بیان کرد که کاملاً روشنگر است. پس فرمود: ﴿فُصِّلَتْ ءَايَاتُهُ﴾ هر چیز را جداگانه تفصیل داده و تبیین نموده است و این مستلزم بیان و روشنگری کامل و جدا کردن هر چیز از دیگری و مشخص کردن حقایق است. ﴿فَرَّءَانَا عَرَبِيًّا﴾ به زبان شیوای عربی که کامل‌ترین زبان‌ها است آیات آن تفصیل و تبیین شده است. ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ برای قومی که می‌دانند. یعنی تا معنی‌اش برایشان روشن گردد و همان‌طور که کلمات و الفاظ آن روشن است، هدایت را نیز برایشان از گمراهی مشخص گرداند. اما جاهلانی که هدایت و رهنمود، چیزی جز گمراهی به آنها نمی‌افزاید و روشنگری جز کوری و نابینایی به آنان اضافه نمی‌کند، این قرآن برای آنها بیان نگردیده است. ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ «برایشان یکسان است چه آنها را هشدار دهی و چه آنان را هشدار ندهی ایمان نمی‌آورند».

﴿بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ قرآن انسان را به پاداش دنیا و آخرت مژده می‌دهد و او را از عذاب دنیا و آخرت می‌ترساند و تفصیل هریک را بیان کرده است و اسباب و اوصافی را که موجب برخورداری انسان از مژده خدا و یا گرفتار شدن وی به عذاب او می‌شوند ذکر کرده است. بنابراین، کتابی را که دارای چنین صفاتی است باید پذیرفت و به آن یقین نمود و به آن ایمان آورد و بدان عمل کرد. ولی بیشتر مردم



همانند مستکبران روی گردانند. ﴿فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ پس آنها به قرآن گوش فرا نمی‌دهند، گوش فرا دادنِ قبول و استجاب، گرچه آن را با گوش‌ها می‌شنوند، شنیدنی که به وسیله‌ی آن حجت شرعی بر آنها اقامه می‌گردد. ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ أَكْتِنَةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِيْءِ آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ﴾ و کسانی که از قرآن روی گردانند و اظهار می‌دارند که از آن بهره‌مند نمی‌شوند چرا که راههای رسیدن به آن را بسته‌اند، گفتند: در برابر چیزی که ما را به سوی آن فرا می‌خوانی دل‌های ما در پوشش‌هایی قرار گرفته و در گوش‌هایمان سنگینی است. یعنی در گوش‌هایمان کری هست، بنابراین، ما نمی‌شنویم و میان ما و تو حجابی است که تو را نمی‌بینیم. یعنی اظهار کردند که از قرآن روی گردان می‌باشند و نفرت خود را از آن، و خرسندی خویش را از آنچه که بر آن هستند اظهار داشتند. بنابراین گفتند: ﴿فَاعْمَلْ إِنَّا عَمِلُونُ﴾ همچنان که تو عمل کردی به دینت را دوست داری و آن را می‌پسندی ما هم کاملاً عمل نمودن به دین خود را می‌پسندیم. این از بزرگ‌ترین رسوایی‌هاست، چرا که آنها راضی شدند که به جای هدایت، در گمراهی مانند و به جای ایمان، کفر را برگزینند و آخرت را به دنیا فروختند.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ ای پیامبر! به آنها بگو: من فقط انسانی مثل شما هستم. یعنی من همانند شما انسانی هستم و اختیاری ندارم و آنچه را که شما به شتاب می‌طلبید، نزد من نیست. و آنچه که خداوند به وسیله آن مرا بر شما فضیلت و برتری داده این است که به من وحی می‌شود و مرا فرمان داده تا از آن پیروی کنم و شما را به آن دعوت نمایم. ﴿فَأَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ﴾ پس، با تصدیق نمودن خبری که خداوند داده است از راهی پیروی کنید که انسان را به خدا می‌رساند و از این حقیقت استقامت است، و همواره و همیشه چنین باشید. و فرمود: ﴿إِلَيْهِ﴾ به سوی او رو کنید. در اینجا اخلاص را یادآوری نموده است، که عمل‌کننده باید هدف و منظورش از انجام دادن هر عملی رسیدن به خدا و بهشت باشد پس با این چیز،

عمل او خالص و صالح و مفید می‌شود. و اگر در عمل او این هدف وجود داشته باشد عملش باطل می‌گردد. و از آن جا که بندگان حریص بر استقامت هم به علت تقصیر در انجام آن چه بدان امر شده و یا مرتکب شدن آنچه از آن نهی شده‌اند از آنان کوتاهی سر می‌زند، بنابراین، آنها را دستور داد تا آمرزشی همراه با توبه از خدا بخواهند. پس فرمود: ﴿وَأَسْتَغْفِرُوهُ﴾ و از او آمرزش بخواهید. سپس کسانی را مورد تهدید قرار داد که استقامت نمی‌ورزند و فرمود: ﴿وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ و وای به حال مشرکان، آن کسانی که زکات نمی‌دهند. یعنی کسانی که جز او چیزهای دیگری را عبادت می‌کنند که مالک هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیزی نیستند، و آنها خودشان را آلوده کرده‌اند، و با توحید و یگانه‌پرستی و اخلاص خویشان را پاکیزه نکرده، و نماز نخوانده و زکات نپرداخته‌اند. پس آنها نه حق خداوند را با یکتاپرستی و توحید و خواندن نماز انجام داده‌اند و نه زکات پرداخته‌اند تا از سوی آنها فایده‌ای به مردم برسد. ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ و ایشان به آخرت باور ندارند. یعنی به زنده شدن و بهشت و جهنم ایمان نمی‌آورند. بنابراین وقتی ترس از دل‌های ایشان دور گردید اقدام به انجام کارهایی کردند که در آخرت به آنها زیان می‌رساند.

وقتی از کافران سخن به میان آورد، مومنان و حالت آنان و اجرشان را بیان نمود و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ بی‌گمان کسانی که به این کتاب و آنچه که این کتاب در بردارد و به باور داشتن به آن فرا خوانده است ایمان آورده‌اند، و ایمان خود را با انجام دادن کارهای شایسته تصدیق کرده‌اند که آن اعمال هم مخلصانه انجام شده و هم در انجام آن از قرآن و سنت پیروی شده است. ﴿لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ آنان پاداشی بزرگ و تمام نشدنی دارند. بلکه پاداش آنها همواره ادامه خواهد داشت و هر لحظه افزون‌تر می‌شود و همه لذت‌ها و دوست داشتنی‌ها را در بردارد.

آیه‌ی ۹-۱۲:

﴿قُلْ أَيْنَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿۱۱﴾ «بگو: آیا شما به خدایی کفر می‌ورزید که زمین را در دو روز آفریده است و برای او همتیانی قرار می‌دهید؟ او آفریدگار جهانیان است.»

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّابِقِينَ﴾

«و او بر روی زمین کوه‌های استواری قرار داد و در آن برکت نهاد و خوراک (اهل) آن‌را به اندازه در آن مقرر کرد تمام این کارها همراه با آفرینش زمین در چهار روز کامل به پایان آمد، ذکر تعداد این روزها برای کسانی است که درباره‌ی آن می‌پرسند.»

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾

﴿۱۲﴾ «سپس قصد آفرینش آسمان را کرد درحالی‌که دود بود و به آسمان و زمین فرمود: خواسته یا ناخواسته (پیش) آیید. گفتند: به دلخواه آمده‌ایم.»

﴿فَقَضَيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾

«سپس در دو روز آنها را هفت آسمان ساخت، و در هر آسمانی تدبیرش را وحی کرد، و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی بیاراستیم، و (آن‌را) محفوظ داشتیم، این برنامه‌ریزی خداوند پیروزمند داناست.»

خداوند کیفر کافران را انکار کرده و می‌فرماید باید از کفر آنها تعجب کرد، کسانی که همتیانی برای او قرار داده و آنها را شریک او ساخته و عبادت‌هایشان را برای آنها انجام می‌دهند و آنان را با پروردگار بزرگ مساوی قرار می‌دهند، فرمانروای بخشنده و بزرگواری که زمین بزرگ و پهناور را در دو روز آفرید سپس آن‌را در دو روز گستراند و کوه‌ها را از بالا به صورت میخ بر آن کوبید که آن‌را محکم نماید و از تکان خوردن و از جا در رفتن آن‌را نگه می‌دارد.

پس آفرینش زمین را کامل گرداند و آن را گستراند و روزی‌های آن را بیرون آورد. ﴿فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءٍ لِّلسَّائِلِينَ﴾ در مدت چهار روز کامل اینها انجام گرفت، ذکر تعداد این روزها برای کسانی است که درباره‌ی آن می‌پرسند، و تو را همانند خداوند آگاه کسی خیر نمی‌دهد. پس این خبر راستین است که در آن هیچ کم و کاستی نیست. ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾ سپس بعد از آفریدن زمین قصد آفرینش آسمان را کرد درحالیکه آسمان دودی بود برآمده بر روی آب. ﴿فَقَالَ هَٰذَا وِلِلْأَرْضِ آتِنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾ پس خداوند به آسمان و زمین فرمود: خواسته یا ناخواسته به فرمان من گردن نهید چون فرمان من قطعاً اجرا شدنی است. ﴿قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ گفتند: به دلخواه آمدیم. یعنی ما اراده‌ایی نداریم که مخالف اراده تو باشد.

﴿فَقَضَيْنَهُنَّ مَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾ پس آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز انجام یافت، از روز یکشنبه شروع شد و جمعه پایان پذیرفت با این که قدرت الهی و خواست او می‌تواند همه آفریده‌ها را در یک لحظه بیافریند. ولی اگر او تواناست، با حکمت و مهربان نیز هست. پس، از حکمت و مهربانی او این بود که آفرینش آسمانها و زمین را در این مدت تعیین شده قرار داد.

ظاهر این آیه با آیه‌ای - که در سوره نازعات بعد از موضوع آفرینش آسمانها ذکر شده - تعارض دارد که می‌فرماید: ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحْنَهَا﴾ [النازعات: ۳۰]. «پس از آن، زمین را گستراند». با این که در کتاب خدا تعارض و اختلافی نیست، آن‌گونه که آفرینش زمین بر آفرینش آسمانها مقدم بوده همان‌طور که در اینجا بیان شده است، و گستراندن زمین به صورتی که ﴿أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَهَا﴾ وَالْجِبَالَ أَرْسَنَهَا﴾ [النازعات: ۳۱-۳۲]. «آب و چراگاهش را از آن بیرون آورده و کوه‌ها را بر آن میخ کرد». بعد از آفرینش آسمانها صورت گرفته است همان‌طور که در سوره نازعات بیان شده است. بنابراین فرمود: ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحْنَهَا﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا﴾ «و

زمین را بعد از آفرینش آسمانها گستراند به صورتی که از آن آب بیرون آورد». و نفرمود: زمین را بعد از آن آفرید.

﴿وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾ و به هر آسمانی امر و تدبیر مناسب آن را که حکمت احکم الحاکمین اقتضا نموده بود وحی کرد. ﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾ و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی آراستیم و این چراغ‌ها ستارگان هستند که روشنایی می‌دهند و به وسیله آنها مردم راهیاب می‌شوند و باعث زینت و زیبایی هستند. ﴿وَحَفِظْنَا﴾ و با آن آسمان محافظت می‌شود و شیاطین وقتی که برای استراق سمع به آسمان می‌روند با این ستاره‌ها رانده می‌شوند. ﴿ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ آنچه در زمین و آسمان و آنچه در میان آنهاست برنامه ریزی خداوند تواناست که با توانایی‌اش بر همه چیز چیره است و به تدبیر آن پرداخته و با قدرت خویش مخلوقات را آفریده است. داناست و با دانایی و علم خود همه مخلوقات را احاطه نموده است، مخلوقاتی که حاضر و مخلوقاتی که حاضر نیستند.

آیه‌ی ۱۴-۱۳:

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثُمُودَ﴾ «پس اگر روی گردان

شدند، بگو: همانا شما را از صاعقه‌ای مانند صاعقه‌ی عاد و ثمود می‌ترسانم».

﴿إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا

لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ «هنگامیکه پیغمبران از پیش رو و پشت سر به نزدشان آمدند (و گفتند:) جز خدا را بندگی نکنید، گفتند: اگر پروردگارمان می‌خواست فرشتگان می‌فرستاد بی‌گمان ما به آن چیزهایی که با خود آورده‌اید باور نداریم».

خالص نمودن طاعت و عبادت از سوی مشرکان برای این پروردگار بزرگ و یگانه و قهار که مخلوقات تسلیم فرمان او هستند و تقدیر او در آنها نافذ است امری عجیب می‌باشد و عجیب‌تر این که آنها برای خداوند همتایانی قرار داده‌اند که آنها

را با خداوند برابر قرار می‌دهند در حالی که آن همتیان و معبودهای باطل در اوصاف و کارهایشان ناقص‌اند. و اگر روی گردانی اینها ادامه یابد مسلماً به عذاب‌های دنیوی و اخروی گرفتار می‌شوند. بنابراین آنها را ترساند و فرمود: ﴿فَإِنَّ أَعْرَضُوا﴾ پس اگر این تکذیب کنندگان بعد از آن که اوصاف قرآن و صفات خداوند بزرگ برای آنها بیان شد روی گردان شدند، ﴿فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَعِقَةً﴾ بگو: شما را از عذابی می‌ترسانم که شما را ریشه‌کن و نابود می‌کند. ﴿مِثْلَ صَعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ﴾ همان عذابی که دو قبیله معروف عاد و ثمود را نابود کرد. و عذاب آنها را فرو گرفت و این به خاطر ستمگری و کفرورزی‌شان بود.

﴿إِذْ جَاءَهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ﴾ هنگامی که پیغمبران یکی پس از دیگری به نزد ایشان آمدند. و دعوت همه پیامبران یکی بود و آن این که: ﴿أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ﴾ جز خدا را پرستش نکنید. یعنی آنها را به خالص گرداندن عبادت و طاعت برای خدا فرمان می‌دادند و آنها را از شرک ورزیدن نهی می‌نمودند. اما آنان رسالت پیامبران را نپذیرفته و آنان را تکذیب کردند ﴿قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً﴾ گفتند: اگر پروردگاران ما می‌خواست که پیغمبری بفرستد فرشتگانی فرو می‌فرستاد. شما همانند ما انسان هستید. ﴿فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ پس به چیزهایی که با خود آورده‌اید باور نداریم. این شبهه همواره بین امت‌های تکذیب کننده وجود داشته و این از واهی‌ترین و پوچ‌ترین شبهات است. زیرا شرط نیست که فرستاده شده حتما فرشته باشد. بلکه شرط رسالت این است پیامبر چیزی را بیاورد که بر راستگویی او دلالت کند. پس اگر آنها راست می‌گویند راستگویی آنان را از نظر عقلی و شرعی زیر سوال ببرند، اما هرگز نمی‌توانند این کار را بکنند.

﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا تَجْحَدُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ «و اما عاد در زمین به ناحق کبر ورزیدند و گفتند: چه کسی از ما قدرت بیشتری دارد؟ آیا نیندیشیده‌اند خدایی که آنان را آفریده است از آنان توانمندتر است؟ آنان پیوسته آیه‌های ما را انکار می‌کردند».

﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ﴾ ﴿۱۶﴾ «پس در روزهای شوم باد سرد و سختی را بر آنان فرو فرستادیم تا عذاب خوار و پست‌کننده‌ای در زندگی این دنیا به ایشان بچشانیم، و بی‌گمان عذاب آخرت رسواکننده‌تر است و آنان یاری نمی‌شوند».

این بیان مشروح و مفصل داستان دو امتِ عاد و ثمود است. ﴿فَأَمَّا عَادٌ﴾ قوم عاد علاوه بر اینکه به خدا کفر ورزیدند و آیات خدا را انکار کردند و به رسالت پیامبرانش باور نداشتند در زمین تکبر می‌ورزیدند و بر بندگانی که در اطراف آنها بودند چیره شدند و به آنها ستم کردند و قدرتشان آنها را به شگفت واداشت. ﴿وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾ و گفتند: چه کسی از ما قدرت بیشتری دارد؟ خداوند متعال در رد گفته آنها پاسخی داد که همه آن را می‌دانند و برای هرکس مسلم است. پس فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً﴾ آیا نیندیشیده‌اید خدایی که آنان را آفریده از آنان توانمندتر است! پس اگر خداوند آنها را نمی‌آفرید، به وجود نمی‌آمدند. و اگر آنها به درستی به این حالت نگاه می‌کردند مغرور نمی‌شدند و فریب قدرتشان را نمی‌خوردند. پس خداوند به آنها کیفری داد که مناسب با قدرت و توانایی‌شان بود. ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا﴾ یعنی باد بزرگی را به سوی آنها روانه کردیم، و از بس که قوی و سخت و تند بود دارای صدایی وحشتناک همانند رعد بود. خداوند این باد را ﴿فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ﴾ در روزهای شومی بر آنها فرستاد. ﴿سَبَعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ خَلَلٍ حَاوِيَةٍ﴾ [الحاقة: ۷].

«هفت شب و هشت روز پیایی، پس قوم را بیهوش و به زمین افتاده می دیدی، گویا تنه‌های درخت خرما افتاده هستند». این باد آنها را هلاک و نابود ساخت و از آنها چیزی جز مسکن‌هایشان دیده نمی‌شد. در اینجا فرمود: ﴿لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ تا عذاب رسوایی را در زندگانی دنیا به آنها بچشانیم. یعنی عذابی که به وسیله آن خوار گردیدند و میان مردم رسوا شدند. ﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ﴾ و همانا عذاب آخرت رسوا کننده‌تر است و آنها اصلاً یاری نمی‌شوند. یعنی نمی‌توانند از عذاب خدا جلوگیری کنند و نمی‌توانند به خودشان فایده و سودی برسانند.

آیه‌ی ۱۷-۱۸:

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَىٰ الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ «و اما قوم ثمود ما ایشان را رهنمود کردیم آنگاه نابینایی را بر راهیایی ترجیح دادند. بنابراین، به سبب کارهایی که می‌کردند آذرخش عذاب خواری آنان را فرو گرفت».

﴿وَجِئْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ «و مؤمنان را که پرهیزگاری می‌کردند نجات دادیم».

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ﴾ ثمود قبیله معروفی بود که در حجر و حوالی آن سکونت داشتند. خداوند صالح عليه السلام را به سوی ایشان فرستاد که آنها را به یگانه‌پرستی و توحید دعوت نمود، و از شرک و رزی نهی کرد. و خداوند شتر ماده را به عنوان معجزه و نشانه بزرگی به آنها ارائه داد که یک روز آب سهمیه آنها بود و یک روز سهمیه شتر.

آنها یک روز شیر شتر را می‌نوشیدند و یک روز آب را. آنها چیزی خرج شتر نمی‌کردند بلکه شتر از زمین خدا می‌خورد. بنابراین در اینجا فرمود: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ﴾ و ثمود را راهنمایی کردیم. یعنی با روشنگری راه را به آنها نشان دادیم.



در مورد ثمور تصریح کرد که برایشان اتمام حجّت شده و راهنمایی شده‌اند با این که همه امت‌هایی که هلاک شده‌اند حجّت بر آنها اقامه گردیده و برایشان روشنگری شده است، اما ثمود را به صورت خاص بیان کرد چون معجزه و نشانه‌ای که برای آنها آمده بود آشکار و ظاهر بود و بزرگ و کوچک و زن و مردشان آن را دیدند، بنابراین آنها را به طور اختصاصی بیان کرد که برایشان روشنگری شده و راهنمایی گردیده‌اند و اما آنها به سبب ستمگری و بدکاری‌شان نابینایی را که کفر و گمراهی است بر هدایت که علم و بیان است ترجیح دادند. ﴿فَأَخَذْتَهُمْ صَاعِقَةً الْعَذَابِ آهُونَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ پس آذرخش عذاب خواری آنان را به سبب کارهایی که می‌کردند فرا گرفت. این عذاب به خاطر اعمالشان بود نه این که خداوند بر آنها ستم کرده باشد. ﴿وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ خداوند، صالح عليه السلام و مؤمنانی را که از او پیروی کرده و از شرک و گناهان پرهیز نموده بودند نجات داد. آیه‌ی ۱۹-۲۴:

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ «و روزی که دشمنان خدا به سوی آتش رانده و بر لبه آن گرد آورده می‌شوند.»  
 ﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «تا چون به آن (دوزخ) آیند گوش و چشمان و پوست‌هایشان به آنچه می‌کردند، به زیان آنان گواهی دهند.»

﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ «و آنان به پوست‌های خود می‌گویند: چرا به زیان ما گواهی دادید؟ می‌گویند: خداوندی که همه چیز را به سخن آورده است ما را گویا نموده است و همود در آغاز شما را آفریده است و به سوی او برگردانده می‌شوید.»

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ «و پنهان نمی‌شدید که (مبادا) گوش و چشم و

پوست‌هایتان بر ضد شما گواهی دهند بلکه گمان بردید که خداوند بسیاری از آنچه را که می‌کنید نمی‌داند».

﴿وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْتُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٢﴾﴾ «این گمان بدی که دربارهٔ پروردگارتان داشتید شما را هلاک کرد و در نتیجه از زیانکاران شدید».

﴿فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوَىٰ هُمْ ۖ وَإِنْ يُسْتَعْتَبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿٢٣﴾﴾ «پس اگر آنان شکیبایی کنند آتش دوزخ جایگاهشان است و اگر بخوانند به دنیا بازگردانده شوند - تا از تو عمل کنند - درخواستشان پذیرفته نمی‌شود».

خداوند از دشمنانش خبر می‌دهد، آنهایی که به او و به آیات او کفر ورزیدند، و پیامبران او را تکذیب نمودند و با آنان دشمنی ورزیدند، و حالت زشت آنها را به هنگامی که به سوی جهنم حشر می‌شوند یعنی گرد آورده می‌شوند بیان می‌کند، ﴿فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ و همه به یکدیگر ملحق می‌گردند و با شدت و خشونت به سوی جهنم رانده می‌شوند و نمی‌توانند امتناع ورزند و نمی‌توانند خودشان را یاری نمایند و نه از سوی کسی دیگر یاری می‌شوند.

﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ تا اینکه بر جهنم وارد می‌شوند و به آن می‌رسند و می‌خواهند گناهایی که کرده‌اند انکار نمایند پس گوش‌ها و چشمان و پوست‌هایشان به آنچه می‌کردند علیه آنان گواهی می‌دهند. لفظ ﴿لِجُلُودِهِمْ﴾ ذکر عام بعد از خاص است، زیرا منظور از آن اتمام اعضای بدن است. یعنی هر عضوی از اعضایشان گواهی می‌دهد و هر عضوی می‌گوید من در فلان روز چنین و چنان کردم. و این سه عضو را به‌طور ویژه بیان کرد چون بیشتر گناهان به وسیله این سه عضو یا به سبب اینها انجام می‌گیرد.

وقتی که تمامی اعضای بدنشان علیه آنها گواهی می‌دهند آنان اعضایشان را سرزنش می‌کنند: ﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾ و به پوست‌های خود می‌گویند

چرا علیه ما و به زیان ما گواهی دادید درحالیکه ما از شما دفاع می‌کنیم؟ ای دلیلی است بر این که هر عضوی همان طور که گفتیم گواهی می‌دهد. ﴿قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ در پاسخ می‌گویند: خداوندی که همه چیز را به سخن آورده است ما را گویا نموده است پس ما نمی‌توانیم از شهادت و گواهی دادن امتناع ورزیم زیرا ما را کسی گویا کرده است که هیچ چیزی نمی‌تواند از خواست او سرپیچی نماید. ﴿وَهُوَ خَلَقَكُمْ أُولَ مَرَّةٍ﴾ و او شما را نخستین بار آفرید. پس همان طور که جسم‌هایتان را آفریده است همچنین صفت‌هایتان را نیز آفریده است و از آن جمله دادن گویایی به شماست. ﴿وَالِيَهُ تَرْجَعُونَ﴾ و در آخرت به‌سوی او بازگردانده می‌شوید و شما را از آنچه کرده‌اید جزا می‌دهد. و احتمال دارد که منظور از آن ﴿وَهُوَ خَلَقَكُمْ أُولَ مَرَّةٍ وَالِيَهُ تَرْجَعُونَ﴾ استدلال با آفرینش نخستین بر زنده شدن پس از مرگ باشد، همانگونه که قرآن برای اثبات زنده شدن پس از مرگ این گونه استدلال می‌نماید.

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ﴾ یعنی شما از شهادت دادن اعضایتان بر ضد خود پنهان نمی‌شدید و از این هراس نداشتید و پرهیز نمی‌کردید. ﴿وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾ بلکه شما با اقدام به انجام گناهان گمان بردید که خداوند بسیاری از آنچه را که می‌کنید نمی‌داند، بنابراین همه آنچه که خواستید از شما سر زد.

و این گمان سبب هلاکت و بدبختی شما گردید. به همین خاطر فرمود: ﴿وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ﴾ گمان بدی که درباره پروردگارتان داشته‌اید، گمانی که شایسته شکوه او نیست، ﴿أَرَدْنَاكُمْ﴾ شما را هلاک کرد. ﴿فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ در نتیجه از زمره کسانی شدید که خود و خانواده و دینشان را به سبب اعمالی از دست دادند که گمان بد شما نسبت به پروردگارتان موجب پیدایش آنها شد. پس فرمان

عذاب و شقاوت بر شما محقق گشت و همیشه در عذاب می‌مانید و یک لحظه از آن کاسته نمی‌شود.

﴿فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوَىٰ هُمْ﴾ پس اگر شکیبایی کنند آتش دوزخ جایگاهشان است که توان تحمل آن را ندارند. و می‌توان فرض کرد که آدمی بر هر حالتی بردبار و صبور باشد اما بر آتش نمی‌توان شکیبایی بود. چگونه می‌توان بر آتشی صبر کرد که به شدت سوزان است و هفتاد برابر آتش دنیا داغ‌تر می‌باشد و آب آن به شدت جوش می‌آید و بوی متعفن چرک‌های برآمده از جسم دوزخیان چند برابر و سرمای زمهریر آن چندین برابر می‌باشد و زنجیرها و طوق‌های آن بزرگ است و گرزهایش نیز بزرگ است و نگهبانان آن درشت‌خو و خشن‌اند و هیچ رحمی در دل ندارند، و پایان بخش همه اینها ناخشنودی و خشم پروردگار است که وقتی او را صدا می‌زنند می‌فرماید: ﴿أَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۸]. «بتمکید در آن و حرف نزنید!». ﴿وَإِنْ يَسْتَعْتَبُوا﴾ و اگر بخواهند سرزنش از آنها دور شود و سپس به دنیا باز گردانده شوند تا از نو عمل کنند، ﴿فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ﴾ درخواست آنها پذیرفته نمی‌شود و به دنیا بازگردانده نمی‌شوند، چون وقت آن گذشته است و عمری را به سر کرده‌اند که در چنان عمری هرکس بخواهد پند می‌گیرد. ضمناً هشدار می‌دهند که سرخ‌آنها آمده بود. و دلیل و حجتی ندارند، با این که درخواست آنها برای این که به دنیا بازگردانده شوند تا از نو عمل نیک انجام دهند دروغ است. زیرا ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ [الأنعام: ۲۸]. «اگر به دنیا بازگردانده شوند دوباره به سوی چیزهایی می‌روند که از آن نهی شده‌اند، و اینان دروغ‌گویانند». آیه‌ی ۲۵:

﴿وَقَيْضَنَا هُمْ قُرْنَاءَ فَرَيْنُوا هُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ﴾ «و برای آنان همنشینانی گماردیم که عملکرد دنیا و آخرت را در نظرشان آراسته جلوه دادند، و فرمان عذاب

الهی درباره‌ی آنان ثابت و صادر می‌شود و به سرنوشت اقوام گمراهی از جن‌ها و انسان‌هایی که پیش از ایشان بوده‌اند گرفتار می‌گردند. بی‌گمان آنان زیانکار بودند.»

﴿وَقَيضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ﴾ و برای این ستمگران که منکر حق هستند همنشینانی از شیطان‌ها گماردیم. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تُوْزُهُمْ أَزْوَاجَهُمْ﴾ [مریم: ۸۳]. «آیا ندیده‌ای که شیاطین را بر کافران گماردیم که آنها را به سوی گناهان می‌کشاند و آنها را بر ارتکاب گناه تحریک می‌کنند؟». ﴿فَرِيئُوا لَهُمْ مَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ پس دنیا و آخرت را در نظر آنها زیبا جلوه دادند. دنیا را در مقابل چشمان آنها آراسته کردند و آنان را به استفاده از لذت‌ها و شهوت‌های حرام دنیا فرا خواندند تا این که گول خورده و به فتنه‌ها مبتلا گشتند. بنابراین، اقدام به ارتکاب گناه کردند و راه مبارزه با خدا و پیامبر را در پیش گرفتند. اما در مورد آخرت، شیطان‌ها برای آنان چنان وانمود می‌کردند که آخرت بسیار بعید است، و آنها را از آخرت غافل گردانند و شبهات زیادی در دل آنها افکندند که آخرتی نخواهد آمد. پس ترس از آخرت از دل‌های آنان رخت بریست و شیاطین آنان را به سوی کفر و بدعت و گناهان پیش بردند.

تکذیب کنندگان، از ذکر خدا و آیات الهی روی گردانند و حق را انکار کردند در نتیجه خداوند شیاطین را بر آنها مسلط نمود. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَنْ يَعْتَسُ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ [الزخرف: ۳۶-۳۷]. «و هرکس از ذکر و یاد خداوند مهربان روی بگرداند شیطانی را بر او می‌گماریم که همنشین او می‌شود، و آنان را از راه راست باز می‌دارند، حال آنکه گمان می‌برند که راه یافته هستند.»

﴿وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ﴾ و فرمان الهی و تقدیر او بر این رفته است که آنها در زمره امت‌های گمراهی از جن و انس هستند که پیش از ایشان بوده‌اند و عذاب خود را از دست داده و در دین و

آخرت دچار زیان شده‌اند، و هرکس زیانمند شود حتما باید خوار و بدبخت شود و عذاب ببیند.

آیه ی ۲۶-۲۹:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ «و کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در (هنگام تلاوت آن) بیهوده‌گویی و جار و جنجال کنید تا شما پیروز شوید».

﴿فَلَنذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «پس ما قطعاً به کافران عذاب سختی می‌چشانیم و آنان را بر اساس بدترین کاری که کرده‌اند جزا و سزا خواهیم داد».

﴿ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ هُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ «این است جزای دشمنان خدا که آتش است، سرای همیشگی‌شان در میان آن می‌باشد. این هم بدان خاطر است که پیوسته آیات ما را انکار می‌کردند».

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّوْنَا مِنَ الْإِنْسِ جَعَلَهُمَا نَحْتِ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ «و کافران می‌گویند: پروردگارا! آن دو تن از جن و انس را به ما نشان بده که ما را گمراه ساختند تا ایشان را زیر پاهای خود بگذاریم و لگدمالشان گردانیم تا پست و پایمال شوند».

خداوند متعال از روی گردانی کافران از قرآن و توصیه یکدیگر به روی برتافتن از آن خبر می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ﴾ و کافران گفتند: با گوش ندادن به قرآن از آن روی بگردانید و از توجه به آن و گوش دادن به آن و به کسی که آن را آورده به شدت پرهیز کنید. و اگر به‌طور اتفاقی آن را شنیدید با آن مخالفت کنید، ﴿وَالْغَوْا فِيهِ﴾ و سخنی بی‌فایده در اثنای شنیدن آن بگویید، بلکه سخن مضر و زیان آور بگویید و به هیچ‌کس اجازه ندهید که برای شما قرآن بخواند یا مفاهیم آن را بیان نماید. و این زبان حالشان بود و نیز با زبان

قال در مورد روی گرداندن از قرآن چنین می گفتند. ﴿لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ﴾ شاید اگر چنین کنید پیروز شوید. و این گمراهی و شهادتی است از جانب دشمنان، و واضح ترین حق و حقیقت همان است که دشمنان به آن گواهی دهند، پس دشمنان گواهی دادند که تنها راه پیروزی شما بر کسی که حق را آورده این است که از او روی برتابید و یک دیگر را به این سفارش کنید. مفهوم سخنشان این است که اگر آنها در هنگام تلاوت قرآن یاوه سرایی نکنند و جاروجنجال به راه نیاندازند بلکه به آن گوش فرا دهند، پیروز نخواهند شد، چون حق همواره چیره و پیروز است، و مغلوب واقع نمیگردد. این چیزی است که اهل حق و دشمنان حق آن را می دانند.

چون این را از روی ستمگری و عناد انجام دادند امیدی به هدایت آنها نمانده است و تنها راه حل، عذاب دادن و شکنجه کردنشان است. بنابراین فرمود: ﴿فَلَنَذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ما قطعاً به کافران عذاب سختی می چشانیم و آنان را در برابر بدترین کاری که کرده اند جزا و سزا خواهیم داد. و بدترین کاری که کرده اند کفر و گناهان می باشند، چون آنها گناه و غیره انجام می دادند، و کیفری که می بینند به سزای شرکی است که انجام می دادند. ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۴۹]. «و پروردگارت بر هیچ کسی ستم نمی کند».

﴿ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارِ﴾ این سزای دشمنان خداست، کسانی که با خدا و دوستانش به مبارزه برخاستند. سزایشان آتش است به کیفر تکذیب و مجادله و اصرار بر کفر. ﴿هَلُمَّ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ﴾ و آنها همیشه در آن باقی می مانند، و یک لحظه عذاب از آنها دفع نمی شود، و آنها یاری کرده نمی شوند. ﴿جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ این به سزای آن است که آیات ما را انکار می کردند.

و آیات ما آیاتی روشن و دلایلی قاطع هستند که باعث یقین می گردند. پس بزرگ ترین ستم و بزرگ ترین عناد انکار آیات و کفر ورزیدن به آن است. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و آن دسته از کافران که پیروز سران بودند از بس که بر کسانی که

آنها را گمراه کرده‌اند خشمگین هستند می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ﴾ پروردگارا! دو گروهی که از شیاطین انس و جن و دعوتگران به جهنم بودند و ما را به سوی گمراهی و عذاب راهنمایی کردند به ما نشان بده. ﴿جَعَلَهُمَا حَتَّ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ تا آنان را زیر پاهای خود بگذاریم و لگدمالشان کنیم تا پست و پایمال شوند. همان‌طور که ما را گمراه ساختند و به فتنه مبتلایمان کردند و سبب پستی و خواری ما گشتند. در اینجا بیان شده که آنها بر یکدیگر خشمگین هستند و از یک دیگر بیزاری می‌جویند.

آیه‌ی ۳۲-۳۰:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ «بی‌گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است. سپس پا برجا و استوار ماندند فرشتگان به نزد ایشان می‌آیند (و به آنان مژده می‌دهند) که نرسید و اندوهگین نباشید و به بهشتی که وعده داده می‌شدید خوش باشید».

﴿حٰنَ أَوْلِيَائِكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَىٰ أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ «ما در زندگانی دنیا و آخرت دوستان و یاوران شما هستیم و در آخرت برای شما هرچه آرزو کنید هست و هرچه بخواهید برایتان فراهم است».

﴿تُرَلَّأُ مِن غَفُورٍ رَّحِيمٍ﴾ «(اینها) به عنوان پذیرایی از سوی خداوند آمرزگار مهربان است».

خداوند متعال از بندگانش خبر می‌دهد و در ضمن دیگران را تشویق می‌نماید که به آنها اقتدا کنند. پس فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا﴾ بی‌گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است سپس پا برجا و استوار ماندند. یعنی به ربوبیت خداوند متعال اعتراف نمود و بدان خشنود بودند و تسلیم فرمان او شدند سپس بر صراط مستقیم استقامت کردند، هم آن را فرا گرفته و هم بدان عمل کردند، پس



اینان را در دنیا و آخرت مژده باد. ﴿تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ که فرشتگان بزرگوار همواره بر آنها فرود می‌آیند و هنگامی که در حالت جان دادن و مرگ هستند آنان را مژده می‌دهند که از آینده‌تان نترسید و برگزیده نیز اندوهگین مباشید. پس ناگواری و ناراحتی گذشته و آینده را از آنها نفی کرد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ و به بهشتی که وعده داده می‌شدید شادمان باشید. آن بهشت برای شما واجب شده و وعده الهی انجام شدنی است.

نیز درحالی‌که به آنها مژده می‌دهند و آنان را استوار می‌دارند و می‌گویند: ﴿لَحْنٌ أُولِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ ما در زندگی دنیا و آخرت دوستان و یاوران شما هستیم. در دنیا آنها را به انجام دادن کارهای خیر تشویق می‌نمایند، و خیر را برایشان می‌آریند و آنان را از شر برحذر می‌دارند و آن‌را در دل‌هایشان زشت جلوه می‌دهند و برایشان پیش خدا دعا می‌کنند و به هنگام مصیبت‌ها و اضطراب‌ها آنان را پایدار می‌گردانند به خصوص به هنگام سختی مرگ و در قبر و تاریکی آن و در قیامت و وحشت‌های آن بر پل صراط. و در بهشت، بزرگداشت الهی را به آنان تبریک می‌گویند و از هر دری بر آنان وارد می‌شوند و می‌گویند: ﴿سَلِّمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ [الرعد: ۲۴]. «سلام بر شما به سبب آنچه بردباری کردید». پس چه خوب است سرانجام سرای بهشت. و نیز به آنها می‌گویند: ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ﴾ و در بهشت هرچه دلتان بخواهد برایتان آماده و مهیا شده است. ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ و هرچه بخواهید از انواع لذت‌هایی که هیچ چشمی آنها را ندیده و هیچ گوش‌ی اخبار آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده برایتان فراهم است.

﴿تُرَاةً مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ﴾ این پاداش فراوان و نعمت پایدار، مهمانی و پذیرایی است از جانب خداوند آمرزگار مهربان، چرا که گناهانتان را بخشید و نسبت به شما مهربان است، چون به شما توفیق داد تا کارهای نیک انجام دهید سپس آنرا از شما پذیرفت. پس با آمرزیدتان هر امر نامطلوب و ناگواری را از شما دور کرد و از مهربانی‌اش شما را به آنچه مطلوب است رساند.

آیه‌ی ۳۳:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ «و گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که به سوی خدا فرا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و می‌گوید: من از زمره‌ی مسلمانان هستم؟».

این استفهام به معنی نفی ثابت است. یعنی سخن هیچ کسی بهتر از سخن و راه و حالت کسی نیست ﴿وَمَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾ که با تعلیم جاهلان و موعظه گفتن برای غافلان و اعراض کنندگان و با مجادله با باطل گران با امر کردن به همه انواع عبادت خدا و نیکو نشان دادن آن به هر طریق ممکن، و بازداشتن از آنچه خدا از آن نهی کرده است و تقبیح نمودن آن به هر طریقی که باعث ترک آن شود، به سوی خدا دعوت می‌دهد. به خصوص دعوت کردن به اصل دین اسلام و زیبا نشان دادن آن و مجادله با دشمنان دین با شیوه‌ای نیکو. و نهی کردن از آنچه که مخالفت دین اسلام است - از قبیل کفر و شرک - و امر به معروف و نهی از منکر، و محبوب جلوه دادن خدا در دل مردم به وسیله‌ی ذکر نعمت‌هایش به صورتی مفصل، و ذکر جود و بخشش‌های فراوان و رحمت بیکرانیش و ذکر صفات کمال و با عظمتش از مصادیق دعوت به سوی خداست. همچنین تشویق به برگرفتن علم و هدایت از کتاب خدا و سنت پیامبر با هر راهی که انسان را به این هدف می‌رساند از مصادیق دعوت به سوی خداست. و تشویق مردم به انجام نیکی‌ها، و داشتن اخلاق نیکو با عموم مردم، و با نیکی کردن در مقابل کسی که بدی می‌کند، و امر به صله‌ی ارحام و نیکوکاری با پدر و مادر از مصادیق دعوت به سوی خداست. نیز موعظه کردن برای عموم مردم

در موسم‌ها و به هنگام پیش آمدها و مصیبت‌ها به شیوه‌ای که مناسب آن وضعیت است از جمله دعوت کردن به سوی خدا می‌باشد. و غیر از این موارد - که همه را نمی‌توان برشمرد - و دعوت کردن به هر نوع خیر و خوبی و برحذر داشتن از هر شر و بدی در این امر داخل است. سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَعَمَلٌ صَالِحًا﴾ و همزمان با این که مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند خود نیز به فرمان برداری از دستورات خدا شتافته و به انجام کارهای شایسته می‌پردازد که پروردگارش را راضی کند. ﴿وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ و می‌گوید: من از زمره‌ی مسلمانان هستم، کسانی که تسلیم فرمان او هستند و راه او را در پیش گرفته‌اند. و این مقام و مرتبه مخصوص صدیقان است، آنهایی که برای به کمال رساندن خود و دیگران کوشیده‌اند و در نتیجه تبدیل به وارث کامل پیامبران شده‌اند. بد گفتارترین مردم نیز کسی است که از زمره دعوت دهندگان به گمراهی باشد و راه‌های گمراهی را در پیش بگیرد. و در میان این دو مقام که یکی تا حد اعلیٰ علیین بال رفته و دیگری تا اسفل سافلین پایین آمده است مقام‌ها و مراتبی است که جز خدا کسی آن را نمی‌داند و در این میان مردمان فراوانی قرار دارند: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَفْلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۳۲]. «و برای هریک از اینها مقام‌هایی است از آنچه کرده‌اند و پروردگارت از آنچه می‌کنند غافل نیست».

آیه‌ی ۳۴-۳۵:

﴿وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۗ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ «و نیکی و بدی یکسان نیست، به شیوه‌ای که آن بهتر است پاسخ بده، پس آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی است، چون دوستی صمیمی گردد».

﴿وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ «و جز بردباران آن را نمی‌پریرند و بدان نمی‌رسند مگر کسانی که بهره بزرگی (از اخلاق و ایمان) داشته باشند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ﴾ و انجام کارهای نیک و طاعت‌ها برای جلب رضایت خداوند و انجام کارهای بد و گناه که خد را ناخشنود می‌کند برابر و یکسان نیست. و نیکی کردن با مردم و بدی کردن با آنها یکی نیستند، نه این کارها و نه صفت آنها و نه جزای آنها یکی نمی‌باشد. ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ [الرحمن: ۶۰]. «آیا پاداش نیکوکاری جز نیکوکاری است؟!». سپس به احسان و نیکوکاری مخصوصی که جایگاه بزرگی دارد فرمان داد و آن نیکی کردن با کسی است که با تو بدی کرده است. پس فرمود: ﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ هرگاه کسی از مردم با تو بدی کرد به خصوص کسی که حق بزرگی بر تو دارد همانند خویشاوندان و یاران و امثال آنان، پس اگر با زبان با تو بدی کردند یا کار بدی نسبت به تو روا داشتند، در مقابل با آنها نیکی کن و اگر رابطه خویشاوندی را با تو قطع کردند پیوند خویشاوندی را با تو قطع کردند پیوند خویشاوندی را برقرار بدار. و اگر بر تو ستم کردند آنان را عفو کن. و اگر در حضور تو یا پشت سر تو درباره تو سخنی گفتند، در مقابل چنین مکن، بلکه از آنان درگذر و سخنی نرم با آنان بگوی. و اگر تو را ترک کردند و حرف زدن با تو را ترک گفتند با آنان به زبان خوش سخن بگوی و به آنها سلام کن. پس هرگاه در مقابل بدی آنان نیکی کردی فایده بزرگی عایدت می‌گردد و آن این است: ﴿فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ کسیکه میان تو و او دشمنی بوده است به ناگاه چنان می‌شود که گویا او خویشاوندی مهربان است.

﴿وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا﴾ و به این مقام پسندیده نمی‌رسد مگر کسانی که خود را بر ناگواری‌ها عادت داده‌اند و خویشان را به انجام آنچه خداوند دوست می‌دارد

پایبند نموده‌اند. طبیعت انسان این‌گونه است که می‌خواهد در مقابل کسی که بدی می‌کند بدی کند، و از ا و چشم پوشی ننماید، چه رسد به این که با او نیکی نماید! پس انسان باید صبر ورزد و از دستور پروردگارش اطاعت نماید و از پاداش بزرگ او آگاه شود و باید بداند که بدی کردن در مقابل کسی که بدی کرده است نتیجه و فایده‌ای ندارد و دشمنی را شدت می‌بخشد، و نیکی کردنش با فرد بدکار جایگاه و ارزش او را پایین نمی‌آورد بلکه هرکس به خاطر خداوند فروتنی و تواضع کند کار او آسان می‌شود و لذت این کار را می‌چشد. ﴿وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا ذُو حَظِّ عَظِيمٍ﴾ و این خوی و عادت پسندیده را نمی‌پذیرد و بدان نمی‌رسد مگر کسی که دارای بهره‌ای بزرگ باشد چون از عادت انسان‌های برگزیده است و آدمی به وسیله آن در دنیا و آخرت مقام بلند را به دست می‌آورد، چرا که یکی از بزرگ‌ترین فضایل اخلاقی است.

آیه‌ی ۳۶-۳۹:

﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ «و هرگاه و سوسه‌ای از شیطان متوجه تو گردید به خداوند پناه ببر، بی‌گمان او شنوای داناست».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ «و شب و روز و خورشید و ماه از نشانه‌های او هستند، برای خورشید و ماه سجده نکنید، بلکه برای خدایی که آنها را افریده است سجده کنید اگر واقعاً او را پرستش می‌کنید».

﴿فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ﴾ «پس اگر (کافران) کفر ورزیدند (چه باک) آنانکه نزد پروردگارت هستند شب و روز او را به پاکی یاد می‌کنند و آنان خسته نمی‌شوند».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَادِسَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِ الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٠﴾﴾ «و از نشانه‌های (قدرت) خدا این است که بی گمان تو زمین را خشکیده می بینی، اما هنگامیکه آب را بر آن فرو فرستیم به جنبش درمی آید و آماسیده می گردد. بی گمان خدایی که این زمین را زنده می گرداند هم او مردگان را زنده می گرداند بی گمان او بر هر چیزی تواناست.»

وقتی خداوند بیان کرد که با دشمنان انسی چگونه باید مقابله نمود و اینکه در مقابل بدی آنان باید نیکی کرد، نیز آنچه را به وسیله آن دشمن جَنّی دور کرده می شود، بیان کرد. و آن پناه بردن به خدا از شر شیطان است. پس فرمود: ﴿وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ﴾ و هرگاه وسوسه‌های شیطان را در خود احساس نمودی و دریافتی که او دارد شرّ را برایت می آراید و تو را وسوسه می کند تا خیر را انجام ندهی و تو را بر ارتکاب برخی از گناهان تشویق می کند و از تو می خواهد تا از برخی از دستوراتش اطاعت کنی، ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ﴾ پس با نیازمندی از خدا بخواه تا تو را پناه دهد و از شرّ شیطان مصونت دارد. ﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ بی گمان او شنوای داناست. پس او سخن و تضرّع تو را می شنود و نیازمند بودن تو را می داند.

سپس خداوند متعال بیان کرد که ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ﴾ از نشانه‌های او که بر کمال قدرت و نفوذ مشیت و گستردگی فرمانروایی و مهرورزی‌اش نسبت به بندگان دلالت می کند، و نشانگر این است که او یگانه است و شریکی ندارد، ﴿الَّيْلُ وَالنَّهَارُ﴾ شب و روز است که در روز مردم از روشنایی بهره‌مند می شوند و کار می کنند و در شب از تاریکی استفاده برده و استراحت می کنند. ﴿وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾ و خورشید و ماه که زندگی بندگان و منافع جسمی آنان و حیواناتشان جز با این دو تامین نمی شود و منافع بی شمار دیگری را هم دارند. ﴿لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ﴾ برای خورشید و ماه سجده نکنید چون این دو آفریده شده‌اند و مسخر هستند و تحت

تدبیر قرار دارند. ﴿وَأَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي لَقَّهٖ بَ﴾ و برای خدایی سجده کنید که اینها را آفریده است. یعنی تنها او را پرستش کنید چون او آفریننده بزرگ است، و عبادت دیگر مخلوقات را رها کنید هرچند که این مخلوقات جرم و حجم بزرگی داشته باشند و مصالح و منافع آنها زیاد باشد، چرا که این بزرگی و این منافع را از خود ندارند، بلکه آفریننده‌شان اینها را عطا کرده است. ﴿إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ اگر واقعا خدا را می‌پرستید، پس عبادت و طاعت را خاط او کنید و فقط او را عبادت نمایید.

﴿فَإِنْ أَسْتَكْبَرُوا﴾ پس اگر خود را بزرگ‌تر از آن دیدند که به عبادت پروردگار و پرستش او بپردازند، و تسلیم فرمان او نشدند، (بدانکه) آنان کوچک‌ترین زیانی به خداوند نمی‌رسانند و خداوند از آنها بی‌نیاز است و او بندگانی گرامی دارد که از فرمان او هرگز سرپیچی نمی‌کنند و هر آنچه فرمان یابند انجام می‌دهند. بنابراین فرمود: ﴿فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ﴾ آنان که نزد پروردگارت هستند که فرشتگان مقربند، ﴿يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْئَمُونَ﴾ شب و روز او را تسبیح می‌گویند و از آنجا که قوی و نیرومند هستند و انگیزه شدیدی برای عبادت دارند، از پرستش پروردگارشان خسته نمی‌شوند.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً﴾ و از نشانه‌های قدرت خداوند که دال بر کمال قدرت اوست و نشانگر آن است که او به تنهایی فرمانروایی می‌کند این است که زمین را خشکیده و بی‌گیاه می‌بینی، ﴿فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ﴾ اما هنگامیکه باران بر آن فرو فرستیم با رویدن گیاهان به جنبش در می‌آید و گیاهان زیبایی در آن می‌روید و بندگان و آبادی‌ها به وسیله آن نجات می‌یابند. ﴿إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتَى﴾ بی‌گمان خداوند که زمین را پس از خشک شدنش زنده و خرم می‌گرداند همو مردگان را در روز رستاخیز از قبرهایشان بیرون می‌آورد و زنده می‌کند. ﴿إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و او بر هر چیزی تواناست. پس همان‌طور که او

زنده کردن زمین پس از پژمرده شدنش ناتوان نیست، همچنین برای زنده کردن مردگان ناتوان نمی‌باشد.

آیه‌ی ۴۲-۴۰:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَحْفَوْنَ عَلَيْنَا أَمْ مَن يُلْقِي فِي النَّارِ خَيْرًا مِّن يَأْتِيءَ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ «بی‌گمان کسانی که در آیات ما به کژی و باطل می‌گیرند بر ما پوشیده نخواهند بود. آیا کسیکه در آتش انداخته می‌شود بهتر است یا کسی که در نهایت امنیت و آسایش در روز قیامت (به سوی حشر و حساب) می‌آید؟ هر چه می‌خواهید بکنید و او به آنچه می‌کنید بیناست.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾ «بی‌گمان کسانی که قرآن را - چون به آنان رسید - انکار کردند (به سبب کفرشان مجازات می‌گردند) و به راستی آن کتابی ارزشمند است.»

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ «باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی‌یابد از (سوی) خداوند فرزانه ستوده فرو فرستاده شده است.»

الحاد در آیات خدا یعنی تحریف کردن آن به هر صورتی که باشد، چه با انکار آیات و تکذیب پیامبر این تحریف صورت بگیرد، و چه معانی حقیقی و درست آن تحریف گردد، و معانی و مفاهیمی برای آن آورده شود که خداوند آن را نخواسته است. خداوند کسی را که در آیات او الحاد می‌ورزد تهدید کرده است که او بر خداوند پوشیده نخواهد بود، بلکه خداوند از ظاهر و باطن او آگاه است و او را به سبب الحادش و طبق عملی که کرده است مجازات خواهد کرد. بنابراین فرمود:

﴿أَمْ مَن يُلْقِي فِي النَّارِ خَيْرًا مِّن يَأْتِيءَ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ آیا کسی که همانند ملحدان آیات خدا در آتش انداخته می‌شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت از عذاب الهی ایمن است سزاوار پاداش اوست؟ معلوم است که این یکی بهتر است. وقتی حق از باطل روشن شد و راهی که از عذاب خدا نجات می‌دهد از راهی که هلاک کننده



است مشخص گردید. خداوند فرمود: ﴿اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ﴾ هر چه می‌خواهید بکنید، اگر می‌خواهید راه هدایت را که به رضایت پروردگارتان و بهشت او منتهی می‌شود در پیش بگیرید، و اگر می‌خواهید راه گمراهی را در پیش بگیرید که پروردگارتان را ناخشنود می‌کند و انسان را به سرای بدبختی می‌رساند. ﴿إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ بی‌گمان او به آنچه می‌کنید بیناست، و شما را برحسب اموال و اعمالتان سزا و جزا خواهد داد. همچنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفِرْ﴾ [الکهف: ۲۹]. «و بگو: حق از جانب پروردگارتان است، هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد کفر بورزد». سپس خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ﴾ بی‌گمان کسانی که قرآن کریم را انکار می‌کنند که همه منافع دینی و دنیوی و اخروی بندگان در آن بیان شده است، و هرکس از آن پیروی نماید ارزش و جایگاهش را بالا می‌برد، ﴿لَمَّا جَاءَهُمْ﴾ به هنگامیکه به ایشان می‌رسد. یعنی هنگامیکه این نعمت بزرگ از سوی پروردگارشان و توسط بهترین و کامل‌ترین انسان بدیشان می‌رسد، ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾ درحالیکه این قرآن کتابی گرانبه‌تر است و همه صفات‌های کمال را در بردارد، اگر کسی بخواهد آن را تحریف کند یا به آن قصد سوء نماید هرگز نخواهد توانست چنین کند، بنابراین فرمود: «﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطِلُ مِن بَيْن يَدَيْهِ وَلَا مِن خَلْفِهِ﴾ باطل از هیچ سمت و سویی به آن راه نمی‌یابد. یعنی هیچ شیطانی از شیطان‌های انسی و جنی نمی‌تواند به آن نزدیک گردد، و نمی‌تواند از آن چیزی بدزدد یا چیزی به آن اضافه کند که از آن نیست. قرآن محفوظ است، کلمات و معانی آن محفوظ هستند و کسیکه آن را نازل کرده حفاظت آن را به عهده گرفته است. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹]. «همانا ما قرآن را فرو فرستاده ایم و بی‌گمان ما حافظ آن می‌باشیم». ﴿تَنْزِيلٌ مِّن حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ از جانب خداوندی نازل

شده است که در آفرینش و اوامرش حکیم است و هرچیزی را در جای مناسب آن قرار می‌دهد و ستوده است، چون دارای صفات و کمال می‌باشد و دارای عدل و فضل است. پس این قرآن از جانب او فرو فرستاده شده است، بنابراین، مشتمل بر کمال حکمت اوست، و آدمی با چنگ زدن به آن هر منافعی را به دست آورده و هر مفاسدی را از خود دور می‌کند و او بر این امر ستایش می‌گردد.

آیه ی ۴۳:

﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّنَا لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾<sup>(۱)</sup>

«به تو چیزی گفته نمی‌شود جز آنچه به پیامبران پیش از تو گفته شده است، بی‌گمات پروردگارت هم‌آمزش و هم‌کیفری دردناک دارد».

﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ﴾ ای پیامبر! سخنانی که تکذیب کنندگان و مخالفان به تو می‌گویند از نوع همان سخنانی است که به پیامبران پیش از تو گفته شده است. بلکه گاهی مخالفان همه یک سخن را می‌گویند. برای نمونه همه‌ی امت‌های تکذیب‌کننده، از این که پیامبران به یگانه پرستی فرا می‌خواندند تعجب می‌کردند و این را با هر راهی که می‌توانستند رد می‌کردند. و اینکه می‌گفتند: ﴿مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا﴾ [یس: ۱۵]. «شما جز انسان‌هایی همانند ما نیستند». و اینکه به پیامبران معجزاتی را پیشنهاد می‌کردند که آوردن و ارائه نمودن آن معجزات بر پیامبران لازم نیست، و امثال این. پس، از آنجا که دل‌هایشان در کفر ورزیدن تشابه پیدا کرد، گفته‌هایشان نیز همگون شد. پیامبران در برابر اذیت و آزار و تکذیبشان صبر کردند، پس تو هم به شکیبایی کن همان‌طور که پیامبرانی که پیش از تو بودند شکیبایی ورزیدند.

سپس آنها را به توبه کردن و فراهم آوردن اسباب آمزش فراخواند و آنان را از ادامه دادن گمراهی برحذر داشت و فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّنَا لَذُو مَغْفِرَةٍ﴾ بی‌گمان پروردگارت دارای آمزش بزرگی است و همه گناهان کسی را که دست کشیده و

بازگشته است، می‌آمزد. ﴿وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾ و دارای عذابی دردناک است برای کسی که بر گناه اصرار ورزد و در برابر برگشتن به سوی خدا استکبار ورزد. آیه ۴۴:

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۗ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ ۗ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۗ أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿۴۴﴾﴾ «و اگر آن را قرآنی به غیر زبان عربی قرار می‌دادیم حتماً می‌گفتند: چرا آیه‌هایش تفصیل (و روشن) نشده‌اند؟ آیا (قرآن) به زبان غیر عربی (نازل می‌شود) و (پیامبر یک مرد) عربی (می‌باشد)؟ بگو: قرآن برای مؤمنان مایهٔ راهنمایی و بهبودی است و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوش‌هایشان سنگینی است و آن (قرآن) بر آنان مایهٔ بی‌بصیرتی است. اینان از دور ندا داده می‌شوند.»

خداوند متعال از فضل و کرم خویش خبر می‌دهد که کتابی به زبان عربی بر پیامبر عربی و به زبان قومش نازل کرده است تا پیامبر برایشان بیان کند. و این باعث می‌شود تا آنها بیشتر به آن توجه نمایند و آن را فراگیرند و تسلیم آن شوند. و اگر قرآن به زبان غیرعربی نازل می‌شد تکذیب کنندگان اعتراض می‌کردند و می‌گفتند: ﴿لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ﴾ چرا آیات آن تبیین نشده و توضیح داده نشده است؟ ﴿أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ﴾ چگونه محمد عرب است (و) کتاب او به زبان غیرعربی است؟ این (با عقل) جور در نمی‌آید. پس خداوند هر چیزی را که در آن کوچک‌ترین شبهه‌ای برای اهل باطل درباره کتابش ایجاد کند دور نموده و نفی کرده و قرآن را به همه آن صفاتی متصف نموده است که ایجاب می‌کند آنها تسلیم فرمان آن شوند. ولی مومنان توفیق یافتند و از قرآن بهره‌مند شدند و مقامشان بالا رفت. اما دیگران وضعیتی متفاوت دارند. بنابراین فرمود: ﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ﴾ بگو: قرآن برای مومنان مایه هدایت و بهبودی است و آنها را به راه درست و صراط مستقیم راهنمایی می‌کند. به آنها دانش‌های مفیدی می‌آموزد که به وسیله آن هدایت

کامل به دست می‌آید. نیز بیماری‌های جسمی و قلبی را شفا می‌دهد، چون قرآن از کردارها و رفتارهای زشت نهی می‌کند و آدمی را به توبه واقعی که گناهان را می‌زداید و دل‌ها را شفا می‌دهد تشویق می‌نماید. ﴿وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ﴾ و کسانی که به قرآن ایمان نمی‌آورند در گوش‌هایشان سنگینی و کری است، به گونه‌ای که آن‌را نمی‌شنوند و از آن روی می‌گردانند. ﴿وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى﴾ و مایه کوری چشمان آنان است. یعنی به وسیله آن راه هدایت را نمی‌بینند و با آن راهیاب نمی‌گردند و چیزی جز گمراهی به آنها نمی‌افزاید، چون آنها حق را نپذیرفتند، پس کوری بر کوری‌شان و گمراهی بر گمراهی‌شان افزوده گردید. ﴿أُولَئِكَ يُتَادَوْنَ مِنْ مَكَّانٍ بَعِيدٍ﴾ اینان به سوی ایما فرا خوانده می‌شوند اما اجابت نمی‌کنند، همانند کسی که از دور صدا زده می‌شود ولی صدای ندا دهنده را نمی‌شنود و پاسخ صدا زننده را نمی‌دهد. منظور این است کسانی که به قرآن ایمان نمی‌آورند از هدایت و رهنمود آن بهره‌مند نمی‌شوند و به وسیله نور آن چیزی را نمی‌بینند و هیچ خیری را از آن به دست نمی‌آورند، چون آنان درهای هدایت را به سبب روی‌گردانی و کفرورزی‌شان به روی خود بسته‌اند.

آیه‌ی ۴۵-۴۶:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَآخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ﴾ «و به راستی به موسی کتاب (آسمانی) دادیم آنگاه در آن اختلاف شد، و اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود همانا در میان ایشان داوری می‌گردید و آنان از آن (قرآن) در شکی قوی هستند.»

﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ «هرکس کار نیکی انجام دهد به سود خود اوست و هرکس کار بدی بکند به زیان خود می‌کند و پروردگارت در حق بندگان ستمکار نیست.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ﴾ و به راستی به موسی کتاب آسمانی دادیم همان‌طور که به تو کتاب آسمانی داده‌ایم، و مردم آنچه را با تو کردند با او نیز کردند، در کتاب اختلاف کردند، و برخی به آن ایمان آورده و هدایت یافتند و از آن بهره‌مند شدند و برخی نیز آن را تکذیب کردند و از آن استفاده نبردند. و اگر بردباری خدا نبود و حکم او از پیش بر این نرفته بود که عذاب را تا مدتی معین به تاخیر اندازد و از آن مدت پس و پیش نشود، ﴿لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ به محض اینکه میان مومنان و کافران جدایی انداخته شود، میان آنان داوری می‌کرد مبنی بر هلاک شدن فوری کافران، چون سبب هلاکت بر آنها واجب است و قطعی گردیده بود. ﴿وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ﴾ و شک و تردید، آنها را به شدت پریشان و مضطرب کرده بود بنابراین آن را تکذیب کرده و انکار نمودند.

﴿مَنْ عَمَلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ﴾ هرکس کار شایسته‌ای بکند به سود خود اوست و پاداش و فایده کار نیک در دنیا و آخرت به خود او می‌رسد. کار شایسته هر آن کاری است که خدا و پیامبرش به انجام آن فرمان داده‌اند. ﴿وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَهَا﴾ و هرکس کار بدی بکند به زیان خود اوست و زیان و کیفر آن کار در دنیا و آخرت به او می‌رسد. در اینجا آدمی به انجام کار خیر و ترک نمودن کار بد تشویق شده است، و بیان شده که عاملان و انجام دهندگان از کارهای نیک خود بهره می‌برند و هرکس که کار بد انجام دهد زیانمند می‌شود و هیچ‌کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ و پروردگارت هیچ ستمی به بندگان نمی‌کند به گونه‌ای که گناهان بیشتری را بر دوش آنان بگذارد.

آیه‌ی ۴۷-۴۸:

﴿إِلَيْهِ يُرْدُ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۚ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَاءِی قَالُوا ءَاذَنَكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ﴾ «آگاهی از وقوع (زمان) قیامت به خدا باز می‌گردد، و هیچ میوه‌ای از غلاف خود بیرون نمی‌آید و

هیچ ماده‌ای باردار نمی‌گردد و وضع حمل نمی‌کند مگر با علم و اطلاع او، و روزی که آنان را ندا می‌دهد: شرکا (یی که برای) من (می‌پنداشتید) کجایند؟ می‌گویند: به تو خبر دادیم که از ما کسی گواهی نمی‌دهد».

﴿وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظُنُّوا مَا لَهُمْ مِنَ نَحِيسٍ﴾ «و آنچه را که از پیش به نیایش می‌خواندند از دیدشان ناپدید می‌شود و یقین پیدا می‌کنند که هیچ راه رهایی ندارند».

در اینجا از گستردگی علم و آگاهی خداوند و مختص بودن علم قیامت به او خبر داده شده است و این که کسی از آن آگاه نیست. پس فرمود: ﴿إِلَيْهِ يُرْدُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ تمامی مخلوقات آگاهی از وقوع زمان قیامت را به خدا باز می‌گردانند و همه به ناتوانی و عدم آگاهی خویش از آن اعتراف می‌نمایند، پیامبران و فرشتگان و دیگران. ﴿وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا﴾ و هیچ میوه‌ای از غلاف خود بیرون نمی‌آید و این میوه همه درختانی را که در شهرها و بیابانی‌ها هستند شامل می‌شود. پس میوه هیچ درختی از غلافش بیرون نمی‌آید مگر این که خداوند آن را کاملاً و به طور مشروح می‌داند. ﴿وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى﴾ و هیچ ماده‌ای از انسان و دیگر حیوانات بازدار نمی‌گردد، ﴿وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ﴾ و وضع حمل نمی‌کند مگر با علم و اطلاع او. پس چگونه مشرکان چیزهایی را با خداوند برابر نموده‌اند که هیچ علم و آگاهی و شنوایی و بینایی ندارند؟! ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَاءِى﴾ و در روز قیامت خداوند کسانی را که انبازهایی شریک او ساخته‌اند سرزنش و توبیخ نموده و برای این که دروغشان آشکار گردد آنان را صدا می‌زند (و می‌فرماید): کجایند شریکانی که شما گمان بردید شریکان من هستند و آنها را پرستش نمودید و بر این امر مجادله ورزیدید و به خاطر آنها با پیامبران دشمنی نمودید؟! ﴿قَالُوا ءَاذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَيْءٍ﴾ و درحالی که به باطل بودن آنها و مشارکتشان با خدا اقرار می‌نمایند، می‌گویند: پروردگارا! ما تو را خبر دادیم، و گواه باش که هیچ کس از ما به صحت و درستی

معبود بودن و شریک بودن آنها گواهی نمی‌دهد. پس همه ما اکنون به باطل بودن عبادت آنها اذعان کرده و از آنها بیزاری جسته‌ایم. بنابراین فرمود: ﴿وَصَلِّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ﴾ و آنچه را که به جای خداوند به فریاد می‌خواندند و می‌پرستیدند از دیدشان ناپدید می‌شود. یعنی عقاید و اعمالشان که عمری را در پرستش غیرخداوند گذرانده و گمان بردند به آنها فایده می‌رساند و عذاب را از آنها دور می‌نماید و برایشان نزد خدا شفاعت می‌کند، از دست می‌دهند و اثری از آن می‌بینند. پس تلاش آنها ناکام گردد و گمانشان پوچ شود و شریکانی که برای خدا مقرر می‌کردند برایشان کاری نمی‌کنند. ﴿وَوَطَّنُوا مَا هُمْ مِنْ مَّحِصٍ﴾ و در این حالت یقین پیدا می‌کنند که آنها هیچ راه نجات و هیچ فریادرس و پناهگاهی ندارند. پس این عاقبت و سرانجام کسی است که غیر خدا را شریک خداوند نموده است، و خداوند سرانجام آنها را برای بندگانش بیان نموده تا از شرک بپرهیزند.

آیه‌ی ۵۱-۴۹:

﴿لَا يَسْتَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَعُوسُ قَنُوطٌ﴾ «انسان از طلب

خیر خسته نمی‌شود، و اگر گزندی به او برسد مایوس و ناامید است».

﴿وَلِيْنَ أَدْقَنَّهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لِيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلِيْنَ

رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ

غَلِيظٍ﴾ «و اگر پس از رنجی که به او رسیده است از سوی خود رحمتی به او

بچشانیم قطعاً خواهد گفت: این حق من است و گمان نمی‌برم قیامت برپا شود و

اگر (به فرض اینکه) به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، حتماً در پیشگاه او دارای

مقام و منزلت خوبی هستم. پس بی‌گمان کافران را به آنچه کرده‌اند خیر خواهیم داد

و حتماً عذاب سخت و زیادی را به ایشان می‌چشانیم».

﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسَا بِنِعْمَتِنَا وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ﴿۱۰۱﴾﴾  
 «هنگامیکه ما به انسان نعمت دهیم روی گردان می‌شود و تکبر می‌ورزد و هرگاه رنج و بلائی به او برسد بسیار دعا می‌کند».

در اینجا از طبیعت انسان خبر می‌دهد که نه بر خیر صبر دارد و نه بر شر، مگر کسی که خداوند او را از این حالت بیرون برده و به حالت کمال رسانده باشد. پس فرمود: ﴿لَا يَسْتَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ﴾ انسان از دعا کردن به درگاه خداوند و خواستن موفقیت و دارایی و فرزند و دیگر خواسته‌های دنیا خسته نمی‌شود و همواره از خدا می‌طلبد، به گونه‌ای که نه به کم قانع می‌شود و نه به زیاد، و اگر دنیا را نیز به دست آورد همواره بیشتر می‌طلبد. ﴿وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤَسُّ قَنُوطٌ﴾ و اگر امر ناخوشایندی چون بیماری و فقر و انواع مصیبت‌ها به او برسد از رحمت خداوند نا امید می‌گردد و گمان می‌برد که این بلا او را هلاک و نابود خواهد کرد. و به خاطر اینکه کارها برخلاف آنچه که دوست دارد پیش می‌روند، مضطرب و نگران می‌شود. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، که اینان هرگاه به ایشان خیر و نعمت و امر دوست داشتنی برسد شکر خداوند را به جای می‌آورند، و می‌ترسند که مبادا نعمت‌هایی که خداوند به آنها داده، استدراج و مهلت دادن باشد. و اگر مصیبت و گزندی به جان و مال و فرزندانشان برسد صبر می‌کنند و از فضل پروردگارشان مایوس نمی‌شوند.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَيْنَ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا﴾ و انسانی که از طلب خیر خسته نمی‌شود، اگر گزند و بلائی به او برسد ناامی می‌گردد، و اگر بعد از آن گزند و بلا رحمتی به او بچشانیم و اگر بعد از آن گزند و بلا رحمتی به او بچشانیم به این صورت که خداوند بیماری‌اش را شفا بدهد یا فقر او را برطرف کند و توانگرش نماید شکر خدا را به جای نمی‌آورد، بلکه تعدی و سرکشی می‌کند و می‌گوید: ﴿هَذَا لِي﴾ این نعمت که به من رسیده بدان خاطر است که من سزاوار آن هستم.



﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾ و گمان نمی‌برم قیامت برپا شود. و او با این سخنان، رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ را انکار می‌کند و نعمت و رحمت خدا را که خداوند به او داده است سپاس نمی‌گزارد. ﴿وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ﴾ و به فرض این که قیامت بیاید و من به نزد پروردگارم بازگردم همانا نزد او جایگاه خوبی خواهم داشت. پس همانطور که در دنیا از نعمت بهره‌مند بوده‌ام، در آخرت نیز از نعمت بهره‌مند خواهم بود. و این از بزرگترین جسارت در حق خدا، و نسبت دادن چیزهایی به اوست که هیچ آگاهی نسبت به آن ندارد. بنابراین خداوند و او را تهدید کرد و فرمود: ﴿فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ بی‌گمان کافران را به آنچه کرده‌اند خبر خواهیم داد و حتما عذاب سخت و زیادی را به ایشان می‌چشانیم. ﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَىٰ الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ﴾ و هنگامیکه ما به انسان نعمت دهیم از قبیل سلامتی یا روزی و غیره از پروردگارش و شکرگزاری برای او روی گردان می‌شود و با خودپسندی و تکبر شانه‌ها را بالا می‌زند. ﴿وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فُدُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ﴾ و هرگاه رنج و بلایی به او برسد و بیماری یا فقر یا بلایی به او دست دهد به خاطر بی‌صبری‌اش بسیار دعا می‌کند. پس نه در سختی‌ها صبر و شکیبایی دارد و نه در راحتی و آسایش شکر می‌گزارد. به جز کسی که خداوند او را هدایت کرده و بر او منت نهاده است.

آیه‌ی ۵۴-۵۲:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ «ای پیامبران) بگو: به من خبر دهید اگر این (قرآن) از سوی خداوند آمده باشد و آنگاه شما به آن ایمان نداشته باشید چه کسی گمراه‌تر خواهد بود از آن کسیکه سخت (با حق) در مبارزه و مقابله باشد؟!».

﴿سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ «به زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌های عالم و (هم) در نفس

خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن شود که آن حق است. آیا کافی نیست اینکه پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟»

﴿أَلَا لَهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ ۗ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ۝﴾ «آگاه باشید که آنان درباره ملاقات پروردگارشان در شک و تردیدند! هان بدانید که او (=خدا) به همه چیز احاطه دارد.»

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ ۖ﴾ ای پیامبر! به کسانی که قرآن را تکذیب می‌کنند و به سوی ناسپاسی و کفر می‌شتابند بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خداوند آمده باشد و در آن هیچ شک و تردیدی وجود نداشته باشد، ﴿ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ ۖ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ آنگاه شما به آن کفر ورزید چه کسی گمراه‌تر خواهد بود از کسی که همواره با آن در ستیز و مبارزه است؟ یعنی به خاطر مخالفت با خدا و پیامبرش همواره در ستیز قرار دارد. چون حق و راه درست برایتان روشن گردیده است، اما از آن منحرف می‌شوید و به سوی حق نمی‌روید، بلکه راه باطل و جهالت را در پیش می‌گیرید. پس شما گمراه‌ترین و ستمکارترین مردم هستید.

اگر در درستی و حقیقت آن شک دارید خداوند دلایل و نشانه‌هایش را به شما ارائه می‌دهد. خداوند متعال فرمود: ﴿سَنُرِيهِمْ ۖ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ﴾ ما نشانه‌های خود را در کرانه‌های عالم به آنها نشان خواهیم داد مانند نشانه‌هایی که در آسمان و زمین است و حوادث بزرگی که خداوند پدید می‌آورد و برای صاحب بصیرت نشانه حق است و بر حق دلالت می‌نماید. ﴿وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾ و آیات خود را در خودشان به آنان می‌نمایانیم که جسم‌هایشان مشتمل بر نشانه‌ها و صنعت شگفت‌انگیز خداست و قدرت آشکار او در آن مشاهده می‌گردد. نیز آیات خود را مبنی بر نازل شدن عقوبات و بلاهای سنگینی بر تکذیب‌کنندگان و آیات دالّ بر یاری مومنان نشان می‌دهیم. ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ تا از روی این آیات برای ایشان روشن و آشکار

گردد که آن حق است و آنچه در بردارد حق می‌باشد و هیچ شک و تردیدی را نمی‌پذیرد.

خداوند نشانه‌هایی را به بندگانش نشان داده که به وسیله آن حق روشن شده است و خداوند هرکس را که بخواهد توفیق می‌دهد تا ایمان بیاورد و هرکس را که بخواهد خوار می‌گرداند. ﴿أُولَٰئِكَ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ و آیا برای حقانیت قرآن و راستگو بودن کسی که آنرا آورده این کافی نیست که خداوند بر این امر گواهی دهد؟! خداوند که راستگوترین شاهد است به صورت قولی بر راستگو بودن و این کمک نمودن متضمن آن شهادت قولی است و صحت آنرا برای کسانی که در آن شک و تردید دارند اثبات می‌نماید.

﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ﴾ هان بدانید که آنان در مورد رستاخیز و قیامت شک دارند و آنها فکر می‌کنند جهان فقط همین دنیا است و دنیایی دیگر وجود ندارد، بنابراین، برای آخرت نکوشیده و به آن توجه ننموده‌اند. ﴿أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾ هان بدانید که علم و قدرت و توانایی او همه چیز را در بر گرفته است!

پایان تفسیر سوره‌ی فصلت

## تفسیر سوره‌ی شوری

مکی و ۵۳ آیه است.

آیه‌ی ۹-۱:

﴿حَمْرٌ ﴿٩﴾﴾ «حا، میم».

﴿عَسَقٌ ﴿١٠﴾﴾ «عین. سین. قاف».

﴿كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١﴾﴾ «اینگونه (خداوند) به

تو و به کسانی که پیش از تو بوده‌اند وحی می‌کند. خداوند پیروزمند فرزانه است».

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾﴾ «آنچه در آسمان‌ها و آنچه

در زمین است از آن اوست و او والا و بزرگ است».

﴿تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ<sup>١٣</sup> وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ

لِمَن فِي الْأَرْضِ<sup>١٤</sup> إِلَّا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٥﴾﴾ «نزدیک است که آسمان‌ها از بالایشان

در هم بشکافند، و فرشتگان با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و برای

کسانی که در زمین هستند درخواست آمرزش می‌کنند. بدانکه خداوند آمرزگار مهربان

است».

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿١٦﴾﴾ «و

کسانی که جز خدا برای خود دوستان و یاورانی برگرفته‌اند خداوند مراقب ایشان

است و تو مسئول آنان نیستی».

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ<sup>١٧</sup> أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ

فِيهِ<sup>١٨</sup> فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿١٩﴾﴾ «و اینچنین قرآنی عربی به تو وحی کردیم تا

مردم اُم القری (- مکه مکرمه) و کسانی را که دوروبر آن هستند بترسانی و (آنان را)

از روز گردهم آیی (= روز قیامت) که شکی در آن نیست برحذر داری. گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ خواهند بود.»

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَدِيِّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ «و اگر خدا می‌خواست آنان را یک امت می‌ساخت اما خدا هر که را بخواهد به رحمت خویش درخوهد آورد و ستمکاران هیچ دوست و یآوری ندارند.»

﴿أَمْ آتَّخِذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۗ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ «آیا جز او را به سرپرستی گرفته‌اند حال آنکه فقط خداوند کارساز است و او مردگان را زنده می‌گرداند و او بر همه چیز تواناست؟»

خداوند متعال خبر می‌دهد که این قرآن بزرگ را به پیامبر بزرگوار وحی کرده، همان‌طور که به پیامبران پیش از او نیز وحی نموده است. در اینجا خداوند فضل و لطف خویش را بیان نموده که او کتاب‌ها را نازل کرده و پیامبران را فرستاده است و محمد ﷺ پیامبر جدیدی نیست که قبل از او هیچ پیامبری نیامده باشد. و باید دانست که راه او همان راه پیامبران پیش از اوست و حالت او با حالات آنها مشابهت و تناسب دارد. و آنچه آورده است با آنچه آنها آورده‌اند مشابه می‌باشد، چون همه حق و راست هستند. و این قرآن را ذاتی نازل کرده که خداوند و معبود است و دارای قدرت بزرگ و حکمت فراوان می‌باشد. و همه جهان بالا و پایین تحت فرمانروایی و تدبیر تقدیری و تشریحی او می‌باشند.

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ ذات و قدر و جایگاه و چیرگی خداوند والا است و او بزرگوار می‌باشد. از عظمت او این است که ﴿تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ﴾ نزدیک است آسمان‌ها با وجود بزرگی‌شان و این که جماد هستند از بالا درهم بشکنند، ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ﴾ و فرشتگان بزرگوار و مقرب در برابر عظمت او فروتن هستند و به ربوبیت او اذعان دارند و در برابر قدرت او خاضع‌اند. و

پروردگارشان را ستایش و تسبیح می‌گویند و او را تعظیم می‌نمایند و به هر صفت کمال توصیف می‌کنند. ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ﴾ و به خاطر آنچه که از ساکنان زمین سر می‌زند و شایسته عظمت و بزرگی پروردگارشان نیست برای آنان آمرزش می‌طلبند. با این که خداوند متعال ﴿هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ آمرزنده و مهربان است و اگر آمرزش و رحمت او نبود، فورا خلق را با کیفر خود ریشه‌کن و نابود می‌کرد.

توصیف خداوند به این صفات - بعد از آنکه بیان کرد به همه پیامبران و به محمد صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین به طور ویژه وحی کرده است - اشاره به این است که در این قرآن دلایل و آیات و حجّت‌هایی وجود دارد که بر کمال خداوند آفریننده دلالت می‌نماید، و بر این مطلب دلالت دارد که خداوند به این نام‌های بزرگ متصف است، نام‌هایی که باعث می‌شوند دل‌ها از معرفت و محبت و تعظیم و بزرگداشت خداوند لبریز و سرشار گردند و تمام عبودیت و بندگی ظاهری و باطنی برای او صورت گیرد. نیز این براهین و آیات دلالت می‌کنند بر اینکه یکی از بزرگ‌ترین ستم‌ها و زشت‌ترین گفته‌ها، برگرفتن معبودها و انبازهایی جز خداست، معبودهایی که هیچ سود و زبانی در دست آنها نیست، بلکه آنها خودشان مخلوق هستند و در همه حالات خود به خدا نیازمندند. بنابراین به دنبال آیه گذشته فرمود: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ و کسانی که جز خدا برای خود دوستان و یاورانی برگرفته‌اند و با پرستش و طاعت، به آنها دوستی و ابراز محبت می‌نمایند، آن‌گونه که خدا را عبادت می‌کنند، اینها باطل را برگرفته‌اند و در حقیقت آنان یاوران و دوستان ایشان نیستند. ﴿اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ﴾ بلکه خداوند مراقب ایشان است و اعمالشان را ثبت و ضبط می‌نماید و در برابر کارهای خوب و بدشان آنان را مجازات خواهد کرد.

﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ و تو مسئول آنها نیستی و از تو درباره اعمال آنها پرسیده نمی‌شود، بلکه تو فقط رساننده هستی و وظیفه‌ات را انجام داده‌ای.

سپس خداوند متعال منت خویش را بر پیامبر و بر مردم بیان کرد که ﴿قُرْءَانًا عَرَبِيًّا﴾ قرآنی عربی را که الفاظ و معانی آن روشن هستند نازل فرموده، ﴿لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ تا مردم مکه و کسانی از ساکنان آبادی‌های بیرون مکه را بترسانی. سپس این بیم دادن را به سایر مردم جهان برساند. ﴿وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ﴾ و مردم را از روز گردهم آیی یعنی قیامت، که خداوند همه مردمان را از اول تا آخر در آن جمع می‌کند، بترسانی. و به آنها خبر می‌دهی که ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ شکی در آمدن قیامت نیست. و مردم در آن روز به دو گروه تقسیم می‌شوند: ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ﴾ گروهی در بهشت خواهند بود و آنها کسانی هستند که به خدا ایمان آورده و پیامبران را تصدیق کرده‌اند. ﴿وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾ و گروهی در دوزخ خواهند بود و آنان انواع کافران تکذیب‌کننده می‌باشند.

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ با وجود این اگر خداوند می‌خواست همه مردم را یک امت بر هدایت قرار می‌داد، چون او تواناست و هیچ چیزی از اراده وی سرپیچی نمی‌کند. ولی خداوند خواست هرکس را از بندگان برگزیده‌اش که بخواهد به رحمت خویش داخل گرداند. اما ستمگران صلح‌جویان بر خورداری از خیر و خوبی را ندارند و آنها از رحمت خدا محروم هستند. ﴿مَا هُمْ مِّنْ وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ پس غیر از خداوند دیگر دوست و یاور ندارند که آنها را سرپرستی نماید تا به آنچه که خوب و دوست داشتنی است دست یابند و از آنچه که خوشایند است در امان بمانند.

کسانی که ﴿أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ جز خدا چیزهایی را به دوستی گرفته و با پرستش آنها، آنان را یاور و سرپرست خود قرار داده‌اند مرتکب زشت‌ترین اشتباه شده‌اند. زیرا تنها خداوند کارساز است و بندگان با پرستش و طاعتش و نزدیکی جستن به او با انواع تقریبات ممکن او را به یآوری و دوستی بگیرند، چرا که فقط او به تدبیر بندگان می‌پردازد، و به طور ویژه بندگان مومن خود را از

تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌کند و به لطف خود آنان را کمک نموده و در همه کارهایشان آنان را سرپرستی می‌نماید. ﴿وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و او مردگان را زنده می‌گرداند و او بر همه چیز تواناست. یعنی زنده کردن و میراندن در دست اوست و مشیت و قدرت او نافذ می‌باشد پس او سزاوار آن است که به تنهایی پرستش شود، چرا که شریکی ندارد.

آیه‌ی ۱۰-۱۲:

﴿وَمَا آخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾<sup>(۱۰)</sup>  
 «و در هر چیزی که اختلاف کنید داوری آن به خدا واگذار می‌گردد. این است خداوند، پروردگار من، که بر او توکل نموده و به سوی او باز می‌گردم.»  
 ﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾<sup>(۱۱)</sup>  
 «آفریننده آسمان‌ها و زمین است، از خودتان برای شما همسرانی قرار داده و چهارپایان را به شکل نر و ماده درآورده است و بدین وسیله شما را زیاد می‌گرداند. هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوای بیناست.»

﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾<sup>(۱۲)</sup>  
 «کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست، رزق و روزی را برای هرکس که بخواهد فراخ می‌گرداند و (برای هرکس که بخواهد) تنگ می‌دارد، و او به همه چیز داناست.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا آخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ و در هر چیزی از اصول و فروع دینتان که اختلاف کنید داوری آن به کتاب خدا و سنت پیامبرش واگذار می‌گردد. پس هرچه کتاب و سنت حکم کردند یعنی همان است، و هرچه با کتاب و سنت مخالف باشد باطل است. ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي﴾ این است خداوند پروردگار من. و روزی دهنده و مدبّر است، او تعالی نیز به وسیله شریعت خود در



همه امور بندگانش میان آنان داوری می‌نماید. مفهوم آیه کریمه این است که اتّفاق امّت حجّتی قاطع است، چون خداوند متعال به ما دستور داده که فقط چیزهایی را به او بازگردانیم که در آن اختلاف کرده‌ایم، پس آنچه که ما بر آن اتّفاق نموده‌ایم کافی است که امّت بر آن اتّفاق کرده باشد، زیرا امّت از خطا مصون می‌باشد. و حتماً اتّفاق امّت با آنچه که در کتاب خدا و سنت پیامبرش آمده است موافق است.

﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ﴾ بر او توکل نموده‌ام و در به دست آوردن منافع و دور کردن زیان‌ها دل به او سپرده‌ام، و به خداوند اعتماد دارم که مرا بر این امر کمک می‌نماید. ﴿وَالِيَهُ أُذِيبُ﴾ و با قلب و جسم به سوی او روی می‌آورم و به طاعت و عبادت او می‌پردازم. و این دو اصل را خداوند در بسیاری از آیات کتابش بیان می‌دارد چون با مجموع این دو چیز، بنده کمال را به دست می‌آورد و اگر این دو چیز نباشند یا یکی نباشد کمال مطلوب را از دست می‌دهد. همان‌طور که فرموده است: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «فقط تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم». و فرموده است: ﴿فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ﴾ «او را بپرست و بر او توکل کن».

﴿فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ با قدرت و مشیت و حکمت خود آسمان‌ها و زمین را آفریده است، ﴿جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ و از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید. تا در کنار آنها آرام بگیرید و نسل و فرزندانتان گسترش یابند و منافع و عوایدی عایدتان گردد. ﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا﴾ و از همه اقسام حیوانات نر و ماده آفریده است تا باقی بمانند و افزایش پیدا کنند تا منافع زیادی به شما برسد. به همین جهت آن را به وسیله‌ی حرف «لام» متعدی کرد و فرمود: ﴿لَكُمْ﴾ که بر تعلیل دلالت می‌کند. یعنی آن را به خاطر شما، و به خاطر نازل کردن نعمت بر شما خلق نمود. بنابراین فرمود: ﴿يَذَرُوكُمْ فِيهِ﴾ یعنی در زمین بدان سبب که از خودتان به خاطر منافع شما همسرانی قرار داد و به خاطر منافع شما در میان چهارپایان نر و ماده را قرار داده است شما را منتشر می‌کند و هم شما را و هم چهارپایان را

تکثیر می نماید. ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ هیچ چیزی همانند خدا نیست و هیچ چیزی از مخلوقات با او مشابهتی ندارد، نه در ذات او و نه در اسما و صفات، و نه در کارهایش چیزی شبیه او نیست، چون نام‌های او همه نیکو هستند و صفات او صفت‌های کمال و عظمت می‌باشند، و خداوند مخلوقات بزرگی را بدون این که شریک و همراهی داشته باشد پدید آورده است. پس هر چیزی همانند او نیست زیرا فقط او از هر جهت یگانه و یکتاست و کامل است. ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ﴾ و او همه صداها را علی‌رغم اختلاف زبان‌ها و گوناگون بودن نیازها می‌شنود. ﴿الْبَصِيرُ﴾ بیناست، و حتی خزیدن مورچه سیاه را در شب تاریک بر روی صخره صاف می‌بیند. و او فرایند جذب و تبدیل غذا را در اعضای حیوانات بسیار کوچک مشاهده می‌کند، و حرکت و جریان آب را در شاخه‌های باریک (درختان و گیاه) می‌بیند. این آیه و امثال آن دلیلی است بر صحّت مذهب اهل سنت و جماعت که صفات را برای خدا اثبات نموده و همگونی و مشابهت را از او نفی می‌کنند. فرموده‌ی خدا ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ ردّی است بر اعتقاد گروه «مُشَبَّهَه» آنهایی که صفات خدا را به صفات مخلوق تشبیه می‌کنند و فرموده‌ی: ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ ردّی است برای «معطله» آنهاییکه صفات را تعطیل نموده و آنها را انکار می‌کنند.

﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و کلیدهای رحمت و روزی و نعمت‌های ظاهری و باطنی در دست اوست. پس همه خلق در به دست آوردن منافعشان و دور کردن زیان‌هایشان، و در همه حالت‌ها به خدا نیازمندند، و هیچ کس از آنها اختیاری ندارد. و خداوند بخشنده و منع‌کننده است و زیان دهنده و نفع دهنده می‌باشد، هر نعمتی که بندگان دارند از جانب اوست، و شرّ و بدی را جز او کسی دفع نمی‌کند. ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۗ وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ﴾ [فاطر: ۲]. «هر در رحمتی را که خداوند برای مردم بگشاید هیچ باز دارنده‌ای برای آن نیست، و آنچه را که نگاه دارد

هیچ رها کننده‌ای برای آن وجود ندارد». بنابراین، در اینجا فرمود: ﴿يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ اوست که روزی را برای هرکس بخواهد فراخ می‌دارد و فراوان می‌نماید و از انواع روزی‌ها به او هر آنچه بخواهد می‌دهد. ﴿وَيَقْدِرُ﴾ و برای هرکس که بخواهد آن را تنگ می‌دارد. تا به اندازه نیازش باشد و از نیازش بیشتر نباشد. و همه اینها تابع علم و حکمت اوست. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ بی‌گمان او به هر چیزی داناست. پس احوال بندگانش را می‌داند و به هر یک حسب حکمت او و مشیت خود می‌بخشد.

آیه‌ی ۱۳:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ «آنچه از دین که نوح را به آن فرمان داده بود، و آنچه را که به تو وحی کرده‌ایم و آنچه که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن فرمان داده بودیم برایتان مقرر داشت که دین را برپای دارید و در آن اختلاف نوزید چیزی را که مشرکان را به سوی آن فرا می‌خوانید بر آنان سخت‌گرا می‌آید. خداوند هرکس را بخواهد برای این دین برمی‌گزیند و هرکس را که رو به سوی او نهد به سوی خویش هدایت می‌کند».

این بزرگ‌ترین نعمت خدا بر بندگانش می‌باشد که بهترین و برترین و پاکیزه‌ترین دین را که دین اسلام است برایشان مقرر داشته است، دینی که خداوند برای بندگان برگزیده‌اش منتخبان و برگزیدگان که پیامبران اولوالعزم هستند و در این آیه ذکر شده‌اند و از هر جهت والا مقام‌ترین و کامل‌ترین انسان‌ها هستند مقرر داشته است. پس دینی که خداوند برای آنها مقرر داشته است مناسب حال آنان می‌باشد و موافق با کمال آنهاست، بلکه خداوند آنها را کامل گردانده و برگزیده است چون به این دین بپا خاسته‌اند. و اگر دین اسلام نبود هیچ احدی مقامش بالا

نمی‌رفت. پس این دین روح سعادت و قطع و محور کمال است و آن چیزی است که این کتاب ارزشمند در برگیرنده آن می‌باشد و به‌سوی آن فرا می‌خواند از قبیل توحید و اعمال شایسته و اخلاق و آداب. ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾ شما را فرمان داده که همه شرایع و قوانین دین و اصول و فروع را برپای دارید، خودتان آن را برپای دارید و بکوشید تا آن را در زندگی دیگران نیز پیاده کنید و همدیگر را بر نیکویی و پرهیزگاری یاری نمایید و از گناه و دشمنی کردن باز دارید. ﴿وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ و در آن اختلاف نوزید، بلکه بر اصول و فروع دین متفق بمانید و بکوشید که اختلاف در مسائل، شما را متفرق ننماید و به گروه‌ها و احزابی تبدیل نشوید که با همدیگر دشمنی می‌ورزید در حالی که در اصل دین متفق هستید. و از مصادیق اجتماع و اتفاق بر دین می‌توان به اجتماعات عمومی اشاره کرد که شریعت به آن فرمان داده‌است مانند حج و اعید و جمعه‌ها و نمازهای پنج‌گانه و جهاد و دیگر عبادت‌هایی که جز با گردهم آمدن کامل نمی‌گردند. ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ وقتی آنها را به یگانه‌پرستی و اخلاص در طاعت و عبادت برای خدا امر نمودی این امر به شدت بر آنها دشوار آمد همان‌طور که خداوند در مورد آنها فرموده است: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ۖ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [الزمر: ۴۵]. «و هرگاه خدا به تنهایی یاد شود دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند متنفر می‌گردد، و هرگاه کسانی غیر از او یاد شوند بناگاه شادمان می‌گردند. و قول آنان را نقل می‌کند.» و می‌فرماید: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا ۖ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ [ص: ۵]. «چگونه معبودان (متعدد) را به معبود واحد تبدیل می‌گرداند؟!». به درستی که چیزی که او آورده و به سوی دعوت می‌کند بسیار عجیب است. ﴿اللَّهُ حُجَّتِي إِلَيْهِ مِنْ يَشَاءُ﴾ خداوند از میان بندگانش هرکس را که شایسته برگزیده شدن برای رسالت و ولایت باش بر می‌گزیند. بر این اساس او این امت را برگزیده و بر سایر امت‌ها فضیلت داده و

بهترین ادیان را برای آن انتخاب کرده است. ﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ و هرکس را که رو به سوی او نهد به سوی خویش هدایت می‌کند. فراهم شدن این سبب از جانب بنده، او را به هدایت الهی می‌رساند، و این سبب، روی آوردن بنده به پروردگارش می‌باشد و متوجه شدن انگیزه‌های قلبی‌اش به خدا و این که هدفش جلب رضایت خدا باشد. پس خوب و نیک بودن اراده بنده به همراه تلاش او در طلب هدایت از اسبابی است که هدایت را برای او آسان می‌گرداند. همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ [المائدة: ۱۶]. «خداوند به وسیله آن هرکس را از خشنودی پروردگارش پیروی نماید به راه‌های سلامتی هدایت می‌کند».

و آیه‌ی: ﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ و آیه‌ی: ﴿وَأَتَّبِعَ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ﴾ [لقمان: ۱۵]. و حقایقی در مورد اصحاب رضی الله عنهم که مبین بازگشت واقعی آنها به سوی خداست، دلیل‌اند بر اینکه قول اصحاب حجت است، به ویژه قول و گفته‌ی خلفای راشدین رضی الله عنهم.

آیه‌ی ۱۴-۱۵:

﴿وَمَا تَفْرُقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ ۗ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِمَّنْهُ مُرِيبٍ ۝﴾ «و گروه گروه و دسته دسته نشدند مگر بعد از علم و آگاهی. و این تفرقه‌جویی فقط به خاطر ستمگری و کجروی در میان خودشان بود، و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که تا زمانی معین (مهلت) یابند، به یقین در میان آنان داوری می‌شد و کسانی که پس از آنان کتاب به آنها میراث داده شد در حقانیت آن در شکّی قوی هستند».

﴿فَلِذَلِكَ فَادَعُ ۖ وَاسْتَقِمْ ۖ كَمَا أُمِرْتَ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ۖ وَقُلْ ءَأَمِنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ ۖ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۖ لَنَا أَعْمَلْنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ ۖ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا

وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ تَجْمَعُ بَيْنَنَا <sup>ط</sup> وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٥٠﴾ «پس بر این (دین) فراخوان و چنانکه فرمان یافته‌ای ایستادگی کن، و از خواسته‌های آنان پیروی مکن. بگو: من به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده است ایمان آورده‌ام و به من دستور داده شده که در میان شما دادگری کنم، خداوند پروردگار ما و پروردگار شماست. اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن شماست، میان ما و شما گفتگو و مجادله‌ای نیست، خداوند ما و شما را گرد می‌آورد و بازگشت به سوی اوست.»

وقتی خداوند به اتفاق مسلمین و اجتماع آنان بر دینشان فرمان داد و آنها را از تفرقه نهی کرد به آنان خبر داد که شایسته نیست به آنچه از کتاب که بر آنها نازل کرده است مغرور شوند، چون اهل کتاب متفرق و پراکنده نشوند مگر بعد از آن که خداوند کتاب را بر آنها نازل کرد، کتابی که موجب اجتماع و وحدت است. پس آنها کاری برخلاف آنچه کتابشان به آنها دستور داده بود انجام دادند، و این به خاطر دشمنی و تجاوزشن بود. آنها نسبت به یکدیگر بغض و حسد ورزیدند و میان آنها اختلاف و دشمنی ایجاد شد. پس ای مسلمانها! بپرهیزید از این که مانند آنها باشید. ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ و اگر سخن پروردگارت بر این نرفته بود که تا مدت معینی عذاب داده نشوند و در کیفر دادن آنها تاخیر شود، ﴿لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ در میان آنان داوری می‌شد، ولی حکمت و بردباری او اقتضا می‌کرد که عذاب، فوراً آنها را فرا نگیرد، ﴿وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ و بی‌گمان کسانی که کتاب را از گذشتگان به ما داده‌اند و به آنان عالم گفته می‌شود، ﴿لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَرِيبٌ﴾ در اشتباه فاحشی هستند و همین امر میان آنان اختلاف ایجاد می‌کند. گذشتگان آنها از روی حسد و تجاوز اختلاف ورزیدند و جانشینانشان از روی شک و تردید اختلاف نمودند و همه در اختلاف مذموم مشترک هستند.

﴿فَلِذَلِكَ فَادَّعِ﴾ پس به سوی دین استوار و راه راستی که خداوند کتاب‌هایش را بر آن نازل فرموده و پیامبرانش را بر آن فرستاده است فرا بخوان و امت خویش را

به سوی آن دعوت بده و آنها را به آن ت شویق کن و با هرکس که آن را نمی‌پذیرد جهاد کن. ﴿وَأَسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ﴾ و همان‌گونه که فرمان یافته‌ای ایستادگی کن. یعنی استقامتی کن که موافق با دستور خدا باشد، نه افراطی در آن باشد و نه تفریط، بلکه در آن از دستورات الهی فرمان برداری کن و از آنچه نهی کرده پرهیز نما، به صورتی که همواره در این کار ادامه داشته باشد. پس پیامبر را دستور داد که با در پیش گرفتن استقامت، خود را تکمیل گرداند و دیگران را نیز با دعوت کردن به استقامت، به سوی کمال هدایت کند. و معلوم است که هرآنچه به پیامبر دستور داده شود به امت او نیز دستور داده می‌شود، البته به شرطی که دستور مخصوص پیامبر نباشد.

﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ و از خواسته‌ها و امیال کافران یا منافقانی که از دین منحرف هستند پیروی مکن، زیرا پیروی از آنها به معنی پیروی کردن بخشی از دینشان، یا ترک کردن دعوت به سوی خدا یا ترک استقامت است. پس از آن که علم و دانش به نزد تو آمده است آن گاه از ستمکاران خواهی بود. نفرمود از دینشان پیروی مکن چون حقیقت دین آنها که خداوند برایشان مقرر کرده است دین همه پیامبران است، اما آنها مقرر کرده است دین همه پیامبران است، اما آنها از حقیقت دین خود پیروی نکرده‌اند بلکه از خواسته‌ها و امیالشان پیروی نموده و دینشان را به بازیچه گرفته‌اند. ﴿وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ﴾ و به هنگام مجادله و مناظره با آنها بگو: من به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده است ایمان آورده‌ام. یعنی مناظره و مجادله تو با آنها باید بر این اصل بزرگ استوار باشد، اصلی که بر شرافت و شکوه اسلام و چیره بودن آن بر همه ادیان دلالت می‌نماید، و دینی که اهل کتاب گمان می‌برند بر آن هستند بخشی از اسلام است. در اینجا بیان شده که اگر اهل کتاب بر این محور مناظره کنند که به بعضی از کتاب‌ها یا پیامبران، ایمان دارند و به بعضی ایمان ندارند از آنها پذیرفته نمی‌شود، چون کتابی که به سوی آن دعوت می‌کنند و

پیامبری که خود را به او نسبت می‌دهند باید این قرآن و کسی که آن را آورده است را تصدیق کنند.

پس کتاب ما و پیامبران ما را فرمان داده‌اند که به موسی و عیسی و تورات و انجیل ایمان داشته باشیم، و آن را تصدیق کنیم و خبر داده‌اند که این کتاب‌ها صحت قرآن را تصدیق و به آن اقرار کرده‌اند. اما کتاب و پیامبران ما را به ایمان آوردن به تورات و انجیل و موسی و عیسیایی که برای ما توصیف نشده‌اند و مطابق با کتاب ما نیستند فرمان نداده است. **﴿وَأْمَرْتُ لَأَعَدِلَ بَيْنَكُمُ﴾** و فرمان یافته‌ام که در داوری میان شما و آنچه در آن اختلاف کرده‌اید، دادگری کنم. پس ای اهل کتاب دشمنی شما و کینه ورزی‌تان با من، مراد از دادگری میان شما باز نمی‌دارد و مرا از این که از میان گفته‌های مختلف اهل کتاب و دیگران سخن حق را بپذیرم و باطل را رد کنم و به عدالت حکم کنم منع نمی‌کند. **﴿اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ﴾** الله پروردگار ما و پروردگار شماست. یعنی او پروردگار همه است و شما به این که پروردگارتان باشد از ما سزاوارتر نیستید. **﴿لَنَا أَعْمَلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَلُكُمْ﴾** اعمال خوب و بد ما از آن ماست و اعمال شما از آن شماست، **﴿لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾** یعنی بعد از آن که حقایق روشن گشت و حق از باطل و هدایت از گمراهی روشن گشت و حق از باطل و هدایت از گمراهی مشخص گردید جایی برای جدال و ستیز و کشمکش باقی نمانده است. چون منظور از مجادله و گفتگو این است که حق از باطل روشن گردد تا فردی که راهیافته است هدایت شود و حجّت بر فرد گمراه اقامه گردد. منظور این است که با اهل کتاب مجادله نشود، چرا که خداوند می‌فرماید: و با اهل کتاب مجادله نکنید مگر به شیوه‌ای که بهتر است. منظور همان چیزی است که ما بیان کردیم. **﴿اللَّهُ تَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾** خداوند در روز قیامت همه ما را گرد می‌آورد و هریک را طبق عملش مجازات می‌کند و در این وقت دروغگو و راستگو مشخص می‌شوند.

آیه‌ی ۱۶:



﴿وَالَّذِينَ تَحَاوُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ حَتُّهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ ﴿۱۷﴾ «و کسانی که درباره خدا به مجادله و مخاصمه می پردازند آن هم پس از آنکه پذیرفته شده است، مجادله آنان در نزد پروردگارشان باطل است و خشم (خدا) بر آنان است و آنان عذابی سخت دارند».

این آیه ﴿وَالَّذِينَ تَحَاوُونَ فِي اللَّهِ﴾ تاکید ﴿لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ (میان ما و شما هیچ مجادله ای نیست) می باشد. ﴿وَالَّذِينَ تَحَاوُونَ فِي اللَّهِ﴾ و کسانی که درباره خدا به وسیله حجت های باطل و شبهات متناقض مجادله و مخاصمه می ورزند، ﴿مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ﴾ بعد از آنکه خردمندان و عاقلان به سبب آیات و نشانه های قاطع و دلایل روشن فرمان او را پذیرفته اند، پس اینان که با حق به مجادله می پردازند، پس از آن که حق برایشان روشن شده است، ﴿حَتُّهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ مجادله آنها نزد پروردگارش باطل است و پذیرفتنی نیست. چون مجادله آنها مشتمل بر رد حق است و هر آنچه که با حق مخالف باشد باطل است. ﴿وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ﴾ و به خاطر نافرمانی و روی گردانی اشان از حجت های خدا و دروغ انگاشتن آن خشم خدا بر آنهاست. ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ و عذابی دردناک دارند که آن عذاب نتیجه خشم خداوند بر آنهاست. پس این کیفر هرکسی است که به وسیله باطل با حق به مجادله می پردازد.

آیه ی ۱۷-۱۸:

﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ ۗ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾ ﴿۱۸﴾ «خداوند ذاتی است که کتاب و ابزار سنجش را به حق نازل کرده است، و تو چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد».

﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ ۗ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ ﴿۱۹﴾ «کسانی که به قیامت ایمان

ندارند در فرا رسیدن آن شتاب می‌ورزند، اما مؤمنان به سبب آن در خوف و هراسند و می‌دانند که قیامت حق است بدانکه کسانی که درباره قیامت شک و تردید دارند و درباره آن مجادله می‌کنند در گمراهی دور و دراز به سر می‌برند.»

وقتی خداوند متعال بیان کرد که حجّت‌ها و دلایل او واضح و روشن هستند، طوری که هرکس در وی امید خیری باشد آن را می‌پذیرد، اصل و اساس حجّت‌ها را نیز بیان کرد، اساسی که همه دلایل و حجّت‌هایی که به بندگان رسیده‌اند به این دلیل بر می‌گردند. پس فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ الْمِيمِرَازِ﴾ خداوند ذاتی است که کتاب و ابزار سنجش را به حق نازل کرده است. کتاب، این قرآن بزرگ است که به حق نازل شده و مشتمل بر حق و راستی و یقین است و در سراسر آن نشانه‌های روشن و دلایل واضح است که بر همه مطالب الهی و عقاید دینی دلالت می‌کند. پس قرآن بهترین مسائل و روشن‌ترین دلایل را ارائه داده است. اما معیار و میزان عدالت و سنجش و مقایسه درست و عقل صحیح می‌باشد. بنابراین، همه دلایل عقلی از قبیل نشانه‌های الهی در کرانه‌های جهان و نشانه‌هایی که در وجود انسان است و اعتبارات و معیارهای شرعی و مناسبت‌ها و علّت‌ها و احکام و حکمت‌ها همه در میزان و معیاری داخل هستند که خداوند آن را در میان بندگان گذاشته است تا اموری را که اثبات نموده و اموری را که نفی کرده است بسنجید و به وسیله آن به راست بودن پیام خداوند و پیامبرانش یقین حاصل کنید. و آنچه از دایره کتاب و میزان بیرون است و آنچه گفته می‌شود حجّت و دلیل است باطل و متناقض می‌باشد، اصل آن فاسد است و مبانی و فروع آن نیز فاسد می‌باشد. و هرکس که قدرت تشخیص را داشته باشد و ادله راجح و مرجوح را از یکدیگر تشخیص دهد و حجّت‌ها و شبهات را از هم بازشناسد، به این موضوع واقف است. ولی هرکس فریب عبارت‌های آراسته و کلمات فریبنده را بخورد و بصیرت او معنی مورد نظر را در نیابد، او اهل این کار نیست و از سوارکاران این میدان نمی‌باشد. پس موافقت و مخالفت او برابر است.

سپس خداوند متعال با ترساندن کسانی که در آمدن قیامت شتاب دارند و منکر آن هستند فرمود: ﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ﴾ و تو چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد، پس زمان و فاصله آن معلوم نیست، و مشخص نیست که چه زمانی برپا می‌شود، بنابراین در هر وقتی اتفاق افتادن آن انتظار می‌رود.

﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا﴾ کسانی که از روی عناد و تکذیب و ناتوان قرار دادن پروردگارشان به آن ایمان ندارند در فرا رسیدن آن شتاب می‌ورزند، ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا﴾ اما کسانی که ایمان آورده‌اند از قیامت در هراس‌اند. یعنی از آن می‌ترسند چون به آن ایمان دارند و می‌دانند که در قیامت جزای اعمال داده می‌شود، و از آنجا که پروردگارشان را می‌شناسند و می‌ترسند که مبدا اعمالشان نجات دهنده نباشد و آنان را به سعادت نرساند. بنابراین فرمود: ﴿وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ﴾ و می‌دانند که آن حق است و هیچ شک و تردیدی در وقوع آن ندارند. ﴿أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ﴾ بدانید کسانی که در وقوع قیامت شک دارند و درباره آن به ستیز و مجادله می‌پردازند، یعنی بعد از آنکه دچار شک و تردید شدند با پیامبران و پیروان آنان درباره‌ی وقوع قیامت به مجادله پرداختند، ﴿لَفِي ضَلَالٍ بِعِيدٍ﴾ در گمراهی بی‌نهایت دوری قرار دارند. و چه گمراهی و ضلالتی بدتر است از دوری و ضلالت کسی که سرای آخرت را تکذیب کرده است، سرایی که سرای حقیقی است و برای جاودانگی آفریده شده است؟! سرای سزا و جزایی که خداوند در آن عدالت و فضل خویش را اظهار می‌کند، و این جهان نسبت به آن مانند سفر مسافری است که در زیر سایه درختی می‌خوابد سپس آن را ترک می‌کند و از آنجا کوچ می‌نماید. این دنیا سرای عبور و گذر است نه محل استقرار و ماندن. پس کافران، فنا شدن و از بین رفتن دنیا را تصدیق می‌کنند چون آن را مشاهده کرده‌اند اما سرای آخرت را تکذیب می‌نمایند، سرایی که کتاب‌های الهی و

پیامبران بزرگوار و پیروانشان که از همه مردم، عقلی کامل تر و دانشی بیشتر دارند و فهمیده تر و هوشیارترند از آن خبر داده‌اند.

آیه‌ی ۱۹-۲۰:

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ «خداوند نسبت به بندگانش مهربان است، به هرکس که بخواهد روزی می‌دهد و او توانا و چیره است».

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ «هرکس که کشت آخرت را بخواهد به کشت او فرونی و برکت می‌دهیم، هرکس که کشت دنیا را بخواهد از آن به او می‌دهیم و او در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد».

خداوند متعال خبر می‌دهد که او ﴿لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ﴾ نسبت به بندگانش لطیف و مهربان است تا بندگان او را بشناسند و او را دوست بدانند و خود را در معرض لطف و کرم او قرار دهند. لطف از صفت‌های خداوند متعال است که به این معنی است او رازها و پنهانی‌ها را می‌داند و بندگانش به خصوص مومنان را به آنچه که مایه خیر و صلاح آنهاست، هدایت می‌کند، و خیر و برکت را از راهی به آنها می‌رساند که خودشان نمی‌دانند و گمانش را نمی‌برند. از جمله لطف خداوند نسبت به بنده مومنش این است که او را با فراهم کردن اسباب هدایت به سوی خیر هدایت می‌کند، هدایتی که به فکر انسان نمی‌آید. اسبابی که خداوند برای هدایت بنده‌ی مومنش فراهم می‌کند عبارت است از اینکه محبت حق و تسلیم شدن در برابر آن را در وجودش به ودیعه می‌نهد، و خداوند به فرشتگان گرامی‌اش الهام می‌کند تا او را استوار گردانند و او را بر انجام خیر و نیکی تشویق، و حق را در دلش آراسته نمایند که سبب پیروی از حق می‌شود. و از مظاهر لطف خداوند این است که مومنان را به عبادت‌های دسته جمعی فرمان داده که این عبادت‌ها اراده‌هایشان را قوی می‌گرداند و همّت‌هایشان را بر می‌انگیزد، به گونه‌ای که آنها در راه خیر با یکدیگر رقابت

می‌ورزند و به آن علاقمند می‌وشند و به یکدیگر اقتدا می‌کنند. و از مظاهر لطف خداوند نسبت به بندگانش این است که اسبابی را برای بنده ایجاد می‌کند که میان او و گناهان مانع می‌گردند. مثلاً چنانچه دنیا و ثروت و ریاست و امثال آنکه اهل دنیا در آن با همدیگر به رقابت می‌پردازند بنده را از اطاعت و عبادت خدا دور کند یا سبب شود تا از خدا غافل گردد یا به گناهی روی آورد، خداوند ثروت و دارایی و ریاست را از او دور می‌دارد و رزقش را به اندازه‌اش می‌دهد. بنابراین، در اینجا فرمود: ﴿يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ﴾ هرکس را که بخواهد به اقتضای حکمت و لطفش روزی می‌دهد. ﴿وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾ و او نیرومند و چیره است، و قدرت و توان همه از آن اوست. پس هیچ یک از مخلوقات توان کاری را ندارد مگر به کمک او که همه چیز در برابر او سرتسلیم فرود آورده است. سپس خداوند متعال فرمود: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ﴾ هرکس اجر و پاداش آخرت را بخواهد یعنی به قیامت باور داشته باشد و آن را تصدیق نماید و برایش تلاش کند، ﴿نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ﴾ در کشت او می‌افزاییم. یعنی عمل او را چند برابر می‌نماییم و پاداش آن را چند برابر می‌گردانیم. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾ [الإسراء: ۱۹]. «و هرکس آخرت را بخواهد و برای آن تلاش کند درحالی‌که مومن است تلاش ایشان قابل تقدیر و تشکر است، با وجود این بهره‌اش در دنیا حتماً به او می‌رسد». ﴿وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا﴾ و هرکس کشت دنیا را بخواهد به این صورت که دنیا آخرین هدف او باشد و برای آخرت خود چیزی پیش نفرستد و به پاداش آن امید نداشته باشد و از عذاب آن نترسد، ﴿نُؤْتِهِ مِنْهَا﴾ بهره‌اش را که برایش مقرر گشته است به او می‌دهیم. ﴿وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد و از بهشت و نعمت‌های آن محروم می‌گردد و سزاوار آتش دوزخ می‌شود. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيٰوةَ

الذُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ [هود: ۱۵]. «هرکس زندگانی دنیا و زینت آن را بخواهد و اعمالشان را در آنجا کاملاً به ایشان می‌دهیم و آنها در آنجا کم داده نمی‌شوند».

آیه‌ی ۲۳-۲۱:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَتُؤُا شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذُنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٣﴾﴾ «آیا (کافران) شریکانی دارند که برای ایشان دینی پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است؟ و اگر فرمان قاطع (دربارهٔ تاخیر عذاب درکار) نبود (مسئلاً بین آنان داوری می‌شد، و بی‌گمان ستمکاران عذاب دردناکی دارند».

﴿تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ ۗ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٢٤﴾﴾ «ستمکاران را (در قیامت) خواهی دید که از کارهایی که کرده‌اند سخت بیمناکند، و آن حتماً ایشان را فرو می‌گیرد، و آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند در باغ‌های بهشت به سر می‌برند آنان هر آنچه بخواهند نزد پروردگارشان دارند، این است فضل بزرگ».

﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبْتَغَى اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۗ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٥﴾﴾ «این همان چیزی است که خداوند به آن بندگان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند نوید می‌دهد. بگو: در برابر آن از شما پاداش و مزدی نمی‌خواهم مگر دوستی به خاطر خویشاوندی و هرکس که نیکی کند بر نیکی عمل او می‌افزایم. بی‌گمان خداوند آمرزنده و شکرگزار است».

خداوند متعال خبر می‌دهد که مشرکین انبازهایی را به یآوری و سرپرستی برگرفته‌اند و هر دو گروه در اعمال کفرآمیز مشترک هستند و اینها از شیطان‌های

انسی می‌باشند که به کفر دعوت می‌کنند. ﴿شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنُ بِهِ اللَّهُ﴾ و شرک و بدعت‌ها را برای ایشان به عنوان دین پدید آورده‌اند و حلال خدا را حرام کرده و حرام او را حلال نموده و آنچه را که دلشان بخواهد برای آنان دین قرار داده‌اند. با این که دین همان چیزی است که خداوند متعال آن را مشروع نموده تا بندگان بر آن اساس وی را عبادت کنند و به وسیله آن خود را به خدا نزدیک نمایند. بنابراین، هیچ کس حق ندارد چیزی را که از طرف خدا و پیامبرش نیامده باشد به عنوان دین مقرر بدارد، پس چگونه این فاسقان (این کار را می‌کنند) که هم آنان و هم پدرانشان در کفر مشترک هستند؟! ﴿وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُصِّلَ بَيْنَهُمْ﴾ و اگر خداوند مدت معینی را مقرر کرده بود که در آن به گروه‌های مختلف مهلت دهد، فوراً به خوشبختی اهل حق و نابود شدن اهل باطل حکم و داوری می‌کرد، چون آنچه نابودی آنها را اقتضاء می‌نماید موجود است. اما اینها بدانند که در آخرت عذاب دردناکی در پیش دارند که اینها و هر ستمگری بدان گرفتار می‌شوند.

﴿تَرَى الظَّالِمِينَ﴾ در این روز کسانی را که با کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان بر خود ستم کرده‌اند خواهی دید که، ﴿مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا﴾ از کارهایی که کرده‌اند سخت بیمناکند، زیرا بر آن کیفر داده می‌شوند و از آنچه که بیمناک، چیزی که از آن می‌ترسد احتمال دارد به آن دچار شود و (نیز) احتمال دارد بدان دچار نشود، خبر داد عذابی که این ستمکاران از آن می‌ترسند، ﴿وَأَقْبَعُ بِهِمْ﴾ به آنان خواهد رسید، چون آنها اسباب کیفر را فراهم آورده‌اند بدون اینکه معارضی از قبیل توبه و غیره را داشته باشند، اکنون فرصت را از دست داده‌اند. ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کسانی که با دل‌هایشان به خدا و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند. هر نوع عمل صالحی از اعمال قلوب و اعمال جوارح از قبیل واجبات و مستحبات در کارهای شایسته داخل هستند پس چنین کسانی ﴿فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ﴾ در باغ‌های بهشت هستند. یعنی در باغ‌هایی هستند که به بهشت

اضافه شده‌اند، و معلوم است که حالت مضاف الیه است که «بهشت» می‌باشد. پس این باغ‌ها بسیار زیبا و شکوفا بوده و در آن نهرها و چشمه‌های پُر آب و منظره‌های زیبا و صداهای دل‌انگیز است و درختان پرمیوه و پرندگان آواز خوان به وفور یافت می‌شوند، و اهل ایمان در کنار هم به سر می‌برند. و در آن جا کامل‌ترین بهره از همزیستی و همدم شدن با دوستان عاید آدمی می‌شود. باغ‌هایی که با گذشت زمان زیبایی‌شان افزوده می‌گردد و روز به روز اهالی آنها به لذت‌هایشان اشتیاق بیشتری پیدا می‌کنند. ﴿هُم مَّا يَشَاءُونَ﴾ آنها هرچه در آن باغ‌ها بخواهند دارند. ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ نزد پروردگارشان، پس هرچه بخواهند برایشان فراهم است، چیزهایی که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ این است فضل بزرگ. و آیا فضلی بزرگ‌تر از دستیابی به رضایت خداوند متعال و بهره‌مند شدن از لقای او در سرای بهشت وجود دارد؟

﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ خداوند بخشنده و مهربان این مژده بزرگ را که به طور مطلق بزرگ‌ترین نوید است به وسیله برترین انسان به کسانی نوید می‌دهد که ایمان آورده‌اند و کار شایسته کرده‌اند. پس برخورداری از این نوید بزرگترین هدف است و وسیله‌ای که انسان را به آن می‌رساند بهترین وسیله است. ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ بگو: در برابر رساندن این قرآن به شما و فراخواندنتان به سوی احکام آن از شما مزدی نمی‌خواهم. پس منظور من این نیست که اموالتان را از دستتان بگیرم و نمی‌خواهم که بر شما ریاست و حکومت کنم و هدفی مادی ندارم. ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ احتمال دارد که معنی آیه این باشد که فقط یک چیز از شما می‌خواهم که فایده آن به خود شما بر می‌گردد و آن این که به خاطر خویشاوندی مرا دوست بدارید. و این دوست داشتن اضافه بر دوست داشتن براساس ایمان است، زیرا دوست داشتن پیامبر ﷺ از روی ایمان و مقدم داشتن محبت ایشان بر همه محبت‌ها بعد از محبت خدا، بر هر مسلمانی



فرض است. و از کسانی که در این آیه به آنان اشاره شده است، درخواست شده است اضافه بر این محبت ایمانی، محبتی دیگر را نیز نسبت به پیامبر داشته باشند، و آن عبارت است از محبت خویشاوندی، چون پیامبر ﷺ نزدیک‌ترین مردم و خویشاوندان خود را دعوت می‌کرد تا جایی که می‌گویند هیچ‌کس در تیره‌های قریش نبود مگر اینکه پیامبر با او نسبتی داشت و به نوعی خویشاوند او بود. و احتمال دارد که منظور این باشد که از شما هیچ مزدی نمی‌خواهم مگر این که صادقانه خدا را دوست بدانید و این با نزدیکی جستن به خدا و متوسل شدن به او به وسیله طاعت و عبادتش که بر محبت صادقانه و درست خدا دلالت می‌نماید همراه است. بنابراین فرمود: ﴿إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ مگر محبت به خاطر نزدیکی جستن به تقرب به خدا. طبق هر دو گفته این استثنا دلیلی است بر این که پیامبر ﷺ در برابر دعوت از آنان هیچ پاداشی نمی‌طلبد مگر چیزی که فایده‌اش به خودشان بر می‌گردد، و این مزد نیست، بلکه مزد و پاداش همان است که پیامبر ﷺ به آنها داد. همانند این که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا نَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ [البروج: ۸]. «و از آنان عیب و ایرادی جز این نگرفتند که به خداوند پیروزمند و ستوده ایمان آورده‌اند». و مانند این که می‌گویند: «فلانی گناهی نکرده جز این که با تو نیکی می‌کند».

﴿وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا﴾ و هرکس کار نیکی انجام دهد از قبیل نماز، روزه، حج یا نیکی کردن با مردم، بر نیکی عمل او می‌افزائیم، به این صورت که خداوند به او توفیق می‌دهد تا کارهای دیگری انجام دهد و با آن اجر و پاداش مومن اضافه می‌شود و نزد خدا و خلق جایگاهش بالا می‌رود و پاداش دنیا و آخرت را به دست می‌آورد. ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ بی‌گمان خداوند آمرزنده و شکرگزار است، گناهان بزرگ را هرچند که بزرگ باشند به هنگام توبه کردن و دست کشیدن از آن می‌آمرزد. و در مقابل عمل اندک پاداش فراوان می‌دهد، پس او با

مغفرت خویش گناهان را می‌آمرزد و عیب‌ها را می‌پوشاند و یا پذیرفتن نیکی‌ها آن را شکر می‌گزارد و نیکی‌ها را چندین برابر می‌نماید.

آیه ی ۲۴:

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ ﴿٢٤﴾ «آیا می‌گویند: (پیامبر) بر خدا دروغ بسته است؟، اگر خدا بخواهد بر دل تو مهره می‌نهد، و خداوند باطل را از میان می‌برد و با سخنان حق را پابرجا می‌دارد. بی‌گمان او به همه چیزهایی که درون سینه‌هاست آگاه می‌باشد.»

آیا کسانی که پیامبر را تکذیب می‌کنند، با جسارت و دروغ می‌گویند: ﴿افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ پیامبر بر خدا دروغ بسته است؟ آنها تو را به زشت‌ترین چیز متهم می‌کنند و می‌گویند به خدا دروغ می‌بندی و ادعای نبوت می‌کنی، و چیزی را به خداوند نسبت می‌دهی که خداوند از آن پاک است، درحالی‌که راستگویی و امانتداری تو را می‌دانند. پس چگونه به خود جرأت می‌دهند که چنین دروغ صریحی را بگویند؟ بلکه با این کار بر خدا جرات کرده‌اند چون این عیب گرفتن از خداست که به تو قدرت داده تا چنین دعوت بزرگی را که به گمان آنها بزرگ‌ترین فساد در زمین است به راه بیاندازی، زیرا خداوند به پیامبر توانایی داده بود تا دعوت را بی‌پرده اعلام دارد و آن را به خداوند نسبت دهد و برای تایید آن معجزات آشکار و دلایل روشنی ارائه دهد و پیروی آشکار پیامبر و چیره شدن او بر مخالفان نیز از این جمله بود. درحالی‌که خداوند متعال می‌توانست این دعوت را در نطفه خفه کند و بر دل پیامبر ﷺ مهر زند و خیری به دلش وارد نشود. و وقتی بر دل او مهر می‌زد همه چیز تمام می‌شد. پس این دلیل قاطعی است بر صحت و درستی آنچه پیامبر ﷺ آورده است و قوی‌ترین شهادت از جانب خدا برای تایید گفته‌های اوست و هیچ شهادتی بالاتر از این یافت نمی‌شود.

بنابراین، از حکمت و رحمت الهی و از سنت‌های جاری اوست که باطل را نابود می‌کند. گرچه گاهی اوقات باطل دارای قدرت می‌گردد اما سرانجام آن نابودی است. ﴿سُحِقُ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ و با سخنان تکوینی اش - که تغییر نمی‌یابد - و با وعده راستینش حق را پابرجا می‌دارد که خود آن را تشریح نموده است و آن را در دل‌ها ثابت می‌گرداند و خردمندان را بینش می‌دهد. آری! خداوند بزرگ به روش‌های گوناگون حق را پابرجا می‌دارد، یکی از این روش‌ها این است که باطل را بر می‌انگیزد تا با حق مقابله کند، پس وقتی که باطل به مقابله با حق پرداخت حق با دلایل و حجت‌هایش بر آن حمله ور می‌شود. آنجاست که نور و هدایت حق آشکار می‌گردد و به وسیله آن باطل نابود و ریشه کن می‌شود و بطلان آن برای هرکس روشن می‌گردد و حق برای هرکسی کاملاً آشکار می‌شود ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ بی‌گمان خداوند به آنچه در سینه‌هاست و به نیک و بدی که در دل‌هاست و آنچه پنهان داشته و آنچه آشکار نکرده‌اند آگاه است.

آیه‌ی ۲۸-۲۵:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ «و اوست خدایی که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد و آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند».

﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِّن فَضْلِهِ ۗ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ «و کسانی‌که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند پروردگارشان را اجابت می‌کند، و به آنان از فضل خود افزون می‌دهد و کافران عذاب سخت و شدیدی دارند».

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ ۗ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ «و اگر خداوند روزی را برای همهٔ بندگانش فراخ و فراوان کند

قطعاً در زمین سرکشی و تباهی می‌کنند ولی به اندازه آنچه بخواهد فرو می‌فرستد چرا که او به (احوال) بندگانش دانای بیناست.»

﴿وَهُوَ الَّذِي يُزِلُّ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ۗ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾ ﴿۲۸﴾ «و

اوست که باران را نازل می‌کند پس از آنکه (مردم) نا امید شدند و رحمت خود را می‌گستراند و اوست کارساز ستوده.»

این بیان کرم و لطف خداوند و گستردگی بخشایندگی و کمال لطف اوست که ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ توبه بندگانش را می‌پذیرد وقتی که از گناهانشان دست می‌کشند و بر آن پیمان می‌بندند و تصمیم می‌گیرند که دوباره آن گناهان را انجام ندهند. پس اگر هدفشان پروردگار باشد خداوند توبه‌شان را می‌پذیرد، این در حالی است که قبلاً سبب نابودی و گرفتار شدن به کیفرهای دنیوی و اخروی‌شان فراهم شده بود. ﴿وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾ و گناهان و بدی‌ها را محو می‌کند، و عیب‌هایی که در اثر آن گناهان به وجود می‌آیند و کیفرهایی که نتیجه ارتکاب گناهان است از آنها دور می‌کند. و توبه‌کننده نزد او ارزشمند می‌گردد به گونه‌ای که انگار کار بدی نکرده است.

و خداوند او را دوست می‌دارد و به او توفیق انجام کارهایی می‌دهد که او را به خدا نزدیک می‌نمایند. و از آنجا که توبه از کارهای بزرگی است که گاهی به سبب کمال اخلاص و صداقت کامل می‌شود و گاهی به علت ناقص بودن اخلاص و صداقت ناقص خواهد شد و چه بسا فاسد و خراب شود، اگر هدف از آن اهدافی دنیوی باشد - و این چیزها جایگاهشان دل است و فقط خدا آن را می‌داند - آیه را با این جمله به پایان برد: ﴿وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ و می‌داند آنچه را که انجام می‌دهید.

خداوند همه بندگان را به بازگشت و روی آوردن به سوی او و توبه کردن از کوتاهی‌ها فرا خوانده است. پس بندگان برحسب اجابت و پذیرش به دو گروه تقسیم شده‌اند: آنهایی که اجابت کرده‌اند و خداوند آنها را چنین توصیف نموده است: ﴿وَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کسانی که ایمان آورده و کارهای

شایسته کرده‌اند پروردگارشان را اجابت می‌کنند و از او اطاعت می‌نمایند و به دعوت او لبیک می‌گویند، چون ایمان و عمل صالحی که دارند آنها را به این امر وادار می‌نماید. پس وقتی او را اجابت کردند خداوند کارشان را سپاس می‌گزارد و او آمرزنده و شکرگزار است، ﴿وَيَزِيدُهُمْ مِّن فَضْلِهِ﴾ و به آنان از فضل خود بیشتر می‌دهد یعنی از فضل خویش به آنان توفیق عمل می‌دهد و پاداش آنها را چند برابر بیش از آنچه که اعمال آنها مستحق آن است، می‌دهد. اما کسانی که دعوت خداوند را اجابت نمی‌نمایند و آنها کسانی هستند که عناد می‌ورزند، ﴿الْكَافِرُونَ﴾ و به خدا و پیامبرش کفر می‌ورزند، ﴿هُمَّ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ اینان عذاب سخت و شدیدی در دنیا و آخرت دارند.

سپس بیان کرد که از لطف خداوند نسبت به بندگانش این است که او دنیا و روزی را برایشان چنان فراوان نمی‌کند که به دین آنها زیان برساند. پس فرمود: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾ و اگر خداوند روزی را برای بندگانش فراوان نماید و گسترش دهد، در زمین سرکشی می‌کنند. یعنی از اطاعت خدا غافل شده و به شهوات و لذت‌های دنیا روی می‌آورند، و به آنچه که هوی و هوس آنها می‌خواهد مشغول می‌شوند گرچه آن چیز گناه و ستم باشد. ﴿وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ﴾ ولی به اندازه‌ای که لطف و حکمت او اقتضا می‌نماید فرو می‌فرستد. ﴿إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ﴾ چرا که او بندگانش را می‌بیند و از اوضاع و احوال آنها کاملاً آگاه است. همچنان که در بعضی روایت‌ها آمده است که خداوند متعال می‌فرماید: «برخی از بندگانم هستند که جز ثروت و ایمانشان را سامان نمی‌بخشد، و اگر او را فقیر گردانم فقیری او را به فساد می‌کشاند. و برخی از بندگانم هستند که جز فقر و تنگدستی ایمانشان را سامان نمی‌بخشد، و اگر او را ثروتمند گردانم، ثروتمندی ایمانش را فاسد می‌گرداند. و برخی از بندگانم هستند که ایمانشان جز با تندرستی سامان نمی‌یابد، و اگر او را بیمار گردانم بیماری، ایمان او را فاسد می‌نماید.

و برخی از بندگان هستند که ایمانشان فقط با مریضی سامان می‌یابد و اگر او را تندرست کنم این امر ایمان او را فاسد می‌گرداند. همانا من کار بندگان را طبق آگاهی خویش از آنچه که در دل‌هایشان است تدبیر می‌نمایم و من آگاه و بینا هستم.

﴿وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ﴾ و اوست که باران را نازل می‌کند و با آن به داد آبدی‌ها و مردم می‌رسد. ﴿مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا﴾ بعد از آنکه نا امید شدند و مدت زمانی باران نیامده و گمان بردند که باران نمی‌آید و نا امید گشتند و برای قحط سالی کارهایی کردند. اما در این هنگام خداوند باران می‌فرستد. ﴿وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ﴾ و با آن رحمت خویش را می‌گستراند و روزی‌هایی برای انسان‌ها و چهارپایانشان می‌رویاند و این برایشان بسیار دارای اهمیت است و از این شادمان می‌گردند.

﴿وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾ و اوست کارساز ستوده، که بندگان را با انواع تدبیر سرپرستی می‌نماید و منافع دینی و دنیوی‌شان را تامین می‌کند و او در کارسازی و تدبیرش ستوده است و به خاطر نعمت‌ها و انواع لطف‌هایی که بندگان را از آن بهره‌مند می‌سازد قابل ستایش است.

آیه‌ی ۲۹:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ «و از نشانه‌هایش آفرینش آسمان‌ها و زمین، و (نیز) همهٔ جنبدگانی است که در آن دئو پدیدار و پراکنده کرده است و او بر گردآوری آنها هنگامیکه بخواهد تواناست.»

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و از نشانه‌های قدرت بزرگ او و از دلایل زنده گرداندن مردگان از سوی او آفرینش آسمان‌ها و زمین با این بزرگی و عظمتشان است، که بر قدرت و گستردگی فرمانروایی او دلالت می‌نماید، و استواری و آفرینش زیبا و محکم آسمان‌ها و زمین بر حکمت و فرزاندگی خداوند دلالت

می‌کند و منافع و مصالحی که در آسمان‌ها و زمین نهاده شده است بر رحمت خدا دلالت می‌کند، و این که تنها او سزاوار انواع عبادت می‌باشد و الوهیت غیر او باطل است. ﴿وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ و جانوران و جنبدگانی که خداوند در آسمان‌ها و زمین برای منفعت بندگانش پدید آورده و پراکنده کرده است از نشانه‌های قدرت اوست. ﴿وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ و او بر گردآوردن مردم بعد از مرگشان در میدان قیامت هر زمان که بخواهد، تواناست. پس خداوند قدرت و توانایی این کار را دارد. و تحقق قیامت باید مبتنی بر خیری راستین باشد، و معلوم است که اخبار پیامبران و کتاب‌هایشان به صورت متواتر تحقق قیامت را بیان کرده‌اند.

آیه‌ی ۳۱-۳۰:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ «و هر مصیبتی که گریبانگیرتان شود، به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید، و خداوند از بسیاری (از کارهای شما) گذشت می‌کند».

﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ «و شما هرگز نمی‌توانید (از چنگال قدرت خداوند) در زمین (فرار کنید و خدا را از دستیابی به خود) ناتوان سازید، و برایتان جز خداوند هیچ کارساز و یاور نیست». خداوند متعال خبر می‌دهد که هر مصیبتی به جسم یا اموال یا فرزندان بندگان می‌رسد یا آنچه را که دوست دارند و برایشان عزیز است، از دست می‌دهند، به خاطر کارهای بدی است که انجام می‌دهند و خداوند از بسیاری از کارهای بندگان گذشت می‌کند. پس خداوند بر بندگان ستم نمی‌کند ولی آنها خودشان بر خویشان ستم می‌کنند. ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ [فاطر: ۴۵]. «و اگر خداوند مردم را به خاطر کارهایی که کرده‌اند، مواخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را روی زمین باقی نمی‌گذاشت». خداوند که کیفرها و عذاب‌ها را به تاخیر می‌اندازد بدان خاطر نیست که آن را فراموش کرده یا توانایی ندارد، بلکه در می‌گذرد.

﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ و شما نمی‌توانید از چنگال قدرت الهی فرار کنید و او را از دستیابی به خود ناتوان سازید، بلکه شما در زمین ناتوان هستید و هر چه خداوند درباره شما اراده کند نمی‌توانید امتناع ورزید. ﴿وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ و جز خداوند هیچ‌گونه کارساز و یآوری ندارید که شما را سرپرستی نماید و منافعتان را فراهم آورد، و هیچ یآوری ندارید که زیان‌ها را از شما دور کند. آیه‌ی ۳۲-۳۵:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَمِ﴾ ﴿۳۲﴾ «و از جمله نشانه‌های او کشتی‌هایی است که همچون کوهها بر صفحه دریاها به حرکت درمی‌آیند.»  
 ﴿إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَالِي ظَهْرِهِمْ إِنَّا فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ ﴿۳۳﴾ «اگر بخواهید باد را آرام می‌سازد و کشتی‌ها بر روی دریا متوقف می‌گردند، بی‌گمان در این برای هر بردبار سپاسگزاری نشانه‌هاست.»

﴿أَوْ يُوقِفَهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ﴾ ﴿۳۴﴾ «یا اگر بخواند کشتی‌ها را به‌خاطر کارهایی که سرنشینان آنها مرتکب شده‌اند هلاک می‌کند و از بسیاری (گناهان) درمی‌گذرد.»

﴿وَيَعْلَمُ الَّذِينَ تُجَدِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا هُمْ مِنْ حَمِيصٍ﴾ ﴿۳۵﴾ «و تا کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند بدانند که هیچ‌گریزگاهی ندارند.»

از نشانه‌های رحمت و توجه او به بندگانش ﴿الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ﴾ کشتی‌های بخاری و بادبانی است که در دریا روانند و از بس که بزرگانند ﴿كَالْأَعْلَمِ﴾ همانند کوه‌های بزرگی هستند که دریای خروشان برایشان رام شده، و آنها را از تلاطم و خروش امواج حفظ کرده است، و این کشتی‌ها شما و کالاهای فراوانتان را به شهرهای دوردست حمل می‌کنند و اسبابی را برای این امر مسخر نموده که شما را بر این کار کمک می‌نماید.



سپس این اسباب را گوشزد نمود و فرمود: ﴿إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ﴾ اگر خداوند بخواهد باد را که سببی برای حرکت کشتی است از وزیدن می‌اندازد، ﴿فَيَظَلُّنَّ رَوَاكِدَ عَلَی ظَهْرِهِمْ﴾ آنگاه که کشتی‌های در حال حرکت بر روی دریا می‌ایستند، نه جلو می‌روند و نه عقب بر می‌گردند. نمی‌توان گفت که این حکم شامل کشتی‌های بخاری نمی‌شود، چون کشتی‌هایی که به وسیله بخار حرکت می‌کنند یکی از شرایط آنها وجود حرکت باد است. و اگر خداوند بخواهد، کشتی‌های در حال حرکت را به سبب کارهایی که سرنشینان آن کرده‌اند در دریا غرق و نابودشان می‌گرداند، اما خداوند بردبار است و از بسیاری از گناهان در می‌گذرد. ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ بی‌گمان در این امر برای هر بردبار سپاسگزاری نشانه‌هاست، یعنی کسی که در برابر آنچه دوست ندارد و بر او دشوار می‌آید بردباری می‌ورزد خود را وادار به تحمل دشواری طاعت یا به عقب راندن انگیزه گناه می‌نماید و به هنگام مصیبت از ابراز ناخشنودی از تقدیر الهی خودداری می‌کند. و به هنگام آسایش و نعمت سپاسگزار است و به نعمت پروردگارش اعتراف می‌نماید و برای او فروتنی می‌کند و نعمت خدا را در راه خشنودی او صرف می‌نماید. چنین کسی از نشانه‌های خدا بهره‌مند می‌شود. اما کسی که صبر و بردباری ندارد و به هنگام نعمت‌های خداوند شکرگزاری نمی‌کند او روی گردان یا معاند است و از نشانه‌های خدا بهره‌مند نمی‌شود.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجْدِلُونَ فِي آٰيَاتِنَا﴾ و تا کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند و آن را به وسیله باطل خود باطل جلوه می‌دهند، بدانند که ﴿مَا لَهُمْ مِّنْ حَٰصِلٍ﴾ هیچ گریزگاهی ندارند. یعنی هیچ چیزی آنها را از عذابی که به آن گرفتار شده‌اند نجات نمی‌دهد.

آیه‌ی ۳۶-۳۹:

﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ ﴿۱۸﴾ «هر آنچه که به شما داده شده است بهره‌ زندگی دنیا است و آنچه که نزد خداست بهتر و پایدارتر است برای کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

﴿وَالَّذِينَ تَحْتَبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ ﴿۱۹﴾ «و کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت و ناپسند می‌پرهیزند و هنگامیکه خشمگین می‌شود گذشت می‌کنند».

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ ﴿۲۰﴾ «و آنانکه (دعوت) پروردگارشان را پذیرفتند و نماز را برپا داشتند و کارشان به شیوه‌ رایزنی و بر پایه‌ مشورت با یک‌دیگر است. و از آنچه به ایشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند».

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾ ﴿۲۱﴾ «و کسانی که هرگاه تجاوزی به آنان برسد انتقام می‌گیرند».

در اینجا خداوند مردم را تشویق می‌نماید که شیفته دنیا نشوند و به آخرت علاقمند گردند. و اعمالی که انسان را به بهشت می‌رساند بیان کرد و فرمود: ﴿فَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾ فرمانروایی و ریاست و اموال و فرزندان و سلامتی و صحتی که به شما داده شده است، ﴿فَمَتَّعُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ بهره‌مندی زندگی دنیا است. یعنی لذت زودگذر و فانی است. ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ و پاداش فراوان و نعمت‌های پایداری که نزد خداوند است از لذت‌های دنیا بسیار بهتر است و قابل مقایسه نیستند. و نعمت‌های آخرت ماندگارترند چون هیچ ناگواری در آن نیست و پس گرفته نمی‌شوند. سپس بیان کرد که چه کسانی مستحق این پاداش هستند، و فرمود: ﴿لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ برای کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. یعنی ایمان راستین را که مستلزم اعمال ظاهری و باطنی است با

توکل جمع نموده‌اند که توکل وسیله موافقت در هر کاری است. پس هر عملی که توکل با آن همراه نباشد کامل نیست. توکل یعنی این که آدمی در به دست آوردن آنچه خداوند دوست دارد و دور کردن آنچه که خداوند نمی‌پسندد قلباً به خدا تکیه نماید و به او اعتماد و اطمینان داشته باشد.

﴿وَالَّذِينَ تَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ﴾ و کسانی که از گناهان کبیره و از اعمال زشت و ناپسند می‌پرهیزند. فرق « کبائر الاثم » گناهان کبیره با « فواحش » کارهای زشت با این که هر دوی این‌ها گناهان بزرگ هستند این است که « فواحش » به آن دسته از گناهان بزرگ گفته می‌شود که در نفس انگیزه برای ارتکاب گناهانی هستند که چنین نیستند. اما این زمانی است که کبائر و فواحش در کنار هم ذکر شوند. ولی اگر به تنهایی ذکر شوند مفهوم هریک در دیگری داخل است. ﴿وَإِذَا مَا عَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ و هرگاه خشمگین شوند می‌بخشند. یعنی به اخلاق خوب و عادات نیک خوی گرفته‌اند، پس بردباری خوی آنهاست و اخلاق خوب طبیعت و سرشت آنها می‌باشد، حتی اگر کسی آنها را با گفتار یا کردار خود خشمگین کند آنها خشم خود را فرو می‌خورند و آن را اجرا نمی‌کنند بلکه آن فرد را می‌بخشند و در مقابل فردی که بدی کرده است جز نیکویی و گذشت و بخشیدن گذشت، منافع زیادی به بار می‌آورد و مفسد زیادی را از آنها دور می‌کند. همان طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿...أَدْفَعْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ و مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿۳۴﴾ [فصلت: ۳۴-۳۵]. «با شیوه‌ای که بهتر است پاسخ بده، پس آن کسی که میان تو و او دشمنی بوده است چنان می‌شود که گویا دوستی صمیمی است. و این را فرا نمی‌گیرد مگر کسانی که بردباری کرده‌اند و آن را فرا نمی‌گیرد و نمی‌پذیرد مگر کسی که دارای بهره‌ای بزرگ است.»

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ﴾ و کسانی که از خدایشان فرمانبرداری کرده و دعوت او را لبیک گفته‌اند و هدفشان خشنودی وی بوده است و مقصد نهایی‌شان این بوده که به او تقرب جویند. و از جمله پذیرفتن دعوت الهی برپا داشتن نماز و پرداختن زکات است. پس این امور را بر استجاب عطف کرد و این که از باب عطف خاص بر عام است که بر شرافت و فضیلت معطوف دلالت می‌نماید. پس فرمود: ﴿وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ و نماز را به گونه‌ای شایسته و به صورت ظاهری و باطنی و فرش و نفل برپا داشته‌اند. ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم می‌بخشند. این بخش هم شامل بخشش واجب است از قبیل زکات و انفاق بر خویشاوندان و امثال آن. و هم شامل بخشش‌های مستحب مانند صدقه‌هایی که به عموم مردم داده می‌شود. ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ و کار دینی و دنیوی آنها بر پایه مشورت با یکدیگر است. یعنی در کارهایی که میانشان مشترک است هیچ‌کس طبق نظر خود عمل نمی‌کند، بلکه با یکدیگر مشورت می‌نمایند، و این بخشی از همدلی و محبت آنها با یکدیگر است. و از کمال خردمندی‌شان این است که هرگاه بخواهند کاری را انجام دهند که نیاز به فکر و نظر داشته باشد جمع می‌شوند و با یکدیگر مشورت می‌نمایند و در آن کار به بررسی و کاوش می‌پردازند تا مصلحت برایشان مشخص گردد آن گاه آن را غنیمت دانسته و بلافاصله به آن عمل می‌کنند. کارهایی که میان مسلمانان مشترک است و در آن مشورت صورت می‌گیرد مانند رایزنی در مورد جنگ و جهاد، تعیین مسئولین و فرماندهان، قضات، و غیره، و بررسی در مسایل دین به صورت عام. مشورت و تحقیق در این کارها به منظور آن که صحیح از غلط تشخیص داده شود چیزی است که خداوند آن را دوست می‌دارد و در این آیه داخل است.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ﴾ و هرگاه از سوی دشمنان به آنها تجاوزی شود، ﴿هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾ از آنجا که عزت و توانایی دارند انتقام می‌گیرند، و خوار نخواهند بود،

بلکه می‌توانند انتقام بگیرند. پس آنها را به ایمان آوردن و توکل کردن بر خدا و پرهیز از گناهان کبیره و کارهای زشت - که این سه ویژگی سبب می‌شوند خداوند گناهان کوچک را بیامرزد - و اطاعت کامل و استجابت پروردگارشان و برپای داشتن نماز و انفاق در راه‌های نیکوکاری و مشورت در کارها و پیروی بر دشمنان که خصلت‌ها و عادات کمال‌اند توصیف نمود. بنابراین، آنان کارهای کوچک‌تر را به طریق اولی انجام می‌دهند و کارهایی که برعکس اینهاست انجام نمی‌دهند.

آیه‌ی ۴۳-۴۰:

﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا ۗ فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٣﴾﴾  
 «و کیفر بدی، بدی مانند آن است، پس هرکس گذشت کند و (راه) صلح و صفا پیش گیرد پاداشش بر خداوند است. بی‌گمان خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد».

﴿وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ ﴿٤٤﴾﴾ «و کسیکه که پس از ستم دیدن خویش انتقام بگیرد، بر آنان عتاب و عقابی نیست».

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٥﴾﴾ «بلکه عتاب و عقاب متوجه کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق (تباهی) می‌جویند. اینانند که عذاب دردناک (درپیش) دارند».

﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿٤٦﴾﴾ «و کسیکه بردباری کند و ببخشد (بداند که) این (اوصاف) از کارهای سترگ است».

خداوند در این آیه مراتب کیفرها را بیان کرده است: عدل، فضل، ظلم. عدل یعنی در مقابل بدی، همسان آن، بدی کردن نه بیشتر و نه کم‌تر. پس فرمود: در مقابل کشته شدن فرد، فرد کشته می‌شود، و هر عضوی در مقابل همان عضو بریده می‌شود، و مال به اندازه و همسان آن گرفته می‌شود. فضل یعنی گذشت از کسی که بدی کرده است، بنابراین فرمود: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾

هرکس ببخشد و صلح و صفا ایجاد کند، پاداش او بر خداوند است و به او پاداش بزرگی می‌دهد. و خداوند برای عفو و گذشت، اصلاح را شرط نموده است تا بر این دلالت نماید که اگر گناهکار شایسته آن نباشد که از وی گذشت شود و عفو گردد، و مصلحت شرعی نیز مقتضی آن بود که کیفر داده شود، در این صورت گذشت و بخشش چیزی نیست که شرع به انجام دادن آن امر کرده باشد.

وقتی خداوند بیان نمود که پاداش عفو کننده بر خداست این امر مردم را به عفو و گذشت تشویق می‌نماید و اینکه بنده با مردم همان رفتاری را بکند که دوست دارد خداوند با او این رفتار را انجام دهد. پس همان‌طور که دوست دارد خداوند او را عفو کند او نیز مردم را عفو کند و ببخشد. و همان‌طور که دوست دارد خداوند از او درگذرد و چشم‌پوشی کند او نیز از مردم چشم‌پوشی کند، چرا که پاداش و کیفر از نوع عملی است که انسان انجام می‌دهد.

و اما مرتبه ظلم را خداوند این‌گونه بیان نموده است: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ بی‌گمان او کسانی را که بر دیگران ستم می‌کنند و یا در مقابل کسی که در حق آنها جنایت کرده است جنایتی بیش‌تر از جنایت او مرتکب می‌شوند - که این اضافه ظلم است - دوست ندارد.

﴿وَلَمَنِ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ﴾ و اگر کسی که بر او ستم رفته است انتقام بگیرد، ﴿فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ﴾ بر آنان گناه و اشکالی نیست. و این که فرمود: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ﴾ و کسانی که بر آنها تجاوز شده و نیز فرمود: ﴿وَلَمَنِ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ﴾ و کسیکه پس از ستم دیدن خویش انتقام بگیرد، بر این دلالت می‌نماید که ستم و تجاوز حتماً واقع می‌شود. و اما اگر کسی اراده کند به حقوق دیگران تجاوز نماید و به آنان ستم کند، بدون آن که اراده‌اش را عملی نماید، در این صورت به مانند آنچه که اراده کرده است مجازات نمی‌شود، بلکه طوری توبیخ و تادیب می‌گردد که او را از آن قول یا فعلی که از وی صادر شده است منحرف گرداند.

﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ عقاب و کیفر شرعی بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و به ناحق در زمین تباهی می‌جویند. و این شامل ستم و تجاوز بر خون و اموال و آبروی مردم می‌شود. ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ایشان عذاب دردناکی در پیش دارند، عذابی که دل‌ها و جسم‌ها را طبق ستم و تجاوزشان به درد می‌آورد.

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ﴾ و هرکس در مقابل اذیت و آزاری که از سوی مردم به او می‌رسد صبر و بردباری ورزد و آنها را ببخشد و از آنچه از آنها سر زده است، گذشت کند، ﴿إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ این از کارهایی است که خداوند آدمی را بر انجام آن تشویق نموده و بر آن تاکید کرده و خبر داده‌است که این را جز بردباران و آنهایی که بهره‌ای بزرگ دارند، نمی‌پذیرند، و فقط کسانی به آن توفیق می‌یابند که دارای همت والا و دارای خرد و بینش باشند، زیرا انتقام نگرفتن دشوارترین امر بر نفس آدمی است، و بردباری در برابر اذیت و آزار، و گذشت در مقابل تعامل نابهنجار دیگران و نیکی کردن در برابر آنان بسی دشوارتر و دشوارتر است. ولی این کار برای کسی آسان است که خداوند آن را بر وی آسان گردانده و در مسیر انصاف نفس خویش به این صفت با نفس خود مبارزه کرده و در این مسیر از خداوند استعانت طلبیده باشد.

آیه‌ی ۴۶-۴۴:

﴿وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن وَّلِيٍّ مِّن بَعْدِهِ ۗ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّن سَبِيلِ ۖ﴾ «و کسی را که خدا گمراه سازد به غیر از او هیچ کارسازی برای او نیست، و ستمگران را خواهی دید که وقتی عذاب را می‌بینند می‌گویند: آیا راهی به سوی بازگشت هست؟».

﴿وَتَرْتُهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا حَشِيعِينَ ۚ مِنَ الدُّلَىٰ يَنْظُرُونَ ۚ مِن طَرْفٍ حَفِيٍّ ۗ وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ الْآخِسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ

مُقِيمٍ ﴿۱۵۸﴾ «و آنان را خواهی دید که بر آن (عذاب) عرضه می‌شوند که از خواری زبوند، و زیر چشمی و مخفیانه (به آتش) می‌نگرند و مؤمنان می‌گویند: زیانکاران کسانی‌اند که در روز قیامت خود و خاندان خود را به زیان افکندند. هان! ستمگران در عذاب دائم خواهند بود.»

﴿وَمَا كَانَتْ لَهُمْ مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿۱۵۹﴾﴾ «و آنان یاوران و دوستانی ندارند که در برابر خداوند آنان را یاری دهند، و هرکس را که خدا گمراه سازد او راهی (برای نجات) ندارد.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که تنها او هدایت می‌کند و گمراهی می‌سازد، ﴿وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهِ﴾ و هرکس را که خداوند به سبب ستمگری‌اش گمراه سازد بعد از خدا هیچ کارسازی ندارد که او را سرپرستی نماید و هدایت کند. ﴿وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ﴾ و ستمگران را خواهی دید که وقتی عذاب و آن منظره‌ی وحشتناک را مشاهده کنند اظهار ندامت و پشیمانی بزرگ می‌نمایند و برگزشته تاسف می‌خورند. ﴿يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيلٍ﴾ و می‌گویند: آیا راه چاره‌ای برای ما هست که به دنیا بازگردیم تا عملی غیر از آنچه می‌کردیم انجام دهیم؟ و این خواستن چیزی است که محال است و امکان ندارد.

﴿وَتَرْتَلُومُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَشَعِينَ مِنَ الدُّلَىٰ﴾ و آنان را خواهی دید که بر آتش عرضه می‌شوند درحالی‌که بر اثر مذلت و خواری که در دل‌هایشان است کز کرده‌اند و به هم آمده‌اند. ﴿يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ﴾ و از ترس و وحشت آتش جهنم مستقیم به آن نگاه نمی‌کنند، بلکه با گوشه چشم و مخفیانه به آن نگاه می‌کنند. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ وقتی سرنوشت مردم آشکار می‌گردد و صادقان از دیگران مشخص می‌شوند، مؤمنان می‌گویند: ﴿إِنَّ الْخَسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ بی‌گمان زیان کاران حقیقی کسانی هستند که در روز قیامت خود و خاندان



خود را بر زبان می‌افکنند و پاداش فراوان را از دست می‌دهند، و به عذاب دردناک گرفتار می‌شوند و میان آنها و خانواده‌هایشان جدایی افکنده می‌شود. پس در کنار هم دیگر گرد نمی‌آیند. ﴿أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ﴾ آگاه باش! بی‌گمان کسانی که با کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان بر خود ستم کرده‌اند در عذابی پایدار هستند. یعنی در وسط عذاب هستند و در آن فرو رفته و هرگز از آن بیرون نمی‌آیند و یک لحظه عذاب از آنها کاسته نمی‌شود و آنان در آن ناامید هستند.

﴿وَمَا كَانَتْ لَهُمْ مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و آنان یاوران و دوستانی ندارند که در برابر خداوند آنان را یاری دهند آن‌گونه که در دنیا این خیال را در سر خود می‌پرورانند که در قیامت یاورانی دارند. پس در قیامت برای آنان و برای دیگران روشن خواهد شد و اسبابی که آنان بدان امید بسته بودند از دست می‌دهند و عذاب خدا که به سویشان می‌آید از آنها دور گردانده نمی‌شود. ﴿وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ﴾ و هرکس را که خداوند گمراه سازد هیچ راهی ندارد که هدایت را به دست آورد. پس اینها که گمان بردند انبازهایی که شریک خدا ساختند به آنها فایده می‌رساند و زیان را از آنها فایده می‌رساند و زیان را از آنها دور می‌کند گمراه کشته و در این روز گمراهی‌شان مشخص می‌گردد.

آیه ی ۴۷-۴۸:

﴿أَسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنْ رَبِّ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِّنْ مَّجَالٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّكِيرٍ﴾ «پیش از آنکه روزی فرا رسد که از (سوی) خدا بازگشتی ندارد (دعوت) پروردگار خود را بپذیرید، در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه می‌توانید انکار کنید».

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۗ إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ ۗ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا ۗ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ﴾ «پس اگر روی بگرداند تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم، بر تو ابلاغ پیام باشد و بس. هنگامیکه ما

از جانب خویش لطف و مرحمتی به انسان برسانیم به آن شاد می‌شود. و اگر بلا و مصیبتی به خاطر کارهایی که کرده است به او برسد، آنگاه انسان ناسپاس است.»

خداوند بندگان را فرمان می‌دهد تا با اطاعت از آنچه او بدان فرمان داده و پرهیز از تاخیر در آن، دعوت پروردگارش را بپذیرند. ﴿مَنْ قَبِلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمًا﴾ پیش از آنکه روز قیامت فرا رسد، که برگشتی ندارد، و دیگر گذشته جبران نمی‌شود. در آن روز بنده پناهگاهی ندارد که به آن پناه ببرد و از دست پروردگارش فرار کند. بلکه فرشتگان مردم را از هر سو محاصره و احاطه کرده‌اند و خلق صدا زده می‌شوند، ﴿يَمَعَثِرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِنْ أَسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ رَبِّكُمْ﴾ [الرحمن: ۳۳]. «ای گروه انس و جن! اگر می‌توانید از کناره‌های آسمانها و زمین بگذرید، بگذرید. اما جز با توانی شگرف نمی‌توانید بگذرید. در این روز بنده گناهی را که مرتکب شده است نمی‌تواند انکار کند، بلکه اگر انکار نماید اعضا و جوارح او علیه وی شهادت می‌دهند.» در این آیه و امثال آن آرزوهای دورو دراز مذمت شده و به غنیمت شمردن فرصت در هر کاری که برای بنده پیش می‌آید دستور داده است چون تاخیر در انجام مسئولیت آفاتی به همراه دارد.

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا﴾ پس اگر از آنچه تو آورده‌ای بعد از آن که کاملاً بیان و روشن گردیده است روی گردانند، ﴿فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ تو را بر آنان نگهبان و مسئول قرار نداده‌ایم، که از اعمال آنها پرسیده شوی، ﴿إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْغُ﴾ بلکه وظیفه تو فقط رساندن است. پس وظیفه‌ات را انجام داده‌ای و پاداش تو بر خداوند است، خواه آنها بپذیرند و خواه روی بگردانند، و حساب آنها با خداست، خداوندی که اعمال کوچک و بزرگ و اعمال ظاهری و باطنی آنها را ثبت و ضبط می‌نماید. سپس خداوند متعال حالت انسان را بیان کرد که هرگاه به او لطف و مرحمتی از جانب خدا برسد از قبیل تندرستی، روزی راحت و فراوان، مقام و مرتبه و امثال آن،

﴿فَرِحَ بِهَا﴾ بی‌نهایت بدان شادمان می‌گردد و تنها در فکر آن می‌باشد، و لازمه‌ی این کار آن است که به این نعمت‌ها آرامش پیدا می‌کند و از کسی که نعمت را به او بخشیده است روی گردان می‌شود. ﴿وَإِنْ تُصِيبِهِمْ سَيِّئَةٌ﴾ و اگر بیماری یا فقر یا امثال آن به او برسد، ﴿بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ﴾ به سبب کارهایی که خودشان کرده‌اند، ﴿فَلِإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ﴾ آن گاه انسان ناسپاس می‌گردد. یعنی طبیعت او چنان است که در برابر امت‌های گذشته ناسپاسی می‌کند و از رنج و بدبختی که به او رسیده است ابراز ناخشنودی می‌نماید.

آیه‌ی ۴۹-۵۰:

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ تَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾ «فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست، هرچه بخواهد می‌آفریند، به هرکس که بخواهد دختر می‌بخشد و به هرکس که بخواهد پسر می‌بخشد.»  
 ﴿أَوْ يَزُوجُهُمْ ذُرَّيًّا وَإِنثًا ۖ وَجَعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ «و یا اینکه هم پسر و هم دختر به آنان می‌دهد، و (خدا) هرکه را بخواهد نازا می‌کند بی‌گمان او بس آگاه و تواناست.»

در این آیه از گستردگی فرمانروایی خدا و نفوذ تصرف او در میان خلق آن‌گونه که بخواهد و این که او همه کارها را تدبیر می‌نماید خبر داده‌است. به گونه‌ای که تدبیر الهی چنان فراگیر است که حتی شامل چیزهایی می‌شود که ارتباط مستقیمی با بندگان دارند، از قبیل نکاح که یکی از اسباب زاد و ولد است، اما در حقیقت این خداست که براساس مشیت خود فرزندان را به آنان می‌بخشد. پس خداوند متعال به آنها فرزندان پسر یا دختر می‌دهد، به بعضی دختر می‌دهد و به برخی پسر می‌بخشد. و به بعضی نیز هم پسر و هم دختر می‌دهد و برخی را نازا می‌گرداند. ﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ﴾ بی‌گمان او به هر چیزی داناست و بر هر چیزی تواناست. پس او با علم خود تصرف می‌نماید و با قدرت خویش آفریده‌هایش را زیبا و محکم می‌آفریند.

آیه ی ۵۱:

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآدَانِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ عَزِيزٌ﴾ «و هیچ انسانی را نسزد که خدا با او سخن بگوید مگر از طریق وحی یا از پس پرده یا اینکه خداوند قاصدی بفرستد و آن (قاصد) به حکم او (=خدا) هرچه را بخواهد نازل می کند، بی گمان او والای فرزانه است.»

وقتی که تکذیب کنندگان پیامبران، آنهایی که به خدا کفر ورزیده بودند، از روی تکبر و سرکشی گفتند: ﴿لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ﴾ [البقرة: ۱۱۸]. «چرا خدا با ما سخن نمی گوید یا نشانه ای برای ما نمی آورد.» خداوند با این آیه کریمه به آنها پاسخ داد و بیان کرد که او فقط با بندگان برگزیده اش یعنی با پیامبران سخن می گوید، و سخن گفتن وی به صورت های ذیل است: یا اینکه خداوند ﴿يُكَلِّمُهُ اللَّهُ﴾ از طریق وحی با پیامبر سخن می گوید که وحی را بر قلب او القا می کند بدون اینکه فرشته ای بفرستد، و بدون این که به صورت شفاهی با پیامبر سخن بگوید. ﴿أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآدَانِهِ مَا يَشَاءُ﴾ یا اینکه خداوند به وسیله قاصدی که فرشته است مانند جبرئیل یا کسی دیگر از فرشتگان با پیامبر سخن می گوید که آن فرشته به فرمان خدا نه به دلخواه خود هرآنچه را که خداوند بخواهد به پیامبر وحی می کند. ﴿إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾ بدون شک ذات خداوند متعال و والاست و صفات او بلند مرتبه و کارهایش بزرگ است، و او بر همه چیر چیره می باشد و همه مخلوقات در برابر او سر تسلیم فرود آورده اند. با حکمت است و هریک از مخلوقات و از آیین ها را در جای مناسب قرار می دهد.

آیه ی ۵۲:

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا ۗ مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا ۗ وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ «و اینچنین روحی از کلام خود به تو وحی کردیم، (تو) نمی دانستی که کتاب و ایمان

چیست، ولی آن (قرآن) را نوری گردانیدیم که با آن هرکس از بندگانمان را که بخواهیم هدایت می‌کنیم و بی‌گمان تو به راه راست رهنمون می‌سازی».

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا﴾ همان‌گونه که به پیامبران پیش از تو وحی کرده‌ایم به تو نیز فرمان خود روحی را وحی نموده‌ایم. و روح، همین قرآن کریم است. آن را روح نامید چون به وسیله روح تن‌ها حیات و زندگی می‌یابند، همچنین به وسیله قرآن دل‌ها و ارواح جان و زندگی می‌یابند و منافع دنیا و دین را به دست می‌آورند. چون در قرآن خیر و دانش فراوانی وجود دارد. و این یک منت و احسان محض از جانب خدا بر پیامبر و بندگان مومنش می‌باشد، بدون این که از سوی آنها وسیله و سببی باشد. بنابراین فرمود: ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلَكْتُبُ وَلَا الْإِيمَنُ﴾ «یعنی قبل از این که قرآن بر تو نازل شود کتاب و ایمان را نمی‌دانستی». یعنی از اخبار کتاب‌های گذشته آگاهی نداشتی و ایمان و عمل به قوانین و آیین‌های الهی را نمی‌دانستی، بلکه بی‌سواد بودن و خواندن و نوشتن را بلد نبودی. پس این کتاب به نزد تو آمد که ﴿جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ آن را نوری گردانیده‌ایم که به وسیله آن هرکس از بندگانمان را که بخواهیم هدایت می‌کنیم و بندگان در تاریکی‌های کفر و بدعت و هواپرستی به وسیله آن راه را روشن می‌یابند و با آن حقایق را می‌دانند و به وسیله آن به راه راست راهیاب می‌گردند. ﴿وَإِنَّكَ لَنَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ و بی‌گمان تو به راه راست هدایت می‌کنی. یعنی راه راست را برای آنها بیان می‌نمایی و توضیح می‌دهی و آنان را به (درپیش گرفتن) آن تشویق می‌کنی و آنها را از ضد آن باز می‌داری و می‌ترسانی. سپس صراط مستقیم را تفسیر کرد و فرمود:

آیه‌ی ۵۳:

﴿صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ «راه خدایی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست. هان! همه کارها به سوی خدا بازمی‌گردد»

﴿صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ راهی که خداوند برای بندگانش قرار داده و به آنه خبر داده است که این راه، انسان را به خدا و به سرای بهشت می‌رساند. ﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ بدان که همه کارهای خیر و شر به خداوند باز می‌گردد، پس هرکس را طبق عملش مجازات می‌کند، اگر عملش خوب باشد به او پاداش خوب می‌دهد و هرکس عملش بد باشد سزای بد به او می‌دهد.

پایان تفسیر سوره‌ی شوری

## تفسیر سوره‌ی زخرف

مکی و ۸۹ آیه است.

آیه‌ی ۵-۱:

﴿حَمِّمٌ﴾ «حا، میم».

﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ «سوگند به قرآن (روشن و) روشنگر».

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ «به یقین ما این (کتاب) را قرآنی

عربی گردانده‌ایم تا شما خرد ورزید».

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمْرِ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ «و بی‌گمان آن در لوح محفوظ به پیش

ماست و همانا (آن) والا و حکمت‌آمیز است».

﴿أَفَنْضَبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ﴾ «آیا ما این قرآن را

از شما باز گیریم بدان خاطر که شما گروهی اسرافگر هستید؟».

در اینجا خداوند به قرآن سوگند خورده است، پس به کتاب روشنگر و روشن،

سوگند یاد کرده و به طور مطلق بیان نموده و متعلق را بیان نکرده است که چه

چیزی را روشن می‌نماید، تا بر این دلالت نماید که قرآن تمامی امور دنیوی و دینی

و اخروی که بندگان به آن نیاز دارند روشن می‌نماید.

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾ این چیزی است که بر آن سوگند یاد شده و آن این است

که قرآن با شیواترین و روشن‌ترین زبان‌ها آمده است و این از روشنی و وضوح آن

است. و حکمت آن را بیان کرد و فرمود: ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ تا شما کلمات و معانی

آن را درک کنید و بفهمید، چون کلمات و مفاهیم آن آسان و نزدیک به ذهن است.

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمْرِ الْكِتَابِ لَدَيْنَا﴾ و همانا این کتاب در ملاء اعلی در بالاترین جایگاه، و نزد

ما دارای برترین مقام است. ﴿لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ مقام و شرافت و جایگا آن والاست و

مشمول بر اوامر و نواهی و اخبارِ حکمت آمیز است. پس هیچ حکم و فرمانی در آن وجود ندارد که مخالف با حکمت و عدالت و میزان باشد.

سپس خداوند متعال خبر داد که حکمت و فضل او اقتضاء می‌نماید بندگانش را بیهوده رها نکند، به گونه‌ای که پیامبری برای آنها نفرستد و کتابی بر آنان نازل نکند گرچه متجاوز و ستمگر باشند، پس فرمود: ﴿أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا﴾ آیا از شما روی گردان شویم و نازل کردن پند قرآن را بر شما ترک کنیم به خاطر آن که شما روی گردان هستید و فرمان نمی‌برید؟ بلکه ما کتاب را برای شما نازل می‌کنیم و در آن همه چیز را برایتان روشن می‌گردانیم. پس اگر به آن ایمان آوردید و هدایت شدید این از توفیق یافتن شماست، و اگر ایمان نیاوردید و هدایت نشدید حجت بر شما اقامه شده و تکلیفتان روشن گردیده است.

آیه‌ی ۸-۶:

﴿وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ﴾ «و چه بسیار پیامبران را در میان پیشینیان فرستاده‌ایم».

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ «و هیچ پیامبری به نزد آنان نمی‌آمد مگر آنکه او را به ریشخند می‌گرفتند».

﴿فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ﴾ «پس ما کسانی را هلاک کردیم که نیرومندتر از اینها هم بودند و قدرت بیش‌تری هم داشتند. و نمونه‌هایی از داستان پیشینیان گذشته است».

خداوند متعال می‌فرماید که این سنت و شیوه ما در میان مردم است که آنها را بدون پیامبر و کتاب، بیهوده رها نمی‌کنیم. ﴿وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ﴾ و چه بسیار پیامبران را در میان پیشینیان فرستاده‌ایم که آنها را به پرستش خدای یگانه که شریکی ندارد فرمان می‌دادند، اما امت‌ها همواره آنان را تکذیب می‌کردند. ﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و هیچ پیامبری به نزد آنان نمی‌آمد مگر آنکه او را به



ریشخند و مسخره می‌گرفتند و آنچه را که آورده بود انکار می‌کردند و با خود بزرگ بینی حق را نمی‌پذیرفتند.

﴿فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا﴾ و ما کسانی را هلاک کردیم که از اینها قدرت بیشتری داشتند و کارهای مهم تری می‌کردند و نشانه‌ها و آثار بیشتری در زمین داشتند. ﴿وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأُولَيْنَ﴾ و حکایات و نمونه‌های زندگی‌شان گذشته است، و برخی از آنها را برایتان بیان کرده‌ایم که مایه‌ی عبرت هستند و (شما را) از تکذیب برحذر می‌دارند.

آیه‌ی ۹-۱۴:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ «و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است به یقین خواهند گفت: خداوند با عزت و آگاه آنها را آفریده است.»

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ «کسیکه زمین را برایتان بستری ساخت و برایتان در آن راهها قرار داد تا این که رهنمون شوید.»

﴿وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ نُخْرِجُكَ﴾ «و خدایی که از آسمان آبی به اندازه فرو فرستاد و آنگاه با آن زمین مرده را زندگی بخشیدیم. همین گونه (از قبرها) بیرون آورده می‌شوید.»

﴿وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفَلَکِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ﴾ «و همان خدایی که همه جفت‌ها را آفریده است و برایتان از کشتی‌ها و چهارپایان چیزی پدید آورده که (بر آنها) سوار می‌شوید.»

﴿لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ «تا بر پشت آنها قرار گیرید، و چون بر آن

جای گرفتید نعمت پروردگارتان را یاد کنید، و بگویید: پاک و منزّه است خدایی که این را به زیر فرمان ما درآورد بر آن توانا نبودیم».

﴿وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾ «و بی گمان ما به سوی پروردگارتان باز می گردیم».

خداوند متعال از مشرکان خبر می دهد که ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، می گویند: خداوند یگانه که شریکی ندارد آنها را آفریده است، توانمند است و همه مخلوقات تسلیم قدرت او هستند، خداوندی که به آشکار و پنهان کارها و ابتدا و انتهای آنها داناست. پس وقتی آنها به این اقرار می کنند چگونه برای خداوند فرزند و همسر و شریک قایل می شوند؟! و چگونه کسی را شریک او قرار می دهند که نمی آفریند و روزی نمی دهد و نمی میراند و زنده نمی گرداند؟!.

سپس دلایلی را بیان کرد که بر کمال نعمت و توانمندی اش دلالت می کند و آن اینکه برای بندگانش زمین را آفرید و آن را محل آرامش و استقرار آنان قرار داد به گونه ای که هر چه بخواهند در آن می یابند. ﴿وَجَعَلْ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا﴾ و در آن راههایی به وجود آورد. یعنی بین کوههای متصل به هم منافذی قرار داد که از آن راهها و منافذ به آبادیهای آن سوی راه می یابید. ﴿لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ تا در طی مسیرها راهیاب گردید و گم نشوید، و تا شاید شما با عبرت گرفتن از این، هدایت شوید.

﴿وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ﴾ و خدایی که از آسمان آبی به اندازه لازم فرو فرستاد، نه زیاد و نه کم. و نیز این آب به اندازه نیاز می باشد و چنان کم نیست که فایده ای نداشته باشد و چنان زیاد نیست که به بندگان و شهرها آسیب و زیان برساند. بلکه به وسیله آن به کمک بندگان شتافت و آبادیها را از سختیها نجات بخشید. بنابراین فرمود: ﴿فَأَنْشَرْنَا بِهٖ بَلَدَةً مَّيِّتًا﴾ پس به وسیله آن آب زمین مرده را زنده می گردانیم. ﴿كَذَٰلِكَ نُخْرِجُوهٗنَّ﴾ و همانگونه که زمین پژمرده و خشک را به

وسیله آب زنده می‌گردانیم شما را پس از آن که دوران برزختان کامل گردد زنده می‌نماید تا سرای اعمالتان را بدهد.

﴿وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾ و خدایی که همه گونه‌ها را آفرید، از آنچه زمین می‌رویاند و از خوشحال، و از آنچه که نمی‌دانند از قبیل شب و روز و سرما و گرما و نر و ماده و غیره. ﴿وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ﴾ و برایتان از کشتی‌های بادبانی و بخاری، و از چهارپایان مرکب‌هایی پدید آورد تا بر پشت آنها قرار بگیرید، ﴿ثُمَّ تَذَكَّرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ﴾ و چون بر آن جای گرفتید نعمت پروردگارتان را یاد کنید، به نحوی که اعتراف نمایید که این نعمت متعلق به خداست که آن را برایتان فراهم و مسخر نموده است، و او را بر آن ستایش کنید. بنابراین فرمود: ﴿وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ و بگویید پاک و منزّه است خدایی که این را به زیر فرمان درآورده و بر آن توانا نبودیم. یعنی اگر خداوند این کشتی‌ها و چهارپایان را تحت فرمان ما قرار نمی‌داد ما نمی‌توانستیم آنها را مسخر کنیم. اما خداوند از روی لطف و کرم خویش اینها را برای ما مسخر کرد و اسباب آن را فراهم نمود. منظور این است که پروردگاری که چنین است و این نعمت‌ها را به بندگان بخشیده است همو سزاوار پرستش و بندگی می‌باشد و سزاوار است که برای او نماز بخوانید و سجده ببرید.

﴿وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾ یعنی بعد از این زندگی به‌سوی پروردگاران باز می‌گردیم تا هریک را طبق آنچه انجام داده است محاسبه و محاکمه کند. و در اینجا اعلام می‌شود که فرد سوار و مسافر، باید مسافرت بزرگ را به خاطر بیاورد، مسافرتی که در آن به‌سوی خداوند باز می‌گردد. پس کارهایش را در طی سفر با این ملاحظه انجام دهد، و کاری نکند که با این ملاحظه متضاد باشد، و باید سفر او برای امری جایز انجام شود.

آیه‌ی ۱۵-۲۵:

﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ﴾ «و از میان بندگان او (=خدا) برخی از بندگان را پاره‌ای (چون فرزند و شریک) برای او قرار دادند بی‌گمان انسان ناسپاس آشکار است.»

﴿أَمْ أَلْبَسْنَا لَهُمَا بَنَاتِنَا وَأَصْفُنَاكَ بِالْجَنَّةِ بِمَا نَمُنَّ﴾ «آیا از آنچه می‌آفریند (برای خود) دختران را برگرفت و شما را با پسران برگزیده است.»

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ «و هرگاه یکی از آنان را به همان چیزی مژده دهند که برای (خداوند) رحمان مثل زده است چهره‌اش سیاه می‌شود و سرشار از غم می‌گردد.»

﴿أَوَمِنْ يُنشَوْنَ فِي الْحَلْبَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ «آیا کسی را که در لابلاهی زینت و زیور پرورش می‌یابد و به هنگام کشمکش و مجادله نمی‌تواند مقصود خود را خوب و آشکار بیان و اثبات کند (به خدا نسبت می‌دهند؟)»

﴿وَجَعَلُوا أَلَمَاتِكُمُ الَّذِينَ هُمْ عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنَّمَا أَشْهَدُوا حَلْفَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ «و فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند دختر انگاشتند. آیا به هنگام آفریدن آنان حاضر بودند؟ گواهی آنان نوشته می‌شود و بازخواست می‌گردند.»

﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ «و می‌گویند: اگر خداوند مهربان می‌خواست ما فرشتگان را پرستش نمی‌کردیم، آنان کم‌ترین اطلاع و کوچک‌ترین خبری از این ندارند، آنان (چیزی) جز دروغ نمی‌گویند.»

﴿أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ﴾ «آیا پیش از آن (قرآن) کتابی به آنان داده‌ایم و آنان بدان چنگ زده‌اند؟!»

﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ﴾ «بلکه گفتند: بی‌گمان ما پدران خود را بر آیینی یافته‌ایم و ما بر رد و نشان آنها راه یافته‌ایم.»

﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ﴾ «همین گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو بیم‌دهنده‌ای نفرستاده‌ایم مگر آنکه متنعمان آنجا گفتند: بی‌گمان ما پدرانمان را بر آیینی یافته‌ایم، و بی‌گمان به دنبال آنان می‌رویم.»

﴿قُلْ أُولُو جُنَّتِكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ «(پیامبرشان به آنها) گفت: آیا اگر من آیینی را هم برای شما آورده باشم که هدایت بخش‌تر از آیینی باشد که پدرانتان را بر آن یافته‌اید (باز از آن آیین موروثی پیروی می‌کنید؟! گفتند: ما به آنچه که بدان رسالت یافته‌اید باور نداریم.»

﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ ط فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَنِيبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ «و ما از ایشان انتقام گرفتیم، پس بنگر سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود؟».

خداوند از زشتی سخن مشرکان خبر می‌دهد که برای خداوند فرزندی مقرر داشتند درحالی‌که او یکتای یگانه و بی‌نیاز است و او خدایی است که همسر و فرزند و همتایی ندارد. و ادعای فرزند برای خداوند از چند جهت باطل و پوچ است:

- ۱- مردم همه بندگان خدایند و عبودیت با متولد شدن و داشتن فرزند منافات دارد.
- ۲- فرزند بخشی از پدر می‌باشد درحالی‌که خداوند از خلق و بندگانش جداست و در صفاتش با آنها متفاوت است، حال آنکه فرزند بخشی از پدر است. پس محال است که خداوند فرزندی داشته باشد.

- ۳- آنها گمان می‌برند که فرشتگان دختران خدا هستند، و مشخص است که دختران از پسران مقام کم‌تری دارند، پس چگونه فرزندان خداوند دختر هستند، و آنان را با فرزندان پسر برگزیده و برتری داده است؟! چون در این صورت آنان از خداوند بهتر و برتر خواهند بود. خداوند پاک و بسی برتر است از آنچه می‌گویند.

- ۴- آنچه آنها به خدا نسبت داده‌اند پایین‌ترین نوع فرزند است و خود آن را دوست ندارند: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ و هرگاه یکی از آنان را به همان چیزی مژده دهند که برای خداوند مهربان مقرر می‌دارند از بسی که از آن نفرت دارد، چهره‌اش سیاه می‌شود و مملو از خشم و اندوه می‌گردد. پس چگونه چیزی را به خداوند نسبت می‌دهند که خودشان آن را نمی‌پسندند؟
- ۵- زنان ناقص هستند و در گفتار و منطق توانایی ندارند، بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿أَوَمَنْ يُنَشِّؤُا فِي الْحَلِيَّةِ﴾ آیا کسی که در میان زیور و زینت پرورش می‌یابد، و چون زیبایی‌اش ناقص است با یک چیز خارجی خود را می‌آراید؟ ﴿وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ و به هنگام مجادله و گفتگو که فرد باید سخنش را آشکار نماید، او نمی‌تواند حجت و دلیل خود را بیان کند و آنچه را در دل دارد به شیوایی بیان نماید. پس چگونه آنها را به خداوند نسبت می‌دهند؟
- ۶- آنها ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبْدُ الرَّحْمَنِ إِنْتًا﴾ فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، دختر به شمار آوردند پس در حق فرشتگان که بندگان مقرب خدا هستند جسارت کرده و آنها را از مقام بندگی فراتر بوده و در پاره‌ای از خصوصیت‌های خداوند شریک خدا قرار داده‌اند. سپس آنها را از مقام مرد بودن به مقام زن بودن پایین کشیدند! پس پاک است خداوندی که تناقض گفتار کسی را که بر او دروغ بسته و با پیامبرانش مخالفت ورزیده آشکار نموده است.
- ۷- خداوند سخن آنها را رد نمود و فرمود آنان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور نداشتند، پس چگونه در مورد چیزی سخن می‌گویند که برای هرکسی مشخص است که آنها از آن آگاهی ندارند؟! ولی حتما در رابطه با این گواهی که می‌دهند مورد سوال قرار خواهند گرفت و آنچه که می‌گویند نوشته می‌شود و به خاطر آن مورد مجازات قرار می‌گیرند.

فرموده خداوند متعال را که می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ﴾ - اگر خداوند مهربان می‌خواست ما فرشتگان را پرستش نمی‌کردیم - آنها دلیل پرستش فرشتگان را خواسته‌ی خداوند قرار دارند، و این دلیلی است که همواره مشرکین ارائه می‌دادند، در حالی که از نظر عقل و شرع دلیلی باطل و پوچ است، اما از نظر عقل، انسان عاقل قضا و قدر را بهانه نمی‌کند، و اگر در برخی از حالات خویش این راه را در پیش بگیرد برای همیشه بر آن پافشاری نمی‌کند. و اما از نظر شرع، خداوند متعال بهانه کردن تقدیر را باطل قرار داده‌است، و این موضوع را فقط از زبان مشرکین بیان کرده و اینکه آنها تقدیر را بهانه‌ی کارهایشان کرده‌اند، همان مشرکانی که پیامبران خدا را تکذیب کرده‌اند. به درستی که خداوند حجّت را بر بندگانش اقامه کرده است، بنابراین، در اینجا فرمود: ﴿مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ آنان کمترین اطلاع و کوچک‌ترین خبری از این ندارند و سخنانشان بر پایه‌ی حدس و گمان است. یعنی حدسی می‌زنند که بر آن دلیلی ندارند.

سپس فرمود: ﴿أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ﴾ آیا پیش از قرآن به آنان کتابی داده‌ایم که به آن جنگ زده باشند و این کتاب آنها را به درستی کارهایشان و راستی گفته‌هایشان خبر دهد؟ چنین نیست، خداوند محمد ﷺ را به عنوان بیم دهنده و هشداردهنده به‌سوی آنها فرستاده است و بیم‌دهنده‌ای غیر از محمد برای آنها نیامده است. پس نه دلیل عقلی دارند و نه دلیل نقلی، و هرگاه هیچ یک از این دو نباشد گفته‌هایشان چیزی جز یاوه و باطل نیست.

بلکه آنان یک شبهه دارند که از واهی‌ترین شبهات است و آن این آنها از پدران و نیاکان گمراهشان تقلید می‌کنند. کافران همواره پیام پیامبران را به دلیل تقلید از پدران و نیاکان خود رد کرده و نمی‌پذیرند. بنابراین، در اینجا فرمود: ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ بلکه گفتند: ما پدران خود را بر دین و آیینی یافته‌ایم، ﴿وَإِنَّا

عَلَىٰ ءَاثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۳۲﴾ و قطعاً ما در پی آنان می‌رویم. یعنی از آنچه که محمد ﷺ آورده است پیروی نمی‌کنیم.

﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا﴾ و همچنین در هیچ شهر و دیاری پیش از تو بیم دهنده‌ای نفرستاده‌ایم مگر اینکه ثروتمندان و سران آنجا که نعمت‌های دنیا آنها را مغرور و سرکش کرده بود و با خود بزرگ بینی حق را پذیرفتند، گفتند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ ءَاثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ﴾ ما پدران و نیاکان خود را بر دینی یافته‌ایم و ما به دنبال آن می‌رویم. یعنی اینها نخستین افراد نیستند که چنین می‌گویند، بلکه پیش از اینها نیز کسانی چنین می‌گفته‌اند. و منظور مشرکان گمراه از اینکه از پدرانشان تقلید می‌کنند پیروی از حق و هدایت نیست، بلکه تعصّب محض است و می‌خواهند بدین وسیله باطلی را که دارند یاری دهند.

بنابراین، هر پیامبری که با این شبهه باطل با او مخالف می‌کردند، در جواب می‌گفت: ﴿أَوْلَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ ءَابَاءَكُمْ﴾ آیا اگر من آیینی را هم برای شما آورده باشم که هدایت بخش‌تر از آیینی باشد که پدرانتان را بر آن یافته‌اید به خاطر هدایت از من پیروی می‌کنید؟ ﴿قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ گفتند: ما به آنچه شما به آن رسالت یافته‌اید باور نداریم. پس مشخص است که منظورشان پیروی از حق و هدایت نبود، بلکه هدفشان پیروی از باطل و هوای نفس بود.

و به سبب آن که حق را تکذیب کردند و با این شبهه باطل آن را نپذیرفتند. ﴿فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ﴾ از آنان انتقام گرفتیم، ﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ پس بنگر سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود؟ پس باید اینها از این که تکذیب خود ادامه دهند پرهیزند، چون گرفتار عذابی خواهند شد که آنها بدان گرفتار شدند.

آیه‌ی ۳۲-۲۶:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۳۳﴾﴾ «و به یاد آر آنگاه که ابراهیم

به پدر و قومش گفت: من از آنچه می‌پرستید بیزارم.»



﴿إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيِّدِي﴾ «به جز آن معبودی که مرا آفریده است و او مرا رهنمود خواهد کرد».

﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ «و (خداوند) آن را سخنی ماندگار در میان فرزندان‌ش قرار داد تا آنان بازگردند».

﴿بَلْ مَتَّعْتُ هُنُلَاءَ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ﴾ «بلکه من اینان و پدرانشان را بهره‌مند ساختم تا حق و پیغمبر روشنگری به نزدشان آمد».

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ﴾ «و هنگامی که حق به نزد آنان آمد، گفتند: این جادو است و قطعاً ما بدان باور نداریم».

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ «و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از (مردم) دو شهر فرو فرستاده نشد؟».

﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ «آیا آنان رحمت پروردگار تو را تقسیم می‌کنند؟ ما معیشت آنان را در زندگی دنیا بین آنان تقسیم کرده‌ایم و برخی را بر برخی دیگر برتری‌هایی داده‌ایم تا بعضی از آنان بعضی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است».

خداوند متعال از آئین ابراهیم عليه السلام که اهل کتاب و مشرکان، خود را به آن نسبت می‌دهند و هریک ادعا می‌کند که بر راه و شیوه اوست، خبر می‌دهد، پس خداوند از دین ابراهیم که آن را برای فرزندان‌ش باقی گذاشته خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ﴾ و هنگامیکه ابراهیم به پدر خود و قومش که به جای خدا معبودهایی را برگرفته بودند و آنها را پرستش می‌کردند، گفت: ﴿إِنِّي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ﴾ بی‌گمان من از آنچه شما عبادت می‌کنید متنفرم و با کسانی که آنها را

عبادت می‌کنند، دشمن می‌باشم. ﴿إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي﴾ به جز خدایی که مرا آفریده است، که او را دوست می‌دارم و امیدوارم مرا راهنمایی کند تا حق را بشناسم و بدان عمل کنم. پس همان طور که مرا آفریده، و آن‌گونه که شایسته جسم و دنیای من است سامانم داده‌است، ﴿فَإِنَّهُ سَيَّدِينِ﴾ (نیز) مرا به آنچه که شایسته دین و آخرت می‌باشد راهنمایی خواهد کرد.

﴿وَجَعَلَهَا﴾ و این خصلت پسندیده را که اساس خصلت‌هاست و آن یکتاپرستی و بیزاری جستن از پرستش غیر خدا می‌باشد، ﴿كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ﴾ در میان فرزندانش سخنی ماندگار قرار داد، ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ تا شاید به سوی آن بازگردند. چون این سخن از گفته‌های معروف و مشهور او ست و او فرزندش را به این توصیه کرده است و برخی از فرزندانش همانند اسحاق و یعقوب همین توصیه را به یکدیگر کرده‌اند، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ [البقرة: ۱۳۰]. «و چه کسی از آئین ابراهیم روی گردانی می‌کند مگر آن کس که بی‌خرد باشد؟!». پس همواره این سخن در میان فرزندان ابراهیم علیهم‌السلام موجود بوده است تا این که خوشگذرانی و سرکشی در میان آنها پدید آمد.

خداوند متعال فرمود: ﴿بَلْ مَتَّعْتُ هَتُولَاءِ وَاَبَاءَهُمْ﴾ بلکه من اینان و پدرانشان را از انواع شهوات و لذت‌ها بهره‌مند ساختم تا جایی که این شهوات‌ها هدف نهایی آنها گردید و همواره محبت آن در دل‌هایشان پرورش یافت تا اینکه این شهوات‌ها در وجود آنان تبدیل به صفت‌ها و حالاتی همیشگی و عمیق و باورهای ریشه‌دار گردید. ﴿حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ﴾ تا اینکه حق که هیچ‌شک و تردیدی در آن نیست و پیامبری نزدشان آمد که رسالت آن واضح و دلایل نبوتش به سبب اخلاق و معجزاتش، و به سبب آنچه که آورده بود و پیامبران گذشته را تصدیق می‌کرد بسیار روشن بود.

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ﴾ و هنگامیکه حق به نزد آنان آمد، حقی که هرکس کم‌ترین عقل و دینی داشته باشد، باید آن را بپذیرد و از آن پیروی نماید، ﴿قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ﴾ گفتند: این جادو است و ما بدان باور نداریم. و این بزرگ‌ترین مخالفت است. و آنها فقط به روی‌گردانی از حق و انکار آن بسنده نکردند بلکه طعنه بسیار زشتی به آن زدند و آن را جادو برشمردند، جادویی که جز پلیدترین انسان و دروغ‌گوترین فرد آن را انجام نمی‌دهد.

چیزی که آنها را بر این امر واداشت سرکشی آنها بود، زیرا به سبب نعمت‌هایی که خداوند آنان و پدرانشان را از آن بهره‌مند ساخته بود سرکش و مغرور شده بودند.

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ و آنها با عقل‌های فاسد خود به خداوند پیشنهاد کردند که چرا این قرآن بر مردی بزرگ از مردم دو شهر فرو فرستاده نشده است؟ یعنی چرا بر مردی از مردان مکه یا طایف که نزد آنها بزرگوار بودند، همانند ولید بن مغیره و امثال او نازل نشد؟

خداوند با رد پیشنهاد آنان فرمود: ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ﴾ آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ یعنی آیا آنها کلیددار و خزانه دار رحمت پروردگارت هستند و تدبیر رحمت الهی به دست آنهاست؟ پس آن گاه نبوت و رسالت را به هرکس که بخواهند می‌دهند، و هرکس را که بخواهند از آن محروم می‌کنند؟ ﴿لَٰخُنْ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا ۗ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ ما معیشت آنان را در زندگی دنیا بین آنان تقسیم کرده‌ایم و برخی را بر برخی دیگر در زندگی دنیا برتری داده‌ایم درحالیکه رحمت پروردگارت از ثروت و دنیایی که آنان جمع‌آوری می‌کنند بهتر است. پس وقتی معیشت بندگان و روزی دنیوی در دست خداوند است و اوست که آن را میان بندگان تقسیم می‌کند سپس رزق و روزی را برای هرکس که بخواهد

فراوان می‌نماید و برای هرکس که بخواهد کم و تنگ می‌دارد و طبق حکمت خویش چنین می‌نماید. پس رحمت دینی خداوند که بالاترین آن نبوت و رسالت است به طریق اولی باید در دست خداوند باشد و او بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا قرار دهد. پس معلوم شد که پیشنهاد آنها بی‌ارزش و پوچ است و تدبیر همه کارهای دینی و دنیوی فقط در دست خداست. با این استدلال خداوند آنها را قانع می‌نماید که پیشنهاد نامعقولی ارائه می‌دهند و چیزی در دست آنها نیست و این سخن نشانه‌ی ستمگری و نپذیرفتن حق است که آنها می‌گویند: ﴿لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ﴾ چرا این قرآن بر یکی از مردان بزرگ دو شهر نازل نشد؟ اگر آنها حقیقت مردان را شناختند و صفاتی را که موجب ارتقای مقام آدمی می‌شود و مقام او را نزد خدا و بندگانش بزرگ می‌نماید، می‌دانستند، یقین حاصل می‌کردند که محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب صلی الله علیه و آله برترین و بزرگ‌ترین مردان است و عقل و دانش و رای و همت و قاطعیت او و اخلاق و مهربانی و دلسوزی‌اش از همه بهتر و بیشتر است، و او از همه هدایت یافته‌تر و پرهیزگارتر می‌باشد و محور و مرکز دایره کمالات است و او دارای بالاترین صفات مردانگی است و به‌طور مطلق او بالاترین مرد جهان است. این را دشمنان و دوستان محمد صلی الله علیه و آله همه می‌دانند مگر کسی که گمراه گشته و با خود بزرگ بینی روی برتافته است. پس چگونه مشرکان کسی را بر او برتر قرار می‌دهند که به اندازه ذره‌ای از کمال محمد به مشام او نرسیده است؟! اوج حماقت و جنایت مشرکان آن است که معبودی را پرستش می‌کنند و آن را به فریاد می‌خوانند و به آن نزدیکی می‌جویند که بتی از سنگ یا چوب است و سود و زیانی نمی‌رساند، و نمی‌بخشد و محروم نمی‌کند و این خود باری است بر دوش صاحبش و نیازمند آن است کسی کارهایش را انجام دهد. آیا این کار جز کار دیوانگان و بی‌خردان چیزی دیگر است؟! پس چگونه چنین کسی بزرگ شمرده می‌شود؟ و چگونه بر خاتم پیامبران و

سید و سرور فرزندان آدم محمد ﷺ برتری داده می‌شود؟! ولی کافران عقل ندارند و نمی‌فهمند.

در این آیه خداوند به حکمت خویش در برتری دادن برخی از بندگان بر برخی دیگر در زندگی دنیا اشاره نموده و می‌فرماید: ﴿لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا﴾ تا اینکه برخی، برخی دیگر را به خدمت گیرند و در کارها و حرفه‌ها و صنعت‌ها از آنها استفاده کنند. پس اگر همه‌ی مردم در توانگری و ثروت برابر بودند و نیازی به یکدیگر نداشتند بسیاری از منافع و مصالح آنها از دست می‌رفت و این دلیلی است بر این که نعمت دینی خداوند از نعمت دنیوی او بهتر است. همان طور که خداوند در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا تَجْمَعُونَ﴾ [یونس: ۵۸]. «بگو: به فضل و رحمت خدا باید شادمان باشند، آن از آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است».

آیه‌ی ۳۵-۳۳:

﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾ «اگر (این احتمال) نبود که مردم (در گمراهی) همه یک امت شوند ما برای کسانی که به خداوند مهربان کفر می‌ورزند خانه‌هایی با سقف‌هایی از نقره فراهم می‌آوردیم و برای آنان نردبان‌هایی از نقره قرار می‌دادیم که از آنها بالا روند».

﴿وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ﴾ «و برای خانه‌هایشان درهایی (از نقره قرار می‌دادیم) و تخت‌هایی نقره‌ای که بر آنها تکیه زنند (ترتیب می‌دادیم)».

﴿وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ «و تجمل فروان (برایشان قرار می‌دادیم)، اما همه‌ی اینها بهره‌مندی زندگانی دنیاست و آخرت نزد پروردگارت از آن پیرهن‌گاران است».

خداوند متعال خبر می‌دهد که دنیا نزد او ارزشی ندارد و اگر لطف و رحمت او - که چیزی را بر آن مقدم نمی‌دارد - نسبت به بندگانش نبود دنیا و نعمت‌های فراوانی برای کافران فراهم می‌آورد. ﴿لَبِئُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾ «تا جاییکه برایشان خانه‌هایی با سقف‌هایی از نقره فراهم می‌آورد و برایشان نردبان‌هایی سیمین قرار می‌داد که از آنها به پشت بام‌هایشان بالا بروند». ﴿وَلَبِئُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ﴾ و برای خانه‌هایشان درهایی از نقره، و تخت‌هایی نقره‌ای قرار می‌دادیم که بر آنها تکیه زنند. ﴿وَزُخْرَفًا﴾ و تجمّل و زینت فراوان برایشان قرار می‌دادیم. یعنی دنیا را با انواع لذت‌ها و زیبایی‌ها برایشان می‌آراست و آنچه می‌خواستند به آنها عطا می‌کرد. اما آنچه او را از این کار بازداشته است رحمت و لطف او نسبت به بندگانش است که مبادا شتابان به علّت محبت دنیا به سوی کفر و کثرت گناهان بروند. پس دلیلی است بر آن که خداوند بندگان را به‌طور کلی یا به‌طور ویژه از برخی چیزها محروم می‌کند و این به خاطر منافع و مصالح خودشان است. و دنیا نزد خداوند به اندازه بال‌پش‌های ارزش ندارد و همه‌ی آنچه بیان شد کالای زندگی دنیا است که ناگوار و فانی است و آخرت نزد خداوند متعال برای کسانی بهتر است که با اطاعت از دستوراتش و پرهیز از آنچه او نهی کرده است پروا می‌دارند. چون نعمت آخرت از هر جهت کامل است و در بهشت همه‌ی آنچه که دل‌ها می‌خواهند و چشم‌ها از دیدن آن لذت می‌برند فراهم است و آنها در آن جاودانه خواهند بود. پس چقدر این دو جهان با هم فرق می‌کنند.

آیه‌ی ۳۹-۳۶:

﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ «و هرکس که از یاد خداوند مهربان غافل و روی‌گردان شود برایش شیطانی برمی‌گماریم و آن (شیطان) همنشین او می‌گردد».

﴿وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ «و همانا آنان (=شیاطین) اینان (=انسان‌ها) را از راه باز می‌دارند و گمان می‌برند که ایشان هدایت یافتگانند». ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ﴾ «تا آنگاه که (چنین کسی) به پیش ما می‌آید، می‌گوید: ای کاش بین من و تو به اندازه شرق و غرب فاصله بود! چه همنشین بدی است!».

﴿وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ «و در این روز شریک بودن شما و همنشینانتان در عذاب به حال شما سودی نمی‌بخشد چرا که شما ستم کرده‌اید».

خداوند متعال از کیفر سخت خود به کسی که از یاد او روی گردانی کرده است خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ﴾ و هرکس از یاد خداوند که قرآن عظیم است روی گردان شود و مردم را از آن باز دارد، - درحالیکه قرآن بزرگ‌ترین رحمتی است که خداوند با آن بر بندگانش رحم نموده است. پس هرکس آن را بپذیرد بهترین بخشش را دریافته و به بالاترین خواسته دست یازیده است. و هرکس از آن روی بگرداند و آن را رد کند - ناکام گردیده و چنان زیانبار شده که بعد از آن هرگز روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید، و خداوند برای او شیطانی سرکش برمی‌گمارد که همواره همنشین او می‌شود و او را همراهی می‌کند و به او وعده می‌دهد و او را به سوی گناهان می‌کشاند.

﴿وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾ و شیاطین آنها را از راه راست و دین درست باز می‌دارند، ﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ و آنان به سبب این که شیطان، باطل را برایشان آراسته و زیبا جلوه داده است و به خاطر اینکه از حق روی گردانده‌اند گمان می‌برند که راه یافته‌اند. اگر گفته شود: آیا چنین کسی که گمان برده او هدایت یافته است حال آنکه در حقیقت هدایت یافته نمی‌باشد معذور نیست؟ گفته می‌شود: چنین افرادی و امثال او که منع جهالت آنان روی گردانی از قرآن خداوند است از آنجا که

می توانسته‌اند در پرتو آن راهیاب گردند معذور نیستند. آنها به هدایت تمایلی نشان ندادند با این که توانایی رسیدن به آن را داشتند و به باطل علاقمند شدند پس گناه، گناه خودشان است. و این است حالت کسی که از ذکر خدا در دنیا اعراض کرده و همنشین و همراهش او را گمراه نموده و حقایق را در نظر وی وارونه کرده است.

و اما وضعیت او به هنگامیکه در روز قیامت نزد پروردگارش می‌آید بسیار وضعیتی بدی است، چرا که پشیمانی و اندوه و حسرت از سیمایش هویدا است و او از همنشین خود بیزاری می‌جوید. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَثَرَقِينَ فَبئسَ الْقَرِينُ﴾ تا آنگاه که چنین کسی به پیش ما می‌آید، می‌گوید: ای کاش بین من و تو به اندازه شرق و غرب فاصله بود، چه همنشین بدی بودی! همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿٢٧﴾ يَوَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمَّ اتَّخَذْتُ فُلَانًا حَلِيلًا ﴿٢٨﴾﴾ [الفرقان: ۲۷-۲۸]. «و روزیکه ستمگر دست‌هایش را گاز می‌گیرد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر راهی بر می‌گرفتم! ای وای بر من کاش فلانی را به دوستی بر نمی‌گرفتم! همانا مرا از پند گمراه ساخت بعد از آن که پند به نزد من آمد و شیطان انسان را بیار خوار می‌گرداند.»

﴿وَلَن يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَلَمْتُمْ أَنْكُرًا فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ﴾ و شریک بودن شما و همنشین‌ها و دوستانتان در عذاب به شما سودی نمی‌بخشد و شما به این خاطر در عذاب شریک هستید چون در ستمگری شریک بوده‌اید. و همچنین روحیه دلجویی دادن به یکدیگر به هنگام معصیت به شما سودی نمی‌رساند. چون هنگامیکه در دنیا مصیبت و بلایی بیاید و مجازات شدگان در آن مشترک باشند برایشان کمی آسان می‌گردد و برخی با دیدن برخی دیگر تسلی می‌یابند. اما مصیبت آخرت همه کیفرها و عذاب‌ها را در بر دارد و کوچک‌ترین آسایش و تسلی در آن نیست. بار خدایا! از



تو سلامتی را می‌خواهیم و از تو می‌طلبیم که ما را در پناه رحمت خویش قرار دهی.

آیه‌ی ۴۵-۴۰:

﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ «آیا تو می‌توانی به کران بشنوانی؟ و یا اینکه کوران و کسانی را که در گمراهی آشکاری هستند رهنمود گردانی؟».

﴿فَأَمَّا نَذَهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾ «پس هرگاه تو را (از این دنیا) ببریم از آنان انتقام خواهیم گرفت».

﴿أَوْ نُزِينَنَّكَ الَّذِى وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ﴾ «یا آنچه را که به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان خواهیم داد، زیرا ما بر آنان مسلط و تواناییم».

﴿فَأَسْتَمْسِكْ بِالَّذِى أُوحِىَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ «پس به آنچه به تو وحی شده است محکم چنگ بزن چرا که قطعاً تو بر راه راست قرار داری».

﴿وَإِنَّهُ لَدِكُّرٌ لِّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ «و همانا قرآن برای تو و قومت پندی است و از شما پرسیده خواهد شد».

﴿وَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهَةً يُعْبَدُونَ﴾ «و از پیامبران پیشین ما بپرس آیا به جز خداوند مهربان معبودهایی قرار داده‌ایم که پرستش شوند؟».

خداوند متعال، پیامبرش را دلجویی می‌دهد که از عدم اجابت تکذیب کنندگان ناراحت نشود و بداند که خیری در اینها نیست، و از آنچنان شایستگی و لیاقتی برخوردار نیستند که سبب هدایتشان شود، و می‌فرماید: ﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ آیا می‌توانی کسانی را که نمی‌شنوند بشنوانی؟ و یا این که کسانی را که نمی‌بینند راهنمایی کنی؟ و یا این که کسانی را که در گمراهی آشکاری هستند و خود به گمراهی خویش واقف و به آن راضی هستند

رهنمود گردانی؟! پس همان طور که ناشنوا صداها را نمی شنود و کور نمی بیند و کسی که در گمراهی آشکاری است هدایت نمی شود اینها نیز سرشت و عقل هایشان به سبب روی گردانی از قرآن فاسد گشته است و باورهای فاسد و صفت های پلیدی در خودشان به وجود آورده اند که آنها را از هدایت باز می دارد و باعث می شود تا هلاکتشان بیشتر گردد.

اینان جز عذاب و کیفر چیزی برایشان باقی نمانده است، پس یا در دنیا عذاب می شوند یا در آخرت. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿فَأِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ﴾ و پس هرگاه تو را از این دنیا ببریم قبل از اینکه عذاب آنها را به تو نشان دهیم بدان که از آنان انتقام خواهیم گرفت. ﴿أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ﴾ یا عذابی را که به آنان وعده داده ایم به تو نشان خواهیم داد. ﴿فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ﴾ زیرا ما بر آنان مسلط و تواناییم. اما زود یا دیر فرا رسیدن عذاب به حکمت خدا بستگی دارد. پس این است حالت تو و حالت تکذیب کنندگان.

﴿فَأَسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ﴾ پس با انجام آنچه که به تو وحی شده است و با متصّف کردن خود به آنچه وحی به اتّصاف آن و تلاش برای عملی کردن آن در خود و دیگران به وی چنگ بزن، ﴿إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ بی گمان تو بر راه راست قرار داری، راهی که انسان را به خدا و بهشت می رساند و این چیزی است که بر تو لازم می گرداند بیشتر به وحی چنگ بزنی و در پرتو آن راهیاب گردی. زیرا می دانی که آن حق و عدل و راستی است و کارهایت را بر پایه محکمی بنا نهاده اند درحالی که دیگران امورشان را براساس شک و اوهام و ستم و ظلم بنا کرده اند.

﴿وَإِنَّهُ لَدَرُّ لَكَ وَلِقَوْمِكَ﴾ و این قرآن افتخار و فضیلت بزرگی است برای شما و نعمت بسیار گرانبگری می باشد و شما را به آنچه که خیر دنیا و آخرت در آن نهفته است پند می دهد و شما را بر آن تشویق می کند و بدی و شر را برایتان یادآوری می کند و شما را از آن برحذر می دارد. ﴿وَسَوْفَ تَسْأَلُونَ﴾ و از آن پرسیده خواهید شد

که آیا آن را برپا داشته و دستورات آن را انجام داده‌اید که آن گاه مقامتان بالا می‌رود و بهره‌مند می‌شوید؟ یا اینکه به آن عمل نکرده‌اید؟ پس حجتی علیه شما خواهد بود و نشان ناسپاسی‌تان در برابر این نعمت خواهد بود.

﴿وَسَأَلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ﴾

[الزخرف: ۴۵]. «از پیامبرانی که پیش از تو فرستاده‌ایم بپرس که آیا به جز خداوند مهربان معبودهایی قرار داده‌ایم که پرستش شوند؟». تا برای شمرکان دلیلی باشد که با این کارشان گویا از یکی از پیامبارن پیروی می‌کنند. تو اگر از آنها بپرسی و از اوضاع و احوال آنها خبر بگیری، هیچ‌کس از آنها را نخواهی یافت که به برگرفتن معبودی دیگر با خدا دعوت داده باشد، و خواهی دید که همه‌ی پیامبران از اوّل تا آخر به پرستش خداوند یکتا و بی‌شریک دعوت کرده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ آعْبُدُوا اللَّهَ وَأَجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «و در میان هر امتی پیامبری فرستادیم با این پیام که خدا را پرستش کند و از طاغوت پرهیزد». و هر پیامبری را که خداوند مبعوث کرده به قوم خود گفته است: خدا را پرستش کنید، شما معبود به حقیّی جز او ندارید. پس این بیانگر آن است که مشرکان در شرک خود هیچ دلیلی و مدرگی ندارند، نه دلیلی که از عقل درست سرچشمه گرفته باشد و نه دلیلی که از پیامبران نقل شده باشد.

وقتی خداوند متعال فرمود: ﴿وَسَأَلَ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ

الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ﴾ [الزخرف: ۴۵]. «از پیامبرانی که پیش از تو فرستاده‌ایم بپرس که آیا به جز خداوند مهربان معبودهایی قرار داده‌ایم که عبادت شوند؟». حالت موسی و دعوت او را بیان کرد که یکی از مشهورترین دعوت‌های پیامبران می‌باشد و خداوند در کتاب خود بسیار از آن سخن گفته و حالت او را با فرعون بیان نموده است:

آیه‌ی ۵۶-۴۶:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤١﴾﴾ «و همانا ما موسی را همراه با نشانه‌های خود به سوی فرعون و اشراف (قوم) او فرستاد (و موسی) گفت: به درستی که من فرستادهٔ پروردگار جهانیانم.»

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِّنْهَا يَضْحَكُونَ ﴿٤٢﴾﴾ «وقتی که با نشانه‌های ما (به سوی) آنان آمد آن‌گاه آنان به آنها می‌خندیدند.»

﴿وَمَا نُزِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا ۗ وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٣﴾﴾ «و هیچ معجزه‌ای به ایشان نمی‌نمودیم مگر اینکه یکی از دیگری برتر و مهم‌تر بود و آنان را به عذاب فرو گرفتیم تا شاید برگردند.»

﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ ﴿٤٤﴾﴾ «و گفتند: ای جادوگر! پروردگارت را با آنچه که به تو اختصاص داده و تو را با آن برتری داده‌است به فریاد بخوان، بی‌گمان ما راهیافته‌ایم.»

﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ ﴿٤٥﴾﴾ «پس وقتی عذاب را از ایشان دور ساختیم آنگاه آنان عهدشکنی کردند.»

﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٤٦﴾﴾ «و فرعون در میان قوم خود ندا در داد و گفت: ای قوم من! آیا فرمانروایی مصر و این جویباران که از زیر (کاخ‌های) من روان است از آن من نیست؟ آیا نمی‌بینید؟»

﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿٤٧﴾﴾ «نه، بلکه من بهترم از این شخص که خوار است و نمی‌تواند به روشنی سخن بگوید.»

﴿فَلَوْلَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿٤٨﴾﴾ «اگر راست می‌گوید که پیغمبر خداست) پس چرا دست‌بندهای زرین به او داده نشده است یا چرا فرشتگان (برای یاری او) همراهش نیامده‌اند؟»

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِقِينَ﴾ «پس (فرعون) قومش را سبک‌سر و بی‌خرد کرد آن‌گاه از او اطاعت کردند. بی‌گمان آنان قومی فاسق بودند.»

﴿فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ «پس هنگامیکه ما را بر سر خشم آوردند از آنان انتقام گرفتیم و آنان را همگی غرق کردیم.»

﴿فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ﴾ «سپس آنان را برای آیندگان پیشینه و مایه عبرتی قرار دادیم.»

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا﴾ و به‌راستی که ما موسی را همراه با نشانه‌ها و معجزات خود که قاطعانه بر صحت آنچه وی آورده بود، دلالت می‌کرد فرستادیم، معجزاتی همانند عصا، مار، فرستادن ملخ‌ها، و شپش‌ها و بقیه نشانه‌ها. ﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ﴾ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿به‌سوی فرعون و اشراف دربار او. موسی گفت: من فرستاده پروردگار جهانیانم پس آنها را به اعتراف و اقرار به پروردگارشان فرا خواند و از پرستش غیر خدا نهی کرد.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ﴾ وقتی که با نشانه‌های ما به نزد آنان آمد ناگهان همگی بدانها خندیدند. یعنی نشانه‌ها را رد کردند و نپذیرفتند و از روی ستمگری و برتری‌جویی آنها را به یاد تمسخر و استهزا گرفتند. عدم پذیرش آنها به خاطر کوتاهی در معجزات و نشانه‌ها و واضح نبودن آنها نبود. بنابراین فرمود: ﴿وَمَا نُرِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا﴾ و هیچ معجزه و نشانه‌ای به آنها نشان نمی‌دادیم مگر این که یکی از دیگری بزرگ‌تر بود. ﴿وَأَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ﴾ و آنان را گرفتار عذاب‌هایی چون ملخ، شپش، قورباغه و خون که نشانه‌هایی روشن بودند، کردیم. ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ تا شاید به اسلام برگردند و تسلیم آن شوند و شرک و شر آنها از بین برود.

﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرِ﴾ وقتی عذاب بر آنها نازل شد، گفتند: ای جادوگر! منظورشان موسی علیه السلام بود و این یا از روی تمسخر بود و یا این که این نوع خطاب نزد آنها مدح و ستایش شمرده می‌شد. پس پیش او زاری و فروتنی کردند و او را به صورتی مورد خطاب قرار دادند که به کسانی را که گمان می‌بردند علما و دانشمندان هستند و جادوگرند مورد خطاب قرار می‌دادند. پس گفتند: ﴿أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ﴾ پروردگارت را با آن چه به تو اختصاص داده و تو را با آن برتری داده بخوان تا عذاب را از ما دور نماید. ﴿إِنَّا لَمُهْتَدُونَ﴾ اگر خداوند عذاب را از ما دور کند بدون شک هدایت خواهیم شد.

﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ﴾ پس وقتی عذاب را از ایشان دور ساختیم آن‌گاه آنان عهدشکنی کردند. یعنی به آنچه گفتند وفا ننمودند، بلکه عهدشکنی کرده و به کفر ورزی ادامه دادند. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْذَّمَءَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ ۗ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۳۴﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بَلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ ﴿۱۳۵﴾﴾ [الأعراف: ۱۳۳-۱۳۴]. «پس طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون را بر آنها فرستادیم که نشانه‌های روشنی بودند اما آنان استکبار ورزیدند و قومی جنایت پیشه بودند. و وقتی عذاب بر آنان فرود آمد، گفتند: ای موسی! پروردگارت را با آنچه که به تو اختصاص داده و تو را با آن برتری داده است بخوان که اگر عذاب را از ما دور نمودی به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را با تو می‌فرستیم. وقتی عذاب را تا مدتی که به آن می‌رسیدند از آنها دور نمودیم آنان هرچه زودتر عهدشکنی کردند.»

﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ﴾ و فرعون درحالی‌که پادشاهی اش او را فریب داده بود و مال و لشکریانش او را سرکش کرده بودند، در

میان قومش ندا در داد و گفت: ای قوم من! آیا فرمانروایی مصر از آن من نیست؟ آیا من مالک آن نیستم که در آن تصرف می‌کنم؟ ﴿وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي﴾ و این رودها که از رود نیل جدا شده‌اند از میان کاخ‌ها و باغ‌های من می‌گذرند، ﴿أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ آیا شما این فرمانروایی گسترده و پهناور را نمی‌بینید؟ و این از جهالت عمیق او بود که به چیزی افتخار می‌کرد که خارج از ذات او بود و به صفت‌های پسندیده و کارهای درست افتخار نمی‌کرد.

﴿أَمَّا أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ﴾ خداوند فرعون را خوار بگرداند! منظور او از خوار، موسی بن عمران کلیم خدا بود، کسی که نزد خداوند با ارزش و محترم بود. پس فرعون گفت: من محترم و با عزت هستم و او خوار و ذلیل است. پس کدام یک از ما بهتر می‌باشد؟ ﴿وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ و گفت: با وجود این او نمی‌تواند مراد خویش را روشن بیان کند چون او زبان گویایی ندارد. اما موسی آنچه در دل داشت بیان کرد گرچه سخن گفتن برای او سنگین بود. و صد البته که این عیبی به حساب نمی‌آید. سپس فرعون گفت: ﴿فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ﴾ چرا موسی با زیورآلات و دستبندهایی از طلا آراسته نشده است؟ ﴿أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾ و چرا فرشتگان برای یاری او نیامده‌اند تا او را در امر دعوتش کمک کنند و گفته‌ی او را تایید نمایند؟

﴿فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ، فَاطَاعُوهُ﴾ فرعون با ایجاد شبهات بی‌معنی و پوچ که هیچ حقیقتی نداشت و فقط انسان‌های کم عقل گول آن‌را می‌خوردند و دلیلی بر حق یا باطل نبود قوم خویش را سبک سر و بی‌خرد انگاشت، آن‌گاه از او اطاعت کردند. پس اینکه فرعون دارای فرمانروایی مصر است و جویبارها از زیر کاخ‌هایش روان است، چگونه می‌تواند دلیلی بر حقانیت او باشد؟! و بر چه اساسی موسی به دلیل این که پیروانش کم هستند و زبانش لکنت دارد و دستبندهای طلائی ندارد بر باطل است؟ اما فرعون با درباریان و اطرافیانی سروکار داشت که عقل نداشتند پس فرعون

هرچه می‌گفت آنها از آن پیروی می‌کردند، خواه حق بود یا باطل. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَسِقِينَ﴾ بی‌گمان آنان قومی فاسق بودند، پس به سبب فسقشان فرعون بر آنها گماشته شد و شرک و شر را برایشان زیبا جلوه داد. ﴿فَلَمَّا ءَاسَفُونَا﴾ پس وقتی با کارهایشان ما را خشمگین کردند، ﴿أَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ فجعَلْنَاهُمْ سَلْفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ ﴿ از آنان انتقام گرفتیم و همگی آنان را غرق نمودیم سپس آنان را برای آیندگان پیشینه و مایه عبرتی قرار دادیم تا عبرت‌گیرندگان از آنها عبرت بگیرند و پند پذیران از حالات آنها پند بگیرند.

آیه‌ی ۶۵-۵۷:

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾ ﴿۵۷﴾ «و هنگامیکه فرزند مریم به عنوان مثال ذکر شد آن‌گاه قوم تو از آن بانگ (به ریشخند) برداشتند.»  
 ﴿وَقَالُوا ءَأَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصْمُونَ﴾ ﴿۵۸﴾ «و گفتند: آیا معبودهای ما بهترند یا او؟ (آن مثال را) برای تو جز از روی جدال نزدند، بلکه آنان گروهی ستیزه‌جویند.»

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ ﴿۵۹﴾ «عیسی جز بنده‌ای نیست که بر او انعام کرده‌ایم و او را نمونه و الگویی برای بنی‌اسرائیل گردانیده‌ایم.»  
 ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ تَخْلُفُونَ﴾ ﴿۶۰﴾ «و اگر می‌خواستیم به جای شما فرشتگان قرار می‌دادیم که در زمین جانشین شوند.»

﴿وَإِنَّهُمْ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ ۚ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ ﴿۶۱﴾ «و به یقین (عیسی) نشانه‌ای برای قیامت است پس هرگز درباره‌ آن (قیامت) شک نکنید و از من پیروی نمایید که راه راست این است.»

﴿وَلَا يَصْدَنُكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ ﴿۶۲﴾ «و شیطان هرگز شما را باز ندارد، بی‌گمان او برای شما دشمنی آشکار است.»



﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ ۗ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۗ﴾ «و هنگامیکه عیسی با معجزات آشکار آمد، گفت: بدون شک برایتان حکمت آورده و آمده‌ام تا برخی از امور را برایتان روشن گردانم که در آنها اختلاف می‌ورزید، پس، از خدا بترسید و از من پیروی کنید.»

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ ۗ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۗ﴾ «بی‌گمان خداوند پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بندگی کنید، این است راه راست.»

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ ۗ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْيَوْمِ ۗ﴾ «آنگاه گروه‌ها بین خود اختلاف ورزیدند، پس وای به حال ستمکاران از عذاب روز دردناک!»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا﴾ و قتیکه از پرستش پسر مریم نهی شد و عبادت او به منزله‌ی عبادت بت‌ها و انبازها قرار داده شد، ﴿إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُون﴾ آن‌گاه قومت که تو را تکذیب می‌کردند به خاطر این مثل فریاد برآوردند و سرو صدا راه انداختند و در مجادله و دشمنی با تو لجاجت ورزیدند و گمان بردند که آنها در دلیل و حجّت خود موفق و کامیاب شده‌اند.

﴿وَقَالُوا ءَأَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ﴾ و گفتند: معبودهای ما بهترند یا عیسی؟ چرا که از پرستش همه نهی شده بود، و تمامی کسانی که آنها را می‌پرستیدند مورد تهدید واقع شدند. و این آیه نیز نازل شده است: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۸]. «بدون شک شما و آنچه پرستش می‌کنید هیزم جهنم هستید و وارد آن می‌شوید». شبهه‌ی باطل آنها این بود که می‌گفتند: تو ای محمد! و ما هم همه قبول داریم که عیسی از بندگان مقرب خدا می‌باشد، بندگان‌ی که سرانجامی نیکو دارند، پس چرا تو، هم از عبادت معبودهای ما نهی می‌کنی و هم از پرستش عیسی باز می‌داری؟ پس اگر حجّت تو باطل نبود تناقضی

در آن وجود نداشت. تو می‌گویی: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۸]. «شما و آنچه به جای خدا پرستش می‌کنید هیزم جهنم هستید و وارد آن خواهید شد». آنها گمان می‌بردند که این جمله هم عیسی را شامل می‌شود و هم بت‌ها را. پس این تناقض می‌شمرند، و تناقض نشانه بطلان است.

این شبهه‌ای بود که بدان دل خوش کرده بودند و مردم را باز می‌داشتند و به خاطر آن سروصدا راه انداختند. اما این شبهه به حمدالله از ضعیف‌ترین و باطل‌ترین شبهات است. خداوند هم از پرستش بت‌ها نهی کرده و هم از پرستش عیسی، زیرا عبادت حق خداوند تعالی است و هیچ احدی از مخلوقات سزاوار آن نیست، نه فرشتگان مقرب و نه پیامبران و نه افراد دیگری. پس این که خداوند این مطلب را بیان نموده چه شبهه‌ای می‌تواند در آن وجود نداشته باشد؟

و اینکه به عیسی علیه السلام برتری داده شده است و او نزد پروردگارش مقرب می‌باشد نشانگر این نیست که سزاوار پرستش می‌باشد، بلکه عیسی همان‌گونه است که خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ﴾ عیسی بنده‌ای بیش نیست که ما نعمت نبوت و حکمت و دانش و عمل را به او ارزانی داشتیم. ﴿وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ و او را برای بنی اسرائیل مایه عبرتی قرار دادیم که با نگاه کردن به او به قدرت خداوند پسی می‌بردند، زیرا خداوند او را بدون پدر آفریده بود. و اما اینکه خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۸]. «شما و آنچه به جای خدا پرستش می‌کنید هیزم جهنم هستید و شما به آن وارد خواهید شد.» پاسخ آن به سه صورت است:

۱- در فرموده‌ی الهی که می‌فرماید: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ کلمه‌ی «ما» اسم غیر ذوی العقول است و عیسی در این داخل نمی‌گردد.

۲- در اینجا مشرکین که در مکه و اطراف آن بودند مورد خطاب قرار گرفته‌اند و آنها بت‌ها را پرستش می‌کردند ولی مسیح را پرستش نمی‌کردند.

۳- خداوند بعد از این آیه فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۱]. «بی‌گمان کسانی که از پیش از جانب ما نیکویی برایشان مقرر گشته است از جهنم دور کرده می‌شوند». پس تردیدی نیست که عیسی و دیگر پیامبران و اولیاء در این آیه داخل هستند. سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلَفُونَ﴾ و اگر ما می‌خواستیم، به جای شما فرشتگانی قرار می‌دادیم که در زمین جانشین شما شوند تا برایشان پیامبرانی از جنس خودشان بفرستیم.

اما شما ای انسان‌ها! توانایی آن را ندارید که پیامبرانی از جنس فرشتگان برایتان فرستاده شود. پس، از رحمت و لطف خداوند نسبت به شما این است که پیامبرانی از جنس خودتان برایتان فرستاده شده است که می‌توانید از آنها فرا بگیرید.

﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ﴾ و همانا عیسی علیه السلام دلیل و نشانه‌ای بر قیامت است و نشانگر آن می‌باشد کسی که توانایی داشته است عیسی را بدون پدر به دنیا بیاورد همو می‌تواند مردگان را از قبرهایشان برانگیزد. و یا معنی آیه این است که عیسی علیه السلام در آخرالزمان از آسمان به دنیا خواهد آمد و نزول او یکی از علامت‌های قیامت است. ﴿فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا﴾ پس، از آمدن قیامت هرگز شک نکنید که شک کردن درباره قیامت کفر است. ﴿وَأَتَّبِعُونَ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾ و با امتثال آنچه که به شما دستور داده ام و دوری کردن از آنچه شما را از آن نهی کرده‌ام از من پیروی کنید. این است راه راست که انسان را به خداوند تعالی می‌رساند.

﴿وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطٰنُ﴾ و شیطان شما را از آنچه خداوند شما را به آن فرمان داده است باز ندارد، ﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ همانا شیطان دشمن آشکار شماست و

برای گمراه کردنشان حریص و آزمند است و در این راستا نهایت کوشش خود را مبذول می‌دارد.

﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ و هنگامی که عیسی با معجزات آشکاری آمد که بر راست بودن نبوت او و صحت آنچه برایشان کرده بود دلالت می‌کرد، از قبیل زنده کردن مردگان و بینا کردن کورهای مادرزاد و شفا بخشیدن به کسانی که مبتلا به بیماری پوستی بودند، و دیگر نشانه‌ها، ﴿قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ﴾ عیسی به بنی اسرائیل گفت: من برایتان حکمت و نبوت و علم را آورده‌ام تا برخی از امور را برایتان روشن گردانم که در آنها اختلاف می‌ورزید. یعنی تا پاسخ آن و صورت درست مسئله را برایتان بیان کنم و به وسیله آن اختلاف و اشتباه از شما دور شود. پس او علیه السلام برای تکمیل نمودن شریعت موسی و استوار ساختن تورات آمده بود. و برخی تسهیلات ارائه داد که باعث می‌شد تا آنها از او اطاعت کنند و چیزهایی را که برایشان آورده است بپذیرند. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾ پس، خدای یگانه را پرستش نموده و از فرمان او اطاعت کنید و از آنچه نهی کرده است پرهیز نمایید و به من ایمان آورید و مرا تصدیق نمایید و از من اطاعت کنید.

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَدًى صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ بی‌گمان خداوند پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بندگی کنید، این است راه راست. پس در این آیه به توحید ربوبیت اقرار شده و این که خداوند همه‌ی آفریده‌هایش را با انواع نعمت‌های ظاهری و باطنی خود پرورش داده‌است. نیز به توحید عبودیت و عبادت برای خداوند یگانه که شریکی ندارد فرمان داده شده‌است. و عیسی علیه السلام خبر داده‌است که او بنده‌ای از بندگان خداست و آنطور نیست که نصاری در مورد او می‌گویند مبنی بر اینکه او فرزند خداست یا سومین سه تاست. و در اینجا خبر داده شده آنچه ذکر شده است راه راست می‌باشد و انسان را به خدا و به بهشت می‌رساند.

وقتی عیسی علیه السلام این مطلب را گفت، ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ﴾ گروه‌هایی که براساس تکذیب، تحزب کرده بودند با همدیگر اختلاف ورزیدند و هریک درباره عیسی همدیگر اختلاف ورزیدند و هریک درباره عیسی علیه السلام گفتار باطلی بر زبان آوردند و آنچه را که آورده بود رد کردند، مگر کسانی از مومنان که خداوند آنها را هدایت کرده بود، کسانی که به رسالت او شهادت دادند و همه‌ی آنچه را که او آورده بود تصدیق نمودند و گفتند: او بنده خدا و پیامبر می‌باشد. ﴿قَوْلٍ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ﴾ پس وای به حال کسانی که ستم کرده‌اند از عذاب روز دردناک. یعنی چه قدر اندوهشان زیاد خواهد بود! و در آن روز گرفتار چه زیان بزرگی خواهند شد!

آیه‌ی ۷۳-۶۶:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ «آیا منتظر این هستند که قیامت ناگهانی و درحالی که از آن بی‌خبرند به سر وقتشان باید».

﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ «دوستان در آن روز دشمنان یک‌دیگر خواهند بود مگر پرهیزگاران».

﴿يَعْبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ «ای بندگان من! امروز بر شما هیچ بیمی نیست و نه شما اندوهگین می‌شوید».

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ «همان کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان بودند».

﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ﴾ «شما و هم‌نشینانتان به بهشت درآئید و در آنجا شادمان و محترم خواهید بود».

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ «برایشان کاسه‌ها و جام‌های زرین به گردش انداخته می‌شود و

هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذت ببرد در بهشت وجود دارد و شما در آن جاودانه خواهید بود.»

﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ «و آن بهشتی است که به سبب کارهایی که می کردید به شما به ارث داده شده است.»

﴿لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ «در آن میوهی بسیار دارید که از آن می خورید.»

خداوند متعال می فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ آیا جز این است که تکذیب کنندگان منتظر هستند که ناگهان قیامت در حالی که از آن بی خبرند به سراغشان بیاید؟ پس هرگاه قیامت بیاید از حالات کسی که آنرا تکذیب کرده و کسی که خبر قیامت را داده و مورد استهزا قرار گرفته است می پرس!

﴿الْأَخْلَاءِ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ در روز قیامت کسانی که براساس کفر و تکذیب معصیت در دنیا با همدیگر دوست بوده اند دشمن یکدیگر خواهند شد. و چون محبت و دوستی آنها در دنیا برای غیرالله بوده است. پس در روز قیامت به دشمنی تبدیل می گردد. ﴿إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ مگر کسانی که از شرک و گناهان پرهیز می کنند که محبت چنین کسانی ادامه می یابد زیرا کسی که به خاطر او همدیگر محبت می ورزیدند محبتش جاودانه و همیشگی است.

سپس پاداش پرهیزگاران را بیان کرد و ذکر نمود که خداوند متعال در روز قیامت به آنها ندایی می دهد که دل هایشان از آن شاد می گردد و هر آفت و بدی از آنها دور می شود. پس خداوند می گوید: ﴿يَعْبَادِ لَا حَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ ای بندگانم! از آنچه در آینده به سراغ شما می آید ترسی نداشته باشید و درباره گذشته خود نیز اندوه مدارید. و چون امر ناخوشایند از هر جهت متنفی است آنچه که دوست داشتنی و مطلوب است (برایشان) ثابت و مقرر می باشد.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا بِآيَاتِنَا﴾ همان کسانی که به آیات خدا ایمان دارند، و این شامل تصدیق آیات و آنچه که تصدیق جز با آن کامل نمی‌گردد از قبیل دانستن مفهوم آیات و عمل نمودن به مقتضای آن می‌شود. ﴿وَكَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ و آن‌ها در همه‌ی احوال خود مطیع و فرمانبردار خداوند بودند پس آنها هم در ظاهر عمل می‌کردند و هم در باطن.

﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ﴾ شما و همه هم‌نشینان‌تان از قبیل همسر و فرزند و دوست و غیره که عمل‌شان همانند عمل شما نیکو بوده است، وارد بهشت شوید، بهشتی که سرای ماندگاری و پایداری است، ﴿تُحْبَرُونَ﴾ در آنجا شادمان و مکرّم خواهید بود و خوبی‌ها و شادی‌ها و لذت‌های به لطف پروردگار به شما می‌رسد که زبان‌ها نمی‌توانند حالت آن‌را توصیف نمایند.

﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ﴾ پسران جاویدانی که خدمت گزاران آنها هستند غذای آنها را در بهترین ظرف‌ها که کاسه‌های طلائی هستند و نوشیدنی‌هایشان را در بهترین لیوان‌های نقره‌ای بدون دسته که شفاف‌تر از شیشه است پیش آنها می‌برند. ﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾ و در بهشت هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذت ببرد وجود دارد. این کلمه جامع است و شامل هر نعمت و شادی و سرور قلبی می‌شود. پس هر نوشیدنی و خوردنی و پوشیدنی و همسران زیبایی که دل بخواهد، نیز منظره‌های زیبا که چشم‌ها از دیدن آن لذت می‌برند، و درختان پرشکوفه و نعمت‌های فراوان و ساختمان‌های آراسته شده در بهشت فراهم است و برای اهل بهشت در کامل‌ترین صورت‌ها و برترین آن آماده است. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿هُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَهُمْ مَا يَدْعُونَ﴾ [یس: ۵۷]. «آنان در آن‌جا میوه دارند و هرچه بخواهند برایشان فراهم است».

﴿وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ و شما در بهشت جاودانه خواهید بود. و این کمال نعمت

اهل بهشت است و آن جاودانگی همیشگی است که دوام نعمت‌های بهشت و افزون شدن آن و پایان نیافتن آن را در بردارد.

﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ﴾ و آن بهشتی که با کامل‌ترین صفت‌ها توصیف شد، ﴿الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ بهشتی است که خداوند شما را به سبب کارهایتان وارث آن گردانده و به فضل خویش آن را پاداش اعمالتان قرار داده و آنچه از رحمت خویش که خواسته در آن قرار داده‌است.

﴿لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ﴾ در آن جا میوه‌های فراوانی برایتان است. همان‌طور که در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿فِيهَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ﴾ [الرحمن: ۵۲]. «در آن از هر میوه‌ای دوگونه است». ﴿مِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ آنچه از این میوه‌های لذیذ که دلتان می‌خواهد انتخاب می‌کنید و می‌خورید.

آیه‌ی ۷۸-۷۴:

﴿إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ «بی‌گمان کناهکاران جاودانه در عذاب دوزخ می‌مانند».

﴿لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ «عذابشان از آنان کاسته نمی‌گردد و آنان در آن ناامید هستند».

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾ «و ما به آنان ستم نکردیم بلکه آنان خود ستمکار بودند».

﴿وَنَادُوا يَمْنَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ﴾ قَالَ إِنَّكُمْ مَكْشُوتٌ ﴿﴾ «و فریاد می‌زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند. می‌گوید: شما (در آن) ماندگارید».

﴿لَقَدْ جِئْتُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ﴾ «بدون شک ما حق را برای شما آوردیم ولی بیشترشان حق را نمی‌پسندید».



وقتی نعمت‌های بهشت را بیان کرد به دنبال آن عذاب جهنم را ذکر نمود و فرمود: ﴿إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ﴾ بی‌گمان کسانی که با کفر ورزیدن و تکذیب کردن مرتکب جرم و گناه شده‌اند در عذاب جهنم فرو می‌روند و عذاب از هرسو آنها را احاطه می‌کند. ﴿خَالِدُونَ﴾ و در آن عذاب جاودانه خواهند بود و هرگز از آن بیرون نمی‌شوند.

﴿لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ﴾ یک لحظه از عذاب آنان کاسته نمی‌شود، نه از آنها دور می‌شود و نه سبک می‌گردد. ﴿وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ﴾ و آنها در آن از هرخیر و برکتی ناامیدند و امیدی به رهایی ندارند. آنها پروردگارشان را صدا می‌زنند و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ﴾ ﴿١٠٧﴾ [المؤمنون: ۱۰۷-۱۰۸]. «پروردگارا! ما را از جهنم بیرون بیاور، اگر ما باز به‌سوی کارهای بد بازگردیم بی‌گمان ستمکار هستیم». می‌فرماید: بتمرکید در آن و سخن نگویند. و این عذاب بزرگ به سبب کارهایی است که کرده و به علت ستمی است که بر خود روا داشته‌اند.

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾ و ما بر آنان ستم نکردیم بلکه آنان خود ستمکار بودند. پس خداوند بر آنها ستم نکرد و بدون گناه و جرم آنان را مجازات نکرده است.

﴿وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ و درحالی‌که در جهنم هستند برای اینکه احتمالاً به استراحتی دست یابند فریاد می‌زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیرند تا راحت شویم، چرا که ما در اندوهی سخت و عذابی شدید قرار داریم و توانایی تحمل آن را نداریم. ﴿قَالَ إِنَّكُمْ مَكْتُوبُونَ﴾ مالک که نگهبان جهنم است، زمانی که از او می‌خواهند تا برایشان پیش خدا دعا کند تا آنها را بمیراند، می‌گوید: شما در جهنم ماندگارید و هرگز از آن بیرون آورده نمی‌شوید. پس آنچه که می‌خواستند به آن دست نمی‌یابند و مالک به ضد آنچه می‌خواهند آنان را پاسخ می‌دهد و غمی بر

غمشان می‌افزاید. سپس آنها را به خاطر کارهایی که کرده‌اند نکوهش می‌کند و می‌گوید: ﴿لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ﴾ ما حق را برای شما آوردیم که می‌بایست از آن پیروی می‌کردید، و اگر شما از آن پیروی می‌نمودید موفق و خوشبخت می‌شدید، ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ﴾ ولی بیشترشان حق را نپسندیدند، بنابراین، گرفتار شقاوت و بدبختی شدید که شقاوتی فراتر از آن نیست.

آیه‌ی ۷۹-۸۰:

﴿أَمْ أَلْمَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ﴾ «بلکه آنان تصمیم محکمی گرفتند و ما نیز اراده محکم و تغییر ناپذیری گرفتیم».

﴿أَمْ تَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ﴾ بلی و رُسُلْنَا لَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿﴾ «آیا گمان می‌برند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشه‌ی آنان را نمی‌شنویم؟! آری! (می‌شنویم) و فرشتگان ما در نزد آنان می‌نویسند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَمْ أَلْمَمُوا أَمْرًا﴾ کسانی که حق را دروغ می‌انگاشتند و با آن مخالف بودند حيله و مکرری ورزیدند و برای نابودی حق و کسیکه آن را آورده به وسیله‌ی باطلی که آن را آراسته بودند تا مردم را گول زنند، توطئه کردند. ﴿فَأِنَّا مُبْرِمُونَ﴾ ما نیز تصمیم گرفتیم و تدبیری نمودیم که برتر از تدبیر آنهاست و تدبیر آنان را در هم می‌شکند و آن را ابطال می‌نماید و آن اسباب و دلایلی است که خداوند برای اثبات حق و ابطال باطل فراهم نمود. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ﴾ [الأنبياء: ۱۸]. «بلکه حق را بر باطل می‌زنیم پس آن را نابود می‌کند».

﴿أَمْ تَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ﴾ آیا به سبب جهالت و ستمگری‌شان گمان می‌برند که ما اسرار پنهانی آنان را که در دلشان نهفته است و بر زبان نیاورده‌اند و سخنان آهسته‌ی آنها را که در گوش می‌گویند، نمی‌شنویم؟! یعنی به این خاطر اقدام به ارتکاب گناهان می‌نمایند که گمان می‌برند پیگرد و مجازاتی بر گناهان پنهانی‌شان

نخواهد بود. سپس خداوند این گمان را رد نمود و فرمود: ﴿بَلَىٰ﴾ آری! ما می‌شنویم و رازهای دل‌هایشان و سخنان در گوشی‌شان را می‌دانیم. ﴿وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾ و فرستادگان ما که فرشتگان گرامی هستند نزد آنان می‌باشند و هر آنچه می‌کنند می‌نویسند و ثبت و ضبط می‌نمایند تا این که آنها وارد قیامت می‌شوند آن‌گاه همه‌ی آنچه را که کرده‌اند حاضر می‌یابند و پروردگارت بر هیچ‌کس ستمی روا نمی‌دارد.  
آیه‌ی ۸۳-۸۱:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبِيدِ﴾ «بلکه اگر خداوند مهربان فرزندی داشته باشد پس من نخستین عبادت‌کنندگانم».

﴿سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ «پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش، از آنچه او را بدان وصف می‌کنند پاک و منزّه است».

﴿فَذَرَهُمْ خَوْضًا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ﴾ «پس آنان را به حال خود واگذار تا در باطل خویش غوطه‌ور گردند و سرگرم بازی شوند تا روزی را که وعده داده می‌شوند ملاقات کنند».

ای پیامبر بزرگوار! به کسانی که برای خداوند فرزندی قرار داده‌اند درحالی‌که او یکتای یگانه و بی‌نیاز است و او خدایی است که همسر و فرزندی بر نگرفته است و همتایی ندارد بگو: ﴿إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَبِيدِ﴾ اگر خداوند مهربان فرزندی داشت من نخستین کسی بودم که آن را پرستش می‌نمودم چون در آن صورت او بخشی از پدرش بود و من اولین کسی هستم که از دستورات خدا پیروی می‌کنم، ولی من اولین منکر این قضیه هستم و بیش از همه و با شدت این را که خداوند فرزندی داشته باشد انکار و نفی می‌کنم. پس باطل بودن این امر مشخص گردید. این دلیل بزرگی است و کسی آن‌را ارائه می‌دهد که حالات پیامبران را دانسته است. وقتی که معلوم است که پیامبران کامل‌ترین مخلوق می‌باشند و از همه‌ی مردم بیشتر به خیر دست می‌یازند و اعمال خیر را بیش از دیگران به تمام و کمال انجام

می‌دهند، و هر شری را قبل از همه‌ی مردم ترک نموده و از آن دوری می‌جویند و منکرش می‌شوند پس اگر خداوند مهربان فرزندی داشت و این سخن راست بود محمد بن عبدالله که برترین پیامبران است اولین کسی می‌بود که آن فرزند را پرستش می‌کرد و مشرکان در این کار از او گوی سبقت را نمی‌ربودند.

و احتمال دارد که معنی آیه این باشد که اگر خداوند فرزندی داشته باشد پس من نخستین کسی هستم که خداوند را پرستش می‌کنم، و از جمله عبادت و پرستش می‌کنم، و از جمله عبادت و پرستش من این است که آنچه را خداوند ثابت قرار داده اثبات می‌کنم و آنچه را که نفی کرده است نفی می‌کنم. پس این عبادت قولی و اعتقادی است و مستلزم آن است که اگر این حق باشد من اولین کسی خواهم بود که آن را باور می‌کردم. پس به این طریق باطل بودن ادعای مشرکین و فاسد بودن آن از نظر عقلی و نقلی معلوم و مشخص گردید.

﴿سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ خداوندگار آسمان‌ها و زمین و عرش از داشتن شریک و هم‌تا و مددکار و فرزند و دیگر چیزهایی که شریک آن به او نسبت می‌دهند پاک و منزّه است.

﴿فَذَرَّهُمْ تَخَوْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا﴾ پس آنان را به حال خود واگذار تا در باطل خویش فرو روند و با آنچه که محال است خود را سرگرم کنند. پس دانش‌های آنان زیان آور است و آن فرو رفتن و پرداختن به دانش‌هایی است که به وسیله‌ی آن با حق و با آنچه پیامبران آورده‌اند مخالفت می‌ورزند. و کارهایشان بازی و بی‌خردی است که آنان را تزکیه نمی‌کند و معارف و شناخت به بار نمی‌آورد. بنابراین، آنها را به روز قیامت که در پیش دارند تهدید کرد و فرمود: ﴿فَذَرَّهُمْ تَخَوْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ تا آن روزی را که بدیشان وعده داده می‌شود ملاقات کنند. پس در آن وقت خواهند دانست که چه به دست آورده‌اند و به بدبختی همیشگی و عذاب پایداری که گرفتارش شده‌اند پی خواهند برد.

﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ ﴿۸۳﴾ «و او خدای است که در آسمان معبود است و در زمین (نیز) معبود می‌باشد و اوست فرزانه دانا».

﴿وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ «و خجسته است خدایی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و هر آنچه میان آن دو است از آن اوست و علم و آگاهی از قیامت با اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید».

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۸۴﴾ «و کسانی را که به جای او پرستش می‌کنند اختیار شفاعت ندارند مگر کسانی که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده باشند».

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ ﴿۸۵﴾ «و اگر از آنان بپرسی چه کسی آنان را آفریده است؟ به یقین می‌گویند: خدا! پس چگونه منحرف می‌شوند؟!».

﴿وَقِيلَهُ يَرْبِّ إِنَّ هَذَا قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿۸۶﴾ «و (خدا آگاه است) از گفتار محمد ﷺ که گفت: پروردگارا! اینها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند».

﴿فَأَصْفَحَ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۸۷﴾ «پس از آنان روی بگردان و بگو: سلام، بعدها خواهند دانست (که چه سرنوشتی دارند!)».

﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ﴾ خداوند متعال خبر می‌دهد که معبود به حق در آسمان‌ها و زمین تنها اوست پس همه‌ی اهالی آسمان‌ها و مومنان اهل زمین او را پرستش می‌کنند و وی را تعظیم می‌نمایند و در برابر شکوه و بزرگی او کرنش می‌نمایند و در برابر کمال او اظهار نیازمندی می‌کنند. ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ [الإسراء: ۴۴]. «آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند او را به پاکی می‌ستایند و هیچ چیزی

نیست مگر این که او را به پاکی تسبیح می‌گویند». ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ [الرعد: ۱۵]. «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است به دلخواه یا به اجبار برای خداوند سجده می‌کنند». پس او تعالی معبود به حق است و همه‌ی خلائق با اختیار یا با اکراه او را خدای خود قرار می‌دهند. مانند این که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُهُ وَفِي الْأَرْضِ الْوَهَّيْتُ وَمَحَبَّتِ الْأَسْمَانِهَا وَزَمِينِهَا رَا دَر بَرِگَرَفْتَهْ اَسْتْ، اَمَا خُودَشْ بَرِ بَالَايْ عَرَشِ مِي بَاشَدْ وَ اَزْ اَفْرِيْدَهْ هَايَشْ جَدَا سْتْ وَ يِگَانَهْ وَ بَزْرِگُوَارْ مِي بَاشَدْ. ﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ﴾ و او با حکمت است و هرچه را که آفریده محکم نموده و آنچه را به عنوان آئین و برنامه مشروع نموده استوار گردانده است. پس او هیچ چیزی را نیافریده مگر به خاطر حکمتی، و فرمان تقدیری و تشریحی و جزایی او سراسر رحمت و حکمت است. ﴿الْعَلِيمُ﴾ و به همه چیز داناست. پنهان و پوشیده‌تر از آن را می‌داند و به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین و نه کوچک‌تر و نه بزرگ‌تر از آن، از او پنهان نمی‌ماند.

﴿وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ و بالا و بزرگواری است، و خیرش فراوان است و صفاتش گسترده و فرمانروایی‌اش بزرگ است خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین و هر آنچه میان آن دو است از آن اوست. بنابراین، گستردگی فرمانروایی‌اش را بر آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست، و گستردگی علم خود را بیان کرد، و این که تنها او تعالی از غیب‌های که هیچ یک از بندگانش و هیچ پیامبر و فرشته مقربی را از آن آگاه نکرده است آگاه می‌باشد. بنابراین فرمود: ﴿وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ و آگاهی از زمان فرا رسیدن قیامت با اوست. ظرف را مقدم کرد تا مفید حصر باشد. یعنی هیچ کس جز او نمی‌داند که قیامت چه زمانی فرا می‌رسد.

و از کمال فرمانروایی او و گستردگی سلطه‌اش این است که او صاحب دنیا و آخرت است. بنابراین فرمود: ﴿وَالِيَهُ تُرْجَعُونَ﴾ و در آخرت به سوی او بازگردانده

می‌شوید، آن‌گاه با حکم دادگرانه‌اش میان شما داوری می‌نماید. و از کمال فرمانروایی‌اش این است که هیچ یک از آفریده‌هایش اختیاری ندارد و نمی‌تواند نزد او سفارش و شفاعت کند مگر با اجازه او.

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَعَةَ﴾ و هیچ کدام از پیامبران و فرشتگان دیگران که به جای خدا به نیایش خوانده می‌شوند اختیار شفاعت ندارند و شفاعت نمی‌کنند مگر با اجازه‌ی خدا، و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خدا بپسندد. بنابراین فرمود: ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ﴾ مگر کسی که با زبانش حق را بگوید و با قلب به آن اقرار نماید و به آنچه گواهی می‌دهد آگاه باشد. و باید شهادت او به حق باشد و آن گواهی دادن به یگانگی خداوند است و گواهی دادن از قبیل اصول و فروع دین و حقائق و دستورات آن می‌باشد. پس شفاعتِ شفاعت‌کنندگان درباره اینها مفید خواهد بود و اینها نجات‌یافتگان از عذاب خدا هستند و اینها به پاداش الهی دست می‌یابند. سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَلِئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ و اگر از مشرکان در مورد توحید و ربوبیت و درباره‌ی این که چه کسی آفریننده است بپرسی، خواهند گفت و اقرار خواهند کرد که آفریننده خداوند یگانه است و شریکی ندارد. ﴿فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ پس چگونه از یکتاپرستی و خالص گرداندن طاعت و عبادت برای خدا منحرف می‌شوند؟ پس اعتراف آنها به توحید ربوبیت آنان را ملزم می‌نماید تا به توحید الوهیت (نیز) اقرار کنند و این بزرگ‌ترین دلیل بر بطلان شرک است.

﴿وَقِيلِهِ يَرْبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ این عطف است بر ﴿وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ و آگاهی از قیامت با اوست و نیز از گفتار پیامبر ﷺ آگاه است که تکذیب قومش را به نزد پروردگارش شکایت می‌کند و غمگین می‌شود و به خاطر ایمان نیاوردن آنها حسرت می‌خورد. پس خدا از این حالت آگاه است و بر کیفر دادن آنها تواناست. اما خداوند متعال بردبار است و به بندگان مهلت و فرصت می‌دهد تا

شاید برگردند و توبه نمایند، بنابراین فرمود: ﴿فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ﴾ پس، از آنان روی بگردان و در برابر آزارهایی که با زبان و با کارهایشان به تو می‌رسانند از آنان درگذر و آنچه از تو به آنها می‌رسد باید تنها سلام باشد که خردمندان و صاحبان بینش به وسیله‌ی آن با جاهلان روبرو می‌شوند، و پاسخ می‌دهند، زیرا خداوند در مورد بندگان صالحش فرموده است: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ [الفرقان: ۶۳]. «و هرگاه جاهلان به اقتضای جهالت خود آنان را مورد خطاب قرار دهند، می‌گویند: سلام بر شما باد». پیامبر ﷺ از فرمان پروردگارش اطاعت کرد و در مقابل اذیت و آزاری که قومش به او می‌رساندند راه گذشت و بخشش را درپیش گرفت و در مقابل آنها جز نیکویی و سخن زیبا چیزی دیگر انجام نداد. پس درود و سلام خدا بر کسی باد که خداوند او را با اخلاق بزرگ آراست، اخلاقی که او به سبب آن بر اهل آسمان‌ها و زمین برتری یافت و به وسیله آن از ستارگان مقامش فراتر رفت. ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ پس آنها زشتی گناهان و سرانجام جرمشان را بعدها خواهند دانست.

پایان تفسیر سوره‌ی زخرف



## تفسیر سوره‌ی دخان

مکی و ۵۹ آیه است.

آیه‌ی ۱۶-۱:

﴿حَمِّمَ﴾ «حا، میم».

﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ «سوگند به کتاب روشن و روشنگر».

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَرَّكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ «بدون شک ما آنرا در شبی خجسته

نازل کرده‌ایم و ما همواره بیم‌دهنده بوده‌ایم».

﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ «هرکار استواری در آن (شب) بیان و مقرر

می‌گردد».

﴿أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ﴾ «کاری که از سوی ما صادر و بدان دستور داده

شده است. بی‌گمان ما فرستنده بوده‌ایم».

﴿رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ «(این کار) به خاطر رحمتی از سوی

پروردگارت است، بی‌گمان او شنوای داناست».

﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾ «پروردگار آسمان‌ها و

زمین و آنچه بین آن دو است اگر اهل یقین هستید».

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ تَحِيَّ وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ﴾ «معبود به حقی جز

او نیست و اوست که زنده می‌گرداند و می‌میراند و پروردگار شما و پروردگار

پدران پیشین شماست».

﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ﴾ «بلکه آنان در شک‌اند و سرگرمند».

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ﴾ «پس چشم به راه روزی باش که آسمان

دور آشکاری را پدیدار می‌کند».

﴿يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «مردم را فرو می‌پوشاند، این عذابی دردناک است».

﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾ «پروردگارا! عذاب را از ما دور دار، همانا ما ایمان آورندگانیم».

﴿أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾ «چگونه آنان را پند باشد درحالی‌که پیامبری بیان‌کننده به نزد آنان آمده بود».

﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ﴾ «آن‌گاه از او روی‌گرداندند و گفتند: او دیوانه‌ای آموخته شده است».

﴿إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ «به‌راستی ما اندکی عذاب را دور می‌سازیم ولی شما به (کفر) باز خواهید گشت».

﴿يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ «روزی که به گرفتنی بزرگ فرو گیریم، بی‌گمان ما انتقام خواهیم گرفت».

در اینجا به وسیله قرآن بر قرآن سوگند یاد شده است، پس (خداوند) به کتابی که بیانگر و روشن‌گر هر آن چیزی است که به بیان آن نیاز است، سوگند خورده که آن را ﴿فِي لَيْلَةٍ مُّبْرَكَةٍ﴾ در شبی دارای خیر و برکت فراوان نازل کرده است، و آن شب قدر است که از هزار ماه بهتر است. پس بهترین کلام در بهترین و برترین شب‌ها و روزها بر برترین انسانها با زبان شیوه‌ای عربی نازل شده است تا با آن قومی بیم داده شوند که جاهلیت از هر جهت آنها را فرا گرفته و شقاوت بر آنها غلبه یافته است تا در پرتو روشنایی آن حرکت کنند و از هدایت آن بهره‌مند شوند و به دنبال آن حرکت نمایند. آنگاه خبر دنیا و آخرت را به دست آورند. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ ما همواره بیم‌دهنده بوده‌ایم.

﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ در آن شب که قرآن نازل شده است هر فرمان تقدیری و تشریحی خداوند پایان می‌یابد و مشخص می‌گردد. و این فیصله یافتن و نوشتن

که در شب قدر انجام می‌گیرد یکی از فیصله یافتن‌ها و نوشته‌هایی است که نوشته می‌شود و مشخص می‌گردد و با کتاب اوّل که خداوند در آن تقدیرهای خلایق و اجل‌ها و روزی‌هایشان و اعمال و احوالشان را نوشته است مطابق است. سپس خداوند متعال فرشتگان خود را مأمور نموده که آنچه را بر بنده می‌آید بنویسند در حالی که بنده در شکم مادرش می‌باشد. سپس بعد از آمدن او به دنیا «کراما کاتبین» را بر آنها گماشته است تا اعمال آنان را ثبت و ضبط نمایند سپس خداوند متعال در شب قدر هر آنچه را که در طول سال انجام می‌پذیرد مقدر و اندازه‌گیری می‌نماید.

و همه‌ی اینها از کمال دانش و حکمت و توجه او به آفریده‌هایش می‌باشد. ﴿أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا﴾ این امر و فرمان استوار، فرمانی است که از سوی ما صادر شده است، ﴿إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ﴾ بدون شک ما پیامبران را فرستادیم و کتاب‌ها را نازل کردیم، و پیامبران دستورات خداوند را می‌رسانند و به آنچه مقدر نموده خبر می‌دهند. ﴿رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾ فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب‌ها که برترین آنها قرآن می‌باشد رحمتی است از سوی پروردگار بندگان برای بندگان. پس خداوند هیچ رحمتی بزرگ‌تر از این به بندگان نداده که آنها را توسط کتاب‌ها و پیامبران هدایت نموده است. و هر خیری که در دنیا و آخرت به دست می‌آورند به خاطر این است.

﴿إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ همانا او صداها را می‌شنود و همه‌ی امور ظاهر و باطن را می‌داند. و خداوند نیاز مبرم بندگان را به کتاب‌ها و پیامبرانش می‌دانسته است، از این رو با دادن این چیزها به آنان، آنها را مورد رحمت خویش قرار داد و بر آنها منت گذارد. پس ستایش و منت و احسان از آن اوست.

﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ این کُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿﴾ پروردگار آسمانها و زمین و آن چه بین آن دو است می‌باشد. یعنی آفریننده‌ی آنها و تدبیر کننده‌ی امورشان است. اگر شما باور دارید. پس بدانید که پروردگار مخلوقات، معبود به حق آنهاست. بنابراین فرمود: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ هیچ معبود حقی جز او نیست، ﴿تُحَىٰ وَوُئِمْتُ﴾ تنها

اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند و شما را پس از مرگتان گرد خواهد آورد و آن گاه طبق عملتان شما را سزا و جزا می‌دهد، پس اگر عملتان خوب باشد به شما پاداش نیک می‌دهد و گر بد باشد به شما سزای بد می‌دهد ﴿رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ﴾ پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست. یعنی پروردگار اولین و آخرین است، آنها را با نعمت‌های خویش پرورش داده و رنج‌ها را از آنان دور کرده است.

خداوند طوری بر ربوبیت و الوهیت خود تاکید کرد که باعث علم کامل آدمی می‌شود و هیچ شک و تردیدی برای او باقی نمی‌ماند. با این حال خبر داد که کافران با وجود چنین وضوحی ﴿فِي شَكِّ يَلْعَبُونَ﴾ در شک و شبهات فرو رفته و از آنچه که برای آن آفریده شده‌اند غافل مانده و به کارهای بیهوده‌ای که از آن چیزی جز زیان عادیشان نمی‌گردد مشغول شده‌اند.

﴿فَأَرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ پس منتظر عذاب آنها باش، چون وقت آن نزدیک شده و فرا رسیده است، روزی که آسمان دود آشکاری را پدیدار می‌کند و این دود همه‌ی مردم را فرا می‌گیرد و به آنها گفته می‌شود: این عذابی دردناک است.

مفسران درباره‌ی مراد از این دود اختلاف کرده‌اند، گفته شده است که این همان دودی است که مجرمان را به هنگامیکه در روز قیامت به نزدیک آتش برده می‌شوند فرا می‌گیرد. و خداوند به پیامبرش دستور داده تا برای آنها منتظر همان روز باشد. و این معنی را این امر تاکید می‌نماید که طریقه و روش قرآن در تهدید کردن کافران و مهلت دادن به آنها این‌گونه است و آنها را از آن روز و عذابش می‌ترساند و مومنان و پیامبران را دلجویی می‌دهد که کسانی که آنها را اذیت و آزار می‌رسانند، باید منتظر آن روز باشند.

و نیز موید آن است که خداوند در این آیه فرموده است: ﴿أَنِّي لَهُمُ الدَّكَرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ﴾ چگونه یادآوری برای آنان فایده‌ای دارد؟ درحالی‌که پیامبری بیانگر نزد آنان آمده است. و این در روز قیامت به کافران گفته می‌شود، آنگاه که آنها درخواست می‌کنند که به دنیا باز گردند: زمان بازگشت تمام شده است. و گفته شده: منظور چیزی است که کافران قریش بدان گرفتار شدند، وقتی که از ایمان آوردن سرباز زدند و با خود بزرگ بینی حق را نپذیرفتند، پس پیامبر ﷺ علیه آنها ادعا کرد و فرمود: «بار خدایا! آنان را به قحطی ای همانند قحط سالی‌های دوران یوسف گرفتار کن».

آنها حیوانات مرده و استخوان‌ها را از شدت گرسنگی می‌خوردند و از (شدت) گرسنگی فضای میان آسمان و زمین را همانند دود می‌دیدند، در صورتی که دودی آن‌را نپوشانده بود. پس در این صورت ﴿يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾ روزی که آسمان دودی آشکار پدیدار می‌سازد. یعنی دودی که آنان آن را دود به حساب می‌آورند، نه اینکه دودی حقیقی باشد. و آنها همچنان در این حالت به سر می‌برند تا این که از پیامبر خواستند آنها را مورد مهر قرار دهد و از او خواستند تا نزد خداوند برایشان دعا نماید که خداوند این حالت را از آنان دور کند. پس خداوند به دعای پیامبر آن‌را دور نمود. بنابراین در فرموده الهی: ﴿إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ﴾ «ما اندکی عذاب را دور می‌سازیم ولی شما به کفر باز خواهید گشت». خداوند خبر داده‌است که قحطی و گرسنگی را از آنها دور خواهد کرد، و آنها را تهدید نمود که به خود بزرگ بینی و تکذیب باز گردند، و خیرداد که آنها به کفر و تکذیب باز خواهند گشت، و همان‌طور که خداوند خبر داده بود اتفاق افتاد، و خبر داد که خداوند آنها را به زودی و سخت و مجازات خواهد کرد. و گفته‌اند: منظور از عذاب سخت واقعه‌ی بدر است. و این گفته جای بحث است.

و گفته شده: دودی که در آسمان پدیدار می‌آید یکی از علامت‌های قیامت است و در آخر زمان دودی پدید می‌آید که در واقع عذاب خداست و نفس‌های مردم را

می‌گیرد، ولی برای مومنان همانند دودی است. اما آنچه اول گفته شد صحّت بیش‌تری دارد.

و احتمال دارد که منظور از ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ... مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ﴾ این است که همه‌ی اینها مربوط به روز قیامت می‌باشند. و این که خداوند فرموده است: ﴿إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ منظور چیزی است که برای قریش اتفاق افتاد، همان‌طور که پیشتر بیان شد. و از آنجا که این آیات بر این دو مفهوم و معنی نازل شده‌اند، چیزی را نمی‌یابی که مدنظر قرار دادن هر دو معنی را منع کند. بلکه کلمات برای لحاظ کردن هر یک از این معانی کاملاً آمادگی دارند و این چیزی است که نزد من راجح می‌باشد. والله اعلم.

آیه‌ی ۱۷-۳۳:

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ﴾ «و بدون شک ما پیش از اینان قوم فرعون را آزمودیم و پیامبری بزرگوار به نزدشان آمد.»

﴿أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ «(با این پیام) که بندگان خدا را به من بسپارید همانا من برایتان پیامبر امینی هستم.»

﴿وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِكُمْ بِسُلْطَنِ مُبِينٍ﴾ «و (اینکه) بر خدا بزرگی نکنید (همانا) من برایتان حجّتی آشکار می‌آورم.»

﴿وَإِنِّي عِدْتُ رَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ﴾ «و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از آنکه مرا سنگسار کنید.»

﴿وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَأَعَزُّ لِي﴾ «و اگر به من ایمان نمی‌آورید پس از من کناره‌گیری کنید.»

﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَتُولَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ﴾ «پس او پروردگار خود را به فریاد خواند که بدون شک اینان گروهی گناهکارند.»

﴿فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ﴾ ﴿۱۲﴾ «(به او گفتیم) پس بندگانم را شبانه کوچ بده (و بدانید که) به درستی شما تعقیب می‌شوید».

﴿وَأَتْرَكَ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ﴾ ﴿۱۳﴾ «و دریا را آرمیده رها کن، ایشان گروهی هستند که قطعاً غرق می‌گردند».

﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ ﴿۱۴﴾ «چه باغ‌ها و چشمه سارهای زیادی از خود به جای گذاشتند».

﴿وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ﴾ ﴿۱۵﴾ «و کشتزارها و جایگاهی ارزشمندرا».

﴿وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَنَكِهِنَّ﴾ ﴿۱۶﴾ «و نعمتی که در آن بهره‌مند بودند».

﴿كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ ﴿۱۷﴾ «بدینسان (شد) و ما همه‌ی این نعمت‌ها را به قوم دیگری دادیم».

﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ﴾ ﴿۱۸﴾ «نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین و نه به ایشان مهلتی داده شد».

﴿وَلَقَدْ خَجِنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ ﴿۱۹﴾ «و به درستی که ما بنی‌اسرائیل را از عذاب خوارکننده رهایی بخشیدیم».

﴿مَنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ ﴿۲۰﴾ «از فرعون که او سرکشی از اسرافکاران بود».

﴿وَلَقَدْ آخَرْتَنَّهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۲۱﴾ «و ما بنی‌اسرائیل را آگاهانه برگزیدیم و بر جهانیان برتری دادیم».

﴿وَأَتَيْنَهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلْتَأُوْا مُبْتَلًى﴾ ﴿۲۲﴾ «و از نشانه‌هایی به آنان دادیم که در آن آزمونی آشکار بود».

پس از آنکه خداوند از تکذیب کسانی سخن گفت که محمد ﷺ را تکذیب کردند، یادآور شد که اینها سلف و پیشینیانی از تکذیب‌کنندگان داشته‌اند. پس

داستان آنها را با موسی شروع کرد و عذاب‌هایی را که بر تکذیب‌کنندگان فرود آورد، یاد آور شد تا تکذیب‌کنندگان قریش از آنچه که بر آن بودند باز آیند. پس فرمود: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ﴾ و پیش از اینان قوم فرعون را با فرستادن پیامبر خود موسی بن عمران به سوی آنها که پیامبری بزرگوار بود و دارای چنان بزرگواری و اخلاقی بود که دیگران نداشته، آزمودیم.

﴿أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ﴾ موسی به فرعون و درباریان‌ش گفت: بندگان خدا (=بنی‌اسرائیل) را با من بفرستید و از عذاب و شکنجه‌هایتان آنها را در امان دارید، چرا که آنان عشیره و قوم من هستند و (در زمان خودشان) برترین مردم جهانند. شما بر آنها ستم کرده و بناحق آنان را به بردگی گرفته‌اید، پس آنها را بفرستید و رها کنید تا پروردگارشان را پرستش نمایند. ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ من برایتان پیامبری امین هستم و در آنچه مرا با آن به سوی شما فرستاده است درست کار و امانت دارم و هیچ چیزی از آن چه مرا با آن فرستاده است از شما پنهان نمی‌کنم و چیزی بر آنها اضافه نمی‌نمایم و از آن چیزی نمی‌کاهم. و این امر ایجاب می‌کرد تا آنها از او اطاعت نمایند.

﴿وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ اللَّهُ﴾ و این که خود را برتر ندانید از این که خدا را پرستش کنید و با تکبر بر بندگان خدا خود را برتر از آنها بدانید. ﴿إِنِّي ءَاتِيكُمْ بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ﴾ بدون شک من برای شما حجّت و دلیلی آشکار می‌آورم و آن معجزات آشکار و دلایل قاطعی بود که او ارائه داد. اما آنها او را تکذیب کردند و آهنگ کشتن او را نمودند. پس او از شر آنها به خدا پناه برد و گفت: ﴿وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُون﴾ به درستی که من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از این که مرا به بدترین صورت که سنگسار کردن است بکشید.

﴿وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاَعْتَرِلُونِ﴾ پس سه حالت است: یا به من ایمان بیاورید که آنچه از شما می‌خواهم همین است، و اگر ایمان نمی‌آورید از من کناره‌گیری کنید، نه از



من حمایت کنید و نه علیه من باشید، بلکه شر و آزارتان را از من دور نگاه دارید. پس مرحله اول و دوم را آنها انجام ندادند بلکه همواره در برابر خداوند تمرد و سرکشی کردند و با پیامبرش موسی علیه السلام به مبارزه پرداختند و نگذاشتند قومش بنی اسرائیل را با خود ببرد. ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَتُوْا لَآءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُوْنَ﴾ پس موسی پروردگار خود را به فریاد خواند که: بدون شک اینان گروهی گناهکارند. یعنی اینها مرتکب جرم و گناهی شده‌اند که اقتضا می‌کند تا هرچه زودتر به عذاب گرفتار شوند. موسی از حالت آنان خبر داد، و این خبر دادن دعائی با زبان حال علیه آنان است که رساتر از تصریح است. همانطور که درباره‌ی خودش گفت: ﴿رَبِّ اِنِّیْ لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرِ فَقِیْرٍ﴾ [القصص: ۲۴]. «پروردگارا! من به خیری که به سوی من نازل کرده‌ای نیازمندم». خداوند موسی را فرمان داد تا بندگان او را در شب با خود ببرد و به وی خبر داد که فرعون و قومش آنها را تعقیب خواهند کرد.

﴿وَاَتْرٰكِ الْبَحْرَ رَهْوًا﴾ وقتی که موسی آن‌گونه که خدا به او فرمان داده بود به هنگام شب بنی اسرائیل را با خود برد و سپس فرعون آنها را تعقیب کرد و خداوند به موسی فرمان داد تا با عصایش دریا را بزند او عصا را به دریا زد و آن گاه دوازده راه باز شد و آب در میان و کناره این راه‌ها حرکت کرده و عبور کردند. وقتی از دریا بیرون آمدند خداوند به موسی فرمان داد تا دریا را همچنان گشاده و به همان حالتش رها کند تا فرعون و لشکریانش وارد آن شوند. ﴿اِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُوْنَ﴾ ایشان گروهی هستند که قطعاً غرق می‌گردند.

وقتی قوم موسی به‌طور کامل از دریا بیرون آمدند و قوم فرعون وارد آن شدند، خداوند به دریا دستور داد تا بر آنها جاری شود و آن گاه همه‌ی آنان غرق شدند و همه نعمت‌ها و زندگی دنیا را که از آن بهره‌مند بودند از خود بر جای گذاشتند و خداوند آن را به بنی اسرائیل داد، همان بنی اسرائیلی که فرعونیان بندگان خود قرار داده بودند. بنابراین فرمود: ﴿كَمْ تَرَكُوْا مِنْ جَنَّتٍ وَعُیُوْنٍ وَّرُزُوْعٍ وَمَقَامٍ كَرِیْمٍ وَنَعْمَةٍ كَانُوْا

فِيهَا فَنِكَهِنَ وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَهِنَ ﴿﴾ چه باغ‌ها و چشمه سارهای زیادی از خود بجای گذاشتند و کشتزارها و اقامت گاههای گرانقدر و نعمت‌هایی که از آن بهره‌مند بودند! ماجرای آنان این‌گونه شد و ما همه‌ی این نعمت‌ها را به قوم دیگری دادیم. و در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾﴾ [الشعراء: ۵۹]. «و این‌گونه شد ماجرای آنها و ما آن نعمت‌ها را به بنی‌اسرائیل دادیم».

﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ﴾ وقتی خداوند آنها را هلاک و نابود ساخت آسمان و زمین بر آنها گریه نکردند. یعنی اهالی آسمان و زمین برای نابودی‌شان اندوهگین نشدند و از فراق آنها متأسف نگشتند، بلکه همه از نابودی آنان شادمان شدند، حتی آسمان و زمین از هلاکت آنها خوشحال شدند، چون آنها هیچ‌کاری از خود به جای نگذاشته بودند جز آنچه که مایه روسیاهی‌شان بود و سبب می‌شد تا جهانیان آنها را نفرین کنند و از آنها متنفر باشند. ﴿وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ﴾ و به آنها مهلتی داده نشد که کیفر بر آنها نیاید بلکه فوراً عذاب، آنان را فرا گرفت. سپس خداوند منت خویش را بر بنی‌اسرائیل بیان کرد و فرمود: ﴿وَلَقَدْ خَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ و ما بنی‌اسرائیل را از عذاب خوار کننده‌ای که در آن قرار داشتند نجات داده و رهایی بخشیدیم ﴿مِنَ فِرْعَوْنَ﴾ از فرعون که پسران آنها را سر می‌برید و زنان‌شان را برای خدمت زنده نگاه می‌داشت. ﴿إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ او بناحق در زمین بر دیگران بزرگی می‌فروخت و استکبار می‌ورزید و از کسانی بود که از حدود الهی تجاوز کرده بود و بر ارتکاب آنچه خدا حرام نموده بود گستاخ شده بودند.

﴿وَلَقَدْ أَخْتَرْنَاهُمُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ و ما بنی‌اسرائیل را از آنجا که از آنها آگاهی داشتیم و می‌دانستیم که شایسته هستند، برگزیدیم و بر جهانیان و مردم زمان خودشان برتری دادیم. ﴿عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾ بر کسانی که در زمان خودشان و پیش از آنها و بعد از آنها بودند، برتری دادیم، تا این که خداوند امت محمد ﷺ را آورد، پس آنها بر همه‌ی

جهانیان برتری داده شدند و خداوند آنها را بهترین امتی گرداند که برای سود رساندن به مردم بیرون آورده شده‌اند، و منت‌ها و احسان‌هایی به آنها نمود که دیگران را از آن بهره‌مند نساخته بود.

﴿وَأَتَيْنَهُمْ مِنَ الْأَيْتِ﴾ و به بنی اسرائیل نشانه‌ها و معجزات آشکاری دادیم، ﴿مَا فِيهِ بَلَلٌ أَوْ مَيِّبٌ﴾ که در آن آزمون‌نی آشکار بود. یعنی احسان فراوانی در آن از جانب ما بر آنها بود و حجّتی بود بر صحت آنچه پیامبرشان موسی عليه السلام برایشان آورده بود. آیه‌ی ۳۷-۳۴:

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ﴾ «بی‌گمان اینان می‌گویند».

﴿إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ﴾ «مرگ ما جز مرگ اوّل نیست و ما برانگیخته نخواهیم شد».

﴿فَأَتَوْا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «پس اگر راستگوئید پدرانمان را بیاورید».

﴿أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبَعِّعُ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ «آیا آنان بهترند یا قوم «تبع»؟ و کسانی را که پیش از آنان بودند نابود کردیم چرا که آنان گناهکار بودند».

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ﴾ خداوند متعال خبر می‌دهد که این تکذیب‌کنندگان درحالی‌که رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ را بعید می‌دانند، می‌گویند: زندگی فقط زندگی همین دنیاست و رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ وجود ندارد و بهشت و جهنمی در کار نیست. سپس با جسارت نسبت به پروردگارش و ناتوان قرار دادن او گفتند: ﴿فَأَتَوْا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ پدران ما را بیاورید اگر راستگوئید. و این از پیشنهاد جاهلان معاند است. پس میان راستگویی پیامبر عليه السلام و این که راستگویی او متوقف و مشروط به آوردن پدرانشان باشد چه ملازمی هست؟ حال آنکه نشانه‌ها بر راستی آنچه او آورده است اقامه شده و از هر جهت به صورت متواتر در آمده‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَهُمْ خَيْرٌ﴾ آیا این مخاطبان بهترند، ﴿أَمْ قَوْمٌ تُبَعِّعُ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ یا قوم «تبع» و کسانی که پیش از آنان بودند؟ ما آنان را نابود کردیم چرا که گناهکار بودند. پس ایشان از آنها بهتر نیستند و در ارتکاب جرم و گناه مشترک‌اند. پس آنان هم منتظر نابودی و هلاکتی باشند که برادران جنایت پیشه و گناهکارشان بدان گرفتار آمدند.  
آیه‌ی ۴۲-۳۸:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبَادٍ﴾ «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است بیهوده و بی‌هدف نیافریده‌ایم».

﴿مَا خَلَقْنَاهُمْ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «ما آن دو را جز به حق نیافریده‌ایم ولی بیشترشان نمی‌دانند».

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَتُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ «به درستی که روز داوری وعده‌گاه همه‌ی آنان است».

﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ «روزی که هیچ دوستی از دوستی (دیگر) چیزی را دفع نکند و آنان یاری نمی‌گردند».

﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ «مگر کسیکه خدا به وی رحم کند که بی‌گمان او (=خدا) توانا و مهربان است».

خداوند متعال از کمال قدرت و حکمت خود خبر داده و می‌فرماید که آسمان‌ها و زمین را برای بازی و سرگرمی نیافریده و آنها را بیهوده و بی‌فایده خلق نکرده است. و خداوند آسمان‌ها و زمین را جز به حق نیافریده است. یعنی آفریدنشان برای حق بوده و خلقت آن دو مشتمل بر حق است. خداوند آسمان‌ها و زمین را پدید آورد تا بندگان، خداوند یگانه را که شریکی ندارد پرستش کنند و تا خداوند بندگان را امر و نهی نماید و به آنها پاداش و کیفر دهد. ﴿وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیشترشان نمی‌دانند. بنابراین، در آفرینش آسمان‌ها و زمین نیاندیشیده‌اند.

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَتُهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ به راستی روز داوری که روز قیامت است و در آن روز خداوند میان پیشینیان و آیندگان و بین همه‌ی کسانی که با هم اختلاف کرده‌اند داوری می‌نماید، میعادگاه همه‌ی خلائق است و خداوند همه را در آن روز گرد می‌آورد و آنها و آنچه را که انجام داده‌اند حاضر و آماده می‌گرداند و طبق اعمالشان به آنان سزا و جزا می‌دهد.

﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا﴾ روزی که هیچ خوشی و دوستی کمترین کمکی به خویش و دوست خود نمی‌کند، ﴿وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ و نه آنان یاری می‌شوند، یعنی نمی‌توانند عذاب خدا را از یکدیگر دور کنند، چون هیچ‌کس از میان مخلوقات اختیاری ندارد. ﴿إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ مگر کسی که خدا بدو رحمت کند، چرا که او توانای مهربان است و چنین کسی که مورد مرحمت خدا قرار گرفته است از رحمت خداوند متعال بهره‌مند می‌گردد، زیرا برای به دست آوردن آن در دنیا تلاش کرده است.

آیه‌ی ۴۳-۵۰:

﴿إِنَّ شَجَرَتَ الزُّقُومِ﴾ «بی‌گمان درخت زقوم».

﴿طَعَامُ الْأَثِيمِ﴾ «خوراک (افراد) گناه‌کار است».

﴿كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ﴾ «هم‌چون فلز گداخته شده در شکم‌ها می‌جوشد».

﴿كَغَلِي الْحَمِيمِ﴾ «چون جوشیدن آب گرم».

﴿خُدُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ «او را بگیرید آنگاه وی را به سختی به میانه

دوزخ بکشانید».

﴿ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ﴾ «آنگاه بر فراز سرش از عذاب آب

جوشیده بریزید».

﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ «(می‌گوییم): بچش که تو (به خیال خود) گرامی و بزرگواری».

﴿إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ﴾ «بدون شک این همان چیزی است که درباره آن شک می‌کردید».

وقتی خداوند متعال از روز قیامت سخن گفت و فرمود در آن روز میان بندگانش داوری خواهد کرد بیان داشت که بندگانش در آن روز به دو گروه تقسیم خواهند شد، گروهی در بهشت خواهند بود و گروهی در جهنم خواهند ماند و آنها کسانی هستند که با انجام کفر و گناهان، مرتکب جرم و گناه شده‌اند و خوراک آنها ﴿شَجَرَاتِ الزُّقُومِ﴾ درخت زقوم است که بدترین و زشت‌ترین درختان است و طعم و مزه آن ﴿كَالْمُهْلِ﴾ همانند ریم و چرک بدبو و بسیار داغ است. ﴿يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ﴾ و در شکم‌ها مانند آب جوشان می‌جوشد. و به فردی که عذاب داده می‌شود گفته می‌شود: ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ بچش مزه‌ی این عذاب دردناک و کیفر وخیم را، زیرا تو به گمان خود قدرتمند بودی و از عذاب خدا جلوگیری می‌کردی، و تو به گمان خود پیش خود خداوند ارزشمند بودی و (ادعا کردی که) عذابی به تو نمی‌رسد. پس امروز برایت روشن شد که ذلیل و خوار هستی. ﴿إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ﴾ این عذاب بزرگ همان چیزی است که درباره آن شک می‌کردید، اما اکنون برایتان حق و یقین گشته است.

آیه‌ی ۵۹-۵۱:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾ «به‌راستی که پرهیزگاران در جایگاه امن و امانی هستند».

﴿فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ «در باغ‌ها و چشمه‌ساران».

﴿يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ «آنان لباس‌هایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و در مقابل یک‌دیگر می‌نشینند».

﴿كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾ «بدین‌گونه (است) و حوره‌های درشت چشم را به همسری آنان درمی‌آوریم».

﴿يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ﴾ «آنان در آن‌جا با امن و امان هر میوه‌ای را می‌طلبند».

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقْنَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ «در آنجا (طعم) مرگ را نچشند (طعم) مرگ نخستین را که (از پیش) چشیده بودند و خداوند آنان را از عذاب دوزخ بدور و محفوظ داشته است».

﴿فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ «فضل و بخششی است از سوی پروردگار تو، این است کامیابی بزرگ».

﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ «ما قرآن را با زبان تو آسان کرده‌ایم تا پند گیرند».

﴿فَأَرْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ﴾ «پس چشم به راه باش که آنان (نیز) چشم به راهند».

این پاداش کسانی است که با ترک گناهان و انجام طاعت از ناخشنودی و عذاب خدا پرهیز کرده‌اند، پس وقتی ناخشنودی و عذاب از آنها دور گشته است خشنودی خداوند و پاداش زیاد و میوه‌ها و چشمه سارها برای آنها محقق گشته است که از زیر کاخ‌های آنان جویبارها روان است و در باغ‌های بهشت آن را می‌جوشانند. باغ‌ها را به نعمت‌ها نسبت داد چون هر آنچه که این باغ‌ها در بردارند همه نعمت و شادمانی است و از هر جهت کامل می‌باشد و هیچ چیز ناخوشایند و ناگواری در آن وجود ندارد. و لباس آنها از ابریشم سبز کلفت و نازک است، ﴿مُتَقَابِلِينَ﴾ آنها رو به رو و در کمال راحتی و آرامش و محبت و زندگی خوب و آداب نیکو نشسته‌اند.

﴿كَذَلِكَ﴾ نعمت و شادمانی کامل این گونه است. ﴿وَرَوَّجْنَهُمْ نَحُورٍ عَيْنٍ﴾ و زندهای زیبایی را که از زیبایی شان چشم‌ها و عقل‌ها حیران است و دارای چشم‌های درشت و زیبا هستند به همسری آنان در می‌آوریم.

﴿يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَنَكِهَةٍ﴾ آنان در بهشت هر میوه‌ای را که بخواهند از آنچه که در دنیا اسمش هست و از آنچه که در دنیا اسمی از آن نیست و شبیهی ندارد می‌طلبند، پس هر میوه‌ای، از هر نوع را که بخواهند بدون زحمت و مشقت فوراً برایشان حاضر می‌گردد. ﴿ءَامِينٍ﴾ و از تمام شدن آن و از زیان آن ایمن هستند و نیز از هر امر ناگوار و از بیرون آمدن از بهشت و از مرگ در امان می‌باشند. بنابراین فرمود: ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى﴾ اصلاً و به طور کلی در بهشت مرگی وجود ندارد و آنها هرگز نمی‌میرند و اگر در آن مرگی بود مرگ نخستین که مرگ دنیاست را استثنا نمی‌کرد. پس آنها هر آنچه دوست دارند و می‌خواهند به طور کامل برایشان فراهم است. ﴿وَوَقْنَهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ فَضْلاً مِّن رَّبِّكَ﴾ و خداوند آنان را از عذاب جهنم محفوظ داشته است و به دست آمدن نعمت‌ها و دور شدن عذاب از آنها از لطف و فضل خداوند بر آنهاست. و خداوند متعال است که به آنها توفیق داده تا کارهای شایسته انجام دهند، کارهایی که با آن خیر آخرت را به دست آورده‌اند، و نیز خداوند به آنها نعمت‌هایی عطا کرده است که اعمالشان به آن نمی‌رسد. ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ این است کامیابی بزرگ. و چه کامیابی و رستگاری می‌تواند از به دست آوردن خشنودی خدا و در امان ماندن از عذاب و خشم او بزرگ‌تر باشد؟

﴿فَإِنَّمَا يَسْتَرْتَهُ بِلِسَانِكَ﴾ ما قرآن را با زبان تو که به طور مطلق شیواترین و بزرگ‌ترین زبانهاست آسان کرده‌ایم پس با زبان تو کلمات قرآن و معانی آن آسان گشته است. ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ تا آنچه را که به سودشان است فرا بگیرند و آن را انجام دهند و آنچه را که به زیانشان است ترک کنند.



﴿فَأَرْتَقِبْ﴾ پس منتظر آن خیر و پیروزی باش که خداوند به تو وعده داده‌است:  
﴿إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ﴾ و مسلماً آنان هم منتظر عذابی خواهند بود که آنها را فرا خواهد  
گرفت. این دو انتظار کشیدن با هم تفاوت دارند. پیامبر و پیروانش منتظر خیر و  
خوبی در دنیا و آخرت هستند و دیگران در دنیا و آخرت منتظر شر می‌باشند.

پایان تفسیر سوره‌ی دخان

## تفسیر سوره‌ی جاثیه

مکی و ۳۷ آیه است.

آیه‌ی ۱۱-۱:

﴿حَمِّمٌ﴾ «حا، میم».

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ «این کتاب از سوی خداوند با عزت و با

حکمت نازل گشته است».

﴿إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ «بدون شک در آسمان‌ها و زمین

برای مؤمنان نشانه‌هایی است».

﴿وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ «و (نیز) در آفرینش شما و

(در آفرینش) جنبندگانی که (خداوند در روی زمین) پراکنده می‌سازد برای گروهی

که یقین می‌کنند نشانه‌هایی است».

﴿وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ «و (در) شب و روز و در رزقی که خداوند از

آسمان نازل کرده، آن‌گاه زمین را پس از (پژ) مرده شدنش با آن زنده گردانده، و

(نیز) در گرداندن بادها، برای گروهی که خرد می‌ورزند نشانه‌هایی است».

﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ﴾ «اینها

آیات خداست که به حق بر تو می‌خوانیم، پس بعد از (پند) خداوند و آیات او به

چه سخنی ایمان می‌آورند؟».

﴿وَيَلِّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾ «وای به حال هر دروغگوی گناهکار!».

﴿يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِيرُهُ بِعَذَابِ أَلِيمٍ﴾<sup>ط</sup>  
 «آیات خدا بر او خوانده می‌شود سپس از روی تکبر (بر کفر) اصرار می‌ورزد گویی که آن‌را نشنیده است. پس او را به عذاب بس دردناکی مژده بده.»

﴿وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا أَخَذَهَا حُزُورًا أَوْلَتْكَ هُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾<sup>ط</sup> «و هنگامی که چیزی از آیا ما را فرا می‌گیرد آن‌را به ریشخند می‌گیرد، ایشان عذاب خوار کننده‌ای دارند.»

﴿مَنْ وَرَأَيْهِمْ جَهَنَّمَ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا أَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>ط</sup>  
 «فراروی آن دوزخ است و آنچه (از مال و جاه دنیا) به دست آورده‌اند و کسانی که جز خدا را به عنوان دوستان برگزیده‌اند چیزی (از عذاب را) از آنان دفع نمی‌کند و عذاب بس بزرگی دارند.»

﴿هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ هُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجَزٍ أَلِيمٌ﴾<sup>ط</sup> «این (قرآن) راهنماست، و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیده‌اند عذابی دردناک از کیفری سخت (درپیش) دارند.»

خداوند متعال خبر می‌دهد و خبر او متضمن فرمان دادن به بزرگداشت قرآن و توجه به آن است و می‌فرماید: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ﴾<sup>ط</sup> این قرآن از سوی خداوند نازل گشته است، خداوندی که متصف به صفات کمال است و به تنهایی نعمت‌ها را بخشیده است، پس همو معبود به حق است و دارای قدرت و حکمت کامل می‌باشد.

سپس آن را با آیات و نشانه‌های آفاقی و نشانه‌هایی که در خود انسان وجود دارد تایید کرد، آیاتی از قبیل آفرینش آسمان‌ها و زمین و جانورانی که خداوند در این میان پراکنده ساخته و منافی که در آن دو به ودیعه نهاده و آبی که خداوند نازل کرده است که با آن به آبادی‌ها و بندگان حیات و زندگانی می‌بخشد. پس اینها همه نشانه‌های روشن و دلایل واضحی هستند که بر صداقت و راستی این قرآن

بزرگ و بر صحت حکم و احکامی که در قرآن است دلالت دارند. نیز بر کمال خداوند و بر زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز دلالت می‌کند. سپس خداوند مردم را با توجه به پذیرش نشانه‌های الهی و عدم پذیرش آن به دو گروه تقسیم کرد: گروهی که به آیات و نشانه‌های خدا (بر عظمت و شکوه او) استدلال می‌کنند، و در آنها می‌اندیشند و از آنها بهره‌مند می‌گردند، در نتیجه موجبات رفعت و و الایی مرتبت خویش را فراهم می‌سازند. و آنان همان کسانی هستند که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران و روز آخرت ایمان دارند، ایمانی کامل و بدون کم و کاست که به درجه یقین رسیده است و در سایه چنین ایمانی عقل‌هایشان تزکیه یافته و دانش و معرفت و خردشان افزایش یافته است.

و گروهی دیگر کسانی هستند که آیات خدا را می‌شنوند، به گونه‌ای که حجت بر آنان اقامه می‌شود. سپس از آنها روی گردان می‌شوند و تکبر می‌ورزند، انگار که آنها را نشنیده‌اند، چرا که قلبشان را تزکیه و تطهیر ننموده است، بلکه به سبب استکبار و خود بزرگ بینی‌شان بر طغیان آنان افزوده است. آنان کسانی هستند که هرگاه آیات خدا را بشنوند و بشناسند آن را به باد تمسخر و استهزا می‌گیرند. خداوند این گروه را مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ﴾ یعنی وای به حال آنانکه در گفتارشان بسیار دروغگو هستند و در کارهایشان بسیار گناهکارند! و خداوند خبر داده‌است که چنین کسانی دارای عذابی دردناک هستند، و اینکه ﴿مَنْ وَرَأَيْهِمْ جَهَنَّمَ﴾ جهنم در پشت سر آنان قرار دارد (و در انتظارشان می‌باشد)، جهنمی که برای عقوبت و عذاب شدید آنان بس است، نیز خداوند متعال خبر داده‌است که ﴿وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا﴾ آنچه از مال و دارایی به دست آورده‌اند آنان را از (عذاب خدا) بی‌نیاز نخواهد کرد. ﴿وَلَا مَا أَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أُولِيَاءَ﴾ (و نیز اولیاء و دوستانی را که به جز خدا برگرفته بودند، آنان را از عذاب قیامت بی‌نیاز نخواهد کرد)، و آنان نمی‌توانند از این یاوران (ناتوان) یاری بخواهند و آنان را به کمک بطلبند. بنابراین، (این یاوران ناتوان) آنها را شرمنده و خوار می‌گردانند (و

نمی‌توانند کاری را که برایشان انجام دهند) چرا که خود بیش از هرکسی به یاری نیازمندند.

وقتی خداوند آیات قرآنی و نشانه‌های مشهود خویش را بیان کرد و یادآور شد که مردم دو گروه هستند خبر داد که قرآن این مطالب والا و بلند را در بردارد و مایه هدایت است و راهنما می‌باشد. پس فرمود: ﴿هَذَا هُدًى﴾ یعنی همه‌ی قرآن هدایت است و آدمی را بر شناخت خداوند متعال و صفت‌های مقدّس و کارهای پسندیده‌اش راهنمایی می‌کند و انسان را به شناخت پیامبران خدا و دوستان و دشمنانش و صفت‌هایشان آشنا می‌سازد و انسان را به کارهای شایسته رهنمود می‌شود و به آن فرا می‌خواند، و کارهای بد را بیان می‌کند و از آن باز می‌دارد، و سزا و جزای دنیوی و اخروی را بیان می‌نماید. پس هدایت یافتگان با آن راهیاب می‌گردند، در نتیجه موفق و خوشبخت می‌شوند. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ﴾ و کسانی که به آیات روشن و قاطع خداوند کفر ورزیده‌اند - حال آنکه جز کسی که ستمگری‌اش شدت یافته و سرکشی او دو چندان گردیده است بدان کفر نمی‌ورزد - ﴿لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ﴾ عذابی دردناک از کیفری سخت در پیش دارند.

آیه‌ی ۱۲-۱۳:

﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفَلَكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ ۖ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>(۱۲)</sup> «خداوند ذاتی است که دریا را برایتان مسخر ساخت تا کشتی‌ها به فرمان او در آن روان شوند و (نیز) تا شما از فضل او بجوید و باشد که سپاس گزارید.»

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>(۱۳)</sup> «و آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است همگی را برایتان از (سر) لطف و آفرینش خود) مسخر گرداند، بی‌گمان در این نشانه‌هایی است برای کسانی که می‌اندیشند.»

خداوند از فضل و احسان خویش بر بندگانش خبر می‌دهد که دریا را برایشان رام کرد تا کشتی‌ها به فرمان او در آن حرکت کنند، ﴿وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ﴾ و تا با انواع تجارت‌هایی که از طریق دریا انجام می‌شود از فضل او بهره‌مند گردند. ﴿وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ و تا سپاس خداوند را به‌جای آورید، چون اگر شکر او را به‌جای آورید نعمت‌های بیشتری به شما می‌دهد و در برابر سپاسگزاریتان پاداش فراوانی به شما خواهد رسید.

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ﴾ و همه‌ی آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است از سرِ فضل و احسان خویش برایتان مسخر گرداند، و این شامل اجرام آسمان‌ها و زمین می‌شود. و نیز خورشید و ماه و ستاره‌ها و سیاره‌ها و انواع حیوانات و درختان و میوه‌ها و معادن را که در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، برای شما مسخر گردانده است. و دیگر چیزهایی که برای منافع بندگان و سیاره‌ها و انواع چیزهایی که از نیازهای ضروری بندگان می‌باشد آفریده و فراهم هستند. پس بندگان باید نهایت تلاش خود را برای به‌جا آوردن شکر و سپاس نعمت خداوند مبذول دارند و در آیات خدا تدبر کنند. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ بی‌گمان در این امر برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است. خلاصه‌ی مطلب این که آفرینش آسمان‌ها و زمین و دیگر مخلوقات و تدبیر امور و مسخر گرداندن آن، بر نافذ بودن مشیت و خواست خداوند و کمال قدرتش دلالت می‌نماید. و استواری و آفرینش زیبای آن بر کمال حکمت و آگاهی خداوند دلالت می‌کند.

و پهناوری و گستردگی و فراوانی مخلوقاتش بر گستردگی فرمانروایی خداوند دلالت می‌کند. و ویژگی‌های آن و چیزهای متضادی که در آن هست دلیلی بر این است که خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد. و منافع دینی و دنیوی آن دلیل گستردگی رحمت او و فراگیر بودن فضل و احسان اوست. و همه‌ی اینها بر آن دلالت می‌کند که او خداوند معبود است عبادت و کرنش و محبت تنها شایسته او

است و پیامبران در آنچه آورده‌اند راست گفته‌اند. پس اینها دلایل عقلی است که هیچ شک و تردیدی را بر جای نمی‌گذارد.

آیه‌ی ۱۴-۱۵:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

﴿۱۴﴾ «به مؤمنان بگو: از کسانی که به روزهای الهی امید ندارند درگذرند تا (خدا) گروهی را به آنچه می‌کردند سزا دهد.»

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ «هرکس که

کار شایسته‌ای انجام دهد به سود اوست و هرکس که کار بد کند به زیان اوست، آن‌گاه به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید.»

خداوند متعال بندگان مؤمن خویش را به اخلاق نیک و بردباری در برابر اذیت و آزار مشرکان که به پاداش الهی امیدی ندارند و از کیفر و بلایی که خداوند بر گناهکاران می‌آورد نمی‌ترسند، فرمان می‌دهد، چرا که خداوند هر گروهی را آنچه که کرده‌اند سزا یا پاداش خواهد داد. پس شما ای گروه مومنان! خدا شما را بر ایمانتان و گذشت و صبرتان پاداش فراوان می‌دهد، و آنان اگر بر تکذیبشان پایداری کنند، آنچه که از عذاب و رسوایی شدید بر آنان وارد می‌شود، بر شما وارد نخواهد شد، بنابراین فرمود: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ هرکس کار شایسته‌ای بکند به سود خود اوست و هرکس بد کند به زیان اوست، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید.

آیه‌ی ۱۶-۱۷:

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحَكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ

الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۱۶﴾ «و به راستی به بنی‌اسرائیل کتاب و حکمت و پیامبری دادیم و به آنان از پاکیزه‌ها روزی عطا کردیم و آنان را بر جهانیان برتری دادیم.»

﴿وَأَتَيْنَهُم بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ ﴿٧﴾ «و در امر (قدری) به آنان نشانه‌هایی روشن دادیم. پس جز بعد از آنکه دانش یافتند (آن هم) از روی عداوت و حسادت با یک‌دیگر اختلاف نورزیدند قطعاً پروردگار تو روز قیامت در میان ایشان درباره‌ی چیزی که در آن اختلاف می‌کردند داوری می‌کند».

یعنی به بنی‌اسرائیل نعمت‌هایی دادیم که به دیگر مردمان نرسیده است، و به آنها ﴿الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ﴾ کتاب تورات و انجیل و داوری میان مردم و پیامبری دادیم، که مقام و منزلت نبوت، آنها را ممتاز کرده بود و نبوت از نسل ابراهیم بیشترتر در میان بنی‌اسرائیل بود. ﴿وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشاک‌های پاکیزه‌ای به آنان دادیم و «مَنْ» و «سَلَوَى» را بر آنها فرود آوردیم. ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ و با این نعمت‌ها آنان را به جز امت اسلام بهترین امتی است که به سود مردم آفریده شده‌اند. و سیاق آیات دلالت می‌کند که منظور از این که آنها را بر جهانیان برتری دادیم این است که آنان را بر دیگران برتری دادیم نه بر این امت.

زیرا خداوند نعمت‌هایی را که به بنی‌اسرائیل داده برای ما بیان می‌نماید، اما فضیلت‌هایی از قبیل کتاب و فرمانروایی و نبوت و غیره که باعث برتری بنی‌اسرائیل گشته بود این امت از همه‌ی آن فضیلت‌ها برخوردار است، و اضافه بر اینها فضیلت‌های زیادی برای امت و شریعت اسلام قرار داده شده، و شریعت بنی‌اسرائیل بخشی از شریعت اسلام است. و این کتاب بر همه‌ی کتاب‌های گذشته برتر و چیره است و محمد ﷺ همه پیامبران را تصدیق می‌نماید.

﴿وَأَتَيْنَهُم بَيِّنَاتٍ﴾ و به بنی‌اسرائیل نشانه‌های روشنی دادیم که حق را از باطل مشخص می‌کرد ﴿مِّنَ الْأَمْرِ﴾ از آن امر تقدیری که خداوند به آنان داد، و این نشانه‌ها معجزاتی بود که آنها بر دست موسی مشاهده کردند. پس نعمت‌هایی که



خداوند به بنی اسرائیل بخشیده است اقتضا می‌نماید تا دین را به کامل‌ترین صورت انجام دهند، و همه آنان بر حقی که خداوند برایشان بیان کرده است گرد آمده و متفق شوند. ولی قضیه برعکس شد و آنها در برابر این نعمت‌ها به عکس آنچه که لازم بود رفتار کردند، و به جای این که متحد و یکپارچه شوند دچار تفرقه شدند، بنابراین فرمود: ﴿فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا﴾ پس جز بعد از آنکه دانش یافتند - که سبب می‌شود تا اختلاف نکنند - اختلاف نورزیدند، و آنچه آنها را به اختلاف واداشت تجاوز و ستم آنها بر یکدیگر بود. ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ و بی‌گمان پروردگارت و در روز قیامت در میان ایشان در رابطه با آنچه که اختلاف می‌کردند داوری می‌کند. پس در آن روز خداوند حق‌گرا را از باطل‌گرا مشخص می‌نماید و کسی را که هواپرستی و غیره او را به اختلاف واداشته است از کسی که چنین نیست مشخص می‌گرداند.

آیه ی ۱۸-۱۹:

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «آن‌گاه تو را بر آئین و راه روشنی از دین قرار دادم، پس، از آن پیروی کن و از خواسته‌های آنان که نمی‌دانند پیروی مکن».

﴿إِنَّهُمْ لَنُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾ «آنان هرگز از (عذاب) خداوند چیزی را از تو دفع نتوانند کرد و ستمگران دوستان یک‌دیگرند و خدا هم یار و یاور پرهیزگاران است».

سپس برای تو در امر شرع شریعت و آیین کاملی مقرر داشتیم که به هر خیر و خوبی فرا می‌خواند و از هر شرّ و بدی باز می‌دارد، ﴿فَاتَّبِعْهَا﴾ پس، از آن پیروی کن، چون پیروی از آن سبب سعادت همیشگی و صلاح و رستگاری است. ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و از خواسته‌های کسانی پیروی مکن که نمی‌دانند. یعنی خواسته‌هایشان از دانش و آگاهی سرچشمه نمی‌گیرد و از علم و دانش تبعیت

نمی‌کند بلکه اینها کسانی هستند که براساس هوای نفس و خواسته‌هایشان با شریعت پیامبر ﷺ مخالفت ورزیده‌اند. اینها همه از زمره‌ی هواپرستان نادان به شمار می‌آیند.

﴿إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ آنها پیش خداوند هیچ سودی به تو نمی‌رسانند و این‌گونه نیست که اگر از خواست آنها پیروی کنی بتوانند خیر و خوبی برایت فراهم آورند و شرّ و بدی را از تو دور بدارند. و درست نیست که با آنها موافقت نمایی و با آنها دوستی کنی، زیرا تو و آنها دارای راهی متفاوت هستید. ﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾ و ستمگران دوستان یکدیگرند و خداوند یار و یاور پرهیزگاران است و به سبب پرهیزگاری و فرمانبرداری‌شان آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد.

آیه‌ی ۲۰:

﴿هَذَا بَصِيرَةٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ «این (قرآن) وسیلهٔ بینش

مردمان و مایهٔ هدایت و رحمت کسانی است که اهل یقین هستند».

﴿هَذَا بَصِيرَةٌ لِلنَّاسِ﴾ این قرآن کریم پند حکیم و وسیلهٔ بینش مردمان است. یعنی به وسیله‌ی آن مردم در همه‌ی امور دارای بینش می‌گردند و مومنان از آن بهره‌مند می‌شوند. ﴿وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ و مایهٔ هدایت و رحمت برای کسانی است که اهل یقین هستند، پس با آن در اصول دین و فروع آن به راه راست راهیاب می‌شوند و به وسیلهٔ آن خیر و شادمانی و سعادت دنیا و آخرت را به دست می‌آورند. و رحمت است و جوهره‌ی نفسشان با آن پاکیزه می‌گردد و خردشان افزایش می‌یابد و ایمان و یقینشان بیشتر می‌شود. به وسیلهٔ حجّت بر کسی که بر کفر پای می‌فشارد و مخالفت می‌ورزد اقامه می‌گردد.

آیه‌ی ۲۱:

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ ﴿٢١﴾ «آیا کسانی که مرتکب بدیها شدند پنداشتند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند؟ که زندگانی و مردنشان یکسان باشد؟ چه بد حکم می کنند!».

آیا بدکاران و کسانی که زیاد مرتکب گناه می شوند و در انجام حقوق پروردگارشان کوتاهی می ورزند گمان می برند که ﴿أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ آنان را همانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند؟ به این صورت که حقوق پروردگارشان را ادا نموده و از ناخشنودی های او پرهیز کرده و همواره رضایت خدا را بر هوای نفس خود ترجیح داده اند. ﴿سَوَاءً﴾ آیا گمان برده اند که در دنیا و آخرت با آنها برابرند؟ چه بد گمانی کرده اند و چه بد حکمی نموده اند! و این حکمی است که با حکمت داورترین داوران و بهترین دادگران مخالف است و با عقل های سالم و سرشت های درست و با آنچه کتاب ها با آن نازل شده اند و پیامبران به آن خبر داده اند متضاد است. بلکه حکم نهایی آن است که مومانی که کارهای شایسته کرده اند پیروی و رستگاری و سعادت و پاداش دنیا و آخرت از آن ایشان خواهد بود و هریک به اندازه ای نیکوکاری اش از آن بهره مند خواهد شد. و خشم و اهانت و عذاب و بدبختی دنیا و آخرت از آن بدکاران است.

آیه ی ۲۲:

﴿وَوَخَّلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ ﴿٢٢﴾ «و خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفریده است تا هرکس در برابر کارهایی که انجام می دهد سزا و جزا داده شود و آنان مورد هیچ گونه ستمی واقع نمی شوند».

خداوند آسمان ها و زمین را به حکمت آفریده است، و علت این آفرینش آن است که تنها او که شریکی ندارد پرستش شود. سپس کسانی را که به عبادت دستور

داده و نعمت‌های ظاهری و باطنی را به تمام و کمال به آنها عطا کرده است مورد بازخواست قرار خواهد داد که آیا شکر خداوند را به جای آورده و به دستورات او عمل کرده‌اند یا نه؟ و اگر شکر او را به جای نیاورده باشند مستحق سزای ناسپاسان خواهند بود.

آیه‌ی ۲۶-۲۳:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَأَصْلَهُ اللَّهَ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مَن بَعَدَ اللَّهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾﴾ «آیا دیده‌ای کسی را که هوی و هوس خود را خدای خویش گرفته، و از روی آگاهی خدا او را گمراه ساخته، و بر گوش و دل او مهر نهاده، و بر دیده‌اش پرده قرار داده‌است؟ پس چه کسی جز خدا می‌تواند او را راهنمایی کند؟ آیا پند نمی‌گیرید؟!»

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾﴾ «و گفتند: آن (زندگی) جز زندگانی این جهان ما نیست، می‌میرم و زنده می‌شویم و جز زمانه ما را هلاک نمی‌سازد. و آنان به این (امر) علمی ندارند بلکه تنها گمان می‌برند و تخمین می‌زنند.»

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا بُنَاءً بِنَاءٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾﴾ «و هنگامیکه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود در برابر آن دلیلی جز این ندارند که می‌گویند: اگر راست می‌گوئید پدران ما را (زنده کنید و) بیاورید.»

﴿قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾﴾ «بگو: خداوند شما را زنده می‌کند سپس شما را می‌میراند سپس در روز قیامت که شکی در آن نیست شما را گرد می‌آورد ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ﴾ آیا مرد گواهی را دیده‌ای که هوی و هوسش را معبود خویش قرار داده‌است؟ پس هر آنچه دلش می‌خواهد انجام می‌دهد خواه خداوند از آن کار راضی باشد یا ناراضی، ﴿وَأَصْلَهُ اللَّهَ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ و

خداوند از روی دانش او را گمراه ساخته است، چون می‌دانسته که او شایسته‌ی هدایت نیست. ﴿وَحَتَمَ عَلَيَّ سَمْعَهُ وَقَلْبَهُ﴾ و خداوند بر گوش و دل او مهر نهاده است پس آنچه را که به او سود می‌رساند نمی‌شنود و دل او آنچه را که خیر است فرا نمی‌گیرد. ﴿وَجَعَلَ عَلَيَّ بَصَرَهُ غِشْوَةً﴾ و بر چشمانش پرده‌ای قرار داده‌است که او را از نگاه کردن به حق باز می‌دارد. ﴿فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ﴾ پس چه کسی جز خدا می‌تواند او را راهنمایی کند؟ یعنی هیچ‌کس نیست که او را هدایت کند، چون خداوند درهای هدایت را به روی وی بسته و درهای گمراهی را برایش گشوده است. و خداوند بر او ستم نکرده است بلکه خودش بر خویشتن ستم نموده و سبب شده تا از رحمت خدا محروم گردد.

﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا پندی را که به شما سود می‌دهد نمی‌پذیرید و آن را در پیش نمی‌گیرید و آنچه را که سبب زیانتان است نمی‌فهمید که از آن دوری کنید! ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ و منکران زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز گفتند: زندگی جز یک عادت، و تبعیت از آداب و رسوم و مقرراً شب و روز چیز دیگری نمی‌باشد، بعضی می‌میرند و بعضی زنده خواهند ماند و هرکس بمیرد به سوی خدا باز نمی‌گردد و به سبب عملش مورد مجازات قرار نخواهد گرفت. و این گفته‌شان از علم و آگاهی سرچشمه نگرفته است، ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ بلکه آنها فقط از روی گمان و تخمین چنین می‌گویند، پس معاد را انکار کردند و پیامبران راستگو را بدون دلیل و برهان تکذیب نمودند.

اینا گمان‌هایی بیش نیست و تعجب‌هایی عاری از حقیقت است. بنابراین فرمود: ﴿وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا بُرَاءًا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده شود در برابر آن دلیلی جز این ندارند که می‌گویند: اگر راست می‌گوئید پدران ما را زنده کنید و بیاورید. و این جسارت آنها نسبت به خداوند است که چنین پیشنهادی را مطرح کرده و گمان برده‌اند که

راستگویی پیامبران متوقف بر این است که پدرانشان را زنده کنند، و اگر پیامبرانشان هر نشانه‌ای برایشان بیاورند ایمان نمی‌آورند مگر این که پیامبران در آنچه آنها می‌گویند از آنان پیروی نمایند.

آنها در آنچه می‌گویند دروغگو هستند و بلکه هدفشان فقط این است که دعوت پیامبران را رد کنند و هدفشان روشن شدن حق نیست. خداوند متعال فرمود: ﴿قُلِ اللَّهُ خَلِقَكُمْ ثُمَّ يَمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَبَّ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بگو: خداوند شما را زنده می‌کند سپس شکی در آن نیست گرد می‌آورد ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. و اگر چنانچه آنها قلبا باور داشتند که قیامت خواهد آمد برای حضور در روز قیامت خود را آماده می‌کرده‌اند و کارهایی انجام می‌دادند که در آن روز به آنها سود برساند.

آیه ی ۲۷-۳۷:

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِئِدِ تَحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ﴾ «و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است و روزی که قیامت برپا می‌شود در آن روز باطل‌گرایان زیان می‌بینند».

﴿وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ «هر ملت را می‌بینی که بر سر زانوهای نشسته است، هر ملتی به سوی نامه اعمال خود فرا خوانده می‌شود، امروز جزا و سزای کارهایی که می‌کرده‌اید به شما داده می‌شود».

﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ «این کتاب ماست که به حق بر شما گواهی می‌دهد بی‌گمان ما آنچه را که شما می‌کردید می‌نوشتیم».

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾ «اما آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پروردگارشان آنان را به جوار رحمت خود درمی‌آورد، این است کامیابی بزرگ».

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ ﴿۱۰﴾ «و اما آنانکه کفر ورزیده‌اند (به آنان گفته می‌شود): مگر آیه‌های من بر شما خوانده نمی‌شد که تکبر ورزیدید و قومی گناهکار بودید؟».

﴿وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا لَحْنُ بِمُسْتَيَقِنِينَ﴾ ﴿۱۱﴾ «و هنگامیکه گفته می‌شد: وعده خداوند حق است و شکی در رخ دادن قیامت نیست، می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست، ما تنها گمانی (درباره آن) داریم و به هیچ وجه یقین و باور نداریم».

﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ ﴿۱۲﴾ «و بدی‌هایی که کرده بودند برایشان آشکار شد و آنچه را به ریشخند می‌گرفتند آنان را فرو گرفت».

﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسِفُكُمْ كَمَا نَسِفْنَا لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَعُكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّصْرِينَ﴾ ﴿۱۳﴾ «و گفته می‌شود: امروز شما را از یاد می‌بریم چنانکه شما دیدار این روزتان را فراموش کردید و جایگاهتان آتش دوزخ است و شما هیچ یآوری ندارید».

﴿ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ أَخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَغَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا تَخْرُجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ ﴿۱۴﴾ «این بدان جهت است که شما آیات خدا را به تمسخر گرفتید و زندگانی دنیا شما را گول زد، پس امروز از آن (دوزخ) بیرون آورده نمی‌شوند و به دنیا باز نمی‌گردند».

﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿۱۵﴾ «پس ستایش تنها خداوندی را سزااست که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است».

﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿۱۶﴾ «و بزرگی در آسمان‌ها و زمین او راست و او توانمند و باحکمت است».

خداوند متعال از گستردگی فرمانروایی و یگانی‌اش در تصرف و تدبیر - در همه‌ی اوقات - خبر می‌دهد و اینکه ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ﴾ روزی که قیامت برپا

می‌شود و مردم در ایستگاه (=موقف) قیامت گرد می‌آیند باطل گرایانی که باطل را آوردند تا با آن حق را درهم بشکنند زیان می‌بینند و در روز قیامت اعمالشان باطل خواهد شد، روزی که در آن حقیقت روشن می‌گردد و پاداش را از دست خواهند داد و به عذاب دردناک گرفتار می‌آیند.

سپس خداوند شدت و هولناک بودن روز قیامت را بیان می‌کند تا مردم از آن بهراسند و بندگان برای آن آمادگی پیدا کنند، پس فرمود: ﴿وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِعَةً﴾ و در آن روز هر ملتی را می‌بینی که از ترس و هراس بر زانو افتاده و بر زانو نشسته و منتظر حکم پادشاه مهربان هستند. ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾ هر امتی به شریعت پیامبرانشان که از سوی خدا برایشان آمده است فرا خوانده می‌شوند که آیا بدان عمل کرده‌اند که در آن صورت از پاداش و ثواب خدا بهره‌مند خواهند شد؟ یا آن را تباه نموده‌اند که در این صورت زیانمند خواهند گردید؟ ﴿الْيَوْمَ نُجْزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ امروز سزا و جزای کارهایی را که می‌کرده‌اید به شما داده می‌شود. پس امت موسی به سوی شریعت موسی عليه السلام و همچنین امت عیسی عليه السلام به سوی شریعت عیسی، و امت محمد به سوی شریعت محمد عليه السلام فرا خوانده می‌شوند. و همچنین امت‌های دیگر به سوی شریعتی که بدان مکلف شده بودند فرا خوانده می‌شوند. این یکی از احتمالات درباره‌ی این آیه است، و این معنی درست است و شکی در آن نیست. و احتمال دارد منظور از ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا﴾ این باشد که هر ملتی به نامه اعمالش و خیر و شرّی که در آن نوشته شده است فرا خوانده می‌شود، و هرکس به سبب آنچه خودش کرده است سزا و جزا داده می‌شود. همانند این که خداوند متعال فرموده است: ﴿مَنْ عَمَلٍ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا﴾ «هرکس کار شایسته‌ای کند به سود خودش می‌کند و هرکس بد کند به زیان خود می‌کند».

و احتمال دارد که هر دو معنی از آیه مراد باشند. و ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾ بر همین دلالت می‌نماید. یعنی این کتاب ماست که بر شما نازل کرده‌ایم و



به حق و عدالت داوری می‌کند. ﴿إِنَّا كُنَّا دَسْتَنَسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ مسلماً ما آنچه شما می‌کردید و می‌نوشتیم و این نامه‌ی اعمال است.

بنابراین، آنچه را که خداوند با هریک از دو گروه می‌کند به طور مفصل بیان کرد و فرمود ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ کسانی که ایمان درست آورده و ایمانشان را با انجام کارهای شایسته از قبیل واجبات و مستحبات تصدیق کرده‌اند، ﴿فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ﴾ پروردگارشان آنان را در رحمت خویش که بهشت است داخل می‌گرداند و در میان نعمت‌های پایدار و زندگی سالم جای می‌دهد. ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾ این است رستگاری آشکار. یعنی این است سود و رستگاری و نجات، و هرگاه بنده به رستگاری واضح و روشن دست یازد هر خیر و برکتی برای او فراهم خواهد شد و هر بدی از او دور می‌شود.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ و کسانی‌که به خدا کفر ورزیده‌اند در قالب سرزنش و سرکوب به آنها گفته می‌شود: ﴿أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ مگر آیه‌های من بر شما خوانده نمی‌شد که شما را به آنچه صلاحتان در آن بود راهنمایی می‌کرد و از آنچه باعث زیانتان می‌شد نهی می‌کرد؟ و ای بزرگ‌ترین نعمتی بود که به شما رسیده بود، اگر توفیق استفاده از آن را می‌یافتید. ﴿فَأَسْتَكْبِرْتُمْ﴾ اما شما تکبر ورزیدید و از آن روی‌گردانیدید و به آن کفر ورزیدید و بیش‌ترین جنایت و سخت‌ترین جرم را مرتکب شدید. پس امروز سزای کارهایی را می‌بینید که می‌کرده‌اید.

و نیز بدان سبب مورد سرزنش و توبیخ قرار می‌گیرند که ﴿وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُصْتَقِينَ﴾ هنگامی که گفته می‌شد به درستی وعده خداوند حق است و شکی در رخ دادن قیامت نیست شما آن را انکار می‌کردید و می‌گفتید: نمی‌دانیم قیامت چیست، ما آن را جز گمانی ضعیف نمی‌پنداریم و به آن یقین و باور نداریم.

پس این حالتشان در دنیاست، قیامت را انکار کردند و سخن کسی را که خبر آن را آورده بود نپذیرفتند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا﴾ و در روز قیامت کیفرهای اعمالشان برایشان آشکار می‌گردد، ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و عذابی که در دنیا آمدن آن را به مسخره می‌گرفتند و نیز کسیکه خبر آن را می‌داد مورد استهزا قرار می‌دادند آنها را فرو می‌گیرد.

﴿وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسِكُمْ﴾ و گفته می‌شود: امروز شما را از یاد خواهیم برد. یعنی شما را در عذاب رها می‌کنیم. ﴿كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ همان‌گونه که شما دیدار امروز را به فراموشی سپردید، چرا که سزا از نوع عمل است. ﴿وَمَا أَوْلَاكُمْ أَلْنَا﴾ و آتش دوزخ جایگاه و سرنوشت شماست. ﴿وَمَا لَكُمْ مِّنْ تَنْصِرِينَ﴾ و هیچ یاورانی ندارید که شما را در برابر عذاب خدا یاری کند و کیفر او را از شما دور نمایند. ﴿ذَٰلِكُمْ﴾ عذابی که شما بدان گرفتار شده‌اید ﴿بِأَنكُمْ أَخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾ به سبب آن است که آیات خدا را به تمسخر گرفتید حال آن که آیات الهی را باید با جدیت و کوشش و شادمانی فرا گرفت. ﴿وَعَرَّيْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ و زندگانی دنیا با فریبندگی‌ها و لذت‌ها و شهوت‌هایش شما را فریفت، پس به آن مطمئن شدید و برای آن عمل کردید و سرای پایدار آخرت را به فراموشی سپردید. ﴿فَالْيَوْمَ لَا تَخْرُجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ پس امروز مهلت داده نمی‌شوند و به دنیا باز نمی‌گردند تا از نو کار شایسته انجام دهند.

﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ﴾ پس ستایش - آن‌گونه که شایسته‌ی شکوه و بزرگی فرمانروایی پروردگار است - تنها خداوندی را سزااست که ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان است. یعنی ستایش سزاوار اوست، به خاطر اینکه او پروردگار همه‌ی مخلوقات است و آنها را آفریده و پرورش داده و نعمت‌های ظاهری و باطنی به آنها بخشیده است.

﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و او دارای شکوه و حشمت بزرگی است. حمد متضمن تعریف و تمجید خداست به وسیله‌ی صفات کمال، نیز متضمن دوست داشتن خدا و شکر نمودن وی می‌باشد و کبریا متضمن عظمت و شکوه اوست. و عبادت بر پایه و اساس دو چیز استوار است، یکی محبت خداوند و دوم کرنش برای او، و این دو از آگاهی از محامد خداوند و شوه و بزرگی‌اش نشأت می‌گیرند. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او بر هر چیزی و غالب است، و با حکمت است و هر چیزی را در جای مناسب آن قرار می‌دهد. پس هر آنچه را که مقرر و مشروع می‌دارد بنا بر حکمت و مصلحتی مقرر می‌دارد و هر آنچه را که می‌آفریند به خاطر فایده و منفعتی پدید می‌آورد.

پایان تفسیر سوره‌ی جائیه

## تفسیر سوره‌ی أحقاف

مکی و ۳۵ آیه می باشد

آیه‌ی ۱-۳:

﴿حَمِّمٌ ﴿۱﴾﴾ «ح، میم».

﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿۲﴾﴾ «این کتاب از سوی خداوند توانمند

باحکمت نازل می گردد».

﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا

أُنزِلُوا مُعْرِضُونَ ﴿۳﴾﴾ «آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در میان این دو است جز به حق

و برای سر آمد معینی نایفریده‌ایم و کافران از آنچه از آن بیم داده شده‌اند روی گردانند».

در اینجا خداوند کتاب خود را مورد تمجید و ستایش قرار می دهد و آن را به

بزرگی یاد می کند. و در ضمن بندگانی را راهنمایی می نماید تا در پرتو نور آن

راهیاب گردند و به اندیشیدن در آیات آن روی آورند و گنجینه‌های آن را استخراج

نمایند. وقتی بیان کرد که کتابی نازل کرده است که متضمن امر ونهی است، یادآور

شد که او آسمان‌ها و زمین را آفریده است. پس هم آفریده است و هم فرمان

داده است. ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ﴿۴﴾﴾ [الأعراف: ۵۴]. «آگاه باشید که آفرینش و فرمان از

اوست». همان طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ

الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ ﴿۱۲﴾﴾ [الطلاق: ۱۲]. «خداوند ذاتی است که هفت آسمان را

آفریده است و همانند آن‌ها را از زمین آفریده است و فرمان خود را در میانشان

نازل می گرداند». و همان طور که فرموده است: ﴿يُنزِلُ الْمَلَكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى

مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿۲۰﴾﴾ [النحل: ۲۰]. «فرشتگان را

همراه با روح به فرمان خود بر هرکس از بندگانش که بخواهد فرو می‌فرستد تا مردم را بترسانید که هیچ معبود به حقی جز من نیست. پس، از من بهراسید». آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است. سپس خداوند متعال ذاتی است که مکلف‌ها و مسکن‌هایشان را آفریده است و آنچه را در آسمانها و زمین است برایشان مستخر کرده است. سپس پیامبرانش را به‌سوی آنها فرستاده و کتابهایش را بر آنان نازل فرموده و آنها را امر و نهی کرده و به آنها خبر داده که این سرای سرای کار است، و گذرگاهی است برای عمل کنندگان نه سرای پایداری و اقامت همیشگی که اهالی آن از آنجا نروند. و به زودی آنها از دنیا به سرای اقامت و جای جاودانگی و همیشگی منتقل خواهند شد و کارهایی که در این دنیا انجام داده‌اند در آن جهان پاداش و جزای آن را به‌طور کامل خواهند یافت.

و خداوند دلایل را بر وجود آن جهان اقامه نمود و نمونه‌هایی از پاداش و عذاب بندگان را در همین دنیا به آنان چشاند تا بیش‌تر به طلب محبوب وادار شوند و به دوری از امر ناگوار وادار گردند. بنابراین، در اینجا فرمود: ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾ آسمان‌ها و زمین را بیهوده و بی‌هدف نیافریده‌ایم بلکه بدان جهت آنها را آفریده‌ایم تا بندگان عظمت آفریننده‌ی آنها را دریابند و بر کمال خداوند استدلال نمایند و بدانند کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است می‌تواند بندگان را پس از مرگشان برای سزا و جزا دوباره زنده نماید. اما آفرینش و باقی ماندنشان تا زمانی معین مقرر شده است. وقتی از این خبر داد و او راستگوترین گویندگان است و دلیل اقامه کرد و راه را روشن ساخت، نیز خبر داد که گروهی از مردم همواره از حق روی گردانند و با دعوت پیامبران مخالفت می‌کنند. پس فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ و کافران از آنچه از آن بیم داده شده‌اند روی گردانند. اما مومنان وقتی حقیقت حال را دانستند، سفارش‌ها و توصیه‌های پروردگارشان را پذیرفتند و در برابر آن تسلیم شدند و در مقابل آن از خود اطاعت

و تعظیم نشان دادند، در نتیجه به هر خیر و برکتی دست یافتند و هر شری از آن‌ها دور گشت.

آیه‌ی ۶-۴:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنُونِ بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾﴾ «بگو: آیا نگریده‌اید به آنچه که به جای خداوند (به نیایش) می‌خوانید؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا اینکه در آفرینش آسمان‌ها مشارکتی داشته‌اند؟ اگر راست‌گویید کتابی پیش از این یا بازمانده‌ای از دانش (گذشتگان) را برای من بیاورید.»

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٧﴾﴾ «و کیست گمراه‌تر از کسیکه به جای خداوند کسی را (به دعا) بخواند که تا روز قیامت (دعای) او را اجابت نکند و آنان از دعاهايشان بی‌خبرند؟!».

﴿وَإِذَا حِثِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٨﴾﴾ «و هنگامیکه مردم گرد آورده شوند (آن معبودها) دشمن آنان خواهند بود و عبادتشان را منکر می‌شوند و نمی‌پذیرند.»

﴿قُلْ﴾ به کسانی که بت‌هایی را شریک خداوند قرار داده‌اند که مالک هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی نیستند، و با بیان اینکه این بت‌ها ناتوان هستند و سزاوار هیچ چیزی از عبادت نیستند، بگو: ﴿أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ﴾ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ آیا چیزی از اجرام آسمان‌ها را آفریده‌اند؟ آیا کوه‌هایی آفریده‌اند؟ آیا رودهایی روان کرده‌اند؟ آیا حیوان و موجود زنده‌ای را پراکنده نموده‌اند؟ یا درختانی رویانده‌اند؟ آیا در آفرینش چیزی از این‌ها مشارکتی داشته‌اند؟ خیر، طبق اعترافات خود و بدون این که کسی دیگر این را بگوید: هیچ چیزی از این‌ها را نیافریده‌اند. پس این دلیل عقلی قاطعی است بر اینکه

عبادت غیر خدا باطل است. سپس منتفی بودن وجود دلیل نقلی را بیان کرد و فرمود: ﴿أَتُؤْنِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا﴾ کتابی پیش از این قرآن که به شرک فرا بخواند برای من بیاورید، ﴿أَوْ أَثَرَةٍ مِّن عِلْمٍ﴾ یا اثر علمی که از پیامبران گذشته به ارث مانده باشد و به شرک و بت پرستی دستور دهد برای من بیاورید. مشخص است که آن‌ها نمی‌توانند از یکی از پیامبران نقل کنند که بر این دلالت نماید، بلکه یقین داریم که همه‌ی پیامبران به یگانگی پروردگارشان دعوت کرده و از شرک ورزیدن نهی کرده‌اند. و این بزرگ‌ترین دانشی است که از آن‌ها به‌جای مانده است. خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «و درمیان هر ملتی پیامبری فرستادیم با این پیام که خدا را پرستید و از طاغوت بپرهیزید». و هر پیامبری به قومش گفته است: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّن إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ «خدا را عبادت کنید که شما معبود به حقی جز او ندارید». پس معلوم شد که مجادله مشرکین درباره شرکشان هستند به برهان و دلیلی نیست، بلکه آن‌ها بر پندارهای دروغین و نظرات فاسد و خرده‌های پوچ خود تکیه و اعتماد کرده‌اند. و اگر به بررسی و جستجوی حالات مشرکین بپردازیم و دانش‌ها و کارهایشان را پیگیری نمایی و به حالت کسانی بنگری که عمر خود را در پرستش آن‌ها ضایع گرداند، و این که آیا این معبودها در دنیا یا آخرت به آن‌ها فایده‌ای داده‌اند یا نه؟ به فاسد بودن فکر و کارشان پی خواهی برد.

بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ و کیست گمراه‌تر از کسی که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که تا روز قیامت دعایشان را اجابت نمی‌کنند. یعنی تمام مدتی که او در دنیاست به اندازه ذره‌ای از سوی معبودهایش به وی فایده نمی‌رسد. ﴿وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ﴾ و معبودهای دروغین از دعا و پرستش این‌ها بی‌خبرند و دعایشان

را نمی‌شنوند و فریادشان را اجابت نمی‌کنند. این حالتشان در دنیاست و روز قیامت معبودهایشان به شرکشان کفر می‌ورزند و آن را انکار می‌کنند.

﴿وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً﴾ و زمانی که مردم در قیامت گردآورده می‌شوند پرستش شوندگان و پرستش کنندگان یک دیگر را نفرین می‌کنند و از یکدیگر بیزار می‌جویند، ﴿وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ﴾ و معبودها عبادت آن‌ها را نمی‌پذیرند و انکارش می‌کنند.

آیه ی ۱۰-۷:

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ «و هنگامیکه آیه‌های روشن ما بر آنان خوانده می‌شود کافران درباره‌ی حق چون به آنان رسد می‌گویند: این جادویی آشکار است».

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ «یا می‌گویند: (پیامبر) آن‌را از پیش خود ساخته است؟ بگو: اگر آن‌را از پیش خود ساخته باشم شما نمی‌توانید در برابر خدا کم‌ترین کاری برایم بکنید او به گفتگوی شما درباره‌ی آن (=قرآن) داناتر است، کافی است که او در میان من و شما گواه باشد و اوست آمرزگار مهربان».

﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ «بگو: من نوبر و نخستین فرد از پیامبران نیستم و نمی‌دانم که با من و شما چگونه رفتار خواهد شد؟ جز از آنچه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم، و من جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیستم».

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَقَامَنَ وَأَسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ «بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و آن‌را انکار کنید و گواهی از بنی‌اسرائیل بر همچون کتاب گواهی



دهد و ایمان بیاورید و شما تکبر بورزید (آیا ستمکار نیستید؟) حَقًّا که خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند».

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٌ﴾ و هنگامیکه آیه‌های روشن ما، آیاتی که چنان روشن و واضح هستند که هیچ تردیدی در حق بودن آن وجود ندارد، بر تکذیب کنندگان خوانده شود به آن‌ها فایده نمی‌رساند بلکه فقط حجت بر آن‌ها اقامه می‌گردد. و از روی دروغ پردازی و تهمت در مورد حق - چون به آنان رسد - می‌گویند: ﴿هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ این جادویی ظاهر و آشکار است که در آن شکی نیست. و این وارونه کردن حقایق است، و فقط کسانی فریب آن را می‌خورند که عقل‌هایشان ضعیف است، و گرنه میان حقی که پیامبر ﷺ آورده و میان جادو، چنان تضاد و تفاوتی است که از تفاوت آسمان و زمین بیش‌تر و بزرگ‌تر است و از آسمان‌ها برتر و بالاتر است و روشنایی آن از روشنایی خورشید بیش‌تر است و دلایل آفاقی و انفسی بر آن دلالت می‌نماید و خردمندان به آن اقرار و باور می‌دارند. پس چگونه حقی با باطل که جادو است مقایسه می‌شود، جادویی که فقط از انسانی ستمگر و گمراه و زشت و بدکار سر می‌زند؟! پس جادو مناسب چنین فرد ناشایسته‌ای می‌باشد و آیا چنین اتهامی که به حق می‌زند چیزی جز فریبکاری و گول زدن می‌باشد؟

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفَنُفِثْنَا﴾ آیا آنان می‌گویند: محمد این قرآن را از پیش خود ساخته و از سوی خدا نیست؟ ﴿قُلْ إِنْ أَفْتَرَيْتُهُ﴾ به آنان بگو: اگر من قرآن را از پیش خود ساخته باشم خداوند بر مجازات من تواناست و به گفتگوی شما درباره آن آگاه است. پس چگونه خداوند مرا به سزای دروغی که بر او بسته‌ام آن‌گونه که شما ادعا می‌کنید مجازات نکرده است؟ ﴿فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ اگر خداوند بخواهد زبانی به من برساند یا مرحمتی به من بکند شما نمی‌توانید در برابر او برای من کم‌ترین کاری بکنید. ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ [الأحقاف:

[۸]. «او به گفتگوی شما درباره‌ی قرآن آگاه‌تر است و همین بس که خداوند میان من و شما گواه باشد». پس اگر من به دروغ چیزی را به او نسبت می‌دادم قطعاً مرا مورد مجازات قرار می‌داد و کیفری به من می‌رساند که همه آن را نظاره می‌کردند. چون اگر دروغ می‌گفتم این بزرگ‌ترین افترا بود. سپس آن‌ها را با وجود مخالفت و ستیزی که با حق داشتند به توبه فرا خواند و فرمود: ﴿وَهُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ به سوی خدا باز گردید و از آن چه در آن هستید دست بکشید، آن‌گاه او همه‌ی گناهانتان را می‌آمرزد و شما را مورد مرحمت قرار می‌دهد و توفیق انجام خیر را به شما عنایت می‌کند و پاداش فراوانتان می‌دهد.

﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِّنَ الرُّسُلِ﴾ بگو من نخستین فرد از پیامبران نیستم که به نزد شما آمده‌ام تا از رسالت من شگفت زده باشید و دعوت مرا انکار کنید، بلکه پیش از من نیز پیامبرانی گذشته‌اند که دعوت من با دعوت آن‌ها مطابقت دارد. پس برای چه رسالت مرا انکار می‌کنید؟ ﴿وَمَا أَدْرِى مَا يُفَعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ﴾ و نمی‌دانم که با من و شما چگونه رفتار خواهد شد؟ یعنی من انسانی بیش نیستم و هیچ اختیاری ندارم و این خداوند متعال است که در من و شما تصرف می‌نماید و بر من و شما حاکم است. ﴿إِن تَتَّبِعُوا إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكُمْ﴾ و جز از آن چه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. و این‌گونه نیست که از پیش خودم چیزی آورده باشم. ﴿وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ و من جز بیم دهنده‌ای آشکار نیستم. پس اگر رسالت و پیامبری مرا قبول کنید در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهید بود، و اگر دعوت مرا نپذیرید حساب شما با خداست و من شما را بیم داده‌ام و هرکس که بیم داده شده باشد عذری ندارد.

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِءَ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِءَ فَمَا مَنَ وَأَسْتَكْبَرْتُمْ﴾ بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و توفیق یافتگان اهل کتاب - آن‌هایی که از حق برخوردارند و به وسیله آن می‌دانند که این حق است - بر صحت و درستی آن گواهی دهند و ایمان بیاورند و هدایت شوند، سپس

اخبار پیامبران و پیروان با شرافت آنان مطابق یکدیگر باشد. و شما ای جاهلان احمق! خویشتن را بزرگ‌تر از این بدانید که از قرآن پیروی کنید، و تکبر بورزید، آیا این بزرگ‌ترین ستمگری و کفری آشکار نیست؟ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. و از جمله‌ی ستمگری این است که کسی از روی خود بزرگ بینی از پذیرفتن حق سرباز زند، آن هم بعد از آن که دستیابی به حق برایش ممکن باشد.

آیه‌ی ۱۱-۱۲:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ﴾ «و کافران درباره مؤمنان گفتند: اگر چیز خوبی بود (در گرویدن) به آن از ما پیشی نمی‌گرفتید و چون به وسیله‌ی آن راهیاب نشده‌اند می‌گویند این دروغی دیرین است.»

﴿وَمِن قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِّلْمُحْسِنِينَ﴾ «و پیش از آن (=قرآن) کتاب موسی پیشوا و رحمت بود، و این کتابی است تصیده کننده (آن) که به زبان عربی (نازل شده) است تا ستمگران را بیم دهد، و برای نوید دادن به نیکوکاران است.»

کسانی که از حق دوری گردانند و با آن مخالف بودند و دعوت پیامبر را نپذیرفتند، گفتند: ﴿لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ﴾ اگر قرآن و دین اسلام چیز خوبی بود مومنان در رسیدن و گرویدن به آن از ما پیشی نمی‌گرفتند و ما از اولین کسانی بودیم که به پذیرفتن آن مبادرت می‌ورزیدیم و در رسیدن به آن از دیگران پیشی می‌گرفتیم. و این فریب و آراستن دروغ است. چه دلیلی هست که بیانگر آن باشد تکذیب کنندگان در پذیرفتن حق از مومنان پیشی گیرند؟ آیا تکذیب کنندگان پاکیزه‌ترند؟ یا عقل‌هایشان از عقل‌های مومنان کامل‌تر است؟ یا هدایت به دست آنهاست؟ در حقیقت سخنی که می‌گویند برای آن است تا خود را دلجویی دهند.

مانند کسی که توانایی دست یافتن به چیزی را نداشته باشد سپس به مذمت آن پردازد. بنابراین فرمود: ﴿وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَمَسِيْقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ﴾ و چون خودشان به وسیله‌ی قرآن راهیاب نشده‌اند می‌گویند: این دروغی دیرین است. یعنی انگیزه و سببی که آن‌ها را وادار کرد تا چنان سخنانی بگویند این است که آن‌ها وقتی به وسیله‌ی قرآن هدایت نشدند و بزرگ‌ترین بخشش و عطا را از دست دادند آن را مورد عیب‌جویی قرار داده و دست دادند آن‌را مورد عیب‌جویی قرار داده و به آن طعنه زدند که این دروغ است، درحالی‌که قرآن حق است و شکی در آن نیست و تردیدی در حقیقت آن وجود ندارد.

﴿وَمِنْ قَبْلِهِ﴾ و این قرآن با کتاب‌های آسمانی پیش از خود به خصوص با کامل‌ترین و برترینشان بعد از قرآن که تورات است مطابق و موافق می‌باشد، ﴿كِتَابٌ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ که کتاب موسی است و بنی‌اسرائیل به آن اقتدا می‌کردند و به وسیله آن راهیاب می‌شدند و خیر دنیا و آخرت را بدست می‌آوردند. ﴿وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ﴾ و این قرآن کتابی است که کتاب‌های گذشته را تصدیق می‌نماید و به راست بودن آن‌ها گواهی می‌دهد و از آن جا که با آن‌ها مطابق و موافق است آن‌ها را تصدیق می‌نماید. ﴿لَسَانًا عَرَبِيًّا﴾ و خداوند این قرآن را به زبان عربی نازل نموده است تا استفاده از آن و یادآوری آن آسان باشد. ﴿لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ﴾ تا کسانی را که با کفر و فسق و گناه بر خودشان ستم کرده‌اند بترساند از این که اگر به ستمگری خود ادامه دهند، عذاب ویرانگر به سراغشان خواهد آمد. و این کتاب برای نوید دادن به کسانی است که عبادت خداوند را به نیکویی انجام می‌دهند و با مردم به نیکویی رفتار می‌کنند و آن‌ها را به پاداش فراوان در دنیا و آخرت مژده می‌دهد. و این کتاب اعمالی را که از آن برحذر می‌دارد بیان می‌کند و نیز آنچه را که به آن مژده می‌دهد ذکر می‌نماید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ «بی گمان آنان که گفتند: خداوند پروردگار ماست، آنگاه پایداری ورزیدند، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می گردند».

﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «اینان یاران بهشتند که در آن جاودانه اند، به (پاداش) آنچه می کردند».

کسانی که به ربوبیت پروردگارشان اقرار کردند و به یگانگی او گواهی دادند و به طاعت و فرمانبرداری از او پایبند شدند و بر آن مواظبت کردند، و در تمام دوران زندگی شان ﴿اسْتَقَمُوا﴾ پایداری ورزیدند، ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾ آنان از هر شری که پیش روی دارند ترسی ندارند، ﴿وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و بر آنچه پشت سر گذاشته اند غمگین نمی شوند.

﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ این ها به پاداش کارهایی که می کردند از قبیل ایمان آوردن به خدا که مقتضی انجام کارهای شایسته ای است که ایشان بر انجام آن پایدار بوده اند در بهشت می مانند و به جای آن چیزی دیگر را نمی طلبند.

آیه ی ۱۶-۱۵:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ۖ وَحَمَلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۗ إِنِّي تُبِّتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ «و به انسان درباره پدر و مادرش به نیکوکاری سفارش کرده ایم، مادرش با دشواری به او آبستن شده و به دشواری او را زاده است، و دوران بارداری و از شیر باز گرفتن او سی ماه طول می کشد تا هنگامیکه به کمال توانمندی اش رسیده و به چهل سالگی می رسد، می گوید: پروردگارا! به من توفیق ده تا نعمت را که بر من و بر پدر و

مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گزارم و کار شایسته‌ای کنم که از آن خشنودی شوی و فرزندانم را نیز برای من شایسته بدار. من به تو روی آورده‌ام و از زمره مسلمانانم.»

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ ۖ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِينَ كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٦٦﴾﴾ «آنان کسانی‌اند که نیکوترین کار و کردارشان را از آنان می‌پذیریم و از بدی‌هایشان درمی‌گذریم، و در(میان) بهشتیان خواهند بود، این وعده‌ای راستینی است که به آنان داده می‌شود.»

این ابراز لطف خداوند نسبت به بندگان و سپاس‌گزاری از پدران و مادران است که خداوند فرزندان را سفارش نموده تا به وسیله سخنان نرم و مهربانانه و با بذل مال و دیگر صورت‌های احسان، با پدر و مادرشان نیکوکاری کنند. سپس به بیان دلایلی پرداخته که موجب آن است که با آن‌ها نیکویی شود. پس سختی‌هایی را که مادر در دوران بارداری تحمل می‌نماید و مشقت شیردهی و پرورش دادن فرزند را بیان کرده است. و این چیزها که ذکر شد در مدت یکی دو ساعت انجام نمی‌شوند، بلکه این کارها ﴿حَمْلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ یعنی مدت حمل و از شیر گرفتن فرزند مدتی طولانی است و غالباً سی ماه طول می‌کشد، نه ماه دوران حاملگی است و بقیه دوران شیردهی است. و از این آیه و نیز از گفته الهی که در جایی دیگر فرموده است: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ [البقرة: ۲۳۳]. «مادران فرزندان‌شان را دو سال کامل شیر می‌دهند.» چنین استنباط می‌شود که کم‌ترین مدت حمل شش ماه است، چون اگر مدت شیرخوارگی که - دو سال است - از سی ماه کم شود شش ماه برای دوران بارداری می‌ماند. که این حداقل آن است. ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾ تا اینکه به نهایت توانمندی و کمال جوانی و رشد عقلانی می‌رسد و به چهل سالگی پا می‌گذارند آنگاه می‌گوید: پروردگارا! به من توفیق بده تا نعمت‌های دینی و دنیوی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس‌گزارم. و شکر نعمت اینگونه است که نعمت

در راه اطاعت و فرمانبرداری از ارزانی کننده آن صرف شود، و آدمی به ناتوانی خویش در به‌جای آوردن شکر نعمت اعتراف نماید و بکوشد که خداوند را به خاطر نعمت‌هایش بستاید. و نعمت بر پدران و مادران در حقیقت نعمت بر فرزندانشان است، چون حتماً آن‌ها از آن نعمت و از اسباب و آثار آن بهره‌مند می‌شوند، به ویژه نعم دین که اگر پدر و مادر دارای علم و عمل صالح باشند این امر یکی از بزرگ‌ترین اسباب اصلاح فرزندانشان می‌باشد. ﴿وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾ و به من توفیق بده تا کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود شوی، به این صورت که آن کار همه‌ی آنچه را که او را صالح گرداند در برداشته باشد، و از آن چه او را فاسد می‌گرداند سالم و در امان باشد. پس این عملی است که خداوند آن را می‌پسندد و می‌پذیرد و در برابر آن پاداش می‌دهد. ﴿وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي﴾ و فرزندانم را برای من شایسته بگردان. وقتی برای صالح شدن خودش دعا کرد، نیز برای فرزندانش دعا نمود تا خداوند حالات آن‌ها را خوب و شایسته بگرداند و بیان کرد که سود صلاح و شایستگی فرزندان به پدر و مادرانشان بر می‌گردد. چون فرمود: ﴿وَأَصْلِحْ لِي﴾ و فرزندانم را برای من و به سود من صالح بگردان ﴿إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ﴾ بدون شک من از گناهان و معصیت‌ها توبه کرده و به طاعت و فرمانبرداری از تو بازگشته‌ام. ﴿وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ و همانا من از زمره مسلمانانم.

﴿أُولَئِكَ﴾ کسانی که صفت‌هایشان بیان گردید، ﴿الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ نیکوترین کارهایشان را که عبادات و طاعات هستند از آنان می‌پذیریم چون غیر از طاعات و عبادات کارهای دیگری هم انجام می‌دهند. ﴿وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ﴾ و همچون سایر بهشتی‌ها از بدی‌ها و گناهانشان در می‌گذریم. پس آن‌ها به آنچه خوب و دوست داشتنی است دست می‌یازند، و آنچه بد و ناپسند است از آن‌ها دور می‌گردد. ﴿وَعَدَ الْوَعْدِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ وعده‌ای که ما به آن‌ها داده‌ایم وعده راستگوترین گویندگان است و وعده‌ خدایی است که خلاف وعده نمی‌کند.

آیه ی ۱۹-۱۷:

﴿وَالَّذِي قَالَ لَوْلَايَهٗ أُفٍّ لَّكُمْ أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيَلُوكَ ءِامِنَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ ﴿١٧﴾ «و کسیکه به پدر و مادرش گفت: وای بر شما! آیا به من وعده می دهید که من (از گور) بیرون آورده خواهم شد، حال آنکه پیش از من اقوام و ملت هایی از جهان رفته اند (و زنده نشده اند) و آن دو (=پدر و مادر) خدا را به فریاد می خوانند (و می گویند): وای بر تو! ایمان بیاور، بی گمان وعده خداوند حق است. او می گوید: این جز افسانه های پیشینیان نیست.»

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّرٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ﴾ ﴿١٨﴾ «اینانند که وعده عذاب علیه آنان همراه با امت هایی از جن و انس که پیش از آنان گذشته اند محقق شده است. بی گمان آنان زیان کار بودند.»

﴿وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا عَمِلُوا وَليُوفِّيَهُمْ أَعْمَلُهُمْ وَهُمْ لَا يُظْمَرُونَ﴾ ﴿١٩﴾ «و برای همه طبق اعمالی که انجام داده اند درجاتی وجود دارد تا بدین وسیله خداوند جزا و سزای اعمالشان را به تمام و کمال به آنان بدهد و آنان ستمی نبینند.»

وقتی خداوند حالت فرزند صالح و نیکوکاری را بیان کرد که با پدر و مادرش نیکی می کند، نیز حالت فرزند نافرمان را که بدترین حالت است بازگو نمود و فرمود: ﴿وَالَّذِي قَالَ لَوْلَايَهٗ﴾ و کسی که پدر و مادرش او را به ایمان آوردن به خدا و روز قیامت فرا خواندند و او را از روز جزا ترساندند اما او به پدر و مادرش گفت: ﴿أَفٍّ لَّكُمْ﴾ وای بر شما و بر آن چه با خود آورده اید! این بزرگ ترین احسان و نیکی است که پدر و مادر برای فرزندان شان انجام می دهند و او را به سوی آنچه مایه ی سعادت همیشگی و رستگاری جاودانگی اش می باشد فرا می خوانند، اما این فرزند در مقابل زشت ترین پاسخ را به آن ها داد و گفت: وای بر شما و بر آنچه که شما آورده اید. سپس خداوند بیان نمود که او قیامت را بعید دانست و آن را انکار کرد و



گفت: ﴿تَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي﴾ آیا شما به من وعده می‌دهید که در روز قیامت از گور و قبر بیرون آورده می‌شوم درحالیکه پیش از من ملت‌ها و اقوامی گذاشته‌اند که زنده شدن پس از مرگ را دروغ انگاشته‌اند؟ و آن‌ها امام و پیشوایانی هستند که هر کافر و نادان و مخالفی از آن‌ها پیروی می‌نماید. ﴿وَهُمَا يَسْتَعِيثَانِ اللَّهِ﴾ درحالیکه پدر و مادرش خدا را به فریاد خوانده و به او می‌گفتند: ﴿وَيْلَكَ ءَامِنٌ﴾ وای بر تو! ایمان بیاور. یعنی تمام کوشش خود را مبذول می‌داشتند و برای هدایت او به شدت تلاش می‌کردند و از بس که به هدایت شدن او علاقمند بودند از خداوند برای وی کمک می‌خواستند.

همان‌طور که برای فردی که در دریا غرق شده کمک خواسته می‌شود که خدایا او را نجات بده. و درحالیکه بغض گلویشان را گرفته بود، از خداوند هدایت او را می‌خواستند و فرزندشان را نکوهش می‌کردند و به خاطر گمراهی او دردمند و ناراحت شده و حق را برای او بیان داشتند و گفتند: ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ بی‌گمان وعده خداوند حق است. سپس دلایلی بر این امر ارائه دادند، اما به فرزندشان چیزی جز سرکشی و نفرت و سرباز ردن از حق از روی تکبر، و عیب‌جویی از آن نیفرود ﴿فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ پس فرزند می‌گوید: این‌ها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست. یعنی از کتاب‌های گذشتگان نقل شده است و از جانب خدا نیست و خداوند آن‌را به پیامبرش وحی نکرده است. و هرکس می‌داند که محمد ﷺ خواندن و نوشتن بلد نبوده و از هیچ‌کسی یاد نگرفته است. پس، از کجا آن را یاد گرفت؟ و کجا مردم می‌توانند همانند چنین قرآنی را بیاورند گرچه پیشینیان و یاور یکدیگر باشند؟

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّرٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ﴾ اینان کسانی‌اند که دارای چنان حالتی زشت هستند که همسو با امت‌هایی از جن و انس که پیش از آنان کفر ورزیده‌اند و تکذیب کرده‌اند، فرمان عذاب بر آنان محقق شده

است. پس این‌ها در زمره آنان خواهند بود و در عذاب آن‌ها غرق خواهند شد. ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا خَسِرِينَ﴾ بی‌گمان آنان زیان کار بودند. و «خسران» یعنی این که انسان سرمایه‌اش را از دست بدهد، پس هرگاه آدمی سرمایه‌ی خود را از دست بدهد سود و نفع را به طریق اولی از دست داده‌است. و این‌ها ایمان را از دست داده‌اند و به هیچ چیزی از نعمت‌ها دست نیافته‌اند و از عذاب آتش دوزخ در امان نمی‌مانند.

﴿وَلِكُلِّ﴾ و برای هریک از اهل خیر و اهل شر، ﴿دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ طبق جایگاهی که در خیر و شر دارند درجاتی است، و جایگاهشان در قیامت به اندازه‌ی اعمالشان است. بنابراین فرمود: ﴿وَلِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ﴾ و تا بدین وسیله خداوند سزا و جزای اعمالشان را به تمام و کمال به آنان بدهد و آنان ستمی نمی‌بینند، به این صورت که به بدی‌هایشان نمی‌افزاید و از نیکی‌هایشان کم نمی‌کند.

آیه‌ی ۲۰:

﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدَّهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ «و روزی که کافران بر آتش عرضه می‌شوند (در این وقت به آنان گفته می‌شود): شما لذت‌ها و خوشی‌های خود را در زندگانی دنیای خویش از بین بردید و از آن بهره‌مند شدید، امروز شما به سبب تکبری که به ناحق در زمین می‌کردید و به (سزای) آنکه نافرمانی می‌نمودید به عذاب خوارکننده و ذلت‌باری کافر می‌یابید».

خداوند حالت کافران را به هنگامی که به آتش دوزخ نزدیک می‌گردند و بر آن عرضه می‌شوند و مورد سرزنش و سرکوب قرار می‌گیرند، بیان می‌دارد. پس به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿أَدَّهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا﴾ شما لذت‌ها و خوشی‌های خود را در زندگانی دنیای خویش از بین بردید و بهره‌مند شدید و به دنیا دل بستید و فریب لذت‌های آن‌را خوردید و خوشی‌هایتان شما را از تلاش کردن برای آخرت غافل گردانید.

﴿وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾ و از خوشی‌ها و نعمت‌ها بهره‌مند شدید و از آن استفاده کردید، همان‌گونه که حیوانات و چهارپایان از آن بهره می‌برند. پس نصیب و بهره‌ی شما به جای آخرت همان بود. ﴿فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ﴾ بنابراین، امروز به سزای آن که در زمین به ناحق تکبر ورزیدید، و راه ضلالی که بر آن بودید به خدا و فرمان او نسبت می‌دادید - درحالیکه دروغ می‌گفتید - نیز به سزای آن که نافرمانی می‌کردید به عذاب سختی که شما را خوار و رسوا می‌گرداند جزا داده می‌شوید. پس آن‌ها هم سخن باطل گفتند و هم کار باطل را انجام دادند، و هم بر خدا دروغ بستند و حق را مورد عیب‌جویی قرار دادند، و با خود بزرگ‌بینی آن را نپذیرفتند. بنابراین، به سخت‌ترین عذاب کیفر داده می‌شوند. آیه‌ی ۲۶-۲۱:

﴿وَأَذَكَّرَ أَحَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ الْنُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ «و (هود) برادر (قوم) عاد را یاد کن آنگاه که در سرزمین ریگستان احقاف قوم خود را (از عذاب خدا) بیم داد، و به‌راستی پیش از او و بعد از او نیز بیم‌دهندگانی گذشته بودند (با این پیام) که خدا را نپرستید. بی‌گمان من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم».

﴿قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَأْفِكَنَا عَنْ آهَاتِنَا فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ «گفتند: آیا آمده‌ای تا ما را با دروغ‌هایت از معبودهایمان برگردانی؟ اگر از راستگویانی آنچه را که به ما وعده می‌دهی برایمان بیاور».

﴿قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَئِنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا جَاهِلُونَ﴾ «گفت: علم (زمان تحقق عذاب) تنها در نزد خداوند است، من چیزی را به شما ابلاغ می‌کنم که با آن فرستاده شده‌ام ولی شما را قومی می‌بینم که نادانی می‌کنید».

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمَطَّرٌ نَبَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «پس چون آن (عذاب) را مانند ابری دیدند که رو به‌سوی

(سزمین) و دره‌شان داشت، گفتند: این ابری است که برای ما خواهد بارید، (نه)، بلکه آن چیزی است که آن را به شتاب می‌خواستید، بادی است که عذابی دردناک درخود دارد.»

﴿تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَكِنُهُمْ ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾  
 ﴿٥٠﴾ «همه چیز را به فرمان پروردگارش نابود می‌کند. پس چنان شدند که جز خانه‌هایشان چیزی دیده نمی‌شد، بدینسان گناه‌کاران را سزا می‌دهیم.»

﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِيمَا آتَيْنَاهُم مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَرَ وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا تَجْحَدُونَ ۚ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾  
 ﴿٥١﴾ «و به راستی آنان را در چیزهایی تمکن داده بودیم همانطور که شما را در آن تمکن داده‌ایم و برای آن گوش و چشمان و دل‌ها قرار داده بودیم اما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌هایشان سودی بدانان نبخشید، چراکه آیات خدا را تکذیب می‌کردند و آنچه که آن را به ریشخند می‌گرفتند آنان را فرو گرفت.»

﴿وَأَذْكُرَ آخَا عَادٍ﴾ و به نیکویی بستای برادر قوم عاد را که هود عليه السلام بود. او از پیامبران بزرگواری بود که خداوند آن‌ها را به سبب دعوت کردن به دین خدا و راهنمایی کردن مردم برتری و فضیلت داده‌است. ﴿إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ﴾ بدانگاه که قوم عاد را در سرزمین احقاف بیم داد. و آن ریگستان‌هایی بود در سرزمین یمن. ﴿وَقَدْ خَلَّتِ الْأُنُودُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ﴾ و همانا پیش از او و بعد از او هم بیم دهندگانی آمده بودند. پس او نوبر و نخستین پیامبران نبود. و نیز با پیامبران گذشته مخالف نبود. او به آن‌ها گفت: ﴿أَلَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ جز خدا را نپرستید، بی‌گمان من بر شما از عذاب روزی بزرگ هراسناکم. پس هود آن‌ها را به عبادت و پرستش خداوند فرمان داد، که هر گفتار درست و کردار پسندیده‌ای را شامل می‌شود. و آن‌ها را از شرک ورزیدن و قرار دادن همتیانی برای

خدا نهی کرد، و آن‌ها را ترساند که اگر از او اطاعت نکنند به عذاب سختی گرفتار خواهند شد. اما این دعوت درباره‌ی آن‌ها کارساز و مفید واقع نشد.

﴿قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتَّفِكَنَّ عَنْ ءَاهِتِنَا﴾ آن‌ها گفتند: تو هدفی نداری و حقی را با خود نیاورده‌ای جز این که بر خدایانمان بر ما حسادت ورزیده‌ای، پس می‌خواهی ما را از آن‌ها برگردانی. ﴿فَأْتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ پس اگر از راستگویانی عذابی را که به ما وعده می‌دهی بر سر ما بیاور. و این نهایت جهالت و کینه‌توزی و عناد است.

﴿قَالَ إِنَّمَا أَلْعَمُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ هود گفت: علم و آگاهی از زمان فرا رسیدن عذاب با خداست که زمام و کلید تمام کارها در دست اوست و او عذاب را هر وقت که بخواهد بر سر شما می‌آورد. ﴿وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ﴾ و من آنچه را که با آن فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم. یعنی وظیفه‌ای جز رساندن آشکار ندارم ﴿وَلَكِنِّي أُرْسِلُكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾ ولی شما را قومی می‌بینم که نادانی می‌کنید، بنابراین، چنین جسارت و جرأتی نموده‌اید. پس آنگاه خداوند عذاب بزرگ را بر آن‌ها فرستاد و آن بادی بود که آن‌ها را هلاک و نابود ساخت.

بنابراین فرمود: ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ﴾ وقتی عذاب را دیدند که همانند ابری بود که در آسمان گسترده می‌شد و رو به دره‌هایشان را با آن آبیاری می‌کردند و از چاه‌ها و حوض‌هایی که آب در آن جمع می‌شد می‌نوشتند، ﴿قَالُوا﴾ با شادمانی گفتند: ﴿هَذَا عَارِضٌ مُّمْطَرُنَا﴾ این ابری است که بر ما خواهد بارید. خداوند متعال فرمود: ﴿بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ﴾ نه، بلکه آن چیزی است که آن را به شتاب می‌خواستید. یعنی این همان چیزی است که بر خود جنایت کردید و گفتید: ﴿فَأْتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر از راستگویانی، عذابی را که به ما وعده می‌دهی بر سر ما بیاور ﴿رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ﴾ تند بادی است که عذابی

دردناک در خود دارد و بر هر آن چه که عبور نماید از شدت و نحوست خود به فرمان پروردگارش آن را نابود می‌کند و در هم می‌شکند. ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ مُخْلِ حَاوِيَةٍ﴾ [الحاقة: ۷]. «خداوند این باد را هفت شب و هفت روز بر آنها مسلط کرد آنگاه قوم عاد را می‌دید که بیهوش و بی‌جان بر زمین افتاده بودند انگار تنه‌های افتاده و واژگون شده درخت خرما هستند». ﴿فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَكِطُهُمْ﴾ و به گونه‌ای درآمدند که چیزی جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد، و چهارپایان و اموال و خودشان نابود شده بودند. ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ لَمُجْرِمِينَ﴾ بدینسان گناهکاران را به سبب گناه و ستمکاری‌شان سزا و کیفر می‌دهیم.

این در حالی بود که خداوند نعمت‌های بزرگی به آنها ارزانی کرده بود، اما شکر آن را به جای نیاوردند و خداوند را یاد نمودند. بنابراین فرمود: ﴿وَلَقَدْ مَكَّنَّهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ﴾ و همانا در زمین به آنان تمکّن و قدرت داده بودیم به گونه‌ای که از پاکی‌ها و خوشی‌های زمین استفاده می‌برند و از شهوت‌ها و دلخوشی‌های آن بهره‌مند می‌شدند، و به آنان عمری داده بودیم که هرکس بخواهد در آن مدت یادآور شود، یادآور می‌شود و پند می‌پذیرد. یعنی ما به قوم عاد امکاناتی دادیم همان‌طور که به شما ای مخاطبان امکانات و ثروت و قدرتی داده‌ایم. پس چنین گمان مبرید، بلکه دیگران از شما ثروت و قدرت بیش‌تری داشته‌اند اما اموال و فرزندان و لشکریان‌شان در برابر عذاب خدا برایشان کاری نکرد و چیزی از عذاب را از آنان دور ساخت. ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَرَ وَأَفْئِدَةً﴾ «و برای آنان گوش و چشمان و دل‌هایی قرار دادیم». یعنی کوتاهی و نقصی در شنوایی و بینایی و اذهانشان نبود که گفته شود: آن‌ها چون نمی‌دانستند و نمی‌توانستند به حق آگاهی یابند حق را ترک کردند، و نیز خللی در عقل‌هایشان نبود، ولی باید دانست که توفیق به دست خداوند است. ﴿فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَرُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾ پس گوش و

چشمان و دل‌هایشان چیزی از عذاب خدا را از آن‌ها دور نساخت. ﴿إِذْ كَانُوا تَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ زیرا آیات خدا را که بر یگانگی او، و اینکه باید به تنهایی عبادت شود دلالت می‌نمایند انکار کردند. ﴿وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و آنان پیامبرانی را که آن‌ها را از آن عذاب می‌ترساندند مورد تمسخر و استهزا قرار دادند. پس همان عذاب که وقوع آن را تکذیب می‌کردند آن‌ها را فرا گرفت. آیه‌ی ۲۷-۲۸:

﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِّنَ الْقَرْيِ وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ «و به راستی آبادی‌هایی که در پیرامونتان قرار دارند نابود کردیم و ما آیات خود را به صورت‌های گوناگون بیان داشتیم، باشد که برگردند.»

﴿فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءِلهَةً ۗ بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ ۗ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ «پس چرا کسانی‌که (ایشان را) برای تقرب به خدا معبود (خود) گرفتند یاریشان نکردند؟ بلکه از (دیده) آنان ناپدید شدند و این دروغ و افترای ایشان بود.»

خداوند مشرکین عرب و غیره را هشدار می‌دهد و بیان می‌نماید ملت‌های تکذیب‌کننده‌ای که در اطراف دیارشان می‌زیسته‌اند و بلکه بیش‌تر آن‌ها در «جزیره العرب» بوده‌اند مانند عاد و ثمود و غیره نابود کرده است و بیان می‌دارد که خداوند آیات را به صورت‌های گوناگون برای آنان بیان داشته است، ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ تا آن‌ها از کفر و تکذیب خود برگردند.

وقتی ایمان نیاوردند خداوند آن‌ها را مورد مواخذه‌ی شدید قرار داد و خدایانی که به جای الله به فریاد می‌خواندند هیچ چیزی از عذاب را از آن‌ها دور نکرد، بنابراین فرمود: ﴿فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءِلهَةً﴾ پس چرا کسانی که ایشان را برای تقرب به خدا معبود خود گرفتند یاریشان نکردند؟ یعنی معبودهایی که این‌ها با انواع عبادت‌ها به آنان نزدیکی می‌جستند و آن‌ها را پرستش می‌کردند به

این امید که به آن‌ها فایده برسانند. ﴿بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ﴾ پس نه آنان را اجابت ک کردند و نه چیزی را از آنان دور نمودند. ﴿وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ و این دروغ و افترای ایشان بود که خود را به آن امیدوار می کردند و گمان می بردند که حق است و کارهایشان به آنان فایده خواهد داد، اما آنچه گمان می بردند ناپدید و باطل گشت. آیه ی ۲۹-۳۲:

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾ «و هنگامیکه گروهی از جنیان را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند پس وقتی که حاضر آمدند گفتند: خاموش باشید پس چون (تلاوت قرآن) به پایان آمد بیم کنان به سوی قومشان بازگشتند».

﴿قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ «گفتند: ای قوم ما! ما (تلاوت) کتابی را شنیدیم که پس از موسی فرو فرستاده شده است و کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می کند، (و) به حق و به راه راست رهنمون می کند».

﴿يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ، يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَتَجْرُكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ «ای قوم ما! سخنان دعوتگر الهی را بپذیرید و به او ایمان بیاورید تا گناهانتان را بپامرزد و شما را از عذاب دردناک در امان دارد».

﴿وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ «و کسیکه (دعوت) دعوتگر خدا را نپذیرد نمی تواند خدای را از دستیابی به خود در زمین ناتوان کند و برای او جز هیچ ولی و یابوری نیست، اینان در گمراهی آشکارند».

خداوند پیامبرش محمد ﷺ را به سوی همه ی انسان‌ها و جن‌ها فرستاد و می بایست دعوت و نبوت و رسالت به همه ی آن‌ها رسانده شود. دعوت کردن و بیم دادن انسان‌ها برای پیامبر ﷺ ممکن بود اما جن‌ها را خداوند با قدرت خویش



به‌سوی او فرستاد: ﴿نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمْعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصَتُوا﴾ گروهی از جن‌ها را فرستاد تا قرآن را بشنوند. وقتی جن‌ها نزد پیامبر حضور یافتند به یکدیگر توصیه کردند و گفتند: خاموش باشید. ﴿فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾ وقتیکه تلاوت قرآن به پایان آمد و آن را فرا گرفتند و قرآن در آن‌ها اثر گذاشت به سوی قومشان بازگشتند تا آن‌ها را دعوت کنند. چون نسبت به قومشان مهربان و دلسوز بودند و برای آن که حجّت بر آن‌ها اقامه گردد، خداوند آن‌ها را برگماشت تا در گسترش دعوت پیامبر میان جن‌ها او را یاری دهند.

﴿قَالُوا يَنْقُومَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ﴾ گفتند: ای قوم ما! ما تلاوت کتابی را شنیده‌ایم که بعد از موسی نازل شده است. چون کتاب موسی اصل و اساس انجیل و مرجع بنی‌اسرائیل در احکام شرع بود. و انجیل تکمیل‌کننده تورات بود و برخی از احکام آن را تغییر داد. ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِيَ إِلَى الْحَقِّ﴾ کتابی که ما شنیدیم به سوی حق راهنمایی می‌کند. و «حق» عبارت است از هر امر و هر خبری درست. ﴿وَالِیٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ و به راه راست رهنمون می‌شود، راهی که انسان را به خدا و بهشت می‌رساند. و راه آن شناخت خدا و احکام دینی و احکام جزایی او می‌باشد.

وقتی آن‌ها را ستودند و جایگاه و منزلت آن‌ها را بیان داشتند قومشان را به ایمان آوردند به پیامبر فرا خواندند و گفتند: ﴿يَنْقُومَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ﴾ ای قوم ما! سخنان دعوتگر الهی را بپذیرید. یعنی کسی را اجابت کنید که جز به‌سوی پروردگارش دعوت نمی‌کند و او شما را به هدفی از اهداف شخصی‌اش دعوت نمی‌کند و شما را به هواپرستی فرا نمی‌خواند، بلکه فقط شما را به‌سوی پروردگارتان دعوت می‌کند تا پروردگارتان به شما پاداش دهد و هر شر و امر ناخوشایندی را از شما دور نماید. بنابراین گفتند: ﴿وَأْمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَتُجْرِكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ و به او ایمان بیاورید تا داوند گناهانتان را بیامرزد و شما را از عذاب دردناک در امان دارد.

و وقتی آن‌ها را از عذاب دردناک در پناه خویش محفوظ بدارد پس آنجا جز نعمت چیز دیگری وجود ندارد. این پاداش کسی است که دعوت دعوتگر الهی را بپذیرد.

﴿وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ﴾ و هرکس دعوت دعوتگر الهی را نپذیرد در زمین راه گریزی ندارد، چرا که خداوند بر هر چیزی تواناست و هیچ گزیننده‌ای از دست او در نمی‌رود و هیچ کسی بر او چیره نمی‌شود. ﴿وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ و کسی که دعوتگر الهی را اجابت نکند در برابر خداوند دوستان و یاورانی ندارد، و اینان در گمراهی آشکارند، و چه گمراهی بالاتر از گمراهی کسی است که پیامبران او را فرا خوانده‌اند و هشدارها به وسیله آیات و نشانه‌های روشن‌گر و حجّت‌های متواتر به او رسیده باشد اما همچنان روی بگرداند و استکبار ورزد؟!.

آیه ی ۳۳:

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزُبْ عَنْهُم مِّنَ السَّمَوَاتِ وَتُرَابِ السَّمَوَاتِ وَمِنْ الْأَرْضِ وَمِنْ بَيْنِ السُّجُودِ﴾ «آیا نیندیشیده‌اند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفرینش آن‌ها خسته و درمانده نشده است تواناست بر آنکه مردگان را زنده کند؟! آری او بر هر کاری تواناست».

در اینجا خداوند بر زنده گرداندن مردم پس از مرگ به چیزی استدلال کرده است که از زنده کردن مردگان مهم‌تر است و آن این که خداوندی که آسمان‌ها و زمین را با وجود بزرگی و گستردگی و استواریشان آفریده است بدون این که کم دقتی کرده و در آفرینش آن‌ها خسته و درمانده شده باشد، پس چگونه او از دوباره زنده کردنتان پس از مردنتان خسته و درمانده می‌شود درحالی‌که او بر هر کاری تواناست!؟.

آیه ی ۳۴-۳۵:

﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾﴾ «و روزی که کافران بر دوزخ عرضه می‌شوند (و به آنان گفته می‌شود): آیا این حق نیست؟ می‌گویند: بلی، سوگند به پروردگاران. خداوند می‌فرماید: پس به سبب آنکه کفر می‌ورزیدید عذاب را بچشید.»

﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمَّا يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن مَّهَارٍ بَلَّغَ فَبَلَّغَ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٧١﴾﴾ «پس شکیبایی کن چنانکه پیامبران اولوالعزم شکیبایی ورزیدند، و برای (عذاب) آنان شتاب مکن. روزی که ببینند آنچه را که وعده می‌یابند، گویی در دنیا جز مدتی از یک روز نمانده‌اند، این (قرآن) ابلاغی است پس آیا (قومی) جز گروه فاسقان نابود می‌شوند؟».

خداوند از حالت هولناک و زشت کافران بدانگاه که در کنار دوزخی گرد آورده می‌شوند که آن را دروغ می‌انگاشتند خبر می‌دهد و آن‌ها در آن جا مورد نکوهش قرار می‌گیرند و به آنان گفته می‌شود: ﴿أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ﴾ آیا این حقیقت ندارد؟ شما در آن حاضر شده‌اید و آشکارا آن‌را مشاهده می‌کنید. ﴿قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا﴾ می‌گویند: بلی، سوگند به پروردگاران، پس آن‌ها به گناهشان اعتراف می‌کنند و دروغشان آشکار می‌گردد. ﴿قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ خداوند به آنان می‌فرماید: به سزای آن که کفر می‌ورزیدید عذاب را بچشید. یعنی عذابی که همیشگی و همراهمان است، همان‌طور که کفر ورزیدن صفت همیشگی شما بود.

سپس خداوند به پیامبرش فرمان داد تا در برابر اذیت و آزار کسانی که او را دروغگو می‌انگارند و با او دشمنی می‌ورزند شکیبایی کند و همواره آن‌ها را به سوی خداوند دعوت نماید و به صبر و شکیبایی پیامبران اولوالعزم که سرداران انسان‌ها هستند و دارای همت‌های بلند و عزم راسخ و شکیبایی بزرگ و یقین کامل بوده‌اند اقتدا نماید و از آن‌ها الگوبرداری کند، چون آن‌ها شایسته‌ترین الگو برای او

هستند و باید راه آن‌ها را در پیش گیرد و در پرتو نشانه‌های روشن آنان راهیاب گردد. پیامبر ﷺ دستور پروردگارش را اطاعت کرد و چنان صبر و شکیبایی از خود نشان داد که هیچ پیامبری پیش از او آن بردباری را نداشته است و دشمنان همه یک پارچه در برابر او قرار گرفتند و با یک کمان او را نشانه گرفتند، و همه برای بازداشتن او از دعوت کردن به سوی خدا بپا خاستند و آن چه از مخالفت و دشمنی که توانستند با او انجام دادند. و ایشان ﷺ همواره فرمان و دستور الهی را آشکارا بیان می‌کرد و بر جهاد با دشمنان خدا پایبند بود و در برابر اذیت و آزاری که به او می‌رسید شکیبا بود تا اینکه خداوند به او را بر سایر ادیان، و امتش را بر دیگر امت‌ها چیره گرداند. پس درود و سلام خدا بر او باد.

﴿وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾ و عذابی را که تکذیب کنندگان به شتاب آن را می‌خواهند به شتاب مخواه، چون آن‌ها از روی جهالت و حماقت در آمدن عذاب الهی عجله دارند. پس نباید جهالت آن‌ها تو را وادار نماید تا پیش خداوند برای نابودی فوری آن‌ها دعا کنی، زیرا عذابی که در پیش دارند خواهد آمد و هرآنچه که می‌آید نزدیک است. ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ﴾ وقتی آن‌ها عذابی را که به آن‌ها وعده داده می‌شوند دریابند، انگار در دنیا جز لحظه‌ای از روز نمانده‌اند. پس بهره‌مند شدن اندک آن‌ها از دنیا درحالی‌که به سوی عذاب هلاک کننده بر می‌گردند تو را غمگین نکند. ﴿بَلَّغْ﴾ یعنی کالا و دلخوشی، و لذت این دنیا بهره‌ای ناگوار و سرگرمی اندک است. و یا اینکه قرآن بزرگ که در آن برایتان روشنگری کامل ارائه داده‌ایم وسیله و توشه‌ای است که شما را به سرای آخرت می‌رساند و بهترین توشه و وسیله توشه ایست که انسان را به سرای بهشت و نعمت‌های پایدار برساند و او را از عذاب دردناک مصون و محفوظ دارد. پس این بهترین توشه‌ایست که مردم می‌اندوزند و بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند به آن‌ها ارزانی داشته است. ﴿فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ﴾ پس آیا به وسیله‌ی کیفرهای خدا جز گروه فاسقان نابود می‌شوند؟ یعنی کسانی که خیری در آن‌ها نیست و از طاعت پروردگارشان خارج

شده و حقی را که پیامبران برایشان آورده‌اند نپذیرفته‌اند. و خداوند آنها را هشدار و بیم داد اما آنان بر کفر و تکذیب خود ادامه دادند. پس عذری نخواهند داشت. از خداوند می‌خواهیم که ما را از عذاب خود در امان دارد.

پایان تفسیر سورهی احقاف

## تفسیر سوره‌ی محمد

مدنی و ۳۸ آیه است

آیه‌ی ۱-۳:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَلُهُمْ﴾ «کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا باز داشتند خدا همه‌ی کارهایشان را باطل می‌نماید».

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ «و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و به آنچه که بر محمد نازل شده است ایمان آوردند و آن هم حق است و از سوی پروردگارشان آمده است، (خداوند) گناهانشان را از آنان می‌زداید و حال و وضعیتشان را سامان می‌دهد».

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ﴾ «این بدان خاطر است که کافران از باطل پیروی کردند و مؤمنان از حقی پیروی نمودند که از سوی پروردگارشان آمده است. این گونه خدا برای مردم مثال‌های ایشان را بیان می‌دارد».

این آیات در برگرفته‌ی پاداش مومنان و کیفر گناهکاران و اسباب برخورداری از این ثواب و عقاب است. همچنانکه در این آیات مردم فرا خوانده شده‌اند تا از این موضوع عبرت بگیرند. پس فرمود: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا باز داشتند، ایشان سران کفر و پیشوایان گمراهی هستند که هم به خدا و آیات او کفر ورزیده‌اند و هم خود و دیگران را از راه خدا باز داشته‌اند. راه خدا آن چیزی است که پیامبران و پیروانشان به آن دعوت کرده‌اند. ﴿أَضَلَّ أَعْمَلُهُمْ﴾ خداوند اعمال ایشان را باطل نموده و آن‌ها را به سبب اعمالشان به

خاک مذلت می‌نشانند و این شامل کارهایی است که علیه حق و دوستان خدا انجام می‌دادند. خداوند توطئه و مکر آنها را به خودشان باز گرداند و به اهداف خود نرسیدند.

و خداوند کارهایی را که به امید کسب پاداش انجام می‌دادند نابود می‌نماید، چون ایشان از باطل پیروی کرده‌اند، و باطل هر آن چیزی است که منظور از آن خدا نباشد از قبیل پرستش بت‌ها و غیره. و اعمال و کارهایی که در راه یاری دادن باطل انجام می‌دادند باطل و پوچ خواهند شد.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ و کسانی که به آنچه خداوند بر همه‌ی پیامبرانش نازل فرموده، به خصوص به آنچه بر محمد ﷺ نازل کرده است ایمان آوردند. ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و کارهای شایسته کرده‌اند، اینگونه افراد که آنچه از حقوق الهی بر آنهاست انجام داده و حقوق واجب و مستحب بندگان را ادا کرده‌اند، ﴿كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ خداوند گناهان کوچک و بزرگ ایشان را می‌بخشاید، و وقتی بدیها و گناهانشان بخشوده شوند از عذاب دنیا و آخرت نجات خواهند یافت. ﴿وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ و خداوند دین و دنیا و دل‌ها و اعمالشان را به صلاح می‌آورد و خوب می‌گرداند و پاداش آنها را با رشد دادن آن نیک می‌گرداند و همه حالات و وضعشان را سامان می‌دهد، چون آنها: ﴿اتَّبِعُوا الْحَقَّ﴾ از حق که عبارت از راستی و یقین و تمام چیزهایی که قرآن آنها را در بر گرفته است. پیروی کردند، حقی که ﴿مِنْ رَبِّهِمْ﴾ از سوی پروردگارشان آمده است، پروردگاری که آنها را با نعمت خویش پرورش داده و با لطف خود آنها را مورد سرپرستی قرار داده‌است. پس خداوند آنها را با حق پیروی کردند، در نتیجه کارهایشان سامان یافت.

و از آنجا که هدف این‌ها متعلق به حق است، حقی که منسوب به خداوند باقی و پایدار می‌باشد وسیله‌ای که آنها برای رسیدن به این هدف برگزیدند پایدار می‌ماند و پاداش آن نیز ماندگار خواهد بود. ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ﴾ خداوند

اینگونه مثال‌هایشان را برای مردم بیان می‌دارد و اهل خیر و اهل شر را به آنها معرفی می‌کند و برای هر یک صفت و حالتی بیان می‌نماید که با آن شناخته می‌شوند، ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ [الأنفال: ۴۲]. «تا هرکس که هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک گردد، و هرکس که زنده می‌ماند از روی دلیل زنده بماند».

آیه ی ۶-۴:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَتُمْهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَانَ فِإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ «پس هنگامی که با کافران روبرو شدید گردن‌هایشان را بزنید و هم‌چنان ادامه دهید تا به اندازه‌ی کافی دشمن را (با کشتن و زخمی کردن) ضعیف نمایید و درهم بکوبید. در این هنگام اسیران را محکم ببندید سپس آنان را به احسان یا به فدیهای رها کنید تا جنگ، بارهای سنگین خود را بر زمین نهد و نبرد پایان گیرد، (حکم) این است، و اگر خداوند می‌خواست از آنان انتقام می‌گرفت ولی (می‌خواهد) برخی از شما را با برخی دیگر بیازماید. و کسانی که در راه خدا کشته شدند اعمال آنان را نابود نمی‌کند».

﴿سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلُّهُم بِأَهْمِهِمْ﴾ «به زودی خداوند آنان را هدایت خواهد کرد و حال و وضعشان را سامان می‌دهد».

﴿وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا هُمْ﴾ «و آنان را به بهشتی داخل خواهد کرد که به آنان شناسانده است».

خداوند متعال با راهنمایی بندگانش به آن چه صلاح و بهبودی اوضاعشان در آن است و مایه‌ی پیروزی‌شان بر دشمنانشان می‌باشد، می‌فرماید: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ هنگامیکه در جنگ و میدان کارزار با کافران روبرو شدید قاطعانه و صادقانه با آنها بجنگید و گردن‌هایشان را بزنید، ﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَتُمْهُمْ﴾ و همچنان به جنگ



ادامه دهید تا این قدرت آن‌ها را ضعیف کنید و آن‌ها را در هم کوبید و به این نتیجه برسید که اسیر گرفتن آن‌ها بهتر و سزاوارتر است. ﴿فَشُدُّوا أَلْوَتَاقَ﴾ پس اسیران‌تان را محکم ببندید و این برای احتیاط است تا فرار نکنند، و هرگاه محکم بسته شوند مسلمان‌ها خاطر جمع می‌گردند که فرار نخواهند کرد و شری به پا نمی‌کنند. ﴿فَإِمَّا مَثًّا بَعْدُ﴾ پس وقتی آن‌ها در اسارت شما قرار گرفتند مختارید که بر آن‌ها منت نهید و آنان را بدون دادن مال آزاد کنید. ﴿وَإِمَّا فِدَاءً﴾ یا اینکه آن‌ها را آزاد نکنید تا اینکه قیمت خود را بپردازند و یا دوستان و یاورانشان با پرداخت مال، آن‌ها را از شما بخرند، و یا با اسیر مسلمانی مبادله شوند. و این کار همچنان ادامه دارد، ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ تا اینکه جنگ بارهای سنگین خود را به زمین بگذارد، و نبرد پایان یابد و شما در حالت امنیت و صلح قرار گیرید. پس بدانید که هر سخن و دستوری را جایی است و هر حالتی حکمی دارد. پس کشتن و اسیر کردن برای زمانی است که جنگ و نبرد در کار باشد. ولی اگر در بعضی اوقات جنگی در میان نباشد نباید به کشتن یا اسیر کردن کسی اقدام کرد. ﴿ذَلِكَ﴾ این حکم، در رابطه با ابتلا و آزمایش مومنان به سبب کافران، و دست به دست شدن قدرت در میان آنان، و انتقام گرفتن برخی از آنان از برخی دیگر است.

﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأنتَصَرَ مِنْهُمْ﴾ و اگر خداوند می‌خواست از آن‌ها انتقام می‌گرفت و بر این تواناست که کافران را در هیچ جایی و برای یک بار هم پیروز نگرداند تا اینکه مسلمان‌ها به کلی آن‌ها را نابود کنند. ﴿وَلَئِنْ لَيَبْلُوَنَّكُمْ بِبَعْضِ﴾ ولی خداوند می‌خواهد تا برخی از شما را با برخی دیگر بیازماید و بازار جهاد گرم و دایر باشد و بدین وسیله حالات بندگان مشخص گردد که راستگو کیست، و دروغگو کیست. و تا هرکس که ایمان آورده ایمانش از روی بینش باشد نه ایمانی که تابع قدرتمندان و پیرومندان است، زیرا چنین ایمانی و آزمایشات به صاحب خود سودی نمی‌رساند. ﴿وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و کسانی که در راه خدا کشته

می شوند پاداش فراوان و زیبایی دارند و آن‌ها با کسانی می‌جنگند که به جنگیدن با آن‌ها فرمان داده شده است و می‌جنگند تا کلمه خدا برتری یابد.

﴿فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ و خداوند اعمالشان را پوچ و بی‌مزد نمی‌گذارد، بلکه اعمالشان را می‌پذیرد و آن را برایشان پرورش می‌دهد و نتیجه‌ی اعمالشان در دنیا و آخرت برای آن‌ها آشکار می‌گردد.

﴿سَيَدَّبَّرَهُم﴾ خداوند آن‌ها را به در پیش گرفتن راهی که به بهشت منتهی می‌شود هدایت خواهد کرد، ﴿وَيُصَلِّحُ بَالَهُمْ﴾ و حال و امورشان را به صلاح می‌آورد و پاداش آن‌ها درست و کامل خواهد بود و به هیچ وجه نقص و عیبی در آن وجود نخواهد داشت.

﴿وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا هُمْ﴾ و آنان را وارد بهشتی می‌کند که برایشان شناسانده است. یعنی بهشتی که نخست آن‌ها به آن‌ها معرفی نمود، و آن‌ها را به آن علاقمند کرد و آن را برایشان توصیف نمود و اعمالی که انسان را به بهشت می‌رساند برای آن‌ها بیان کرد از جمله آن اعمال شهید شدن در راه خداست، و خداوند به آن‌ها توفیق می‌دهد تا آن چه را بدان فرمان داده است انجام دهند، و ایشان را به انجام آن کارها مشتاق می‌گرداند، سپس وقتی وارد بهشت شوند جایگاهشان را و نعمت‌های پایداری که در آن منازل وجود دارد و زندگی سالمی که در آنجاست به ایشان نشان می‌دهد.

آیه‌ی ۷-۹:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ «ای مؤمنان! اگر خدا را یاری کنید خدا (هم) شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد».

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا هُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ «و آنانکه که کفر ورزیدند مرگ بر آنان باد و خداوند اعمالشان را از بین برده است».

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ «این بدان خاطر است که آنان آنچه را که خدا نازل کرده است ناخوش داشتند در نتیجه خداوند اعمالشان را تباه کرد.»

در اینجا خداوند مومنان را فرمان می‌دهد تا با تبعیت از دین خدا و دعوت کردن مردم به سوی آن و جهاد کردن با دشمنانش او را یاری کنند، و اینکه هدفشان از این کار جلب رضایت خدا باشد زیرا آنان هرگاه چنین کنند خداوند آن‌ها را یاری می‌کند و گام‌هایشان را استوار می‌دارد. یعنی دل‌هایشان را با صبر و شکیبایی و آرامش محکم می‌دارد و جسم‌هایشان را مقاوم می‌گرداند و توان و تحمل به آن‌ها می‌دهد و آنان را در مقابل دشمنانشان یاری می‌کند. پس این وعده‌ایست از سوی خداوند بزرگواری که وعده‌اش راست است. پس او وعده داده‌است هرکس او را با گفته‌ها و کارهایش یاری کند پروردگارش او را یاری خواهد کرد و اسباب پیروزی از قبیل استقامت و پایداری را برای او فراهم خواهد نمود.

کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده و باطل را یاری کردند، ﴿فَتَعَسَّاهُمْ﴾ آنان در نابودی و انحطاط قرار دارند و کارهایشان رو به نابودی است و خوار خواهند شد. ﴿وَأَضَلَّ أَعْمَلَهُمْ﴾ و خداوند کارهایشان را که به وسیله‌ی آن علیه حق توطئه می‌کردند باطل می‌نماید و مکر آنها را به خودشان برمی‌گرداند، و اعمالی که گمان می‌بردند برای خداست باطل می‌شود.

گمراهی و هلاکت کافران بدان سبب است که آنها، ﴿كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ قرآنی را که خداوند برای صلاح بندگان خود و رستگاری‌شان نازل کرده است دوست نداشتند و آن‌را نپذیرفتند، بلکه آن را ناخوش داشته و با آن دشمنی ورزیدند. ﴿فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ در نتیجه خداوند اعمالشان را تباه و نابود گرداند.

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۖ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۚ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَلُهَا ﴿٢٥٦﴾﴾ «آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته‌اند تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده و چه شده است؟ خداوند (همه چیز) آنان را نابود کرد و کافران (کیفری) مانند آن را دارند».

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ﴿٢٥٧﴾﴾ «این بدان خاطر است که بی‌گمان خداوند کارساز مؤمنان است و همانا کافران هیچ کارسازی ندارند».

چرا کسانی که پیامبر ﷺ را تکذیب می‌کنند در زمین به گشت و گذار نمی‌پردازند؟ ﴿فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ﴾ تا بنگرند سرانجام کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به کجا کشیده و چه شده است؟ آن‌ها اگر بروند و بنگرند خواهند دید که سرانجام پیشینیان کافر بدترین سرانجام بوده است. آن‌ها اگر به چپ و راست بنگرند می‌بینند کسانی که پیش از این‌ها بوده‌اند هلاک و نابود گشته‌اند و به سبب تکذیب و کفر ورزیدنشان ریشه‌کن شده‌اند و خداوند اموال و آبادی‌هایشان را تلف کرده است، بلکه اعمال و مکارشان را نابود گردانده است. و کافران در هر زمان و مکانی چنین سرانجام وخیم و کیفر زشتی خواهند داشت. ولی مومنان را از خداوند از عذاب نجات می‌دهد و به آنان پاداش فراوان عطا می‌کند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ این بدان خاطر است که خداوند کارساز و یاور و سرپرست مومنان است و آن‌ها را با رحمت خویش مورد سرپرستی قرار می‌دهد، پس آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورده و پاداش آن‌ها و یاری کردنشان را به عهده گرفته است. ﴿وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ و کسانی که به خدا کفر ورزیده و ولایت الهی را از خود دور نموده و درهای رحمت را به سوی خود بسته‌اند کارساز و یآوری ندارند که آن‌ها را به سوی راه‌های سلامت و آسایش هدایت کند و آن‌ها را از عذاب و کیفر خداوند نجات بدهد. بلکه ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْطَّغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۗ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۷]. «کارساز و یاور

ایشان طاغوت است که آن‌ها را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌آورد. ایشان اهل دوزخند و در آن جاودانه می‌مانند.»

آیه‌ی ۱۲:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾ «بی‌گمان خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به باغ‌هایی از بهشت داخل می‌گرداند که رودبارها از زیر (کاخ‌ها و درختان) آن روان است. و کافران (در دنیا) بهره‌مند می‌شوند و می‌خورند چنانکه چهارپایان می‌خورند و آتش دوزخ جایگاه آنان است.»

وقتی خداوند بیان نمود که یاور و کارساز مومنان است به بیان نعمت‌هایی پرداخت که در آخرت برای مؤمنان انجام می‌شود از قبیل وارد شدن به باغ‌هایی که چشمه سارها و رودبارها در زیر آن روان است که باغ‌های شکوفا و درختان زیبای پرمیوه را آبیاری می‌کنند. و وقتی که بیان داشت که کافران کارساز و یآوری ندارند، یادآور شد که آن‌ها را به خودشان واگذار شده‌اند، بنابراین، به صفات مرّوت و انسانیت متصف نیستند بلکه از مقام مرّوت و انسانیت بسیار پایین آمده و مانند چهارپایان شده‌اند، چهارپایانی که عقل و فضیلتی ندارند زیرا کافران تمام هدف و مقصدشان بهره‌مند شدن از لذت‌ها و دلخوشی‌های دنیاست. پس حرکت‌های ظاهری و باطنی‌شان حول همین محور دور می‌زند و آن‌ها را به خیر و سعادت نمی‌رساند. بنابراین، آتش دوزخ جایگاهشان است که برایشان آمده شده است و از آن بیرون آورده نمی‌شوند و از عذابش بر آنها کاسته نمی‌شود.

آیه‌ی ۱۳:

﴿وَكَايِنٍ مِّنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا ناصِرَ لَهُمْ﴾ «و چه شهرهای زیادی که (اهالی) آن‌ها از (اهالی) شهری که تو را از آن بیرون کردند توانمندتر بوده‌اند و ما آنان را نابوده کرده‌ایم و هیچ‌یار و یآوری نداشته‌اند.»

و چه شهرهای زیادی از شهرهای تکذیب کنندگان را از اهالی آن از نظر ثروت و فرزندان و یاوران و ساختمان‌ها و وسایل (زندگی) از اهالی شهری که تو را از آن بیرون کردند توانمندتر بوده‌اند، ﴿أَهْلَكْنَاهُمْ﴾ و وقتی که پیامبران را تکذیب کردند و موعظه‌ها در مورد آنان سودمند واقع نگردید ما آنان را هلاک و نابود کردیم و هیچ یآوری نداشتند و قدرتشان در برابر عذاب خدا برایشان کاری نکرد. پس چگونه است حالت اهالی ناتوان شهر تو که تو را از وطنت بیرون کردند و دروغگویت انگاشتند و با تو که برترین پیامبران هستی و بهترین پیشینیان و پسینیان هستی دشمنی ورزیدند؟! آن‌ها به نابود شدن و کیفر سزاوارترند، اما خداوند پیامبرش را به عنوان سفیر رحمت و مهربانی و شکیبایی حتی به سوی کافران منکر فرستاده است.

آیه ی ۱۴:

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ «آیا کسی که از سوی پروردگارش از دلایل روشن برخوردار است همانند کسی است که کردار بدش برای او آراسته شده و (آنان) از هوی و هوس خود پیروی کرده‌اند؟».

کسی که در امر دین خود از نظر دانش و عمل دارای بینش و بصیرت است و حق را شناخته و از آن پیروی نموده و به آن چه خداوند به اهل حق وعده داده امید دارد، با کسی برابر نیست که دلش کور گشته و حق را ترک گفته و آن‌را از دست داده است و بدون رهنمودی از سوی خداوند از هوی و هوس خود پیروی کرده است و با این وجود فکر می‌کند آنچه او بر آن می‌باشد حق است. پس چقدر این دو گروه از هم دیگر فاصله دارند، و اهل هدایت و اهل گمراهی چه تفاوت بزرگی با یکدیگر دارند!

آیه ی ۱۵:

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّن خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِلشَّرِيبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّن عَسَلٍ مُّصَفًّى وَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ «ویژگی بهشتی که به

پرهیزگاران وعده داده شده (چنین است که) در آن جویبارانی از آبی (زالال و خاص) است که گندیده و بدبو نگشته، و جویبارهایی از شیری است که مزه‌اش تغییر نکرده و جویبارهایی از شرابی است که سراپا برای نوشندگان لذت است و جویبارهایی از عسلی است که ناب و خالص است و در آن‌جا آنان هرگونه میوه‌ای دارند و از آمرزش پروردگارشان برخوردارند. (آیا اینان) مانند کسانی هستند که در آتش دوزخ جاودانه‌اند؟ و از آب داغ و جوشان نوشانده می‌شوند که روده‌هایشان را پاره پاره می‌کند».

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾ ویژگی بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است، بهشتی که خداوند برای آن دسته از بندگان مهیا کرده که از ناخشنودی او پرهیز ورزیده و از رضایت او پیروی نموده‌اند چنین است که ﴿فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ﴾ در آن رودبارهایی است که آبش ننگندیده و بدبو نگشته است. یعنی آب آن تغییر نمی‌کند، بدین صورت که بدبو یا تیره شود، بلکه صاف‌ترین و زلال‌ترین و خوشبوترین و گوارا‌ترین آب است. ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ﴾ و رودبارهایی از شیری است که مزه آن با ترش شدن و غیره تغییر نکرده است. ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ و رودبارهایی از شرابی است که نوشندگان از نوشیدن آن لذت فراوانی می‌برند و مانند شراب دنیا نیست که طعم آن خوب نیست و انسان را دچار سردرد می‌کند و عقل را مختل می‌نماید. ﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾ و رودبارهایی از عسل ناب است که از موم و دیگر آلودگی‌های آن پاک است. ﴿وَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ﴾ و در آنجا آنان هرگونه میوه‌ای دارند از قبیل خرما و انگور و سیب و انار و انجیر و لیمو و دیگر چیزهایی که در دنیا نظیر و همانندی ندارند. پس این امور دوست داشتنی و مطلوب برایشان حاصل است. سپس فرمود: ﴿وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و آمرزشی از سوی پروردگارشان که به وسیله‌ی آن، آن چه مایه‌ی هراس است از آن‌ها دور می‌گردد. پس آیا اینها بهترند یا کسانی که ﴿خَالِدٌ فِي النَّارِ﴾ در آتش گرم و سوزان که

عذاب آن چند برابر (عذاب دنیا است) است جاودانه هستند؟ ﴿وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا﴾ و در دوزخ آب بسیار داغ به آن‌ها نوشانده می‌شود. ﴿فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ﴾ در نتیجه روده‌هایشان را پاره پاره می‌نماید.

آیه‌ی ۱۶-۱۷:

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ «و از آنان کسانی هستند که به تو گوش فرا می‌دهند اما هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند به کسانی که بدیشان علم و دانش بخشیده شده است می‌گویند: کمی پیش چه گفت؟ اینان کسانی‌اند که خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده و از هوی و هوس‌هایشان پیروی کرده‌اند».

﴿وَالَّذِينَ أَهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًىٰ وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ «و کسانی که راهیاب شده‌اند خداوند بر راهیابی ایشان می‌افزاید و تقوای لازم را بدیشان عطا می‌کند».

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ﴾ خداوند متعال می‌فرماید: در میان منافقان کسانی هستند که به آنچه می‌گویی گوش فرا می‌دهند اما نه به این قصد که آن‌را بپذیرند و اطاعت کنند، بلکه دل‌هایشان از آن روی گردان است. بنابراین فرمود: ﴿خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا﴾ تا وقتی که از نزد تو بیرون می‌روند به کسانی که بدیشان علم و دانش داده شده می‌گویند: کمی پیش چه گفت؟ یعنی درباره آنچه گفته‌ای و آن‌ها شنیده‌اند و علاقه‌ای به آن نداشته‌اند می‌پرسند، گویا آن‌را نفهمیده‌اند. و این نهایت مذمت آن‌هاست، چون اگر آنان به خیر علاقمند بودند به آن گوش فرا می‌دادند و در دل‌هایشان جای می‌گرفت و اعضایشان از آن اطاعت می‌کرد، اما آن‌ها برعکس این هستند. بنابراین فرمود: ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾ اینان کسانی‌اند که خداوند بر دل‌هایشان مهر زده است و به سبب پیروی کردنشان از خواسته‌های باطل نفسانی‌شان تمامی راه‌های خیر را به رویشان بسته است.



سپس حالت راه یافتگان را بیان کرد و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا﴾ و کسانی که با ایمان آوردن و فرمانبرداری و اطاعت از آن‌ها چه خدا را خشنود می‌کند راهیاب و هدایت شده‌اند، ﴿زَادَهُمْ هُدًى﴾ خداوند به پاس این کارشان بر هدایتشان می‌افزاید، ﴿وَوَاتَتْهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ و به آنان تقوایشان را می‌دهد. یعنی به آن‌ها توفیق خیر را می‌دهد و از شر و بدی آن‌ها را حفاظت می‌نماید. پس برای هدایت یافتگان دو پاداش را بیان کرد: یکی علم مفید و دیگری عمل صالح.

آیه ی ۱۸:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا ۚ فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ ﴿۱۸﴾﴾ «پس آیا جز چشم به راه قیامت هستند که ناگهان به سراغشان بیاید؟ هم اکنون علایم و نشانه‌های آن ظاهر شده است پس چون به سراغشان بیاید پند گرفتیشان چه سودی برای آنان دارد؟».

آیا این تکذیب کنندگان فقط منتظر قیامت هستند، ﴿أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً﴾ که ناگهان و درحالیکه نمی‌دانند به سراغشان بیاید؟ ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ به راستی نشانه‌هایی که بر نزدیک بودن قیامت دلالت دارند، آمده‌اند، ﴿فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ﴾ پس هنگامی که قیامت بیاید و اجل‌های آنان تمام شود چگونه فرصت خواهند داشت که پند پذیرند و پوزش بطلبند؟ دیگر زمان آن کار از دست رفته و وقت پند پذیرفتن تمام شده است، و به آن‌ها عمری داده شده که هرکس بخواهد پند پذیرد در آن پند می‌گیرد، و هشدار دهنده هم به نزد آن‌ها آمده است. پس در این‌جا انسان تشویق شده که قبل از آمدن ناگهانی مرگ آمادگی کسب کند، چرا که مرگ انسان به معنی برپا شدن قیامت اوست.

آیه ی ۱۹:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ «پس بدان که معبود به حقی جز الله نیست و برای گناهانت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه و خداوند گردشگاه و قرارگاهتان را می‌داند.»  
 دانستن باید همواره با اقرار و شناخت قلبی باشد. یعنی آنچه که از آدمی خواسته شده آن را بداند و کمال آن این است که به مقتضای دانش خود عمل کند. و این دانشی که خداوند به آن فرمان داده است. که شناخت یگانگی خداست بر هر انسانی فرض عین است و از هیچ کس هرکسی باشد ساقط نمی‌شود، بلکه هرکس باید این را بداند، و اما راه دانستن این که هیچ معبود به حقی جز الله نیست چند چیز است که عبارتند از:

- ۱- تدبیر و اندیشیدن در نام‌ها و صفات خدا و کارهایش که بر کمال و عظمت و شکوه او دلالت می‌کنند. این ایجاب می‌کند تا بنده تمام تلاش خود را برای پرستش و بندگی پروردگارش که شایسته‌ی هرگونه ستایش و بزرگی و زیبایی و شکوه است مبذول دارد. و این بزرگترین وسیله‌ای است برای کسب آگاهی از اینکه «الله» یگانه معبود بر حق است.
- ۲- شناخت این که خداوند در آفرینش و تدبیر امور یکتا و یگانه است، و چنانچه این شناخت و معرفت تحقق پیدا کند، آنگاه دانسته می‌شود که خداوند در الوهیت نیز یگانه است.
- ۳- شناخت این که او در بخشیدن و عطا کردن نعمت‌های ظاهری و باطنی و دینی و دنیوی یکتاست و هرگاه انسان این را بداند به خدا دل می‌بندد و محبت او در وجودش جای می‌گیرد و تنها او را که شریکی ندارد بندگی می‌نماید.
- ۴- آن چه ما مشاهده می‌کنیم می‌شنویم مبنی بر اینکه خداوند به دوستان موحدش پاداش‌هایی از قبیل پیروزی و نعمت‌های دنیوی می‌دهد، و دشمنان مشرکش را عقوبت می‌دهد، این امر بیانگر آن است که تنها خداوند سزاوار بندگی و عبادت است.

۵- شناخت صفت‌های بت‌ها و همتیانی که به همراه خداوند مورد پرستش قرار گرفته‌اند و به خدایی گرفته شده‌اند، و این که آن‌ها از همه‌ی جهات ناقص‌اند و محتاج می‌باشند و مالک سود و زیان خویشتن و عبادت کنندگان خود نیستند و چیزی از مرگ و زندگی و رستاخیز در دست آن‌ها نیست، و نمی‌توانند پرستش کنندگان خود را یاری کنند و به اندازه ذره‌ای به آن‌ها سود بخشند و خیری را برایشان فراهم آورند و شری را از آن‌ها دور نمایند، شناخت این امور باعث می‌شود که انسان بداند هیچ معبود به حقی جز خداوند وجود ندارد و الوهیت غیر خدا باطل می‌باشد.

۶- همه‌ی کتاب‌ها بر یگانگی خدا متفق هستند.

۷- برگزیدگان خلق که از نظر اخلاق و خرد و فکر و درست اندیشی و دانش از همه مردم کامل‌تر هستند و آنان پیامبران خدا و علمای ربّانی می‌باشند به یگانگی خداوند گواهی داده‌اند.

۸- دلایل آفاقی و انفسی که خداوند آن‌ها را پدید آورده است بر توحید دلالت می‌کنند و آفرینش دنیا و حکمت بدیع او با زبان حال ندای توحید را سر می‌دهند.

این‌ها راه‌هایی هستند برای دانستن این که هیچ معبود به حقی جز الله وجود ندارد، مطلبی که خداوند در جاهای زیادی بندگان را به آن دعوت کرده و در کتابش آن را بارها تکرار نموده است.

هرگاه بنده در یکی از این راه‌ها بیاندهد به یگانگی خداوند یقین می‌کند، پس چگونه است اگر در همه‌ی اینها بیندیشد؟ و استفاده از همه این راه‌ها برایش ممکن باشد؟ پس در آن وقت ایمان به الوهیت خدا و شناخت آن در قلب بنده ریشه می‌دواند، طوری که همانند کوه‌های محکم هیچ شبهات و خیالاتی آن‌را متزلزل نمی‌کنند و باطل و شبهه چیزی جز رشد و کمال به نمی‌افزاید.

علاوه بر این‌ها اگر به دلیل بزرگ توحید که اندیشیدن در قرآن و تأمل در آیات آن است بنگری خواهی دید که قرآن بزرگ‌ترین راه رسیدن به توحید است و از مفاهیم آن چیزهایی را به دست می‌آوری که از دیگر راه‌ها به دست نمی‌آید.

﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيَاكَ﴾ و از خداوند برای گناهانت آمرزش بخواه، به این صورت که اسباب آمرزش را فراهم کنی از قبیل توبه و استغفار و انجام نیکی‌ها که بدی‌ها را از بین می‌برند و ترک کردن گناهان و گذشت از جرائم. ﴿وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ و همچنین برای مردان و زنان مومن آمرزش بخواه چرا که آن‌ها به خاطر ایمانشان بر هر مرد و زن مسلمانی حق دارند. و از جمله حقوقشان این است که برایشان دعا کنی و برای گناهانشان از خداوند طلب آمرزش نماید.

و هرگاه فرمان یافت که برای آنها استغفار نماید، استغفاری که متضمن زدوده شدن گناهان و کیفرها از آنان است، این استغفار مستلزم خیر خواهی و دلسوزی برای آنان است و باید هر چیز نیز بیسندد و دوست بدارد، و آن چه برای خود نمی‌پسندد برای مومنان نیز نپسندد و آن‌ها را به آن چه که خیرشان در آن است امر کند و از آنچه که باعث زیانشان می‌شود باز دارد و از بدی‌ها و عیب‌هایشان درگذرد و به وحدت و یکپارچگی آن‌ها علاقمند باشد و بکوشد اتحادی را در میان آنان به وجود آورد که به وسیله‌ی آن دل‌هایشان انس و الفت یابد، و کینه‌هایی را که در میانشان است از بین ببرد، کینه‌هایی که به دشمنی و چند دستگی می‌انجامد و به وسیله‌ی آن گناهان و معصیت‌هایشان افزایش می‌یابد.

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ﴾ و خداوند تصرّفات و حرکت‌هایتان و آمد و رفت شما را می‌داند، ﴿وَمَثُورِكُمْ﴾ و محلی را که در آن مستقر می‌شوید می‌داند. پس او حرکات و سکنتات شما را می‌داند. و طبق آن کامل‌ترین سزا و جزا را به شما می‌دهد.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ ۚ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ ۖ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ ۖ ﴿٢٠﴾﴾ «و مؤمنان می‌گویند: چرا سوره‌ای فرو فرستاده نشد؟ زمانی که سوره‌ای با معنایی روشن نازل شود و در آن کارزار ذکر گردد بیمار دلان را می‌بینی همچون کسی به تو نگاه می‌کنند که به سبب مرگ بیهوش شده باشد پس برایشان بهتر است».

﴿طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ ۚ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ۗ ﴿٢١﴾﴾ «اطاعت و سخن نیک (برایشان سودمندتر است) هنگامی که کار حتمی شود اگر با خدا به راستی رفتار کنند برایشان بهتر است».

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ ۗ ﴿٢٢﴾﴾ «پس آیا اگر روی گردان شوید جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و صله‌ی ارحامتان را قطع نمایید؟».

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّىٰ أَبْصَرَهُمْ ۗ ﴿٢٣﴾﴾ «اینانند که خداوند آنان را لعنت کرده است بنابراین گوش‌هایشان را کر و چشم‌هایشان را کور کرده است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ مؤمنان برای اینکه به انجام کارهای دشوار مبادرت ورزند و درحالی‌که شتاب دارند می‌گویند: ﴿لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ﴾ کاش سوره‌ای نازل می‌شد که در آن به جنگیدن امر می‌شد. ﴿فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ﴾ و زمانی که سوره‌ای با معنایی روشن نازل شود، سوره‌ای که عمل کردن به آن لازم و ضروری باشد، ﴿وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ﴾ و کارزار و جنگیدن که سخت‌ترین چیز برای انسان است در آن ذکر گردد، آن‌هایی که ایمانشان ضعیف است بر اطاعت از این فرمان‌ها استوار نمی‌مانند. بنابراین فرمود: ﴿رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾ بیمار دلان را می‌بینی همچون کسی به تو نگاه می‌کنند که به سبب مرگ بیهوش افتاده است. از بس که جنگیدن را دوست ندارند و بر آن‌ها

دشوار و سخت است. و این همانند فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿الْمَ تَرِ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ تَخَشَّوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ﴾ [النساء: ۷۷]. «آیا کسانی را نمی‌بینی که به آن‌ها گفته شد: دست نگاه دارید و نماز را برپای دارید و زکات را بپردازید. پس وقتی کارزار بر آن‌ها مقرر گردید ناگهان گروهی از آنان آن چنان از مردم می‌ترسیدند که از خدا ترسیده می‌شود».

سپس خداوند متعال آنان را به چیزی فرا خواند که برایشان سزاوارتر و شایسته‌تر است. پس فرمود: ﴿فَأُولَىٰ لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ﴾ برایشان بهتر است که از فرمان کنونی که بر آنان قطعی است اطاعت کنند و بر انجام آن عزم را جزم کنند و به دنبال آن نباشند که چیزی برایشان مقرر گردد که بر آن‌ها دشوار است، و باید به عافیت و عفو الهی خوشحال باشند. ﴿فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ﴾ و هرگاه کار و فرمانی جدی و قطعی برایشان آمد، ﴿فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ﴾ پس در این حالت اگر با کمک خواستن از خدا و مبذول داشتن تلاش در راه اطاعت از او با خدا به راستی رفتار کنند، ﴿لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾ برایشان از حالت اولی از چند جهت بهتر است:

۱- بنده از هر جهت ناقص است و قدرتی ندارد مگر اینکه خداوند او را یاری نماید پس اضافه بر آن چه در صدد انجام دادن آن است طلب نکند.

۲- هرگاه آدمی به آینده مشغول و دلبسته شود در انجام وظیفه فعلی و وظیفه‌ی آینده‌اش ناتوان خواهد بود. و از آنجا که اراده‌اش به کار آینده معطوف است نمی‌تواند کار فعلی را انجام دهد، و کار آینده را بدان خاطر نمی‌تواند انجام دهد، و کار آینده را بدان خاطر نمی‌تواند انجام دهد که نشاط و فعالیت را از دست داده‌است.

۳- انسانی که آرزوهای آینده را در سر می‌پروراند در صورتی که در کار کنونی و فعلی‌اش تنبلی ورزد همانند کسی است که ادعا می‌کند حتما دارای توانایی و

قدرت است و در توانایی خویش یقین دارد و بر اموراتی غیبی قسم می‌خورد که در آینده برایش پیش خواهد آمد، حال آنکه تنها خدا بر این امور علم و آگاهی دارد، نیز بر خدا حکم می‌کند که در آینده خدا چنین و چنان خواهد کرد. پس چنین شخصی سزاوار آن است که خدا کمکش نکند و نتواند کاری را انجام دهد که قصد و اراده‌ی آن را کرده بود. پس آنچه که باید بنده فکر و اراده و فعالیت خود را بر آن متمرکز کند زمان حال است و باید به اندازه‌ی توانش وظیفه‌ی خود را ادا کند، سس با نشاط و هم‌تی عالی و اراده‌ای مستحکم به استقبال لحظه‌ها و اوقات برود و در این راستا از پروردگارش کمک جوید. و مسلماً چنین شخصی در همه‌ی کارهایش بیش‌تر موفق می‌گردد و آن‌را درست انجام می‌دهد.

سپس خداوند متعال از حالت کسی خبر می‌دهد که از اطاعت پروردگارش روی گردان شده است. پس فرمود: چنین شخصی به‌سوی خیر و خوبی روی نیاورده بلکه به سوی شر و بدی روی آورده است: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ آیا اگر روی گردان شوید جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندیتان را بگسلید؟ یعنی دوامر در پیش رو دارید: یکی پایبندی به این خبر و رشد و رستگاری است. و دیگر اینکه روی‌گردانی از اطاعت خدا که تباهی در زمین است با انجام دادن گناهان و از هم گسستن پیوند خویشاوندی.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ﴾ کسانی که در زمین فساد و تباهی کرده و پیوند خویشاوندی خود را گسسته‌اند خداوند ایشان را لعنت نموده و از رحمت خویش بدور کرده است، و به ناخشنودی و خشم خداوند نزدیک شده‌اند.

﴿فَأَصْمَهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ﴾ و آنان‌را چنان نموده که آن‌چه را به آن‌ها فایده می‌دهد نمی‌شنوند و آن‌را نمی‌بینند. آن‌ها گوش‌هایی دارند ولی چنان نمی‌شنوند که پند پذیرند و یقین کنند، بلکه شنیدن آن‌ها فقط این فایده را بر آن‌ها اتمام حجّت

می شود. و آن‌ها چشم‌هایی دارند اما با آن نشانه‌ها را نمی‌بینند و با چشم‌های خود به حجّت‌ها و دلایل نمی‌نگرند.

آیه ی ۲۴:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ ﴿۱۰۱﴾ «آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر

دل‌ها(یشان) قفل‌هایی نهاده شده است؟».

آیا این اعراض کنندگان در کتاب خدا نمی‌اندیشند و به گونه شایسته در آن تأمل نمی‌ورزند؟ چون اگر در آن تدبّر کنند قرآن آن‌ها را به همه‌ی خوبی‌ها راهنمایی می‌کند و از هر شرّ و بدی برحذر می‌دارد و دل‌هایشان را از ایمان و یقین سرشار خواهد کرد. و آن‌ها را به مطالب عالی و عطایای گران بها خواهد رساند و راهی را که انسان را به خدا و به بهشت او می‌رساند و مکملات این راه و مفسدات آن را برایشان بیان می‌دارد. و نیز راهی را که انسان را به عذاب می‌رساند و نیز چگونگی پرهیز از آن راه را بیان می‌نماید. و پرورگارشان را به آن‌ها خواهد شناساند و اسما و صفاتش و احسان او را به آن‌ها معرفی خواهد کرد، و آنان را به پاداش فراوان راغب می‌گرداند و از دچار شدن به کیفر و عذاب خدا برحذر میدارد. ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ آیا دل‌هایشان بر حالت روی‌گردانی و غفلت و اعتراض قف گردیده است، پس خیر و خوبی هرگز در آن داخل نخواهد شد؟

آیه ی ۲۵-۲۸:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آذَنُوا عَلَىٰ آذُنِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ

لَهُمْ﴾ ﴿۱۰۲﴾ «کسانی که - پس از آنکه هدایت برایشان روشن شده است - به ( کفر) گذشته خویش برگشتند، شیطان (کارهایشان را) برای آن‌ها آراسته جلوه داد و آنان را با آرزوهای طولانی فریفت».

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

إِسْرَارَهُمْ﴾ ﴿۱۰۳﴾ «این بدان خاطر است که آنان به کسی که (وحی) فرو فرستاده شده‌ی



خدا را ناخوش داشتند، گفتند: در برخی از امور از شما فرمان خواهیم برد و خداوند نهان کاری آنان را می‌داند.»

﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ يَضْرِبُوْنَ وُجُوْهُهُمْ وَاَدْبَرَهُمْ﴾ «پس چگونه است (حالشان) آن‌گاه که فرشتگان جان‌هایشان را می‌ستانند و چهره‌ها و پشت‌های ایشان را می‌زنند؟!»

﴿ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اتَّبَعُوْا مَا اَسْخَطَ اللّٰهَ وَكَرِهُوْا رِضْوَانَهُ فَاَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ﴾ «این بدان جهت است که آنان از آنچه که خداوند را به خشم آورد پیروی کردند و (کسب) خشنودی‌اش را ناخوش داشتند پس (خداوند) اعمالشان را تباه ساخت.»  
خداوند از حالت کسانی خبر می‌دهد که از هدایت و ایمان به کفر و گمراهی پیشین خود برگشتند. این‌ها از روی دلیل و حجت برگشته‌اند، بلکه شیطان آن‌ها را فریب داده و کفر و گمراهی را برایشان آراسته و با آرزوهای طولانی فریفته است.  
﴿يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ اِلَّا غُرُوْرًا﴾ [النساء: ۱۲۰]. «شیطان به آن‌ها وعده می‌دهد و جز فریب و دروغ چیزی به آن‌ها وعده نمی‌دهد.»

﴿ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ﴾ این بدان خاطر است که هدایت برای آن‌ها روشن گردید اما علاقه‌ای به آن نشان نداده‌اند و آن‌را ترک گفتند. ﴿قَالُوْا لِلَّذِيْنَ كَرِهُوْا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ﴾ و به کسانی که دشمن چیزی هستند که خدا فرو فرستاده و با خدا و پیامبرش ابراز دشمنی می‌کنند، گفتند: ﴿سَنُطِيعُكُمْ فِيْ بَعْضِ الْاَمْرِ﴾ در برخی از امور از شما فرمان خواهیم برد. یعنی در چیزی که موافق و مطابق با خواست‌ها و امیالشان می‌باشد. بنابراین خداوند آن‌ها را به وسیله‌ی گمراه ساختن و ماندگار ساختن بر آنچه که آن‌ها را به شقاوت ابدی و عذاب همیشگی می‌رساند عقوبت کرد. ﴿وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِسْرَارَهُمْ﴾ و خداوند نهان کاری آنان را می‌داند، از این‌رو رسوایشان کرد و اسرار آن‌ها را برای بندگان مومن خود بیان نمود تا فریب آن‌را نخورند.

﴿فَكَيْفَ﴾ پس حال آنان چگونه خواهد بود، و چه حالت زشت و بدی خواهند داشت، ﴿إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ﴾ بدان هنگام که فرشتگانِ مامور قبض ارواح به سراغشان آیند و ارواحشان را قبض کنند، ﴿يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ وَأَدْبِرَهُمْ﴾ و چهره‌ها و پشت‌های ایشان را با گرزهای آهنین بزنند؟!.

﴿ذٰلِكَ﴾ عذابی که سزاوار آن گشتند و بدان گرفتار شدند، ﴿بِاَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا اَسْخَطَ اللّٰهَ﴾ به سبب آن است که آنان کفر و گناہانی را که باعث به خشم آمدن خداوند می‌شود مرتکب شدند. ﴿وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ﴾ و به دست آوردن خشنودی‌اش را ناخوش داشتند. پس آن‌ها به چیزی که آنان را به خدا نزدیک می‌نماید علاقه‌ای نداشتند. ﴿فَاَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ﴾ و خداوند (نیز) اعمالشان را نابود کرد. به خلاف کسی که از رضایتِ خدا پیروی نموده و ناخشنودی او را ناخوش داشته است، پس خداوند بدی‌ها و گناہان او را می‌زداید و پاداش او را دو چندان می‌نماید.  
آیه‌ی ۲۹-۳۱:

﴿اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ اَنْ لَّنْ نُخْرِجَ اللّٰهَ اَضْغٰنَهُمْ﴾ «آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است گمان برده‌اند که خداوند کینه‌هایشان را آشکار نخواهد ساخت».

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَّارٰیْنٰكُهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِیْمٰنِهِمْ ۗ وَلَتَعْرِفْنَهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ ۗ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ اَعْمٰلَكُمْ﴾ «و اگر می‌خواستیم، آنان را به تو نشان می‌دادیم آن‌گاه آنان را به سیمایشان می‌شناختی، و مسلماً آنان را در اسلوب سخن گفتن می‌شناسی و خداوند اعمالتان را می‌داند».

﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتّٰی نَعْلَمَ الْمُجٰهِدِیْنَ مِنْكُمْ وَالصّٰبِرِیْنَ وَنَبْلُوْا اَخْبَارَكُمْ﴾ «و به راستی شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را معلوم بداریم و اخبار شما را بیازماییم».

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ خداوند متعال می‌فرماید: آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری شبهات و شهوات است و دل‌هایشان دچار نابسامانی گشته است پنداشت‌اند که ﴿أَنْ لَّنْ نُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَنَهُمْ﴾ خداوند عداوتی را که در دل نسبت به اسلام و مسلمین دارند بیرون نمی‌آورد؟ این گمانی است که سزاوار حکمت خداوندی نیست، چون باید راستگو را از دروغگو مشخص نماید. و این امر با آزمودن با مشکلات محقق می‌شود، و هرکس بر این آزمایشات ثابت قدم بماند و ایمانش همچنان پایدار باشد او مومن حقیقی است. و هرکس این آزمایشات موجبات آن را فراهم کند که به عقب‌ت برگردد یعنی به هنگام ابتلا و آزمایش داد و فریاد سر دهد و ایمانش ضعیف گردد و کینه‌ای را که در دل دارد اظهار نماید و نفاق او ظاهر گردد، این مقتضای حکمت الهی است. با اینکه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَتِهِمْ﴾ و اگر ما می‌خواستیم قطعا آنان را به تو نشان می‌دادیم، آنگاه آنان را از روی قیافه و سیمای ظاهری‌شان می‌شناختی، ﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾ و اگر ما می‌خواستیم قطعا آنان را به تو نشان می‌دادیم، آنگاه آنان را از روی قیافه و سیمای ظاهرشان می‌شناختی، ﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾ و مسلما از روی طرز سخن گفتن و نحوه گفتار، آنان را می‌شناسی. یعنی حتما آن چه در دل‌هایشان است از طریق لغزش‌های گفتاری ظاهر می‌گردد، چون زبان، خوبی‌ها و بدی‌هایی را که در دل‌هاست، آشکار می‌نماید، ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾ پس شما را بر آن مجازات می‌کند.

سپس بزرگ‌ترین امتحانی را که با آن، بندگان آزموده می‌شوند بیان کرد و آن جهاد کردن در راه خداست. پس فرمود: ﴿وَلَتَبْلُؤَنَّكُمْ﴾ و بی‌گمان ایمان و شکیبایی‌تان را می‌آزماییم، ﴿حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُؤَ أَخْبَارِكُمْ﴾ تا مجاهدان و شکیبایان شما را معلوم بداریم، و اخبار شما را بیازماییم. پس هرکس از فرمان خدا اطاعت کند و با یاری کردن دین خدا و برای اعلا‌ی کلمه‌ی او در راه

خدا جهاد نماید او مومن حقیقی است، و هرکس در این کار تنبلی ورزد این نقصی در ایمانش خواهد بود.

آیه ی ۳۲:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَهْدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِبُّ أَعْمَلَهُمْ﴾ «بی گمان کسانی که پس از این که هدایت برایشان روشن شد، کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند و با پیامبر به مخالفت برخاستند هرگز کم ترین زیانی به خدا نمی رسانند و خداوند اعمالشان را تباه خواهد کرد».

این وعید سختی است برای کسی که انواع شر و بدی را در خود جمع نموده است از قبیل کفر ورزیدن به خدا و بازداشتن مردم از راه او، راهی که آن را برای بندگانش قرار داده است.

﴿وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَهْدَىٰ﴾ و قصدا و از روی کینه با پیامبر مخالفت ورزیده اند، بعد از آن که هدایت برایشان روشن شده است، و مخالفت و دشمنی آنان از روی جهالت نیست. اینچنین کسانی ﴿لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا﴾ هرگز کم ترین زیانی به خدا نمی رسانند و از فرمانروایی او چیزی را نمی کاهند. ﴿وَسَيُحِبُّ أَعْمَلَهُمْ﴾ و کارها و تلاش هایی را که در راه یاری کردن باطل انجام می دهند تباه می گرداند، به این صورت که نتیجه ای جز ناکامی و زیان برای آنان ندارد. و نیز کارهایی که از انجام آن امید پاداش دارند از آنان پذیرفته نمی شود، چون شرط پذیرفتن در آن وجود ندارد.

آیه ی ۳۳:

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَلَكُمْ﴾ «ای مؤمنان! از

خدا و پیامبر اطاعت کنید و کارهای خود را باطل مگردانید».

خداوند متعال مؤمنان را به چیزی دستور می‌دهد که سعادت دنیوی و اخروی آنان را تامین می‌گرداند و آن اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبرش در اصول و فروع دین می‌باشد. و اطاعت یعنی فرمان بردن از دستورات و پرهیز کردن از آن چه از آن نهی شده است، به صورتی که کاملاً مخلصانه انجام شود و درانجام آن از پیامبر اطاعت گردد. ﴿وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ و اعمالتان را باطل مگردانید. کار خیری که انجام می‌شود، با چیزی از قبیل منت گذاردن و خود پسندی و شهرت طلبی باطل می‌گردد. نیز با انجام گناهی، آن اعمال نابود می‌گردند و پاداش آن از بین می‌رود. نیز عمل خیری که انجام می‌شود با ادامه ندادن آن یا آوردن چیزی که آن را فاسد می‌کند تباه می‌گردد.

پس مبطلات نماز و روزه و حج و امثال آن همه در این داخل هستند، و از آن نهی شده است. و فقها از این آیه بر حرمت قطع کردن فرض، و کراهت ناتمام گذاشتن نفل - بدون این که سببی برای آن باشد - استدلال کرده‌اند. وقتی خداوند از باطل کردن اعمال نهی کرد، به اصلاح و کامل گرداندن آن، و انجام دادن آن به صورتی که از نظر علمی و عملی درست باشد فرمان داد.

آیه‌ی ۳۴-۳۵:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾

«بی‌گمان آنانکه کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند سپس مُردند درحالی‌که کافر بودند هرگز خداوند ایشان را نخواهد بخشید».

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾ «پس

سست مشوید و به صلح فرا نخوانید چرا که شما برترید و خداوند با شماست و هرگز (اجر و پاداش) اعمالتان را نمی‌کاهد».

این آیه و آیه‌ای که در سوره بقره است: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَمَا لِي بِهِ مِنْ عَمَلٍ﴾<sup>(۱)</sup> [البقرة: ۲۱۷]. هر نصی را که به صورت مطلق ذکر شده و مبین آن باشد که کفر، اعمال را تباه می‌سازد، مقید می‌گردانند، و آن این که زمانی اعمال حبط و نابود می‌شوند. که فرد در حالت کفر بمیرد. پس در اینجا فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ بی‌گمان کسانی که به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران و روز قیامت کفر ورزیدند و با بی‌علاقه کردن آن‌ها به حق و دعوت کردنشان به باطل و زیبا جلوه دادن آن، مردم را از راه خدا بازداشته‌اند، ﴿ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ﴾ سپس در حال کفر بودند و از کفر توبه نکردند، ﴿فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ خداوند هرگز آنان را نمی‌بخشد، نه به سبب شفاعت کسی آن‌ها را می‌بخشد و نه با چیز دیگری آن‌ها را می‌آمزد، چون کیفر و عذاب بر آن‌ها قطعی گردیده است و پاداش را از دست داده‌اند و بر آن‌ها واجب گردیده که همیشه در آتش جهنم بمانند و هیچ‌گاه دروازه‌ی رحمت خداوند مهربان و آمرزنده به روی آن‌ها باز نمی‌شود.

و مفهوم آیه کریمه این است که اگر آن‌ها پیش از مرگشان از این کار خود توبه نمایند خداوند آن‌ها را می‌بخشد و مورد مرحمت قرار می‌دهد و آنان را به بهشت داخل می‌گرداند گرچه آن‌ها عمر خود را بر کفر و بازداشتن از راه خدا و انجام گناهان سپری کرده باشند. پس پاک و منزّه است خداوندی که درهای رحمت را به روی بندگانش گشوده و به آنان فرصت داده تا در طول دوران حیاتشان بتوانند توبه نمایند. و پاک است خداوند بردبار که گناهکاران را فوراً کیفر نمی‌دهد، بلکه از

<sup>۱</sup> - و هرکس از شما از دین خودش بازگردد و بمیرد درحالی‌که کافر است ایشان اعمالشان در دنیا و آخرت نابود و بی‌سود می‌گردد.

آن‌ها در می‌گذرد و به آنان روزی می‌دهد، انگار اصلاً نافرمانی‌اش را نکرده‌اند. با این که خداوند بر مجازات کردن آن‌ها تواناست.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿فَلَا تَهِنُوا﴾ یعنی از جنگیدن با دشمنانتان سست نشوید و ترس بر شما مستولی نگردد بلکه شکیبایی ورزید و پایداری کنید و خود را به جنگیدن و دلیری وادار نمایید و این کار را برای طلب خشنودی پروردگارتان و برای خیرخواهی اسلام و به خشم آوردن شیطان انجام دهید. ﴿وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ﴾ و به منظور راحت طلبی به صلح فرا نخوانید، ﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَلُكُمْ﴾ درحالی‌که شما برترید و خداوند با شماست و اجر اعمالتان را کم نمی‌گرداند. پس این سه چیز باعث صبر و شکیبایی می‌شوند، و این که خود را پیروز و برتر بدانند، زیرا: اسباب پیروزی برایشان فراهم گشته و از جانب خداوند وعده راستین به آن‌ها داده شده است. و انسان سست نمی‌شود مگر این که از دیگران خوارتر باشد و از نظر نیرو و سلاح و قدرت داخلی و خارجی از دشمن ضعیف‌تر باشد.

چون آن‌ها مومن هستند کمک و یاری خداوند با آنان است و این باعث می‌گردد تا دل‌هایشان قوت بگیرد و علیه دشمن خود بپاخیزند. و خداوند از اجر و پاداش اعمالتان نمی‌کاهد بلکه آن‌را به تمام و کمال خواهد داد و از فضل خویش به آن می‌افزاید، به خصوص عبادت جهاد، پس هزینه‌ای که در راه جهاد صرف شود تا هفتصد برابر و بیش‌تر از آن پاداشش فزونی می‌یابد. ﴿...ذَلِكَ بِأَنَّكُمْ لَا تُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا حَمَاصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۰﴾ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۱﴾ [التوبة: ۱۲۰-۱۲۱]. «این بدان سبب است که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان دست نمی‌دهد، و به هیچ‌جایی که کافران را به

خشم آورد پا نمی گزارند، و به دشمن ضربه‌ای نمی‌زنند مگر اینکه در مقابل هریک از این کارهایشان برای آنان عملی صالح نوشته می‌شود. بی‌گمان خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. و آنان هیچ نفقه‌ی کوچک و بزرگی را انفاق نمی‌کنند و از هیچ وادی و دره‌ای نمی‌گذرند مگر این که برایشان ثبت و ضبط می‌شود، تا خداوند پاداش بهترین کارهایی را که می‌کرده‌اند به آنان بدهد. پس هرگاه انسان دانست که خداوند عمل و جهاد او را ضایع نمی‌گرداند این باعث نشاط و تلاش او برای انجام آن چه، اجر و پاداش به دنبال دارد می‌گردد. پس چگونه است اگر هر سه مورد ذکر شده در میان باشند؟ به‌راستی این امور سه‌گانه باعث نشاط کامل آدمی می‌گردند. و خداوند این‌گونه بندگانش را تشویق نموده و آن‌ها را به انجام کارهایی که سبب صلاح و رستگاری‌شان می‌گردد واداشته است.

آیه‌ی ۳۸-۳۶:

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ

﴿۳۸﴾ «بی‌گمان زندگی دنیا بازی و سرگرمی بیش نیست، و اگر ایمان بیاورید و پرهیزگاری کنید پاداش‌هایتان را به شما می‌دهد و دارایی شما را هم نمی‌نخواهد.»

﴿إِن يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِفْكُمْ تَبَخَّلُوا وَخُرِجَ أَصْغَرُكُمْ﴾ ﴿۳۷﴾ «اگر خدا اموالتان را از شما

بخواهد و (بر این امر) اصرار بورزد بخل خواهید ورزید و (این درخواست) کینه‌های شما را آشکار می‌کند.»

﴿هَاتَتْكُمْ هَتُولًا تَدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَّن يَبْخُلُ وَمَن يَبْخُلْ فَإِنَّمَا

يَبْخُلُ عَن نَّفْسِهِ ۗ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ۗ وَإِن تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا

أَمْثَلَكُمْ﴾ ﴿۳۹﴾ «هان شما ای گروهی که فراخوانده می‌شوید تا در راه خدا انفاق کنید!

بعضی از شما بخل می‌ورزند و هرکس که بخل ورزد در حق خود بخل می‌روزد. و خداوند بی‌نیاز و شما نیامندید، و اگر روی بگردانید گروهی دیگر از جایگزین شما می‌سازد آنگاه آنان همانند شما نخواهند بود.»



در اینجا خداوند با بیان حقیقت زندگی و اینکه زندگانی چیزی جز بازیچه و سرگرمی نیست بندگان را نسبت به آن بی‌علاقه می‌کند. پس بنده همواره به مال و فرزندان و زیبایی و لذت بردن از زنان و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و مجالست و منظره‌ها و ریاست‌ها سرگرم است و همواره به کاری مشغول است که به او فایده‌ای نمی‌رساند، بلکه انسان در میان بیکاری و غفلت گناهان دور می‌زند تا اینکه زندگانی او در دنیا کامل می‌گردد و به پایان می‌رسد و اجل و زمان مرگش فرا می‌رسد. در این هنگام چیزهایی که او بدان مشغول بوده است گذاشته‌اند و از او جدا شده‌اند و فایده‌ای از آن عاید او نگردیده است بلکه زیانمندی و محرومیت برایش آشکار شده و عذاب او حاضر گردیده است. پس این ایجاب می‌کند تا فرد عاقل به دنیا علاقمند نباشد و به آن اهتمام نرزد، بلکه چیزی که باید بدان توجه و اهتمام بورزد همان است که خداوند بیان نموده و فرموده است: ﴿وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا﴾ و اگر به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز قیامت ایمان بیاورید و تقوای الهی را رعایت کنید که از لوازم و مقتضیات ایمان است سودمند می‌گردید.

و تقوا یعنی عمل کردن همیشگی به آن چه سبب رضایت خدا می‌شود، و اینکه گناهان ترک شوند. پس این چیزی است که به بنده فایده می‌رساند و به جاست اگر در آن رقابت صورت گیرد و همت‌ها و تلاش‌ها در طلب آن مبذول داشته شوند. و این چیزی است که خداوند از بندگان خواسته است. و از آنجا که به آن‌ها لطف داشته و نسبت به آنان مهربان است این چیز را از آن‌ها خواسته تا پاداش فراوان به آن‌ها بدهد، بنابراین فرمود: ﴿وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾ و اگر ایمان بیاوید و پرهیزگاری کنید. پاداش‌هایتان را به شما می‌دهد و اموالتان را درخواست نمی‌کند. یعنی خداوند نمی‌خواهد به شما تکلیف بکند که اموالتان را از شما بگیرد و شما را بدون مال و دارایی بگذارد که این امر بر شما دشوار و سخت است. و یا چنان نقصانی از شما نمی‌خواهد که به زیانتان باشد. بنابراین فرمود: ﴿إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَخَرَجَ أَصْغَرَكُمْ﴾ اگر خداوند اموالتان را از شما بخواهد

و بر آن اصرار ورزد و بر شما سخت بگیرد، تنگ چشمی خواهید کرد و این سبب می‌شود تا کینه‌هایی که در دل‌هایتان است آشکار گردد، آن‌گاه که از شما چیزی خواسته شود که بذل و خرج کردن آن را دوست ندارید.

دلیل اینکه اگر خداوند مال و دارایی شما را درخواست کند و با خواستن آن بر شما سخت بگیرد شما از دادن آن ابا خواهید ورزید این است که ﴿تُدْعُونَ لِنُفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ شما فرا خوانده می‌شوید تا در راستای مصلحت دینی و دنیوی‌تان در راه خدا انفاق کنید، ﴿فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ﴾ پس هستند از شما کسانی که بخل می‌ورزند. بنابراین چگونه خواهد بود اگر از شما بخواهد اموالتان را در مسیری خرج کنید که در آن مصلحتی زودرس نبینید؟ آیا به طریق اولی از دادن اموالتان سرباز نخواهید زد؟! سپس فرمود: ﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ﴾ و هرکس بخل بورزد، در حق خود بخل می‌ورزد، چون او خودش را از پاداش خداوند متعال محروم کرده و خیر فراوانی را از دست داده‌است، و با انفاق نکردن، کوچک‌ترین زیانی به خداوند نخواهد رسید، ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾ و خداوند توانگر و بی‌نیاز است و شما نیازمندید، و در همه‌ی اوقات خود و در همه کارهایتان به او محتاج هستید. ﴿وَإِن تَتَوَلَّوْا﴾ و اگر از ایمان آوردن به خدا و اطاعت از فرمان‌هایش روی برتابید، ﴿يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾ گروهی دیگر را جایگزین شما می‌سازد و آنان هرگز همانند شما از دستور او سرپیچی نخواهند کرد و روی بر نمی‌تابند، بلکه از خدا و پیامبرش اطاعت می‌کنند و خدا و رسولش را دوست دارند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ حُسْبِهِمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ [المائدة: ۵۴]. «ای مومنان! هرکس از شما از دینش برگردد و مرتد شود خداوند گروهی را خواهد آورد که آن‌ها را دوست می‌دارد و آن‌ها (نیز) او را دوست می‌دارند.»

پایان تفسیر سوره‌ی محمد

## تفسیر سوره‌ی فتح

مدنی و ۲۹ آیه است.

آیه‌ی ۱-۳:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ «بدون شک ما برای تو فتح آشکاری فراهم ساخته‌ایم».

﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ «تا سرانجام خداوند همه‌ی گناهان گذشته و آینده‌ی تو را ببخشد و نعمتش را بر تو تمام نماید و تو را به راه راست هدایت کند».

﴿وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا﴾ «و خداوند به نصرتی پیروزمندانه تو را یاری دهد».

این فتح مذکور همان صلح حدیبیه است. آنگاه که مشرکین، پیامبر ﷺ را که به قصد انجام عمره آمده بود از ورود به مکه بازداشتند. داستانی طولانی است که سرانجام پیامبر با آن‌ها بر این امر صلح نمود که تا ده سال میان او و آن‌ها جنگی نباشد و پیامبر در سال آینده برای ادای عمره بیاید. نیز یکی از بندهای صلح نامه این بود که هرکس بخواهد به پیمان قریش داخل شود اجازه دارد و هرکس بخواهد به پیمان پیامبر ﷺ داخل شود اجازه دارد.

و به سبب این صلح که در میان مردم امنیت و آسایش ایجاد کرد، دایره و شعاع فراخوانی به سوی دین خدای ﷻ گسترش پیدا کرد، و هر مومنی که در هر مکانی از آن منطقه قرار داشت می‌توانست به سوی خدا دعوت کند. نیز این صلح زمینه را فراهم کرد تا هرکس که می‌خواهد درباره‌ی حقیقت اسلام تحقیق کند، پس مردم در این دوره، گروه گروه وارد دین خدا شدند. از این رو خداوند این صلح را فتح و پیروی نامید و آن را به پیروزی و فتح آشکار توصیف کرد، چون هدف از گشودن و

فتح شرهای مشرکین قوت گرفتن دین خدا و پیروز شدن مسلمانهاست، که این هدف با آن فتح و ظفر تحقق پیدا کرد. و به دنبال این فتح خداوند چند چیز را پیش آورد، و فرمود: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ تا سرانجام خداوند همه ی گناهان گذشته و آینده ی تو را ببخشد و - الله اعلم - این بدان جهت است که به سبب فتح و گرویدن زیاد مردم به دین، عبادات، و طاعات زیادی انجام گرفته است. و پیامبر شرایطی را در این صلح تحمل کرد که جز پیامبران اولوالعزم کسی نمی تواند بر آن شکیبایی ورزد، و این از بزرگترین فضیلتها و کرامت های اوست که خداوند گناهان گذشته و آینده ی او را ببخشد. ﴿وَيُتِمَّرْ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ﴾ و تا با قوت دادن به دین تو و یاری کردنت در مقابل دشمنانت و وسیع تر شدن دایره ی پیام و سخن تو نعمت خود را بر تو تمام نماید، ﴿وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ و تا تو را به راه راست رهنمون شود که به وسیله ی آن به سعادت همیشگی و رستگاری جاودانی دست یابی.

﴿وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا﴾ و خداوند به پیروزی و نصرتی قوی تو را یاری دهد که اسلام در آن سست و ضعیف نمی گردد بلکه پیروزی کامل را به دست می آورد و کافران ریشه کن و خوار می گردند و کم می شوند و مومنان بیشتر می گردند و خودشان و مالهایشان رشد می نمایند.

سپس آثار و پیامدهای این فتح را برای مومنان بیان کرد و فرمود:

آیه ی ۶-۴:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ ۗ وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۰﴾﴾ «اوست خدایی که در دل مؤمنان آرامش نازل کرد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند. و لشکرهای آسمان و زمین از آن خداست و خداوند دانای فرزانه است.»

﴿لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ۗ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ «تا مردان و زنان مؤمن را به باغ‌های بهشتی درآورد که در زیر (درختان و کاخ‌های) آن رودبارها روان است و جاودانه در آن خواهند بود، و اینکه گناهان و بدی‌هایشان را بزداید و این در نزد خدا پیروزی بزرگی است».

﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ ۚ بِاللَّهِ ظَنِّ السَّوْءِ ۗ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ ۗ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ «و تا اینکه مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرکی را عذاب کند که به خدا گمان بد می‌بردند، بدی‌ها و بلاها تنها ایشان را دربر می‌گیرد و خداوند بر آنان خشمگین است و آنان را لعنت می‌کند و دوزخ را برایشان آماده ساخته است که بد جایگاهی است».

خداوند متعال از منت خویش بر مومنان خبر می‌دهد که با ایجاد آرامش برای مومنان بر آن‌ها منت گذارد، و آن اعتماد به نفس و پایداری است به هنگام آزمایش‌های پریشان‌کننده و به هنگام حدوث امور مشکلی که قلب را مشوش و مضطرب می‌نماید و خردها را پریشان می‌کند و آنان را ضعیف می‌گرداند. پس، از جمله نعمت‌های خداوند بر بنده در این حالت این است که او را پایدار و استوار گرداند و به قلبش اطمینان و آرامش بدهد تا با دلی استوار و وجودی آرام با این سختی‌ها روبرو شود و برای انجام دستور خداوند در این حالت آماده باشد. پس با این ایمانش افزوده می‌شود. اصحاب رضی الله عنهم وقتی دیدند شرایطی که میان پیامبر صلی الله علیه و آله و مشرکان مقرر گردیده به ظاهر چنان به نظر می‌آمد که از جایگاه مسلمین کاسته شده و مورد اهانت قرار گرفته‌اند و این امری است که هرکس نمی‌تواند بر آن صبر کند، ولی اصحاب بر آن صبر نمودند.

پس وقتی که خود را وادار به تحمل آن نمودند، با این کار ایمانی بر ایمانشان افزوده شد، ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و لشکرهای آسمان و زمین از آن

خداست. یعنی همه تحت فرمانروایی خدا و تحت تدبیر او هستند و او بر آنها چیره است. پس مشرکان گمان نبرند که خداوند دین و پیامبرش را یاری نمی‌کند. بلکه خداوند متعال دانا و با حکمت است و حکمت او اقتضا می‌کند که روزها را میان مردم دست به دست بگرداند و پیروزی مسلمین را برای وقتی دیگر به تاخیر بیاورد.

﴿لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ تا مردان و زنان مومن را به باغ‌های بهشتی درآورد که در زیر درختان و کاخ‌های آن رودبارها روان است و جاودانه در آن خواهندبود. و تا این که گناهان و بدی‌هایشان را بزداید. پس این بزرگ‌ترین چیزی است که برای مومنان حاصل می‌شود. یعنی با وارد شدن به باغ‌های بهشت هر امر مرغوب و مطلوبی برایشان به دست می‌آید و با زدودن بدی‌هایشان هر آن چه ناگوار است از آنان دور می‌گردد. ﴿وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ و این پاداش رستگاری و بزرگی است که در این فتح برای مومنان به دست آمد.

و خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب می‌دهد و چیزهایی به آنها نشان می‌دهد که آنها را ناراحت خواهد کرد، زیرا می‌خواستند مومنان خوار شوند و درباره‌ی خداوند گمان بد می‌بردند که او دینش را یاری نمی‌کند و کلمه‌ی خود را برتر نمی‌گرداند، و اهل باطل بر اهل حق چیره خواهند شد، اما خداوند گمانشان را باطل گرداند و بلا و مصیبت را بر آنها وارد ساخت. ﴿وَوَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ به خاطر دشمنی آنها با خدا و پیامبرش خداوند بر آنها خشمگین شده، ﴿وَلَعَنَهُمْ﴾ و آنان را از رحمت خویش دور نموده، ﴿وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ و دوزخ را برایشان آماده کرده که بد جایگاهی است.

آیه ی ۷:

﴿وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ «و لشکرهای آسمان و زمین از آن خداوند می‌باشد و خداوند پیروزمند فرزانه است.»  
 مجدداً تکرار نمود که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و لشکرهایی که در آسمان‌ها و زمین می‌باشند از آن خداوند هستند تا بندگان بدانند عزت دهنده و خوار کننده تنها خداوند است و او لشکریانش را که به او منسوب‌اند یاری خواهد کرد.  
 همانگونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِنَّ جُنُدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [الصافات: ۱۷۳]. «و به راستی که لشکریان ما پیروز هستند.» ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ و خداوند نیرومند و بر هر چیزی چیره است. و همگام با عزت و قدرتی که دارد، در آفرینش و تدبیرش حکیم است و آفرینش و تدبیرش بر اساس چیزی است که حکمت و کاردانی‌اش آن را اقتضا می‌کند.

آیه‌ی ۸-۹:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ «بدون شک ما تو را به عنوان گواه و مزده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم.»  
 ﴿لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ «تا به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و او را یاری دهید و او را بزرگ دارید و بامدادن و شامگاهان خداوند را تسبیح گوید.»

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا﴾ ای پیامبر بزرگوار! ما تو را به عنوان گواه بر کارهای خوب و بدی که امت تو انجام می‌دهند فرستاده‌ایم و تو را بر گفت‌ها و مسائل حق و باطل گواه قرار داده‌ایم و تو را فرستاده‌ایم تا به یگانگی و کمال خداوند از هر جهت گواهی بدهی. ﴿وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ و تو را فرستاده‌ایم تا به کسی که از تو و از خدا پیروی می‌کند به پاداش دینی و دنیوی و اخروی مزده بدهی. و کسی را که از فرمان خدا سرپیچی می‌نماید به عذاب دنیا و آخرت هشدار دهی.



و کمال و مزده بیم داده می‌شود بیان شوند، پس پیامبر، خیر و شر و سعادت و شقاوت و حق و باطل را روشن کرد.

بنابراین، به دنبال این فرمود: ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ تا به سبب دعوت شدن شما از سوی پیامبر و تعلیم دادن چیزی که به سودتان است، ایمان بیاورید. او را فرستاده ایم تا به خدا و پیامبرش ایمان آورید که ایمان آوردن مستلزم این است از خدا و پیامبر در همه کارها اطاعت کنید. ﴿وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ﴾ و پیامبر را یاری نمایید و او را بزرگ بدارید و حقوق او را به جای آورید همان‌طور که او منت بزرگی بر گردن شما دارد. ﴿وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾ و خداوند را در صبح و شام به پاکی یاد کنید. پس خداوند در این آیه آن چه را که حق مشترک خدا و پیامبرش می‌باشد که ایمان آوردن به خدا و رسول است بیان کرد، سپس حق ویژه پیامبر را که یاری کردن وی و بزرگداشت اوست بیان نمود، و نیز حق ویژه خداوند را که تسبیح گفتن او با نماز و دیگر کارهاست ذکر کرد.

آیه ی ۱۰:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۗ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ «بی‌گمان کسانی که با تو بیعت می‌بندند جز این نیست که با خدا بیعت می‌بندند. دست خدا بالای دست آنان است، پس هرکس پیمان‌شکنی کند به زیان خود پیمان‌شکنی می‌کند و هرکس به آنچه که بر آن با خدا عهد بسته است وفا کند (خداوند) پاداش بسیار بزرگی به او می‌دهد».

یعنی که خداوند به آن اشاره کرده «بیعه الرضوان» است که در آن اصحاب ﷺ با پیامبر ﷺ بیعت کردند و با او پیمان بستند که از جنگ فرار نکنند گرچه از آن‌ها جز تعداد اندکی باقی نماند، و گرچه در حالتی باشند که فرار نمودن در آن جایز باشد. پس خداوند متعال خبر داد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾ بی‌گمان

کسانی که با تو بیعت می کنند در حقیقت با خدا بیعت می کنند. و خداوند بر این مطلب بیش تر تاکید کرد و فرمود: ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ دست خدا بالای دست آنان است. یعنی گویا آنان با خداون بیعت کردند و با این بیعت دست در دست او گذاشتند و این ها همه برای تاکید بیش تر است و این که آن ها را به وفا نمودن وادار کند. بنابراین فرمود: ﴿فَمَنْ نَكَثَ﴾ پس هرکس پیمان شکنی کند و به عهدهی که با خدا بسته است وفا ننماید، ﴿فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ﴾ پیمان شکنی او به زبان خودش است، چون سرانجام بد آن به خودش بر می گردد و کیفر آن به او خواهد رسید. ﴿وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ﴾ و هرکس به عهدهی که با خداوند بسته است وفا نماید و آن را به طور کامل انجام دهد، ﴿فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ خداوند به او پاداش بزرگی می دهد و اندازه آن را جز خدایی که آن را بخشیده و داده است کسی نمی داند.

آیه ی ۱۱-۱۳:

﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ «باز پس ماندگان عرب ها بادیه نشین به تو خواهند گفت: اموالمان و فرزندانمان ما را مشغول داشت، پس برای ما آمرزش بخواه، با زبانهایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست، بگو: چه کسی می تواند برایتان در برابر خدا - اگر در حق شما زبانی بخواهد و یا در حق شما نفعی را اراده کند - اختیاری دارد، بلکه خداوند به آنچه می کنید آگاه است».

﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَرُئِينَكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظُرَبَ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا﴾ «بلکه شما گمان بردید که پیامبر و مؤمنان هرگز به سوی خانواده خویش باز نخواهند گشت و این در دل هایتان آراسته شد و گمان بد بردید و مردمان تباه و بی فایده ای بودید».

﴿وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا﴾ «و هرکس به خدا و پیامبرش ایمان نیاورد بداند که ما برای کافران آتش سوزانی آماده ساخته‌ایم».

خداوند اعراب بادیه‌نشین را که در جهاد با پیامبر ﷺ همراه نشدند و از او بازماندند مذمت و نکوهش می‌کند، آن‌هایی که ایمانشان ضعیف بود و در دل‌هایشان بیماری وجود داشت و نسبت به خداوند گمان بد بردند. و بیان می‌کند که آن‌ها عذر خواهند آورد که اموال و خانواده‌هایشان آنان را از بیرون رفتن در راه خدا باز داشت و به خود مشغول کرد. و آن‌ها از پیامبر خواستند که برایشان از خداوند آمرزش بخواهد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ بِاللَّسْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ آنان با زبان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. چرا که درخواست آن‌ها از پیامبر برای این که از خداوند برایشان طلب آمرزش نماید بر پشیمان بودن آن‌ها و اقرارشان به گناه دلالت می‌نماید و مبین آن است که شرکت نکردن در جهاد موجب توبه و طلب آمرزش است. پس اگر آن چیزی که در دل‌هایشان است، نبود طلب آمرزش پیامبر برایشان مفید واقع می‌شد چون آن‌ها توبه کرده و بازگشته بودند ولی واقعیت امر و آنچه در دل‌های آنان است چیز دیگری بود، آن‌ها بدان خاطر در جهاد شرکت نکردند که درباره خداوند گمان بد می‌بردند.

آن‌ها گمان بردند که ﴿أَن لَّن يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا﴾ پیامبر و مومنان هرگز به سوی خانواده‌هایشان بر نخواهند گشت و کشته خواهند شد. و این گمان همچنان در دل‌هایشان قوت گرفت و به آن مطمئن شدند تا اینکه در دل‌هایشان این پندار استوار گردید. و سبب آن دو چیز بود: یکی این که ﴿قَوْمًا بُورًا﴾ مردمان نابود شده و تباهی بودند و خیری در آن‌ها وجود نداشت. پس اگر در آن خیری بود این گمان در دل‌هایشان به سبب دوم این بود که آنان ایمانشان به وعده‌ی خداوند و این که دینش را یاری خواهد کرد و کلمه‌اش را برتر قرار می‌دهد ضعیف بود، بنابراین فرمود: ﴿وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ و هرکس که به خدا و پیامبرش

ایمان نیاورد، کافر و سزاوار عذاب است: ﴿فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا﴾ پس بداند که ما برای کافران آتش سوزانی را آماده ساخته‌ایم.

آیه ی ۱۴:

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ «و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست هرکه را بخواهد می‌آمرزد و هرکه را بخواهد عذاب می‌دهد و خداوند آمرزنده مهربان است». فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها و فقط از آن اوست و هر آن چه از فرمان‌های تقدیری و تشریحی و جزایی که بخواهد در آن‌ها اجرا می‌نماید، بنابراین احکام جزایی را که به دنبال احکام تشریحی می‌آیند، بیان کرده و می‌فرماید: ﴿يُعْفِرُ لِمَن يَشَاءُ﴾ هرکس را که بخواهد می‌آمرزد، و کسی مورد آمرزش او قرار می‌گیرد که دستوراتش را انجام دهد. ﴿وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ﴾ و هرکس را که بخواهد عذاب می‌دهد، و کسی مورد عذاب او قرار می‌گیرد که در انجام دادن فرمان الهی سستی ورزد. ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ و خداوند آمرزنده و مهربان است. یعنی صفت همیشگی خدا که هرگز از او جدا نمی‌شود آمرزیدن و مهربانی است، پس او در همه‌ی اوقات گناهکاران را می‌آمرزد و از خطاکاران در می‌گذرد و توبه‌ی توبه‌کنندگان را می‌پذیرد و خیر فراوانش را شب و روز بر آفریدگانش سرازیر می‌کند.

آیه ی ۱۵:

﴿سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ ۗ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ نَحْسُدُونَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ «هنگامی که برای به‌دست آوردن غنیمت‌ها بیرون رفتید باز پس ماندگان خواهند گفت: ما را بگذارید که همراه شما شویم. می‌خواهند وعده‌ی خدا را دگرگون سازند. بگو: هرگز از پی ما نخواهید آمد، خداوند از پیش چنین

فرموده است. پس خواهند گفت: بلکه شما نسبت به ما حسد می‌ورزید، حق این است که جز اندکی در نمی‌یافتند».

وقتی باز پس ماندگان و کسانی را که در جنگ شرکت نکرده‌اند یادآور شد و آن‌ها را مذمت کرد، بیان داشت که یکی از کیف‌های دنیوی آنان این است که پیامبر ﷺ و یارانش هرگاه برای به دست آوردن غنیمت‌هایی بروند که جنگی در آن نیست از آن‌ها می‌خواهند که همراهشان بیرون روند تا آنان را از غنیمت شریک سازند، و می‌گویند: ﴿ذُرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ﴾ بگذارید ما هم همراه شما شویم. با این کار می‌خ‌واهند وعده و سخن خداوند را دگرگون سازند که خداوند به کیفر و عذابشان حکم کرده و به‌طور تشریحی و تقدیری این غنیمت‌ها را به اصحاب مختص گردانده است. ﴿قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ﴾ به آنان بگو: هرگز همراه ما نخواهید شد، پروردگارتان پیش از این چنین گفته است که شما به سبب جنایت‌هایی که بر خود کرده اید و این که جنگیدن در راه خدا را در مرحله‌ی اوّل ترک کرده اید از غنیمت‌ها محروم هستید. ﴿فَسَيَقُولُونَ﴾ آنها که از همراه شدن و بیرون رفتن با مومنان منع شده‌اند در پاسخ این سخن خواهند گفت: ﴿بَلْ نَحْسَدُونَكَ﴾ نه چنین نیست، بلکه شما نسبت به ما حسد می‌ورزید و نمی‌خواهید از غنیمت‌ها بهره‌مند شویم. و اگر می‌فهمیدند، می‌دانستند که محرومیتشان به سبب عصیانشان است، و گناهان هم کیف‌هایی دنیوی و هم کیف‌هایی دینی دارند. بنابراین فرمود: ﴿بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ بلکه آنان جز اندکی در نمی‌یافتند.

آیه‌ی ۱۶-۱۷:

﴿قُلْ لِلْمُحَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ «به باز پس ماندگان بادیه‌نشین بگو: از شما دعوت خواهد شد که به سوی قومی جنگجو و

پر قدرت بروید که با آنان می‌جنگید، یا اسلام می‌آورند. پس اگر فرمانبرداری کنید خداوند پاداشی نیکو به شما خواهد داد و اگر روی بگردانید چنانکه پیش از این روی گردانید شما را به عذابی دردناک عذاب خواهد کرد».

﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ «نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست و هرکس که از خدا و پیامبرش فرمان برد خداوند او را به باغ‌هایی وارد می‌سازد که از زیر (درختان و کاخ‌های) آن رودبارها روان است و هرکس که روی بگرداند او را به عذاب دردناکی عذاب می‌دهد».

پس از آنکه خداوند متعال بیان کرد واپسماندگان بادیه نشین در جهاد شرکت نمی‌کنند، و عذرهایی می‌آورند، بدون آن که عذری داشته باشند، و از مسلمانان می‌خواهند که هرگاه جنگ و کارزاری نباشد آنان را همراه با خود ببرند، و فقط برای به دست آوردن غنیمت همراه آنان باشند، برای آنکه آنان را آزمایش نماید فرمود: ﴿قُلْ لِلْمُحَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدَّةٌ إِلَى قَوْمِ أُولِي الْأَسْبَابِ شَدِيدٍ﴾ به باز پس ماندگان بادیه نشین بگو از شما دعوت خواهد شد که به سوی قومی جنگجو و پر قدرت بروید. یعنی ائمه شما را به جنگیدن با قومی جنگجو دعوت می‌کنند. و این قوم فارس و روم و امثالشان بود. ﴿تُقَاتِلُوهُمْ أَوْ يُسَلِّمُوا﴾ با آنها پیکار می‌کنید یا این که مسلمان می‌شوند. یعنی نتیجه یکی از این دو چیز خواهد بود، و این است حقیقت جنگ و قتال علیه اقوامی که جنگجو و قدرتمند هستند، زیرا آنان در این حالت دادن جزیه را به مسلمین نخواهند پذیرفت بلکه یا مسلمان می‌شوند یا بر آیین خود باقی مانده و بر آن خواهند جنگید. و پس از آن که مسلمان‌ها با آنان بجنگند و آنان را ضعیف کنند و خوار گردند و قدرشان از دست برود آن گاه یا مسلمان می‌شوند و یا جزیه خواهند پرداخت.

﴿فَإِنْ تَطِيعُوا﴾ پس اگر از کسی که شما را به جنگیدن با این اقوام پر قدرت و جنگجو فرا می خواند اطاعت کنید، ﴿يُؤْتِكُمْ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا﴾ خداوند به شما پاداشی نیکو خواهد داد، و آن مزدی است که خداوند به دنبال جهاد در راه خدا عطا می کند. ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ﴾ و اگر روی بگردانید همچنان که پیش تر از جنگیدن با کسانی که پیامبر شما را به پیکار با آنها فرا خواند روی گردانید، ﴿يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ به شما عذابی دردناک خواهد داد. این آیه بر فضیلت خلفای راشدین که مسلمانان را به جهاد با اقوام جنگجو دعوت می کردند دلالت می نماید. و نیز دال بر آن است که اطاعت از آنها در این باره واجب است.

سپس عذرهایی را بیان کرد که در صورت تحقق آن آدمی از رفتن به جهاد معذور است. پس فرمود: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ﴾ بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست. یعنی اینها اگر در جهاد شرکت نکنند بر آنان گناهی نیست. چون عذرهایی دارند که مانع از شرکت آنها می شود. ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و هرکس با اطاعت از دستورات خدا و پیامبرش از آنها فرمانبرداری نماید و از نهی آنان اجتناب کند، ﴿يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ خداوند او را وارد باغهایی می کند که رودبارها از زیر آن روان است و در این باغها همه ی آن چه که دل بخواهد و چشمها از دیدن آن لذت می برند وجود دارد. ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ و هرکس از طاعت و فرمانبرداری خدا و پیامبرش روی بگرداند خداوند او را به عذاب دردناکی گرفتار می سازد. پس تمام سعادت در اطاعت خداست و بدبختی واقعی و کامل در نافرمانی و مخالفت با خداست.

آیه ی ۲۱-۱۸:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ «به درستی که خداوند از مؤمنان راضی گردید

هنگامیکه زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند، پس آنچه را که در دل‌هایشان بود دانست، در نتیجه بر آنان آرامش فرود آورد و فتح نزدیکی را پاداششان کرد.»

﴿وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ «و غنیمت‌های فراوانی که آن‌را

به دست خواهند آورد، و خداوند پیروزمند فرزانه است.»

﴿وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ

ءَايَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ «خداوند غنیمت‌های فراوانی را به شما وعده داده است که آن‌ها را به چنگ می‌آورید و یان (غنیمت) را هرچه زودتر به شما داد و دست تعدی مردم را از شما باز داشت. تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راه راست رهنمود کند.»

﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا<sup>۱</sup> وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ «و

غنیمت‌های دیگری (را نیز نصیب شما خواهد کرد) که هنوز بر آن دست نیافته‌اید، به راستی که خداوند بر آن احاطه دارد و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

خداوند متعال از فضل و رحمت خویش خبر می‌دهد و این که از مومنان بدان گاه که زیر آن درخت با پیامبر بیعت می‌کردند خشنود گردید، بیعتی که آنان را رو سفید نمود و با آن سعادت هر دو جهان را به دست آورند. این بیعت که به آن «بیعه الرضوان»<sup>(۱)</sup> و «بیعه اهل الشجره» نیز گفته می‌شود بدان خاطر صورت گرفت که وقتی پیامبر ﷺ در روز حدیبیه با مشرکین سخن گفت که او برای جنگیدن با کسی نیامده، بلکه برای زیارت این خانه = کعبه آمده است، عثمان بن عفان رضی الله عنه را برای این امر به مکه فرستاد. پس از آن خبری غیر واقعی آمد که مشرکان عثمان را به قتل رسانده‌اند، در این هنگام پیامبر ﷺ مومنان را که همراه و تعدادشان به هزار و پانصد نفر می‌رسید جمع کرد و زیر درختی با او بیعت کردند که با مشرکان بجنگند

<sup>۱</sup> - به آن «بیعت رضوان» گفته می‌شود، زیرا خداوند در این پیمان از مؤمنان راضی و خشنود گردید.



و هرگز فرار نکنند. پس خداوند متعال خبر داد که او از مومنان در این حالت خشنود گردیده که یکی از بزرگ‌ترین عبادت‌ها و از بزرگ‌ترین چیزهایی بود که بوسیله‌ی آن انسان به خدا نزدیک می‌شود. ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ پس خداوند ایمانی را که در دل‌هایشان بود دانست، ﴿فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ﴾ در نتیجه به سپاس ایمانی که در دل‌هایشان بود آرامش را بر آنان فرو فرستاد و بر هدایت آن‌ها افزود.

و خداوند از اضطراب و پریشانی‌ای که به خاطر شرایط تحمیل شده به پیامبر از سوی مشرکان در دل‌های خود داشتند آگاه بود، پس آرامشی بر دل‌هایشان فرود آورد که آن‌ها را پایدار و خاطرشان را جمع کرد. ﴿وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ و فتح نزدیکی را پاداششان کرد که فتح خیبر بود و در آن به جز اهل حدیبیه مشارکت نداشتند. پس خیبر و غنیمت‌هایش به عنوان به آن‌ها داده شده و به پاس فرمانبرداری‌شان از خدا و گام برداشتن در راه خشنودی‌اش به آنان عطا گردید.

﴿وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ و غنیمت‌های فراوانی که آن را به دست خواهند آورد. و خداوند عزیز و حکیم است یعنی دارای قوت و عزت کامل است و بر همه چیز چیره است.

پس اگر بخواهد، از کافران در هر جنگی که میان آن‌ها و مومنان اتفاق می‌افتد انتقام خواهند گرفت، اما ا و با حکمت است و مومنان و کافران را به وسیله‌ی یکدیگر می‌آزماید و مومن را به وسیله‌ی کافران مورد آزمایش قرار می‌دهد.

﴿وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا﴾ خداوند غنیمت‌های فراوانی را به شما وعده داده‌است که آنها را به چنگ می‌آورید. این شامل همه‌ی غنیمت‌هایی می‌شود که تا روز قیامت مسلمان‌ها به دست خواهند آورد. ﴿فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ﴾ و این غنیمت خیبر را زودتر برایتان فراهم ساخت. یعنی گمان نبرید که فقط همین یک غنیمت بهره‌ی شماست، بلکه غنیمت‌های زیادی است که پس از این به شما خواهد رسید. ﴿وَوَكَّفَ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنكُمْ﴾ و خداوند را ستایش کنید که دست تعدی مردمانی را از

شما بازداشت که توانایی جنگیدن با شما را داشتند که به آن علاقمند بودند. پس این نعمتی است که خداوند به شما بخشیده و تخفیفی است از جانب او که کارتان را سبک تر کرده است. ﴿وَلَتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ و تا این غنیمت نشانه‌ای برای مومنان باشد که از آن بر خبر راستین و وعده حق خداوند، و این که پاداشی است برای مومنان، استدلال کنند، و به یقین دریابند کسی که این غنیمت را مقدر نموده و فراهم آورده غنیمت‌های دیگری را هم فراهم خواهد آورد.

﴿وَيَهْدِيكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ و با اسبابی که برایتان فراهم می‌نماید شما را به راه راست از قبیل کسب علم و ایمان و عمل صالح هدایت می‌نماید.

﴿وَأُخْرَى﴾ هم چنین غنیمت‌هایی دیگری را به شما وعده داده است، ﴿لَمَّا تَقْدِرُوا عَلَيْهَا﴾ که به هنگام این خطاب توان دست یافتن به آن را ندارید. ﴿قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ﴾ خداوند با قدرتش بر آن احاطه دارد و بر آن تواناست و تحت تدبیر و فرمانروایی اوست. و آن غنیمت را به شما وعده داده است. پس قطعاً آنچه او بدان وعده داده پیش خواهد آمد، زیرا خداوند کاملاً تواناست. بنابراین فرمود: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا﴾ و خداوند بر هر چیزی تواناست.

آیه‌ی ۲۳-۲۲:

﴿وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا آلَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَآتَيْنَهُمْ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ مَّوَدَّةَ بَيْنٍ لَّا يَحْذَرُونَ وَلِيَآ وَلَا نَصِيرًا﴾ «و اگر کافران با شما می‌جنگیدند به یقین پشت می‌کردند آنگاه کارساز و یآوری نمی‌یافتند».

﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ «این سنت الهی است که پیش از این گذشته است و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت».

در اینجا خداوند به بندگان مومن خود مژده می‌دهد که آن‌ها بر کافران پیروز خواهد کرد و اگر کافران با آن‌ها روبرو می‌شدند و با آنان می‌جنگیدند، ﴿لَوْلُوا آلَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾

ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا ﴿۲۴﴾ به یقین پشت می‌کردند، آنگاه کارسازی نمی‌یافتند که کارشان را درست کند. ﴿وَلَا نَصِيرًا﴾ و یآوری نمی‌یافتند که آن‌ها را در جنگیدن با شما یاری نماید، بلکه کافران خوار و مغلوب می‌گشتند. و این سنت الهی در میان امت‌های گذشته است که لشکریان خدا پیروزند ﴿وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ و برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت.

آیه ی ۲۴-۲۵:

﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿۲۵﴾﴾ «او همان خدایی است که در درون مکه دست کافران را از شما و دست شما را از ایشان کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آنان پیروز گردانید و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست».

﴿هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ حِمْلَهُ ۚ وَلَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّعُوهُمْ فَتَصِيْبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۲۶﴾﴾ «اینان همانهایی هستند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و نگذاشتند قربانی‌هایی که با خود داشتند به جایگاهش برسد، و اگر مردان و زنانی مؤمن (و مستضعف مکه) نبودند که آنان را نمی‌شناسید (و ممکن بود) پایمالشان کنید آن‌گاه نادانسته دربارهٔ آنان رنجی به شما می‌رسید (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد) تا خداوند هرکه را بخواهد غرق رحمت خویش سازد. اگر (کافر و مؤمن) از هم جدا بودند قطعاً کافران را به عذاب دردناکی گرفتار می‌کردیم».

خداوند با بیان منت خویش بر بندگان و اینکه آن‌ها را از شر کافران و جنگیدن با آن‌ها در امان قرار داد، می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾ او همان خدایی است که در درون مکه دست اهل مکه را از شما و دست شما را از آنان کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آنان پیروز

گردانید. یعنی بعد از آن که شما بر آنها بدون پیمان و قراردادی در اختیار شما قرار گرفتند و حدود هشتاد نفر بودند که به سوی مسلمان آمده بودند تا به صورت ناگهانی بر آنان حمله ور شوند. پس دیدند که مسلمانان هوشیار و بیدارند و آنها را دستگیر کردند اما آنها را نکشتند، بلکه رهایشان نمودند و خدا به مومنان رحم نمود که آن مشرکان را نکشتند.

﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست، پس هر عمل کننده‌ای را طبق عملش سزا و جزا می‌دهد و شما مومنان را با تدبیر نیکویش تحت تدبیر خود قرار می‌دهد.

سپس خداوند متعال اموری را بیان کرد که مومنان را بر جنگیدن با مشرکان تشویق می‌نماید و آن امور عبارتند از: کفر ورزیدن آنها به خدا و پیامبرش و جلوگیری کردن آنها از ورود پیامبر و همراهانش به مسجدالحرام، درحالیکه پیامبر و مومنان برای ادای عمره و بزرگداشت کعبه آمده بودند. و نیز آنها کسانی هستند که ﴿وَأَهْدَىٰ مَعَكُمْ أَن يَبْلُغَ مَحَلَّهُمْ﴾ نگذاشتند قربانی‌هایی که با خود نگاه داشته بودید به قربانگاه و محل قربانی ایشان در مکه برسند، جایی که قربانی‌های عمره ذبح می‌شوند. پس قربانی‌ها به محل قربانی جلوگیری کردند، و همه‌ی این امور سبب می‌شود تا با آنها پیکار کنید. اما مانعی هست که از جنگیدن با آنها منع می‌کند و آن وجود مردان و زنان مومنی است در میان مشرکین و آنها در یک محله مشخص زندگی نمی‌کنند که به آنها آزاری نرسد. پس اگر این زنان و مردان نبودند که مسلمانان آنها را نمی‌شناختند، و از بیم اینکه مبادا آنها پایمال شوند، ﴿فَتُصِيبُكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ﴾ و آنگاه نادانسته رنج و زیانی به شما می‌رسید. یعنی در صورت جنگیدن آنها مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتید و این امر ناپسندی بود که شما بر آن متاسف و دچار اذیت می‌شدید. و فایده‌ی اخروی هم داشت و آن اینکه ﴿لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ﴾ تا هر که را بخواهد غرق رحمت خویش سازد. پس با دادن

ایمان به آنان بعد از کفر، و هدایت کردنشان پس از گمراهی، بر آنها منت می‌گذارد. پس بدین خاطر شما را از جنگیدن با آنها بازداشت. ﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ و اگر مومنان از آنها دور گشته و از آنان جدا می‌شدند به کافران عذاب دردناک می‌دادیم به این صورت که جنگیدن با آنها را برایتان روا می‌داشتیم و به شما اجازه‌ی پیکار با آنان را می‌دادیم و شما را بر آنان پیروز می‌گرداندیم.

آیه ی ۲۶:

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ «آن‌گاه که کافران تعصب و نخوت جاهلیت را در دل‌هایشان جای دادند آن‌گاه خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و (نیز) بر مؤمنان نازل کرد و آنان را به کلمه تقوا ملزم ساخت و آنان به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز داناست.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ﴾ آنگاه که کافران تعصب و نخوت جاهلیت را در دل‌هایشان جای دادند و از نوشتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در ابتدای عهدنامه ممانعت به عمل آوردند و از ورود پیامبر خدا ﷺ و مومنان در آن سال به مکه جلوگیری کردند و به آنها اجازه‌ی ورود ندادند تا مردم نگویند: «پیامبر و مومنان بر قریش چیره شدند و به زور وارد مکه گردیدند». و این نزاع‌های جاهلیت همواره در دل‌هایشان بود و باعث شد تا آنها مرتکب بسیاری از گناهان شوند. ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ و آنگاه خدا آرامش خود را بر پیامبرش و نیز بر مومنان نازل کرد، و خشم آنها را وادار نکرد تا با مشرکان همان برخوردی را بکنند که با مسلمانان کردند، بلکه آنها به خاطر حکم خدا شکیبایی ورزیدند و به شرایطی پایبند ماندند

که در آن حرمت الهی مورد تعظیم قرار می‌گرفت، و به آنچه مردم می‌گفتند و به سرزنش سرزنش کنندگان اعتنایی نکردند.

﴿وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ و آن‌ها را به اجرای کلمه‌ی تقوی که «لا اله الا الله» و لوازمات آن است ملزم نمود و آنان هم بدان ملتزم شدند، ﴿وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾ و آنان از دیگران به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند از آن جا که از خیری که در دل‌هایشان وجود داشت آگاه بود آن‌ها را سزاوار آن قرار داد. بنابراین فرمود: ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ و خداوند بر هر چیزی داناست.

آیه‌ی ۲۸-۲۷:

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مَخْلُفِينَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ «بی‌گمان خداوند خواب پیغمبر خود را راست و درست (به او) نشان داد که اگر خدا بخواهد ایمن و درحالی‌که موی سرتان را تراشیده و کوتاه کرده‌اید بدون ترس وارد مسجد الحرام خواهید شد. ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید. پس، پیش از این فتحی نزدیک را مقرر داشت.»

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ «اوست خدایی که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد تا آن‌را بر همه‌ی ادیان چیره گرداند و کافی است که خداوند گواه باشد.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ﴾ خداوند خواب را راست و درست به پیغمبر خود نشان داد. پیامبر در مدینه خوابی دیده بود که آن‌را به اطلاع یارانش رساند. او چنین خواب دیده بود که آن‌ها وارد مکه خواهند شد و کعبه را طواف می‌کنند. پس وقتی آنچه در حدیثیه پیش آمد و آن‌ها بدون این‌که وارد مکه شوند برگشتند در این مورد زیاد حرف زدند، حتی به پیامبر ﷺ گفتند: مگر تو به ما خبر ندادی که وارد کعبه خواهیم شد و آن را طواف خواهیم کرد؟

فرمود: «آیا به شما خبر دادم که در همین سال وارد خواهید شد؟ گفتند: «نه» فرمود: «پس شما وارد آن خواهید شد و آن را طواف خواهید کرد». خداوند متعال در اینجا فرمود: ﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ﴾ به درستی که خدا خواب پیامبر را محقق خواهد گرداند، یعنی حتما باید واقع شود و صداقت و راستی آن محقق گردد و اینکه وقوع آن به تاخیر بیافتد تضادی با اصل مساله ندارد. ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُخْلِفِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾ و به خواست خدا همه‌ی شما در امن و امان و در حالی که موی سرتان را تراشیده و کوتاه کرده اید وارد مسجدالحرام خواهید شد. یعنی در این حالت که مقتضی تعظیم بیت الحرام است و در حالی که مناسک را ادا کرده‌اید و با تراشیدن موی سر یا کوتاه کردنش آن را تکمیل نموده اید، و در حالت امن و امان وارد مسجد الحرام خواهید شد. ﴿فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ پس خداوند از منافع و مصلحت‌هایی آگاه است که شما آن را نمی‌دانید. بنابراین، پیش از وارد شدن به مکه فتح نزدیکی را مقرر داشت. و از آن‌جا که این واقعه باعث تشویق دل‌های برخی از مومنان گشته بود و حکمت آن را از آن‌ها پوشیده داشته بود خداوند حکمت و منفعت آن را بیان کرد. و این‌گونه همه احکام شرعی خدا سراسر هدایت و رحمت هستند.

سپس از یک حکم کلی و عام خبر داد و فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ﴾ خداوند ذاتی است که پیغمبر خود را با هدایت و دانش مفید که انسان را از گمراهی دور می‌دارد و راه‌های خیر و شر را بیان می‌نماید، فرستاد، ﴿وَدِينِ الْحَقِّ﴾ همچنین او را با دینی فرستاد که ویژگی آن حق است، و حق عبارت است از عدل و احسان و رحمت، و دین حق عبارت است از هر عمل شایسته‌ای که دل‌ها را تزکیه نماید و نفس‌ها را پاک گرداند و اخلاق را پرورش دهد و قدر و منزلت را رفعت بخشد. ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ تا او را به وسیله‌ی دین و رسالتش و به وسیله‌ی

حجت و برهان قاطع، بر همه ادیان پیروز بگرداند و آنها را با متوسل شدن به زور و شمشیر به تسلیم شدن و اطاعت کردن وادار کند.

آیه ی ۲۹:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَّعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَفَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ «محمد فرستاده ی خداست، و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر و درمیان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می بینی که همواره فضل و خشنودی خدای را می جویند. نشانه ی ایشان بر اثر سجده در چهره هایشان نمایان است. این وصف آنان در تورات است، و اما توصیفشان در انجیل چنین است که همانند کشتزاری هستند که جوانه هایش را بیرون زده و آنها را نیرو داده و سخت نموده، پس بر ساقه های خویش راست ایستاده باشد، به گونه ای که کشاورزان را شگفت زده می سازد تا کافران را به سبب آنان خشمگین کند. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند آموزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.»

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ خداوند متعال از پیامبرش محمد ﷺ و کسانی که با او بودند از مهاجران و انصار خبر می دهد که آنها دارای کامل ترین صفت ها و بزرگ ترین حالات می باشند. و خبر می دهد که ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ آنان بر کافران سخت گیر هستند. یعنی در پیروز شدن بر آنها نهایت کوشش خود را مبذول می دارند و کافران از آنها چیزی جز تندی و سختی نمی بینند. بنابراین دشمنانشان در برابر آنان خوار گردیدند و شکست خوردند و مسلمین بر آنها چیره شدند.

﴿رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ با هم دیگر مهربانند و همدیگر را دوست می دارند، همانند یک جسم و تن، و هر آنچه را برای خود می پسندید و دوست می داشتند برای برادرشان



هم دوست می داشتند. این رفتار آن‌ها با مردم بود. و اما رفتارشان با خالق و خداوند چنین بود: ﴿تَرْتَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا﴾ آن‌ها را در حال رکوع و سجده می بینی. یعنی زیاد نماز می خوانند که بزرگ‌ترین ارکان نماز رکوع و سجده است. ﴿يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ و آنچه که در ورای این عبادت می جویند فضل و خشنودی خداست. یعنی مقصودشان رسیدن به رضایت پروردگار و دست یافتن به پاداش اوست. ﴿سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ از بس که عبادت انجام می دهند و به خوبی عبادت می کنند، در چهره‌هایشان اثر گذاشته و چهره‌هایشان نورانی گشته است. چون با نماز درونشان روشن گشته و برونشان نیز شکوه و زیبایی یافته است. ﴿ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ﴾ این وصف که خداوند آن‌ها را بدان توصیف نموده در تورات ذکر شده است. ﴿وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾ و توصیفشان در انجیل چیزی دیگر است و آن این است که آن‌ها در تکامل و تعاونشان، ﴿كَرْرَعٍ أَخْرَجَ شَطْرَهُ فَفَازَرَهُ﴾ همانند کشتزاری هستند که جوانه‌اش را برآورده آنگاه آن را تنومند ساخته است. یعنی جوانه‌هایش را برآورده و آن گاه جوانه‌ها در پابرجا ماندن با او همکاری می کنند.

﴿فَأَسْتَعْلَطَ﴾ پس این کشتزار قوی و نیرومند می شود ﴿فَأَسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ﴾ و بر ساقه‌هایشان راست ایستد، ﴿يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ﴾ و به سبب تکامل و زیبایی و باروری فراوانش کشاورزان را شگفت زده می سازد. همچنین اصحاب ﴿﴾ همانند کشتزار هستند و همان‌گونه به مردم سود می رسانند و مردم همان‌طور که به کشتزار نیاز دارند به آن‌ها نیز نیازمندند.

پس قوت و ساقه‌هایشان می باشد. و چون فرد کوچک‌تر و کسی که بعدا مسلمان می شود به بزرگ‌تر و کسی که پیش‌تر اسلام آورده در می آمیزد و یک دیگر را در برپاداشتن دین خدا و دعوت کردن به سوی آن یاری می نمایند، همچون کشتزاری هستند که جوانه‌اش را بر می آورد و آن گاه جوانه‌ها بارور می شود و آن کشتزار قوی می گردد. بنابراین فرمود: ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ تا به وسیله‌ی آنان کافران را

خشمگین کند. زیرا کافران وقتی اجتماع آنها را می‌بینند و سرسختی‌شان را بر دشمنان دینشان مشاهده می‌کنند، و وقتی با آنها در میدان‌های نبرد و کارزار روبرو می‌شوند به خشم می‌آیند. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده‌است. پس اصحاب رضی الله عنهم کسانی بودند که هم ایمان آورده و هم عمل صالح انجام داده بودند. از این رو خداوند آنها را مورد آمرزش، قرار داد که از لوازم آمرزش مصون ماندن از بدی‌های دنیا و آخرت است، و به آنان پاداش بزرگی در دنیا و آخرت عطا کرد.

#### داستان حدیبیه

این داستان حدیبیه را به طور مفصل و آن‌گونه که امام ابن قیم رحمته الله علیه در کتاب «الهدی النبوی» بیان نموده بازگو می‌کنیم، زیرا پرداختن به این داستان به صورت مشروح بر فهم این سوره کمک می‌نماید، ابن قیم از مفاهیم و اسرار این داستان سخن به میان می‌آورد. او می‌گوید: «نافع گفت: ذی القعدةی سال ششم هجری پیامبر حرکت کرد. این صحیح است و این گفته زهری و قتاده و موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق و دیگران (نیز) است.

و هشام بن عروه به روایت از پدرش می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه رمضان حرکت کرد و در ماه شوال صلح حدیبیه تحقق پذیرفت. اما این درست نیست بلکه غزوه‌ی فتح در رمضان انجام شده است.

در صحیحین به روایت از انس آمده است که: پیامبر چهار عمره به جای آورده است که همه در ماه ذی القعدة بوده‌اند. و او عمره‌ی حدیبیه را از زمره‌ی این چهار عمره بر شمرده و می‌گوید: در حدیبیه هزار و پانصد نفر همراه پیامبر بودند. و در صحیحین به روایت جابر نیز چنین آمده است. و نیز از او در صحیحین روایت است که هزار و چهارصد نفر بودند و همچنین در صحیحین در روایت عبدالله بن ابی اوفی آمده که می‌گوید: ما هزار و سیصد نفر بودیم.

قتاده می گوید: به سعید بن مسبّب گفتم: گروهی که در بیعت رضوان حضور داشتند چند نفر بودند؟ گفت: هزار و پانصد نفر بودند. من گفتم: جابر بن عبدالله می گوید که آن‌ها هزار و چهارصد نفر بودند، سعید بن مسبّب گفت: خداوند بر او رحم نماید او دچار توهم و اشتباه شده است، او خودش به من گفت که هزار و پانصد نفر بودند. از جابر دو روایت صحیح نقل شده است و نیز در روایتی صحیح از او نقل شده است که آنه در سال حدیبیه هفتصد شتر قربانی کردند که هر شتر برای هفت نفر قربانی می شد. پس به او گفته شد: شما چند نفر بودید؟ گفت: سوار و پیاده هزار و چهارصد نفر بودیم. این بیشتر تر به دل می نشیند. و این گفته براء بن عازب و معقل بن یسار و سلمه بن اکوع صحیح ترین روایتی است که از آن‌ها نقل شده است. و همچنین نظر و گفته ی مسیت بن حزن همین است.

شعبه به روایت از قتاده و او به نقل از سعید بن مسیب و او از پدرش روایت می کند که ما در زیردرخت هزار و چهارصد نفر همراه پیامبر بودیم. و کسی که بگوید: آن‌ها هفتصد نفر بودند دچار اشتباه آشکاری شده است. و از این جا استنباط کرده است که آن‌ها هفتصد شتر قربانی کرده اند، و هر شتر برای هفت یا ده نفر قربانی می شد. اما این بر آنچه او می گوید دلالت نمی کند چون تصریح شده که در این غزوه یک شتر برای هفت نفر قربانی شده است، پس اگر برای همه هفتاد شتر قربانی شده آن‌ها چهارصد و نو نفر بوده اند.

و در همین حدیث و در آخر آن می گوید هزار و چهارصد نفر بودند. بالاخره داستان از این قرار است که آن‌ها وقتی به دزدی الحلیفه رسیدند پیامبر ﷺ قلاده را در گردن قربانی انداخت و آن را علامت گذاری نمود، و برای عمره احرام بست، و پیشاپیش یکی از افراد قبیله ی خزاعه را به عنوان جاسوس فرستاد تا اطلاعاتی از قریش بیاورد و او را از احوال آنان آگاه کند. آن‌ها به راه خود ادامه دادند تا این که به نزدیکی عُسفان رسیدند، در این جا جاسوس پیامبر ﷺ به نزد ایشان آمد و گفت:

طائفه کعبه بن لوی را در حالی پشت سر گذاشته‌ام که احابیش<sup>۱)</sup> را برای مقابله‌ی با تو جمع کرده و گروه‌هایی را برای رویارویی با تو گرد آورده‌اند، و آنان با تو خواهند جنگید و تو را از ورود به کعبه بازخواهند داشت».

پیامبر ﷺ با اصحابش مشورت کرد و فرمود: «آیا موافق هستید که به زنان و کودکان این جماعت که به یاری آنان رفته‌اند حمله ور شویم و آنان را به اسارت خود درآوریم تا اگر بر سر جای خود نشستند شکست خورده و اندوهگین باشند و اگر فرار کردند خدا گردن آنان را قطع کند؟! یا آن که می‌خواهید آهنگ خانه خدا کنیم و هرکس از ورود ما به آن جلوگیری کرد با او کارزا کنیم؟ ابوبکر گفت: خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند، اما ما به قصد انجام عمره آمده‌ایم و برای جنگ با کسی نیامده ایم ولی هرکس میان ما و خانه خدا حائل گردد با او کارزار خواهیم کرد، آن گاه پیامبر ﷺ فرمود: پس راه بیفتید. همه به راه افتادند. تا اینکه به یکی از راه‌ها رسیدند و پیامبر ﷺ فرمود: خالد بن ولید به همراه لشکری از قریش در غمیم است پس به سمت راست حرکت کنید». پس خالد متوجه آن‌ها نشد تا این ناگهان گرد و غبار لشکر را مشاهده کرد و او در این هنگام شتابان به سوی قریش شتافت تا به آنان هشدار دهد. پیامبر ﷺ هم چنان به مسیر خود ادامه دهد. پیامبر ﷺ همچنان به مسیر خود ادامه داد تا اینکه به ثنیه و گردنه‌ای رسید که از آن‌جا بر آن‌ها فرود می‌آید. در این جا شترش به زمین خوابید و مردم گفتند: «حلّ حلّ» اما شتر از جای برنخاست. مردم گفتند: «قصواء» بدون هیچ علتی به زمین افتاده است. پیامبر فرمود: «قصواء بدون علت بر زمین نیفتاده است. و چنین عادتت هم ندارد بلکه همان چیزی که فیل ابرهه را از رفتن بازداشت این شتر را نیز بازداشته است». سپس فرمود: «سوگند به آن که جانم در دست اوست هر شیوه‌ای را که به من پیشنهاد کنند و در

<sup>۱)</sup> - احابیش قومی عرب نژاد بودند از تیره‌های بنی‌کنانه و دیگر طوایف، و آنچنانکه از لفظ احابیش متبادر است، اهل حبشه نبودند. «م».

آن حرکت حریم الهی را رعایت کرده باشند از آنان خواهم پذیرفت». آنگاه شترش را از جای حرکت داد و شتر از جای بلند شد و پیامبر راه را تغییر داد تا این که به انتهای حدیبیه رسیدند و در کنار چشمه کم آبی فرود آمدند که مردم به زحمت از آن آب بر می داشتند. دیری نپائید که مردم همه ی آب آن را کشیدند و خشک شد و از تشنگی به پیامبر خدا ﷺ شکایت بردند. پیامبر تیری از ترکش خود بیرون آورد و به آنان دستور داد که آن تیر را در چشمه قرار دهند، قسم به خدا پیوسته از آن چشمه آب می جوشید تا این همه سیراب شدند و از آب بی نیاز گردیدند. قریش از این که پیامبر ﷺ بر آن ها وارد شده بود پریشان شدند، و پیامبر ﷺ بر آن شد تا مردی را به نزد آن ها بفرستد. سپس عمر بن خطاب رضی الله عنه را فرا خواند تا او را به سوی آنان بفرستد. عمر گفت: «ای پیامبر خدا؟ من در مکه از طایفه ی بنی کعبه کسی را ندارم که اگر مورد اذیت و آزار قرار گرفتم به خاطر من ناراحت شود و خشمگین شود».

پس عثمان بن عفان را بفرست که قبیله اش از او حمایت می کنند و خواسته ی شما را ابلاغ می کند. پیامبر ﷺ عثمان بن عفان را فرا خواند و او را به سوی قریش فرستاد و به او فرمود: «به قریش خبر بده که ما برای جنگ نیامده ایم، بلکه ما برای ادای عمره آمده ایم و آن ها را به اسلام دعوت کن». و همچنان به عثمان دستور داد که به نزد مردان و زنان مومنی برود که در مکه هستند و آن ها را به پیروزی و فتح مزده دهد، و به آن ها خبر دهد که خداوند دین خود را در مکه چیره خواهد کرد و دیگر در آنجا ایمان مخفیانه نگاه داشته نمی شود.

عثمان به راه افتاد تا این که در «بلدح» گذرش بر قریش افتاد، آن ها گفتند: «کجا می روی؟» گفت: «پیامبر خدا ﷺ مرا فرستاده است تا شما را به خدا و به اسلام دعوت کنم و شما را خبر دهم که ما برای جنگیدن نیامده ایم، بلکه ما برای ادای عمره آمده ایم». گفتند: «آنچه گفتی شنیدیم حال به دنبال کارت برو!» ابان بن سعید به سوی او آمد و به او خوش آمد گفت و اسبش را زین کرد و عثمان را سوار بر اسبش نمود و او را پناه داد و پشت سر خود سوار کرد تا به مکه رسید. مسلمان ها

پیش از آنکه عثمان از مکه بازگردد، گفتند: «عثمان قبل از ما به کعبه راه یافت و آن را طواف کرد». پیامبر ﷺ فرمود:

«گمان نمی‌برم او کعبه را طواف کند درحالی‌که ما از رسیدن به آنجا باز داشته شده‌ایم». گفتند: «چه چیزی او را از طواف کعبه باز می‌دارد درحالی‌که او به آن راه یافت است؟» پیامبر فرمود: «گمان من درباره‌ی او این است که کعبه را طواف نکند مگر این که همراه او باشیم و با هم طواف کنیم». مسلمان‌ها با مشرکان درباره‌ی قضیه صلح در آمیختند، پس مردی درباره‌ی قضیه صلح در آمیختند، پس مردی درباره‌ی قضیه صلح در آمیختند، پس مردی به‌سوی مردی دیگر از آن گروه تیر انداخت و جنگی در گرفت و آن‌ها به‌سوی یکدیگر تیر و سنگ پرتاب کردند و هردو گروه فریاد برآوردند و تعدادی از یکدیگر را به گروگان گرفتند. به پیامبر ﷺ خبر رسید که عثمان کشته شده است، آنگاه پیامبر اصحاب را به بیعت فرا خواند. مسلمان‌ها به‌سوی پیامبر ﷺ درحالی‌که او زیر درخت بود شوریدند و با او بیعت کردند که فرار نکنند. پیامبر ﷺ دست خودش را بلند کرد و فرمود: این دست عثمان است». وقتی بیعت تمام شد عثمان برگشت. مسلمان‌ها گفتند: «به طواف کردن کعبه راضی شدی ای ابا عبدالله؟» عثمان گفت: «بدگمانی درباره‌ی من پنداشته‌اید، سوگند به آنکه جانم در دست اوست اگر یک سال در مکه می‌ماندم و پیامبر خدا در حدیبیه مقیم بود کعبه را طواف نمی‌کردم تا این که پیامبر آن را طواف نماید.

قریش از من خواستند تا کعبه را طواف کنم اما من نپذیرفتم. آنگاه مسلمان‌ها گفتند: «پیامبر را برای بیعت مردم گرفت و همه‌ی مسلمان‌ها با او بیعت کردند. مسلمان‌ها همه با پیامبر بیعت کردند جز «جد بن قیس». معقل بن یسار شاخه‌های درخت را نگاه داشته بود و آنها را بلند می‌کرد تا به پیامبر نخورند، و اولین کسی که با او بیعت کرد ابوسنان اسدی بود، و سلمه بن اکوع سه بار با او بیعت کرد، به همراه اولین گروه از مردم، و با وسطی‌ها، و با آخرین افراد نیز همراه شد و بیعت کرد.

در این هنگام که مسلمانان مشغول بیعت با پیامبر بودند بدیل بن ورقاء خزاعی به همراه گروهی از افراد قبیله خزاعه آمد. در میان اهل تهامه مردمان خزاعه همراه محرم اسرار پیامبر بودند. بدیل گفت: «من از نزد طایفه‌ی کعب بن لوی و عامر بن لوی می‌آیم، آن‌ها در نزدیکی آب‌های حدیبیه فرود آمده‌اند و حتی زنان و کودکان خود را به همراه آورده‌اند و آنان با تو خواهند جنگید و تو را از ورود به مکه باز خواهند داشت.»

پیامبر ﷺ فرمود: «ما برای جنگیدن با کسی نیامده‌ایم، بلکه ما برای ادای عمره آمده‌ایم، و قریش نیز از جنگ به ستوه آمده و زیان‌های بسیاری از آن دیده‌اند و اگر بخواهند، من با آنان سازش خواهم کرد در قبال اینکه آنان نیز مرا با مردم واگذارند. و اگر بخواهند به راهی که مردم رفته‌اند بروند، چنین کنند، وگرنه معلوم می‌شود که استراحت و تجدید قوا کرده‌اند، و اگر اصرار به جنگ دارند سوگند به آنکه جانم در دست اوست در راه این دعوت با آنان خواهم جنگید تا جان از تنم درآید یا اینکه خداوند کار خودش را پیش ببرد. بدیل گفت: «آنچه را می‌گویی برای آنان باز خواهم گفت.»

بدیل به راه افتاد تا این که پیش قریش آمد. گفت: «من از جانب این مرد به نزد شما آمده‌ام و چیزهایی می‌گفت اگر بخواهید سخنانش را برای شما باز می‌گویم.» نابخردانشان گفتند: «ما نیازی نداریم که از سخنان او چیزی برای ما بگویی»، اما خردمندانشان گفتند: «آنچه را که شنیده‌ای بازگویی». گفت: «چنین و چنان گفت» عروه بن مسعود ثقفی گفت: «برنامه‌ی خوبی به شما پیشنهاد کرده است، پس آن را بپذیرید و بگذارید من نزد او بروم». گفتند: «پیش او برو» عروه نزد بدیل گفته بود به او گفت. در این هنگام عروه به پیامبر گفت: «ای محمد! فرض کن اگر قومت را ریشه‌کن ساختی، پس آیا شنیده‌ای که پیش از تو احدی از عرب خویشاوندانش را ریشه‌کن کرده باشد؟ و اگر چیز دیگری می‌خواهی قسم به خدا من مستی از اراذل و اوباش را می‌بینم که اطرافت را گرفته‌اند و شایسته است که فرار کنند و تو را تنها بگذارند.»

ابوبکر گفت: «أَمْضُصَ بَطَرَ اللَّاتِ» زبان... «لات» را بمک، آیا ما از کنار او می‌گریزیم، او را رها می‌کنیم؟ عروه گفت: «این کیست؟» گفتند: «ابوبکر» گفت: «سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر احسانی نبود که پیش از این بر من روا داشته‌ای و من هنوز از جبران آن برنیامده‌ام، پاسخ تو را می‌دادم!!» و همچنان با پیامبر سخن می‌گفت و هرگاه با او سخن می‌گفت با دستش ریش پیامبر را می‌گرفت. مغیره بن شعبه درحالی‌که کلاه آهنین بر سر داشت و شمشیر به دست داشت بر بالای سر پیامبر ایستاده بود.

پس هر وقت که عروه می‌خواست ریش پیامبر را بگیرد با دسته‌ی شمشیر روی دستش را می‌زد و می‌گفت: «دست خود را از ریش پیامبر دور بدار»، عروه سرش را بلند کرد و گفت: «این کیست؟» گفت: «مغیره بن شعبه هستم». عروه گفت: «ای بی‌وفا! مگر من نبودم برای رفع آن نرنگ بازی تو آن همه کوشش کردم؟!» مغیره در دوران جاهلیت با گروهی همراه شده بود و تعدادی را کشته و اموالشان را ربوده بود، سپس آمد و مسلمان شد. پیامبر فرمود: «اسلام تو را می‌پذیرم اما با آن اموال کاری ندارم».

سپس عروه مدتی اصحاب پیامبر خدا ﷺ را زیر نظر گرفت، پیامبر هرگاه آب دهن می‌انداخت اصحاب آن را نمی‌گذاشتند که به زمین بیافتد بلکه با دست‌هایشان آن را می‌گرفتند و چهره و بدن خود می‌مالیدند. و هرگاه دستوری به آن‌ها می‌داد شتابان آن را انجام می‌دادند، و هرگاه وضو می‌گرفت برای برگرفتن قطرات آب وضوی او نزدیک بود سر و دست خود را بشکنند، و هرگاه پیامبر حرف می‌زد صداهایشان را پایین می‌آوردند و به خاطر بزرگداشت او تیز به وی نگاه نمی‌کردند و به او خیره نمی‌شدند.

پس عروه به نزد همراهانش بازگشت و گفت: ای قوم من! به خدا من نزد پادشاهان رفته‌ام، نزد کسری و قیصر و نجاشی. سوگند به خدا! پادشاهی را ندیده‌ام که یارانش او را چنان تعظیم کنند که اصحاب محمد، او را بزرگ و گرامی می‌دارند!



سوگند به خدا! اگر آب دهان می انداخت در کف دست یکی از آن ها قرار می گرفت و آن را بر چهره و بدنش می مالید، و هرگاه فرمانی به آن ها می داد بی درنگ و شتابان دستور او را اجرا می کردند، و هرگاه وضو می گرفت برای برگرفتن قطرات آب وضوی او سر و دست می شکستند، و هرگاه حرف می زد صداهایشان را پایین می آوردند، و به خاطر بزرگداشت او به وی خیره نمی شدند. او به شما شیوه و راه درستی را پیشنهاد کرده است پس آن را بپذیرید.

آنگاه مردی از بنی کنانه گفت: «بگذاری من پیش او بروم» گفتند: برو وقتی به پیامبر ﷺ نزدیک شد پیامبر فرمود: «این فلانی است و او از قومی است که شتران قربانی را گرامی می دارند! پس حیوانات قربانی را به سوی او گسیل دارید!».

اصحاب چنین کردند و لبیک گویان به استقبال او رفتند، گفت: «سبحان الله سزاوار نیست این ها از آمدن به کعبه بازداشته شوند». پس آن مرد به نزد یارانش برگشت و گفت: «شتران را دیدم که قلاده در گردنشان بود و برای قربانی شدن نشانه گذاری شده بودند و من معتقدم که نباید این ها از آمدن به کعبه بازداشته شوند».

مکرز بن حفص بلند شد و گفت: «بگذارید من پیش او بروم». گفتند: برو وقتی به آن ها نزدیک شد پیامبر فرمود: «این مکرز بن حفص است او مردی فاسق می باشد». پس با پیامبر مشغول گفتگو شد. در همین هنگام که او حرف می زد ناگهان سهیل بن عمرو آمد، سپس پیامبر ﷺ فرمود: کارتان آسان شد». سهیل گفت: «بیا عهدنامه ای بنویسیم»، پیامبر نویسنده را فراخواند و فرمود: بنویس: «بسم الله الرحمن الرحیم» سهیل گفت: «سوگند به خدا! رحمان را نمی دانیم که چیست، بلکه بنویس: «باسمک اللهم» همان طور که قبلا می نوشتی. مسلمان ها گفتند: «سوگند به خدا جز بسم الله الرحمن الرحیم چیزی دیگر نمی نویسیم».

آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: «بنویس: باسمک اللهم» سپس فرمود: «بنویس این چیزی است که محمد رسول الله بر آن حکم کرده است». سهیل گفت: سوگند به خدا اگر

می دانستیم که تو پیامبر خدا هستی تو را از آمدن به خانه خدا باز نمی داشتیم و با تو نمی جنگیدیم، بلکه بنویس: محمد بن عبدالله. پیامبر ﷺ فرمود: «من فرستاده و پیامبر خدا هستم، گرچه شما مرا تکذیب کنید، پس بنویس: محمد بن عبدالله، در قبال این که بگذارید خانه خدا را طواف کنیم». سهیل گفت: «نه، چون نمی خواهیم عرب بگویند که ما تحت فشار و زور به شما اجازه ورود دادیم. بلک بنویس: در سال آینده می توانید به عمره بیایید». و چنین نوشته شد.

سهیل گفت: «اگر افرادی از ما به نزد تو آمدند، گرچه به دین هم گرویده باشند باید آن ها را به ما بازگردانی». مسلمان ها گفتند: «سبحان الله! چگونه فردی که مسلمان شد و به نزد ما آمده است دوباره به مشرکان پس داده می شود؟».

در این حال ابو جندل بن سهیل کشان کشان با زنجیرهایی که بر پاهایش قرار داشت آمد. او به همین صورت از پایین مکه آمده بود تا این که خودش را به میان مسلمان ها انداخت. سهیل گفت: «این نخستین فردی است که طبق آنچه عهد نمودیم او را از تو می خواهیم». پیامبر فرمود: «ما هنوز صلح نامه را ننوشته ایم و تمام نکرده ایم».

سهیل گفت: «پس اگر چنین است سوگند به خدا که هرگز بر چیزی با تو صلح نخواهم کرد». پیامبر فرمود: «او را به شخص من ببخش». گفت: «او را به شما می بخشم». پیامبر ﷺ فرمود: «چرا، چنین کن؟!». گفت: «نه چنین نمی کنم» مکرز گفت: «او را به تو بخشیدم».

ابو جندل گفت: «ای گروه مسلمانان! آیا به نزد مشرکان برگردانده می شوم درحالی که مسلمان شده و نزد شما آمده ام، آیا نمی بینید چه رنجی کشیده ام؟» و او در راه خدا به شدت عذاب داده شده بود. عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: سوگند به خدا از روزی که اسلام آورده ام جز همین روز شک و تردیدی به دلم راه نیافته بود. پس پیش پیامبر آمدم و گفتم: «ای پیامبر خدا! مگر تو پیامبر خدا نیستی؟ فرمود: «بله» گفتم: آیا ما بر حق نیستیم و دشمن ما بر باطل نیست؟ فرمود: «بله» گفتم: پس چرا باید در کار دینمان به خواری تن در دهیم و به عقب بازگردیم درحالی که هنوز

خداوند میان ما و دشمنانشان حکم نکرده است؟ فرمود: «من پیامبر خدا هستم و او مرا یاری می‌کند، و من از فرمان او سرپیچی نمی‌کنم».

گفتم: مگر نگفتی که به کعبه خواهیم آمد و آن را طواف خواهیم کرد؟ فرمود: «بله، ولی آیا به شما گفتم که در همین سال آن را طواف خواهید کرد؟» گفتم: نه، فرمود: «پس تو وارد آن خواهی شد و آن را طواف خواهی کرد».

عمر می‌گوید: سپس نزد ابوبکر آمدم و آنچه را به پیامبر گفتم برای او باز گفتم. و ابوبکر همان پاسخی را به من داد که پیامبر به من داده بود و اضافه بر آن گفت: «به دامان پیامبر چنگ بزن تا وقتی که مرگ به سراغت می‌آید، سوگند به خدا! که او برحق است». عمر گفت: «برای جبران این کارم کارهایی زیادی انجام دادم».

وقتی نوشتن صلح نامه تمام شد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بلند شوید و شتران را سر ببرید، سپس موهای سرتان را بتراشید». سوگند به خدا هیچ‌کسی از مسلمان‌ها بلند نشد تا این که پیامبر سه بار چنین گفت: وقتی هیچ‌یک از آن‌ها بلند نشد پیامبر برخاست و نزد ام سلمه رفت و آنچه از مردم دیده بود برای او بیان کرد. ام سلمه گفت: «ای پیامبر خدا! آیا تو این کار را دوست داری؟» فرمود، آری گفت: «پس بیرون برو و با هیچ‌کس یک کلمه حرف نزن تا اینکه شترت را سر می‌بری و موی سرت را می‌تراشی». پیامبر بلند شد و با هیچ‌کس سخنی نگفت. تا اینکه شترش را ذبح کرد و کسی را صدا زد که موی سر او را بتراشد، و موی سر خود را تراشید.

مردم وقتی این را مشاهده کردند بلند شدند و قربانی‌ها را سربریدن و شروع کردند به تراشیدن موهای سر یکدیگر تا اینکه نزدیک بود از شدت ناراحتی، یک دیگر را بکشند. سپس زنان مومنی آمدند و خداوند این آیه را نازل کرد ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهْجِرَاتٍ ... بَعْضِ الْكَوَافِرِ﴾ [المتحنه: ۱۰]. پس در این روز عمر دو تا زن که در دوران شرک همسر او بودند طلاق داد، پس یکی با معاویه ازدواج کرد و دیگری با صفوان بن امیه. آنگاه پیامبر به مدینه بازگشت و به هنگام بازگشت، خداوند این آیه را نازل فرمود ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ تا آخر. عمر

گفت: «آیا این فتح و پیروزی است ای پیامبر خدا» فرمود: «بله» اصحاب گفتند: «تو را مبارک باد ای پیامبر خدا! بهره‌ی ما چیست» سپس خداوند نازل فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الفتح: ۴].

پایان تفسیر سوره‌ی فتح

## تفسیر سوره‌ی حجرات

مدنی و ۱۸ آیه می‌باشد.

آیه ۳-۱:

﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٣﴾﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در برابر خدا و رسولش پیش دستی نکنید، و از خدا پروا بدارید، بی‌گمان خداوند شنوای داناست.»

﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٤﴾﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را از صدای پیامبر بلند نکنید و هم‌چنان که با یک‌دیگر سخن می‌گویید با او به آواز بلند سخن نگویند تا دانسته اعمالتان بی‌اجر و ضایع نشود.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ؕ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٥﴾﴾

«بی‌گمان کسانی که صدای خود را نزد پیغمبر خدا پایین می‌آورند، آنان کسانی‌اند که خداوند دل‌هایشان را برای پرهیزگاری پاکیزه و ناب داشته است، آنان آمرزش و پاداشی بزرگ دارند.»

این آیه بیانگر آن است که در پیشگاه خداوند و پیامبرش باید مودب بود و پیامبر را گرامی داشت. خداوند بندگان مومن خویش را فرمان می‌دهد که به مقتضای ایمان به خدا و پیامبرش عمل نمایند، از دستورات خدا پیروی کنند و از منهیات او پرهیز نمایند. و آن‌ها را امر می‌نماید تا به دنبال اوامر خدا حرکت کنند و در همه کارهایشان از سنت پیامبر خدا ﷺ پیروی نمایند و بر خدا و پیامبرش پیشی نگیرند. پس سخن نگویند تا او سخن بگوید و دستور ندهند تا او دستور بدهد. این است ادب حقیقی در برابر خدا و پیامبرش، و نشان سعادت بنده و رستگاری‌اش همین است و با نبود آن انسان سعادت همیشگی و نعمت جاودانی را از دست می‌دهد.

در اینجا به شدت از این نهی شده که گفته کسی دیگر بر گرفته پیامبر مقدم داشته شود، پس هرگاه سنت و حدیث پیامبر مشخص و واضح گردید پیروی از آن واجب است و باید بر گفته دیگران - هرکس که باشد - مقدم داشته شود. سپس خداوند به طور عام به تقوی فرمان داد و تقوی آن گونه که «طلق بن حبیب» گفته است یعنی اطاعت از خداوند در پرتو نور الهی به امید کسب پاداش او، و دوری از نافرمانی خداوند در پرتو نور الهی و ترس از کیفر او. ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ﴾ بی گمان خداوند همه صداها را در همه اوقات و در جاها و جهت های پوشیده و پنهان می شنود. ﴿عَلِيمٌ﴾ و خداوند به ظواهر و درون ها و گذشته و آینده و امور واجب و محال و جایز آگاه است.

بعد از نهی کردن از پیشی گرفتن از خدا و پیامبر و فرمان دادن به تقوای الهی، دو اسم ارجمند خدا ذکر شده اند و این در واقع تشویقی است در راستای عمل به این آداب مستحسن و برحذر بودن از ضد آن.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ﴾ این ادب سخن گفتن با پیامبر است. یعنی فردی که با او سخن می گوید نباید صدایش را از صدای او بلندتر بکند و با آواز بلند با او سخن بگوید، بلکه باید صدایش را پایین بیاورد و با ادب و نزاکت و بزرگداشت و احترام او را مورد خطاب قرار دهد. و نباید پیامبر را مانند یکی از خودشان قرار دهند و همانگونه که با هم دیگر سخن می گویند با او سخن بگویند، بلکه به هنگام سخن گفتن باید بین او و دیگران فرق بگذارند، همانطور که او در واجب بودن حقیقت بر امت و واجب بودن ایمان آوردن به او و داشتن محبت نسبت به او و محبتی که ایمان جز با آن کامل نمی گردد با دیگران فرق می کند. زیرا اگر این ادب رعای نشود بیم آن می رود که عمل بنده ضایع گردد درحالی که خودش نمی داند. همانطور که رعایت ادب در پیشگاه او یکی از اسباب پاداش و پذیرفته شدن اعمال است.

سپس خداوند کسانی را که صدای خود را نزد پیامبر پایین می‌آورند ستود و فرمود: «خداوند دل‌هایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است، در نتیجه دل‌هایشان جایگاه پرهیزگاری گشته است. سپس آن‌ها را به آموزش گناهانشان و پاداشی بزرگ مژده داد که آموزش گناهان متضمن دور شدن شر و ناگواری است، همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ آنان آموزش و پاداشی بزرگ دارند، پاداش بزرگی که جز خداوند متعال وصف و ویژگی آن را نمی‌داند. و در «پاداش بزرگ» هر آنچه که دل بطلبد و از آن راضی و خشنود باشد، وجود دارد. و این دلیلی است بر این که خداوند دل‌ها را با امر و نهی و با مشکلات می‌آزماید، پس هرکس به امر و فرمان خدا پایبند باشد و از رضامندی او پیروی کند و به‌سوی رضامندی‌اش بشتابد و خشنودی او را بر خواسته خود مقدم بدارد از صفت پرهیزگاری برخوردار می‌گردد و دلش اصلاح می‌شود. و هرکس چنین نباشد معلوم است که شایستگی برخوردار از تقوی و پرهیزگاری را ندارد.

آیه‌ی ۵-۴:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ «بی‌گمان کسانی که تو را از بیرون حجره‌ها فرا می‌خوانند بیش‌ترشان نمی‌فهمند.»  
 ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «و اگر آنان صبر می‌کردند تا هنگامی که به‌سوی آنان بیرون آیی برایشان بهتر بود و خداوند آمرزنده مهربان است.»

این آیات درباره مردمانی از عرب‌های بادیه نشین نازل شده که خداوند آن‌ها را به سنگ دلی توصیف نموده و می‌فرماید: آن‌ها سزاوارترند که حدود آنچه را خداوند بر پیامبرش نازل کرده است ندانند. این بادیه‌نشینان نزد پیامبر ﷺ آمدند و وقتی رسیدند، دیدند که او در خانه و اتاق‌های همسرانش می‌باشد. پس صبر نکردند و ادب را رعایت نمودند تا او بیرون بیاید، بلکه او را صدا زدند. ای محمد! ای محمد! یعنی بیا بیرون. خداوند آن‌ها را به سبب نداشتن خرد و عقل مذمت نمود

چون آن‌ها ادب را نسبت به پیامبر مراعات نکردند، که از نشانه‌های خردورزی و عقل رعایت ادب است.

پس ادب بنده نشانه عقل و خردمندی اوست، و اینکه خداوند نسبت به او اراده خیر دارد. بنابراین فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و اگر آنان صبر می‌کردند تا تو بیرون بیایی و پیش ایشان بروی، برایشان بهتر بود و خداوند گناهان بندگان و بی‌ادبی آنان را می‌آمرزد و نسبت به آن‌ها مهربان است و بلافاصله آن‌ها را به سبب گناهانشان کیفر و عذاب مبتلا نمی‌کند.

آیه‌ی ۶:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَ كُمْ فَاسِقُ بَنِي فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ تَدْمِينٌ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی برایتان آورد درباره‌ی آن تحقیق کنید که (مبادا) از روی نادانی به گروهی زیان رسانید و آنگاه بر آنچه مرتکب شده‌اید پشیمان شوید».

این نیز از آدابی است که خردمندان باید آن را رعایت کنند. و آن این است که هرگاه فاسقی خبری به آن‌ها رساند باید درباره‌ی آن خبر تحقیق کنند و به محض شنیدن آن باورش ندارند و اقدام نکنند، چون تحقیق نکردن و بسنده نمودن به شنیدن خبر خطر بزرگی دارد و سبب می‌شود تا انسان مرتکب گناه گردد، چون هرگاه خبر او همانند خبر فرد عادل و راستگو پذیرفته شود به موجب مقتضای آن حکم می‌شود آنگاه جان و مال‌هایی به ناحق تلف و ضایع می‌گردد که باعث پشیمانی و ندامت می‌شود، بلکه باید به هنگام شنیدن خبر فرد فاسق، تحقیق و بررسی کرد، پس اگر دلایل و قرینه‌ها بر صداقت او دلالت داشت به آن عمل شود و مورد تصدیق قرار گیرد، و اگر قرینه‌ها و دلایل بر دروغگو بودن او دلالت می‌کرد باید تکذیب شود و به خبر او عمل نشود. پس این دلیلی است بر این که خبر فرد راستگو مقبول است و خبر دروغگو مردود می‌باشد و درباره‌ی خبر فاسق باید توقف



کرد. بنابراین گذشتگان روایت‌های بسیاری از خوارج را که به راستگویی معروف بودند پذیرفتند هرچند آن‌ها گناهکار و مجرم بودند.

آیه‌ی ۷-۸:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ  
 إِلَّا يَمَنَنَّ وَرَبَّيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿۷﴾﴾  
 «و بدانید که پیغمبر خدا در میانتان است، اگر در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند به مشقت خواهید افتاد، ولی خداوند ایمان را در نظرتان محبوب گرداند. و آن‌را در دل‌هایتان آراست و کفر و فسق و نافرمانی را در نظرتان زشت و ناپسند جلوه داد. اینانند که راه یافته‌اند.»

﴿فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۸﴾﴾ «(این) به فضل و نعمتی از سوی خدا (می‌باشد) و خداوند دانای فرزانه است.»

بدانید که پیامبر خدا ﷺ در میان شماست و او پیامبر بزرگوار و راهیافته است و خیر شما را می‌خواهد و دلسوز شماست، و شما برای خود زیان و شر را می‌خواهید که پیامبر در آن با شما موافقت نمی‌کند و اگر او در بسیاری کارها از شما اطاعت می‌کرد به مشقت می‌افتادید ولی او شما را راهنمایی می‌کند. و خداوند با قرار دادن محبت حق و برگزیدن و ترجیح دادن آن در دل‌هایتان، نیز به وسیله‌ی آنکه دلایل و شواهدی دال بر صحت حق و پذیرش آن از سوی دل‌ها و فطرت‌ها قرار داده‌است و نیز به این طریق که شما را توفیق می‌دهد که به سوی او برگردید، ایمان را در دل‌هایتان می‌آراید. و کفر و فسق (=گناهان بزرگ) و عصیان (گناهان کوچک) را در نظر شما ناپسند داشته‌است، آن هم به وسیله‌ی اینکه کراهت و تنفر از شر و عدم اراده‌ی آن را در دل شما به ودیعه نهاده‌است، نیز به وسیله‌ی اینکه دلایل و شواهدی که بر فاسد بودن شر دلالت می‌نمایند، و سبب می‌شوند که سرشت آن‌را نپذیرد، و نیز به سبب کراهت و نفرتی که خداوند نسبت به شر و اصول و علل آن در دل‌ها قرار داده‌است.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ کسانی که خداوند ایمان را در دل‌هایشان آراسته و آن‌را محبوب ایشان قرار داده و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرشان ناپسند داشت است راه یافتگانند. پس دانش و اعمالشان سامان یافته و بر دین استوار و راه راست استقامت ورزیده‌اند. و غیر آنان گمراهانند که گناهان بزرگ و کوچک را برایشان محبوب و دوست داشتنی می‌گرداند به گونه‌ای که ایمان را ناپسند می‌دارند. اما گناه و تقصیر خودشان است، چون آن‌ها وقتی گناه کردند خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاد: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ [الصف: ۵]. «پس وقتی که منحرف شدند خداوند دل‌هایشان را منحرف گرداند». و وقتی به حق ایمان نیاوردند آن گاه که نخستین بار به نزدشان آمد خداوند دل‌هایشان را دگرگون ساخت.

﴿فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً﴾ خیری که آن‌ها به دست آورده‌اند ناشی از فضل و احسان خدا بر آن‌هاست، نه این که با قدرت و نیروی خویش به چنین چیزی دست یافته باشند. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند می‌داند چه کسی شکر نعمت را به جای می‌آورد، پس به او توفیق شکر می‌دهد، نیز می‌داند چه کسی شکر نعمت را به جای نمی‌آورد، پس او فضل و لطف خود را در جایی قرار می‌دهد که حکمت او اقتضا می‌کند.

آیه ی ۹-۱۰:

﴿وَإِن طَافَتَا مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا ۖ فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ ۚ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ «و هرگاه دو گروه از مؤمنان به جنگ با یک‌دیگر پرداختند بین آن دو گروه آشتی برقرار کنید، پس اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کرد با آن گروهی که تجاوز می‌کند بجنگید تا هنگامیکه به حکم خدا برگردد، پس هرگاه بازگشت در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و عدالت کنید، بی‌گمان خداوند عادلان را دوست دارد».

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ<sup>٤</sup> وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥﴾﴾ «هر آینه مؤمنان برادرانند میان برادرانتان آشتی بیفکنید و از خدا بترسید، باشد که بر شما رحمت آرد».

در اینجا مؤمنان از تجاوز و تعدی بر هم دیگر و از اینکه یکدیگر را بکشند نهی شده‌اند، و دستور داده شده‌اند که هرگاه دو گروه از مومنان با یکدیگر به جنگ پرداختند دیگر مومنان باید جلوی این شرّ بزرگ را بگیرند و صلح و آشتی میان آنها برقرار کنند، و میان آنها میانجی‌گری نمایند تا صلح برقرار شود. و باید همه راه‌هایی که به صلح می‌انجامد را در پیش بگیرند، پس اگر هر دو گروه صلح کردند چه بهتر، ﴿فَإِنْ بَغْتُمْ إِحْدَهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ﴾ و اگر یکی از دو گروه بر دیگری ستم و تعدی کرد با گروه متجاوز بجنگید تا اینکه به‌سوی اطاعت از فرمان خدا باز گردد.

یعنی تا به سوی احکامی برگردند که خدا و رسولش آنرا تشریح نموده‌اند، و آن عبارت است از انجام دادن کار خوب و ترک کار شرّ، که از بزرگ‌ترین آن جنگیدن با یکدیگر است. ﴿فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ﴾ و هرگاه بازگشتند و فرمان خدا را پذیرا شدند در میان ایشان دادگرانه صلح و رعایت عدالت در آن امر شده است، چون گاهی اوقات ممکن است صلح برقرار شود اما نه به طریق عدالت، بلکه به طریق ستم و تجاوز بر یکی از دو طرف پس این صلح نیست که بدان امر شده است. پس نباید به خاطر خویشاوندی یا هم وطنی یا به خاطر چیزهای دیگری که سبب می‌شود آدمی از دایره عدالت بیرون رود یکی از دو طرف مورد توجه قرار گیرد.

﴿وَأَقْسَمُوا<sup>٦</sup> إِنَّ اللَّهَ تَحِبُّوا الْمُقْسَطِينَ﴾ و عدالت را بکار برید، بی‌گمان خداوند عادلان را دوست می‌دارد. یعنی خداوند کسانی را که در داوری‌شان میان مردم و در همه مسئولیت‌هایی که به عهده دارند به عدالت رفتار می‌کنند دوست می‌دارد. یعنی خداوند کسانی را که در داوری‌شان میان مردم و در همه مسئولیت‌هایی که به عهده

دارند به عدالت رفتار می‌کنند دوست می‌دارد. و رفتار عادلانه مرد در میان خانواده‌اش و عدالت او در ادای حقوقشان در این داخل است.

و در حدیث صحیح آمده است: «دادگران نزد خداوند بر منبرهایی از نور هستند، کسانی که در داوری‌شان و در میان خانواده‌هایشان و در آنچه در اختیار دارند به عدالت و دادگری رفتار می‌نمایند». ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ مؤمنان برادران یکدیگرند. این پیمانی است که خداوند میان مومنان بسته است و هر فردی که در مشرق یا مغرب باشد و به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبرانش و روز قیامت ایمان داشته باشد او برادر یا خواهر مؤمنان است. مؤمنان باید آن چه را برای خود می‌پسندند برای دیگران هم بپسندند و آن چه را که برای خود نمی‌پسندند برای دیگران نیز نپسندند. بنابراین، پیامبر ﷺ با فرمان دادن به رعایت اخوت ایمانی فرمود: «با یکدیگر حسد موزید. و وقتی کسی می‌خواهد چیزی را بخرد به منظور بالا بردن قیمت آن، از آن تعریف نکنید و در حالی که قصد خرید آن را ندارید بر بهای آن میافزایید. و با یکدیگر دشمنی نکنید درحالیکه او می‌خواهد کالای شخص دیگری بخرد تا مبادا این کار او را از خریدن آن کالا منصرف نمایید. و بندگان خدا و برادر باشید. مسلمان برادر مسلمان است، بر او ستم نمی‌کند و او را تنها نمی‌گذارد و او را کوچک نمی‌گرداند».

همچنین در صحیحین از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: «مثال مومن نسبت به مومن همانند ساختمانی است که اجزای آن یکدیگر را تقویت می‌کند. و پیامبر انگشتانش را در هم دیگر فرو برد». خدا و پیامبر فرمان داده‌اند تا مومنان حقوق یکدیگر را ادا کنند و به آنچه که سبب همبستگی و محبت و نزدیک شدن آن‌ها به یکدیگر می‌شود پایبند باشند. این بیان‌گر آن است که مومنان بر یکدیگر حق دارند. از جمله این حقوق یکی این است که هرگاه جنگی میان مؤمنان درگرفت که سبب دور شدن دل‌ها از هم دیگر و متنفر شدن آن از همدیگر می‌شود، مؤمنان باید میان برادرانشان صلح و صفا برقرار کنند و دشمنی آن‌ها را از بین ببرند.

سپس به طور عام به تقوی و پرهیزگاری امر نمود و برخورداری از رحمت خدا و نتیجه تقوی و ادای حقوق مومنان قرار داد و فرمود: ﴿لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ﴾ باشد که به شما رحم شود. و هرگاه آدمی رحمت خدا را به دست آورد خیر دنیا و آخرت را به دست می آورد و این دلالت می نماید که به جا نیاوردن حقوق مومنان از بزرگترین موانع رحمت است. غیر از آنچه گذشت در این دو آیه فواید دیگری وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- جنگیدن مومنان با یکدیگر با اخوت ایمانی منافات دارد بنابراین، یکی از بزرگترین گناهان کبیره است.
  - ۲- ایمان و برادری ایمانی با جنگ و دعوا از بین نمی رود. همان طور که ایمان با گناهان کبیره غیر از شرک از میان نمی رود، و مذهب اهل سنت و جماعت همین است.
  - ۳- ایجاد صلح و سازش دادگرانه واجب است و باید با تجاوزگران جنگید تا اینکه به خدا برگردند، و اگر آنها به حکم غیر خدا برگشتند یعنی برگشتن آنها به نحوی بود که شرعاً جایز نباشد به آن اعتراف شود و بدان عمل گردد (این کار) آنان جایز نیست.
  - ۴- اموال متجاوزان مصون است، چون خداوند فقط خونهایشان را به هنگام ادامه دادن به تجاوزگری مباح قرار داده نه اموال و دارایی هاشان را.
- آیه ی ۱۱:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُونَ قَوْمًا مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ ۗ بئسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۚ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾﴾ «ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی از شما گروهی دیگری را مسخره نکنند چه بسا که آنان از اینان بهتر باشند و نباید زنانی زنانی دیگر را مسخره کنند چه بسا که آنان از اینان بهتر باشند و هم دیگر را

مورد عیب‌جویی قرار ندهید. و یک‌دیگر را با لقب‌های زشت بخوانید. چه بد است فسق بعد از ایمان! و کسانی که توبه نکنند ایشان ستمگرند».

این نیز یکی از حقوق مومنان بر یکدیگر است و آن اینکه ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ﴾ هیچ گروهی، گروهی دیگر را با سخن و یا کرداری که بر تحقیر مسلمان دلالت می‌کند مورد استهزار و تمسخر قرار ندهد، چرا که این کار حرام و ناجایز است و نشان‌گر خودپسندی مسخره‌گر می‌باشد. زیرا چه بسا فردی که مورد مسخره قرار گرفته می‌شود از مسخره کردن بهتر باشد، و اغلب چنین است، چون مسخره فقط از کسی سر می‌زند که قلبش سرشار از زشتی‌های اخلاقی است. بنابراین پیامبر ﷺ فرمود: «برای بدی شخص همین کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند». سپس فرمود: ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید. «لمز» یعنی عیب‌جویی با زبان، و «همز» عیب‌جویی با عمل و کردار، و از هر دو نهی شده و هر دو حرام هستند و کسی که چنین می‌کند وارد جهنم خواهد شد. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ وای به حال هرکس که عیب‌جو و طعنه زن باشد! و اینکه در فرموده‌ی خود ﴿أَنْفُسَكُمْ﴾ از مومن به عنوان نفس برادر ایمانی نام برده است بدان جهت است که مومنان باید همانند یک تن باشند، و هرگاه مومن، مومن دیگری را مورد عیب‌جویی قرار دهد این باعث می‌شود تا دیگری نیز او را مسخر کند. پس او سبب شده تا مورد عیب‌جویی و تمسخر قرار بگیرد. ﴿وَلَا تَتَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ و هم دیگر را با القاب زشت بخوانید. یعنی هرکس برادرش را با لقبی که دوست ندارد طعنه نزند. اما القابی که مذموم و زشت نیستند در این داخل نمی‌باشند.

﴿بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾ چه بد است که به جای ایمان و عمل به شرائع آن به روی گردانی از اوامر و نواهی خدا و متهم کردن یکدیگر به گناه و فسق و القاب زشت روی آورید ﴿وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ و هرکس که توبه نکند

ایشان ستمگرند. و بر بنده واجب است که به سوی خدا برگردد و توبه نماید و با حلالیت خواستن از برادر مسلمانش و ستایش نمودن او در برابر مذمت وی حق برادری را ادا کند.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ پس مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای که به خود ستم می‌کنند و توبه نمی‌نمایند، دسته‌ای که توبه می‌کنند و رستگار می‌شوند، و به غیر از اینها گروهی دیگر وجود ندارد.  
آیه ی ۱۲:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، بی‌شک برخی از گمان‌ها گناه می‌باشند. و جاسوسی نکنید و برخی از شما برخی دیگر را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ به یقین که آن‌را ناپسند می‌دارید، و از خداوند پروا دارید، بی‌گمان خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.»

خداوند از بسیاری از گمان‌های بد نسبت به مومنان نهی کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ بی‌شک برخی از گمان‌ها گناه هستند. مانند گمانی که عاری از حقیقت است و قرینه‌ای هم بر صحت آن وجود ندارد. و مانند گمان بد که با بسیاری از گفته‌ها و کارهای حرام و ناجایز همراه است، چرا که اگر گمان بد در دل بماند فقط به این بسنده نمی‌کند، بلکه همواره آن را می‌پرواند و سرانجام به گفته‌ها و کارهای ناروا روی می‌آورد، و در دل او نسبت به برادر مسلمانش بدگمانی و نفرت و دشمنی پدید می‌آید که همواره به خلاف آن امر شده است. ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾ و جاسوسی نکنید و دنبال عیب‌های مسلمانان نباشید و آنان را به حال خود واگذارید و از لغزش‌های آنان چشم‌پوشی کنید، لغزش‌هایی که اگر آشکار شوند چیزهایی

ناشایست برملا می‌گردد. ﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ و برخی از شما برخی دیگر را غیبت نکند. غیبت همان‌طور که پیامبر ﷺ می‌فرماید یعنی «پشت سر برادرت چیزی بگویی که او را ناراحت می‌کند گرچه آن عیب در او باشد». سپس مثالی را بیان کرد که آدمی را از غیبت کردن متنفر می‌کند. پس فرمود: ﴿أَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ آیا هیچ‌یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ به یقین همه شما از مرده خواری بدتان می‌آید. غیبت کردن را به خوردن گوشت برادری که مرده است تشبیه کرده است، کاری که مردم به شدت از آن نفرت دارند. پس همان‌طور که شما خوردن گوشت برادر مرده‌تان را ناپسند می‌دارید، باید غیبت کردن برادر و خوردن گوشت او را درحالی‌که زنده است ناپسند بدانید. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ و از خدا پروا بدانید، بی‌گمان خداوند توبه‌پذیر مهربان است، «توآب» یعنی خدایی که به بنده اجازه می‌دهد توبه کند و به او توفیق می‌دهد تا توبه نماید. و آن‌گاه با پذیرفتن توبه‌اش به سوی او باز می‌گردد. خداوند نسبت به بندگانش مهربان است و آن‌ها را به چیزی فرا خوانده که به آن‌ها فایده می‌دهد و توبه را از آن‌ها می‌پذیرد. و این آیه دلیلی است بر پرهیز از غیبت و این که غیبت یکی از گناهان کبیره است چون خداوند آن‌را با خوردن گوشت مرده تشبیه کرده و این کار از گناهان کبیره است.

آیه‌ی ۱۳:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ «ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را گروه‌ها و قبیله‌هایی گردانده‌ایم تا هم‌دیگر را بشناسید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌گمان خداوند آگاه و باخبر است.»

خداوند خبر می‌دهد که او بنی‌آدم را از یک اصل و از یک جنس آفریده است، و همه از یک مرد و زن آفریده شده‌اند و همه به آدم و حوا بر می‌گردند. ولی خداوند



از آن دو، مردان و زنان بسیاری را پراکنده کرده و آن‌ها را قبیله‌ها و گروه‌های گردانیده است. پس آن‌ها را به طوایف کوچک و بزرگ تقسیم کرده تا هم دیگر را بشناسند. زیرا اگر هریک مستقل باشد و به قبیله و گروهی منسوب نباشد هم دیگر را نمی‌شناسند و با یکدیگر همکاری نمی‌کنند و حقوق خویشاوندی را به جای نمی‌آورند، چرا که این کارها در سایه شناخت انجام می‌شود، ولی خداوند آن‌ها را قبیله‌ها و گروه‌های گردانیده تا این منافع و دیگر اموری که بستگی به شناخت دارند تحقق پذیرند و نسب‌ها مشخص شوند اما باید دانست که برتری به تقواست. پس گرامی‌ترین آن‌ها نزد خداوند پرهیزگارترین آنان است، و آن کسی است که بیشتر از دیگران خداوند را اطاعت نماید و بیش‌تر از گناه دوری کند. نه کسی که قوم و خویش او بیش‌تر باشد یا نسبش بالاتر و شریف‌تر باشد. اما خداوند دانا و باخبر است و کسی را که ظاهراً و باطناً پرهیزگاری می‌نماید می‌شناسد و هریک را به آن چه که سزاوارش است جزا می‌دهد. این آیه دلیلی است بر این که علم انساب از نظر شرعی مطلوب است، و خداوند به همین منظور آن‌ها را قبیله قبیله و گروه گروه گردانیده است.

آیه‌ی ۱۸-۱۴:

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمْنَا قُلْ لَمْ تُوْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَانُ فِي قُلُوْبِكُمْ ۗ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾﴾ «بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آورده‌ایم، بگو: شما ایمان نیاورده‌اید بلکه بگوئید: تسلیم شده‌ایم و ایمان هنوز به دل‌هایتان وارد نشده است، و اگر از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید خدا از (پاداش) کارهایتان چیزی نمی‌کاهد، بی‌گمان خداوند آمرزنده مهربان است.»

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾﴾ «مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده، سپس هرگز شک به دل راه نداده، و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند. اینان همان راستگویانند.»

﴿قُلْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ ﴿٦﴾ «بگو: آیا خداوند را از دینتان باخبر می‌کنید حال آنکه خداوند آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه که در زمین است می‌داند و او به هر چیزی داناست؟»

﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمُ بِلِ اللَّهِ يَمُنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿٧﴾ «بر تو منت می‌گذرند که اسلام آورده‌اند. بگو: با اسلام خود بر من منت مگذارید بلکه خدا بر شما منت می‌گذراد که شما ره به سوی ایمان رهنمود کرده است اگر راستگوئید.»

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ ﴿٨﴾ «بی‌گمان خداوند غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خداوند به آنچه می‌کند بیناست.»

خداوند متعال از گفته برخی از بادیه‌نشینان خبر می‌دهد که در زمان پیامبر بدون بینش و بدون آنکه آنچه را ایما اقتضا می‌نماید انجام دهند، وارد اسلام شدند. آن‌ها با این وجود ادعا کردند و گفتند: «ایمان آورده‌ایم» یعنی انگار ایمان کامل آورده‌اند که همه‌ی امور ایمان را شامل می‌شود، زیرا این سخن مقتضی آن است که ایمان باید به این صورت باشد. خداوند به پیامبرش فرمان داد تا در پاسخ آن‌ها بگوید:

﴿قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا﴾ بگو: ادعای ایمان کامل ظاهری و باطنی برای خود نکنید، ﴿وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ بلکه بگوئید: وارد اسلام شده‌ایم. و به این بسنده کنید، چون ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ هنوز ایمان به دل‌های شما راه نیافت است، بلکه از ترس و یا از روی طمع و امثال آن مسلمان شده‌اید، بنابراین، صفا و نور ایمان به دل‌هایتان وارد نشده است. ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ یعنی هنگامیکه این سخن را می‌گویید هنوز ایمان به دل‌هایتان راه نیافته است. در این بخش از آیه اشاره به حالات بعدی آنان است، چرا که خداوند با دادن ایمان حقیقی و توفیق جهاد و راه خدا بر بسیاری از آن‌ها منت گذارد. ﴿وَإِنْ تَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و اگر با انجام کارهای

خیر و ترک امور شر از خدا و پیغمبرش اطاعت کنید، ﴿لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا﴾ به اندازه ذره‌ای از پاداش اعمالتان نمی‌کاهد، بلکه پاداشتان را به تمام و کمال می‌دهد و کوچک‌ترین چیزی را از دست نمی‌دهید. ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است. یعنی هرکس را که به‌سوی او برگردد و توبه نماید می‌آمرزد و نسبت به او مهربان است و توبه‌اش را می‌پذیرد. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ مومنان حقیقی تنها کسانی هستند که هم به خدا و پیغمبرش ایمان آورده و هم در راه خدا جهاد کرده‌اند، زیرا هرکس با کافران جهاد کند ایمان کامل در قلبش وجود دارد، چون کسی که با دیگران به خاطر اسلام و ایمان و انجام دادن دستورات خدا جهاد می‌کند به طریق اولی با خودش در این باره جهاد می‌کند، و هرکس جهاد نکند این دلیل ضعیف بودن ایمانش می‌باشد.

و خداوند صحت ایمان را مشروط به آن کرد که شک و گمانی در آن نباشد، زیرا ایمان سودمند عبارت است از یقین قطعی به تمامی اموری که خداوند به ایمان داشتن به آن دستور داده است، یقینی که هیچ شکّی به آن راه نمی‌یابد.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ اینان کسانی هستند که با کارهای زیبایشان ایمانشان را تصدیق کردند زیرا راست بودن ادّعای بزرگ، نیاز به دلیل و برهان دارد و بزرگ‌ترین مساله ادّعای ایمان می‌باشد که معیار خوشبختی و رستگاری همیشگی. پس هرکس ادّعای ایمان کند و واجبات و لوازم آن را انجام دهد، او راستگو و مومن حقیقی است. و هرکس چنین نباشد در ادّعای خود صادق نیست و ادّعای او فایده‌ای ندارد. چون ایمان در قلب قرار دارد و فقط خداوند از آن آگاهی دارد.

پس اثبات ایمان یا نفی آن به معنی آگاه کردن خداوند از چیزی است که در دل می‌باشد و این بی‌ادبی و بی‌گمانی در رابطه با خداوند است. بنابراین فرمود: ﴿قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

بگو: آیا خداوند را از دین و ایمانتان با خبر می‌سازید درحالی‌که خداوند همه آن چه را که در آسمان‌ها می‌باشد و همه آن چه را که در زمین است می‌داند و او به هر چیزی داناست؟!.

این شامل همه چیز می‌شود که از جمله آن ایمان و کفر و نیکی و بدکاری است که در دل پنهان است. خداوند همه این‌ها را می‌داند و طبق آن سزا و جزا می‌دهد، اگر خوب باشد پاداش نیک و اگر بد باشد سزای بد می‌دهد. این حالتی است از حالات کسی که ادعای ایمان می‌کند اما در حقیقت ایمان ندارد. چنین کسی با این ادعا یا می‌خواهد خداوند را آگاه سازد در صورتی که خداوند به هر چیزی داناست، و یا هدفش از این سخن و ادعا منت گذاشتن بر پیغمبر خداست و این که آن‌ها چیزی اتفاق نموده‌اند که به سودشان نیست، بلکه از بهره‌های دنیوی آن‌هاست، و این خود آرایبی با چیزی است که زیبایی نمی‌آفریند، و افتخار کردن به چیزی است که شایسته نیست با آن بر پیامبر افتخار ورزند. پس در حقیقت خداوند بر آن‌ها منت می‌گذارد.

و همان‌طور که خداوند با آفریدن و روزی دادن و نعمت‌های ظاهری و باطنی بر آن‌ها منت نهاده، با دادن ایمان و هدایت نمودن آن‌ها به سوی اسلام بر آن‌ها منت بزرگ‌تری گذارده که از همه چیز برتر است. بنابراین فرمود: ﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَمَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْتُكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند. بگو: با اسلام آوردن خود بر من منت مگذارید بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان رهنمود کرده است اگر راستگوئید.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ همانا خداوند پنهانی‌های آسمان‌ها و زمین را که بر مردم پوشیده هستند می‌داند مانند آن چه در ژرفای دریاهاست و در دل صحراهاست و آن چه که شب آن را پنهان نموده یا روز آن را پوشانده است، همه این‌ها را می‌داند و قطره‌های باران و ذره‌های ریگ و آنچه در دل‌ها پنهان است و

امور پوشیده و پنهان را می‌داند: ﴿وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتٍ  
 الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹]. «و هیچ برگ‌گی از درختی  
 نمی‌افتد مگر این که خداوند آن را میداند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین  
 نیست و هیچ‌تر و خشکی نیست مگر این که در کتاب روشنگری ثبت و ضبط شده  
 است». ﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست، اعمالتان را بر  
 می‌شمارد ثبت و ضبط می‌نماید و آن‌را به تمام و کمال به شما می‌دهد و شما را  
 طبق آن به اقتضای رحمت و حکمت رسایش سزا و جزا می‌دهد.

پایان تفسیر سوره‌ی حجرات

## تفسیر سوره‌ی قاف

مکی و ۴۵ آیه دارد.

آیه‌ی ۴-۱:

﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ «قاف، سوگند به قرآن مجید».

﴿بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكٰفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ «بلکه به شگفت آمدند از اینکه بیم دهنده‌ای از خودشان به سوی آنان آمد. پس کافران گفتند: این چیز شگفتی است».

﴿أءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكُمْ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾ «آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم (برانگیخته خواهیم شد؟) چنین بازگشتی بعید است!».

﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ﴾ «به راستی آنچه را که زمین از آنان می‌کاهد می‌دانیم و نزد ما کتابی نگهدارنده است».

خداوند متعال به قرآن مجید سوگند می‌خورد، قرآن مجید معنی قرآنی که معانی آن گسترده و والا است و ابعاد زیاد و برکت‌های فراوانی دارد و نیکویی‌ها و افتخاران آن فراوان است، «مجد» یعنی بزرگی و گستردگی اوصاف. و سزاوارترین سخنی که به این صفت‌ها متّصف است قرآن است که مشتمل بر دانش‌های گذشتگان و آیندگان است، و دارای کامل‌ترین فصاحت و بزرگ‌ترین کلمات است و دارای فراگیرترین و بهترین معانی است. و این باعث می‌شود تا کاملاً از آن پیروی شود و فوراً تسلیم آن شد و شکر خداوند را به خاطر اینکه آن را ارزانی داشته به جا آورد.

ولی بیش‌تر مردم قدر نعمت‌های خداوند را نمی‌دانند، بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ﴾ تکذیب کنندگان پیامبر ﷺ از این که بیم‌دهنده‌ای از خودشان به سویشان آمد به شگفت آمدند، بیم‌دهنده‌ای که آن‌ها را از

آنچه به آنان زیان می‌رساند بیم می‌داد و آنها را به چیزی فرمان می‌داد که به سودشان بود. این پیامبر از جنس خودشان بود و آنها می‌توانستند از او یاد بگیرند و حالات و صداقت او را بشناسند. پس آنها از چیزی تعجب کردند که نباید از آن تعجب کرد بلکه آن چه مایه شگفتی است عقل کسی است که از چنین چیزی تعجب می‌کند. ﴿فَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ پس آنچه کافران را وادار به این کرد، کفر و تکذیبشان بود نه این که نقصی در هوشیاری خردهایشان داشته باشند. آنها گفتند: این چیزی شگفت آور است. آنها در این شگفت زدگی یکی از دو حالت را داشتند: یا در تعجب خود راستگو بودند و این بر نهایت جهالت و نادانی و ضعف عقل‌هایشان دلالت می‌کند. مانند دیوانه‌ای که از سخن عاقل تعجب می‌کند. و همانند این است که بخیل و تنگ چشم از سخاوتمندی سخاوتمندان تعجب کند. و یا اینکه شخص ترسو از رویارویی سوارکاران جنگجو به تعجب و شگفت بیفتد. پس چنین کسی اگر تعجب کند تعجب کردن او چه زیانی دارد؟! و آیا تعجب او جز این که دلیلی بر جهالت و ستمگری زیاد او باشد چیزی دیگر است؟ و یا آنها تعجب می‌کردند، و در همان حال اشتباه خود را می‌دانستند. پس این بزرگ‌ترین و زشت‌ترین ستمگری است.

﴿اِذْ اٰتٰنَا مِنْهَا وَكُنَّا تُرٰبًا ۗۙ ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِیْدٌ﴾ آیا هنگامیکه مردیم و خاک شدیم باز زنده می‌شویم؟ چنین بازگشتی بعید و دور از عقل است. آنها توانایی و قدرت کسی را که بر همه چیز تواناست و از هر جهت کامل است با توانایی بنده نیازمند و ناتوان مقایسه کردند، و جاهل و نادانی را که هیچ نمی‌داند، با کسی مقایسه کردند که همه چیز را می‌داند.

﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ﴾ به درستی که ما آن چه را زمین در دوران زندگی شان در برزخ از جسد‌هایشان می‌خورد و می‌کاهد می‌دانیم و در کتاب خدا ثبت و ضبط گردیده است. ﴿وَعِنْدَنَا كِتٰبٌ حَفِیْظٌ﴾ و نزد ما کتابی وجود دارد که از تغییر و تبدیل محفوظ می‌باشد و همه آنچه را که در زندگی و مرگشان بر سر آنان می‌آید

ثبت و ضبط کرده است. این استدلال حاکی از گستردگی دانش و آگاهی خداوند که جز او کسی بر آن احاطه ندارد می‌باشد، و این که او بر زنده کردن مردگان تواناست.

آیه ی ۵:

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيحٍ﴾ «بلکه آنان حق را چون برایشان آمد دروغ انگاشتند و آنان در کاری پریشان هستند».

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ﴾ بلکه سخنی که از آن‌ها سر زده عناد و تکذیب است و آن‌ها حق را که بالاترین انواع صدق است تکذیب کردند ﴿لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيحٍ﴾ هنگامیکه برایشان آمد پس آنان دارای حالی پریشان و کار نابسامانی هستند و بر یک چیز استوار نمی‌مانند. گاهی می‌گویند تو جادوگری، و گاهی می‌گویند دیوانه‌ای، و گاهی می‌گویند شاعر هستی. و همچنین هریک درباره قرآن طبق نظر فاسد خود اظهار نظر می‌کنند. و اینگونه است کسی که حق را تکذیب کند. پس او در امر و حالتی به هم ریخته و نابسامان است، جهت و ثبات او مشخص نیست و کارهایشان را می‌بینی که متناقض و به هم بافته است. اما کسی که از حق پیروی کند و آن را تصدیق نماید کار و راه و سخن و کردارش راست و درست می‌شود.

آیه ی ۱۱-۶:

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾ «آیا بر فرازشان به آسمان ننگریسته‌اند که ما چگونه آن را ساخته و آراسته‌ایم و در آن هیچ شکافی نیست؟!».

﴿وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقِيَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ «و زمین را گسترده و کوه‌های محکم و پابرجایی را در آن فرو افکنده‌ایم و در آن از هر نوع (گیاه) پسندیده رویانده‌ایم».



﴿تَبَصَّرَةٌ وَذَكَرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّئِيْبٍ﴾ «(این‌ها را) برای راهنمایی و پند دادن هر بندهٔ توبه‌کننده‌ای مقرر داشته‌ایم».

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ﴾ «و از آسمان آب پر برکتی را بارانده و بدان باغ‌ها رویانده‌ایم، و دانه‌های کشتزارهایی را برآورده‌ایم که درو می‌گردد».

﴿وَالنَّخْلَ بَاسْفَنٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِيْدٌ﴾ «و درختان بلند خرما که آن میوه‌ای انباشته برهم دارد».

﴿رَزَقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَّيْتًا كَذٰلِكَ الْخُرُوْجُ﴾ «(آن‌را) برای روزی بندگان (آفریده‌ایم) و با آن سرزمین پژمرده را زنده کرده‌ایم. رستاخیز (نیز) بدینسان است». وقتی خداوند حالت تکذیب کنندگان و مذمت آن‌ها را بیان کرد آنان را فرا خواند تا به آیات و نشانه‌های آفاقی بنگرند و عبرت بگیرند و از آن بر چیزهایی استدلال نمایند که نشانه‌هایی بر آن امر قرار داده شده‌اند. پس فرمود: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوْا اِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ﴾ آیا به آسمان که بر بالای سرشان است ننگریسته‌اند؟ یعنی این نگاه کردن نیازی به تحمل سختی، و سفر ندارد، بلکه در نهایت آسانی است. پس آن‌ها بنگرند که ﴿كَيْفَ بَنَيْنَاهَا﴾ چگونه آسمان را به صورت گنبدی که همه زوایای آن برابر است ساخته‌ایم و با ستاره‌ها و سیاره‌هایی که حرکت می‌کنند و از نگاه پنهان می‌شوند آراسته‌ایم. آسمانی که از این کرانه تا آن کرانه‌اش در نهایت زیبایی قرار دارد و هیچ عیب و شکاف و خللی در آن مشاهده نمی‌شود. خداوند این آسمان را سقفی برای اهل زمین قرار داده و بسیاری از منافع ضروری انسان‌ها را در آن به ودیعه نهاده است.

﴿وَالْاَرْضَ مَدَدْنَاهَا﴾ و آیا به زمین ننگریسته‌اند که چگونه آن را گسترده‌ایم، به گونه‌ای که هر حیوانی می‌تواند در آن مستقر شود، و زمین برای استحصال هر نوع منافی آماده است. و این زمین را به وسیله کوه‌ها محکم و پابرجا نموده‌ایم تا تکان

نخورد و پابرجا باشد. ﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾ و در آن از هر نوع گیاه مسرت بخشی که بینندگان را شگفت زده می نماید و موجب شادیشان می شود رویانده ایم، تا انسان ها و چهارپایانشان از آن بخورند، و این گیاهان را برای منافعشان آفریده ایم. و از میان این منافع، باغ هایی را که مشتمل بر میوه های خوشمزه و لذیذ است از قبیل انگور و انار و لیمو و سیب و دیگر انواع میوه ها به طور ویژه بیان کرد. همچنین درختان بلند خرما که فایده آن تا مدت طولانی ادامه دارد و تنه آن به سوی آسمان بالا می رود که بسیاری از درخت ها نمی توانند به اندازه آن قامت بکشند. پس خرمای روی هم انباشته از خوشه های آن بیرون می آید و روزی بندگان می گردد و از آن می خورند و ذخیره اش می کنند و چهارپایانشان نیز از آن استفاده می کنند.

هم چنین خداوند به وسیله باران و به وسیله جویبارهایی که در اثر نزول باران در روی زمین روانند دانه های کشتزارهایی را می رویاند که درو می گردد، از قبیل گندم و جو و ذرت و برنج و ارزن و غیره.

پس نگاه کردن به این چیزها (=آسمان و زمین و آنچه که در آنهاست) ﴿تَبَصَّرَةٌ﴾ راهنمایی و بینشی است که آدمی را از نابینایی جهالت بیرون می آورد. ﴿وَذُكْرَى﴾ و پندی است که به سبب آن آدمی متذکر می شود و چیزهایی را به یاد می آورد که در دین و دنیا به وی سود می رساند و نیز به - سبب آن - آنچه را که خداوند و پیامبرانش از آن خبر داده اند به یاد می آورد، و این برای هرکسی نیست، بلکه ﴿لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ﴾ برای آن بنده ایست که با ترس و امید و پذیرفتن حق، و اجابت دعوتگر الهی به سوی خدا روی آورده است.

اما نشانه ها و هشدارها برای شخص روی گردان و یا تکذیب کننده سودی ندارند، چون این چیزها برای قومی که ایمان نمی آورند سودبخش نیستند. حاصل امر این که آفرینش مبهوت کننده و شدت و قوتی که در آسمان و زمین وجود دارد، دلیلی بر قدرت و کمال خداوند متعال است.

و صنعت شگفت‌انگیز و آفرینش زیبا و استواری که در آنها وجود دارد دلیلی است بر اینکه خداوند عادل‌ترین داوران است و او به هر چیزی داناست. و منافع و مصلحت‌هایی که در آن برای بندگان قرار دارد دلیلی است بر این که رحمت خداوند همه چیز را فرا گرفته است و عظمت آفرینش و نظام زیبای آن دلیلی است بر این که خداوند متعال یکتای یگانه و والا مقام است و همه برای رفع نیازهایشان به او روی می‌آورند. و خدایی است که همسر و فرزند و همتایی ندارد و عبادت و کرنش و محبت جز او سزاوار کسی نیست.

و زنده گرداندن زمین پس از پژمردنش دلیلی است بر این که خداوند متعال مردگان را زنده می‌نماید تا آن‌ها را طبق اعمالشان مجازات کند. بنابراین فرمود: ﴿وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَهُ مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾ و با آن سرزمین پژمرده را زنده کرده‌ایم، رستاخیز نیز بدینسان است. وقتی آن‌ها را با این نشانه‌های آسمانی و زمینی تذکر داد و هشدار داد که به تکذیب خود ادامه ندهند زیرا به آن چه تکذیب کنندگان بدان گرفتار شدند، گرفتار خواهند شد، فرمود:

آیه‌ی ۱۵-۱۲:

﴿كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ﴾ «پیش از اینان قوم نوح و یاران «رس» و قوم ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند».

﴿وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ﴾ «و (هم‌چنین) قوم عاد و فرعون و قوم لوط».

﴿وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ﴾ «و اصحاب ایکه و قوم تبَّع هر یک پیامبران را تکذیب کردند و وعده عذاب من درباره‌ی ایشان تحقق یافت».

﴿أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ «آیا ما از آفرینش نخستین درمانده و ناتوان بوده‌ایم؟ (خیر) بلکه آنان درباره‌ی آفرینش مجدد تردید دارند».

پیش از ایشان، امت‌ها پیامبران بزرگوارشان را تکذیب کردند مانند نوح که قومش او را تکذیب کردند، و قوم ثمود صالح را، و قوم عاد هود را، و قوم لوط، لوط را تکذیب کردند. و اصحاب ایکه شعیب را و قوم تبَّع تبَّع به هر پادشاهی گفته

می‌شود که قبل از اسلام بر یمن حکم کرده است پیامبران را که خداوند به‌سوی آن‌ها فرستاده بود تکذیب کردند.

خداوند به ما خبر نداده که آن پیامبر چه کسی بوده است و قوم کدام تبع از تبع‌ها پیامبرشان را تکذیب کرده‌اند، چون - والله اعلم - این ماجرا در آن زمان نزد عرب معروف بود، زیرا این قوم جزو آن دسته از عرب‌های اصیل بودند که داستان و سرگذشت آنان به ویژه این واقعه مهم و بزرگ بر سایر عرب‌ها پوشیده نیست.

پس این‌ها همه پیامبرانشان را که خداوند به سوی آن‌ها فرستاده بود تکذیب کردند، ان گاه وعده عذاب الهی بر آنان تحقّق یافت. و شما ای کسانی که محمّد ﷺ را تکذیب می‌کنید! از آن‌ها بهتر نیستند، و پیامبران آن‌ها نیز نزد خداوند از پیامبر شما گرامی‌تر نبودند! پس، از جنایتی که آنان مرتکب شدند بپرهیزند تا به عذابی گرفتار نشوید که آن‌ها بدان گرفتار شدند.

سپس خداوند متعال از آفرینش نخستین بر آفرینش مجدد و زنده شدن در آخرت استدلال کرد و فرمود: همان طور که آن‌ها را از نیستی پدید آورده است نیز بعد از مرگشان آنان را دوباره زنده می‌نماید، بعد از آن که مردند و به استخوان‌هایی پوسیده تبدیل شدند. ﴿أَفَعَيِّنَا بِالْحَلْقِ الْأَوَّلِ﴾ آیا ما در آفرینش نخستین درمانده و ناتوان بوده‌ایم؟ نه چنین نیست، ما ناتوان و درمانده نبوده‌ایم و در این شکی نیست، ﴿بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ بلکه آنان درباره آفرینش مجدد تردید دارند. این چیزی است که آن‌ها در آن تردید دارند با این که تردیدی در آن نیست چون بازگرداندن از آغاز کردن آسان‌تر است، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ [الروم: ۲۷]. «و اوست خدایی که آفرینش را می‌آغازد سپس آن را باز می‌گرداند و آن برایش آسان‌تر است».

آیه‌ی ۱۸-۱۶:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُؤَسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ<sup>ط</sup> وَخُنُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿۱۸﴾﴾

«همانا ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم آنچه را که نفسش به او وسوسه می‌کند و ما از شاهرگ گردن بدون نزدیک‌تریم».

﴿إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ﴾ «آن‌گاه که دو (فرشته‌ی) دریافت‌کننده در (سمت) راست و چپ مراقب و ملازم هستند».

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ «هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر آنکه نزدش نگهبانی آماده (حضور) دارد».

خداوند متعال خبر می‌دهد که او جنس انسان اعم از زنان و مردان را به تنهایی آفریده است، و او حالات انسان و آن چه او را شاد می‌کند و به خاطرش می‌گذرد می‌داند، و می‌فرماید: ﴿وَوَحْنٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ ما به او از شاهرگ گردنش - که از هر چیزی به انسان نزدیک‌تر است نزدیک‌تریم - و این چیزی است که انسان را متذکر می‌شود که همواره خداوند را در نظر داشته باشد، خداوندی که بر قلب او آگاه است و به او نزدیک می‌باشد.

پس باید شرم کند از این که خداوند او را در جایی ببیند که او را نهی کرده است، و یا او را در جایی نیابد که به او دستور داده‌است.

همچنین انسان باید فرشتگان گرامی را که اعمال او را می‌نویسند در نظر داشته باشد، و آنها را گرامی بدارد و بپرهیزد از اینکه سخن یا کاری از وی صادر شود و آنان آن را بنویسند که پرودگار جهانیان از آن خشنود نباشد. بنابراین فرمود: ﴿إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ﴾ یعنی همه اعمال انسان را دریافت می‌دارند، یکی در سمت راست نشسته و نیکی‌ها را می‌نویسد و دیگری در سمت چپ بدی‌ها را می‌نویسد، و هریک از این دو برای انجام دادن کارش آماده است و پیوسته آن را انجام می‌دهد.

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ﴾ انسان هیچ سخن خوب و بدی را به زبان نمی‌آورد، ﴿إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ مگر آن که نزدش نگهبانی آماده حضور دارد. همانطور که خداوند

متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ ﴿۱۰﴾ كِرَامًا كَتِيبِينَ ﴿۱۱﴾ يَعْمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۲﴾﴾ [الإنفطار: ۱۰-۱۲]. «و بی‌گمان بر شما نگهبانانی مقرر است، و فرشتگان بزرگواری که می‌نویسند و آنچه را می‌کنید می‌دانند».

آیه‌ی ۱۹-۲۲:

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ﴿۲۱﴾ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿۲۲﴾﴾ «و سخنی مرگ، حقیقت را به همراه می‌آورد، این همان چیزی است که از آن می‌گریختی».

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ﴿۲۳﴾ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿۲۴﴾﴾ «و در صور دمیده می‌شود، این روز (تحقق) وعده کیفر است».

﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿۲۵﴾﴾ «و هرکسی در حالی می‌آید که سوق‌دهنده و گواهی، با خود دارد».

﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿۲۶﴾﴾ «به راستی از این (امر) در غفلت بودی، پس پرده‌ات را زای (دیده‌ات) برداشتیم و امروز چشمانت تیزیین است».

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ﴿۲۷﴾﴾ و سكرات مرگ بطور حقیقی به نزد این غافل و تکذیب‌کننده آیات خدا آمد که بازگشتی ندارد و گریزی از آن نیست. ﴿ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ این همان چیزی است که از آن می‌گریختی.

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ﴿۲۸﴾ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿۲۹﴾﴾ و در صور دمیده می‌شود، و آن روزی است که خداوند عقابی را که به ستمکاران وعده داده بود، به آنان می‌رساند، و ثوابی را که به مومنان وعده داده بود، به آنان می‌دهد. ﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ و هرکسی در حالی می‌آید که سوق‌دهنده‌ای او را به سوی جایگاه قیامت پیش می‌برد، نیز گواهی که بر اعمال خیر و شر او گواهی می‌دهد با خود دارد. و این دالّ بر این است که خداوند متعال بندگان را مورد توجه قرار می‌دهد و اعمالشان را ثبت

و ضبط می‌نماید و عادلانه آن‌ها را جزا و سزا می‌دهد. پس این چیزی است که بنده باید همواره آن را مدّ نظر قرار دهد.

ولی بیش‌تر مردم از این غافل هستند، بنابراین فرمود: ﴿لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا﴾ در روز قیامت به اعراض کننده و تکذیب کننده به صورت سرزنش گفته می‌شود که تو این روز را تکذیب کردی و برای آن عمل انجام ندادی، ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ﴾ پس اکنون پرده‌ای را که قلبت را پوشانده بود و خوابت را فزون کرده بود و به سبب آن روی گردانی ات ادامه یافته بود کنار زده‌ایم. ﴿فَبَصُرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ پس امروز چشمانت کاملاً تیزبین هستند، و انواع شکنجه و عذاب‌های وحشتناک را به خوبی می‌بینند.

یا اینکه خداوند با این کلام بنده را مورد خطاب قرار می‌دهد، زیرا بنده در دنیا از هدفی که برای آن آفریده شده غافل مانده بود اما در روز قیامت بیدار می‌شود و خواب غفلت از او دور می‌گردد، زمانی که جبران آن چه که از دست رفته برایش ممکن نیست. و اینگونه خداوند بندگان را می‌ترساند، و با بیان آن چه که در آن روز بزرگ بر سر تکذیب کنندگان می‌آید بندگان را هشدار می‌دهد.

آیه ی ۲۹-۲۳:

﴿وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَىٰ عَتِيدٍ﴾ «و همراهش می‌گوید: این است آنچه در نزد

من آماده است».

﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ «هر کافر سرکشی را به دوزخ بیندازید».

﴿مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ﴾ «هر بازدارنده تجاوزگر شک آورنده‌ای را».

﴿الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ﴾ «آن کسی که معبود

دیگری را با خدا برگزیده است پس او را در عذاب سخت (دوزخ) بیندازید».

﴿قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَيْتُهُ وَلَٰكِن كَانِ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ «هم‌نشین او می‌گوید:

پروردگارا! من او را گمراه نساختم بلکه (خود) در گمراهی دور و درازی بود».

﴿قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ﴾ «(خداوند) می فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید و بی گمان (پیش از این) برایتان هشدار فرستاده بودم».

﴿مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ «سخن در نزد من تغییر داده نمی شود و من نسبت به بندگان ستمگر نیستم».

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَقَالَ قَرِينُهُ﴾ فرشته ای که خداوند همدم و همراه این تکذیب کننده روی گردان قرار داده است که یکی از فرشتگانی است که خداوند آن ها را مامور نموده تا آن انسان را حفظ نمایند و اعمالش را بنویسند آن تکذیب کننده و اعمالش را در روز قیامت حاضر می گرداند و می گوید: ﴿هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ﴾ آن چه را که مقرر شده بود و بر او و اعمالش نگاهیانی دهم و آن ر ثبت و ضبط نمایم آماده کرده ام. پس آن گاه انسان طبق عملش مجازات می گردد.

و به کسانی که سزاوار جهنم هستند گفته می شود: ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ هر کافر سرکشی که مخالف آیات خداست و گناهان زیادی را انجام داده است در دوزخ بیندازید.

﴿مَنَاعٍ لِّلْخَيْرِ﴾ یعنی خیری را که پیش روی اوست که بزرگ ترین آن ایمان آورد به خدا و پیامبر و فرشتگان و کتاب هایش می باشد از خود و دیگران منع می کند. و از منافع مالی و جانی اش جلوگیری می نماید. ﴿مُعْتَدٍ﴾ و از حدود الهی تجاوز می کند و بر بندگان الهی تعدی می نماید. ﴿مُرِيْبٍ﴾ و در وعده و وعید الهی شک دارد، پس نه ایمان دارد و نه نیکی می کند، بلکه کفر و تجاوزگری و شک و بخل تبدیل به صفات او گشته اند نیز به جای خدا معبودان دیگری را برگزیده است، بنابراین فرمود: ﴿الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ کسی که به همراه خدا معبود دیگری را به پرستش گرفته است، معبودی که برای خویش اختیار هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی را ندارد.



﴿فَالْقِيَٰهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ﴾ پس ای دو فرشته‌ای که همراه او هستید! او را در عذابی بیندازید که سخت تری و بزرگ‌ترین عذاب است.

﴿قَالَ قَرِينُهُ﴾ شیطانی که همدم و همنشین اوست با اظهار بیزاری از او و در حالی که گناهش را به گردن وی می‌اندازد، می‌گوید: ﴿رَبَّنَا مَا أَطَعْتُهُ﴾ پروردگارا! من او را گمراه نساختم، چون من بر او تسلّی و حجّت و دلیلی نداشتم، ﴿وَلٰكِنْ كَانَ فِي ضَلٰلٍ بَعِيْدٍ﴾ بلک او خود در گمراهی دور و درازی بود. پس او خودش گمراه و از حق دور گشت، همان طور که در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الشَّيْطٰنُ لَمَّا قُضِيَ الْاَمْرُ اِنَّ اِلٰهَ وَعَدٰكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُمْ فَاَخْلَفْتُمْ﴾ [ابراهیم: ۲۲]. «وقتی کار پایان می‌یابد شیطان می‌گوید: خداوند به شما وعده راستین و حقیقت دارد و من بر شما وعده دادم و خلاف آن را کردم».

خداوند در پاسخ به ستیز و مجادله شان می‌فرماید: ﴿لَا تَخْتَصِمُوْا لَدٰى﴾ در پیشگاه من ستیزه مکنید، یعنی مجادله و ستیز شما نزد من فایده‌ای ندارد، ﴿وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعْدِ﴾ حال آنکه من پیش از این برایتان هشدار فرستاده بودم. یعنی پیامبرانم با نشانه‌های روشن و حجّت‌های واضح و دلایل روشن نزد شما آمدند، پس حجّت من بر شما اقامه گردید و شما با کارهایی که درگذشت کرده‌اید و جزای آن قطعی گردیده، نزد من آمده‌اید.

﴿مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدٰى﴾ امکان ندارد که آنچه خدا گفته و بدان خبر داده خلافی در آن واقع شود، چون هیچ گفته و سخنی از گفته خداوند راست‌تر نیست. ﴿وَمَا اَنَا بِظَلَمٍ لِّلْعٰبِدِ﴾ و من نسبت به بندگان ستمگر نیستم بلکه آن‌ها را بر اساس خیر و شری که انجام داده‌اند جزا و سزا خواهم داد، پس به بدیهایشان افزوده نمی‌شود و از نیکی‌هایشان کاسته نمی‌گردد.

﴿يَوْمَ نَقُولُ لِحَبَشَمٍ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ «روزی که به دوزخ می‌گوییم: آیا پر شده‌ای؟ و (دوزخ) می‌گوید: آیا افزون بر این هم هست؟!».

﴿وَأَزَلَّتْ أَلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ﴾ «و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک داشته می‌شود و از آنان دور نخواهد بود».

﴿هَذَا مَا توعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ﴾ «این است آنچه وعده داده می‌شدید که خاص هر توبه‌کار (حد) نگاهدار است».

﴿مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾ «همان کسی که در نمان از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه‌کار پیش آید».

﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ﴾ «به سلامت وارد بهشت شوید. این است روز جاودانگی».

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ «آنان در آنجا هرچه بخواهند دارند، و نزد ما افزون (بر این) است».

خداوند درحالی‌که بندگانش را می‌ترساند، می‌فرماید: ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِحَبَشَمٍ هَلِ امْتَلَأْتِ﴾ آن روز که به جهنم می‌گوییم: آیا پر شده‌ای؟ و این برای آن است که افراد زیادی در آن انداخته می‌شوند. ﴿وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ و جهنم می‌گوید آیا بیشتر هم هست؟ یعنی همواره مجرمین و گناهکاران بیش‌تری را می‌طلبد و به خاطر پروردگارش خشمگین است و بر کافران خشم می‌گیرد. و خداوند وعده داد که آن را پر خواهد کرد. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ [السجده: ۱۳]. «بدون شک دوزخ را از جن و انس پر خواهم کرد». تا آن‌گاه که پروردگار شکوهمند پای مبارک و شریف خود را که از هر تشبیهی پاک و منزّه است بر روی جهنم می‌گذارد. آن‌گاه جهنم فشرده می‌گردد و می‌گوید: بس است، بس است، پرشدم.

﴿وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ﴾ و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک گردانده می‌شود، طوری که نعمت‌های پایدار و شادی و سروری که در آن هست مشاهده می‌گردد. این بهشت فقط برای کسانی نزدیک گردانده می‌شود که از پروردگارشان پروا داشته و شرک کوچک و بزرگ را ترک کرده و از دستورات پروردگارشان اطاعت نموده‌اند.

و به صورت خوش آمد به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ﴾ خداوند این بهشت و آنچه را که دل‌ها می‌خواهند و چشم‌ها از دیدن آن لذت می‌برند به توبه‌کنندگان می‌دهد که همواره با ذکر و محبت و کمک جستن از خداوند و خواندن او و ترس از او و امید داشتن به او به‌سوی خدا بر می‌گردد. ﴿حَفِیْظٍ﴾ و بر آن چه خداوند به آن فرمان داده بود محافظت کند و آن را منحصراً اطاعت نماید و به بهترین صورت آن را انجام داده و حدود الهی را مراعات کند.

﴿مَنْ حَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ﴾ و از روی شناخت از پروردگارش در نهان بترسد و به رحمت او امید داشته باشد و در نهان و در جایی که مردم او را نمی‌بینند از خدا بترسد. این است که مردم حضور دارند و نگاه می‌کنند گاهی ممکن است از روی ریاکاری و شهرت طلبی باشد. پس این بر خشیت و ترس الهی دلالت نمی‌کند، بلکه خشیت و ترسی مفید است که در نهان و آشکار انسان از خدا بترسد. ﴿وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِیْبٍ﴾ و با دلی توبه‌کننده پیش آید. یعنی این دل دارای صفت بازگشت به‌سوی پروردگار، و روی آوردن به‌سوی چیزهایی است که رضایت و خشنودی خدا در آن است.

و به پرهیزگاران نیکوکار گفته می‌شود: ﴿أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ﴾ به سلامت وارد بهشت شوید. یعنی ورودتان همراه با سلامت بودن از همه آفات و بدی‌هاست و از همه امور ناگوار و ناخوشایند در امان خواهید بود. پس نعم‌هایشان تمام نمی‌شود و هیچ ناراحتی و ناگواری در بهشت نیست. ﴿ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ﴾ این روز جاودانگی است

که تمام نمی‌شود و مرگی در آن نیست و هیچ چیز ناراحت کننده‌ای در آن نمی‌باشد.

﴿هُمَّ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا﴾ آنان در بهشت هر آنچه بخواهند برایشان فراهم است، ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ و افزون بر آن نزد ما هست. یعنی پاداش افزونی هست که خداوند به آن‌ها ارزانی می‌دارد، چیزی که هیچ چشمی همانند آن را و به هیچ گوش‌نشیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. و بالاترین و بزرگ‌ترین و برترین پاداشی که می‌دهد نگاه کردن به چهره بزرگوار خودش است و لذت بردن و بهره‌مند شدن از سخن او و لذت بردن از قرب اوست. پس، از او می‌خواهیم که به لطف خویش این را به ما عنایت کند.

آیه‌ی ۳۶-۳۷:

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِصٍ﴾ «ما پیش از آنان اقوام زیادی را هلاک ساختیم که از ایشان بسی نیرومندتر بودند و در شهرها سیر کردند، اما آیا گریزگاهی داشتند؟»

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ «و به راستی در این اندرزی است برای کسیکه دلی (آگاه) داشته باشد و با حضور قلب و گوش فرا دارد».

خداوند متعال، مشرکانی که پیامبر را تکذیب می‌کنند، می‌ترسانی و می‌فرماید: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ﴾ و چه بسیار امت‌هایی را پیش از آنان نابود کردیم که، ﴿هُمَّ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا﴾ آنان از ایشان بسی نیرومندتر بودند، و آثار و نشانه‌های بیش‌تر و قوی‌ترین در زمین داشتند.

بنابراین فرمود: ﴿فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ﴾ پس دژهای محکم و منازل مرتفعی ساختند و درختان زیادی کاشتند و جویبارها را روان ساختند، و آباد کردند و ویران نمودند.

پس وقتی پیامبران خدا را تکذیب کردند و آیات الهی را انکار نمودند نابود کرد. ﴿هَلْ مِنْ مَّحِیصٍ﴾ آن‌ها گریز گاهی از عذاب خدا ندارند وقتی که بر آن‌ها فرود آید. پس قدرت و اموال و فرزندان‌شان چیزی از عذاب خدا را از آن‌ها دور نساخت. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾ به راستی در این برای کسی که دلی زنده و هوشیار داشته باشد اندرز بزرگی است. پس چنین کسی هرگاه چیزی از آیات خدا بر او وارد شود از آن پند می‌پذیرد و در نتیجه مقامش بالا می‌رود. همچنین کسی که ﴿أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ به قصد رهنمود شدن به آیات خدا و با حضور قلب گوش دهد، برای چنین کسی نیز موعظه و شفا و هدایت است. اما کسی که روی‌گردان است و به آیات گوش نمی‌دهد فایده‌ای نمی‌برد، چون آیات را نمی‌پذیرد، و حکمت الهی راهیاب شدن چنین کسی را اقتضا نمی‌کند.

آیه‌ی ۴۰-۳۸:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾ «و به راستی آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در بین آن دو است در شش روز آفریدیم و هیچ خستگی به ما نرسید».

﴿فَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾ «پس بر آنچه می‌گویند شکبیا باش و پیش از برآمدن خورشید و پیش از غروب آن به ستایش پروردگارت تسبیح‌گوی».

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَرَ السُّجُودِ﴾ «و نیز در پاره‌ای از شب و به دنبال نمازها او را به پاکی یاد کن».

در اینجا خداوند از قدرت بزرگ و مشیت نافذ خود خبر می‌دهد که با آن بزرگ‌ترین مخلوقات را که آسمان‌ها هستند آفرید، ﴿السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در بین آن دو است در شش روز آفرینش آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است از روز یکشنبه آغاز شد

و در روز جمعه پایان یافت بدون این که کوچک‌ترین خستگی و رنجی به خداوند برسد. پس کسی که آن را علی‌رغم بزرگی و عظمتش به وجود آورده است، به طور بهتر و شایسته‌تر بر زنده گرداندن مردگان توانا است.

﴿فَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ و در مقابل مذمتی که نسبت به تو انجام می‌دهند و تکذیب آن چه که آورده‌ای شکبیا باش و آن‌ها را به حال خود بگذار و در آغاز روز و در آخر آن و در اوقات شب و بعد از نمازها به عبادت و ستایش پروردگارت مشغول باش. چون ذکر خداوند مایه تسلی خاطر می‌گردد و شکیبایی ورزیدن را آسان می‌کند و انسان به آن انس می‌گیرد.

آیه‌ی ۴۵-۴۱:

﴿وَأَسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ «و (داستان) روزی را بشنو که ندادهنده از مکان نزدیکی ندا در می‌دهد».

﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ «روزی که به راستی بانگ مرگبار را می‌شنوند، آن روز، بیرون آمدن است».

﴿إِنَّا لَخُنُّنُ عُثْيَٰ وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ﴾ «بی‌گمان ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بازگشت به سوی ماست».

﴿يَوْمَ تَشْهَقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ﴾ «روزی که زمین از (فراز) آنان می‌شکافد (و) شتابان (بیرون می‌آیند). این برانگیختن بر ما آسان است».

﴿لَخَنَّ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مِنْ تَخَافُ وَعِيدِ﴾ «ما به آنچه می‌گویند داناتریم و تو بر آنان چیره و مسلط نیستی. پس کسی را که از هشدار من می‌ترسد با قرآن پند ده».

﴿وَأَسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ و با گوش دلت بشنو (ندای) روزی را که منادی اسرافی ص از جای نزدیکی از زمین ندا در می‌دهد یعنی در صور می‌دهد.

﴿يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ﴾ روزی که آن صدای هولناک و وحشتناک را که شکی

در آن نیست می‌شنوند، ﴿ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾ در آن روز از قبرها بیرون می‌آیند و خداوند تواناست که به تنهایی آن‌ها را بیرون آورد. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ﴾ بی‌گمان ماییم که مردگان را زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بازگشت به سوی ماست. روزی که زمین از فراز مردمان می‌شکافتد و کنار می‌رود، ﴿سِرَاعًا﴾ و شتابان فریاد ندا دهنده را که آن‌ها را به جایگاه قیامت فرا می‌خواند اجابت می‌کند. ﴿ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ﴾ آن روز، روز گردهم آیی و برای ما آسان است. یعنی حشر کردن آن‌ها برای خداوند آسان است و هیچ خستگی و مشقتی در آن نیست.

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ﴾ ما به آنچه آنان به تو می‌گویند و تو را اندوهگین می‌سازد از تو آگاه‌تریم. پس وقتی ما آن را بهتر می‌دانیم تو می‌دانی که چگونه مورد توجه ما هستی و چگونه کارهایت را آسان می‌گردانیم و تو را در برابر دشمنانت یاری می‌دهیم. پس باید دلت شاد و خاطرت جمع باشد، و بدان که ما از خودت نسبت به تو مهربان‌تر هستیم. پس چیزی برایت باقی نمی‌ماند جز این که منتظر وعده خداوند باشی و از پیامبران اولوالعزم الگوبرداری، کنی. ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾ و تو بر آنان مسلط نیستی. ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ [الرعد: ۷]. «بلکه تو فقط بیم‌دهنده هستی و برای هر قومی هدایتگری هست». بنابراین فرمود: ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَيْدِ﴾ پس کسی را که از هشدار خدا می‌ترسد با قرآن پند بده. و پند دادن یعنی دوست داشتن خیر و ترجیح دادن و انجام دادن آن، و نفرت داشتن از بدی و پرهیز کردن از آن، که این‌ها اموری فطری هستند و عقل این‌ها را قبول دارد. و کسی پند می‌پذیرد که از هشدار الهی می‌ترسد. و اما آن کس که از وعید و هشدار الهی نمی‌ترسد و به آن ایمان نمی‌آورد آن را نمی‌پذیرد. و حجت بر او اقامه می‌گردد تا

نگوید: ﴿مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ﴾ [المائدة: ۱۹] «هیچ بیم‌دهنده و مژده دهنده‌ای نزد ما نیامده است».

پایان تفسیر سوره‌ی قاف



## تفسیر سوره‌ی ذاریات

مکی و ۶۰ آیه است.

آیه‌ی ۶-۱:

﴿وَالذَّرِيَّتِ ذَرَوًا﴾ «سوگند به بادهایی که به سختی پراکنده می‌دارند».

﴿فَالْحَمَلَتِ وَقْرًا﴾ «و سوگند به ابرهای آبستن به باران».

﴿فَالْجُرِيَّتِ يُسْرًا﴾ «و سوگند به ستارگانی که آسان در حرکتند».

﴿فَالْمُقْسِمَتِ أَمْرًا﴾ «و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم کرده‌اند».

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ﴾ «بی‌گمان آنچه که وعده داده می‌شوید راست است».

﴿وَإِنَّ الدِّينَ لَوْفِعٌ﴾ «و همانا روز جزا حتماً به وقوع می‌پیوندد».

در اینجا خداوند راستگو به این آفریده‌های بزرگ که منافع و مصالح زیادی در آن‌ها قرار داده شده است سوگند می‌خورد که وعده‌اش راست است و روز جزا و محاسبه قطعاً خواهد آمد و هیچ چیزی نمی‌تواند آن را دفع کند.

خداوند صادق عظیم از آمدن روز جزا و محاسبه خبر داد، روزی که بسیار عظیم است، و بر حتمیت آن قسم یاد کرد، و برای اثبات آن برهان‌ها و دلایل زیادی را اقامه نمود، پس چرا تکذیب کنندگان آن را تکذیب می‌کنند و عمل کنندگان از عمل برای آن روی می‌گردانند؟! ﴿وَالذَّرِيَّتِ ذَرَوًا﴾ سوگند به بادهایی که به سختی و نرمی پراکنده می‌دارند. ﴿فَالْحَمَلَتِ وَقْرًا﴾ و سوگند به ابرهایی که آب فراوان را با خود بر می‌دارند که خداوند با آن به بندگان و شهرها فایده می‌رساند.

﴿فَالْجُرِيَّتِ يُسْرًا﴾ و سوگند به ستارگانی که به آسانی در حرکت هستند. و آسمان با آن‌ها آراسته می‌شود و در تاریکی‌های دریا و خشکی مردم با آن راه خود را می‌یابند و با عبرت گرفتن از آن فایده می‌برند. ﴿فَالْمُقْسِمَتِ أَمْرًا﴾ و سوگند به

فرشتگانی که به اذن خدا کارها را تقسیم و تدبیر می‌کنند. پس هریک از آنها را خداوند به تدبیر کاری از کارهای دنیا و آخرت بر گماشته و از آنچه برای او مقدر شده تجاوز نمی‌کند و نیز در آن کوتاهی نمی‌ورزد.

آیه‌ی ۷-۹:

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ﴾ «و سوگند به آسمان که دارای راه‌هاست».

﴿إِن كُنتُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ﴾ «بی‌گمان شما (درباره پیامبر) سخنی گوناگون دارید».

﴿يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنِ أَفَكَ﴾ «کسی از (راه) او منحرف می‌شود که منحرف شده

باشد».

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ﴾ و سوگند به آسمان که دارای راه‌های نیکو است که به چین و بافت ریگ‌ها و آب‌های حوض‌ها می‌مانند آن گاه که باد آن را به حرکت در می‌آورد. ﴿إِن كُنتُمْ﴾ شما ای کسانی که محمد ﷺ را تکذیب می‌کنید! درباره او ﴿لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ﴾ سخن گوناگونی دارید، برخی می‌گویند: جادوگر است و برخی می‌گویند کاهن است، و بعضی می‌گویند دیوانه است، و دیگر سخن‌ها که نشانگر حیرت و تردید آنهاست. و دال بر این است که آنچه آنها بر آن هستند باطل و پوچ است.

﴿يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنِ أَفَكَ﴾ از آن بازگردانده می‌شود هرکس که از ایمان بازگردانده شده باشد، و از دلایل یقینی خداوند منصرف و روی گردان شده باشد. اختلاف گفته‌هایشان دلیلی است بر باطل بودن سخنانشان، اما سخن راستی که محمد ﷺ آورده است هماهنگ و هم‌گون است و برخی از آن برخی دیگر را تصدیق می‌کند و تناقض و تضادی در آن وجود ندارد و اختلافی در آن نیست، و این دلیلی است بر صحّت و درستی آن و دلیلی است بر این که از سوی خداوند است. ﴿وَلَوْ كَانِ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۸۲]. «و اگر از جانب غیر خداوند بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند».

آیه‌ی ۱۴-۱۰:

﴿قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ﴾ «مرگ بر دروغگویان».

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ﴾ «کسانی که آنان در ورطه نادانی بی‌خبرند».

﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ﴾ «می‌پرسند روز جزا کی خواهد بود؟».

﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾ «روزی که آنان بر آتش عذاب شوند».

﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ «بچشید عذاب خود را، این همان

چیزی است که آن‌را به شتاب می‌طلبید».

﴿قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ﴾ خداوند کسانی را نابود کند که بر وی دروغ بستند و آیات او را

انکار کردند و در صدد آن برآمدند تا به وسیله باطل، حق را از بین ببرند، همان

کسانی که چیزهایی به خداوند نسبت می‌دهند که نمی‌دانند. ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ

سَاهُونَ﴾ کسانی که در ورطه کفر و جهالت و گمراهی سرگشته‌اند.

﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ﴾ از روی شک و تکذیب روز قیامت می‌پرسند چه وقت

مبعوث خواهند شد؟ یعنی آن را بعید می‌پندارند. بنابراین، از حالت و سرانجامشان

مپرس. ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾ روزی که به سبب پلیدی ظاهری و باطنی که با

خود دارند در آتش، عذاب می‌بینند.

به آنها گفته می‌شود: ﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ﴾ عذاب آتش را بچشید زیرا اثر و پیامد

چیزی است که به سبب آن دچار فتنه شده بودید، از قبیل آزمایشی که آن‌ها را به

کفر و گمراهی برگرداند. ﴿هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ﴾ عذابی که شما به آن

گرفتار شده اید چیزی است که در فرا رسیدن آن شتاب می‌ورزیدید. پس اکنون از

انواع کیفرها و شکنجه‌ها و زنجیرها و خشم و عذاب بهره ببرید.

آیه‌ی ۱۹-۱۵:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ «بی گمان پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه‌ساران هستند».

﴿ءَاخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾ «چیزهایی را که پروردگارشان به آنان می‌دهد دریافت می‌دارند. بی گمان آنان پیش از این نیکوکار بودند».

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾ «آنان اندکی از شب می‌خوابیدند».

﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ «و در سحرگاهان درخواست آمرزش می‌کردند».

﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ «و در اموالشان برای سائل و بینوا حقی بود».

خداوند در بیان پاداش پرهیزگاران و اعمالشان که به سبب آن به این پاداش رسیده‌اند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ﴾ بی گمان پرهیزگاران که تقوا و اطاعت از خدا را شعار خود ساخته بودند، ﴿فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ﴾ در میان باغ‌های بهشت خواهند بود، باغ‌هایی که انواع درختان و میوه‌ها را در بردارند که برخی از آن‌ها همانندی در دنیا دارند و برخی در دنیا نظیری ندارند. میوه‌ها و درختانی که چشم‌ها مانند آن‌را ندیده‌اند و گوش‌ها (اخبار) آن‌را نشنیده‌اند و تصور آن به دل هیچ‌کسی خطور نکرده است. ﴿وَعُيُونٍ﴾ و در میان چشمه‌های روان هستند، و این باغ‌ها با این چشمه‌های آبیاری می‌شوند و بندگان از آن می‌نوشند و آن را می‌جوشانند.

﴿ءَاخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾ احتمال دارد که معنی آیه این باشد که خداوند همه آرزوهای اهل بهشت را برآورده می‌سازد و همه انواع نعمت‌ها را به آنان می‌دهد و آنان این نعمت‌ها را دریافت می‌دارند در حالی که خشنود و شادمان هستند و جایگزینی برای آن را نمی‌جویند و نمی‌خواهند از آن بیرون آورده شوند و به هر یک اندازه‌ای از نعمت داده می‌شود که بیش‌تر از آن نمی‌خواهند.

و احتمال دارد که این، صفت و حالت پرهیزگاران در دنیا باشد و آن‌ها اوامر و نواهی خداوند را فرا می‌گیرند. یعنی با شرح صدر و دلی شاد آن‌را فرا گرفته و از آن چه نهی شده‌اند به کامل‌ترین صورت دوری می‌گزینند.

پس کسانی که خداوند به آن‌ها اوامر و نواهی داده این‌ها از بهترین بخشش‌های الهی هستند که باید آن‌را فرا بگیرند و شکر آن‌را به جای آورند و منقاد شوند. اما معنی اول به سیاق عبارت نزدیک‌تر است چون خداوند وصف آن‌ها و اعمالشان را در دنیا بیان داشته است که ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ﴾ اینان پیش از اینکه به این نعمت دست یابند نیکوکار بوده‌اند. و نیکوکاری آن‌ها عبادت پروردگارش را شامل می‌شود که او را چنان پرستند که انگار او را می‌بینند و اگر او را نمی‌بینند او آن‌ها را می‌بیند. هم چنین نیکی کردن با بندگان خدا با رساندن فایده به آن‌ها و احسان با آن‌ها با دادن مال یا علم، یا خیرخواهی برایشان و استفاده از مقام و موقعیت خود در راه رساندن خیر به آنان و امر به معروف و نهی از منکر و دیگر راه‌های نیک را شامل می‌شود.

حتی نیکی کردن با سخن نرم و نیکویی کردن با زیردستان و حیواناتی که در ملکیت آدمی هستند و یا مربوط به دیگران می‌باشند در این داخل است.

و از بهترین انواع احسان و نیکی کردن در عبادت خالق، نماز شب است که دال بر اخلاص و هماهنگ بودن زبان و قلب است. بنابراین فرمود: ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ الَّذِينَ مَا يَهْتَجُونَ﴾ نیکوکاران خوابشان در شب اندک است. اما بیش‌تر شب را با عبادت پروردگارش سپری می‌نمایند، نماز می‌خوانند و تلاوت می‌کنند و خدا را یاد می‌کنند و دعا و زاری می‌کنند.

﴿وَبِالْأَسْحَارِ﴾ و به هنگام سحر یعنی اندکی پیش از بامداد، ﴿هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ آنان از خداوند طلب آمرزش می‌کنند پس نمازشان تا سحر ادامه دارد، سپس در پایان نماز شب می‌نشینند و از خداوند متعال طلب آمرزش می‌کنند، همانند آمرزش خواستن گناه کاری که برای بخشوده شدن گناهش آمرزش می‌طلبد.

و آمرزش خواستن به هنگام سحر فضیلت و ویژگی خاص خود را دارد که در دیگر اوقات این برتری و ویژگی را ندارد. همان‌طور که خداوند در توصیف اهل ایمان و طاعت فرموده است: ﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ «و آنان که سحرگاهان طلب آمرزش می‌نمایند».

﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ و در مال‌هایشان حق واجب و مستحقّی برای نیازمندان است، برای آن‌هایی که از مردم طلب و سوال می‌کنند، و برای آن بینوایانی که از مردم چیزی نمی‌خواهند.

آیه‌ی ۲۰-۲۳:

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ﴾ «و در زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی است».

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ «و نیز در وجودتان (نشانه‌هایی است) آیا نمی‌بینید؟».

﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ «و ورزیتان و آنچه وعده می‌یابید در آسمان (مقرر) است».

﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾ «به پروردگار آسمان و زمین سوگند که بی‌گمان او حق است همانند آنکه شما سخن می‌گویید».

خداوند درحالی‌که بندگانش را به تفکّر و عبرت گرفتن فرا می‌خواند می‌فرماید: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ﴾ و در زمین برای یقین‌کنندگان نشانه‌هایی است و این شامل خود زمین و کوه‌ها و دریاها و نهرها و درختان و گیاهانی است که در زمین قرار دارند که هرکس در این چیزها بیاندیشد و به فلسفه آن فکر کند او را به عظمت آفریننده این مخلوقات و گستردگی فرمانروایی‌اش و فراگیر بودن احسانش و به این که دانش او امور پیدا و پنهان را در بر گرفته است راهنمایی می‌کند. و همچنین در وجود آدمی عبرت‌ها و حکمت‌ها و رحمت‌هایی است که نشانگر آن

است خداوند یکتاست و او والامقام است و همه برای رفع نیازهایشان به او روی می‌آورند، و بر این دلالت می‌نماید که خلق را بیهوده نیافریده است.

﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ و ماده‌ی روزی شما که عبارت است از باران و انواع روزی دینی و دنیوی که خداوند برایتان مقرر نموده، و نیز جزایی که در دنیا و آخرت از جانب خدا به شما وعده داده می‌شود، همه همانند سایر چیزهایی که مقدر شده است از سوی خدا نازل می‌شوند.

وقتی نشانه‌ها را بیان کرد و آن‌ها را یادآوری نمود طوری که هر فردی هوشیار آگاه می‌شود، خداوند متعال سوگند یاد کرد که وعده و جزای او حق و درست است. و آن را به بدیهی‌ترین و آشکارترین چیز که سخن گفتن است تشبیه نمود. پس فرمود: ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ﴾ سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین که وعده خدا و جزای او حق است، همان‌گونه که شما سخن می‌گویید. پس همان‌طور که در سخن گفتن خود شک و تردیدی ندارید همچنین نباید درباره رستاخیز و جزا شک و تردیدی داشته باشید.

آیه‌ی ۳۷-۲۴:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾ «آیا خبر مهمانان گرامی ابراهیم

به تو رسیده است».

﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا ۗ قَالَ سَلَامٌ قَوْمٍ مُنْكَرُونَ﴾ «آن زمان که بر او وارد

شدند و گفتند: سلام (بر تو، ابراهیم نیز) گفت: سلام بر شما، مردمان ناشناسی هستید».

﴿فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ﴾ «پس آهسته به سوی خانواده‌اش رفت و

گوساله فربه‌ای آورد».

﴿فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ «سپس آنرا به آنان نزدیک کرد (و) گفت: آیا

نمی‌خورید؟!».

﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحَفُّ وَبَشْرُوهُ بُلْغَمٍ عَلِيمٍ﴾ ﴿۱۸﴾ «و (در دل) از ایشان احساس ترس و وحشت کرد. گفتند: مترس، و او را به فرزندی دانا مژده دادند».

﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ ﴿۱۹﴾ «همسرش درحالی که (از تعجب) فریاد می کشید، سیلی ای بر چهره خود زد (و) جلو آمد و گفت: پیرزنی نازا هستم».

﴿قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ ﴿۲۰﴾ «گفتند: پروردگارت چنین فرموده است، بی گمان او فرزانه داناست».

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ ﴿۲۱﴾ «(ابراهیم) گفت: ای فرستادگان کار شما چیست؟».

﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾ ﴿۲۲﴾ «گفتند: بی گمان ما به سوی قومی گناهکار فرستاده شده ایم».

﴿لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ﴾ ﴿۲۳﴾ «تا بر آنان سنگ‌هایی از گل فرو ریزیم».

﴿مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ﴾ ﴿۲۴﴾ «نزد پروردگارت برای اسرافکاران نشانمند شده است».

﴿فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۲۵﴾ «آن‌گاه کسانی از مؤمنان را که در آنجا بودند بیرون آوردیم».

﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ ﴿۲۶﴾ «پس آنجا جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم».

﴿وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ ﴿۲۷﴾ «و در آن برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند نشانه‌ای برجای گذشتیم».

خداوند متعال می فرماید: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾ آیا خبر شگفت‌انگیز مهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آن مهمانان فرشتگانی بودند



که خداوند آن‌ها را برای هلاک کردن قوم لوط فرستاده بود، و به آن‌ها فرمان داد تا بر ابراهیم نیز گذر کنند. پس آن‌ها به صورت مهمان نزد ابراهیم آمدند.

﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَمًا قَالَ سَلَمٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾ آن‌گاه که بر ابراهیم وارد شدند و گفتند: سلام بر تو، ابراهیم درپاسخ گفت: سلام بر شما. شما گروهی ناشناس هستید، پس دوست دارم که خودتان را معرفی کنید. و تا آن‌ها خود را معرفی نکردند آنان را نشناخت.

﴿فَرَأَىٰ إِلَىٰ أَهْلِهِ﴾ پس آهسته به سوی خانواده‌اش رفت تا از مهمانان پذیرانی کند. ﴿فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ﴾ سپس گوساله فربه‌ای را آورد و نزد آنان گذاشت تا از آن بخورند. گفت: ﴿أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ آیا نمی‌خورید؟! ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾ پس وقتی دید که به سوی آن دست دراز نمی‌کنند در دل خود از آن‌ها احساس ترس و وحشت نمود. ﴿قَالُوا لَا تَخَفْ﴾ آن‌ها گفتند: مترس، و او را به آن چه که برای انجام دادنش آمده بودند خیر دادند. ﴿وَدَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ او را به فرزندی دانا که اسحاق علیه السلام بود مژده دادند.

﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَوقٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا﴾ وقتی زن ابراهیم مژده را شنید با خوشحالی و فریاد جلو آمد و سیلی‌ای بر چهره خود زد. این از جنس آن حالتی است که در حالت شنیدن سخن شادی آور و دیدن حالتی که معمول و متداول نباشد به زنان دست می‌دهد. ﴿وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ و گفت: از کجا من فرزندی به دنیا می‌آورم درحالی‌که پیر شده و به سنی رسیده‌ام که زنان در این سن دیگر فرزند به دنیا نمی‌آورند؟! در ضمن من نازا و عقیم هستم و اصلاً صلاحیت باردار شدن را ندارم. پس دو مانع وجود دارد که هریک از آن‌ها مانع به دنیا آمدن فرزند می‌شوند. و مانع سوّم را در سوره هود بیان کرده است: ﴿وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا طُ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ [هود: ۷۲]. «و این شوهرم پیرمردی است. بی‌گمان این چیز عجیبی است.»

﴿قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ﴾ گفتند: خداوند این امر را مقدر و واجب نموده است پس نباید در قدرت الهی تعجب کرد. ﴿إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ بی گمان خداوند فرزانه داناست. یعنی او خدایی است که هر چیزی را در جای مناسبش قرار می دهد و دانایی و آگاهی اش هر چیزی را فرا گرفته است. پس تسلیم فرمان او باشید و سپاس او را در برابر نعمت هایش به جای آورید.

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ ابراهیم علیه السلام به فرشتگان گفت: کارتان چیست و چه می خواهید؟ چون ابراهیم فهمید که خداوند آن ها را برای کار مهمی فرستاده است. ﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾ گفتند: همانا ما به سوی قومی گناهکار فرستاده شده ایم. و آن ها قوم لوط بودند که با شرک ورزیدن به خدا و تکذیب پیغمبرشان و انجام دادن کار زشت هم جنس بازی که پیش از آن ها هیچ یک از جهانیان مرتکب این جنایت نشده بود، جرم و گناه کرده بودند.

﴿لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ﴾ تا بر آنان سنگ هایی از گل فرو ریزیم و این سنگ ها نزد پروردگارت نشاندار شده و بر هر سنگی اسم صاحب آن نوشته شده است چون آن ها اسراف کرده و از حد تجاوز کرده اند. ابراهیم با آن ها درباره قوم لوط مجادله کرد تا شاید خداوند عذاب را از آن ها دور نماید. پس به ابراهیم گفته شد: ﴿يَتَّبِعْهُمْ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾ [هود: ۷۶]. «ای ابراهیم! از این روی بگردان، بی گمان فرمان پروردگارت آمده است و بر آن ها عذابی خواهد آمد که بر نخواهد گشت».

﴿فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ آنگاه کسانی از مومنان را که در آنجا بودند بیرون آوردیم. آنجا جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم. و آن خانه لوط علیه السلام بود، به جز همسرش که او از هلاک شدگان بود. ﴿وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَتَخَفُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ و در آن برای کسانی که از عذاب دردناک

می‌ترسند نشانه‌ای بر جای گذاشتیم که از آن عبرت می‌گیرند و می‌دانند که خداوند سخت کیفر است و پیامبرانش راستگویند.

حکمت‌ها و احکامی که در این داستان وجود دارد:

۱- خداوند متعال براساس حکمت خود داستان خوبان و بدان را برای بندگانش نقل کرده تا از آنها عبرت بگیرند و بدانند که سرانجام آنها چه بوده است.

۲- خداوند در آغاز داستان، فضیلت ابراهیم خلیل علیه السلام را بازگو کرده است که بر مهم بودن ماجرای او دلالت می‌نمایند.

۳- مهمان داری و مهمان‌نوازی از سنت‌های ابراهیم خلیل علیه السلام است که خداوند به محمد صلی الله علیه و آله و امتش دستور داده از آئین او پیروی کنند. و خداوند در اینجا ابراهیم را به خاطر مهمان‌نوازی ستوده است.

۴- مهمان باید با عمل و سخن گرامی داشته شود چون خداوند بیان کرد که مهمانان ابراهیم علیه السلام گرامی بودند یعنی ابراهیم آنها را گرامی داشت، و خداوند بیان کرد که ابراهیم با عمل و سخن از آنها پذیرایی به عمل آورد همچنین بیان کرد که آنها نزد ما هم گرامی هستند.

۵- خانه ابراهیم علیه السلام پناهگاهی برای مهمانان و مسافران بود چون آنها بدون اجازه وارد خانه او شدند اما ادب را رعایت کرده و ابتدا سلام کردند. ابراهیم نیز سلام آنها را کامل‌تر از سلامشان جواب داد، چون او جمله اسمیه‌ای را ذکر کرد که دال بر ثبوت و استمرار است.

۶- کسی که نزد انسان می‌آید یا نوعی ارتباط با او دارد باید خود را معرفی کند چون این کار فواید زیادی دارد.

۷- ادب ابراهیم و نرمی‌اش در حرف زدن که فرمود: ﴿قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾ قومی ناآشنا هستید و نگفت: «أَنْكَرْتُكُمْ» شما را نشناختم. و این دو کلمه با هم فرق دارند که تفاوت آن مشخص است.

- ۸- شتاب در پذیرایی از مهمان. چون بهترین نیکویی، همان است که هر چه زودتر انجام شود. بنابراین، ابراهیم خیلی زود و شتابان رفت و خوراک مهمان‌هایش را آورد.
- ۹- حیوانی که قبل از آمدن مهمان ذبح شده و برای کس دیگری آماده شده است. اگر به مهمان داده شود توهینی به او نیست، بلکه این بزرگداشت مهمان است. همان‌طور که ابراهیم علیه السلام چنین کرد و خداوند خبر داد که مهمانانش گرامی بودند.
- ۱۰- خداوند کرم و سخاوتمندی فراوانی را به ابراهیم ارزانی داشته بود، زیرا همواره خوراک در خانه‌اش آماده و حاضر بود و نیازی نبود که از بازار یا از پیش همسایه‌ها بیاورد.
- ۱۱- ابراهیم خودش از مهمانانش پذیرایی کرد در حالیکه او خلیل خداوند و سردار مهمان نوازی بود.
- ۱۲- ابراهیم خوراکشان را به آنها نزدیک کرد و پیش آنها گذاشت و خوراک را در جایی دیگر نگذاشت که به آنها بگوید: بفرمائید، یا بروید غذا بخورید. چون این کار آسان‌تر و راحت‌تر بود.
- ۱۳- ابراهیم با مهربانی با آنها سخن گفت به خصوص وقتی که عذا را به آنها داد. ابراهیم با مهربانی به آنها گفت: ﴿أَلَا تَأْكُلُونَ﴾ آیا نمی‌خورید. و نگفت: بخوید، و یا کلمه‌ای دیگر نگفت. پس کسی که از او پیروی می‌نماید باید چنین کلمات خوب و شایسته‌ای را بگوید. مثلاً بگوید: به ما افتخار بدهید. و امثال آن.
- ۱۴- اگر کسی از کسی ترسید باید ترس را از او دور کند و هراس او را به آرامش تبدیل کند. همان‌طور که زمانی ابراهیم از فرشتگان ترسید به وی گفتند: ﴿لَا تَخَفْ﴾ مترس. و او را به آن مژده شادی آفرین خبر دادند بعد از آنکه از آنها احساس ترس نموده بود.

۱۵- شدت شادی همسر ابراهیم «ساره» به جایی رسید که سیلی بر چهره‌اش زد و فریاد برآورد، کاری که قبلاً از وی مشاهده نشده بود.

۱۶- خداوند ابراهیم و همسرش ساره را با مژده دادنشان به فرزندی دانا گرامی داشت.

آیه‌ی ۴۰-۳۸:

﴿وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾﴾ «و (نیز) در (حکایت) موسی (نشانه‌ای هست) آن‌گاه که او را با دلیلی آشکار به سوی فرعون فرستادیم».

﴿فَتَوَلَّىٰ بُرْكِهٖءَ وَقَالَ سَجِرٌ اَوْ مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾﴾ «آنگاه همراه لشکر خویش روی گردان شد و گفت: او جادوگر یا دیوانه است».

﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾﴾ «ما او و لشکریانش را گرفتار کردیم و به دریایشان انداختیم و او سزاوار نکوهش بود».

﴿وَفِي مُوسَىٰ﴾ و در داستان موسی و این که خداوند او را با نشانه‌ها و معجزات روشن به سوی فرعون و اشراف قومش فرستاد نشانه‌ای است برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند. پس وقتی که موسی با این دلیل آشکار آمد، ﴿فَتَوَلَّىٰ بُرْكِهٖءَ﴾ فرعون از حقّ روی برتافت و به آن توجه نکرد و بزرگ‌ترین عیب و طعنه را به او زد و گفت: ﴿سَجِرٌ اَوْ مَجْنُونٌ﴾ موسی از دو حال خالی نیست، یا آنچه آورده جادو و شعبده بازی است و حقّ نیست، و یا این که دیوانه است و عقل ندارد و هرکاری که از او سر می‌زند نباید مواخذه شود. این در صورتی بود که آن‌ها به خصوص فرعون می‌دانست که موسی راستگوست. همان طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ [النمل: ۱۴]. «و آنان از روی ستمگری و برتری‌جویی آن‌را انکار کردند و در دل به حقّانیت آن یقین داشتند». و موسی به فرعون گفت: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَمَا اَنْزَلَ هٰتٰوْلَآءِ اِلَّا رُبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بَصَآئِرٍ﴾ [الإسراء: ۱۰۲]. «تو می‌دانی که خداوند آسمان‌ها و زمین این‌ها را

جز به عنوان رهنمودهایی نازل نکرده است.» ﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾ پس او و لشکریانش را گرفتار کردیم و آنها را در دریا انداختیم و او سرکش و گناه‌کار بود. پس خداوند او را با تمام قدرت به عذاب گرفتار کرد.  
آیه‌ی ۴۱-۴۲:

﴿وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ﴾ «و (نیز) در (ماجرای) عاد بدانگاه که تند باد بی‌خیر و برکتی بر آنان فرستادیم.»  
﴿مَا تَذُرُّ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ﴾ «بر هر چیزی که می‌وزید آن را باقی نمی‌گذشت مگر اینکه آن را چون استخوان پوسیده می‌گرداند.»

و برای آنها نشانه و مایه عبرتی است، ﴿فِي عَادٍ﴾ در قبیله معروف عاد. ﴿إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ﴾ آنگاه که تندباد بی‌خبر و برکتی بر آنان فرستادیم که هیچ‌خیری در آن نبود. و این عذاب وقتی آمد که آنها پیامبرشان هود عليه السلام را تکذیب کردند. ﴿مَا تَذُرُّ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ﴾ بر هر چیزی که می‌وزید آن را مانند استخوان‌های خشک و پودر شده می‌گرداند. خداوند آنها را با وجود قدرت و توانمندی‌شان هلاک کرد. این دلیلی است بر کمال قدرت و قدرتمندی خداوند که هیچ چیزی او را درمانده نمی‌کند، و او از کسانی که از فرمانش سرپیچی کنند، انتقام خواهد گرفت.

آیه‌ی ۴۳-۴۵:

﴿وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتُّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ﴾ «و در سرگذشت قوم ثمود نیز پند و عبرت است، آنگاه که بدانان گفته شد: تا مدتی بهره‌مند شوید.»

﴿فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾ «آنگاه از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند در نتیجه صاعقه ایشان را فرا گرفت درحالی‌که نگاه می‌کردند.»

﴿فَمَا اسْتَبْعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ﴾ «پس نتوانستند برخیزند و نتوانستند خویشتن را کمک کنند».

﴿وَفِي ثَمُودَ﴾ و در قوم ثمود نشانه بزرگی است، آنگاه که خداوند صالح عليه السلام را به سوی آنان فرستاد و او را تکذیب کردند و با او مخالفت ورزیدند، و خداوند شتر را به عنوان نشانه‌ای راهنما و روشنگر برایش پدید آورد، اما این نشانه جز سرکشی و گریز چیزی به آنان نیفزود. ﴿إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ فَعْتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ﴾ آنگاه که به آنان گفته شد: تا مدتی بهره‌مند شوید. پس آنان از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند آن گاه صدای بزرگ و مرگبار صاعقه آن‌ها را فرا گرفت و با چشمان خود به عذابشان نگاه می‌کردند.

﴿فَمَا اسْتَبْعُوا مِنْ قِيَامٍ﴾ آن‌ها نتوانستند برخیزند و خود را از عذاب نجات بدهند. ﴿وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ﴾ و نتوانستند خود را یاری نمایند.  
آیه ی ۴۶:

﴿وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ «و پیش از این قوم نوح را (نیز نابود کردیم) آنان گروهی بدکار بودند».

همچنین وقتی که قوم نوح، نوح عليه السلام را تکذیب کردند و از فرمان خدا سرپیچی نمودند خداوند آنان را هلاک کرد و از آسمان آب فراوانی بر آن‌ها فرو فرستاد و همه آنان را هلاک ساخت و از کافران کسی را بر جای نگذاشت. و این عادت و سنت خدا درباره کسانی است که از فرمان او سرپیچی می‌کنند.  
آیه ی ۵۱-۴۷:

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ «و آسمان را با توانمندی بنا نهادیم و بی‌گمان ما وسعت دهنده‌ایم».

﴿وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ﴾ «و زمین را گسترانیدیم پس چه نیک گستراننده‌ایم».

﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ «و از هر چیزی دو نوع آفریدیم تا شما پند گیرید».

﴿فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ ط إِنَّ لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ «پس به سوی خدا بشتابید، به راستی من از سوی او برایتان بیم‌دهنده‌ای آشکار هستم».

﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ ط إِنَّ لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ «و با خداوند معبودی دیگر قرار ندهید، همانا من از سوی او برایتان بیم‌دهنده آشکاری هستم».

خداوند با بیان قدرت بزرگش می‌فرماید: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ﴾ و آسمان را با توانمندی بنا نموده و آن را محکم کرده و آن را سقفی برای زمین و آن چه روی زمین است قرار داده‌ایم. ﴿وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ و ما همواره گوشه و کرانه‌های آن را وسعت می‌بخشیم. و روزی را برای بندگان خود گشاده و فراوان می‌داریم، که هیچ جنبنده‌ای در دل صحراها و قعر دریاها و گوشه‌های جهان نیست مگر اینکه به اندازه کافی به آن روزی می‌رسد. و خداوند از احسان خویش آن قدر به او می‌دهد که او را بی‌نیاز سازد. پس پاک است خداوندی که بخشش او همه مخلوقات را فرا گرفته است. و خجسته است خداوندی که رحمت او همه آفریده‌ها را فرا گرفته است.

﴿وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا﴾ و زمین را بستری برای خلق قرار داده‌ایم که می‌توانند در آن خانه بسازند و درخت بکارند و کشاورزی کنند و بنشینند. و راه‌هایی در آن قرار داده‌ایم که می‌توانند به وسیله آن به مقاصد خود برسند و منافعشان را در زمین تامین نمایند. و از آن جا که بستر و فرش ممکن است از جهتی قابل استفاده و مناسب باشد. و از جهتی نامناسب، خداوند خبر داد که آن را به بهترین صورت گسترده است، و خود را بر این چیز ستوده و فرمود: ﴿فَنِعْمَ الْمَهْدُونَ﴾ و چه نیک گسترانیده‌ایم، خدایی که آنچه رحمت و رحمتش اقتضا نموده برای بندگان گسترانده است!.



﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾ و از هر حیوانی دو نوع نر و ماده آفریدیم، ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ تا نعمت‌های خداوند را که به شما ارزانی داشته یاد آورید. و چنین مقدر نموده هر حیوانی دارای نر و ماده باشد. و حکمت الهی را به یاد آورید که نر و ماده بودن را سبب بقای همه حیوانات گردانده است تا به پرورش دادن و تربیت آن پردازید و در نتیجه منافع فراوانی برایتان به دست آید.

وقتی بندگان را به اندیشیدن در نشانه‌هایش فراخواند که موجب ترس از خدا و روی آوردن به او می‌شوند به چیزی فرمان داد که از تامل و اندیشه کردن در آیات خدا همان چیز حاصل می‌شود، و آن فرار به سوی خداست. یعنی فرار از آن چه خدا در ظاهر و باطن دوست ندارد و روی آوردن به آن چه در ظاهر و باطن دوست دارد، گریز از جهالت به سوی علم و از کفر به سوی ایمان و از معصیت به سوی طاعت و از غفلت به سوی یادآوری. پس هرکس این چیزها را کامل نماید به راستی که تمام دین را کامل نموده و هر امر نامطلوبی از او دور شده و به مقصود و مراد خود رسیده است. و خداوند بازگشت به سوی خویش را فرار نامیده است، چون بازگشت به سوی غیر او دارای انواع هراس‌ها و ناگواری‌هاست و در بازگشتن به سوی او انواع امور دوست داشتنی و امنیتی و شادی و سعادت و رستگاری است. پس بنده از قضا و تقدیر الهی به سوی قضا و تقدیر او می‌گریزد و از هر آن چه که بترسد از آن به سوی خدا می‌گریزد. پس به هر اندازه که انسان از چیزی بترسد به همان اندازه از آن به سوی خدا فرار می‌کند.

﴿إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ همانا من برای شما از جانب او بیم‌دهنده آشکاری هستم. یعنی شما را از عذاب خدا می‌ترسانم و بیم‌دهنده و ترساننده آشکاری هستم. ﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ و با خداوند معبود دیگری را انباز مسازید. این از جمله فرار کردن به سوی خداست، بلکه این اصل فرار و گریز به سوی خداست و انسان باید از برگرفتن معبودی دیگر به غیر از خدا از قبیل بت‌ها و همتایان و قبرها و دیگر چیزهایی که به جای خدا پرستش می‌شوند فرار کند و ترس و عبادت را

خاص خداوند نماید و تنها به او امید داشته باشد و او را بخواند و فقط به سوی او روی آورد.

آیه ی ۵۲-۵۳:

﴿كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ «هم چنین هیچ پیغمبری به سوی مردمان پیش از ایشان نیامده است مگر اینکه گفت: جادوگر یا دیوانه است.»

﴿أَتَوَصَّوْا بِهِمْ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾ «آیا هم دیگر را (به گفتن چنین سخنی) سفارش کرده اند؟! (خیر) بکله آنان قومی سرکشند.»

خداوند پیامبرش را دلجویی می دهد که اگر این مشرکان کسانی را برای خدا شریک قرار می دهند و پیامبر را تکذیب می کنند و درباره او سخنان زشتی می گویند - که او از این سخنان پاک و بدور است - این گفته ها همواره شیوه مجرمان و تکذیب کنندگان پیامبران بوده است. پس خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده مگر اینکه قومش او را به جادوگری و یا دیوانگی متهم کرده اند.

خداوند متعال می فرماید: آیا گفته هایی که از این ها و از پیشینیان شان سر زده است یکدیگر را به آن توصیه نموده و آن را به یکدیگر تلقین کرده اند؟ پس اگر چنین است اتفاقشان بر این سخنان عجیب نیست، ﴿بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾ این چنین نیست، بلکه این ها قومی سرکشند که دل ها و اعمالشان در کفر ورزیدن و طغیان همانند یکدیگر است، در نتیجه گفته های شان که از طغیان و سرکشی آن ها برآمده همگون و شبیه هم است. و حقیقت همین است. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهتْ قُلُوبُهُمْ﴾ [البقرة: ۱۱۸]. «و کافران گفتند: چرا خداوند با ما سخن نمی گوید، یا معجزه ای برای ما نمی آید؟ کسانی که پیش از ایشان بوده اند سخنی همانند سخن این ها گفتند: دل های شان همگون است.» همچنین مؤمنان که دل های شان در یقین داشتن به حق و طلب نمودن آن و تلاش در راه آن شبیه یکدیگر است

شتابان به پیامبرانشان ایمان آوردند و آن‌ها را تعظیم نموده و گرامی داشتند و با سخنانی آن‌ها را خطاب نمودند که شایسته آن‌هاست.

آیه‌ی ۵۴-۵۵:

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ﴾ «پس از آنان روی بگردان که تو سزاوار نکوهش نیستی».

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «و پند ده به راستی که پند دادن به مؤمنان سود می‌بخشد».

خداوند متعال به پیامبرش فرمان می‌دهد تا از کسانی که از حق روی گردانده و پیامبر را تکذیب کرده‌اند روی بگرداند: ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ﴾ به آن‌ها توجه نکن و آن‌ها را مواخذه ننما و به کار خود مشغول باش. ﴿فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ﴾ تو به خاطر گناه آن‌ها مورد سرزنش قرا نمی‌گیری بلکه وظیفه تو فقط رساندن است و تو وظیفه‌ات را انجام داده‌ای و پیام خدا را که به همراه آن فرستاده شده‌ای رسانده‌ای.

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و یادآوری کن که به راستی یادآوری مؤمنان را سودمند خواهند کرد.

یادآوری دو نوع است:

۱- یادآوری آنچه که به طور مشروح و مفصل تعریف نشده و مردم آن را نمی‌دانند و عقل و سرشت فقط به صورت خلاصه و مجمل آن را می‌شناسند، خداوند عقل‌ها را بر این سرشته است که خیر را دوست دارند و آن را ترجیح می‌دهند و از شر و بدی متنفر هستند، و شریعت خداوند با این امور فطری و عقلی مطابق است. و هر امر و نهی شریعت از مصادیق پند دادن و یادآوری می‌باشد. و کمال پند دادن و یادآوری آن است که خیر و خوبی و منافی که در چیزی نهفته و بدان امر شده است، تذکر داده شود و زیان‌هایی که از آن نهی شده یادآوری گردد.

۲- آنچه برای مؤمنان مشخص و معلوم است اما غفلت و فراموشی بر آن سایه افکنده است به آنان یادآوری گردد و برایشان تکرار شود تا در اذهانشان ریشه

بدواند، و بیدار شوند و به آن عمل کنند و برایشان نشاط و همت پدید آمد، همتی که سبب می‌شود تا آن‌ها استفاده ببرند و مقامشان بالا رود. و خداوند متعال خبر داده‌است که یادآوری و پند دادن به مؤمنان فایده می‌دهد چون ایمان و ترس از خدا و روی آوردن به او و پیروی کردن از خشنودی وی باعث می‌شود تا یادآوری و پند دادن به آن‌ها سودمند باشد و موعظه در وجودشان اثر بگذارد. خداوند متعال می‌فرماید ﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَىٰ ﴿٥٦﴾ سَيَذَكِّرْ مَنْ نَحَشَىٰ ﴿٥٧﴾ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَىٰ ﴿٥٨﴾﴾ [الأعلى: ۹-۱۱]. «هرگاه پند و اندرز سودمند واقع شود پند و اندرز بده، زیرا کسی که از خدا می‌ترسد پند و اندرز خواهد گرفت. و بدبخت‌ترین فرد از آن روی می‌گرداند».

اما کسی که فاقد ایمان باشد و برای پذیرش پند و اندرز آمادگی داشته باشد پند دادن و یادآوری برای چنین کسی سودمند نخواهد بود. همانند زمین شوره زاری که باران هیچ فایده‌ای برای آن ندارد. این گروه اگر نشانه و معجزه‌ای برایشان بیاید به آن ایمان نمی‌آورند مگر آن که عذاب دردناک را ببینند.  
آیه‌ی ۵۶-۵۸:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾ «و من جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده‌ام».

﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ ﴿٥٧﴾﴾ «هیچ ورق و روزی از آنان نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که مرا خوراک بدهند».

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ «بی‌گمان تنها خداوند روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است».

این هدفی است که خداوند جن‌ها و انسان‌ها را برای آن آفریده و همه پیامبران را مبعوث کرده است تا به‌سوی آن دعوت کنند. و این هدف پرستش و بندگی خداوند است که باید همراه با شناخت و محبت او و روی آوردن به وی و روی برگرداندن از غیر او باشد. و این متوقف بر معرفت خداوند متعال باشد. و کمال

عبادت بستگی به شناخت خداوند دارد بلکه هر اندازه بنده شناخت خداوند دارد بلکه هر اندازه بنده شناخت بیش‌تری نسبت به پروردگارش داشته باشد عبادت او کامل‌تر خواهد بود. و عبادت چیزی است که خداوند بندگان را به خاطر آن آفریده است. پس آن‌ها را برای این نیافریده که به آنان نیازی داشته باشد.

﴿مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ﴾ از آنان هیچ روزی‌ای نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که مرا خوراک بدهند! پاک و بسی برتر است خداوندِ توانگر بی‌نیاز از اینکه نیازمند کسی باشد، بلکه همه در همه نیازها و خواسته‌های ضروری و غیر ضروری خویش نیازمند او هستند.

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ﴾ بی‌گمان خداوند روزی فراوان دارد و هیچ جنبنده‌ای در آسمان‌ها و زمین نیست مگر این که روزی‌اش بر خداوند است و قرارگاه و آرامگاه آن را می‌داند. ﴿ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ و خداوند دارای قدرت و توانمندی کامل است و اجرام بزرگ بالا و پایین را آفریده است و با قدرت کامل خویش در ظاهر و باطن تصرف می‌نماید و مشیت و خواست او در همه آفریده‌ها نافذ است. پس هر آنچه خدا بخواهد می‌شود، و هرچه نخواهد نمی‌شود و هیچ فرار کننده‌ای از دست او در نمی‌رود و در برابر فرمانروایی او هیچ‌کس نمی‌تواند سرِ نافرمانی بلند کند. و از قدرت و توانایی او این است که رزق خود را به تمام جهان رسانده است، و از قدرت و توانمندی اوست که مردگان را پس از آن که استخوان‌هایشان از هم پاشیده شد و هم بادهای تند آن‌ها را با خود به جاهای دور برد یا پرندگان و درندگان آن‌ها را فرو بلعید و در بیابان‌های خشک و صحراها پراکنده گشتند و یا در اعماق امواج دریا ناپدید شدند، زنده می‌گرداند و هیچ‌یک از این‌ها از او گم نمی‌شوند و می‌داند که زمین چه اندازه از اجسادشان را می‌کاهد. پس پاک است خداوند قوی و نیرومند.

آیه‌ی ۶۰-۵۹:

﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ «همانا کسانی که ستم کرده‌اند بهره‌ای (از عذاب) هم‌چون سهم یاران‌شان دارند پس نباید (کیفر را) به شتاب (از من) بطلبند».

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ «پس وای بر کافران از آن روزشان که وعده داده می‌شوند».

﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ همانا کسانی که با تکذیب محمد ﷺ ستم کرده‌اند ﴿ذُنُوبًا﴾ بهره و سهمی از عذاب و شکنجه دارند همچنانکه یاران ستمگر و تکذیب‌کنندگان چنین بهره‌ای داشته‌اند. ﴿فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ پس نباید به شتاب وقوع عذاب را از من بخواهند. چون سنت خداوند درباره امت‌ها یکی است. پس هر تکذیب‌کننده‌ای که به تکذیب خود ادامه دهد بدون آنکه توبه نماید و به سوی خدا برگردد قطعا عذاب بر او واقع خواهد شد گرچه مدتی دیر شود. بنابراین، خداوند آن‌ها را از روی قیامت برحذر داشت و فرمود: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ پس وای به حال آنانکه کفر ورزیده‌اند از روزی که به آن وعده داده شده‌اند! و آن روز قیامت است که در آن روز به انواع عذاب و شکنجه‌ها گرفتار می‌شوند و به زنجیرها بسته خواهند شد. پس هیچ فریادرسی ندارند و هیچ‌کسی نیست که آن‌ها را از عذاب خدا نجات دهد از این عذاب به خداوند پناه می‌جوئیم.

پایان تفسیر سوره‌ی ذاریات

## تفسیر سوره‌ی طور

مکی و ۴۹ آیه است.

آیه‌ی ۱۶-۱:

﴿وَالطُّورِ﴾ «سوگند به طور».

﴿وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ﴾ «و به کتاب نوشته شده».

﴿فِي رَقٍ مَّنشُورٍ﴾ «در ورقی گشوده».

﴿وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ﴾ «و قسم به خانه آبادان».

﴿وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ﴾ «و سوگند به سقف برافراشته».

﴿وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾ «و سوگند به دریای برافروخته».

﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ «قطعاً عذاب پروردگارت واقع می‌شود».

﴿مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ﴾ «آن، باز دارنده‌ای ندارد».

﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾ «ورزی که آسمان سخت بلرزد».

﴿وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا﴾ «و کوه‌ها به تندی روان شوند».

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُكذِّبِينَ﴾ «پس آن روز وای به حال کسانی که (حق را) تکذیب

کرده‌اند».

﴿الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾ «کسانی که در بیهوده‌گویی سرگرمند».

﴿يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا﴾ «ورزی که به سوی آتش جهنم به سختی

گیسیل داشته می‌شوند».

﴿هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ﴾ «این همان آتشی است که آنرا دروغ

می‌انگاشتید».

﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ «آیا این جادو است یا این که شما نمی بینید؟».

﴿أَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُحْزَنُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ «به آن وارد شوید، چه شکیبایی ورزید یا شکیبایی نوززید بر شما یکسان است، تنها برابر کارهایی که خودتان کرده اید کیفر داده می شوید».

خداوند بزرگ به این امور بزرگ که دربرگیرنده‌ی حکمت‌های گران قدر است برای اثبات حقانیت رستاخیز و پاداش پرهیزگاران و سزای تکذیب کنندگان سوگند می خورد. پس به «طور» سوگند خورد و آن کوهی است که خداوند بر بالای آن با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت و به او احکامی را وحی کرد. و این احکام منتهی بر او و امتش بود و از آیات بزرگ خدا و از نعمت‌هایش بودند که بندگان نمی توانند ارزش آن را برشمارند.

﴿وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ﴾ و سوگند به کتاب نوشته شده. احتمال دارد که منظور از آن لوح محفوظ باشد که خداوند در آن همه چیز را نوشته است. و احتمال دارد که منظور از کتاب نوشته شده قرآن کریم باشد که برترین کتاب‌هاست و خداوند آن را نازل فرموده درحالی که خبر و حکایت پیشینان و پسینان را در بردارد و مشتمل بر دانش‌های گذشتگان و آیندگان است.

﴿فِي رَقٍ مَّنْشُورٍ﴾ در ورقی نوشته شده که آشکار است و بر هیچ عاقل و بیننده‌ای پوشیده نیست.

﴿وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ﴾ و قسم به خانه آباد و آن خانه‌ایست که بر بالای آسمان هفتم است و همواره به وسیله فرشتگان بزرگوار آباد می‌باشد و هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند و در آن پروردگارش را بندگی می‌کنند، هرگاه از آن خارج شود تا روز قیامت نوبت بازگشت به آن‌ها نمی‌رسد. و گفته شده که «بیت المعمور» بیت الحرام (=کعبه) است که با طواف کنندگان و نمازگزاران و با زایرانی که به قصد انجام حج و عمره می‌آیند در هر وقت آباد است. همانطور که خداوند در



آیه‌ای دیگر به بیت الحرام قسم خورده و می‌فرماید: ﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ [التین: ۳]. «و سوگند به این شهر امین».

و خانه‌ای که برترین خانه‌های زمین است و مردم به قصد انجام حج و عمره که یکی از ارکان اسلام و ارزش‌های بزرگ آن می‌باشد به سوی آن می‌آیند، خانه‌ای که ابراهیم و اسماعیل آن را ساخته‌اند و خداوند آن را مایه پاداش و ثواب مردم و محلّی امن قرار داده‌است. چنین خانه‌ای سزاوار است که خداوند به آن سوگند بخورد و عظمت شایسته آن را بیان نماید و به حرمت آن سوگند بخورد.

﴿وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ﴾ و سوگند به سقف برافراشته، یعنی آسمان که خداوند آن را سقفی برای مخلوقات و زمین قرار داده که زمین روشنایی‌اش را از آن می‌گیرد، و مردم با استفاده از علامت‌ها و نشانه‌های آن راهیاب می‌شوند و خداوند باران رحمت و انواع روزی را از آن نازل می‌کند.

﴿وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾ و سوگند به دریای سرشار از آب که خداوند آن را پر کرده و از طغیان و جاری شدن بر روی زمین منع کرده است با این که به اقتضای طبیعت می‌بایست روی زمین را بپوشاند، ولی حکمت خداوند اقتضا نموده است که دریا را از جاری شدن باز دارد تا انواع حیوانات بتوانند روی زمین زندگی نمایند. و گفته شده که «مسجور» به معنی بر افروخته شده می‌باشد که روز قیامت آب آن به آتش تبدیل می‌گردد و دریا سراپا آتش می‌شود و سرشار از انواع عذاب می‌گردد.

چیزهایی که خداوند به آن سوگند خورده است بر این دلالت می‌نمایند که این‌ها از نشانه‌های خدا هستند و دلایل یگانگی و توانمندی او می‌باشند.

و دلایلی بر این هستند که او می‌تواند مردگان را زنده نماید. پس فرمود: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ قطعا عذاب پروردگارت واقع می‌شود و خداوند خلاف وعده نمی‌کند. ﴿مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ﴾ باز دارنده‌ای برای عذاب خدا و جود ندارد که از آن جلوگیری کند چون هیچ چیزی بر قدرت خداوند چیره نمی‌گردد و هیچ فرار

کننده‌ای از دست او در نمی‌رود. سپس وصف و حالت آن روز را بیان کرد که عذاب در آن واقع می‌شود، پس فرمود: ﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾ روزی که آسمان به چرخش و تکان و جنبش در می‌آید و آشفته‌گی و لرزش آن ادامه می‌یابد.

﴿وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا﴾ و کوه‌ها از جاهایشان برکنده می‌شوند و همانند ابرها به حرکت در آمده و مانند پنبه حلّاجی شده به رنگ‌های مختلف درمی‌آیند، سپس پراکنده می‌گردند و همه این‌ها به خاطر وحشت روز قیامت است. سپ انسان ضعیف در آن روز چگونه خواهد بود؟!.

﴿فَوَيْلٌ لِلْيَوْمِيذِ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ ویل کلمه‌ایست که هر نوع عذاب و غم و اندوه و ترسی را شامل می‌شود. در آن روز تکذیب‌کنندگان به همه این‌ها گرفتار می‌شوند. سپس حالت تکذیب‌کنندگان را بیان کرد، کسانی که به سبب تکذیب حق سزاوار ویل گشته‌اند، پس فرمود: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾ کسانی که سرگرم کارهای باطل خود هستند و دانش و پژوهش آن‌ها علوم زیانباری است که تکذیب حق و تصدیق باطل را در بردارد. و اعمال و کارهایشان کارهای جاهلان و بی‌خردان است. به خلاف آن چه اهل تصدیق و ایمان بر آن‌ها هستند که علومشان مفید و کارهایشان شایسته است.

﴿يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً﴾ روزی که با قهر و خشونت به سوی آتش جهنم برده شده و بر چهره‌هایشان کشانده می‌شوند و با لومه و سرزنش به آن‌ها گفته می‌شود:

﴿هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ﴾ این همان آتشی است که آن‌را دروغ می‌پنداشتید پس امروز بچشید عذاب همیشگی را، عذابی که مقدار و حالت آن‌را کسی (جز خدا) نمی‌داند.

﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ آیا این جادو است یا این که شما نمی‌بینید؟ احتمال دارد که اشاره به آتش و عذاب باشد. همان‌طور که سیاق آیات بر همین

دلالت می‌کند. یعنی وقتی آن‌ها آتش و عذاب را ببینند به صورت توبیخ به آن‌ها گفته می‌شود: «آیا این جادویی است که حقیقت ندارد حال آنکه آن را دیده‌اید، یا اینکه در دنیا نمی‌توانستید ببینید؟» یعنی بینش و دانش نداشتید بلکه به این چیز جاهل و ناآگاه بودید و حجّت بر شما اقامه نشده است؟ و پاسخ منتفی بودن هر دو چیز است. اما سحر و جادو آشکار است که قرآن راست‌ترین کلام سات و از همه جهات با جادو متضاد است. و اما این که آن‌ها بینش و دانش نداشتند مسئله برخلاف این است بلکه خداوند حجّت را بر آن‌ها اقامه نمود و پیامبران آنها را فرا خواندند تا به این روز ایمان بیاورند. و دلایل و حجّت‌هایی بر آن اقامه شد که آن را از بزرگترین امور مدلل و واضح قرار می‌دهد.

و احتمال دارد که ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ اشاره به حق آشکار و راه راستی است که محمد ﷺ آورده است. یعنی آیا آنچه که محمد ﷺ آورده است، سحر است یا اینکه شما بینش و دانش ندارید و حقیقت امر بر شما مشتبه شده است؟! البته که اینگونه نیست، بلکه آنچه محمد ﷺ آورده است از هر چیزی واضح و آشکارتر است و از هر حقی حق‌تر است و بر آنان حجّت اقامه شده است.

﴿أَصْلَوْهَا﴾ وارد آن شوید به صورتی که شما را از هر سو در بر می‌گیرد و بدن‌هایتان را می‌پوشاند و آتش به دل‌هایتان می‌رسد. ﴿فَأَصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا﴾ چه شکیبایی کنید چه بیتابی نمایید برایتان یکسان است. یعنی شکیبایی و ورزیدنتان در برابر آتش فایده‌ای ندارد و برخی از شما در کنار برخی دیگر احساس آرامش نخواهد کرد، و عذاب از شما کاسته نخواهد شد و این عذاب از چیزهایی نیست که هرگاه بنده بر آن شکیبایی بوزد سختی و مشقت آن آسان شود. و آن‌ها به سبب اعمال ناپاکشان به چنین عذابی گرفتار شده‌اند، بنابراین فرمود: ﴿إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ تنها برابر کارهایی که خودتان کرده‌اید کیفر داده می‌شوید.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ﴾ «بی‌گمان پرهیزگاران در باغها و ناز و نعمت خواهند بود».

﴿فَلِكِهِمْ مِمَّا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَّاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ «درحالی‌که از آنچه پروردگارشان به آنان داده‌است شاد و خوشحالند، و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ محفوظ و مصون داشته‌است».

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ «به پاداش آنچه کرده‌اید گوارا بخورید و بیاشامید».

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ﴾ «بر تخت‌های ردیف شده تکیه زده‌اند و حوران درشت چشم را به همسری آنان درمی‌آوریم».

وقتی کیفر تکذیب کنندگان را بیان کرد، نعمت پرهیزگاران را نیز ذکر نمود تا هم تشویق کرده باشد و هم بیم داده باشد و دل‌ها در میان ترس و امید به سر ببرند. پس فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ﴾ بی‌گمان کسانی که با انجام دادن دستورات و پرهیز از منہیات از خشم و ناخشنودی و عذاب خداوند پروا داشته و پرهیز نموده‌اند، ﴿فِي جَنَّاتٍ﴾ در باغ‌هایی هستند که درختان پرشکوفه و نه‌های خروشان و منظره‌های شگفت‌انگیز و منزل‌های آراسته آن باغ‌ها را فرا گرفته‌اند. ﴿وَنَعِيمٍ﴾ و در ناز و نعمت هستند. و این شامل نعمت‌های قلبی و روحی و بدنی می‌باشد.

﴿فَلِكِهِمْ مِمَّا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾ از آن چه پروردگارشان به آنان داده شاد و خوشحالند و با شادی و لذت از آن بهره می‌برند و از نعمت‌های وصف ناپذیری که خداوند به آنها داده خوشحالند و هیچ‌کس نمی‌داند که چه نعمت‌های لذت بخشی برای وی پنهان شده‌است. ﴿وَوَقَّاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ و خداوند آنان را از عذاب دوزخ محفوظ داشته‌است. پس هر آنچه را که دوست داشتنی است به آنها داده‌است و از آنچه مایه ترس و وحشت است آنان را نجات داده‌است، چون کارهایی کرده‌اند که خداوند دوست داشته‌است، و از آن چه خدا را ناخشنود می‌کند پرهیز کرده‌اند.

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا﴾ و از انواع خوردنیها و نوشیدنی‌ها که دوست دارید بخورید و بیاشامید، ﴿هَنِيئًا﴾ و نوش و گواریتان باد. ﴿بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ آنچه بدان دست یافته اید به سبب کارهای نیک و گفته‌های خوبتان است که انجام داده‌اید.

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ﴾ آنان با راحتی و آرامش بر تخت‌هایی که با انواع پرده‌ها آراسته شده‌اند و در کنار هم قرار گرفته‌اند تکیه می‌زنند. و خداوند تخت‌ها را اینگونه توصیف نمود که در کنار هم و ردیف هستند. تا بر کثرت آن و ترتیب زیبایشان دلالت نماید و نشانگر آن باشد که آن‌ها گردهم می‌آیند و با مهربانی و شادی زندگی می‌کنند. پس وقتی از نعمت‌های قلبی و روحی و جسمی برخوردار شدند، آن‌گونه که در تصوّر هیچ انسانی نمی‌گنجد، خوردنی‌های لذیذ و نوشیدنی‌های گوارا و مجالس زیبا که به دل هیچ انسانی خطور نمی‌کند، بهره‌مند شدن از زنانی باقی می‌ماند که شادی جز با آن‌ها کامل نمی‌شود. پس خداوند متعال بیان کرد آن‌ها همسرانی دارند که از نظر هیئت و آفرینش و اخلاق از همه زن‌ها کامل‌تر می‌باشند. بنابراین فرمود: ﴿وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ﴾ و حورهای درشت چشم را به همسری آنان در می‌آوریم و آن‌ها زنانی هستند که از زیبایی ظاهری برخوردار هستند و هم دارای اخلاق خوب می‌باشند که این باعث می‌شود بینندگان از زیبایی آن‌ها به حیرت بیافتند و عقل‌های جهانیان را بر بایند و نزدیک است که دل‌ها از اشتیاق و علاقه به سوی آن‌ها پر بگشایند. «عین» یعنی درشت چشم، حورهایی که چشم‌هایی دلکش دارند که سیاهی و سفیدی آن بسیار زیباست.

آیه‌ی ۲۸-۲۱:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ ۗ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ۗ﴾ «و کسانی که خودشان ایمان آورده و فرزندان‌شان نیز در ایمان آوردن از آنان پیروی کرده‌اند فرزندان‌شان را به آنان ملحق می‌کنیم و از عملشان چیزی نمی‌کاهیم. هر شخص در گرو کارهایی است که کرده است.»

﴿وَأَمَدَدْنَاهُمْ بِفِكَهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾ «و با میوه و گوشتی که اشتها می کنند آنان را مدد می رسانیم».

﴿يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَا لَعُوًّا فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ﴾ «در آنجا جامی را از دست هم دیگر می گیرند که در آن هیچ بیهودگی و گناهی نیست».

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ هُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ﴾ «و نوجوانانی برای (خدمت) آنان است که بر گرد آنان آمد و رفت می کنند، گویی آنان مروارید نهفته اند».

﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ «و پرسش کنان روی به هم دیگر می کنند».

﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾ «می گویند: ما پیش از این در میان خانواده و فرزندانمان بیمناک بودیم».

﴿فَمَنْ بَلَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقْنَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ «پس خداوند بر ما منت نهاد و ما را از عذاب آتش حفظ کرد».

﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ «همانا ما از پیش او را به فریاد می خواندیم بی گمان او نیکوکار مهربان است».

این از کمال نعمت بهشت است که خداوند فرزندان اهل بهشت را به خودشان ملحق می گرداند، فرزندانی که در ایمان آوردن از پدران خود پیروی کرده اند، یعنی به واسطه ای ایمانی که از پدرانشان صادر شده به آنان ملحق شده اند، پس اگر پیروی نمودنشان به سبب ایمانی باشد که از خودشان صادر شده باشد به طریق اولی آنان به پدرانشان ملحق میشوند.

پس خداوند آنها را در بهشت به پدرانشان ملحق می گرداند و به مقام و منزلت آنان می رساند، گرچه آنها به وسیله عمل و کردار خود به آن مقامات نرسند، و این کار را به پاداش پدرانشان انجام می دهند تا ثوابشان بیش تر گردد. با وجود این خداوند چیزی از اعمالشان را نمی کاهد.

ممکن است کسی گمان ببرد که اهل دوزخ نیز چنین هستند و خداوند فرزندان‌شان را به آن‌ها ملحق می‌نماید. بنابراین، خداوند خبر داد که حکم هر دو سرا (بهشت و جهنم) یکی نیست چرا که دوزخ سرای عدالت است. و از جمله عدالت الهی این است که هیچ کس را بدون گناه عذاب نمی‌دهد، بنابراین فرمود:

﴿كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾ هر کس در گروه عمل خود است.

پس هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و بار گناه هیچ کسی بر دوش کسی دیگر گذاشته نمی‌شود. و این جمله‌ای معترضه است و یکی از فواید آن، این است که توهم مذکور را رفع می‌نماید.

﴿وَأَمَدَدْنَاهُمْ﴾ و همواره از فضل گسترده و روزی فراگیر خودمان به اهل بهشت می‌رسانیم. ﴿بِفَنَکِهَةٍ﴾ هر میوه‌ای از انگور، انار، سیب و انواع میوه‌های لذیذی که بخواهند به آنان می‌دهیم، و میوه‌هایی دیگر اضافه بر آنچه می‌خورند. ﴿وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتُونَ﴾ و هرگوشتی که بخواهند از گوشت‌های پرندگان و غیره به آن‌ها می‌دهیم.

﴿يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا﴾ و در بهشت جامی را از دست یکدیگر می‌گیرند یعنی جام‌های شراب را از دست یکدیگر می‌گیرند و به هم دیگر می‌دهند و نوجوانان، شراب را با لیوان‌ها و پارچه‌ها بر آن‌ها می‌گردانند. ﴿لَا لَعَوٌّ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ﴾ در بهشت سخنی بیهوده و گفتاری که فایده‌ای ندارد و آنچه که در آن گناه است وجود ندارد، و هرگاه این دو چیز وجود نداشته باشند چیزسومی محقق می‌شود و آن این که سخن آن‌ها در بهشت سلام و پاکیزگی است که جان‌ها را شاد می‌نماید و دل‌ها را خوشحال می‌گرداند. آنان به بهترین صورت با هم دیگر همنشینی می‌نمایند و از پروردگارشان فقط چیزهایی می‌شنوند که آن‌ها را مسرور می‌گرداند. و این بیانگر آن است که خداوند از آن‌ها راضی است و آن‌ها را دوست دارد.

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ هُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ﴾ و نوجوانانی که خدمتگزار ایشان هستند پیوسته گرداگرد آنان در چرخش و گردشند و از بس که زیبا هستند گویا

مرواریدهای پنهان در صدف هستند و برای خدمتگزاری آنان و انجام دادن کارهایشان پیرامون آنها رفت و آمد می‌کنند. و این نشانگر آن است که آنان از نعمت‌های فراوانی برخوردارند، و دال بر کمال آسایش آنان می‌باشد.

﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ و روی به هم دیگر می‌کنند و در مورد امور دنیا و احوال آن از یکدیگر پرسش می‌کنند. ﴿قَالُوا﴾ در رابطه با آن چه که آنها را به این شادی و سرور رسانده است می‌گویند: ﴿إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾ ما پیش از این در دنیا در میان خانواده‌هایمان بیمناک بودیم، پس از ترس و بیم خداوند گناهان را ترک نمودیم و به سبب آن به اصلاح عیب‌هایمان پرداختیم. ﴿فَمَنْ بَلَّغَ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾ خداوند با هدایت و توفیق دادن به ما بر ما منت گذارد. ﴿وَوَقَفْنَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ و ما را از عذاب سوزان و بسیار داغ حفظ کرد.

﴿إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ﴾ همانا ما پیش از این او را به فریاد می‌خواندیم که ما را از عذاب شعله‌ور دوزخ دور بدارد و به سرای نعمت برساند. این به فریاد خواندن شامل دعای عبادت و خواستن است. یعنی همواره با انجام انواع عبادت‌ها به او تقرب می‌جستیم و در همه اوقات او را به فریاد می‌خواندیم. ﴿إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ بی‌گمان او نیکوکار مهربان است. از جمله نیکی و مهربانی‌اش به ما این است که از ما خشنود گردید و ما را وارد بهشت گرداند و از ناخشنودی خویش و عذاب جهنم نجات داد.

آیه‌ی ۲۹-۴۳:

﴿فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ «پس پند و اندرز بده که تو به فضل پروردگارت کاهن و دیوانه نیستی».

﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ﴾ «آیا می‌گویند: شاعری است که درباره‌اش چشم به راه رویداد روزگار هستیم؟».



﴿قُلْ تَرَبُّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ﴾ ﴿۱۰﴾ «بگو: چشم به راه باشید که من نیز با شما چشم به راهم».

﴿أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَمُهُمْ هِدَاً أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾ ﴿۱۱﴾ «آیا خردهایشان آنان را به این (سخنان) فرمان می دهد یا آنان گروهی سرکشند؟!».

﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿۱۲﴾ «آیا می گویند: آن را بربافته است؟ (چنین نیست)، بلکه ایمان نمی آورند».

﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ ﴿۱۳﴾ «پس اگر راستگویند سخنی هم چون آن را بیاورند».

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ ﴿۱۴﴾ «آیا ایشان بی آفریدگار آفریده شده اند، یا این که خودشان آفریدگارند؟!».

﴿أَمْ خَلِقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ «آیا آسمان ها و زمین را آفریده اند؟ (نه) بلکه آنان یقین نمی کنند».

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ﴾ ﴿۱۶﴾ «آیا خزانه های پروردگارت نزد آنان است یا آنان چیره هستند؟».

﴿أَمْ هُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَنِ مُبِينٍ﴾ ﴿۱۷﴾ «آیا نردبانی دارند که بر (بالای) آن (اسرار را) می شنوند؟ پس باید که شنونده آنان دلیلی آشکار بیاورد».

﴿أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ﴾ ﴿۱۸﴾ «آیا دختران سهم خدایند و پسران سهم شما؟».

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ﴾ ﴿۱۹﴾ «یا اینکه تو از آنان مزدی می خواهی که آنان از تاوان آن گرانبارند؟».

﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ﴾ ﴿۲۰﴾ «آیا در نزد خود (علم) غیب دارند که آنان (هرچه بخواهند) می نویسند؟».

﴿أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ﴾ «آیا می‌خواهند نیرنگ بزنند؟ پس کافران به حیلت خود گرفتار می‌آیند».

﴿أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ «آیا آنان جز خدا معبودی دارند؟ خداوند پاک و منزّه است از آنچه شرک می‌آورند».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ فرمان می‌دهد به همه مردم اعم از مسلمان و کافر پند و اندرز بدهد تا حجّت خدا بر ستمگران اقامه شود، و توفیق یافتگان به سبب اندرز او هدایت شوند. و به پیامبر فرمان می‌دهد که به گفته‌های تکذیب‌کنندگان و اذیت و آزار و سخنانی که به وسیله آن مردم را از اطاعت پیامبر باز می‌دارند توجه نکند. آن‌ها سخنانی درباره پیامبر می‌گویند که خودشان می‌دانند او دورترین مردم از این چیزهاست. بنابراین، هر نقصی را که مشرکین پیامبر را بدان متّهم می‌نمایند از او نفی نمود و فرمود: ﴿فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ﴾ تو به فضل و لطف پروردگارت کاهن نیستی. کاهن کسی است که جنّی نزد او می‌آید و از خبرهای غیبی به او می‌رساند و یک سخن راست را با صد دروغ در می‌آمیزد.

﴿وَلَا مَجْنُونٍ﴾ و دیوانه نیستی، و فاقد عقل نمی‌باشی، بلکه از همه مردم عقلت کامل‌تر است و از همه، از شیاطین دورتر هستی و از همه مردم راستگوتر و کامل‌تر و بزرگوarter می‌باشی.

﴿أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ﴾ و گاهی درباره او می‌گویند: شاعری است که شعر می‌سرای در حالیکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ﴾ [یس: ۶۹]. «و شعر را به او نیاموخته‌ایم و نه شعر سرایی سزاوار اوست». ﴿نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْأَمْنُونِ﴾ منتظر مرگ او هستیم، پس وقتی بمیرد کارش تمام می‌شود و از دست او راحت می‌شویم. ﴿قُلْ﴾ در پاسخ یاوه سرایی شان بگو: ﴿تَرَبَّصُوا﴾ منتظر مرگ باشید، ﴿فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْأَمْتَرِبِّصِينَ﴾ بی‌گمان من منتظرم تا خداوند شما را به عذابی از سوی خود یا به عذابی به وسیله ما گرفتار نماید.

﴿أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَمُهُمْ هَذَا﴾ آیا این تکذیب و سخنانی که درباره تو گفته‌اند از خرد و عقل‌هایشان برآمده است؟ اگر چنین است چه بدعقل و خردی دارند، زیرا عاقل‌ترین انسان را دیوان قرار داده و راست‌ترین سخن و حق‌ترین سخن را دروغ و باطل انگاشته‌اند. قطعاً دیوانگان نیز از داشتن چنین خردی دور هستند. ﴿أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾ یا ستمگری و سرکشی‌شان، آن‌ها را به گفتن چنین سخنانی واداشته است؟! و واقعیت همین است و سرکشی‌های حدی ندارد که بر آن توقّف نمایند پس، از فرد سرکش و کسی که از حدّ تجاوز کرده است هر سخن و کاری برمی‌آید.

﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ﴾ آیا می‌گویند: محمد قرآن را از پیش خود ساخته است؟! ﴿بَلْ لَّا يُؤْمِنُونَ﴾ بلکه ایمان نمی‌آورند، و اگر ایمان می‌آوردند چنین سخنانی نمی‌گفتند. ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ یعنی اگر راست می‌گویید که او قرآن را از پیش خود ساخته است، شما هم عرب شیوا زبان و فصیح و بلیغ هستید و قرآن شما را به مبارزه طلبیده که هم‌چون آن‌را بیاورید.

پس همانند آن‌را بیاورید، آن‌گاه مخالفت شما درست خواهد بود، وگرنه به صداقت و راست بودن آن اقرار کنید، پس اگر شما و همه انسان‌ها و جن‌ها جمع شوند نخواهند توانست همانند قرآن را بیاورید. بنابراین، درمیان دو چیز قرار دارید یا به آن ایمان می‌آورید و به رهنمود آن اقتدا می‌کنید و یا دشمنی می‌ورزید و از باطلی که از بطلان آن آگاه هستید پیروی می‌نمایید.

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ این استدلال علیه آن‌هاست با امری که آنان را ناچار می‌سازد که یا در برابر حق تسلیم شوند و یا از مقتضای عقل و دین بیرون روند. و بیان آن (=امر) این است که آن‌ها یگانگی خداوند را انکار می‌کنند و پیامبرش را تکذیب می‌نمایند و این مستلزم آن است که آن‌ها منکر آنند که خداوند آن‌ها را آفریده است، و عقلا و شرعاً ثابت است که حقیقت این قضیه از یکی از این سه حالت خالی نیست:

یا اینکه آن‌ها بدون هیچ آفریدگاری آفریده شده‌اند و این محال و غیرممکن است. و یا این که خودشان خویشان را آفریده‌اند که این هم محال و غیرممکن است، چون تصور نمی‌شود که کسی خودش را پدید بیاورد. وقتی این دو امر باطل باشند و ناممکن بودنشان روشن گردد حالت سوم ثابت و مقرر می‌گردد و آن اینکه خداوند آن‌ها را آفریده است. بنابراین، معبود به حق تنها خداوند است که عبادت سزاوار هیچ‌کسی جز او نیست.

﴿أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ آیا آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ این استفهامی است که بر تاکید نفی دلالت می‌کند. یعنی آن‌ها آسمان‌ها و زمین را نیافریده‌اند تا شریکان خدا باشند و این چیزی بسیار واضح است. ﴿بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾ بلکه تکذیب کنندگان دارای آنچنان علم کافی و یقینی نیستند که به سبب آن از دلایل شرعی و عقلی استفاده ببرند.

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ﴾ آیا خزانه‌ها و گنجینه‌های رحمت پروردگارت در اختیار این تکذیب کنندگان است که هرکس را بخواهند بدهند و هرکس را بخواهند محروم نمایند؟ یعنی به این خاطر اجازه نمی‌دهند که خداوند نبوت را به بنده و پیامبرش محمد ﷺ بدهد که گویا آن‌ها سرپرستان گنجینه‌های رحمت خداوند هستند، در حالی که آن‌ها بسیار حقیرتر و خوارتر از این می‌باشند که چنین چیزی در اختیارشان باشد. پس آن‌ها سود و زیان و مرگ و زندگی خودشان را نیز در اختیار ندارند ﴿أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۗ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ [الزخرف: ۳۲]. «آیا آن‌ها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما زندگی‌شان را در دنیا میان آن‌ها تقسیم کرده‌ایم». ﴿أَمْ هُمُ الْمُضْطَرُونَ﴾ یا اینکه آن‌ها بر خلق خدا و ملک الهی چیره و مسلط هستند؟ چنین نیست، بلکه آنان عاجز و نیازمندند.

﴿أَمْ هُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ﴾ آیا آن‌ها از غیب اطلاعی دارند و یا به ملکوت اعلیٰ بالا می‌روند و گوش فرا می‌دهند آنگاه از چیزهایی خبر می‌دهند که غیر از ایشان

کسی دیگر آن را نمی‌داند؟ ﴿فَلَيَاتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَنِ مُبِينٍ﴾ پس گوش فرا دهنده ایشان که مدعی چنین چیزی است باید دلیلی آشکار بیاورد، و از کجا می‌تواند دلیلی ارائه بدهد؟

زیرا خداوند دانای پنهان و پیداست و او هیچ کسی را از غیب آگاه نمی‌کند مگر پیامبری را، که به آن چه بخواهد او را آگاه می‌نماید. پس اگر محمد ﷺ که برترین پیامبران و داناترین و پیشوای آنان است و به توحید خداوند و وعید الهی و دیگر اخبار راستین خبر داده، با این حال چیزی جز آنچه خداوند به او آموخته است نمی‌داند، و تکذیب کنندگان اهل ضلالت و سرکشی و جهالت باشند، کدام یک از این دو مخبر سزاوار آن است که خبرش قبول گردد؟!.

به ویژه اینکه پیامبر برای اثبات آن چه از آن خبر داده دلایل و حجّت‌هایی اقامه نموده است که باعث یقین قطعی می‌گردند، و آن‌ها بر آن چه ادعا کرده‌اند شبهه‌ای مطرح نکرده‌اند، گذشته از این که دلیلی ارائه داده باشند.

﴿أُمَّ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ﴾ آیا آنگونه که ادعا نموده‌اید پسران سهم او هستند و دختران سهم شما؟! پس شما دو امر ممنوع را اعلام می‌دارید: یکی اینکه برای خداوند فرزند مقرر می‌دارید و ناقص‌ترین نوع آن را برای خدا مقرر می‌دارید! پس آیا طعنه‌ای بزرگ‌تر از این به خدا وجود دارد؟

﴿أُمَّ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا﴾ یا اینکه‌ای پیامبر! در مقابل تبلیغ رسالت از آن‌ها مزد و پاداشی می‌طلبی؟! ﴿فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ﴾ که همچون بار گرانی بر دوش آنان سنگینی می‌کند و آنان از تاوان آن گرانبارند؟ چنین نیست، بلکه تو علاقمند هستی که بدون هیچ مزد و پاداشی آن‌ها را تعلیم دهی، و حاضر هستی که اموال هنگفتی خرج کنی تا آن‌ها رسالت تو را بپذیرند و دعوت تو را لبیک گویند.

و به «مولفه القلوب» اموالی می‌دهی تا دل‌هایشان را به دست آوری و علم و ایمان در دل‌هایشان جای بگیرد.

﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ﴾ آیا نزد خود علم غیب دارند، پس آن‌ها امور غیبی را می‌نویسند، در نتیجه به اموری از غیب اطلاع یافته‌اند که پیامبر خدا از آن اطلاع نیافته است؟! آن گاه با علمی از غیب که دارند با او به مخالفت برخاسته‌اند؟ معلوم است که آن‌ها ملتی بی‌سواد و جاهل و گمراه هستند، و علم و دانش پیامبر از دیگران بیش‌تر است، و خداوند از غیب او را به چیزهای آگاه کرده است که هیچ‌یک از خلق خدا از آن اطلاع نیافته‌اند.

و این‌ها همه راه‌های نقلی و عقلی هستند که بر فساد گفته‌هایشان دلالت می‌نماید و این راه‌ها بطلان سخن آن‌ها را به بهترین و واضح‌ترین شیوه ترسیم می‌نماید. ﴿أَمْ يُرِيدُونَ﴾ آیا آن‌ها می‌خواهند با عیب‌جویی از تو و از آنچه آورده‌ای، ﴿كَيْدًا﴾ نیرنگی بزنند تا به وسیله آن دین تو را باطل کرده و کارت را نابود نمایند؟ ﴿فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ﴾ پس مکر و نیرنگ کافران به خودشان بر می‌گردد و زیان آن به سوی خودشان باز خواهند گشت. و خداوند چنین نمود و کافران هر چقدر توانستند حيله و مکر ورزیدند اما خداوند پیامبرش را بر آن‌ها پیروز گرداند و دینش را چیره نمود و آن‌ها را خوار و ذلیل گرداند.

﴿أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ﴾ آیا آنان معبودی جز خداوند دارند؟! آیا غیر از الله معبود دیگری دارند که به سود و نفع او امیدوار باشند و از زیان او بیم داشته باشند؟! ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ پاک و منزّه است خداوند از آنچه شرک می‌ورزند. پس او هیچ شریکی در فرمانروایی ندارد، و هیچ شریکی در یگانگی و عبادت ندارد. و مقصود از کلامی که آورده شده همین است. یعنی باطل بودن پرستش معبودهای غیر از الله و بیان فساد آن با این دلایل قطعی گردید. و آن چه مشرکان بر آن هستند باطل می‌باشد و کسی که سزاوار است که پرستش گردد و برایش نماز گزارده شود و سجده برده شود و دعای عبادت و دعای خواستن خاص او باشد خداوند است که

معبود به حق است و اسماء و صفات او کامل هستند، و صفتهای نیکوی زیادی دارد و کارهای زیبای زیادی انجام داده است.

پس دارای شکوه و بزرگی و قدرتی است که شکست نمی خورد، یگانه و یکتاست و آن قدر والا است که برای رفع نیازها به او روی آورده می شود. پس بزرگ و ستوده و بزرگوار است خداوند قادر و دانا.  
آیه ی ۴۶-۴۴:

﴿وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ﴾ «و اگر پاره ای از آسمان

افتاده ببینند می گویند: ابرای انباشته است».

﴿فَدَرَّهْمٌ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ﴾ «پس ایشان را به حال خود

واگذار، تا به آن روزی برسند که در آن بیهوش می شوند».

﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ «روزی که نیرنگشان چیزی (از

عذاب خدا) را از آنان دفع نمی کند و مدد و یاری نمی شوند».

خداوند در بیان این که مشرکان تکذیب کننده حق از حقیقت روی برتافته اند و به باطل روی آورده اند می فرماید: اگر هر دلیلی برای اثبات حق آورده شود آن ها از حق پیروی نخواهند کرد و با آن ها به مخالفت برخوانند خواست. ﴿وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا﴾ و اگر از آسمان از ن شانه های روشن پاره و تکه بزرگی از عذاب بر آنان بیافتد. ﴿يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ﴾ می گویند: این ابری است که به طور طبیعی روی هم انباشته شده است. یعنی به نشانه هایی که می بینند توجه نمی کنند و از آن درس عبرت نمی آموزند.

و این ها جز عذاب و شکنجه علاجی ندارند بنابراین فرمود: ﴿فَدَرَّهْمٌ حَتَّىٰ يُلَاقُوا

يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ﴾ آنان را به حال خود واگذار تا به آن روزی برسند که در آن بیهوش می شوند و آن، روز قیامت است که در آن به عذابی گرفتار می شوند که اندازه و مقدار آن قابل توصیف نیست.

﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾ روزی که نیرنگشان کمترین سودی به حالشان نخواهد داشت و کمترین چیزی از عذاب خدا را از آنها دور نمی‌کند. گرچه در دنیا نیرنگی می‌ورزند که به وسیله آن اندک زمانی زندگی می‌کنند. پس در روز قیامت نیرنگ و توطئه آنها نابود می‌گردد و تلاش‌هایشان باطل خواهد شد و از عذاب خدا رهایی نمی‌یابند. ﴿وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ و آنان یاری نمی‌شوند.  
آیه‌ی ۴۷-۴۹:

﴿وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «و ستمکاران عذابی جز این (نیز) دارند ولی بیش‌ترشان نمی‌دانند».  
﴿وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ﴾ «و برابر فرمان پروردگارت صبر و شکیبایی پیشه‌کن که تو زیر نظر مایی. و هنگامی که (از خواب) برمی‌خیزی با ستایش پروردگارت تسبیح گوی».  
﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَرَ النُّجُومِ﴾ «و در پاره‌ای از شب او را به پاکی یاد کن و (نیز) در پی نماندن ستارگان».

وقتی خداوند عذاب ستمگران را در روز قیامت ذکر کرد خبر داد که آنها قبل از روز قیامت هم عذابی دارند و این شامل عذاب دنیا می‌شود که آنها با کشته شدن و اسیر گشتن و اخراج شدن از شهرها به آنها گرفتار می‌آیند. همچنین به عذاب قبر و برزخ گرفتار می‌شوند. ﴿وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی بیش‌ترشان نمی‌دانند، زیرا بر آنچه که باعث عذاب و شدت کیفر می‌شود باقی مانده‌اند.  
وقتی خداوند حجّت و دلایلی را بر باطل بودن گفته‌های تکذیب‌کنندگان ارائه داد، به پیامبر دستور داد تا به آنها توجّه نکند و با التزام به فرمان تقدیری و تشریحی پروردگار و با استقامت نمودن بر آن شکیبایی ورزد. و به او وعده داد که وی را حفاظت خواهد کرد. ﴿فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ بی‌گمان تو تحت نظر و حفاظت ما هستی. و به او فرمان داد که ذکر و عبادت را وسیله و کمکی برای شکیبایی قرار



دهد. پس فرمود: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ﴾ و هنگامیکه در شب از خواب بر می‌خیزی با ستایش پروردگار تسبیح گوی. در اینجا به قیام شب امر شده است. یا معنی آیه این است که وقتی برای انجام نمازهای پنج‌گانه بر می‌خیزی پروردگارت را به پاکی یاد نما، به دلیل اینکه می‌فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَرَ النُّجُومِ﴾ و در پاره‌ای از شب او را به پاکی یاد کن و نیز در پی نهان شدن ستارگان، یعنی در آخر شب تسبیح او را بگوی. و نماز صبح در این داخل است. والله اعلم.

پایان تفسیر سوره‌ی طور

## تفسیر سوره‌ی نجم

مکی و ۶۲ آیه دارد.

آیه‌ی ۱۸-۱:

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ﴾ «سوگند به ستاره در آن زمان که دارد غروب می‌کند».  
﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ﴾ «(که) رفیق شما نه گمراه گشته و نه به بیراه رفته است».

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ «و از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید».  
﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ «آن (چیزی که با خود آورده و با شما در میان نهاده است) جز وحیی نیست که (بر او) فرستاده می‌شود».

﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ «(فرشته) بس نیرومند آن‌را بدو آموخته است».  
﴿ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ﴾ «(فرشته‌ای) نیرومند، آنگاه راست و درست ایستاد».  
﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ﴾ «و او در کناره بلند آسمان بود».  
﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ﴾ «آنگاه نزدیک شد، سپس فرود آمد».  
﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ «تا آنکه فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر گردید».  
﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ «سپس (خدا) به بنده خود آنچه را که باید می‌رساند، وحی کرد».

﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾ «دل (پیامبر) آنچه را دید انکار نکرد».  
﴿أَفْتُمَرُونَہُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ﴾ «آیا با او درباره چیزی که دیده است ستیزه می‌کنید؟».

﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ﴾ «و به راستی او را باری دیگر دیده بود».

﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى﴾ «نزد سدره المنتهی».

﴿عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾ «جَنَّةُ الْمَأْوَى نزد آن است».

﴿إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى﴾ «هنگامیکه (درخت) سدره را آنچه پوشاننده بود فرو پوشاند».

﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى﴾ «دیده(ی پیامبر) منحرف نشد و سرکشی نکرد».

﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ «همانا او بخشی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد».

خداوند متعال به ستاره سوگند خورده است بدانگاه که در آخر شب در افق پنهان می‌شود و غروب می‌کند و شب پایان می‌یابد و روز می‌آید. چون در این نشانه‌های بزرگی است که ایجاب می‌کند خداوند به آن قسم بخورد. و صحیح آن است که «نجم» اسم جنس است و شامل همه ستارگان می‌باشد. خداوند به ستارگان قسم می‌خورد که شک و تردیدی در صحت وحی الهی نیست، چون در این مناسبت عجیبی است و آن این که خداوند ستارگان را زینت بخش آسمان قرار داده‌است، همچنان که وحی و پیامدهای آن زینت بخش زمین هستند و اگر نبود دانشی که از پیامبران برجای مانده است، مردم به چنان تاریکی در می‌افتادند که بسی شدیدتر از تاریکی شب ظلمانی است.

و سوگند یاد نمود که پیامبر از اینکه در دانش و هدف خود گمراه باشد منزّه است. و این مستلزم آن است که پیامبر در علم خود راهیافته و هادی و دارای هدفی نیکو خیرخواه خلق باشد. برعکس آنچه اهل گمراهی بر آن هستند که دانش آن‌ها فاسد و قصد و هدفشان باطل است.

و فرمود: ﴿صَاحِبِ كُرْبَى﴾ یار شما. تا آنها را یادآور شود که آنها راستگویی و راهیابی پیامبر را می‌دانند و کار و بارش بر آنها پوشیده نیست.

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ و سخنان او از روی هوی و هوس و امیال نفسانی‌اش نمی‌باشد. ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ پیامبر جز آنچه از هدایت و پرهیزگاری که بر او وحی می‌شود پیروی نمی‌کنند، و این دلالت می‌نماید که سنت و حدیث از جانب خدا بر پیامبرش وحی می‌شود. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [النساء: ۱۱۳]. «و خداوند کتاب و حکمت (=سنت) را بر تو نازل فرموده است». و بر این دلالت می‌نماید که پیامبر در آنچه از خداوند خبر می‌دهد و در تبیین شریعت الهی معصوم است چون کلام او از روی هوی و هوس صادر نمی‌گردد، بلکه از وحی برمی‌آید که بر او وحی می‌شود.

سپس از معلم پیامبر سخن به میان آورد، معلمش جبرئیل علیه السلام نیرومندترین و کامل‌ترین و فاضل‌ترین فرشتگان است. پس فرمود: ﴿عَمَّهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ جبرئیل علیه السلام که در ظاهر و باطن بسیار نیرومند است وحی را بر پیامبر فرود آورده است. او بر اجرای آنچه خداوند دستور داده است قوی می‌باشد. و بر رساندن وحی به پیامبر و جلوگیری شیاطین از ربودن آن تواناست. نیز بر این تواناست که نگذارد شیطان چیزی را به وحی داخل کند که از آن نیست. و این شیوه‌ای است برای حفظ و حراست وحی از جانب خداوند بزرگ، و آن اینکه وحی را توسط این فرستاده‌ی قوی و امین فرستاده است.

﴿ذُو مِرَّةٍ﴾ دارای توانمندی و اخلاق نیکو، و زیبایی ظاهری و باطنی است. ﴿فَأَسْتَوَىٰ﴾ پس جبرئیل علیه السلام راست و درست ایستاد. ﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ﴾ درحالی‌که او در جهت بلند و افق آسمان که از زمین بلندتر و برتر است، قرار داشت. پس روحی از ارواح علوی است که شیاطین نمی‌توانند به آن برسند.

﴿ثُمَّ دَنَا﴾ سپس جبرئیل برای رساندن وحی به پیامبرش صلی الله علیه و آله نزدیک شد. ﴿فَتَدَلَّىٰ﴾ و از افق اعلی و آسمان بلند بر او فرود آمد. ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ و به اندازه دو کمان یا کمتر از آن به او نزدیک شد. و این بر کمال نزدیک شدن او به

پیامبر دلالت می‌نماید، و نشانگر آن است که میان او و جبرئیل واسطه‌ای نبوده است.

﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ پس خداوند به وسیله جبرئیل عليه السلام آنچه را از شریعت بزرگ و خبر درست و راست را که باید به بنده خدا می‌رساند، وحی نمود. ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾ دل پیامبر و دیده‌اش وحیی را که خداوند به او وحی نمود انکار نکرد و چشم و گوش و قلبش با آن متفق بود.

و این دلیلی است بر کمال وحیی که خداوند بر او وحی نموده است. و پیامبر آن را طوری از جبرئیل فرا گرفته که هیچ شک و تردیدی در آن نیست. دلش آنچه را که چشمانش دیده بود تکذیب نکرد و در آن شکّی نکرد. و احتمال دارد منظور نشانه‌های بزرگی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج دید و او با قلب و چشم به آن یقین نمود و همین در تاویل آیه کریمه مذکور درست است.

و گفته شده که منظور از آن دیدن پروردگار از سوی پیامبر در شب معراج و سخن گفتن با اوست. و این را بسیاری از علما برگزیده‌اند و ثابت کرده‌اند که پیامبر پروردگارش را در دنیا دیده است. اما قول اوّل درست است و منظور جبرئیل عليه السلام است. همان طور که سیاق آیه بر آن دلالت می‌نماید. یعنی محمّد جبرئیل را به صورت اصلی دوبار دیده است، یک بار در افق اعلیٰ زیر آسمان دنیا، همان طور که گذشت. و بار دوّم بالای آسمان هفتم در شب معراج، شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله به آسمان‌های بالا برده شد. بنابراین فرمود:

﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ﴾ و همانا محمّد جبرئیل را باری دیگر در حالی که به سوی او فرود می‌آمد دید. ﴿عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ﴾ نزد «سدره المنتهی»، و آن درخت بسیار بزرگی است بر بالای آسمان هفتم و این درخت «سدره المنتهی» نامیده می‌شود، چون هرچه از زمین به سوی بالا می‌رود به آن منتهی می‌گردد و آنچه از وحی و غیره که از سوی خداوند نازل می‌گردد از آن فرود می‌آید. و یا به خاطر این «سدره

المنتهی» نامیده می‌شود که علم مخلوقات بدان منتهی می‌شود. یعنی چون آن بالای آسمان‌ها و زمین قرار دارد پس آن در اوج بلندی است. و یا به خاطر مسایلی دیگر. و الله اعلم. پس محمد ﷺ جبرئیل را در آن جا دید، جایکه محل ارواح علوی و پاک شده زیباست که هیچ شیطانی و هیچ روح پلیدی نمی‌تواند به آن نزدیک شود.

﴿عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾ جنت نزد آن درخت است که همه انواع نعمت‌ها در آن فراهم است، طوری که همه آرزوها در آن تحقق می‌یابد و دل‌ها به آن علاقمند می‌شوند، و این دلیلی است بر آن که بهشت در بالاترین جا و بالای آسمان هفتم است.

﴿إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى﴾ آنگاه که امری بزرگ از سوی خدا آن را می‌پوشاند که وصف و حالت آن را جز خداوند ﷻ نمی‌داند. ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى﴾ چشم پیامبر به راست و چپ از مقصود و هدف منحرف نشد و به خطا نرفت. و این کمال ادب پیامبر ﷺ است که در جایی قرار گرفت که خداوند وی را در آنجا قرار داد و در انجام آن کوتاهی نورزید و از آن تجاوز نکرد. و این کامل‌ترین نوع ادب است که در آن از گذشتگان و آیندگان پیشی گرفته است و کوتاهی ورزیدن به روش‌های زیر صورت می‌گیرد: این که بنده به آنچه خداوند او را بدان دستور داده به آن عمل نکند و آن را انجام ندهد یا آن را به صورتی انجام دهد که در آن کوتاهی بورزد، یا در انجام دهد که در آن کوتاهی بورزد، یا در انجام آن افراط نماید، و یا به صورتی انجام دهد که به چپ و راست منحرف شود. و همه این چیزها از منتفی و دور است.

﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ او در شب اسرا بخشی از نشانه‌های بزرگ پروردگارش از قبیل بهشت و جهنم و دیگر نشانه‌ها را مشاهده کرد.

آیه‌ی ۱۹-۲۵:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ «آیا چنین می‌بینید (و معتقدید) که لات و عزی».

﴿وَمَنْوَةٌ الثَّلَاثَةُ الْأَخْرَىٰ﴾ «و منات آن سومین بت دیگر (معبود شمایند)؟».  
 ﴿الْكُفْمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ﴾ «آیا (به گمان شما) برای شما پسر است و برای او دختر».

﴿تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ﴾ «در این صورت این تقسیمی ظالمانه و ستمگرانه‌ای است».

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَتْهُمَا أَنْتُمْ وَعَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ﴾ «این جز نام‌هایی نیست که شما و پدرانتان آنها را نام‌گذاری کرده‌اید که خداوند درباره (صحّت) آن دلیلی نازل نکرده است؟! جز از گمان و خواسته دل‌ها پیروی نمی‌کنند و به‌راستی از (سوی) پروردگارشان برای آنان هدایت آمده است».

﴿أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى﴾ «آیا انسان هر آنچه را که آرزو کند دارد؟».

﴿فَلِلَّهِ الْأَخِرَةُ وَالْأُولَىٰ﴾ «آری! آخرت و دنیا از آن خداست».

وقتی خداوند آنچه را از هدایت و دین راستین و فرمان دادن به پرستش پروردگار و یگانه دانستن او، که محمد ﷺ آورده است بیان کرد، بطلان آنچه را که مشرکان بر آن هستند نیز بیان نمود.

از جمله پرستش چیزهایی که هیچ چیزی از صفات کمال را دارا نیستند و سود و زیانی نمی‌رسانند، بلکه نام‌های بی‌معنی هستند که مشرکان و پدران گمراه و نادانشان نام‌گذاری نموده و نام‌های باطلی برای آنها ایجاد کرده‌اند که سزاوار آن نیستند.

پس آنها خود و دیگر گمراهان را با آن فریفتند. پس معبودهایی که چنین هستند به اندازه ذره‌ای سزاوار پرستش نمی‌باشند و انبازهایی که آنان نام‌گذاری کرده‌اند به ناحق چنین پنداشته‌اند از اوصافی که معبودها بدان متصف می‌باشند مشتق‌اند. آنها «اللوات» را از «اله» که به معنی سزاوار پرستش است گرفته و بر بت خود نهاده‌اند. و

«العزی» را از عزیز و «مناة» را از منان گرفته‌اند. اینگونه نام‌های الهی را منحرف کرده و راه الحاد را در پیش گرفته و به خود جرأت داده‌اند که با او شرک بورزند. و این نام‌ها معنی ندارند. پس هرکس که کم‌ترین بهره از عقل و خرد داشته باشد باطل بودن این اوصاف را می‌داند.

﴿الْكُمُ الذَّكْرُ وَالْأُنثَى﴾ آیا به گمان و پندار باطل خویش دختران را به خدا نسبت می‌دهید و پسران از آن شما هستند؟ ﴿تَلْكَ إِذَا قَسَمَةٌ ضَيْرَى﴾ این تقسیم ستمگرانه‌ای است، و چه ستمی بالاتر از تقسیمی است که بنده مخلوق بر خداوند خالق برتری داده شود؟! بسی والا و پاک و منزّه است خداوند از آنچه می‌گویید.

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ این‌ها فقط نام‌هایی است که شما و پدرانتان آن‌ها را نام‌گذاری کرده‌اید و خداوند هیچ حجّت و دلیلی بر صحّت باور و مذهبتان نازل نکرده است و هر آنچه که خداوند درباره صحّت آن دلیلی نازل نکرده باشد باطل و فاسد است و به عنوان دین و آیین برگرفته نمی‌شود.

همچنین آنها پیش خودشان از دلیلی پیروی نمی‌کنند تا به راهی که در پیش گرفته‌اند یقین داشته باشند، بلکه آنچه که آن‌ها را بر این سخنشان یاری کرده است گمان فاسد و پوچ، و جهالت بی‌ارزش و شرک و بدعت‌هایی است که امیال نفسانی‌شان آن‌ها را به سوی آن می‌کشاند. آنان جز پیروی از گمان، انگیزه‌ای برای کارشان ندارند چرا که فاقد دانش و هدایت‌اند. بنابراین فرمود: ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ آهْدَى﴾ حال آنکه از سوی پروردگارشان برای آنان هدایت آمده است. یعنی چیزی آمده که آن‌ها را به سوی توحید و نبوت و همه مطالبی که بندگان بدان نیاز دارند راهنمایی می‌نماید.

و همه این موارد را خداوند به کامل‌ترین و روشن‌ترین صورت بیان کرده و چنان بیان نموده است که بیش از هر چیزی انسان را به سوی هدف راهنمایی



می‌کند. و دلایل و حجّت‌هایی بر آن اقامه نموده که باعث می‌شود تا آن‌ها و دیگران از آن پیروی نمایند. پس بعد از بیان روشنگر و ارائه دلیل، برای هیچ کسی حجّت و عذری باقی نمانده است.

و از آنجا که آنچه آن‌ها بر آن هستند پیروی از گمان است و سرانجام آن شقاوت و عذاب همیشگی است، باقی ماندن بر این حالت کمال بی‌خردی و نهایت ستمگری است، با وجود این آن‌ها خیالات و آرزوهایی در سر می‌پرورانند و فریب می‌خورند.

بنابراین، خداوند بر کسیکه ادعا می‌کند هر آنچه آرزو کند بدان می‌رسد اعتراض نمود و بیان داشت که چنین فردی دروغ می‌گوید: پس فرمود: ﴿أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى﴾ آیا انسان هر آنچه را که آرزو کند بدان می‌رسد؟ آری! آخرت و دنیا از آن خداست پس به هرکس بخواهد می‌دهد و به هرکس که بخواهد نمی‌دهد، و این امر پیرو آرزوهای آنان نیست و طبق میل آن‌ها انجام نمی‌شود.

آیه ۲۶:

﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يُأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾

﴿۲۶﴾ «و چه بسیار فرشتگانی در آسمانها هستند که شفاعتشان سودی نمی‌بخشد مگر بعد از آنکه خداوند برای هرکس که بخواهد و بپسندد اجازه دهد.»

خداوند با اعتراض بر کسیکه فرشتگان و غیر از الله را پرستش می‌کند و گمان می‌برد که به او سود می‌بخشد و روز قیامت نزد خداوند برایش شفاعت می‌کند، می‌فرماید ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ﴾ چه بسیار فرشتگان مقرب و بزرگواری در آسمانها هستند که ﴿لَا تُغْنِي شَفَعُهُمْ شَيْئًا﴾ که برای کسیکه آنها را به فریاد خوانده و دست به دامانشان شده و به آن‌ها امید بسته سودی نمی‌بخشد و فایده‌ای نمی‌رسانند.

﴿إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ بعد از آنکه خداوند برای هرکسی که بخواهد و بپسندد اجازه دهد. یعنی حتما باید دو شرط وجود داشته باشد: یکی اینکه خداوند متعال اجازه شفاعت بدهد، و از کسی که برای او شفاعت می‌شود راضی و خشنود باشد. و معلوم است که فقط عملی پذیرفته می‌شود که خالصانه برای خدا انجام بگیرد و کسی که آن را انجام می‌دهد آن را مطابق شریعت انجام دهد. پس مشرکان هیچ بهره‌ای از شفاعتِ شفاعت‌کنندگان ندارند چرا که آن‌ها در رحمت مهربان‌ترین مهربانان را به روی خود بسته‌اند.

آیه‌ی ۲۷-۳۰:

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى﴾ «بی‌گمان آنانکه به آخرت ایمان نمی‌آورند فرشتگان را با نام‌های زنان نام‌گذاری می‌کنند».

﴿وَمَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ «و آنان که هیچ علمی ندارند. جز از گمان پیروی نمی‌کنند و به یقین گمان، آدمی را از (شناخت) حق بی‌نیاز نمی‌کند».

﴿فَاعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ «بنابراین، از کسی روی بگردان که از یاد ما روی گردان شده و جز زندگی دنیوی نمی‌خواهد».

﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى﴾ «این مُنتهای دانش آنان است، بی‌گمان پروردگارت به کسیکه از راه او گمراه شده داناتر است و او به کسیکه راهیاب شده داناتر می‌باشند».

کسانیکه برای خدا شریک قرار می‌دهند و پیامبران را تکذیب می‌نمایند و به آخرت ایمان نمی‌آورند به سبب آنکه به خدا ایمان نیاورده‌اند گفته‌ها و کارهایی از آن‌ها سر می‌زند که مخالف با شریعت خدا و پیامبرش می‌باشد. از جمله می‌گویند: «فرشتگان دختران خدایند». پس آن‌ها پروردگارش را از داشتن فرزند منزّه ندانسته و فرشتگان را گرامی داشته و آن‌ها را زن نامیده‌اند.

حال آنکه آن‌ها بدان علم و آگاهی ندارند، نه از سوی خدا در این باره به آن‌ها دانشی رسیده و نه از سوی پیامبرش، و نه سرشت‌ها و خرد‌ها بر این دلالت می‌کنند. و خداوند از داشتن فرزند و همسر منزّه و پاک است چرا که او یگانه یکتاست و تنهای بی‌نیاز می‌باشد. خدایی است که نه از کسی زاده شده و نه کسی از او زاده می‌شود و هیچ همتایی ندارد. و فرشتگان بزرگوار، مقرب بارگاه خداوند هستند و کمر به خدمت او بسته‌اند. ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶]. «از آنچه خداوند به آنها فرمان دهد سرپیچی نمی‌کنند و هرآنچه را فرما یابند انجام دهند».

و مشرکان در این باره از سخن زشتی پیروی می‌کنند و آن گمان است که انسان را از حق و حقیقت بی‌نیاز نمی‌کند، و به جای یقین نمی‌نشینند چون حق باید در آن یقین باشد، یقینی که برآمده از دلایل و حجّت‌های روشن است.

و از آنجا که شیوه کسانی که ذکر شدند چنین است و هدف آنها پیروی کردن از حق نیست و هدفشان پیروی از خواسته‌ها و امیال و هوی و هوس می‌باشد، خداوند به پیامبرش فرمان داد تا از کسانی که از ذکر و پند الهی که قرآن بزرگ است روی گردانده‌اند روی بگرداند. زیرا کسی که به قرآن پشت کرده از علوم مفید و سودمند روی گردانده و جز زندگی دنیوی چیزی نخواسته است و نهایت هدف او همین است. و معلوم است که آن را می‌خواهد، پس تلاش این‌ها منحصر به دنیا و لذت‌هایش می‌باشد، و از هر راه و به هر صورتی که به دست بیاید آن‌را به دست می‌آورند.

﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ این منتهای دانش آنان است. اما کسانی که به آخرت ایمان دارند و آن را تصدیق می‌کنند دارای عقل و خرد هستند. پس هدف آنها سرای آخرت است و علوم آن‌ها برترین و بزرگ‌ترین دانش‌هاست و علوم آن‌ها از کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ برگرفته شده است. و خداوند کسی را که سزاوار هدایت است بهتر می‌شناسد و او را هدایت می‌نماید و هم چنین کسی را که شایسته هدایت

نیست بهتر می‌شناسد و به احوال او آگاه‌تر است و او رابه حال خودش واگذار می‌کند و خوارش می‌گرداند، در نتیجه آن فرد از راه خدا گمراه می‌شود. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ أَهْتَدَى﴾ بی‌گمان پروردگارت به کسیکه از راه او گمراه شده دانایتر است و به کسیکه هدایت یافته دانایتر است. پس خداوند فضل و لطف خویش را در جای مناسب و شایسته قرار می‌دهد.

آیه ی ۳۱-۳۲:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَسْتَوْا بِمَا عَمِلُوْا وَيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا بِالْحَسَنٰتِ﴾ «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خدست تا سرانجام کسانی را که بد کرده‌اند به (کیفر) آنچه کرده‌اند جزا دهد و تا نیکوکاران را به نکی جزا دهد.» ﴿الَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كَثِيْرَ الْاِثْمِ وَالْفَوْحِشِ اِلَّا اللَّحْمَ اِنَّ رَبَّكَ وَّاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ اِذْ اَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَاِذْ اَنْتُمْ اَجْنَةُ فِيْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اَتَقٰى﴾ «کسانیکه از گناهان کبیره و زشتی‌ها - جز گناهان صغیره - دوری می‌گزینند (بدانند که) بی‌گمان پروردگارت دارای آمرزش گسرتده است. او به (حال) شما وقتیکه شما را از زمین پدید آورد و هنگامی‌که شما در شکم مادرانتان جنین‌هایی بودید دانایتر است. پس، از پاک بودن خود سخن مگویید. او به پرهیزگاران دانایتر است.»

خداوند متعال خبر می‌دهد که او فرمانروای هستی است و در فرمانروایی و پادشاهی دنیا و آخرت تنها و یگانه است و همه آنچه که در آسمان‌ها و زمین است ملک خدا و از آن او است. و او چون پادشاهی بزرگ در بندگانش تصرف می‌کند و تقدیر او در آن‌ها نافذ است و شریعت او بر آن‌ها جاری می‌شود و آن‌ها را امر می‌نماید و یا نهی می‌کند آنان را جزا می‌دهد، به فرمانبردار پاداش می‌دهد و گناهکار را کیفر می‌دهد. ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَسْتَوْا بِمَا عَمِلُوْا﴾ تا کسانی را که بد کرده‌اند به کیفر

کارهای بدی از قبیل کفر و دیگر گناهایی که انجام داده‌اند کیفر سخت بدهد. ﴿وَيَجْزِي الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ﴾ و به کسانی که عبادت خداوند را به نیکویی انجام داده و با خلق خدا به نیکی رفتار کرده‌اند پاداش نیک بدهد. یعنی حالت آن‌ها را در دنیا و آخرت نیک گرداند و بالاتر و بزرگ‌تر از این خشنودی پرورگارشان، و دست یابی به بهشت و نعمت‌های آن می‌باشد.

سپس حالتشان را بیان کرد و فرمود: ﴿الَّذِينَ تَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ﴾ کسانی که از گناهان کبیره و زشتی‌ها جز گناهان صغیره دوری می‌گزینند. یعنی واجباتی را انجام می‌دهند که خداوند به انجام آن فرمان داده و ترک کردن آن از گناهان کبیره است.

و گناهان کبیره از قبیل زنا، نوشیدن شراب، رباخواری، قتل و امثال آن از گناهان بزرگ را ترک می‌نمایند و از آن دوری می‌گزینند. ﴿إِلَّا اللَّعْمَ﴾ به جز گناهان کوچک که انجام دهنده آن بر آن اصرار نمی‌ورزد، و یا گناهایی که هر از چند گاهی بنده آن را انجام می‌دهد و بسیار کم و به ندرت مرتکب آن‌ها می‌شود. این گناه طوری نیست که به محض این که بنده آن را انجام داد از زمره نیکوکاران خارج شود، چنین گناهایی اگر انجام داده شود و در ضمن آن واجبات به جای آورده شود و در ضمن آن واجبات به جای آورده شود و محرمات ترک شوند تحت آموزش خداوند قرار می‌گیرند، آمرزشی که هر چیزی را فرا گرفته است. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ﴾ بی‌گمان پروردگارت دارای آمرزش گسترده است و اگر آمرزش او نبود آبادی‌ها و مردم هلاک می‌شدند.

و اگر گذشت و بردباری‌اش نبود آسمان روی زمین فرو می‌افتاد و خداوند هیچ جانوری را روی زمین باقی نمی‌گذاشت.

بنابراین پیامبر ﷺ فرمود: «نمازهای پنج‌گانه و هر جمعه و تا جمعه دیگر و هر رمضان تا رمضان دیگر، کفاره گناهایی هستند که میان آن دو اتفاق می‌افتند به

شرطی که از گناهان کبیره پرهیز شود». ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾ خداوند متعال به حالات شما و به ضعفی که شما را بر آن سرشته است و این که در انجام بسیاری از فرمان‌های او سستی می‌ورزید و انگیزه‌های فراوانی که برای انجام کارهای حرام در وجود شما است. و گناهان و جاذبه‌های زیادی که دارند و موانع قوی در برابر آن ندارید آگاه‌تر است. و ضعف در شما مشاهده می‌شود، از زمانی که خداوند شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که در شکم مادرانتان بودید همواره ضعیف و ناتوان هستید، گرچه خداوند نیرویی در شما به وجود آورده که شما را بر انجام آنچه بدان دستور داده است کمک می‌نماید، ولی همواره ضعیف و ناتوان هستید.

پس، از آنجا که خداوند به این حالات شما آگاه است حکمت الهی و کرم ربّانی اقتضا نموده تا شما را غرق رحمت و آمرزش و عفو خویش گرداند و با احسان خود شما را بپوشاند و گناهان را از شما دور کند. به خصوص اگر بنده در همه اوقات به دنبال خشنودی پروردگارش باشد و در اکثر اوقات بکوشد تا کارهایی انجام دهد که او را به پروردگارش نزدیک نماید و از گناهان بگریزد، گناهی که پروردگارش را از او ناخشنود می‌گرداند.

اما گاهی گناهی از آدمی سر می‌زنند پس خداوندت بخشنده‌ترین بخشنندگان است و نسبت به بندگانش از مادر به فرزندش مهربانتر است. پس قطعاً چنین فردی همواره به آمرزش پروردگارش نزدیک است و خداوند همواره او را اجابت می‌کند. بنابراین فرمود: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ﴾ پس، از پاک بودن خود سخن مگویید.

یعنی با ستودن خویش نزد مردم از پاکیزگی خود سخن مگویید. ﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى﴾ خداوند به پرهیزگاران داناتر است، چون تقوی و پرهیزگاری در قلب جای دارد و خداوند از قلب آگاه است و مطلع است و انسان را طبق نیکی و پرهیزگاری که در دل دارد جزا می‌دهد. و مردم هیچ چیزی از عذاب خدا را از شما دور نمی‌کنند.

آیه ی ۳۳-۶۲:

﴿أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى﴾ ﴿۳۳﴾ «آیا آن کسی را دیده‌ای که روی گردانده است».

﴿وَأَعْطَى قَلِيلًا وَأَكْدَى﴾ ﴿۳۴﴾ «و اندکی داد و سنگ دل شد».

﴿أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى﴾ ﴿۳۵﴾ «آیا او علم غیب دارد پس او (همه چیز را)

می بیند؟».

﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى﴾ ﴿۳۶﴾ «یا به آنچه که در صحیفه‌های موسی بوده

خبر داده نشده است؟».

﴿وَأَبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾ ﴿۳۷﴾ «(نیز در صحیفه) ابراهیمی که وفا نمود؟».

﴿أَلَا تَرَى تَرْرًا وَازْرَرَةً وِزْرًا أُخْرَى﴾ ﴿۳۸﴾ «(در صحف ایشان آمده است:) که هیچ کس بار

گناه دیگری را بر دوش نمی کشد».

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ ﴿۳۹﴾ «و انسان جز آنچه کرده است ندارد».

﴿وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى﴾ ﴿۴۰﴾ «و اینکه حاصل تالشش در آخرت دیده می شود (و

نیک و بد آن مشخص می گردد)».

﴿ثُمَّ تُجْزَلُهُ الْجَزَاءُ الْآوْفَى﴾ ﴿۴۱﴾ «آنگاه جزای کافی به او داده خواهد شد».

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى﴾ ﴿۴۲﴾ «و اینکه بازگشت به سوی پروردگار تو است».

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى﴾ ﴿۴۳﴾ «و اینکه او می خنداند و می گریاند».

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا﴾ ﴿۴۴﴾ «و اینکه اوست که می میراند و زنده می گرداند».

﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ ﴿۴۵﴾ «و اینکه اوست دو نوع نر و ماده را آفرید».

﴿مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى﴾ ﴿۴۶﴾ «از نطفه‌ای بدانگاه که (در رحم) ریخته می شوند».

﴿وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَى﴾ ﴿۴۷﴾ «و اینکه بر (عهده) اوست پدید آوردن دوباره».

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَى وَأَقْنَى﴾ ﴿۴۸﴾ «و اینکه اوست که بی نیاز می کند و سرمایه می دهد».

﴿وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعَرَى﴾ «و اینکه اوست پروردگار ستاره شعری».  
 ﴿وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى﴾ «و اینکه او عاد نخستین را نابود کرد».  
 ﴿وَتَمُودًا فَمَا أَبْقَى﴾ «و قوم تمود را هلاک کرد و از ایشان هیچ باقی نگذاشت».

﴿وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَى﴾ «و (نیز) پیش از این قوم نوح را نابود کرد) بی گمان آنان ستمکرتتر و سرکش تر بودند».  
 ﴿وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى﴾ «و (دیوار) مؤتفکه را نگون سار کرد».  
 ﴿فَعَشَنَهَا مَا عُشِيَ﴾ «و آن را فرو پوشاند آنچه می بایست آن را فرو پوشاند».  
 ﴿فَبِأَيِّ آءِآءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى﴾ «پس به کدام یک از نعمت های پروردگارت شک و تردید می ورزی».

﴿هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذِرِ الْأُولَى﴾ «این بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین است».  
 ﴿أَزِفَتِ الْأَزْفَةُ﴾ «قیامت نزدیک گردیده است».  
 ﴿لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ﴾ «آن جز خداوند، آشکار کننده ای ندارد».  
 ﴿أَفَمِن هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ﴾ «آیا از این سخن تعجب می کنید؟».  
 ﴿وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ﴾ «و می خندید و گریه نمی کنید».  
 ﴿وَأَنْتُمْ سَمِدُونَ﴾ «و شما غفلت زده اید؟».  
 ﴿فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا﴾ «پس برای خداوند سجده کنید و (او را) بندگی نمایید».

خداوند متعال می فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ﴾ آیا زشتی حالت کسی را دیده ای که به عبادت پروردگار و یگانه دانستن او مامور شد سپس از آن روی گرداند؟ اگر اندکی بذل و بخشش نماید آن را ادامه نخواهد داد بلکه بخل می ورزد و نمی دهد. چون احسان و نیکوکاری خوی و عادت طبیعی او نیست بلکه طبیعت او چنان است که از



عبادت روی می گرداند و بر انجام دادن کار خوب استوار نمی ماند و با وجود این خودش را می ستاید و ادعای پاک بودن می کند و خودش را در جایی قرار می دهد که خداوند او را در آن مقام قرار نداده است.

﴿أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوْ يَرَى﴾ آیا او علم غیب دارد پس او دنیای پنهان و غیب را می بیند و از آن خبر میدهد؟ یا اینکه بر خدا دروغ می بندد و به خود جرأت داده تا مرتکب زشتی (=روی گرداندن از عبادت)، و تعریف و تمجید از خویشتن شده است، همانگونه که این، حقیقت حال چنان کسانی است. چون می داند که علم غیب ندارد و به فرض اینکه اگر ادعای علم غیب کند، اخبار قاطعی از علم غیب که پیامبر معصوم صلی الله علیه و آله آن را آورده است برخلاف سخن او دلالت می نماید. و این نشانگر باطل بودن سخن اوست.

﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ، وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى﴾ آیا این مدعی غیب، به آنچه در صحیفه های موسی و ابراهیم بوده است با خبر نشده است، ابراهیمی که همه فرامین و دستورات خدا و اصول و فروع دین را انجام داد و از تمامی آزمایش های خداوند سربلند بیرون آمد. و در این صحیفه ها احکام زیادی بوده است که یکی از مهم ترین آن ها عبارت است از آنچه خداوند بیان داشته است که ﴿أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ، وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ﴾ هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد و انسان جز بهره کارهایی که کرده است بهره و پاداشی ندارد. یعنی هرکس پاداش عمل نیک و بدی که انجام داده است به دست می آورد و عمل و تلاش دیگران به او نمی رسد. و هیچ کس گناه کسی دیگر را بر دوش نمی کشد.

﴿وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَىٰ﴾ و این که حاصل تلاش او در آخرت دیده می شود، پس عمل نیکش از عمل بدش جدا ساخته می شود. ﴿ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ﴾ سپس جزای کامل عمل به او داده می شود. یعنی پاداش کامل در برابر آن دسته از اعمال نیک که کاملاً نیک میباشند. و سزای کامل در برابر آن دسته از اعمال زشت که کاملاً زشت

هستند. و آن دسته از اعمال نیک و زشتی که به طور کامل نیک و زشت نیستند، پاداشی برحسب نیک و زشت بودنشان دارند، پاداش و سزایی که همه مردم به عدالت خداوندی اقرار می نمایند و خداوند را در برابر این دادگری می ستایند.

حتی اهل دوزخ وارد جهنم می شوند و دل هایشان سرشار از ستایش پروردگار می باشد و به کمال حکمت او و بدی خودشان اقرار می نمایند و اعتراف می کنند که آن ها خودشان خویشتن را به چنین جایی رسانده و خود را به بدترین جا وارد کرده اند.

کسانی که معتقدند اهدای ثواب عبادات - به دیگران خواه مرده باشند یا زنده - سودی به آنها نمی رساند، به این آیه استدلال کرده اند: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ آنان می گویند: چون خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ و برای انسان نیست جز آنچه که برایش تلاش کرده است، پس رسیدن محصول تلاش کسی به دیگری منافی این آیه است. اما این استدلال جای تأمل دارد چون آیه بر این دلالت می نماید که انسان بهره و پاداشی ندارد جز آنچه که خود کرده و برای آن تلاش نموده است، این درست است و اختلاف در آن نیست.

اما بر این دلالت نمی کند که انسان از تلاش و عملکرد کسی دیگر چنانچه کار خودش را به او ببخشد بهره مند نمی شود. همانگونه که انسان چیزی جز دارایی و مالی که تحت تصرف خودش می باشد، ندارد، ولی از این لازم نمی آید که اگر کسی از مال خودش چیزی را به او بخشید مال او قرار نگیرد.

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى﴾ و همانا کاری به سوی او باز می گردند و مردم با زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز به سوی پروردگارت بر می گردند و در همه حالات بازگشت به سوی اوست. علم و دانش و حکمت و رحمت و سایر کمالات در نهایت به او منتهی می گردند.

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى﴾ یعنی و اوست که اسباب خنده و گریه را فراهم آورده است، و آن عبارت از خیر و شرّ و شادی و اندوه است. و او تعالی در این باره

حکمت فراوان دارد. ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا﴾ و تنها اوست که به وجود می‌آورد و از میان می‌برد. و کسی که خلق را به وجود می‌آورد و آن‌ها را امر و نهی می‌کند آنان را پس از مرگشان دوباره زنده خواهد کرد و در برابر کارهایی که در دنیا کرده‌اند آنان را سزا و جزا خواهد داد: ﴿وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ﴾ و اینکه اوست که جفت‌ها را آفریده است. سپس آن‌را توضیح داد و فرمود: ﴿الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾ نر و ماده را آفریده است. و این اسم جنس است و شامل همه حیوانات و انسان‌ها می‌شود. پس خداوند به تنهایی همه آن‌ها را آفریده است.

﴿مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى﴾ از نطفه‌ای بدانگاه که در رحم ریخته می‌شود. و این از بزرگ‌ترین دلایل کمال قدرت خداوند و یگانه بودن وی در توانمندی است، و این که همه حیوانات کوچک و بزرگ را از آب ناچیزی به وجود آورده، آنگاه آن‌ها را رشد داده و کامل می‌گرداند تا سرانجام به رشد مطلوب می‌رسند سپس ایشان یا به بالاترین مقام ارتقا می‌یابد و یا به نازل‌ترین و پست‌ترین جایگاه فرو می‌افتد.

بنابراین، با بیان آفرینش نخستین، بر اعاده آن استدلال نمود و فرمود: ﴿وَأَنَّ عَلَيْهِ السَّلْطَةَ الْآخِرَى﴾ و این که پدید آوردن دوباره بر عهده خداست. پس خداوند مردگان را دوباره از گورها زنده بیرون می‌آورد و آن‌ها را برای روز میعاد گردهم می‌آورد و در برابر نیکی‌ها و بدی‌هایی که کرده‌اند سزا و جزایشان می‌دهد.

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى﴾ و با فراهم آوردن امور زندگی از قبیل تجارت و انواع کسب‌ها و حرفه‌ها و غیره بندگان را بی‌نیاز گردانده است. ﴿وَأَقْنَى﴾ و بندگان را از انواع اموال و دارایی بهره‌مند کرده است به گونه‌ای که آن‌را دارا می‌باشند و مالک بسیاری چیزها هستند. و این از نعمت الهی است که به آن‌ها خبر داده که همه نعمت‌ها از آن اوست و او باعث می‌شود تا بندگان او را سپاس گزارند و وی را به یگانگی بپرستند.

﴿وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى﴾ و اوست پروردگار شعری. شعری ستاره‌ایست که به «الشعری العبور» معروف بود و آن را مرزم نامیده‌اند. خداوند با آن که پروردگار همه چیز است به‌طور ویژه بیان کرد که او پروردگار ستاره شعری می‌باشد. چون این ستاره در ایام جاهلیت پرستش می‌شد. پس خداوند متعال خبر داد که آنچه آن‌ها می‌پرستند خود آفریده شده‌اند و تحت تدبیر خداوند قرار دارند پس چنین چیزی چگونگی می‌تواند در کنار خداوند معبود قرار داده شود.

﴿وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى﴾ و این که او عاد نخستین را هلاک کرد. و آن‌ها قوم عاد عَادٌ كَذِبٌ بودند، وقتی که هود را تکذیب کردند خداوند آن‌ها را با تند بادی ویرانگر نابود و هلاک ساخت.

﴿وَتَمُودًا﴾ و تمود را هلاک کرد. تمود قوم صالح صَالِحٌ كَذِبٌ بودند. خداوند صالح را به‌سوی تمود فرستاد پس آن‌ها او را تکذیب کردند آنگاه خداوند شتر ماده را به عنوان نشانه و معجزه به‌سوی آن‌ها فرستاد اما آن‌ها شتر را پی زدند و صالح را تکذیب کردند. در نتیجه خداوند آن‌ها را هلاک و نابود کرد. ﴿فَمَا أَتْبَعَى﴾ و از آنها هیچ کسی را باقی نگذاشت بلکه همه آنان را نابود ساخت.

﴿وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَى﴾ و نیز قوم نوح را قبل از آنان هلاک کرد و آنان از همه این امت‌ها ستمگرتر و سرکش‌تر بودند. پس خداوند آنان را هلاک کرد و غرق نمود.

﴿وَالْمُؤْتَفِكَةَ﴾ آن‌ها قوم لوط لُوطٌ كَذِبٌ هستند ﴿أَهْوَى﴾ یعنی خداوند به آنها عذابی داد که هیچ یک از جهانیان را چنان عذابی نداده است. خداوند شهرهای آنان را زیرو رو کرد و بر آن‌ها سنگ‌هایی از گل باراند. بنابراین فرمود: ﴿فَعَشَّهَا مَا غَشَّى﴾ مقدار بزرگی از عذاب دردناک که نمی‌توان آن را توصیف کرد آن شهر و دیار را فرا گرفت و فرو پوشاند.

﴿فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى﴾ پس ای انسان! به کدام یک از نعمت‌های خداوند و فضل او شک و تردیدی می‌ورزی؟ چون نعمت‌های خداوند آشکار هستند و به هیچ صورت تردید و شکّی در آن وجود ندارد. و هر نعمتی که بندگان دارند از جانب خداست و جز خدا هیچ احدی رنج‌ها را دور نمی‌کند.

﴿هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ الْاُنذُرِ الْاُولَى﴾ این پیامبر قریشی هاشمی، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نخستین پیامبر نیست، بلکه پیش از او نیز پیامبرانی آمده‌اند و به آنچه او به آن دعوت می‌کند دعوت کرده‌اند.

پس چرا رسالت او مورد انکار قرار می‌گیرد؟ و با چه دلیلی دعوت او باطل قرار داده می‌شود؟ آیا اخلاق او همانند اخلاق و رفتار پیامبران بزرگوار نیست؟ مگر او به هر خوبی و خیر دعوت نمی‌کند و از هر شرّ و بدی نهی نمی‌کند؟!.

آیا او قرآن کریمی را که باطل از هیچ سوئی به آن راه ندارد نیآورده است؟ قرآنی که از سوی خداوند فرزانه ستوده نازل گردیده است؟! آیا خداوند کسانی را که پیامبران پیش از او تکذیب کرده‌اند هلاک نکرده است؟ پس چه چیزی عذاب را از کسانی دور می‌نماید که محمد سرور پیامبران و پیشوای پرهیزگاران را تکذیب می‌کنند؟!.

﴿اَزِفَتِ الْاَزْفَةُ﴾ یعنی قیامت نزدیک شده و وقت آن نزدیک گردیده و علامت‌های آن آشکار شده است. ﴿لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ﴾ هرگاه قیامت بیاید و عذابی که به آن‌ها وعده داده شده است فرا رسد هیچ‌کس نمی‌تواند آن را دور کند. سپس کسانی را که منکر رسالت محمد صلی الله علیه و آله هستند و آنچه را که قرآن آورده است تکذیب می‌کنند تهدید نمود و فرمود: ﴿اَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ﴾ آیا از این سخن تعجب می‌کنید؟! یعنی آیا از این سخن که بهترین و برترین و شریف‌ترین سخن است تعجب می‌کنید و آن را امری غیر عادی و غیر طبیعی می‌دانید که با امور و حقائق معروف و طبیعی مخالف است؟

این از جهالت و گمراهی و عناد آنهاست و گرنه قرآن سخنی است که هرگا بیان شود تصدیق می‌گردد و هرگاه چیزی بگوید گفته آن قطعی است و شوخی بردار نیست. این قرآن بزرگ اگر بر کوهی نازل شود کوه را از خشیت الهی تکه و پاره خواهد دید. این قرآن افرادی را که دارای شایستگی و صلاح هستند خرد و اندیشه می‌افزاید و به آنها ایمان و درستکاری می‌بخشد.

بلکه آنچه که باید از آن تعجب کرد بی‌خردی و گمراهی کسی است که از قرآن تعجب می‌کند. ﴿وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ﴾ و به آن می‌خندید و آن را به مسخره می‌گیرید، با این که انسان‌ها باید با شنیدن امر و نهی قرآن و گوش فرا دادن به آن به وعده و وعید آن و شنیدن اخبار راست و نیکوی آن متأثر شوند و دل‌ها نرم گردند و چشم‌ها گریان شوند.

﴿وَأَنْتُمْ سَمِدُونَ﴾ و شما از آن غافل و بی‌خبر هستید و از تدبیر و اندیشیدن در آن غافل می‌باشید و این نشانگر کم‌خردی و گمراهی شماست. پس اگر شما خدا را عبادت می‌کردید و خشنودی او را در همه حالات طلب می‌نمودید در این حالت که خردمندان آن را ننگ می‌دانند قرار نمی‌گرفتید. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿فَاتَّبِعُوا اللَّهَ وَأَعْبُدُوهُ﴾ پس برای خدا سجده کنید و او را بندگی نمایید.

اینکه به سجده کردن برای خدا به طور ویژه امر شده دلیلی است بر فضیلت سجده و نشانگر آن است که سجده راز عبادت و مغز آن است، زیرا روح عبادت خشوع و فروتنی برای خداست و سجده بزرگ‌ترین و بالاترین حالتی است که بنده با آن کرنش و فروتنی می‌نماید چون دل و جسمش فروتنی می‌کند و شریف‌ترین عضو خود را بر زمین و جایی که پا گذاشته می‌شود می‌گذارد. سپس به عبادت و بندگی کردن به طور عام فرمان داد که شامل تمام آن کارها و گفته‌های ظاهری و باطنی می‌شود که خداوند آنها را دوست دارد و می‌پسندد.

## تفسیر سوره‌ی قمر

مکی و ۵۵ آیه است.

آیه‌ی ۵-۱:

﴿أَقْرَبَتْ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ «قیامت نزدیک شد و ماه شکافت».

﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ «و اگر نشانه‌ای را ببیند روی

می‌گردانند و می‌گویند: جادویی مؤثر است».

﴿وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقِرٌّ﴾ «و تکذیب کردند و از

خواسته‌های (نفسانی) خود پیروی نمودند و هرکاری هم ثابت و ماندگار می‌ماند».

﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُرْدَجَرٌ﴾ «اخباری که بتواند موجب بیزاری (از

گناهان) شود به اندازه کافی برای آنان آمده است».

﴿حِكْمَةٌ بَلِغَةٌ فَمَا تُغْنِ الْتُّذُرُ﴾ «حکمتی رسا و بسنده است، پس هشدارها

سودی نمی‌بخشد».

خداوند متعال خبر می‌دهد که قیامت نزدیک شده و زمان آن فرا رسیده است اما با وجود این تکذیب کنندگان همواره قیامت را دروغ می‌انگارند و برای فرا رسیدن آن خود را آماده نمی‌کنند. و خداوند به آنها نشانه‌های بزرگی نشان می‌دهد که بر آمدن قیامت دلالت می‌کنند و انسان با دیدن چنین نشانه‌های ایمان می‌آورد. پس، یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌هایی که بر صحّت پیامبر محمد بن عبدالله ﷺ دلالت می‌نماید این است که وقتی تکذیب کنندگان از او خواستند به آنها چیزهایی از امور خارق العاده نشان دهد که بر صحّت و درستی پیام و راستگویی او دلالت کنند، ایشان ﷺ با انگشت به سوی ماه اشاره کرد و آنگاه ماه به فرمان خداوند شکاف برداشت و به دو نیمه تقسیم شد. تکه‌ای از آن بر کوه ابی قبیس و تکه‌ای از آن بر کوه قعیقعان قرار گرفت.

و مشرکان و دیگران از این معجزه و نشانه بزرگ را مشاهده کردند. معجزه و نشانه‌ای که انسان (معمولی) نمی‌تواند چنین کاری را بکند و مردم را فریب دهد و با چشم بندی چنین کاری را انجام دهد. آنان چیزی را مشاهده کردند که همانند آن‌را ندیده بودند، بلکه نشنیده بودند که برای یکی از پیامبران پیش از محمد ﷺ معجزه‌ای همانند این معجزه رخ داده باشد. پس، از این معجزه حیران و شگفت‌زده شدند و ایمان به دل‌هایشان راه نیافت و خداوند نخواست که خیری بهره آنان شود. بنابراین، حیرت‌زده شدند و گفتند: محمد ما را جادو کرده است. ولی شما از کسانی پیرسید که از سفر برگشته و نزد شما آمده‌اند، چرا که اگر محمد بتواند شما را جادو کند نمی‌تواند کسانی را که حضور نداشته‌اند جادو نماید. بنابراین، از کسانی که از سفر برگشته بودند سوال کردند و آن‌ها به آنان خبر دادند که چنین چیزی را مشاهده کرده‌اند، آنگاه گفتند: ﴿سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ محمد، هم ما را جادو کرده و هم دیگران را.

شگفتی و حیرتی که آنها اظهار می‌داشتند جز نادان‌ترین و گمراه‌ترین مردم از راه هدایت و عقل فریب آن‌را نمی‌خورد، و آنها فقط این نشانه و معجزه را انکار نکردند، بلکه هر نشانه‌ای که نزدشان بیاید آمادگی آن‌را دارند که آن‌را درو انگاشته و به طریقه‌ای باطل با آن مقابله کنند و آن‌را رد نمایند. بنابراین فرمود: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا﴾ و ضمیر را به «موضوع انشقاق ماه» برنگردانده و نفرموده است: «وَإِنْ يَرَوْهَا»، بلکه فرمود: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا﴾ و تکذیب کردند و از هوای نفس خود پیروی نمودند. همانا این که می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ﴾ [القصص: ۵۰]. «پس اگر سخن تو را نپذیرفتند بدانکه آنها فقط از خواسته‌های نفسانی خود پیروی می‌کنند». و چون اگر هدفشان پیروی از حق بود قطعاً ایمان می‌آوردند و از محمد اطاعت می‌کردند، چرا که خداوند توسط محمد ﷺ نشانه‌ها و معجزاتی به آنها نمایانده است که بر همه مطالب الهی و



مقاصد شرعی دلالت می‌کنند. ﴿وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ﴾ و هر کاری هم ثابت و ماندگار می‌ماند. یعنی تاکنون کار به نهایت و آخرت نرسیده است، بلکه از این به بعد کار به سرانجام خواهد رسید، آنگاه کسیکه تصدیق کرده است در باغ‌های بهشت قرار می‌گیرد و از آمرزش و خشنودی خداوند بهره‌مند می‌شود. و کسی که تکذیب کرده است در ناخشنودی و عذاب خدا برای همیشه می‌ماند.

خداوند متعال - با بیان این که آنها هدف درستی ندارند و نمی‌خواهند از هدایت پیروی کنند - می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾ از اخبار بازدارنده آنچه که آنها را از سرکشی در گمراهی‌شان باز می‌دارد نزد آنان آمده است، و آن ﴿حِكْمَةٌ بَلِغَةٌ﴾ حکمتی رسا از جانب خداوند است. یعنی تا حجت بر جهانیان اقامه شود و بعد از آمدن پیامبران هیچ‌کسی بر خداوند دلیلی نداشته باشد. ﴿فَمَا تَعْنِ الْأُنذُرَ﴾ پس هشدار سودی نمی‌بخشد. چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ جَاءَهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ [یونس: ۹۷]. «و اگر هر نشانه‌ای نزدشان بیاد ایمان نمی‌آورند تا آنکه عذاب دردناک را ببینند».

آیه ی ۸-۶:

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ﴾ «بنابراین، از ایشان روی بگردان آن روزی که فرا خواننده به چیزی ناخوشایند فرا می‌خواند».

﴿خُشَعًا أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ﴾ «درحالی‌که دیدگان‌شان فروهسته است. از گورها چنان بیرون می‌آیند که گویی آنها ملخ‌هایی پراکنده‌اند».

﴿مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ﴾ «حال آنکه شتابان به سوی فرا خواننده می‌روند. کافران می‌گویند: این روزی دشوار است».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: معلوم است که چاره‌ای برای هدایت تکذیب‌کنندگان نیست و چیزی جز روی گرداندن از آنها باقی نمی‌ماند. پس فرمود: ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ﴾ از آنان روی بگردان و منتظر باش تا روزی بزرگ و وحشتناک

آن‌ها را فرا گیرد، و آن ﴿يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ﴾ روزی است که فرا خواننده که اسرافیل عليه السلام است مردمرا به چیز ناخوشایندی فرا می‌خواند و انسان‌ها هرگز منظره‌ای ناخوشایندتر و دردناک‌تر از آن را ندیده‌اند. پس اسرافیل در صور می‌دمد و با صدای آن مردگان از گورهایشان بر می‌خیزند و در محل قیامت گرد می‌آیند.

﴿خُشَعًا أَبْصَرُهُمْ﴾ از ترس و وحشتی که دل‌هایشان را فرا گرفته است چشمانشان فروهشته است. ﴿خَرَجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ﴾ از گورها بیرون می‌آیند، ﴿كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ﴾ و از بس که زیادند و به یکدیگر برخورد می‌کنند گویی آن‌ها ملخ‌هایی هستند که در زمین پراکنده شده‌اند و بسیار زیادند.

﴿مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ﴾ شتابان ندای فرا خواننده را اجابت می‌کنند. و این دلالت می‌نماید که فرا خواننده آن‌ها را دعوت می‌کند و به آن‌ها فرمان می‌دهد تا در محل قیامت حاضر شوند. پس آن‌ها دعوتش را لبیک می‌گویند و شتابان آن‌را پاسخ می‌دهند. ﴿يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾ کافرانی که عذابشان آماده است می‌گویند: این روز سختی است. همانطوری که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ [المدرثر: ۱۰]. «بر کافران آسان نیست». یعنی برای مؤمنان سهل و آسان است.

آیه‌ی ۹-۱۷:

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرَ ﴿١٠﴾﴾ «پیش از آنان قوم نوح تکذیب کردند و بنده ما را دروغگو انگاشتند و گفتند: دیوانه است. و (با او) به درستی رفتار شد».

﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرَ ﴿١١﴾﴾ «آنگاه پروردگارش را به فریاد خواند: به درستی که من مغلوب شده‌ام پس (از آنان) انتقام بگیر».

﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّهِبٍ ﴿١٢﴾﴾ «سپس درهای آسمان را با آبی فروریزنده گشودیم».

﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿٢٠﴾﴾ «و از زمین چشمه‌ها جوشانیدیم سپس آب برای کاری که مقدر شده بود فراهم آمد.»

﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْحِ وَدُسُرٍ ﴿٢١﴾﴾ «و نوح را بر کشتی ساخته شده از تخته‌ها و میخ‌ها سوار کردیم.»

﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَن كَانَ كُفِرَ ﴿٢٢﴾﴾ «(کشتی) زیر نظر ما روان بود. (این) پاداش کسی بود که انکارش کرده بودند.»

﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِن مَّدَكِرٍ ﴿٢٣﴾﴾ «و آن را نشانه‌ای برجای گذاشتیم، پس آیا پند پذیری هست؟!»

﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿٢٤﴾﴾ «پس عذاب و هشدارهای من چگونه بود.»

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مَّدَكِرٍ ﴿٢٥﴾﴾ «و به‌راستی که قرآن را برای پند پذیری آسان گردانده‌ایم، پس آیا پند پذیری هست؟!»

وقتی خداوند تبارک و تعالی حالات کسانی را بیان کرد که پیامبرش را تکذیب می‌کنند، و این که آیات هیچ نفع و سودی به حال آنان ندارد، آنان را برحذر داشت که چگونه خداوند تکذیب کنندگان پیش از آنها را هلاک نمود و عذابش را بر آنان فرود آورد. پس قوم نوح را بیان کرد. نوح اولین پیامبری است که خداوند او را به‌سوی قومی بت پرستان فرستاد.

پس نوح آن‌ها را به شناخت خدای یگانه و یگانه‌پرستی فرا خواند اما آن‌ها از ترک گفتن شرک امتناع ورزیدند و گفتند: ﴿لَا تَذَرُنَّ آلِهَتِكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وُدًّا وَلَا سُوعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ [نوح: ۲۳]. «معبودهای خود را رها نکنید و «ود» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را ترک ننمایید». و نوح شب و روز و در پنهانی و آشکار آن‌ها را دعوت می‌کرد اما دعوت آن‌ها چیزی جز عناد و سرکشی و عیب‌جویی پیامبرشان به آنان نیفزود. بنابراین در اینجا فرمود: ﴿فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ﴾ آنان بنده ما را تکذیب کردند و گفتند: دیوانه است. چون ادعا می‌کردند که

شرک و گمراهی که آن‌ها و پدرانشان بر آن هستند چیزی است که عقل به آن فرا می‌خواند و آنچه نوح علیه السلام آورده است جهالت و گمراهی است و فقط دیوانگان آن را ابراز می‌دارند! و نوح را دروغگو انگاشتند و حقایقی که از دیدگاه عقل و شریعت ثابت است را وارونه جلوه دادند، چرا که آنچه نوح آورده بود حق بود و عقل‌های روشن و سالم را به‌سوی هدایت و نور و رشد راهنمایی می‌کرد، و آنچه آن‌ها بر آن بودند جهالت و گمراهی بود. ﴿وَأَزْدُجِرَ﴾ و قوم نوح، او را از خود راندند، و وقتی نوح آن‌ها را به‌سوی خدا دعوت کرد با خشونت با او رفتار کردند. آنها فقط به ایمان نیاوردن و تکذیب او بسنده نکردند، بلکه تا آنجا که می‌توانستند او را اذیت و آزار کردند و اینگونه که همه پیامبران دچار اذیت و آزار شده‌اند.

پس در این هنگام نوح پروردگارش را به فریاد خواند و گفت: ﴿أَنِّي مَغْلُوبٌ﴾ من مغلوب شده‌ام و توانایی چیره شدن بر آن‌ها را ندارم. چون تعداد بسیار اندکی از قومش ایمان آورده بودند و آنها توان مقابله با قومشان را نداشتند. پس نوح دعا کرد که من شکست خورده‌ام. ﴿فَأَنْتَصِرَ﴾ بار خدایا! از آنان انتقام بگیر. و در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ [نوح: ۲۶]. «بار خدایا! هیچ‌کسی از کافران را روی زمین باقی و زنده مگذار.»

پس خداوند خواسته نوح را پذیرفت و از قومش انتقام گرفت. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَرٍ﴾ پس درهای آسمان را با آبی تند و فراوان گشودیم. ﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا﴾ و از زمین چشمه‌ها جوشانیدیم. پس آب به صورت غیر طبیعی و خارق‌العاده از آسمان فرو می‌ریخت و از تمام زمین چشمه‌ها می‌جوشید، حتی از تنور که معمولا آب در آن معنایی ندارد گذشته از اینکه چشمه آب باشد، چون تنور محل آتشی است آب برآمد. ﴿فَالْتَقَى الْمَاءُ﴾ پس آب آسمان و زمین، ﴿عَلَىٰ أَمْرٍ قَدَرٍ﴾ برای اجرای کاری که مقدر شده بود و خداوند در ازل آن‌را به عنوان کیفر برای ستمگران سرکش ثبت کرده بود به هم آمیختند.

﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْحِ وَدُسْرٍ﴾ بنده‌مان نوح را بر کشتی که از تخته‌ها و میخ‌ها ساخته شده بود سوار کردیم و نجاتش دادیم. ﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾ و کشتی درحالیکه نوح و کسانی که به او ایمان آورده بودند و با انواع مخلوقاتی که نوح بر آن سوار کرده بود تحت نظر ما در حرکت بود. و خداوند کشتی را حفاظت می‌کرد تا غرق نشود و او بهترین نگهبان و کارساز است. ﴿جَزَاءَ لِمَن كَانَ كُفْرًا﴾ آنچه با نوح کردیم و او را از غرق نجات دادیم پاداش این بود که قومش او را تکذیب کردند و کفر ورزیدند و او با بردباری آن‌ها را دعوت کرد و دستور الهی را ادامه داد و هیچ چیزی او را از انجام فرمان خدا بازداشت. همانطور که خداوند متعال در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿قِيلَ يٰنُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ﴾ [هود: ۴۸]. «گفته شد: ای نوح! با سلامتی از جانب ما و برکت‌هایی که بر تو و ملت‌هایی است که همراه تو هستند فرو بیا».

و احتمال دارد که معنی این باشد ما قوم نوح را هلاک کردیم و آنها را عذاب داده و خوار نمودیم و این به سزای کفر و عنادشان بود. و این معنی طبق قرائتی است که ﴿كُفْرًا﴾ را با فتح «کاف» یعنی (كُفْرًا) خوانده است.

﴿وَلَقَدْ تَرَكْنَهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدْرِكٍ﴾ و همانا داستان نوح و قومش را به عنوان نشانه‌ای برجای گذاشته‌ایم تا پند پذیران از آن پند بگیرند، و هرکس از پیامبران سرپیچی کند و با آن‌ها مخالفت نماید خدا او را با عذابی سخت و فراگیر هلاک خواهد کرد. و یا این که ضمیر به کشتی جنس آن برمی‌گردد و اینکه خداوند به پیامبرش نوح علیه السلام آموخت سپس خداوند صنعت کشتی‌سازی را میان مردم باقی گذاشت، تا وجود کشتی آدمی را به این راهنمایی کند که خداوند نسبت به خلق خویش مهربان است و به آن‌ها توجه دارد. و تا دالّ بر کمال قدرت و آفرینش و صنعت شگفت‌انگیز خداوند باشد.

﴿فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ پس آیا پندپذیری هست که از نشانه‌ها پند بگیرد و ذهن و فکرش را به آنچه از آیات برمی‌آید مشغول نماید؟ زیرا آیات در نهایت روشنی وضوح و آسانی قرار دارند. ﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾ ای مخاطب! عذاب دردناک خداوند و بیم دادن او را که برای هیچ کس حجتی باقی نمی‌گذارد چگونه دیدی؟ ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ و بدون شک ما این قرآن کریم را ساده و آسان گردانده‌ایم و کلماتش را برای حفظ کردن و تلفظ آسان نموده‌ایم به گونه‌ای که مفاهیم آن به آسانی فهمیده و فرا گرفته می‌شود. چون قرآن بهترین سخن و راست‌ترین معنی را در بردارد و تفسیر و توضیح آن بسیار روشن و واضح است و هرکس به آن روی بیاورد خداوند مقصود او را در نهایت آسانی به او می‌دهد و برایش سهل می‌گرداند. و «ذکر» شامل همه حلال و حرام و احکام و امر و نهی و احکام جزا و موعظه‌ها و عبرت‌ها، و عقاید مفید و اخبار راستین می‌شود که عاملان از آن پند می‌پذیرند. بنابراین، دانش قرآن از لحاظ حفظ تفسیر آن از همه علوم آسان‌تر است و به طور مطلق از همه دانش‌ها مهم‌تر و بزرگ‌تر می‌باشد. علم مفیدی است که هرگاه بنده آن را بجوید در آن یاری می‌شود. برخی از سلف در رابطه با این آیه گفته‌اند: اگر طالب علمی وجود داشته باشد بر آموختن علم قرآن یاری می‌شود. بنابراین، خداوند از بندگانش می‌خواهد تا به قرآن روی آورند و از آن پند بگیرند چنانکه فرموده است: ﴿فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ آیا یاد گیرنده و پند پذیری وجود دارد؟!.

آیه‌ی ۲۲-۱۸:

﴿كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾ «(قوم) عاد تکذیب کردند (پس بنگر) عذاب من و هشدارهایم چگونه بود؟».

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ﴾ «به درستی که ما در روزی شوم (و) به طور مداوم تند باد سختی را بر آنان فرستادیم».

﴿تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ﴾ «بادی که مردمان را از زمین برمی داشت گویی که آنان تنه‌های درختان خرمایی هستند که از جا برکنده شده‌اند».

﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾ «پس عذاب من و هشدارهایم چگونه بود».

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّذَكِّرٍ﴾ «و به راستی قرآن را برای پند پذیری آسان گردانده‌ایم، پس آیا پند پذیری هست؟».

عاد قبیله معروفی بود که در یمن اقامت داشتند. خداوند هود عليه السلام را به عنوان پیامبر به سوی آنها فرستاد و آنان را به توحید و پرستش خداوند دعوت نمود اما او را تکذیب کردند، آنگاه خداوند ﴿رِيحًا صَرْصَرًا﴾ باد بسیار تند و شدیدی را ﴿فِي يَوْمٍ حَسْبٍ مُّسْتَمِرٍّ﴾ در یک روز شوم، روزی که بدبختی و عذاب دردناکی داشتند بر آنان فرستاد و هفت شب و هشت روز ادامه یافت.

﴿تَنْزِعُ النَّاسَ﴾ از بس که شدید و تند بود مردم را از زمین بر می‌کند و به هوا می‌برد سپس آنها را به زمین می‌زد و نابود می‌شود و آنها طوری می‌شدند که ﴿كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ﴾ اجسادشان بعد از مرگشان گویی تنه‌های درختان خرمایی هستند که باد آنها را از یخ کنده و به زمین انداخته است. به راستی که مردم وقتی خدا را نافرمانی بکنند بسیار برای او بی‌ارزش می‌شوند! ﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾ پس عذاب من و هشدارهایم چگونه بود؟

باید گفت که سوگند به خدا عذبی بس دردناک است و هشدار است که برای هیچ‌کس عذر و دلیلی باقی نمی‌گذارد. ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّذَكِّرٍ﴾ و به راستی قرآن را به منظور پندپذیری آسان گردانده‌ایم، پس آیا پندپذیری هست؟ خداوند متعال از آن جا که نسبت به بندگانش مهربان است و به آنها توجه دارد و آنها را به آنچه دین و دنیایشان را بهبودی می‌بخشد فرا می‌خواند، این مطلب را تکرار می‌نماید که قرآن را برای پند پذیری آسان گردانده است.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ﴾ «ثمود هشدارهای (پیامبرشان) را تکذیب کردند».

﴿فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَلٍ وَسُعْرٍ﴾ «آنگاه گفتند: آیا زانسانی از خودمان پیروی کنیم؟ همانا ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی خواهیم بود».

﴿أُءَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ﴾ «آیا از میان همه ما وحی بر او فرو فرستاده شده است؟ (خیر) بلکه او دروغگویی خود پسند است».

﴿سَيَعْمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ﴾ «فردا خواهند دانست که بسیار دروغگوی خودپسند کیست؟».

﴿إِنَّا مُرْسَلُونَ النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ﴾ «بی گمان ما ماده شتر را برای امتحان آنان خواهیم فرستاد، پس (ای صالح) چشم به راهشان باش و شکیبایی ورز».

﴿وَنَبِّئِهِمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُحْتَضَرٌ﴾ «و به آنان خبر ده که آب در میان آنان تقسیم شده است. نوبت هر کدام که باشد بر سر آب می‌ورد».

﴿فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ﴾ «پس یارشان را ندا دادند و او دست درازی کرد آنگاه شتر را پی نمود».

﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِي﴾ «پس عذاب من و هشدارهایم چگونه بود؟».

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْحَتَّاطِ﴾ «همانا بر آنان بانگ مرگباری را فرستادیم و ایشان همگی به صورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان در آغل جمع‌آوری می‌کند».

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ «و به راستی قرآن را برای پند پذیری آسان گردانیدیم پس آیا پند پذیری هست؟».



﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ﴾ ثمود قبیله معروف و مشهوری در سرزمین حجر بودند، و پیامبرشان صالح علیه السلام وقتی آن‌ها را به عبادت خداوند یگانه و بی‌شریک دعوت نمود و آن‌ها را از عذاب بیم داد، با او مخالفت کردند.

پس آن‌ها صالح را تکذیب کردند و خود را از او برتر داشتند و از روزی تکبر و سرکشی گفتند: ﴿أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ﴾ چگونه از یک انسان که فرشته نیست پیروی کنیم. همچنین او از خود ماست و از دیگران که نزد مردمان از ما بزرگ‌تر هستند والا و مهم‌تر نمی‌باشد، با وجود این او یک نفر است. ﴿إِنَّا إِذَا﴾ اگر در این صورت ما از او پیروی کنیم، همانا ﴿لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾ دیوانه و بدبخت خواهیم بود. آن‌ها این سخن را به سبب گمراهی و شقاوتشان می‌گفتند آن‌ها نپذیرفتند که پیامبر انسان باشد و این امر را عیب می‌پنداشتند. اما این را عیب و ننگ نمی‌دانستند که درخت و سنگ و مجسمه‌هایی را پرستش می‌کنند.

﴿أَلَمْ لَقِيَ الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا﴾ چگونه از میان همه ما خداوند او را می‌گزیند و وحی را بر او نازل می‌کند؟ کدام ویژگی او سبب شده که وی از میان ما برگزیده شود؟ این اعتراضی بود که تکذیب کنندگان می‌کردند و همواره با این اعتراض دعوت پیامبران را رد می‌کردند و خداوند با این گفته که پیامبران به امت‌هایشان گفته‌اند پاسخ آنها را داده‌است: ﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَئِنْ أَلَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ [ابراهیم: ۱۱]. «پیامبرانشان گفتند: ما جز انسان‌هایی همچون شما نیستیم، ولی خداوند بر هرکس از بندگانش که بخواهد منت می‌گذارد». خداوند صفات و اخلاق و کمالاتی به پیامبران ارزانی داشته است که با آن برای حمل رسالت پروردگارشان شایسته می‌گردند و وحی الهی را به خود اختصاص داده‌اند. و این از رحمت و حکمت الهی است که پیامبران انسان بوده‌اند، و اگر فرشته بودند انسان‌ها نمی‌توانستند از آنها فرا بگیرند. و اگر پیامبران را از فرشتگان مقرر می‌کرد تکذیب کنندگان را هرچه زودتر عذاب فرا می‌گرفت.

منظور قوم ثمود از سخنی که به پیامبرشان صالح می‌گفتند تکذیب کردن او بود، بنابراین حکم ستمگرانه‌ای در حق او نمودند و گفتند: ﴿بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ﴾ بلکه او زیاد دروغ می‌گوید و بدی او زیاد است. خداوند رویشان را زشت بگرداند! چقدر نادان و ستمگر بودند و چقدر با سخنان زشت و سخت با راستگویان خیرخواه برخورد می‌کردند. پس وقتی که طغیان و سرکشی‌شان شدت گرفت خداوند آنها را گرفتار کیفر و عذاب کرد.

پس خداوند ماده شتر را فرستاد که از بزرگ‌ترین نعمت‌هایش بر آنها بود و آنها شیر آن را می‌دوشیدند و همه را کفایت می‌کرد. ﴿فَتَنَّتْهُمْ﴾ و برای امتحان و آزمون آنها بود. ﴿فَأَرْتَقَيْهِمْ وَأَصْطَبِرْ﴾ پس بر دعوت کردن خود شکبیا باش و منتظر عذابی باش که بر آنها فرود خواهد آمد. یا منتظر باش و ببین آیا ایمان می‌آورند یا کفر می‌ورزند؟

﴿وَنَبَّيْتَهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ﴾ و به آنان خبر ده آبی که استفاده می‌کنند میان آنها و ماده شتر تقسیم شده است، یک روز نوبت ماده شتر است و یک روز دیگر نوبت آب آنهاست. ﴿كُلُّ شَرْبٍ مُحْتَضَرٌ﴾ و هرکس که نوبتش باشد بر سر آب می‌آید و هرکس که نوبتش نباشد بر سر آب نمی‌آید.

﴿فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ﴾ پس همان یارشان را که شتر را پی زد کسی که بدبخت‌ترین فرد قبیله بود صدا زدند، ﴿فَتَعَاطَى﴾ و دستوری را که به او دادند اطاعت کرد. ﴿فَعَقَرَ﴾ و شتر را پی زد.

﴿فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي﴾ پس عذاب خدا سخت‌ترین عذاب بود و خداوند بانگی مرگبار و زلزله‌ای را برای نابودی‌شان فرستاد که همه را نابود کرد و صالح و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند نجات داد.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً﴾ پس از چهار روز، بعد از این که شتر را پی زدند بر آنان مرگباری فرستادیم که جبرئیل عليه السلام آن را سر داد. ﴿فَكَانُوا كَهَشِيمِ

الْمَحْتَضِرِ ﴿۳۳﴾ پس آنان همگی به صورت گیاه خشکیده و خُرد شده‌ای درآمدند. یا مانند گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان در آغل جمع‌آوری می‌کند. خلاصه معنی این است که بر آن‌ها بانگ مرگباری مسلط کردیم و به سبب آن مانند گیاهان خشکی شدند که هرکس بخواهد آن را جمع‌آوری می‌کند تا به چهارپایانش بدهد. ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ و به درستی که قرآن را برای پندپذیری آسان گردانده‌ایم، پس آیا پند‌پذیری هست؟

آیه‌ی ۴۰-۳۳:

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ ﴿۳۴﴾﴾ «قوم لوط هشدارهای پیامبران را تکذیب کردند». ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آءَالَ لُوطٍ حَجِيَّتَهُمْ بِسِحْرِ ﴿۳۵﴾﴾ «بی‌گمان ما بر آنان سنگ‌بادی فرستادیم، جز خانواده‌ی لوط که آنان را به هنگام سحر نجات دادیم. (همه نابود شدند)».

﴿نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ﴿۳۶﴾﴾ «این نعمتی بود از جانب ما، بدینسان کسی را که سپاس گزارد جزا می‌دهیم».

﴿وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ﴿۳۷﴾﴾ «و به راستی (لوط) آنان را از کیفر ما بیم داد اما آنان درباره‌ی هشدارها شک کردند».

﴿وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِي ﴿۳۸﴾﴾ «و همانا با (لوط) درباره‌ی مهمانانش سخن گفتند، پس ما چشمهایشان را کور کردیم (و گفتیم: طعم عذاب من و هشدارهایم را بچشید)».

﴿وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿۳۹﴾﴾ «و بامدادن عذابِ پیایی و پایداری به سراغ ایشان آمد».

﴿فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِي ﴿۴۰﴾﴾ «پس (طعم) عذاب من و هشدارهایم را بچشید».

﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ ﴿۴۱﴾﴾ «و به راستی قرآن را برای پند‌پذیری آسان گردانده‌ایم، پس آیا پند‌پذیری هست؟».

﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ﴾ لوط عليه السلام وقتی قومش را به پرستش خداوند یگانه که شریکی ندارد فرا خواند و آنان را از شرک و کار زشتی که پیش از آنان هیچ‌یک از جهانیان مرتکب آن نشده بود نهی کرد، او را تکذیب کردند و دروغگوش انگاشتند و به شرک ورزیدن و زشتی‌های خود ادامه دادند، حتی فرشتگانی که به صورت مهمان پیش لوط آمدند وقتی قومش خبر شدند شتابان آمدند تا با آن‌ها کار زشت انجام دهند.

خداوند آن‌ها را لعنت کند! و از لوط خواستند تا به آنها اجازه دهد تا با مهمانانش عمل زشت را انجام دهند. آنگاه خداوند به جبرئیل عليه السلام دستور داد که چشمانشان را کور گرداند و پیامبرشان آنها را از گرفتار شدن به عذاب خدا و کیفر الهی ترسانده بود. ﴿فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ﴾ اما آن‌ها درباره هشدارها شک کردند.

﴿وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ﴾ و بامدادان عذابی کوبنده و پایدار آنها را فرا گرفت، و خداوند دیارشان را زیرو رو کرد و با سنگ‌های نشان دار آنها را سنگباران نمود. و خداوند لوط و خانواده‌اش را به پاداش آنکه شکر پروردگارش را به جای آورده بودند و تنها او را پرستش کرده بودند از اندوه بزرگ نجات داد.

آیه‌ی ۵۵-۴۱:

﴿وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ﴾ «و به راستی هشدارها به نزد فرعونیان آمد.»

﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُّقْتَدِرٌ﴾ «آنان (همه) آیات ما را تکذیب

کردند آنگاه آنان را چون فرو گرفتن پیروزمندی توانا فرو گرفتیم.»

﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ﴾ «ای قریش! آیا کافرانان از

اینان (که ذکر شد) بهترند یا اینکه در کتاب‌های (پیشین) برائتی دارید.»

﴿أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ﴾ «یا اینکه می‌گویند: ما گروهی شکست ناپذیر

هستیم و یک‌دیگر را یاری می‌دهیم؟!».

﴿سَيَهْرُمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾ «این گروه شکست خواهند خورد و پشت می‌کنند».

﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ﴾ «بلکه موعدشان قیامت است و قیامت سخت‌تر و تلخ‌تر است».

﴿إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ﴾ «بی‌گمان گناهکاران در نادانی و گمراهی‌اند».  
 ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ﴾ «روزی که بر چهره‌هایشان در دوزخ کشیده می‌شوند (و می‌گوییم): طعم و در آتش دوزخ را بچشید».  
 ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ «بی‌گمان ما هر چیزی را به اندازه مقرر آفریده‌ایم».

﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصَرِ﴾ «و حکم ما جز مانند چشم به هم زدنی نیست».

﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا شَيْئًا عَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾ «و به راستی امثال شما را نابود کردیم. پس آیا پند پذیری هست؟».

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ﴾ «و هر چیزی را که انجام داده‌اند در کار نامه‌ها هست».

﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ﴾ «و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است».  
 ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ﴾ «بی‌گمان پرهیزگاران در باغ‌ها و (در جوار) جویباران خواهند بود».

﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ «در مقام و منزلتی راستین در نزد فرمانروایی توانا».

﴿وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذْرُ﴾ و به درستی که هشدارها به سراغ فرعون و قومش آمد. خداوند موسی را به سوی آن‌ها فرستاد و او را با نشانه‌ها و معجزات روشن

تایید کرد و عبرت‌ها و آموختنی‌هایی را به آن‌ها نشان داد که به دیگران نشان نداده بود. اما آنها همه آیات و نشانه‌های الهی را تکذیب کردند آنگاه خداوند آنها را کیفر دادن پیروزمندی توانا، پس او و لشکریانش را در دریا غرق نمود.

منظور از بیان این داستان‌ها برحذر داشتن مردم و تکذیب کنندگان محمد ﷺ است. بنابراین فرمود: ﴿اَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ اَوْلِيَّكُمْ﴾ آیا این بت‌هایی که برترین پیامبر را تکذیب کرده‌اند از آن تکذیب کنندگان بهتر هستند، آن‌هایی که خداوند هلاک شدنشان را بیان کرد؟! پس اگر اینان از آن‌ها بهترند ممکن است از عذاب نجات یابند و به عذابی گرفتار نشوند که آن انسانهای شرور بدان گرفتار شدند. ولی در حقیقت چنین نیست و اینها اگر از آن‌ها بدتر نباشند بهتر نیستند. ﴿اَمْرٌ لَّكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الْزُبُرِ﴾ با اینکه خداوند در کتاب‌هایی که بر پیامبران نازل کرده است به شما عهد و پیمانی داده است و آنگاه شما بر این باورید که طبق آنچه خداوند خبر داده و وعده داده است نجات یافتگان هستید؟

چنین نیست، بلکه عقلاً و شرعاً امکان ندارد که در کتاب‌های الهی که متضمن حکمت و عدالت هستند برای آن‌ها برائت و نجاتی ثبت شده باشد، چون نجات یافتن چنین معاندان تکذیب کننده‌ای که برترین و محترم‌ترین پیامبر خدا را دروغگو انگاشته‌اند مطابق حکمت نیست.

پس تنها این احتمال باقی می‌ماند که آن‌ها قدرتی داشته باشند و به وسیله آن چیره و پیروز گردند. بنابراین، خداوند خبر داد که آنها می‌گویند: ﴿مَنْ جَمِعَ مُنْتَصِرٌ﴾ ما گروهی شکست ناپذیر هستیم و یک‌دیگر را یاری می‌دهیم.

خداوند متعال با بیان ناتوانی آن‌ها و این که شکست خواهند خورد فرمود: ﴿سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ﴾ این گروه شکست خواهند خورد و پشت می‌کنند. و همانگونه که خداوند خیر داده بود اتفاق افتاد و خداوند گروه بزرگشان را در روز «بدر» شکست داد و سران و بزرگشان را در روز «بدر» شکست داد و سران و

بزرگشان کشته شدند و خوار گردیدند و خداوند دین و پیامبرش و گروه مؤمنان را یاری نمود و پیروز گرداند.

با وجود این، همه‌ی آن‌ها موعدی دارند که در آن گردآورده می‌شوند، آن‌هایی که در دنیا گرفتار عذاب شدند، و آن‌هایی که از لذت‌های دنیا بهره‌مند شدند. بنابراین فرمود: ﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ﴾ بلکه قیامت وعده‌گاه آنان است و در آن جزا داده می‌شوند و دادگرانه حق از آن‌ها گرفته می‌شود. ﴿وَالسَّاعَةُ أَدهَىٰ وَأَمْرٌ﴾ قیامت بزرگ‌تر و دشوارتر از همه آن چیزی است که تصور می‌شود.

﴿إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾ کسانی که مرتکب جنایت‌های زیاد و گناهان بزرگ از قبیل شرک و غیره شده‌اند، چنین کسانی در دنیا گمراه هستند و از علم و عملی که آنها را از عذاب نجات می‌دهد دور می‌باشند و روز قیامت در عذاب دردناک و در آتشی که در اجسامشان شعله‌ور می‌گردد و به دل‌هایشان می‌رسد خواهند بود.

﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ﴾ روزی که بر چهره‌هایشان که شریف‌ترین عضو آن‌هاست و بیش‌تر از دیگر اعضا درد می‌گیرد در دوزخ کشیده می‌شوند، و اینگونه خوار می‌گردند. و به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾ درد و رنج و خشم و شعله‌های آتش دوزخ را بچشید.

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ ما هر چیزی را به اندازه مقرر آفریده‌ایم. و این شامل همه مخلوقات و دنیای بالا و پایین می‌شود. همه این‌ها را خداوند به تنهایی آفریده است و آفریننده‌ای دیگر ندارند و هیچ‌کس در آفرینش آن مشارکتی نداشته است. خداوند آفریده‌ها را طبق نقشه‌ای که از پیش علم و قلمش بر آن رفته است در وقت و زمان مشخص و به اندازه و مقدار معلوم و همراه با همه صفت‌هایی که دارند آفریده است. و اینکار برای خداوند آسان است. بنابراین فرمود: ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَجٍ بَالْبَصَرِ﴾ فرمان ما جز یک کلمه نیست، مانند چشم به هم‌زدنی پس

هرگاه خداوند چیزی به آن می‌گوید: باش! پس می‌شود، همانند به هم زدن چشم که بی هیچ ممانعت و بدون هیچ سختی انجام می‌گیرد.

﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ﴾ و همانا کسانی را که پیش از شما بوده و کارهای شما را کرده و همانند شما پیامبران را تکذیب کرده‌اند هلاک و نابود کرده‌ایم. ﴿فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ﴾ پس آیا پند پذیری هست تا بداند که سنت و شیوه الهی در مورد گذشتگان و آیندگان یکی است؟! و همان طور که حکمت او اقتضا نموده تا آن بدکاران را هلاک کند این‌ها هم مثل آن‌ها هستند و بین دو گروه هیچ فرقی نیست.

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ﴾ و هر کار نیک و بدی که انجام داده‌اند در کتاب‌های تقدیری نوشته شده است. ﴿وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ﴾ و هر کوچک و بزرگی مکتوب می‌باشد. و این حقیقت تقدیر و قضا است، خداوند هر چیزی را دانسته و نزد خودش در لوح محفوظ نگاشته و ثبت کرده است. پس هر آنچه خدا بخواهد می‌شود و هر آنچه نخواهد نمی‌شود و هر آنچه که به انسان می‌رسد امکان نداشته که به او نرسد و هر آنچه که به انسان رسیده امکان نداشته که به او اصابت نکند.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ﴾ کسانی که با انجام اوامر الهی و ترک نواهی او از خدا پروا داشته‌اند و از شرک و گناهان کبیره و صغیره پرهیز کرده‌اند ﴿فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ﴾ در باغ‌های پر ناز و نعمت بهشت و در کنار جویبارها هستند، بهشتی که در آن نعمت‌هایی است که هیچ چشمی همانند آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل و تصور هیچ انسانی خطور نکرده است، نعمت‌هایی از قبیل درختان شکوفا با میوه‌های رسیده و نه‌های روان و قصرها و کاخ‌های بلند و منازل زیبا و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ و گوارا و حورهای بهشتی و باغچه‌های زیبا و رضامندی خداوند و دستیابی به قرب و نزدیکی او. بنابراین فرمود: ﴿فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ آنان در مقام و منزلتی راستین نزد فرمانروایی توانا قرار می‌گیرند. و دیگر از آنچه پروردگارشان از



جود خودش به آنها عطا می‌کند می‌پرس. خداوند ما را از زمره آنان بگرداند و از خیری که نزد اوست به سبب شرّ و بدی‌هایمان محروم نسازد.

پایان تفسیر سوره قمر

## تفسیر سوره‌ی رحمن

مکی و ۷۸ آیه است.

آیه‌ی ۱۳-۱:

﴿الرَّحْمَنُ﴾ «خداوند رحمان».

﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ «قرآن را آموزش داده است».

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ «انسان را آفریده است».

﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ «به او سخن گفتن یاد داده است».

﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانٍ﴾ «خورشید و ماه طبق حساب مقرر روانند».

﴿وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ﴾ «و ستاره و درخت سجده می‌برند».

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ «و آسمان را برافراشت و ترازو را مقرر

کرد».

﴿أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ﴾ «(با این هدف) که در سنجش از حد مگذرید».

﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ «و سنجش را به داد استوار دارید

و در ترازو کاستی در میان نیاورید».

﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾ «و زمین را برای خلق گستراند».

﴿فِيهَا فَنَكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ﴾ «در آن میوه‌های فراوانی هست و

درخت‌های خرمای پوشش‌دار».

﴿وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ﴾ «(و در آن) دانه برگ‌دار و ریحان است».

﴿فَبِأَيِّ آيَاتٍ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ﴾ «پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را

دروغ می‌انگارید؟».

این سوره بزرگ و گران قدر را خداوند با نام خویش ﴿الرَّحْمَنُ﴾ آغاز کرده است. همان اسمی که نشانگر گستردگی رحمت و فراگیر بودن احسان و فراوانی لطف و فضل اوست.

سپس آنچه را که بر رحمت او و آثار آن دلالت می‌نماید بیان کرد، نعمت‌های دینی و دنیوی و اخروی که خداوند به لطف و مرحمت خویش بندگان را از آنها برخوردار کرده است. و بعد از بیان هر نوع از نعمت‌های انسان‌ها و جن‌ها را گوشزد می‌کند تا شکر او را به جای آورند، و می‌فرماید: ﴿فَبِأَيِّ آءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟!.

﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ پس بیان نمود که او کلمات و معانی قرآن را به بندگان آموخته و آن را برایشان آسان گردانده است. و این بزرگترین منت و مرحمتی است که با آن بر بندگان رحم نموده و قرآنی را به زبان عربی و با بهترین کلمات و واضح‌ترین مفاهیم که هر نوع خیر و خوبی را در بردارد و از همه انواع شرّ و بدی برحذر می‌دارد برای آنها نازل کرده است.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ انسان را در بهترین شکل و با اعضای کامل و اسکلتی محکم آفریده و به سبب گویای ویژه‌اش بر همه حیوانات برتری داده است. ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ به او آموخته است تا آنچه را که در دل دارید بیان کند. و این شامل تعلیم بیانی و تعلیم نوشتاری است. پس گویایی که خداوند با آن انسان را بر دیگر حیوانات برتری داده است از بزرگترین نعمت‌های الهی است که به انسان ارزانی داشته است.

﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾ خداوند از آنجا که نسبت به بندگان مهربان است و به آن‌ها عنایت دارد ماه و خورشید را آفریده و آنها را چنان مسخر نموده است که طبق حسابی دقیق و مقرر شده آفریده و آن دو را به حرکت درآورده تا با گردش آنها منافع بندگان تامین شود و شمارگان سال‌ها و حساب را بدانند.

﴿وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ﴾ و ستارگان آسمان و درختان زمین پروردگارشان را می‌شناسند و برای او سجده می‌برند و کرنش و فروتنی می‌کنند و برای تامین منافع بندگان که خداوند آن‌ها را برای آن مسخر کرده است عمل می‌کنند.

﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ و آسمان را برافراشته و سقفی برای آفریده‌های زمین قرار داده است و عدالت و دادگری در گفتارها و کردارها را در میان بندگانش مقرر کرده است. و منظور از میزان تنها ترازوی معروف نیست، بلکه همانگونه که ذکر کردیم منظور عدالت است، و ترازوی معروف نیز در آن داخل می‌باشد، ترازویی که با آن اشیا وزن کرده می‌شود و مساحت‌هایی که به وسیله آن امور ناشناخته ثبت و کنترل می‌گردند، و حقایقی که به وسیله آن امور ناشناخته ثبت و کنترل می‌شوند و حقایقی که به وسیله آن میان مخلوقات داوری می‌شود و با آن میان آن‌ها عدالت برقرار می‌گردد. همه در «میزان» داخل است. بنابراین فرمود: ﴿أَلَا تَطَعُونَ فِي الْمِيزَانِ﴾ یعنی: خداوند ترازو را مقرر کرده تا شما در حقوق و کارها از حد تجاوز نکنید. و اگر خداوند داد و سنجش را مقرر نمی‌کرد و کارها به عقل شما واگذار می‌گردید فساد و تباهی، آسمان‌ها و زمین و آنچه را که در این میان است فرا می‌گرفت.

﴿وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ﴾ و تا آنجا که می‌توانید در ترازو و سنجش به عدالت رفتار کنید. ﴿وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ﴾ و در ترازو کاستی در میان نیاورید. یعنی آن را ناقص نکنید، و به خلاف و ضد آن عمل نکنید، که آن جور و ستم و طغیان است.

﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾ و زمین را با ضخامت و حالات مختلف آن برای خلق گستراند تا بر آن قرار بگیرند و برایشان بستری باشد، و روی آن خانه بسازند. و آن‌ها را شخم بزنند و در آن نهال بکارند و چاره حفر کنند در راه‌های آن حرکت نمایند و از معادن آن و از همه آنچه که در آن هست و به آن نیاز دارند استفاده ببرند.

سپس خوراکی‌های ضروری را که در آن وجود دارد نام برد و فرمود: ﴿فِيهَا فَنَكِهَةٌ﴾ در زمین میوه‌(هایی) هست و آن همه درختانی هستند که میوه می‌دهند از قبیل انگور انجیر و انار و سیب و غیره. ﴿وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْاَلَمَامِ﴾ و درخت‌های خرما می‌پوشش دارد. پوششی که خوشه خرما آهسته و کم کم از آن بیرون می‌آید و تبدیل به میوه می‌شود و از آن می‌خورند و ذخیره می‌کنند و مقیم و مسافر آن را به عنوان توشه خود نگهداری می‌نمایند. خرما میوه لذیذی است و از بهترین میوه‌ها محسوب می‌شود.

﴿وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ﴾ و دانه که ساقه و خوشه دارد و از آن قسمت دور می‌شود و از گاه آن چهارپایان و غیره استفاده می‌کنند. و این شامل دانه گندم و جو و ذرت و برنج و ارزن می‌شود.

﴿وَالرَّيْحَانُ﴾ و ریحان. احتمال دارد که منظور همه خوراکی‌هایی باشد که انسان‌ها می‌خورند، و آنگاه در اینجا عام بر خاص عطف شده است. و خداوند به طرز عام و خاص روزی را به بندگانش ارزانی می‌دارد. و احتمال دارد که منظور همین ریحان معروف است و خداوند با فراهم آوردن انواع بوهای خوشی که به مشام می‌رسد و باعث شادی می‌گردند بر بندگانش منت گذارده است.

وقتی که بسیاری از نعمت‌هایش را که با چشم و بصیرت مشاهده می‌شوند بیان کرد و انسان و جن را مخاطب قرار داد، مجدداً خداوند نعمت‌هایش را به آن‌ها گوشزد نمود و فرمود: ﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ کدام یک از نعمت‌های دینی و دنیوی خداوند را تکذیب می‌کنید؟ به راستی که جن‌ها پاسخ خوبی دادند آنگاه که پیامبر ﷺ این سوره را برای آن‌ها خواند. ایشان هر وقت این گفته الهی را تکرار می‌کرد ﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ جن‌ها می‌گفتند: «پروردگارا! هیچ چیزی از نعمت‌هایت را تکذیب نمی‌کنیم، پس ستایش تو را سزااست». بنابراین، شایسته است

که بنده هرگاه نعمت‌های خداوند برای او ذکر شوند به آن اعتراف نماید و سپاس گزارد و خداوند را به خاطر این نعمت‌ها ستایش کند.  
آیه‌ی ۱۶-۱۴:

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ﴾ «انسان را از گل خشکِ سفال مانند آفرید».

﴿وَوَخَّلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ﴾ «و جن را از زبانه‌ای از آتش آفرید».  
﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ تا ﴿تُكَذِّبَانِ﴾ این از نعمت‌های خداوند بر بندگانش است و آثار قدرت و آفرینش شگفت‌انگیز خود را به آنها نشان می‌دهد. ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ پدر انسان‌ها آدم عليه السلام را ﴿مِنْ صَلْصَلٍ كَالْفَخَّارِ﴾ از گل خمیر شده‌ای که خشک شده بود آفرید، و آنگاه صدایی می‌داد که مانند صدای سفال بود.

﴿وَوَخَّلَقَ الْجَانَّ﴾ و پدر جن‌ها ابلیس لعنت خدا بر او باد را ﴿مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ﴾ از زبانه صاف و خالص آتش یا زبانه‌ای که آغشته به دود بود آفرید. و این بر شرافت ماده انسان دلالت می‌نماید که از خاک آفریده شده است، خاکی که ماده محکم و متین و دارای منافع فراوان است، برخلاف ماده جن‌ها که آتش است و محل سبک سری و تجاوز و شرارت و فساد است.

وقتی ماده آفرینش انسان و جن را بیان کرد و این منتهی بود از جانب خدا بر آنها، فرمود: ﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

آیه‌ی ۱۸-۱۷:

﴿رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ﴾ «پروردگار دو مشرق و دو مغرب».

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟».

خداوند متعال، پروردگار همه آن چیزهایی است که خورشید و ماه و ستارگان درخشان بر آن‌ها طلوع می‌کنند، و پروردگار همه آن‌هایی است که خورشید و ماه و ستارگان برای مدتی از دید آنها غروب می‌کنند. و هر آنچه در جهان هستی است همه تحت تدبیر و ربوبیت او می‌باشند. و خداوند اینجا فرمود که دو مشرق و دو مغرب. چون خورشید در تابستان از جایی طلوع می‌کند و در زمستان از جایی دیگر. نیز در تابستان در جایی غروب می‌کند و در زمستان از جایی دیگر.

آیه‌ی ۱۹-۲۳:

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾ «دو دریا را (در کنار هم) روان کرد تا (به هم) بپیوندند».

﴿بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾ «بین آن دو حجابی است که (به محدوده هم‌دیگر) تجاوز نمی‌کنند».

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟».

﴿تَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْهُ وَالْمَرَجَانُ﴾ «از آن دو مروارید و مرجان بیرون می‌آید».

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟».

منظور از دو دریا دریای شیرین و دریای شور است. آنها به هم می‌پیوندند و دریای شیرین در دریای شور می‌ریزد و در نتیجه آمیخته می‌شوند اما خداوند میان‌شان مانعی از زمین قرار داده‌است تا یکی به محدوده دیگری تجاوز نکند و استفاده از هر یک ممکن باشد.

از دریای شیرین مردم می‌نوشتند و با آن درختان و کشتزارهایشان را آبیاری می‌کنند. و با دریای شور هوا پاکیزه می‌شود و ماهی تولید می‌گردد و مروارید و مرجان از آن به دست می‌آید. و قرارگاه کشتی و لنج‌ها می‌شود. بنابراین فرمود:

آیه‌ی ۲۴-۲۵:

﴿وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَمِ﴾ ﴿۲۴﴾ «و او (=خداوند) در دریا کشتی‌های (بادبان) برافراشته کوه‌وار دراد.»

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ ﴿۲۵﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید.»

و خداوند کشتی‌ها را که دریا را می‌شکافند و به حکم خداوند در آن حرکت می‌کنند برای بندگانش مسخر گردانده است. این کشتی‌ها را انسان‌ها می‌سازند و از بس که بزرگ هستند چون کوه‌های بزرگ می‌مانند و مردم بر آن سوار می‌شوند و کالاهایشان و انواع اموال تجاری خویش را بر آن‌ها حمل می‌نمایند، و آنچه نیاز دارند بر کشتی‌ها بار می‌زنند.

خداوندی که نگهبان آسمان‌ها و زمین است این کشتی‌ها را محافظت می‌نماید و این از نعمت‌های بزرگ پروردگار است. بنابراین فرمود: ﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

آیه‌ی ۲۶-۲۸:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ ﴿۲۶﴾ «هرکس بر آن (زمین) است، فناپذیر است.»

﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ﴾ ﴿۲۷﴾ «و (تنها) ذات پروردگار شکوهمند گرامی باقی می‌ماند.»

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ ﴿۲۸﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟»



همه انسان‌ها و جن‌ها و جانورانی که روی زمین هستند، و همه مخلوقات فنا می‌شوند و از بین می‌روند و تنها خداوند زنده که هرگز نمی‌میرد باقی می‌ماند. ﴿ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ﴾ یعنی خداوندی که دارای عظمت و بزرگی و شکوه است و از این رو تعظیم و بزرگداشت می‌شود و دارای اکرام است. اکرام یعنی گستردگی فضل و بخششی که خداوند با آن دوستان و بندگان برگزیده‌اش را گرامی می‌دارد، و دوستانش او را دوست می‌دارند و رو به‌سوی او می‌آورند و او را بندگی و تعظیم می‌کنند. ﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟

آیه ی ۲۹-۳۰:

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ «هرکس که در آسمان‌ها و زمین است از او (کمک) می‌خواهد و هر روزی او در کاری است.»

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟».

او از همه مخلوقاتش بی‌نیاز است و او دارای جود و لطف فراوان و گسترده می‌باشد. پس همه آفریده‌ها بدو نیازمندند و همه نیازهایشان را با زبان حال و زبان گفتار از او می‌خواهند، و به اندازه یک چشم به هم زدن و کمتر از آن نمی‌توانند از خدا بی‌نیاز باشند.

و او تعالی ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ هر روزی در کاری است، فقیری را غنی می‌گرداند و شکست شکست خورده‌ای را جبران می‌نماید، و به قومی می‌بخشد، و گروهی را محروم می‌نماید. زنده می‌نماید و می‌میراند و کسی را پائین می‌آورد و کسی را بالا می‌برد، هیچ کاری او را از پرداختن به کاری دیگر باز نمی‌دارد. اشتباه نمی‌کند و اصرار اصرارکنندگان و خواسته طولانی جویندگان او را از پای در نمی‌آورد. پس پاک و منزّه است خداوند بخشنده بزرگوار که بخشش‌هایش ما و اهل

زمین و آسمان‌ها را پوشانده و لطف او همه خلق را در همه لحظات فراگرفته است. پاک و برتر و والاست کسی که گناه گناهکاران او را از اینکه به آنها نعمت بدهد باز نمی‌دارد.

و اظهار بی‌نیازی فقیرانی که نسبت به او و لطفش آگاهی ندارند او را از جود و بخشش منع نمی‌کند. و این که خداوند خیر داده‌است هر روز در کاری است بیان تقدیر و تدبیرهای است که ازل مقدر نموده است و همواره آن‌ها را در اوقاتی که حکمت او اقتضا نماید اجرا می‌کند. و این همان احکام دینی و امر و نهی و فرمان‌های تقدیری او هستند که در این دنیا بر بندگان اجرا می‌شوند.

اما زمانی که جهان آفرینش پایان یابد و خداوند آن را نابود کند که آنچنان عدالت و فضل و احسان فراوان خویش را به آنها می‌دهد که بندگان به سبب آن او را می‌شناسند و می‌دانند که او یگانه و یکتاست. و آنجاست که مکلفین را از سرای آزمایش به سرای زندگانی همیشگی منتقل می‌نماید.

آیه‌ی ۳۱-۳۲:

﴿سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ﴾ «ای انس و جن به زودی به حساب شما

می‌پردازیم».

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را

تکذیب می‌کنید؟».

اینک برای اجرای احکامی که زمان آن فرا رسیده فارغ می‌شویم. منظور از

﴿سَنَفْرُغُ﴾ این است که به زودی طبق اعمالی که در دنیا انجام داده‌اید به حساب و

مجازات شما خواهیم پرداخت.

آیه‌ی ۳۳-۳۴:

﴿يَمَعَشَرِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا ۗ لَا

تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ﴾ «ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از کناره‌های آسمان

و زمین بگذرید، پس بگذرید، جز به توانی (شگرف از آنها) نمی‌توانید بگذرید».

﴿فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ «پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟».

خداوند آنها را در جایگاه قیامت جمع می‌کند و آنان را به ناتوانی و ضعفشان و به کمال فرمانروایی و نفوذ مشیت و قدرت خویش خیر می‌دهد. پس به آنها می‌فرماید: ﴿يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ﴾ ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید راه و روزنه‌ای پیدا کنید که از حیطه فرمانروایی خداوند بیرون روید، اینکار را بکنید! اما نمی‌توانید از فرمانروایی خداوند بیرون روید مگر اینکه قدرت کاملی داشته باشید. و آنها از کجا چنین قدرتی خواهند داشت درحالیکه مالک کوچک‌ترین سود و زیان و مرگ و زندگی برای خود نیستند؟!.

پس در اینجا هیچ‌کس جز با اجازه خداوند سخن نمی‌گوید و جز صدای آهسته نمی‌شنوی. و در روز قیامت پادشاهان و بردگان و سران و زیردستان و ثروتمندان و فقیران همه برابر و یکسان هستند.

آیه‌ی ۳۶-۳۵:

﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ﴾ «شعله‌ای از آتش بر شما فرستاده می‌شود و (نیز) دودی. آن‌گاه نمی‌توانید انتقام بگیرید».

﴿فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ «پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟».

سپس آنچه را که در آن روز برایشان آماده کرده است بیان کرد و فرمود: ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّنْ نَّارٍ﴾ شعله خاصی از آتش بر شما فرستاده می‌شود. و ﴿وَنُحَاسٌ﴾ به شعله‌ای از آتش گفت می‌شود که آمیخته با دود باشد. یعنی این دو چیز ناخوشایند بر شما فرستاده می‌شوند و همه شما را از هرطرف احاطه می‌کنند و آنگاه نه

خودتان می‌توانید خود را یاری کنید و نه کسی غیر از خدا وجود دارد که شما را یاری نماید.

و از آنجا که بیم دادن بندگان از سوی خداوند نعمتی است از جانب او و آنها را به بالاترین مراتب می‌رساند و بهترین بخشش‌ها را نصیب آنها می‌گرداند، منت خویش را در این باره بیان کرد و فرمود: ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟  
آیه‌ی ۴۰-۳۷:

﴿فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾ «پس چون آسمان بشکافد آن‌گاه (مانند) گل سرخی همچون روغن گداخته شود».

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟».

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ «پس آن‌روز هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نمی‌شود».

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟».

﴿فَإِذَا أَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ﴾ یعنی به سبب سختی‌ها و وحشت‌های روز قیامت آسمان می‌شکافد و خورشید و ماه تاریک می‌گردند و ستارگان آسمان پراکنده می‌شوند.

﴿فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾ و آسمان از شدت ترس و اضطراب مانند مس گداخته شده می‌شود. ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟ و هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نمی‌شود یعنی از آنچه که اتفاق افتاده است مورد سوال استعلامی واقع نمی‌شود.

چون خداوند متعال دانای پیدا و پنهان و گذشته و آینده است و می‌خواهد بندگان را طبق آگاهی‌ای که از حالات آن‌ها دارد جزا و سزا دهد. و برای نیکوکاران و بدکاران در روز قیامت نشانه‌هایی قرار داده‌است که با آن شناخته می‌شوند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۶]. «روزی که چهره‌هایی سفید می‌شوند و چهره‌هایی سیاه می‌گردند».

آیه‌ی ۴۲-۴۱:

﴿يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَالْأَقْدَامِ﴾ «گناه‌کاران از قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند آن‌گاه از ناحیه‌ی پیشانی و پاها گرفته می‌شوند».

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟».

در اینجا فرمود: ﴿يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ، تُكذِّبَانِ﴾ یعنی پیشانی‌ها و پاهای گناهکاران گرفته می‌شود و آن‌گاه در دوزخ انداخته می‌شوند و به‌سوی جهنم کشانده می‌شوند و خداوند با سرزنش و توبیخ از آ‌ها می‌پرسد. درحالی‌که اوضاع و احوال آن‌ها را بهتر می‌داند اما خداوند متعال می‌خواهد حجت رسا و حکمت شکوهمند خویش را برای خلق اظهار دارد.

آیه‌ی ۴۵-۴۳:

﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكذِّبُ بِهَا الْمَجْرُمُونَ﴾ «این است دوزخی که آن‌را گناهکاران دروغ می‌انگشاند».

﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانِ﴾ «بین آن و آب گرمی جوشان می‌گردند».

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟».

یعنی هنگامی که جهنم برافروخته می‌گردد به کسانی که وعده و وعید خداوندی را تکذیب می‌کردند، گفته می‌شود: ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكذِّبُ بِهَا الْمَجْرُمُونَ﴾ این است

دوزخی که گناهکاران آن را دروغ می‌انگاشتند پس تکذیب کردنشان آنها را مبارک باد و باید که عذاب دوزخ و شکنجه و آتش‌سوزان و زنجیرهای آن‌را که سزای تکذیبشان است بچشند.

﴿يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ﴾ و در میان طبقه‌های جهنم و آتش و شعله‌های آن و بین آبی که بسیار داغ و سوزان است قرار می‌گیرند و در قسمت بسیار سرد جهنم که در نهایت و شدت سردی ست گرفتار می‌شوند. ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

آیه‌ی ۶۵-۶۶:

﴿وَلَمَن حَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ «و کسیکه از ایستادن (در حضور) پروردگارش ترسیده باشد دو باغ دارد».

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟».

﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ «(دو باغ که درختانش) شاخه‌های بسیار دارند».

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟».

﴿فِيهَا عَيْنَانِ حَرِيرَانِ﴾ «در آن دو (باغ) دو چشمه روانند».

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟».

﴿فِيهَا مِن كُلِّ ثَمَرٍ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ﴾ «در آن دو (باغ) از هر میوه‌ای از دو نوع است».

﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟».

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ ﴿۱۱﴾ «بر فرش‌هایی تکیه زده‌اند که آسترهایش از ابریشم ستبر است، و میوه آن دو باغ در دسترس است.»

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۱۲﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟»

﴿فِيهِنَّ قَصِيرَاتُ الْغُرُفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾ ﴿۱۳﴾ «در آن (کاخ‌ها حوریانی) دیده فروهشته هستند که پیش از آنان دست هیچ انس و جنی به آنها نرسدیه است.»

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۱۴﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟»

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ ﴿۱۵﴾ «گویی آن‌ها یاقوت و مرجانند.»

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۱۶﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟»

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ ﴿۱۷﴾ «آیا پاداش نیکوکاری جز نیکوکاری است.»  
 ﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۱۸﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟»

﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانٍ﴾ ﴿۱۹﴾ «و جز (این) دو (باغ) دیگر است.»

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۲۰﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟»

﴿مُدْهَامَّتَانِ﴾ ﴿۲۱﴾ «هر دو کاملاً سبز و خرم هستند.»

﴿فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿۲۲﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟»

وقتی آنچه را که بر سر گناهکاران می‌آید، بیان کرد، پاداش پرهیزگاران را نیز که از خداوند ترسیده‌اند بیان کرد و فرمود: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ و کسی که از

پروردگارش و از ایستادن در حضور او ترسیده باشد در نتیجه آنچه را که خداوند نهی کرده ترک گفته و آنچه را که خداوند فرمان داده است، انجام داده، پاداش چنین کسی این است که دو باغ خواهد داشت که ظروف آن و ساختمان‌هایشان و آنچه در آنهاست طلاست. یکی از دو باغ پاداشی است که در مقابل ترک منہیات به او داده می‌شود، و دیگری به پاداش انجام طاعت‌ها به او عطا می‌گردد.

و از اوصاف این دو باغ آن است که ﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ در آنها نعمت‌های متنوع و گوناگونی هست، نعمت‌های ظاهری و باطنی که هیچ چشمی آنها را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و تصور آن به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. و در این باغ‌ها درختان زیاد و شکوفه‌هایی هست که شاخه‌های نرمی دارند و در این شاخه‌ها میوه‌های رسیده لذیذ فراوانی هست.

و در این دو باغ ﴿عَيْنَانِ جَرِيَانٍ﴾ دو چشمه روانند که آنها به دلخواه خویش آن چشمه‌ها را می‌جوشانند. ﴿فِيهَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ﴾ یعنی از همه انواع میوه‌ها از هریک دو نوع است و هر نوعی لذت و رنگ دیگری دارد.

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾ این صفت فرش‌های اهل بهشت و وصف نشستن آنها بر آن است که با راحتی و آرامش همچون پادشاهان بر آن تکیه می‌زنند. و حالت و وصف این فرش‌ها و زیبایی‌شان را کسی جز خداوند متعال نمی‌داند و قسمت زیرین این فرش‌ها که روی زمین قرار می‌گیرند از بهترین ابریشم است پس قسمت بالایی‌شان که بر آن می‌نشینند چگونه خواهد بود؟! ﴿وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ یعنی میوه‌های این دو باغ نزدیک و در دسترس است که فرد نشسته و ایستاده و کسی که خوابیده به آن دسترسی دارد.

﴿فِيهِنَّ قَصِيرَاتُ الْإِطْرَافِ﴾ یعنی در آن کاخ‌ها حوریانی هست که چشم فرو هشته‌اند. یعنی چشمانشان فقط به شوهرانشان معطوف، از آن جا که شوهرانشان بسیار زیبا و خوب هستند و کاملاً آنها را دوست دارند، شوهرانشان نیز فقط به آنها چشم



دوخته‌اند چون آنها بسیار زیبا می‌باشند و آنها را به شدت دوست دارند و  
وصالشان لذت بخش است.

﴿لَمْ يَطْمِئِنَّا بِإِنْسٍ قَبْلَهُمْ وَلَا بِنَارٍ﴾ یعنی هیچ احدی از جن و انس قبل از آنان به  
انها دسترسی پیدا نکرده است و به سبب اینکه به طریقه‌ی نیکو شوهرداری می‌کنند  
و دارای ناز و دلبری و ملاحظت هستند به نزد شوهرانشان محبوب هستند، به همین  
جهت فرمود: ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ انگار آنان یاقوت و مرجان هستند، و این  
به خاطر صفای آنان و زیبایی منظر و رخساره‌ی آنان است.

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ آیا کسی که پرستش خداوند را به نیکویی انجام  
داده و به بندگان سود رسانده است جز این پاداشی دارد که با دادن پاداش فراوان و  
رستگاری بزرگ و نعمت و زندگی سالم با او نیکی شود. این دو باغ عالی برای  
مقربان می‌باشند.

﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ﴾ و جز این دو باغ، دو باغ دیگر است که ساختارشان و  
آراستنی‌هایشان از نقره است. و این دو باغ ﴿مُدَهَامَّتَانِ﴾ از شدت سرسبزی و  
خرمی سیاه رنگ می‌باشند.

آیه‌ی ۶۶-۷۸:

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾ «در آن دو (باغ) دو چشمه جوشان است».

﴿فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را  
تکذیب می‌کنید؟».

﴿فِيهِمَا فَكِكِهَةٌ وَخَلٌّ وَرُْمَانٌ﴾ «در آن دو (باغ) میوه و درختان خرما و انار  
هست».

﴿فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ﴾ «پس کدام‌یک از نعمت‌های پروردگارتان را  
تکذیب می‌کنید؟».

﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ «در آن باغ‌ها زنان برگزیده زیبا هستند».

﴿فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿٧٦﴾ «پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟».

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْحُيَامِ﴾ ﴿٧٧﴾ «حوریان نگه داشته شده در خیمه‌ها».

﴿فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿٧٦﴾ «پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟».

﴿لَمْ يَطْمِئِنِّنْ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾ ﴿٧٨﴾ «دست هیچ انس و جنی پیش از آنان (=مؤمنان) به آنان نرسیده است».

﴿فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿٧٦﴾ «پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟».

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى رُفُوفٍ خُضْرٍ وَعَبَقَرِيِّ حِسَانٍ﴾ ﴿٧٩﴾ «درحالی‌که بر بالش‌های سبز و بسترهای نیک تکیه زده‌اند».

﴿فَبِأَيِّ آءِ الْآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ ﴿٧٦﴾ «پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟».

﴿تَبْرَكَ أَسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ﴾ ﴿٨٠﴾ «خجسته است نام پروردگار شکوهمند و گرامی دارنده».

﴿فِيهَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾ ﴿٨١﴾ در آن دو باغ دو چشمه جوشان است. ﴿فِيهَا فَنَكِهَةٌ﴾ ﴿٨٢﴾ و در آن باغ‌ها انواع میوه‌ها موجود است و مهم‌ترین آن میوه‌ها خرما و انار هستند که منافع فراوانی دارند.

﴿فِيهِنَّ﴾ ﴿٨٣﴾ در همه باغ‌های بهشت ﴿خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ ﴿٨٤﴾ زنان نیک سیرت و زیبا وجود دارند و آنها هم دارای زیبایی و حسن ظاهری هستند. همچنین از حسن و زیبایی باطنی نیز برخوردارند. خلاصه این که خوش اندام و خوش اخلاقند.

﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْحَيَامِ﴾ حوریان نگه داشته شده در خیمه‌ها، یعنی در خیمه‌هایی که از لولو هستند نگه داشته شده‌اند و خود را برای همسرانشان آماده کرده‌اند. و محبوس بودن آنها در خیمه‌ها این را نفی نمی‌کند که آنها را از ورود به باغ‌ها منع کنند و در باغ‌های بهشت به گشت و گذار نپردازند. همان‌طور که دختران پادشاهان که محجبه و دارای پوشش هستند به باغ‌ها می‌روند و تفریح می‌کنند.

﴿لَمْ يَطْمِئِنَّا بِإِنْسٍ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آءِالَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ مُتَكَبِّرِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ﴾ اهل این دو باغ متکاهایشان بالش‌های سبز رنگ است که بر آن تکیه می‌زنند، و آن بسترهایی است که در بالای نشیمن گاه‌های آنان قرار دارند و از درخشندگی و منظره بسیار زیبایی برخوردارند. ﴿وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ﴾ و فرش‌های منقش زیبا. «عبقری» به منسوجات زیبا گفته می‌شود. بنابراین، آن‌را به نوعی از زیبایی وصف نمود که شامل زیبایی جنس و منظره و نرم بودن آن می‌شود.

و این دو باغ غیر از آن دو باغ اولی هستند، همان‌طور که خداوند متعال تصریح نموده است: ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانٍ﴾ و جز آن دو باغ دیگر است.

و دو باغ اولی را با اوصافی توصیف نموده که دو باغ دیگر را با آن اوصاف توصیف نکرده است. پس درباره باغ اول فرمود: ﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾ در آن دو باغ دو چشمه روان است. و در توصیف دو باغ دیگر فرمود: ﴿عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾ در آن دو باغ دو چشمه جوشان است.

و فرق چشمه روان با چشمه‌ای که فواره می‌زند و جوشان است معلوم می‌باشد. و درباره دو باغ اولی فرمود: ﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ درختانشان شاخه‌های بسیار دارند. و در مورد دو باغ دیگر این را نگفت. هم چنین درباره دو تای اولی فرمود: ﴿فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ﴾ در آن دو باغ از هر میوه‌ای دو نوع است.

و درباره دو نوع دیگر فرمود: ﴿فِيهَا فَكِهَةٌ وَالْحُلُّ وَرُْمَانٌ﴾ در آن دو، میوه و درخت خرما و انار است.

و تفاوت هر دو توصیف معلوم و مشخص است. و در باره‌ی دو تای اولی فرمود: ﴿مُتَكِّينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ﴾ بر فرش‌هایی که آسترشان از ابرایشم ضخیم است تکیه زده‌اند و میوه‌های این باغ‌ها در دسترس است. ولی این مطالب را در مورد دو باغ دیگر نگفت. بلکه فرمود: ﴿مُتَكِّينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ﴾ بر بالش‌های سبز و بسترهای زیبا و منقش تکیه زده‌اند.

و در رابطه با توصیف زنان و همسران مومنی که در دو باغ اول قرار دارند گفت: ﴿فِيهِنَّ قَصِيرَاتُ الْإِطْرَافِ﴾ در آن باغ‌ها حوریانی دیده فروهشته هستند. و درباره دو باغ دیگر فرمود: ﴿حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ﴾ زنانی زیبا که در خیمه‌ها نگاه داشته شده‌اند.

و در مورد دو تای اولی گفت: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ آیا پاداش نیکوکاری جز نیکی است؟ پس این دلالت می‌نماید که آنها به عنوان پاداش به نیکوکاران داده می‌شوند. اما درباره دو باغ اخیر چنین گفت. و این که دو تا باغ اولی را بر دو تای اخیری مقدم کرده است نشانگر برتری دو باغ اولی است.

پس با این چیزها فضیلت دو باغ اولی بر دو تای دیگر معلوم می‌شود، و فهمیده می‌شود که آن باغ‌ها برای بندگان مقرب از قبیل پیامبران و صدیقان و بندگان برگزیده خداوند آماده گشته‌اند. و دو تا باغ اخیر برای عموم مومنان آماده شده‌اند.

و در هریک از باغ‌ها چیزهایی است که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی (اخبارش را) نشنیده و به تصور هیچ دلی نیامده است. و هرآنچه که انسان دلش بخواهد و چشم‌ها از دیدن آن لذت ببرند در آن باغ‌ها فراهم است.

و کسانی که در این باغ‌ها قرار می‌گیرند در نهایت آسایش و خشنودی و آرامش به سر می‌برند تا جایی که هیچ یک از آنها دیگری را بهتر از خودش نمی‌بیند. و فکر نمی‌کند هیچ کس بهتر از او در ناز و نعمت قرار داشته باشد. وقتی گستردگی فضل

و احسان خویش را بیان کرد، فرمود: ﴿تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ پروردگار تو بزرگ است و خیر او فراوان است و دارای شکوهمندی آشکار و مجد و بزرگی کامل است و دوستانش را گرمی می‌دارد.

پایان تفسیر سوره‌ی رحمن

## تفسیر سوره‌ی واقعه

مکی و ۹۶ آیه است.

آیه‌ی ۱-۱۲:

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ «هنگامی که واقعه برپا شود».

﴿لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ﴾ «رخ دادن آن قطعی و جای تکذیب نیست».

﴿خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ﴾ «(گروهی را) پایین می‌آورد (و گروهی را) بالا می‌برد».

﴿إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا﴾ «آنگاه که زمین به شدت تکان داده می‌شود».

﴿وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا﴾ «و کوه‌ها در هم کوبیده شوند و ریزه ریزه گردند».

﴿فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا﴾ «و چون غبار پراکنده گردند».

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾ «و شما سه گروه خواهید شد».

﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ «سمت راستی‌ها! اما چه سمت

راستی‌هایی؟».

﴿وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ «و سمت چپی‌ها! اما چه سمت

چپی‌هایی».

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾ «و پیشی‌گیرندگانی که پیشتانند».

﴿أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ «اینان مقربان (درگاه خداوند) هستند».

﴿فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾ «در باغ‌های پر ناز و نعمت (خواهند بود)».

خداوند متعال از حالت قیامت که واقع می‌گردد و رخ دادن آن قطعی است خبر

می‌دهد که: ﴿لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ﴾ هیچ شکّی در وقوع قیامت نیست، چون دلایل عقلی

و نقلی آشکار، بر آن دلالت می‌نمایند و حکمت خداوند متعال دالّ بر آن است.

﴿خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ﴾ گروهی از مردمان را پایین می‌برد و به اسفل سافلین می‌رساند، و گروهی را بالا می‌برد و به اعلیٰ علیین می‌رساند. یا این که صدایش را پایین می‌آورد به گونه‌ای که (فقط) آن کس که نزدیک است می‌شنود. و آنرا بالا می‌برد به گونه‌ای که آن کس که دور است می‌شنود. و آنرا بالا می‌برد به گونه‌ای که آن کس که دور است می‌شنود. ﴿إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا﴾ آنگاه که زمین به حرکت و اضطراب درآید.

﴿وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا﴾ و آنگاه که کوه‌ها ریزه ریزه و متلاشی گردند و به صورت گرد و غبار پراکنده شوند، به گونه‌ای که زمین طوری می‌شود که نه در آن کوهی است و نه نشانه‌ای، و به صورت میدانی صاف و مسطح که هیچ فراز و نشیبی در آن نیست در می‌آید.

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً﴾ و شما ای مخلوقات! طبق اعمال نیک و بدتان به سه گروه تقسیم خواهید شد. سپس حالات گروه‌های سه گانه را توضیح داد و فرمود: ﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ سمت راستی‌ها، چه سمت راستی‌هایی؟ یعنی چقدر سعادت‌مند هستند و چه وضع و حال خوبی دارند!

﴿وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ و سمت چپی‌ها چه وضع و حال بدی دارند! ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ و کسانی که در دنیا در انجام کارهای خوب از دیگران پیشی گرفته‌اند در آخرت پیشاپیش دیگران وارد بهشت می‌شوند.

﴿فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾ کسانی که چنین‌اند مقرب درگاه خداوند هستند و در اعلیٰ علیین و در منازل بلندی که هیچ منزلی بالاتر از آن نیست در باغ‌های بهشت خواهند بود.

آیه‌ی ۱۶-۱۳:

﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ﴾ «گروهی از پیشینیان».

﴿وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ «و گروه اندکی از پسینیان هستند».

﴿عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ﴾ «بر تخت‌های گوهرنشان (خواهند نشست)».

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَبِّلِينَ﴾ «روبروی هم بر این تخت‌ها تکیه می‌زنند».

و این‌هایی که ذکر شدند ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ﴾ گروه زیادی از پیشینیان این امت و غیره هستند. ﴿وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ و گروه اندکی از پسینیان هستند. این بیانگر آن است که نخستین افراد این امت از کسانی که بعد از آنان آمده‌اند فاضل‌تر هستند چون مقربان پیش‌ترشان از پیشینیان امت می‌باشند. و مقربان که خواص خلق می‌باشند ﴿عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ﴾ بر تخت‌هایی خواهند نشست که با طلا و نقره و گوهر و دیگر آراستنی‌هایی که فقط خدا می‌داند آراسته شده‌اند.

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا﴾ بر این تخت‌ها با کمال آرامش و راحتی روبروی هم‌دیگر تکیه زده‌اند. ﴿مُتَقَبِّلِينَ﴾ و آنها با محبت و همدلی مودبانه روبروی هم می‌نشینند.

آیه‌ی ۱۷-۲۶:

﴿يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾ «نوجوانانی که همیشه نوجوان باقی می‌مانند بر (گرد) آنان می‌گردند».

﴿بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ﴾ «با جام‌های شراب گوارا که هیچ بیماری و آفتی ندارد بر آنان می‌گردانند».

﴿لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفُونَ﴾ «نه از آن (شراب) سردرد می‌گیرند و نه عقل و شعور خود را از دست می‌دهند».

﴿وَفِيهَا مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾ «(و به گرد آنان می‌گردند) با میوه‌هایی که برمی‌گزینند».

﴿وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ﴾ «و گوشت پرنده‌ای که بخواهند و آرزو کنند».

﴿وَحُورٌ عِينٌ﴾ «و حوران چشم درشت (دارند)».

﴿كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾ «همچون مروارید نهفته‌اند».



﴿جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «(نعمت‌هایی که بدیشان داده می‌شود) به پاداش کارهایی است که می‌کرده‌اند».

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا﴾ «در آنجا نه سخن بیهوده می‌شنوند و نه سخن گناه‌آلود».

﴿إِلَّا قِيلًا سَلَمًا سَلَمًا﴾ «مگر این سخن را که (همگی) سلام و درود باد».

﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ﴾ برای خدمت بهشتی‌ها و انجام دادن کارهایشان نوجوانانی بسیار زیبا که ﴿كَأَنَّهُمْ لَوْلُؤُهُمْ لُؤْلُؤُ مَكْنُونٍ﴾ [الطور: ۲۴]. «انگار دُرهای پوشیده هستند». و جاودان و همیشگی بوده و پیر نمی‌شوند و تغییر نمی‌کنند و سن آن‌ها بالا نمی‌رود، با کوزه‌ها و آب ریزها و جام‌های شراب گوارا که هیچ بیماری و آفتی ندارد بر گرد آنان می‌گردند. «اکواب» پارچه‌هایی بدون دسته، و «اباریق» پارچه‌های دسته دار می‌باشند. جوانان اهل بهشت، شراب ناب را با این ظروف، برای آنان به گردش در می‌آورند.

﴿لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا﴾ از نوشیدن آن شراب سردرد نمی‌گیرند آنگونه که مردم از نوشیدن شراب دنیا سردرد می‌گیرند. ﴿وَلَا يُزِفُونَ﴾ و نه عقل و شعور خود را از دست می‌دهند آن‌طور که نوشندگان شراب دنیا عقل خود را از دست می‌دهند.

خلاصه اینکه همه نعمت‌هایی که در بهشت هستند و نمونه برخی از آن‌ها در دنیا نیز وجود دارد هیچ آفت و عوارضی ندارند. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّرِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾ [محمد: ۱۵]. «رود بارهایی از آبی که بدبو نیست و رودبارهایی از شیر که طعم آن تغییر نکرده است و جویبارهایی از شراب که برای نوشندگان گوارا و لذت بخش است و جویبارهایی از عسل خالص و پالوده در بهشت وجود دارد».

در اینجا شراب بهشت را ذکر نمود و هر نوع آفتی را که در دنیا یافت می‌شود از آن نفی کرد. ﴿وَفِيكِهِ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ﴾ و هر نوع میوه را که برگزینند و بخواهند، به

کامل‌ترین و زیباترین صورت برایشان فراهم خواهد بود. ﴿وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَبُونَ﴾ و از گوشت انواع پرندگانی که بخوانند به هر صورتی که بخوانند کباب شده یا پخته شده و یا به صورتی دیگر که بخوانند برایشان فراهم خواهد شد.

﴿وَحُورٌ عِينٌ﴾ و حورانی زیبا چشم خواهند داشت که چشمانی سیاه و درشت و زیبا دارند. زیبایی چشم زن از بزرگ‌ترین نشانه‌های زیبایی او به شمار می‌رود. ﴿كَامِثِلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾ انگار آن‌ها مرواریدهای تازه و زیبا و درخشانی هستند که از دایره دید و باد و خورشید پنهان بوده‌اند، چنین مرواریدی بهترین رنگ را دارد و به هیچ صورت عیبی در آن موجود نیست. پس به همین صورت حورهای بهشتی هیچ عیبی ندارند بلکه آنان اوصافشان کامل و زیبا است.

و هرچه در آنها فکر کنی جز آنچه دل را شاد می‌نماید و بیننده را خوشحال می‌کند نخواهی یافت. این نعمت که برای آن‌ها فراهم شده است. ﴿جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به پاداش کارهایی است که می‌کرده‌اند.

پس همان‌طور که آن‌ها کارهای نیک کرده‌اند خداوند نیز به آنان پاداش نیک داده و رستگاری و ناز و نعمت را به تمام و کمال به آنها می‌بخشد. ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيَمًا﴾ در باغ‌های بهشت سخنی بیهوده و یاوه و بی‌فایده نمی‌شنوند، نیز سخنی که گوینده‌اش را گناهکار کند نمی‌شنوند.

﴿إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾ مگر سخن خوب و پاکیزه، چون بهشت سرای پاکیزگان است و در آن جز پاکی نخواهد بود. و این دلیلی است بر حسن ادب اهل بهشت در مخاطب قرار دادن هم دیگر، دلیلی است بر این که سخن آنها بهترین سخن و بیش‌ترین مایه شادی دل‌هاست و سخنی است که از هر لغو و گناهی به دور است. از خداوند می‌خواهیم که ما را به لطف خویش از اهل بهشت بگرداند.

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾ ﴿۱۷﴾ «و سمت راستی‌ها چه (وضع و) حالی دارند سمت راستی‌ها؟».

﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ﴾ ﴿۱۸﴾ «در(میان) درختان سدر بی‌خار»

﴿وَوَطْحٍ مَنْضُودٍ﴾ ﴿۱۹﴾ «و درختان موز که میوه‌هایش روی هم چیده شده است».

﴿وَوِظْلٍ مَّمدُودٍ﴾ ﴿۲۰﴾ «و سایه‌ای گسترده».

﴿وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ﴾ ﴿۲۱﴾ «و آبی ریزان».

﴿وَفَكَهَةٍ كَثِيرَةٍ﴾ ﴿۲۲﴾ «و درمیان میوه‌های فراوان هستند».

﴿لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾ ﴿۲۳﴾ «که نه تمام می‌شود و نه منع می‌گردد».

﴿وَفُرشٍ مَّرْفُوعَةٍ﴾ ﴿۲۴﴾ «و بسترهای بلند».

﴿إِنَّا أَنشَأْنَهُنَّ إِنشَاءً﴾ ﴿۲۵﴾ «بی‌گمان ما آنان را چنانکه سزد آفریده‌ایم».

﴿فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا﴾ ﴿۲۶﴾ «و آنان را دوشیزه گردانیده‌ایم».

﴿عُرُبًا أَتْرَابًا﴾ ﴿۲۷﴾ «شوی دوست و هم سن و سال».

﴿لَأَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ ﴿۲۸﴾ (همه این‌ها متعلق) به سمت راستی‌هاست».

﴿ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ﴾ ﴿۲۹﴾ «گروه بسیاری از پیشینیان».

﴿وَوَثَلَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ﴾ ﴿۳۰﴾ «و گروه بسیاری از پسینیانند».

سپس آنچه را که خداوند برای یاران راست و سعادت‌مندان تهیه کرده است بیان کرد و فرمود: ﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾ یعنی حالت بسیار خوبی دارند. ﴿فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ﴾ درمیان درختان سدری هستند که خارهایشان گرفته شده و بریده شده است و شاخه‌های خراب آن قطع گردیده و به جای خار و شاخه‌های مضر میوه قرار داده شده است، و درخت سدر ویژگی‌هایی چون سایه گسترده و آرامش یافتن انسان در سایه آن را دارا می‌باشد.

﴿وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ﴾ «طلح» درخت بزرگی است که در صحرا می‌روید و میوه‌ای لذیذ و خوشمزه دارد و خوشمزه است. ﴿وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ﴾ در میان بسیاری از آب‌ها و نهرهای روان و چشمه‌های جوشان هستند. ﴿وَفِكْهَةٍ كَثِيرَةٍ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ﴾ یعنی همانند میوه‌های دنیا نیستند که در بعضی وقت‌ها یافت نمی‌شوند و فقط در برخی فصل‌ها در دسترس هستند و به دست آوردنشان مشکل است، بلکه میوه‌های بهشت همواره و همیشه وجود دارند و چیدن و استفاده از آن راحت است و انسان در هر حالتی که باشد به آن دسترسی دارد.

﴿وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ﴾ و بسترهایی که بر بالای تخت‌ها هستند و این فرش‌ها و بسترها از ابریشم و طلا و مروارید هستند و جز خدا کسی ماهیت آن‌ها را نمی‌داند. ﴿إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً﴾ ما زنان اهل بهشت را آفریده و پدید آورده‌ایم اما آفریدنی که با آفرینش دنیا فرق می‌کند، آفریدن کاملی که فناپذیر نیست. ﴿جَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا﴾ یعنی کوچک و بزرگ آن‌ها را دوشیزه گردانیده‌ایم.

﴿عُرُبًا أَتْرَابًا﴾ همسر پسند و هم سن و سال. و این شامل حورهای بهشتی و زنان اهل دنیا می‌گردد. و آن‌ها در همه حالات و همواره دوشیزه هستند و همواره شیفته همسران خود می‌باشند. «عروب» به زنی گفته می‌شود که شیفته همسرش و دلداده او باشد و هیئتی زیبا و دلکش داشته باشد، زنی که هرگاه حرف بزند دل‌ها را می‌رباید و انسان را مدهوش می‌کند. و شنونده دوست دارد که حرفش تمام نشود به خصوص وقتی که با آن صدای زیبا و نغمه‌های شادی آور ترانه می‌خواند.

زنی است که اگر شوهر به ادب و زیبایی او نگاه کند دلش سرشار از شادی و سرور می‌گردد. و اگر از جایی به جایی دیگر برود آنجا را پر از عطر و نور می‌نماید. و عشوه و ناز به هنگام آمیزش را نیز شامل می‌شود. «اتراب» نیز زنان هم سن و سال هستند، سی و سه سال که کامل‌ترین سن جوانی است. پس زنان اهل

بهشت همسرپسند و هم سن و سال هستند و هماهنگ و راضی می‌باشند، نه خود ناراحت می‌شوند و نه دیگران را ناراحت می‌کنند بلکه مایه شادی و سرور می‌باشند. ﴿لَا صَحْبَ الْيَمِينِ﴾ یعنی برای بهشتی‌ها فراهم شده‌اند. ﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ این گروه که یاران دست راست و سعادتمندان هستند شمار زیادی از پیشینان و شمار زیادی از پسینانند.

آیه ی ۵۷-۴۱:

﴿وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ﴾ «و نگون‌بختان، چه (وضع و) حالی دارند نگون‌بختان!».

﴿فِي سُمْرٍ وَحَمِيمٍ﴾ «در آتش باد و آب جوش خواهند بود».

﴿وَوَظِلٍّ مِّنْ تَحْمُومٍ﴾ «و در سایه‌ای از دود سیاه».

﴿لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ﴾ «نه خنک است و نه ارزشمند».

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ﴾ «آنان پیش از این خوشگذران بوده‌اند».

﴿وَكَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْاِحْنِثِ الْعَظِيمِ﴾ «و بر گناه بزرگ پای می‌فشرده‌اند».

﴿وَكَانُوا يَقُولُونَ اٰیْذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا اٰیْنَا لَمَبْعُوثُونَ﴾ «و می‌گفتند: آیا

چون مردیم و خاک و استخوان گشتیم برانگیخته خواهیم شد؟».

﴿اٰوْءَا بَاۗؤُنَا الْاٰوْلُوْنَ﴾ «آیا پدران نخستین ما (نیز برانگیخته می‌شوند؟)».

﴿قُلْ اِنَّ الْاٰوْلٰیْنَ وَالْآخِرِیْنَ﴾ «بگو: بدون شک پیشینان و پسینان».

﴿لَمَجْمُوعُوْنَ اِلٰی مِیْقٰتِ یَوْمٍ مَّعْلُوْمٍ﴾ «همانا در موعد روزی معین گردآورده

می‌شوند».

﴿ثُمَّ اِنَّكُمْ اَیُّهَا الضَّالُّوْنَ الْمُكْذِبُوْنَ﴾ «سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده!».

﴿لَا کُلُوْنَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ رُّقُوْمٍ﴾ «قطعاً از درخت زقوم خواهید خورد».

﴿فَمَا کُوْنَ مِنْهَا الْبٰطُوْنَ﴾ «و شکم‌ها را از آن پر می‌کنید».

﴿فَشْرَبُوا عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ﴾ «آنگاه بر آن از آب جوش می آشامید».  
 ﴿فَشْرَبُوا شُرْبَ الْهَيْمِ﴾ «و مانند شتران عطش زده می آشامید».  
 ﴿هَذَا نُزُهُم يَوْمَ الدِّينِ﴾ «این پذیرایی آنان در روز جزاست».  
 ﴿حَنُّ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ﴾ «ما شما را آفریده‌ایم پس چرا باور نمی‌کنید؟».

﴿وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ﴾ منظور جهنمی‌ها و کسانی است که اعمال بد انجام داده‌اند. خداوند کیفرهایی را بیان کرد که جهنمی‌ها سزاوار آن هستند پس خبر داد که آنها ﴿فِي سُمُومٍ وَحَمِيمٍ﴾ در آتش باد جهنم خواهد بود و این باد سوزان آنها را به شدت آشفته و ناراحت می‌کند و آب بسیار داغی را خواهند نوشید که روده‌هایشان را قطع می‌گرداند.

﴿وَوَظِلٍّ مِّنْ حَمُومٍ﴾ در سایه آتش جهنم که آمیخته با دود است قرار خواهند داشت. ﴿لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ﴾ خنک و خوب نمی‌باشد. یعنی غم و اندوه، آنها را میان این دود فراگرفته و هیچ خیر و خوبی برایشان ندارد، زیرا نفی ضد، به مثابه‌ی اثبات ضد آن می‌باشد. سپس کارهایی را بیان کرد که آنان را به این کیفرگرفتار کرده است و فرمود: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ﴾ یعنی دنیایشان آنها را مغرور کرده بود و برای آن کار کرده و از آن لذت می‌بردند، و خوشگذران بودند. پس آرزو و خیالاتشان آنها را از انجام عمل نیک غافل گردانده بود، پس خوشگذرانی و رفاهی که خداوند آنان را به خاطر آن مذمت کرده است عبارت از این نوع خوشگذرانی است.

﴿وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ﴾ و آنها گناهان بزرگ را انجام می‌دادند و از آن توبه نمی‌کردند و از انجام گناهان پشیمان نمی‌شدند بلکه بر آنچه پروردگارش را ناخشنود می‌کرد اصرار می‌ورزیدند پس با گناهان زیادی که بخشودنی نیستند به نزد پروردگارش آمده‌اند.

و آن‌ها زنده شدن پس از مرگ را انکار می‌کردند و با بعید دانستن آن می‌گفتند: **أَيُّدَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ** **أَوْءَابَاؤُنَا الْأَوْلُونَ** ﴿۱۰﴾ چگونه پس از آن که مُردیم و خشک شدیم و به خاک و استخوان تبدیل گشتیم زنده می‌شویم؟! آیا پدران نخستین ما نیز برانگیخته می‌شوند! این محال است، خداوند در پاسخ آن‌ها فرمود: **﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾** بگو: همانا مردمان پیشین و پسین همه را خداوند زنده خواهد کرد و در روزی معین که خداوند برای بندگانش مقدر نموده همه آنان را گرد می‌آورد، و سزا و جزای کارهایی را که کرده‌اند به آن‌ها می‌دهد.

**﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ﴾** سپس شما ای کسانی که از راه هدایت گمراه شده‌اید و راه گناه و زشتی را در پیش گرفته‌اید! **﴿الْمُكْذِبُونَ﴾** و پیامبر ﷺ و آنچه را از حق و وعده و عید که با خود آورده است تکذیب کرده‌اید، **﴿لَا كَلِمَٰةٍ مِّنْ شَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ﴾** از درخت زقوم که بدترین و بدبوترین و زشت‌ترین درخت است خواهید خورد. **﴿فَمَا لُؤُونَ مِّنْهَا الْبُطُونَ﴾** و شکم‌هایتان را از آن پرخواهید کرد. آنچه باعث می‌شود تا آن‌ها با وجود زشتی زقوم از آن بنخورند گرسنگی بیش از حد است که جگرشان را به جوش آورده و نزدیک است از گرسنگی دل‌هایشان از جا کنده شود. و خوراکی که با آن رفع گرسنگی می‌نمایند نه انسان را نیرو می‌دهد و چاق می‌کند و نه گرسنگی را برطرف می‌نماید.

و اما نوشیدنی آن‌ها بدترین نوشیدنی است و روی این خوراک آب داغ و جوشیده می‌نوشند، آبی که در شکم‌ها می‌جوشد. و این آب را همانند شترانی که به شدت تشنه هستند می‌نوشند، و یا این که «هیم» نوعی بیماری است که شتران بدان مبتلا میشوند و سیراب نمی‌گردند.

**﴿هَذَا نُزُهُم يَوْمَ الدِّينِ﴾** این خوراک و این آشامیدنی، مهمانی و ضیافت آن‌ها در روز جزاست و این ضیافت را خودشان برای خود از پیش فرستاده و آن‌را بر

ضیافت و مهمانی خدا ترجیح داده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿۱۷﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿۱۸﴾ [الکهف: ۱۰۷-۱۰۸]. «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند باغ‌های بهشت ضیافت آن‌ها می‌باشد و آنان در آن جاودانه می‌مانند و به جای آن چیزی دیگر را نمی‌طلبند».

سپس دلیل عقلی را بر زنده شدن پس از مرگ بیان کرد و فرمود: ﴿لَخَنَّ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ﴾ ما شما را پدید آورده‌ایم پس از آن که هیچ چیزی نبودید و شما را بدون خستگی و ناتوانی آفریده‌ایم. آیا کسی که بر این کار تواناست نمی‌تواند مردگان را زنده کند؟ آری! او بر هر چیزی تواناست. بنابراین، آن‌ها را به خاطر اینکه به زنده شدن پس از مرگ باور ندارند سرزنش کرد. چون آن‌ها آنچه را که بزرگ‌تر و مهم‌تر از زنده شدن پس از مرگ است مشاهده می‌کنند و آن اینکه خداوند آنان را از عدم پدید آورده است.

آیه‌ی ۶۲-۵۸:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿۵۸﴾﴾ «آیا درباره‌ی نطفه‌ای که به (رحم زنان) می‌جهانید اندیشده‌اند و دقت کرده‌اید؟».

﴿ءَأَنْتُمْ خَلَقْتُمُوهُنَّ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿۵۹﴾﴾ «آیا شما آن‌را می‌آفرینید یا ما آفریدگاریم؟».

﴿لَخَنَّ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۶۰﴾﴾ «ما درمیان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم و هرگز عاجز و ناتوان نیستیم».

﴿عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَلَكُمْ وَنُنشِئْكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۶۱﴾﴾ «در اینکه همانند شما را جایگزین کنیم و شما را در جهانی که نمی‌دایند آفرینش تازه‌ای ببخشیم».

﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۶۲﴾﴾ «و به‌راستی شما آفرینش شما آفرینش نخستین را دانسته‌اید، پس چرا پند نمی‌پذیرید؟».



آیا درباره‌ی آفرینش خود از نطفه‌ای که در رحم همسران می‌ریزید فکر کرده‌اید؟ آیا شما این نطفه و آنچه از آن پدید می‌آید را آفریده‌اید؟ یا خداوندی آفریدگار است که شهوت را در وجود زن و مرد قرار داده و میان زن و شوهر دوستی و محبت برقرار کرده که سبب تولید مثل می‌گردد؟!.

بنابراین، خداوند آن‌ها را فراخواند تا از آفرینش نخستین بر آفرینش دوباره استدلال کنند و فرمود: ﴿وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشَأَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾ و به‌راستی شما آفرینش نخستین را دانسته‌اید، پس چرا پند نمی‌پذیرید؟ چرا ایمان نمی‌آورید به اینکه کسی که بر آغاز آفرینش شما توانا بوده است بر آفرینش دوباره‌تان نیز تواناست؟

آیه‌ی ۶۷-۶۳:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا كَحَرْتُونَ﴾ «آیا در آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید».

﴿أَأَنْتُمْ تَرْزَعُونَهُ أَمْ حَبْنُ الزَّرْعُونَ﴾ «آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم».

﴿لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَمًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾ «اگر بخواهیم آن را گیاهی خشک و

پرپر شده می‌گردانیم و شکفت زده می‌شوید».

﴿إِنَّا لَمُغْرَمُونَ﴾ «بی‌گمان ما غرامت دیده‌ایم».

﴿بَلْ لَحْنٌ مَّحْرُومُونَ﴾ «بلکه ما بی‌بهره هستیم».

این منت الهی بر بندگانش است و آن‌ها را به وسیله این نعمت به توحید و عبادت خویش و بازگشت به سوی خود فرا می‌خواند که با فراهم کردن درختان و کشتزارها به آن‌ها نعمت داده است، چرا که از این کاشتن رزق و روزی فراهم می‌شود و نیازهای انسان برآورده می‌شود. انسان‌ها نمی‌توانند منافع و نیازهای برآورده شده خود را بشمارند چه رسد به این که بتوانند شکر آن را ادا نمایند و حق آن را به جای آورند. پس منت خویش را به آن‌ها گوشزد نمود و فرمود:

﴿أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ حَسْبُ الزَّرْعُونَ﴾ آیا شما آنرا از زمین بیرون می‌آورید؟ یا آیا شما آن را رشد می‌دهید؟ و آیا شما خوشه و میوه آنرا بیرون می‌آورید تا دانه و میوه‌ای رسیده گردد؟

یا اینکه خداوند به تنهایی این کار را انجام داده و این نعمت را به شما بخشیده است؟ تنها کاری که شما انجام می‌دهید این است که زمین را شخم می‌زنید و در آن تخم می‌کارید سپس نمی‌دانید که بعد از این چه کارهایی صورت می‌گیرد و بیش از این نیز توانایی کار دیگری ندارید. با وجود این به آن‌ها گوشزد نمود که این کشتزارها در معرض بسیاری از خطرهای قرار دارد اما خداوند آنرا حفاظت می‌نماید و برایتان باقی می‌گذارد تا مدت زمانی از آن استفاده نمایید. بنابراین فرمود: لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَبًا ﴿﴾ اگر بخواهیم کشتزار و میوه‌های آن را به گیاهی خشک و پرپر شده که سود و فایده‌ای ندارد تبدیل می‌کنیم. ﴿فَطَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ﴾ آنگاه به سبب خشکی شدن آن - بعد از آن که برایش رنج برده‌اید و مخارج زیادی را خرج کرده‌اید - حسرت می‌خورید و پشیمان می‌شوید و شادی‌تان از میان می‌رود و می‌گویید:

﴿إِنَّا لَمُغْرَمُونَ﴾ همانا ما دچار نقصان و زیان شدیم. و بلایی به ما رسید که ما را از پای درآورد. آنگاه می‌دانید که از کجا آمده‌اید و دچار زیان شده‌اید، و می‌گویید: ﴿بَلْ لَحْنُ حَرْمُونَ﴾ بلکه ما بی‌بهره هستیم. پس خداوند را با ستایش بگویید که آن‌ها را برایتان رویانده و باقی گذارده و آن را کامل می‌نماید و کشتزارتان را به آفتی مبتلا نمی‌کند که از خیر و سود آن بی‌بهره باشید.

آیه‌ی ۷-۶۸:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي كَشَرْتُمْ﴾ «آیا در آبی که می‌آشامید اندیشده‌اید».

﴿أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ حَسْبُ الْمُنزِلُونَ﴾ «آیا شما آنرا از ابر پایین آورده‌اید یا ما آنرا فرود می‌آوریم».

﴿لَوْ نَشَاءُ جَعَلْتَهُ أَجَا جًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾ «اگر بخواهیم آن را شور می‌گردانیم پس چرا سپاس نمی‌گذارید؟».

وقتی خداوند متعال نعمت خویش را مبنی بر خوراک دادن به بندگانش بیان کرد، نعمت آب شیرینی که می‌نوشند را نیز یادآور شد. فرمود: اگر خداوند این آب را در دسترس قرار نمی‌داد و برایتان فراهم نمی‌کرد شما انسان‌ها نمی‌توانستید آن را به دست آورید. این خداوند است که آب را از ابر پایین می‌آورد و آنگاه به سبب باران، رودبارهایی در روی زمین پدید می‌آیند و در داخل زمین آب ذخیره می‌شود و چاه‌ها و چشمه‌های جوشان روان می‌شوند. و از نعمت‌های الهی این است که آب را شیرین و گوارا کرده است و اگر آن را شور و تلخ می‌گرداند استفاده‌ای از آن برده نمی‌شد. ﴿فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ﴾ پس چرا خداوند متعال را به خاطر نعماتی که به شما داده است شکر نمی‌گزارید؟

آیه‌ی ۷۴-۷۱:

﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ﴾ «آیا در آتشی که از (میان شاخه‌ی درخت) برمی‌آورید اندیشده‌اید».

﴿أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ﴾ «آیا شما درختش را آفریده‌اید یا ما آفریننده‌ایم؟».

﴿نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَمَتَعًا لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ «ما آن را (مایه‌) پند و منفعتی برای رهگذران قرار داده‌ایم».

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ «پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن».

و این یکی از نعمت‌های ضروری است که مردم نمی‌توانند از آن بی‌نیاز باشند. مردم در بسیاری از کارها و برای رفع بسیاری از نیازهایشان به آتش احتیاج دارند، پس خداوند آن‌ها را به آتشی که از درختان پدید آورده گوشزد می‌نماید و می‌فرماید: مردم نمی‌توانند درخت آتش را پدید آورند و خداوند آتش را از درخت

سبز آفریده است. مردم چوب‌های درختان را بر می‌افروزند و به آتش تبدیل می‌شود و چون نیاز خود را برآورده سازند آن را خاموش می‌کنند.

﴿حَنْ جَعَلْنَهَا تَذَكْرَةً﴾ ما آنرا تذکری برای بندگان قرار داده‌ایم تا نعمت پروردگارشان و آتش جهنم را که خداوند برای گناهکاران آماده کرده است به یاد آوردند. و این را هشدار قرار داده تا بندگان را به سوی سرای ناز و نعمت بهشت سوق دهد.

﴿وَمَتَعْنَا لِلْمُقْوِينَ﴾ و آتش را وسیله و منفعتی برای رهگذران قرار داده‌ایم. خداوند به طور ویژه بیان کرد که آن را برای استفاده مسافران قرار داده، چون مسافر بیش‌تر از دیگران از آن استفاده می‌نماید. شاید به خاطر این است که دنیا همه سرای سفر و گذر است و بنده از زمانی که متولد می‌شود به سوی پروردگارش مسافر است.

پس خداوند این آتش را کالا و وسیله‌ای برای مسافران در این دنیا قرار داده و آنرا پند و یادآوری گردانده که آن‌ها را به یاد سرای جاویدان آخرت می‌اندازد.

وقتی شماری از نعمت‌هایش را بیان کرد که بر بندگان ایجاب می‌نمایند. سپاس و عبادت او را به جای آورند، فرمان داد تا او را به پاکی و بزرگی یاد کنند و فرمود: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ پاکی و ستایش پروردگار بزرگ را بیان کن که اسماء و صفاتش کامل و خیر و احسانات او فراوان است. او را با قلب و زبان و اعضای بدنت ستایش بگو، چون او سزاوار ستایش است و سزاوار است که شکر او به جای آورده شود و ناسپاسی او نشود، به یادآورده شود و فراموش نگردد و اطاعت شود و نافرمانی‌اش انجام نگیرد.

آیه‌ی ۷۵-۸۷:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ «پس به جایگاه فرو گرائیدن ستارگان سوگند یاد

می‌کنیم».

﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَتَّعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ «و اگر بدانید آن سوگندی بزرگ است».

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾ «که این (کتاب) قرآنی گران قدر است».

﴿فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ﴾ «در کتابی پنهان قرار دارد».

﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ «جز پاکان به آن دست نمی‌رسانند».

﴿تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «از (سوی) پروردگار جهانیان نازل شده است».

﴿أَفَيْتَا أَلْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ﴾ «آیا نسبت به این کلام سستی و سهل‌انگاری می‌کنید؟!».

﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكْذِبُونَ﴾ «و (سپاس) روزی خود را دروغ انگاشتن (روزی دهنده) قرار می‌دهید؟».

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ﴾ «پس چرا هنگامی که جان به حلقوم می‌رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید؟)».

﴿وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ﴾ «و شما آنگاه می‌نگرید».

﴿وَحَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ «ما به او نزدیک‌تریم از شما، ولی نمی‌بینید».

﴿فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ﴾ «پس اگر برای شما جزا (و حساب و کتابی) در کار نیست».

﴿تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «اگر راست می‌گویید چرا روح را باز خداوند به ستارگان و محل غروبشان و آنچه خداوند در این اوقات به وجود می‌آورد و بر عظمت و بزرگی او و یگانگی‌اش دلالت می‌کند سوگند یاد می‌نماید. پس چیزی را که به آن سوگند یاد شده است بزرگ جلوه داد و فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَتَّعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ و اگر بدانید آن سوگندی بزرگ است و این سوگند بدان جهت

بزرگ است که در ستارگان و حرکتشان و فروگراییدن و غروبشان نشانه‌ها و عبرت‌های بی‌شماری هست.

آنچه که برای اثبات آن سوگند خورده شده قرآن است و سوگند یاد شده که حق است و شکی در آن نیست و خیر و خوبی فراوان دارد و دانش بسیاری در آن نهفته است و هر خیر و دانشی از کتاب خدا استنباط می‌شود و به دست می‌آید.

﴿فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ﴾ در کتابی نگاهشده شده است که از چشم و دید خلق پنهان و پوشیده است و این کتاب پنهان لوح محفوظ می‌باشد. یعنی این قرآن در لوح محفوظ نوشته شده است و نزد خداوند و فرشتگانش در ملاء اعلیٰ مورد بزرگداشت است.

و احتمال دارد منظور از کتاب پنهان کتابی باشد که در دست فرشتگانی است که خداوند آن‌ها را با وحی و رسالت خویش پایین می‌فرستد. منظور این است که این کتاب از نگاه و دسترس شیطان‌ها پنهان است و آن‌ها قدرتی برای تغییر دادن و افزودن به آن یا کاستن از آن را ندارند.

﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ جز فرشتگان بزرگواری که خداوند آن‌ها را از آفت‌ها و گناهان و عیب‌ها پاک گردانده قرآن را لمس نمی‌کنند. جز پاکان به قرآن دست نمی‌زنند. پس اهل پلیدی و شیطان به آن دسترسی ندارند. آیه به این مطلب اشاره می‌نماید که جایز نیست کسی که پاک نمی‌باشد به قرآن دست بزند.

﴿تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ این قرآن با صفت‌های بزرگی که برایش ذکر شد از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است، خداوندی که بندگانش را با نعمت‌های دینی و دنیوی پرورش می‌دهد. و بزرگ‌ترین پرورش و تربیتی که با آن بندگانش را پرورش داده است، نازل کردن این قرآن است که منافع و مصالح هردو جهان را در بردارد. خداوند با نازل کردن این قرآن رحمت و لطفی در حق بندگانش نموده که سپاس آن را نمی‌توانند به جای آورند.

از جمله آنچه که بر آن‌ها واجب است آن‌را انجام دهند و آشکارش کنند و به‌سوی آن فرا خوانند این کلام است. بنابراین فرمود: ﴿أَفَبِعَدَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ﴾ آیا این کتاب بزرگ و پند استوار را از ترس مردم و عیب‌جویی و زخم‌زبان‌شان پوشیده می‌دارید؟ این کار شایسته نیست، بلکه سخنی سزاوار پنهان شدن است که صاحبش به آن اعتماد نداشته باشد. اما قرآن کریم حق است و هرکس با آن به مبارزه و کشمکش پردازد مغلوب می‌شود. کلامی است که پنهان داشته نمی‌شود بلکه آشکار می‌گردد.

﴿وَجَعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكْذِبُونَ﴾ و در مقابل منت و احسان الهی که به آنان روزی داده‌است تکذیب می‌کنند و نعمت خداوند را سپاس نمی‌گزارند و می‌گویند ما به سبب فلان چیز و به سبب باران از این نعمت‌ها برخوردار شده‌ایم و نعمت را به کسی دیگر که آن را نداده است، نسبت می‌دهند. آیا نباید شکر خداوند را به خاطر احسانش به جای بیاورید که احسان و نعمت را بر شما فرو فرستاد تا از فضل و لطف خویش بیش‌تر به شما بدهد؟ هان بدانید که تکذیب و کفر سبب و انگیزه رفع نعمت و آمدن عذاب می‌شود.

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ وَخُنُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ چرا هنگامی که روح به حلقوم می‌رسد و شما در این حال نگاه می‌کنید؟! در صورتی که علم و آگاهی ما و فرشتگان از شما به او نزدیک‌تر هستند، ولی شما نمی‌بینید.

﴿فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ﴾ اگر گمان می‌برید که شما پس از مرگ زنده گردانیده نمی‌شوید و حسابی پس نمی‌دهید و جزا نمی‌بینید، ﴿تَرْجِعُونَهَا﴾ چرا روح را به بدن باز نمی‌گردانید؟ ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر شما راست می‌گویید؟! حال آنکه شما اقرار می‌کنید که از بازگرداندن روح ناتوان هستید. پس یا باید به حقی که محمد ﷺ آورده است اقرار کنید، یا اینکه راه عناد و مخالفت را در پیش بگیرید، و اگر چنین کنید سرانجام بد شما مشخص خواهد شد.

آیه ی ۹۶-۸۸:

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ﴾ «پس اما اگر از مقربان باشد».  
 ﴿فَرَوْحٌ وَرِيحٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ﴾ «آسایش و ریحان و باغ پرناز و نعمت دارد».  
 ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ «و اگر از یاران راست باشد».  
 ﴿فَسَلَّمْ لَهُمْ لَكُم مِّنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ «از سوی یاران راست درودت باد!».  
 ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ الضَّالِّينَ﴾ «و اما اگر از جمله تکذیب کنندگان گمراه باشد».

﴿فَنُزِّلٌ مِّنْ حَمِيمٍ﴾ «با آب جوشان از او پذیرایی می گردد».  
 ﴿وَتَصْلِيَةٌ حَمِيمٍ﴾ «و (سرانجامش) در افتادن به دوزخ است».  
 ﴿إِنَّ هَذَا هُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾ «بی گمان این خبر راست یقین است».  
 ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ «پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن».  
 خداوند حالات گروه های سه گانه مقربان، و یاران راست، و تکذیب کنندگان گمراه را در قیامت، در آغاز سوره بیان کرد. سپس حالات آنها را به هنگام مرگ در آخر سوره بیان نمود و فرمود: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ﴾ پس اگر مُرده از مقربان درگاه خداوند باشد، کسانی که با انجام واجبات و مستحبات و ترک حرام و مکروه و مباحات، خود را به خداوند نزدیک می گردانند، ﴿فَرَوْحٌ﴾ آنان آسایش و شادی دارند و از نعمت های قلبی و روحی برخوردار خواهند بود. ﴿وَرِيحٌ﴾ ریحان کلمه جامعی است که همه انواع لذت های جسمی از قبیل خوردنی ها و آشامیدنی ها را شامل می شود.

و گفته شده که ریحان به معنی گیاه خوشبو که معروف می باشد. و این از باب تعبیر به نوع چیزی از جنس عام آن می باشد ﴿وَجَنَّتْ نَعِيمٌ﴾ و باغ های پرناز و نعمت. در این باغ ها چیزهایی هست که هیچ چشمی (تاکنون آنرا) ندیده و هیچ



گوشی (اخبار آن‌را) نشنیده و (تصور آن) به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. پس کسانی که مقرب بارگاه خداوند باشند به هنگام احتضار و در حالت نزع روح به این چیزها مژده داده می‌شوند، مژده‌ای که ارواح از شادی آن نزدیک است به پرواز در آیند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ ﴿۳۱﴾ خُنْ أَوْلِيَاءُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۗ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿۳۲﴾ نَزَلَ مِنْ غُفُورٍ رَحِيمٍ ﴿۳۳﴾﴾ [فصلت: ۳۰-۳۲]. «بی‌گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس پایداری ورزیدند، بر آنان فرشتگان فرود می‌آیند و می‌گویند: نترسید و اندوهگین مباشید و به بهشتی که وعده داده می‌شوید شاد باشید. ما دوستان شما هستیم هر آنچه که بخواهید و دوست بدارید در بهشت مهیا است. و آن به عنوان مهمانی از جانب پروردگار آمرزنده مهربان است.»

و این فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [یونس: ۶۴]. «آنان‌را در زندگانی دنیا و آخرت مژده است.» چنین تفسیر شده که این بشارت و مژده، بشارت در زندگانی دنیا می‌باشد.

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُصْحَبِ الْيَمِينِ﴾ و اگر از یاران راست باشد. آن‌ها کسانی هستند که واجبات را انجام داده و محرمات را ترک گفته‌اند، گرچه از آن‌ها در انجام پاره‌ای از وظایف کوتاهی سرزده، کوتاهی‌ای که به ایمان و یگانه پرستی آنان خللی وارد نکرده است. پس به هریک از این‌ها گفته می‌شود: ﴿فَسَلِّمْ لَكَ مِنَ الْمُصْحَبِ الْيَمِينِ﴾ از سوی یاران دست راست درودت باد. یعنی وقتی به آن‌ها می‌رسد به او سلامی می‌کنند. و یا این که به او گفته می‌شود از همه آفت‌ها و بلاها و عذاب به دور و سلامت هستی چون تو از دست راستی‌ها هستی، کسانی که از عذاب و کیفر در امان می‌باشند.

﴿فَنَزَّلُ مِنَ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ حَمِيمٍ﴾ هنگامی که به نزد پروردگارشان می‌آیند، ضیافت آنان عبارت است از وارد شدن به آتش، آتشی که از همه سو آنها را فرا می‌گیرد و به دل‌هایشان می‌رسد. و هرگاه از شدت تشنگی کمک بطلبند.

﴿يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ [الکهف: ۲۹].  
«با آب جوشانی که صورت‌ها را کباب می‌کند به فریاد آنها پاسخ داده می‌شود. چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!».

﴿إِنَّ هَذَا﴾ آنچه خداوند ذکر نمود که بندگان را در مقابل کارهای نیک و بدشان سزا و جزا خواهد داد، ﴿هُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾ حق و یقینی است که شک و تردیدی در آن نیست، و قطعاً تحقق می‌یابد. و خداوند در این باره دلایل قطعی به بندگان نشان داده است تا جایی که خردمندان چنان باوردارند که گویا این جزا را می‌چشند و حقیقت آن را مشاهده می‌کنند. پس آنها خداوند را به خاطر این نعمت بزرگ ستایش می‌نمایند.

بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن. پاک و منزّه است پروردگار بزرگ ما و بسی برتر و والاتر است، و به دور است از آنچه ستمگران و منکران می‌گویند. و ستایش پروردگار جهانیان را سزاست، ستایشی پاک و خجسته و بس فراوان.

پایان تفسیر سوره‌ی واقعه

## تفسیر سوره‌ی حدید

مدنی و ۲۹ آیه است.

آیه‌ی ۶-۱:

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ «آنچه در آسمان‌ها و زمین است خداوند را به پاکی یاد می‌کنند و اوست پیروزمند فرزانه».

﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ تَخِيءُ وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ «فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و او زنده می‌گرداند و می‌میراند و او بر همه چیزی تواناست».

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ «او «اول» و «آخر» و «ظاهر» و «باطن» است و او به همه چیز داناست».

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ «اوست خدایی که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید آنگاه بر عرش بلند و مرتفع گردید، می‌داند آنچه را که وارد زمین می‌شود و آنچه را که از آن خارج می‌گردد هرکجا که باشید با شماست و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست»

﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ «فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و کارها بدو برگردانده می‌شود».

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۚ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ «شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌گرداند و او به راز دل‌ها داناست».

خداوند متعال از عظمت و شکوه و گستردگی فرمانروایی‌اش خبر می‌دهد که همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از قبیل حیوانات ناطق و غیر ناطق و جمادات،

خداوند را به پاکی یاد می‌کنند و او را از آنچه شایسته شکوهش نیست منزّه می‌دانند. و همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است به عبادت پروردگارشان مشغولند و تسلیم قدرت او هستند و آثار حکمت الهی در آنها نمایان است. بنابراین فرمود:

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او توانای با حکمت است.

در اینجا بیان شده که همه مخلوقات در جهان بالا و پایین به‌طور عام نیازمند پروردگارشان می‌باشند و قدرت او همه را فراگرفته و حکمت او در آفرینش جهان هستی و فرمانش در هر چیز نمایان است. سپس خداوند از فرمانروایی فراگیرش خبر داد و فرمود: ﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ تَحِيَّۃٌ وَوَيْمِئْتٌ﴾ فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است و او می‌میراند و زنده می‌گرداند. یعنی اوست آفریننده مخلوقات و اوست روزی دهنده و کارساز آن‌ها.

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و او بر هر کار و هر چیزی تواناست. ﴿هُوَ الْأَوَّلُ﴾ او پیشین است که قبل از او چیزی نبوده و نیست، ﴿وَالظَّاهِرُ﴾ و پیدا است که بالاتر از او چیزی نیست. ﴿وَالْبَاطِنُ﴾ و ناپیدا است که نهان‌تر از او چیزی نیست. ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ و او به هر چیزی داناست. و علم و آگاهی او امور پیدا و پنهان و رازها و امور پوشیده و امور پیشین و پسین را فراگرفته است.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ اوست خدایی که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. آفرینش از روز یکشنبه شروع شد و آخرین روز آن جمعه بود. ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ سپس بر عرش خودش آنگونه که شایسته و سزاوار شکوه او است، بلند و مرتفع گردید.

﴿يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ﴾ دانه‌ها و موجودات زنده و باران و غیره که به داخل زمین وارد می‌شوند را می‌داند. ﴿وَمَا تَخْرُجُ مِنْهَا﴾ و گیاهان و درختان و حیوانات و غیره که از زمین بیرون می‌آیند را می‌داند. ﴿وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ﴾ و تقدیرات و

فرشتگان و روزی‌هایی را که از آسمان فرود می‌آید می‌داند ﴿وَمَا يَعْرِجُ فِيهَا﴾ و فرشتگان و ارواح و دعاها و اعمال و غیره را که در آسمان‌ها بالا می‌روند می‌داند. ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ و او با شماست هر کجا که باشید. هم چنان که خداوند متعال فرموده است: ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾ [المجادلة: ۷]. «هیچ گفتگوی محرمانه‌ای میان سه تن نیست مگر این که خداوند چهارمین آنهاست. و اگر پنج تا باشند ششمین آنها خداست، و اگر کم‌تر یا بیش‌تر از این باشند، هر کجا که باشند خدا با آنهاست».

همراهی خدا با همه مخلوقات از طریق علم و اطلاع است، بنابراین وعده و عید داد که مقابل اعمال جزا خواهد داد و فرمود: ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و خداوند به کارهایی که از شما سر می‌زند بیناست و در برابر کارهای نیک و بدی که انجام می‌دهید شما را جزا و سزا خواهد داد.

﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، او می‌آفریند، و همه بنده او هستند و در آنها آنگونه که بخواهد تصرف می‌نماید و اوامر تقدیری و شرعی خود را بنابر حکمت الهی خویش در آنها به اجرا می‌گذارد. ﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ و کارها و انجام دهندگان آن به سوی خدا برگردانده می‌شوند. پس بندگان نزد او حاضر می‌شوند آنگاه او پاک را از ناپاک جدا می‌نماید و نیکوکار را به پاداش کار نیکش جزا می‌دهد و بدکار را به سزای کار بدش کیفر می‌دهد.

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ شب را در روز داخل می‌گرداند آنگاه شب آنها را با تاریکی می‌پوشاند و آرام می‌شوند. سپس روز را در شب داخل می‌گرداند و آنگاه تاریکی از زمین رخت بر می‌بندد و جهان روشن می‌گردد و بندگان حرکت می‌کنند و به دنبال زندگی و منافعشان می‌روند.

و خداوند همواره شب را در روز و روز را در شب داخل می‌گرداند و یکی را کوتاه و دیگری را طولانی می‌کند و همین طور کوتاه و بلند می‌شوند تا این‌که فصل‌ها به وجود می‌آیند و منافع زیادی برای مخلوقات به دست می‌آید. پس با برکت و خجسته است خداوند پروردگار جهانیان و بسی برتر و بالاتر است خداوند بزرگوار بخشنده که نعمت‌های ظاهری و باطنی به بندگانش داده است. ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ و او به آنچه در دل و سینه جهانیان است بیناست. پس هرکس را که شایسته باشد موفق می‌گرداند و هرکس را که سزاوار هدایت او نباشد خوار می‌نماید.

آیه ی ۱۱-۷:

﴿ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا هُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ «به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید و از آنچه شما را در آن جانشین ساخته است ببخشید زیرا کسانی که از شما ایمان بیاورند و بذل و بخشش بکنند پاداش بزرگی دارند».

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ «و شما را چه شده که به خدا ایمان نمی‌آورید درحالی‌که پیغمبر شما را فرا می‌خواند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید. و اگر مؤمن باشید به راستی خدا از شما پیمان گرفته است».

﴿هُوَ الَّذِي يُزِيلُ عَلَى عَبْدِهِ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ «اوست خدایی که بر بنده‌اش آیه‌های روشن نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به نور باز برد و خداوند نسبت به شما بخشنده مهربان است».

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَن أَنْفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلٌ ؕ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِن بَعْدُ وَقَتْلُوا ؕ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ

أَحْسَنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠١﴾ «و شما را چه شده است که در راه خدا انفاق نمی‌کنید، حال آنکه میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست؟! کسانی از شما که پیش از فتح انفاق کرده‌اند و جنگیده‌اند (با انفاق‌کنندگان و جاهدگران پس از فتح) یکسان نیستند، آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح بذل و بخشش نموده و جنگیده‌اند اما به هر حال خداوند به همه وعده پاداش نیکو را داده‌است و خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است.»

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ وَأَهْرَ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿١٠٢﴾﴾ «کیست کسی که به خدا قرض نیکویی دهد تا آن‌را برایش چند برابر گرداند و او پاداشی ارزشمند دارد.»

خداوند بندگان را فرمان می‌دهد تا به او و پیامبرش و به آنچه پیامبر آورده است ایمان بیاورند. همچنین آن‌ها را فرمان می‌دهد تا از اموالی که خداوند در دست آن‌ها قرار داده و آنان را در آن جانشین ساخته، اتفاق کنند تا بنگرد با آنچه می‌کنند. سپس وقتی آن‌ها را به این کار دستور داد پاداش این کار را ذکر کرد و آن‌ها را تشویق نمود و فرمود: ﴿فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَأَنفَقُوا هُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ کسانی که هم به خدا و پیغمبرش ایمان آورده و هم در راه خدا بذل و بخشش کرده‌اند پاداش بزرگی دارند و بزرگ‌ترین پاداش آن‌ها خشنودی پروردگار و دست‌یابی به سرای بهشت و نعمت‌های پایدار آن است، بهشتی که خداوند آن را برای مومنان و مجاهدان آماده کرده است.

سپس انگیزه‌ای که آن‌ها را به ایمان آوردن فرامی‌خواند و عدم وجود مانع برای ایمان آوردن را بیان می‌نماید و می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ چه چیزی شما را از ایمان آوردن باز می‌دارد درحالی‌که محمد ﷺ بهترین و بزرگوارترین پیامبران و بهترین دعوتگری است که شما را به سوی خدا فرا می‌خواند.

پس این ایجاب می‌نماید تا شتابان دعوت او را اجابت کنید و به حقی که با خود آورده است لبیک بگوئید. و از شما عهد و پیمان گرفته که ایمان بیاورید اگر شما مومن هستید.

با جود این از آنجا که به شما لطف دارد فقط به این اکتفا نموده است که بهترین و برترین شخصیت جهان شما را دعوت کند، بلکه پیامبر را با معجزات تأیید نموده و با نشانه‌های روشن شما را به راست بودن آنچه که آورده راهنمایی کرده است.

بنابراین فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ عَبْدِهِ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ خداوند ذاتی است که بر بنده‌اش آیه‌های روشن نازل می‌کند. یعنی آیاتی که روشن هستند و خردمندان را بر صحت و درستی همه آنچه که پیامبر آورده و بر این که آن حق و راست و یقینی است راهنمایی می‌کنند. ﴿لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ تا با فرستادن پیامبر به سوی شما و کتاب و حکمتی که خداوند بر دست او نازل کرده است شما را از تاریکی‌های جهالت و کفر بیرون بیاورد و به نور علم و ایمان برساند.

و این برای آن است که خداوند نسبت به شما لطف دارد و در حق شما مهربان است، طوری که خداوند از مادر نسبت به فرزندش مهربان‌تر است. ﴿وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ و خداوند نسبت به شما بخشنده مهربان است.

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ چه چیز شما را از انفاق کردن در راه خدا باز می‌دارد، (راه خدا که همه راه‌های خیر را در بر می‌گیرد)؟ چه چیز باعث می‌شود تا تنگ چشمی و بخل بورزید حال آنکه شما چیزی ندارید بلکه همه اموال و دارایی‌تان یا از دست شما بیرون خواهد آمد و یا شما از آن‌ها جدا خواهید شد، آنگاه دارایی به صاحبش که خداوند تبارک و تعالی است بر می‌گردد. پس مادامی که اموالی را در دست دارید، انفاق را غنیمت بشمارید و فرصت را غنیمت بدانید.



سپس خداوند تفاضل اعمال را برحسب حالات و حکمت الهی بیان کرد و فرمود: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّتِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا﴾ کسانی از شما که پیش از فتح انفاق کرده‌اند و جنگیده‌اند با انفاق کنندگان و جهادگران پس از فتح یکسان و برابر نیستند. منظور از فتح در اینجا فتح حدیبیه است، آنگاه که میان پیامبر و قریش پیمان صلح امضاء شد که از بزرگ‌ترین فتوحات می‌باشد و در آن اسلام گسترش یافت و مسلمان‌ها با کافران در آمیختند و بدون مخالفت کسی دعوت کردن به دین ممکن شد.

پس در این وقت گروه‌های زیادی به اسلام گرویدند و اسلام قدرت و عزت بزرگی به دست آورد. و مسلمان‌ها قبل از این فتح جز در سرزمینی که اهالی آن مسلمان شده بودند مانند مدینه و توابع آن نمی‌توانستند به دین دعوت کنند. کسانی که از سرزمین مکه یا دیگر شهرهای مشرکین بودند وقتی مسلمان می‌شدند مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند و هراس داشتند. بنابراین، کسانی که پیش از فتح هراس داشتند. بنابراین کسانی که پیش از فتح مسلمان شده و انفاق کرده و جنگیده‌اند پاداش و مقام بزرگ‌تر و برتری دارند نسبت به کسانی که بعد از فتح اسلام آورده و انفاق نموده و جهاد کرده‌اند.

همان‌طور که حکمت نیز این را اقتضا می‌نماید. بنابراین، پیشگامان و بزرگان اصحاب اغلب قبل از فتح مسلمان شده بودند. و از آنجا که برتری قایل شدن برای آن دسته از مسلمانان که قبل از فتح اسلام آورده و انفاق کرده‌اند این توهم را ایجاد می‌کند که چه بسا کسانی که دیگران بر آنان برتری داده شده‌اند نوعی کاستی و عیب دارند، خداوند این توهم را رد کرد و فرمود: ﴿وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ و خداوند به هریک از آنان، یعنی هم به کسانی که قبل از فتح اسلام آورده و انفاق کرده و جهاد نموده‌اند و هم به کسانی که بعد از فتح اسلام آورده و انفاق نموده و جهاد کرده‌اند وعده بهشت داده است. و این بر فضیلت همه اصحاب رضی الله عنهم دلالت می‌کند که خداوند به مومن بودنشان گواهی داده و آن‌ها را وعده بهشت داده‌است.

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنید، بیناست. پس هرکدام از شما را براساس آنچه که انجام داده است، پاداش می‌دهد.

سپس آن‌ها را تشویق نمود تا در راه خدا انفاق کنند چون جهاد در راه خدا بدون انفاق و بذل اموال برای سامان دهی جهاد میسر نیست. پس فرمود: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ کیست که به خدا قرض نیکویی دهد و آن انفاق و بذل و بخشش پاکیزه است که خالصانه برای خداست و مطابق با رضایت او از مال و دارایی حلال داده می‌شود. و این از لطف خداوندی است که چنین بذل و بخششی را قرض نامیده است حال آن که مال و دارایی همه از آن او است و همه بنده او هستند. و وعده داده که آن را چندین برابر می‌گرداند و او بزرگواری و بخشنده است. و این دو چندان کردن در روز قیامت است، روزی که نیازمندی هر انسانی روشن و آشکار می‌گردد. و هر انسانی به کوچک‌ترین پاداش نیک نیازمند است. بنابراین فرمود:

آیه‌ی ۱۵-۱۲:

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرانُكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتْ ثَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ «روزی که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیش آنان و در سمت راستشان شتابان است. امروز شما را مژده باد باغ‌هایی که (در زیر کاخ‌های آن) رودبارها جاری است و در آنجا جاودانه‌اید. این است رستگاری بزرگ».

﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ «روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند: به ما بنگرید تا از نورتان بهره‌ای برگیریم گفته می‌شود: به پشت سرتان برگردید و (در آنجا) نور بجوئید. پس

میان آنان دیواری زده می شود که دری دارد داخل آن رو به رحمت و خارج آن رو به عذاب است.»

﴿يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ «(منافقان) به آنان ندا می دهند: آیا با شما نبودیم؟ می گویند: بلی، و لیکن خویشتن را گرفتار بلا کردید و چشم به راه ماندید و شک کردید و آرزوها شما را گول زد تا آنکه حکم خداوند در رسید و فریبنده شما را فریفت.»

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ مَأْوِيكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ «پس امروز هم از شما و هم از کافران بلاگردانی پذیرفته نمی شود جایگاه شما آتش دوزخ است. آتش یاور و سرپرست شماست، و چه بد سرنوشتی است.»

خداوند متعال با بیان فضیلت ایمان و لذت بردن مؤمنان از آن در روز قیامت، می فرماید: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾ وقتی که قیامت برپا می شود و خورشید و ماه تاریک و بی نور می گردند و مردم در تاریکی قرار می گیرند و پل صراط روی جهنم نصب می گردد، در آن هنگام زنان و مردان مومن را خواهی دید که نورشان پیش روی آنان و از سمت راستشان با شتاب در حرکت است. پس آن ها به وسیله ایمان و نور خود در آن محل دشوار و وحشتناک جلو می روند و هرکس به اندازه ایمان خود نور دارد و در آن وقت بزرگ ترین مژده به آن ها داده شده و گفته می شود: ﴿بُشِّرْكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ امروز شما را مژده باد به باغ هایی که رودبارها از زیر کاخ های آن جاری است و در آن جا جاودانه اید. این است رستگاری بزرگ.

سوگند به خدا که این مژده برای آنها بسیار شیرین و لذت بخش است چون تمامی خواسته های آنها تحقق یافته و هر امر ناگوار و نامطلوبی از آنها دور شده است.

وقتی منافقان، مؤمنان را می‌بینند که به وسیله نورشان راه می‌روند و منافقان نورشان خاموش می‌گردد و در تاریکی‌ها حیران می‌مانند به مومنان می‌گویند: ﴿أَنْظِرُونَا نَقْتَسِسْ مِنْ نُورِكُمْ﴾ به ما مهلت و فرصت دهید تا از نور شما برگردیم و به وسیله آن حرکت کنیم تا از نور شما برگیریم و به وسیله آن حرکت کنیم تا از عذاب نجات یابیم. ﴿قِيلَ أَرْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾ به آنها گفته می‌شود: به پشت سرتان و به دنیا برگردید و نوری بجوید. یعنی اگر خواسته شما ممکن است پس به عقب برگردید، حال آنکه بازگشت به دنیا محال است و امکان ندارد.

﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُمُ بُسُورًا﴾ پس میان مومنان و منافقان دیوار و دژ محکمی زده می‌شود. ﴿لَهُرَّ بَابٌ بِأَطْنَهٗ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَهْرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ داخل آنکه رو به مؤمنان است رحمت می‌باشد و خارج آن که رو به منافقان است عذاب است. منافقان مؤمنان را صدا می‌زنند و با تضرع و زاری می‌گویند: ﴿أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾ آیا در دنیا ما با شما نبودیم و نمی‌گفتیم: «لا اله الا الله» و نماز نمی‌خواندیم و روزه نمی‌گرفتیم و جهاد نمی‌کردیم و همان کاری که شما انجام می‌دادید انجام نمی‌دادیم؟! ﴿قَالُوا بَلَى﴾ می‌گویند: بلی! شما در دنیا با ما بودید و در ظاهر همان کاری را که ما انجام می‌دادیم می‌کردید، ولی اعمال شما منافقانه بود و بدون ایمان و بدون نیت درست انجام می‌شد.

﴿وَلَيَكُنَّكُمْ فِتْنَةٌ أَنْفُسُكُمْ وَتَرَبَّصُّمْ وَأَرْبَبْتُمْ﴾ ولی شما خود را گرفتار فتنه و بلا نمودید و چشم به راه ماندید و در خبر خداوند که جای شک و تردیدی در آن نیست شک کردید. ﴿وَعَزَّتْكُمْ الْآمَانُ﴾ و آرزوهای باطل شما را گول زد، یعنی گمان بردید و آرزو کردید که آنچه مومنان به دست می‌آورند شما هم به دست خواهید آورد، حال آنکه شما یقین و باور ندارید.

﴿حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ﴾ تا اینکه مرگ به سراغ شما آمد و شما در آن حالت زشت قرار گرفتید. ﴿وَعَزَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ و فریبنده شما را فریفت. و فریبنده شیطان است که

کفر و شک را برای شما آراست و آنگاه شما به آن اطمینان پیدا کردید و به وعده آن اعتماد نمودید و خبرش را تصدیق کردید.

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ پس امروز هم از شما و هم از کافرا هیچ بلاگردانی پذیرفته نمی‌شود. پس اگر به اندازه‌ای دو برابر زمین طلا را به عنوان فدیة بپردازید از شما پذیرفته نمی‌شود، ﴿مَأْوَانُكُمْ النَّارُ﴾ جایگاه شما آتش دوزخ است. ﴿هِيَ مَوْلَانُكُمْ﴾ آتش که یاور و سرپرست شماست و شما را به آغوش می‌گیرد. ﴿وَيُنَسِّسُ الْمَصِيرُ﴾ و آتش دوزخ چه بد سرنوشتی است!

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ۚ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ ﴿٩﴾ نَارُ حَامِيَةٍ ﴿١٠﴾﴾ [القارعة: ۸-۱۱]. «پس اما هرکس که کفّهی نیکی‌های او سبک باشد بداند که بازگشتگاهش دوزخ است. و تو از کجا می‌دانی که آن چیست! آتشی زبانه زن است».

آیه‌ی ۱۷-۱۶:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١١﴾﴾ «آیا برای مؤمنان وقت آن فرا نرسیده است که دل‌هایشان به (هنگام) یاد خدا و (هنگام) به یاد آوردن آنچه از حق نازل شده است خشوع یابد و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد آنگاه دل‌هایشان سخت شد و بیش‌ترشان بدکارند؟!».

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٢﴾﴾ «بدانید که خداوند زمین را پس از پژمردگی‌اش زنده می‌کند. به‌راستی آیات را به روشنی برایتان بیان کردیم تا این‌که شما خرد ورزید».

وقتی حالت زنان و مردان مؤمن و زنان و مردان منافق را در جهان آخرت بیان کرد امری که دل‌ها را به کرنش و خشوع برای پروردگار فرا می‌خواند، مؤمنان را

سرزنش کرد که چرا دل‌هایشان فروتن نمی‌شود و فرمود: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾ آیا وقت آن فرا نرسیده که دل‌های مومنان در برابر ذکر خدا که قرآن است بلرزد و کرنش یابد و مطیع فرمان‌های الهی شود و از آنچه از حق نازل شده و محمد ﷺ آن را آورده است پیروی نمایند؟ در اینجا آدمی به تلاش برای فروتنی و کرنش قلب برای خداوند و خضوع یافتن آن در برابر کتاب و حکمتی که خداوند نازل کرده است تشویق شده است. و به این ترغیب شده که مؤمنان باید مواظب الهی و احکام شرعی را در هر وقت به یاد بیاورند و خود را محاسبه کنند.

﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ﴾ و مانند کسانی نباشند که خداوند کتاب را برای آن‌ها نازل فرمود تا دل‌هایشان خشوع یابد و کاملاً فرمانبردار باشند اما آن‌ها پایدار نماندند بلکه روزگار بر آنان به درازا کشیده و غفلت و بی‌خبری‌شان ادامه یافت و آنگاه ایما نو باورشان از بین رفت.

﴿فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ سپس سنگدل شدند و بسیاری از آنها بدکارند. دل‌ها در هر وقت به این نیاز دارند که آنچه را خداوند نازل کرده است یادآوری نمایند و حکمت را تکرار کنند و نباید از این غافل شوند چون غفلت از یاد خدا سبب سنگدلی می‌گردد و باعث می‌شود تا هرگز از چشم‌ها به سبب خوف الهی اشک سرازیر نشود.

﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَحِيَّ الْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ بدانید که خداوند زمین مرده را زنده می‌گرداند و ما آیات را برای شما به روشنی بیان کرده‌ایم تا خرد ورزید. چون آیات و نشانه‌های خدا عقل‌ها را بر شناخت و معرفت الهی راهنمایی می‌کنند، و این که خداوندی که زمین را پس از پژمردگی زنده گردانده می‌تواند مردگان را پس از مرگشان زنده بگرداند و آنگاه آن‌ها را طبق کارهایی که کرده‌اند جزا و سزا بدهد. خداوندی که زمین را با آب باران زنده و خرم می‌گرداند می‌تواند دل‌های مرده را با حقی که بر پیامبرش نازل فرموده زنده نماید. و این آیه

بر این دلالت می‌نماید که هر کسی به وسیله آیات خداوندی راهیاب نشود و از دستورات و آئین‌های الهی فرمانبرداری نکند عقل و خرد ندارد.  
آیه‌ی ۱۸-۱۹:

﴿إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَعْفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾  
«بی‌گمان مردان و زنان صدقه دهنده و کسانی که به خداوند قرض نیکو می‌دهند (پاداش) آنان چندین برابر داده می‌شود و آنان پاداشی گران‌قدر دارند.»  
﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾  
«و کسانی که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند آنان راستانند، و شهیدان نزد پروردگارشان پاداش و نورشان را دارند، و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند آنان دوزخی‌اند.»

﴿إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ﴾ همانا کسانی که بسیار صدقه و انفاق می‌کنند، ﴿وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ و کسانی که به خداوند قرض نیکو می‌دهند به این صورت که مال‌هایشان را در راه‌های خیر صرف می‌نمایند، چیزهایی که در راه خدا می‌بخشند برایشان نزد پروردگارشان ذخیره می‌گردد، ﴿وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ و نیکی برای آن‌ها ده برابر تا هفتصد برابر و (حتی) بیش‌تر می‌گردد. ﴿وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾ و آنان پاداش ارزشمندی دارند و آن چیزی است که خداوند برایشان در بهشت آماده کرده است، چیزهایی که هیچ‌کس مقدار و میزان آن‌را نمی‌داند.

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ و کسانی که به خدا و پیغمبرش ایمان آوردند. ایمان نزداهل سنت همان چیزی است که قرآن و سنت بر آن دلالت می‌نمایند و آن عبارت است از تصدیق قلب و اقرار با زبان و عمل با قلب و زبان و جوارح.

پس این شامل تمام دستورات و آئین‌های ظاهری و باطنی دین می‌شود. بنابراین، کسانی که همه این امور را داشته باشند صدیقان هستند. یعنی کسانی هستند که مقام

آن‌ها بالاتر از مقام عموم مومنان و پائین‌تر از مقام پیامبران است. ﴿وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ﴾ و شهیدان نزد پروردگارشان از پاداش و نور خود برخوردارند. همان‌طور که در حدیث صحیح آمده است: بهشت صد درجه است و میان هر دو مقام و درجه، به اندازه زمین و آسمان فاصله وجود دارد. خداوند این مقام‌ها را برای مجاهدان راه خدا آماده کرده است. و این مقتضی شدت و بلندی و رفعت آنان و نزدیکی‌شان از خداوند متعال است.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند ایشان دوزخیانند. در این آیات انواع مردم از قبیل صدقه دهندگان و صدیقان و شهیدان و دوزخیان ذکر شده‌اند، صدقه دهندگان کسانی هستند که بزرگ‌ترین کارشان نیکی کردن با مردم و بذل و بخشش به آن‌ها در حد توان است، به خصوص آن‌ها با انفاق مال خود در راه خدا مردم را بهره‌مند می‌سازند.

صدیقان نیز کسانی هستند که مراتب ایمان و عمل صالح و علم مفید و یقین صادق را کامل گردانده‌اند. و شهیدان کسانی هستند که در راه خدا برای اعلای حکم او جنگیده و جان و مالشان را فدا کرده و کشته شده‌اند. و دوزخیان، کافران هستند، آن‌هایی که آیات خدا را تکذیب کرده‌اند.

گروهی دیگر باقی می‌ماند که خداوند در سوره فاطر آن‌ها را ذکر کرده است و آن‌ها میانه روان هستند، کسانی که واجبات را انجام داده و آنچه را که خداوند از آن نهی کرده است ترک گفته‌اند.

اما در ادای برخی از حقوق خدا و حقوق بندگانش از آن‌ها کوتاهی‌هایی سرزده است. چنین کسانی سرانجام به بهشت می‌روند، گرچه کیفر پاره‌ای از کارهایشان را خواهند دید.

آیه‌ی ۲۱-۲۰:



﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ط  
 كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا ط وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ  
 شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿١٠١﴾﴾ «بدانید که زندگانی  
 دنیا تنها بازی، سرگرمی و آرایش و فخرفروشی در میانتان و افزون‌خواهی در اموال  
 و اولاد است و بس. مانند بارانی که گیاهان آن کشاورزان را به شگفت می‌آورد  
 سپس خشک می‌شود و آن را زرد می‌بینی و آن‌گاه خرد و تکه تکه می‌گردد. و در  
 آخرت عذابی سخت و (هم) آمرزش و خشنودی از سوی خدا خواهد بود. و  
 زندگانی دنیا جز مایه فریب نیست.»

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا عَرْضُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا  
 بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ؕ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ؕ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿١٠٢﴾﴾ «به سوی آمرزشی  
 از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش مانند پهنای آسمان و زمین است بشتابید که  
 برای کسانی که به خدا و رسول او ایمان آورده‌اند آماده شده است. این فضل  
 خداست، آن را به هرکس بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است.»

خداوند متعال از حقیقت دنیا خبر میدهد و هدف نهایی دنیا و اهل دنیا را بیان  
 می‌دارد که دنیا بازیچه و سرگرمی است، جسم‌ها در آن بازی می‌کنند و دل‌ها با آن  
 سرگرم می‌شوند. مصداق این واقعیت در میان دنیا پرستان دیده می‌شود. آن‌ها را  
 می‌بینی که عمر خود را با سرگرمی و غفلت از یاد خدا سپری می‌کنند و از وعده و  
 وعیدهایی که پیش روی دارند غافل هستند.

آنها را می‌بینی که دین خود را به بازیچه و سرگرمی گرفته‌اند. به خلاف کسانی  
 که بیدار هستند و برای آخرت فعالیت می‌نمایند. دل‌های چنین کسانی با ذکر خدا و  
 معرفت و محبت الهی آباد است و آن‌ها اوقات خود را با کارهایی سپری می‌کنند که  
 برای آنان و دیگران نفع و سود دارد، کارهایی که آنان را به خدا نزدیک می‌نماید.  
 ﴿وَزِينَةٌ﴾ و آرایش در لباس و خوراک و نوشیدنی و سواری‌ها و خانه‌ها و قصرها و

مقام و غیره است. ﴿وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ﴾ و هریک می‌خواهد به خود ببالد و بر دیگران فخرفروشی نماید و تلاش می‌کند که در امور دنیا از دیگران برتر و بر آنها چیره باشد، و از شهرت بیش تری برخوردار گردد. ﴿وَتَكَاثُرُ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ هریک می‌خواهد دارایی و فرزند بیش تری از دیگری داشته باشد. دوست دارندگان دنیا و کسانی که به آن دل بسته‌اند مصداق این آیه هستند. به خلاف کسی که دنیا و حقیقت آنرا شناخته و و آنرا گذرگاهی قرار داده و آن را محل پایداری و ماندن تصور نمی‌کند. چنین کسی در کارهایی با دیگران به رقابت می‌پردازد که او را به خدا نزدیک می‌کنند، و وسیله‌هایی را برگرفته که او را به سرای بهشت می‌رسانند و هرگاه ببیند که کسی می‌کوشد تا از او اموال و فرزندان بیش تری داشته باشد، تلاش می‌کند با انجام اعمال صالح با او به رقابت بپردازد.

پس خداوند برای دنیا مثالی زد و آنرا به بارانی تشبیه کرد که بر زمین می‌بارد و گیاهانی که مردم و حیوانات می‌خورند به سبب آن می‌رویند و زمین آراسته می‌گردد و گیاهان آن، کشاورزان را به شگفت می‌آورد، کسانی که نظر و همّت آنها بر دنیا متمرکز است. آنگاه خداوند این گیاهان را خشک می‌کند و از بین می‌برد و زمین به حالت اوّل بر می‌گردد، انگار که اصلا در آن سبزی و گیاهی نروئیده و هیچ‌گاه منظره‌ای زیبا و دیدنی نداشته است.

نیز دنیا برای آدمی زیبا و شکوفاست و هرگاه او بخواهد از آن استفاده می‌نماید و هرگاه به امری از امور آن روی بیاورد درهایش را به روی خود گشوده می‌یابد، اما همین دنیا هرگاه تقدیر الهی چنین باشد که از بین رود صاحبش آنرا از دست می‌دهد و تسلط را از آن برطرف می‌نماید و یا دست خالی با یک کفن از دنیا و ثروت خویش جدا می‌شود. پس هلاک باد کسی که چنین دنیایی را هدف نهایی خود قرار داده و برای آن تلاش و فعالیت می‌کند. و اما آنچه که فایده می‌رساند فعالیت و تلاش برای جهان آخرت است و چنین عملی برای صاحبش ذخیره می‌شود و برای همیشه با او همراه خواهد بود. بنابراین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ

شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ﴿۱۰۰﴾ و در آخرت هم عذابی سخت و هم آمرزش و خشنودی از سوی خدا خواهد بود. یعنی وضعیت آخرت از این دو حالت خارج نیست، یا عذاب سخت در آتش جهنم و قرار گرفتن در میان زنجیرها و طوق‌ها و خطرهای آن می‌باشد، و این برای کسی است که دنیا هدف نهایی‌اش بوده و بر ارتکاب گناه جرأت نموده و آیات خدا را تکذیب کرده و نعمت‌هایی الهی را کفران و ناسپاسی کرده است. و یا اینکه خداوند بدی‌ها را می‌آمرزد و کیفرها را دور می‌نماید و خشنود می‌گردد. و این برای کسی است که در بهشت جای گرفته و حقیقت دنیا را شناخته و تلاش خود را برای جهان آخرت انجام داده است.

پس این امور انسان را فرا می‌خوانند تا برده و بنده دنیا نگردد و به آخرت متمایل شود. بنابراین فرمود: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ و زندگانی دنیا جز مایه فریب نیست. یعنی کالایی است که از آن استفاده می‌شود و به وسیله آن نیازها برطرف می‌گردد. پس نباید فریب آن را خورد و به آن دل بست. و فقط کسانی که عقل و خودشان ضعیف است فریب دنیا را می‌خورند و از خداوند غافل می‌گردند.

سپسی به پیشی گرفتن از یکدیگر برای رسیدن به آمرزش خداوند و رضایت او و بهشت فرمان داد، و این با انجام و فراهم آوردن عوامل آمرزش از قبیل توبه نصوح و آمرزش خواستن مفید و دوری جستن از گناهان و از جایی که ظن گناه می‌رود امکان پذیر است. همچنین باید با عمل صالح و تلاش برای جلب رضایت خداوند و انجام عبادت‌ها به نحو احسن و نیکی کردن با مردم برای رسیدن به خشنودی خداوند از هم دیگر پیشی گرفت. بنابراین، خداوند کارهایی را که منجر به این می‌شوند بیان کرد و فرمود: ﴿وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ و بشتابید به سوی بهشتی که پهنایش مانند پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده است که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند. اصول و فروع دین در ایمان آوردن به خدا و پیامبرانش داخل هستند. ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ

مَنْ يَشَاءُ ﴿﴾ آنچه که برای شما بیان کردیم و در آن راه‌هایی برایتان بیان کردیم که انسان را به بهشت می‌رساند، و نیز راه‌هایی که وی را به جهنم می‌رساند، نیز برایتان بیان کردیم که فضل خدا عبارت از آن است که پاداش بزرگ الهی به دست آید یکی از بزرگ‌ترین منت و فضل خداوند بر بندگانش می‌باشد.

﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ و خداوند دارای فضل بزرگ است و هیچ‌کس نمی‌تواند او را آنگونه که سزاوار است بستاید، بلکه او همانطور است که خود را ستوده، و بالاتر از ستایشی است که بندگانش او را می‌ستایند.

آیه‌ی ۲۴-۲۲:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ ﴿﴾ «هیچ مصیبتی در زمین و نه در جان‌هایتان نرسد مگر پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی نوشته شده است. بی‌گمان این امر بر خداوند آسان است».

﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ ﴿﴾ «این بدان خاطر است تا برای آنچه از دستتان رفته است اندوه نخورید و به آنچه که (خداوند) به شما می‌دهد شاد نشوید و خداوند هیچ شخص متکبر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد».

﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ۗ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ ﴿﴾ «همان کسانی که بخل می‌روزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می‌دهند و هرکس که روی گردان شود (بداند که) خداوند بی‌نیاز و ستوده است».

خداوند از فراگیر بودن قضا و تقدیر خویش خبر می‌دهد و می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ﴾ ﴿﴾ هیچ رخداد و بلایی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد و به شما دست نمی‌دهد مگر پیش از آن که آن را پدید آوریم در کتابی نوشته شده است. و این همه مصیبت‌هایی را شامل می‌شود که به انسان‌ها دست می‌دهد از قبیل

خیر و شر. و همه آن‌ها اعم از کوچک و بزرگ در لوح محفوظ ثبت گردیده است. و این امر بزرگی است که در عقل‌ها نمی‌گنجد بلکه خردمندان را حیران می‌گرداند اما این کار برای خداوند آسان است.

خداوند بندگان را از این آگاه کرد تا این قاعده نزد آنها جای بگیرد و خیر و شری را که برایشان پیش می‌آید در چارچوب این قاعده بسنجند و و ارزیابی کنند. پس برای آنچه از دست داده‌اند اندوهگین و ناراحت نشوند، چیزی که به آن علاقمند بوده و به آن چشم دوخته بودند، چون می‌دانند که این در لوح محفوظ نوشته شده است و باید انجام پذیرد. پس راهی برای دور کردن آن نیست. و به آنچه خداوند به آن‌ها داده از روی خودستایی و تکبر شاد نشوند چون می‌دانند که آن‌ها با قدرت و فعالیت خود آن‌را به دست نیاورده‌اند بلکه در پرتو فضل و منت خدا آن‌را کسب کرده‌اند. بلکه باید به شکرگزاری کسی مشغول شدند که نعمت‌ها را ارزانی نموده و رنج‌ها را دور کرده است. بنابراین فرمود: ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ خدا هیچ خودپسند خودستایی را که به نعمت‌های الهی فخر می‌کند و آن را به خود نسبت می‌دهد و نعمت‌ها او را سرکش و غافل می‌گردانند دوست ندارد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿ثُمَّ إِذَا حَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلَّ هِيَ فِتْنَةٌ﴾ [الزمر: ۴۹]. «و هرگاه طعم رحمتی به او بچشانیم می‌گوید: این را از روی دانشی که داشته‌ام به من داده شده است، (خیر چنین نیست) بلکه این آزمایشی است.»

﴿الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ﴾ کسانی که دو کار زشت را با هم انجام می‌دهند که انجام دادن یکی از این دو کار برای بدنامی و بدی انسان کافی است، یکی بخل ورزیدن و ندادن حقوقی است که بر آدمی واجب است. و دیگر اینکه آدمی به بخل ورزیدن خود بسنده نکند بلکه مردم را هم به آن امر نماید و با گفتار و کردار خویش مردم را هم به آن امر نماید و با گفتار و کردار خویش مردم را به این رفتار و خوی زشت تشویق کند و این به خاطر آن است که او از اطاعت

پروردگارش روی برتافته است اما بداند که ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ﴾ هرکس از اطاعت خدا روی بگرداند به کسی جز خودش زیانی نمی‌رساند و کوچک‌ترین زیانی به خداوند نخواهند رساند.

﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است و بی‌نیازی‌اش از لوازم ذات اوست و پادشاهی و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست. اوست که بندگان را بی‌نیاز گردانده است. او ستوده است و دارای هر اسمی نیکو و هر صفتی کامل و هر کاری زیبا می‌باشد و بر این چیزها سزاوار ستایش است و باید مورد ستایش و بزرگداشت و تمجید قرار بگیرد.

آیه‌ی ۲۷-۲۵:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۗ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۗ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٧﴾﴾ «ما پیامبران را با دلیلهای روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو، را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبران را یاری می‌کند زیرا خدا توانا و پیروزمند است.»

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿٢٨﴾﴾ «و به راستی نوح و ابراهیم را فرستادیم و در (میان) فرزندانشان نبوت و کتاب قرار دادیم که برخی از آنان راه یافته و بسیاری از ایشان بدکارند.»

﴿ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿٢٩﴾﴾ «سپس به دنبال آنان پیغمبران خود را فرستادیم و عیسی پسر مریم را در پی آنان آوردیم و به او انجیل دادیم و در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و بخشایش قرار

دادیم. و رهبانیتی که خود آنرا پدید آوردند ما آنرا بر آنان واجب نکرده بودیم بلکه آنان برای به دست آوردن خشنودی خداوند (آنرا پدید آورده بودند) آن‌گاه چنانکه باید (حَقِّشْ رَا) رعایت نکردند. پس به مؤمنان پاداش آنانرا دادیم و بسیاری از آنان بدکار بودند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ به راستی که ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و آن دلایل و نشانه‌هایی است که بر راست و حق بودن آنچه پیامبران آورده‌اند دلالت می‌کنند. ﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ﴾ و همراه آنان کتاب را فرستادیم. کتاب اسم جنس است و شامل همه کتاب‌هایی می‌شود که خداوند برای ارشاد و هدایت مردم و کسب منافع دینی و دنیوی‌شان نازل کرده است.

﴿وَالْمِيزَانَ﴾ و میزان را فرو فرستادیم. میزان به معنی عدالت در گفتارها و کردارهاست. دینی که پیامبران با خود آورده‌اند سراسر عدالت است و اوامر و نواهی آن در معاملات با مردم و در امور جزایی و قصاص و حدود و قانون ارث و غیره دادگرانه است. ﴿لِيُقُومَ أَلْنَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ تا مردم به داد رفتار کنند. یعنی تا مردم به خاطر اجرای آئین الهی و تحصیل منافع بی‌شمار خود عدالت را اجرا کنند. این دلیلی است بر این که پیامبران در اصل و اساس شریعت که اجرای عدالت است متفق هستند گرچه اجرای عدالت با توجه به زمان‌ها هستند گرچه اجرای عدالت با توجه به زمان‌ها و احوال گوناگون، صورت‌های مختلفی دارد. ﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾ و آهن را پدیدار نموده‌ایم که در آن نیروی فراوانی است و آلات جنگی همانند سلاح و زره و غیره از آن ساخته می‌شود. ﴿وَمَنْفَعُ لِلنَّاسِ﴾ و سودهایی برای مردم دارد. مانند انواع صنعت‌ها و حرفه‌ها و ظروف و آلات کشاورزی که همه از آهن هستند تا جایی که کم‌ترین چیزی وجود دارد، که به آهن نیاز نداشته باشد.

﴿وَلْيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ﴾ و تا خداوند بازار امتحان و آزمایش را با کتاب‌هایی که نازل فرموده و یا آهن که آن را آفریده است که نازل فرموده و با آهن که آن را آفریده است برپا دارد و کسی را که او و پیامبرش را در نهان - یعنی قبل از مشاهده‌ی حقایق - یاری می‌نماید مشخص گرداند. زیرا ایمان در حالت غیب قبل از این که انسان آن را با چشم خود مشاهده کند فایده می‌دهد. اما ایمانی که بعد از مشاهده حقایق و دنیای غیب باشد فایده‌ای نخواهد داشت چون در آن وقت ایمان آوردن یک امر ضروری و اضطراری خواهد بود و به ناچار همه باور خواهند کرد. ﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ بی‌گمان خداوند تواناست و هیچ چیزی او را ناتوان نمی‌کند و هیچ فرارکننده‌ای از دست او در نمی‌رود. و از جمله توانمندی او این است که آهن را پدید آورده است که ابزارهای قوی از آن ساخته می‌شوند. و از نشانه‌های قدرت و توانمندی خداوند این است که بر انتقام گرفتن از دشمنان خود تواناست ولی او و دوستان خود را به وسیله دشمنانش می‌آزماید تا کسی را که در نهان او را یاری می‌کند مشخص گرداند.

خداوند در اینجا کتاب و آهن را در کنار هم ذکر کرده است چون با این دو دین خود را یاری می‌نماید و کلمه خویش را برتر قرار می‌دهد، کتاب که به اذن خداوند پیروزی را ببار می‌آورد و هر دو را خداوند برای اجرای عدالت پدید آورده است که از این امر به حکمت و کمال الهی و کمال شریعت و آئین او که توسط پیامبرانش آن را بیان داشته است پی برده می‌شود.

وقتی نبوت پیامبران را به‌طور عموم بیان کرد از پیامبران برگزیده نوح و ابراهیم نام برد که در دودمان آن‌ها نبوت و کتاب را قرار داده است. پس فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ﴾ و به راستی نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندان‌شان نبوت و کتاب قرار دادیم. یعنی پیامبران پیشین و پسین همه از فرزندان به وسیله دعوت پیامبران راهیاب گشته و فرمان بردار آن‌ها



شدند و از رهنمودشان اطاعت کردند. ﴿وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ و بسیاری از ایشان با اطاعت خداوند و پیامبرانش منحرف و خارج شدند.

همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۳]. «و بیش‌تر مردم ایمان نخواهند آورد گرچه تو بر ایمان آوردن آن‌ها حریصی باشی». ﴿ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ﴾ و به دنبال آنان پیامبران خود را فرستادیم و عیسی پسر مریم را در پی آنان آوردیم. خداوند عیسی عليه السلام را به طور ویژه بیان کرد چون بحث در مورد نصاری است، کسانی که ادعای پیروی از عیسی را دارند. ﴿وَأَتَيْنَهُ الْإِنجِيلَ﴾ و انجیل را که یکی از کتاب‌های برتر الهی است بدو عطا کردیم. ﴿وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً﴾ و در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و بخشایش قرار دادیم. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ۗ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّكَ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرَهَبَانًا وَآنَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [المائدة: ۸۲]. «بدون شک خواهی دید که دشمن‌ترین مردم برای مومنان یهودیان و مشرکان هستند. و نزدیک‌ترین مردم به مومنان از نظر مهربانی کسانی هستند که گفتند: ما نصاری هستیم، چون آن‌ها دارای دانشمندان و دیرنشین‌هایی هستند و تکبر نمی‌ورزند». بنابراین نصاری دل‌های نرم‌تر و مهربان‌تری از دیگران داشتند، اما این زمانی بود که بر شریعت عیسی عليه السلام بودند.

﴿وَرَهَبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا﴾ و رهبانیت و عبادتی که خود آن‌را به وجود آوردند و آن‌را بر خود واجب کردند و خود را بدان ملزم نمودند، خداوند آن‌را بر آن‌ها فرض نکرده بود. بلکه آن‌ها خودشان خویشتن را به آن ملزم کرده بودند و هدفشان از این کار به دست آوردن رضایت خداوند بود. با وجود این ﴿فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ را

انجام ندادند و حق آنرا به جای نیاوردند. پس آنها از دو جهت کوتاهی کردند: یکی این که از پیش خود چنین عبادتی را به وجود آوردند و دوم این که آنچه را که بر خود لازم و واجب کرده بودند انجام ندادند. پس غالباً حالت آنها چنین است. و برخی از آنها مطیع فرمان خدا می‌باشند.

بنابراین فرمود: ﴿فَقَاتِلْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ﴾ پس کسانی که محمد ﷺ ایمان آوردند و به عیسی هم ایمان داشتند خداوند به هریک برحسب ایمانشان پاداش میدهد. ﴿وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ﴾ و بسیاری از ایشان بدکارند، یعنی محمد ﷺ را تکذیب می‌کنند و از اطاعت و صراط مستقیم خارج هستند.

آیه ی ۲۸-۲۹:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَءَامِنُوا بِرِسُولِهِ ۙ يُؤْتِكُمْ ﴿٢٨﴾﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و به پیغمبر او ایمان بیاورید تا خداوند دو پاداش خود را به شما بدهد و برایتان نوری قرار دهد که در پرتو آن حرکت کنید. و تا شما را پیامرزد و خداوند آمرزنده‌ای مهربان است.»

﴿لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ ۗ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾﴾ «تا اهل کتاب بدانند که چیزی از فضل خدا را در اختیار ندارند و اینکه فضل و عطا در دست خدا است و آنرا به هرکس که بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است.»

احتمال دارد که در اینجا اهل کتاب مورد خطاب باشند، کسانی که به موسی و عیسی ﷺ ایمان آورده‌اند. خداوند در اینجا به آنها امر می‌کند تا به مقتضای ایمانشان عمل نمایند و از خدا بترسند و از گناهان بپرهیزند و به پیامبر خدا محمد ﷺ ایمان بیاورند. خداوند می‌فرماید اگر آنها این کار را بکنند به آنها از رحمت خویش ﴿كَفَّالِينَ﴾ دو پاداش می‌دهد، یکی پاداش ایمان به محمد و یکی پاداش ایمان به پیغمبر خودشان. و احتمال دارد که فرمان عامی باشد که اهل کتاب

و دیگران همه در آن داخل هستند و ظاهراً همین طور است. و خداوند آنان را دستور می‌دهد تا ایمان بیاورند و تقوی را رعایت کنند. تقوا چیزی است که همه دین، ظاهراً باطن آن و اصول و فروعش در آن داخل هستند. و اگر آن‌ها از این فرمان بزرگ اطاعت کنند، خداوند ﴿كَفَّالَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ﴾ دو بهره و دو پاداش از رحمت خویش را به آن‌ها می‌بخشد که اندازه و حالت این پاداش را کسی جز خداوند نمی‌داند. یکی پاداش ایمان و دیگری پاداش در برابر تقوا و پرهیزگاری، و یا پاداشی به خاطر پیروی از اوامر، و دیگری به خاطر پرهیز و دوری گزیدن از آنچه خداوند از آن نهی کرده است و یا این که منظور از دو پاداش این است که خداوند پاداش آن‌ها را هر بار می‌دهد. ﴿وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ﴾ و برایتان نوری قرار می‌دهد که در پرتو آن حرکت می‌کنید. یعنی به شما علم و هدایت می‌دهد و نوری به شما عطا می‌کند که در تاریکی‌های جهالت به وسیله آن حرکت می‌کنید و گناهانتان را می‌آمرزد.

﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ و خداوند دارای فضل و بخشش فراوان است. پس چنین پاداش فراوانی در برابر کسی که فضل فراوان دارد زیاد نیست، خداوندی که فضل و لطف او آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است. پس هیچ مخلوقی به اندازه یک چشم به هم زدن و یا کمتر از آن نمی‌تواند از فضل الهی بی‌بهره باشد.

﴿لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ إِلَّا يَفْقِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ ما برایتان بیان کردیم که هرکس ایمان بیاورد و از خدا بترسد و به پیامبرش ایمان آورد از فضل و احسان خدا برخوردار خواهد شد تا اهل کتاب بدانند که هیچ چیزی از فضل خدا را در اختیار ندارند. یعنی طبق عقل‌ها و خواست‌های فاسد خودشان نمی‌توانند جلوی فضل و لطف الهی را بگیرند. آن‌ها می‌گویند: ﴿لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِي﴾ [البقرة: ۱۱۱]. «هرگز وارد بهشت نخواهد شد مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد». و گمان‌ها و خیالات فاسدی درباره فضل الهی در سر می‌پرورانند.

پس خداوند متعال خبر داد کسانی که به محمد ﷺ ایمان آورده و تقوای الهی را پیشه کرده‌اند دو پاداش از رحمت الهی دارند و به آن‌ها نوری داده خواهد شد و آمرزش الهی نصیب آن‌ها می‌گردد. و تا اهل کتاب بدانند که ﴿وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ فضل در دست خداوند است و آن‌را به هرکس که بخواهد می‌دهد، هرکس که حکمت الهی اقتضا نماید تا به او از فضل خویش عطا کند. ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ و خداوند دارای آنچنان فضل بزرگی است که اندازه و مقدار آن‌را نمی‌توان تعیین کرد.

پایان تفسیر سوره‌ی حدید

## تفسیر سوره‌ی مجادله

مدنی و ۲۲ آیه است.

آیه‌ی ۴-۱:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ «به‌راستی خداوند سخن زنی را شنید که درباره‌ی همسرش با تو گفتگو می‌کرد و به خداوند شکایت می‌برد. و خداوند گفتگوهایتان را می‌شنود. بی‌گمان خداوند شنوای بیناست.»

﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّن نَسَأْتُهُمْ مَا هُمْ بِأُمَّهَاتِهِمْ وَإِنَّا لَعَفُوهُ غَفُورٌ﴾ «کسانی از شما که با زنانشانظهار می‌کنند آنان مادرانشان نیستند. بلکه مادرانشان تنها زنانی هستند که ایشان را زده‌اند و همانا آنان سخن زشت و دروغ می‌گویند و بدون شک خداوند بخشنده‌ی آمرزگار است.»

﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّ ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ «و کسانی که با زناشانظهار می‌کنند سپس از آن چه گفته‌اند باز می‌گردند پس از آن‌که با یک‌دیگر نزدیکی و آمیزش انجام دهند باید بنده‌ای را آزاد کنند. این درس و پندی است که به شما داده می‌شود و خداوند به آن چه می‌کنید آگاه است.»

﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّ فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «پس اگر کسی (برده‌ای) نیابد باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد پیش از آنکه زن و شوهر با هم‌دیگر نزدیکی و آمیزش کنند. اگر هم نتوانست باید شصت نفر فقیر را خوراک

بدهد. این برای آن است که به گونه لازم به خداوند و پیغمبرش ایمان بیاورید. و این (احکام) حدود مقرر شده خداوند هستند و کافران عذابی دردناک دارند.»

این آیات کریمه درباره مردی از انصار نازل شده‌اند، مردی که زنش از او به خدا شکایت برد و درباره شوهرش با پیامبر به بحث و مجادله پرداخت، چون شوهرش بعد از زندگانی طولانی و بعد از آن که از آن زن صاحب فرزندی شده و به پیرمردی سالخورده تبدیل شده بود او را بر خود حرام کرد. پس زن شکایت را به خدا و پیامبرش رساند و در این باره سخن گفت و چندین بار درخواستش را تکرار کرد. پس خداوند متعال فرمود: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا﴾ به راستی خداوند سخن زنی را شنید که درباره همسرش با تو بحث و مجادله می‌کرد و به خدا شکایت می‌برد، و خداوند گفتگوی شما دو تا را می‌شنود. ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ﴾ بی‌گمان خداوند شنواست و همه‌ی صداها را در همه اوقات و علی‌رغم گوناگون بودن نیازها می‌شنود. ﴿بَصِيرٌ﴾ و بیناست و خزیدن مورچه سیاه را بر صخره سنگی در شبی ظلمانی و تاریک می‌بیند. در این جا خداوند از کمال شنوا و بینا بودن خود خبر می‌دهد و می‌فرماید: شنوایی و بینایی خداوند همه امور کوچک و بزرگ را احاطه کرده است، و در ضمن اشاره به این است که خداوند شکایت و بلایی را که این زن بدان گرفتار شده است دفع می‌کند. بنابراین، حکم آن زن و حکم زنان دیگر را به طور عام بیان کرد و فرمود: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مَنْ نَسَأَ بِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا النَّسَاءُ وَوَلَدْنَهُمْ﴾ کسانی از شما که با زنانشانظهار می‌کنند.ظهار عبارت از این که شوهر به زنش بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» «تو بر من هم چون پشت مادرم هستی». یا هر زن دیگری از محارمش. یا بگوید: «أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ» «تو بر من حرام هستی».

و چون آن‌ها می‌گفتند تو برای من همانند پشت «ظهار» مادرم هستی خداوند این عمل راظهار نامید، پس فرمود: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مَنْ نَسَأَ بِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ﴾

کسانی از شما که با زنانشانظهار می‌کنند، آنان مادرانشان نیستند. یعنی چگونه این سخن را می‌گویند! سخنی که آن‌ها می‌دانند حقیقت ندارد؟! پس آن‌ها چگونه آن را بر زبان می‌آورند و همسرانشان را به مادرانشان که آن‌ها را زاده‌اند تشبیه می‌کنند؟ بنابراین، خداوند این را کاری بزرگ و زشت قرار داد و فرمود: ﴿وَأَنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا﴾ و بی‌گمان آن‌ها سخن زشت و دروغ می‌گویند: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ﴾ و خداوند بخشنده آمرزنده است و هرکسی که مخالفتی از او سرزده باشد و آن را با توبه نصوح جبران نماید خداوند او را می‌آمرزد.

﴿وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِن بَنَاتِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا﴾ علما در مورد معنی ﴿يَعُودُونَ﴾ اختلاف کرده‌اند، بعضی می‌گویند: یعنی اراده آمیزش جنسی با زنی که شوهر با آنظهار کرده است، و شوهر به محض اینکه چنین اراده‌ای کند کفاره مذکور بر او واجب می‌شود، و این که خداوند در مورد کفاره گفته است که باید قبل از آمیزش باشد بر همین مفهوم دلالت می‌نماید.

و گفته شده که معنی ﴿يَعُودُونَ﴾ در حقیقت همان آمیزش جنسی است. و ﴿ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا﴾ بر همین معنی دلالت می‌نماید، چون آنچه آن‌ها گفته‌اند که بر آن‌ها حرام است آمیزش می‌باشد.

و بنا بر هر دو قول «ف» هرگاه برگشتی در کار بود، کفاره‌ی این تحریم عبارت است از ﴿تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾ آزاد کردن برده‌ای مومن، همانگونه که در آیه‌ای دیگر چنین قیدی برایش ذکر شده است. این بنده - یا کسی که باید آزاد گردد - خواه مرد باشد یا زن به شرطی که از عیوبی در امان باشد که به کار کردن او ضرر می‌رساند. ﴿مَنْ قَبْلَ أَنْ يَتَمَاسَّ﴾ بر شوهر لازم است از آمیزش با زنی که با آنظهار کرده خودداری نماید تا این که یک برده را به عنوان کفاره سوگند خود آزاد کند.

﴿ذَلِكَمُتَّعُظُونَ بِهِ﴾ حکمی که برایتان بیان کردیم درس و پندی است که به شما داده می‌شود. یعنی حکمظهار به همراه هشدار است که با آن ذکر شده است

برایتان بیان می‌شود. چون «وعظ» به معنی بیان حکم به همراه ترغیب یا ترهیب و هشدار است.

پس هرکس بخواهدظهار کند وقتی که به یاد بیاورد که آزاد کردن یک برده بر او لازم است، ازظهار کردن خودداری می‌نماید. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است و هریک را طبق کاری که کرده است جزا و سزا می‌دهد.

﴿فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ۖ فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا﴾ پس اگر کسی برده‌ای نیابد که آن را آزاد کند به این صورت که برده‌ای نداشته باشد و یا پول خرید آن را نداشته باشد که بخرد و آزاد کند بر او واجب است که دو ماه پیایی بدون فاصله روزه بگیرد و قبل از آن که زن و شوهر با یکدیگر نزدیکی و آمیزش کنند باید این کفاره را بدهد. و اگر کسی توانایی روزه گرفتن را نداشت باید به شصت نفر فقیر خوراک بدهد.

یا آن‌ها را از خوراکی که در شهر آنان استفاده می‌شود به اندازه‌ای بدهد که آنان را کفایت کند، آن طور که بسیاری از مفسرین چنین گفته‌اند. یا این که به هر فقیر به اندازه نصف صاع گندم و یا دیگر خوراکی‌هایی بدهد که در فطره پرداخت شود، آنگونه که گروهی دیگر از مفسرین گفته‌اند.

حکمی که برای شما بیان کردیم و توضیح دادیم برای آن است که ﴿لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ تا به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید. یعنی تا با پایبندی به این حکم و دیگر احکام و عمل کردن به آن ایمان بیاورید. زیرا پایبندی به احکام و فرامین خداوند و عمل به آن جزو ایمان است، بلکه مقصود و هدف از ایمان همین است و این از جمله اموری است که ایمان با آن کامل می‌گردد و رشد می‌کند.

﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ و این حدود مقرر شده الهی است که نباید به آن وارد شد و نباید از آن تجاوز کرد و در انجام آن نیز نباید کوتاهی ورزید. ﴿وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ



أَلِيمٌ و کافران عذابی دردناک دارند. در این آیات شماری از احکام وجود دارند که عبارتند از:

- ۱- لطف خداوند نسبت به بندگانش و توجه او به آنها که شکایت این زن گرفتار و رنج دیده را بیان نمود و مشکل او را حل کرد، و این گرفتاری را به طور کلی رفع نمود و با حکم و دستور کلی خویش آنرا برای هرکس که به این مشکل گرفتار شود حل نمود.
- ۲-ظهار به همسر اختصاص دارد چون خداوند می‌فرماید: ﴿مِنْ نِّسَائِهِمْ﴾ با زنانشانظهار می‌کنند. پس اگر مردی با کنیزشظهار کرد اینظهار شمرده نمی‌شود بلکه از نوع حرام کردن حلال است مانند کسی که آب و غذا را بر خود حرام نماید که در این فقط کفاره قسم لازم می‌شود.
- ۳-ظهار کردن با زنی که هنوز با آن ازدواج نکرده است اعتبار ندارد، همانطور که طلاق قبل از عقد چه مشروط و معلق باشد یا نه، اعتبار ندارد.
- ۴-ظهار حرام است چون خداوند آنرا سخنی زشت و دروغ نامیده است: ﴿مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا﴾.
- ۵-خداوند حکم و حکمت آنرا بیان نموده و می‌فرماید: ﴿مَا هِيَ بِأُمَّهَاتِهِمْ﴾ آنان مادرانشان نیستند.
- ۶-مکروه است که مرد زنش را به نام محرم‌های خود صدا بزند. مثل این که بگوید: «ای مادرم» «ای خواهرم» و غیره، چون این، شبیه حرام است.
- ۷-کفاره زمانی واجب می‌شود که شوهری کهظهار کرده است از گفته خود بازگردد، طبق اختلافی که در دو قول گذشته بیان شد. نه این که به محض این کهظهار کرد بر او کفاره لازم آید.
- ۸-دو کفاره آزاد کردن برده، کوچک و بزرگ و زن یا مرد جایزه است چون در آیه به طور مطلق گفته شده که باید برده‌ای آزاد کند.

۹- کفّاره اگر آزاد کردن برده یا روزه باشد باید قبل از آمیزش جنسی انجام بگیرد. همان طور که خداوند با این قید بیان کرده است، به خلاف کفّاره خوراک دادن که در هنگام خوراک دادن آمیزش جایز است.

۱۰- شاید حکمت ادای کفّاره قبل از نزدیکی کردن و آمیزش این باشد که در این صورت شوهر بهتر و زودتر کفّاره را می‌دهد چون وقتی که علاقمند به نزدیکی کردن با همسرش باشد و بداند که بدون دادن کفّاره نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد هرچه زودتر به دادن کفّاره اقدام می‌کند.

۱۱- باید به شصت نفر مسکین و فقیر خوراک بدهد و اگر خوراک شصت نفر فقیر را به یک نفر یا کمتر از شصت نفر داد جایز نیست، چون خداوند فرموده است: ﴿فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا﴾ اگر توانایی آزاد کردن برده و دو ماه و روزه گرفتن را نداشت باید به شصت نفر فقیر خوراک بدهد.

آیه ی ۵:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ۚ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ «بی‌گمان کسانی که با خدا و پیغمبرش مخالفت می‌ورزند خوار و ذلیل می‌شوند همان‌گونه که پیشینیانشان خوار شدند و به‌راستی نشانه‌های روشنی نازل کردیم و کافران عذاب خوارکننده‌ای دارند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ بی‌گمان کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می‌ورزند و از آن‌ها نافرمانی می‌کنند خصوصاً با انجام کارهای بسیار زشت مانند کفر ورزیدن و دشمنی کردن با دوستان خدا، ﴿كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ مخالفان خدا خوار و ذلیل می‌شوند همان‌طور که کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند به سزای کارشان خوار گشته‌اند.

و این‌ها حجّتی در برابر خدا نخواهند داشت چون خداوند حجّت را بر مردم اتمام کرده و آیات روشنی را نازل کرده است و دلایلی ارائه داده که به وسیله آن حقایق و مقاصد روشن می‌گردند.

پس هرکس از این آیات و دلایل پیروی کند و به آن عمل نماید از راه یافتگان و رستگاران است. ﴿وَلِّلْكَافِرِينَ﴾ و کسانی که به این آیات کفر می‌ورزند، ﴿عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ عذاب خوارکننده‌ای دارند. پس همانطور که آن‌ها با برتری جویی و تکبر در مقابل آیات الهی، اعراض کرده‌اند خداوند نیز آن‌ها را خوار و ذلیل می‌گرداند. آیه‌ی ۶-۷:

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا﴾ أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾ «روزی که خداوند همه‌ی آنان را برمی‌انگیزد سپس به آنچه کرده‌اند خبرشان می‌دهد خداوند حساب آن‌را نگاه داشته و آنان فراموشش کرده‌اند و خداوند بر همه چیز گواه است».

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ ﴿٧﴾ «مگر ندیده‌ای که خداوند آنچه را که در آسمان‌هاست و آنچه را که در زمین است می‌داند؟ هیچ سه نفری نیست که با همدیگر رازگویی کنند مگر این که خدا چهارمین ایشان است و نه پنج نفری مگر این که خدا ششمین ایشان است و نه کمتر از این و نه بیش‌تر از این مگر این که خدا با ایشان است در هر کجا که باشند. سپس روز قیامت به آنچه کرده‌اند خبرشان می‌دهد چرا که خداوند به همه چیز داناست».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ روزی که خداوند مردم را زنده می‌گرداند و همه شتابان از گورهایشان برمی‌خیزند، ﴿فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا﴾ پس آنگاه به نیک و بدی که کرده‌اند خبرشان می‌دهد، زیرا خداوند از همه آنچه که کرده‌اند آگاه است. ﴿أَحْصَاهُ اللَّهُ﴾ و خداوند کار نیک و بد آن‌ها را در لوح محفوظ نوشته و به فرشتگان دستور داده است تا آن را ثبت و ضبط نمایند. ﴿وَنَسُوهُ﴾ درحالی‌که انجام

دهندگان، کاری را که کرده‌اند از یاد برده‌اند، اما خداوند حساب آن را نگاه داشته است.

﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ و خداوند بر همه چیز گواه و حاضر و ناظر است. بر آنچه آشکار است و بر پنهانی‌ها و پوشیدگی‌ها گواه و حاضر و ناظر است. بنابراین، از گستردگی آگاهی خویش خبر داد و این که او به همه چیزهای کوچک و بزرگی که در آسمان‌ها و زمین است آگاه می‌باشد.

﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا آدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾ هیچ سه نفری نیست که با همدیگر رازگویی کنند مگر اینکه خداوند چهارمین ایشان است، و نه پنج نفر مگر اینکه خداوند ششمین ایشان است و نه کمتر از این و نه بیش‌تر مگر اینکه او هر جا که باشند با آنان است. منظور از این همراه بودن این است که علم خدا همراه آنهاست و از رازگویی‌ای که با یکدیگر می‌کنند آگاه و با خبر است. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ هان! خداوند به هر چیزی تواناست. سپس خداوند متعال فرمود:

آیه‌ی ۹-۸:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ هُجِرُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا هُجِرُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّجُونَ بِالْآثِمِ وَالْعَدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ «آیا ننگریسته‌ای به کسانی که از نجوی بازداشته شده‌اند سپس به آنچه از آن بازداشته شده‌اند بازمی‌گردند و برای انجام گناه و دشمنانگی و نافرمانی از پیغمبر با هم‌دگیر به نجوا می‌پردازند و هنگامی که نزد تو آیند به گونه‌ای تو را سلام می‌گویند که خدا تو را بدان‌گونه سلام نگفته است و در دل خود می‌گویند: پس چرا خداوند ما را به خاطر آنچه می‌گوییم عذاب نمی‌دهد؟ دوزخ آنان را بس است، به آنجا درمی‌آیند و (آن) بدجایی است.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَجَّيْتُمْ فَلَا تَنَجَّجُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَجَّجُوا بِالْبِرِّ وَالْتَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ ﴿۱﴾ «ای مؤمنان! هرگاه با همدیگر به رازگویی پرداختید برای انجام گناه و دشمنانگی و نافرمانی از پیغمبر ارز مگویید. و به نیکی و پرهیزگاری راز بگویید و از خداوند پروا بدارید که به سوی او برانگیخته می‌شوید.»

نجوی یعنی رازگویی بین دو نفر یا بیش‌تر، و گاهی این رازگویی برای انجام کار خوب انجام می‌شود و گاهی برای انجام کار بد. پس خداوند مومنان را فرمان داد که درباره نیکی و پرهیزگاری نجوا کنند. کلمه «بر» به هر کار خوب و هر عبادتی گفته می‌شود. «بر» یعنی ادای حق خدا و حق بندگان، و تقوا یعنی ترک همه کارهای حرام و گناه.

پس مومن از این فرمان الهی اطاعت می‌کند و فقط درباره چیزهایی رازگویی و نجوا می‌کند که آن چیزها او را به خدا نزدیک می‌نمایند و از نافرمانی خدا دوری می‌کنند. اما فرد بدکار به فرمان الهی بی‌توجهی می‌کند و درباره انجام گناه و دشمنانگی و نافرمانی از پیغمبر به نجوا و رازگویی می‌پردازد، مانند منافقان که چنین رفتار و شیوه‌ای با پیامبر ﷺ داشتند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ﴾ و هنگامی که نزد تو می‌آیند به گونه‌ای تو را سلام می‌گویند که خداوند بدان‌گونه تو را سلام نگفته است. یعنی با بی‌ادبی به تو سلام می‌گویند. ﴿وَيَقُولُونَ فِيْٓ أَنفُسِهِمْ﴾ و در دل خود می‌گویند: ﴿لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ﴾ پس چرا خداوند ما را به خاطر آنچه می‌گوییم عذاب نمی‌دهد؟

آنها این را در دلشان می‌گویند اما خداوندی که دانای پیدا و پنهان می‌باشد به آن آگاه است. یعنی در این باره بی‌اعتنایی می‌کنند و از این که بلافاصله گرفتار عذاب نمی‌شوند گمان می‌برند که این کارشان ممنوع نیست.

و خداوند متعال می‌فرماید: او مهلت می‌دهد اما فراموش نمی‌کند. ﴿حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ دوزخ آنان را بس است و داخل آن خواهند شد و چه بد جایگاهی است! یعنی جهنم آن‌ها را بسنده است، جهنمی که هر نوع عذاب و بدبختی در آن فراهم است و از هر سو آنان را احاطه می‌نماید و به وسیله آن عذاب داده می‌شوند. ﴿فَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ و بد سرانجام و جایگاهی است جهنم!

کسانی که در اینجا ذکر شده‌اند یا افرادی از منافقان هستند که به ظاهر ایمان آورده‌اند و در دل کافرنند و پیامبر ﷺ را اینگونه خطاب می‌کنند انگار که نسبت به او اراده خیره دارند، در حالی که دروغ می‌گویند، و یا کسانی از اهل کتاب هستند که به پیامبر ﷺ سلام نمودند و گفتند: «السَّامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ» یعنی: «مرگ بر تو ای محمد!».

آیه‌ی ۱۰:

﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ «جز این نیست که رازگویی از (کارهای) شیطان است تا مؤمنان را اندوهگین سازد، و جز به اراده‌ی خداوند نمی‌تواند هیچ‌زیانی به آنان برساند و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند».

﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ﴾ رازگویی و نجوای دشمنان مبنی بر توطئه علیه مؤمنان از شیطان است و مکر شیطان ضعیف است. ﴿لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ و هدف از این مکر و توطئه این است تا مؤمنان را اندوهگین سازد. ﴿وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ و جز به اراده‌ی خداوند نمی‌تواند هیچ‌زیانی به آنان برساند. چراکه خداوند به مؤمنان وعده داده‌است که آن‌ها را کفایت خواهد کرد، و آنان را بر دشمنانشان پیروز می‌نماید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْقِقِ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ [فاطر: ۴۳]. «و توطئه و مکر بد فقط به اهل آن برمی‌گردد».

پس دشمنان خدا و پیغمبر و دشمنان مؤمنان هرچند رازگویی کنند و مکر ورزند زیان این توطئه و رازگویی به خودشان بر می‌گردد، و هیچ زیانی به مومنان نمی‌رسد مگر آنچه که خداوند مقرر نموده است. ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ و باید مؤمنان بر خداوند توکل نمایند و بر او اعتماد کنند و به وعده خدا اطمینان داشته باشند، چون هرکس بر خداوند توکل نماید خداوند او را از مکر دشمنان محافظت می‌نماید و در امر دین و دنیایش او را بسنده خواهد بود.

آیه‌ی ۱۱:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ أَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ «ای مؤمنان! هنگامی که به شما گفته شد: در مجلس جا باز کنید، تا خداوند برایتان فراخ گرداند. و چون گفته شد: برخیزید! برخیزید. اگر چنین کنید خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و بهره‌ای از علم دارند درجات بزرگی می‌بخشد، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.»

خداوند در اینجا به بندگان مومنش ادب می‌آموزد که هرگاه در مجلسی گرد هم آمدند و یکی از آنان، یا یکی از کسانی که بر آنان وارد می‌شود نیاز داشت که برایش جا باز کنند، ادب اقتضا می‌کند که جا برایش باز کنند تا مقصود حاصل شود. و اگر کسی جا باز کند زیانی متوجه او نمی‌شود. او به برادرش جای می‌دهد بدون این که زیانی ببیند و پاداش از نوع عمل است.

پس هرکس برای برادرش جا باز کند خداوند در کارش گشایش می‌آورد. ﴿وَإِذَا قِيلَ أَنْشُرُوا﴾ و هرگاه به شما گفته شد به خاطر کاری که پیش آمده است برخیزید، ﴿فَأَنْشُرُوا﴾ بلافاصله برای انجام آن کار برخیزید. چون انجام دادن چنین کارهایی نشانه علم و ایمان است و خداوند مقام اهل علم و ایمان را برحسب علم و ایمانی که به آن‌ها داده‌است بالا می‌برد. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنید

آگاه است و هرکس را طبق کارهایش جزا و سزا می‌دهد، اگر کار خیر کرده باشد به او پاداش نیک می‌دهد و اگر کار بد کرده باشد به او سزای بد می‌دهد. در این آیه به فضیلت علم اشاره شده است و بیان شده که زینت و ثمره علم رعایت آداب و عمل به مقتضای آن است.

آیه‌ی ۱۲-۱۳:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُؤُنُكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ «ای مؤمنان! هرگاه خواستید با پیامبر نجوا کنید، پیش از نجوایتان صدقه‌هایی را بدهید، این برایتان بهتر و پاکیزه‌تر است آن‌گاه اگر (صدقه) نیابید (بدانید که) خداوند آمرزگار مهربان است.»

﴿ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُؤُنُكُمْ صَدَقَتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ؕ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ «آیا می‌ترسید که پیش از نجوایتان صدقه‌هایی را بدهید؟ پس چون نکردید و خداوند هم شما را بخشید، پس نماز را برپای دارید و زکات را بپردازید و از خداوند و پیغمبرش فرمان برید و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.»

خداوند به مؤمنان فرمان می‌دهد که قبل از رازگویی با پیامبر ﷺ صدقه بدهند، این برای آن است تا آن‌ها ادب بیاموزند و اینگونه پیامبر ﷺ را تعظیم کنند چون این تعظیم برای مومنان بهتر و پاکیزه‌تر است. یعنی با این کار خیر و پاداش شما بیش‌تر می‌گردد و از آلودگی‌ها پاک می‌شوید که از جمله ناپاکی‌ها احترام نگذاشتن به پیامبر ﷺ و عدم رعایت ادب با کثرت رازگویی بی‌فایده. پس به مؤمنان امر شد که قبل از نجوا صدقه بدهند و این معیار و میزانی است برای تشخیص کسی که به علم و خیر علاقمند است، چنین کسی از دادن صدقه پروا نمی‌کند.

و هرکس که علاقه‌ای به خیر نداشته باشد و منظورش فقط پرحرفی باشد از آن جا که باید صدقه بدهد از نجوا با پیامبر دست بر می‌دارد، نجوایی که بر پیامبر دشوار است. و این برای کسی است که توانایی صدقه دادن را دارد. اما کسی که



صدقه‌ای نمی‌یابد که پردازد خداوند کار را برای او دشوار نکرده بلکه از او گذشت نموده و وی را بخشیده است و رازگویی با پیامبر ﷺ را برای او بدون اینکه صدقه‌ای پردازد جایز قرار داده‌است.

وقتی خداوند متعال دید که مؤمنان می‌ترسند که پیش از هر نجوایی با پیامبر صدقه بدهند، و این کار برایشان دشوار بود، پس کار را برایشان آسان گرداند و آن‌ها را به خاطر این که پیش از نجوا کردن صدقه‌هایی نداده‌اند مواخذه نکرد. و فقط احترام گذاشتن به پیامبر و بزرگداشت او باقی ماند که این امر منسوخ نشده است چون منظور از این رعایت ادب در پیشگاه پیامبر و بزرگداشت اوست.

خداوند به مومنان فرمان داد از دستورات بزرگی که باید انجام شوند اطاعت کنند، سپس فرمود: ﴿فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا﴾ اگر دادن صدقه برایتان آسان نبود، هرچند که محض آسان نبودن این کار برای انجام ندادن آن کافی نیست، چرا که شرط نیست اجرای فرمان برای بنده حتماً باید آسان باشد بلکه باید بنده آن را اجرا نماید (هرچند که بر او دشوار آید). از این رو آن را مقید کرد و فرمود: ﴿وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾ و خداوند هم شما را بخشید. ﴿فَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ﴾ پس نماز را با ارکان و شرایط آن و همه حدود و لوازمش برپای دارید ﴿وَأَتُوا الزَّكَاةَ﴾ و زکاتی را که در اموالتان واجب است پردازید و به مستحقان بدهید.

این دو عبادت مادر عبادت‌های بدنی و مالی می‌باشند. پس هرکس این دو عبادت را به صورت شرعی انجام دهد به راستی که حقوق خداوند و حقوق بندگان را انجام داده است. بنابراین، بعد از آن فرمود: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و از خدا و پیغمبرش اطاعت کنید و این فراگیرترین دستور الهی است. پس اطاعت خدا و پیغمبرش با اطاعت از اوامرشان و پرهیز از آنچه از آن نهی کرده‌اند و تصدیق آنچه از آن خبر داده‌اند و تجاوز نکردن از حدود و مرزهای شرعی در این داخل است.

آنچه در انجام این امور اعتبار دارد اخلاص و نیک انجام دادن است. بنابراین، فرمود: ﴿وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. پس خداوند اعمالشان را می‌داند و آگاه است که به چه صورت آنرا انجام داده‌اند و خداوند طبق اطلاعی که از دل‌هایشان دارد به آن‌ها جزا می‌دهد.  
آیه‌ی ۱۹-۱۴:

﴿الَّذِينَ تَرَىٰ إِلَىٰ الَّذِينَ تَوْلَوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَىٰ الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ «آیا ننگریسته‌ای به کسانی که دوستی کردند با قومی که خداوند بر آنان خشمگین است! اینان نه از شمایند و از آنانند و آگاهانه به دروغ سوگند می‌خورند».

﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «خداوند برای آنان عذابی سخت آماده کرده است آنان چه کار بدی می‌کنند!».

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ «آنان سوگندهایشان را سپری ساخته‌اند و مردم را از راه خدا بازداشته‌اند بنابراین، عذاب خوارکننده‌ای دارند».

﴿لَنْ نُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادَهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ «اموالشان و فرزندان‌شان هرگز چیزی از (عذاب) خدا را از آنان دفع نخواهد کرد، اینان دوزخیانند و در دوزخ جاودانه می‌مانند».

﴿يَوْمَ يَبْعَثُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا تَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِلَهُمْ هُمْ أَلَّا يَكْفُرُونَ﴾ «روزی که خداوند همه آنان را زنده می‌گرداند آن‌گاه برایش سوگند یاد می‌کنند چنانکه برای شما سوگند می‌خورند و گمان می‌برند که ایشان دارای چیزی هستند. هان! ایشان دروغگویانند».

﴿أَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ ۚ أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ۗ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ ﴿۱۴۳﴾ «شیطان بر آنان چیره گشته، آن‌گاه یاد خدا را از خاطرشان برده است، اینان حزب شیطان هستند. هان! قطعاً حزب شیطان زیانکارند».

خداوند از زشتی حالت منافقان خبر می‌دهد، آن‌هایی که یهود و نصاری و دیگر کسانی را به دوستی می‌گیرند که خداوند بر آن‌ها خشمگین است و بزرگ‌ترین بهره از خشم و نفرین الهی را به دست آورده‌اند. این‌ها نه از مؤمنان هستند و نه از کافران. ﴿مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ﴾ [النساء: ۱۴۳]. «در این میان سرگردان و دودل هستند، نه با این‌ها هستند و نه با آن‌ها». پس این منافقان در ظاهر و باطن مومن نیستند، چون باطن آن‌ها با کافران است.

و نه در ظاهر و باطن با کافران هستند چون ظاهر آن‌ها با مومنان است و این حالت آن‌هاست که خداوند آنان را با این حالت توصیف کرده است، حال آنکه به دروغ سوگند می‌خورند. پس آن‌ها سوگند می‌خورند که مومن هستند درحالی‌که مومن نیستند. پس سزای این خائنان فاسق و دروغگو این است که خداوند عذاب سختی را - که اندازه و حالت آن را کسی نمی‌داند - برای آن‌ها آماده کرده است. این‌ها چه کار بدی می‌کنند، چون کاری کرده‌اند که خداوند را ناشخودمی نماید و لعنت و عذاب را بر آن‌ها واجب می‌گرداند.

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً﴾ آنان سوگندهایشان را سپری قرار داده‌اند که به وسیله آن از سرزنش خدا و پیامبر و مؤمنان خود را محافظت می‌کنند، پس خود و دیگران را از راه خدا بازداشته‌اند. راه خدا همان راهی است که هرکس آن را در پیش بگیرد او را به باغ‌های پرناز و نعمت بهشت می‌رساند و هرکس از راه خدا بازداشته شود تنها راهی که پیش روی او می‌ماند راهی است که انسان را به جهنم می‌رساند. ﴿فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ پس اینان عذاب خوارکننده‌ای پیش روی دارند، چون وقتی آن‌ها از ایمان آوردن به خدا و فرمان برداری از آیات الهی سرباز زده‌اند خداوند آن‌ها را با

عذاب همیشگی که یک لحظه از آن‌ها دور نمی‌شود و نه به آنان فرصت داده می‌شود خوار می‌گرداند.

﴿لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾ فرزندان و اموالشان چیزی از عذاب خدا را از آن‌ها دور نخواهند کرد، و نه بهره‌ای از پاداش به آنها خواهند داد. ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ اینان دوزخیانند و همواره در آن خواهند بود و از آن بیرون نمی‌شوند و در آن جاودانند. و هرکس بر شیوه‌ای زندگی کند بر همان شیوه می‌میرد.

سپس منافقان همانطور که در دنیا مومنان را گول می‌زنند و برایشان سوگند می‌خورند که ما مومن هستیم، روز قیامت که خداوند همه آن‌ها را زنده می‌کند برای خداوند سوگند می‌خورند همانطور که برای مومنان سوگند می‌خوردند، و گمان می‌برند که در این سوگند خوردنشان بر چیزی هستند، چون کفر و نفاق و عقاید باطلشان به تدریج در اذهانشان ریشه دوانیده است تا این‌که آن‌ها را فریب می‌دهد و گمان می‌برند که بر چیزی هستند و پاداش به آن تعلق می‌گیرد. آن‌ها دروغ می‌گویند و مشخص است که دروغ گفتن پیش خداوند که دانای پیدا و پنهان است فایده‌ای ندارد.

و آنچه برایشان اتفاق افتاده به خاطر آن است که شیطان بر آن‌ها چیره شده و کارهایشان را برای آن‌ها آراسته است و آنان را از یاد خدا غافل کرده و یاد خدا را از خاطرشان برده است. شیطان دشمن آشکار است و جز شر برای آن‌ها چیزی دیگر نمی‌خواهد. ﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنَ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: ۶]. «شیطان فقط بدان خاطر گروهش را دعوت می‌کند تا از اهل دوزخ باشند».

﴿أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ۗ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ اینان حزب شیطان هستند. هان! بدانید که حزب شیطان زیانکارند، کسانی که دین و دنیا و خانواده خود را از دست داده‌اند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهَُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ﴾ «بی‌گمان کسانی که با خدا و پیغمبرش دشمنی می‌کنند از زمره پست‌ترین و خوارترین (مردمان) خواهند بود».

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَ أَنَا وَرُسُلِيَّ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ «خداوند مقرر داشته است که من و پیغمبرانم پیروز می‌شویم. بی‌گمان خداوند توانای پیروزمند است».

این نوید و هشدار است. هشدار است برای کسی که با کفر ورزیدن و ارتکاب گناه به مخالفت با خدا و پیامبرش برخیزد. خداوند به چنین کسی هشدار داده است که خوار و پست خواهد شد و سرانجامی نیکویی نخواهد داشت و هرگز پیروز نخواهد گردید. و نوید است برای کسی که به خدا و پیامبرش ایمان آورد و از آنچه پیامبران آورده‌اند پیروی کند.

پس چنین کسی از حزب رستگار خداوند است و نوید داده می‌شود که فتح و پیروزی در دنیا و آخرت از آن او خواهد بود. و این وعده‌ایست که خلاف آن صورت نخواهد پذیرفت و تغییر نمی‌یابد چون این وعده را خداوند توانای راستگو داده است که هرچه بخواهد می‌تواند انجام دهد.

آیه‌ی ۲۲:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ «گروهی را که به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آورند نخواهی یافت با کسی که با خدا و پیغمبرش مخالفت ورزیده است. دوستی کنند هرچند پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشاوندانشان باشند. اینانند که (خداوند) در دل‌هایشان ایمان را نگاهشته است و آنان را به فیضی از سوی خود توان داده‌است. و آنان را به باغ‌هایی درمی‌آورد که از زیر (کاخ‌ها و درختان) آن‌ها رودبارها روان است و جاودانه در آنجا می‌مانند. خداوند از آنان خوشنود است

و آنان (نیز) از او خشنودند. اینان حزب خدا هستند. هان بدانید که حزب خدا رستگار است.»

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ ایمان به خدا و روز قیامت و دوستی کردن با کافران با هم جمع نمی‌شوند و هر بنده‌ای که واقعا به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد به اقتضای ایمانش با اهل ایمان دوستی نموده و با کسانی که ایمان نیاورده‌اند دشمنی می‌ورزد، گرچه این‌هایی که ایمان ندارند نزدیک‌ترین مردم به او باشند.

ایمان واقعی همین است، که ثمره و هدف آن تحقق یافته است. و کسانی که چنین هستند خداوند ایمان را در دل‌هایشان کاشته است و هرگز متزلزل نمی‌شود و تردیدها و شبهات در ایمان آنها تاثیری نمی‌گذارد. و آنها کسانی هستند که خداوند با وحی و معرفت خویش و با مدد و احسان خود آنان را توانایی داده‌است.

آنها کسانی هستند که در این جهان زندگانی پاکی دارند و در جهان آخرت نیز در باغ‌های بهشت خواهند بود که در آن باغ‌ها هر آنچه دل بخواهد و چشم‌ها از دین آن لذت ببرند فراهم است. آنها از بهترین و بزرگ‌ترین نعمت‌های که خشنودی همیشگی خداوند است برخوردار می‌گردند و به خاطر انواع نعمت‌هایی که پروردگارشان به آنان عطا نموده است از پروردگارشان خشنود می‌گردند، اما هرکس که ادعا نماید به خدا و روز قیامت ایمان دارد، با وجود این با دشمنان خدا دوستی کند و کسی را که ایمان را پشت سرانداخته است دوست بدارد، چنین ایمانی فقط خیال است، و حقیقتی ندارد. برای صحت هر کاری باید دلیلی باشد که آن را تصدیق و تأیید نماید. پس ادعای صرف فایده‌ای ندارد و ادعا کننده را تصدیق نمی‌کند.

## تفسیر سوره‌ی حشر

مدنی و ۲۴ آیه است.

آیه‌ی ۱۰-۱:

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿۱﴾ «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کند و او پیروزمند فرزانه است.»

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ ﴿۱۰﴾ «او خدایی است که کافران اهل کتاب را در نخستین گردهم‌آیی از سرزمینشان بیرون کرد، شما گمان نمی‌بردید که آنان بیرون روند و آنان گمان می‌بردند که دژهایشان آنان را از (عذاب) خداوند محافظت می‌کند پس خداوند از آنجا به سراغشان رفت که گمان نمی‌کردند و رد دل‌هایشان هراس انداخت به گونه‌ای که با دست‌های خود و دست‌های مؤمنان خانه‌های خویش را ویران می‌کردند. پس ای خردمندان پند گیرید!»

﴿وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبُهمْ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ﴾ ﴿۱۱﴾ «اگر خداوند آوارگی را بر آنان مقرر نمی‌کرد در دنیا ایشان را به عذاب گرفتار می‌کرد و آنان در آخرت عذاب آتش دوزخ را دارند.»

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ ﴿۱۲﴾ «این بدان خاطر است که آنان با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده‌اند و هرکس که با خداوند دشمنی ورزد (بداند که) خداوند سخت کیفر است.»

﴿مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّيَنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾ ﴿١٠٠﴾  
 «هر درخت خرمایی که بریدید یا بر پایه‌ها و ریشه‌هایش برجای گذاشتید به فرمان خداوند بوده است و تا بدکاران را خوار و رسوا گرداند.»  
 ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿١٠١﴾ «و آنچه خداوند از (اموال) آنان بر پیغمبرش ارزانی داشت شما اسبان و شترانی را برای آن به تاخت درنیاورده‌اید بلکه خداوند پیامبرانش را بر هرکس که بخواهد چیره می‌گرداند و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ۚ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ ﴿١٠٢﴾ «آنچه خداوند از (اموال) اهالی این آبادی‌ها به پیغمبرش ارزانی داشت متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان (پیغمبر) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است تا تنها در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. و آنچه که پیغمبر به شما بدهد آنرا بگیرید و از آنچه که شما را از آن باز می‌دارد باز آید. و از خداوند بترسید بی‌گمان خداوند سخت کیفر است.»  
 ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ ﴿١٠٣﴾ «(همچنین غنائم) از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه‌هایشان و اموالشان رانده شده‌اند از خداوند فضل و خشنودی می‌جویند و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند. اینانند که راستگویند.»

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا تَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَن يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ﴿١٠٤﴾ «و کسانی که پیش از آنان خانه و کاشنه را آماده کردند و ایمان



(نیز) در دلشان جای گرفت، کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل‌های خود از آنچه (به مهاجران) داده‌اند احساس نیازی نکنند و (دیگران را) بر خودشان ترجیح می‌دهند هرچند که خود سخت نیازمند باشند. و کسانی که از آزمندی نفس خویش مصون باشند اینانند که رستگارند.»

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ «و کسانی که پس از (مهاجرین و انصار) آمدند می‌گویند: پروردگارا! ما و برادران ما را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفته‌اند بیامرز و در دل‌های ما هیچ کینه‌ای در حق کسانی که ایمان آورده‌اند قرار مده، پروردگارا! تویی که بخشنده مهربانی.»

این سوره، سوره بنی نضیر نامیده می‌شود. بنی نضیر طایفه بزرگی بودند که در گوشه‌ای از مدینه در زمان پیامبر ﷺ ساکن بودند. وقتی پیامبر ﷺ مبعوث شد و به مدینه هجرت کرد به همراه دیگر یهودیانی که به پیامب کفر ورزیدند آنها نیز بدو کافر شدند.

سپس پیامبر با قبیله‌های یهودی که در مدینه همسایه او بودند پیمان صلح امضا کرد. نزدیک شش ماه بعد از رخداد جنگ بدر، پیامبر نزد آنها رفت و با آنها سخن گفت تا در پرداخت دیه کلابی‌هایی که عمرو بن امیه ضمیری کشته بود او را یاری نمایند. آنها گفتند چنین خواهیم کرد ای ابالقاسم، اینجا بنشین تا نیاز تو را برآورده سازیم.

آنگاه برخی از یهودیان بنی نضیر با هم به نجوا و خلوت پرداختند و شیطان شقاوتی را که برایشان مقرر شده بود زیبا جلوه داد و نقشه کشتن پیامبر را کشیدند و گفتند کدام یک از شما حاضر است این سنگ را بالای بام ببرد و آن را روی سر پیامبر ﷺ بیاندازد تا سنگ به سرش بخورد. شقی‌ترین آنها عمرو بن جحاش گفت: من این کار را می‌کنم.

سلام بن مشکم به آنها گفت: چنین مکنید، سوگند به خدا که او از آنچه اراده کرده‌اید با خبر خواهد شد و این کار شما شکستن عهده‌ی است که میان ما و اوست. بلافاصله از سوی خداوند به پیامبر وحی شد و از قصد یهودیان با خبر گردید. پس شتابان از جای خود برخاست و به سوی مدینه رهسپار شد و یارانش به او پیوستند و گفتند: برخاستی و متوجه نشدیم! پیامبر ﷺ یارانش را از آنچه یهودیان می‌خواستند انجام دهند با خبر کرد.

پیامبر ﷺ کسی را نزد آنها فرستاد و فرمود: «از مدینه بیرون بروید و در کنار من در مدینه ساکن باشید. من به شما ده روز مهلت می‌دهم و هرکس را بعد از آن ده روز بینم گردنش را خواهم زد». بعد از آن چند روزی بود که آنها مشغول آماده کردن خود برای خروج از مدینه بودند که عبدالله بن ابی بن سلول منافق، فردی را نزد آنها فرستاد و گفت: از سرزمین خود بیرون نروید، من دو هزار نفر دارم که همراه شما وارد قلعه اتان خواهند شد و در دفاع از شما خواهند مُرد، و قبیله بنی‌قریظه و هم پیمانانتان از غطفان شما را یاری خواهند کرد. رئیس و سردار یهودیان حیی بن اخطب به آنچه عبدالله منافق گفته بود امیدوار شد و قاصدی نزد پیامبر ﷺ فرستاد و گفت: ما از سرزمین خود بیرون نمی‌رویم، هرچه که می‌خواهی بکن.

آنگاه پیامبر ﷺ و یارانش تکبیر گفتند و بلند شدند به سوی آنها حرکت کردند و پرچم مسلمین را علی بن ابی طالب رضی الله عنه به دوش داشت. مسلمانان قلعه‌های یهودیانرا محاصره کرده و به سوی آنها تیراندازی گزیدند و عبدالله بن ابی و هم پیمانانشان از قبیله غطفان به آنها خیانت کردند. پیامبر ﷺ آنها را محاصره کرد و درختان خرما را قطع نمود و آتش زد.

آنها کسی را نزد رسول خدا فرستادند و گفتند: از مدینه خارج می‌شویم. پس رسول خدا اجازه داد که خودشان و زن و بچه‌هایشان از مدینه خارج شوند، و از اموال و دارایی‌هایشان بارِ یک شتر را با خود بردند. اما پیامبر فرمود که حق ندارند اسلحه‌هایشان را با خود ببرند. پس رسول خدا همه اموال و دارایی و اسلحه‌های

آنان را به غنیمت برد. و تمام اموال و اسلحه‌های برجای مانده از طایفه بنی نضیر به طور خالص برای رسول خدا و مصالح مسلمانان بود. و پیامبر آن را به صورت خُمس تقسیم نکرد. چرا که خداوند آن را به رسم «فِیء» عاید پیامبر خود گردانید و مسلمانان برای تصاحب آن اسب یا شتری نتاختند. پس رسول خدا ﷺ آنان را به سوی خیبر بیرون راند. و حیی ابن اخطب بزرگ آنان از جمله‌ی بیرون راندگان بود. پس بر زمین و خانه‌هایشان سیطره یافت و اسلحه‌هایشان را به غنیمت برد که (۵۰) سپر، و (۵۰) کلاه، و (۳۴۰) شمشیر بود. این داستان آنان بود، آن چنان که اهل سیره روایت کرده‌اند.

خداوند متعال این سوره را طوری آغاز کرد که در آن بیان نمود تمامی آنچه که در آسمان‌ها و زمین به سر می‌برند در برابر عظمت او کرنش می‌کنند. و همه چیز در برابر او فروتن می‌باشد چون او توانمندی است که بر همه چیز چیره و غالب است، پس هیچ چیزی برای او دشوار نیست و او در آفرینش و فرمان خود با حکمت است و هیچ چیزی را بیهوده نمی‌آفریند و آنچه را که مصلحتی در آن نیست مشروع نمی‌نماید، و فقط کاری می‌کند که مقتضای حکمت اوست.

از جمله کارهای حکیمانه‌ی خداوند این است که پیامبرش را بر کافران اهل کتاب (بنی نضیر) - وقتی که به پیامبر خیانت کردند - پیروز گردانید، و آن‌ها را از سرزمین و وطنشان که به آن اُنس گرفته بودند بیرون راند. و بیرون راندنشان اولین خروج و جلای وطنی بود که خداوند به دست پیامبرش ﷺ بر آن‌ها مقرر داشت. آن‌ها از مدینه به سوی خیبر بیرون رفتند.

این آیه کریمه دلالت می‌کند که آن‌ها علاوه بر این بار، باری دیگر نیز از وطن خود بیرون رانده خواهند شد. و آن این بود که پیامبر ﷺ آن‌ها را از خیبر نیز بیرون راند و بعد از ایشان عمرؓ بازمانده‌های یهودیان را هم بیرون راند. ﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ تَخْرُجُوا﴾ شما مسلمان‌ها گمان نمی‌کردید که یهودیان از سرزمین و خانه‌هایشان بیرون بروند، چون آن‌ها دژهای محکمی داشتند و قدرتمند بودند. ﴿وَوَظَنُوا أَنَّهُمْ

مَا نِعْتُهُمْ حُصُوتُهُمْ مِنَ اللَّهِ ﴿۱﴾ و گمان بردند که دژهایشان آنان را از عذاب خدا محافظت می‌کند. بنابراین به دژهای خود بالیدند و دژهای محکم آنها را فریب داد و گمان بردند که در آن جا گزندی به آنها نخواهد رسید و هیچ‌کس توانایی دسترسی به آنها را نخواهد داشت. اما خداوند چنین مقرر کرده بود که دژها و قلعه‌ها چیزی از عذاب خداوند را از آنها دور نخواهد کرد و در برابر فرمان الهی، قدرت و دفاع فایده‌ای نخواهد داشت. بنابراین فرمود: ﴿فَأَتْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا﴾ پس خداوند از جایی که به سراغشان آمد که گمان نبرده بودند از آنجا گرفتار می‌شوند. و آن این بود که ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ خداوند در دل‌هایشان ترس و هراس انداخت.

رعب یعنی ترس و هراس شدید، که به مثابه بزرگ‌ترین لشکر خداوند است و اگر دشمن را فراگیرد هیچ‌ساز و برگ و نیرویی افاقه نخواهد کرد. آنچه آنها گمان می‌بردند که خطر را از آنان دور می‌کند قلعه و دژهایی بود که خود را در آن حفاظت نموده و در آن سنگر گرفته بودند و در پناه آن آسوده به سر می‌بردند. اما هرکس که به غیر از خداوند اعتماد کند خوار و ذلیل خواهد گشت، و هرکس که غیر از خداوند تکیه نماید همان چیز بلای جان‌ش خواهد شد.

پس امری آسمانی بر دل‌های یهودیان فرود آمد. دل‌ها محل پایداری و شکیبایی و یا ترس و ضعف می‌باشند. پس این امر آسمانی و هراس، قدرت و توانمندی دل‌هایشان را از بین برد و به جای آن ضعف و ترس و بزدلی قرار داد و برای دفع آن چاره‌ای نداشتند. و این ترس، دشمنی دیگر برای آنها گردید. بنابراین فرمود: ﴿خُزِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ خانه‌هایشان را با دست‌های خود و دست‌های مومنان ویران می‌کردند چون آنها با پیامبر بر این چیز صلح کردند که فقط به اندازه بار شترهایشان با خود ببرند. از این رو بسیاری از خانه‌هایشان را منهدم و خراب کردند.

خانه‌هایی که آن‌را بسیار خوب ساخته بودند، و مومنان بر آنها چیره شدند. خانه‌هایشان را خراب و دژها و قلعه‌هایشان را منهدم کردند. پس آنها بودند که بر خود جنایت کردند و به خود ضربه زدند.

﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ پس ای صاحبان خرد و بصیرت! و ای کسانی که دارای عقل‌های کامل هستید! پند و عبرت بگیرید. چون این درست عبرتی است که چگونگی برخورد خداوند با کسانی که مخالف حق هستند و از هوی و هوس خود پیروی می‌کنند از آن شناخته می‌شود، آن‌هایی که قدرشان به آنان سودی نبخشید و قلعه‌هایشان نتوانست آنها را حفاظت کند، بدانگاه که فرمان الهی به سراغشان آمد. پس آنها به سبب گناهانشان مورد شکنجه و عذاب قرار گرفتند. و این موضوع امری کلی است، و آنچه اعتبار دارد عموم مفهوم و موضوع است نه سبب و دلیل خاص آن.

این آیه امر می‌نماید که از سرنوشت بنی‌نضیر درست عبرت گرفته شود، و این که امور مشابه با یکدیگر مقایسه گردند و در مفاهیم و حکمت‌هایی که جای خردورزی و اندیشیدن است، و با این کار عقل کامل می‌گردد و بصیرت نافذ می‌شود و ایمان فزونی می‌یابد و انسان را به فهم و درک حقیقی می‌رساند تاامل و اندیشه صورت گیرد.

سپس خداوند متعال خبر داد که یهودیان به همه کیفرهایی که سزاوار آن بودند نرسیدند بلکه خداوند به آنها تخفیف داد. بنابراین فرمود: ﴿وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ﴾ و اگر خداوند ترک دیار و آوارگی را بر آنان مقرر نمی‌کرد به عذاب دیگری در دنیا گرفتار می‌شدند. ولی آنها - گرچه عذاب سخت دنیوی به آنها نرسید - در آخرت عذاب آتش دوزخ را دارند که شدت و سختی آن را کسی جز خداوند نمی‌داند. پس آنها نباید چنین کنند که عذاب و کیفرشان به آنها رسیده و تمام شده است، زیرا عذابی که خداوند در آخرت برای آنها آماده کرده بزرگ‌تر و کامل‌تر است.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ این بدان خاطر است که آنان با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده و به مبارزه برخاسته‌اند و برای سرپیچی از خدا و رسولش کوشیده‌اند، و هرکس ه با خدا دشمنی روزد سنت الهی درباره او همین است. ﴿وَمَنْ يُشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ و هرکس با خداوند دشمنی ورزد بداند که خداوند سخت کیفر است.

قبیله بنی‌نضیر، پیامبر ﷺ و مسلمان‌ها را سرزنش کردند که چرا درختان خرما و دیگر درختان را قطع کرده است، و ادعا نمودند که این کار فساد و تباهی است، از این رو مسلمین را مورد طعنه و عیب‌جویی قرار دادند. خداوند متعال خبر داد که بریدن درختان خرما و بر جای گذاشتن آن از سوی مسلمانان ﴿فَإِذَنْ اللَّهُ﴾ به فرمان و اذن خداوند بوده است. ﴿وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾ و برای آن بوده تا خداوند بدکاران را خوار و رسوا بگرداند.

شما را مسلط کرد تا درختانشان را قطع کنید و بسوزانید تا این کار عذابی باشد برای آن‌ها و مایه خواری و رسوایی‌شان در دنیا گردد. و تا ضعف و ناتوانی کاملشان مشخص شود. این بود حالت قبیله بنی‌نضیر و این که خداوند چگونه آن‌ها را در دنیا کیفر داد.

سپس بیان کرد که اموال و کالاهایشان به چه کسی می‌رسد. پس فرمود: ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ﴾ چیزهایی از دارائی اهل این آبادی یعنی بنی‌نضیر که خداوند به پیامبرش ارزانی داشت، ﴿فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ﴾ شما ای گروه مسلمان‌ها! برای من دست آوردن آن اسبان و شترانی را نتاخته بودید.

یعنی برای به دست آوردن آن رنجی نبرده‌اید، نه خودتان و نه چهارپایانتان بلکه خداوند در دل‌های یهودیان ترس و هراس انداخت و این اموال بدون زحمت به دست شما رسید. بنابراین فرمود: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ولی خداوند پیغمبرانش را بر هرکس که خداوند چیره می‌گرداند و

خداوند بر هر چیزی تواناست. و از کمال قدرت الهی این است که هیچ امر محال و ناممکنی برای او ناممکن نیست، و هیچ قدرتمندی در برابر او نیرویی ندارد.

«فیء» در اصطلاح فقها به اموالی گفته می‌شود که بدون جنگ و به حق از کافران ستانده می‌شود. مانند مال و دارایی‌اش که یهودیان فرار کردند و آنرا از ترس مسلمین رها نمودند. چنین مالی «فیء» نامیده می‌شود، چون از کافرانی که مستحق آن نیستند به مسلمان‌هایی برگشته است که حق کامل در آن دارند.

حکم کلی «فیء» همان‌طور که خداوند بیان داشته است، ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى﴾ هر آنچه از اموال و دارایی‌های اهالی آبادی‌ها که خداوند به پیغمبرش ارزانی داشته است، هم چنین به طور کلی چه در زمان پیامبر و چه بعد از او کسی که حکومت را در دست دارد اگر چنین اموالی را به دست آورد، ﴿فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ این اموال متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان پیغمبر و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است.

این آیه شبیه آیه ایست که در سوره انفال آمده است: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ [الأنفال: ۴۱]. «و بدانید هر آنچه که به صورت غنیمت به دست می‌آوردید یک پنجم آن از آن پیغمبر و خویشاوندان او و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است». پس این غنیمت به پنج گروه می‌رسد: سهم خدا و پیغمبرش در مصالح و منافع عمومی و کل مسلمین صرف می‌گردد. و یک پنجم آن به خویشاوندان پیامبر یعنی بنی‌هاشم و فرزندان مطلب می‌رسد هرکجا که باشند، و سهمیه زن و مردشان برابر است.

بنی مطلب به خلاف سایرین بنی عبد مناف بدین خاطر با بنی‌هاشم در یک پنجم شریک هستند چون در ورود به شعب ابی طالب وقتی که قریش پیامبر و بنی‌هاشم را تحریک اقتصادی کردند و بر دشمنی ورزیدن و قهر کردن از آن‌ها پیمان بستند

با بنی‌هاشم همراه بودند. بنابراین پیامبر ﷺ در مورد بنی عبدالمطلب فرمود: آنها در زمان جاهلیت و در اسلام مرا تنها نگذاشتند و از من جدا نشدند.

و یک پنجم به مستمندان یتیم می‌رسد. یتیم کسی است که پدرش را از دست داده و هنوز به سن رشد و بلوغ نرسیده است. و یک پنجم به فقرا می‌رسد. و یک پنجم سهم مسافرانی است که در دیار غربت مانده‌اند و مخارج سفر ندارند. خداوند تقسیم «فیء» را در این افراد مشخص منحصر گرداند.

﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةٌ بَيْنَ الْأَعْيَاءِ مِنْكُمْ﴾ تا بین ثروتمندان دست به دست نگردد، به گونه‌ای که به دیگر افراد ناتوان و عاجز نرسد، که قطعا از چنین امری فساد بزرگی روی خواهد داد.

همان‌طور که در پیروی کردن از فرمان خدا و شریعت و آئین او منافع و مصلحت‌های بی‌شماری وجود دارد. بنابراین، خداوند به رعایت قاعده و اصل کلی دستور داد و فرمود: ﴿وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ آنچه پیامبر برای شما از (احکام الهی) آورده است آن را اجرا کنید و آنچه شما را از آن بازداشته است از آن دست بکشید.

و این شامل اصول و فروع دین و ظاهر و باطن آن می‌شود. و هر حکمی که پیامبر می‌دهد بندگان باید به آن چنگ بزنند و آن را اجرا کنند و مخالفت با فرمان پیغمبر جایز نیست. و هرآنچه پیامبر بگوید همانند دستور خداوند لازم الاجرا است و هیچ‌کس اجازه ندارد آن را ترک نماید و برای ترک کردن آن عذری بیاورد. و مقدم داشتن سخن هیچ‌کسی بر سخن و حکم پیامبر جایز نیست.

سپس خداوند مردم را فرمان داد تا از او بترسند و پروا کنند زیرا دل‌ها و ارواح و دنیا و آخرت با تقوای الهی آباد می‌گردند و به وسیله تقوا و پرهیزگاری است که سعادت همیشگی و رستگاری بزرگ به دست می‌آید. و با ضایع کردن تقوا و بی‌اعتنایی به آن شقات و همیشگی و عذاب جاودانگی به سراغ انسان می‌آید. پس فرمود: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ و از خداوند بترسید، بی‌گمان خداوند



سخت کیفر است و هرکس تقوا را ترک کند و پیروی کردن از هوی و هوس و خواسته‌های نفس را ترجیح دهد او را سخت کیفر می‌دهد.

سپس خداوند متعال حکمت و سبب اختصاص یافتن غنائم به افراد مشخصی را بیان کرد، و این که آن‌ها سزاوار کمک هستند و سزاوارند که غنائم به آن‌ها تعلق گیرد. پس بیان کرد که آن‌ها یا مهاجر هستند که چیزهای دوست داشتنی از قبیل سرزمین و اموال خود و دوستان خویش را به خاطر خداوند و به خاطر محبت پیامبر ترک کرده و هجرت نموده اند. این‌ها راستگویانی هستند که به مقتضایا یمان خ ویش عمل کرده‌اند و با اعمال صالح خود و عبادت‌های دشوار، صداقت ایمان خود را ثابت نموده‌اند.

به خلاف کسی که ادعای ایمان می‌کند اما ادعای خویش را با جهاد و هجرت و دیگر عبادت‌ها ثابت نکرده است. و این مستحقان یا انصار هستند از قبیله اوس و خزرج که با میل و رغبت خود و بدون اجبار به خدا و پیامبرش ایمان آوردند، و پیامبر ﷺ را جای دادند و او را از هر دشمنی محافظت کردند، و دارالجهره و دارالایمان را آماده نمودند تا اینکه تبدیل به پناهگاهی برای مومنان گردید که به آن مراجعه کردند و به آن پناه بردند. و زمانی که همه شهرها و آبادی‌ها محل مبارزه با دین خدا و لانه شرک و فساد بود مسلمان‌ها فقط در مدینه می‌توانستند اقامت نمایند.

پس همواره یاوران دین به انصار پناهنده می‌شدند تا اینکه اسلام گسترش یافت و قدرت گرفت و روز به روز تعداد مسلمانان و قلمرو اسلام بیش‌تر شد و دل‌های مردم را به وسیله علم و ایمان و قرآن فتح کردند و کشورها و شهرها را با شمشیر و نیزه گشودند.

انصار از جمله صفت‌های زیبایشان این بود که ﴿تُحِبُّونَ مَن هَاجَرَ إِلَيْهِمْ﴾ کسانی را که به نزد ایشان هجرت کرده‌اند دوست می‌دارند. و این به خاطر آن است که آن‌ها خدا و پیغمبرش را دوست دارند از این رو دوستان خدا را دوست می‌دارند و

هرکس را که دین خدا را یاری نماید دوست می‌دارند. ﴿وَلَا تَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا﴾ و در دل‌های خود نسبت به مهاجران - به خاطر نعمت‌هایی که خداوند به آنان داده است حسد - و کینه نمی‌ورزند و این نشانگر پاکی و سالم بودن دل‌های آنهاست و دالّ بر این است که دل‌هایشان از خیانت و کینه و حسد و پاک و به دور است. و این دلالت می‌نماید که مهاجران از انصار برتر هستند چون خداوند اول از مهاجران یاد نموده و خبر داده است که انصار به خاطر فضیلت‌ها و برتری‌هایی که مخاجرین دارند نسبت به آنان حسد نمی‌ورزند. و این دلالت می‌نماید که خداوند به آنها چیزهایی داده که به انصار و دیگران نداده است، چون مهاجران هم هجرت کرده و هم پیامبر را یاری نموده‌اند.

﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ یکی از صفت‌های انصار به سبب ایثار و از خودگذشتگی بر دیگران برتری یافته‌اند. ایثار کامل‌ترین نوع بخشندگی است، و این که انسان اموال و چیزهایی را که دوست دارد و به آن نیازمند است برای دیگران خرج کند.

و ضمن آن که نیاز مبرم داشته باشد آن را به دیگران بدهد. چنین امری جز از اخلاق و خویی و ارسته بر نمی‌آید. نیز سرچشمه آن محبت خداست که آن را بر محبت و خواسته‌ها و امیال نفس و لذت‌های آن مقدم داشته‌اند. از همین مورد است داستان مرد انصاری که آیه در رابطه با او نازل شده است. او مهمانش را بر خودش ترجیح داد و غذا را به مهمان داد و خود و خانواده و فرزندانش گرسنه خوابیدند تا مهمانشان سیر بخوابد.

ایثار امری پسندیده است، و بخل ورزیدن ناپسند، و هرکس که دارای ایثار و از خود گذشتگی باشد به راستی که از آفت بخل مصون مانده است: ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و هرکس که از بخل نفس خود مصون گردد چنین کسانی قطعاً رستگارند. و مصون بودن نفس از بخل شامل مصون بودن از بخل در همه چیزهایی است که انسان بدان امر شده است. پس هرگاه بنده از بخل نفس خود

مصون باشد نفس او فرامین خدا و رسولش را اجرا می‌کند و این فرامین را با علاقه و شرح صدر انجام می‌دهد.

و از آنچه که خدا نهی کرده است دوری می‌گزیند گرچه برایش دوست داشتنی باشد، و نفس و شهوت، او را به انجام آن فرا بخواند. نیز اموال خود را در راه خدا و طلب رضایت او خرج می‌کند و با این کار رستگاری و کامیابی را به دست می‌آورد. به خلاف کسی که از بخل نفس خود مصون نباشد و به بخل مبتلا گردد و در انجام هر کار خیری بخیل باشد، بخلی که اساس و ماده هر شرّ و بدی است.

پس این دو گروه وارسته اصحاب و یاران بزرگوار پیامبر و پیشوایان هستند، کسانی که به فضیلت‌ها و خوبی‌هایی دست یافته‌اند که آنان که بعد از آن‌ها آمده‌اند به چنان خوبی‌هایی نایل نگردیده‌اند. پس این‌ها برجستگان و سران مسلمانان و رهبران پرهیزگاران گشته‌اند.

و برای کسانی که پس از آن‌ها می‌آیند همین فضیلت کافی است که در مسیر آن‌ها حرکت کنند و به رهنمود آنان اقتدا نمایند. بنابراین خداوند پیشینیانی را که به آن‌ها اقتدا نموده‌اند بیان کرد و فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، ﴿يَقُولُونَ﴾ در قالب خیرخواهی برای خود و همه مومنان می‌گویند: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ پروردگارا! ما و برادران ما را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفته‌اند بیامرز.

و این دعایی است که همه مومنان گذشته را از قبیل اصحاب و کسانی که پیش از آن‌ها و بعد از آن‌ها بوده‌اند شامل می‌شود. و این از فضائل ایمان است که مؤمنان از یکدیگر استفاده می‌برند و برای یکدیگر دعا می‌کنند، چون همه در ایمان مشارکت دارند و ایمان است که میان مومنان پیوند برادری ایجاد می‌کند، و به سبب این پیوند برای یکدیگر دعا می‌کنند و یکدیگر را دوست می‌دارند.

بنابراین، خداوند در این دعا بیان کرد که کینه‌ای در دل‌هایشان نسبت به همدیگر ندارند، و هرگاه در دل کینه نباشد ضد آن که محبت و دوستی و خیرخواهی برای

همدیگر است جای می‌گیرد. و خداوند کسانی را که پس از اصحاب می‌آیند مومن قلمداد نمود، چون وقتی می‌گویند: ﴿سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ دلیلی است بر این که در ایمان آوردن با گذشتگان مشارکت دارند و در عقاید و ایمان و اصول آن پیرو اصحاب هستند. و این‌ها اهل سنت و جماعت می‌باشند که این وصف کامل فقط بر آن‌ها صدق پیدا می‌کند.

خداوند صفت آن‌ها را بیان کرد که به گناهان اقرار می‌نمایند و از خداوند برای یکدیگر طلب آمرزش می‌کنند و تلاش می‌نمایند تا در دل‌هایشان نسبت به برادران مومن خود کینه‌ای نداشته باشند. آن‌ها که این دعا را می‌کنند مستلزم آن است یکدیگر را دوست داشته باشند و هرکس چیزی را که برای خود می‌پسندد برای برادرش نیز پسندد و در بودن و نبودن برادرش و در زمانی که زنده یا مرده است خیرخواهش باشد.

آیه کریمه دلالت می‌نماید که این از جمله حقوق مومنان است که بر یکدیگر دارند. سپس دعای مؤمنان را با دو اسم بزرگوار خداوند به پایان برد، دو اسمی که بر کمال رحمت خداوند و شدت مهربانی‌اش نسبت به بندگان دلالت می‌نمایند. از جمله رحمت و رأفت او این است که به مومنان توفیق داده‌است تا حقوق خدا و بندگان را به جا بیاورند. پس این گروه‌های سه‌گانه، گروه‌های این امت هستند و این‌ها سزاوار غنیمت می‌باشند و مسلم است که غنیمت در جایی مصرف می‌شود که مصلحت و منفعت مسلمین در آن باشد. و این‌ها اهل غنیمت هستند، خداوند ما را از زمره آنان بگرداند!

آیه‌ی ۱۴-۱۱:

﴿الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ «آیا به منافقان ننگریسته‌ای که به برادران کافر خود از اهل کتاب می‌گویند: هرگاه شما را بیرون کنند ما هم با شما بیرون خواهیم آمد و در حق شما هرگز از

کسی فرمان نمی‌بریم، و اگر با شما جنگ و پیکار شود قطعاً شما را یاری می‌رسانیم. و خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگو هستند».

﴿لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا تَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَرَ ثُمَّ لَا يُصَرُّونَ﴾ ﴿۳۲﴾ «اگر اخراج شوند با آنان بیرون نمی‌روند و اگر با آنان کارزار شود به آنان یاری نمی‌رسانند و اگر همه به کمک و یاریشان بروند پشت می‌کنند و می‌گریزند آن‌گاه یاری نخواهند شد».

﴿لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ ﴿۳۳﴾ «قطعاً هراس شما در سینه‌های ایشان بیش از هراس آنان از خداست، این بدان خاطر است که آنان قومی هستند که نمی‌فهمند».

﴿لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ ﴿۳۴﴾ «آنان هرگز با شما به صورت دسته جمعی جز در پس دژهای محکم و یا از پشت دیوارها نمی‌جنگند. عداوت و جنگشان درمیان خودشان سخت است، ایشان را متحد می‌بینی حال آنکه دل‌هایشان پراکنده است. این بدان خاطر است که آنان گروهی هستند که خرد نمی‌ورزند».

سپس خداوند شگفتی حالت منافقان را بیان می‌کند، آن‌هایی که به برادران اهل کتاب خود قول می‌دهند که شما را یاری می‌کنیم و به اهل کتاب می‌گویند: ﴿لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا﴾ هرگاه شما را بیرون کنند ما هم با شما بیرون خواهیم آمد و هرکس ما را سرزنش کند یا بترساند تا شما را یاری نکنیم از او اطاعت نخواهیم کرد.

﴿وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ و اگر با شما جنگ و پیکار شود قطعاً شما را یاری خواهیم کرد و خداوند گواهی می‌دهد که آنان در این وعده‌ای که با آن برادران اهل کتاب خود را فریب می‌دهند دروغگو هستند.

و این از آن‌ها بعید نیست چون دروغ، صفت آنهاست و مکر و فریب و نفاق و بزدلی را همواره به همراه دارند. بنابراین خداوند آن‌ها را تکذیب کرد، و همان‌طور که خداوند خبر داده بود اتفاق افتاد، و فرمود: ﴿لَئِنْ أُخْرِجُوا﴾ اگر از خانه‌هایشان بیرون رانده شوند و آواره گردند، ﴿لَا تَخْرُجُونَ مَعَهُمْ﴾ منافقان به همراه آن‌ها بیرون نروند، چون وطن خود را دوست دارند و بر جنگیدن و پیکار کردن شکبیا نیستند، و به عهد خود وفادار نمی‌باشند.

﴿وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ﴾ و اگر با آنان کارزار شود به آنان یاری نمی‌رسانند، بلکه ترس و بزدلی بر آن‌ها مستولی می‌گردد و سستی آن‌ها را فرا می‌گیرد و در زمانی که برادرانشان به شدت به آن‌ها نیاز دارند خوارشان می‌گردانند. ﴿وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ﴾ و به فرضاگر آن‌ها را یاری کنند، ﴿لِيُؤَلِّبَ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ﴾ قطعاً پشت خواهند کرد و می‌گریزند. یعنی نمی‌جنگند و پا به فرار می‌گذارند و خداوند هم آن‌ها را یاری نمی‌کند.

و آنچه آن‌ها را بر این امر واداشت این است که ترس از شما مؤمنان، ﴿أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ﴾ در سینه‌های ایشان بیش از هراس آنان از خداست. پس آن‌ها ترسشان از شما بیش‌تر از ترسشان از خداست و آن‌ها ترس از مخلوقی که اختیاراً کوچک‌ترین سود و زیانی را برای خودش ندارد بر ترس از آفریننده‌ای که سود و زیان و دادن و ندادن در دست اوست مقدم داشته‌اند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ این بدان خاطر است که آنان قومی هستند که مراتب امور و حقایق آن‌را نمی‌فهمند و عواقب کارها را تصور نمی‌کنند. و فهمیدن کامل و درک واقعی این است که ترس از خداوند و امید و محبت به او بر محبت و ترس دیگران مقدم باشد.

﴿لَا يُفْتَلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ﴾ آنان به صورت دسته جمعی جز در پس دژهای محکم و یا از پشت دیوارها نمی‌جنگند. یعنی در پیکار با

شما ثابت قدم و مصمم نخواهند بود مگر این که در آبادی و قلعه‌ها پناه بگیرند و یا این که پشت دیوارها باشند، در چنین مواقعی ممکن است که آن‌ها با تکیه بر قلعه‌ها و دیوارهایشان مقاومت کنند، نه این که بر اثر شجاعت خودشان جنگیده باشند، و این بزرگ‌ترین مذمت است.

﴿بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ﴾ عداوت و جنگشان در میان خودشان سخت است. آن‌ها در جسم و توانایی‌شان آفتی ندارند. بلکه آفتشان این است که ایمانشان ضعیف است و متحد نیستند بنابراین فرمود: ﴿تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا﴾ وقتی آن‌ها را گرد هم می‌بینی گمان می‌بری که متحد هستند، ﴿وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى﴾ حال آنکه دل‌هایشان پراکنده است. یعنی نسبت به یکدیگر حسد و نفرت دارند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ آنها چون عقل و خرد ندارند چنین هستند، و اگر عقل داشتند آنچه را که بهتر است برای خود بر می‌گزیدند و برای خویشان خوارترین شیوه را نمی‌پسندیدند و متحد می‌شدند و همدل می‌گشتند و یکدیگر را یاری می‌کردند. و هم‌دیگر را در راستای منافع دینی و دنیوی‌شان کمک می‌نمودند. آیه‌ی ۱۷-۱۵:

﴿كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «(وصف اینان) چون داستان کسانی است که اندکی پیش از آنان بودند، طعم کارشان را چشیدند و آنان عذابی دردناک دارند».

﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ «مانند داستان شیطان چون به انسان گفت: کفر ورز، پس چون کفر ورزیدند گفت: من از تو بیزارم، من از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسم».

﴿فَكَانَ عَنقَبَتَهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾ «پس سرانجام هر دوی آنان این شد که هر دوی آنان در آتش (دوزخ) باشند، در آن جاودانه خواهند بود، و جزای ستمکاران این است».

داستان این خوارشدگان اهل کتاب که خداوند انتقام پیامبرش را از آنها گرفت و طعم خواری و ذلت را در دنیا به آنها چشاند و از سوی کسانی که به آنها وعده داده بودند یاری‌شان کنند، یاری نشدند، همچون داستان کسانی است که اندکی پیش از اینان بودند. آن‌ها کفار قریش بودند که شیطان کارهایشان را برایشان زیبا جلوه داد و گفت: ﴿لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتْهُ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ﴾ [الأنفال: ۴۸]. «امروز هیچ کس از مردم بر شما چیره نخواهد شد و من همراه شما هستم».

وقتی دو گروه رو در روی هم قرار گرفتند شیطان به عقب فرار کرد و گفت: «من از شما بیزارم، من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید». پس آنان فریب خودشان را خوردند، نیز کسانی دیگر آن‌ها را فریب دادند که به آنان سودی نرساندند و عذاب را از آنان دور نکردند تا این که با تکبر و غرور به محل «بدر» وارد شدند به گمان این که آنها به آرزویی که درباره پیامبر و مومنان داشتند می‌رسند.

اما خداوند پیامبرش و مؤمنان را بر آنها پیروز گرداند و بزرگان و سرانشان کشته شدند و تعدادی از آن‌ها به اسارت در آمدند و برخی پا به فرار گذاشتند. از این رو ﴿ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ﴾ طعم کارشان و سرانجام شرک و تجاوز خویش را چشیدند. این عذابشان در دنیا بود، ﴿وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و در آخرت عذاب دردناکی دارند.

مثال منافقانی که برادران اهل کتاب خود را فریب دادند، ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ﴾ مانند مثال شیطان است که به انسان گفت: کافر شو. یعنی کفر را برای او زیبا جلوه داد و او را بر آن فراخواند. وقتی انسان فریب شیطان را خورد و کافر شد و به بدبختی گرفتار آمد، شیطانی که با او دوست بود و او را به این کارها فرا می‌خواند، به او فایده‌ای نرساند بلکه از او گریزان شد و بیزاری جست، و ﴿قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ گفت: من از تو بیزارم، من



از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسم. یعنی من برای دور کردن عذاب از تو قدرتی ندارم و به اندازه یک ذره نمی‌توانم به تو سود برسانم.

﴿فَكَانَ عَنَقِبَهُمَا﴾ و سرانجام دعوت دهنده که شیطان است و دعوت داده شده که انسان است این شد که ﴿أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ هر دوی آنان در آتش دوزخ هستند و در آن جاودانه خواهند بود. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنَ الْأَصْحَابِ الْأَسْعِيرِ﴾ [فاطر: ۶]. «بی‌گمان شیطان گروهش را دعوت می‌دهد تا از دوزخیان باشند».

﴿وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾ و این سزای ستمکاران است، کسانی که در ستمگری و کفر ورزیدن با همدیگر مشارکت دارند، گرچه در شدت عذاب با یکدیگر متفاوت هستند. و این عادت و شیوه شیطان با همه دوستانش می‌باشد، او آنها را فرا می‌خواند و با حيله و فریب، آنها را به سوی آنچه که به زیانشان است می‌کشاند تا این که در دام می‌افتند و اسباب هلاکت و نابودی، آنها را فرا می‌گیرد. در این هنگام از آنها بیزاری می‌جوید و از آنها دست می‌کشد.

و کسی که از شیطان اطاعت کند قابل سرزنش است چون خداوند آدمی را از او برحذر داشته است. پس کسی که اقدام به اطاعت از او نماید از روی بینش مرتکب گناه می‌شود و چنین کسی عذری ندارد.

آیه‌ی ۲۱-۱۸:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا

تَعْمَلُونَ ﴿۲۱﴾ «ای مؤمنان! از خدا بترسید و هرکسی باید بنگرد که چه چیزی را برای فردا پیش فرستاده است. و از خداوند بترسید، بی‌گمان خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ دَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ ﴿۱۰۱﴾ «و مانند کسانی نباشید که خدا را از یاد بردند در نتیجه (خداوند نیز) خودشان را از یاد خودشان برد اینان که بدکارند».

﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ ﴿۱۰۲﴾ «دوزخیان با بهشتیان برابر نیستند، بهشتیانند که رستگارانند».

﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ ﴿۱۰۳﴾ «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم همانا آن را از ترس خدا کرنش‌کنان و از هم پاشیده می‌دید، و این مثال‌ها را برای مردمان بیان می‌داریم تا که ایشان بیندیشند».

خداوند متعال بندگان مومن خویش را به آنچه که ایمان اقتضا می‌نماید، و آن ترس از خدا در همه حالات و در پنهان و پیداست امر می‌نماید، و به آن‌ها فرمان می‌دهد تا آنچه را که خداوند به آن امر نموده و یا از آن‌هی به عمل آورده است رعایت کنند، و به آنچه که سود یا زیانشان در آن است بنگرند و در آن بیاندیشند، چون آن‌ها وقتی آخرت را نصب العین خود قرار دهند و برای جای گرفتن در بهشت اهمیت بدهند بیش‌تر در انجام دادن کارهایی که انسان را به بهشت می‌رساند کوشش خواهند نمود و از آنچه که مانع رسیدن به بهشت می‌شود و یا آن‌ها را از حرکت در مسیر آن باز می‌دارد دوری خواهند کرد.

نیز وقتی که بدانند خداوند به آنچه آن‌ها انجام می‌دهند، آگاه است و اعمالشان بر خداوند پوشیده نمی‌ماند و نزد او ضایع نمی‌گردد و خداوند آن را فراموش نمی‌کند این باعث می‌شود تا بکوشند و تلاش نمایند. این آیه کریمه اصل و قاعده ایست برای این که انسان خودش را محاسبه کند و به خویشتن پردازد، پس اگر در خود لغزشی یافت با دست کشیدن از آن، و توبه نصوح و روی گردانی از اسبابی که او را به آن لغزش می‌رساند آن را جبران نماید. و اگر دید که در انجام امری از اوامر

الهی کوتاهی ورزیده است تلاش نماید آن را جبران کند و فضایل را در وجود خویش رشد دهد، و برای انجام دادن اوامر الهی از پروردگارش کمک بخواهد. و منت‌ها و نعمت‌هایی که خداوند به او ارزانی داشته است با تقصیر و کوتاهی‌هایی که از او سر زده است مقایسه کند، و این کار باعث می‌شود تا او قطعاً شرم کند. محرومیت حقیقی آن است که بنده را از یاد برده و از ذکر او و ادای حق او غافل شده و به امیال و خواسته‌های نفس خود روی آورده باشند.

قطعا چنین کسانی فایده‌ای به خود نرسانده‌اند. بلکه خداوند آن‌ها را از آنچه که به مصلحتشان می‌باشد غافل گردانده است و در هر دو جهان زیان‌مند شده‌اند. و چنان کلاهی بر سرشان رفته است که امکان جبران آن نیست چون آنان بدکارند و از اطاعت پروردگارشان منحرف شده و به نافرمانی‌های خداوند گرفتار آمده‌اند.

پس آیا کسی که تقوای الهی را رعایت کرده و از آنچه که برای فردی قیامتش از پیش فرستاده فکر کرده و سزاوار برخوردار از باغ‌های بهشت و زندگی سالم با کسانی که خداوند بر آن‌ها انعام نموده از قبیل پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان شده است با کسی یکسان است که از ذکر خدا غافل بوده و حقوق الهی را فراموش کرده و در دنیا بدبخت شده و سزاوار عذاب آخرت گردیده است؟! تردیدی نیست که گروه اوّل رستگارانند و گروه دوّم زیانکاران می‌باشند.

وقتی خداوند مطالبی را برای بندگانش بیان کرد و آن‌ها را در کتاب بزرگ خویش امر و نهی نمود، این ایجاب می‌کند تا آن‌ها به آنچه خداوند آنان را به سوی آن فرا خوانده و بر آن تشویق نموده است بشتابند، هرچند که دل‌هایشان چون کوه سخت باشد. چون این قرآن اگر بر کوهی نازل شود از ترس خداوند کرنش‌کنان از هم پاشیده خواهد شد.

یعنی تأثیر قرآن بر دل‌ها چنان زیاد است که حتی کوه‌ها هم نمی‌توانند در برابر آن مقاومت کنند. زیرا مواظب و اندرزهای قرآن به‌طور مطلق بزرگ‌ترین مواظب هستند و اوامر و نواهی قرآن مشتمل بر حکمت‌ها و مصالحی فراوان می‌باشد و

انجام این اوامر و نواهی برای انسان بسیار آسان است و هیچ تکلف و تناقض و دشواری در آن نیست و برای هر زمان و مکانی و برای هر کسی مناسب می‌باشند. سپس خداوند متعال خبر داد که او برای مردمان مثال‌ها می‌زند و حرام و حلال را برای بندگانش توضیح می‌دهد تا در آیات او بیندیشند و تدبّر نمایند، چون اندیشیدن در آیات خداوند گنجینه‌های علم و دانش را برای انسان می‌گشاید و راه‌های خیر و شرّ را برای او روشن می‌گرداند و او را بر انجام فضایل اخلاقی باز می‌دارد. پس هیچ چیزی برای بنده از اندیشیدن در قرآن و تدبّر در معانی آن سودبخش‌تر نیست.

آیه‌ی ۲۴-۲۲:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ «اوست خدایی که هیچ معبود به حقی جز او نیست، داننده‌ی نهان و آشکار. اوست بخشاینده‌ی مهربان».

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ «اوست خدایی که هیچ معبود به حقی جز او نیست، او فرمانروا، منزّه و بی‌عیب و نقص، امان‌دهنده و امنیّت‌بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند و چیره، بزرگوار و شکوهمند و والا مقام و فرازمند است. پاک است خداوند از آنچه شرک می‌آورند».

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ «اوست خداوند، آفریدگار نو آفرین صورتگر. نام‌های نیک از آن اوست، آنچه در آسمان‌ها و زمین است او را به پاکی یاد می‌کند، و او پیروزمند فرزانه است».

این آیات کریمه مشتمل بر بسیاری از نام‌های نیکوی خداوند و صفات والای او هستند. پس خداوند خبر داد که معبود به حق و راستین تنها اوست، خدایی که هیچ معبود به حقی جز او نیست. و این به خاطر کمال و احسان فراگیر و تدبیر فراگیرش

می‌باشد و هر معبودی غیر از او باطل و پوچ است و سزاوار ذره‌ای از عبادت و پرستش نمی‌باشد، چون ناتوان و ناقص است و برای خودش اختیار کوچک‌ترین سود و زیانی را ندارد.

سپس خودش را به علم و آگاهی فراگیر توصیف نمود که به آنچه از نگاه مخلوق پنهان است و آنچه که مخلوق مشاهده می‌کنند آگاه و داناست. و خویشتن را به رحمت فراگیرش که همه چیز را در بر گرفته است، و این که رحمت او به هر موجود زنده‌ای می‌رسد توصیف نمود.

سپس این را بیان داشت که او معبود همه است، و تنها او معبود به حق است و او صاحب و پادشاه همه هستی است. پس جهان بالا و پایین همه مملوک خدا هستند و همه به او نیازمندند و تحت تدبیر او قرار دارند.

﴿الْقُدُّوسُ السَّلَامُ﴾ خداوند منزّه و سالم از هر عیب و نقص می‌باشد، و خداوند بزرگ و دارای مجد و عظمت است، چون «قدّوس» بر پاک بودن از هر عیب و نقصی و بر عظمت خداوند در صفات و شکوهش دلالت می‌نماید. ﴿الْمُؤْمِنُ﴾ خداوندی که پیامبرانش را به وسیله معجزات روشن و دلایل قاطع و حجّت‌های واضح تصدیق می‌نماید. ﴿الْعَزِيزُ﴾ توانمند است و هرگز مغلوب نمی‌شود و کسی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد، بلکه او بر همه چیز چیره است و همه چیز در برابر او فروتن است.

﴿الْجَبَّارُ﴾ خداوند جبار و چیره که در همه بندگان چیره است و همه آفریده‌ها در برابر او مغلوب و فروتن‌اند. خداوندی که شکست خورده را جبران می‌نماید و فقیر را توانگر می‌کند. ﴿الْمُتَكَبِّرُ﴾ خداوندی که دارای کبریا و عظمت است و از همه عیب‌ها و ستم‌ها پاک است. ﴿سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ﴾ پاک است خداوند از آنچه انباز او می‌کنند. و این منزّه قرار دادن خداوند از همه چیزهایی است که مشرکان او را بدان وصف کرده‌اند.

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾ اوست خداوند، آفریننده همه مخلوقات و تصویرگر همه تصویرها. و این نام‌های نیکو: «خالق» و «باری» و «مصور» به صفات «خلق» و «تدبیر» و «تقدیر» تعلق دارند که صفاتی مختص به خداوند می‌باشند و هیچ‌کس در آنها با خدا شریک نیست.

﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ او نام‌های نیک دارد، نام‌های زیاد و بی‌شماری دارد که کسی جز او (تعداد آنها را) نمی‌داند، با وجود این همه نام‌های او نیک هستند، یعنی دارای صفات کمال می‌باشند، بلکه بر کامل‌ترین بزرگ‌ترین صفت‌ها دلالت می‌نمایند و به هیچ صورت در آن عیب و نقصی نیست.

و از نیک بودنشان این است که خداوند آن نام‌ها را دوست می‌دارد و هرکس آن‌ها را دوست بدارد او را نیز دوست می‌دارد و می‌پسندد، نیز دوست دارد که بندگان، او را با این نام‌ها فرا بخوانند و نیازهایشان را از او بطلبند. و از کمال خداوند و برخورداری او از نام‌های نیک و صفات والای او این است که همه آنچه در آسمان‌ها و زمین هستند همواره به او نیازمندند و او را به پاکی می‌ستایند و نیازهایشان را از او می‌خواهند. پس، هر آنچه را که لطف خویش به آنان می‌دهد. ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او توانمند با حکمت است، هرچه بخواهد می‌شود و هیچ چیزی جز بر اساس حکمت و مصلحتی انجام نمی‌یابد.

پایان تفسیر سوره‌ی حشر

## تفسیر سوره‌ی ممتحنه

مدنی و ۱۱۳ آیه است.

آیه‌ی ۹-۱:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَحْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿٩﴾﴾ «ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید. شما نسبت بدیشان محبت می‌کنید درحالیکه آنان به حق و حقیقی ایمان ندارند که برای شما آمده است. پیغمبر و شما را به خاطر ایمان آوردن به خدا که پروردگارتان است (از شهر و دیارتان) بیرون می‌رانند. اگر شما برای جهاد در راه من و کسب خوشنودیم بیرون آمده‌اید (با آنان دوستی نکنید) در نهان با آنان دوستی می‌کنید درحالیکه من نسبت به هرچه پنهان می‌دارید یا آشکار می‌سازید آگاه‌تر هستم. هرکس از شما چنین کاری را بکند از راستای راه منحرف گشته است.»

﴿إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوِّ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠﴾﴾ «اگر کافران شما را بیابند دشمنتان می‌شوند و دستان و زبان‌های خود را به سوی شما به بدی می‌گشایند و دوست دارند که کفر ورزید.»

﴿لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١﴾﴾ «خویشاوندانتان و فرزندان‌تان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند بخشید. روز قیامت خدا درمیانتان قضاوت و داوری خواهد کرد و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست.»

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ۗ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۗ رَبَّنَا عَلَيْنَا تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبَتْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۱۲۷﴾﴾ «به راستی که برایتان در ابراهیم و آنانکه با او همراه بودند سرمشقی نیکوست. چون به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم، به شما کفر ورزیده‌ایم و بین ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه پدید آمده است تا این که تنها به خداوند ایمان آورید، مگر گفته ابراهیم به پدرش که (گفت:) برایت آمرزش خواهم خواست و در برابر خداوند برایت اختیار چیزی را ندارم. پروردگارا! بر تو توکل کرده‌ایم و رو به سوی تو نهاده‌ایم و بازگشت به سوی توست.»

﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا ۗ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۲۸﴾﴾ «پروردگارا! ما را دستخوش فتنه و ابتلای کافران مگردان، و ما را بیامرز، پروردگارا! تویی که پیروزمند فرزانه‌ای.»

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ ﴿۱۲۹﴾﴾ «به راستی در آنان برایتان سرمشقی نیکوست برای کسی (از شما) که به (لقای) خدا و روز قیامت امیدوار است و هرکس رویگردان شود (بداند که) خداوند همو بی‌نیاز و ستوده است.»

﴿عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً ۗ وَاللَّهُ قَدِيرٌ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۳۰﴾﴾ «نزدیک است که خداوند بین شما و کسانی که با آنان دشمنی داشته‌اید دوستی پدید آورد و خداوند تواناست و خداوند آمرزگار مهربان است.»

﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ مُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿۱۳۱﴾﴾ «خداوند شما را از کسانی که با شما در (کار) دین نجنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که به



آنان نیکی کنید و در حق آنان به داد رفتار نمایید، بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد».

﴿إِنَّمَا يَهْتَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ «تنها شما را از کسانی باز می‌دارد که در (کار) دین با شما جنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند و بر اخراجتان (دیگران را) پشتیبانی کرده‌اند، از آن‌که آنان را دوست بدارید، و کسانی که آنان را دوست بدارند آنانند که ستمکارند».

بسیاری از مفسرین گفته‌اند که سبب نزول این آیات کریمه داستان حاطب بن ابی بلتعه است. هنگامی که پیامبر درصدد غزوه فتح بود. حاطب به بعضی از مشرکین مکه نامه‌ای نوشت و به آن‌ها خبر داد که پیامبر ﷺ به سوی آن‌ها حرکت کرده است. حاطب می‌خواست با این کار توجه و حمایت آن‌ها را جلب نماید. و این کارش را از روی نفاق یا تردید داشتند مبنای اسلام انجام نداد.

او این نامه را به دست زنی داد تا آن را به مکه برساند. پیامبر ﷺ از ماجرای حاطبه با خبر گردید و قبل از آن که آن زن به مکه برسد کسانی را فرستاد و نامه را از آن زن بازگرفتند و حاطب را مورد سرزنش قرار داد اما او عذری پیش آورد کرد که پیامبر ﷺ آن را پذیرفت.

در این آیات به شدت از دوستی کردن با کافران و مشرکان نهی شده و بیان شده است که دوستی با آن‌ها با ایمان تضاد دارد و با آئین ابراهیم ﷺ مخالف است. نیز برخلاف عقل و خرد است، چون عقل ایجاب می‌کند که به شدت از دشمن پرهیز کرد به خصوص دشمنی که تمام توانایی‌اش را علیه شما صرف می‌کند و فرصت را برای ضربه زدن به شما غنیمت می‌شمارد. پس خداوند متعال فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ﴾ ای مؤمنان! به مقتضای ایمان خودتان که دوستی کردن با مؤمنان و دشمنی ورزیدن با دشمنان اسلام است عمل کنید، چرا که دشمن اسلام دشمن خدا و مؤمنان است.

پس شما با دشمن خدا و دشمن خود دوستی نکنید. شما برای دوستی کردن با آن‌ها شتاب می‌ورزید و سعی می‌کنید که اسباب محبت را در میان خودتان و آنان به دست آورید، و معلوم است هرگاه محبت حاصل شود، به دنبال آن کمک کردن و دوستی نمودن می‌آید، آنگاه آدمی از دایره‌ی ایمان خارج می‌شود و از جمله کافران می‌گردد.

و کسی که کافر را به دوستی بگیرد فاقد جوان مردی و مرت است زیرا او با سرسخت‌ترین دشمنان خدا که برای او چیزی جز زیان را نمی‌خواهند و با پروردگارشان به مخالفت و ستیز بر می‌خیزند پروردگاری که خیر آنان را می‌خواهد و آنها را به خیر امر کرده و بر آن تشویق می‌نماید دوستی می‌کند؟! و از جمله اموری که مومن را به دشمنی کردن با کافران فرا می‌خواند این است که کافران به حق و حقیقتی که برای مؤمنان آمده است کفر ورزیده‌اند و این بزرگ‌ترین مخالفت است.

پس کافران اصل دین شما را قبول ندارند و ادعا می‌کنند که شما گمراه هستید. در حالی که آن‌ها به حقی که هیچ شک و تردیدی در آن نیست کفر ورزیده‌اند. و هرکس که حق را نپذیرد امکان ندارد دلیلی داشته باشد که بر صحت گفتار او دلالت نماید، بلکه محض نپذیرفتن حق بر باطل بودن سخن کسی دلالت می‌نماید که آن را نمی‌پذیرد.

و از دشمنی آن‌ها با شما این است که ﴿مُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ﴾ پیغمبر و شما مؤمنان را از سرزمین و دیارتان بیرون می‌کنند و شما را از وطنتان آواره می‌نمایند. و شما گناهی جز این ندارید که ﴿أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ﴾ به خداوند که پروردگارتان است ایمان آورده‌اید، پروردگاری که باید همه به او ایمان بیاورند و او را بندگی کنند، چون خداوند آن‌ها را پرورش داده و به آن‌ها نعمت‌های ظاهری و باطنی بخشیده است. پس وقتی آن‌ها از این امر که واجب‌ترین واجبات است اعراض

کردند، و شما آن را انجام دادید، به دشمنی با شما برخاستند و شما را به خاطر ایمان آوردنتان از سرزمین و دیارتان بیرون راندند.

پس اگر کسی با کافران دوستی نماید هیچ دین و عقل و مروتی برای او باقی نخواهد ماند؟! کافرانی که در هر زمان و مکانی اینگونه هستند و جز ترس یا مانعی قوی آنان را از ضربه زدن به مسلمانان باز نمی‌دارد.

﴿إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي﴾ اگر هدف از بیرون آمدنتان جهاد در راه خدا و اعلا‌ی کلمه‌ی او و کسب خشنودی پروردگار است پس به مقتضای این دستور عمل کنید. یعنی با دوستان خدا دوستی کنید و با دشمنان خدا دشمنی ورزید، چون این کار بزرگ‌ترین جهاد در راه خداست و از بزرگ‌ترین چیزهایی است که انسان را به خدا نزدیک می‌نماید و با این کار خشنودی او حاصل می‌شود.

﴿تَسْرُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَحْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ﴾ یعنی چگونه دوستی کردن با کافران را پنهان می‌دارید با این که می‌دانید خداوند به آنچه شما پنهان می‌کنید یا آشکار می‌سازید آگاه است؟! پس اگر دوستی کردن شما با کافران برای مؤمنان پوشیده باشد و از آن خبر نداشته باشند برای خداوند پوشیده نخواهد بود و خداوند بندگان را طبق خیر و شری که در مورد آن‌ها میداند جزا و سزا می‌دهد.

﴿وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ و هرکس از شما با کافران دوستی کند بعد از این که خداوند او را برحذر داشته است، به راستی که از راه راست منحرف شده و گم گشته است، چون او راهی را در پیش گرفته که با شریعت و عقل و مروّت انسانی مخالف است.

سپس خداوند متعال شدت دشمنی آنان را بیان کرد تا مؤمنان را به دشمنی ورزیدن با آن‌ها تحریک نماید. پس فرمود: ﴿إِنْ يَتَّقُوا اللَّهَ﴾ اگر شما را بیابند و فرصت آزار رساندن به شما را داشته باشند. ﴿يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ﴾ دشمنان آشکار شما خواهند بود و دست‌های خود را به بدی به سوی شما دراز می‌کنند. یعنی شما را می‌کشند و می‌زنند.

﴿وَأَلْسِنَتِهِم بِالسُّوَى﴾ و با سخنان بد و ناراحت کننده از قبیل دشنام و غیره به سوی شما زبان می گشایند. ﴿وَوَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ﴾ و دوست دارند که کفر ورزید. این نهایت چیزی است که از شما می خواهند. اگر دلیل بیاورید که ما به خاطر خویشاوندی و اموال با کافران دوستی می کنیم، بدانید که ﴿لَنْ تَنْفَعَكُم أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ خویشاوندانتان و فرزندان و اموالتان در برابر عذاب خدا هیچ سودی به حال شما نخواهند بخشید، و روز قیامت خداوند میان شما داوری خواهد کرد و خداوند به آنچه می کنید بیناست. پس به خاطر این شما را از دوستی کردن با کافران - که دوستی کردن با آنها به زیانتان می باشد - برحذر داشته است.

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ ای گروه مؤمنان! در (زندگی و سیره) ابراهیم و مؤمنانی که همراه او بودند برایتان سرمشق و الگویی نیکوست. آنها برایتان الگویی شایسته و مفید هستند چون شما فرمان یافته‌اید که از آئین ابراهیم یکتاپرست پیروی کنید.

﴿إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ هنگامی که ابراهیم علیه السلام و مومنانی که همراه او بودند از قوم مشرکشان و از آنچه به جای خدا پرستش می کردند بیزاری جستند سپس با صراحت دشمنی خود را نسبت به آنها اعلام داشتند و گفتند: ﴿كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ﴾ به شما کفر ورزیده‌ایم و بین ما و شما برای همیشه دشمنی و کینه پدید آمده و آشکار شده است. یعنی در دل نسبت به شما کینه و نفرت داریم و با جسم با شما دشمنی می‌ورزیم و این نفرت و دشمنی وقت و زمانی ندارد، بلکه ﴿أَبَدًا﴾ همیشگی و تا وقتی است که شما به کفر ورزیدن خود ادامه دهید. ﴿حَتَّى تَتُومِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾ تا این که تنها به خدا ایمان آورید، پس آنگاه دشمنی و کینه از میان می‌رود و دوستی و محبت تبدیل خواهد شد.

پس در زندگی ابراهیم و کسانی که همراه او با ایمان و توحید بپاخواستند و در انجام دادن لوازمات ایمان و توحید، و در همه عبادت‌هایی که فقط برای خدا انجام می‌دادند برای شما مؤمنان سرمشق و الگویی نیست. ﴿إِلَّا﴾ مگر در یک خصلت ابراهیم که شما حقّ ندارید در این خصلت از او الگوبرداری نمائید و آن این است که ﴿قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ﴾ پدر ابراهیم که آزر نام داشت کافر و مخالف بود. وقتی ابراهیم او را به ایمان و توحید دعوت کرد و او از پذیرفتن آن امتناع ورزید ابراهیم به وی گفت: ﴿لَا سَتَغْفِرَنَّ لَكَ﴾ برای تو از خداوند آمرزش خواهم خواست.

﴿وَمَا أَمَلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ درحالی‌که در برابر خداوند برایت اختیار چیزی را ندارم ولی برایت پیش پروردگارم دعا خواهم کرد، امید است که از خواندن پروردگارم ناامید نگردم. پس شما مؤمنان حقّ ندارید در این چیز به ابراهیم اقتدا کنید، و حقّ ندارید که برای مشرکان دعا نمایید و بگویند: ما در این کار از آئین ابراهیم پیروی می‌کنیم، چون خداوند عذر ابراهیم را در این کار بیان داشته و فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾ [التوبة: ۱۱۴]. «آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، و وقتی که روشن شد پدرش دشمن خداست ابراهیم از او بی‌زاری جست.»

و برای شما مؤمنان در ابراهیم و کسانی که همراه او بودند الگوی نیکویی هست وقتی که خدا را به فریاد خواندند و بر او توکل نمودند و رو به سوی او نهادند و به ناتوانی و کوتاهی خویش اعتراف کردند و گفتند: ﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا﴾ پروردگارا! در به دست آوردن آنچه به ما فایده می‌رساند و دور شدن آنچه به ما زیان می‌رساند بر تو توکل نموده‌ایم و در این باره به تو اعتماد کرده‌ایم. ﴿وَأِلَيْكَ أُنَبَّأُ﴾ و به طاعت و خشنودی تو و به همه آنچه که ما را به تو نزدیک می‌کند روی آورده‌ایم. پس ما در این باره تلاش می‌کنیم و در انجام کارهای خوب می‌کوشیم و ما می‌دانیم که به سوی

تو باز می‌گردیم. پس برای حاضر شدن در پیشگاه تو خود را آماده می‌کنیم و کارهایی انجام می‌دهیم که ما را به تو نزدیک نماید.

﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [المتحنه: ۵]. «پروردگارا! به سبب گناهانمان کافران را بر ما مسلط مگردان». که اگر آن‌ها بر ما مسلط شوند ما را به فتنه و عذاب گرفتار می‌کنند و تا جایی که می‌توانند ما را از انجام امور دینی باز می‌دارند. نیز آن خودشان دست خوش فتنه می‌شوند چون وقتی آن‌ها ببینند که پیروز هستند گمان می‌برند که آن‌ها بر حق بوده و ما بر باطل می‌باشیم.

پس آنگاه بر کفر و سرکشی خود می‌افزایند. ﴿وَأَغْفِرْ لَنَا﴾ و گناهان و بدی‌هایی را که مرتکب شده‌ایم ببامرز و کوتاهی‌هایی را که در انجام اوامر از ما سر زده است ببخش.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ پروردگارا! تو بر همه چیز چیره‌ای و با حکمت هستی و هر چیزی را در جای خودش قرار می‌دهی. پس به برکت توانمندی و حکمت خویش ما را بر دشمنانمان پیروز بگردان و گناهانمان را ببامرز و عیب‌هایمان را اصلاح گردان.

سپس تأکید کرد که به آن‌ها اقتدا کنید و فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ در آنان برایتان سرمشقی نیکوست و این الگوبرداری برای هرکسی آسان نیست بلکه برای کسی آسان است که ﴿لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ به لقای خدا و روز قیامت امیدوار است، چون ایمان و چشمداشت پاداش برای بنده هر کار سخت و دشواری را آسان می‌گرداند، و هر فراوانی را برایش اندک می‌نماید و باعث می‌شود تا او به بندگان صالح و پیامبران اقتدا نماید و از آن‌ها الگوبرداری کند، زیرا او خودش را نیازمند این کار می‌داند.

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ﴾ و هرکس از اطاعت خدا و تاسی جستن به پیامبران روی گردان شود فقط به خودش زیان می‌رساند و به خداوند زیانی نمی‌رساند. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ﴾

أَحْمِيدٌ ﴿﴾ چرا که خداوند بی‌نیاز است و دارای توانگری مطلق می‌باشد و به هیچ صورت به کسی از آفریده‌هایش نیازی ندارد. و در ذات و صفات و کارهایش ستوده است و او بر همه‌ی کارها ستایش می‌شود. سپس خداوند متعال خبر داد دشمنی مومنان با مشرکان و کافران تا وقتی ادامه دارد که کافران به شرک و کفر خود ادامه دهند و اگر از کفر و شرک دست بردارند و به ایمان روی بیاورند مودت و دوستی ایمانی برمی‌گردد و با آن‌ها دوستی خواهد شد. پس ای مؤمنان! از بازگشت و روی آوردن کافران به ایمان ناامید نباشید.

﴿عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً﴾ چون شاید خداوند بین شما و کسانی که با آنان دشمنی داشته‌اید دوستی پدید آورد که سبب این دوستی بازگشت آن‌ها به ایمان است. ﴿وَاللَّهُ قَدِيرٌ﴾ و خداوند بر هر چیزی تواناست و از آن جمله هدایت دل‌ها و برگرداندن آن از حالتی به حالت دیگر است. ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و خداوند آمرزگار و مهربان است و هیچ گناهی برایش بزرگ نیست که آن را نیامرزد و هیچ عیبی نیست که آن را نپوشاند.

﴿قُلْ يٰۤاَعْبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوْا عَلٰۤىۤ اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ ۚ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا ۗ اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿۵۳﴾﴾ [الزمر: ۵۳]. «بگو: ای بندگان من که بر خود تجاوز کرده‌اند! از رحمت خداوند ناامید نباشید، به راستی که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد. بی‌گمان او آمرزگار مهربان است.»

در این آیه به اسلام آوردن برخی از مشرکان اشاره شده و به آن نوید داده شده است، مشرکانی که دشمنان مؤمنان بودند و این هم اتفاق افتاد. ستایش و احسان از آن خداست. وقتی این آیات کریمه که مسلمانان را بر دشمنی ورزیدن با کافران تحریک می‌نمایند نازل شدند در وجود مؤمنان تاثیر به‌سزایی گذاشت و از پیوند کاملاً به محتوای آن عمل کردند و از پیوند خویشاوندی با برخی از خویشاوندان

مشرك خود پرهیز کردند و گمان بردند که این در آنچه خداوند از آن نهی کرده است داخل است.

بنابراین، خداوند آن‌ها را از موردی خبر داد که در این امر حرام داخل نیست. پس فرمود: ﴿لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقْتَلُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ تُخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ حُبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ خداوند شما را از نیکی کردن با مشرک انی که خویشاوندان شما هستند یا خویشاوند شما نیستند ولی در امر دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارید، و اگر با آن‌ها رابطه‌ی خویشاوندی برقرار کنید گناهی بر شما نیست چون آن‌ها با شما سر ستیز ندارند و شما را از دیارتان بیرون نمی‌کنند، به همین جهت برای این امر تحت پیگرد قرار نمی‌گیرید. همان‌طور که خداوند در مورد پدر و مادر کافر فرموده است: ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۗ وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ [لقمان: ۱۵]. «(خداوند به فرزندی که مسلمان است و پدر و مادرش کافرند می‌گوید:) اگر پدر و مادرت از تو خواستند تا چیزی را که نمی‌دانی شریک من قرار دهی از آن‌ها اطاعت مکن و در دنیا به خوبی و نیکی با آن‌ها رفتار کن.»

﴿إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ﴾ خداوند تنها شما را از کسانی باز می‌دارد که به خاطر دینتان با شما جنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند و بر اخراجتان (دیگران را) پشتیبانی کرده‌اند از آن که آنان را دوست بدانید. اما خداوند شما را از نیکی کردن شما با آنها نهی نکرده است، بلکه این موضوع در عموم امر به نیکی با خویشاوندان و دیگر انسان‌ها داخل است.

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ و کسانی که آنان را دوست بدانند آنانند که ستمکارند و این ستم برحسب و اندازه دوستی کردن است. پس اگر دوستی کردن



کاملی باشد این کفری خواهد بود که انسان را از دایره اسلام بیرون می‌کند و پائین‌تر از این مراتبی هست که برخی سخت‌تر و برخی آسان‌ترند.

آیه‌ی ۱۱-۱۰:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۗ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاتُوهُنَّ مَا أَنفَقُوا ۗ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ ۗ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَارِ ۗ وَسْئَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْئَلُوا مَا أَنفَقُوا ۗ ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١١﴾﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون زنان مؤمن هجرت کردند و به نزد شما آمدند آنان را بیازمائید - خداوند به ایمانشان داناتر است - پس اگر آنان را زانی مؤمن تشخیص دادید آنان را به کافران برنگردانید نه اینان (= زنان مؤن) برای آنان (= کافران) حلالند و نه آنان (= کافران) برای اینان (زنان مؤمن) حلالند و آنچه را مردان (کافر) هزینه کرده‌اند به آنان بدهید، و ن گناهی بر شما نیست که چون مهریه‌هایشان را به آنان بدهید آنان را به زنی بگیرید و به عقد زنان کافر تمسک مجوید و آنچه را هزینه کرده‌اید بطلبید و (کافران نیز) باید آنچه را هزینه کرده‌اند بطلبند این حکم خداست، بین شما حکم می‌کند و خداوند دانای فرزانه است».

﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ۗ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِءِ مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾﴾ «و اگر کسی از همسرانتان (رهسپار) به‌سوی کافران از دستتان برفت آن‌گاه (کافران را) کیفر دادید (و اموالشان را به غنیمت گرفتید) به آنان که همسرانشان (به‌سوی کفار) رفته‌اند به مقدار آنچه هزینه کرده‌اند پردازید و از خدایی بترسید که شما به او ایمان دارید».

وقتی صلح حدیبیه انجام شد پیامبر با مشرکین صلح نمود و بر این پیمان بست که هرکس از مشرکان مسلمان شود و نزد مسلمان‌ها بیاید به مشرکان برگردانده خواهد شد. و این امری کلی و عام است که زنان و مردان را شامل می‌شود. اما

خداوند درباره مردان پیامبر را از بازگرداندن آنها به نزد مشرکان نهی نکرده است تا اینگونه به شرطی که بسته شده عمل شود و صلح کامل بگردد، که این صلح از بزرگترین مصالح بود.

اما از آنجا که بازگرداندن زنان مومن به مشرکان، مفسد زیادی در برداشت خداوند به مومنان دستور داد که هرگاه زنان مومن هجرت کردند و به نزد آنها آمدند و مومنان در صداقت ایمانشان شک کردند آنها را بیازمایند تا صداقتشان آشکار گردد و از آنها بخواهند تا سوگندهای موکدی بخورند تا اینگونه صداقتشان آشکار شود چون احتمال دارد که ایمان یک زن مهاجر صادقانه نباشد، بلکه به خاطر علاقه به همسر با شهر یا دیگر اهداف دنیوی باشد.

و اگر مومن واقعی نبودند باید به مشرکان برگردانده شوند تا اینگونه به شرط عمل گردد. و اگر مومنان آنها را آزمودند و آنها را صادق یافتند یا بدون آزمودن به صداقت آنها پی بردند آنها را به کافران بازنگردانند.

﴿لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ نه آن زنان مومن برای کافران حلالند و نه مردان کافران برای آنها حلالند. این مفسده بزرگی است که قانون گذار شریعت آن را مدنظر قرار داده است و نیز وفای به شرط را رعایت کرده است، به این صورت که به شوهران کافر زنان مومنی که هجرت کرده‌اند مهریه و آنچه که برایشان خرج کرده‌اند پرداخت شود. و در این وقت اشکالی ندارد که مسلمانها با آنها ازدواج نمایند گرچه آن زنان در سرزمین شرک شوهرانی داشته باشند ولی به شرط آن که مردان مومن نفقه و مهریه زنان را بدهند، و همانطور که زن مسلمان برای مرد کافر حلال نیست تا وقتی که بر کفر خودش باشد به جز اهل کتاب که ازدواج با آنها جایز است. بنابراین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ﴾ و به عقد زنان کافر تمسک مجوئید. وقتی از تمسک جستن به عقد زنان کافر نهی کرده است نهی از ازدواج با آنها به طریق اولی است.

﴿وَسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ﴾ ای مؤمنان! هرگاه زنان شما مرتد شدند و به‌سوی کافران برگشتند آنچه را خرج کرده‌اید از آن‌ها بخواهید چون وقتی کافران مخارجی را که برای زنان مسلمان شده صرف کرده‌اند می‌طلبند و می‌گیرند مسلمانان نیز در مقابل این که همسرانشان به‌سوی کافران بازگشته‌اند باید چیزی بگیرند.

و این دلیلی است بر این که هرگاه عقد زن و شوهر به خاطر مسئله‌ای از قبیل رضاع یا غیره باطل گردید شوهر باید مهریه را بپردازد. ﴿ذَلِكَ حُكْمُ اللَّهِ﴾ حکمی که بیان شد حکم و دستور خداست که آن را برای شما بیان کرده و توضیح داده‌است. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند دانای با حکمت است و احکامی را که برایتان مفید است می‌داند و طبق حکمت و رحمت خویش آن را برایتان مشروع می‌دارد.

﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ﴾ و اگر کسی از همسرانتان مرتد شد و به‌سوی کافران رفت ﴿فَعَاقِبْتُمْ فَفَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا﴾ همان‌طور که قبلاً گذشت کافران در عوض کسانی از همسرانشان که آن‌ها را ترک می‌نمایند و نزد مسلمان‌ها می‌آیند چیزی دریافت می‌کنند، پس مسلمانی که همسرش به‌سوی کفار بگریزد و مرتد شود، باید مسلمان‌ها از مال غنیمت آنچه برای همسرش خرج کرده است به او بدهند.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِءِ مُؤْمِنُونَ﴾ و از خداوندی که به او ایمان دارید بترسید. پس ایمان داشتن شما به خدا این را می‌طلبد که همواره پرهیزگار باشید.

آیه‌ی ۱۲:

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعُنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «ای پیغمبر! هنگامی که زنان مؤمن پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند بر این که چیزی را شریک خدا سازند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندانشان را نکشند و بهتانی را که

با آن (از روی دروغ) فرزندی را به شوهرانشان نسبت دهند در میان نیاورند و در کارهای نیک (از فرمان) تو سرپیچی نکنند با آنان بیعت کن، و از خداوند برای آنان آمرزش بخواه. بی گمان خداوند آمرزگار مهربان است.»

شرایطی که در این آیه ذکر شده است، شیوه بیعت کردن با زنانی است که بر انجام دادن واجباتی بیعت کرده‌اند که بر مردان و زنان در همه اوقات واجب است. اما در مورد مردان مسئله با توجه به حالات و مراتب آن‌ها فرق می‌کند و پیامبر ﷺ از آنچه خدا به او فرمان داده بود اطاعت کرد، و هرگاه زنان برای بیعت کردن با او نزدش می‌آمدند و به این شرایط پای بند می‌شدند پیامبر با آن‌ها بیعت می‌کرد و برایشان از خداوند آمرزش می‌خواست و آن‌ها را در زمره مومنان داخل می‌گرداند.

﴿عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ بر این که با خدا شریکی مقرر ندارد بلکه خداوند را به تنهایی پرستش نمایند. ﴿وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ﴾ و آن‌گونه که زنان دوران جاهلیت فرزندان خود را زنده به گور می‌کردند فرزندانشان را نکشند. ﴿وَلَا يَزْنِينَ﴾ و زنا نکنند، آن‌طور که بسیاری از زنان فاحشه چنین می‌کردند.

﴿وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ﴾ بهتان یعنی تهمت زدن و دروغ بستن بر دیگران. یعنی این زنان به هیچ حالتی نباید تهمت بزنند خواه مسئله به آن‌ها و شوهرانشان مربوط باشد یا به دیگران. ﴿وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾ و در هر زمانی که به آن‌ها می‌دهی نباید از تو سرپیچی نمایند چون هر فرمانی که تو صادر می‌کنی خوب و نیکوست. و از آن جمله باید آن‌ها را به هنگام مصیبت از نوحه سرایی و پاره کردن گریبان و زخمی کردن چهره و دعا کردن و سردادن فریادهای جاهلی بازداری و باید از تو اطاعت کنند. ﴿فَبَايِعْنَهُنَّ﴾ اگر به همهی اموری که ذکر شد پای بند شدند با آن‌ها بیعت کن. ﴿وَأَسْتَغْفِرَنَّ لَهُنَّ اللَّهُ﴾ و برای کوتاهی‌هایی که از آن‌ها سرزده است از خداوند آمرزش بخواه تا شاد شوند. ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ بی گمان آمرزش خداوند برای گناهکاران و نیکویی‌اش برای توبه‌کاران فراوان است. و

مهربان است و رحمت او هر چیزی را فرا گرفته و احسان او همه خلق را در بر گرفته است.

آیه‌ی ۱۳:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَيسُوْا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَيسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گروهی را به دوستی نگیرید که خدا بر آنان خشمگین است، آنان از آخرت - چنانکه کافران از گورخفتگان ناامیدند - ناامید شده‌اند».

ای مؤمنان! اگر شما به پروردگارتان ایمان دارید و رضایت او را می‌جوئید و از ناخشنودی او پرهیز می‌کنید، ﴿لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ با گروهی دوستی نکنید که خدا بر آنان خشمگین است. خداوند به خاطر کفرشان بر آنها خشم گرفته است و این همه‌ی کافران را شامل می‌شود. ﴿قَدْ يَيسُوْا مِنَ الْآخِرَةِ﴾ آن کافران از خیر آخرت محروم‌اند و از آن بهره‌ای ندارند. پس پرهیزید از این که با آنها دوستی کنید که آنگاه به سبب دوستی با آنان در شرّ و شرک ورزی اشان توافق نمائید، در نتیجه از خیر آخرت محروم شوید، همان طور که آنها محروم شدند.

﴿كَمَا يَيسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ﴾ آنان از آخرت ناامید شده‌اند همان‌طور که کافران وقتی به جهان آخرت بروند و حقیقت را مشاهده نمایند به یقین خواهند دانست که بهره‌ای از آخرت ندارند. و احتمال دارد که معنی این باشد که آنها از آخرت ناامید شده‌اند یعنی آن را انکار کرده و به آن کفر ورزیده‌اند، پس اقدام آنها به انجام کارهایی که خدا را ناخشنود می‌گرداند و موجبات عذاب الهی و ناامیدی از آخرت را فراهم می‌نماید از آنها بعید نیست (آنها از آخرت ناامیدند) همان‌طور که کافرانی که - در دنیا - منکر زنده شدن پس از مرگ هستند از بازگشت گورخفتگان به سوی خدا ناامیدند.

## تفسیر سوره‌ی صف

مدنی و ۱۴ آیه است.

آیه‌ی ۱-۳:

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کند و او توانمند فرزانه است.»  
﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گوئید که انجام نمی‌دهید؟»  
﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ «پس ناپسند است در نزد خداوند چیزی را بگوئید که انجام نمی‌دهید.»

در اینجا خداوند متعال عظمت و توانمندی‌اش را و این که همه چیز در برابر او فروتن است بیان می‌دارد. والا و خجسته است خداوند و همه آنچه در آسمان‌ها و زمین هستند به تسبیح و تقدیس خداوند مشغولند و او را پرستش می‌نمایند و نیازهایشان را از او می‌خواهند.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ﴾ و او توانمند است و با توانایی‌اش بر همه چیز چیره است.  
﴿الْحَكِيمُ﴾ و در کارها و آفرینش فرمان خود فرزانه و با حکمت است.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ یعنی چرا سخن خوب و خیر را می‌گوئید و به آن تشویق می‌کنید و بسا خود را می‌ستائید و به آن تشویق می‌کنید و بسا خود را می‌ستائید که آن کار را انجام داده‌اید، در حالی که خودتان آن را انجام نمی‌دهید. و (مردم را) از کار بد باز می‌دارید و بسا خودتان را از آن منزّه و پاک می‌دانید درحالی‌که خود به آن ملوث هستید و آن را انجام می‌دهید.

پس اینچنین حالت زشتی شایسته‌ی مومنان نیست، و از بزرگترین چیزهایی که موجب خشم خداوند می‌شود این است که بنده چیزی را بگوید که انجام نمی‌دهد. بنابراین کسی که به کار خوب فرمان می‌دهد باید قبل از همه خودش آن را انجام دهد و کسی که از کار بد باز می‌دارد باید بیش از همه از آن کار بد دور باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [البقرة: ۴۴]. «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید»، حال آنکه کتاب را می‌خوانید! آیا خرد نمی‌ورزید؟ و شعیب رضی الله عنه گفت: ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَكُمْ عَنْهُ﴾ [هود: ۸۸]. «نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم».

آیه ی ۴:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرَّضُونَ﴾ «به راستی خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او صف بسته پیکار می‌کنند، گویی بنایی استوارند».

در اینجا خداوند بندگان را برای جهاد در راه خودش تحریک می‌کند و به آنها یاد می‌دهد که در صف‌های به هم چسبیده و مرتب در راه خدا جهاد کنند و این نظم و تربیت باعث می‌شود تا مساوات میان مجاهدان برقرار گردد و آنها به کمک یکدیگر بشتابند و موجب هراس دشمن می‌شوند. بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی به جنگ می‌رفت یارانش را ردیف می‌کرد و هر یک را در جایش قرار می‌داد تا بر همدیگر تکیه نکنند بلکه هر گروهی به محل خود توجه نماید و وظیفه‌اش را انجام دهد. بدین‌گونه کارها انجام می‌شوند و کمال مطلوب به دست می‌آید.

آیه ی ۵:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَاقَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ «و آنگاه که موسی به قومش

گفت: ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید حال آنکه به درستی می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟! پس هنگامی که به انحراف گرایش یافتند خداوند دل‌هایشان را منحرف ساخت و خداوند گروه بدکاران را هدایت نمی‌کند.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ﴾ و هنگامی که موسی آن‌ها را به خاطر عملکردشان و به خاطر این که او را آزار می‌دادند درحالی که می‌دانستند او پیامبر خداست سرزنش کرد و گفت: ﴿لِمَ تُؤْذُونِي وَقَدْ نَعَلْمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾ چرا با گفته‌ها و کارهایتان مرا آزار می‌دهید حال آنکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟! و پیامبر باید مورد بزرگداشت و احترام باشد و باید از دستورات او اطاعت شود و هر فرمانی که می‌دهد بی‌درنگ اجرا گردد؟!.

آزار دادن پیامبران - که احسان آنان نسبت به مردم بعد از احسان خداوند بالاترین احسان است - نهایت جسارت و زشتی است و انحراف از صراط مستقیم است. آن‌ها صراط مستقیم را شناختند اما آن را رها کردند. بنابراین فرمود: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ وقتی عملاً از حق روی گردان شدند خداوند دل‌هایشان را به کیفر این روی گردانی که برای خود انتخاب کرده و به آن خشنود بودند منحرف ساخت و به آن‌ها توفیق هدایت و راهیابی نداد چون آنان شایسته‌ی خبر نبودند و فقط سزاوار شر بودند.

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ و خداوند گروه بدکاران را هدایت نمی‌کند. یعنی کسانی را هدایت نمی‌کند که کار بد تبدیل به صفت همیشگی آنان شده است و قصدی برای هدایت شدن ندارند.

این آیه کریمه این مطلب را می‌رساند که گمراه شدن بندگان ظلمی از جانب خدا نیست و بندگان نمی‌توانند دلیل بیاورند که خدا ما را گمراه ساخته است، بلکه به سبب خودشان خداوند آن‌ها را گمراه می‌سازد، چون آن‌ها کسانی هستند که دروازه هدایت را پس از آن که آن را شناخته‌اند به روی خود بسته‌اند، و به سزای این عمل، خداوند آن‌ها را گمراه و منحرف می‌سازد و دل‌هایشان را دگرگون می‌کند. و این



عدالت الهی است همانطور که می فرماید: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَرَ لَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۰]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون می‌سازیم همان‌گونه که نخستین بار به وحی و حق ایمان نیاوردند، و آنان را در سرکشی‌اشان درحالی‌که سرگردان هستند رها می‌کنیم».

آیه ی ۶-۹:

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ ۖ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ ﴿٦﴾ «و آن‌گاه که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من آمده تصدیق م‌کنم و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او حمد است مژده می‌دهم. پس چون با معجزه‌ها به سوی آنان آمد گفتند: این جادویی آشکار است».

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿٧﴾ «و کیست ستمگارت‌تر از کسی که بر خداوند دروغ می‌بندد درحالی‌که به اسلام فراخوانده می‌شود و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ ۖ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ ﴿٨﴾ «می‌خواهند با سخنان خود نور خدا را فروشانند و خداوند کامل‌کننده نور خود است هرچند کافران ناخوش دارند».

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ۗ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ ﴿٩﴾ «اوست خدایی که پیغمبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن‌را بر همه ادیان چیره گرداند، هرچند مشرکان ناخوش دارند».

خداوند از عناد بی‌جهت بنی اسرائیل در گذشته خبر می‌دهد، کسانی که عیسی پسر مریم دعوتشان کرد و به آنان گفت: ﴿يَبْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾ ی بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم.

یعنی خداوند مرا فرستاده است تا شما را به سوی خیر فراخوانم و شما را از شرّ و بدی بازدارم. و مرا با معجزات و دلایل آشکار تأیید کرده است، و از جمله‌ی آنچه که بر راستگو بودن من دلالت می‌نماید این است که: ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيِّ مِنَ التَّوْرَةِ﴾ توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می‌کنم. یعنی آنچه از آئین‌های آسمانی و تورات که موسی با خود آورده است من نیز آورده‌ام.

و اگر من به دروغ ادّعیای پیامبری می‌کردم چیزی با خود می‌آوردم که پیامبران با خود نیاورده‌اند. و تورات به آمدن من خبر و مژده داده است پس من همراه با تصدیق تورات مبعوث شده‌ام.

﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است مژده می‌دهم. او محمّد بن عبدالله بن عبدالمطلب هاشمی است. پس عیسی علیه السلام ماند سایر پیامبران، پیامبران گذشته را تصدیق می‌نماید و به پیامبری که بعد از او می‌آید مژده می‌دهد، به خلاف دروغگویان که آن‌ها به شدت با پیامبران مخالف هستند و در اوصاف و اخلاق و امر و نهی با آن‌ها مخالف‌اند.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ﴾ وقتی محمّد صلی الله علیه و آله که عیسی به آمدن او مژده داده بود ﴿بِالْبَيِّنَاتِ﴾ با معجزات و دلایل روشن نزد آن‌ها آمد که دلالت می‌نمود او همان کسی است که عیسی آمدنش را مژده داده و پیامبر بر حقّ خداست، ﴿قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ با حقّ مخالفت کردند و آن را تکذیب کردند و گفتند این جادویی آشکار است. و خیلی عجیب است پیامبری که رسالتش واضح است و از خورشید روشن‌تر است جادوگر قرار داده می‌شود.

آیا ذلتی بالاتر از این هست؟ و آیا اتهام و دروغی بزرگتر از این وجود دارد؟ رسالت پیامبر را که مشخص و معلوم نبود نفی کردند و چیزی را به او نسبت دادند که از همه مرد از آن چیز دورتر است.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾ و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد؟ چه این دروغ را بر او ببندد یا دروغی دیگر را، درحالیکه عذری نداشته و حجّتی ندارد، چون او ﴿يُدْعَىٰ إِلَىٰ الْإِسْلَامِ﴾ به اسلام فراخوانده می‌شود و دلایل حقانیت اسلام برایش روشن گردیده است. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند، آن‌هایی که همواره بر ستمگری خود قرار دارند و هیچ اندرزی آن‌ها را از ستمشان دور نمی‌کند، و هیچ روشنگری و دلیلی آن‌ها را از ستم کردن باز نمی‌دارد. به خصوص ستمگرانی که در مقابل حق ایستاده‌اند تا آن‌را کنار بزنند و باطل را یاری کنند. بنابراین درباره آنها فرمود: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ این‌ها با گفته‌های پوچشان می‌خواهند حق را رد کنند و نور خدا را خاموش نمایند، حال آن‌که این سخنان حقیقت ندارد، و کسی که دارای بینش است به روشنی می‌داند که آن‌ها بر باطل هستند.

﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ ۖ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ و خداوند یاری کردن دینش را بر عهده گرفته و ضامن آن است، و نیز حقی که پیامبران را به همراه آن فرستاده است کامل خواهد کرد و نور خویش را در همه سرزمین‌ها به اتمام خواهد رساند هرچند کافران دوست داشته باشند، و چون دوست ندارند همه‌ی توانایی‌های خود را برای خاموش کردن آن به کار می‌برند، اما باید بدانند که آن‌ها مغلوب و شکست خورده خواهند بود.

مثال آن‌ها مثال کسی است که خورشید را با دهان فوت می‌کند تا آن‌را خاموش نماید. پس کافران به هدفشان رسیدند و نه عقل و خردشان از نقص و ایراد سالم ماند. سپس سبب پیروزی و غلبه‌ی حسی و معنوی دین اسلام را بیان کرد و فرمود: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ او پیغمبرش را با هدایت و دین حق فرستاد. یعنی با علم مفید و عمل شایسته فرستاد.

با علم و دانشی که به سوی خدا و به سرای بهشت هدایت می‌کند و انسان را به بهترین سخن اعمال و اخلاق و به سوی منافع دنیا و آخرت رهنمون می‌سازد. ﴿وَدِينِ الْحَقِّ﴾ و با دین حق فرستاد.

یعنی دینی که باید فرامین و نواهی آن را گردن نهاد و براساس آن پروردگار جهانیان پرستش شود. دینی که حق و صدق است و عیبی در آن نیست و هیچ خللی بدان وارد نمی‌شود بلکه فرمان‌های آن غذای دل‌ها و ارواح و مایه راحتی جسم و تن است. و ترک کردن آنچه از آن نهی کرده است باعث در امان ماندن از شر و فساد می‌شود. پس هدایت و دین حقی که پیامبر ﷺ به همراه آن مبعوث شده بزرگترین دلیل و برهان بر راستگوی اوست و این دلیلی است که تا جهان باقی است باقی و پایدار است و هرچند عاقل در آن بیش‌تر بیندیشد بینش او بیش‌تر می‌گردد.

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ تا آن‌را بر همه ادیان چیره بگرداند. یعنی تا این دین را به وسیله حجّت و دلیل بر همه ادیان چیره بگرداند و اهل این دین را به وسیله شمشیر بر دیگران پیروز نماید. پس دین در همه اوقات چیره و برتر است و امکان ندارد چیزی آن را شکست دهد و بر آن چیره شود.

اما اهل دین اگر آن را انجام دهند و در پرتو نور آن حرکت کنند و برای جلب منافع دینی و دنیوی خود از رهنمودهای آن پیروی نمایند هیچ‌کس در مقابل آن‌ها نمی‌تواند بایستد و آن‌ها بر اهل همه ادیان چیره خواهند گشت.

اما هرگاه دین را ضایع کنند و فقط به این اکتفا نمایند که منتسب به دین اسلام باشند این برایشان فایده‌ای نخواهد داشت و بی‌توجهی آنان به دین اسلام سبب خواهد شد تا دشمنان بر آن‌ها مسلط شوند. و هرکس اوضاع و حالات مسلمانان صدر اسلام و مسلمانان بعدی را بررسی کند به این امر پی خواهد برد.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذُكُمُ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِّنْ عَذَابِ ٱلْأَلِيمِ﴾ ﴿١٠﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را بر تجارتی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک نجات می‌دهد؟».

﴿تُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿١١﴾ «به خداوند و پیغمبرش ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جان‌هایتان جهاد کنید، اگر بدانید این برایتان بهتر است».

﴿يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٌ طَيِّبَةٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ﴾ ﴿١٢﴾ «تا گناهانتان را برایتان بیامزد و شما را به باغ‌هایی درآورد که از زیر (کاخ‌ها و درختان آن) رودها روان است. و جایگاه‌های پاکیزه در بهشت‌های جاودان به دست آورید، این است کامیابی بزرگ».

﴿وَٱلْآخِرَىٰ خَيْرٌ لِّهَا نَصَرْنَا مِنَ ٱللَّهِ وَفَتَحْنَا قَرِيبٌ وَدَثِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿١٣﴾ «و (نعمتی) دیگر (به شما می‌دهد) که آن را دوست می‌دارید پیروزی از سوی خداوند و فتوحی نزدیک است و به مؤمنان مژده ده».

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُوفُوا أَنْصَارَ ٱللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَن أَنْصَارِي إِلَىٰ ٱللَّهِ قَالَ ٱلْحَوَارِيُّونَ حَنُّ أَنْصَارُ ٱللَّهِ فَفَامَنَّا طَآئِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَكَفَرَت طَآئِفَةٌ فَأَيَّدْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَهْرِينَ﴾ ﴿١٤﴾ «ای مؤمنان! یاوران (دین) خدا باشید چنانکه عیسی پسر مریم به حواریان گفت: یاوران من (در دعوت) به سوی خدا چه کسانی هستند؟ حواریان گفتند: ما یاوران (دین) خدائیم، آن‌گاه گروهی از بنی‌اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند در نهایت مؤمنان را بر دشمنانشان توان دادیم و پیروز شدند».

این توصیه و راهنمایی است از جانب مهربان‌ترین مهربانان به بندگان مؤمنش و آن‌ها را به بزرگترین تجارت راهنمایی می‌کند، تجارت و هدفی که به بالاترین هدف است و به وسیله آن می‌توان از عذاب دردناک نجات یافت و به نعمت‌های پایدار و

همیشگی دست پیدا کرد. مطلب را به صورت «پیشنهاد» ﴿هَلْ﴾ بیان داشت که دال بر این است هر عبرت گیرنده‌ای بدان علاقمند می‌شود و هر عاقلی به سوی آن می‌شتابد. پس انگار کسی می‌گوید: تجارتمی که چنان با ارزش است چیست؟ فرمود: ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ به خدا و پیغمبرش ایمان آوردید. و مشخص است که ایمان کامل، تصدیق قاطع چیزهایی است که خداوند فرمان داده آن‌ها را تصدیق کنیم و چنین ایمانی مستلزم اعمال جوارح است و بزرگترین آن جهاد در راه خداست. بنابراین فرمود: ﴿وَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ﴾ برای مقابله‌ی با دشمنان اسلام جان‌هایتان را فدا نمایید و مال‌هایتان را خرج کنید و هدف شما نصرت دین خدا و اعلا‌ی کلمه او باشد، و باید تا جایی که می‌توانید اعمالتان را در این راه خرج کنید گرچه خرج کردن اموال دشوار است و برایتان ناخوش خواهد بود. اما بدانید که: ﴿ذَلِكَم خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ این کار برایتان بهتر است اگر بدانید.

چون خیر دنیوی را که پیروزی بر دشمنان است و عزت - که با ذلت منافی است - و رزق فراوان و سعه صدر را به دست خواهد آورد. نیز خیر جهان آخرت را با به دست آوردن پاداش خداوندی و نجات از کیفرش حاصل خواهید کرد. بنابراین پاداش آخرت را بیان کرد و فرمود:

﴿يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ گناهان شما را می‌آمرزد. این شامل گناهان کبیره و صغیره می‌شود چون ایمان به خداوند و جهاد در راه او گناهان را از بین می‌برد، گرچه گناهان کبیره باشند. ﴿وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ و شما را به باغ‌هایی در می‌آورد که زیر کاخ‌ها و اتاق‌ها و درختان آن جویبارهایی از آبی صاف و زلال جاری است و رودبارهایی از شیری که طعم آن تغییر نکرده نیز روان است و نیز رودهایی از شراب که برای نوشندگان لذت بخش است جاری می‌باشد و نیز رودهایی از عسل صاف و ناب روان است و آن‌ها از هر نوع میوه‌ای در باغ‌های بهشت برخوردارند.

﴿وَمَسْكَنٍ طَيِّبَةٍ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ﴾ و منازل پاکیزه و زیبا و بلند که دارای هر نوع زیبایی هستند، تا جایی که دیگر بهشتیان، ساکنان آن را چنان می‌بینند که انگار ستارگان درخشان در کرانه‌ی شرقی و غربی هستند.

و منازل بهشت چنان زیبا است که ساختمان‌های آن برخی خشت‌هایشان طلاست و برخی با خشت‌های نقره ساخته شده‌اند. و خیمه‌های آن از لولو و مرجان درشت بافته شده است. و بعضی منازل از زمرد و جواهر رنگارنگ که دارای بهترین رنگ هستند ساخته شده‌اند و از بس که درخشان و شفاف هستند از بیرون درونشان و ظاهر آن از باطنش دیده می‌شود. و دارای چنان حسن و زیبایی هستند که وصف ناپذیر است و تصور آن به دل هیچ‌کسی از جهانیان خطور نکرده است و تا وقتی آن‌را نبینند و از زیبایی آن استفاده نکنند نمی‌توانند آن را درک نمایند.

پس در این حالت اگر خداوند به بهشتیان آفرینشی کامل و فنا ناپذیر نمی‌داد از شادی می‌مردند. پس پاک است خداوندی که هیچ‌یک از آفریده‌هایش نمی‌تواند ستایش او را کاملاً بگوید، بلکه او همان‌طور است که خودش را ستوده است و بالاتر از ستایشی است که آفریده‌هایش آن را به جای می‌آورند و خجسته و با برکت است خداوندی که سرای بهشت را پدید آورده و در آنچنان زیبایی و شکوهی قرار داده‌است که عقل‌های خلق را حیران می‌نماید و دل‌هایشان را می‌رباید.

والا و برتر است خداوندی که دارای حکمت کامل است. از جمله حکمت او این است که اگر بندگان بهشت را می‌دیدند و به نعمت‌هایی که در آن هست نگاه می‌کردند هیچ‌کس از رسیدن به آن‌ها باز نمی‌ماند، و زندگی دنیا که نعمت‌هایش با رنج‌ها ناگوار و ناخوش می‌شود برایشان حلاوتی در برنداشت. و «جنت»، عدن نامیده شده، چون اهل جنت برای همیشه در آن می‌مانند و هرگز از آن بیرون نمی‌شوند و جایگزینی برای آن نمی‌جویند. این است پاداش بزرگ و زیبا و همین است رستگاری بزرگ که هیچ رستگاری مانند آن نیست. و این پاداش جهان آخرت است.

اما پاداش این تجارت در دنیا را چنین بیان داشت: ﴿وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا﴾ و چیزی دیگر را که دوست می‌دارید به دست می‌آورید که ﴿نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ﴾ این است که خداوند شما را بر دشمنانتان پیروز می‌گرداند و با پیروزی بر دشمنان عزت و شادی به دست می‌آورید. ﴿وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾ و فتح نزدیکی که به وسیله آن قلمرو و دایره اسلام گشایش می‌یابد و به وسیله آن روزی فراوان به دست می‌آید. پس این پاداش مومنان مجاهد است.

اما مومنان دیگری که جهاد نکرده‌اند به شرطی که دیگران به جهاد بپردازند، خداوند آن‌ها را نیز از فضل و احسان خودش ناامید نمی‌گرداند، و فرموده است: ﴿وَدَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و مؤمنان را به پاداش دنیا و آخرت مژده بده که به هریک طبق ایمانش پاداش داده خواهد شد گرچه آن‌ها به اندازه مجاهدان در راه خدا نمی‌رسند. همان‌طور که پیامبر ﷺ فرموده است: «هرکس خشنود باشد که خداوند پروردگارش، و اسلام دینش، و محمد پیامبرش باشد بهشت برای او واجب می‌گردد».

ابوسعید خدری که راوی این حدیث است از این تعجب کرد و گفت: تکرار کن ای پیامبر خدا! و پیامبر همین جمله را تکرار کرد. سپس گفت: پاداشی دیگر هست که بنده را صد درجه بالا می‌برد و فاصله‌ی هر دو درجه با یکدیگر به اندازه فاصله آسمان و زمین است. ابوسعید خدری گفت: این پاداش چه چیزی است؟ پیامبر فرمود: جهاد در راه خدا، مسلم.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با گفته‌ها و کارهایتان یاوران دین خدا باشید و این با انجام دادن احکام دین خدا و کوشیدن برای اجرای آن بر دیگران، و جهاد با مخالفان دین و حقیقت که مالی و جانی در مقابل آن می‌ایستند تحقق می‌یابد. هم چنین با جهاد با کسی تحقق می‌یابد که به وسیله‌ی شبهات و گمان خود حق را رد می‌کند، پس با



شکستن دلیل چنین کسی و اقامه حجّت بر او بر حذر داشتن مردم از وی باید دین خدا را یاری کرد.

و از جمله یاری کردن دین خداوند یاد گرفتن کتاب خدا و سنت پیامبر و تشویق دیگران به آن، و امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. سپس خداوند مومنان را تشویق نمود تا از گذشتگان صالح الگوبرداری نمایند و فرمود: ﴿كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ اَنْصَارِي اِلَى اللّٰهِ﴾ عیسی آن‌ها را گوشزد کرد و گفت: چه کسی مرا یاری می‌کند و در یاری کردن دین خدا همراه من به پا می‌خیزد.

و هرکاری بکنم همراهم باشد و به هرجا که حرکت کنم همراه من بیاید؟! حواریان شتابان گفتند: ﴿خُنُّ اَنْصَارُ اللّٰهِ﴾ ما یاوران دین خدا هستیم، پس عیسی و کسانی از حواریان که همراه او بودند دین خدا را یاری کردند. ﴿فَقَامَتِ طَّائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ پس گروهی از بنی اسرائیل به سبب دعوت عیسی و حواریان ایمان آوردند، ﴿وَكَفَرَتِ طَّائِفَةٌ﴾ و گروهی از بنی اسرائیل کفر ورزیدند و دعوت آن‌ها را نپذیرفتند آنگاه مومنان با کافران جهاد کردند.

﴿فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلٰى عَدُوِّهِمْ﴾ پس مؤمنان را بر دشمنانشان توان دادیم و آن‌ها را بر دشمنانشان پیروز گردانیدیم. ﴿فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾ و مؤمنان بر دشمنانشان چیره گشتند. پس شما ای امت محمّد! یاوران خدا باشید و به‌سوی دین او دعوت کنید، و خداوند نیز شما را یاری خواهد کرد و شما را بر دشمنانتان چیره خواهد نمود. همانطور که کسانی را که قبل از شما بودند یاری کرد.

## تفسیر سوره‌ی جمعه

مدنی و ۱۱ آیه است.

آیه‌ی ۱:

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، خداوند، فرمانروای پاک و پیروزمند و فرزانه را به پاکی یاد می‌کنند».

همه آنچه که در آسمان‌ها و زمین است خداوند را به پاکی یاد می‌کنند و مطیع فرمان او هستند و او را پرستش می‌نمایند چون کامل و فرمانرواست، و فرمانروایی و پادشاهی جهان بالا و پائین از آن اوست، پس همه تحت تدبیر او هستند. ﴿الْقُدُّوسِ﴾ معظم و پاک از هر عیب و نقصی است، ﴿الْعَزِيزِ﴾ و بر همه چیزها چیره می‌باشد. ﴿الْحَكِيمِ﴾ و در آفرینش و فرمان خود حکیم است. پس این صفات‌های بزرگ آدمی را به پرستش خداوند یگانه و بی‌شریک فرا می‌خوانند. آیه‌ی ۲-۴:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ «اوست کسی که در میان درس ناخواندگان پیغمبری از خود آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را پاک می‌دارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد، هرچند که پیش از این در گمراهی آشکار بودند».

﴿وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ «و دیگرانی از آنان که هنوز به ایشان نپیوسته‌اند و او پیروزمند فرزانه است».

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ «این فضل خداست، آن را

به هرکس که بخواهد می دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است».

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ﴾ اوست کسی که در میان بی سوادان پیامبری

از خودشان مبعوث کرد. منظور از «امیین» کسانی است که کتاب و رسالتی نداشتند.

این ها عرب ها و دیگر کسانی بودند که از اهل کتاب نبودند.

پس خداوند با دادن این نعمت بزرگ بر آن ها منت نهاد چون آن ها فاقد دانش و خبر بودند و قبل از این در گمراهی آشکاری به سر می بردند و بت ها و درختان و سنگ ها را پرستش می کردند و خوی و رفتار حیوانات درنده را دارا بودند، نیرومندشان ناتوان را می خورد و آن ها نسبت به علوم و دانش های پیامبران کاملا ناآگاه بودند.

پس خداوند پیغمبری از خودشان را در میان آن ها مبعوث کرد که آن ها نسب و اوصاف زیبای او و صداقتش را می دانستند. و خداوند کتابش را بر این پیغمبر نازل فرمود: ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾ و آیات قاطع او را که موجب ایمان و یقین می گردند بر آن ها می خواند. ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ و آنان را پاک می دارد و اخلاق فاضله را برای آن ها به صورت های گوناگون بیان می کند و آن ها را بر آن تشویق می نماید و آنان را از اخلاق و رفتارهای زشت باز می دارد.

﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ و علم کتاب و سنت را به آن ها می آموزد که علوم گذشتگان و آیندگان را در بر دارد. آن ها بعد از این تعلیم و تزکیه از دانشمندترین افراد جهان شدند بلکه آن ها پیشوایان اهل علم و دین قرار گرفتند و دارای کامل ترین اخلاق و بهترین رهنمود و رفتار شدند.

خودشان هدایت شدند و دیگران را هدایت کردند. پیشوایان هدایت یافته و رهبران پرهیزگار گشتند. پس خداوند با فرستادن این پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگترین هدیه و کاملترین نعمت را به آن ها عطا کرد.

﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ و بر کسانی دیگر غیر از این امی‌ها (=بی سوادان) نیز منت نهاد که عبارتند از کسانی که بعد از این‌ها می‌آیند، همچنین اهل کتاب ﴿لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ احتمال دارد به این معنی باشد که خداوند بزرگ بر کسانی دیگر غیر از این امی‌ها نیز منت نهاد که هنوز نیامده‌اند و در عصر کسانی نیستند که دعوت پیامبر را به صورت مستقیم دریافته‌اند.

و احتمال دارد معنی آیه این باشد که خداوند بر کسانی دیگر غیر از این امی‌ها نیز منت نهاد که در فضل و برتری به ایشان نرسیده‌اند. احتمال دارد منظور این باشد که آن‌ها در فضل و برتری به ایشان نرسیده‌اند. یا شاید منظور این باشد که در زمان آن‌ها نیستند و بعد از آن‌ها خواهند آمد، و هر دو معنی درست است. چون کسانی که خداوند پیغمبرش را در میان آن‌ها مبعوث کرد و او را مشاهده کردند و به صورت مستقیم دعوتش را دریافتند، به ویژگی‌ها و برتری‌هایی دست یافته‌اند که هیچ‌کس نمی‌تواند به آن‌ها برسد، و این از توانمندی و حکمت خداوند است که بندگان را بیهوده رها نکرده است بلکه در میان آن‌ها پیامبران را مبعوث نموده و آن‌ها را امر و نهی کرده است. و این فضل بزرگ خداوند است که آن‌ها را به هرکس از بندگان بخواد می‌دهد. و این از نعمت تندرستی و فراوانی روزی و دیگر نعمت‌های دنیوی که خداوند به بندگان عطا کرده است بهتر و برتر است. پس هیچ نعمتی از نعمت دین که اساس کامیابی و سعادت همیشگی است بزرگ‌تر نیست.

آیه‌ی ۸-۵:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ تَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ «داستان آنان که (حکم) تورات بر آنان تکلیف شد سپس (چنانکه باید) رعایش نکردند مانند داستان درازگوشی است که کتاب‌هایی بر دوش می‌کشد. چه بد است داستان گروهی که آیات خدا را دروغ انگاشتند! و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿٦﴾ «بگو: ای یهودیان! اگر می پندارید که شما دوستان خدا هستید نه دیگر مردمان پس اگر راستگوئید آرزوی مرگ کنید».

﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ ﴿٧﴾ «و به خاطر آنچه از پیش فرستاده اند هرگز آنرا آرزو نخواهند کرد و خداوند به (حال) ستمکاران داناست».

﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ﴿٨﴾ «بگو: آن مرگی که از آن می گریزید (بدانید) که آن به شما خواهد رسید سپس به (نزد) دانای نهان و آشکار بازگردانده می شوید آن گاه شما را به (حقیقت) آنچه می کرده اید آگاه می سازد».

خداوند منت و احسان خویش را بر این امت بیان داشت، امتی که پیامبر درس نخوانده در میان آنها مبعوث شد. و مزایا و مناقب خاص آنان را ذکر نمود که هیچ کسی در این زمینه به آنها نمی رسد. این امت درس نخوانده از پیشینیان و پسینیان حتی از اهل کتاب که ادعا می کردند علمای ربانی و دانشمندان پیشرفته هستند پیشی گرفتند.

سپس خداوند بیان کرد یهودیان و نصاریی که خداوند تورات را بر دوش آنها گذاشت و به آنان فرمان داد که آنها بیاموزند و به آن عمل نمایند اما آنها چنانکه باید رعایت نکردند و وظیفه خود را انجام ندادند هیچ فضیلت و برتری ندارند و مثال آنها همانند خری است که کتابهایی چند بر آن بار شده باشد. پس آیا خرا از کتابهایی که بر پشت دارد استفاده می کند؟!.

و آیا به خاطر این که بارش کتاب است دارای فضیلت است؟ یا این که بهره اش از این کتابها فقط این است که آنها را حمل می کند؟ پس این مثال علمای یهود است که به آنچه در تورات است عمل نکردند که بزرگترین حکم آن پیروی کردن از محمد ﷺ و قرآنی است که محمد آورده است. پس آیا کسیکه چنین است

بهره‌ای جز ناکامی و زیان و اقامه‌ی حجّت از توران دارد؟ به همین جهت این مثال با حالات آن‌ها مطابقت دارد.

﴿بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِقَايَتِ اللَّهِ﴾ چه بد است مثال گروهی که آیات خدا را دروغ انگاشتند، آیاتی که بر صداقت پیامبر ما و صحت آنچه آورده است دلالت می‌کند.

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. یعنی تا وقتی که ستمگری و عناد صفت آن‌هاست خداوند آن‌ها را به سوی منافعشان هدایت نمی‌کند.

و از جمله ستمگری و عناد یهود این است که آنها می‌دانند بر باطل هستند و ادعا می‌کنند که خودشان بر حق و دوستان خدا هستند، نه دیگر مردمان. بنابراین، خداوند پیغمبرش را فرمان داد تا به آنها بگوید: اگر راست می‌گویید که حقیقتاً دوستان خدا هستید ﴿فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ﴾ آرزوی مرگ کنید، و این امر ساده است چون آن‌ها اگر می‌دانستند که بر حق هستند از مبارزه طلبی باز نمی‌ماندند و به مبارزه طلبی‌ای که خداوند آن را دلیل راستگویی‌شان قرار داد روی می‌آوردند. و اگر مرگ را آرزو نکنند پس این نشانه آن است که دروغ می‌گویند.

وقتی آن‌ها آرزوی مرگ نکردند معلوم شد که به باطل بودن آنچه بر آن هستند آگاه می‌باشند. بنابراین فرمود: ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ﴾ و به خاطر گناهایی که م‌رتکب شده‌اند هرگز مرگ را آرزو نخواهند کرد، گناهایی که به خاطر آن از مرگ وحشت دارند. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾ و خداوند به ستمکاران آگاه است. پس امکان ندارد چیزی از ستمکاری‌هایشان بر او پوشیده بماند.

آن‌ها گرچه به خاطر کارهایی که کرده‌اند آرزوی مرگ نخواهند کرد بلکه به شدت از مرگ می‌گریزند، اما این آنها را نجات نمی‌دهد، بلکه حتماً باید مرگ به سراغشان بیاید، مرگی که خداوند آمدن آن را بر بندگان قطعی کرده است. سپس بعد از مردن و کامل شدن اجل‌ها همه خلایق در روز قیامت به سوی خداوند دانای پیدا

و پنهان بازگردانده می‌شوند آنگاه خداوند آنها را از خیر و شری که کرده‌اند با خبر می‌کند.

آیه‌ی ۹-۱۱:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۗ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون در روز جمعه برای نماز ندا داده شد به یاد خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید اگر بدانید این برایتان بهتر است.»

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾﴾ «آن‌گاه چون نماز گزارده شد، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجوئید و خداوند را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید.»

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ هَوْأًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا ۗ قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمَنْ التَّجِرَةِ ۗ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾﴾ «و چون تجارت و سرگرمی ببینند به سوی آن پراکنده شده و تو را ایستاده رها می‌کنند. بگو: آنچه نزد خداوند است از سرگرمی و تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است.»

خداوند متعال بندگان مؤمن خود را به حضور در نماز جمعه و شتافتن به سوی آن از هنگامی که برای نماز جمعه ندا داده می‌شود فرمان می‌دهد. منظور از «سعی» در اینجا اقدام فوری و اهمیت دادن به آن است، و این که آن را از مهمترین کارها قرار دارد، نه آن دویدنی که از آن به هنگام رفتن به سوی نماز نهی شده است ﴿وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ و هنگامی که برای نماز جمعه اذان گفته شد خرید و فروش را ترک کنید و به سوی نماز بروید.

چون ﴿ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ﴾ این برایتان از مشغول شدن به خرید و فروش و از سپری شدن وقت نماز فرض که موکدترین فریض می‌باشد بهتر است. ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ اگر بدانید آنچه نزد خداوند است بهتر و پایدارتر است، و هرکس دنیا را بر دین

ترجیح دهد به راستی که دچار زیان حقیقی گشته است، اما او گمان می‌برد که سود می‌برد. این امر به رها کردن خرید و فروش است تا وقتی که نماز تمام شود.

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ سپس وقتی نماز گزارده شد در پی کسب و تجارت در زمین پراکنده شوید. و از آن جا که مشغول شدن به تجارت ممکن است انسان را از یاد خدا غافل گرداند خداوند فرمان داد که او را بسیار یاد کنید تا این‌گونه جبران شود. پس فرمود: ﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ و خداوند را بسیار یاد کنید. یعنی در حالت نشستن و ایستادن و خوابیدن و بر پهلو و در همه حالات خدا را یاد کنید. ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ تا رستگار شوید، چون بسیار یاد کردن خدا از بزرگترین اسباب رستگاری و موفقیت است.

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ هَوًّا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا﴾ و چون تجارت و سرگرمی‌ای ببینند به سوی آن پراکنده می‌شوند. یعنی به هوای آن سرگرمی و تجارت از مسجد بیرون شده و خیر را رها می‌کنند. ﴿وَتَرَكُوا قَائِمًا﴾ و تو را ایستاده رها می‌کنند درحالی‌که برای مردم خطبه ایراد می‌کنی. این در روز جمعه بود، در حالی که پیامبر خطبه می‌خواند ناگهان کاروانی وارد مدینه شد.

خبر ورود این کاروان به گوش مردم رسید و آن‌ها در مسجد بودند سپس از مسجد بیرون آمدند و پیامبر را درحالی‌که ایستاده بود و خطبه می‌خواند رها کردند. آن‌ها برای کاری شتاب ورزیدند که نمی‌بایست برای آن شتاب می‌کردند و نیز ادب را رعایت نکردند.

﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ﴾ بگو: پاداشی که نزد خداوند است برای کسی که خود را به انجام امر خیر ملزم می‌داند و بر عبادت خدا مداومت می‌کند از سرگرمی و تجارت بهتر است، گرچه به وسیله آن برخی اهداف مادی به دست آیند، اما این مقاصد اندک و از بین رفتنی هستند و خیر آخرت را از دست انسان می‌گیرد، اما صبر کردن بر طاعت خدا روزی را از دست آدمی نخواهد گرفت.



﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزِقِينَ﴾ و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است، پس هرکس از خدا بترسد از جایی به او روزی می‌رسد که گمانش را نمی‌برد. این آیات فوایدی را در بردارند که عبارتند از:

- ۱- نماز جمعه فریضه‌ایست بر مؤمنان و بر آنها واجب است به‌سوی آن بشتابند.
- ۲- دو خطبه روز جمعه فریضه‌ای هست که گوش فرا دادن به آن واجب است، چون ذکر در اینجا به دو خطبه تفسیر شده است. پس خداوند دستور داده که باید به‌سوی محل ایراد دو خطبه شتافت.
- ۳- مشروعیت اذان جمعه و امر کردن به آن.
- ۴- نهی از خرید و فروش بعد از اذان جمعه و حرام بودن آن. و این به خاطر آن است که باعث می‌شود تا واجب از دست برود، و این دلالت می‌نماید که هرکاری گرچه در اصل جایز باشد اگر باعث از دست رفتن واجبی شود انجام دادن آن در آن وقت جایز نیست.
- ۵- به حضور در خطبه‌های نماز جمعه دستور داده شده است، و کسی که در آن حضور نداشته باشد مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است. و از لازمه حضور رعایت سکوت است.
- ۶- برای بنده‌ای که به عبادت خداوند روی آورده شایسته است که به هنگام تمایل نفس به‌سوی سرگرمی و تجارت و شهوت‌ها، فضایل و پاداشی را که نزد خداوند است به یاد آورد که این امر باعث می‌شود تا خشنودی خداوند را بر خواسته و هوای نفس ترجیح دهد.

پایان تفسیر سوره‌ی جمعه

## تفسیر سوره‌ی منافقون

مدنی و ۱۱ آیه است.

آیه‌ی ۶-۱:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿٦﴾﴾ «هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند می‌گویند: گواهی می‌دهیم که تو پیغمبر خدایی. و خداوند می‌داند که تو فرستاده خدا می‌باشی، و خداوند گواهی می‌دهد که منافقان دروغگویند.»

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾﴾ «آن سوگندهای خود را سپر قرار دادند، آن‌گاه از راه خدا بازداشتند، به راستی بد است آنچه آنان می‌کنند.»

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨﴾﴾ «این بدان خاطر است که ایمان آوردند سپس کفر ورزیدند پس بر دل‌هایشان مهر نهاده شد و آنان در نمی‌یابند.»

﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّكُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ ﴿٩﴾﴾ «و هنگامی که آنان را می‌بینی بدن‌هایشان تو را به شگفتی وامی‌دارد، و اگر بگویند به گفته آنان گوش فرا می‌دهی، آنان انگار تخته‌هایی هستند که تکیه داده شده باشند. هر فریادی را بر ضد خود می‌پندارند، آنان دشمن‌اند. پس از آنان بر حذر باش! خدایشان بکشد از (حق) به کجا گردانده می‌شوند؟»

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأَ رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿١﴾﴾ «و چون به آنان گفته شود: بیایید تا پیغمبر خدا برایتان آمرزش بخواهد، سرهایشان را می‌پیچانند و آنان را می‌بینی که مستکبرانه روی می‌گردانند.»

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢﴾﴾ «برای آنان یکسان چه برایشان آمرزش بخواهی و چه آمرزش نخواهی، هرگز خدا ایشان را نخواهد بخشید. خداوند قطعاً مردمان فاسق را هدایت نمی‌دهد.»

وقتی پیامبر ﷺ به مدینه آمد و اسلام در آن شهر گسترش یافت و قدرت گرفت افرادی از اهالی مدینه از قبیله اوس و خزرج به ظاهر خود را مومن نشان دادند و در باطن کافر بودند. آن‌ها برای آن که مقام و خون و اموالشان مصون بماند چنین می‌کردند. پس خداوند صفت‌هایشان را بیان کرد که با آن صفات شناخته می‌شوند تا این‌گونه بندگان از آن‌ها پرهیز کنند و آنان را بشناسند. پس فرمود: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا ﴿١﴾﴾ هنگامی که منافقان نزد تو آیند به دروغ می‌گویند: ﴿نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ ﴿٢﴾﴾ ما گواهی می‌دهیم که تو فرستاده خدا هستی. و این گواهی دادن منافقان به صورت دروغ و نفاق است با این که برای تأیید پیامبر خدا نیازی به گواهی دادن آنها نیست.

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿٣﴾﴾ و چون خداوند می‌داند که تو فرستاده خدا می‌باشی، و خداوند گواهی می‌دهد که منافقان در گفته و ادعای خود دروغ‌گویند و آنان حقیقتاً چنین باوری ندارند.

﴿اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً ﴿٤﴾﴾ آنان سوگندهای خود را سپری قرار داده‌اند که در پشت آن خود را از این که به نفاق متهم شوند محافظت می‌کنند. ﴿فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ ﴿٥﴾﴾ پس خودشان را از راه خدا بازداشته و دیگران را نیز که از حالت آن‌ها خبر ندارند از راه

خدا باز می‌دارند. ﴿إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ به راستی چه بد است آنچه آنان می‌کنند که به ظاهر خود را مومن نشان می‌دهند و در درون کافر هستند و به دروغ قسم می‌خورند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ آنچه نفاق را برای آن‌ها آراسته به این سبب است که آنان بر ایمان پایدار نمی‌مانند، بلکه ایمان آورده سپس کافر می‌شوند پس بر دل‌هایشان مهر نهاده شد به گونه ای که هرگز خیر وارد دل‌هایشان نمی‌گردد. ﴿فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ و آنچه را که به آنان سود می‌رساند درک نمی‌کنند و آنچه که منافع آن‌ها را تامین می‌کند نمی‌شناسند.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ﴾ و هنگامی که آنان را می‌بینی و خوش تویی پیکر و بدنشان تو را به شگفتی وامی‌دارد. ﴿وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ﴾ و اگر سخن بگویند به سخنان آنان گوش فرا می‌دهی، یعنی از بس که خوب حرف می‌زنند از گوش دادن به سخنانشان لذت می‌بری.

پس بدن و گفته‌هایشان زیباست و انسان را شگفت زده می‌کند، اما آن سوی این حرف‌ها را از اخلاق درست و رهنمود شایسته خبری نیست. بنابراین فرمود: ﴿كَانَتْهُمْ حُشْبٌ مُّسَنَدَةٌ﴾ گویی آن‌ها تخته‌هایی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند، فایده‌ای ندارند و جز زیان چیزی از آنان عاید آدمی نمی‌شود.

﴿تَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ﴾ از آنجا که خیلی بزدل و ترسو هستند و دل‌هایشان ضعیف است و تردید در دل‌هایشان است و می‌ترسند که کسی از تردید آنها آگاه شود، هر فریادی را بر ضد خود می‌پندارند. پس ایشان ﴿هُمُ الْعَدُوُّ﴾ دشمن حقیقی‌اند چون دشمن آشکار و مشخص بهتر و خطرش کمتر از دشمنی است که انسان متوجه آن نمی‌شود و با مکر و فریب، خود را دوست نشان می‌دهد درحالی‌که دشمن آشکار است.

﴿فَأَحْذَرَهُمْ فَبَدَّلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ پس، از اینان برحذر باش، خداوند ایشان را بکشد، چگونه از دین اسلام بعد از آن که دلایل آن روشن گردیده است به سوی کفری که جز زیان و بدبختی سودی به آنها نمی‌رساند منحرف می‌شوند. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ﴾ و چون به این منافقان گفته شود: ﴿تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ﴾ بیایید تا پیغمبر خدا برای آنچه از شما سر زده است برایتان آمرزش بخواهد و احوال شما سامان یابد و اعمالتان پذیرفته شود آنها به شدت امتناع می‌ورزند، ﴿لَوْأَ رَأَوْهُمْ﴾ و به نشانه‌ی امتناع از طلب دعا از پیامبر سرهایشان را پیچ می‌دهند.

﴿وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ و آنها را می‌بینی به خاطر نفرتی که از حق دارند از آن روی می‌گردانند و آنها با خود بزرگ بینی و با عناد و سرکشی، از پذیرفتن حق، امتناع می‌ورزند.

پس حالت آنها به هنگامیکه فراخوانده می‌شوند تا پیامبر برای آنها دعا کند چنین است و این از لطف خداوند نسبت به پیامبر است که آنها نزد پیامبر نیامدند تا برایشان طلب آمرزش نماید.

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ﴾ چون در حق آنان یکسان است که برایشان آمرزش بخواهی یا نخواهی، زیرا خداوند آنان را نخواهد بخشید چون آنان قومی فاسق و منحرفند و از اطاعت خدا بیرون هستند و کفر را برایمان ترجیح می‌دهند. بنابراین اگر پیامبر برای آنها طلب آمرزش نماید فایده‌ای نخواهد داشت. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ [التوبة: ۸۰]. «برایشان آمرزش بخواه یا آمرزش مخواه، اگر هفتاد بار برای آنان طلب آمرزش کنی هرگز خداوند آنها را نخواهد بخشید».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ بی‌گمان خداوند گروه فاسقان را هدایت نخواهد کرد.

آیه ی ۸-۷:

﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا ۗ وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾ ﴿۷﴾ «آنان کسانی‌اند که می‌گویند: بر آنان که نزد پیغمبر خدا هستند انفاق مکنید تا بخشش و پراکنده شوند. گنجینه‌های آسمان و زمین از آن خدا است ولی منافقان نمی‌فهمند».

﴿يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنَهَا الْأَذَلَّ ۗ وَاللَّهُ الْعَزِيزُ الرَّسُولُ ۗ وَالْمُؤْمِنِينَ ۗ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ ۗ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۸﴾ «می‌گویند: اگر به مدینه بازگردیم به یقین افراد گرامی‌تر اشخاص خوار و ناتوان را از آن‌جا بیرون می‌کنند حال آنکه عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند».

آن‌ها از شدت دشمنی که با پیامبر ﷺ و مسلمانان داشتند وقتی که اجتماع یاران پیامبر و اتحاد آن‌ها را می‌دیدند و شتاب آن‌ها را در راه رضامندی پیامبر مشاهده می‌کردند به گمان فاسد خود می‌گفتند: ﴿الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا﴾ به آنانیکه نزد پیغمبر خدا هستند بذل و بخشش نکنید و چیزی ندهید تا پراکنده شوند.

آن‌ها گمان می‌بردند اگر اموال و بخشش‌های منافقان نبود مسلمانان برای یاری کردن دین خدا متحد نمی‌شدند. و این از شگفت‌ترین چیزهاست، زیرا منافقانی که از همه مردم برای خواری نمودن دین و آزار رساندن به مسلمانان می‌کوشند چنین ادعایی می‌کنند، و فقط کسانی گول آن را می‌خورند که حقائق را نمی‌شناسند. بنابراین خداوند متعال در پاسخ گفته‌شان فرمود: ﴿وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست پس او روزی را به هرکس که بخواهد می‌دهد و به هرکس که بخواهد نمی‌دهد، و اسباب روزی را برای هرکس که بخواهد آسان و فراهم می‌نماید و برای هرکس که بخواهد اسباب آن را دشوار می‌کند.

﴿وَلَيْكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾ ولی منافقان نمی‌فهمند و در نمی‌یابند، بنابراین، چنین سخنی را بر زبان می‌آورند، سخنی که مفهوم آن این است که گنجینه‌های روزی در دست آن‌ها و زیر نظر و خواست آن‌ها می‌باشد.

﴿يَقُولُونَ لِنِ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنَهَا الْأَذْلَ﴾ منافقان می‌گویند: اگر به مدینه برگردیم به یقین افراد گرامی‌تر اشخاص خوار و ناتوان را بیرون خواهند کرد. این در غزوه‌ی مریسیع بود، وقتی که بین مهاجرین و انصار سخنانی در گرفت که باعث کدورت خاطرشان گردید. در این هنگام نفاق منافقان پدیدار شد و آنچه در دل‌هایشان بود آشکار گردید و بزرگشان عبدالله بن ابی ابن سلول گفت: مثال ما و این‌ها یعنی مهاجرین همانند ضرب المثلی است که گفته‌اند: سگ خود را فربه کن تا تو را پاره کن. و عبدالله گفت: اگر به مدینه بر می‌گردیم، ﴿لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنَهَا الْأَذْلَ﴾ افراد گرامی‌تر اشخاص خوار و ناتوان را بیرون خواهند کرد.

او خود و برادران منافق خود را افراد با قدرت و گرامی می‌پنداشت و پیامبر و پیروانش را خوار و ناتوان می‌شمرد درحالی‌که قضیه برعکس بود. بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ و عزت از آن خدا و رسول او و مومنان است پس این‌ها گرامی و با عزت هستند و منافقان و برادران کافرشان خوار و ذلیل می‌باشند. ﴿وَلَيْكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ولی منافقان این را نمی‌دانند، بنابراین ادعا نموده‌اند که آن‌ها افراد توانمند و با عزت هستند، آن‌ها فریب عقیده باطلی را خورده‌اند که بر آن هستند و از روی سرکشی چنین سخنی می‌گویند. سپس خداوند متعال می‌فرماید:

آیه‌ی ۹-۱۱:

﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ ءَمْوَالُكُمْ وَلَا ءَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ ؕ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰئِكَ هُمُ الْخَٰسِرُونَ﴾ «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نکند و هرکس که چنین کند آنانند که زیانکارند.»

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ ﴿۱۵﴾ «و از چیزهایی که به شما داده‌ایم انفاق کنید پیش از آن‌که مرگ یکی از شما دررسد و بگوید: پروردگارا! ای کاش مرا تا مدتی اندک به تأخیر می‌اندختی تا صدقه می‌دادم و از رستگاران می‌شدم.»

﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ ﴿۱۶﴾ «و خداوند هرگز (مرگ) کسی را چون اجلس فرا رسد به تأخیر نمی‌اندازد و خداوند به آن‌چه می‌کنید آگاه است.»

خداوند متعال به بندگان مؤمن خود فرمان میدهد تا او را به کثرت یاد کنند چون کثرت یاد خدا مایه فراهم شدن سود و رستگاری و خوبی‌های فراوان است و خداوند آن‌ها را از این که فرزندان و اموالشان آنان را از یاد خدا غافل نماید و به خود مشغول کند باز می‌دارد، چون بیش‌تر انسانها به مال و اولاد خو گرفته‌اند پس اگر این محبت بر محبت خداوند مقدم باشد باعث زیانمندی فراوان می‌گردد. بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ﴾ وهرکس که مال و فرزندش او را از ذکر خدا غافل کند، ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾ چنین کسانی سعادت همیشگی و نعمت پایدار را از دست داده و زیانمند شده‌اند، چون آنچه را که از بین می‌رود بر آنچه که باقی می‌ماند ترجیح داده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ ﴿۱۷﴾ [التغابن: ۱۵]. «بی‌گمان اموال و فرزندانان مایه آزمایش و فتنه هستند، و نزد خداوند پاداشی بزرگ است.»

﴿وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾ و از آنچه به شما روزی داده‌ایم بذل و بخشش کنید. نفقات واجب از قبیل زکات و کفاره‌ها و نفقه‌های همسران و بردگان و امثال آن در این داخل است. نیز شامل نفقات مستحب مانند خرج کردن مال و دارایی در راه کارهای خوب می‌باشد.



و فرمود: ﴿مِن مَّا رَزَقْنٰكُمْ﴾ از آنچه که به شما روزی داده‌ایم. تا براین دلالت نماید که خداوند بندگان را به انفاقی امر ننموده است که در توانشان نیست و بر آنها دشوار و گران می‌آید بلکه به آنها فرمان داده تا بخشی از آنچه خداوند برایشان روزی داده و اسبابش را برایشان فراهم کرده است انفاق کنند.

پس بندگان باید با همکاری و همدردی با نیازمندان شکر خداوندی را به جای بیاورند که این نعمت‌ها را به آنان داده است و این کار را پیش از مرگ خود انجام دهند که هرگاه مرگ به سراغ انسان بیاید دیگر به او اجازه انجام دادن ذره‌ای کار نیک نمی‌دهد. بنابراین فرمود: ﴿مِّن قَبْلِ اَنْ يَّاتَكَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ﴾ پیش از آنکه مرگ یکی از شما در رسد و با حسرت خوردن به خاطر کوتاهی‌هایی که در حالت توان از او سر زده است از خداوند بخواهد او را به دنیا برگرداند، حال آن که این محال است، و بگوید: ﴿رَبِّ لَوْلَا اَحْرَتَنِيْ اِلَىْ اَجَلٍ قَرِيْبٍ فَاَصْدَقَ وَاَكُنْ مِنَ الصَّٰلِحِيْنَ﴾ پروردگارا! کاش مرا تا مدتی اندک به تأخیر می‌انداختی تا صدقه دهم و کوتاهی‌هایی را که کرده‌ام جبران نمایم و از مال و دارایی‌ام صدقه دهم تا این کار باعث نجاتم شود و به پاداش فراوان دست یابم و با انجام همه آنچه که بدان امر نموده‌ای و پرهیز از همه آنچه که نهی کرده‌ای از درستکاران شوم. و حج و غیره در این داخل است.

و این خواسته و آرزو زمانش گذشته است و دریافتن آن ممکن نیست. بنابراین فرمود: ﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللهُ نَفْسًا اِذَا جَاءَ اَجَلُهَا﴾ و هرگز خداوند مرگ کسی را که اجل قطعی‌اش فرا رسیده باشد به تأخیر نمی‌اندازد. ﴿وَاللهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ﴾ و خداوند به کار بد و نیکی که انجام می‌دهید آگاه است و شما را طبق شناختی که از نیت و کارهایتان دارد مجازات خواهد کرد.

## تفسیر سوره‌ی تغابن

مدنی و ۱۸ آیه است.

آیه‌ی ۴-۱:

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾  
«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کنند، فرمانروایی از آن اوست و ستایش (نیز) او راست و او بر هر کاری تواناست.»  
﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾  
است که شما را آفریده است آن‌گاه گروهی از شما کافر و گروهی از شما مؤمن‌اند و خداوند به آن‌چه می‌کنید بیناست.»

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾  
و زمین را به حق آفریده و شما را صورتگری کرده است و شکل‌های شما را خوب و زیبا نموده است و بازگشت به سوی اوست.»

﴿يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾  
«آن‌چه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و آن‌چه را که نهان می‌سازید و آن‌چه را که آشکار می‌سازید می‌داند و خداوند به راز دل‌ها آگاه است.»

در این آیات کریمه شمار زیادی از اوصاف خداوند بزرگ بیان شده است. پس خداوند کمال الوهیت خویش و گستردگی توانگری‌اش و نیازمندی همه آفریده‌ها به او را و این که همه آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است ستایش پروردگارشان را می‌گویند بیان کرده و فرموده است: فرمانروایی همه از آن خداوند است و هیچ آفریده‌ای از گستره فرمانروایی او بیرون نمی‌رود، پس همه‌ی ستایش از آن اوست و به خاطر صفت‌های کمالی که دارد و نیز به خاطر چیزهایی که آفریده و احکامی که مقرر داشته و نعمت‌هایی که ارزانی کرده است مورد ستایش است. و قدرت و

توانمندی او فراگیر است و هیچ موجودی از گستره توانایی اش بیرون نمی‌رود و او هر کاری را که بخواهد در انجام آن ناتوان نمی‌ماند.

خداوند می‌فرماید او بندگان را آفریده است و برخی از آن‌ها را مؤمن و برخی را کافر قرار داده است، پس ایمان آوردن و کفر ورزیدن آن‌ها طبق تقدیر و قضای الهی است و او این را از آن‌ها خواسته است به این صورت که به آن‌ها قدرت و اراده داده که هر آنچه را از امر و نهی بخواهند انجام دهند. ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست.

وقتی آفرینش انسان را که مورد امر و نهی قرار گرفته است بیان کرد آفرینش دیگر مخلوقات را نیز بیان کرد و فرمود: ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ آسمان‌ها و زمین و همه‌ی آنچه را که در آن‌هاست آفریده است و آن‌ها را بسیار خوب آفرینش بخشیده است. ﴿بِالْحَقِّ﴾ با حکمت و با هدف.

﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ﴾ و شما را شکل و صورت بخشیده است و خوب شما را صورتگری کرده است همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [التین: ۴]. «به راستی که انسان را در بهترین سیما و قوام آفریدیم». پس انسان از همه مخلوقات صورتی بهتر و منظره‌ای زیباتر دارد.

﴿وَالِيَهُ الْمَصِيرُ﴾ در روز قیامت بازگشت به سوی خداست. آنگاه شما که بنابر کفر و ایمانتان سزا و جزا خواهد داد و از نعمت‌هایی که به شما ارزانی کرده است خواهد پرسید که آیا سپاس آن را به جای آورده‌اید یا نه؟ سپس این را بیان کرد که آگاهی او فراگیر است و فرمود: ﴿يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ پنهان و بیدار را در آسمانها و زمین می‌داند. ﴿وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ و آنچه را که پنهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌سازید می‌داند و خداوند به راز دل‌ها آگاه است. یعنی به اسرار پاکی که در دل‌هاست و نیت‌های صالح و خوب و اهداف فاسد و بدی که در دل‌هاست آگاه است.

پس وقتی که خداوند به راز دل‌ها آگاه است فرد عاقل و با بصیرت باید در حفظ درون خود از اخلاق زشت بکوشد و تلاش کند درون خود را با اخلاق زیبا مزین نماید.

آیه‌ی ۵-۶:

﴿الْمَ يَا تَكْمَرُ نَبُؤًا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ «آیا خبر آنان که پیش از این کافر بودند به شما نرسیده است؟ آنان و بال کار خود را چشیدند و عذابی دردناک (در پیش) دارند.»

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ «این بدان جهت بود که رسولانشان با معجزات نزد آنان آمدند و گفتند: آیا بشری ما را هدایت می‌کنند؟ آن‌گاه کفر ورزیدند و روی گرداندند و خداوند اظهار بی‌نیازی نمود و خداوند بی‌نیاز ستوده است.»

وقتی خداوند برخی از اوصاف کامل و بزرگ خود را بیان کرد که با این صفت‌ها شناخته می‌شود و پرستش می‌گردد و موجب می‌شوند آدمی در راه جلب او کوشش نماید و از ناخشنودی‌هایش پرهیز کند، از آنچه امت‌های گذشته کرده‌اند خبر داد، امت‌هایی که همواره ملت‌های پس از آنان داستان‌هایشان را بازگو می‌نمایند. آنها وقتی پیغمبرانشان به همراه حق نزدشان آمدند پیامبران خود را تکذیب کردند و با آنها به مخالفت برخاستند.

﴿فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ﴾ پس آنها عقوبت کارشان را در دنیا چشیدند و خداوند آنها را در همین دنیا خوار گرداند. ﴿وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و آنان در سرای آخرت عذاب دردناکی در پیش دارند. بنابراین، سبب این عقوبت و عذاب را بیان کرد و فرمود: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ این بدان خاطر بود که پیغمبرانشان آیات روشنی را برایشان آوردند که حق را از باطل جدا می‌ساخت، اما آنان مشمئز شدند و بر پیغمبرانشان تکبر ورزیدند، پس گفتند: ﴿أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا﴾ آیا بشری ما را

هدایت می‌کند؟ یعنی آنان هیچ فضلی بر ما ندارند، و چرا خداوند آنان را به این موضوع اختصاص داده است نه ما را؟ همانگونه که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ [ابراهیم: ۱۱]. «پیامبران‌شان به آنان گفتند ما جز شری همچون شما نیستیم، ولی خداوند بر هرکس از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد».

پس آن‌ها نپذیرفتند که خداوند بر پیغمبرانش منت گذاشته و به آنها لطف نموده است و آنان را برای هدایت مردم فرستاده است. بنابراین، به پرستش درختان و سنگ‌ها و امثال آن‌ها گرفتار آمدند. ﴿فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا﴾ پس آن‌ها به خدا کفر ورزیده‌اند و از اطاعت و فرمانبرداری او روی برگرداندند. ﴿وَأَسْتَعْنَىٰ اللَّهُ﴾ و خداوند از آن‌ها بی‌نیاز است و به آن‌ها توجه نمی‌کند و گمراه شدن آنان کوچکترین زیانی به خداوند نمی‌رساند. ﴿وَاللَّهُ عَنِّي حَمِيدٌ﴾ و خداوند بی‌نیاز ستوده است، بی‌نیازی مطلق که از همه‌ی جهات بی‌نیاز است و در گفته‌ها و اوصاف خودش ستوده است.

آیه‌ی ۷:

﴿رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكُمْ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ «کافران گمان می‌برند که برانگیخته نخواهند شد، بگو: آری! سوگند به پروردگارم! به یقین برانگیخته خواهید شد سپس از آنچه می‌کردید به شما خبر خواهند داد و این کار برای خدا آسان است».

خداوند متعال از عناد کافران و از پندار باطلشان و از اینکه ناآگاهانه رستاخیز را تکذیب می‌کنند بدون این که دانش و هدایت و کتاب روشنگری داشته باشند خبر می‌دهد. پس خداوند شریف‌ترین انسان را فرمان داد تا به پروردگارش سوگند بخورد که آن‌ها پس از مرگشان زنده خواهند شد و در مقابل کارهای زشت و پلیدشان و به خاطر تکذیب حق مجازات خواهند شد.

﴿وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ و این کار برای خدا آسان است گرچه این کار برای انسان و مخلوق دشوار و غیر ممکن است و اگر همه‌ی مخلوقات نیرو و قدرتشان را جمع نمایند و بخواهند یک فرد مرده را زنده نمایند نخواهند توانست. اما خداوند متعال هرگاه بخواهد کاری را بکند به آن می‌گوید: باش و آن می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر: ۶۸]. «و در صور دمیده خواهد شد پس هرکس که در آسمان‌ها و زمین است بیهوش خواهد افتاد، به جز کسی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود ناگهان همه زنده می‌شوند و ایستاده نگاه می‌کنند».

آیه‌ی ۸:

﴿فَقَامُوا بِاللَّهِ وِرْسُولِهِ ۖ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ «پس به خدا و پیغمبر او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

وقتی خداوند انکار زنده شدن پس از مرگ منکران قیامت را بیان کرد و فرمود که این امر باعث شده تا آن‌ها به خدا و آیات او کافر شوند، به چیزی دستور داد که (آدمی را) از هلاکت و بدبختی مصون می‌دارد، و آن عبارت است از ایمان به خدا و رسول و کتابش. و کتاب خود را نور نامید چون نور و روشنائی ضد ظلمت و تاریکی است پس احکام و اخبار و مقرراتی که خداوند در کتاب خود نازل کرده است انواری هستند که به وسیله آن می‌توان در ظلمت‌های جهالت راه را روشن کرد و در میان شب ظلمانی به وسیله آن نورها پیش رفت.

و کتاب‌های دیگر به غیر از کتاب خدا که بدانها تمسک جسته می‌شود علوم‌ی هستند که زیانشان بیش‌تر از سودشان است و شرّ آنها بیش‌تر از خیرشان است. بلکه خیر و فایده‌ای در آنها نیست مگر آنچه که با پیام پیامبران موافق و مطابق باشد. و

ایمان آوردن به خدا و پیغمبر و کتابش مقتضی تصدیق قطعی و عمل کردن به لوازم آن و اطاعت از اوامر الهی و پرهیز از نواهی است.

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است، پس شما را طبق اعمال بد و نیکتان مجازات خواهد کرد.

آیه ی ۹-۱۰:

﴿يَوْمَ تَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ ۗ وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ

سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۗ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۰﴾

«هنگامی که (خداوند) شما را در روز گردمائی جمع آورد، آن روز، روز زیانمندی است و کسی که به خداوند ایمان بیاورد و کار شایسته کند بدی‌هایش را از او دور می‌سازد و به باغ‌هایی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخ‌ها و درختان) آن رودبارها جاری است که در آنجا همواره جاودانه‌اند. این است کامیابی بزرگ».

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۗ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ خَالِدِينَ فِيهَا ۗ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۱﴾

«و کسانی که کفر روزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند ایشان دوزخی‌اند، در آن جاودانه‌اند و بد جایگاهی است».

روز گردمائی را به یاد آورید که خداوند در آن روز گذشتگان و آیندگان را گرد می‌آورد و در محلی هولناک می‌ایستاند و آن‌ها را از آنچه کرده‌اند آگاه می‌سازد. در آن روز تفاوت میان مردم آشکار می‌شود، گروهی به «اعلیٰ علیین» و اتاق‌های بلند و منازل مرتفع که همه شادی‌ها را در بردارند بالا برده می‌شوند، و گروهی به «اسفل السافلین» و جای غم و اندوه و عذاب سخت سقوط می‌کنند. و این نتیجه‌ی کارهایی است که برای خود پیش فرستاده‌اند.

بنابراین فرمود: ﴿ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾ یعنی در این روز تفاوت میان مردم آشکار

می‌شود و مومنان سودمند و فاسقان زیانمند می‌شوند و مجرمان می‌دانند که بر چیز درستی نبوده‌اند و اینان زیانکارانند. پس انگار این سوال پیش می‌آید که رستگاری، ناکامی، بدبختی، نعمت و عذاب به سبب چه چیزی فراهم می‌شود؟

بنابراین، اسباب آن را بیان کرد و فرمود: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾ و هرکس به خداوند ایمان بیاورد، ایمانی کامل که همه آنچه را خداوند بدان فرمان داده است فرا بگیرد. ﴿وَيَعْمَلْ صَالِحًا﴾ و کارهای شایسته کند. یعنی واجبات و نوافل را از قبیل به جا آوردن حقوق خدا و حقوق بندگانش را به جای بیاورد. ﴿وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ او را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که رودبارها از زیر کاخ‌ها و درختان آن روان است.

در این باغ‌های بهشتی هر آنچه دل‌ها بخواهند و چشم‌ها از دین آن لذت برند و دل‌ها شیفته آن شوند فراهم است. ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ در آن جاودانه‌اند. این است رستگاری بزرگ.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ و کسانی که بدون هیچ دلیل شرعی و عقلی کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند. بلکه دلایل و معجزات نزد آن‌ها آمد اما آن‌را تکذیب نمودند و با مدلول آن مخالفت ورزیدند. ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبئسَ الْمَصِيرُ﴾ اینان دوزخی‌اند و در آن جاودانه‌اند و جهنم بد جایگاهی است، چون هر بدبختی و مشقت و عذابی در آن فراهم است.

آیه‌ی ۱۱-۱۳:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ «هیچ مصیبتی جز به حکم خدا نمی‌رسد و هرکس به خدا ایمان بیاورد خدا دل او را هدیات می‌کند و خداوند به همه چیز داناست.»

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ «از خدا و پیغمبر اطاعت کنید و اگر رویگردان شوید بر فرستاده‌ی جز رساندن پیام آشکار و روشن نیست.»



﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ «خداوند است که جز او معبود به حقی نیست، پس مؤمنان باید بر خدا توکل کنند و بس».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ هیچ مصیبت و بلائی جز به فرمان خدا نمی‌رسد. این شامل مصیبت‌های وارده به جان و مال و فرزند و دوستان و امثال آن می‌شود. پس همه‌ی آنچه که به بنده برسد به قضا و تقدیر الهی است و از قبل چنین مقدر شده است و خداوند آن را دانسته و قلمش بر آن رفته و مشیت او نافذ شده است و خداوند آن را دانسته و قلمش بر آن رفته و مشیت او نافذ شده است و حکمتش چنین چیزی را اقتضا کرده است.

ولی آنچه مهم می‌باشد این است که آیا بنده وظیفه خود را انجام می‌دهد یا نه؟ پس اگر وظیفه خود را به هنگام مصیبت انجام داد در دنیا و آخرت مستحق پاداش فراوان است. پس اگر ایمان داشت که این مصیبت و بلا از جانب خداست و بدان راضی شد و تسلیم فرمان الهی گردید خداوند دل او را هدایت می‌نماید به گونه‌ای که دلش آرام می‌گیرد و به هنگام مصیبت‌ها پریشان نمی‌شود.

همانگونه که کسی که خداوند دلش را هدایت نکرده باشد به هنگام مصیبت‌ها آشفته و پریشان می‌گردد. خداوند به کسی که دلش را هدایت نموده به هنگام مصیبت‌ها پایداری می‌دهد به گونه‌ای که به موجبات صبر عمل می‌نماید و از این طریق در دنیا پاداش می‌یابد، ضمن اینکه خداوند از این طریق برای او پاداش بزرگی در روز قیامت ذخیره می‌کند. همان طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا يُؤَقِّبُ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰]. «قطعاً خداوند به شکیبایان پاداششان را به تمام و کمال و بدون حساب می‌دهد». و از این معلوم می‌شود که هرکس به هنگام پیش آمدن مصیبت‌ها به خداوند باور نداشته باشد به این صورت که تقدیر و قضای الهی را در نظر بیاورد بلکه فقط اسباب را در نظر بگیرد چنین کسی خوار می‌شود خداوند او را به خودش می‌سپارد.

و هرگاه بنده به خودش سپرده شود جز داد و فریاد کاری از دست او بر نمی آید، و این سزای بنده در همین دنیا - قبل از عذاب آخرت - است و این سزا به خاطر کوتاهی او در صبر و شکیبایی ورزیدن است.

﴿وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ﴾ و هرکس به خدا ایمان بیاورد خداوند دلش را هدایت می کند. این مطالبی بود که پیرامون این آیه به هنگام نزول مصیبت بیان شد. اما آنچه از نظر عموم لفظ به این آیه مربوط می شود این است که خداوند خبر داده است هرکس که به خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی و پیامبران و روز قیامت و قضای خیر و شر خدا ایمان آورد و صداقت ایمان خود را با انجام مقتضیان و واجبات ایمان ثابت نماید این بزرگترین سبب برای هدایت بنده در گفتار و کردار و همه حالاتش و در علم و عملش می باشد.

و این بهترین پاداشی است که خداوند به مومنان می بخشد همانطور که خداوند متعال می فرماید او مومنان را در زندگانی دنیا و آخرت ثابت قدم می گرداند و اصل ثبات و پایداری ثبات قلب و شکیبایی بر آن و یقین نمودن آن به هنگام دچار شدن به فتنه و آزمایش است. بنابراین، خداوند متعال فرموده است: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهیم: ۲۷]. «خداوند مؤمنان را در زندگانی دنیا و آخرت ثابت قدم می گرداند». پس مؤمنان به خاطر ایمانی که دارند دل هایشان از همه مردم هدایت یافته تر است و به هنگام سختی ها و پریشانی ها از همه مردم استوارتر و پایدارتر است.

﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ و با اطاعت از فرامین خدا و پیامبر و پرهیز از آنچه از آن نهی کرده اند از خدا و پیغمبر اطاعت کنید چون اطاعت از خدا و پیامبر مدار سعادت و نشان رستگاری است. ﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ﴾ پس اگر از اطاعت خدا و پیامبر روی گردان شدید، ﴿فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ بدانید که بر عهده ی رسول ما تنها پیام رساندن آشکار است. یعنی پیامی را که با آن به سوی شما فرستاده شده

است به صورت واضح و روشن به شما می‌رساند و حجت بر شما اقامه می‌گردد. هدایت و راهیاب شدن شما وظیفه او نیست و هیچ چیزی از حساب شما بر عهده او نمی‌باشد. بلکه این کار بر عهده خداوندی است که دانای پیدا و پنهان می‌باشد.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ جز خداوند معبود به حقی نیست و تنها او سزاوار پرستش و الوهیت می‌باشد و هر معبودی غیر از او باطل است. ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ پس مؤمنان باید بر خدا توکل کنند و بس. یعنی در هر چیزی که در آن‌ها می‌رسد و در هر کاری که می‌خواهند انجام دهند باید فقط بر خداوند توکل کنند.

چون هیچ کاری جز به توفیق خدا آسان نمی‌گردد. و این، راهی جز توکل کردن بر خدا ندارد. و توکل نمودن بر خداوند کامل نمی‌گردد مگر این که بنده گمان خود را نسبت به پروردگارش نیک بگرداند و به یقین بداند خداوندی که بنده بر او توکل می‌نماید او را کفایت می‌کند. و قوت و ضعف توکل بنده بر حسب ایمانش است. پس هر اندازه ایمان قوی باشد، توکل نیز محکم و قوی خواهد بود.

آیه ی ۱۴-۱۵:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عِدْوًا لَكُمْ فَأَحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغَفَرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به‌راستی بعضی از همسران و فرزندانتان دشمن شما هستند پس، از آنان برحذر باشید، و اگر عفو کنید و چشم‌پوشی نمائید و ببخشید (بدانید) که خداوند آمرزگار مهربان است.»

﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ «جز این نیست که اموالتان و فرزندانتان مایه‌آزمون هستند و نزد خداوند پاداش بزرگی است.»  
در اینجا خداوند مؤمنان را برحذر می‌دارد که مبادا فریب همسران و فرزندان را بخورند چون بعضی از همسران و فرزندان دشمن آدمی هستند. و دشمن کسی است

که شرّ و بدی را برای تو می‌خواهد. بنابراین، کسی که چنین است از او برحذر باش. سرشت انسان چنین است که همسران و فرزندان را دوست می‌دارد، پس خداوند بندگان را نصیحت می‌نماید که مبادا این مصیبت باعث شود بنده از خواسته‌های نامشروع زنان و فرزندان پیروی نماید، و خداوند بندگان را تشویق نموده تا از فرامین او اطاعت کنند و خشنودی وی را (بر هر چیزی) مقدم بدانند، آنگاه به آنان پاداش بزرگ خواهد داد.

این پاداش بزرگ مشتمل بر مطالب عالی و دوست داشتنی‌های گرانبهاست، و آن‌ها را تشویق نموده که آخرت را بر دنیای فانی و پایان یافتنی ترجیح دهند. و از آن جا که احتمالاً نهی از اطاعت از همسران و فرزندان در آنچه که به زیان بنده است، باعث شکنجه دادن آن‌ها شود خداوند فرمان داد تا از آن‌ها چشم‌پوشی شود و مورد عفو و گذشت قرار بگیرند، چون عفو و گذشت فواید و مصلحت‌های بی‌شماری دارد. بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿وَإِنْ تَعَفُّواْ وَتَصَفَّحُواْ وَتَغْفِرُواْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ و اگر عفو کنید و ببخشید بدانید که خداوند آمرزگار مهربان است. پس هرکس عفو کند خداوند او را عفو می‌نماید هرکس درگذرد خداوند از او می‌گذرد، چون جزا از نوع عمل است، و هرکس با خداوند رفتاری نماید که خداوند آن را دوست می‌دارد و با بندگان طوری رفتار کند که آن را دوست می‌دارند و به سود آن‌هاست، محبت خداوندی را به دست می‌آورد و بندگان نیز او را دوست می‌دارند و کارش درست و استوار می‌گردد.

آیه‌ی ۱۸-۱۶:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ ۚ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَالِحُونَ ﴿۱۸﴾﴾ «پس تا حدی که می‌توانید از خدا بترسید و بشنوید و اطاعت کنید و انفاق نمائید که برای خودتان بهتر است و کسانی که از بخل نفس خویش مصون باشند اینانند که رستگارانند.»

﴿إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضْعَفَهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾ «اگر به خداوند قرض الحسنه بدهید آن را برایتان چندین برابر می‌سازد و شما را می‌آمرزد و خداوند سپاسگزار بردبار است.»

﴿عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ «او آگاه از نهان و آشکار است (و) پیروزمند فرزانه است.»

خداوند به تقوی و پرهیزگاری فرمان می‌دهد. تقوی یعنی اطاعت از اوامر و پرهیز از نواهی. و خداوند پرهیزگاری را مقید به توانایی نموده است. پس این آیه دلالت می‌نماید هر واجبی که بنده توانایی انجام دادن آن را نداشته باشد از او ساقط می‌گردد، و اگر توانایی برخی از کارها را داشت و در انجام برخی دیگر از کارها ناتوان بود به همان اندازه‌ای که می‌تواند آن را انجام دهد، و هرچیزی را که توانایی انجام دادنش را نداشته باشد از ذمه او ساقط می‌شود.

همانطور که پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه شما را به کاری دستور دادم به هر اندازه که می‌توانید آن را انجام دهید». و فروع بی‌شماری تحت این قاعده‌ی شرعی داخل می‌شوند. ﴿وَأَسْمَعُوا﴾ و اندرزهایی را که خدا به شما می‌گوید و احکامی را که برایتان مقرر می‌دارد بشنوید و آن را یاد بگیرید و از آن اطاعت کنید. ﴿وَأَطِيعُوا﴾ و از خدا و پیغمبرش در همه کارهایتان اطاعت کنید.

﴿وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ﴾ و نفقات واجب و مستحب را پردازید. این کار در دنیا و آخرت به نفع شما خواهد بود و هر خیر و خوبی در اطاعت از فرمان‌های خداوند و پذیرفتن اندرزهای الهی و تسلیم شدن در برابر شریعت اوست. و شرّ و بدی همه در مخالفت با فرامین و شریعت خداوند است.

اما آفتی که بسیاری از مردم را از انفاق که بدان امر شده‌اند باز می‌دارد بخل و آزمندی است که بیش‌تر مردم بدان خو گرفته‌اند، چون نفس انسان به مال بخل می‌ورزد و آن را دوست می‌دارد و از دست رفتن مال را ناپسند می‌داند.

﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ﴾ و هرکس که از آزمندی و بخل نفس خودش مصون بماند به این صورت که نفس وی انفاق را برای او زیبا جلوه بدهد، ﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ پس اینانند که رستگارند. چون آن‌ها به مطلوب دست یافته‌اند و از امر ناگوار نجات پیدا کرده‌اند. این شامل همه چیزهایی است که بنده بدان امر شده یا از آن نهی گردیده است.

پس اگر نفس او بخیل باشد، از آنچه بدان امر شده پرداخت نخواهد کرد. چنین فردی رستگار نمی‌شود بلکه دنیا و آخرت را از دست می‌دهد. و اگر نفس او بخیل نباشد بلکه نفسی آرام و پذیرای شریعت الهی و طالب خشنودی‌های او باشد چنین کسی به محض این که پی ببرد و بداند که به این کار موظف شده است بلافاصله آن را انجام می‌دهد و این‌گونه رستگار و موفق می‌شود.

سپس خداوند متعال به انفاق کردن تشویق نمود و فرمود: ﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ اگر به خداوند قرض الحسنه بدهید، و آن هر چیزی است که در راه حلال خرج شود اگر هدف بنده از آن جلب رضایت خدا باشد و آن را در جای مناسب انفاق کنید، ﴿يُضَعِّفْهُ لَكُمْ﴾ خداوند آن نفقه را برای شما ده برابر تا هفتصد برابر و حتی چندین برابر می‌سازد. ﴿وَيَغْفِرْ لَكُمْ﴾ و اضافه بر این که آن را چندین برابر می‌سازد گناهانتان را نیز می‌آمرزد، چون صدقات و کارهای نیک گناهان را می‌زدایند.

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذَهَبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴]. «بی‌گمان نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برند». ﴿وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾ و خداوند سپاسگزار و بردبار است. و هرکس نافرمانی وی را بکند او بلافاصله عذاب نمی‌دهد بلکه مهلتش می‌دهد ولی او را فراموش نمی‌کند.

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ [فاطر: ۴۵]. «و اگر خداوند مردم را به خاطر کارهایی که کرده‌اند مواخذه می‌نمود روی زمین هیچ جنبنده‌ای را نمی‌گذاشت ولی آن‌ها را تا مدت زمان معینی به تأخیر می‌اندازد».

﴿وَاللَّهُ شَكُورٌ﴾ و خداوند سپاسگزار است و عمل ناچیز و اندک را از بنده‌اش می‌پذیرد و به پاداش آن به وی مزد فراوانی می‌دهد. و خداوند از کسی که به خاطر او دشواری‌ها و مشقّت‌ها و انواع تکلیف‌های سنگین را تحمل نماید تقدیر و تشکر می‌کند و هرکس به خاطر خدا چیزی را رها نماید خداوند بهتر از آن را به او می‌دهد.

﴿عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ او دانای پنهان است. یعنی لشکریانی را که کسی جز او نمی‌داند و از نگاه بندگان مهربان هستند می‌داند و مخلوقاتی که بندگان آن‌ها را مشاهده می‌کنند، می‌داند. ﴿الْعَزِيزُ﴾ توانمند است و شکست نمی‌خورد و بازداشته نمی‌شود. خداوند بر همه چیره است. ﴿الْحَكِيمُ﴾ و در خلق و امر خودش با حکمت است و هرچیزی را در جای خودش قرار می‌دهد.

پایان تفسیر سوره تغابن

## تفسیر سوره‌ی طلاق

مدنی و ۱۲ آیه دارد.

آیه‌ی ۱-۳:

﴿يَتَأْتِيَ النَّبِيَّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقْتُمُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا تَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتَلْكَ حُدُودَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهُ تَحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾﴾ «ای پیغمبر! وقتی که خواستید زنان را طلاق دهید آنان را در وقت فرا رسیدن عده طلاق دهید و عده را بشمارید و از خداوند، پروردگارتان پروا بدارید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و آنان هم بیرون نروند مگر آنکه کار زشت آشکاری را مرتکب شوند و این حدود خداوند است و هرکس از حدود خداوند تجاوز کند در حقیقت بر خود ستم کرده است. تو نمی‌دانی، چه بسا خداوند بعد از آن امری (دیگر) در میان آورد.»

﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾﴾ «و هنگامی که مدت عده‌ای آنان به پایانش نزدیک شد آنان را به نیکی نگاه دارید یا به نیکی از آنان جدا شوید و دو مرد عادل از میانتان گواه بگیرید و گواهی را برای (رضای) خدا ادا کنید. این چیزی است که کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد بدان پند داده می‌شود و کسی که از خداوند پروا بدارد برایش راه‌هایی قرار خواهد داد.»

﴿وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣﴾﴾ «و به او از جایی که فکرش را نمی‌کند روزی خواهد داد. و



کسی که بر خداوند توکل کند همو او را بس است. بی‌گمان خداوند حکمش را اجرا می‌کند. به تحقیق خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است.»

خداوند متعال خطاب به پیامبرش محمد ﷺ و مومنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ أَمْراً﴾ ای پیغمبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید برای طلاق دادن آن‌ها به دنبال امر جایز و مشروع باشید و بلافاصله بدون رعایت دستور خداوند به طلاق دادن مبادرت نورزید، بلکه ﴿طَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ آنان را در وقت فرا رسیدن عده طلاق دهید به این صورت که شوهر، زن را در زمانی که پاک است و در این دوران پاکی با او آمیزش کرده است طلاق دهد. پس این طلاقی است که عده در آن واضح و روشن است به خلاف این که اگر زن را در حالت بعضی که طلاق در آن انجام شده باشد طلاق دهد. چون در این حالت دوران حیض جزو عده‌ی زن حساب نمی‌شود. به همین خاطر این عده‌اش طولانی می‌گردد.

هم‌چنین اگر شوهر او را در حالت پاکی که در آن حالت با او آمیزش کرده است طلاق بدهد بیم آن می‌رود که زن حامله گردد، و مشخص نمی‌شود که کدام عده را بگذارد. ﴿وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ﴾ و عده را برشمارید. و بر شمردن عده با بر شمردن ایام حیض حاصل می‌شود. و اگر زن حیض نشود یا ماه حساب می‌گردد، و این زمانی است که حامله نباشد، و اگر حامله باشد عده‌ی او وضع حمل است. بر شمردن عده ادای حق خدا و حق همسر و حق کسی است که بعد از آن با زن ازدواج می‌کند. نیز حق زن را در مورد نفقه و غیره روشن می‌نماید. پس وقتی عده زن بر شمرده شود حالت او مشخص می‌گردد و حقوقی که به دنبال عده می‌آید مشخص می‌شود.

امر به برشمردن عده متوجه شوهر و زن است، و این در صورتی است که زن مکلف باشد، و اگر مکلف نباشد حق برشمردن آن بر ولی زن است. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ﴾ و در همه کارهایتان از خدا بترسید و در مورد حق زنان طلاق داده شده از خدا بترسید.

﴿لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ﴾ در مدت عده زنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید، بلکه زن باید در خانه‌ای بماند که شوهرش او را در آن طلاق داده‌است. ﴿وَلَا تُخْرِجَنَّ﴾ و نباید زنان بیرون بروند. یعنی بیرون رفتن از خانه برایشان جایز نیست. نهی از خارج کردن برای آن است که تهیه مسکن زن بر شهر واجب است تا عده که حقی از حقوق شوهر است در آن خانه تکمیل شود.

و این که زن نباید بیرون برود برای آن است که اگر زن بیرون برود حق شوهر ضایع می‌گردد. نهی از بیرون کردن و بیرون رفتن از خانه تا تمام شدن عده ادامه دارد. ﴿إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ﴾ مگر آنکه کار زشت آشکاری مرتکب شوند. یعنی زنان کار زشتی نکنند که ایجاب نماید از خانه اخراج گردند. به این صورت که اگر او را بیرون نکنند اهل خانه زیانمند می‌شوند مانند این که آن‌ها را با سخنان و کارهای زشت اذیت کند پس در این صورت آن‌ها می‌توانند او را از خانه بیرون کنند چون او خودش اسباب بیرون رفتن خود را فراهم کرده است، و اسکان دادن وی برای آن بوده که از او دلجویی گردد و این‌گونه با او مهربانی شود. و وقتی که خودش باعث شود تا او را بیرون کنند خودش زیان را متوجه شود تا او را بیرون کنند خودش زیان را متوجه خود ساخته است.

این درباره‌ی زنی است که در حال گذراندن عده طلاق رجعی است. اما زنی که طلاق بائن گرفته تهیه‌ی مسکن برای او واجب نیست چون تهیه‌ی مسکن برای زن تابع نفقه است و نفقه برای زنی که طلاق رجعی داده است واجب است نه برای زنی که طلاق بائن داده شده است. ﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ و این حدود الهی است که برای بندگانش مقرر و معین داشته است و به آن‌ها فرمان داده تا این مقررات را اجرا کنند و پا را از آن فراتر نگذارند.

﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ﴾ و هرکس از حدود الهی تجاوز کند، ﴿فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ به خودش ستم کرده است. یعنی حقّ خود را پایمال کرده و بهره‌اش را از پیروی کردن از حدود و مقررات الهی که صلاح دنیا و آخرت است ضایع کرده است.

﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾ تو نمی‌دانی، چه بسا خداوند بعد از آن امری دیگر در میان آورد. یعنی خداوند عده را مقرر داشت و طلاق را به عده مقرر کرد به خاطر حکمت‌های بزرگی که در این امر نهفته است که برخی عبارتند از این که شاید خداوند در دل فردی که زنش را طلاق داده دوستی و مهربانی بیاورد و به زنش رجوع کند و زندگی را از سر بگیرد.

و شاید به خاطر چیزی وی را اطلاق داده و این علت در دوران عده از بین برود، آنگاه شوهر رجوع کند، چون سبب طلاق منتفی شده است. و از جمله حکمت‌های عده این است که این زمان، زمان انتظار است و مشخص می‌گردد که آیا زن از شوهر خودش حامله است یا نه.

﴿فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ﴾ پس وقتی که به پایان عده نزدیک شدند. چون اگر زنان از دوران عده بیرون روند و عده تمام شود، شوهر، دیگر اختیاری برای نگاه داشتن یا جدا شدن ندارد. ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ پس به طرز شایسته و نیک آن‌ها را نگاه دارید. یعنی با زندگی خوب و همراهی پسندیده زن را نگاه دارید نه به صورتی که زبانی به او وارد کنید و اراده‌ی بد نسبت به وی داشته باشید، چون نگاه داشتن زن به این شیوه جایز نیست.

﴿أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ یا به خوبی از آن‌ها جدا شوید، جدایی که در آن محدودیتی نباشد. و باید جدایی بدون ناسزاگویی و مجادله باشد و نباید شوهر، زن را مجبور کند که از مال خودش چیزی را بدهد.

﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ﴾ و دو مرد عادل از خودتان را بر طلاق و رجعت زن گواه بگیرید. یعنی دو مرد مسلمان عادل را گواه بگیرید، چون در این گواه گرفتن

باب مجادله بسته می‌شود و هریک از دو گواه آنچه را که باید بگویند نمی‌توانند پنهان نمایند.

﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾ ای گواهان! گواهی را برای خدا ادا کنید. یعنی به صورت واقعی و بدون کم و کاست گواهی را ارائه دهید و هدفتان از گواهی دادن رضایت خدا باشد و در امر گواهی دادن هیچ خویشاوندی را به خاطر خویشاوندی‌اش و دوستی را به خاطر محبت او رعایت نکنید.

﴿ذَلِكَمُ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ احکام و حدود و مقرراتی که برایتان بیان کردیم، کسی که به خدا و روز قیامت ایمان بیاورد بدان پند داده می‌شود، چون ایمان به خدا و روز قیامت باعث می‌شود تا فرد مومن از اندرزاها و پندهای الهی پند پذیرد و برای آخرت خود کارهای شایسته‌ای ذخیره نماید. به خلاف کسی که ایمان از دل او رخت بر بسته است، چنین کسی به کارهای بدش توجه نمی‌نماید و از مواعظ الهی پند نمی‌پذیرد، چون در وجودش انگیزه‌ای برای این کار نیست.

و از آنجا که طلاق گاهی در میان ناراحتی و اندوه انجام می‌شود خداوند به پرهیز و تقوی فرمان داد و به کسی که در امر طلاق و غیره تقوای الهی را رعایت کند وعده داده‌است که راه حلی برای مشکل او پیدا خواهد کرد. پس هرگاه کسی خواست زنش را طلاق دهد و طلاق را به صورت شرعی انجام داد به این صورت که یک طلاق را در حالتی بدهد که زن از عادت ماهانگی پاک شده و بدون این که با او - در این حالت - آمیزش کرده باشد کار برای چنین کسی دشوار نخواهد بود بلکه خداوند برای او گشایشی قرار داده و می‌تواند دوباره به نکاح مراجعه کند، اگر از طلاق دادن پشیمان شود. و سیاق این آیه گرچه در مورد طلاق و رجعت است اما عموم کلمه اعتبار دارد، و هرکس از خداوند بترسد و در همه حالات خود به خشنودی خدا پایبند باشد خداوند در دنیا و آخرت او را پاداش خواهد داد. و از

جمله پاداشی که خداوند به فرد متقی می‌دهد این است که برای او راهی برای رهایی از هر مشقت و دشواری قرار می‌دهد.

همان‌طور که هرکس از خدا بترسد خداوند برایش راه رهایی قرار می‌دهد. و هرکس از خدا نترسد در میان زنجیرها و طوق‌ها گرفتار می‌شود، زنجیرهایی که نمی‌توانند از آن رهایی یابند و این را در مورد طلاق در نظر بگیرند. چون هرگاه بنده در طلاق دادن تقوای الهی را رعایت نکند بلکه به صورت حرام و ناجایز آن را انجام دهد مانند این که هر سه طلاق را یک جا بدهد و امثال آن قطعاً پشیمان خواهد شد و آنگاه این پشیمانی قابل جبران نیست.

﴿وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ روزی را خداوند برای فرد پرهیزگار از جایی می‌آورد که فکرش را نمی‌کند. ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ و هرکس در امر دین و دنیای خویش بر خداوند توکل نماید به این صورت که در به دست آوردن آنچه به او سود و فایده می‌رساند و در دفع آنچه به او زیان می‌رساند بر خدا توکل کند. و در فراهم شدن آن به خدا اعتماد داشته باشد.

﴿فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ خداوند او را در کاری که بر او توکل نموده کفایت می‌کند. و هرگاه کار به عهده خداوندِ توانگر و نیرومند و مهربان باشد باید دانست که از هر چیزی به بنده نزدیکتر است، ولی بسا حکمت الهی اقتضا کند آن را تا وقت مناسب به تاخیر بیندازد. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ بَلِّغُ أَمْرِهِ﴾ قطعاً تقدیر و قضای الهی نافذ خواهد شد، ولی ﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ خداوند برای هر چیزی وقت و اندازه‌ای معین کرده که از آن فراتر نمی‌رود و از آن کمتر نخواهد بود.

آیه ۵-۴:

﴿وَالَّتِي يَبْسُنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نَسَائِكُمْ إِنْ آرَبْتُمْ فَعِدَّتُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ تَحِضْنَ وَأَوْلَتْ الْأَحْمَالِ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ<sup>ع</sup> وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾﴾ «و زنانی که از عادت ماهیانه ناامیدند اگر شک کردید، عده آنان سه ماه است و (نیز)

آنانکه به سن حیض نرسیده‌اند. و عدهٔ زنان باردار وضع حمل است. و هرکس از خدا بترسد و پرهیزگاری کند خدا برایش در کارش آسانی پدید آورد.»

﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا﴾ «این فرمان خدا است که آن را برای شما فرستاده است و هرکس از خدا بترسد گناهایش را از او می‌زداید و به او پاداشی بزرگ خواهد داد.»

وقتی خداوند بیان داشت طلاق‌ی که بدان امر شده باید در دوران عده داده شود، عده را بیان کرد و فرمود: ﴿وَالَّتِي يَبْسُنُ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرْتَبْتُمْ﴾ و زنانی که از حیض ناامیدند به این صورت که عادت ماهیانه داشته‌اند سپس عادت ماهیانه آن‌ها به خاطر پیری و غیره مرتفع شده و امیدی به بازگشت آن نیست. ﴿فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ﴾ پس عده آن‌ها سه ماه است.

هر ماه در مقابل یک حیض است. ﴿وَالَّتِي لَمْ تَحِضْ﴾ و زنانی که هنوز به عادت ماهیانه نرسیده‌اند، یا زنانی که به سن بلوغ رسیده‌اند و به کلی عادت ماهیانه ندارند، این‌ها همانند زنانی که از حیض ناامید هستند عده‌شان سه ماه است. و اما زنانی که عادت ماهیانه و حیض آن‌ها می‌آید عده اشان در این آیه بیان شده است که: ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ [البقرة: ۲۲۸]. «و زنانی که طلاق داده شده‌اند سه قرء (طهر یا حیض) انتظار بکشند.»

﴿وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ و عده زنان باردار این است که وضع حمل نمایند. یعنی آنچه را در شکم دارند خواه یک بچه باشد، یا دو وضع نمایند. در این صورت ماه و غیره دیگر اعتباری ندارد و با وضع حمل عده پایان می‌یابد.

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾ و هرکس از خدا بترسد و پرهیزگاری نماید خداوند کارهایش را برای او آسان می‌گرداند و هرکار سختی را برایش آسان می‌گرداند. ﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ﴾ حکمی که خداوند برای شما بیان کرد فرمانی است که برای شما فرستاده است تا در پرتور آن حرکت کنید و از آن پیروی نمائید

و آن را بزرگ بدارید. ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ و هر کس از خدا بترسد خداوند گناهانش را از او می‌زداید و به او پاداشی بزرگ خواهد داد، هر امر ناگواری از او دور می‌شود و هر امر مطلوب و پسندیده‌ای را به دست می‌آورد.  
آیه ی ۶-۷:

﴿أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمَلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمَّ فَاسْتَرْضِعْ لَهُنَّ أُخْرَىٰ﴾ «آنان را در جایی سکونت دهید که خود سکنا دارید و به آنان زیان نرسانید تا در تنگنایشان قرار دهید. اگر باردار باشند به آنان نفقه دهید تا آنکه وضع حمل می‌کنند. پس اگر (فرزندتان) را برای شما شیر دهند مزدشان را بپردازید و همدیگر را به نیکی فرمان دهید. و اگر به دشواری افتادید (باید) زنی دیگر (به درخواست) او (=شوهر) شیر دهد».

﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ «باید دارا از دارایی خود نفقه دهد و کسی (هم) که روزی‌اش تنگ شده است باید از آنچه خداوند به او داده است انفاق کند، خداوند هیچ کس را جز بدان اندازه که به او داده است مکلف نمی‌کند. به درستی خداوند پس از سختی و ناخوشی آسایش پدید خواهد آورد».

پیش‌تر گذشت که خداوند از بیرون کردن زنان مطلقه از خانه‌ها نهی کرده است و در اینجا فرمان داد تا آنها را اسکان دهند و نحوه اسکان آنها را اسکان در مسکن خوب بیان کرد و آن مسکنی است که زوجین برحسب توان و عدم توان شوهر در آن زندگی می‌کنند.

﴿وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾ و به هنگام سکونت دادن، زنان را با سخن و عمل آزار ندهید تا در تنگنا قرار گیرند و خسته شوند و آنگاه از خانه‌ها بیرون روند قبل از آن که عده‌شان تمام شده باشد. پس در این صورت شما آنها را بیرون کرده‌اید.

خلاصه مطلب این است که خداوند از بیرون کردن زنان مطلقه از خانه نهی کرده و نیز زنان را از بیرون رفتن نهی نموده و فرمان داده است تا آن‌ها طوری سکونت داده شوند که زیانی به آن‌ها نرسد و مشقتی بر آن‌ها نیاید و این به عرف بر میگردد.

﴿وَإِنْ كُنْ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ و اگر زنان مطلقه باردار بودند نفقه و مخارجشان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل می‌کنند و این به خاطر بچه‌ای است که در شکم زن است. این در شرایطی است که زن طلاق بائن گرفته باشد. و اگر طلاق رجعی داده شده باشد مخارج به خاطر زن و فرزندی که در شکم دارد هر دو پرداخت می‌شود، و نفقه تا زمان وضع حمل باید داده شود. و هرگاه وضع حمل کردند آنگاه اختیار دارند که فرزندانشان را شیر بدهند یا شیر ندهند.

﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ پس اگر به فرزندان شما شیر دادند مزدشان را اگر تعیین شده باشد به همان مقدار معین بدهید و اگر تعیین نشده باشد مزد مثل و همانند آن را بدهید. ﴿وَأْتِمِرُوا بِبَنَاتِكُمُ الْمُعْرِوفِ﴾ و هر یک از زن و شوهر باید دیگری را به کار خوب امر کند. کار خوب هر آن چیزی است که در دنیا و آخرت دارای سود و منفعت است، چون غفلت از این کار زیان و شری به بار می‌آورد که جز خدا کسی آن را نمی‌داند.

و امر کردن یکدیگر به کار خوب در حقیقت همکاری کردن با یکدیگر برای انجام پرهیزگاری و نیکی است. و آنچه که مناسب است در اینجا بیان شود این است که زن و شوهر به هنگام جدایی و در زمان عده - به خصوص اگر فرزندی برایشان متولد شود - در رابطه با مخارج به کشمکش و ستیزه‌جویی می‌پردازند و اغلب همراه با نفرت و کینه است و مخارج تا حد زیادی تحت تاثیر این جو قرار می‌گیرد.

پس هر یک باید به کار خوب و زندگی نیکو و اختلاف نکردن امر شوند و نصیحت گردند. ﴿وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمَا﴾ و اگر به دشواری افتادید به این صورت که زن و شوهر در مورد این که زن به فرزند شیر دهد توافق نکردند، ﴿فَسُتْرُضْ لَهَا أُخْرَىٰ﴾



زنی دیگر شیر دادن کودک را به عهده بگیرد. ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْعُرْفِ﴾ [البقرة: ۲۳۳]. «گناهی بر شما نیست به شرط این که آنچه را که متعهد شده‌اید پرداخت کنید»، به خوبی بپردازید و این در صورتی است که کودک پستان زنی دیگر غیر از مادرش را قبول کند، و اگر جز پستان مادرش را قبول نکرد باید مادر به او شیر دهد.

و اگر امتناع ورزد این کار به او تحمیل می‌شود و مزدی که به زن دایه داده می‌شود به او داده می‌شود. و این زمانی است که زن و شوهر بر یک چیز مشخص توافق نکنند و این از مفهوم آیه استنباط می‌گردد چون در دورانی که فرزند در شکم مادر است سرپرست فرزند باید نفقه‌ی مادر را بدهد. و وقتی که به دنیا آمد و توانست از شیر مادرش و از شیر دیگر زن‌ها تغذیه نماید هر دو کار را خداوند جایز قرار داده‌است.

و اگر دارای حالتی بود که غیر از شیر مادرش از شیر زنی دیگر تغذیه نمی‌کرد این به منزله‌ی فرزندگی است که در شکم مادرش می‌باشد و فقط از وجود مادر تغذیه می‌نماید. بنابراین در این حالت باید حتماً مادرش به او شیر دهد. سپس خداوند نفقه را برحسب توان شوهر مقرر کرد و فرمود:

﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ﴾ کسی که دارایی دارد از دارایی خود باید نفقه بدهد و نباید نفقه‌ای همانند نفقه‌ی فقرا بپردازد. ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ﴾ و کسی که تنگدست است، ﴿فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ باید از آنچه خداوند به او داده‌است خرج کند. ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاءً آتَنَهَا﴾ خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه‌ای که به او داده‌است مکلف نمی‌کند. و این با حکمت و رحمت الهی مناسب است که هرکس را به اندازه توانش مکلف کرده و بار تنگدستی را سبک کرده و او را فقط به اندازه‌ای مکلف می‌سازد که به وی روزی داده‌است. پس خداوند در مورد نفقه و غیره هیچ‌کس را بیش‌تر از توانش مکلف نکرده‌است.

﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ خداوند بعد از تنگدستی آسایش خواهد آورد، و این مزده ایست برای تنگدستان که خداوند شدت و سختی را از آن‌ها دور خواهد کرد، چون ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ [الشرح: ۵]. «به درستی که با سختی آسانی هست».

آیه ی ۱۱-۸:

﴿وَكَايْنٍ مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَدَّ بِنَهَا عَذَابًا نُكْرًا﴾ «و چه بسیار (اهالی) شهرهایی که از فرمان پروردگارشان و (فرمان) رسول او سرپیچی کردند آن‌گاه به سختی از آنان حساب کشیدیم و به عذابی سخت عذابشان کردیم».

﴿فَدَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا﴾ «پس و بال کار خود را چشیدند و سرانجام کارشان زیان بود».

﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ «خداوند برای آنان عذابی سخت آماده کرده است. پس ای خردمندان مؤمن! از خدا بترسید، به راستی خداوند به سوی شما کتاب فرستاده است».

﴿رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا﴾ «و پیغمبری (را به میانتان آورده است) که آیات خدا را به روشنی برایتان می‌خواند تا آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد، و کسی که به خداوند ایمان دارد و کار شایسته انجام دهد (خداوند) او را به باغ‌هایی که از زیر (درختان و کاخ‌های) آن رودها روان است درخواهد آورد که همیشه در آن جاودانه‌اند. به راستی که خداوند روزی او را نیک گردانده است».

خداوند از هلاک کردن امت‌های سرکش و ملت‌هایی که پیامبران را تکذیب کردند خبر داده و بیان می‌دارد که تعداد زیاد آن‌ها و قدرتمند بودنشان وقتی حساب

سخت و عذاب دردناک به سراغشان آمد چیزی از آنان را دور نساخت و خداوند عذابی به آنها چشاند که سبب آن کارهای بدشان بود. خداوند با وجود عذاب دنیا در آخرت نیز برای آنها عذاب سختی آماده کرده است. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ پس ای خردمندانی که آیات و نشانه‌های الهی را می‌فهمید! آنچه که امت‌های گذشته را هلاک کرد تکذیب پیامبران بود و کسانی که بعد از آنها می‌آیند و راه آنان را می‌پیماند مانند آنها هستند و سرنوشت آنان را دارند.

سپس خداوند بندگان مومن را به آنچه از کتاب خود بر آنها نازل فرمود یادآور شد، کتابی که بر پیامبرش محمد ﷺ نازل فرموده تا مردم را از تاریکی‌های جهالت و کفر و گناه به سوی نور علم و ایمان و اطاعت بیرون آورد، پس برخی به آن ایمان آوردند و برخی ایمان نیاوردند. ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا﴾ و هرکس به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته کند، یعنی واجبات و مستحبات را انجام دهد، ﴿يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ او را وارد باغ‌هایی می‌کند که از زیر آن رودها روان است و در آن باغ‌ها نعمت‌های پایداری است که هیچ چشمی نمونه‌ی آن را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و تصور آن به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا﴾ آنها در باغ‌های بهشت جاودانه‌اند و خداوند روزیشان را خوب و نیکو گردانده است. یعنی هرکس به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورد پس ایشان دوزخیانند و در دوزخ جاودانه خواهند بود.

آیه ی ۱۲:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ «خداوند همان است که هفت آسمان را و همانند آن را در زمین آفریده است، فرمان بین آنها فرود می‌آید تا بدانید که خداوند بر هر کاری تواناست و آگاهی او همه چیز را فراگرفته است.»

سپس خداوند متعال خبر داد که او آسمان‌ها و زمین و هر آنچه را در آن‌ها هست و زمین‌های هفت‌گانه و هر آنچه را در آن‌ها و در میان‌شان است آفریده است. و فرمان را نازل کرده است. فرمان، مقررات و احکام دینی است که آن‌را به پیامبرانش وحی نمود تا آن‌را به بندگان برسانند و آن‌ها را موعظه نمایند. همچنین فرمان‌های تکوینی و تقدیری که با آن به تدبیر آفریده‌ها می‌پردازد.

همه این‌ها برای آن است که بندگان او را بشناسد و بدانند که توانایی او و آگاهی‌اش هرچیزی را احاطه کرده است. پس هرگاه با نام‌های نیک و اوصاف مقدّسش او را بشناسند و وی را پرستش کنند و دوستش بدارند و حقّ او را ادا نماید هدف از آفرینش و فرمان را محقق ساخته‌اند و آن عبارت است از شناخت خداوند و پرستش خداوند. و بندگان صالح خدا به این کار خیر توفیق می‌یابند و ستمگران از آن روی گردان می‌شوند.

پایان تفسیر سوره‌ی طلاق

## تفسیر سوره‌ی تحریم

مدنی و ۱۲ آیه است.

آیه‌ی ۵-۱:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرَضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ «ای پیغمبر! چرا چیزی را که خداوند برای تو حلال کرده است به خاطر به دست آوردن خشنودی همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟ و خداوند آمرزگار مهربان است.»

﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَانُكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ «به راستی خداوند گشودن سوگندهایتان را برای شما مشروع ساخته و خداوند کارساز شما است و اوست دانای فرزانه.»

﴿وَإِذْ أَسْرَأْتُ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾ «و آن گاه که پیامبر ﷺ با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت، و به محض این که وی آن (سخن) را برای (زن دیگر) بازگو کرد و خداوند (پیامبر) را بر آن مطلع گردانید (پیامبر) بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی (دیگر) اعراض نمود. و چون (موضوع) را به آن (زن) خبر داد، وی گفت: چه کسی این را به تو خبر داده است؟ گفت: (خداوند) دانای آگاه مرا خبرم داده است.»

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَلِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ «(شما ای دو همسر پیامبر) اگر به درگاه خداوند توبه کنید (برایتان بهتر است)، بی‌گمان دل‌هایتان منحرف گشته است و اگر بر ضد او همدست شوید (بدانید) که خداوند کارساز اوست و (نیز) جبرئیل و درستکاران مؤمن و فرشتگان پشتیبان او هستند.»

﴿عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبَدِّلَهُٗٓ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مِمَّا كُنْتِ مُؤْمِنَاتٍ مَّا كُنْتِ تَنبِتِينَ﴾  
 عِبْدَاتٍ سَتِيحَاتٍ تَبَيَّنَتْ وَأَبْكَارًا ﴿٤٥﴾ «اگر شما را طلاق دهد چه بسا پروردگارش  
 همسرانی بهتر از شما برایش جایگزین کند، (زنانی که) مسلمان، مؤمن، فرمانبردار،  
 توبه‌کار، پرستشگر (خداوند)، روزه‌دار، اعم از بیوه و دوشیزه».  
 در اینجا خداوند پیامبرش محمد ﷺ را مورد سرزنش قرار می‌دهد که ازدواج با  
 کنیزش «ماریه» و یا خوردن عسل را به خاطر به دست آوردن خشنودی برخی از  
 همسرانش بر خود حرام کرد که داستان معروفی دارد. سپس خداوند این آیات را  
 نازل فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ﴾ ای کسی که خداوند با دادن نبوت و رسالت و وحی بر تو  
 منت گذارده است! ﴿لَمَّا حُرِّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾ چرا چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند  
 به تو و امت تو ارزانی نموده است بر خود حرام می‌داری.

﴿تَبَتَّغِي مَرَضَاتٍ أَزْوَاجِكَ ۖ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ تو با این حرام کردن می‌خواهی  
 خشنودی همسرانت را به دست بیاوری، و خداوند آمرزگار مهربان است. در اینجا  
 به صراحت بیان شده که خداوند پیامبرش را بخشیده و ملامت خود را از او رفع  
 نموده و بر او رحم کرده است و تحریمی که او بر خود واداشت سببی برای مقرر  
 شدن حکمی کلی برای همه امت گردید. پس خداوند متعال - در راستای اثبات این  
 حکم - فرمود: ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ هَجْلَةً أَيْمَنِيكُمْ﴾ خداوند راه گشودن سوگندهایتان را  
 برای شما مقرر می‌دارد، و این عام است و همه سوگندهای مؤمنان را شامل می‌شود.  
 یعنی آنچه را که به وسیله آن سوگندهایتان را باز کنید قبل از آنکه آن را بشکنید،  
 و کفاره‌ای که بعد از شکستن باید بدهید، برایتان مقرر کرده است.

همان‌طور که می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا  
 تَعْتَدُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ ﴿٤٧﴾ [المائدة: ٨٧]. تا این که می‌فرماید: ﴿فَكَفَّرْتُمُوهُ  
 إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِّنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ  
 فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَلِكَ كَفْرَةٌ أَيْمَنِيكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ﴾ [المائدة: ٨٩]. «ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! پاکیزه‌هایی را که خداوند برایتان حلال کرده است حرام نکنید و تجاوز ننمایید بی‌گمان خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد...». پس کفّاره آن، خوراک دادن به ده مسکین است از غذاهای میانه‌ای که به خانواده‌هایتان می‌دهید و یا پوشانیدن آنان و یا آزاد کردن یک برده است. پس هرکس این چیزها را نیافت سه روز روزه بگیرد. این کفّاره سوگندهایتان است وقتی که سوگند خوردید.

پس هرکس چیزی را از قبیل غذا یا نوشیدنی یا کنیزی که برای او حلال است بر خود حرام کرد یا به خدا سوگند خورد که فلان کار را می‌کنم یا نمی‌کنم، سپس سوگند خود را شکست یا خواست آن را بشکند کفّاره‌ی مذکور بر او لازم است و باید آن را ادا نماید. ﴿وَاللَّهُ مَوْلَانَكُمْ﴾ و خداوند کارسازتان است و شما را به بهترین صورت در امر دین و دنیایتان و در آنچه که به وسیله آن شرّ از شما دور می‌گردد رهنمود می‌سازد.

بنابراین، خداوند گشودن سوگندهایتان را برای شما مقرر داشته تا ذمه و عهده‌ی شما تبرئه گردد. ﴿وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ و خداوند دانای فرزانه است. و او کسی است که دانایی و آگاهی‌اش ظاهر و باطن شما را احاطه نموده و او در همه آنچه که آفریده و به آن حکم نموده با حکمت است. بنابراین برای شما احکامی را مقرر نموده که می‌دانسته است به مصلحت شما و مناسب احوال و اوضاع شماست.

﴿وَإِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا﴾ بسیاری از مفسران گفته‌اند زنی که پیامبر با او رازی را در میان نهاد ام‌المومنین حفصه رضی الله عنها بود که پیامبر با او رازی را در میان نهاد و به او فرمان داد که کسی را از این راز خبر نکند اما حفصه آن را برای عائشه رضی الله عنها بازگو نمود، و خداوند پیامبر را از این خبر مطلع گرداند و پیامبر بخشی از آنچه که همسرش گفته بود را برای او بازگو کرد و از روی لطف و مهربانی از برخی اعراض نمود.

﴿قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا﴾ همسر پیامبر گفت: چه کسی تو را از خبری که از پیش ما بیرون نرفته آگاه کرده است؟ ﴿قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾ فرمود: خداوند دانای آگاه که هیچ چیز پنهانی بر او پوشیده نیست و راز و پنهان را می‌داند مرا آگاه کرد.

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ این خطاب به دو همسر گرامی پیامبر حفصه و عایشه رضی الله عنهما می‌باشد که سبب شدند تا پیامبر آنچه را که دوست می‌داشت بر خودش حرام نماید سپس خداوند توبه را به آن‌ها عرضه نمود و آن‌ها را بر کارشان سرزنش کرد و به آن‌ها خبر داد که دل‌هایتان از پرهیزگاری و ادبی که شایسته است با پیامبر رعایت کنید و او را احترام بدارید منحرف گشته است.

﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ﴾ و اگر با همدیگر همکاری کنید در امری که بر او دشوار می‌آید و او را ناراحت می‌کند، و این کار شما ادامه داشته باشد پس بدانید که ﴿فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَلِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ خداوند خودش کارساز و یاور پیامبر است و نیز جبرئیل و مومنان خوب و همه یاوران و پشتیبان یاور و پشتیبان او هستند. یعنی همه یاوران و پشتیبان پیامبر هستند و هرکس که یاورانش این‌ها باشند قطعاً پیروز خواهد بود. و این بزرگترین برتری و شرافت است برای سرور پیامبران محمد صلی الله علیه و آله که ذات بزرگوار خداوند و بندگان و آفریده‌های برگزیده‌اش یاوران این پیامبر بزرگوار می‌باشند.

و در این آیه نیز دو همسر گرامی پیامبر برحذر داشته شده‌اند، نیز آن‌ها را با چیزی ترسانده که بر زنان بسیار دشوار می‌آید و آن طلاق است که گران‌ترین چیز برای آن‌هاست. پس فرمود: ﴿عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِمَّنْ﴾ پس خود را برتر ندانید چون اگر او شما را طلاق بدهد کار بر او دشوار نخواهد شد و برای نگاه داشتن شما مجبور نخواهد بود چون خداوند به او همسرانی خواهد داد که از نظر زیبایی و دیانت از شما بهتر خواهند بود، اما این از باب تعلیق است و



هنوز تحقق نیافته و لازم نیست که محقق شده باشد چون همسرانش را طلاق نداد و اگر طلاق می داد چنین زنان فاضله‌ای که خدا ذکر نموده پدید می آمدند.

﴿مُسَاهَمَتٍ مُّؤْمِنَتٍ﴾ زنان مسلمانی مومنی که هم مقررات ظاهری را به جای می آورند و هم ایمان دارند. یعنی شرائع باطنی از قبیل عقاید و اعمال قلب را نیز به جای می آورند. ﴿قَنِيتَتْ﴾ و همواره و همیشه فرمانبردارند. ﴿تَتَّبِعَتْ﴾ و از آنچه که خدا نمی پسندد توبه می کنند و اعراض می نمایند. پس آنچه را که خدا دوست می دارد انجام می دهند و از آنچه که دوست نمی دارد روی گردان می شوند. ﴿تَتَّبِعَتْ وَأَبْكَارًا﴾ برخی بیوه و برخی دوشیزه خواهند بود، تا پیامبر ﷺ به دلخواه خود زنان متنوعی داشته باشد.

وقتی همسران پیامبر ﷺ این هشدار و تأدیب را شنیدند بلافاصله برای کسب رضایت پیامبر ﷺ شتافتند. پس این صفت بر آنها منطبق بود و آنها برترین زنان جهان گشتند.

آیه ی ۶:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾﴾ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده‌تان را از آتشی حفظ کنید که آتش افروزش مردم و سنگ‌ها خواهند بود. فرشتگانی بر آن گماره شده‌اند که خشن و سخت گیر و زورمند و توانا هستند، از خدا در آنچه به آنان فرمان داده‌است نافرمانی نمی کنند و آنچه را که فرمان می یابند انجام می دهند.»

ای کسانی که خداوند نعمت ایمان را به شما ارزانی نموده است! لوازم و شرایط ایمان را انجام دهید، پس ﴿قُوًا أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ خودتان و خانواده‌تان را از آتشی نجات دهید که بسیار خطرناک و ناگوار است. و مصون ماندن از آتش زمانی تحقق می یابد که انسان به آنچه خداوند او را بدان امر نموده است پایبند باشد و از

آنچه نهی کرده پرهیز نماید و از آنچه خداوند را ناخشنود و خشمگین می‌نماید و باعث عذاب می‌شود توبه کند و برگردد.

و حفظ خانواده و فرزندان از آتش جهنم به این صورت محقق می‌شود که انسان زن و فرزندش را ادب نماید و به آنها بیامرزد و آنان را اجبار کند تا فرمان خدا را اجرا نمایند. پس بنده سالم نخواهد ماند مگر آن که دستورات خدا را در مورد خودش و در حق کسانی که تحت سرپرستی او هستند اجرا کند. و خداوند دوزخ را با چنان صفت‌هایی توصیف نموده تا بندگانش را از بی‌توجهی به آن باز دارد. پس فرمود: ﴿وَقُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ افزون‌تر از دوزخ سنگ‌ها و انسان‌ها هستند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ﴾ [الانبیاء: ۹۸] «شما و آنچه که به جای خدا پرستش می‌کنید بهره جهنم هستید و شما به آن در خواهید آمد».

﴿عَلَيْهَا مَلَتِكَةٌ غَلَاظٌ شِدَادٌ﴾ بر دوزخ فرشتگانی تندخو و سخت گیر گمارده شده‌اند که صدایشان وحشتناک و سیمای آنها هولناک است. آنها دوزخیان را با زور و توانایی‌شان خوار می‌گردانند و فرمان خدا را که حکم قطعی به عذابشان داده و سختی عذاب را بر آنها واجب گردانده است در حق آنها اجرا می‌نمایند.

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ از خدا در آنچه به آنان فرمان داده است نافرمانی نمی‌کنند. در اینجا نیز فرشتگان ستوده شده‌اند و فرمانبرداری آنها از خداوند و اطاعتشان در هر دستوری که به آنها می‌دهد مورد ستایش قرار گرفته است.

آیه ی ۷:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدِرُوا آلِيَوْمَ ۗ إِنَّمَا يُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ «ای آنان که کفر ورزیده‌اید! امروز پوزش طلبید. تنها در برابر کارهایی که کرده‌اید جزا داده می‌شوید».

دوزخیان در روز قیامت با این سخنان سرزنش و توبیخ می‌شوند و به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ﴾ ای کافران! امروز عذرخواهی نکنید یعنی وقت پوزش طلبیدن و عذرخواستن تمام شده و سودی ندارد و اکنون چیزی جز دیدن سزای اعمال نمانده است و شما جز کفر ورزیدن به خدا و تکذیب آیات او و مخالفت با پیامبران و دوستان الهی کاری دیگر نکرده‌اید و عملی دیگر پیش نفرستاده‌اید.

آیه ی ۸:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا أَمْثَل لِّمَا نُوْرْنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به درگاه خدا برگردید و توبه خالصانه‌ای بکنید شاید پروردگارتان گناهانتان را از شما بزدايد و شما را به باغ‌هایی درآورد که از زیر (درختان و کاخ‌های آن) رودها روان است. روزی که خدا پیامبرش و آنان را که با او ایمان آورده‌اند خوار و رسوا نمی‌سازد نورشان پیش روی آنان و به سمت راستشان در حرکت است. می‌گویند: پروردگارا! نورمان را برای ما کامل گردان و ما را بیامرز بی‌گمان تو بر هر کاری توانایی.»

خداوند در این آیه به توبه خالصانه فرمان داده و وعده داده‌است که در مقابل توبه خالصانه گناهان را توبه کننده بزدايد و او را وارد بهشت کند و او رستگار و موفق خواهد شد آنگاه که مؤمنان در روز قیامت در پرتو نور ایمانشان و با روشنایی آن حرکت می‌کنند و از این راحتی و آسایش بهره‌مند می‌شوند. و زمانی که نورهای منافقان خاموش می‌شود، مؤمنان از خداوند می‌خواهند که نورشان را کامل بگرداند و خدا دعایشان را می‌پذیرد و آن‌ها را به وسیله نور یقینی که با خود دارند به باغ‌های بهشت می‌رساند و در جوار پروردگار بزرگوار جای می‌گیرند و همه این‌ها نتایج و آثار توبه خالصانه است.

منظور از توبه خالصانه برگشتن و دست کشیدن از همه گناهان است، توبه‌ای که هدف بنده فقط رضای خدا باشد و هدفی جز رضایت او و نزدیک شدن به وی را داشته باشد و همیشه و در هر حالت بر این توبه پایدار بماند.

آیه‌ی ۹:

﴿يَتَأْتِيَ النَّبِيَّ جَهْدِ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَعْلَظَ عَلَيْهِمْ وَأَمَّا لَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾<sup>ط</sup>

«ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت‌گیر، و جایگاه آنان دوزخ است و بد جایگاهی است.»

خداوند متعال به پیامبر فرمان می‌دهد تا با کافران و منافقان جهاد کند و بر آنان سخت بگیرد و این شامل جهاد با کافران به وسیله‌ی اقامه حجّت بر آنها و دعوت دادنشان با موعظه حسنه و باطل کردن گمراهی‌هایی است که بر آن قرار دارند.

نیز شامل جهاد کردن با آنها به وسیله سلاح و پیکار با کسی است که دعوت خدا را نمی‌پذیرد و تسلیم حکم او نمی‌گردد. چنین کسی که دعوت خدا را نمی‌پذیرد و تسلیم نمی‌شود باید با او جهاد کرد و به درستی با او رفتار نمود.

جهاد نوع اول با همان شیوه‌ای که بهتر است باید انجام شود. و خداوند کافران و منافقان را با مسلط کردن پیامبر و حزب الله بر آنها عذاب می‌دهد. نیز در آخرت با دوزخ عذابشان می‌دهد و دوزخ بدجایگاهی است که سرانجام هر بدبخت و زیانمندی خواهد بود.

آیه‌ی ۱۰-۱۲:

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾<sup>ط</sup>

«خداوند درباره کافران مثلی می‌زند، زن نوح لوط را (آن دو) در نکاح دو بنده از بندگان درستکار ما بودند آن‌گاه به آنان خیانت ورزیدند پس آن (دو بنده) نتوانستند از (عذاب) خدا چیزی را از آن (دو زن) دفع کند و گفته شد: با در آیندگان به آتش (دوزخ) درآید.»

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَخِجْتِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَخِجْتِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ «و خداوند درباره مؤمنان (نیز) زن فرعون را مثل زده است، هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من در بهشت نزد خودت خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و کارهایش رهایی بخش و مرا از (دست) گروه ستمکاران نجات بده».

﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِحْسَانُ﴾ «و مریم دختر عمران را که پاکدامنی ورزید، پس، از روح خود در آن دمیدیم و او سخنان پروردگارش و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود».

خداوند این دو مثل را برای مومنان و کافران زده است تا برایشان بیان دارد که ارتباط کفر با مومن و نزدیک بودنش با او، سودی به وی نمی‌رساند. همچنین ارتباط مؤمن با کافر به او زیانی نمی‌رساند در صورتی که مؤمن، وظیفه خود را انجام دهد. گویا در اینجا همسران پیامبر از گناه برحذر داشته شده‌اند و به آنها اشاره شده که ارتباط آنها با پیامبر ﷺ به آنها سودی نمی‌رساند اگر کار بد انجام دهند. پس فرمود: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ﴾ خداوند درباره کافران، زن نوح و زن لوط را مثل زده است که آن دو در نکاح دو بنده درستکار ما که نوح و لوط عليهما السلام بودند قرار داشتند.

﴿فَخَانَتَاهُمَا﴾ اما آن دو زن در دین به نوح و لوط خیانت کردند، دو بنده درستکار ما که بر دین همسران خود نبودند. منظور از خیانت در اینجا همین است نه این که در امر زناشویی و عفت به آنها خیانتی کرده باشند، چون زن هیچ پیامبری مرتکب فاحشه و زنا نشده است، و خداوند هرگز زن هیچ پیامبری را زناکار نگردانده است.

﴿فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾ پس نوح و لوط نتوانستند چیزی از عذاب خدا را از آن دو زن دور کنند و به آن دو زن گفته شد که به دوزخ درآئید. پس به همراه همه کسانی که بدان در می‌آیند وارد آن می‌شوند. ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ﴾ و خداوند درباره‌ی مؤمنان نیز آسیه بنت مزاحم رضی الله عنها را مثل زده است. ﴿إِذْ قَالَتْ رَبِّ اٰبِنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَخِجْنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهٖ وَخِجْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ﴾ هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من خانه‌ای نزد خودت بساز و مرا از فرعون و کارهایش رهایی بخش و مرا از دست گروه ستمکاران نجات بده.

خداوند مریم را به داشتن ایمان و تضرع نمودن به پیشگاه خدا و طلب نمودن بالاترین خواسته که ورود به بهشت و قرار گرفتن در مجاورت پروردگار بزرگوار است توصیف نموده است. هم چنین بیان داشته که او از خداوند خواست تا وی را از فتنه فرعون و کارهای زشت او و از فتنه هر ستمگری نجات بدهد. پس خداوند دعای او را پذیرفت و او از ایمانی کامل و ثباتی تام برخوردار شد.

و از فتنه‌ها نجات یافت. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از میان مردان، افراد بسیاری به کمال رسیده‌اند و از میان زنان کسی به کمال نرسید جز مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خولید، و برتری عایشه بر سایر زنان همچون برتری آبگوش بر سائر غذاهاست.»

﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾ و مریم دختر عمران که به خاطر کمال دینداری و پاکدامنی‌اش دامن به گناه نیالود و پاکدامنی ورزید. ﴿فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا﴾ پس از روح خود در آن دمیدیم که جبرئیل علیه السلام در گریبانش دمید، و دمیدنش به وجود مریم منتهی شد و عیسی علیه السلام پیامبر بزرگوار از او متولد گردید.

﴿وَصَدَقَتْ بِكَلِمَتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا﴾ و مریم سخنان پروردگارش و کتاب‌های او را تصدیق کرد. در اینجا مریم به دانش و معرفت توصیف شده است چون تصدیق

سخنان خداوند، سخنان دینی و تقدیری او را شامل می‌شود. و تصدیق کتاب‌هایش مقتضی شناخت چیزی است که به وسیله آن تصدیق تحقق می‌یابد، این کار جز با علم و عمل محقق نمی‌شود، بنابراین فرمود: ﴿وَكَانَتْ مِنَ الْقَنَيْنِ﴾ و مریم از فرمانبرداران بود. یعنی همواره و همیشه با فروتنی و خضوع به طاعت الهی پایبند بود و این توصیف او به کمال عمل است چون او صدیقه بود و صدیقیت یعنی کمال علم و عمل.

پایان تفسیر سوره‌ی تحریم

## تفسیر سوره‌ی ملک

مکی و ۳۰ آیه است.

آیه‌ی ۴-۱:

﴿تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمَلِكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ «خجسته است خدایی که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر کاری تواناست».

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ «خدایی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است و او توانمند آمرزگار است».

﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفْوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ﴾ «آن (خداوندی) که هفت آسمان را بالای یک‌دیگر و هماهنگ آفریده است در آفرینش خداوند مهربان هیچ نابسامانی نمی‌بینی باز چشم بگردان آیا هیچ خللی می‌بینی؟».

﴿ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِمًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ «باز هم بارها و بارها بنگر (تا) چشم تو خسته و درمانده به‌سویت باز می‌گردد».

﴿تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمَلِكُ﴾ بزرگوار و والا است و خدا دارای برکات و خیر بسیار و احسان فراگیر است. و از عظمت و شکوه‌مندی‌اش این است که فرمانروایی جهان بالا و پائین به دست اوست و آفریننده آسمانها و زمین است و با فرامین تقدیری و دینی که تابع حکمت اوست چگونه بخواهد در آنها تدبیر و تصرف می‌کند.

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ و خداوند دارای کمال قدرت و توانمندی است و بر هر کاری تواناست و مخلوق ات بزرگی چون آسمانها و زمین را با این قدرت خویش ایجاد کرده است. ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ﴾ کسی که برای بندگانش چنان مقدر



نمود که آن‌ها را زنده نماید و بمیراند. ﴿لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ تا شما را بیازماید که عمل کدام یک از شما خالص‌تر و درست‌تر است.

خداوند بندگانش را آفریده و به این جهان آورده و به آنها خبر داده‌است که به زودی از این جهان خواهند رفت و آن‌ها را امر و نهی نموده و با شهوت‌هایی که با امر الهی متضاد هستند آن‌ها را آزموده‌است. پس هرکس تسلیم فرمان خدا گردد و کار نیک انجام دهد خداوند در هردو جهان به او پاداش نیک می‌دهد و هرکس به سوی شهوت‌ها و امیال نفس‌گرایش یابد و فرمان الهی را پشت سر اندازد او بدترین سزا را خواهد داشت.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ و خداوند توانمند است و بر همه چیز چیره می‌باشد و آفریده‌ها منقاد اویند.

و آمرزگار است و بدکارانی که کوتاهی کرده‌اند و گناهکاران را می‌آمرزد به خصوص وقتی که توبه کنند و برگردند. او گناهانشان را می‌آمرزد گرچه پُر زمین و آسمان باشد و عیب‌هایشان را می‌پوشاند گرچه به اندازه‌ای تمام دنیا باشد.

﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا﴾ خداوندی که هفت آسمان را بر بالای یکدیگر و در نهایت زیبایی و استحکام آفریده‌است. ﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفْوُتٍ﴾ در آفرینش خداوند مهربان هیچ خلل و نقصی نمی‌بینی.

و چنانچه از هر حیثی نقص منتفی می‌گردد، به طور کامل از حیث رنگ و هیأت و ارتفاعش نیکو و متناسب می‌گردد. و همچنین خورشید و ماه و ستارگان روشنی که برخی ثابت و برخی سیارند هیچ خلل و نقصی در آنها نیست. و از آنجا که کمال آنها مشخص است خداوند دستور داد تا چند بار به آن نگاه کرده شود و در کرانه‌های آن تامل شود. پس فرمود: ﴿فَارْجِعِ الْبَصَرَ﴾ بار دیگر به آن بنگر و عبرت بگیر، ﴿هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ﴾ آیا در آن عیب و خللی می‌بینی؟

﴿ثُمَّ أَرْجِعَ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ﴾ منظور این است که چندین بار بنگر. ﴿يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ چرا که چشم تو از این عاجز و ناتوان است که عیب و خللی را در آن مشاهده کند، هر چند که بکوشی و دریغ نورزی.  
آیه ی ۱۰-۵:

﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيْطَانِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ﴾ «و به راستی که آسمان دنیا را با چراغ‌ها آراسته‌ایم و آن‌ها را (ابراز) سنگ‌سار کردن شیطان‌ها قرار داده‌ایم و عذاب دوزخ را برای آن‌ها آماده کرده‌ایم.»  
﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ «و (نیز) برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند عذاب دوزخ (مهیا است) و بد جایگاهی است.»  
﴿إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ﴾ «چون در آنجا افکنده شوند از آن نعره‌ای می‌شنوند درحالی‌که می‌جوشد.»

﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ «نزدیک است که از خشم پاره پاره شود، هر زمان که گروهی به آن انداخته می‌شوند نگهبانهایش از آنان می‌پرسند: آیا هشدار دهنده‌ای به سوی شما نیامد؟»  
﴿قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾ «می‌گویند: آری! هشداردهنده‌ای به نزد ما آمد پس ما دعوت او را دروغ انگاشتیم و گفتیم: خداوند چیزی را نازل نکرده است. جز این نیست که شما در گمراهی بزرگ هستید.»

﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ «و می‌گویند: اگر می‌شنیدیم و یا خرد می‌ورزیدیم در (زمره) دوزخیان قرار نمی‌گرفتیم.»  
﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا﴾ و آسمان دنیا را می‌بینی و مشاهده می‌کنی که آن را آراسته‌ایم، ﴿بِمَصَابِيحَ﴾ با ستارگان که هریک نور متفاوتی دارد. و اگر ستارگان در

آسمان نبودند آسمان سقفی تاریک بود و زیبایی نداشت ولی خداوند این ستارگان را زینت بخش آسمان و روشنایی آن قرار داده است. و ابزارهای راهنمایی هستند که در تاریکی‌های دریا و خشکی مردم به وسیله آنها راهیاب می‌شوند. و این که خداوند می‌فرماید آسمان دنیا را با چراغ‌هایی آراسته منافاتی با این ندارد که بسیاری از ستارگان بالای آسمان‌های هفت‌گانه باشند، چون آسمان‌ها شفاف هستند و اینگونه آسمان دنیا آراسته می‌گردد، گرچه ستارگان در آن نباشند.

﴿وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيْطِينِ﴾ و این چراغ‌ها را ابزار سنگ سار کردن شیطان‌هایی قرار داده‌ایم که می‌خواهند دزدکی به اخبار آسمان گوش دهند و استراق سمع نمایند. پس خداوند این ستارگان را پاسداران آسمان قرار داده است و نمی‌گذارند شیطان‌ها اخبار آسمان‌ها را به زمین بیاورند، شهاب‌هایی که از ستارگان پرتاب می‌شوند و خداوند آن را برای راندن شیطان‌ها آماده کرده است.

﴿وَأَعْتَدْنَا لَهُم عَذَابَ السَّعِيرِ﴾ و در آخرت برای آنان عذاب سوزان دوزخ آماده کرده‌ایم چون آن‌ها سرکشی کرده و بندگان خدا را گمراه نموده‌اند. بنابراین، پیروان کافرشان همانند آن‌ها می‌باشند و خداوند برای آنان عذاب سوزان دوزخ را آماده کرده است. بنابراین فرمود: ﴿وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ و (نیز) برای کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند عذاب دوزخ مهیا است و بدجایگاهی است که دوزخیان در نهایت خواری و ذلت در آن قرار می‌گیرند.

﴿إِذَا أُلْقُوا فِيهَا﴾ وقتی با اهانت و خواری به دوزخ افکنده می‌شوند، ﴿سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا﴾ صدای بلند و خشن از آن می‌شنوند. ﴿وَهِيَ تَفُورٌ﴾ درحالیکه دوزخ می‌جوشد.

﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾ نزدیک است که دوزخ از خشم پاره پاره شود و از بس که بر کافران خشمگین است از هم بپاشد. پس وقتی که وارد آن شوند گمان می‌بری با آنها چه کار خواهد کرد؟!.

سپس سرزنش نگهبانان دوزخ را که کافران را مورد سرزنش قرار می‌دهند بیان کرد و فرمود: ﴿كُلَّمَا أَلْقَىٰ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ هرگاه گروهی در دوزخ افکنده شوند نگهبانان دوزخ از آن‌ها می‌پرسند: «آیا هشداردهنده‌ای به سوی شما نیامد؟» یعنی حالت شما و دوزخی بودن‌تان چنان است که گویا از این دوزخ خبر داده نشده‌اید و بیم دهندگان شما را از آن برحذر داشته‌اند.

﴿قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾ می‌گویند: آری! هشداردهنده‌ای نزد ما آمد اما او را تکذیب کردیم و گفتیم خداوند هیچ چیزی را نازل نکرده است و شما در گمراهی بزرگ هستید. پس آن‌ها پیامبر خود را تکذیب کردند و به طور کلی همه آنچه را که خداوند نازل کرده است دروغ انگاشتند.

و به این بسنده نکردند و همه پیامبران هشداردهنده را گمراه خواندند درحالی‌که آن‌ها راهیافتگان هدایت کننده بودند. و فقط به گمراه قرار دادن آن‌ها اکتفا نکردند بلکه گمراهی آن‌ها را گمراهی بزرگ قرار دادند. پس کدام عناد و تکبر و ستم شبیه چنین عناد و تکبری است؟

﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ آنها با اعتراف به اینکه شایسته هدایت نبودند می‌گویند: اگر می‌شنیدیم یا خرد می‌ورزیدیم در زمره دوزخیان نمی‌بودیم. پس آن‌ها همه راه‌های هدایت را از خود نفی می‌کنند که عبارتند از: شنیدن چیزهایی که خداوند نازل کرده است و یا پیامبران آورده‌اند، عقلی که به صاحب خود فایده می‌رساند و او را به حقایق اشیا آگاه می‌کند و به ترجیح خیر و امی دارد و از هر آنچه که سرانجام زشتی دارد برحذر می‌دارد.

پس آنان نه عقل دارند و نه نیروی شنوایی. و این به خلاف عقل و ایمان ارباب صدق و یقین است که آن‌ها ایمان خود را با دلایل سمعی تأیید نموده‌اند. پس آنچه را که از سوی خدا و پیامبر آمده است شنیده‌اند و به آن عمل کرده‌اند. نیز با دلایل عقلی ایمان خود را تقویت کرده‌اند و گمراهی را از هدایت و خیر را از شر

تشخیص داده‌اند. پس ایمان آنها براساس دلایل عقلی و نقلی استوار است کسی که لطف خویش را به هرکس که بخواهد اختصاص می‌دهد. و بر هرکس از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد و او را به درجاتی رفیع می‌رساند و کسانی را که شایسته خوبی نیستند خوار می‌گرداند.

خداوند متعال درباره کسانی که وارد دوزخ می‌شوند و به ستمگری و عناد خود اعتراف می‌کنند و می‌فرماید:

آیه‌ی ۱۱:

﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ «پس به گناهان خود اعتراف می‌کنند. نفرین بر دوزخیان باد!».

﴿فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ به گناهان خود اعتراف می‌کنند، پس دوری از رحمت خدا و زیانمندی و شقاوت بهره دوزخیان باد. چقدر بدبخت و خوار هستند وقتی که پاداش الهی را از دست داده‌اند و در دوزخ قرار گرفته‌اند، دوزخی که آتش سوزان آن جسم‌ها و دل‌هایشان را می‌سوزاند.

آیه‌ی ۱۲:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ «بی‌گمان کسانی که در نهان از پروردگار خود می‌ترسد آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند».

وقتی حالت بدکافران فاسق را بیان کرد توصیف نیکوکاران خوشبخت را نیز ذکر نمود و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾ کسانی که در نهان از پروردگارشان می‌ترسند و در همه حالات خود از خداوند می‌ترسند حتی در حالت و وضعیتی که جز از خدا کسی از آنها اطلاع ندارد پس آنان اقدام به ارتکاب گناه نمی‌کنند و در انجام آنچه خداوند آنان را بدان امر نموده است کوتاهی می‌ورزند.

﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ آنان آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند. یعنی گناهانشان بخشیده می‌شود، و وقتی که خداوند گناهانشان را بیامرزد آنان را از شر گناهان محفوظ می‌دارد و از عذاب دوزخ نجات می‌دهد. و پاداش بزرگی دارند و

آن نعمت‌های پایدار پادشاه بزرگ و لذت‌های پیوسته و منازل عالی و حورهای خوب و خدمت گزارانی است که خداوند در بهشت برای آنان آماده کرده است و بزرگ‌تر از این رضایت خداوند مهربان است که بر ساکنان بهشت فرود می‌آورد.  
آیه‌ی ۱۴-۱۳:

﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ «و سخنان را نماند پنهان دارید یا آنرا آشکار سازید. (در هر صورت) او به راز دل‌ها آگاه است؟!»  
﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ «آیا کسی که (همه چیز را) آفریده است نمی‌داند؟ درحالی‌که او باریک‌بین آگاه است.»

خداوند در اینجا از گستردگی آگاهی و دانش و فراگیر بودن لطف خویش خبر می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ۗ﴾ و سختتان را نماند پنهان دارید یا آنرا آشکار سازید در هر دو صورت نزد او برابر است و هیچ چیز پنهان و پوشیده‌ای بر او پنهان و پوشیده نمی‌ماند.

﴿إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ بی‌گمان خداوند به نیت‌ها و اراده‌هایی که در دل‌هاست آگاه است، پس گفته‌ها و کارهایی که شنیده و دیده می‌شوند چگونه خواهد بود؟

سپس با استناد به یک دلیل عقلی بر آگاهی خداوند استدلال نمود و فرمود: ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ﴾ آیا کسی که آفریده است نمی‌داند؟ پس کسی که خلق را آفریده و خلقت آنرا خوب و محکم کرده است چگونه آنرا نمی‌داند؟! ﴿وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ و او باریک بین آگاه است.

دانش و آگاهی او دقیق است تا جایی که رازها و پنهانی‌ها را می‌داند، و او ﴿يَعْلَمُ السِّرَّ وَالْخَفَى﴾ [طه: ۷]. «نماند و پنهان‌تر را می‌داند.»

از جمله معانی لطیف یکی این است که او نسبت به بنده و دوست خود لطف و مهربانی دارد و نیکی و احسان را از جایی به او می‌رساند که گمانش را نمی‌برد و او

را از شر و بدی حفاظت می‌کند و به وسیله اسبابی که بنده فکرش را هم نمی‌کند او را به بالاترین مراتب و جایگاهها می‌رساند، حتی گاه ناخوش به بنده می‌چشاند تا به وسیله‌ی آن او را به امور دوست داشتنی بزرگ و خواسته‌های ارزشمند برساند.  
آیه‌ی ۱۵:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿١٥﴾﴾  
«او خدایی است که زمین را برایتان رام گردانیده است پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی خداوند بخورید و زنده شدن دوباره در دست اوست.»  
خداوند است که زمین را برایتان رام گردانیده است تا بتوانید نیازهای خود را از قبیل کاشتن و ساختن و شخم زدن را از آن برآورده نمایید و در آن راههایی قرار داده که به وسیله آنها به مناطق دوردست و شهرهای دور می‌رسید. ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا﴾ پس برای طلب روزی و کارهایتان در گوشه و کنار زمین حرکت کنید.  
﴿وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ و از روزی خداوند بخورید. و زنده شدن پس از مرگ در دست اوست. یعنی بعد از آن که از این جهان رخت بربندید که خداوند آن را میدان آزمایش و پلی برای انتقال به آن دنیا قرار داده است دوباره زنده‌تان خواهد کرد و به سوی خدا حشر می‌شوید تا شما را طبق کارهای نیک و بدتان جزا و سزا بدهد.

آیه‌ی ۱۸-۱۶:

﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ تَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ﴿١٦﴾﴾ «آیا از خدایی که در آسمان است خود را در امان می‌دانید که شما را در زمین فرو برد درحالیکه آن می‌جنبد.»  
﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مَّن فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ۗ فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ ﴿١٧﴾﴾ «آیا از خدایی که در آسمان است ایمن شده‌اید که طوفان شن بر شما بفرستد؟! پس خواهید دانست که هشدار من چگونه بوده است!»

﴿وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ﴾ «و به راستی کسانی که پیش از اینان بودند تکذیب کردند پس بنگر کیفر من چگونه بوده است!».

این تهدید و وعیدی است برای کسی که به سرکشی و تعدی و گناه خود که موجب عذاب است ادامه دهد. پس فرمود: ﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مِّن فِي السَّمَاءِ﴾ آیا از کسی که در آسمان است ایمن شده‌اید که شما را در زمین فرو برد و آن خداوند متعال است که بر بالای آفریده‌هایش قرار گرفته است؟! ﴿أَن تَحْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضُ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ﴾ که شما را در زمین فرو برد در حالی که ناگهان زمین به حرکت و جنبش در آید تا این که هلاک و تلف شوید.

﴿أَمْ أَمِنْتُمْ مِّن فِي السَّمَاءِ أَن يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا﴾ آیا از کسی که در آسمان است ایمن شده‌اید که طوفانی از شن بر شما بفرستد؟! یعنی عذابی از آسمان بر شما بفرستد که شما را سنگباران نماید و از شما انتقام بگیرد. ﴿فَسْتَغْمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ﴾ پس خواهید دانست که چگونه آنچه که کتاب‌ها و پیامبران شما را از آن بیم داده بودن به سراختان می‌آید! پس گمان مبرید که چون شما از آمدن عذاب از آسمان و زمین ایمن هستید این برای شما فایده‌ای دارد. بنابراین، شما سرانجام کارتان را خواهید دانست، خواه مدتی طولانی بر شما بگذرد یا مدتی کوتاه بر شما سپری شود.

به راستی کسانی که پیش از شما بودند همانند شما تکذیب کردند آنگاه خداوند آن‌ها را هلاک و نابود ساخت. پس بنگرید که خشم و کیفر خدا نسبت به آن‌ها چگونه بوده است که آن‌ها را قبل از عذاب آخرت در دنیا عذاب داد. پس بترسید از این که گرفتار عذابی شوید که آن‌ها بدان گرفتار شدند.

آیه‌ی ۱۹:

﴿أُولَئِكَ يَرَوْنَ إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفْتًا وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ «آیا پرنده‌گانی را نگاه نکرده‌اند که گاهی بال‌های خود را گسترده و گاهی



جمع می‌کنند؟! جز خداوند مهربان آن‌ها را نگاه نمی‌دارد، چرا که او هر چیزی را می‌بیند».

در اینجا آدمی ملامت و تشویق شده است که به پرنده‌ای بنگرد که خداوند آن را رام کرده و فضا و هوا را برای او مسخر گردانیده است، پرنده‌ای که بال‌هایش را برای پرواز می‌گشاید و برای پائین آمدن می‌بندد و در فضا شنا می‌کند و هر جا که بخواهد و نیاز دارد می‌رود.

﴿مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ﴾ جز خدای مهربان کسی آن‌ها را نگاه نمی‌دارد و اوست که فضا را برای آن‌ها رام گردانیده است و پرندگان را به گونه‌ای خلق کرده که برای پرواز آمادگی دارند. و هرکس به حالت پرنده بنگرد و در آن بیانداشود، به قدرت و عنایت خداوند راهیاب می‌شود، و نشانگر این است که او یگانه و یکتاست و عبادت جز برای او شایسته‌ی کسی نیست. ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ بی‌گمان او به هر چیزی بینا است. پس اوست که به گونه‌ای شایسته و طبق حکمت خود به تدبیر امور بندگان می‌پردازد.

آیه‌ی ۲۰-۲۱:

﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ﴾<sup>(۲۰)</sup>  
«و چه کسی است آن که لشکر شماست و به جای خداوند مهربان به شما کمک می‌کند؟ کافران به جز در فریب و گمراهی به سر نمی‌برند».

﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ﴾<sup>(۲۱)</sup> «یا کیست کسی که اگر خداوند روزی خود را بازدارد به شما روزی می‌دهد؟ بلکه در سرکشی و گریز پافشاری می‌کنند».

خداوند به کافرانی که از فرمان او سرپیچی کرده و از حق روی برگردانیده‌اند می‌گوید: ﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ﴾ اگر خداوند قصد بدی به شما بکند چه کسی می‌تواند عذاب او را از شما دور نماید؟

یعنی چه کسی به غیر از خداوند مهربان شما را بر دشمنان پیروز می‌کند؟ پس او تعالی تنها یاری کننده و عزت دهنده و خوار کننده است و اگر تمام مردم برای یاری کردن انسان گرد هم بیایند به اندازه ذره‌ای به او سودی نخواهند رساند. بنابراین ادامه دادن کافران به کفرشان بعد از آن که می‌دانند جز خداوند کسی آنان را یاری نمی‌کند غرور و بی‌خردی است.

﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ﴾ یعنی روزی همه به دست خداوند است. پس اگر روزی را از شما دریغ دارد چه کسی برایتان می‌فرستد؟ مردم نمی‌توانند به خودشان روزی بدهند، پس دیگران را چگونه روزی خواهند داد؟ پس روزی دهنده و نعمت بخشنده‌ی همه‌ی نعمت‌ها خداست و شایسته است که به تنهایی پرستش شود، ولی کافران ﴿بَلْ لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ﴾ بر سنگدلی و سرکشی و گریز از حق پافشاری می‌کنند.

آیه‌ی ۲۲:

﴿أَفَمَنْ يَمَسُّ مَكْبًا عَلٰی وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمَسُّ سَوِيًّا عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ «آیا کسی که فرو رفته بر چهره‌ی خویش راه می‌رود راه‌یاب‌تر است یا کسی که برپای ایستاده و در راه راست گام برمی‌دارد؟!».

از این دو نفر کدام یک راه‌یاب‌تر است، کسی که در گمراهی و سرگردانی و کفر غرق است و قلبش واژگون گردیده پس حق نزد او باطل قرار گرفته و باطل را حق شمرده است، یا کسی که حق را می‌شناسد و آن را برگزیده و در کارها و گفته‌ها و همه حالت‌های خود بر راه راست و درست گام برمی‌دارد؟! پس با تأمل در حالت این دو نفر فرق آن دو مشخص می‌شود که به وضوح خواهیم دانست کدام یک هدایت یافته و کدام یک گمراه است. و حالات انسان شاهد بزرگتری از گفته‌هایش می‌باشند!

آیه‌ی ۲۶-۲۳:

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ ﴿۱۶﴾ «بگو: او خدایی است که شما را آفریده و برایتان گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داده است. کمتر سپاسگزاری می‌کنید.»

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ ﴿۱۷﴾ «بگو: اوست که شما را در زمین پراکنده نموده است و به سوی او برانگیخته می‌شوید.»

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿۱۸﴾ «و می‌گویند: اگر راست می‌گویید این وعده‌ای که می‌دهید کی خواهید بود؟»

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْلَمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ ﴿۱۹﴾ «بگو: علم (آن) تنها نزد خدا است و جز این نیست که من هشدار دهنده‌ای آشکار هستم.»

خداوند متعال با بیان این که تنها او معبود به حق است و با فراخواندگان بندگانش به شکرگزاری او و یگانه پرستی می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ﴾ بگو: اوست که شما را از عدم پدید آورد بدون این که یاور و پشتیبانی داشته باشد. ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾ و بعد از آنکه شما را پدید آورد به وسیله‌ی گوش و چشم و دل، خلقت شما را کامل نمود.

این اعضای سه گانه بهترین اعضای بدن و کامل‌ترین نیروی بدنی می‌باشند. ﴿قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ ولی با وجود این که به شما نعمت داده است کمتر سپاس خداوند را می‌گزارید، و شکرگزاری شما اندک است.

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ بگو: اوست خدایی که شما را در زمین پش نموده و در گوشه و کنار آن جای داده، و به شما امر و نهی نموده و نعمت‌ها را به سویتان سرازیر کرده است که از آن استفاده می‌برید. سپس شما را در روز قیامت حشر می‌کند.

ولی مخالفان این وعده را تکذیب می‌کنند و می‌گویند: ﴿مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید این وعده‌ای را که می‌دهید کی خواهد بود؟ آن‌ها

نشانه‌ی صداقت پیامبران را این قرار دادند که وقت آمدن قیامت را به آنان خبر دهند و این کار آن‌ها ستمگری و عناد است.

﴿قُلْ إِنَّمَا أَلْعَلُّمُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ بگو: علم آن تنها نزد خدا است، هیچ‌کس دیگری از فرا رسیدن قیامت آگاهی و علم ندارد و خیر دادن از این که قیامت خواهد آمد مشروط بر این نیست که زمان آن فاش شود، چون سخن راست با دلایل آن شناخته می‌شود و خداوند دلایل و حجّت‌هایی بر صحت و درستی آن اقامه کرده است، دلایلی که با وجود آن کوچک‌ترین شکّی در این که قیامت خواهد آمد باقی نمی‌ماند. اما کسی درک می‌کند که با گوش و دل، گوش فرا دهد.

آیه‌ی ۲۷-۳۰:

﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ﴾<sup>(۲۷)</sup>

«پس چون آن‌را نزدیک ببینند چهره‌های کافران درهم و زشت می‌گردد و گفته می‌شود: این است آنچه که می‌طلبیدید.»

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِی اللَّهُ وَمَنْ مَعِیَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ یُجِیرُ الْکَافِرِینَ مِنْ عَذَابِ أَلِیمٍ﴾<sup>(۲۸)</sup>

«بگو: به من خبر دهید اگر خدا من و همراهانم را نابود کند و یا به ما رحم نماید آن‌گاه چه کسی کافران را از عذاب دردناک در پناه خود می‌دارد؟»

﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنًا بِهِ ؕ وَعَلِیْهِ تَوَكَّلْنَا ۗ فَسْتَعْمُؤْنَ مَنْ هُوَ فِی ضَلٰلٍ مُّبِینٍ﴾<sup>(۲۹)</sup> «بگو: او (خدای) رحمان است، به او ایمان آورده و بر او توکل کرده‌ایم، پس خواهید دانست که چه کسی در گمراهی و سرگشتگی آشکار است.»

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ یَأْتِیْكُمْ بِمَآءٍ مَّعِینٍ﴾<sup>(۳۰)</sup> «بگو: به من خبر دهید اگر آبتان فرو بنشیند، چه کسی برایتان آبی روان می‌آورد.»

کافران در دنیا فرا رسیدن قیامت را تکذیب می‌کنند اما در روز قیامت که عذاب را از نزدیک مشاهده می‌کنند، اندوهگین و پریشان خواهند شد. پس چهره‌هایشان تغییر می‌کند و به خاطر تکذیب و دروغ انگاشتیشان مورد سرزنش و توبیخ قرار

می‌گیرند و گفته می‌شود: ﴿هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ﴾ این همان چیزی است که خود می‌خواستید.

پس امروز آن را به‌طور آشکار مشاهده می‌کنید و قضیه برایتان روشن گردیده و بی‌چاره گشته‌اید و چیزی جز گرفتار شدن به آن عذاب برایتان نیست. از آن جا که تکذیب کنندگان پیامبر ﷺ که دعوت او را رد کردند منتظر نابود و هلاک شدن پیامبر بودند، خداوند به پیامبر فرمان داد تا به آن‌ها بگوید اگر شما به آرزوی خودتان برسید و خداوند من و همراهانم را هلاک سازد این به شما فایده‌ای نخواهد رساند چون شما به آیات خدا کفر ورزیده‌اید و سزاوار عذاب گشته‌اید.

پس چه کسی شما را از عذاب دردناکی که بر شما قطعی گردیده است نجات خواهد داد؟ بنابراین، آزمند بودن شما برای نابودی من فایده‌ای برایتان ندارد. و از جمله ادعاهای کافران این بود که می‌گفتند آن‌ها بر هدایت هستند و پیامبر بر گمراهی می‌باشد. آن‌ها این سخن را تکرار می‌کردند و بر این امر مجادله می‌نمودند. پس خداوند پیامبرش را دستور داد تا از حالت خود و حالت پیروانش خبر دهد تا برای هر یک هدایت و پرهیزگاری‌اش روشن گردد و آن این است که بگویند: ﴿هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا﴾ او خداوند مهربان است، به او ایمان آورده‌ایم و بر او توکل کرده‌ایم. و ایمان شامل تصدیق باطن و اعمال باطنی و ظاهری می‌شود. و از آن جا که وجود اعمال و کمال آن بستگی به توکل دارد خداوند از میان سایر اعمال توکل را به‌طور ویژه بیان کرد، وگرنه توکل در ایمان داخل است، و از جمله‌ی لوازم ایمان است. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا﴾ [المائدة: ۲۳]. «و بر خداوند توکل کنید اگر شما مومن هستید».

پس وقتی حالت پیامبر و پیروانش چنین است و این حالت راه رستگاری است و سعادت اخروی به آن بستگی دارد، حالت دشمنان پیامبر برخلاف این می‌باشد. آن‌ها ایمان و توکل ندارند و با این مشخص می‌شود که چه کسی بر هدایت است و چه کسی در گمراهی آشکاری به سر می‌برد. سپس خبر داد که نعمت‌ها را او به تنهایی

داده است به خصوص آبی که خداوند هرچیز زنده‌ای را از آن آفریده است. پس فرمود:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا﴾ بگو: به من خبر دهید اگر آبتان فرو بنشیند، ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ چه کسی برایتان آبی روان می‌آورد که از آن بنوشید و چهارپایانتان و درختان و کشتزارهایتان را از آن آب بدهید؟ این استفهام به معنی نفی است. یعنی هیچ‌کس جز خداوند توانایی چنین کاری را ندارد.

پایان تفسیر سوره‌ی ملک

## تفسیر سوره‌ی قلم

مدنی و ۵۲ آیه است.

آیه‌ی ۱-۷:

﴿رَبِّ الْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ «نون. سوگند به قلم و آن چه می‌نویسند».

﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ﴾ «(که) تو به فضل پروردگارت دیوانه نیستی».

﴿وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾ «و بی‌گمان تو پاداشی پابین ناپذیر داری».

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ «و همانا تو از خوی سترگی برخوردار هستی».

﴿فَسَتَبْصُرُ وَيُبْصِرُونَ﴾ «پس خواهی دید و (آنان) هم خواهند دید».

﴿بِأَيِّكُمْ أَلْمَفْتُونُ﴾ «که کدام یک از شما دیوانه است؟».

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ «بی‌گمان

پروردگارت به کسی که از راهش بی‌راه شده داناتر است و او به راه‌یافتگان (هم) داناتر می‌باشد».

خداوند متعال به قلم سوگند می‌خورد. قلم اسم جنس است و همه قلم‌ها را شامل می‌شود، قلم‌هایی که با آنها انواع علوم و انواع سخن‌هایی که با آن نوشته می‌شود از آیات خداوند می‌باشد و سزاوار است که برای اثبات برائت پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ از دیوانگی و غیره که دشمنانش به او نسبت می‌دادند بدان سوگند خورده شود.

پس خداوند بیان نمود که بر پیامبر انعام کرده و به او عقل کامل و رأی پسندیده و سخن قاطع ارزانی نموده است، و این بهترین چیزی است که قلم‌ها نگاشته‌اند و این بهترین سعادت دنیا برای آدمی است. به همین خاطر اتهام دیوانگی را از پیامبر نفی نمود. سپس سعادت و خوشبختی پیامبر را در آخرت بیان کرد و فرمود: ﴿وَإِنَّ

لَكَ لِأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿۱۰۹۴﴾ و همانا تو پاداشی بزرگ داری. همانطور که نکره بودن «اجر» این مطلب را می‌رساند. این پاداش تمام شدنی نیست بلکه همیشگی است. و این پاداش بزرگ به خاطر کارهای شایسته و اخلاق و رهنمود شدن به هر خیر و خوبی است که پیامبر برای خود پیش فرستاده است.

بنابراین فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ و بی‌گمان تو از اخلاقی بزرگ برخوردار هستی و با این اخلاق که خداوند به تو ارزانی نموده است والا و برتر هستی. اخلاق بزرگ پیامبر آن است که عایشه رضی الله عنها آن را تفسیر کرده و می‌فرماید: «اخلاق پیامبر قرآن بود» و این مانند آن است که خداوند متعال فرموده است:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمَرَ بِالْعَرَفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]. «گذشت را پیشه‌کن و به کار خوب امر نما و از جاهلان روی گردان». ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ...﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. «پس به سبب رحمتی از جانب خدا برایشان مهربان و نرم گشتی». ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ...﴾ [التوبة: ۱۲۸]. «پیامبری از خودتان به نزد شما آمده که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید». و دیگر آیاتی که بر این دلالت می‌نماید پیامبر به فضایل اخلاقی متصف است، و آیاتی که بر خوی و رفتار زیبا تشویق دلالت می‌کنند.

پیامبر کامل‌ترین و بزرگ‌ترین اخلاق را دارا بوده و او در هر خصلتی در آخرین حد بوده است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله نرم خو مهربان بود، به مردم نزدیک بود و هرکس او را دعوت می‌کرد دعوتش را می‌پذیرفت و نیازهای مردم را برطرف می‌ساخت و دل هرکس را که از او چیزی می‌خواست شاد می‌کرد و او را محروم نمی‌نمود و او را ناکام بر نمی‌گرداند. و هرگاه یارانش از او چیزی می‌خواستند با آنها بر آن چیز توافق می‌کرد و اگر در آن کار ممنوعیتی شرعی وجود نداشت از نظر آنها پیروی می‌کرد.



و اگر تصمیم کاری را می‌گرفت به خودکامگی عمل نمی‌کرد بلکه با آنها مشورت می‌کرد. او نیکی نیکوکارانشان را می‌پذیرفت و از بدکارانشان گذشت می‌کرد و با هرکس که همنشین می‌شد به بهترین صورت با وی همنشینی می‌کرد. او چهره‌اش را در هم نمی‌کشید و به همنشین خود سخنان تندی نمی‌گفت و از لغزش زبان همنشین خود خرده نمی‌گرفت.

و اگر جفا می‌کرد او را مواخذه نمی‌نمود بلکه با او به نیکی رفتار می‌کرد و همنشین خود را تا آخرین حد مورد تکریم قرار می‌داد. وقتی خداوند پیامبرش محمد ﷺ را در بالاترین جایگاه قرار داد، دشمنانش او را متهم کردند که دیوانه است، به همین خاطر خداوند متعال فرمود: ﴿فَسْتَبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ يَا أَيُّكُمُ الْمَفْتُونُ﴾ پس خواهی دید و آنان هم خواهند دید که کدام یک از شما دیوانه است؟ و روشن گردیده است که پیامبر از همه مردم راهیافته‌تر و در راستای رساندن سود و منفعت به خودش و دیگران کامل‌ترین انسان است. و مشخص است که دشمنان پیامبر گمراه‌ترین مردم و برای دیگران بدترین مردم هستند، زیرا بندگان خدا را به فتنه مبتلا کرده و مردم را از راه خدا گمراه کرده‌اند و همین کافی است که خداوند به این امور آگاه است و او حسابرس و مجازات کننده است.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ در اینجا گمراهان تهدید شده‌اند و به هدایت یافتگان نوید داده شده است. نیز بیان حکمت الهی است که کسی را هدایت می‌کند که شایسته‌ی هدایت است.

آیه ی ۱۶-۸:

﴿فَلَا تَطْعُ الْمُكْذِبِينَ﴾ «پس، از تکذیب‌کنندگان پیروی مکن».

﴿وَدُّوا لَوْ تَدَّهْنُ فَيُدَّهِنُونَ﴾ «آنان دوست می‌دارند که نرمش و سازش‌شان

دهی تا آنها هم نرمش و سازش از خود نشان دهند».

﴿وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾ «و از هر فرومایه‌ای که بسیار سوگند می‌خورد

پیروی مکن».

﴿هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ﴾ «بسیار عیب جوئی که دائما سخن چینی می کند».  
 ﴿مَنَاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ «بسیار مانع کار خیر (و) تجاوزگر گناهکار است».  
 ﴿عُتْلٌ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ﴾ «سخت روی، گذشته از این که بی اصل و نسب است».

﴿أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ﴾ «از آن روی که دارای مال و فرزند است».  
 ﴿إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالِ أَصْطَبِرُ الْأَوَّلِينَ﴾ «هنگامی که آیه های ما بر او خوانده می شود می گوید: افسانه های پیشینیان است».  
 ﴿سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطومِ﴾ «ما بر بینی او داغ خواهیم نهاد».

خداوند متعال به پیامبرش ﷺ می فرماید: ﴿فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِبِينَ﴾ از کسانی که تو را تکذیب کرده و با حق به مخالفت برخاسته اند پیروی مکن چون آن ها سزاوار نیستند که از آنان پیروی شود زیرا جز به آنچه که مطابق خواسته هایشان باشد فرمان نمی دهند و جز باطل چیزی را نمی خواهند و کسی که از آن ها اطاعت کند به کاری روی آورده که به زیانش می باشد. و این عام است در مورد هر تکذیب کننده و هر طاعتی که از تکذیب نشأت گرفته باشد گرچه آیه درباره مورد خاصی بیان گردیده است و آن این که مشرکان از پیامبر خواستند تا از طعنه زدن به معبودان و دینشان دست بردارد تا آن ها نیز او را عیب جویی نکنند.

بنابراین فرمود: ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ مشرکان دوست دارند که با آن ها سازش کنی. یعنی در رابطه با برخی از آنچه که بر آن هستند با آن ها در سخن یا در عمل موافقت کنی و یا در جایی که باید سخن بگویی ساکت شوی، و آن هم با تو سازش کنند. اما فرمان خداوند را آشکارا بیان کن و دین اسلام را اظهار بدار و کمال اظهار دین این است که آنچه با دین مخالف و متضاد است نقض شود و مورد عیب جویی قرار گیرد.

﴿وَلَا تُطْعَ كُلَّ حَلَاْفٍ مَّهِيْنٍ﴾ کسی که بسیار سوگند می‌خورد دروغ‌گوست. بنابراین، از او پیروی مکن و هرکس که دروغگو باشد فرومایه و فاقد فرزاندگی است و به خیر و خوبی علاقه‌ای ندارد بلکه فقط به دنبال شهوت‌های فرومایه خودش می‌باشد. ﴿هَمَّازٍ﴾ زیاد از مردم عیب می‌گیرد و با غیبت کردن و تمسخر به مردم طعنه می‌زند. ﴿مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ﴾ سخن چین است و سخن بعضی از مردم را به بعضی دیگر می‌رساند تا بین آن‌ها فساد و دشمنی به وجود بیاورد.

﴿مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ﴾ کارهای خیر و آنچه بر او واجب است از قبیل نفقات واجب و کفاره‌ها و زکات و غیره را نمی‌دهد. ﴿مُعْتَدٍ﴾ به مردم تجاوز می‌کند. یعنی با ستم کردن و حمله به خون و مال و آبروی مردم بر آن‌ها تجاوز می‌کند. ﴿أَثِيمٍ﴾ گناهان زیادی در حق خدا مرتکب می‌شود.

﴿عُتْلٍ بَعْدَ ذَٰلِكَ﴾ درشت‌خو و سنگدل و نافرمان است. ﴿زَنِيمٍ﴾ یعنی اصل و نسبی ندارد که از آن خیر و خوبی برآید بلکه اخلاق او زشت‌ترین اخلاق است و امید هیچ رستگاری از او نمی‌رود و دارای نشانه‌ای در شر و بدی است که با آن شناخته می‌شود. خداوند متعال ما را از پیروی کردن کسی که بسیار سوگند می‌خورد و فرومایه و بد اخلاق می‌باشد نهی کرده است خصوصاً اخلاق بدی که همراه با خودپسندی و تکبر در برابر حق و مردم باشد، و مردم را با غیبت و سخن چینی و عیب‌جویی تحقیر نماید و گناهان زیادی مرتکب شود. خداوند ما را از اطاعت از چنین کسی نهی کرده است.

این آیات در مورد بعضی از مشرکین مانند ولید بن مغیره و غیره نازل شده است که خداوند درباره‌ی او می‌فرماید: ﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِيْنَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَكُ أَسْطُورُ الْأَوَّلِيْنَ﴾ به خاطر مال و فرزندان سرکشی کرد و با خود بزرگ‌بینی از پذیرفتن حق سرباز زد.

و وقتی حق نزد او آمد آنرا نپذیرفت و آن را از افسانه‌های پیشینیان برشمرد، افسانه‌هایی که صدق و کذب آن محتمل است. گرچه این آیات در مورد ولید است، اما هرکس را که چنین حالتی داشته باشد شامل می‌گردد، چون قرآن برای هدایت همه مردم نازل شده است. و اول و آخر امت در آن داخل است. و شاید بعضی از آیه‌ها به سبب امری و یا فردی از افراد نازل شده باشند تا به وسیله آن قاعده کلی روشن گردد و به وسیله آن امثال جزئیاتی که در قضایای کلی داخل‌اند شناخته شوند. سپس خداوند چنین کسی را تهدید کرد که بر بینی‌اش داغ می‌نهد و به او عذاب آشکاری خواهد داد و بر صورت او که مهم‌ترین عضو اوست نشانه‌ای خواهد گذاشت.

آیه‌ی ۱۷-۳۳:

﴿إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿۱۷﴾﴾ «بی‌گمان ما آنان را آزمودیم چنانکه صاحبان آن باغ را آزمودیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه‌های باغ را بامدادن بچینند».

﴿وَلَا يَسْتَنْوِنَ ﴿۱۸﴾﴾ «و نگفتند: إن شاء الله».

﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَآئِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِبُونَ ﴿۱۹﴾﴾ «پس بر آن باغ بلایی از سوی پروردگارت فرود آمد درحالی‌که آنان خفته بودند».

﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿۲۰﴾﴾ «آن‌گاه مانند شب تاریک گردید».

﴿فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿۲۱﴾﴾ «آن‌گاه صبحگاهان همدیگر را ندا دادند».

﴿أَنِ اعْبُدُوا عَلٰی حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَٰرِمِينَ ﴿۲۲﴾﴾ «اگر می‌خواهید میوه‌های خود را بچینید صبح زود حرکت کنید و خویشان را به کشتزار خود برسانید».

﴿فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخِفَتُونَ ﴿۲۳﴾﴾ «آن‌گاه پج پج کنان به راه افتادند».

﴿أَن لَّا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿۲۴﴾﴾ «که نباید امروز بینوایی در باغ پیش شما

بیاید».

﴿وَعَدُوا عَلَيَّ حَرْدٍ قَنَدِرِينَ﴾ «و بامدادن بدین قصد که می‌توانند (از ورود فقرا) جلوگیری کنند و (ایشان را) بازدارند (به‌سوی باغ) روان شدند».

﴿فَأَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ﴾ «و هنگامی که باغ را دیدند، گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم».

﴿بَلْ لَحْنٌ مَحْرُومُونَ﴾ «بلکه ما محروم هستیم».

﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ﴾ «بهترین آنان گفت: آیا به شما نگفته بودیم که چرا خداوند را به پاکی یاد نمی‌کنید».

﴿قَالُوا سُبْحٰنَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ «گفتند: پروردگاران پاک و منزّه است، ما ستمکار بوده‌ایم».

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوَّمُونَ﴾ «پس سرزنش‌کنان روی به یکدیگر آوردند».

﴿قَالُوا يَوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظٰغِينَ﴾ «گفتند: وای بر ما به‌راستی که ما طغیانگر بوده‌ایم».

﴿عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا حَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ﴾ «امیدواریم پروردگاران بهتر از آن‌ها برای ما جایگزین کند، همانا ما رو به‌سوی پروردگاران داریم».

﴿كَذٰلِكَ الْعَذَابُ ۗ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ ۗ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ «عذاب این چنین است و عذاب آخرت بزرگتر می‌باشد اگر می‌دانستند».

خداوند متعال می‌فرماید: ما کسانی را که خیر را تکذیب کردند آزمودیم و مهلتشان دادیم و به آن‌ها مال و فرزند و طول عمر و آنچه خواستند دادیم و این بدان خاطر نیست که آن‌ها نزد ما گرامی و با ارزش هستند بلکه آن‌ها را از آنجا که نمی‌دانند دچار استدراج می‌کنیم. پس فریب خوردن آن‌ها به مال و دارایی مانند فریب خوردن صاحبان آن باغ است که در باغ شریک بودند و زمانی که میوه‌های

باغ رسید و زمان چیدن میوه‌ها فرا سید یقین کردند که اینک میوه‌ها در دستشان است و مانعی نیست که آن‌ها را از برداشت میوه‌ها باز دارد. بنابراین، انشاءالله نگفتند و سوگند خوردند که آن‌ها به هنگام صبح زود میوه‌های آن را خواهند چید و و ندانستند که خداوند در کمین آن‌هاست و عذاب به سراغشان خواهد آمد.

﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَافٍ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ﴾ شب هنگام که آن‌ها خوابیده بودند عذابی بر باغ فرود آمد و آن را نابود کرد. ﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾ و باغ مانند شب تاریک و سیاه گردید و درختان و میوه‌ها از بین رفت. این در حالی بود که آن‌ها این واقعیت دردناک را درک نمی‌کردند. بنابراین، وقتی از خواب بیدار شدند یکدیگر را صدا زدند و به یکدیگر گفتند: ﴿أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَٰرِمِينَ﴾ اگر می‌خواهید میوه‌های باغ خود را بچینید صبح زود حرکت کنید و خویشان را به کشتزار خود برسانید. ﴿فَانطَلِقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ﴾ سپس آن‌ها به سوی باغ به راه افتادند درحالی‌که با همدیگر آهسته صحبت می‌کردند که حق خدا را بر این باغ ندهند و می‌گفتند: ﴿أَن لَّا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ﴾ نباید امروز بینوایی در باغ پیش شما بیاید. یعنی و صبح زود قبل از آن که مردم پخش شوند و حرکت کنند به راه افتادند و یکدیگر را توصیه کردند که بینوایان و مستمندان را به باغ راه ندهند و از بس که آزمند و بخیل بودند این سخن را آهسته با همدیگر می‌گفتند تا هیچ‌کس آن را نشنود و آن را به فقیران و بینوایان برساند.

﴿وَعَدُوا﴾ و با این حالت زشت و سنگدلی و بی‌مهری، ﴿عَلَىٰ حَرِّ قَدِيرٍ﴾ و با این قصد که خواهند توانست حق خداوند را از رسیدن به مستحقان دریغ دارند و به قدرت و توانایی خود یقین داشتند، به سوی باغ حرکت کردند.

﴿فَلَمَّا رَأَوْهَا﴾ وقتی باغ را نابود و همانند شب سیاه و تاریک دیدند، ﴿قَالُوا﴾ از حیرت و پریشانی گفتند: ﴿إِنَّا لَصَالُونَ﴾ ما راه را گم کرده‌ایم و شاید این باغ نباشد.

وقتی دانستند که این باغ خودشان است و عقلشان سر جایش آمد و گفتند: ﴿بَلْ لَحْنُ مَحْرُومُونَ﴾ بلکه ما از باغ بی بهره هستیم. پس در این هنگام دانستند که این عقوبت و بلایی است.

﴿قَالَ أَوْسَطُهُمْ﴾ نیک مردترین و بهترین آنها گفت: ﴿أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ﴾ آیا به شما نگفته بودم که چرا خداوند را از آنچه شایسته او نیست منزه نمی‌دارید؟! و از جمله آنچه که شایسته خداوند نیست این است که شما گمان بردید قدرت و توانایی شما مستقل است. پس اگر شما «إن شاء الله» می‌گفتید و خواست خود را تابع خواست خداوند می‌دانستید چنین چیزی اتفاق نمی‌افتاد.

﴿قَالُوا سُبْحٰنَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظٰلِمِينَ﴾ سپس متوجه شدند، ولی بعد از آن که عذابی به سراغشان آمد که برطرف نمی‌شد. گفتند: «پاک است پروردگار ما، قطعاً ما ستمکار بوده‌ایم» و آنان خدا را به پاکی یاد کردند و اعتراف نمودند که ستم کرده‌اند، شاید این امر گناه آنها را سبک‌تر نماید و توبه‌ای باشد، بنابراین، آنها به شدت پشیمان شدند.

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوَّمُونَ﴾ پس به خاطر کاری که کرده بودند رو به همدیگر نموده و یکدیگر را سرزنش کردند. ﴿قَالُوا يٰوَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظٰلِمِينَ﴾ امیدواریم پروردگارمان بهتر از این باغ را به ما بدهد، همانا ما رو به سوی پروردگارمان کرده‌ایم. آنها به خدا امیدوار شدند که بهتر از این باغ را به آنان بدهد و وعده کردند که رو به سوی خدا نهند. پس اگر آن‌طور باشند که گفتند ظاهر امر چنین است که خداوند در دنیا بهتر از آن باغ را به آنها داده‌است چون هرکس صادقانه خدا را به فریاد بخواند و رو به سوی او کند و به او امید ببندد خداوند خواسته‌اش را به او می‌دهد.

خداوند متعال با بزرگ شمردن آنچه اتفاق افتاد فرمود: ﴿كَذٰلِكَ الْعَذَابُ﴾ عذاب دنیوی اینگونه است برای کسی که اسباب عذاب را فراهم نماید آنگاه خداوند

چیزی را که سبب سرکشی و تجاوز او شده و باعث شده تا زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح دهد از دست او می‌گیرد و آنچه را که بیش از همه بدان نیاز دارد از دست او خارج می‌سازد.

﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ و عذاب آخرت از عذاب دنیا بزرگتر است اگر می‌دانستند. دانستن این حقیقت باعث می‌شود تا آدمی از هر سببی که باعث نزول عذاب می‌شود و انسان را از پاداش محروم می‌کند دوری گزیند.  
آیه ی ۴۱-۳۴:

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّتِ النَّعِيمِ﴾ «همانا پرهیزگارشان نزد پروردگارشان باغ‌های پر ناز و نعمت دارند».

﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْجَرِمِينَ﴾ «آیا فرمانبرداران را همچون گناهکاران یکسان قرار می‌دهیم؟!».

﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ «شما را چه شده است! چگونه حکم می‌کنید؟».

﴿أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ﴾ «آیا شما کتابی دارید که در آن می‌خوانید؟».

﴿إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ﴾ «و شما آنچه را که برمی‌گزینید در آن است؟».

﴿أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَلِغْتُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ﴾ «آیا شما بر (عهده)

ما تا به قیامت عهدهایی استوار دارید؟ که هرچه حکم کنید خواهید داشت؟».

﴿سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِالَّذِي رَعَيْتُمْ﴾ «از آن بپرس کدام یک از ایشان ضامن چنین

پیمان‌هایی است؟!».

﴿أَمْ هُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ «یا اینکه شریک‌هائی دارند، اگر

راست می‌گویند شریکان خود را بیاورند».

خداوند متعال از آنچه که برای پرهیزگاران و دوری‌کنندگان از کفر و گناهان

آماده کرده است خبر می‌دهد، و آن انواع نعمت‌ها و زندگی سالم در کنار خداوند



بزرگوار می‌باشد. پرهیزگاران که فرمانبردار پروردگارشان بوده و از دستورات او اطاعت کرده و به دنبال خشنودی او بوده‌اند.

پروردگار متعال می‌فرماید: «حکمت من اقتضا نمی‌کند که چنین کسانی را مانند مجرمانی قرار دهم که مرتکب گناه و نافرمانی و کفر ورزیدن به آیات خدا و مخالفت با پیامبران و جنگ با دوستانش شده‌اند».

و هرکس گمان برد که خداوند در امان پاداش، مجرمان را با پرهیزگاران برابر قرار می‌دهد به راستی که بد حکم و قضاوتی کرده است و حکم او باطل و نظرش فاسد است. مجرمان که چنین ادعایی می‌کنند هیچ مستند و دلیلی ندارند، کتابی ندارند که در آن بخوانند که آن‌ها اهل بهشت هستند و هرچه بخواهند و برگزینند به آنان خواهد رسید.

آیا آن‌ها عهد و سوگندی تا روز قیامت بر ما دارند که هرچه حکم کنند مال آنان باشند؟! خیر، آنان شریکان و یاورانی ندارند که آنها را برای دریافت آنچه خواسته‌اند یاری کنند و اگر شریکان و یاورانی دارند آن‌ها را بیاورند اگر راست می‌گویند. و مشخص است که همه‌ی این‌ها منتفی است. پس آن‌ها نیز نه کتابی دارند و نه با خدا پیمانی بسته‌اند که آن‌ها را نجات دهد، و نه شریکانی دارند که آن‌ها را یاری نمایند. پس معلوم شد که ادعای آن‌ها و باطل و فاسد است. ﴿سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بَدَايَاكُمْ﴾ از آنان بپرس که کدام یک از آن‌ها ضامن این ادعا است که باطل بودن آن مشخص گردید؟! هیچ‌کس نمی‌تواند این کار را بکند و ضامن و کفیل این کار باشد.

آیه‌ی ۴۲-۴۳:

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ «روزی که ساق

آشکار می‌شود و به سجده فراخوانده می‌شوند ولی نمی‌توانند».

﴿خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ﴾ «این

در حالی است که چشمانشان به‌زیر افتاده و خواری و پستی وجودشان را فرا گرفته

است، این در حالی است هنگامی که سالم و تندرست بودند به سجده فراخوانده شدند».

وقتی روز قیامت فرا می‌رسد و زلزله‌ها و هول‌ها و آشفتگی‌های که در تصور نمی‌گنجد آشکار می‌گردد و خداوند برای قضاوت میان بندگان و برای مجازات آن‌ها می‌آید و سیاق خود را که هیچ چیزی مانند آن نیست آشکار می‌نماید و مردم چیزهایی از عظمت و شکوه خداوند مشاهده می‌کنند که نمی‌توان آن را بر زبان آورد، در این هنگام مردم به سجده فراخوانده می‌شوند.

سپس مؤمنانی که با اختیار خود در دنیا برای خدا سجده کرده‌اند به سجده می‌روند و فاسقان منافق نیز درصدد برخوانند آمد تا سجده نمایند اما نمی‌توانند سجده کنند و پشت‌هایشان چون پشت و کمر گاو می‌گردد و نمی‌توانند خم شوند. این جزا از نوع عملشان است، آن‌ها در دنیا به سجده کردن برای خدا و به یگانه دانستن خدا و به عبادت او فراخوانده می‌شدند در حالی که سالم و تندرست بودند و هیچ اشکالی در وجود و سلامتی آن‌ها نبود اما از سجده کردن ابا می‌ورزیدند و خود را برتر می‌دانستند. پس امروز از حالت و سرانجام بد آن‌ها مپرس چون خداوند بر آن‌ها خشم گرفته و فرمان عذاب بر آن‌ها قطعی شده است و هیچ راه چاره‌ای ندارند و پشیمانی و عذرخواستن در روز قیامت برای آن‌ها سودی ندارد. بیان این مطلب دل‌ها را از این که آدمی بر گناهان باقی بماند برحذر می‌دارد و باعث می‌شود تا هرچه زودتر گذشته را جبران نماید. بنابراین فرمود:

آیه‌ی ۵۲-۴۴:

﴿فَدَرْنِي وَمَنْ يُكَدِّبْ هَذَا الْحَدِيثَ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «پس مرا با

کسی که این سخن را دروغ می‌انگارد رها کن، به تدریج آنان را از جایی که نمی‌دانند خواهیم گرفت».

﴿وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ «و به آنان مهلت می‌دهم بی‌گمان چاره‌جویی من

استوار است».

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ﴾ ﴿۱۱۰﴾ «آیا از آنان مزدی درخواست می‌کنی و آنان زیر بار تاوان گرانبارند؟»

﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ﴾ ﴿۱۱۱﴾ «یا اینکه نزدشان علم غیب وجود دارد و آنان (از روی آن) می‌نویسند.»

﴿فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾ ﴿۱۱۲﴾ «پس در راستای فرا رسیدن حکم پروردگارت شکیبایی ورز و مانند قرین ماهی مباش که با دلی سرشار از غم دعا کرد.»

﴿لَوْلَا أَن تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِّنْ رَبِّي لَنُبِدَّ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾ ﴿۱۱۳﴾ «اگر نعمت و رحمتی از سوی پروردگارش او را در نمی‌یافت به یقین نکوهش شده در زمین بی‌آب و علف افکنده می‌شد.»

﴿فَاجْتَبِهْ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ ﴿۱۱۴﴾ «آن‌گاه پروردگارش او را برگزید و او را از درستکاران قرار داد.»

﴿وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ ﴿۱۱۵﴾ «و به یقین نزدیک بود کافران چون قرآن را شنیدند تو را با چشم‌های خود بلغزانند و می‌گویند: او دیوانه است.»

﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ ﴿۱۱۶﴾ «حال آنکه آن (=قرآن) جز پندی برای جهانیان است.»

﴿فَذَرْنِي وَمَنْ يُكْذِبُ هَذَا الْحَدِيثِ﴾ ﴿۱۱۷﴾ مرا با کسانی که قرآن بزرگ را تکذیب می‌کنند رها کن، به راستی که سزای آن‌ها بر عهده من است، و برای عذاب دادن آنان شتاب مکن.

﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۱۱۸﴾ ما آنان را اندک اندک و به گونه‌ای که در نیابند به سوی عذاب خواهیم کشاند. پس به آنان اموال و فرزندان می‌دهیم و روزی‌های فراوان می‌بخشیم تا فریب بخورند و مغرور شوند و به آنچه که به

زیانشان است ادامه دهند. این است چاره‌جویی و نقشه‌کشی خدا برای آنها، و نقشه‌کشی و تدبیر الهی برای دشمنانش قوی و محکم است و به آنان سزا و کیفری کامل خواهد داد.

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ﴾ یعنی سببی برای گریزان بودنشان از تو و تصدیق نکردن آنچه که آورده‌ای وجود ندارد، چرا که آنها را فقط در راستای منفعت خودشان تعلیم می‌دهی و به‌سوی خدا فرا می‌خوانی بدون این که از اموالشان چیزی را به عنوان پاداش بخواهی که آنان از تحمل چنین توانی گرانبار باشند.

﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ﴾ یا این که اسرار غیب پیش از ایشان است و آنچه می‌گویند از روی آن می‌نویسند؟ و از روی اسرار غیب دریافته‌اند که آنها بر حق نیستند و نزد خدا پاداش دارند؟ نه چنین نیست، بلکه آنها ستمگر و لجوج هستند. پس باید در برابر آزار و اذیت آنها شکیبایی بورزی و آنچه را که از آنها سر می‌زند تحمل نمایی و به دعوتشان ادامه دهی. بنابراین فرمود:

﴿فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾ در برابر آنچه که پروردگارت به صورت شعری یا تقدیری بدان حکم می‌نماید شکیبایی کن، و در برابر فرمانی که مقدر شده و با آن مورد آزار قرار می‌گیری شکیبیا باش و با ناخشنودی و داد و فریاد با آن حکم تقدیری برخورد نکن. نیز باید با پذیرفتن و تسلیم و اطاعت، با حکم شرعی خدا روبرو شوی.

﴿وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ﴾ و مانند صاحب ماهی مباش. منظور از صاحب ماهی یونس بن متی رضی الله عنه است. یعنی حالتی چون حالت او اختیار نکن که باعث شد تا در شکم ماهی زندانی شود. و آن حالت این بود که در برابر قومش شکیبایی نورزید و آن شکیبایی را که از او انتظار می‌رفت به اتمام نرساند و در حالی بیرون رفت که پروردگارش را خشمگین کرده بود، تا اینکه سوار کشتی شد. پس هنگامی که کشتی به دلیل وجود مسافران زیاد، سنگین شد، اهل کشتی قرعه‌کشی کردند و قرعه به نام

یونس درآمد و او را در دریا انداختند و آنگاه ماهی او را فرو بلعید درحالیکه سزاوار نکوهش بود.

﴿إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾ یعنی یونس در شکم ماهی با دلی سرشار از غم و اندوه فریاد زد یا به این معنی است در حالی که ماهی او را فرو بلعیده بود فریاد زد. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷]. «هیچ معبود به حقی جز تو نیست بی گمان تو از ستمگران بوده‌ام». پس خداوند دعای او را پذیرفت و ماهی او را از شکم خود به بیرون از دریا انداخت در حالی که او مریض بود و خداوند درختی از کدو رویاند تا در سایه آن بیارامد. بنابراین فرمود:

﴿لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾ اگر نعمت و رحمتی از سوی پروردگارش او را در نمی یافت در سرزمینی بی آب و علف، و نکوهش شده بیرون افکنده می شد ولی خداوند او را با رحمت خویش فروپوشاند و او به بیرون افکنده شد در حالی که حالت او بهتر بود و مورد ستایش قرار گرفت.

﴿فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ﴾ و پروردگارش او را برگزید و وی را از هر آلودگی پاک کرد. ﴿فَجَعَلَهُ مِّنَ الصَّالِحِينَ﴾ و او را از کسانی قرار داد که گفته و کارها و نیتها و حالاتشان شایسته و درست است. و پیامبر ما محمد ﷺ از فرمان خداوند اطاعت نمود و در برابر حکم پروردگارش چنان صبر و شکیبایی از خود نشان داد که هیچ یک از جهانیان نمی تواند چنان صبر و شکیبایی بورزد. و خداوند سرانجام کار را برای او رقم زد. ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است و دشمنان پیامبر نتوانستند به او گزندی برسانند و هرچه کردند به زیان خودشان تمام شد.

حتی کافران کوشیدند با چشم‌های خود به او بلایی برسانند، زیرا نسبت به او کینه و دشمنی داشتند. این نهایت آزار عملی بود که می توانستند به او برسانند، حال آنکه خداوند نگهبان و یاور پیامبر بود. و با سخنان و حرف‌های خود نیز به او آزار

می‌رساندند و در مورد او سخنانی برحسب آنچه در دل‌هایشان بود می‌گفتند. پس گاهی می‌گفتند: «دیوانه» است و گاهی می‌گفتند: «شاعر» است و گاهی او را «جادوگر» می‌گفتند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾ این قرآن بزرگ و با حکمت جز اندرز و پندی برای جهانیان نیست که به وسیله آن منافع دنیوی و منافع دینشان را به یاد می‌آورند. و ستایش از آن خداست.

پایان تفسیر سوره‌ی قلم

## تفسیر سوره‌ی حاقه

مکی و ۵۲ آیه است.

آیه‌ی ۸-۱:

﴿الْحَاقَّةُ﴾ «رخداد راستین».

﴿مَا الْحَاقَّةُ﴾ «رخداد راستین چگونه رخدادی است».

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ﴾ «و تو چه می‌دانی رخداد راستین چیست؟».

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ﴾ «ثمود و عاد قیامت را دروغ انگاشتند».

﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ﴾ «پس اما ثمود به (وسیله) فریادی مرگبار نابود

شدند».

﴿وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾ «و اما عاد به (وسیله) تندبادی سرکش

نابود شدند».

﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازٌ مُخْلِ

حَاوِيَةٍ﴾ «(خداوند) آن‌را هفت شب و هفت روز به غایت نحس بر آنان گماشت

آن‌گاه مردمان را می‌دیدى که روی زمین افتاده‌اند و انگار تنه‌های پوک و توخالی

درختان خرمايند».

﴿فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّنْ بَاقِيَةٍ﴾ «پس آیا می‌بینی که اثری از آن‌ها باقی مانده

باشد؟!».

﴿الْحَاقَّةُ﴾ یکی از نام‌های قیامت است چون قطعا فرا می‌رسد و مردم را فرا

می‌گیرد و در آن حقائق امور و رازهای دل‌ها آشکار می‌گردد. پس خداوند با تکرار

کردن آن قیامت را مهم خواند: ﴿الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ﴾ رخداد راستین.

رخداد راستین چگونه رخدادی است. و تو چه می‌دانی رخداد راستین چیست؟ حاقه و رخداد راستین بسیار مهم و عظیم است. سپس نمونه‌ای از حالات موجود قیامت را که در دنیا مشاهده می‌شود بیان کرد، و آن عقوبت‌ها و عذاب‌های خطرناکی است که خداوند امت‌های سرکش را بدان گرفتار کرده است. پس فرمود: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ﴾ ثمود قبیله معروفی بود که در حجر سکونت داشتند و خداوند پیامبرش صالح علیه السلام را به سوی آن‌ها فرستاد. صالح آنان را از شرکی که بر آن بودند نهی کرد و آنان را به یکتاپرستی فرا خواند اما آنان دعوت او را نپذیرفتند و وی را تکذیب کردند، و وقتی که از آمدن قیامت خبر داد او را تکذیب کردند، حال آنکه حوادث و احوال قیامت مردمان را فرا می‌گیرد و آنان را در هم می‌کوبد.

همچنین قبیله عاد نخستین که ساکنان حضرموت بودند وقتی که خداوند پیامبرش هود علیه السلام را به سوی آن‌ها فرستاد و آنان را به عبادت خداوند یگانه فرا خواند، او را تکذیب کردند و رستاخیزی را که او از آن خبر می‌داد انکار کردند، آنگاه خداوند هر دو گروه عاد و ثمود را در دنیا هلاک کرد.

﴿فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ﴾ و اما قبیله ثمود با صدای بزرگ و وحشتناکی که دل‌هایشان را پاره پاره کرد و روحشان را از تن به درآورد هلاک شدند، و چیزی جز خانه‌ها و اجسادشان از آنان باقی نماند. ﴿وَأَمَّا عادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾ و قبیله‌ی عاد به وسیله‌ی تندبادی شدید که صدای تندتری از رعد داشت هلاک شدند. ﴿عَاتِيَةٍ﴾ به گفته‌ی بسیاری از مفسران عبارت از تندبادی است که بر نگهبانانش از حد معمول در گذرد و سرکشی کند. و صحیح آن است که به معنی بادی است که بیش از حد بر عاد تجاوز کرد.

﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا﴾ خداوند آن تندباد را هفت شب و روز بر آنها گمارد و این روزهای شوم و بدی برای آنان بود و تندباد آن‌ها را هلاک



و نابود کرد. ﴿فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى﴾ پس مردمان را می دیدی که نابود شده و مرده بودند.

﴿كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ﴾ انگار آن‌ها تنه‌های درختان خرما هستند که سرهایشان قطع شده و روی هم افتادند. ﴿فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ﴾ آیا می بینی که اثری از آن‌ها باقی مانده باشد. این استفهام به معنی نفی موکد است. یعنی چیزی و کسی از آن‌ها باقی نماند.

آیه ی ۹-۱۲:

﴿وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكْتُ بِالْخَطِئَةِ﴾ «و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و همچنین اهالی شهرهای زیر و رو شده مرتکب گناه شدند».

﴿فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً﴾ «آنان از (فرمان) فرستاده پروردگارشان سرپیچی کردند، و خداوند ایشان را به سختی فرو گرفت».

﴿إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾ «همانا ما هنگامی که آب طغیان کرد شما را بر کشتی روان کردیم».

﴿لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ «تا آن‌را برایتان پندی قرار دهیم و گوش‌هایی فراگیر آن‌را به خاطر بسپارند».

همچنین غیر از این دو گروه سرکش عاد و ثمود سرکشان و متجاوزان دیگری نیز آمده‌اند، همانند فرعون مصر که خداوند بنده و پیامبرش موسی بن عمران عليه السلام را به سوی او فرستاد و معجزات روشنی به آن‌ها ارائه داد که به وسیله آن حق را به یقین شناختند اما از روی ستمگری و برتری جوئی آن را انکار کردند و بدان کفر ورزیدند. و دیگر تکذیب کنندگانی که پیش از او بودند.

﴿وَالْمُؤْتَفِكْتُ بِالْخَطِئَةِ﴾ و اهل آبادی‌های زیر و رو شده. یعنی همه ی آبادی‌هایی که قوم لوط در آن می‌زیستند مرتکب کفر و تکذیب و ستمگری و مخالفت و انواع گناهان و فساد گشتند.

﴿فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمُ أَخَذَةً رَابِيَةً﴾ این اسم جنس است. یعنی هرکدام از این قوم و دسته‌ها پیامبری را تکذیب کردند که خداوند به‌سوی آنان فرستاده بود، و خداوند همه‌ی آنان را با عذاب فرو گرفت و به شدت آن‌ها را مواخذه کرد و هلاک ساخت.

از جمله کسانی که خداوند آن‌ها را گرفتار عذاب نمود قوم نوح هستند که خداوند آن‌ها را در طوفان غرق کرد. ﴿لَمَّا طَغَا الْمَاءُ﴾ وقتی که آب روی زمین طغیان کرد و از جاهای بلند زمین فراتر رفت. اما خداوند بر مردمانی که مانده بودند منت گذارد و آن‌ها را در کشتی روان سوار کرد درحالی‌که در کمرهای پدران و مادرانشان بودند و خداوند پدران و مادران آن‌ها را نجات داد. پس خداوند را ستایش کنید و او را سپاس گزارید، خداوندی که شما را نجات داد آنگاه که سرکشان راهلاک و نابود ساخت.

و از آیات الهی که بر یگانگی او دلالت می‌نمایند درس عبرت بیاموزید. بنابراین فرمود: ﴿لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً﴾ تا جنس کشتی را برایتان پندی قرار دهیم که شما را یادآوری نماید که اولین کشتی ساخته شده چگونه ساخته شد و حکایت آن چگونه بود و خداوند چگونه کسانی را که به او ایمان آورده و از پیامبرش پیروی کرده بودند به وسیله‌ی آن کشتی نجات داد و تمام اهل زمین را هلاک کرد! چون نوع هر چیزی انسان را به یاد اصل و اساس آن می‌اندازد.

﴿وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ و این را خردمندان می‌فهمند و منظور از آن را درک می‌نمایند. به خلاف کسانی که غافل و روی گردان می‌باشند و کودن هستند، چنین کسانی که از آیات الهی سود نمی‌برند چون آن‌ها نمی‌فهمند و در آیات الهی نمی‌اندیشند.

آیه‌ی ۱۸-۱۳:

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ «و هنگامی که یک بار در صور دمیده شود».

﴿وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً﴾ «و زمین و کوهها برداشته شوند، سپس یک باره درهم کوبیده شوند».

﴿فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ «پس در آن روز واقعه رخ می دهد».

﴿وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ﴾ «و آسمان از هم می شکافد و در آن روز سست و ناستوار است».

﴿وَالْمَلِكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ﴾ «و فرشتگان بر کناره های آن خواهند بود و هشت تن (از ملائکه) عرش پروردگارت را در آن روز بر فرازشان برمی دارند».

﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾ «در آن روز پیش آورده می شوید، از (کارهای) شما هیچ نهفته ای پنهان نمی ماند».

وقتی خداوند آنچه را که با تکذیب کنندگان کرده بود بیان کرد و فرمود که «چگونه آن ها را مجازت کرده و آنها را در دنیا به سزای اعمالشان رسانده و خداوند پیامبران و پیروان آنها را نجات داده است»، این مقدمه ای بود برای بیان جزای جهان آخرت که در آن روز پاداش اعمال به تمام و کمال داده می شود.

پس خداوند چیزهای خطرناکی را که پیش از وقوع قیامت اتفاق می افتد بیان کرد و فرمود: اولین چیزی که اتفاق می افتد این است که اسرافیل در صور می دمدم، آنگاه که اجساد از نو زنده می شوند. ﴿نَفَخَتْ وَاحِدَةً﴾ یک بار در صور دمیده می شود و ارواح بیرون می آیند و هر روحی در جسد خودش داخل می شود و ناگهان مردم می ایستند و نگاه می کنند.

﴿وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً﴾ و زمین و کوهها برداشته می شوند و کوهها در هم کوبیده و نابود می گردند و با زمین مخلوط می شوند. و زمین از بین رفته و به میدانی صاف و هموار تبدیل می گردد که هیچ فراز و نشیبی در آن دیده نمی شود. این کاری است که با زمین و اهل زمین می شود.

و آنچه با آسمان می‌شود این است که آسمان به تکان و جنبش در می‌آید و پاره می‌گردد و رنگ آن تغییر می‌کند و بعد از این صلابت و قدرت بزرگ، سست و ناستوار می‌گردد. به راستی که امر بزرگی آن را آشفته می‌کند و اندوه خطرناکی آن را سست و ضعیف می‌گرداند.

﴿وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا﴾ و فرشتگان بزرگوار بر کناره‌های آسمان خواهند بود در حالی که در برابر عظمت خداوند فروتن‌اند. ﴿وَتَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ مَّغْنِيَةً﴾ و هشت تن از فرشتگان که بی‌نهایت قوی هستند در آن روز عرش پروردگار را حمل می‌کنند، آنگاه که خداوند برای قضاوت و داوری با عدالت و فضل خویش می‌آید.

بنابراین فرمود: ﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ﴾ در آن روز پیش خدا آورده می‌شوید ﴿لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾ و هیچ چیزی از اجساد و کارها و حالات شما پنهان نمی‌ماند، چون خداوند دانای پیدا و پنهان است. و بندگان را در آن روز با سر و پای برهنه و به صورت ختنه نشده، در زمینی هموار و صاف حشر می‌گرداند، که صدای صدا کننده به آن‌ها می‌رسد و همه با چشم دیده می‌شوند. در این هنگام که آن‌ها را طبق کارهایی که کرده‌اند جزا و سزا می‌دهد. بنابراین، کیفیت جزا را بیان کرد و فرمود:

آیه‌ی ۱۹-۲۴:

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيَّةً﴾ «پس اما کسی که کارنامه‌اش به دست راست او داده شود می‌گوید: بگیرید، کارنامه‌ام را بخوانید».

﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيَّةً﴾ «من یقین داشتم که همانا من به حسابم خواهم رسید».

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ «پس او در زندگانی پسندیده‌ای خواهد بود».

﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ﴾ «در بهشتی (بسیار) بلند خواهد بود».

﴿قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ﴾ «که میوه‌اش در دسترس است».

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ «گوارا بخورید و بیاشامید

به (پاداش) آنچه در روزگاران گذشته انجام می‌دادید».

این‌ها اهل سعادت و خوشبختی هستند و نامه‌های اعمالشان که در آن کارهای درستشان ثبت شده به دست راستشان داده می‌شود تا از دیگران مشخص گردند و بیانگر این باشد که آن‌ها گرامی و بزرگووار هستند. هرکدام از این‌ها در این هنگام از سر شادی و از آنجا که دوست دارد مردم از احسانی که خداوند به او نموده آگاه شوند، می‌گویند: ﴿هَآؤُمْ أَقْرَأُوا كِتَابِيَهٗ﴾ بگیرید نامه‌ی اعمال مرا بخوانید، نامه اعمال من به باغ‌های بهشت و انواع خوبی‌ها و بخشوده شدن گناهان و پوشیده شدن عیب‌ها مژده می‌دهد.

و آنچه مرا به اینجا رساند، ایمان به زنده شدن پس از مرگ و کسب آمادگی برای آن با انجام دادن اعمالی بود که می‌توانستم آنها را انجام دهم. ﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلْقٍ حِسَابِيَهٗ﴾ من یقین داشتم که با حساب و کتاب خود روبرو می‌شود.

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ﴾ او در زندگانی‌ای خواهد بود که همه آنچه را دل‌ها دوست دارند و چشم‌ها از دیدن آن لذت می‌برند دربر دارد، درحالی‌که آن‌را پسندیده است و حاضر نیست چیزی دیگر را به جای آن انتخاب کند. ﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ﴾ در منازل و کاخ‌های بلند و مرتفع خواهد بود.

﴿قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ﴾ میوه‌های متنوع این باغ‌ها به راحتی در دسترس است و اهل بهشت آن را در حال نشسته و ایستاده و درحالی‌که لمیده‌اند می‌توانند بچینند و بردارند.

و به صورت گرامیداشت به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا﴾ از هر نوع غذای لذیذ بخورید و از هر نوشیدنی گوارا بنوشید. ﴿هَنِيئًا﴾ کامل و بدون آن که آلاینده‌ای در این خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها باشد. ﴿بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ این به پاداش کارهای شایسته است که انجام می‌دادید.

از قبیل نماز و روزه و صدقه و حج و نیکی کردن با مردم و ذکر خدا و روی آوردن به او و ترک کردن کارهای بد. پس خداوند اعمال را سببی برای ورود به بهشت گردانده و آن را اساس نعمت‌ها و سعادت قرار داده‌است.

آیه‌ی ۲۵-۳۷:

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِۦ فَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةَ ﴿٢٥﴾﴾ «و اما کسی که کارنامه‌اش به دست چپ او داده شود می‌گوید: ای کاش! کارنامه‌ام به من داده نمی‌شد.»

﴿وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَةَ ﴿٢٦﴾﴾ «و (ای کاش!) نمی‌دانستم که حساب من چیست.»

﴿يَلَيْتَهَا كَانَتِ الْفَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾﴾ «ای کاش مرگ یکسره کننده (ی کار من) بود.»

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ﴿٢٨﴾﴾ «دارائی من مرا سودی نبخشید.»

﴿هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ ﴿٢٩﴾﴾ «قدرت من از دست من برفت.»

﴿خُدُوهُ فُغْلُوهُ ﴿٣٠﴾﴾ «(خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد که) او را بگیرد و به

بند و زنجیرش کشید.»

﴿ثُمَّ أَلْجِئِمَ صَلْوَهُ ﴿٣١﴾﴾ «سپس او را به دوزخ افکنید.»

﴿ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾﴾ «آن‌گاه او را در زنجیری که

طولش هفتاد گز است در بند کشید.»

﴿إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾﴾ «بی‌گمان او به خداوند بزرگ ایمان

نمی‌آورد.»

﴿وَلَا يَخْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٣٤﴾﴾ «و (مردم را) بر خوراک دادن بینوا ترغیب

نمی‌کرد.»

﴿فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾﴾ «پس او امروز در این جا یار مهربانی ندارد.»

﴿وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينِ ﴿٣٦﴾﴾ «و خوراکی هم جز زردابه ندارند.»

﴿لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ﴾ «جز گناهکاران آن را نمی‌خورند».

این‌ها اهل شقاوت و بدبختی هستند که نامه اعمال آنان که کارهای بدشان در آن‌ها ثبت شده است به دست چپشان داده می‌شود تا مشخص گردند و خوار و رسوا شوند. پس هرکدام از آن‌ها به خاطر غم و اندوه و ناراحتی می‌گوید: ﴿يَلِيَّتَنِي لَمَّا أُوتِ كِتَابِي﴾ ای کاش کارنامه‌ام به من داده نمی‌شد! چون این کارنامه به وارد شدن به دوزخ و زیانمندی همیشگی مژده می‌دهد.

﴿وَلَمَّا أَدْرِمَا حِسَابِي﴾ کاش چیزی نمی‌بودم و برانگیخته نمی‌شدم و مورد حساب و بازخواست قرار نمی‌گرفتم. بنابراین می‌گوید: ﴿يَلِيَّتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ﴾ ای کاش مرگ من پایان بخش عمرم بود و بعد از آن دوباره زنده نمی‌شدم!

سپس متوجه دارایی و قدرت خویش می‌شود و ناگهان می‌بیند که مال و قدرت او آفت جاننش گشته، چون او از این مال و قدرت برای آخرت خود استفاده نکرده است و برای او در روز قیامت سودی ندارد، و اگر بخواهد مال خود را به عنوان بلاگردان خویش بدهد به او فایده نمی‌رساند. پس می‌گوید: ﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِي﴾ مال و دارائی‌ام در دنیا به من سودی نرساند چون من از آن چیزی برای آخرت خود پیش نفرستادم. همچنین در آخرت به من سودی نبخشید چون زمان فایده رساندن آن گذشته است.

﴿هَلَاكَ عَنِّي سُلْطَانِي﴾ فرمانروایی و قدرت من از دستم رفت و نابود گشت، پس لشکریان و کثرت ساز و برگ و مقام و جایگاه بزرگ به من سودی نرساند بلکه همه از بین رفتند و به سبب همین مال و مقام سود (واقعی) را از دست دادم و به جای آن غم‌ها و رنج‌ها مرا فرا گرفت. پس در این وقت دستور داده می‌شود که او را عذاب دهند و به نگهبانان تندخو و سخت گیر جهنم گفته می‌شود: ﴿خُذُوهُ فَعُلُوهُ﴾ او را بگیرید و در گردنش طوقی بیندازید که او را خفه کند.

﴿ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلْوَهُ﴾ سپس او را بر اخگرها و شعله‌های آتش بغلطانید. ﴿ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ﴾ سپس او را در زنجیری از زنجیرهای بسیار داغ جهنم که طولش هفتاد گز است به بند کشید. یعنی زنجیر را از مقعد او فروبرید و از دهانش بیرون کنید تا در آن به بند کشیده شود و آویزان گردد.

و او همواره به این عذاب وحشتناک گرفتار می‌شود. چه بد عذاب و چه بد کیفری است! و چقدر جای حسرت و تأسف است. چون سببی که او را به اینجا رسانده این است که او:

﴿إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ﴾ بی‌گمان من خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد و به پروردگارش کفر می‌ورزید و با پیامبران خدا به مخالفت بر می‌خواست و حقّی را که آن‌ها با خود آورده بودند رد کرد.

﴿وَلَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ و مردم را بر خوراک دادن به بینوا ترغیب نمی‌کرد. یعنی در دلش مهربانی و رحم نبود که بر فقرا و بینوایان رحم کند. پس او آن‌ها را از مال خود خوراک نمی‌داد و دیگران را نیز تشویق نمی‌کرد که به آن‌ها خوراک دهند چون انگیزه‌ای در دلش برای این کار وجود نداشت.

باید دانست که مدار خوشبختی دو چیز است: یکی اخلاص برای خدا که اصل آن ایمان آوردن به خداست، و دیگری نیکی کردن با مردم است، و بزرگترین نیکی برآورده کردن نیاز مستمندان و دادن غذا به آن‌هاست. اما این‌ها نه اخلاص داشتند و نه نیکوکاری کردند، بنابراین، سزاوار چیزی می‌گردند که مستحق آن هستند.

﴿فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ﴾ او در روز قیامت خویشاوند یا دوستی ندارد که برایش سفارش کند تا از عذاب خدا نجات یابد و یا به پاداش الهی دست یازد. ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبأ: ۲۳]. «و شفاعت نزد او (خدا) برای هیچ کسی فایده نخواهد داشت، مگر شفاعت کسی که خداوند به او اجازه دهد».



﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸]. «ستمگران هیچ یار مهربان و شفاعت کننده‌ای ندارند که اطاعت شود».

﴿وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسَلِينَ﴾ و خوراکی جز خون و چرکی که از بدن دوزخیان بیرون می‌آید ندارند. این چرک و خونابه به شدت داغ و تلخ و بدبو و مزه است. این خوراک زشت را ﴿إِلَّا الْخَطُؤْنَ﴾ جز کسانی که از راه راست منحرف شده و راه‌هایی را در پیش گرفته‌اند که آن‌ها را به جهنم می‌رساند نمی‌خورند، بنابراین، مستحق عذاب دردناک شده‌اند.

آیه‌ی ۵۲-۳۸:

﴿فَلَا أَقْسَمُ بِمَا تُبْصِرُونَ﴾ «پس به آنچه می‌بینید سوگند می‌خورم».

﴿وَمَا لَا تُبْصِرُونَ﴾ «و (نیز به) آنچه که نمی‌بینید».

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ «این (قرآن) گفتار فرستاده‌ای گرانقدر است».

﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ﴾ «و آن گفته‌ی شاعری نیست، اندکی ایمان می‌آورید».

﴿وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ «و گفته‌ی هیچ غیبگو و کاهی نیست، اندکی پند می‌پذیرید».

﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «از سوی پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است».

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ﴾ «و اگر پیغمبر پاره‌ای از سخنان را به دروغ

بر ما می‌بست».

﴿لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ﴾ «بی‌گمان از او به سختی انتقام می‌گرفتیم».

﴿ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ «سپس رگ دلش را پاره می‌کردیم».

﴿فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَنْجَرِينَ﴾ «پس هیچ‌کس از شما بازدارنده (کیفر ما)

از او نیست».

﴿وَإِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ «و بی گمان آن پندی برای پرهیزگاران است».  
 ﴿وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ﴾ «و ما به یقین می دانیم که برخی از شما  
 تکذیب کننده اید».

﴿وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ «و آن بر کافران مایه حسرتی است».  
 ﴿وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ﴾ «و این (قرآن) حقیقتی راستین است».  
 ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ «پس نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن».  
 خداوند متعال به همه ی آنچه مردم می بینند و به آنچه که نمی بینند سوگند  
 می خورد.

پس همه ی خلق در این داخل اند و ذات مقدّس خدا هم داخل است که مردم  
 آن را نمی بینند. خداوند بر آنچه مردم می بینند و بر آنچه که نمی بینند بر صداقت  
 پیامبر و در خصوص قرآنی که آورده است سوگند خورده و اینکه پیامبر بزرگوار آن  
 را از جانب خدا به مردم رسانده است. و خداوند پیامبرش را از آنچه دشمنانش او  
 را به شاعر یا جادوگر بودن متهم کردند منزه و پاک قرار داد و بیان داشت که آنچه  
 آن ها را به این اتهام واداشت عدم ایمان آوردن و پندپذیرفتن آنهاست. پس اگر  
 ایمان می آوردند و پند می پذیرفتند آنچه را که به سود و زیان آنهاست می دانستند.  
 آن ها باید به حالت محمد ﷺ و اوصاف و اخلاق او بنگرند تا چیزی را مثل  
 خورشید آشکار مشاهده کنند که آن ها را راهنمایی می کند که محمد پیامبر بر حق  
 خداوند است. و آنچه او با خود آورده است ﴿تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ از سوی  
 پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است و شایسته نیست که سخن انسانی باشد،  
 بلکه سخنی است که بر عظمت و بزرگی اوصاف و کمال و رفعت مقام کسی دلالت  
 می نماید که این سخنان را گفته است. نیز این محصول گمان آنهاست و هرگز  
 شایسته ی خدا و حکمت او نیست.

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ و اگر پیغمبر پاره‌ای از سخنان را به دروغ بر ما می‌بست، با دست راست او را می‌گرفتیم و رگ دلش را پاره می‌کردیم، «وتین» رگی است که به قلب متصل است و هرگاه قطع شود انسان می‌میرد و هلاک می‌گردد.

پس به فرض این که پیغمبر سخنانی را به دروغ به خداوند نسبت می‌داد خداوند بلافاصله او را عذاب می‌داد و به سختی او را مواخذه می‌کرد چون خداوند با حکمت و بر هر چیزی تواناست.

و حکمت او اقتضا می‌کند که به کسی مهلت ندهد که بر او دروغ می‌بندد و ادعا می‌کند خداوند خون و مال مخالفانش را برای او مباح قرار داده و او و پیروانش نجات یافته‌اند و مخالفانش هلاک شوندگانند.

خداوند پیغمبرش را به وسیله معجزات تأیید نمود و بر راست بودن آنچه او آورده نشانه‌های روشنگر را دلیل قرار داد، و او را بر دشمنانش پیروز گرداند، و به او قدرت داد تا آن‌ها را تسلیم کند، و این بزرگترین گواه از جانب خدا بر رسالت اوست.

﴿فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ و اگر خداوند پیغمبر را هلاک کند او نمی‌تواند خودش را نجات دهد و نه کسی دیگر می‌تواند او را از عذاب خدا برهاند. ﴿وَإِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ و این قرآن کریم پندی است برای پرهیزگاران که به وسیله آن منافع دینی و دنیوی خود را به یاد می‌آورند و آن را می‌شناسند و به آن عمل می‌نمایند. قرآن عقائد و باورهای دینی و اخلاق پسندیده و احکام شرعی را به آن‌ها تذکر می‌دهد و آنگاه آنان از علمای ربانی و عبادت‌کنندگان عارف و پیشوایان هدایت یافته خواهند شد.

﴿وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ﴾ و ما به یقین می‌دانیم که برخی از شما، آن‌را تکذیب می‌کنید در اینجا تکذیب کنندگان تهدید شده‌اند و به آن‌ها هشدار داده شده است که خداوند آنان را به علت تکذیبشان کیفری سخت خواهد داد.

﴿وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ و این قرآن برای کافران، مایه حسرت است. چون آن‌ها وقتی بدان کفر ورزند و آنچه را که خداوند به آن‌ها وعده داده‌است مشاهده کنند حسرت می‌خورند که چرا به وسیله قرآن راهیاب نشدند و از فرامین آن اطاعت نکردند، در نتیجه به علت اطاعت نکردن، پاداش خدا را از دست داده و به سخت‌ترین عذاب گرفتار آمده‌اند.

﴿وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ﴾ قرآن بالاترین مراتب دانش و آگاهی است، چون بالاترین مراتب علم، یقین است. و یقین علم و دانش ثابت و استواری که متزلزل نمی‌شود و از بین نمی‌رود. یقین سه مرحله دارد که هر یک از قبلی بالاتر است:  
 اول: علم یقین و آن دانشی است که از خبر و آگاهی می‌آید.  
 دوم: عین یقین و آن علم و دانشی است که به وسیله حس بینایی به دست می‌آید.

سوم: حق یقین و آن آگاهی و دانشی است که به وسیله حس چشایی و لامسه به دست آید. این قرآن ارجمند که دارای اوصاف بسیار عالی و عظیمی است، به واسطه‌ی علمومی که در بر دارد و مستند به براهین و دلایل قطعی است، نیز به واسطه‌ی حقایق و معارف ایمانی ای که دارد، برای هرکسی «حق یقین» حاصل می‌گردد، به شرط آن که لذت این علوم و حقایق را چشیده باشد.

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ پس پروردگارت را از آنچه شایسته شکوه او نیست پاک و منزّه بدان و با ذکر اوصاف شکوه و جمال و کمالش وی را تقدیس کن.

پایان تفسیر سوره‌ی حاقه

## تفسیر سوره‌ی معارج

مکی و ۴۴ آیه است.

آیه‌ی ۱-۷:

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعٍ﴾ «خواهنده‌ای درخواست عذابی کرد که به وقوع می‌پیوندد».

﴿لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴾ «و آن برای کافران هیچ بازدارنده‌ای ندارد».

﴿مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾ «از سوی خداوند صاحب درجات و مقامات (است)».

﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ «فرشتگان

و (نیز) روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او فرا می‌روند».

﴿فَأَصْبَرَ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ «پس به صبر نیکو برداری ورز».

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا﴾ «آنان آن (روز) را دور می‌بینند».

﴿وَنَزَلَهُ قَرِيبًا﴾ «و ما آن را نزدیک می‌بینیم».

خداوند متعال از جهالت و نادانی مخالفان و این که با تمسخر عذاب الهی را به شتاب می‌طلبند، سخن به میان آورده و با بیان این که آنان می‌پنداشتند که خدا از عذاب دادن آنها ناتوان است، می‌فرماید: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعٍ لِّلْكَافِرِينَ﴾  
خواهنده‌ای درخواست عذابی برای کافران کرد که به وقوع می‌پیوندد چون کافران به سبب کفر و عنادشان مستحق آن هستند.

﴿لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾ عذابی که برخی از سرکشان مشرک آن را

به شتاب می‌طلبند کسی نیست که قبل از آمدنش آن را دور کند و یا بعد از آمدنش آن را برطرف نماید. نضربن حارث قریشی یا کسی دیگر از تکذیب کنندگان دعا کرد و گفت: ﴿اللَّهُمَّ إِنَّكَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ

أَتَيْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿[الأنفال: ۳۲]. «بار خدایا! اگر این قرآن حق و از جانب تو است از آسمان بر ما سنگ ببار و یا عذابی دردناک بر ما بیاورد». (پس بدانند که) عذاب حتما از جانب خدا بر آنها خواهد آمد، خداوند یا در دنیا آنها را عذاب می‌دهد یا عذابشان را برای آخرت ذخیره می‌نماید. پس اگر آنها خدا را می‌شناختند و عظمت و گستردگی فرمانروایی او و کمال اسما و صفاتش را می‌دانستند عذاب را به شتاب نمی‌طلبیدند و تسلیم و مودب می‌شدند. بنابراین، خداوند از عظمت خویش سخن گفت، عظمتی که با گفته‌های زشت آنها مخالف است و سخنان آنها را نقض می‌کند. پس فرمود: ﴿ذِي الْمَعَارِجِ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ﴾ این عذاب از سوی خداوند صاحب درجات و مراتب است، خداوندی که دارای علو و برتری و شکوه و عظمت است و سائر خلق تحت تدبیر او هستند. خداوندی که فرشتگان به سوی او بالا می‌روند چون آنها تحت تدبیر او هستند، و روح نیز به سوی او بالا می‌رود. و این شامل همه ارواح می‌شود. ارواح نیاکان و ارواح انسان‌های بد و این به هنگام مردن است که روح نیاکان به سوی خدا بالا می‌رود و از این آسمان به آسمان دیگر اجازه عروج داده می‌شود تا به آسمانی می‌رسد که خداوند ﷻ در آن است. آنجا روح به خدا درود می‌گوید و از نزدیک شدن به او بهره‌مند می‌گردد و شادمان می‌شود و مورد گرامیداشت و بزرگداشت قرار می‌گیرد.

اما روح انسان‌های فاسق به سوی آسمان بالا می‌رود. وقتی به آسمان برسد اجازه‌ی ورود می‌خواهد، ولی به آن اجازه داده نمی‌شود و به زمین بازگردانده می‌شود.

سپس خداوند مسافتی را که در آن فرشتگان و روح به سوی خدا بالا می‌روند بیان کرد و فرمود: خداوند اسباب این کار را برای ارواح و فرشتگان آماده کرده و به آنها سرعت داده که در یک روز به سوی خدا بالا می‌روند، درحالی‌که اگر از ابتدای عروج تا مقصد و ملاء اعلیٰ به صورت عادی پیموده شود پنجاه هزار سال طول می‌کشد.

پس این پادشاهی سترگ و جهان بزرگِ بالا و پائین و آفرینش و تدبیر به دست خداوند بلندمرتبه والیات. و خداوند حالات ظاهری و باطنی و قرارگاه آن‌ها را می‌داند و از رحمت و احسان خویش آن قدر به آن‌ها رسانده که همه جهانیان را در برگرفته است. و خداوند فرمان تقدیری و حکم شرعی و جزائی خود را بر آن‌ها اجرا نموده است. پس چقدر خوشبخت هستند مردمانی که عظمت خداوند را نمی‌دانند و قدر او را آنگونه که حق اوست نمی‌شناسند و با عجله و شتاب عذاب را می‌طلبند و گمان می‌برند که خداوند از انجام چنین کاری ناتوان است.

پاک است خداوند بردبار که به آن‌ها مهلت داده و آنان را فراموش نمی‌کند. و آنان خدا را به خشم آوردند اما در مقابل کارهای زشتشان شکیبایی ورزیده و آنان را از تنگدستی و روزی فراوان برخوردار کرده است.

این یکی از احتمالات در تفسیر این آیه‌ی کریمه است. پس این عروج و بالا رفتن در دنیا خواهد بود، چون سیاق و عبارت اول بر همین دلالت می‌نماید. و احتمال دارد که این عروج در روز قیامت باشد و خداوند در آن روز از عظمت و شکوه خود چیزی را آشکار می‌کند که بزرگترین دلیل بر شناخت او باشد، و آن این که مردم عروج فرشتگان و ارواح را که با تدابیر الهی بالا می‌روند و پائین می‌آیند مشاهده خواهند کرد.

﴿فِی یَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ در روزی که از بس طولانی و سخت است به اندازه‌ی پنجاه هزار سال می‌باشد، ولی خداوند این روز را برای مومن کم و سبک می‌نماید.

﴿فَأَصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ پس بر دعوت دادن قومت صبری نیکو داشته باش به گونه‌ای که خشمگین شدن و رنجور گشتن در این صبر و بردباری نباشد بلکه به فرمان الهی ادامه بده و بندگان را به یگانه دانستن خداوند دعوت کن، و فرمان نبردن و بی‌علاقه بودن آن‌ها تو را از ادامه دادن دعوت باز ندارد چون در شکیبائی ورزیدن بر این کار خیر فراوانی است.

﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا﴾ آنان روز زنده شدن پس از مرگ و قیامت را بعید می‌دانند که در آن کسانی که خواهان عذاب هستند عذاب می‌بینند. یعنی آنها حالتی همانند حالت منکر قیامت دارند، با حالت کسی که بدبختی و مستی بر او غلبه یافته است تا جایی که همه‌ی چیزهایی که پیش رو دارد از قبیل زنده شدن پس از مرگ و حشر را دور می‌داند، اما خداوند آن‌را نزدیک می‌بیند چون او مهربان و بردبار است و عجله نمی‌کند و می‌داند که قطعاً آن روز خواهد آمد، و هرآن چه می‌آید نزدیک است. سپس خداوند هراس‌های آن روز و حالات آن را بیان کرد و فرمود:

آیه‌ی ۱۸-۸:

﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالرَّهْلِ﴾ «روزی که آسمان مانند مس گداخته می‌شود».

﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ﴾ «و کوه‌ها مانند پشم رنگین می‌شوند».

﴿وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾ «و هیچ خویشاوندی از (حال) خویشاوندی دیگر

نمی‌پرسد».

﴿يُبْصِرُوهُمْ<sup>ع</sup> يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيْنِيهِ﴾ «(دوستان و

خویشاوندان) به آنان نشان داده می‌شوند. گناهکار آرزو می‌کند که فرزندان خود را بلاگردان عذاب آن روز قرار دهد».

﴿وَصَحِبَتَهُ وَأَخِيهِ﴾ «همچنین همسر و برادرش را».

﴿وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيِّبُهَا﴾ «و عشیره‌اش را که به او پناه می‌دهد».

﴿وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنَجِّيهِ﴾ «و حتی (آماده است) تمام کسانی را که

روی زمین هستند (فدا کند) آنگاه (این کار) او را برهاند».

﴿كَلَّا إِنَّهَا لَأَطْفَى﴾ «هرگز، آن آتش سوزان و سراپا شعله است».

﴿نَزَاعَةً لِّلشَّوَى﴾ «پوست بدن را می‌کند و با خود می‌برد».



﴿تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى﴾ «کسی را که پشت کرده و روی گردانده است. فرا می‌خواند».

﴿وَجَمَعَ فَأَوْعَى﴾ «و (نیز کسی را که) گرد آورد و نگاه داشت».

﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَلِّ﴾ روز قیامت روزی است که در آن این چیزهای بزرگ به وقوع می‌پیوندد و آسما از بس که تکه و پاره می‌گردد و هراس آن را فرا می‌گیرد مانند مس گداخته می‌شود. ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ﴾ و کوه‌ها مانند پشم رنگین و حلّاجی شده خواهند شد و بعد از آن به گرد و غباری پراکنده تبدیل می‌شوند و از بین می‌روند. وقتی آشفته‌گی و اضطراب این جرم‌ها و جمادات بزرگ را فرا می‌گیرد پس در مورد بنده ضعیفی که بار سنگین گناهان را بر دوش می‌کشد چه گمان می‌بری؟ آیا نباید دلش از جای درآید و عقلش را از دست بدهد و همه او را فراموش کنند؟ بنابراین فرمود:

﴿وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا يُبْصِرُونَهُمْ﴾ و هیچ دوست و خویشاوندی از حال خویشاوندی دیگر نمی‌پرسد. خویشاوند خویشاوندش را می‌بیند اما هرگز به این فکر نمی‌کند که از حال او جويا شود و نه درباره زندگی و دوستی خودشان سخنی می‌گویند، بلکه هرکس فقط به فکر خودش است.

﴿يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ وَصَحْبَتَهُ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ﴾ فرد گناهکار آرزو می‌کند که کاش می‌شد برای رهایی از عذاب آن روز فرزندان و همسر و برادر و فامیل و بقیه را فدا سازد، فامیل و قبیله‌ای که در دنیا یکدیگر را یاری و کمک می‌نمودند. پس در قیامت هیچ‌کس به کسی دیگر فایده‌ای نمی‌رساند و هیچ‌کس شفاعت نمی‌کند مگر با اجازه خدا.

بلکه مجرمی که مستحق عذاب است اگر همه کسانی را که می‌شناسد فدا کند، ﴿وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ﴾ و همه کسانی را که روی زمین هستند فدا نماید تا نجات یابد این کار برایش فایده‌ای نخواهد داشت.

﴿كَلَّا﴾ هیچ چاره و یآوری ندارند، فرمان عذاب بر آنها قطعی شده و سود و فایده خویشاوندان و دوستان از بین رفته است. ﴿إِنِّهَا لَظَىٰ نَزَّاعَةٌ لِّلشَّوٰی﴾ این آتش سوزان و سراپا شعله است که پوست اعضای ظاهری و باطنی را می‌کند.

﴿تَدْعُوا مِّنْ أَدْبَرَ تَوَلَّیْ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ﴾ دوزخ کسی را به سوی خود فرا می‌خواند که از پیروی کردن از حق روی برگردانده و اعراض کرده و به آن توجهی ننموده و اموال و دارائی را روی هم انباشته و آن را نگاهداری نموده است و آنچه را که به سود اوست و آتش را از او دور می‌نماید از آن انفاق نکرده است. پس آتش دوزخ چنین کسانی را به سوی خودش فرا می‌خواند و آماده است تا بر آنان شعله بکشد.

آیه‌ی ۱۹-۳۵:

﴿إِنِ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ «به‌راستی که انسان کم طاعت و ناشکیبا آفریده شده است».

﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾ «هرگاه به او مصیبت رسد بی‌تاب و بی‌قرار می‌گردد».

﴿وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ «و چون خوبی بدو رو کند بخیل می‌گردد».

﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾ «مگر نمازگزاران».

﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ «کسانی که بر نمازشان مداومت و مواظبت

دارند».

﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾ «و کسانی که در مال‌هایشان حقی معین

است».

﴿لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ «برای گدا و محروم».

﴿وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ «و کسانی که روز جزا را تصدیق می‌کنند».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ﴾ «و کسانی که از عذاب پروردگارشان

بیمناک و ترسناکند».

﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ﴾ «بی گمان عذاب پروردگارشان ایمنی ناپذیر است».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ «و کسانی که شرمگاه‌هایشان را محافظت می کنند».

﴿إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ «مگر بر زنان و کنیزان خود که (در این صورت) سرزنی برایشان نیست».

﴿فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ «پس هرکس فراتر از این را بجوید آنانند که تجاوزکارند».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ «و کسانی که آنان امانت‌ها و عهدشان را رعایت می کنند».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ﴾ «و کسانی که برپا دارنده گواهی‌هایشان هستند».

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ تَحَافِظُونَ﴾ «و کسانی که آنان بر نمازهای خود محافظت می کنند».

﴿أُولَٰئِكَ فِي جَنَّةٍ مُّكْرَمُونَ﴾ «اینان در باغ‌هایی گرامی داشته می شوند».

در اینجا طبیعت و صفت آدمی بیان شده که کم طاقت و شکیبیا است. ناشکیبایی انسان را اینگونه تفسیر کرد و فرمود: ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾ اگر به انسان بلایی از قبیل فقر یا بیماری برسد، یا چیزی دوست داشتنی از قبیل مال یا خانواده یا فرزندی را از دست دهد شکیبایی نمی‌ورزد و به تقدیر الهی راضی نمی‌شود بلکه بی‌تابی و بی‌صبری می‌کند.

﴿وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ هرگاه نیکی و آسایشی به او برسد بخیل می‌شود از آنچه که خداوند به او داده است نمی‌بخشد و شکر خدا را به خاطر نعمت‌ها و احسانش

به جای نمی آورد. پس انسان به هنگام زیانمندی و بلا بی‌تابی و بی‌قراری می‌کند و در حالت خوشی و آسایش بخل می‌ورزد.

﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾ مگر نمازگزارانی که دارای این صفات باشند. آن‌ها هرگاه خیر و خوبی بدیشان برسد خدا را سپاس می‌گذارند و از نعمت‌هایی که خداوند به آن‌ها ارزانی کرده است انفاق می‌کنند.

و هرگاه بدی به آن‌ها برسد صبر می‌کنند و به پاداش الهی چشم می‌دوزند. در توصیف نمازگزاران فرمود: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ کسانی که نیازهایشان را در اول وقت و همراه با شرایط و ارکان آن می‌خوانند و همیشه به این پایبند هستند. و مانند کسی نیستند که نماز نمی‌خواند یا زمانی نماز می‌خواند و زمانی دیگر نماز نمی‌خواند یا به صورت ناقص نماز را انجام می‌دهد.

﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُورِ﴾ و کسانی که در مال‌هایشان برای کسی که غذایی می‌کند و برای کسی که چیزی ندارد ولی از مردم طلب نمی‌کند و کسی نمی‌داند که او فقیر است سهم مشخصی از زکات و صدقه قرار داده‌اند و به این افراد می‌دهند.

﴿وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ و کسانی که به جزا و زنده شدن پس از مرگ که خدا و پیامبران به آمدن آن خبر داده‌اند ایمان می‌آورند و به آن یقین دارند و خود را برای قیامت آماده می‌کنند و برای آن می‌کوشند. و از تصدیق روز جزا تصدیق پیامبران و کتاب‌هایی را که آورده‌اند لازم می‌آید.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ﴾ و کسانی که از عذاب پروردگارشان بیمناک و ترسناکند، پس بدین خاطر همه چیزهایی را که آنان را به عذاب خدا نزدیک می‌کند رها می‌کنند. ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ﴾ همانا عذاب پروردگارشان همان عذابی است که از آن باید ترسید و پرهیز کرد.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ و کسانی که شرمگاه‌های خود را پاک نگاه می‌دارند، و آن‌را در جای حرامی چون زنا یا لواط یا آمیزش با زن به هنگام عادت ماهانگی یا آمیزش از راه پشت با همسر به کار نمی‌برند. نیز شرمگاه‌های خود را از این حفاظت می‌کنند که کسی به آن نگاه کند یا آن‌را دست بزند که برایش جایز نیست و نیز وسیله‌های حرامی را که انگیزه انجام کار زشت می‌شود رها می‌کنند و از آن دوری می‌گزینند.

﴿إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ مگر بر زنان و کنیزان خود که در این صورت آن‌ها به خاطر آمیزش و همخوابی با آنان از محلی که جایگاه حاصلخیزی و کشت و زرع است مورد سرزنش قرار نمی‌گیرند.

﴿فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ﴾ و هرکس که به غیر از زن و کنیزش دنبال چیزی دیگر برود، ﴿فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ چنین کسانی از آنچه خداوند حلال نموده تجاوز کرده و به آنچه که حرام کرده است روی آورده‌اند. این آیه بر حرام بودن نکاح موقت دلالت می‌نماید چون زنی که به صورت موقت نکاح می‌شود نه همسر است و نه کنیز.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ و کسانی که برای وفای به عهدهای خود و ادای امانت‌هایش می‌کوشند. و این همه امت‌هایی را شامل می‌شود که میان بنده و پروردگارش می‌باشد مانند تکلیف‌های پنهانی که کسی جز خدا نمی‌داند. نیز اموال و رازهایی را که بندگان به صورت امانت به یکدیگر می‌سپارند در بر می‌گیرد. همچنین شامل عهدی است که با خدا یا با خلق بسته می‌شود. عهد و پیمان چیزی است که بنده از آن پرسیده می‌شود که آیا به آن وفادار بوده یا عهدشکنی و خیانت کرده است؟

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ﴾ و کسانی که امانت‌ها و عهدهایشان را رعایت می‌کنند. یعنی فقط به چیزی گواهی می‌دهند که آن را می‌دانند، بدون این که گواهی

را کم و کاست ارائه کنند، یا آن را بپوشانند و در ادای شهادت رعایت هیچ خویشاوند و دوستی را نمی‌کنند و هدفشان از دادن گواهی جلب رضایت خداست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾ «و گواهی را برای خدا بدهید».

﴿يَتَأْتِيَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا كُفُورًا قَوْمِينَ بِأَلْقَسَطٍ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾ [النساء: ۱۳۵]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به داد قیام کنید و برای خداوند شهادت دهید هرچند که به زیان خودتان یا پدر و مادر و یا خویشاوندان باشد». ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ تَحَافُظُونَ﴾ آن‌ها با مداومت بر نمازهایشان آن‌ها را به بهترین و کامل‌ترین صورت می‌خوانند، ﴿أُولَٰئِكَ﴾ اینان که دارای چنین صفاتی هستند، ﴿فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ﴾ خداوند گرامیشان داشته و از نعمت‌های پایدار بهشت آنچه که دلشان می‌خواهد و چشم‌ها از دیدن آن لذت می‌برند بهره‌مندشان کرده است و آنان در بهشت جاودانه‌اند.

خلاصه مطلب این که خداوند سعادت‌مندان و اهل خیر را با این صفات کامل و اخلاق و رفتار پسندیده از قبیل انجام عبادت‌های بدنی مانند نماز و مواظبت بر آن و اعمال قلبی مانند ترس از خداوند که خواستگاه هر کار خوبی است و عبادات مالی و عقاید مفید و بهترین رفتار با خدا و بندگان توصیف کرده است. آنان با مردم به عدل و انصاف رفتار می‌نمایند، و حقوق امانت‌هایشان را ضایع نمی‌کنند و کاملاً پاک دامن هستند.

آیه ی ۳۶-۳۹:

﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ﴾ «پس کافران را چه شده که به‌سوی تو شتابان می‌آیند؟!».

﴿عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ﴾ «گروه گروه در سمت راست و چپ تو قرای می‌گیرند».

﴿أَيَطْمَعُ كُلُّ أَمْرٍ مِنْهُمْ أَنْ يَدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ﴾ «آیا هریک از آنان امیدوارند که به بهشت پرناز و نعمت درآورده شوند؟».

﴿كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾ «هرگز، ما آنان را از آنچه می‌دانند آفریده‌ایم».

خداوند متعال با بیان سرکشی و فریب خوردن کافران می‌گوید: ﴿فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مَهْطَعِينَ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ﴾ کافران را چه شده که شتابان به سوی تو می‌آیند و گروه‌ها و دسته‌های گوناگون هستند و در راست و چپ تو قرار دارند و هریک به آنچه دارند شادمان است؟!.

﴿أَيَطْمَعُ كُلُّ أَمْرٍ مِنْهُمْ أَنْ يَدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ﴾ آیا هریک از ایشان امیدوارند که به بهشت پرناز و نعمت درآورده شوند؟ یعنی چه سبب و دلیلی آن‌ها را به بهشت امیدوار کرده است درحالی‌که آن‌ها جز کفر ورزیدن به پروردگار جهانیان عملی برای جهان آخرت پیش نفرستاده‌اند؟!.

بنابراین فرمود: ﴿كَلَّا﴾ قضیه آن‌گونه و مطابق آرزوهایشان نیست، و نمی‌تواند آنچه را که می‌خواهند با توان و قدرت خویش به دست آورند. ﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾ ما آنان را از چیزی آفریده‌ایم که می‌دانند. یعنی آن‌ها را از آبی منی آفریده‌ایم که از میان سینه‌ها و کمر بیرون می‌آید. پس آن‌ها ناتوان هستند و اختیار هیچ سود و زیانی برای خود ندارند، و اختیار مرگ و زندگی و رستاخیز را ندارند. آیه‌ی ۴۴-۴۰:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ﴾ «سوگند به پروردگار مغرب‌ها و مشرق‌ها که ما توانائیم».

﴿عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾ «بر آن که بهتر از آنان را جایگزین کنیم و ما ناتوان نیستیم».

﴿فَذَرَهُمْ تَخْضُوعًا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ ﴿۱۱۳﴾ «آنان را به حال خود واگذار تا به باطل خود فرو روند و به بازیچه بنشینند تا آنکه به آن روزشان که وعده داده می‌شوند برسند».

﴿يَوْمَ تَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُوْفَضُونَ﴾ ﴿۱۱۴﴾ «آن روزی که از گورها شتابان بیرون می‌شوند گویی آنان به سوی نشانه‌ای می‌دوند».

﴿حَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهِفُهُمْ ذَلَّةً ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ ﴿۱۱۵﴾ «درحالی‌که چشمانشان به زیر افتاده و خواری و پستی ایشان را فرو بسته است. این است آن روزی که وعده داده شده‌اند».

در اینجا خداوند به مشرق‌ها و مغرب‌ها خورشید و ماه و ستارگان سوگند یاد می‌کند چون در این چیزها نشانه‌ای آشکار بر زنده شدن پس از مرگ است. خداوند سوگند می‌خورد که می‌تواند خلقت آنها را تغییر دهد بدون اینکه ذاتشان تغییر یابد. همان طور که می‌فرماید: ﴿وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الواقعة: ۶۱]. «و شما را در آنچه نمی‌دانید پدید می‌آوریم».

﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾ و هیچ‌کس از ما سبقت نمی‌گیرد، و اگر بخواهیم او را باز زنده گردانیم از دست ما در نمی‌رود و ما را ناتوان نمی‌کند. پس وقتی که زنده شدن پس از مرگ و سزا و جزا ثابت شد و آنها به تکذیب و فرمان نبردن از آیات خدا ادامه دادند، ﴿فَذَرَهُمْ تَخْضُوعًا وَيَلْعَبُوا﴾ آنان را به حال خود واگذار کن تا در گفته‌های باطل و عقاید فاسد خود فرو روند و به خود سرگرم شوند و بخورند، بیاشامند و بهره‌مند گردند.

﴿حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ تا آن که به آن روزشان برسند که وعده داده می‌شوند. در آن روز خداوند برایشان شکنجه و عذابی آماده کرده است که سرانجام سرگرمی و فرو رفتن آنها در باطل است. سپس حالت مردم را در روزی که به آنان وعده داده می‌شود بیان کرد و فرمود: ﴿يَوْمَ تَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا﴾ روزی که



دعوت کننده را اجابت می‌کنند و از گورها بیرون می‌آیند و شتابان به سوی ندادهنده می‌روند.

﴿كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ﴾ انگار به سوی نشانه‌ای می‌دوند، پس نمی‌توانند از فرمان دعوت دهنده سرپیچی کنند، بلکه خوار و مغلوب نزد پروردگار جهانیان می‌آیند. ﴿خَشَعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهْتُهُمْ ذَلَّةً﴾ خواری و پریشانی دل‌هایشان را فرا می‌گیرد، به همین سبب چشم‌هایشان به زیر می‌افتد و مردم از حرکت می‌ایستند و صداها قطع می‌شود. ﴿ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ این حالت و سرنوشت، همان روزی است که وعده داده می‌شدند و وعده خداوند به طور قطع تحقق می‌پذیرد و باید به آن وفا شود.

پایان تفسیر سوره‌ی معارج

## تفسیر سوره‌ی نوح

مکی و ۲۸ آیه است.

آیه‌ی ۴-۱:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱﴾﴾  
«به‌راستی که ما نوح را به‌سوی قومش فرستادیم که قوم خود را بترساند پیش از آنکه عذابی دردناک به سراغ ایشان بیاید.»

﴿قَالَ يَاقَوْمِ إِنِّي كُنتُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۲﴾﴾ «(نوح) گفت: ای قوم من! من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم.»

﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿۳﴾﴾ «که خدا را بندگی کنید و از او بترسید و از من فرمان ببرید.»

﴿يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۴﴾﴾ «خداوند گناهان شما را می‌آمرزد و اجل شما را تا وقتی مقرر به تأخیر می‌اندازد. بی‌گمان اگر می‌دانستید، بدانگاه که وقت مقرر الهی فرا رسد باز پس داشته نمی‌شود.»

خداوند در این سوره به جز داستان نوح چیزی را بیان نکرده است چون نوح تا مدتی طولانی در میان قومش ماندگار شد و بارها آنان را به یکتاپرستی دعوت نمود و از شرک و ورزیدن بازداشت. پس خداوند متعال خبر می‌دهد که او نوح را از روی لطف و رحمت خویش و برای این که آنان را از عذاب دردناک بترساند به‌سوی آنها فرستاد تا به کفر خویش ادامه ندهند که آنگاه برای همیشه نابود خواهند شد و به آنان عذابی همیشگی خواهد داد.

نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمان الهی را اطاعت کرد و آن را انجام داد و فرمود: ﴿يَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ ای قوم من! همانا من برای شما بیم دهنده‌ای آشکارم. چون او به‌طور واضح بیان می‌کرد که مردم را از چه چیزی بیم می‌داد. و بیان می‌داشت که چگونه می‌توان نجات یافت.

پس راه نجات را به آنان نشان داد و فرمود: ﴿أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ﴾ خدا را بندگی کنید. یعنی او را به یگانگی پرستش نمایید و از شرک ورزیدن و راهها و وسایل آن دوری جوئید. و اینکه اگر آنان تقوای الهی را رعایت کنند گناهانشان آمرزیده می‌شود و هرگاه گناهانشان آمرزیده شود از عذاب نجات پیدا می‌کنند و به پاداش دست می‌یازند.

﴿وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ شما را در این جهان بهره‌مند می‌سازد و نابودی و هلاکت را تا مدتی معین از شما دور می‌کند. یعنی باقی ماندن در دنیا به تقدیر و قضای الهی است و تا مدتی معین انسان در این دنیا باقی می‌ماند و برای همیشه در دنیا بهره‌مند نخواهد بود. چون مرگ قطعا روزی فرا می‌رسد. بنابراین فرمود: ﴿إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ بی‌گمان هنگامی که اجل نهایی الهی فرا رسد تأخیر پیدا نمی‌کند، اگر شما می‌دانستید.

به خدا کفر نمی‌ورزیدید و با حق مخالفت نمی‌کردید. آنها دعوت نوح را نپذیرفتند و از فرمان او اطاعت نکردند. پس نوح به درگاه پروردگارش شکایت کرد و فرمود:

آیه‌ی ۱۴-۵:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾ «نوح» گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز فراخواندم.»

﴿فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا﴾ «ولی دعوت من در حق آنان به جز گریز نیافزود.»

﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْبَعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا  
وَأَسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ﴿٦﴾﴾ «و هرگاه من آنان را فراخواندم تا آنان را بیامری  
انگشت‌هایشان را به گوش‌های خود فرو کردند و جامه‌هایشان را به خود پیچیدند و  
پافشاری کردند و سخت کبر ورزیدند».

﴿ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٧﴾﴾ «سپس من آنان را با صدای بلند و آشکار دعوت  
کردم».

﴿ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٨﴾﴾ سپس (دعوتم را) برای آنان آشکار  
ساختم و به صورت نهانی (هم) بدیشان رساندم».

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿٩﴾﴾ «و گفتم: از پروردگاتان آمرزش  
بخواهید که او بسیار آمرزنده است».

﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١٠﴾﴾ «(اگر چنین کنید) خدا از آسمان باران‌های  
پرخیبر و برکت و یپایی می‌بارند».

﴿وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَمِنْ بَيْنِ يَدَيْكُمْ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١١﴾﴾ «و شما را با  
(بخشیدن) اموال و فرزندان مدد می‌رساند و به شما باغ‌ها می‌دهد و برایتان رودها  
پدید می‌آورد».

﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٢﴾﴾ «شما را چه شده است که بزرگی و شکوه برای  
خداوند قابل نمی‌شوید؟».

﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٣﴾﴾ «شما را چه شده است که بزرگی و شکوه برای خداوند  
قابل نمی‌شوید؟».

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿١٤﴾﴾ نوح گفت:  
پروردگارا! من قوم خویش را شب و روز دعوت داده‌ام اما دعوت دادن من جز گریز  
از حق و روی گردانی به آنان نیافزود. بنابراین، دعوت دادن فایده‌ای نداشت چون  
فایده دعوت این است که هدف کاملاً به دست یابی یا قسمتی از آن حاصل گردد.

﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ﴾ و من هر زمان که ایشان را فراخواندم تا آنان را بیامرزی. یعنی آنان را دعوت کردم تا اجابت کنند چون وقتی اجابت کنند آن‌ها را می‌آموزی و این فقط به مصلحت آنان بود، اما آنان به جز ادامه دادن به باطل خود و گریز از حق چیزی نپذیرفتند.

﴿جَعَلُوا أَصْبِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ﴾ آنان برای این که سخنان پیامبرشان نوح علیه السلام را نشنوند انگشتان خود را در گوش‌هایشان فرو بردند. ﴿وَأَسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ﴾ و لباس‌هایشان را بر سر کشیدند و این به خاطر دوری از حق و نفرت از آن بود. ﴿وَأَصْرُوا وَأَسْتَكْبَرُوا﴾ استکباراً و بر کفر و بدی خود پافشاری کردند و در برابر حق تکبر ورزیدند. پس شر و بدی آن‌ها فزونی گرفت و خیر و خوبی از آن‌ها دور گشت.

﴿ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا﴾ سپس آنان را با صدای بلند و آشکار که همه می‌شنیدند دعوت کردم. ﴿ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا﴾ سپس به صورت علنی و نهانی دعوت را بدیشان رساندم. همه این‌ها به خاطر خیرخواهی برای آنان بود، و از هر راهی که گمان می‌رفت هدف به دست می‌آید نوح وارد شد.

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ﴾ پس به آنان گفتم: گناهای را که بر آن هستید رها کنید و از خداوند برای گناهانتان طلب آمرزش نمائید. ﴿إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ بی‌گمان خداوند برای کسی که توبه کند و آمرزش بطلبد بس آمرزنده است پس نوح آن‌ها را به بخشوده شدن گناهان و پاداشی که به دنبال آن می‌آید و دور شدن عذاب تشویق کرد.

هم چنین نوح آن‌ها را به خیر و نیکی دنیا تشویق کرد و فرمود: ﴿يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ خداوند بارانی پیایی که دره‌ها را پرآب خواهد کرد و شهرها و مردمان را زندگی و آبادانی می‌بخشد بر شما می‌فرستد.

﴿وَيُمَدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَنْبِيْنَ﴾ و دارائی تان را که به وسیله آن هر چه از دنیا بخواهید به دست می آورید، و نیز فرزندان تان را زیاد می کند. ﴿وَجَعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَجَعَلَ لَكُمْ أَنْهْرًا﴾ و به شما باغها می دهد و رودبارهای پرآب در اختیار تان می گذارد و این بالاترین لذت دنیا و خواسته های آن است.

﴿مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾ شما را چه شده که خداوند نزدتان قدر ندارد و برای او شکوه و بزرگی قایل نیستند و از عظمت الهی نمی ترسید؟

﴿وَقَدْ خَلَقْكُمْ أَطْوَارًا﴾ حال آنکه خداوند آفرینشی پیاپی در شکم مادر به شما داده و در مراحل مختلف و به گونه های متفاوتی شما را آفریده است! در شکم مادر آفرینشی دیگر داشته اید و به هنگام شیرخواری آفرینشی دیگر دارید و در سن کودکی و سپس سن رشد و آنگاه در دوران جوانی به گونه ای دیگر بوده اید. سپس همواره آفرینش تغییر می یابد. پس خداوند که به تنهای می آفریند فقط او باید عبادت و پرستش شود.

بیان آفرینش نخستین آن ها اشاره ای به معاد و زندگی پس از مرگ است. یعنی بدانید کسی که شما را از عدم و نیستی آفریده است می تواند شما را بعد از مردنتان زنده کند. و نیز برای اثبات معاد به آفرینش آسمانها که از خلقت مردم مهم تر و بزرگتر است استدلال نموده و می فرماید:

آیه ی ۲۱-۱۵:

﴿الَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا﴾ «آیا نمی بینید چگونه خداوند هفت آسمان را یکی بر بالای دیگری آفریده است؟!».

﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾ «و ماه را در میان آن ها تابان، و خورشید را چراغ (درخشان) کرده است؟!».

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ «و خداوند به گونه شگفتی شما را از زمین آفریده است.».

﴿ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾ «سپس شما را به آن باز می‌گرداند و بعد شما را به گونه‌ی شگفت آوری (از زمین) بیرون می‌آورد».

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا﴾ «و خداوند زمین را برای شما گسترده و فراخ کرده است».

﴿لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا﴾ «تا در آن راه‌های فراخ در پیش گیرید».

﴿قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنِّهِمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا﴾ «نوح گفت: پروردگارا! بی‌گمان از من نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندان‌ش جز زیان بر او نیفزود».

﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا﴾ آیا نمی‌بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را یکی بر بالای دیگری آفریده است؟! «

﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا﴾ و ماه را برای اهل زمین پرتو افشان قرار داده‌است.

﴿وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾ و خورشید را چراغی گردانده‌است. در اینجا به عظمت و اهمیت آفرینش این چیزها و کثرت منافی که در خورشید و ماه است اشاره شده‌است. و این منافع بر رحمت خداوند و گستردگی احسان او دلالت می‌نماید. پس خداوند بزرگ و مهربان سزاوار است که بزرگ داشته شود و مورد محبت قرار گیرد و او را پرستش کنیم و از او بهراسیم و به او امیدوار باشیم.

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ و خداوند شما را از زمین آفریده‌است، آنگاه که آدم را از زمین آفرید و شما در کمر او بودید.

﴿ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا﴾ سپس به هنگام مردم شما را به زمین بازمی‌گرداند.

﴿وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾ و بعد شما را به گونه‌ی عجیبی برای حشر و رستاخیز از زمین بیرون می‌آورد. پس زندگی و مرگ و رستاخیز به دست اوست.

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا﴾ و خداوند زمین را برای بهروزی شما پهن و آماده قرار داده است.

﴿لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا﴾ تا از راه‌های فراخ و گسترده آن بگذرید. پس اگر خداوند زمین را گسترده و فراخ نمی‌کرد راهی در آن نبود و آسمان‌ها نمی‌توانستند آن‌را شخم بزنند و در آن نهال بکارند و کشاورزی نمایند و بر روی آن خانه بسازید و به آرامی بنشینند.

﴿قَالَ نُوحٌ﴾ نوح با شکایت به درگاه پروردگارش گفت: سخن و موعظه و اندرز در مورد آن‌ها سودمند نگردید، ﴿رَبِّ إِنِّهِمْ عَصَوْنِي﴾ پروردگارا! آن‌ها از من نافرمانی کردند. ﴿وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَّوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا﴾ و از کسی پیروی نمودند که مال و فرزندش جز زیان چیزی به او نیافزوده است. یعنی از پیامبر که خیرخواه و راهنمای به‌سوی خوبی و خیر بود سرپیچی کردند و از سران و اشرافی که اموال و فرزندان‌شان جز زیان و هلاکت به آن‌ها چیزی نیافزود اطاعت نمودند. پس چگونه خواهند بود کسانی که مطیع آنان گشتند و از آنان پیروی نمودند!

آیه‌ی ۲۲-۲۵:

﴿وَمَكْرُوا مَكْرًا كُبَّارًا﴾ «و آن (پیشوایان) دست به مکرری بس بزرگ زدند.»  
 ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ «و گفتند: معبودانتان را رها مکنید و «ود» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را وامگذارید.»

﴿وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا﴾ «و به‌راستی که بسیاری را گمراه کردند و جز گمراهی بر ستمکاران می‌فزای.»

﴿مِمَّا خَطَبْتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا﴾ «به (سزای) گناهانشان غرق گشتند سپس به آتش درآورده شدند و برای خود در برابر خداوند یاورانی نیافتند.»



﴿وَمَكْرُؤًا مَّكْرًا كُبْرًا﴾ و آن سران برای مخالفت با حق مکرری بزرگ ورزیدند. ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ﴾ سران کفر با دعوت کردن آن‌ها به سوی شرک و زیبا جلوه دادن آن گفتند: معبودانتان را رها نکنید، پس آن‌ها را به تعصب بر شرکی که بودند فراخواندند و از آن‌ها خواستند تا معبودانی را که پدران و نیاکانشان بر آن بوده‌اند رها نکنند. سپس معبودان آن‌ها را مشخص کردند و گفتند: ﴿وَلَا تَذَرُنَّ وُدًّا وَلَا سُوءًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ و د و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها نکنید. این‌ها نام‌های مردان صالحی بود که وقتی مردند شیطان برای قومشان این را آراست که تمثال‌هایشان را درست کنند، تا وقتی که عکس‌ها و تمثال‌های آنان را می‌بینند برای عبادت قوت بگیرند. سپس روزگاری طولانی گذشت و نسلی دیگر آمد و شیطان به این‌ها گفت پدرانتان این تمثال‌ها را عبادت می‌کردند و به آن‌ها توسل می‌جستند. و به وسیله‌ی این‌ها باران بر آنان می‌باریده است. پس اینان بت‌ها و مجسمه‌ها را پرستش کردند. بنابراین، سران و اشرافشان پیروان خود را توصیه کردند که عبادت این بت‌ها را رها نکنند.

﴿وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا﴾ سران و بزرگان با دعوت خود بسیاری از مردم را گواه کرده‌اند. ﴿وَلَا تَرِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَالًّا﴾ و جز گمراهی بر کافران می‌فزاید. یعنی اگر انحراف آنها موقعی که ایشان را دعوت می‌کردم به سوی حق می‌بود، چنین انحرافی مصلحت بود، اما آنها با دعوت سران و بزرگانشان جز گمراهی عایدشان نشد. بنابراین، خداوند عذاب و عقوبت دنیوی و اخروی آن‌ها را بیان کرد و فرمود: ﴿مِمَّا خَطِيئَتِهِمْ أُغْرِقُوا﴾ آن‌ها به سزای گناهانشان در دریا که آن‌ها را از هر سو احاطه کرده بود غرق شدند.

﴿فَأَدْخَلُوا نَارًا﴾ پس چشم‌هایشان در آب غرق شد و ارواح آن‌ها وارد آتش گردید. و این همه به خاطر گناهانشان بود، پیامبرشان نزد آن‌ها آمد و آن‌ها را

هشدار داد و آن‌ها را از عاقبت بد گناهان خبر داد اما آن‌ها گفته‌های پیغمبر خود را نپذیرفتند تا این که عذاب آن‌ها را فرا گرفت.

﴿فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا﴾ پس در برابر خداوند یاورانی نیافتند که آن‌ها را هنگام فرود آمدن عذاب یاری کند و هیچ کسی نبود که جلو قضا و تقدیر الهی را بگیرد.

آیه‌ی ۲۶-۲۸:

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ «و نوح گفت: پروردگارا! هیچ کسی از کافران را بر روی زمین باقی مگذار.»

﴿إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا﴾ «چرا که اگر تو آنان را باقی بگذاری بندگان را گمراه می‌سازند و جز بدکار ناسپاس به دنیا نمی‌آورند.»

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَرِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ «پروردگارا! من و پدر و مادرم را و هر آن کس را که مؤمن به خانه‌ام درآید و مردان و زنان مؤمن را بیمارز و ستمکاران را جز نابودی میفرای.»

﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ و نوح گفت: پروردگارا! بر روی زمین هیچ کسی را مگذار که حرکت کند. او علت درخواست نابودی آن‌ها را ذکر کرد و گفت: ﴿إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا﴾ اگر آنان را بگذری بندگان را گمراه می‌سازند و جز فرزندان بدکار و کافر و سرسخت به دنیا نمی‌آورند. یعنی باقی ماندن آن‌ها باعث تباهی خودشان و دیگران می‌شود.

نوح بدان خاطر این سخن را گفت که بسیار با آن‌ها سروکار داشت و آنها را می‌شناخت و اخلاق آنان را می‌دانست بنابراین، می‌دانست که به سبب اعمالشان چنین چیزی به وجود می‌آید. بنابراین، خداوند دعایش را پذیرفت و همه آنان را غرق کرد و نوح و مومنانی را که همراهش بودند نجات داد.

﴿رَّبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا﴾ این‌ها را به طور ویژه بیان کرد چون حقشان بیشتر و مقدم‌تر است. سپس به طور عام دعا کرد و گفت: ﴿وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ و زنان و مردان مومن را بیمارز و ستمکاران را چیزی جز هلاکت و نابودی و نابودی و زیان میفزای.

پایان تفسیر سوره‌ی نوح

## تفسیر سوره‌ی جن

مکی و ۲۸ آیه است.

آیه‌ی ۱-۲:

﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾ «بگو: به من وحی شده است که گروهی از جنیان (به تلاوت قرآن) گوش فرا دادند، آنگاه گفتند: بی‌گمان قرآنی شگفت شنیدیم».

﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾ «به راه راست هدایت می‌کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را با پروردگار خود شریک نمی‌سازیم».

﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾ ای پیامبر! به مردمان بگو: به من وحی شده است که گروهی از جن‌ها به قرآن گوش فرا دادند. خداوند این جن‌ها را به‌سوی پیامبر برد تا آیات او را بشنوند و حجت بر آن‌ها اقامه گردد و نعمت بر آنان کامل شود و قوم خود را بیم دهند.

خداوند به پیامبر فرمان داد تا حکایت آن‌ها را برای مردم تعریف کند. آن‌ها وقتی نزد پیامبر آمدند گفتند: ساکت باشید، وقتی ساکت شدند و گوش فرا دادند معانی و مفاهیم قرآن را فهمیدند و حقایق قرآن به دل‌هایشان رسید.

﴿فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾ پس گفتند: ما قرآنی شگفت و زیبا که دارای مطالبی عالی است شنیدیم. ﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾ رشد به همه چیزهایی گفته می‌شود که مردم را به‌سوی منافع دینی و دنیوی هدایت می‌کند. ﴿فَآمَنَّا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾ پس به آن ایمان آوردیم و هرگز چیزی را شریک پروردگارمان نمی‌کنیم. پس آن‌ها

هم ایمان آوردند که همه‌ی اعمال خیر در آن است و هم پرهیزگاری پیشه کردند که پرهیزگاری متضمن دوری از بدی است.

و آن‌ها عامل ایمان آوردن و لوازم آن را راهنمایی‌های قرآن قرار دارند که مصالح و فواید فراوانی دربردارد و آدمی را از مضرات برحذر می‌دارد. این چیزها نشانه‌ای بزرگ و دلیلی قاطع هستند برای کسی که در پرتو نور قرآن راهش را پیدا کند و به وسیله آن راهیاب گردد. و این ایمانی است که سودمند می‌باشد و هر خیر و نیکی را است که سودمند می‌باشد و هر خیر و نیکی را به بار می‌آورد.

این ایمان براساس رهنمود قرآن به دست می‌آید به خلاف ایمانی که بنا بر عرف به دست می‌آید به خلاف ایمانی که بنا بر عرف و عادت و محیط زندگی و امثال آن حاصل می‌شود. چنین ایمانی، تقلیدی و سنتی است و در معرض خطر و عوارض زیادی قرار دارد.

آیه ی ۴-۳:

﴿وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾ «و شأن و شکوه پروردگاران

بس بلند است، او همسر و فرزندی برنگرفته است».

﴿وَأَنَّهُ كَانَ يَاقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا﴾ «و (شگفت) این که نادان ما درباره

خداوند سخنان نادرستی می‌گفت».

﴿وَأَنَّهُ تَعَلَّىٰ جَدُّ رَبِّنَا﴾ جلال و عظمت خداوند والاست و نام‌هایش مقدس

می‌باشد. ﴿مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾ او همسر و فرزندی برنگرفته است. پس آن‌ها از

والا بودن شأن و شکوه خداوند به این پی بردند که او از داشتن همسر و فرزند پاک

است، چون در هر صفت کمالی دارای شأن و عظمت است. و داشتن همسر و فرزند

با این چیز منافات دارد، چون برنگرفتن زن و فرزند با کمال بی‌نیازی متضاد است.

﴿وَأَنَّهُ كَانَ يَاقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا﴾ کم خردان ما درباره خداوند سخنان

نادرستی می‌گفتند. و آنچه آن‌ها را به گفتن چنین سخنانی وادار کرد کم‌خردی آن‌ها

بود، و گرنه چنانچه هوشیار و فهمیده بودند می‌دانستند که چه بگویند.

آیه ی ۵:

﴿وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ ﴿۱۰﴾ «و ما گمان می کردیم که آدمیان و جن ها هرگز بر خدا دروغ نمی بندند».

قبل از این ما فریب خورده بودیم و سرکردگان جن و انس ما را فریب داده بودند و ما به آن ها گمان خوب داشتیم و گمان می بردیم که آنان جرأت دروغ بستن بر خدا را ندارند بنابراین، قبل از این ما بر راه آن ها بودیم. و امروز که حق برای ما روشن شده است راه خدا را در پیش گرفته ایم و از حق پیروی می کنیم و به سخن هیچ کسی - اگر با هدایت مخالف باشد - توجه نمی کنیم.

آیه ی ۶-۷:

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ ﴿۱۱﴾ «و کسانی از انسان ها به کسانی از جن ها پناه بردند و بدین وسیله بر سرکشی آنان افزودند».

﴿وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا﴾ ﴿۱۲﴾ «و آنان - چنانکه شما پنداشتید - گمان بردند که هرگز خداوند کسی را بر نمی گزیند».

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ ﴿۱۳﴾ انسان ها به هنگام هراس و پریشانی ها به جن ها پناه می برند و آن ها را پرستش می کردند. بنابراین، انسان ها بر طغیان و سرکشی و تکبر جن ها افزودند، زیرا جن ها دیدند که انسان ها آنان را عبارت می کنند و به آن ها پناه می برند.

و احتمال دارد که ضمیر «واو» در «زادهم» به جن برگردد. یعنی جن ها وقتی دیدند که انسان ها به آن ها پناه می برند انسان ها را بیش تر پریشان کردند و ترسانند تا اینگونه انسان ها را مجبور نمایند به آن ها پناه ببرند و به آنچه که جن ها بر آن هستند چنگ بزنند. پس هرگاه انسانی به دره ای ترسناک وارد می شد می گفت: به صاحب این دره از بی خردان قومش پناه می برم.

﴿وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا﴾ ﴿۱۴﴾ پس وقتی زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز را انکار کردند به شرک ورزیدن روی آوردند.

آیه ی ۸-۹:

﴿وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَهَا مُلْتًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا﴾ ﴿۸﴾ «و ما رو به آسمان نهادیم و آن را چنان یافتیم که از محافظانی نیرومند و شهاب‌هایی پر شده است.»  
 ﴿وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَحْدَ لَهُ شُهَابًا رَصْدًا﴾ ﴿۹﴾ «پیش از این) در گوشه‌های آسمان برای استراق سمع می‌نشستیم ولی اگر کسی اکنون گوش فرا دهد برای خود شبهای آماده می‌یابد.»

﴿وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ﴾ و ما به آسمان آمدیم و آنرا آزمایش کردیم ﴿فَوَجَدْنَهَا مُلْتًا حَرَسًا شَدِيدًا﴾ پس آن را چنان یافتیم که از نگهبانانی نیرومند پر شده است و نمی‌گذارند کسی به طرف آن برسد یا به آن نزدیک شود. ﴿وَشُهَبًا﴾ و از شهاب‌هایی پر شده است که هرکس از آن جا استراق سمع نماید به وسیله‌ی این شهاب‌ها زده می‌شود. و این برخلاف عادت قبلی ماست که می‌توانستیم به اخبار آسمان دست پیدا کنیم.

﴿وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِلسَّمْعِ﴾ و ما برای استراق سمع در گوشه‌های می‌نشستیم و از اخبار آسمان آنچه خدا می‌خواست فرا می‌گرفتیم. ﴿فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَحْدَ لَهُ شُهَابًا رَصْدًا﴾ اما اکنون اگر کسی گوش فرا دهد شهاب آماده‌ای را در کمین خود می‌یابد که برای از بین بردن او آماده شده است و این چیز مهمی است. جن‌ها یقین کردند که خداوند می‌خواهد در زمین حادثه‌ای بزرگ بد یا نیک ایجاد کند، بنابراین گفتند:

آیه ی ۱۰-۱۵:

﴿وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشْرَأُ رِيدَ بِيَمَنٍ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا﴾ ﴿۱۰﴾ «و ما نمی‌دانیم که آیا برای ساکنان زمین شر اراده شده یا این که پروردگارشان برای آنان خیر و هدایت خواسته است.»

﴿وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا﴾ «برخی از ما صالح و برخی جز این‌اند. ما گروه‌های گوناگونی هستیم».

﴿وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا﴾ «و ما یقین داریم که هرگز نمی‌توانیم بر اراده خداوند در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از دست او فرار کنیم».

﴿وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا آهْدَىٰ ءَامَنَّا بِهِ ۗ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ ۗ فَلَا تَحْزَنُ نَحْسًا وَلَا رَهَقًا﴾ «و این که چون (ندای) هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم، پس هرکس که به پروردگارش ایمان بیاورد نه از کاستی (پاداش) می‌ترسد و نه از ستم».

﴿وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ ۗ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ «و گروهی از ما فرمانبردار و جمعی از ما منحرف و بیدادگرند. پس کسانی که اسلام آوردند اینانند که راه راست را می‌جویند».

﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ «و اما منحرفان هیزم جهنم‌اند».

﴿وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا﴾ و ما نمی‌دانیم که برای اهل زمین شر و بلایی در نظر گرفته شده یا این که پروردگارشان برای آنان خیر و هدایت خواسته است؟ یعنی حتما یکی از این دو حالت به وقوع می‌پیوندد، چون جن‌ها دیدند که مسئله برای آن‌ها تغییر کرده است، بنابراین، از روی هوش و ذکاوت خود دریافتند که خداوند می‌خواهد در زمین کاری را انجام دهد. و این بیانگر مودب بودن جن‌ها است که خیر را به خدا نسبت دادند و انجام دهنده شر را ذکر نکردند، تا ادب را رعایت نمایند.

﴿وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ﴾ بعضی از ما صالح و درستکار هستند و بعضی از ما جز این‌اند. یعنی فاسق و کافرند. ﴿كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا﴾ ما فرقه‌های گوناگونی هستیم و هر گروهی به آنچه دارد شادمان است.



﴿وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا﴾ اینک کمال قدرت خداوند و کمال ناتوانی مان و این که اختیار ما در دست خداست برایمان روشن شده است پس ما نمی‌توانیم خدا را در زمین درمانده سازیم، نیز نمی‌توانیم او را درمانده سازیم اگر فرار کنیم و اسباب خروج از قدرت او را فراهم نماییم، هیچ پناهگاهی نیست که بتوان برای درامان ماندن از عذاب او بدان پناه برد، مگر اینکه به خود او پناهنده شد.

﴿وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا آهْدَى﴾ وقتی ما رهنمود (قرآن کریم) را شنیدیم که به راه راست هدایت می‌کند، و هدایت و ارشاد آن را شناختیم، در دل‌های ما اثر گذاشت و ﴿ءَامَنَّا بِهِ﴾ ما به آن ایمان آوردیم. سپس آنچه را که موجب تشویق شدن مؤمن می‌شود بیان کرد و فرمود: ﴿فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا تَخَافُ خَوْفًا وَلَا رَهَقًا﴾ پس هرکس صادقانه به خدا ایمان بیاورد نقصانی نمی‌بیند و نه به او آزاری می‌رسد و هرگاه از شر و بلا در امان قرار گرفت خیر و خوبی برای او به دست می‌آید پس ایمان سببی است که انس و جن را از هر خیری برخوردار می‌کند و از هر شری مصون می‌دارد.

﴿وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَ الْقَاسِطُونَ﴾ برخی از ما فرمانبردارند و برخی ستمگر و منحرف از راه راست هستند. ﴿فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ پس کسانی که فرمانبرداری کنند به راه درست دست یافته‌اند که آن‌ها را به بهشت و نعمت‌های آن می‌رساند.

﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ و اما آن‌هایی که منحرف و ستمگرند آتش افروز دوزخ می‌باشند و این سزای کارهایشان است نه این که خداوند بر آن‌ها ستم کرده باشد.

آیه ی ۱۶-۱۷:

﴿وَأَلَوْ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ «و اگر بر راه راست ماندگار بمانند آب زیاد بهره‌ایشان می‌گردانیم.»

﴿لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا﴾ ﴿١٨﴾ «تا ایشان را بیازماییم، و هرکس از ذکر و یاد پروردگارش روی گردان گردد او را به عذابی سخت داخل می گرداند».

﴿وَأَلِّوْا أَسْتَقْمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ و اگر آنان بر راه راست ماندگار بمانند به آنان آب فراوان و گوارایی می دهیم. و آنچه که آنها را از این محروم کرده است ستمگری و تجاوزایشان است.

﴿لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ﴾ تا آن را بیازماییم و راستگو از دروغگو مشخص شود. ﴿وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا﴾ و هرکس از ذکر و یاد خدا که کتاب خداوند است روی بگرداند و از آن پیروی نکند و از آن غافل و بی خبر باشد به او عذابی سخت می دهد

آیه ی ۱۸-۱۹:

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ ﴿١٩﴾ «و این که مسجد خاص خداوند است، پس کسی دیگر را با خداوند مخوانید».

﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ ﴿٢٠﴾ «و این که چون بنده خداوند برخاست تا او را به (نیایش) بخواند نزدیک بود که بر او هجوم آورند».

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ و مساجد مختص پرستش خداوند هستند، پس کسی دیگر را با خدا مخوانید و کسی دیگر را همراه با او نپرستید، چون مساجد که بزرگترین جای عبادت هستند. براساس اخلاص برای خدا و فروتنی در برابر عظمت و کرنش در برابر قدرت او بنا شده اند.

﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ﴾ و این که چون بنده خداوند به نیایش پروردگارش ایستاد و به عبادت خدا مشغول شد و خواندن قرآن را شروع کرد، ﴿كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ نزدیک بود جن ها با ازدحام بر او هجوم آورند، از بس که به رهنمودهای پیامبر علاقمند بودند.

آیه ی ۲۳-۲۰:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ ﴿٢٣﴾ «بگو: فقط پروردگارم را به (نیایش) می خوانم و کسی را انباز او نمی گردانم».

﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ ﴿٢٤﴾ «بگو: من نمی توانم هیچ گونه زیانی به شما برسانم و نمی توانم شما را هدایت کنم».

﴿قُلْ إِنِّي لَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾ ﴿٢٥﴾ «بگو: بی گمان هیچ کسی مرا در برابر (خشم) خدا پناه نمی دهد و هرگز پشت و پناهی جز او نمی یابم».

﴿إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ ۗ وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۙ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾ ﴿٢٦﴾ «(بگو:) تنها (می توانم) پیامی از جانب خداوند و رسالت های او را به انجام می رسانم و هرکس از (فرمان) خداوند و رسول او سرپیچی کند بی گمان آتش جهنم را خواهد داشت که در آن جاودانه خواهد ماند».

﴿قُلْ﴾ ای پیامبر! با بیان حقیقت آنچه که به سوی آن فرامی خوانی به آن ها بگو: ﴿إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ فقط پروردگارم را می پرستم و او را یگانه می دانم و از بت ها و هر آنچه که مشرکان به جای خدا پرستش می کنند دست می کشم.

﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ بگو: من نمی توانم هیچ زیانی به شما برسانم و نمی توانم شما را هدایت کنم، چون من بنده ای بیش نیستم و اختیاری ندارم. ﴿قُلْ﴾ إِنِّي لَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ﴾ یعنی هیچ کسی نیست که به او پناه ببرم و او بتواند مرا از عذاب خدا نجات دهد. و پیامبر که کامل ترین انسان است توانایی رساندن هیچ زیان و هدایتی را ندارد و نمی تواند خودش را از عذاب خدا نجات دهد اگر خداوند بخواهد بلایی به او می رساند.

پس دیگر مردم به طریق اولی توانایی ندارند. ﴿وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا﴾ و من جز او پناهی ندارم.

﴿إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ﴾ من هیچ برتری بر مردم برتری بر مردم ندارم جز این که خداوند مرا برای رساندن پیام‌هایش و دعوت دادن مردم به سوی او برگزیده است و با این کار حجت بر مردم اقامه می‌گردد.

﴿وَمَنْ يَعَصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾ و هرکس از فرمان خدا و پیغمبرش سرپیچی کند آتش جهنم را خواهد داشت و برای همیشه در آن جاودانه است. منظور از معصیت در اینجا معصیتی کفرآمیز است همان‌طور که نص‌های روشن دیگری معصیت مذکور را به کفر مقید کرده‌اند. اما گناه صرف باعث خلود در دوزخ نمی‌شود. همان‌طور که آیات قرآن و احادیث پیامبر و اجماع سلف است و امامان امت بر این دلالت می‌نمایند.

آیه ی ۲۴:

﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعُفُ نَاصِرًا وَأَقْلُ عَدَدًا﴾ «(کافران نمی‌فهمند مگر) زمانی که آنچه را به آنان وعده داده می‌شود ببینند آن‌گاه خواهند دانست که چه کسی یاورانش ناتوان‌تر و تعدادش کمتر است».

﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ﴾ زمانی که آنچه را به آنها وعده داده می‌شود آشکارا مشاهده کنند و یقین نمایند که آنها را فراگرفته است ﴿فَسَيَعْلَمُونَ﴾ در این وقت به طور حقیقی خواهند دانست که ﴿مَنْ أَضَعُفُ نَاصِرًا وَأَقْلُ عَدَدًا﴾ چه کسی ناتوان‌تر و کم‌تعدادتر است. وقتی که کسی آنها را یاری نمی‌کند و خودشان نیز نمی‌توانند خود را یاری نمایند و تک و تنها و همانگونه که نخستین بار آفریده شده‌اند حشر گردند، آنگاه خواهند دانست که چه کسی ضعیف‌تر و ناتوان‌تر است!

آیه ی ۲۵-۲۸:

﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾ «بگو: نمی دانم آیا آنچه به شما وعده داده می شود نزدیک است یا اینکه پروردگارم زمان طولانی و زیادی را برای آن مقرر می دارد».

ز ﴿٦٧﴾ «(پروردگارم) دانای غیب است و هیچ کسی را بر غیب خود آگاه نمی سازد».

﴿إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ «مگر کسانی از رسولانی که خود بپسندد که او پیشاپیش و پشت سر او نگهبانی رهسپار می کند».

﴿لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ «تا (پیامبر) بداند که پیغمبران پیام های پروردگارش را رسانده اند و (خداوند) به آنچه که در نزد آنان است احاطه دارد و هر چیزی را سر شماری کرده است».

اگر آنها از تو پرسیدند و گفتند: ﴿مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «این وعده کی خواهد بود اگر راست می گوید؟». به آنها بگو: ﴿أَدْرِي مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾ نمی دانم آیا آنچه وعده داده می شوید نزدیک است یا پروردگارم زمانی طولانی برای آن مقرر می دارد؟ و آن زمان نزد خداوند مشخص است.

﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ خداوند دانای پنهان است و هیچ کسی از مردم را بر غیب خود آگاه نمی سازد بلکه فقط خداوند به راز دل ها و اسرار پنهانی آگاه است. ﴿إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ مگر کسانی را از رسولانی که خود بپسندد، پس او را به آنچه که حکمتش اقتضا نماید خبر می دهد. چون پیامبران مانند دیگران نیستند و خداوند آنها را با چیزهایی کمک کرده که هیچ کس از مردم را چنان چیزی نداده است و آنچه را که خداوند به آنها وحی نموده حفاظت می نماید تا آن را به صورت واقعی برسانند بدون از آن که شیطان هایی نزدیک او گردند و چیزی را به وحی اضافه کنند یا از آن بکاهند. بنابراین فرمود: ﴿فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ

خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿۱﴾ و از میان فرشتگان محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می‌دارد.

﴿لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَكَ رَبِّهِمْ﴾ تا با این کار پیامبر بداند که پیامبران با اسبابی که خداوند برایشان فراهم کرده است پیام‌های او را رسانده‌اند. ﴿وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ﴾ و خداوند به آنچه در نزد آنان است و آنچه پنهان یا آشکار داشته احاطه دارد. ﴿وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ و هر چیزی را برشمرده است.

در این سوره چند فایده به شرح ذیل وجود دارد:

- ۱- جن وجود حقیقی دارد و آن‌ها امر و نهی شده‌اند و طبق اعمالشان جزا و سزا می‌بینند همان طور که به صراحت در این سوره بیان شده است.
- ۲- پیامبر خدا ﷺ همان‌طور که به سوی انسان مبعوث شده به سوی جن‌ها نیز فرستاده شده است، و خداوند گروهی از جن‌ها را به سوی او فرستاد تا آنچه را که بر او وحی می‌شود بشنوند و به قوم خود بگویند.
- ۳- هوشمندی جن‌ها و شناخت حق و این که آنچه آن‌ها را به سوی ایمان پیش برد این بود که آن‌ها به طور قطع دریافتند که قرآن (کتاب) هدایت است. نیز از این آیات برمی‌آید که جن‌ها در تعامل با خداوند بسیار مودب هستند.
- ۴- توجّه خداوند به پیامبرش و محافظت از آنچه پیامبر از سوی خدا آورده است. در آغاز مژده‌های نبوت پیامبر، آسمان به وسیله ستارگان محافظت می‌شد و شیاطین از کمینگاه‌های خود گریختند، اما خداوند با نبوت پیامبر آن‌را اندازه گیری نمود. و خداوند خیر و هدایت را برای اهل زمین اراده کرد و خواست که دین و شریعت و معرفت خویش را در زمین آشکار گرداند که به وسیله‌ی آن دل‌ها تر و تازه می‌شوند و خردمندان شاد می‌گردند و شعائر اسلام آشکار می‌شود و بت‌ها ریشه کن و نابود می‌گردند.
- ۵- شدت علاقمندی جن‌ها به گوش فرا دادن به پیامبر و ازدحام آن‌ها پیرامون او.

- ۶- این سوره مشتمل به امر به توحید و نهی از شرک است. و بیان شده که هیچ مخلوقی سزاوار ذرّه‌ای پرستش نیست چون پیامبر ﷺ که وقتی اختیار هیچ سود و زیبایی را برای کسی، بلکه برای خودش نیز ندارد معلوم است که مردم همه اینگونه هستند. پس اشتباه و ستم است که چنین کسی معبود قرار داده شود.
- ۷- علوم غیب و پنهان را فقط خدا می‌داند، و هیچ کسی از مخلوقات آن را نمی‌داند مگر کسی که خداوند او را برگزیند و چیزی از علم غیب را به او بدهد.

پایان تفسیر سوره ی جن

## تفسیر سوره‌ی مزمل

مکی و ۲۰ آیه است.

آیه‌ی ۱۱-۱:

﴿يَتَأْتِيهَا الْمَزْمَلُ ﴿١﴾﴾ «ای جامه به خود پیچیده!».

﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾﴾ «شب را زنده بدار مگر اندکی (از آن را)».

﴿نَضْفَهُ أَوْ أَنْقِصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾﴾ «نیمی از شب یا کمی از نیمه بکاه».

﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾﴾ «یا اندکی بر آن بیفزای و قرآن را چنانکه باید

شمرده و شیوا بخوان».

﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾﴾ «همانا ما سخن سنگینی بر تو نازل خواهیم

کرد».

﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾﴾ «به یقین شب زنده‌داری در

سازگاری زبان و دل مؤثرتر و در سخن استوارتر است».

﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾﴾ «همانا تو در روز تلاش فراوان و طولانی

داری».

﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿٨﴾﴾ «و نام پروردگارت را یاد کن و چنانکه

باید رو به سوی او آر، و (از همه چیز) دل بپُر».

﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾﴾ «پروردگار مشرق و مغرب که

هیچ معبود به حقی جز او نیست. پس او را کارساز خود بگیر».

﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا حَمِيلًا ﴿١٠﴾﴾ «و بر آنچه می‌گویند شکیبایی

کن و به شیوه‌ی پسندیده‌ای از ایشان دوری نما».



﴿وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِيَ النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمُ قَلِيلًا﴾ ﴿۱۰﴾ «و مرا با تکذیب‌کنندگانِ برخوردار از آسایش تنها بگذار و اندکی به آنان مهلت ده».

﴿يَتَأْتِيهَا الْمَزْمَلُ﴾ ای کسی که خودت را با لباس‌های پیچیده‌ای! این حالت پیامبر بود، وقتی که خداوند برای اولین بار جبرئیل را به همراه وحی به سوی او فرستاد. پیامبر چیزی را دید که قبلاً مانند آن را ندیده بود و فقط پیامبران توان تحمل وحی را دارند. در این هنگام که بر پیامبر وحی شد و جبرئیل عليه السلام را دید اضطرابی او را فرا گرفت. پس او به نزد خانواده‌اش آمد و گفت: (مرا بپوشانید، مرا بپوشانید) و پیامبر به لرزه افتاده بود.

سپس جبرئیل نزد او آمد و گفت: بخوان. پیامبر گفت: من خواننده نیستم. آنگاه جبرئیل او را تا آخرین حد فشار داد و از او خواست که بخواند. آنگاه پیامبر صلى الله عليه وسلم خواند. سپس خداوند ثبات و پایداری را بر دل او نهاد و پشت سر هم وحی به او نازل شد تا به مقامی رسید که هیچ یک از پیامبران به آن مقام نرسیده‌اند. پس پاک است خداوند! آغاز نبوت پیامبر و آخر آن چقدر متفاوت است! بنابراین، خداوند او را با این وصف «جامه به خود پیچیده» که در آغاز کارش چنین کرده بود، مورد خطاب قرار داد.

در اینجا خداوند او را به عبادت‌هایی فرمان داد که مخصوص او هستند. سپس او را دستور داد تا در برابر اذیت و آزار قومش شکیباً باشد، و او را دستور داد تا فرمان الهی را آشکارا اعلام نماید و به صورت علنی آن‌ها را به سوی خداوند دعوت کند. پس پیامبر را به بهترین عبادت‌ها که نماز است و در بهترین وقت‌ها که شب است فرمان داده است و از آن جا که خداوند نسبت به پیامبر لطف و مرحمت داشته است او را به زنده نگاه داشتن تمام شب فرمان نداده است: ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ شب را زنده بدار جز اندکی از آن را.

سپس اندازه آن را بیان کرد و فرمود: ﴿نُصَفَهُ أَوْ أَنْقَصَ مِنْهُ قَلِيلًا﴾ نیمی از شب را زنده بدار یا از نیمه‌ی آن اندکی بکاه. یعنی یک سوم آن را زنده بدار. ﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ﴾

یا بر نصف بیفزا. یعنی حدود دو سوم شب را زنده بدار. ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ و قرآن را چنانکه باید شمرده و شیوا بخوان، چون اگر قرآن با ترتیل خوانده شود تدبر و اندیشیدن در آن حاصل خواهد شد و دلها را تکان خواهد داد و انسان را بر عبادت خدا با آیات او و آمادگی کامل برای عبادت تحریک خواهد کرد.

﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ بدون شک ما این قرآن سنگین را بر تو وحی می‌کنیم. یعنی معانی و مفاهیم و اوصاف آن بزرگ است و سزاوار است که برای آن آمادگی پیدا کنی و آن را به ترتیل بخوانی و در مطالبی که در بردارد اندیشه نمایی. سپس حکمت اینکه پیامبر را به شب زنده داری فرمان داده‌است بیان کرد و فرمود: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾ بیدار شدن از خواب در شب برای خواندن نماز و به منظور به دست آوردن مقصود قرآن راهی نزدیک‌تر است: زبان و قلب هماهنگ می‌گردند و کارها در شب کم می‌شوند و هرچه که خواننده بگوید می‌فهمد و کارش درست انجام می‌گیرد. به خلاف روز که این مقاصد در آن به دست نمی‌آیند. بنابراین فرمود:

﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾ در روز به دنبال نیازها و زندگی خود هستی که این باعث می‌شود تا دل به این چیزها مشغول گردد. ﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ﴾ و نام پروردگارت را یاد کن. و این انواع ذکر را شامل می‌شود. ﴿وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾ از همه چیز بُبر و بدو بپیوند چون بریدن از خلق و روی آوردن به سوس خدا یعنی جدا شدن قلب از همه آفریده‌ها و متصف شدن به محبت خدا و به آنچه که انسان را به خدا و خشنودی او نزدیک می‌گرداند.

﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ این اسم جنس است و شامل همه مشرق‌ها و مغرب‌ها می‌گردد. پس خداوند متعال پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها و همه‌ی انواری است که در آن می‌باشد و پروردگار جهان بالا و پائین است و او پروردگار و آفریننده و

تدبیر کننده‌ی همه چیز می‌باشد. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾ تنها او را محافظ و کارساز همه امور خویش بدان.

پس از اینکه خداوند پیامبر را به طور ویژه به خواندن نماز، و به طور عام به ذکر فرمان داد، و با این قوت و تحمل فراوانی برای رویارویی با دشواری‌ها و انجام کارهای سخت برای بنده پدید می‌آید. او را فرمان داد تا در برابر آنچه مخالفان به او می‌گویند و ناسزاهایی که نثارش می‌کنند شکیبایی ورزد و امر الهی را ادامه دهد و هیچ چیزی او را از انجام آن باز ندارد. نیز به پیامبر دستور داد تا به شیوه‌ای نیکو از آنان دوری کند.

و دوری گزیدن نیکو عبارت است از آن دوری که مصلحت آنرا اقتضا نماید و اذیت و رنجی را در پی نداشته باشد. پس به فرمان الهی که پیامبر را آزار می‌دهد اعراض نماید. همچنین خداوند به پیامبر فرمان داد تا به بهترین شیوه با آنان مجادله نماید.

﴿وَدَرْبِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلَهُمْ قَلِيلًا﴾ و مرا واگذار با کسانی که تکذیب می‌کنند، من از آنان انتقام خواهم گرفت و اگر به آنان مهلت دهم بدانند که آنان را فراموش نمی‌کنم، تکذیب کنندگانی که از نعمت و ثروت برخوردار هستند، آن‌هایی که وقتی خداوند روزیشان را فراوان کرد و از لطف خویش آنان را در آسایش قرار داد سرکشی کردند. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ ﴿٦﴾ أَن رَّءَاهُ اسْتَعْتَفَى ﴿٧﴾﴾ [العلق: ۶-۷]. «هرگز، بی‌گمان انسان سرکشی خواهد کرد وقتی که ثروتمند بگردد».

آیه‌ی ۱۴-۱۲:

﴿إِنَّ لَدَيْنَا أُنْكَالًا وَحَيْمًا ﴿١٤﴾﴾ «بی‌گمان نزد ما عذاب‌هایی سخت و آتش سوزان دوزخ است».

﴿وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا﴾ «و (همچنین) خوراکی گلوگیر و عذاب دردناک».

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا﴾ «روزی که زمین و کوه‌ها بجنبند و کوه‌ها به توده‌های پراکنده و تپه‌های ریگ‌روان تبدیل می‌شوند».

سپس خداوند آن‌ها را به عذابی که نزد اوست تهدید کرد و فرمود: ﴿إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَحَجِيمًا﴾ نزد ما عذابی سخت است که آن را مایه شکنجه کسی قرار می‌دهیم که همواره کارهایی انجام می‌دهد که خداوند را خشمگین می‌سازد، و آتشی داغ و سوزان نزد ما هست. ﴿وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا﴾ و عذابی دردناک و خوراکی گلوگیر از بس که تلخ و بدبو و بدمزه است گلوگیر می‌باشد.

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا﴾ روزی که به سبب هول و وحشت (قیامت) زمین و کوه‌ها به لرزش و جنبش درآیند و کوه‌های محکم و سخت چون ریگ‌های پراکنده شوند و آنگاه چون گرد و غبار به هوا روند.  
آیه‌ی ۱۶-۱۵:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾ «به یقین ما پیامبری را به‌سوی شما فرستاده‌ایم که بر شما گواه است، همچنانکه به‌سوی فرعون پیامبری فرستادیم».

﴿فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا﴾ «پس فرعون از فرمان آن پیامبر سرپیچی کرد و او را به سختی فرو گرفتیم».

خداوند متعال می‌فرماید: پروردگارتان را به خاطر فرستادن این پیامبر درس نخوانده سپاس گزار باشید و او را ستایش کنید، پیامبری که عرب است و مژده دهنده و بیم دهنده و بر اعمال امت گواه می‌باشد و باید شکر این نعمت بزرگ را به جای آورید.

از کفر ورزیدن بپرهیزید که آنگاه از فرمان پیامبرتان سرپیچی خواهید کرد، در نتیجه مانند فرعون خواهید بود، فرعون‌ی که خداوند موسی پسر عمران را به‌سوی او فرستاد و موسی او را به‌سوی خدا فراخواند و به یگانه پرستی فرمان داد اما فرعون او را تصدیق نکرد بلکه از فرمانش سرپیچی نمود. پس خداوند فرعون را به شدت فروگرفت.

آیه‌ی ۱۷-۱۸:

﴿فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا تَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا﴾ «پس اگر کفر ورزید از روزی که کودکان را پیر می‌گرداند چگونه ایمن خواهید شد؟!»  
 ﴿السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ ۚ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا﴾ «آسمان در آن روز شکافته می‌گردد، وعده او شدنی است».

چگونه در روز قیامت نجات خواهید یافت، روزی خطرناک و هولناک که کودکان را پیر می‌گرداند و جمادات بزرگ در آن روز از هم می‌پاشند و آسمان شکافته می‌گردد و ستارگان پخش و پراکنده می‌شوند؟! ﴿كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا﴾ وعده خداوند به طور قطع واقع خواهد شد و هیچ مانعی برای وقوع آن نخواهد بود.

آیه‌ی ۱۹:

﴿إِنْ هَدِيهِ تَذَكُّرٌ فَمَنْ شَاءَ آتَّخِذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ «بی‌گمان این پندی است و هرکس که بخواهد راهی به‌سوی پروردگار خود درپیش بگیرد».  
 موعظه و پندی که خداوند با آن از حالت و احوال روز قیامت خبر داد اندرزی است که پرهیزگاران از آن پند می‌گیرند و مومنان باز می‌آیند. ﴿فَمَنْ شَاءَ آتَّخِذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ پس هرکس که می‌خواهد راهی را به‌سوی پروردگارش در پیش بگیرد که او را به پروردگارش می‌رساند و این کار با پیروی از شریعت خدا انجام می‌شود. و خداوند شریعت را کاملاً روشن نموده و آن را توضیح داده‌است. و این دلیلی است بر آن که خداوند متعال به بندگان اختیار و توانایی کارهایشان را داده‌است. و

آنگونه نیست که جبریه می گویند: «کارهای بندگان بدون خواست خودشان انجام می شود». و چنین سخنی برخلاف عقل و نقل است.

آیه ی ۲۰:

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلَاثِ أَلْيَالٍ وَنِصْفَهُ، وَثُلَاثُهُ، وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَّنْ حُصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكَ فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنكُمْ مَّرْضَىٰ ۖ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ ۖ وَآخَرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِن خَيْرٍ يَحْدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

«پس آن مقدار از قرآن را (در نماز) بخوانید که برایتان میسر است و خداوند دانست که برخی از شما بیمار خواهند بود و دیگرانی هم برای به دست آوردن نعمت خدا در زمین مسافرت می کنند و دسته دیگر در راه خدا می جنگند. پس آنچه میسر باشد از آن بخوانید. و نماز را برپای دارید و زکات را بپردازید و به خداوند قرض الحسنه بدهید. و کارهای نیکی را که برای خودتان پیش می فرستید آن را نزد خداوند بهتر و با پاداش بیشتری خواهید یافت. و از خداوند آمرزش بخواهید که خداوند آمرزگار مهربان است.»

خداوند در این سوره بیان داشت که او پیامبرش را فرمان داده تا نیمی از شب و یا یک سوم آن و یا دو سوم آن را به نماز بایستد. و اصل بر این است که او در احکام الگوی امت می باشد. در اینجا بیان کرد که پیامبر و گروهی از مومنان که همراه او بودند این فرمان را اطاعت کردند.

و از آنجا که تعیین وقتی که به نماز خواندن در آن امر شده برای مردم دشوار بود خداوند خبر داد که در این باره کار را برایشان بسیار ساده و آسان کرده است. پس فرمود: ﴿وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ خداوند اندازه شب و روز و آنچه از آن می رود و آنچه از آن باقی می ماند را می داند.

﴿عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ﴾ خداوند می‌داند که شما هرگز اندازه شب و روز را به طور دقیق و بدون کم و کاست نمی‌دانید، چون اندازه‌گیری آن نیاز به بیداری و خستگی زیادی دارد. ﴿فَتَابَ عَلَيْكُمْ﴾ پس به شما تخفیف داد و شما را به چیزی که برایتان میسر است فرمان داد، خواه از اندازه بیشتر باشد یا کمتر.

﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ و آنچه از قرآن می‌دانید همان را بخوانید و خداوند بر شما سخت نمی‌گیرد. بنابراین، کسی که در شب به نماز می‌ایستد تا وقتی موظف به خواندن نماز است که سرحال و با نشاط است، و هرگاه خسته شد و سست و تنبل گردید یا خواب بر او مستولی گشت باید استراحت کند تا نماز را با آرامش و راحتی بخواند.

سپس به بیان عوامل و اسبابی پرداخت که در صورت وجود آنها تخفیفی صورت می‌گیرد و فرمود: ﴿عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى﴾ خداوند می‌داند که کسانی از شما بیمار می‌شوند و دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن به نماز ایستادن برایشان مشکل است. و برایشان آسان نخواهد بود و فرد بیمار نیز موظف نیست که نماز را ایستاده بخواند بلکه اگر خواندن نماز نفل برایش مشکل بود آن را نخواند و پاداش آنچه در زمان تندرستی انجام می‌داده است به او می‌رسد.

﴿وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ و خداوند می‌داند که کسانی از شما مسافر هستند و برای تجارت به سفر می‌پردازند تا از مردم بی‌نیاز باشند و به‌سوی آنها دست دراز نکنند. یعنی به مسافر باید تخفیف داده شود بنابراین، خداوند در نماز فرض به او تخفیف داده و خواندن دو نماز را در یک وقت برایش مباح و جایز قرار داده است. نیز نمازهای چهاررکعتی را به صورت قصر و دو رکعتی بخواند. ﴿وَأَخْرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ﴾ و گروهی دیگر هستند که در راه خدا می‌جنگند. پس آنچه ذکر نمود: یکی تخفیف برای فرد تندرست و مقیم که اگر سرحال و با نشاط بود نماز شب بخواند و تعیین وقت بر او

لازم نیست، بلکه بکوشد در ثلث اخیرش یا بعد از نیمه شب که بهترین وقت است نماز بخواند. و تخفیفی دیگر برای بیمار و مسافر، خواه سفرش برای تجارت باشد یا برای عبادت از قبیل جهاد یا حج و غیره.

خداوند به این دسته نیز تخفیف داده است تا گرفتار سختی نشوند. پس ستایش خدا را سزااست که در دین برای ما سختی و مشکلی قرار نداده است بلکه شریعت خود را آسان نموده و حالات بندگان و منافع دین و جسم و دنیای آن‌ها را رعایت کرده است.

سپس بندگان را به ادای دو عبادت که اساس و پایه عبادت‌ها هستند فرمان داد: برپا داشتن نماز که دین جز با نماز استوار نمی‌گردد، و پرداختن زکات که برهان ایمان است و با ادای زکات، با فقرا و بینویان همدردی می‌شود. پس فرمود: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ و نماز را با ارکان و شرایط و همه مکملات آن بخوانید. ﴿وَأَتُوا الزَّكَاةَ﴾ و زکات مال خود را بپردازید ﴿وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ و به خداوند قرض الحسنه بدهید. یعنی فقط برای جلب رضایت خدا و با نیتی صادق از مال پاکیزه در راه خدا انفاق کنید. و در این صدقه واجب و مستحب داخل است.

سپس بر عموم کارهای خوب تشویق نمود و فرمود: ﴿وَمَا تَقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا﴾ و کارهای نیکی را که برای خودتان پیش می‌فرستید نزد خداوند بهتر و با پاداش بیشتری خواهید یافت. یک نیکی ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر از آن تا چندین برابر می‌گردد. و باید دانست که ذره‌ای کار نیک، پاداش آن در بهشت چندین برابر این دنیا و لذا یاد آن خواهد شد.

و خوبی و نیکی این دنیا اساس خوبی و نیکی جهان آخرت است. پس بسی جای تأسف است که آدمی اوقاتی را در غفلت به سر ببرد. و باید بر زمان‌هایی که بدون انجام کارهای شایسته سپری شده‌اند حسرت بخورد. و وای بر دل‌هایی که پند و موعظه‌ی پروردگارشان در آن‌ها اثر نکرده، و تشویق کسی که از خود انسان به او مهربان‌تر است برای وی مفید واقع نگردیده است.



خداوندا! تو را ستایش می‌کنیم و به درگاه تو شکایت می‌بریم. فریادرس ما تویی و جز با یاری تو توان انجام هیچ کاری را نداریم. ﴿وَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ و از خداوند آمرزش بخواهید بی‌گمان خداوند آمرزگار مهربان است. فرمان دادن به طلب آمرزش بعد از تشویق کردن به کارهای خیر فایده‌ای بزرگ و مهم دارد و آن این است که بنده حتما در انجام آنچه بدان امر شده کوتاهی می‌ورزد، یا آنرا اصلا انجام نمی‌دهد یا به صورت ناقص آن را انجام می‌دهد. پس خداوند دستور داد تا این کوتاهی با طلب آمرزش جبران شود، چرا که بنده در طول شب و روز مرتکب گناہانی می‌شود. پس هرکس مشمول رحمت خداوند نشود هلاک خواهد شد.

پایان تفسیر سوره‌ی مزمل

## تفسیر سوره‌ی مدثر

مکی و ۵۶ آیه است.

آیه‌ی ۱-۷:

﴿يَتَأْتِيهَا الْمَدَّثِرُ﴾ «ای جامه به خود پیچیده!».

﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ «برخیز و هشدار ده».

﴿وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ﴾ «و پروردگارت را به بزرگی یاد کن».

﴿وَتِيَابِكَ فَطَهِّرْ﴾ «و لباس‌هایت را پاکیزه بدار».

﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ «و پلیدی را دور ساز».

﴿وَلَا تَمُنَّ بِتَسْكَرٍ﴾ «و بذل و بخشش مکن تا افزون طلبی کنی».

﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ «و برای پروردگارت شکیبایی کن».

پیش‌تر گذشت که مدثر و مزمل یک معنی دارند و خداوند پیامبرش را به تلاش برای انجام عبادت‌های الهی فرمان داده است، عبادت‌هایی که مربوط به خود انسان می‌شود و عبادت‌هایی که به دیگران ارتباط پیدا می‌کند. پس قبلاً به عبادت‌های با فضیلت و بزرگواری فرمان داد که مربوط به خود انسان می‌شود، نیز او را به شکیبایی ورزیدن در برابر اذیت و آزار قومش دستور داد. و در اینجا خداوند پیامبر را به آشکار کردن دعوت و بیم دادن به صورت علنی فرمان می‌دهد و می‌فرماید:

﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ با جدیت و نشاط برخیز و مردم را با گفتار و کردار، و با بیان حقیقت آنچه که آنان را از آن برحذر می‌داری، بترسان تا آنچه که بر آن هستند رها کنند و مقصود تحقق یابد.

﴿وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ﴾ و با یکتاپرستی، خداوند را بزرگ بدار و قصد هدفت از بیم دادن، جلب رضایت خدا باشد و این که مردم او را تعظیم نمایند و وی را پرستش کنند.

﴿وَتِيَابِكَ فَطَهَّرَ﴾ و لباس‌هایت را پاکیزه بدار. احتمال دارد که منظور از لباس‌ها همه اعمال پیامبر باشد و پاک کردن آن یعنی خالص گرداندن آن و انجام دادن اعمال به کامل‌ترین صورت و پاک کردن از آنچه اعمال را باطل و فاسد و ناقص می‌گرداند از قبیل شرک و ریا و نفاق و خودپسندی و تکبر و غفلت و دیگر چیزهایی که باید بنده در عبادت‌هایش از آن پرهیز نماید.

و پاک کردن لباس‌ها از نجاست در این داخل است چون پاکیزه داشتن لباس خصوصا در نماز، جزو کمال پاکیزه داشتن اعمال است. بسیاری از علما گفته‌اند: دور ساختن نجاست از لباس شرطی از شرایط درست بودن نماز است. و احتمال دارد که منظور از لباس‌ها، لباس‌های معروف باشد و او باید لباس‌هایش را از همه نجاست‌ها و در همه اوقات به خصوص به هنگام ایستادن برای نماز پاک بگرداند. پیامبر ﷺ به پاک کردن ظاهر، امر شده است زیرا پاکی ظاهر جزو کمال پاکی باطن است.

﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ احتمال دارد که منظور از «رجز» بت‌ها باشند که به همراه خدا مورد پرستش قرار می‌گرفتند. پس خداوند پیامبر را به ترک و دوری جستن از بت‌ها و از اقوال و اعمالی که به آنها نسبت داده شده است فرمان داد. و احتمال دارد که منظور از «رجز» همه کارها و گفته‌های بد باشد. و خداوند پیامبر را به ترک کردن همه گناهان کوچک و بزرگ و پنهان و آشکار امر نموده است. پس شرک و گناهان پائین‌تر از آن در این داخل هستند.

﴿وَلَا تَمُنَّ تَسْتَكْبِرُوا﴾ و به خاطر نعمت‌های دینی و دنیوی که به مردم می‌دهی بر آن‌ها منت مگذار تا به سبب این منت گذاردن افزون خواهی نمایی و خود را از آن‌ها برتر بدانی. بلکه تا جایی که برایت ممکن است با مردم نیکی کن و نیکی خود را فراموش کن و پاداش خود را از خداوند بخواه و کسی را که با او نیکی و احسان کرده‌ای با کسی که با وی احسان نکرده‌ای برابر بدان.

گفته شده که معنی آیه چنین است: با این هدف چیزی به کسی مده که او بیش تر از آن را به تو بدهد و نیکی تو را جبران نماید. و این ویژه‌ی پیامبر ﷺ خواهد بود. ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ و به امید پاداش الهی شکیبایی کن و هدف تو از بردباری، رضایت خدا باشد. پس پیامبر ﷺ از فرمان پروردگارش اطاعت نمود آن را بلافاصله اجرا کرد و مردم را بیم داد و همه مطالب الهی را برای مردم با آیات روشنگر توضیح داد. و خداوند را تعظیم نمود و مردم را به تعظیم خدا و پاک کردن اعمال ظاهری و باطنی از هر بدی و ترک کردن همه‌ی آنچه که به جز خدا پرستش می‌شود و دوری کردن از بت‌ها و شر و اهل آن دعوت داد.

و پیامبر بعد از فضل و منت خدا بر مردم فضل و منت دارد. بدون این که از آن‌ها مزد و تشکری خواسته باشد. و به کامل‌ترین صورت برای پروردگارش شکیبایی ورزید پس بر عبادت خداوند شکیبایی ورزید و خودش را از نافرمانی‌ها و گناهان برحذر داشت و در برابر بلاهای دردناکی که خداوند مقدر نموده بود شکیبایی ورزید تا این که از پیامبران اولوالعزم برتر گردید. درود و سلام خدا بر همه پیامبران باد.

آیه‌ی ۱۰-۸:

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ «پس هنگامی که در صور دمیده شود».

﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾ «آن روز، روز سختی خواهد بود».

﴿عَلَى الْكٰفِرِينَ غَيْرُيسِيرٍ﴾ «بر کافران آسان نیست».

پس هرگاه برای برخاستن از گورها و گرد آمدن مردم برای رستاخیز و حشر در صور دمیده شود.

﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾ آن روز به خاطر کثرت وحشت‌ها و سختی‌هایش روز

سختی خواهد بود. ﴿عَلَى الْكٰفِرِينَ غَيْرُيسِيرٍ﴾ بر کافران آسان نیست چون آن‌ها از خیری ناامید گشته‌اند و به هلاکت و نابودی خود یقین کرده‌اند. مفهوم آن این است

که آن روز برای مومنان آسان است همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَقُولُ  
الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ﴾ [القمر: ۸]. «کافران می‌گویند: این روزی سخت است».

آیه‌ی ۱۱-۳۱:

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ ﴿۱۱﴾ «مرا واگذار با آن کسی که او را تک و تنها  
آفریده‌ام».

﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا﴾ ﴿۱۲﴾ «و برایش مالی فراوان قرار داده‌ام».

﴿وَبَيْنَ شُهُودًا﴾ ﴿۱۳﴾ «و فرزندان‌ی به او داده‌ام که همه حاضرند».

﴿وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا﴾ ﴿۱۴﴾ «و (وسائل زندگی را) از هر نظر برای او فراهم

ساخته‌ام».

﴿ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ﴾ ﴿۱۵﴾ «باز طمع می‌ورزد که افزون سازم».

﴿كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا﴾ ﴿۱۶﴾ «هرگز (چنین نخواهد بود) چرا که با آیات ما

دشمن و ستیزه‌جو است».

﴿سَأَرْهُقُهُ صُعُودًا﴾ ﴿۱۷﴾ «به‌زودی او را به بالا رفتن از گردنه (مشکلات)

وامی دارم».

﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ﴾ ﴿۱۸﴾ «او بیندیشید و سنجید».

﴿فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾ ﴿۱۹﴾ «مرگ بر او باد چگونه سنجید!».

﴿ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾ ﴿۲۰﴾ «باز مرگ بر او باد چگونه سنجید!».

﴿ثُمَّ نَظَرَ﴾ ﴿۲۱﴾ «سپس نگریست».

﴿ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ﴾ ﴿۲۲﴾ «آن‌گاه رو ترش کرد و پیشانی درهم کشید».

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ وَأَسْتَكْبَرَ﴾ ﴿۲۳﴾ «سپس پشت کرد و کبر ورزید».

﴿فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ﴾ ﴿۲۴﴾ «آن‌گاه گفت: این چیزی جز جادوی منقول (از

پیشینیان) نیست».

﴿إِنْ هَدَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ «این جز سخن انسان نیست».

﴿سَأُصَلِّيهٖ سَقَرًا﴾ «او را به دوزخ درخواهم آورد».

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ﴾ «و تو چه می دانی که دوزخ چگونه است؟!».

﴿لَا تُتَّقِي وَلَا تَذُرُ﴾ «نه باقی می گذراد و نه رها می کند».

﴿لَوْ أَحَاطَ لِلْبَشَرِ﴾ «سوزاننده انسان هاست».

﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ «بر آن نوزده (کس) گمارده شده اند».

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ «و مأموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برنگزیده ایم و شمار آنان را نیز جز مایه آزمایش کافران قرار نداده ایم تا اهل کتاب یقین حاصل کنند و تا ایمان مؤمنان بیشتر شود و تا اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند و تا بیماردلان و کافران بگویند: خداوند از این مثل چه خواسته است؟ خداوند بدینسان هرکس را که بخواهد گمراه می سازد و هرکس را که بخواهد هدایت می کند و لشکرهای پروردگارت را جز او کسی نمی داند و این جز اندرزی برای بشر نیست».

این آیات درباره ولید بن مغیره که با حق مخالف بود و به مبارزه با خدا و پیامبرش برخاسته بود نازل شده اند. خداوند او را چنان مذمت کرده که کسی را آنگونه مذمت نکرده است. و این سزای همه ی کسانی است که با حق مخالفت می ورزند چنین کسانی در دنیا خوار و رسوا می گردند و عذاب آخرت خوارکننده و رسواکننده تر است.

پس فرمود: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ مرا واگذار با کسی که او را تک و تنها بدون آن که مال و خانواده و قبیله‌ای داشته باشد آفریدم و او را همچنان پرورش داده و از نعمت‌هایم برخوردار کردم.

﴿وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا وَبَنِينَ شُهُودًا﴾ و به او مال فراوانی داده‌ام و پسرانی به او عطا کرده‌ام که همیشه پیش او حاضر هستند و از آن‌ها استفاده می‌کند و نیازهای خود را به وسیله آنان برطرف می‌نماید و از آن‌ها کمک می‌گیرد.

﴿وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا﴾ و دنیا و اسباب آن را به او داده‌ام که به راحتی به خواسته‌هایش می‌رسد و هرچه بخواهد و دوست دارد به دست می‌آورد. ﴿ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ﴾ باز با این همه نعمت‌ها و امکاناتی که به او داده‌ام طمع می‌ورزد که به نعمت‌های آخرت دست یازد همان‌طور که نعمت‌های دنیا را به دست آورده است.

﴿كَلَّا﴾ هرگز آن‌گونه که او طمع می‌ورزد نخواهد بود بلکه برخلاف مقصود او اتفاق خواهد افتاد. ﴿إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا﴾ چون او با آیات ما دشمن است. او آیات ما را شناخت سپس آن را انکار کرد و او را به حق فراخواند اما او اطاعت نکرد. او تنها به این بسنده نکرد که از آیات ما روی گردانی نماید بلکه به ستیز با آیات برخاست و برای ابطال آن کوشید. بنابراین، درباره او فرمود: ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ﴾ او با خودش فکر کرد، ﴿وَقَدَّرَ﴾ و آنچه را که در آن فکر کرده بود سنجید تا سخن بگوید که به وسیله آن قرآن را باطل نماید.

﴿فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرَ﴾ مرگ بر او باد چگونه سنجید و نقشه کشید! باز مرگ بر او باد چگونه سنجید! چون او پا به جایی گذاشت که او و امثالش به آن نخواهند رسید و این کار در شأن او نیست.

﴿ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَ﴾ سپس در آنچه می‌گفت اندیشه کرد و آنگاه روترش نمود و چهره در هم کشید و ظاهر او نفرتش را از حق نشان می‌داد.

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ﴾ سپس روی گرداند و در نتیجه‌ی تلاش فکری و عملی و قولی اش تکبر ورزید.

﴿فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ پس گفت: این قرآن کلام خدا نیست بلکه سخن انسان می‌باشد. نیز کلام انسان‌های برگزیده و خوب نیست بلکه کلام انسان‌های بد و بزهکار است از قبیل دروغگویان و جادوگران. پس هلاک باد! او چقدر از راه راست دور و چقدر سزاوار هلاکت و شقاوت می‌باشد. چگونه در ذهن می‌آید و چگونه در خاطر انسان می‌گنجد که بزرگترین و برترین کلام که کلام پروردگار بزرگ است با سخن انسان‌های نیازمند و ناقص مشابه باشد؟! و چگونه این دروغگوی حق ستیز به خود جرأت داد که کلام خداوند متعال را چنین توصیف نماید؟!.

پس چنین کسی حقیقتاً جز عذاب سخت نیست. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿سَأَصْلِيهِ سَقَرًا وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ لَا تَبْقَى وَلَا تَذَرُ﴾ او را به دوزخ درخواهم آورد، و تو چه می‌دانی که آتش دوزخ چگونه است؟! هیچ میزانی از سختی و شدت را باقی نمی‌گذارد مگر اینکه آن را اعمال می‌کند. (یعنی در اوج شدت و سختی است) و هیچ جایی از کسی که عذاب داده می‌شود باقی نمی‌گذارد مگر اینکه به آن می‌رسد. ﴿لَوَاحِئُ اللَّبَشِ﴾ انسان‌ها را می‌سوزاند و از شدت گرما و سرمایش آن‌ها را پریشان و رنجور می‌نماید. ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ نوزده تن از فرشتگان که تندخو و سخت گیرند به عنوان نگهبان دوزخ گماشته شده‌اند. این فرشتگان از فرمان خدا سرپیچی نمی‌کنند و هر آنچه بدان امر شوند انجام می‌دهند.

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ و ماموران دوزخ را جز از میان فرشتگان برگزیده‌ایم چون فرشتگان نیرومند و سخت گیر هستند. ﴿وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ احتمال دارد منظور این باشد که شمار و تعداد فرشتگان را جز برای عذاب و کیفر کافران در آخرت و بیشتر شکنجه دادن آن‌ها قرار نداده‌ایم. و به



عذاب فتنه هم گفته می‌شود همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾ [الذاریات: ۱۳]. «روزی که با آتش عذاب داده می‌شوند».

و احتمال دارد منظور این باشد که ما شما را از تعداد ماموران دوزخ خبر ندادیم مگر برای آن که معلوم داریم که چه کسی تصدیق می‌نماید و چه کسی تکذیب می‌کند. و آنچه را که بعد از این ذکر نمود بر همین مفهوم دلالت می‌کند: ﴿لَيْسَتَّيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا﴾ تا اهل کتاب یقین کنند و به ایمان مؤمنان افزوده شود. چون اهل کتاب وقتی ببینند که آنچه قرآن می‌گوید با آنچه که در کتاب‌های آن‌هاست مطابقت دارد بیشتر به حقانیت قرآن یقین می‌کنند، و هر وقت خداوند آیه‌ای نازل کند و مؤمنان به آن ایمان بیاورند و آن را تصدیق نمایند ایمانشان بیشتر می‌گردد.

﴿وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ و تا شک و تردید از اهل کتاب و مؤمنان دور شود و این‌ها اهدافی بزرگ هستند که خردمندان به آن توجه می‌نمایند و آن اهداف تلاش برای کسب یقین و اضافه شدن ایمان در هر وقت و دربار هر مسئله‌ای از مسایل دین و دفع شک و اوهامی است که در مقابل حق پیش می‌آید، پس خداوند آنچه را که بر پیامبرش نازل فرموده است سببی برای به دست آمدن این اهداف بزرگ قرار داده‌است و باعث می‌شود تا راستگویان از دروغگویان مشخص گردند بنابراین فرمود ﴿وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾ و تا کسانی که در دل‌هایشان بیماری شک و شبهه و نفاق است و نیز کافران بگویند: خداوند با این مثل چه خواسته است؟ و آن‌ها این را به صورت شک و کفر ورزیدن به آیات خدا می‌گویند.

و این امر مایه هدایت کسی است که خداوند او را هدایت نماید. همچنانکه باعث گمراه شدن کسی است که خداوند او را گمراه کند. بنابراین فرمود: ﴿كَذَلِكَ

يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ ﴿١﴾ بدینسان خداوند هرکس را که بخواهد گمراه می‌نماید و هرکس را که بخواهد هدایت می‌کند.

پس خدا هرکس را هدایت نماید آنچه را که بر پیامبرش نازل فرموده در حق او رحمتی قرار می‌دهد و آن را باعث زیاد شدن دین و ایمانش می‌گرداند. و هرکس را گمراه کند آنچه را که بر پیامبرش نازل فرموده سببی برای افزون شدن بدبختی و حیرت و ستم کردنش در حق خودش می‌گرداند. پس لازم است هر آنچه که خداوند پیامبرش را از آن خبر داده است پذیرفته شود.

﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ و لشکرهای پروردگارت از قبیل فرشتگان و غیره را کسی جز او نمی‌داند. پس وقتی شما لشکرهای او را نمی‌دانید و خداوند دانا و آگاه شما را از آن خبر داده‌است باید خبر او را تصدیق نمایید و هیچ شک و تردیدی به خود راه ندهید.

﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ و منظور از این موعظه و اندرز، بازی و سرگرمی نیست، بلکه هدف از آن این است که انسان‌ها به وسیله‌ی این قرآن آنچه را که به سودشان است به خاطر آورند و بپذیرند و انجام دهنده چیزهایی را که به زیانشان است رها کنند.

آیه‌ی ۵۶-۳۲:

﴿كَلَّا وَالْقَمَرَ﴾ «اینچنین نیست (که ایشان می‌پندارند) سوگند به ماه».

﴿وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ﴾ «و سوگند به شب بدانگاه که پشت کند».

﴿وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ﴾ «و به صبح چون روشن شود».

﴿إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبْرَى﴾ «که آن (دوزخ) یکی از (بلاهای) بزرگت است».

﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ «برای انسان‌ها بیم‌دهنده است».

﴿لِمَن شَاءَ مِنْكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ «برای کسی از شما که بخواهد گام پیش

نهد یا پس ماند».

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ ﴿۱۷﴾ «هرکس در گرو عملکرد خویش است».

﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ ﴿۱۸﴾ «مگر سمت راستی‌ها».

﴿فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾ ﴿۱۹﴾ «در باغ‌های (بهشتی) خواهند بود. از همدیگر می‌پرسند».

﴿عَنِ الْمُجْرِمِينَ﴾ ﴿۲۰﴾ «از بزهکاران».

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ ﴿۲۱﴾ «چه چیز شما را به دوزخ درآورد؟».

﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ﴾ ﴿۲۲﴾ «می‌گویند: از نمازگزاران نبودیم».

﴿وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ﴾ ﴿۲۳﴾ «و به بینوا خوراک نمی‌دادیم».

﴿وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ﴾ ﴿۲۴﴾ «و ما پیوسته با باطل‌گرایان فرو می‌رفتیم».

﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ﴾ ﴿۲۵﴾ «و روز جزا را دروغ می‌انگاشتیم».

﴿حَتَّىٰ أَتَيْنَا الْيَقِينَ﴾ ﴿۲۶﴾ «تا این که مرگ به سراغمان آمد».

﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ ﴿۲۷﴾ «پس شفاعت کنندگان سودی به آنان نمی‌بخشد».

﴿فَمَا هُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ ﴿۲۸﴾ «پس آنان را چه شده است که از پند روی گردانند؟!».

﴿كَانَهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ﴾ ﴿۲۹﴾ «گویی که آنان درازگوشان رمنده‌ای هستند».

﴿فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ ﴿۳۰﴾ «که از شیرری گریخته باشند».

﴿بَلَّ يُرِيدُ كُلُّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُنَشَّرَةً﴾ ﴿۳۱﴾ «بلکه هرکس از آن‌ها می‌خواهد که به او صحیفه‌هایی گشوده داده شود».

﴿كَأَلَّا بَلَّ لَا تَخَافُونَ الْآخِرَةَ﴾ ﴿۳۲﴾ «چنین نیست بلکه از آخرت پروایی ندارند».

﴿كَأَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ﴾ ﴿۳۳﴾ «حاشا، حق این است که آن (سوره) پندی است».

﴿فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ﴾ «پس هرکس بخواهد آن را یاد کند».  
 ﴿وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْغَفِرَةِ﴾ «و یاد نمی کنند مگر این که خدا بخواهد. اوست سزاوار پروا و اوست سزاوار آمرزش».

﴿كَلَّا﴾ واژه «کلا» در اینجا یا به معنی حق و قطعاً است و یا به معنی «إِلا» استفتاحی می باشد. خداوند به ماه، و به شب بدانگاه که پشت می کند و می رود، و به روز بدانگاه که روشن می شوند سوگند خورده است. چون این چیزها مشتمل بر آیات بزرگ خدا هستند و بر کمال قدرت خداوند و حکمت و گستردگی فرمانروایی اش و فراگیر بودن رحمت و احاطه‌ی علم و آگاهی اش دلالت می نمایند. و آنچه خداوند برایش سوگند خورده این است که می فرماید: ﴿إِنِّي لَأَحَدِي الْأَكْبَرِ﴾ آتش جهنم یکی از چیزهای بزرگ و مهم است. پس شما را به آن خبر دادیم و از آن آگاه شدید، پس هرکسی از شما می خواهد گام به پیش بگذارد و کارهایی انجام دهد که او را به خدا و خشنودی و بهشتش نزدیک می گرداند یا از آنچه که برای آن آفریده شده و خدا آن را دوست می دارد و می پسندد عقب بکشد و مرتکب گناه شود و خودش را به جهنم نزدیک گرداند. همان طور که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...﴾ [الکهف: ۲۹]. «و بگو: حق از سوی پروردگارتان است، پس هرکس می خواهد ایمان بیاورد و هرکس می خواهد کفر بورزد».

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ هرکس در گرو کارهای بدی است که کرده است. پس در مقابل آن گروگان گرفته می شود و آن کارها طوق گردنش خواهند بود و باعث گرفتار شدنش به عذاب می گردند. ﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ مگر کسانی که کارنامه اعمالشان به دست راست داده می شود و از سعادت‌مندان هستند. این ها گروگان گرفته نمی شوند بلکه آزاد و شاد خواهند بود.

﴿فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ﴾ در باغ‌هایی بهشتی خواهند بود که همه خواسته‌هایشان در آن فراهم است و در آسایش کامل هستند. آنان رو به همدیگر می‌نمایند و از یکدیگر درباره گناهکاران می‌پرسند که حالتشان چگونه شد، آیا آنچه را که خدا به آن‌ها وعده داده بود یافتند؟ و برخی به برخی دیگر می‌گویند: «آیا از آن‌ها خبر دارید؟». آنگاه آنان را در وسط دوزخ می‌بینند که عذاب داده می‌شوند. پس به آنان می‌گویند: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ چه چیزی شما را وارد دوزخ گردانیده است؟ و به چه گناهی شما مستحق دوزخ شده‌اید؟

﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ﴾ می‌گویند: از نمازگزاران نبودیم و به بینوا خوراک نمی‌دادیم پس آن‌ها نه عبادت خدا را انجام داده‌اند و نه به مردم نیازمند کمک کرده‌اند.

﴿وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَاطِئِينَ﴾ و به وسیله باطل به مجادله با حق می‌پرداختیم. ﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ و ما روز جزا را دروغ می‌انگاشتیم.

و این آثار فرو رفتن در باطل است که وقتی کسی در باطل فرو رود که روز قیامت است اعراض می‌نماید، قیامتی که محل جزای اعمال است و جایی است که پادشاهی خدا و حکم دادگرانه‌ی او برای سایر مردم آشکار می‌گردد. پس این راه باطل را ادامه دادیم ﴿حَتَّىٰ آتَيْنَا الْيَقِينَ﴾ تا این که مرگ به سراغمان آمد. و هنگامی که بر کفر مردند در همه آرزوها به رویشان بسته شد، و هیچ راه چاره‌ای برایشان نماند. ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ پس دیگر شفاعت و میانجی‌گری شفاعت‌کنندگان سودی به آنان نمی‌بخشد، چون شفاعت‌کنندگان فقط برای کسی شفاعت می‌نمایند که خداوند بپسندد. اما خداوند اعمال این‌ها را نمی‌پسندد. پس از اینکه خداوند سرنوشت مخالفان را بیان کرد، مشرکانی را که در قید حیات هستند مورد سرزنش و ملامت قرار داد و فرمود: ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ پس آنان را چه شده است که از پند روی گردان و غافل هستند.

﴿كَأَنَّهُمْ﴾ آن‌ها چنان از اندرز گریزان و متنفر هستند انگار ﴿حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ﴾ خرهای وحشی هستند که رم کرده‌اند. وقتی رم کنند تندتر می‌دوند. ﴿فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ گورخرانی که از دست شکارچی و یا از پیش شیری و امثال آن گریخته باشند. این بزرگترین گریز از حق است. آن‌ها با وجود چنین گریز و رویگردانی ادعاهای بزرگی می‌کنند.

﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتِي صُحُفًا مُّثَشَّرَةً﴾ بلکه هرکس از آن‌ها می‌خواهد که به او صحیفه‌هایی گشوده داده شود، صحیفه‌هایی که از آسمان بر او نازل شود و ادعا می‌کند که تا چنین کاری انجام نشود از حق پیروی نخواهد کرد. حال آن که دروغ می‌گویند و اگر هر نشانه‌ای برای این‌ها بیاید ایمان نمی‌آورند تا آنکه عذاب دردناک را ببینند، چون نشانه‌های روشنگری که حق را روشن و واضح می‌گرداند نزد آن‌ها آمده است پس اگر خیری در این‌ها بود ایمان می‌آوردند. بنابراین فرمود: ﴿كَلَّا﴾ آنچه را که می‌خواهند به آن‌ها نمی‌دهیم و آن‌ها هدفشان فقط این است که بگویند خدا نمی‌تواند.

﴿بَلْ لَا تَخَافُونَ الْآخِرَةَ﴾ بلکه اصلاً آنان از آخرت نمی‌ترسند و اگر از آن می‌ترسیدند چنین کارهایی از آنان سر نمی‌زد. ﴿كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ﴾ آنگونه نیست، به درستی که آن یادآوری است. ضمیر در «إِنَّهُ» پس هرکس می‌خواهد آن را یاد کند، چون این راه را برای او روشن گردانیده و دلیل را پیش روی او گذارده است. ﴿وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ و پند نمی‌پذیرند مگر این که خدا بخواهد چون مشیت و خواست خداوند نافذ و فراگیر است و کوچکترین اتفاقی بیرون از خواست خداوند صورت نمی‌پذیرد. در اینجا اعتقاد و نظریات قدریه رد شده است، آن‌هایی که معتقدند کارهای بندگان تحت مشیت و خواست خداوند انجام نمی‌گیرد. هم‌چنین ردی است بر جبریه که گمان می‌برند بنده هیچ اراده و خواستی ندارد و در حقیقت کاری انجام نمی‌دهد بلکه او بر انجام دادن کارش مجبور است. پس

خداوند ثابت کرد که بنده دارای خواست و اراده‌ی حقیقی و فعلی است اما خواست او تابع مشیت و خواست خداوند می‌باشد.

﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْغَفْرِ﴾ خداوند سزاوار است که از خشم او پرهیز شود و مورد پرستش قرار گیرد چون او معبود به حقی است که عبادت جز برای او شایسته‌ی کسی نیست، و سزاوار است که کسی را بیمارزد که از او می‌ترسد و دنبال رضایت اوست.

پایان تفسیر سوره‌ی مدثر

## تفسیر سوره‌ی قیامه

مکی و ۴۰ آیه است.

آیه‌ی ۶-۱:

﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ «به روز قیامت سوگند یاد می‌کنم».

﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ «و به نفس سرزنشگر سوگند یاد می‌کنم».

﴿أَحْسَبُ الْإِنْسَانَ أَلَّنْ جَمَعَ عِظَامَهُ﴾ «آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌هایش را گرد نخواهیم آورد؟».

﴿بَلَىٰ قَدَرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾ «آری! (چنین خواهیم کرد) درحالی‌که تواناییم بر آن که (حتی) سرانگشتانش را (هم) یکسان سازیم».

﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ «بلکه انسان می‌خواهد در مدت زمانی که در پیش دارد بدکاری کند».

﴿يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ «می‌پرسد: روز قیامت چه زمانی است؟».

«لا» در اینجا به معنی نفی نیست، و همچنین زائد نمی‌باشد، بلکه برای استفتاح و اهمیت دادن به چیزی است که بعد از آن ذکر می‌شود. و استعمال «لا» با سوگند بسیار شایع است، لذا استفتاح با آن چیز عجیبی نیست، گرچه «لا» در اصل برای استفتاح وضع نشده است. آنچه به آن قسم یاد شده همان چیزی است که برای اثبات آن قسم خورده شده، یعنی زنده شدن پس از مرگ و برخاستن مردم از گورهایشان و ایستادن آن‌ها به انتظار این که پروردگار چه حکمی بر آن‌ها می‌نماید.

﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ و به نفس سرزنش کننده سوگند یاد می‌کنم. و این همه نفس‌های نیکوکار و بدکار را شامل می‌شود. و همه «لوامه» یعنی سرزنشگر، نامیده شده‌اند چون حالاتشان م تنوع است و بریک حالت ثابت نیستند، نفس انسان



کافر، پس از مرگ صاحبش را به خاطر کارهایی که انجام می‌داد سرزنش می‌کند، اما نفس مومن، صاحب خود را به خاطر کوتاهی‌هایی که ورزیده یا غفلی که کرده است در دنیا سرزنش می‌کند.

پس هم به جزا و اثبات آن و هم به مستحق جزا سوگند یاد کرده است. سپس خبر داده‌است که برخی از مخالفان روز جزا را تکذیب می‌کنند. پس فرمود: ﴿أَلْحَسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَجْمَعَ عِظَامَهُ﴾ آیا انسان می‌پندارد که ما استخوان‌هایش را پس از مردنش گرد نخواهیم آورد؟ همان‌طور که فرموده است: ﴿قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ [یس: ۷۸]. «گفت: چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌گرداند؟!». پس چنین انسانی به خاطر جهالت و عداوتش قدرت خداوند را بر آفرینش مجدد استخوان‌هایش که ستون بدن او هستند بعید می‌داند. ولی خدا سخن او را رد کرد و فرمود: ﴿بَلَىٰ قَدَرِينٌ عَلَىٰ أَنْ نَسْوَىٰ بِنَانِهِ﴾ آری! آن‌ها را گرد می‌آوریم. ما حتی می‌توانیم سرانگشتان و استخوان‌هایش را برابر کنیم و این مستلزم آفریدن همه بدن است. چون وقتی انگشتان به وجود بیایند آفرینش جسد تمام شده است. و انکار قدرت خداوند بدان خاطر نیست که دلیل محکمی او را به قدرت خداوند راهنمایی نکرده باشد، بلکه ﴿يُرِيدُ، لِيَفْجُرَ﴾ بدان خاطر است که - عمداً - می‌خواهد رستاخیزی را که در پیش دارد انکار کند و مرتکب گناه شود و قصداً دروغ بگوید. سپس حالات قیامت را بیان کرد و فرمود:

آیه ی ۱۵-۷:

﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ﴾ «پس آن‌گاه که چشم خیره شود».

﴿وَوَحَسَفَ الْقَمَرُ﴾ «و نور و روشنایی ماه از بین برود».

﴿وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾ «و خورشید و ماه به هم آورده می‌شوند».

﴿يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ﴾ «انسان در آن روز می‌گوید: راه گریز

کجاست؟».

﴿كَلَّا لَا وَزَرَ﴾ «نه هیچ پناهی نیست».

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ﴾ «در آن روز فرارگاه در دست پروردگار تو است».  
 ﴿يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ «انسان در آن روز به آنچه از پیش  
 فرستاده و به آنچه باز پس گذاشته است خبر داده می‌شود».  
 ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾ «اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه  
 است».

﴿وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾ «گرچه برای خود عذرهای درمیان آورد».  
 ﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ﴾ وقتی قیامت برپا شود چشم از هول و هراس بزرگ آن روز،  
 خیره و باز می‌ماند. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿...إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ  
 تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْعِدْتُهُمْ هَوَاءَ  
 ﴿﴾ [ابراهیم: ۴۲-۴۳]. «آن‌ها را برای روزی به تاخیر می‌اندازد که چشم‌ها در آن  
 روز خیره می‌گردند. شتابان سر برداشته و چشم برهم نمی‌زنند و دل‌هایشان تهی  
 است».

﴿وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾ و خورشید و ماه جمع می‌گردند. از وقتی که خداوند  
 خورشید و ماه را آفریده است یک‌جا جمع نشده‌اند. در روز قیامت خداوند آن‌ها را  
 جمع می‌کند و ماه بی‌نور می‌گردد و خورشید تیره و تار می‌شود، و هر دو در آتش  
 انداخته می‌شوند تا بندگان ببینند که خورشید و ماه دو بنده و تحت اختیار خدایند.  
 و تا کسانی که خورشید و ماه را پرستش می‌کرده‌اند بدانند و ببینند که دروغگو  
 بوده‌اند.

﴿يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ﴾ وقتی انسان این پریشانی‌ها را می‌بیند می‌گوید: راه  
 رهایی از آنچه بر ما آمده و گرفتارش شده‌ایم کجاست؟ ﴿كَلَّا لَا وَزَرَ﴾ هیچ‌کس  
 پناهگاهی جز خدا ندارد.

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ﴾ در آن روز قرارگاه سایر بندگان در دست پروردگار تو است. پس هیچ کس نمی تواند خود را پنهان و استتار نماید یا از آنجا بگریزد بلکه به ناچار باید بایستد تا سزای عملش را ببیند. بنابراین فرمود: ﴿يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ انسان به همه کارهای نیک و بدی که در اول دوران زندگی و در آخر آن کرده است خبر داده می شود و نمی تواند آنرا انکار کند.

﴿بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾ انسان بر خودش گواه است و حسابش خودش می باشد. ﴿وَلَوْ أَلْفَىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾ گرچه برای خود عذرهایی بیاورید، اما بداند که عذرهایش پذیرفته نخواهد شد، بلکه مجبور می شود که به عملکرد خود اقرار نماید. همان طور که خداوند متعال می فرماید: ﴿أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ [الإسراء: ۱۴]. «کارنامه خویش را بخوان، همین کافی است که خودت بر خود گوه باشی».

پس بنده گرچه انکار کند یا برای آنچه که کرده است عذر بیاورد از او پذیرفته نمی شود و به او فایده نخواهد بخشید چون گوش و چشم و همه اعضایش بر آنچه کرده است گواهی می دهد. و اصولاً زمانی برای عذرخواستن باقی نمانده است و عذر خواستن فایده ای ندارد. ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ [الروم: ۵۷]. «پس امروز به ستمکاران عذر خواستنشان فایده نخواهد داد و از آنان خواسته نمی شود تا خداوند را خشنود کنند».

آیه ی ۱۹-۱۶:

﴿لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَتَّعَلَ بِهِ﴾ «زبان را به (تکرار) و مجنبان تا به شتاب آنرا (به خاطر بسپاری)».

﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ «بی گمان گرد آوردن قرآن و خواندنش بر عهده ماست».

﴿فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ ﴿۱۱۴﴾ «و چون آن را بر خواندیم (به همان صورت) خواندن آن را تبعیت کن».

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ «سپس بیان و توضیح آن بر ماست».

وقتی جبرئیل همراه با وحی نزد پیامبر ﷺ می آمد و شروع به خواندن آن می کرد پیامبر از بس که حریص و علاقمند بود با شتاب آن را فرا می گرفت قبل از آنکه جبرئیل کارش تمام شود، و به همراه جبرئیل آن را می خواند. پس خداوند او را از این نهی کرد و فرمود: ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ [طه: ۱۱۴]. «و در خواندن قرآن پیش از آن که وحی آن تمام شود شتاب مکن»، و در اینجا فرمود: ﴿لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ﴾ هنگام نزول وحی و قرآن، شتابگرانه زبان به خواندن آن مجنبنان. سپس خداوند برای او تضمین کرد که حتما او قرآن را حفظ می کند و می خواند و خداوند آن را در سینه اش جمع خواهد کرد و فرمود: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ گردآوردن قرآن و آسان ساختن خواندنش بر عهده ماست، پس تلاشی که تو می نمایی برای آن است که مبدا چیزی از آن را از دست بدهی یا فراموش کنی. اما خداوند ضامن است که آن را در سینه ات حفظ کند. بنابراین، نیازی به تلاش مضاعف و آزمند بودن برای حفظ آن نیست.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ پس هرگاه جبرئیل آنچه را که به سوی تو وحی می کند، کامل گرداند، از آنچه که قرائت نمود تبعیت کن و آن را بخوان. ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ و انگهی بیان مفاهیم آن بر عهده ماست. خداوند به پیامبر وعده داد که کلمات و معانی آن را حفظ کند و این بالاترین چیزی است که باید انجام شود.

پس پیامبر ﷺ در برابر پروردگارش ادب را رعایت کرد و بعد از آن هر وقت جبرئیل قرآن را بر او تلاوت می کرد به جبرئیل گوش فرا می داد، و وقتی که جبرئیل تمام می کرد پیامبر آن را می خواند. این آیه آداب فراگرفتن علم را بیان می نماید که

دانش آموز باید بگذارد تا معلم مسئله را بیان کند و وقتی مسئله را بیان کرد دانش آموز اشکالش را بپرسد.

همچنین اگر در ابتدای کلام چیزی بود که ایجاب می‌کرد تا سخن را رد کند یا آن را تایید نماید، در حالی که هنوز سخن تمام نشده است نباید آن را رد کند یا تایید نماید، تا درست و نادرستی سخن روشن گردد و شنونده آن را خوب بفهمد و بتواند به درستی در مورد آن اظهار نظر نماید. در این همچنین به این مساله اشاره شده است که پیامبر ﷺ همچنانکه کلمات وحی را برای امت بیان کرده، مفاهیم آن را نیز بیان کرده است.

آیه ی ۲۵-۲۰:

﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ «چنین نیست (که شما می‌گویید) شما دنیا را دوست

می‌دارید».

﴿وَتَذُرُونَ الْآخِرَةَ﴾ «و آخرت را رها می‌کنید».

﴿وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ﴾ «در آن روز چهره‌هایی تازه (و خرم) هستند».

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ «به پروردگار خود می‌نگرند».

﴿وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ﴾ «و در آن روز چهره‌هایی درهم کشیده هستند».

﴿تَظُنُّنَّ أَنْ يُفْعَلَٰ بِهَا فَاقِرَةٌ﴾ «یقین دارند که مصیبتی کمرشکن به آنان می‌رسد».

این که شما غافل هستید و از اندرز الهی روی گردان می‌باشید برای آن است که ﴿تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ دنیا را دوست می‌دارید و برای به دست آوردن دنیا و لذت‌هایش تلاش می‌کنید و آن را بر آخرت ترجیح می‌دهید و عمل برای آخرت را رها می‌نمایید چون نعمت‌ها و لذت‌های دنیا حاضر و در دسترس می‌باشند و انسان چیزی را که حاضر و در دسترس باشد دوست می‌دارد و شیفته آن می‌گردد.

و نعمت‌های آخرت پس از مرگ به دست خواهند آمد، بنابراین، شما از آن غافل گشته و آن را رها کرده‌اید، انگار اصلاً برای آخرت آفریده نشده‌اید و این جهان،

جهان همیشگی است که باید عمر گرانبها را صرف آن کرد و شب و روز برای آن تلاش نمود. پس حقیقت برایتان وارونه گردید و زیانمند شدید. بنابراین، اگر آخرت را بر دنیا ترجیح دهید و عاقلانه به عواقب و سرانجام کارها نگاه کنید رستگار می شوید و سودی بی پایان و موفقیتی کامل به دست خواهید آورد.

سپس چیزهایی را بیان کرد که آدمی را به ترجیح دادن آخرت فرا می خوانند، و برای این منظور به بیان حال اهل آخرت و تفاوت و تمایزی که در آنجا (با دیگران) دارند، پرداخت. پس درباره پاداش کسانی که آخرت را بر دنیا ترجیح می دهند فرمود: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ﴾ در آن روز چهره‌هایی زیبا و درخشان هستند و دل‌هایشان شاد و مسرور است.

﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ برحسب مقام‌هایشان به پروردگار خود نگاه می کنند. برخی از آن‌ها هر صبح و شام به پروردگارشان می نگرند و برخی هر جمعه یک بار او را می بینند. پس آن‌ها از نگاه کردن به چهره و جمال خداوندی که هیچ چیز مانند آن نیست بهره‌مند میشوند. پس وقتی خداوند را می بینند نعمت‌هایی را که در آن هستند فراموش می نمایند و چنان لذت و شادمانی به آن‌ها دست می دهد که قابل توصیف و بیان نیست و چهره‌هایشان تر و تازه می گردد. پس بر زیبایی‌شان افزوده می گردد. از خداوند بزرگوار می خواهیم که ما را از زمره آن‌ها بگرداند.

و در مورد کسانی که دنیا را بر آخرت ترجیح داده‌اند، می فرماید: ﴿وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ﴾ و چهره‌هایی در روز قیامت درهم کشیده و عبوس و خوار و ذلیل اند. ﴿تَظُنُّنَّ أَنَّ يَفْعَلَنَّ بِهَا فَاقِرَّةً﴾ یقین دارند که به عقوبتی شدید و عذابی دردناک گرفتار می آیند. بنابراین چهره‌هایشان تغییر کرده و عبوس شده است.

آیه ی ۲۶-۴۰:

﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ﴾ «چنین نیست (که می گوید) هنگامی که (روح) به گلوگاه‌ها برسد».

﴿وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾ «و گفته شود: چه کسی افسونگر است».

﴿وَوَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾ «و یقین پیدا می کند که زمان فراق فرا رسیده است».

﴿وَأَلْتَفَتِ الْأَسَاقُ بِالْأَسَاقِ﴾ «و پاها جفت می گردند».

﴿إِلَىٰ رَيْكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ﴾ «در آن روز همه را به نزد پروردگارت باز برند».

﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ﴾ «پس (انسان سرکش) نه تصدیق کرد و نه نماز گزارد».

﴿وَلٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ «بلکه دروغ انگاشت و روی گرداند».

﴿ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ﴾ «سپس متکبرانه به نزد خانواده اش رفت».

﴿أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ﴾ «وای بر تو، باز وای بر تو».

﴿ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ﴾ «باز وای بر تو، وای بر تو».

﴿أَلْحَسْبُ الْإِنْسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى﴾ «آیا انسان می پندارد که بی هدف رها می شود».

﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّيِّ يَمِينٍ﴾ «آیا نطفه ای از منی نبود که (در رحم) ریخته می شود».

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ فِخْلٍ فَسَوَىٰ﴾ «آن گاه خون بسته ای بود که (خداوند آن را) آفرید سپس (آفرینش او را) استوار داشت».

﴿فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾ «آن گاه از آن دو زوج، مرد و زن را پدید آورد».

﴿أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَدِيرٍ عَلَيَّ أَن تُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ﴾ «آیا این (خدا) بر آنکه مردگان را زنده کند توانا نیست؟».

خداوند متعال با بیان حالت فرد در حال احتضار و جان دادن، و هنگامی که به سوی پروردگارش برده می شود، بندگانش را موعظه می کند که هرگاه روح به گلوگاه برسد در این وقت مشکل و اندوه شدت می گیرد و هر وسیله و سببی که

گمان می‌رود با آن شفا و راحتی حاصل می‌گردد، طلبیده می‌شود. بنابراین فرمود: ﴿وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ﴾ و گفته می‌شود: آیا کسی است هست که افسون و تعویذی برایش بخواند؟ چون آن‌ها دیگر از اسباب عادی قطع امید کرده‌اند و به اسباب الهی دل می‌بندند. اما قضا و تقدیر هرگاه قطعی باشد بازگشتی ندارد.

﴿وَوَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾ و یقین پیدا می‌کند که زمان جدا شدن از دنیاست. ﴿وَأَلْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ﴾ و پاها با یکدیگر جفت می‌گردند، یعنی سختی‌ها جمع می‌گردد و اندوه شدت می‌گیرد و روح می‌خواهد از بدنی که همواره با آن بوده و با آن انس گرفته است خارج شود و به سوی خدا برده می‌شود تا آنرا طبق اعمالش جزا و سزا دهد و به کارهایی که انجام داده است اعتراف نماید.

هشدار می‌دهد که خداوند بیان کرد دل‌ها را به سوی چیزی می‌برد که مایه‌ی هلاکتشان باز می‌دارد. وی ستیزه‌جو و مخالفی که آیات به او سود نمی‌رساند همچنان به سرکشی و کفر و عناد خویش ادامه می‌دهد.

﴿فَلَا صَدَقَ﴾ او به خدا و ملائکه و کتاب‌ها و پیامبران و روز قیامت و تقدیر خیر و شر او، ایمان نیاورد. ﴿وَلَا صَلَّى وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ و نه نماز گزارد، بلکه حق را به جای تصدیق تکذیب کرد و از امر و نهی روی گرداند. این در حالی است که دلش آرام بود و از پروردگارش هراس و ترسی نداشت.

﴿ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى﴾ سپس متکبرانه و بی‌توجه به نزد خانواده‌اش رفت. سپس تهدید کرد و فرمود: ﴿أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾ این‌ها کلمه‌های تهدیدی است که آنرا تکرار کرده است.

سپس آفرینش نخستین را به انسان یادآور شد و فرمود: ﴿أَتَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى﴾ آیا انسان می‌پندارد که بی‌هدف رها می‌شود؟ و امر و نهی نمی‌گردد و پاداش و سزا نمی‌بیند؟ این پنداری باطل درباره خداوند است که شایسته حکمت او نیست.



﴿الْمَ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِي يُمْنِي ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى﴾ آیا نطفه‌ای از منی نبود که در رحم ریخته می‌شود؟ سپس به خون بسته‌ای درآمد و آنگاه خداوند او را زنده گرداند و آفرینش او را محکم و استوار گرداند؟!.

﴿فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ﴾ آنگاه از آنها دو زوج، مرد و زن را آفرید. آیا کسی که انسان را آفریده و آفرینش آن را به مراحل مختلفی درآورده است. ﴿بِقَدْرِ عَلَىٰ أَنْ تُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ﴾ بر این که مردگان را زنده کند توانا نیست؟ آری! او بر هر چیزی تواناست.

پایان تفسیر سوره قیامت

## تفسیر سوره‌ی انسان

مدنی و ۳۱ آیه است.

آیه‌ی ۱-۳:

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ «به‌راستی که بر انسان مدتی گذشته است که چیزی قابل ذکر نبود.»

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ «بی‌گمان ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریده‌ایم، او را می‌آزماییم و او را شنوای بینا گردانیدیم.»  
﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ «همانا ما بدو راه را نمودیم خواه سپاس‌گزار باشد، خواه ناسپاس.»

خداوند در این سوره ابتدای حالت انسان و میانه و انتهای آن را بیان کرده است. پس فرمود مدت زمانی طولانی بر انسان گذشت و او چیز قابل ذکری نبود. این همان زمانی است که انسان وجود نداشته است.

وقتی خداوند خواست انسان را بیافریند پدر انسان آدم را از خاک آفرید. سپس نسل او را ﴿مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ﴾ به صورت متسلسل از نطفه‌ای آمیخته و بی‌ارزش گسترش داد. ﴿نَّبْتَلِيهِ﴾ با آن انسان را می‌آزماییم تا بدانیم آیا به حالت نخستین خود فکر می‌کند یا آن را فراموش می‌کند و مغرور می‌شود؟ پس خداوند انسان را آفرید و به او توانایی‌های ظاهری و باطنی مانند شنوایی و بینایی و دیگر اعضا عطا کرد و اعضایش را کامل و سالم گرداند به گونه‌ای که می‌تواند به وسیله آن مقاصد خویش را به دست آورد.

سپس خداوند پیامبران را به سوی انسان‌ها فرستاد و کتاب‌ها را نازل کرد و انسان را به راهی که او را به خدا می‌رساند رهنمود کرد و راه را برایش روشن نمود و او را به برگرفتن آن تشویق نمود و او را از نعمت‌هایی که نزد خداوند است آگاه کرد.

سپس انسان را از راهی که او را به هلاکت و بدبختی می‌رساند آگاه نمود و او را از آن برحذر داشت و او را خبر داد که چه عذابی در انتظار اوست چنانچه آن راه را در پیش گیرد، و از این طریق او را آزمود. پس مردم به دو گروه تقسیم شدند، برخی نعمت‌های پروردگار را سپاس گزارده و وظایفی را که خداوند آن‌ها را بدان مکلف نموده است انجام دادند. و برخی به خداوند کفر ورزیدند و نعمت‌های دینی و دنیوی خداوند را کفران نمودند و راهی را که منجر به هلاکت و نابودی می‌گردد در پیش گرفتند.

آیه‌ی ۲۲-۴:

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلْسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا﴾ «همانا ما برای کافران زنجیره‌ها و طوق‌ها و آتشی افروخته آماده کرده‌ایم».

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ «به درستی که نیکان جام شرابی را می‌نوشند که آمیخته به کافور است».

﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾ «چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند. و آن را چنان که باید روان می‌کنند».

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَالْحَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ «و به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی می‌ترسند که شر و بلای آن گسترده و فراگیر است».

﴿وَيُطْعَمُونَ الْطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ «و خوراک با این که دوستش دارند به بینوا و یتیم و اسیر می‌دهند».

﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ «ما شما را تنها به خاطر خدا خوراک می‌دهیم و از شما پاداش و سپاسگزاری نمی‌خواهیم».

﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾ «ما از پروردگاران می‌ترسیم از (عذاب) روزی بس ترشرو و دشوار».

﴿فَوَقَّهْمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْمَ نَصْرَةً وَسُرُورًا﴾ «پس خداوند آنان را از شر آن روز حفظ کرد و به آنان خرمی و شادمانی رساند».

﴿وَجَزَّهْمُ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾ «و در برابر صبری که نموده‌اند باغ و ابریشمی به آنان پاداش داد».

﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْبَابِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا﴾ «در بهشت بر تخت‌ها تکیه داده‌اند و نه (گرمای) آفتابی و نه (سوز) سرمایی در آن جا می‌بینند».

﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلًا﴾ «و سایه‌های (درختان بهشت) به آن‌ها نزدیک است و میوه‌هایش بسیار در دسترس قرار داده شود».

﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا﴾ «و بر آنان آوندهایی نقره‌ای و جام‌هایی که آبگینه‌اند گردانده می‌شود».

﴿قَوَارِيرًا مِّن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا﴾ «آبگینه‌هایی از نقره که آن‌را به اندازه اندازه‌گیری کرده‌اند».

﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا﴾ «و در آنجا جام شرابی نوشانده می‌شوند که آمیزه‌ی آن زنجبیل است».

﴿عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾ «چشمه‌ای در آنجاست که سلسبیل نامیده می‌شود».

﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا﴾ «همواره نوجوانان جاودانه‌ای میانشان می‌گردند که هرگاه ایشان را ببینی آنان را مرواریدی از رشته افشاندن می‌پنداری».

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا﴾ «و هنگامی که بنگری، نعمت بسیار و فرمانروایی بزرگی را در آنجا می‌بینی».

﴿عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوتٌ أَسْوَدٌ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَنَهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾  
 «بر تن ایشان لباس‌های ابریشم نازک و ابریشم ضخیم است و با بندهایی از نقره آراسته شده‌اند، پروردگارشان شرابی پاکیزه بدیشان می‌نوشاند».

﴿إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾  
 «بدون شک این (نعمت‌ها) پاداش شما است و تلاشتان پذیرفته شده است».

ما برای کسی که به خداوند کفر ورزد و پیامبرانش را تکذیب کند و بر ارتکاب گناهان جرات نماید زنجیرهایی در آتش جهنم آماده کرده‌ایم. ﴿ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ﴾ [الحاقة: ۳۲]. «سپس او را در زنجیری که هفتاد گز است به بند کشید». ﴿وَأَعْلَلْنَا﴾ و طوق‌هایی که دست‌هایشان را به گردن‌هایشان می‌بندد. ﴿وَسَعِيرًا﴾ و آتشی که جسم‌های آنان را می‌سوزاند.

﴿كُلَّمَا نَضَجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ [النساء: ۵۶]. «هرگاه پوست جهنمیان از بین برود و سوخته شود پوست‌های تازه‌ای جایگزین آن می‌کنیم تا عذاب را بچشند». و این عذاب همیشگی است و آنان جاودانه در آن می‌مانند.

﴿الْأَبْرَارَ﴾ آن‌ها کسانی هستند که به سبب معرفت خداوند و محبت الهی که در دل‌هایشان است و اخلاق زیبایی که دارند پاکدل و نیکوکارند. پس خداوند خبر داد که ایشان ﴿يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَارٍ مِرْجَاهَا كَأْفُورًا﴾ از شراب لذیذی می‌نوشند که با کافور آمیخته شده است تا کافور آن را خنک کند و از تندی آن بکاهد. این کافور بسیار لذیذ است و از هر عیب و آلودگی‌ای که در کافور دنیا هست سالم و پاک می‌باشد.

چون آفت‌های دنیا در نعمت‌های بهستی وجود ندارد. همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ﴾ و ﴿وَطَلْحٍ مَنضُودٍ﴾ [الواقعة: ۲۸-۲۹]. «بهشتیان در میان درختان سدر بی‌خار». و درختان موز که میوه‌هایشان روی هم چیده شده

است می‌باشند. و ﴿أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ﴾ «و همسران پاکیزه»، ﴿هُنَّ دَارٌ أَلْسَلَمٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ [الأنعام: ۱۲۷]. «آنان در سرای امنیت نزد پروردگارشان می‌باشند».

﴿وَفِيهَا مَا كَشَتَهِهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾ [الزخرف: ۷۱]. «و در بهشت چیزهایی است که دل‌ها در پی آنند و چشم‌ها از دیدن آن لذت می‌برند».

﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ﴾ جام لذیذی است که سر می‌کشند از تمام شدن آن هراسی ندارند، روان است و بندگان خدا هر جا و هرگونه که بخواهند آن را می‌برند و روان می‌کنند. پس می‌توانند آن را به سوی باغ‌های سرسبز و یا میان کاخ‌ها و منازل آراسته شده و یا به هر سمت و سویی جاری نمایند.

سپس جمله‌ای از کارهای آنان را بیان کرد و فرمود: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ﴾ به نذر و پیمان‌هایی که خود را بدان ملزم نموده‌اند وفا می‌کنند. آنان به نذرهایی وفا می‌کنند که در اصل بر آنها واجب نبوده است بلکه خودشان آن را بر خود واجب نموده‌اند، پس آنان به طریق اولی فرایض را به جای می‌آورند.

﴿وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شُرُهُ مُسْتَطِيرًا﴾ و از روزی سخت که بلای آن گسترده و فراگیر است می‌ترسند که بلایش به آنها برسد. از این رو هر آنچه که باعث گرفتار شدن به بلای آن روز می‌گردد را ترک گفته و از آن دوری می‌جویند. ﴿وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ آنها درحالی‌که مال و غذا را دوست می‌دارند آن‌را به کسانی که از آنها نیازمندترند مانند بینوایان و یتیمان و اسیران می‌دهند، زیرا محبت خدا را بر محبت خود مقدم می‌دارند.

هدف آنان از انفاق و خوراک دادن جلب رضایت خداوند است و با زبان حال می‌گوید: ﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ ما شما را فقط برای رضایت خداوند خوراک می‌دهیم و از شما پاداش مالی نمی‌خواهیم و همچنین از شما نمی‌خواهیم که ما را تعریف و تمجید کنید.

﴿إِنَّا خَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾ و از روزی سخت و وحشتناک که قیامت است هراس داریم. ﴿فَوْقَهُمْ أَلَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ﴾ پس خداوند آنان را از شر آن روز حفظ کرد، و مسلماً وحشت بزرگ قیامت، آنان را پریشان نخواهد کرد و فرشتگان با آنان روبرو می‌شوند و می‌گویند: این همان روزی است که وعده داده می‌شدید. ﴿وَلَقَنَّهُمْ نَصْرَةَ وَسُرُورًا﴾ و آنان را مورد عنایت خود قرار می‌دهد و چهره‌هایشان را تر و تازه می‌کند و دل‌هایشان را شاد می‌گرداند. پس هم نعمت ظاهری و هم نعمت باطنی به آنان می‌دهد.

﴿وَجَزَلْنَهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾ و به پاداش این‌که آن‌ها بر طاعت خداوند شکیبایی ورزیده‌اند و به اندازه توان خود عبادت کرده‌اند و از گناهان دوری نموده‌اند و در برابر بلاهایی که خداوند برایشان مقدر نموده است صبر کرده‌اند به آنان بهشت و لباس ابریشمی عطا می‌نماید، بهشتی که هر نوع نعمتی را در بردارد. و از هر نوع آفت و بدی بدور است. احتمال دارد که خداوند به این خاطر ابریشم را به طور ویژه ذکر کرد چون لباس ظاهری آدمی نشانگر حالت و وضع صاحب لباس است. ﴿وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾ «و لباسشان در بهشت ابریشم است».

﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ﴾ آن‌ها در بهشت با آرامش خاطر آسوده بر تخت‌هایی که با پرده‌های آراسته شده پوشیده شده‌اند تکیه می‌زنند. ﴿لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا﴾ و در بهشت نه گرمای خورشید را می‌بینند و نه از سوز و سرما به آن‌ها می‌رسد بلکه در همه اوقات در سایه‌ای گوارا که نه سرد است و نه گرم به سر می‌برند طوری که از آن لذت می‌برند و با گرما و سرما اذیت نمی‌شوند.

﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا﴾ و میوه‌های بهشت چنان به آنان نزدیک می‌گردد که در حالت نشسته و ایستاده در حالی که خوابیده‌اند به آن دسترسی دارند. ﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِبَانِيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا﴾ و پسران و خدمتگزاران اهل بهشت ظرف‌های نقره‌ای و لیوان‌های بلورین شراب را میان آنان می‌گردانند.

﴿قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ﴾ لیوان‌های بلورینی که از نقره هستند اما همانند شیشه شفاف و درخشانند. و این بسیار عجیب است که نقره به آن ضخامت همانند بلور و شفاف باشد. ﴿قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا﴾ خدمتگزاران بهشتی به اندازه‌ی که آنان سیراب شوند در این لیوان‌ها شراب می‌ریزند، نه زیاد و نه کم، چون اگر از اندازه بیشتر باشد از لذت آن کاسته می‌گردد و اگر به اندازه نباشد آن‌ها سیراب نمی‌شوند.

و احتمال دارد که منظور این باشد که بهشتیان آن‌را طوری اندازه‌گیری کرده‌اند که به دلخواه آنان است و هرچقدر دلشان بخواهد فراهم می‌گردد. ﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِرْجَاهَا زَنْجَبِيلًا﴾ و در بهشت جام‌های شرابی به آنان داده می‌شود که با زنجبیل آمیخته شده است تا مزه و بوی آن بهتر شود.

﴿عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾ این چشمه به خاطر آن که شفاف و لذیذ و زیباست سلسبیل نامیده می‌شود. ﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ﴾ و برای آوردن خوراک و نوشیدنی اهل بهشت و خدمتشان ﴿وَالِدَانٌ مُخْلَدُونَ﴾ نوجوانانی بر آنان رفت و آمد می‌کنند که جاودانه‌اند. یعنی برای بقا آفریده شده‌اند این‌ها تغییر نمی‌کنند و پیر نمی‌شوند و در نهایت زیبایی هستند. ﴿إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لَوْلَا مَنُورًا﴾ هرگاه آنان را درحالی‌که برای خدمت پیشینیان پراکنده هستند بینی از بس که زیبا هستند چنان می‌پنداری که انگار آن‌ها مروارید پراکنده هستند. اهل بهشت از این که خدمت گزاران آن‌ها نوجوانانی جاودان هستند کاملاً لذت می‌برند، و جوانانی که بهشتیان از دیدن آن‌ها شاد می‌شوند. آن نوجوانان با آرامش به دنبال بهشتیان وارد خانه‌هایشان می‌شوند و هر آنچه بخواهند برایشان می‌آورند.

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا﴾ و هرگاه به اهل بهشت و نعمت‌های کاملی که دارند نگاه کنی نعمت بسیار و فرمانروایی بزرگی را می‌بینی. یک نفر بهشتی را می‌بینی که منازل و اتاق‌های مزین زیادی دارد که قابل وصف نیست و باغ‌های سرسبز و میوه‌های در دسترس و لذیذ و رودبارهای روان و باغ‌های زیبا و پرندگانی



دارند که نغمه‌های دل‌انگیز سر می‌دهند و مایه شادی دل‌ها می‌گردند. او همسرانی بی‌نهایت زیبا دارد و دارای هر نوع زیبایی ظاهری و باطنی می‌باشند که دل‌ها از آنان سرشار از سرور و شادی می‌گردند.

در اطراف هر بهشتی نوجوانان و خدمتگزارانی وجود دارد که همیشه نوجوان هستند و جاودانه‌اند و سبب آرامش و راحتی او می‌گردند. علاوه بر این و مهم‌تر از همه این است که ساکنان بهشت رضایت پروردگار را به دست می‌آورند و سخنان او را می‌شنوند و از نزدیک بودن وی لذت می‌برند و از این که همیشه در بهشت ماندگار هستند و نیز از خشنودی خداوند شادمان و مسرور می‌گردند، و هر لحظه و هر زمان نعمت‌هایشان افزوده می‌گردد.

پس پاک است صاحب فرمان روایی و خداوند حق، خداوندی که گنجینه‌های او تمام نمی‌شود و خیر و برکت او کم نمی‌گردد. پس همان‌طور که اوصاف او نهایت و پایانی ندارد نیکی و احسانش نیز بی‌پایان است.

﴿عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ﴾ لباس‌های سبز ابریشمی که برخی نازک و برخی ضخیم است آنان را آراسته است. ابریشم نازک و ابریشم ضخیم بالاترین نوع ابریشم می‌باشد. ﴿وَحُلُوعًا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ و به دست زنان و مردان بهشتی دستبندهایی از نقره زده می‌شود. این وعده‌ای است که خداوند داده و وعده خداوند تحقق‌یافتنی است چون هیچ‌کس از خداوند راست‌گوتر نیست.

﴿وَسَقَنَّهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ و پروردگارشان به آنان شرابی پاکیزه می‌نوشاند که هیچ آلودگی در آن نیست و شکم‌هایشان را از هر بیماری و آلودگی پاک می‌نماید. ﴿إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً﴾ این پاداش فراوان جزای کارهاییست که در گذشته انجام داده‌اید. ﴿وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾ و تلاش و کوشش شما مورد قدردانی واقع می‌شود، و در برابر تلاش کم شما خداوند نعمت‌های بسیاری به شما می‌دهد.

﴿إِنَّا لَحَنُّنٌ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ «بی گمان ما خودمان قرآن را به تدریج بر تو نازل کرده ایم».

﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا﴾ «پس بر حکم پروردگارت شکیبا باش و از گناهکار یا ناسپاس آنان فرمان مبر».

﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ «و نام پروردگارت را صبح و شام یاد کن».

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا﴾ «و (در بخشی) از شب برایش نماز بگذار و در بخش بلندی از شب او را به پاکی یاد کن».

وقتی خداوند نعمت‌های بهشت را ذکر کرد، فرمود: ﴿إِنَّا لَحَنُّنٌ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ بدون شک ما قرآن را به تدریج بر تو نازل کرده ایم و در قرآن وعده و وعید بیان شده است و همه آنچه که بندگان نیاز دارند در آن بیان شده، و در آن به اطاعت از اوامر الهی و اجرای مقررات کامل خداوندی و شکیبایی بر آن امر شده است.

بنابراین فرمود: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا﴾ در برابر حکم تقدیری خداوند صبر داشته باش و بر اجرای فرمان دینی او شکیبایی کن و نباید هیچ مانعی تو را از اجرای دستورات الهی باز دارد. و از مخالفانی که مرتکب گناه می‌شوند و ناسپاسی می‌کنند اطاعت مکن چون اطاعت از کافران و بزهکاران و فاسقان نافرمانی از خداست، زیرا آن‌ها جز به آنچه هوای نفس می‌خواهد فرمان نمی‌دهند.

و از آن جا که صبر و شکیبایی ناشی از فرمان برداری خدا و کثرت ذکر او است، خداوند به این کار فرمان داد و فرمود: ﴿وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ و در اول روز و آخر آن پروردگارت را یاد کن. پس نمازهای فرض و نفل و ذکر و تسبیح و تهلیل و تکبیر در این اوقات داخل است.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ﴾ و در شب برای خدا بسیار سجده کن. یعنی بسیار نماز بگزار. ﴿وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا﴾ و در بخش بزرگی از شب او را به پاکی یاد کن. و این امر مطلق با آنچه قبلاً بیان شد مقید گردیده است: ﴿يَتَأْتِيَ الْمُزْمَلُ﴾ ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ ﴿نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا﴾ ﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ﴾ [المزمل: ۱-۳]. «ای جامه به خود پیچیده! شب را به نماز بایست مگر اندکی، نیمی از شب به نماز ایست یا از نیمه آن بکاه یا به آن بیفزای.»

آیه‌ی ۳۱-۲۷:

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا﴾ «بی‌گمان اینان دنیا را دوست می‌دارند و روز سخت و دشوار آخرت را پشت سر خویش می‌افکنند.»  
 ﴿خُنْ خَلَقْتَهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا﴾ «ما آنان را آفریده‌ایم و آفرینش انهار استوار و محکم کرده‌ایم و هر وقت بخواهیم مانند آنان را چنانکه باید جایگزین می‌کنیم.»

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرٌ فَمَنْ شَاءَ أَخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ «بی‌گمان این پندی است، پس هرکس که بخواهد به سوی پروردگارش راهی (درپیش) گیرد.»

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ «شما نمی‌توانید بخواهید مگر این که خدا بخواهد بی‌گمان خداوند بس آگاه و کار بجاست.»

﴿يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ «خداوند هرکس را بخواهد مشمول رحمت خود می‌گرداند. و برای ستمکاران عذاب دردناکی را فراهم ساخته است.»

﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ﴾ کسانی که تو را تکذیب می‌کنند با وجود اینکه آیات برای آن‌ها بیان شده و تشویق شده‌اند و بیم داده شده‌اند این آیات و تشویق‌ها در حق آنان سودمند واقع نگردیده بلکه همواره زندگی دنیا را دوست می‌دارند و به آن دل می‌بندند.

﴿وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا﴾ و برای روز دشوری که در پیش دارند عمل نمی‌کنند و آن را فراموش می‌نمایند. و آن روز قیامت است که مقدار آن به اندازه‌ی پنجاه هزار سال است. و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ﴾ [القمر: ۸]. «کافران می‌گویند: این روز دشواری است».

پس کافران انگار فقط برای زندگی دنیا و اقامت در آن آفریده شده‌اند. سپس بر زنده شدن آن‌ها پس از مرگ از یک دلیل عقلی استدلال کرد و آن آفرینش نخستین است. پس فرمود: ﴿مَنْ خَلَقْنَاهُمْ﴾ ما آن‌ها را از عدم و نیستی آفریده‌ایم، ﴿وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ﴾ و آفرینش آن‌ها را با رگ و عصب و توانایی‌های ظاهری و باطنی استوار و محکم کرده‌ایم، به گونه‌ای که بدن آن‌ها کامل است و هرچه بخواهند می‌توانند انجام دهند. پس کسی که آن‌ها را به این حالت آفریده است می‌تواند آنان را پس از مردنشان برای سزا و جزا زنده کند. و کسی که در این جهان آفرینش آن‌ها را به مراحل مختلفی درآورده است شایسته او نیست که آن‌ها را بیهوده و بی‌هدف رها کند بدون این که امر و نهی شوند و پاداش و سزا ببینند. بنابراین فرمود: ﴿وَإِذَا شِعْنَا بَدَلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا﴾ و اگر بخواهیم ذات آنان را برای رستاخیز، باری دیگر - به صورتی متفاوت (ولی) همانند آنها - می‌آفرینیم.

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرٌ﴾ همانا این پندی است که مومن از آن پند می‌پذیرد و از ترساندن و تشویقی که در آن است بهره‌مند می‌شود. ﴿فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ و هرکس که بخواهد راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد. یعنی راهی را در پیش بگیرد که او را به پروردگارش می‌رساند. پس خداوند حق و هدایت را بیان می‌نماید سپس به انسان اختیار می‌دهد تا به وسیله آن راه رهنمود گردد یا از آن گریزان شود، و این برای اقامه حجّت است.

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ [الأنفال: ۴۲]. «تا هرکس که هلاک می‌گردد از روی دلیل هلاک شود و هرکس که زنده می‌گردد از روی دلیل زنده بماند».

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ و شما نمی‌توانید مگر این که خدا بخواهد، چون مشیت و خواست خداوند نافذ است. ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ و خداوند دانای فرزانه است و در هدایت کردن فرد هدایت یافته و گمراه ساختن فرد گمراه حکمت دارد.

﴿يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ﴾ هرکس را که بخواهد مورد لطف و توجه خویش قرار می‌دهد و به او توفیق می‌دهد تا از اسباب سعادت استفاده ببرد و او را به راه‌های هدایت رهنمود می‌سازد. ﴿وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ و خداوند برای ستمکارانی که شقاوت را بر هدایت ترجیح داده‌اند، به جزای ستمگری و تجاوزشان عذاب دردناکی فراهم ساخته است.

پایان تفسیر سوره‌ی انسان

## تفسیر سوره‌ی مرسلات

مکی و ۵۰ آیه است.

آیه‌ی ۱-۱۵:

﴿وَأَلْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾ «سوگند به فرشتگان پیام‌آور خوشی».

﴿فَالْعَصْفَتِ عَصْفًا﴾ «و به فرشتگان چون تندبادهای سخت».

﴿وَالنَّشْرَاتِ نَشْرًا﴾ «و به فرشتگانی که آنچه را که باید پراکنده نمایند،

می‌پراکنند».

﴿فَالْفَرَقَتِ فَرَقًا﴾ «و به فرشتگان جداکننده (حق از باطل)».

﴿فَالْمَلْقَيْتِ ذِكْرًا﴾ «و به فرشتگان فرودآورنده وحی».

﴿عُدْرًا أَوْ نُذْرًا﴾ «برای اتمام حجّت یا هشدار».

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾ «بی‌گمان آنچه وعده داده می‌شوید به وقوع می‌پیوندد».

﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾ «هنگامی که ستارگان محو و تاریک می‌گردند».

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ﴾ «و هنگامی که آسمان شکافته می‌گردد».

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُفَّتْ﴾ «و هنگامی که کوه‌ها برکنده و پراکنده می‌شوند».

﴿وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتْ﴾ «و هنگامی که رسولان برای میعاد معین گرد آورده

می‌شوند».

﴿لَأَيَّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ﴾ «برای چه روزی پس انداخته و در نظر گرفته شده‌اند».

﴿لِيَوْمِ الْفَصْلِ﴾ «برای روز قضاوت و جدائی انداختن».

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ﴾ «و تو چه می‌دانی روز داوری و جدایی

چیست؟».

﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾ «در آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان».

خداوند متعال برای زنده شدن از مرگ، و جزا یافتن در برابر اعمال به فرشتگانی سوگند خورده است که پیام آور خوشی و خوبی هستند، و آنان فرشتگانی می‌باشند که خداوند آنان را به منظور اجرای امور تقدیری و شرعی و تدبیر جهان و انزال وحی بر پیامبرانش روانه می‌کند. ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾ یعنی فرشتگانی که با خوبی و حکمت و مصلحت فرستاده شده‌اند نه برای امور بد و بیهوده.

﴿فَالْعَصْفَاتِ عَصْفًا﴾ (خداوند به عاصفات هم سوگند یاد می‌کند) و آن فرشتگانی هستند که خداوند آن‌ها را می‌فرستد. آنان را در انجام دادن اوامر خدش و دش به سرعتی مانند سرعت تندباد توصیف کرده است. یا منظور از «عاصفات» بادهای شدید است که به سرعت می‌ورزند.

﴿وَالنَّيِّرَاتِ نَشْرًا﴾ نیز به «ناشرات» قسم می‌خورد، احتمال دارد که منظور فرشتگانی باشند که آنچه را باید پراکنده نمایند پراکنده می‌کنند و احتمال دارد که منظور از ابرهایی باشد که خداوند به وسیله آنها زمین را پس از پژمردنش زنده می‌گرداند.

﴿فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا﴾ نیز به «ملقیات» قسم یاد می‌کند و آن فرشتگانی هستند که شریف‌ترین فرمان‌ها را فرود می‌آورند، پندی که خداوند به وسیله آن بر بندگانش رحم می‌نماید و به وسیله آن منافع و مصالح بندگان را به آن‌ها تذکر می‌دهد و این پند را فرشتگان بر پیامبران فرود می‌آورند.

﴿عُدْرًا أَوْ نُذْرًا﴾ برای اتمام حجت و رفع عذر و یا برای بیم دادن مردم. مردم را از هراس‌هایی که در پیش دارند می‌ترسانند و عذری برایشان نخواهند گذاشت، آنگاه مردم حجتی بر خداوند نخواهند داشت.

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَفِّعُ﴾ زنده شدن پس از مرگ و جزای اعمال که به آن وعده داده می‌شوید قطعاً به وقوع خواهد پیوست و شکی در آمدن آن نیست. و هنگامی که رخ

دهد تغییرات و هول‌های سختی جهان را در بر می‌گیرد که دل‌ها را پریشان می‌نماید و مردم به شدت اندوهگین می‌شوند. پس ستارگان پراکنده می‌شوند و از مدار خود خارج می‌شوند و کوه‌ها نابود می‌گردند و چون گرد و غبار به هوا پراکنده می‌شوند و کوه‌ها و زمین به میدانی صاف و هموار که هیچ فراز و نشیبی در آن نیست تبدیل می‌گردند. این همان روزی است که پیامبران در آن روز گرد آورده شده و پس انداخته می‌شوند تا میان آن‌ها و امت‌هایشان حکم و داوری شود. بنابراین فرمود: ﴿لَأَيَّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ﴾ برای چه روزی پس انداخته و در نظر گرفته شده‌اند؟ (در اینجا) استفهام برای تعظیم است.

سپس پاسخ داد که ﴿لِيَوْمِ الْفَصْلِ﴾ برای روز داوری میان مردم و جدا کردن برخی از برخی دیگر و حسابرسی هرکدام از آنان به صورت انفرادی. سپس کسی را تهدید کرد که این روز را تکذیب می‌کند و فرمود: ﴿وَيْلٌ لِّمُؤْمِنِيٍّ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾ وای برای تکذیب‌کنندگان و وای بر شدت عذاب و سرانجام بدشان! خداوند به آن‌ها خبر داد و برایشان سوگند خورد اما آن را تصدیق نکردند، بنابراین، سزاوار مجازات تند و سخت گشتند.

آیه‌ی ۱۶-۱۹:

﴿أَلَمْ يَهْلِكِ الْأَوَّلِينَ﴾ «آیا ما پیشینان را نابود نساخته‌ایم؟!».

﴿ثُمَّ نَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ﴾ «آن‌گاه پسینان را در پی آنان می‌آوریم».

﴿كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾ «با گناهکاران بدینسان رفتار می‌کنیم».

﴿وَيْلٌ لِّمُؤْمِنِيٍّ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾ «در آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان».

مگر ما تکذیب‌کنندگان پیشین را هلاک نساخته‌ایم؟! سپس از پسینان هرکس که تکذیب کند او را هلاک خواهیم کرد. و این سنت گذشته و آینده در مورد هر



گناهکاری است که باید سزا داده شود. پس چرا از آنچه می‌بینید و می‌شنوید عبرت نمی‌گیرید؟

﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ در آن روز وای به حال کسانی که بعد از آن که آیات روشنگر و بلاها و عذاب‌ها را دیدند تکذیب کردند.  
آیه‌ی ۲۴-۲۰:

﴿أَلَمْ خَلَقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ «آیا شما را از آبی ناچیز نیافریده‌ایم؟!».

﴿فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾ «و آن‌را در جایگاهی استوار قرار داده‌ایم».

﴿إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ «تا مدت زمانی معین».

﴿فَقَدَرْنَا فَنِعَمَ الْقَدَرُونَ﴾ «آن‌گاه (به آن) سامان دادیم و چه نیک سامان می‌دهیم».

﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ «در آن روز وای به حال تکذیب‌کنندگان!».

﴿أَلَمْ خَلَقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ﴾ آیا ما شما انسان‌ها را از آبی ناچیز که بسیار بی‌ارزش و ناچیز است و از کمرها و سینه‌ها بیرون می‌آید نیافریده‌ایم؟! سپس خداوند آن‌را ﴿فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾ در جایگاهی استوار که رحم است قرار می‌دهد و در آن جای می‌گیرد و رشد می‌کند.

﴿إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ تا مدت زمانی مشخص و وقتی معین.

﴿فَقَدَرْنَا﴾ این جنین را درمیان آن همه تاریکی‌ها سامان دادیم و آن‌را از نطفه به خون بسته‌ای تبدیل نمودیم و خون بسته را به تکه گوشتی درآوردیم تا این که خداوند آن را به جسمی تبدیل کرد و روح را در آن دمید. و کسانی هستند که قبل از (رسیدن به) این (مراحل) می‌میرند. ﴿فَنِعَمَ الْقَدَرُونَ﴾ و چه نیک سامان دهیم. پروردگار می‌گوید که خداوند چقدر تواناست، و چه نیک سامان می‌دهد! چون سامان دادن او تابع حکمتش می‌باشد و قابل ستایش است.

آیه ی ۲۵-۲۸:

﴿الْمَ جَعَلَ الْأَرْضَ كِفَاثًا﴾ «آیا زمین را فراگیر نساخته ایم؟».

﴿أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا﴾ «که زندگان و مردگان را فرا می گیرد».

﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَمِخْتٍ وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا﴾ «و در آن جا کوه های بلند

قرار دادیم و به شما آبی شیرین نوشاندیم».

﴿وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ «وای در آن روز برای تکذیب کنندگان».

آیا بر شما منت نگذارده ایم و با مسخر کردن زمین برای دستیابی به منافعتان به شما انعام نکرده ایم؟! زمین را چنان ساخته ایم که همه شما را فرا می گیرد. ﴿أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا﴾ زندگان بر آن خانه می سازند و در آن زندگی می نمایند و مردگان در آن دفن می شوند و زمین همه را فرا می گیرد.

پس همان طور که خانه ها و کاخ ها از نعمت ها و منت های خداوند بر بندگانش می باشد همچنین قبرها رحمت و لطفی است در حق آن ها و آنان را از این که جسدهایشان بیرون افتاده شود و درندگان آن را بخورند می پوشاند.

﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ﴾ و در آن جا کوه های بلند قرار دادیم تا زمین محکم گردد و تکان نخورد. پس خداوند زمین را با کوه های محکم و بلند و طولانی و پایدار ثبات بخشیده است. ﴿وَأَسْقَيْنَكُم مَّاءً فُرَاتًا﴾ و به شما آبی شیرین و گوار نوشاندیم. خداوند متعال می فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ﴾ ﴿۷۸﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿۷۹﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿۸۰﴾ [الواقعة: ۶۸-۷۰]. «آیا آبی را که می نوشید دیده اید؟».

آیا شما آن را از ابرها نازل کرده اید یا ما نازل کننده هستیم؟ اگر آن را تلخ و ناگوار قرار دهیم چکار می کنید؟ پس چرا سپاس نمی گزارید!.

﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ وای در آن روز به حال تکذیب کنندگان، آن‌هایی که خداوند نعمت‌های ویژه‌ی خود را به آنان نمایاند و به آنان اختصاص داد. اما آنان از نعمت‌ها را تکذیب نمودند.

آیه‌ی ۲۹-۳۴:

﴿أَنْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ﴾ «به‌سوی آنچه که آن‌را دروغ می‌انگاشتید بروید».

﴿أَنْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ﴾ «بروید به‌سوی سایه‌ی سه شاخه‌ی (دودهای آتش)».

﴿لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ﴾ «که نه خنک است و نه حرارت آتش را باز می‌دارد».

﴿إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ﴾ «آتشپاره‌هایی از خود بیرون می‌دهد که انگار کاخ‌هایی (برافراشته) هستند».

﴿كَأَنَّهُ جَمَلٌ صَفَرٌ﴾ «آتشپاره‌هایی که انگار شتران زردی هستند».

﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ «در آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان».

این هلاکت و نابودی برای مجرمان تکذیب‌کننده آماده شده است و روز قیامت به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿أَنْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ﴾ بروید به‌سوی آنچه که آن‌را دروغ می‌انگاشتید. سپس این را با آیه بعدی تفسیر کرد و فرمود: بروید به‌سوی سایه‌ی دوزخ که به سه شاخه و قطعه تقسیم می‌گردد و هر شاخه، بخشی از آتش را تشکیل می‌دهد.

این سه شاخه از آتش به نوبت به‌سوی بدنش نشانه می‌روند و آن‌را می‌سوزانند. ﴿لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ﴾ این سایه هیچ آسایش و آرامشی ندارد و حرارت آتش را باز نمی‌دارد. شعله آتش از چپ و راست و از هر سو آن‌را احاطه کرده است. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُم مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَفِي تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾

[الزمر: ۱۶]. «آنان از بالا سایه‌هایی از آتش دارند و از زیر هم سایه‌هایی از آتش دارند».

﴿هُم مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ۚ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ [الأعراف: ۴۱].  
 «آنان از جهنم بستری دارند و از بالایشان بالاپوشی از دوزخ دارند و اینگونه ستمکاران را سزا می‌دهیم». سپس بزرگی آتشپاره را بیان کرد که بر بزرگی و شدت و منظره وحشتناک آن دلالت می‌نماید. پس فرمود: ﴿إِنهَا تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهٗ جَمَلَةٌ صُفْرٌ﴾ جهنم آتشپاره‌هایی بیرون می‌اندازد که انگار کاخ‌هایی افراشته هستند، آتشپاره‌هایی که انگار شتران سیاه مایل به زرد هستند. و این دلالت می‌نماید که دوزخ تاریک است و شعله و آتشپاره‌هایش سیاه است و منظره بد و زشتی دارد، و به شدت داغ و گرم است. از خداوند می‌خواهیم که ما را از دوزخ و از کارهایی که انسان را به آن نزدیک می‌کند نجات دهد.

﴿وَيْلٌ يُّومَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان.

آیه‌ی ۴۰-۳۵:

﴿هٰذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ﴾ «این روز روزی است که نمی‌توانند سخن بگویند».  
 ﴿وَلَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فِعْتَدِزُونَ﴾ «و به آنان اجازه داده نمی‌شود تا پوزش بخواهند».  
 ﴿وَيْلٌ يُّومَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾ «وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان».  
 ﴿هٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ ۗ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَآئِنَ﴾ «این روزِ داوری است. شما را با پیشینیان گرد آورده‌ایم».

﴿فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا﴾ «پس اگر نیرنگی دارید نیرنگ ورزید».

﴿وَيْلٌ يُّومَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾ «در آن روز وای بر تکذیب‌کنندگان».

﴿هٰذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ﴾ یعنی تکذیب‌کنندگان در این روز سخت و دشوار از ترس و هراس سخنی نمی‌گویند. ﴿وَلَا يُؤَدُّنَ لَهُمْ فِعْتَدِزُونَ﴾ و معذرت خواستن و

پوزش طلبیدن آن‌ها پذیرفته نمی‌گردد. ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ [الروم: ۵۷]. «پس امروز پوزش طلبیدن ستمگران به آنان سود نمی‌بخشد و از آنها خواسته نمی‌شود تا خداوند را خشنود گردانند».

﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْتُمْ وَالْأُولَى﴾ این روزِ داوری است که شما را به پیشینیان گرد آورده‌ایم تا میان شما و مردم داوری گردد. ﴿فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ﴾ پس اگر نیرنگ و چاره‌ای دارید و می‌توانید از گستره فرمانروایی ام بیرون روید و از عذاب من نجات یابید، ﴿فَكِيدُونِ﴾ پس چاره بیاندیشید و نیرنگ ورزید. یعنی توان و قدرتی ندارید. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ﴾ [الرحمن: ۳۳]. «ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از کناره‌های آسمان‌ها و زمین بگذرید، پس بگذرید، جز به توانایی نمی‌گذرید». پس در این روز حيله‌ها و چاره‌های ستمگران باطل و نابود می‌گردد و تسلیم عذاب خدا می‌شوند و دروغ و تکذیب آن‌ها برایشان روشن می‌گردد.

آیه‌ی ۴۵-۴۱:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَلٍ وَعُيُونٍ﴾ «بی‌گمان پرهیزگاران در سایه‌ها و چشمه‌ساران خواهند بود».

﴿وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾ «و میوه‌هایی که دلخواه آنان است».

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ «به پاداش آنچه می‌کردید گوارا بخورید و بیاشامید».

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ «ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم».

﴿وَيَلُومُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ «وای در آن روز به حال تکذیب‌کنندگان».

وقتی عقوبت و سزای تکذیب کنندگان را بیان کرد پاداش نیکوکاران را نیز بیان نمود و فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ﴾ بی گمان کسانی که از تکذیب پرهیز کرده‌اند و گفته‌ها و کارها و اعمالشان متصف به پرهیزگاران و تصدیق است - و آن‌ها جز با ادای واجبات و ترک محرمات متصف به تصدیق نخواهند بود - ﴿فِي ظِلِّهِ وَعُيُونٍ﴾ در میان درختان متنوع و سایه سار و سرسبز و با طراوات و چشمه سارانی دیدنی هستند که از چشمه‌ی سلسبیل و رحیق سرچشمه می‌گیرند.

﴿وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ﴾ و بهترین و پاکیزه‌ترین میوه‌هایی که دلخواه آنان است. و به آنان گفته می‌شود: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا﴾ از بهترین و پاکیزه‌ترین خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها گوارا بخورید و بیاشامید. و زمانی خوراک و نوشیدنی گوارا می‌شود که از هر آفت و نقصی سالم باشد و یقین کنند که این میوه‌ها قطع نمی‌گردد و تمام نمی‌شود.

﴿بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ به پاداش کارهایی که می‌کرده‌اید. پس اعمالتان سبب رسیدن شما به باغ‌های پرنواز و نعمت بهشت است. و اینگونه هرکس که عبادت خداوند را به خوبی انجام دهد و با بندگان خدا نیکی کند (از سوی خدا پاداش می‌یابد). بنابراین فرمود:

﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَيَلُومُنَا لَلْمُكَذِّبِينَ﴾ ما بدینسان نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. ای امروز به حال تکذیب کنندگان. و اگر این هلاکت فقط به معنی از دست دادن نعمت‌ها باشد محرومیت و اندوهی کافی برای آنان به حساب می‌آید. آیه‌ی ۵۰-۶۶:

﴿كُلُوا وَتَمَتُّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُّجْرِمُونَ﴾ «اندکی بخورید و بهره‌مند گردید که شما گناهکارید».

﴿وَيَلُومُنَا لَلْمُكَذِّبِينَ﴾ «وای به حال تکذیب کنندگان در آن روز».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾ «و چون به آنان گفته شود به رکوع روید نمی‌توانند به رکوع بروند».

﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾ «در آن روز وای به حال تکذیب‌کنندگان».

﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ «پس بعد از آن (قرآن) به کدام سخن ایمان می‌آورند؟».

این تهدید و هشدار است برای تکذیب‌کنندگان. آن‌ها گرچه در دنیا خوردند و نوشیدند، و از لذت‌ها بهره‌مند گشتند و از عبادت‌ها غافل شدند اما آن‌ها گناهکارند و مستحق کیفری هستند که مجرمان سزاوار آن می‌باشند. پس لذت‌هایشان تمام می‌شود و آثار کارهایشان باقی می‌ماند.

از جمله بزهکاران آنان این است که هرگاه به نماز که - مهم‌ترین و شریف‌ترین عبادت است - امر شوند و به آن‌ها گفته شود: ﴿ارْكَعُوا﴾ رکوع کنید، از نماز خواندن امتناع می‌ورزند.

پس چه جرم و گناهی بالاتر از این وجود دارد؟ و چه تکذیبی می‌تواند از این بیش‌تر و افزون‌تر باشد؟! ﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ﴾ از جمله هلاکتی که آن‌ها بدان گرفتار می‌شوند این است که درهای توفیق به رویشان بسته می‌گردد و از هر خیر و خوبی محروم می‌شوند، زیرا آن‌ها در جایی که این قرآن را که به طور مطلق بالاترین مراتب صدق و یقین است تکذیب کنند، ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ پس بعد از قرآن به کدام سخن ایمان می‌آورند؟

آیا به باطل ایمان می‌آورند که بی‌پایه است و حتی بر شبهه‌ای استوار نمی‌باشد گذشته از این که بر پایه دلیلی باشد؟ یا به سخن مشرک دروغگویی ایمان می‌آورند؟! پس بعد از نور آشکار جز تاریکی چیزی نیست و بعد از تصدیقی که دلایل و حجت‌های قاطع بر صحت آن وارد شده جز افترای صریح و دروغی روشن وجود ندارد و فقط سزاوار کسی است که هم شأن آن است. پس هلاک شوند آن‌ها چقدر کور و نابینا هستند! و وای بر آن‌ها چقدر بدبخت و زیانکار می‌باشند! از خداوند عفو و عافیت را می‌خواهیم بی‌گمان او بخشنده بزرگوار است.

---

پایان تفسیر سوره‌ی مرسلات



## تفسیر سوره‌ی نبأ

مکی و ۴۰ آیه است.

آیه‌ی ۵-۱:

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ «(کافران) درباره‌ی چه چیز از یکدیگر می‌پرسند؟».

﴿عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِیْمِ﴾ «(آری) از خبری بزرگ (می‌پرسند)».

﴿الَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ «(خبری) که آنان در آن اختلاف دارند».

﴿كَلَّا سَيَعْمُونَ﴾ «نه! خواهند دانست».

﴿ثُمَّ كَلَّا سَيَعْمُونَ﴾ «باز هم (می‌گویم) نه! خواهند دانست».

﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ کسانی که آیات خدا را تکذیب می‌کنند از چه چیزی می‌ترسند؟

سپس آنچه را که از آن می‌پرسند بیان کرد و فرمود: ﴿عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِیْمِ الَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ از خبری بزرگ می‌پرسند که ستیز و اختلافشان در آن طولانی شده و آن را تکذیب کرده و بعید می‌دانند.

و آن خبری است که شک و تردید را نمی‌پذیرد ولی تکذیب کنندگان به لقای پروردگارشان ایمان نمی‌آورند گرچه هر نشانه‌ای برایشان بیاید تا آن که عذاب دردناک را می‌بینند.

بنابراین فرمود: ﴿كَلَّا سَيَعْمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْمُونَ﴾ وقتی عذاب بر آنها نازل شود آنچه را که تکذیب می‌کنند خواهند دانست، آنگاه که به‌سوی آتش دوزخ سوق داده می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: ﴿هَذِهِ النَّارُ الَّتِی كُنْتُمْ بِهَا تُكْذِبُونَ﴾ [الطور: ۱۴]. «این دوزخی است که آنرا تکذیب می‌کردید». سپس خداوند متعال نعمت‌ها و دلایلی را بر صحت پیام پیامبران بیان کرد و فرمود:

آیه ی ۱۶-۶:

﴿الْمَ جَعَلَ الْأَرْضَ مَهْدًا ۝﴾ «آیا زمین را بستری نگردانده ایم».  
 ﴿وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ۝﴾ «و آیا کوه ها را میخ هائی ننموده ایم؟»  
 ﴿وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ۝﴾ «و شما را به صورت جفت های (نر و ماده) آفریده ایم».  
 ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ۝﴾ «و خوابتان را مایه آرامش قرار داده ایم».  
 ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ۝﴾ «و شب را پوششی ساخته ایم».  
 ﴿وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ۝﴾ «و روز را وقت کسب معاش گردانده ایم».  
 ﴿وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ۝﴾ «و بالای سر شما هفت آسمان استوار بنا نهاده ایم».

﴿وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ۝﴾ «و (خورشید) را چراغی درخشان ساخته ایم».  
 ﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ۝﴾ «و از ابرها آبی فروریزان فرستاده ایم».  
 ﴿لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ۝﴾ «تا به وسیله آن دانه و گیاه را برآوریم».  
 ﴿وَجَنَّتِ الْأَفَّا ۝﴾ «و نیز باغ هایی (با درختان) انبوه».  
 آیا نعمت های بزرگی به شما نداده ایم و زمین را برایتان بستری نگردانده ایم و آن را برای منافعتان از قبیل شخم زدن و بنای مسکن و راه ها آماده ننموده ایم؟!  
 ﴿وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا﴾ و کوه را میخ هائی کرده ایم که زمین را نگاه می دارند تا زمین تکان نخورد.

﴿وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا﴾ و شما را مرد و زن آفریده ایم تا هریک در آغوش دیگری آرام بگیرد و مودت و مهربانی پدید آید و از آن دو فرزند به دنیا آید. در اینجا به لذت نکاح و ازدواج اشاره شده است.

﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا﴾ و خوابتان را مایه آرامش و راحتی و پایان کارهایتان قرار داده‌ایم که اگر در شب هم کار می‌کردید به بدن شما زیان می‌رسید. پس خداوند شب و خواب را قرار داده است که مردم را فرا می‌گیرند تا حرکت‌های زیان‌آورشان سکون پیدا کند و به استراحتی که مفید است، برسند.

﴿وَبَنینًا فَوْقَکُمْ سَبْعًا شِدَادًا﴾ و بر بالای سرتان هفت آسمان که در نهایت قوت و صلابت و سختی است آفریده‌ایم. خداوند با قدرت خویش این آسمان‌ها را نگاه داشته و آن‌ها را سقفی برای زمین کرده است و آسمان برای اهل زمین فواید عدیده‌ای دارد.

بنابراین، از منافع آسمان یکی خورشید است که آن را بیان کرد و فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا﴾ با استعمال واژه چراغ به نعمت نور و روشنایی خورشید اشاره کرد که برای مردم بسیار ضروری است. و با استعمال واژه « وهاج » به گرمای خورشید اشاره نمود که به وسیله آن میوه‌ها می‌رسند و منفعی دیگر دارد.

﴿وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا﴾ تا به وسیله آن ابر دانه و حبوبات را از قبیل گندم و جو و ذرت و برنج و دیگر دانه‌های که انسان‌ها می‌خورند برویانیم. نیز به وسیله آن گیاهان را برآوریم و این همه گیاهان را شامل می‌شود. گیاهانی که خداوند آن‌ها را روزی چهارپایانشان کرده است.

﴿وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا﴾ و نیز باغ‌هایی انبوه (رویانده‌ایم) که در آن انواع میوه‌های لذیذ است. پس خداوندی که این نعمت‌های بزرگ و بی‌شمار را که اندازه و ارزش آن وصف ناپذیر می‌باشد عطا کرده است چگونه به او کفر می‌ورزید و آنچه را که به شما خبر داده تکذیب می‌کنید، و زنده شدن پس از مرگ و رستاخیز را دروغ می‌انگارید؟! و چگونه از نعمت‌های پروردگارتان برای نافرمانی او استفاده می‌کنید و نعمت‌های خدا را انکار می‌نمایید!.

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَتًا﴾ ﴿۷﴾ «بی گمان روز داوری به هنگامی معین است.»  
 ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ ﴿۸﴾ «روزی که در صور دمیده می شود و شما آن گاه گروه گروه می آئید.»

﴿وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا﴾ ﴿۹﴾ «و آسمان شکافته می شود و دروازه دروازه می گردد.»

﴿وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾ ﴿۱۰﴾ «و کوه ها روان و چون سراب می شوند.»  
 ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾ ﴿۱۱﴾ «بی گمان دوزخ چشم به راه است.»  
 ﴿لِلطَّغْيِينِ مَغَابًا﴾ ﴿۱۲﴾ «بازگشتگاه سرکشان است.»  
 ﴿لَيْسَ فِيهَا أَحْقَابًا﴾ ﴿۱۳﴾ «در آن جا مدت زمان طولانی ماندگارند.»  
 ﴿لَا يَدُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا﴾ ﴿۱۴﴾ «در آن جا نه (هوای) خنکی می چشند و نه نوشیدنی گوارائی می نوشند.»

﴿إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَاقًا﴾ ﴿۱۵﴾ «مگر آب جوش و خوانابه ای.»  
 ﴿جَزَاءً وَفَاءً﴾ ﴿۱۶﴾ «این کیفری است مناسب و موافق (حال و وضعیت آنها).»  
 ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا﴾ ﴿۱۷﴾ «بی گمان آنان امید حساب را نداشتند.»  
 ﴿وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا﴾ ﴿۱۸﴾ «و آیات ما را به کلی دروغ انگاشتند.»  
 ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا﴾ ﴿۱۹﴾ «و همه چیز را با نوشتن حفظ کردیم.»  
 ﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ ﴿۲۰﴾ «پس (طعم تلخ عذاب را) بچشید که در حق شما جز عذاب نخواهیم افزود.»

خداوند آنچه را که در روز قیامت رخ می دهد بیان کرد، قیامتی که تکذیب کنندگان از آن می پرسند و مخالفان ستیزه جو آن را انکار می کنند. و فرمود که آن روزی بزرگ است و آن را خداوند میعاد برای خلق قرار داده است: ﴿يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ در صور دمیده می شود و آنگاه شما دسته دسته و گروه گروه

می آید و در آن انواع زلزله و آشفته‌گی‌ها پیش می‌آید که کودک را پیر می‌کند و دل‌ها را به تکان می‌اندازد، و کوه‌ها به حرکت در می‌آیند تا به صورت غباری پراکنده در می‌آیند و آسمان پاره می‌گردد و چند دروازه در آن پدید می‌آید و خداوند میان خلایق با حکم عادلانه‌اش داوری می‌نماید و آتش جهنم را که برای سرکشان آماده کرده و جایگاه آنان قرار داده‌است افروخته می‌شود و آن‌ها تا مدت‌زمانی طولانی در آن ماندگار خواهند بود.

﴿أَحْقَابًا﴾ احقاب جمع حقب است و حقب‌انگونه که بسیاری از مفسران گفته‌اند: هشتاد سال یک حقب است.

وقتی وارد دوزخ می‌گردند: ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا﴾ در آن جا نه هوای خنکی می‌چشند و نه نوشیدنی گوارائی می‌نوشند. یعنی نه چیزی می‌یابند که تن و بدنشان را خنک کند و نه نوشیدنی می‌یابند که تشنگی آن‌ها را رفع نماید.

﴿إِلَّا حَمِيمًا وَعَسَاقًا﴾ آنچه می‌یابند و می‌نوشند فقط آب جوش و داغی است که چهره‌هایشان را بریان و روده‌هایشان را پاره پاره می‌نماید. و چیزی دیگر که می‌نوشند خونابه و زردآبه است که از بدن دوزخیان بیرون می‌آید و بسیار بدبو و بدمزه است.

آن‌ها سزاوار این عقوبت‌های خطرناک و زشت گردیده‌اند چون این عقوبت‌ها در برابر کارهایی که می‌کرده‌اند سزای مناسب آن‌هاست و خداوند بر آن‌ها ستم نکرده بلکه خودشان بر خویشان ستم نموده‌اند.

بنابراین، اعمالشان را که به سبب آن سزاوار این سزا گشته‌اند، ذکر نمود و فرمود: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا﴾ آنان به زنده شدن پس از مرگ و به این که خداوند مردم را بر کارهای نیک و بد جزا و سزا خواهد داد، ایمان نداشتند. بنابراین، برای آخرت خود عمل نکردند.

﴿وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا﴾ و آیات ما را به صورت صریح و روشن تکذیب کردند، معجزات نزد آن‌ها آمد اما آنان با آن مخالفت ورزیدند. ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا﴾ و هر چیز کم و یا زیاد و نیک و بدی را در لوح محفوظ ثبت و ضبط نموده‌ایم. پس گناهکاران گمان نبرند که ما آن‌ها را در برابر گناهای عذاب داده‌ایم که مرتکب آن نشده‌اند، و گمان نبرند که چیزی از اعمالشان ضایع می‌گردد و یا به اندازه ذره‌ای فراموش می‌شود. همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۴۹]. «و نامه اعمال گذارده می‌شود آنگاه بزهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است هراس دارند و می‌گویند: وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را نگذاشته مگر آن را برشمرده است؟!». و هر آنچه را که کرده‌اند حاضر می‌یابند و پروردگارت بر هیچ کسی ستم نمی‌کند.

﴿فَذُوقُوا﴾ ای تکذیب کنندگان! بچشید این عذاب دردناک و رسوایی همیشگی را ﴿فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ که در حق شما جز عذاب نخواهیم افزود. پس هر وقت و هر لحظه عذابشان بیشتر می‌گردد و این آیه سخت‌ترین آیه در بیان شدت عذاب اهل دوزخ است. خداوند ما را از دوزخ در امان دارد.

آیه‌ی ۳۶-۳۱:

﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾ «بی‌گمان پرهیزگاران کامیابی (بزرگی) دارند».

﴿حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا﴾ «باغ‌ها و درختان انگور (بهره‌ایشان می‌گردد)».

﴿وَكَوَاعِبَ أُنْبَابًا﴾ «و دختران نوجوان نارپستان هم سن و سال».

﴿وَكَأْسًا دِهَاقًا﴾ «و جام پر از شراب».

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا﴾ «آن‌ها در آن‌جا نه سخن بیهوده‌ای می‌شنوند و نه تکذیبی (می‌شنوند)».

﴿جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا﴾ «این پاداشی از سوی پروردگارت (است) پاداش و بخششی از روی حساب».

وقتی حالت گناهکاران را بیان کرد، سرانجام پرهیزگاران را نیز ذکر نمود و فرمود: ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾ بی‌گمان کسانی که با انجام عبادت الهی و دوری از نافرمانی‌اش از خشم و ناخشنودی خداوند دوری و پرهیز کرده‌اند، رستگاری و موفقیت و نجات از جهنم بهره‌ایشان است.

﴿حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا﴾ باغ‌هایی که انواع درختان و انواع میوه‌ها و انواع انگورها را در بردارند. در میان این باغ‌ها رودها روان است. انگور را به طور خاص بیان کرد چون مهم است و در این باغ‌ها به کثرت وجود دارد.

آن‌ها در بهشت آنگونه که دل می‌خواهد همسرانی دارند، ﴿وَكَوَاعِبَ أُنثَاءً﴾ دختران نوجوان نارپستان هم سن و سال. معمولاً افراد هم سن و سال یکدیگر را دوست می‌دارند و از هم لذت می‌برند. و سنی که آن‌ها در آن هستند سی و سه سالگی است که بهترین سن جوانی است.

﴿وَكَأْسًا دِهَاقًا﴾ و جامی پر از شراب که مایه لذت نوشندگان است. ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا﴾ یعنی آن‌ها در بهشت سخن بیهوده و بی‌فایده‌ای نمی‌شنوند. ﴿وَلَا كِدَابًا﴾ و نه گناهی می‌شنوند. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿﴾ [الواقعة: ۲۵-۲۶]. «آنچه در آن‌جا سخن بیهوده و گناهی نمی‌شنوند. آنچه می‌شنوند (واژه زیبای) سلام است».

و خداوند این پاداش بزرگ را از سر فضل و احسان خودش به آنها عطا کرده است. ﴿جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا﴾ به سبب اعمالی که خداوند توفیق انجامش را به

آن‌ها داده و آن را سببی برای رسیدن به نعمت‌های الهی قرار داده‌است این پاداش بزرگ را دریافته‌اند.

آیه‌ی ۴۰-۳۷:

﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا﴾ «پروردگار مهربان آسمان‌ها و زمین و همه چیزهایی که در میان آن‌ها قرار دارد. از (عظمت) او نمی‌توانند سخنی بگویند».

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلٰئِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ «روزی که جبرئیل و (دیگر) فرشتگان به صف می‌ایستند، سخن نمی‌گویند، مگر کسی که خداوند به او اجازه دهد و او نیز سخن راست و درست بگوید».

﴿ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا﴾ «آن روز واقعیت دارد و حق است، پس هرکس بخواهد می‌تواند عمل درستی انجام دهد که در روز قیامت به سوی او بازمی‌گردد».

﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ «به‌راستی ما شما را از عذابی نزدیک بیم دادیم روزی که انسان آنچه را با دستان خویش پیش فرستاده است می‌بیند و کافر می‌گوید: کاش من خاک می‌بودم!».

کسی که این نعمت‌ها را به آنان بخشیده پروردگارشان است. ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن‌هاست. کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده سامان داده‌است، ﴿الرَّحْمَنُ﴾ خداوند مهربانی که رحمت او همه چیز را فرا گرفته و او آن‌ها را پرورش داده و بر آنان رحم نموده و در حقشان لطف کرده است تا این نعمت‌ها را به دست آورند.

سپس عظمت و فرمانروایی بزرگ خداوند را در روز قیامت بیان کرد که همه مردم در آن روز ساکت هستند و سخن نمی‌گویند. ﴿لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا﴾ از عظمت خداوند نمی‌تواند سخنی بگوید، مگر کسی که خدا به او اجازه بدهد و سخن درستی



بگوید. پس هیچ کس نمی تواند سخنی بگوید مگر با این دو شرط: یکی این که خداوند به او اجازه سخن گفتن را بدهد، دوم این که سخن درستی بگوید. چون ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ﴾ آن روز حق است و باطل در آن راه ندارد و دروغ فایده ای نخواهد داشت.

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا﴾ آن روزی است که جبرئیل علیه السلام که برترین فرشتگان است و دیگر فرشتگان همه به صف می ایستند و در برابر خداوند فروتن می باشند. ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ و سخن نمی گویند: مگر کسی که خداوند مهربان به او اجازه دهد و او نیز سخن راست و درست بگوید. وقتی ترغیب نمود و بیم داد و مژده و هشدار داد و فرمود: ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا﴾ آن روز راستین است، پس هر کس بخواهد بازگشتگاهی نیک به سوی پروردگارش بجوید.

﴿إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا﴾ به راستی ما شما را از عذابی نزدیک بیم می دهیم. چون آن عذاب نزدیک است و خواهد آمد و هر آنچه که می آید نزدیک است. یَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ﴿ در آن روز هر کس آنچه را که برای آن روز پیش فرستاده است نظاره می کند. یعنی به چیزی نگاه می کند که برایش اهمیت دارد و به سویش پناه می برد. پس در این جهان بنگرید که برای جهان آخرت چه چیزی پیش می فرستید. ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۱۸﴾ [الحشر: ۱۸]. «ای مؤمنان! از خدا پروا بدارید، و هر کس بنگرد که برای فردا چه آماده کرده است. و از خدا پروا بدارید، بی گمان خداوند به آنچه می کنید آگاه است». پس اگر در آن روز خیر و خوبی یافت باید خدا را ستایش کند و اگر غیر از آن را یافت جز خودش کسی را ملامت نکند.

بنابراین کافران در روز قیامت از شدت حسرت و ندامت آرزوی مرگ می‌کنند. ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ و کافر می‌گوید: «ای کاش من خاک می‌بودم!» از خداوند می‌خواهیم که ما را از کفر و همه بدی‌ها دور بدارد بی‌گمان او بخشنده بزرگوار است.

پایان تفسیر سوره‌ی نبأ

## تفسیر سوره‌ی نازعات

مکی و ۴۶ آیه است.

آیه‌ی ۱۴-۱:

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ «سوگند به فرشتگانی که به سختی جان (کافران را) می‌ستانند».

﴿وَالنَّشِيطَاتِ دُخَانًا﴾ «و سوگند به فرشتگانی که جان (مؤمنان را) به نرمی می‌کشند».

﴿وَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا﴾ «و سوگند به فرشتگانی که شناورند».

﴿فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا﴾ «و سوگند به فرشتگانی پیشتاز».

﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾ «و سوگند به فرشتگانی که همه کارها را تدبیر می‌کنند».

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾ «در آن روز زلزله‌ای درمی‌گیرد».

﴿تَتَّبِعُهَا الرَّاڤِفَةُ﴾ «پی آینده‌ای در پی آن درمی‌آید».

﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾ «دل‌هایی در آن روز ترسان باشند».

﴿أَبْصُرُهَا خَشِيعَةٌ﴾ «چشمان آن (گروه) فرو افتاده است».

﴿يَقُولُونَ أَيْنَا لَمَرَدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ﴾ «می‌گویند: آیا ما دوباره به زندگی بازگردانده می‌شویم؟».

﴿أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا خِرَّةً﴾ «آیا چون استخوان‌های پوسیده شویم (بازگردانده می‌شویم)؟».

﴿قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾ «می‌گویند: آن گاه آن بازگشتی زیانبار است».

﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ «پس آن تنها یک بانگ بلند است».

﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾ «پس آن‌گاه آنان بر زمین هموار می‌آیند».

در اینجا خداوند به فرشتگان و کارهایشان که نشانگر کمال فرمانبرداری آن‌ها از خدا و شتاب آنان در اجرای دستور او می‌باشد، سوگند خورده است. احتمال دارد که آنچه برای اثبات آن سوگند خورده شده جزا و زنده شدن پس از مرگ باشد. و احتمالاً آنچه برای اثبات قیامت بیان شده است. و احتمالاً آنچه برای اثبات آن سوگند خورده شده و آنچه به آن سوگند یاد شده است یکی هستند و خداوند به فرشتگان قسم خورده تا وجود آن‌ها ثابت گردد. چون اعتقاد به وجود فرشتگان یکی از ارکان شش‌گانه ایمان است.

نیز پرداختن به کارهایشان متضمن جزا و پاداشی است که به هنگام مرگ و قبل و بعد از آن بر عهده فرشتگانی است. ﴿وَالنَّزِعَاتِ غَرْقًا﴾ فرشتگانی هستند که ارواح را با قدرت و شدت بیرون می‌کشند و در کشیدن آن غرق می‌گردند تا این که روح بیرون می‌آید و طبق عملی که کرده است جزا و سزا می‌بیند.

﴿وَالنَّشِطَاتِ نَشْطًا﴾ فرشتگانی هستند که با قدرت و نشاط جان‌ها را می‌ستانند. و یا «نشط» برای ارواح مومنان و «نزع» برای ارواح کافران است. ﴿وَالسَّيِّحَاتِ سَبْحًا﴾ و سوگند به فرشتگانی که در بالا و پائین سیر می‌کنند. ﴿فَالسَّيِّقَاتِ سَبْقًا﴾ و سوگند به فرشتگانی که برای انجام امر الهی از دیگر فرشتگانی پیشی می‌گیرند. نیز از شیطان‌ها پیشی می‌گیرند تا وحی خداوند را به پیامبرانش برسانند و شیطان‌ها نتوانند آن‌را بدزدند.

﴿فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا﴾ و سوگند به فرشتگانی که خداوند آن‌ها را برای تدبیر بسیاری از کارها در جهان بالا و پائین از قبیل باران و روئیدن گیاهان و وزیدن بادهای و اداره دریاها و حیوانات و بهشت و جهنم و غیره مقرر داشته است.

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾ در آن روز زلزله‌ای درمی‌گیرد و آن روز، روز قیامت است. ﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾ و زلزله‌ای دیگر به دنبال آن می‌آید. ﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾ دل‌هایی

در آن روز از سختی و وحشت آنچه می‌بینند و می‌شنوند ترسان می‌شوند. ﴿أَبْصَرُهَا  
خَشِيعَةً﴾ چشمان آن‌ها فرو افتاده و ترس دل‌هایشان را فرا گرفته و وحشت  
دل‌هایشان را از بین برده و تأسف و حسرت بر آن‌ها مستولی و چیره گشته است.  
﴿يَقُولُونَ﴾ کافرانی که در دنیا زنده شدن پس از مرگ را با تمسخر انکار  
می‌کردند می‌گویند: ﴿أَيْنَا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ﴾ آیا پس از مرگ به آفرینش نخستین  
باز می‌گردیم؟! این استفهام، انکاری است که مشتمل بر غایت تعجب است. یعنی  
آن‌ها زنده شدن پس از مرگ را انکار کردند. سپس آن را بیشتر بعید دانسته و به آن  
ادامه دادند.

کافران در دنیا به صورت تکذیب می‌گویند: ﴿أَإِذَا كُنَّا عِظْمًا خِزَّةً﴾ آیا وقتی که  
تبدیل به استخوان‌های پوسیده و از هم پاشیده‌ای شدیم باز به زندگی بر می‌گردیم؟  
﴿قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ﴾ آن‌ها بعید می‌دانند که خداوند آنان را پس از مرگ و بعد  
از آن که به استخوان‌های پوسیده تبدیل گشتند دوباره زنده گرداند. چون آنان نسبت  
به قدرت و توانایی خداوند جاهل بودند و در حق او جسارت می‌کردند.

خداوند در بیان این که زنده کردن مردگان برایش آسان است می‌فرماید: ﴿فَإِنَّمَا  
هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ آن تنها یک بانگ بلند است که در صور دمیده می‌شود.  
﴿فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾ ناگهان همه مردم روی زمین ایستادند و نگاه می‌کنند. پس  
خداوند آن‌ها را گرد می‌آورد و با حکم دادگرانه‌اش میانشان قضاوت می‌نماید و  
آن‌ها را جزا و سزا می‌دهد.  
آیه‌ی ۲۶-۱۵:

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ «آیا خبر موسی به تو رسیده است؟».

﴿إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ «بدان‌گاه که پروردگارش او را در  
سرزمین مقدس طوی صدا زد».

﴿أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ ﴿۷﴾ «به سوی فرعون برو که سرکشی و طغیان کرده است».

﴿فَقُلْ هَلْ لَّكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَزْكَىٰ﴾ ﴿۸﴾ «آن گاه بگو: آیا (هیچ) می خواهی که پاکیزه شوی؟».

﴿وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ﴾ ﴿۹﴾ «و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا تو بیمناک گردی».

﴿فَأَرْسَلْنَا آيَةَ الْكُبْرَىٰ﴾ ﴿۱۰﴾ «و (موسی) معجزه بزرگ را به او نشان داد».

﴿فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ﴾ ﴿۱۱﴾ «آن گاه دروغ انگاشت و سرپیچی کرد».

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ﴾ ﴿۱۲﴾ «سپس پشت کرد و رفت و به سعی و تلاش پرداخت».

﴿فَحَثَرَ فُنَادَىٰ﴾ ﴿۱۳﴾ «و گرد آورد و سپس ندا داد».

﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ﴾ ﴿۱۴﴾ «آن گاه گفت: من پروردگار برتر شما هستم».

﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾ ﴿۱۵﴾ «پس خدا او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار کرد».

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن تَخْشَىٰ﴾ ﴿۱۶﴾ «بی گمان در این (رویداد) برای کسی که از خدا بترسد پند بزرگی است».

خداوند متعال به پیامبرش محمد ﷺ می فرماید: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ﴾ آیا خبر موسی به تو رسیده است؟ این سوال از امر بزرگی است که به وقوع پیوسته است. یعنی آیا خبر او به تو رسیده است آنگاه که ﴿نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْأَقْدَسِ طُوًى﴾ پروردگارش او را در وادی پاک «طوی» صدا زد؟

طوی جایی است که خداوند در آن جا با موسی سخن گفت و با اعطای رسالت بر او منت گذارد و او را به همراه وحی مبعوث کرد و برگزید. پس به او فرمود:

﴿أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ برو به سوی فرعون که او سرکشی کرده است. یعنی برو و با سخنانی نرم و مهربانانه او را از سرکشی و طغیان و شرک ورزیدن و نافرمانی بازدار. ﴿لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَىٰ﴾ [طه: ۴۴]. «شاید او پند پذیرد یا بترسد».

﴿فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَزْكَىٰ﴾ پس به او بگو: آیا می‌خواهی به خصلتی پسندیده و زیبا که خردمندان در به دست آوردن آن از یکدیگر پیشی می‌گیرند روی بیاوری؟ و آن این است که خود را پاکیزه گردانی و خویشتن از آلودگی کفر و طغیان پاک کنی و به سوی ایمان و عمل صالح بیرون بیایی؟!.

﴿وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ و تو را به سوی خدا راهنمایی کنم و عوامل رضایت و خشم خدا را برایت بیان نمایم؟! ﴿فَتَحْشَىٰ﴾ پس چون راه راست را بشناسی از پروردگارت بیمناک خواهی شد. اما فرعون از پذیرفتن آنچه موسی او را به سوی آن فرا خواند امتناع ورزید.

﴿فَأَرْزُلْهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ﴾ و نشانه‌ای بزرگ را به او نشان داد. پس این منافاتی با تعدد معجزات ندارد. ﴿فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ﴾ ﴿٣٣﴾ ﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظَرِ﴾ ﴿٣٢﴾ [الشعراء: ۳۲-۳۳]. «موسی عصایش را انداخت و ناگهان به ازدهایی آشکار تبدیل شد. و دست خودش را از گریبان بیرون کشید و ناگهان برای بینندگان سفید و درخشنده گردید».

﴿فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ﴾ فرعون حق را دروغ انگاشت و از فرمان خدا سرپیچی کرد. ﴿ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ﴾ سپس پشت کرد و رفت و برای مبارزه با حق به کوشش و تلاش پرداخت.

﴿فَحَشَرَ فَنَادَىٰ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ﴾ فرعون لشکریانش را جمع کرد و ندا زد و به آن‌ها گفت: «من پروردگار برتر شما هستم». پس مردم سخن او را باور کردند و به باطل او اقرار نمودند زیرا عقل آن‌ها را به بازیچه گرفته بود.

﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخِرَةِ وَالْأُولَى﴾ خداوند عذاب فرعون را نمونه‌ای از عذاب دنیا و آخرت و هشدار برای ستمگران قرار داد. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ تَحْشَى﴾ بی‌گمان در گرفتار شدن فرعون به عذاب برای کسی که از خدا بترسد پند و عبرت بزرگی است. چون هرکس که از خدا بترسد از نشانه و عبرت‌ها فایده می‌برد. پس وقتی عذاب فرعون را ببیند می‌داند که هرکس تکبر ورزد و نافرمانی کند و با پادشاه برتر و والا به مبارزه برخیزد خداوند او را در دنیا و آخرت عذاب می‌دهد. ولی هرکس که ترسی از خدا در دل او نباشد به هیچ نشانه‌ای ایمان نمی‌آورد.

آیه‌ی ۲۷-۳۳:

﴿ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا﴾ «آیا قریش شما سخت‌تر است یا آفرینش آسمان که خداوند آن را ساخته است؟».

﴿رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّلَهَا﴾ «بلندی آن را برافراشته و آن را به سامان ساخت».

﴿وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا﴾ «و شب آن را تاریک کرد و روز آن را روشن نمود».

﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾ «و پس از آن زمین را هموار ساخت».

﴿أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا﴾ «از (زمین) آب آن و چراگاهش را بیرون آورد».

﴿وَالْجِبَالَ أَرْسَنَهَا﴾ «و کوه‌ها را استوار ساخت».

﴿مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَمِكُمْ﴾ «برای منفعت شما و چهارپایانتان».

خداوند برای کسانی که زنده شدن پس از مرگ را انکار می‌کنند دلیل روشن و واضحی ارائه می‌دهد و می‌فرماید: ﴿ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا﴾ ای انسان‌ها! آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آفرینش آسمان‌ها با آن حجم بزرگ و خلقت محکم و ارتفاع شگفت‌انگیز که خداوند آن را ساخته است؟



﴿رَفَعَ سَمَكَهَا﴾ جرم و سیمای آسمان را برافراشته و ارتفاع آن را بالا برده است. ﴿فَسَوَّلَهَا﴾ و با استحکام و استواری شگفت‌انگیز، آن را سامان داده است. ﴿وَأَغَطَّشَ لَيْلَهَا﴾ شبش را تاریک کرد. وقتی شب می‌شود تاریکی همه گوشه‌های آسمان را فرا می‌گیرد و زمین را تاریک می‌گرداند. ﴿وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا﴾ و روز آن را روشن گرداند. هنگامی که خورشید طلوع می‌کند مردم به دنبال منافع دینی و دنیوی خود می‌روند.

﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾ بعد از آفرینش آسمان زمین را هموار و آماده ساخت و منافع آن را در آن به ودیعه نهاد. و این منافع را چنین توضیح نمود: ﴿أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا وَالْجِبَالَ أَرْسَنَهَا﴾ آب زمین و چراگاهش را از آن بیرون آورد و کوه‌ها را در زمین استوار و محکم گرداند. پس خداوند براساس این آیات زمین را بعد از آفرینش آسمان‌ها هموار نمود و گستراند.

اما خود آفرینش زمین قبل از آفرینش آسمان بوده است. همان‌طور که می‌فرماید: ﴿قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا ۗ ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [فصلت: ۹]. «بگو: آیا شما به کسی کفر می‌ورزید که زمین را در دور روز آفرید و برای او همتایانی قرار می‌دهید؟ این است پروردگار جهانیان». سپس می‌فرماید: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ «وانگهی به سوی آفرینش آسمان قصد نمود».

پس خدایی که آسمان‌های بزرگ و انوار و اجرامی که در آن هست و زمین ضخیم و آنچه را از ضروریات مردم که در خود دارد آفریده است قطعا انسان‌ها را پس از مرگشان زنده می‌کند و آن‌ها را طبق اعمالشان مجازات خواهد کرد. پس هرکس کار نیک کند پاداش نیک دارد و هرکس کار بد کند جز خودش کسی را ملامت نکند. بنابراین، به موضوع قیامت و جزا و پاداش آخرت پرداخت و فرمود:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَىٰ﴾ «هنگامی که بزرگ‌ترین حادثه فرا می‌رسد».  
 ﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ﴾ «روزی که انسان تلاش خود را به یاد می‌آورد».  
 ﴿وَبُرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ﴾ «و دوزخ برای هر فرد بینائی آشکار و نمایان می‌گردد».

﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ﴾ «پس اما کسی که سرکشی کرده است».  
 ﴿وَوَآثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ «و زندگی دنیا را ترجیح داده‌است».  
 ﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ «(بداند که) دوزخ جای (او) است».  
 ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ «و اما کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش بیمناک بوده است. و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد».  
 ﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ «بهشت جایگاه اوست».  
 وقتی که رستاخیز و شدت و سختی بزرگ آن فرا می‌رسد در این هنگام پدر، فرزندش را فراموش می‌کند. و دوست، دوست خود را فراموش می‌کند.  
 ﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ﴾ روزی که انسان تلاش دنیا و کار خوب و بدی را که انجام داده‌است به یاد می‌آورد و آرزو می‌کند که ای کاش یک ذره به نیکی‌هایش افزوده می‌شد، و به خاطر یک ذره اضافه شدن بدی‌هایش اندوهگین می‌شود. و می‌داند که اساس سود و زیان تلاشی است که در دنیا کرده است و جز اعمالش هر پیوندی را که در دنیا داشته است فراموش می‌کند.

﴿وَبُرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ﴾ و دوزخ آشکار و نمایان می‌گردد و هرکسی آن را می‌بیند و دوزخ برای دوزخیان آماده شده و برای گرفتن آن‌ها آماده گشته است و فقط منتظر فرمان پروردگارش می‌باشد.

﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ﴾ و اما کسی که از حد گذشته و بر ارتکاب گناهان بزرگ به خود جرات کرده است. ﴿وَوَآثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح داده و

برای زندگی دنیا تلاش کرده و تمام وقت خود را صرف لذت‌های آن نموده و آخرت و عمل کردن برای آن را فراموش کرده است.

﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ کسی که چنین باشد جایگاه او دوزخ است. ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ﴾ اما کسی که از ایستادن در حضور پروردگار و از مجازات دادگرانه او ترسیده و این ترس در دل او اثر گذاشته باشد. ﴿وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى﴾ و نفس را از هوی و هوس که آن را از اطاعت خدا باز می‌دارد بازداشته باشد و از آنچه پیامبر آورده است پیروی نماید و با هوای نفس و شهوت که انسان را از خیر باز می‌دارند مبارزه کند. ﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ کسی که اینگونه باشد بهشت که هر شادی و نعمت و سروری را در بردارد جایگاه اوست.

آیه‌ی ۴۶-۴۲:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِنَهَا﴾ «درباره قیامت از تو می‌پرسند که چه زمانی واقع می‌شود؟».

﴿فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِنَهَا﴾ «تو را چه خبر از آن؟».

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَىٰ﴾ «آگاهی از زمان وقوع قیامت با پروردگارت است».

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ تَحْشَنَهَا﴾ «تو تنها بیم‌دهنده کسی هستی که از آن (=قیامت) می‌ترسد».

﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًى﴾ «روزی که آن‌را می‌بینند، انگار که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده‌اند».

یعنی تکذیب کنندگان قیامت تو را درباره قیامت می‌پرسند که چه زمانی واقع می‌شود؟ پس خداوند آن‌ها را پاسخ داد و فرمود: ﴿فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِنَهَا﴾ این که بدانی کی واقع می‌شود برای تو و آن‌ها چه فایده‌ای دارد؟ پس دانستن این مطلب نتیجه‌ای ندارد. بنابراین، آگاهی مردم از زمان وقوع قیامت برای آن‌ها هیچ مصلحت دینی و دنیوی ندارد بلکه مصلحت در این است که بر آن‌ها پوشیده بماند و دانستن و

آگاهی از زمان وقوع قیامت بر همه‌ی خلائق پوشیده می‌باشد. و کسی در این زمینه چیزی نمی‌داند، بلکه فقط خداوند زمان وقوع آن را می‌داند.

﴿إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا﴾ آگاهی از زمان وقوع قیامت به پروردگارت بر می‌گردد. همان طور که خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ۗ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي ۗ لَا يُجِيبُهَا لَوْفَتَهَا إِلَّا هُوَ﴾ [الأعراف: ۱۸۷]. «از تو درباره‌ی زمان وقوع قیامت می‌پرسند که چه زمانی خواهد بود؟ بگو: آگاهی از زمان وقوع قیامت فقط نزد پروردگارم می‌باشد، آن را آشکار نمی‌کند مگر در وقت آن».

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّن تَحْشِنَهَا﴾ بیم دادن تو فقط به کسی سود می‌بخشد که از آمدن قیامت بترسد و از ایستادن در پیشگاه خداوند بیمناک باشد. چنین کسانی آنچه برایشان مهم است فقط این است که برای قیامت آمادگی حاصل نمایند و برای آن کار کنند. و اما کسی که به قیامت باور ندارد به عناد و لجاجت او نباید توجه کرد چون لجاجت او مبنی بر تکذیب و عناد است و وقتی او به چنین حالتی رسیده است پاسخ دادن به او کار بیهوده‌ای می‌باشد و خداوند که داورترین داوران است از انجام دادن کار بیهوده پاک و منزّه است.

پایان تفسیر سوره‌ی نازعات

## تفسیر سوره‌ی عبس

مکی و ۴۲ آیه است.

آیه‌ی ۱۰-۱:

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ «روی ترش کرد و اعراض نمود».

﴿أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى﴾ «که آن نابینا پیش او آمد».

﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي﴾ «و تو چه می‌دانی، چه بسا او پاک می‌شد».

﴿أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الْذِّكْرَى﴾ «یا اندرز می‌شنید و آن اندرز به او سود می‌رساند».

﴿أَمَّا مَنْ أَسْتَعْفَى﴾ «اما آن کس که خود را بی‌نیاز می‌داند».

﴿فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى﴾ «تو به او روی می‌آوری».

﴿وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكِّي﴾ «و اگر هم او پاک نشود گناهی بر تو نیست».

﴿وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى﴾ «و اما کسی که شتابان به نزد تو آمد».

﴿وَهُوَ يَخْشَى﴾ «و از خدا ترسان است».

﴿فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى﴾ «تو از او روی گردان می‌شوی».

سبب نزول این آیات کریمه این است که مرد نابینایی از مؤمنان آمد تا از پیامبر ﷺ پرسد و از او یاد بگیرد. در همان لحظه مردی از ثروتمندان نیز آمد. پیامبر ﷺ برای هدایت شدن مردم به شدت علاقمند بود. بنابراین، پیامبر ﷺ رو به مرد ثروتمند نمود و به او توجه کرد و از مرد نابینا روی برتافت تا این ثروتمند را هدایت کند، و به هدایت شدن و پاکیزه شدن او طمع ورزید. پس خداوند او را سرزنشی نرم کرد و فرمود: ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ در برابر فقیر چهره در هم کشید و بدن

خود را به سوی ثروتمند کج کرد. سپس سبب توجه پیامبر را به آن ثروتمند بیان کرد و فرمود:

﴿وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي﴾ تو چه می‌دانی شاید نابینا از اخلاق زشت پاک گردد و به اخلاق زیبا آراسته شود. ﴿أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى﴾ یا آنچه را که به او فایده می‌رساند بپذیرد و از این پند بهره‌مند شود و این فایده بزرگی است که هدف از بعثت پیامبران و موعظه و اعظان و پنددادن پنددهندگان همین است. پس توجه کردن تو به کسی که نزدت آمده و خود را نیازمند تو می‌داند مناسبتر و ضروری‌تر است.

و اما روی آوردن و پرداختن تو به توانگری که خود را بی‌نیاز می‌داند و نمی‌پرسد و علاقه‌ای به خیر ندارد، و رها کردن کسی که از این توانگر بسی سزاوارتر است، شایسته تو نیست، چون اگر آن توانگر تزکیه نشود گناهی بر تو نیست و تو به خاطر کار بد او مورد بازخواست قرار نمی‌گیری. این جا قاعده معروفی به دست می‌آید که «هیچگاه امر مشخصی، به خاطر امر موهومی ترک نمی‌گردد، و مصلحتی که تحقق یافته است نباید به خاطر مصلحتی که گمان تحقق آن می‌رود رها شود». و باید به طالب علم و کسی که نیازمند دانش است و به آن علاقمند می‌باشد از کسی که چنین نیست بیشتر توجه شود.

آیه‌ی ۱۱-۳۲:

﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿۱۱﴾﴾ «نه! به راستی آن (قرآن) پند است».

﴿فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرْهُ ﴿۱۲﴾﴾ «پس هر که می‌خواهد آن را یاد کند».

﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ ﴿۱۳﴾﴾ «(که) در صحیفه‌های گران قدر است».

﴿مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿۱۴﴾﴾ «(صحیفه‌هایی که) پاک و دارای منزلت والایند».

﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿۱۵﴾﴾ «به دست نویسندگان».

﴿كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿۱۶﴾﴾ «گرامی نیک کردار».

﴿قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾ ﴿۱۱﴾ «کشته باد انسان چه ناسپاس است!».  
 ﴿مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ ﴿۱۲﴾ «(خداوند) او را از چه چیزی آفریده است؟!».  
 ﴿مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ﴾ ﴿۱۳﴾ «از نطفه‌ای او را آفریده است آن‌گاه او را به سامان ساخته است».

﴿ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ﴾ ﴿۱۴﴾ «سپس راه را برای او آسان گرداند».  
 ﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴾ ﴿۱۵﴾ «بعد او را می‌میراند و وارد گورش می‌گرداند».  
 ﴿ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنزَلَهُ﴾ ﴿۱۶﴾ «سپس هر وقت بخواهد او را زنده می‌گرداند».  
 ﴿كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ﴾ ﴿۱۷﴾ «نه! آنچه را که به او فرمان داده بود انجام نداد».  
 ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ ﴿۱۸﴾ «انسان باید به خوراک خود بنگرد».  
 ﴿أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا﴾ ﴿۱۹﴾ «ما آب را به فراوانی فروریختیم».  
 ﴿ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا﴾ ﴿۲۰﴾ «سپس زمین را به نیکی شکافتیم».  
 ﴿فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا﴾ ﴿۲۱﴾ «آن‌گاه در آن دادنه رویاندیم».  
 ﴿وَعَيْنًا وَقَصْبًا﴾ ﴿۲۲﴾ «و انگور و سبزیجات را».  
 ﴿وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا﴾ ﴿۲۳﴾ «و زیتون و درختان خرما را».  
 ﴿وَحَدَاقٍ غُلْبًا﴾ ﴿۲۴﴾ «و باغ‌های پر درخت و انبوه را».  
 ﴿وَفَيْكَةً وَأَبًا﴾ ﴿۲۵﴾ «و میوه و علف را».  
 ﴿مَتَّعْنَا لَكُمْ وَلَا نَعْمِكُمْ﴾ ﴿۲۶﴾ «برای بهره‌مندی شما و چهارپایانتان».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾ به حق این موعظه و پندی از جانب خداوند است که با آن بندگانش را پند می‌دهد و آنچه را که به آن نیاز دارند در کتابش مشخص می‌نماید. پس وقتی این روشن شد، ﴿فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرَهُ﴾ هرکس که می‌خواهد به آن عمل کند. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ

رَبِّكُمْ ط فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ﴿[الکھف: ۲۹]. «و بگو: حق از جانب پروردگارتان است پس هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد کفر ورزد».

سپس محل نگهداری این پند، و بزرگی و بلندی مقام و منزلت آن را بیان کرد و گفت: ﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ﴾ در صحیفه‌هایی والا و دارای مقام بلند و پاک و به دور از آفت‌ها است و دست شیطان‌ها به آن نمی‌رسد.

بلکه این صفحه‌ها ﴿بِأَيْدِي سَفَرَةٍ﴾ در دست نویسندگان است و آن‌ها فرشتگان می‌باشند که سفیران خدا در میان خدا و بندگانش هستند. ﴿كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ دارای خیر و برکت فراوانند و دل‌ها و اعمالشان نیک و خوب است. و این‌ها روش‌هایی است که خداوند کتابش را با آن محافظت می‌نماید، و سفیران خود را به سوی پیامبران از فرشتگان بزرگوار و نیرومند قرار داده و شیطان‌ها راهی برای دسترسی به آن ندارند. و این ایجاب می‌نماید که به آن ایمان داشت و آن را پذیرفت ولی با وجود این انسان جز ناسپاسی چیزی را اختیار نکرده است. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ﴾ کشته باد انسان! چقدر نعمت خدا را ناسپاسی می‌کند و به شدت با حق مخالفت می‌ورزد، آن هم بعد از آن که حق روشن گشته است، و انسان از ناچیز و بی‌مقدارترین شیئی آفریده شده است.

خداوند او را از آب ناچیزی آفریده و او را انسانی قرار داده که دارای ساختاری دقیق و اندام‌های متناسب است. و قدرت‌های ظاهری و باطنی او را محکم کرده است.

﴿ثُمَّ أَلْسَيْلَ يَسْرُهُ﴾ سپس دسترسی به اسباب دینی و دنیوی را برای او آسان گرداند و راه را به او نشان داد و او را با امر و نهی آزمود.

﴿ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ﴾ بعد او را با دفن کردن گرامی می‌دارد و انسان را چون دیگر حیوانات نگردانده که وقتی بمیرد لاشه‌اش روی زمین انداخته شود. ﴿ثُمَّ إِذَا شَاءَ



أَنْشَرُهُ ﴿۳۳﴾ سپس هر وقت بخواهد او را برای سزا و جزا زنده می‌نماید. پس خداوند به تنهایی به تدبیر انسان می‌پردازد و او را به چنین حلت‌هایی در می‌آورد و او در این کارها شریکی ندارد.

اما انسان با وجود این، فرمانی را که خدا به او داده اجرا نمی‌کند و فرضی که بر اوست ادا نمی‌نماید بلکه همواره کوتاهی می‌ورزد. سپس خداوند او را به نگاه کردن و اندیشیدن در غذایش امر کرد و این که چگونه بعد از طی مراحل مختلف بدو می‌رسد، و فرمود: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا﴾ انسان باید به خوراک خود بنگرد، ما آب باران را به فراوانی و کثرت نازل کرده‌ایم.

﴿ثُمَّ شَفَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا﴾ سپس زمین را برای روئیدن گیاهان شکافتیم. و انواع گیاهان و خوراکی‌های لذیذ را در آن رویاندیم. «حَبًّا» این شامل همه انواع دانه‌ها می‌شود.

﴿وَعِنَبًا وَقَضْبًا﴾ و انگور و سبزیجات خوردنی، ﴿وَزَيْتُونًا وَخَلًّا﴾ و زیتون و درختان خرما را. این چهارتان را به طور خاص بیان کرد چون فواید و منافع زیادی دارند.

وَحَدَائِقِ غُلَبًا ﴿۳۴﴾ باغ‌هایی که درختان زیاد و انبوهی دارند. ﴿وَفَنَكِهَةَ وَأَبًّا﴾ و میوه از قبیل انگور و خرما و انار و غیره. «اب» علف‌هایی است که چهارپایان می‌خورند. بنابراین فرمود: ﴿مَتَنَعًا لَكُمْ وَلَئِن نَعِمْتُمْ﴾ برای استفاده شما و چهارپایانتان که خداوند آنها را برای شما آفریده و برایتان رام کرده است. پس هرکس به این نعمت‌ها بنگرد باید شکر پروردگارش را به جای آورد و به سوی او رو کند و به طاعت الهی روی آورد و اخبار او را تصدیق نماید.

آیه ی ۴۲-۳۳:

﴿فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ ﴿۳۵﴾﴾ «پس هنگامی که آن بانگ گوش فرسا در رسد».

﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿۳۶﴾﴾ «روزی که انسان از برادرش بگریزد».

﴿وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾ «و از مادر و پدرش».

﴿وَصَحْبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾ «و از همسر و فرزنداناش (نیز بگریزد)».

﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ «هرکس از آنان در آن روز کار و باری دارد که برایش کفایت می‌کند».

﴿وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ﴾ «در آن روز چهره‌هایی شاد و درخشانند».

﴿ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾ «خندان و شادان».

﴿وَوُجُوهُ عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ﴾ «و در آن روز چهره‌هایی بر آنها غبار نشسته است».

﴿تَرَهَّقُهَا قَتْرَةٌ﴾ «تیرگی آنها را فرو می‌پوشاند».

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ﴾ «اینان همان کافران بدکارند».

وقتی فریاد و صدای هراس‌انگیز قیامت که از وحشت گوش‌ها را می‌خراشد و دل‌ها را پریشان می‌کند فرا رسد مردم از وحشتی که می‌بینند و از شدت نیاز به اعمال گذشته، ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَحْبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾ از عزیزترین کس و نزدیکانش که برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندان‌شان هستند می‌گریزند.

چون در آن روز ﴿لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾ هرکس به خودش مشغول است و رهایی خودش برایش مهم‌تر است و به کسی توجه نمی‌کند. پس در این وقت مردم به دو گروه نیک‌بختان و بدبختان تقسیم می‌گردند.

﴿وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ﴾ نیک‌بختان چهره‌هایشان در آن روز شاد و درخشان است

چون می‌دانند که به نجات و نعمت‌ها دست یافته‌اند. ﴿ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ

عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ تَرَهَّقُهَا قَتْرَةٌ﴾ چهره‌های بدبختان خندان و شادان هستند و بر چهره‌هایی

غبار غم و اندوه نشسته و تیرگی آنها را فرو می‌پوشاند و از هر خیری ناامید گشته و به شقاوت و هلاکت خود یقین می‌کنند.

﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ﴾ این گروه که چهره‌هایشان غبارآلود و تیره است به نعمت خدا کفر ورزیده و آیات او را تکذیب کرده و بر ارتکاب آنچه خداوند حرام کرده است جرأت نموده‌اند. از خداوند می‌خواهیم که ما را بیامرزد و در امان دارد. بی‌گمان او بخشنده بزرگوار است.

پایان تفسیر سوره‌ی عبس

## تفسیر سوره‌ی تکویر

مکی و ۲۹ آیه است.

آیه‌ی ۱۴-۱:

﴿وَإِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ «هنگامی که خورشید درهم پیچیده شود».

﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ «و هنگامی که ستارگان تیره گردند».

﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾ «و هنگامی که کوه‌ها را روان سازند».

﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾ «و هنگامی که ماده شترانی را که بچه‌هایشان به دنبالشان

هستند وانهند».

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ «و هنگامی که جانوران وحشی گرد آورده شوند».

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ «و هنگامی که دریاها (مانند آتش) افروخته شوند».

﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ «و هنگامی که جان‌ها را (با همکیشان) قرین سازند».

﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ﴾ «و هنگامی که از دختر زنده به گور شده پرسیده شود».

﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ «به کدامین گناه کشته شده است؟».

﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُتِّرَتْ﴾ «و هنگامی که نامه‌های اعمال گشوده شود».

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ «و هنگامی که آسمان (مانند پوست حیوان) برکنده

شود».

﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ﴾ «و هنگامی که دوزخ برافروخته و شعله‌ور شود».

﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ﴾ «و هنگامی که بهشت نزدیک آورده شود».

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ﴾ «هرکس آنچه را که آماده ساخته است می‌داند».

وقتی این امور وحشتناک اتفاق افتاد مردم مشخص می‌گردند و هرکس می‌داند که برای آخرت خود چه کاری کرده است، و خوب و بدی را که انجام داده می‌داند. چون در روز قیامت خورشید در هم پیچیده می‌شود و ماه بی‌نور می‌گردد و خورشید و ماه در آتش انداخته می‌شوند.

﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ و آنگاه که ستارگان تغییر کنند و پراکنده شوند. ﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾ و آن وقت که کوه‌ها چون ریگ به حرکت درآیند و سپس چون پشم رنگین به هوا روند. آن هنگام تغییر می‌کنند و به غباری پراکنده تبدیل می‌شوند از جای خود برکنده می‌شوند.

﴿وَإِذَا الْعِشَاءُ عُطِّلَتْ﴾ در آن روز مردم گرانباترین اموال خود را که در همه اوقات مواظب آن بودند رها می‌کنند چون چیزی آمده که آن اموال گرانبها را از یادشان برده است. به شتران ماده‌ای اشاره کرد که بچه‌هایشان به دنبالشان است. و این گرانباترین و ارزشمندترین اموال عرب بود.

﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ و هنگامیکه حیوانات وحشی در روز قیامت گردآورده می‌شوند تا خداوند قصاص برخی را از دیگری بگیرد و بندگان کمال عدالت و دادگری خداوند را می‌بینند زیرا او انتقام بز بی‌شاخ را از بز شاخ دار می‌ستاند. سپس به آن‌ها می‌گوید نابود شوید.

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾ و هنگامی که دریاها افروخته می‌شوند و با آن وسعت و بزرگی که آتش تبدیل می‌گردند. ﴿وَإِذَا الْنُفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ یعنی هرکس با همانند خود جفت می‌گردد، پس نیکوکاران با نیکوکاران جمع می‌شوند و بزهکاران با بزهکاران جمع می‌گردند.

مومن با حور بهشتی همسر و جفت می‌گردد و کافر با شیطان جفت می‌شود و این همانند آن است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا﴾ [الزمر: ۷۱]. «و کافران گروه گروه به سوی دوزخ رانده می‌شوند».

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾ [الزمر: ۷۳]. «و پرهیزگاران گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند». ﴿أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ﴾ [الصفات: ۲۲]. «ستمکاران را به همراه همسرانشان گرد آورید».

﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُيِّلَتْ﴾ و هنگامی که از دختر زنده به گور شده پرسیده می‌شود. جاهلان دختران را زنده به گور می‌کردند و آن‌ها گناهی جز این نداشتند که پدرشان از فقر می‌ترسید.

پس پرسیده می‌شود: ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ این دختران به چه گناهی کشته شده‌اند؟ مشخص است که گناهی مرتکب نشده‌اند، اما این سوال برای سرزنش و توبیخ قاتلان آن‌ها است.

﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُزِّلَتْ﴾ و هنگامی که نامه‌های اعمال که هر بد و نیکی در آن نوشته شده گشوده می‌شوند و هریک به صاحب آن داده می‌شود. پس برخی نامه‌ی اعمالشان را به دست راستشان گرفته‌اند و برخی نامه اعمال را در دست چپ یا پشت سر گرفته‌اند.

﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾ و هنگامی که آسمان از بین می‌رود، همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ تَشَقُّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَمِ﴾ [الفرقان: ۲۵]. «روزی که آسمان با ابرها پاره می‌گردد». ﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴]. «روزی که آسمان را درهم می‌پیچیم، همان‌طور که سجل، کتاب‌ها را درهم می‌پیچد». ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ [الزمر: ۶۷]. «و تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسمان‌ها با دست راست او پیچیده می‌شوند».

﴿وَإِذَا الْحَاجِمُ سُعِرَتْ﴾ و هنگامی که جهنم برافروخته می‌شود و چنان شعله ور می‌گردد که قبلاً آنگونه مشتعل نبوده است. ﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ﴾ و هنگامی که بهشت برای پرهیزگاران نزدیک آورده می‌شود.

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ﴾ هرکس اعمالی را که نزد او حاضر و نمایان است و پیش‌تر انجام داده است می‌داند. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَوَجَدُوا مَّا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾ [الکهف: ۴۹]. «و آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌یابند». این صفت‌هایی که خداوند برای قیامت بیان کرده است که دل‌ها را به تکان و بدن‌ها را به لرزه در می‌آورد و هراس آن همه را فرا می‌گیرد و خردمند را تحریک می‌کند تا برای آن روز آمادگی حاصل نمایند و آن‌ها را از هر آنچه که باعث سرزنش می‌گردد باز می‌دارد. بنابراین، برخی از سلف گفته‌اند: هرکس می‌خواهد به قیامت بنگرد آنگونه که آن را با چشم خود مشاهده می‌کند، باید به سوره ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ بیندیشد.

آیه‌ی ۲۹-۱۵:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ﴾ «سوگند به ستارگانی که واپس می‌روند».

﴿الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾ «ستارگان) سیارِ نهان شونده».

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ﴾ «و به شب چون بازگردد».

﴿وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ «و به صبح چون بدمد».

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ «بی‌گمان (آن = قرآن) برخوانده فرستاده بزرگواری

است».

﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ «او نیرومند است و نزد خداوند صاحب

عرش دارای منزلت والائی است».

﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ «فرمان‌برداری شده، در آنجا (او) امین و درستکار است».

﴿وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ﴾ «و رفیق شما دیوانه نیست».  
 ﴿وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ﴾ «و به راستی (او) آن (فرشته) را در کرانه آشکار  
 آسمان دید».

﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْعَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ «و او بر غیب بخیل نیست».  
 ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾ «و آن (قرآن) گفته شیطان رانده شده نیست».  
 ﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾ «پس به کجا می روید».  
 ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ «آن قرآن جز پند و اندرز برای جهانیان نیست».  
 ﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾ «برای کسی از شما که بخواهد راست کردار  
 شود».

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ «درحالیکه نمی توانید بخواهید  
 مگر آن که خدا، پروردگار جهانیان بخواهد».  
 خداوند متعال به «الخنس» سوگند خورده است و آن ستارگانی هستند که از  
 حرکت معمولی ستارگان به سوی مشرق بازپس می روند و آن ستارگان هفتگانه سیار  
 هستند که عبارتند از «خورشید»، «ماه»، «زهره»، «مشتری»، «مریخ»، «زحل» و  
 «عطارد». پس این هفت ستاره دو حرکت دارند، یکی حرکت به سوی مغرب به  
 همراه همه ستارگان و افلاک. و دوم حرکت معکوس از جهت مشرق که فقط این  
 هفت ستاره اینگونه هستند.

پس خداوند به اینها در حال بازماندن و حرکت کردنشان و پنهان شدنشان  
 سوگند خورده است، و احتمال دارد که منظور همه ستارگان سیار و غیره باشد.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَّسَ﴾ و سوگند می خورم به شب چون روی بیاورد. و گفته شده  
 که «عسس» به معنی «پشت کننده» می باشد.

﴿وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ و به صبح وقتی که نشانه های آن آشکار می گردد و  
 روشنایی اش به تدریج سیاهی شب را بشکافد تا این که کامل می گردد و خورشید



طلوع می کند. این‌ها نشانه‌های بزرگی هستند که خداوند برای بزرگی و شکوه و محفوظ بودن قرآن از هر شیطان رانده شده‌ای به آنها قسم خورده است. پس فرمود: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ بی گمان قرآن برخوانده‌ی فرستاده بزرگواری است و او جبرئیل علیه السلام است که قرآن را از سوی خدا نازل کرده است، همان‌طور که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۴]. «و بی گمان قرآن را پروردگار جهانیان فرستاده و جبرئیل آن را بر قلب تو نازل کرده است تا از بیم دهندگانی باشی». و خداوند جبرئیل را با بزرگواری توصیف نمود، چون رفتار او پسندیده، و او برترین فرشتگان است و نزد خداوند مقامش از همه بالاتر می باشد.

﴿ذِي قُوَّةٍ﴾ او در اجرای فرمان الهی نیرومند است. از جمله نیرومندی‌اش این است که دیار و سرزمین قوم لوط را زیر و رو کرد و آنان را نابود ساخت. ﴿عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ﴾ جبرئیل مقرب درگاه خداست و نزد خداوند مقامی والا دارد و خداوند این مقام ویژه را به او اختصاص داده است. ﴿مَكِينٍ﴾ و دارای مکانت و جایگاهی بالاتر از جایگاه همه فرشتگان می باشد. ﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ در ملکوت اعلی از جبرئیل اطاعت می شود چون او از فرشتگان مقرب است و از نظر و فرمانش فرمانبرداری می شود. و امانتدار است و هرچه را به او فرمان دهند بدون کم و کاست و بدون این که از حدودی که برایش مقرر شده است پارا فراتر بگذارد آن را انجام می دهد. این‌ها همه بر شرافت و عظمت قرآن در پیشگاه خداوند دلالت می نمایند.

خداوند قرآن را با این فرشته بزرگوار که دارای این چنین صفات کاملی می باشد فرستاده است. و عادت بر این است که پادشاهان کسانی را که برایشان گرامی هستند برای رساندن مهم‌ترین و شریف‌ترین پیام‌ها می گمارند. پس وقتی که فضیلت فرشته‌ی حامل قرآن را بیان کرد فضیلت انسانی را که قرآن بر او نازل شده و به سوی آن دعوت کرده است نیز بیان کرد و فرمود:

﴿وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ﴾ و همدم و معاشر شما محمد ﷺ دیوانه نیست آن طور که دشمنانش که رسالت او را تکذیب می‌کنند، می‌گویند و تهمت‌هایی به او بر می‌بندند و می‌خواهند با این گفته‌ها آنچه را با خود آورده است خاموش کنند. بلکه محمد ﷺ از همه مردم عاقل‌تر و راست‌گوتر است.

﴿وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ﴾ و محمد ﷺ جبرئیل علیه السلام را در بالاترین کرانه روشن و آشکار که با چشم دیده می‌شود دید. ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ و او بر آنچه خداوند به وی وحی نموده است بخیل نیست تا برخی از آن را از شما پنهان کند بلکه او ﷺ امانتدار اهل آسمان و زمین است و پیام‌های پروردگارش را به صورت آشکار می‌رساند.

پس پیامبر ﷺ در رساندن چیزی از آن به شما بخل نورزیده است و هیچ چیزی از آن را از هیچ‌کس نه از توانگر و نه از فقیر و نه از رئیس و نه از زبردست و نه از مرد و نه از زن و نه از شهرنشین و نه از روستایی پنهان نکرده است. بنابراین، خداوند او را در میان ملتی بی‌سواد و جاهل به علمایی ربانی و دانشمندانی خبره تبدیل شدند که دانش‌ها و علوم به آنان منتهی می‌گشت و آن‌ها استاد و دیگران شاگردانشان بودند.

﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾ وقتی بزرگی کتاب و فضیلت آن را همراه با ذکر دو فرستاده بزرگوار که به وسیله‌ی آن‌ها به مردم رسیده است بیان کرد و این دو فرستاده را ستود، هر نوع کمبود و آفت را از آن منتفی دانست که در صداقت و راستی قرآن عیبی شمرده می‌شود. و فرمود: ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾ و آن قرآن گفته شیطان رانده شده از خداوند نیست.

﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾ چگونه چنین تصویری به ذهن شما خطور می‌کند؟ و اذهانتان به کجا رفته است؟ چگونه حقی را که در بالاترین مراتب راستی و صدق است به منزله

دروغ که پائین‌ترین باطل است قرار می‌دهید؟ این چیزی جز وارونه کردن حقایق نیست.

﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ آن قرآن جز پند و اندرز برای جهانیان نیست که با آن به یاد پروردگارشان می‌افتند و خداوند و صفتهای کمالی را که دارد به یاد می‌آورند و زشتی‌ها و عیب‌هایی را که خداوند از آن منزّه است می‌دانند و به وسیله‌ی قرآن اوامر و نواهی و حکمت‌های آن‌را به یاد می‌آورند و احکام تقدیری و شرعی و جزائی را یادآور می‌شوند.

خلاصه‌ی مطالب اینکه منافع هر دو جهان را به یاد می‌آورند و به وسیله آن برای سعادت هر دو جهان تلاش می‌کنند. ﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾ برای کسی از شما که بخواهد راست کردار شود، بعد از آن که هدایت از گمراهی روشن گردیده است. ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ مشیت و خواست او نافذ است و امکان ندارد که چیزی با خواست خداوند مخالفان ورزد. این آیه و امثال آن ردّی است بر دو فرقه قدریه و جبریه که خواست و مشیت خدا را نفی می‌کنند. والحمد لله.

پایان تفسیر سوره ی تکویر

## تفسیر سوره‌ی انفطار

مکی و ۱۹ آیه است.

آیه‌ی ۵-۱:

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ﴾ «هنگامی که آسمان شکافته می‌گردد».

﴿وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ﴾ «و هنگامی که ستارگان فرو می‌ریزند».

﴿وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِرَتْ﴾ «و هنگامی که دریاها روان می‌شوند».

﴿وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ﴾ «و هنگامی که گورها زیر و رو می‌گردند».

﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ «هرکس آنچه را که پیش فرستاده و آنچه را

که باز پس داشته است خواهد دانست».

هنگامی که آسمان شکافته می‌گردد، و ستارگان پخش و پراکنده می‌شوند و فرو می‌ریزند و زیبایی آنها از بین می‌رود و دریاها بر جوشانده می‌شوند و راه آنها به هم باز می‌گردد و همه به یک دریا تبدیل می‌شوند، و گورها زیر و رو می‌شوند و مردگان بیرون می‌آیند و در محشر و در پیشگاه خداوند برای جزای اعمال گرد می‌آیند، در این هنگام پرده کنار می‌رود و آنچه پنهان بوده آشکار می‌شود و هرکس سود و زیان خود را می‌داند. در اینجا ستمگر وقتی آنچه از پیش فرستاده را می‌بیند انگشتانش را گاز می‌گیرد و به شقاوت همیشگی و عذاب جاودانه یقین حاصل می‌نماید. و در اینجا پرهیزگاران که کارهای شایسته کرده‌اند رستگار می‌شوند و نعمت پایدار و سالم ماندن از عذاب دوزخ را به دست می‌آورند.

آیه‌ی ۱۲-۶:

﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّفَكَ بَرِّكَ الْكَرِيمِ﴾ «ای انسان! چه چیزی تو را (نسبت)

به پروردگار بزرگوارت فریفت؟».

﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّنَكَ فَعَدَلَكَ﴾ «خدایی که تو را آفرید آن‌گاه استوارت ساخت سپس (آفرینش تو را) معتدل گرداند».

﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾ «و آن‌گاه به هر شکلی که خواست تو را ترکیب کرد».

﴿كَلَّا بَلْ تُكَدِّبُونَ بِالَّذِينَ﴾ «چنین نیست (که می‌گویید) بلکه شما سزا و جزا را دروغ می‌انگارید».

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ﴾ «بی‌گمان نگهبانانی بر شما گمارده شده‌اند».

﴿كِرَامًا كَتِّبِينَ﴾ «نگارندگان گرامی».

﴿يَعْمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ «آنچه را که می‌کنید می‌دانند».

خداوند متعال با سرزنش انسانی که در ادای حق خدا کوتاهی ورزیده و بر ارتکاب گناهان جرأت نموده است می‌فرماید: ﴿يَتَأْتُوا آلِنَسْنُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟!.

آیا در انجام حقوق خداوند سستی می‌ورزی؟ یا این که عذاب او را ناچیز می‌دانی؟ یا این که سزا و جزای خداوند باور نداری؟

آیا خداوند همان نیست که تو را ﴿خَلَقَكَ﴾ آفرید و از بهترین سیما برخوردارت نمود؟ ﴿فَعَدَلَكَ﴾ و ترکیب تو را درست و متناسب قرار داد و در بهترین شکل‌ها تو را آفرید؟! آیا شایسته تو است که نعمت خدا را که به تو انعام نموده ناسپاسی کنی و احسان او را انکار نمایی؟ این کار جز از جهالت و ستمگری و عناد تو سرچشمه نمی‌گیرد.

پس خداوند را ستایش کن که سیمای تو را چون سیمای سگ یا الاغ یا دیگر حیوانات قرار نداده است. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾ و آن‌گاه به هر شکلی که خواست تو را ترکیب کرد. ﴿كَلَّا بَلْ تُكَدِّبُونَ

بِالَّذِينَ ﴿۱۳﴾ با وجود این موعظه و پند دادن همواره به دروغ انگاشتن روز جزا ادامه می‌دهید.

شما باید آنچه را که کرده‌اید محاسبه نمایید و خداوند فرشتگانی گرامی گمارده است که گفته‌ها و کارهایتان را می‌نویسند و آن‌را می‌دانند. خطرات دل‌ها و افعال اعضا و جوارح در این داخل است. بنابراین، آنچه شایسته‌ی شماست این است که این فرشتگان را گرامی و بزرگ بدانید.

آیه‌ی ۱۹-۱۳:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۱۳﴾﴾ «بی‌گمان نیکان در نعمت خواهند بود».

﴿وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي حَجِيمٍ ﴿۱۴﴾﴾ «و همانا بدکاران در دوزخند».

﴿يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الَّذِينَ ﴿۱۵﴾﴾ «در روز جزا به آن درمی‌آیند».

﴿وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿۱۶﴾﴾ «و آنان هیچ‌گاه از آن دور نمی‌شوند».

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الَّذِينَ ﴿۱۷﴾﴾ «و تو چه می‌دانی که روز جزا چیست؟».

﴿ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الَّذِينَ ﴿۱۸﴾﴾ «باز تو چه می‌دانی که روز جزا چیست؟».

﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا ۖ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿۱۹﴾﴾ «روزی که هیچ‌کسی برای

دیگران نمی‌تواند کاری بکند و در آن روز فرمان، فرمان خدا است».

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۲۰﴾﴾ منظور از نیکان کسانی هستند که حقوق خدا و حقوق

بندگان را به جای می‌آورند و در اعمال قلبی و اعمالی که توسط اعضا و جوارح انجام می‌شود به نیکوکاری پایبند هستند. پس پاداش آنان نعمت قلبی و روحی و جسمی در دنیا و برزخ و آخرت است.

﴿وَإِنَّ الْفُجَّارَ ﴿۲۱﴾﴾ و بدکاران که در ادای حقوق خدا و حقوق بندگان کوتاهی

ورزیده‌اند و دل و اعمالشان به بدی آلوده است. ﴿لَفِي حَجِيمٍ ﴿۲۲﴾﴾ در دوزخند. یعنی در دنیا و برزخ و آخرت در عذابی دردناک قرار دارند.

﴿يَصَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ روزی که جزای اعمال داده می‌شود آن‌ها به شدت در دوزخ عذاب داده می‌شوند. ﴿وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ﴾ و هیچ‌گاه از دوزخ بیرون نمی‌آیند بلکه همواره در آن هستند.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ این بیان هولناک بودن آن روز سخت است، روزی که شدت هول و هراس آن عقل‌ها را حیران می‌نماید.

﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا﴾ قیامت روزی است که هیچ‌کسی برای هیچ‌کسی نمی‌تواند کاری بکند گرچه خویشاوند و دوست باشد. در آن روز هرکس به خودش مشغول است و دنبال آزادی و رهایی کسی دیگر نیست. ﴿وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ و در آن روز، فرمان، فرمان خداست. پس اوست که میان بندگان داوری می‌نماید و حق مظلوم را از ظالم و ستمگر می‌گیرد. والله اعلم.

پایان تفسیر سوره انفطار

## تفسیر سوره‌ی مطففین

مکی و ۳۶ آیه است.

آیه‌ی ۶-۱:

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ «وای به حال کاهندگان (از حقوق مردم)».

﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾ «کسانی که چون (برای خود) پیمانہ

زنند از مردم به تمام و کمال دریافت می‌دارند».

﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ «و هنگامی که برای دیگران پیمانہ می‌زنند یا

وزن می‌کنند کم می‌گذارند».

﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ﴾ «آیا اینان نمی‌دانند که دوباره زنده می‌شوند».

﴿لِيَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ «در روزی (بس) بزرگ».

﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان

می‌ایستند».

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ «ویل» کلمه عذاب و عقاب است. و «مطففین» را خداوند

اینگونه تفسیر کرده است: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ﴾ کسانی که وقتی

برای خود پیمانہ می‌زنند به تمام و کمال و بدون کم و کاست از مردم دریافت

می‌دارند.

﴿وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ و هنگامی که می‌خواهند حق مردم را که بر

آن‌هاست وزن کنند و بدهند از آن می‌کاهند و به اندازه لازم نمی‌دهند. از آن کم

می‌کنند، یا به وسیله پیمانہ و ترازویی که کم نشان می‌دهند حق آن‌ها را پایمال

می‌کنند و یا این که پیمانہ و ترازو را پر نمی‌کنند و یا از راه‌های دیگری از حق

مردم می‌کاهند.



پس کسی که به زور و یا از راه دزدی اموال مردم را از دستشان می‌گیرد به طریق اولی سزاوار چنین عذابی است. آیه دلالت می‌کند که انسان هم چنان که حق خود را از مردم می‌گیرد باید حق مردم را نیز در معاملات به آنها بدهد. بلکه حجت و سخن هم در این داخل است، پس همان‌طور که عادت بر این است که دو فرد مناظره‌گر هریک می‌کوشد تا دلایل خود را ارائه دهد بر او لازم است که دلیل طرف خودش را که خود آن را نمی‌داند بیان کند. و همان‌طور که به دلایل خود می‌نگرد دلایل طرف را هم نگاه کند. و در این جا، انصاف از تعصب و فروتنی از تکبر و خردمندی از بی‌خردی مشخص می‌گردد.

از خداوند می‌خواهیم که ما را بر انجام هر کار خیری توفیق دهد. سپس خداوند کاهندگان را تهدید کرد و از حالتشان و از آنچه که بر آن بودند اظهار شگفتی نمود و فرمود: ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ پس آنچه به آنها جرأت داد که از حقوق مردم بکاهند ایمان نداشتن آنها به روز قیامت است و اگر به قیامت ایمان داشتند و می‌دانستند روزی در پیشگاه خدا می‌ایستند و آنها را در مورد همه چیز بازخواست می‌کند از این کارها دست می‌کشیدند و از آن توبه می‌کردند.

آیه‌ی ۱۷-۷:

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينَ﴾ «حتماً نامه‌ی کردار بدکاران در سجین قرار

دارد».

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينَ﴾ «و تو چه می‌دانی که سجین چه و چگونه است؟».

﴿كِتَابٌ مَّرْقُومٌ﴾ «کتاب نوشته‌ی شده‌ای است».

﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ «در آن روز وای به حال تکذیب‌کنندگان».

﴿الَّذِينَ يُكْذِبُونَ بَيِّومِ الدِّينِ﴾ «آن کسانی که روز جزا را دروغ می‌انگارند».

﴿وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ «و جز تجاوزگر گناه کار کسی آن را دروغ نمی‌انگارد».

﴿إِذَا تُلِيَّ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ «چون آیات ما بر او خوانده شود می‌گوید: افسانه‌های پیشینیان است».

﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ «چنین نیست (که می‌گویند) بلکه کردار و تلاش ایشان دل‌هایشان را زنگ‌زده کرده است».

﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ﴾ «چنین نیست (که می‌گویند) بی‌گمان آنان آن روز از (لقای) پروردگارشان در حجاب‌اند».

﴿ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ﴾ «سپس آنان داخل آتش دوزخ می‌گردند و در آن می‌سوزند».

﴿ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ «سپس به آنها گفته می‌شود: این است آنچه آن‌را دروغ می‌انگاشتید».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ﴾ به درستی که نامه اعمال بدکاران در سجین است. و این همه بدکاران را از نوع کافران و منافقان و فاسقان شامل می‌شود. و «سجین» را چنین تفسیر کرد: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِّينٌ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ﴾ کتابی است که اعمال پلید و زشت آن‌ها در آن‌ها نوشته شده است.

«سجین» جای تنگ و دشواری است. «سجین» ضد «علین» است. «علین» محلی است که نامه اعمال نیکوکاران در آن قرار دارد، همچنان که بیان خواهد شد. و گفته شده «سجین» زیرزمین هفتم قرارگاه بدکاران است.

﴿وَيَلُومِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ وای به حال تکذیب‌کنندگان، آن‌هایی که روز جزا را تکذیب می‌کنند.

﴿وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ و جز کسی که بر محارم الهی تجاوز کرده و پا را از حلال فراتر گذاشته و بسیار گناهکار است آن را تکذیب نمی‌کند. چنین کسی دشمنی‌اش او را وادار می‌کند تا تکذیب نماید و تکبرش برای او ایجاب می‌نماید تا حق را نپذیرد. بنابراین فرمود: ﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا﴾ وقتی آیات ما که بر حق و بر راست بودن آنچه پیامبران آورده‌اند دلالت می‌کند بر او خوانده شود آن را تکذیب می‌کند و به مخالفت با آن برمی‌خیزد، ﴿قَالَ أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ و می‌گوید: این افسانه‌های پیشینیان و حکایت‌های امت‌های گذشته است و از جانب خدا نیست.

تکذیب کنندگان این را از روی عناد و تکبر می‌گویند. اما کسی که انصاف داشته باشد و هدف و مقصود او تبعیت از حق روشن باشد روز جزا را تکذیب نمی‌کند چون خداوند چنان دلایل قطعی و روشنی برای اثبات روز قیامت ارائه داده‌است که آن‌را تبدیل به حق و یقین کرده است و آن‌ها همان طور که با چشم خود خورشید را می‌بینند با چشم خود حقانیت آمدن روز جزا را می‌بینند. اما کسی که کردارش بر دلش زنگار بسته است و گناهانش او را پوشانده‌اند از حق بازداشته می‌شود و حق را نمی‌بیند.

پس همان‌طور که دل چنین کسی از دیدن آیات الهی در حجاب است در روز قیامت نیز از لقای پروردگارش در حجاب خواهند بود. و این سزای تکذیب است. ﴿ثُمَّ إِنَّهُمْ﴾ سپس آنان همراه با این عقوبت شدید ﴿لَصَالُوا الْجَحِيمِ﴾ به جهنم در خواهند آمد. سپس با توبیخ و سرزنش به آن‌ها گفته می‌شود: ﴿هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ این همان دوزخی است که آن را تکذیب می‌کردید.

پس سه نوع عذاب را برای آن‌ها بیان کرد که عبارتند از: عذاب دوزخ، عذاب سرزنش و توبیخ، و عذاب در حجاب ماندن از لقای پروردگار جهانیان. محجوب بودن آن‌ها از دیدار پروردگار به خاطر آن است که خداوند بر آن‌ها خشمگین می‌باشد و این برایشان از عذاب دوزخ بزرگ‌تر است.

مفهوم آیه دلالت می‌کند که مومنان پروردگارشان را در روز قیامت و در بهشت می‌بینند و از نگاه کردن به خدا لذت می‌برند و این برایشان از همه شادی‌ها لذت بخش‌تر است و آن‌ها از سخن گفتن خداوند با آن‌ها شاد می‌گردند و از نزدیک بودن به او خوشحال و مسرور می‌شوند. همان‌طور که خداوند در چندین آیه از قرآن این را بیان کرده و به تواتر نیز از پیامبر ﷺ نقل شده است.

در این آیات آدمی از ارتکاب گناهان برحذر داشته شده چون گناهان به تدریج دل را زنگار زده می‌کنند تا این که نور دل از بین می‌رود و حقائق را وارونه می‌بیند آنگاه باطل را حق و حق را باطل می‌بیند و این از بزرگترین سزاهای گناهان است.

آیه‌ی ۱۸-۲۸:

﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ ﴿۱۸﴾﴾ «و به‌درستی که نامه‌ی کردار نیکان در (علیین) قرار دارد».

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿۱۹﴾﴾ «و تو چه می‌دانی که (علیین) چه و چگونه است».

﴿كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿۲۰﴾﴾ «کتاب نوشته شده‌ای است».

﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿۲۱﴾﴾ «فرشتگان مقرب در آن‌جا حضور می‌یابند».

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿۲۲﴾﴾ «بی‌گمان نیکان در نعمت‌اند».

﴿عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿۲۳﴾﴾ «بر تخت‌ها (نشسته‌اند و) می‌نگرند».

﴿تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿۲۴﴾﴾ «خوشی و خرمی نعمت را در چهره‌هایشان

می‌بینی».

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿۲۵﴾﴾ «و از شراب ناب مهر شده به آنان می‌نوشانند».

﴿خَتْمُهُمْ مَسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿۲۶﴾﴾ «مهر دربند آن از مشک است

و راغبان باید به همین (شراب ناب) رغبت کنند».

﴿وَمَرَا جُهُرٌ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿۲۷﴾﴾ «و آمیزه آن از تسنیم است».

﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ «(تسنیم) چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌نوشند».

وقتی بیان کرد که نامه اعمال بدکاران در پائین‌ترین و تنگ‌ترین جا قرار دارد بیان داشت که نامه اعمال نیکان در بالاترین و گشاده‌ترین جا قرار دارد و کتابشان، ﴿كِتَابٌ مَّرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ کتاب نوشته شده‌ای که فرشتگان و ارواح پیامبران و صدیقان و شهیدان در آن حاضر می‌گردند و خداوند در ملکوت اعلی از آنان نام می‌برد. و «علیون» نام بالاترین جای بهشت است.

پس وقتی نامه اعمالشان را بیان کرد و فرمود که آن‌ها در نعمت‌اند یعنی از همه‌ی نعمت‌های قلبی و روحی و جسمی برخوردارند.

﴿عَلَى الْأَرْيَافِ يَنْظُرُونَ﴾ بر تخت‌های نشسته‌اند که با فرش‌ها و پرده‌های زیبا آراسته شده‌اند و به نعمت‌هایی که خداوند برایشان فراهم کرده است نیز به سیمای پروردگار نگاه می‌کنند. ﴿تَعْرِفُ﴾ شما که به آنان نگاه می‌کنی، می‌بینی ﴿فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ﴾ شادابی و آثار نعمت‌ها را در رخسارشان. یعنی به خاطر بهره‌مندی از نعمت‌های خدا چهره‌هایشان تر و تازه و خرم و خوش است، چون برخوردار می‌مانند از شادی‌ها چهره را نورانی می‌کند و آن را زیبا می‌گرداند.

﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ﴾ آنان از شراب نابِ مُهر شده نوشانده می‌شوند. یعنی از بهترین و لذیذترین شراب زلال و خالص به آنان داده می‌شود. ﴿خَتْمُهُمْ مِسْكٌ﴾ احتمال دارد که منظور این باشد که آنچه شراب را فاسد می‌کند و یا از لذت آن می‌کاهد راهی به این شراب ندارد، و چیزی که مانع این اتفاق خواهد شد آن مهر و درپوش مشکباری است که بر روی آن شراب نهاده شده است.

و احتمال دارد که منظور این باشد که مقدار شرابی که در آخر ظرف باقی می‌ماند مشک‌ی و خوش بو است. پس این که در دنیا معمولاً ته مانده شراب را می‌ریزند در جنت چنین نخواهد بود. ﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ﴾ و برای به

دست آوردن این نعمت پایدار که زیبایی و مقدار آن را کسی جز خدا نمی‌داند باید با انجام دادن کارهایی که آدمی را به این نعمت می‌رساند از همدیگر پیشی بگیرند و این بهترین چیز است و باید گرانبهاترین چیزها را برای به دست آوردن آن صرف نمود.

﴿وَمَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ﴾ این شراب آمیزه‌اش از تسنیم است ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ تسنیم چشمه‌ای است که تنها مقربان از آن می‌نوشند و به طور مطلق بالاترین نوشیدنی بهشت است. بنابراین، ویژه مقربان است، آن‌هایی که مقامشان از همه مردم بالاتر است. و «تسنیم» با شراب ناب و دیگر نوشیدنی‌های لذیذ برای «اصحاب الیمین» یعنی یاران راست آمیخته شده است.  
آیه‌ی ۲۹-۳۶:

﴿إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ﴾ «بی‌گمان گناهکاران به مؤمنان می‌خندیدند».

﴿وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ﴾ «و چون بر آنان می‌گذشتند (به هم دیگر) اشارت می‌کردند».

﴿وَإِذَا أَنْقَلِبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ أَنْقَلِبُوا فِيكِهِمْ﴾ «و هنگامی که گناهکاران به نزد خانواده‌شان باز می‌گشتند شادمان بر می‌گشتند».

﴿وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ﴾ «و هنگامی که مؤمنان را می‌دیدند می‌گفتند: بی‌گمان اینان گمراهند».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ﴾ «و بر آنان نگهبانانی فرستاده نشده‌اند».

﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾ «پس امروز مؤمنان به کافران می‌خندند».

﴿عَلَى الْأَرْبَابِكِ يَنْظُرُونَ﴾ «بر تخت‌ها (تکیه می‌زنند) و می‌نگرند».

﴿هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ «آیا به کافران پاداش و سزای کارهایی که می‌کرده‌اند داده شده است».

وقتی خداوند متعال سزای گناهکاران و پاداش نیکوکاران را بیان کرد و تفاوت بزرگ میان آنها را ذکر نمود خبر داد که گناهکاران در دنیا مومنان را به تمسخر و استهزا می‌گرفتند و به آنان می‌خندیدند و هنگامی که مؤمنان از کنار ایشان می‌گذشتند با اشارات سر و دست آنان را مورد تمسخر و تحقیر قرار می‌دادند و با وجود این مطمئن بودند و هیچ احساسی ترسی نمی‌کردند.

﴿وَإِذَا أَنْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ أَنْقَلَبُوا فَكِهِينَ﴾ و به هنگام صبح و شام وقتی به نزد خانواده‌شان برمی‌گشتند شاد و مسرور باز می‌گشتند و این نهایت غرور و سرکشی است، زیرا آن‌ها با این که بدترین کار را کرده بودند باز هم احساس آرامش می‌نمودند، گویا که از جانب خداوند عهد و پیمانی آمده است که آن‌ها اهل سعادت و خوشبختی هستند.

آن‌ها برای خود حکم کردند که اهل هدایت می‌باشند و مومنان گمراهند و این دروغی بود که بر خداوند می‌بستند و به خود جرأت دادند و بدون آگاهی بر خداوند دروغ بستند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ﴾ بزهکاران و مجرمان ملزم به ثبت اعمال مومنان نیستند تا برای متهم کردن آن‌ها به گمراهی بکوشند و این کارشان از لجاجت و عناد سرچشمه می‌گیرد و دلیل و حجتی ندارند. بنابراین، سزایشان در آخرت از نوع عملشان است.

﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾ در روز قیامت مؤمنان وقتی گناهکاران را می‌بینند که در میان عذاب می‌غلطند و به آمل و آرزوهای دروغنیشان نرسیده‌اند، به آن‌ها می‌خندند.

﴿عَلَىٰ الْأَرْبَابِكِ يَنْظُرُونَ﴾ مومنان در نهایت آرامش و راحتی بر تخت‌های مجلل تکیه می‌زنند و در میان نعمت‌هایی به سر می‌برند که خداوند برایشان آماده کرده است و به چهره پروردگار می‌نگرند.

﴿هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ آیا به کفار سزایی همانند کارهایی که در دنیا می‌کرده‌اند به آنان داده شده است؟ پس همانگونه که در دنیا به مومنان می‌خندیدند و آن‌ها را به گمراه بودن متهم می‌کردند، مومنان نیز در روز قیامت که به کیفر گمراهی و سرکشی آن‌ها را در عذاب و شکنجه می‌بینند به آن‌ها می‌خندند.

آری! پاداش کارهایی که می‌کردند به آنان داده شده است و این عدالت الهی و حکمت اوست و خداوند دانای حکیم است.

پایان تفسیر سوره‌ی مطففین



## تفسیر سوره‌ی انشقاق

مکی و ۲۵ آیه است.

آیه‌ی ۱-۱۵:

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ «هنگامی که آسمان بشکافت».

﴿وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ﴾ «و پروردگارش را فرمان می‌برد و چنین هم سزد».

﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ﴾ «و هنگامی که زمین کشیده می‌شود».

﴿وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ﴾ «و آنچه را که در آن است برون اندازد و تهی گردد».

﴿وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ﴾ «و پروردگارش را فرمان برد و چنین هم سزد».

﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسُنُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ «ای انسان! تو پیوسته با

تلاش بی‌امان و رنج فراوان به‌سوی پروردگار خود رهسپاری و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد».

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ «و اما کسی که نامه اعمالش به دست راستش

داده شود».

﴿فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ «به حسابی آسان محاسبه می‌شود».

﴿وَيُنْقَلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ «و شادمان به‌سوی خانواده‌اش برمی‌گردد».

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وِرَاءَ ظَهْرِهِ﴾ «و اما کسی که نامه اعمالش از پشت سر او

به او داده شود».

﴿فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا﴾ «نابودی را خواهد طلبید».

﴿وَيَصَلَّىٰ سَعِيرًا﴾ «و به دوزخ درمی‌آید».

﴿إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ «چراکه او در میان خانواده خود شادمان بود».

﴿إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ نَحُورَ﴾ «بی گمان او پنداشته بود که وی هرگز باز نخواهد گشت».

﴿بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا﴾ «آری! بی گمان پروردگارش به او بینا بود».  
 خداوند با بیان آنچه در روز قیامت رخ می دهد و تغییراتی که در اجرام بزرگ روی می دهد می فرماید: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ آن گاه که آسمان ها می شکافد و از همدیگر جدا می شود و ستارگان پخش و پراکنده می گردند و ماه و خورشید بی نور و تاریک می شوند.

﴿وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا﴾ و به فرمان پروردگارش گوش فرا می دهد، ﴿وَحَقَّتْ﴾ و سزاوار چنین کاری هم می باشد، چون آسمان مسخر و تحت تدبیر و فرمانروایی خداوند بزرگ است و هرچه به آن دستور دهد سرپیچی نمی کند و با فرمان خداوند مخالفت نمی نماید.

﴿وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ﴾ و هنگامی که زمین به لرزه و تکان در می آید و کوههای آن از بین می روند و نشانه ها و ساختمان هایی که روی آن هست نابود می گردند و خداوند آن را چون سفره پهن می کند و بسیار گسترده می گردد و همه مردم را با وجود اینکه خیلی زیاد هستند در خود جای می دهد، پس آنگاه زمین به میدانی صاف و هموار که هیچ فراز و نشیبی ندارد تبدیل می شود.

﴿وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَحَلَّتْ﴾ و در روز قیامت مردگان و خزانه هایی که در زمین است بیرون انداخته می شوند و زمین خالی می گردد. در آن روز در صور دمیده می شود، آنگاه مردگان از گورها بیرون می آیند و گنج های زمین نیز بیرون می آید و چون توده ای بزرگ روی هم انباشته می شود و مردم آنها را می بینند و حسرت می خورند که چرا برای به دست آوردن چنین چیزهایی از یکدیگر پیشی می گرفته اند.

﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ ای انسان! تو همواره به سوی خداوند رهسپاری و به او امر و نواهی او عمل می کنی و خودت را با انجام خیر یا

شر به‌سوی او نزدیک می‌کنی سپس در روز قیامت او را ملاقات خواهی کرد و پاداش همه کارها را خواهی دید. پس اگر خوشبخت باشی با فضل خود با تو رفتار خواهد کرد و اگر بدبخت باشی دادگرانه به تو سزا خواهد داد.

بنابراین، تفصیل جزا را بیان کرد و فرمود کسی که نامه اعمالش به دست راستش داده شود و آنان اهل سعادت هستند با او حسابی ساده و آسان خواهد شد. و حساب آسان این است که بنده به گناهانش اعتراف می‌کند و گمان می‌برد که دیگر هلاک شده است اما خداوند می‌گوید گناهانت را در دنیا پوشاندم و امروز نیز می‌پوشانم.

﴿وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ و شادمان و مسرور به‌سوی خانواده‌اش در بهشت برمی‌گردد و شاد و مسرور است چون از عذاب نجات یافته و به پاداش دست یازیده است. اما کسی که نامه‌ی اعمالش به دست چپ وی از پشت سر داده شود از خواری و رسوایی و از زشتی کارهایی که در نامه‌ی اعمالش ثبت شده و از آن توبه ننموده است هلاکت و نابودی خود را می‌طلبد.

﴿وَيَصَلِّي سَعِيرًا﴾ آتش سوزان دوزخ او را از هر سو احاطه می‌کند و عذاب داده می‌شود. این بدان خاطر است که او در میان خ انواده خود شادمان بود و ﴿ظَنَّ أَن لَّنْ نُّحُورَ﴾ به ذهنش خطور نمی‌کرد و که بعد از مرگ زنده شود، و هرگز نمی‌پنداشت که به‌سوی پروردگارش برگردد و در پیشگاه او بایستد.

﴿بَلَىٰ إِنْ رَّبُّهُ كَانَ بِهٖ بَصِيرًا﴾ آری! به‌سوی پروردگارش برخواید گشت و پروردگارش به او بینا بود. پس هیچ‌گاه او را بیهوده رها نخواهد کرد بلکه او را امرو نهی می‌کند. تا پاداش یا عذاب ببیند.

آیه‌ی ۲۵-۱۶:

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِالشَّفَقِ﴾ «سوگند به شفق».

﴿وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ﴾ «و سوگند به شب و هر آنچه فرامی‌گیرد».

﴿وَالْقَمَرَ إِذَا أَتَسَقَ﴾ ﴿۱۱﴾ «و به ماه چون کامل شود».

﴿لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ ﴿۱۲﴾ «قطعاً وضع و حالی دیگر خواهید یافت».

﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿۱۳﴾ «آنان را چه شده است که ایمان نمی آورند؟!».

﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ ﴿۱۴﴾ «و هنگامی که قرآن بر آنان خوانده شود به سجده نمی روند؟!».

﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ﴾ ﴿۱۵﴾ «بلکه کافران تکذیب می کنند».

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ﴾ ﴿۱۶﴾ «و خداوند به آنچه در دل نهفته دارند داناتر است».

﴿فَبَثَّرَهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ ﴿۱۷﴾ «پس آنان را به عذابی دردناک مژده بده».

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ ﴿۱۸﴾ «مگر کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، آنان پاداشی پایان ناپذیر دارند».

در اینجا خداوند به نشانه های شب سوگند خورده است، به شفق که باقیمانده نور و روشنایی خورشید و آغازگر شب است. ﴿وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ﴾ سوگند به شب و همه آنچه از حیوانات و غیره که فرا می گیرد. ﴿وَالْقَمَرَ إِذَا أَتَسَقَ﴾ سوگند به ماه چون کامل می شود. خداوند به ماه - در حالت کامل بودنش - قسم یاد می کند، زیرا در این حالت صورت و ظاهر آن از بقیه ی حالت هایش زیباتر است و منافعش نیز بیشتر است. و آنچه که بر آن قسم یاد شده عبارت است از ﴿لَتَرْكَبَنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾ شما ای انسان ها! مراحل و حالات مختلفی را طی می کنید، از نطفه به خونی بسته و از خون بسته به تکه ای گوشت تبدیل می شوید تا این که روح در شما دمیده می گردد.

سپس دوران نوزادی و بعد دوران کودکی را پشت سر می گذرانید سپس به سن تکلیف و امر و نهی می رسید. و سپس خواهید مرد و بعد از مرگ زنده می شوید و

سزا و جزای اعمال خود را خواهید دید. این مراحل مختلفی است که بر انسان می‌گذرد و این مراحل دال بر این است که تنها خداوند معبود و یکتاست و او طبق حکمت و رحمت خویش به تدبیر بندگان می‌پردازد، و بنده نیازمند و ناتوان است و تحت تدبیر خداوند توانای مهربان قرار دارد.

با وجود این بسیاری از مردم ایمان نمی‌آورند و هنگامی که قرآن بر آنان خوانده شود کرنش نمی‌کنند و از اوامر و نواهی قرآن اطاعت نمی‌کنند. ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكذِّبُونَ﴾ بلکه کافران تکذیب می‌کنند. یعنی بعد از آن که حق برایشان روشن شده است با آن مخالفت می‌کنند.

پس ایمان نیاوردن این‌ها و اطاعت نکردنشان از قرآن چیز عجیبی نیست چون کسی که حق را از روی عناد تکذیب می‌کند چاره‌ای برای هدایتش نیست.

﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ﴾ و خداوند رازهایی را که ایشان پنهان می‌دارند بهتر می‌داند و به کارهای پنهان و آشکارشان آگاه است و آنان را به سزای اعمالشان می‌رساند. بنابراین فرمود:

﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ بشارت بدان جهت بشارت نامیده شده است چون آثار آن در پوست و چهره نمایان می‌گردد. این است حالت بیش‌تر مردم، قرآن را تکذیب می‌کنند و به آن ایمان نمی‌آورند.

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ اما برخی از مردم هستند که خداوند آن‌ها را هدایت کرده است. پس ایشان به خدا ایمان آورده و آنچه را که پیامبران آورده‌اند پذیرفته‌اند. پس ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و ایشان پاداشی پایان‌ناپذیر دارند بلکه پاداش آن‌ها همیشگی است و آن چیزهایی است که هیچ چشمی تاکنون آن‌ها را ندیده و هیچ گوشی اخبار آن‌را نشنیده و تصوّر آن به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

## تفسیر سوره‌ی بروج

مکی و ۲۲ آیه است.

آیه‌ی ۲۲-۱:

﴿وَالسَّيِّئَاتِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ «سوگند به آسمان که دارای برج‌هاست».

﴿وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ﴾ «و به روز موعود».

﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾ «و به گروه و مورد گواهی».

﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾ «اهل خندق‌ها نابود شدند».

﴿النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ﴾ «گودال پر از آتش و دارای هیزم فراوان».

﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾ «هنگامی که آنان بر آن نشسته بودند».

﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾ «و آنان بر آنچه با مؤمنان می‌کردند

حاضر بودند».

﴿وَمَا نَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ «و از آنان ایرادی جز این

نگرفته بودند که به خداوند توانای ستوده ایمان آوردند».

﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ «خدایی که

فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، و خداوند بر همه چیز گواه است».

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَهُمْ عَذَابُ

الْحَرِيقِ﴾ «بی‌گمان کسانی که مردان و زنان مؤن را شکنجه دادند آن‌گاه توبه

نکردند دوزخ دامگیرشان خواهد شد و عذاب سوزان آتش را در پیش دارند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾  
 «به راستی آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند باغ‌هایی دارند که از زیر آن رودها روان است. این است کامیابی بزرگ».

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ «بی گمان فرو گرفتن پروردگارت سخت است».

﴿إِنَّهُ هُوَ يُبَدِّلُ وَيُعِيدُ﴾ «به راستی او (از آغاز) پدید می آورد و باز می آفریند».

﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ﴾ «و او آمرزگار دوستدار است».

﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ «صاحب ارجمند عرش».

﴿فَعَالٌ لَمَّا يُرِيدُ﴾ «هر آنچه بخواهد انجام می دهد».

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ﴾ «آیا خبر لشکرها به تو رسیده است؟!».

﴿فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾ «که (همان) فرعون و ثمود باشند».

﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ «حق این است که کافران همواره تکذیب می کنند».

﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾ «و خداوند از پشت سر ایشان را احاطه کرده است».

﴿بَلْ هُوَ قُرْءَانٌ مَجِيدٌ﴾ «بلکه این قرآن، بزرگووار و عالی قدر است».

﴿فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾ «در لوح محفوظ (حای دارد)».

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ﴾ سوگند به آسمان که دارای منازل است و منازل خورشید و ماه و ستارگان را که با نظمی کامل در حرکت هستند دربردارد. سیر خورشید و ماه و ستارگان بر کمال قدرت خداوند و بر کمال رحمت و گستردگی علم و حکمتش دلالت می نماید.

﴿وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ﴾ و سوگند به روز موعود که روز قیامت است و خداوند به مردم وعده داده است که آنها را در آن روز گرد آورد و همه را یک جا جمع کند. این وعده الهی امکان ندارد که تغییر کند یا خلاف آن عمل شود.

﴿وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ﴾ و این شامل هرکس می‌گردد که به این صفت متصف باشد. یعنی بیننده و آنچه دیده می‌شود و حاضر و آنچه حاضر شده است. آنچه خداوند برای اثبات آن سوگند خورده مواردی است که این سوگند در بردارد و آن نشانه‌های بزرگ الهی و فرمان آشکار و رحمت گسترده‌اش می‌باشد.

گفته شده آنچه بر آن قسم خورده شده فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿قُلْ أَصْحَابُ الْأَعْدُوْدِ﴾ اهل خندق‌ها نابود گردند. اهل خندق‌ها قومی کافر بودند که گروهی مومن با آن‌ها زندگی می‌کردند. کافران از مومنان خواستند که به دین آن‌ها بگردند اما مؤمنان از پذیرفتن دین کافران امتناع ورزیدند. آنگاه کافران چاله‌هایی در زمین کردند و در آن آتش برافروختند و اطراف آن نشسته و مومنان را در این چاله‌ها می‌انداختند. هرکس دین آن‌ها را می‌پذیرفت او را آزاد می‌کردند و هرکس بر ایمان خود باقی می‌ماند او را در آتش می‌انداختند و این نهایت مبارزه با خدا و حزب خداست.

بنابراین، خداوند آن‌ها را لعنت کرد و نابودشان گرداند و آنان را تهدید نمود پس فرمود: ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأَعْدُوْدِ﴾ اهل خندق‌ها نابود گردند. سپس گودال‌ها (أعدود) را توضیح داد و فرمود: ﴿النَّارِ ذَاتِ الْوُقُوْدِ﴾ گودال‌های پر از آتش و دارای هیزم فراوان، ﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُوْدٌ﴾ هنگامی که بر آن نشسته بودند، ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُوْنَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ شُهُُوْدٌ﴾ و آنان بر آنچه با مؤمنان می‌کردند حاضر و گواه بودند. این نهایت سنگدلی و ستمگری است چون آن‌ها هم به آیات خدا کفر ورزیدند و با آن عناد ورزیدند و هم مومنان را شکنجه کردند، شکنجه‌ای بسیار فجیع که دل‌ها را به تکان و لرزه می‌دارد!

کافران بر کنار گودال‌های پر از آتش حاضر می‌شدند و به تماشای صحنه‌ی انداختن مومنان به داخل آتش می‌پرداختند، و از مؤمنان ایرادی جز خصلتی نگرفته بودند که مومنان به خداوند ایمان آورده بودند. که در حقیقت به واسطه‌ی آن



خصلت مورد مدح و ستایش قرار می‌گیرند و مایه سعادت آنان است، و آن عبارت است از ایمان به خدای چیره و ستوده، خداوندی که دارای آن چنان عزتی است که بر هر چیزی غالب آمده، و او در گفته‌ها و اوصاف و اقوالش ستوده است. و خداوندی که لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴿﴾ همه آنچه را در آسمان‌ها و زمین است آفریده و همه تحت فرمانروایی او قرار دارند و هرگونه که بخواهد در آن‌ها تصرف می‌نماید ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ و خداوند با علم و شنیدن و دیدن بر همه چیز حاضر و گواه است. (یعنی علم و شنوایی و بینایی خداوند بر همه چیز احاطه دارد). پس آیا این سرکشان نمی‌ترسند از اینکه خداوند توانا آن‌ها را فرو بگیرد و آیا نمی‌دانند که همه تحت فرمانروایی خدا هستند و هیچ کسی بر دیگری جز به اجازه‌ی خداوند سلطه‌ای ندارد؟!.

و آیا بر آن‌ها پوشیده است که خداوند بر کارهایشان احاطه دارد و آنان را مجازات خواهد کرد؟ هرگز، بدون تردید کافران در فریب به سر می‌برند و جاهلان در گمراهی قرار دارند. سپس خداوند آن‌ها را تهدید کرد و توبه را به آنان پیشنهاد نمود و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَهُمْ فِيهَا فِي عَذَابٍ مُّخْتَلِفٍ﴾ بی‌گمان کسانی که مردان و زنان مومن را شکنجه دادند، سپس توبه نکردند، عذاب سوزان دوزخ دامگیرشان خواهد شد.

حسن رضی الله عنه گفته است: به این همه بزرگواری و کرم بنگرید! کافران دوستان خدا و بندگان فرمانبردارش را کشتند اما باز هم آنان را به توبه و برگشتن فرامی‌خواندند! وقتی سزای ستمگران را بیان کرد پاداش مومنان را نیز ذکر کرد و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ کسانی که با دل ایمان آوردند، ﴿وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و با اعضا و جوارح کارهای شایسته کردند به باغ‌هایی وارد می‌شوند که از زیر کاخ‌ها و درختان آن رودها روان است. این است کتابی بزرگ، زیرا آنان به رضایت خداوند دست یافته و به بهشت او درآمده‌اند.

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ﴾ کیفر دادن مجرمان و گناهکاران سخت و شدید است و او در کمین ستمگران است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۲]. «و اینگونه است فرو گرفتن پروردگارت آنگاه که اهل آبادی‌های ستمگر را فروگرفت، بی‌گمان فرو گرفتن او سخت است».

﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ﴾ او به تنها آفرینش را آغاز می‌کند و آن را باز تکرار می‌نماید و هیچ کسی در این کار با او مشارکتی ندارد. ﴿وَهُوَ الْعَفُورُ﴾ او آمرزگار است و همه گناهان کسی را که توبه نماید و از او آمرزش بخواهد می‌آمرزد ﴿الْوَدُودُ﴾ و او ودود است. یعنی دوستانش او را چنان دوست می‌دارند که هیچ چیزی را همانند او دوست نمی‌دارند. پس همان طور که هیچ چیزی در صفات و شکوه و زیبایی و معانی و افعال با او شبیه نیست همین طور محبت او در دل بندگان برگزیده با هیچ محبتی شباهت ندارد.

بنابراین، دوست داشتن خداوند اساس بندگی است و محبتی است که بر همه محبت‌ها مقدم و چیره است و اگر دیگر محبت‌ها به دنبال محبت خدا نباشند برای محبت کنندگان مایه‌ی عذاب خواهند بود.

خداوند نیز دوستانش را دوست می‌دارد. همان‌طور که می‌فرماید: ﴿لِيُحِبَّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ «خداوند آن‌ها را دوست می‌دارد و آن‌ها هم خدا را دوست می‌دارند». مودت یعنی محبت ناب و خالص.

در اینجا نکته‌ای باریک است که خداوند واژه‌ی «ودود» را با «غفور» یک جا بیان کرده است تا بر این دلالت نماید که گناهکاران هرگاه به سوی خدا برگردند و توبه کنند خداوند گناهانشان را می‌آمرزد و آنان را دوست می‌دارد. چنین نیست همان طور که برخی به اشتباه می‌گویند «فقط گناهانشان بخشیده می‌شود و دیگر آن‌ها را دوست ندارد». بلکه خداوند از توبه بنده‌اش بیش‌تر از مردی شاد می‌شود که شترش

را با آب و غذایش در بیابانی گم کرده و ناامید و به انتظار مرگ در زیر سایه درختی دراز کشیده است.

اما ناگهان شتر را بالای سر خود می‌یابد و مهار آن را می‌گیرد و از فرط خوشحالی آن چنان کنترل خود را از دست می‌دهد که می‌گوید: «پروردگارا! تو بنده منی و من خدای تو!» خداوند از توبه بنده‌اش بیشتر از این مرد خوشحال می‌شود. ستایش و تمجید خدا را سزااست که احسان خیر فراوانی دارد!

﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ خدا صاحب عرش بزرگ است که آسمان‌ها و زمین و کرسی را فرا گرفته است. آسمان‌ها و زمین و کرسی نسبت به عرش مانند حلقه‌ای افتاده در بیابان هستند نسبت به سایر زمین.

خداوند به طور ویژه عرش را ذکر کرد چون خیلی بزرگ است و از همه مخلوقات به خداوند نزدیک‌تر است. این در صورتی است که «المجید» به کسر خوانده شود که در این صورت صفت عرش قرار می‌گیرد و اگر به رفع خوانده شود صفت خداوند است یعنی دارای صفات بزرگ و گسترده است.

﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ هرگاه خداوند چیزی بخواهد آن را انجام می‌دهد و برای هرکاری که بخواهد فقط همین کافی است که به آن بگوید: «باش» پس آن می‌شود. و هیچ کسی چنین نیست که هرچه بخواهد بتواند انجام دهد.

و مخلوقات اگر بخواهند کاری بکنند باید کسی آن‌ها را کمک کند و نیز کسی از آنها جلوگیری نکند. اما خداوند نیازی به کسی ندارد که او را یاری کند و هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی اراده او را بگیرد. سپس به بیان بخشی از افعال خود پرداخت که دال بر صداقت چیزی است که پیامبرانش آورده‌اند، و فرمود: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ﴾ آیا خبر لشکرهای فرعون و ثمود به تو رسیده است که چگونه پیامبران را تکذیب کردند و آنگاه خداوند آنان را هلاک ساخت؟!.

﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ حقیقت این است که کافران همواره دروغ انگاشتن حق و مخالفت با آن را ادامه می‌دهند و آیات و موعظه‌ها در مورد آنان کارساز و سودمند نیست.

﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِم مَّحِيطٌ﴾ و علم و آگاهی خداوند آنان را از هر سو احاطه کرده و قدرت الهی بر آنان چیره است. همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ [الفجر: ۱۴]. «بی‌گمان پروردگارت در کمین است». پس در اینجا به کافران هشدار سختی داده شده مبنی بر اینکه آنان همه تحت تدبیر و در قبضه او هستند و حتماً آنها را کیفر خواهد داد.

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ﴾ بلکه این قرآنی است که معانی و مفاهیم آن بزرگ و زیاد است و خیر و دانش فراوان دارد، ﴿فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ در لوح محفوظ جای دارد و در آن جا از هرگونه تغییر و کاستی و از شیطان‌ها محفوظ است. و آن لوحی است که خداوند همه چیز را در آن ثبت و ضبط کرده است. و این بر بزرگی و اهمیت مقام والای قرآن دلالت می‌نماید.

پایان تفسیر سوره‌ی بروج

## تفسیر سوره‌ی طارق

مکی و ۱۷ آیه است.

آیه‌ی ۱-۱۷:

﴿وَالسَّهَاءِ وَالطَّارِقِ﴾ «سوگند به آسمان و ستارگانی که شبانگاهان پدیدار می‌آیند».

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ﴾ «و تو چه دانی ستارگانی که شبانگاهان پدیدار می‌آیند چه هستند؟».

﴿النَّجْمِ الثَّاقِبِ﴾ «ستارگان درخشان هستند که (تاریکی شب را) می‌شکافند».  
﴿إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾ «کسی وجود ندارد مگر آنکه بر او نگهبانی است».

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ «پس انسان باید بنگرد که از چه چیزی آفریده شده است؟».

﴿خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ﴾ «از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است».  
﴿يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ «(آبی) که از میان استخوان پشت و استخوان سینه برمی‌آید».

﴿إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾ «بی‌گمان خداوند بر باز آفریدنش تواناست».

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَسْرَابُ﴾ «روزی که رازهای نهان آشکار می‌گردد».

﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ «آن‌گاه او را توان و یآوری نباشد».

﴿وَالسَّهَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾ «سوگند به آسمان باران‌دار».

﴿وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ «و سوگند به زمین شکاف بردار».

﴿إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ﴾ «به یقین قرآن سخنی روشن است».

﴿وَمَا هُوَ بِأَهْزَلٍ﴾ «و آن شوخی نیست».

﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ «بی گمان آنان سخت نیرنگ می‌ورزند».

﴿وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾ «و من نیز چاره‌اندیشی می‌کنم».

﴿فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا﴾ «پس به کافران مهلت بده، اندک زمانی آنان را

رها کن».

خداوند به ستارگانی قسم می‌خورد که به هنگام شب می‌آیند و نور و درخشش آن‌ها تاریکی شب و آسمان‌ها را می‌شکافد و در زمین دیده می‌شوند. صحیح این است که ﴿الْنَّجْمُ الثَّاقِبُ﴾ همه ستارگان را شامل می‌گردد. و گفته شده که منظور «زحل» است که نورش آسمان‌های هفت گانه را می‌شکافد و از آن‌ها می‌گذرد و دیده می‌شود.

و خداوند سوگند خورده که: ﴿إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾ هرکس نگهبانی دارد که کارهای نیک و بدش را ثبت و ضبط می‌نماید و در برابر کارهایی که کرده و ثبت شده‌اند سزا و جزا خواهید دید.

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ پس باید انسان در آفرینش خود و آغاز پیدایش خود بنگرد، او ﴿خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ﴾ از آبی جهنده و ناچیز که منی است آفریده شده است و این آب ﴿يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ از کمر مرد و از سینه زن بیرون می‌آید.

و احتمال دارد که منظور منی مرد باشد که از میان کمر و سینه‌اش برمی‌آید. و شاید این معنی بهتر باشد چون آب را به جهنده بودن توصیف کرده است و این منی مرد است که جهنده می‌باشد. و کلمه «ترائب» برای مرد استعمال می‌شود، و «ترائب» از مردان به مثابه‌ی دو پستان زنان می‌باشد. پس اگر منظور زن باشد، می‌فرمود: «من بین الصلب و الثديین» یعنی از میان کمر و دو پستان. والله اعلم.

﴿إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾ خداوندی که انسان را از آبی جهنده آفریده است، آبی که از این جای سخت و دشوار بیرون می‌آید، برای بازگرداندن انسان در آخرت و زنده کردن دوباره او برای جزا و سزا توانا است، و گفته شده که معنی آن چنین است: «همانا خداوند بر برگرداندن آن آب که از کمر جهیده شده است، تواناست». البته هرچند که این معنی صحیح می‌باشد، اما این معنی از آیه مدّ نظر نیست، به همین خاطر به دنبال آن فرمود: ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ در روزی که خوبی‌ها و بدی‌هایی که در دل‌ها پنهان است بر چهره‌ها آشکار می‌گردد. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ [آل‌عمران: ۱۰۶]. «روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌گردند».

در دنیا بسیاری از چیزها پنهان و پوشیده می‌ماند و برای مردم آشکار نمی‌شود اما در روز قیامت نیکی نیکوکاران و بدی بدکاران آشکار می‌گردد و همه چیز علنی می‌شود.

﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ او توانی برای دفاع از خودش ندارد و نه کسی دارد که او را کمک نماید. در اینجا به عاملان بدانگاه که عملی را انجام می‌دهند و به هنگامی که جزای آن را می‌بینند سوگند خورده است.

سپس بار دوم بر صحت قرآن سوگند یاد کرد و فرمود: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ سوگند به آسمان باران دار که هر سال از آن باران می‌بارد و زمین را می‌شکافتد و گیاهان می‌رویند و به وسیله آن انسان‌ها و حیوانات زندگی می‌کنند و همیشه تقدیر و شئون الهی در آسمان انجام می‌پذیرد، زمین روز قیامت می‌شکافتد و مردگان از آن بیرون می‌آیند.

﴿إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ﴾ قرآن حق و راست و روشن و واضح است. ﴿وَمَا هُوَ بِأَهْزَلٍ﴾ قرآن گزافه و شوخی نیست بلکه جدی است. سخنی است که میان احزاب و اندیشه‌ها داوری می‌نماید و مجادلات به وسیله‌ی آن حل و فصل میشود.

﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ کسانی که قرآن و پیامبر را تکذیب می‌کنند سخت نیرنگ می‌ورزند تا با نیرنگ خودشان حق را شکست دهند و باطل را یاری کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾ من نیز برای اظهار حق و دور کردن باطلی که آورده‌اند تدبیر می‌نمایم. هرچند کافران این را ناپسند بدانند. و مشخص است که پیروز چه کسی است، چرا که انسان بسی ناتوان‌تر و حقیرتر است از آن که خداوند توانمند و دانا را شکست دهد.

﴿فَمَهَّلَ الْكُفْرِينَ أُمَّهْلَهُمْ زُؤِيدًا﴾ مدت کمی به کافران مهلت بده که عذاب آن‌ها را فرا می‌گیرد. آنان سرانجام کارشان را خواهند دانست.

پایان تفسیر سوره‌ی طارق



## تفسیر سوره‌ی اُعلیٰ

مکی و ۱۹ آیه است.

آیه‌ی ۱۹-۱:

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ﴾ «نام پروردگار برترت را به پاکی یاد کن».

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ﴾ «کسی که آفرید و استوار داشت».

﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾ «و کسی که اندازه را مقرر کرد و راه نمود».

﴿وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ﴾ «و کسی که چراگاه را بیرون آورد».

﴿فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ﴾ «آن گاه آن را سیاه خشک گرداند».

﴿سُنُقِرُكَ فَلَآ تُنْسَىٰ﴾ «ما قرآن را بر تو خواهیم خواند و تو دیگر آن را

فراموش نخواهی کرد».

﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ﴾ «مگر آنچه را که خدا بخواهد، به

یقین او پنهان و پیدار می‌داند».

﴿وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ﴾ «و تو را برای شریعت ساده و آسان آماده می‌سازیم».

﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ﴾ «پس اگر پند و اندرز سودمند باشد پند و اندرز

بده».

﴿سَيَذَكَّرُ مَن نَّخَشَىٰ﴾ «هرکس (از خداوند) می‌ترسد پند خواهد پذیرفت».

﴿وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَىٰ﴾ «و بدبخت‌ترین فرد از آن دوری خواهد گزید».

﴿الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْأَكْبَرَىٰ﴾ «آن کسی که داخل بزرگترین آتش خواهد شد».

﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾ «آن گاه در آن جا نه می‌میرد و نه زنده می‌شود».

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ﴾ «به‌راستی کسی که خود را پاکیزه داشت رستگار شد».

﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ «و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد».

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ «بلکه زندگی دنیا را ترجیح می دهید».

﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ «و آخرت بهتر و ماندگارتر است».

﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى﴾ «بی گمان این در کتاب‌های پیشین بوده است».

﴿صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾ «کتاب‌های ابراهیم و موسی».

خداوند متعال به تسبیح خود فرمان می‌دهد که متضمن ذکر و عبادت برای او و کرنش در برابر شکوه و بزرگی اش می‌باشد. این تسبیح، تسبیحی باشد که شایسته عظمت خداوند باشد، به این صورت که نام‌های نیکوی او یاد شوند، نام‌هایی نیکویی که به سبب معانی نیکو و عظیمی که دارند بر هر نامی برتری دارند.

نیز کارهای خداوند باید یاد شوند. از جمله کارهایش این است که او ﴿خَلَقَ

فَسَوَّيْ﴾ همه مخلوقات را آفریده و آفرینش آن‌ها را محکم و زیبا نموده است.

﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ خداوند همه چیز را اندازه گیری کرده و همه مخلوقات را

به اندازه راه نموده است. این هدایت عام است که هر مخلوقی را به آنچه صلاح او در آن است هدایت کرده است. نعمت‌های دنیوی از زمره هدایت مذکور می‌باشند.

بنابراین فرمود: ﴿وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى﴾ و کسی که از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن انواع گیاهان و علف‌های زیادی می‌روید که مردم و چهارپایان و همه حیوانات از آن می‌خورند.

سپس بعد از آنکه مدت زمانی را به پایان برد که خداوند مقرر نموده بود در آن

مدت زمان تر و تازه باشد، آن را درهم پیچید و ﴿فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى﴾ آنگاه آن را سیاه و خشک گردانید.

و نعمت‌های دینی هم از زمره هدایت مذکور می‌باشند. بنابراین، به اساس و

اصل همه نعمت‌های دینی که قرآن است اشاره کرد و فرمود: ﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَى﴾

کتابی را که بر تو وحی نموده‌ایم محافظت می‌کنیم و آن را در دل تو جای می‌دهیم و تو از آن چیزی را فراموش نخواهی کرد.

این مژده بزرگی از جانب خداوند به بنده و پیامبرش ﷺ است مبنی بر این که خداوند دانشی به او می‌دهد که آن را فراموش نمی‌کند.

﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ مگر آنچه که حکمت الهی اقتضا کند که آن را فراموش کنی. ﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى﴾ و خداوند پیدا و پنهان را می‌داند و آنچه را که مصلحت بندگانش می‌باشد می‌داند. بنابراین، هرآنچه بخواهد به عنوان شریعت مقرر می‌دارد و به آن فرمان می‌دهد.

﴿وَيُؤَيِّرُكَ لِيُسْرَى﴾ این نیز مژده‌ای دیگر است که خداوند همه کارهای پیامبرش را آسان می‌گرداند و آئین و شریعت او را سهل و ساده می‌نماید.

﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى﴾ به شریعت الهی و آیات او پند بده اگر پند مورد قبول واقع گردد، و موعظه و اندرز بگو اگر کسی گوش کند، خواه از پند دادن تمام هدف آن برآورده شود یا برخی از آن برآورده گردد. مفهوم آیه این را می‌رساند که اگر پند دادن سودمند نباشد به این صورت که پند دادن به شر و بدی بیفزاید یا از خیر و خوبی بکاهد در این صورت نباید پند داد. و پند دادن مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند، کسانی که استفاده می‌برند و کسانی که استفاده نمی‌برند.

کسانی که از پند استفاده می‌برند آن‌هایی هستند که از خداوند می‌ترسند و هرگاه انسان بداند که خداوند او را به خاطر کارهایی که کرده است مجازات می‌کند، و از کیفر او بهراسد، از آنچه خداوند را ناخشنود می‌نماید دوری می‌کند و برای انجام دادن کارهای خوب تلاش می‌نماید.

﴿وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى﴾ و اما کسانی که از پند بهره نمی‌برند بدبخت‌ترین افرادی هستند که وارد بزرگ‌ترین آتش می‌شوند و با آن می‌سوزند.

﴿ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾ آنان عذاب دردناکی می بینند که هیچ گونه استراحت و آرامشی ندارد. تا جایی که آن‌ها آرزوی مرگ می کنند اما مرگ به سراغشان نمی آید. همان طور که خداوند متعال می فرماید: ﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا﴾ [فاطر: ۳۶]. «نه می میرند و نه از عذابشان کاسته می گردد».

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّى﴾ هرکس که خودش را پاکیزه کند و خویشتن را از شرک ورزیدن و ستمگری و رفتارهای زشت پاک دارد قطعا رستگار است. ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ و به ذکر پروردگارش مشغول شود و قلبش با ذکر او انس بگیرد چنین کسی کارهایی می کند که خداوند را خشنود گرداند به خصوص نماز می خواهند که نماز ترازوی ایمان است. کسانی است که «تَزَكَّى... فَصَلَّى» را اینگونه تفسیر کرده اند: «زکات فطریه بدهد و نماز عید بخواند». گرچه این مفهوم را نیز شامل می شود اما معنی آیه تنها این نیست.

﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ اما شما زندگانی دنیا را بر آخرت مقدم می دارید و نعمت از بین رونده و ناخوش آن را بر می گزینند و آخرت را رها می کنید. ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ در حالی که آخرت از هر نظر از دنیا بهتر و ماندگارتر است. چون آخرت سرای جاودانگی و بقاست و دنیا سرای فنا و نابودی است. پس مومنِ عاقل بهتر را رها نمی کند و زشت تر را بر نمی گزیند و آرامش و راحتی همیشگی را به خاطر لذت و شادمانی آنی از دست نمی دهد. پس محبت دنیا و ترجیح دادن آن بر آخرت اساس هر اشتباهی است.

﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ﴾ امر نیکو و اخبار خوبی که در این سوره مبارکه برایتان بیان شد منحصر به این کتاب آسمانی نیست بلکه در کتاب‌های پیشین هم آمده است از جمله کتاب‌های ابراهیم و موسی که بعد از محمد بزرگ‌ترین و شریف‌ترین پیامبران هستند. پس این‌ها فرامینی است که در هر

شریعتی آمده‌اند چون به منافع هر دو جهان بر می‌گردند و این اوامر در هر زمان و مکانی صلاح و منفعت آدمی را تامین می‌کنند.

پایان تفسیر سوره‌ی اعلی

## تفسیر سوره‌ی غاشیه

مکی و ۲۶ آیه است.

آیه‌ی ۱۶-۱:

- ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَشِيِّ﴾ «آیا خبر حادثه فراگیر به تو رسیده است».
- ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِعَةٌ﴾ «چهره‌هایی در آن روز خوار خواهند بود».
- ﴿عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ﴾ «تلاشگر (و) در زحمت».
- ﴿تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً﴾ «به آتشی سوزان درمی آیند».
- ﴿تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ عَٰنِيَةٍ﴾ «از چشمه بسیار داغ و گرمی نوشانده می شوند».
- ﴿لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ﴾ «آنان خوراکی جز «ضریع» نخواهند داشت».
- ﴿لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ﴾ «که فربه نمی کند و نه از گرسنگی می هاند».
- ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ﴾ «چهره‌هایی در آن روز خرم و تازه خواهند بود».
- ﴿لَسَعِيًّا رَاضِيَةً﴾ «و از کوشش خود راضی خواهند بود».
- ﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ﴾ «در بهشتی برین».
- ﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً﴾ «در آن جا هیچ سخن بیهوده‌ای نشنوی».
- ﴿فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ﴾ «در آن جا چشمه‌ای روان است».
- ﴿فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ﴾ «در آن جا تخت‌های بلند و عالی است».
- ﴿وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ﴾ «و ساغرهایی که گذارده شده‌اند».
- ﴿وَمَنَارِقُ مَصْفُوفَةٌ﴾ «و بالش‌هایی ردیف شده».
- ﴿وَزَرَائِبٌ مَّبْنُوتَةٌ﴾ «و زیر اندازهای نفیس گسترده».

خداوند حالات قیامت و وحشت‌های که در آن روز وجود دارد بیان می‌دارد و این که قیامت با سختی‌هایش مردم را فرا می‌گیرد و مردم طبق اعمالشان جزا و سزا می‌بینند و به دو گروه تقسیم می‌شوند، گروهی در بهشت و گروهی در دوزخ خواهند بود. پس خداوند حالت هر دو گروه را بیان کرد و در توصیف دوزخیان فرمود:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ﴾ چهره‌هایی در روز قیامت از خواری و رسوایی خاضع و سرافکننده و شرم‌نده می‌باشند. ﴿عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ﴾ در عذاب خسته و رنجور هستند و بر چهره‌هایشان کشانده می‌شوند و آتش چهره‌های آنان را فرو می‌پوشاند. و احتمال دارد که منظور از ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ﴾ چهره‌هایی باشد که در دنیا تلاش کرده و رنج کشیده‌اند.

یعنی عبادات و عمل صالح انجام داده‌اند ولی از آن جا که شرط قبول شدن اعمال که ایمان است وجود نداشته است در روز قیامت عملشان پوچ شده است. و این احتمال گرچه از نظر معنی درست است اما سیاق کلام بر آن دلالت نمی‌کند بلکه آنچه قطعاً درست است احتمال اول است چون آن را مقید به ظرف کرده که روز قیامت است و چون هدف در اینجا ذکر دوزخیان به‌طور عام است و این معنی بخش اندکی از دوزخیان را شامل می‌شود، و سخن درباره بیان حالت مردم به هنگامی است که حادثه فروپوشاننده آن‌ها را فرا می‌گیرد، و در اینجا منظور بیان حالات آن‌ها در دنیا نیست.

﴿تَصَلَّىٰ نَارًا حَامِيَةً﴾ وارد آتشی بسیار داغ می‌گردند که از هرسو آن‌ها را احاطه کرده است و از چشمه بسیار داغ و گرمی نوشانده می‌شوند. ﴿وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ﴾ [الکهف: ۲۹] «و اگر کمک بخواهند با آبی داغ که چهره‌ها را بریان می‌کند به فریاد آن‌ها رسیده می‌شود». پس این نوشیدنی آن‌هاست. ﴿لَيْسَ

هُمَّ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿۱۰۸﴾ اما غذایشان این است که آن‌ها عذابی جز ضریع ندارند. ضریع گیاه خاررداری است که شبوق نامیده می‌شود.

﴿لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ﴾ که فربه نمی‌کند و از گرسنگی نمی‌رهاند، چون هدف از خوردن غذا دو چیز است، یکی این که گرسنگی را برطرف نماید، و درد و رنج آدمی را برطرف گرداند و یا اینکه آدمی از لاغری در امان باشد، و بدن چاق گردد. اما این غذا این دو چیز را ندارد، بلکه خوراکی است بی‌نهایت تلخ و بدبو و زشت. از خداوند می‌خواهیم که ما را از آن در امان دارد.

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ﴾ اما نیکوکاران چهره‌هایشان در روز قیامت تر و تازه است و خرمی و تازگی نعمت بر چهره‌ها و بدن‌هایشان آشکار می‌باشد و چهره‌هایشان نورانی و بی‌نهایت شادمان و مسرور است. ﴿لَسَعِبًا رَاضِيَةً﴾ و از تلاشی که در دنیا کرده و کارهای شایسته‌ای که انجام داده و نیکی‌ای که با بندگان خدا نموده‌اند راضی و شاد هستند، زیرا پاداش آن‌را چندین برابر می‌یابند و به هرچه می‌خواهند دست می‌یازند.

﴿فِي جَنَّةٍ﴾ و آنان در بهشتی که همه‌ی انواع نعمت‌ها را در بردارد به سر خواهند برد، ﴿عَالِيَةٍ﴾ این بهشت هم در مکانی مرتفع قرار دارد و هم منازل آن بلند است، مکان آن در «اعلی‌علیین» قرار دارد و آن بلندترین بلندی‌ها می‌باشد، و منازلش عبارت از خانه‌هایی است که دارای اتاق‌هایی است، و بر بالای آنها اتاق‌های دیگری ساخته شده است که بهشتیان از آنها به نعمت‌هایی نگاه می‌کنند که خداوند به آنان داده‌است.

﴿قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ﴾ یعنی دارای میوه‌های لذیذ و فراوان است، و دارای میوه‌هایی نیکو می‌باشد که به سهولت و آسانی قابل تناول است، به گونه‌ای که در هر حالی که باشند به آن دسترسی پیدا می‌کنند و نیازی ندارند که از درختی بالا روند، و هیچ میوه‌ای از دسترس آنان خارج نیست.



﴿لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً﴾ در بهشت هیچ سخن بیهوده‌ای نخواهند شنید، گذشته از این که سخن حرام و ناجایزی بشنوند، بلکه سخن آن‌ها خوب و مقید است و مشتمل بر ذکر خداوند و ذکر نعمت‌های متوالی او است. و مشتمل بر آداب نیکو بین کسانی است که با هم زندگی می‌کنند. آدابی که دل‌ها را شاد می‌گرداند.

﴿فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ﴾ «عین» اسم جنس است. یعنی در آن چشمه‌هایی روان است که هر جا بنخواهند آن‌ها را می‌برند. ﴿فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ﴾ جایگاه‌های بلندی که روی آن فرش‌های نرم انداخته شده است. ﴿وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ﴾ در بهشت ظرف‌هایی است که از انواع شراب لذیذ پر شده‌اند و جلوی آن‌ها گذاشته می‌شود و برایشان آماده می‌گردد. و در اختیار آن‌ها می‌باشد و نوجوانان خدمتگزاری که همیشه نوجوان‌اند با آن لیوان‌ها میان بهستی‌ها می‌گردند.

﴿وَنَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ﴾ بالش‌هایی از ابریشم کلفت و ابریشم نازک و چیزهای دیگری که فقط خدا می‌داند چگونه ساخته شده‌اند، در بهشت وجود دارد. این بالش‌ها برای نشستن و تکیه زدن ردیف شده‌اند و بهستی‌ها خود زحمت درست کردن و ردیف کردن آنها را نمی‌کشند. ﴿وَزَرَائِبُ مَبْثُوثَةٌ﴾ و زیراندازهای فاخر و گرانبهایی که گسترده و پهن شده‌اند و این زیراندازها در هر مکانی از مجالس آنان به وفور به چشم می‌خورد.

آیه‌ی ۲۶-۱۷:

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ «آیا به‌شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟».

﴿وَالِى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ﴾ «و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده است؟».

﴿وَالِى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾ «و به کوه‌ها نمی‌نگرند که چگونه برقرار گردیده‌اند».

﴿وَالِی الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾ ﴿۱۱﴾ «و به زمین که چگونه گسترده شده است؟».

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ﴾ ﴿۱۲﴾ «پس پند ده که تو تنها پند دهنده‌ای».

﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ ﴿۱۳﴾ «بر آنان چیره و مسلط نیستی».

﴿إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ﴾ ﴿۱۴﴾ «ولی هرکس روی گرداند و کفر ورزد».

﴿فَعَذِبَهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾ ﴿۱۵﴾ «خداوند بزرگترین عذاب را بدو می‌رساند».

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ ﴿۱۶﴾ «به یقین بازگشت آنان به سوی ماست».

﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ ﴿۱۷﴾ «آن‌گاه حساب ایشان با ما خواهد بود».

خداوند متعال کسانی را که پیامبر ﷺ را تصدیق نمی‌کنند، و نیز دیگر مردمان را تشویق می‌نماید تا در آفریده‌های خداوند که دال بر یگانگی اوست بیندیشند، ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ آیا به آفرینش شگفت‌انگیز شتر نمی‌نگرند و به این نگاه نمی‌کنند که چگونه خداوند آن را برای بندگان مسخر کرده و برای منافع زیادشان رام گردانیده است؟!.

﴿وَالِی السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ﴾ آیا به آسمان نمی‌نگرند که چگونه برافراشته شده،

﴿وَالِی الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ﴾ و به کوه‌ها نگاه نمی‌کنند که چگونه به صورتی زیبا و

شگفت‌انگیز نصب شده‌اند و به وسیله آن زمین پابرجا شده و از تکان و جنبش

مصون مانده و خداوند منافع بزرگ و زیادی در کوه‌ها قرار داده‌است؟!.

﴿وَالِی الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾ و آیا به زمین نمی‌نگرند که چگونه پهن و گسترده

شده و هموار گردیده است تا بندگان بر پشت آن قرار بگیرند و بتوانند آن را شخم

بزنند و در آن نهال بکارند و خانه بسازند و در راه‌های آن حرکت نمایند؟! باید

دانست که تسطیح و همواره کردن زمین با این موضوع که زمین کره‌ای شکل است

و فلک‌های دیگر آن از هر سو احاطه کرده‌اند منافاتی ندارد همان‌طور که عقل و

نقل و حس و مشاهده بر این دلالت می‌کند.

دایره‌ای بودن زمین در این زمان‌ها بین بیشتر مردم معروف است. چون در این زمان مردم بیشتر گوشه‌های آن را به وسیله ابزارهایی که راه‌های دور را در مدتی کوتاه می‌پیمایند پیموده‌اند. و تسطیح و هموار بودن با کره‌ای بودن جسمی منافات دارد که بسیار کوچک است. اما در مورد زمین که بسیار بزرگ است وجود این دو حالت با همدیگر تضادی ندارند آنگونه که اهل تخصص می‌گویند.

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ مردم را پند بده و آنان را اندرز بگوی و از عذاب خدا بیم بده و به بهشت و نعمت‌ها نویدشان بده چون تو برای دعوت دادن مردم به سوی خدا و پند دادن آن‌ها مبعوث شده‌ای، و تو بر آن‌ها مسلط نیستی و نگهبان کارهایشان نمی‌باشی.

پس وقتی وظیفه ات را انجام دادی بعد از امروز هیچ سرزنشی بر تو نیست. ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدٍ﴾ [ق: ۴۵]. «و تو بر آنان چیره نیستی، پس به وسیله قرآن کسی را که از وعید می‌ترسد پند بده».

﴿إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكُفِرَ فَعَذَبَهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ﴾ هرکس از فرمان برداری روی گرداند و به خدا کفر ورزد خداوند به او عذاب سخت و همیشگی خواهد رساند و ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ همه مردم در روز قیامت به سوی ما بر می‌گردند و نزد ما گرد می‌آیند. ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ آنگاه از آنان به خاطر کارهای خوب و بدی که کرده‌اند حساب می‌گیریم.

پایان تفسیر سوره‌ی غاشیه

## تفسیر سوره‌ی فجر

مکی و ۳۰ آیه است.

آیه‌ی ۵-۱:

﴿وَالْفَجْرِ﴾ «سوگند به صبح».

﴿وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾ «و به شب‌های دهگانه».

﴿وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ﴾ «و به جفت و طاق».

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسَّرَ﴾ «و به شب چون بگذرد».

﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ﴾ «آیا در این (امر) سوگندی برای خردمندان وجود

دارد؟».

ظاهراً آنچه خداوند برای اثبات آن سوگند خورده همان چیزی است که به وسیله آن سوگند یاد کرده است. و این جایز است و اگر امر ظاهر و مهمی باشد استعمال می‌شود و در اینجا چنین است. سپس خداوند متعال به صبح که آخر شب و آغاز روز است سوگند یاد کرد، چون در رفتن شب و آمدن روز نشانه‌هایی است که بر کمال قدرت خداوند متعال دلالت می‌نماید و دال بر این است که خداوند همه کارها را تدبیر می‌نماید، خداوندی که عبادت جز برای او شایسته کسی نیست. و در صبح نمازی بزرگ و نیک انجام می‌شود که شایسته است خداوند به آن سوگند بخورد. بنابراین، بعد از صبح به شب‌های دهگانه سوگند یاد کرد. و این شب‌ها بنا به گفته‌ی صحیح عبارت از شب‌های دهگانه (آخر) رمضان یا شب‌های دهگانه‌ی «ذی الحجة» است، چون این‌ها شب‌هایی هستند که روزهای با فضیلتی دارند و در آن عبادت‌هایی انجام می‌شود که در دیگر روزها انجام نمی‌گیرد.

و در شب‌های دهگانه شب قدر قرار دارد که بهتر از هزار ماه است و ده روز آن روزه آخر ماه رمضان است که یکی از بزرگترین ارکان اسلام می‌باشد. و در ایام دهه ذی الحجه وقوف در عرفه انجام می‌شود که در آن روز خداوند چنان بندگانش را می‌آمرزد که شیطان ناراحت می‌شود، زیرا شیطان هیچ‌گاه حقیرتر و بدبخت‌تر از روز عرفات دیده نشده است. شیطان وقتی پائین آمدن فرشتگان و رحمت از جانب خدا را مشاهده می‌کند ناراحت و حقیر می‌گردد.

و در این روزها بسیاری از اعمال حج و عمره انجام داده می‌شود و این‌ها چیزهای بزرگی است که سزاوار است خداوند به آن‌ها سوگند بخورد.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسَّرَ﴾ سوگند به شب هنگامی که لحظات خود را سپری می‌کند و تاریکی را بر مردم می‌گستراند و مردم استراحت می‌کنند و این رحمت و لطفی است از جانب خداوند. ﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حَجْرِ﴾ آیا در آنچه ذکر شد برای خردمندان سوگندی وجود دارد؟ آری، بخشی از آنچه ذکر شد برای کسی که با گوش دل بشنود کافی است.

آیه ی ۱۴-۶:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ﴾ «آیا ندانسته‌ای که پروردگارت چگونه با قوم عاد رفتار کرد؟».

﴿إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ﴾ «قوم ارم که صاحب قامت‌های بلند و ستون مانند بودند».  
﴿الَّتِي لَمْ تَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبَلَدِ﴾ «که همانند آن در (هیچ‌یک) از شهرها آفریده نشده است».

﴿وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخَرَ بِالْوَادِ﴾ «و تمودی که صخره‌ها را در وادی (قری) تراشیده بودند».

﴿وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ﴾ «و فرعون صاحب سپاه».

﴿الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبَلَدِ﴾ «همان کسانی که در شهرها سرکشی کردند».

﴿فَاكْتُرُوا فِيهَا الْفَسَادَ﴾ «و در آن جا خیلی فساد و تباهی به راه انداختند».  
 ﴿فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ﴾ «سرانجام پروردگارت آنان را به عذاب گرفتار ساخت».

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ «به راستی پروردگارت در کمین است».  
 ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ﴾ آیا با دل و چشم نیندیشیده‌ای که پروردگارت با قبیله سرکش ارم، قبیله معروفی که در یمن می‌زیستند چه کرد! آن‌هایی که دارای قدرت و توانمندی و سرکشی بودند؟!.

﴿الَّتِي لَمْ تَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبَلَدِ﴾ در قدرت و توانمندی در همانند آن‌ها در هیچ‌یک از شهرها آفریده نشده است. همان‌طور که پیامبرشان هود عليه السلام فرمود: ﴿وَأذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً فَأذْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۶۹]. «و به یاد آورید هنگامی که خداوند شما را بعد از قوم نوح جایگزین کرد و به شما در آفرینش قدرت بیشتری داد، پس ن عمت‌های خدا را به یاد آورید تا رستگار شوید».

﴿وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ﴾ آیا ندانسته‌ای که با قوم تمود چه کرده است؟ همان قومی که با قدرت خود صخره‌های بزرگی را در وادی القری تراشیده و برای خود خانه ساخته بودند.

﴿وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ﴾ آیا ندانسته‌ای که با فرعون چه کرده است؟ همان فرعونی که دارای لشکریانی بود که پادشاهی او را پایرجا و استوار کرده بودند، همان‌طور که اشیا با میخ‌ها محکم و استوار می‌شوند.

﴿الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبَلَدِ﴾ این صفت قوم عاد و تمود و فرعون و پیروانشان است. آن‌ها در شهرها و آبادی‌ها سرکشی کردند و بندگان خدا را در دین و دنیا اذیت و آزار رساندند. بنابراین فرمود: ﴿فَاكْتُرُوا فِيهَا الْفَسَادَ﴾ و در آنجا خیلی فساد و تباهی به

راه انداختند. فساد و تباهی کردن یعنی انجام کفر و شعبه‌های آن از انواع گناهان، و آن‌ها در مبارزه با پیامبران و بازداشتن مردم از راه خدا کوشیدند.

﴿فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوِّطَ عَذَابٍ﴾ وقتی آنان در وادی سرکشی که سبب هلاکتشان بود پا نهادند خداوند از عذاب خود بر آنان فرود آورد.

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ همانا پروردگارت در کمین کسی است که از فرمان او سرپیچی می‌کند، پس خداوند او را اندک زمانی مهلت می‌دهد سپس او را به شدت گرفتار می‌کند.

آیه ی ۲۰-۱۵:

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ﴾ «پس اما انسان هرگاه پروردگارش او را بیازماید و او را گرامی دارد و به او نعمت دهد، می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته.»

﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهْنَنِ﴾ «و اما زمانی که پروردگارش او را بیازماید و روزی‌اش را بر او تنگ گیرد، می‌گوید: پروردگارم مرا خوار داشته است.»

﴿كَلَّا بَلْ لَأُتَكْرِمُنَّكَ الْيَتِيمَ﴾ «چنین نیست بلکه یتیم را گرامی نمی‌دارید.»

﴿وَلَا تَحْضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ «و همدیگر را به خوراک دادن به مستمند ترغیب نمی‌کنید.»

﴿وَتَأْكُلُونَ التُّرَاتِ أَكْلًا لَّمًّا﴾ «و همدیگر را به خوراک دادن به مستمند

ترغیب نمی‌کنید.»

﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ «و مال را بسیار دوست می‌دارید.»

خداوند از طبیعت انسان خبر می‌دهد که نادان و ستمگر است و سرانجام کارها را نمی‌داند و گمان می‌برد حالتی که در آن قرار دارد ادامه می‌یابد و از بین نمی‌رود.

نیز می‌پندارد که تکریم او از جانب خداوند در دنیا و نعمت دادن خداوند به او بر این دلالت می‌کند که او نزد خداوند گرامی است!

و هرگاه خداوند روزی انسان را تنگ و گم نماید طوری که از خوراک روزانه‌اش بیشتر نباشد، گمان می‌برد که خداوند او را خوار و زبون کرده است. خداوند این پندار انسان را نادرست قرار داد، و فرمود: ﴿كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾ چنین نیست که هرکس را در دنیا نعمت دادم نزد من گرامی و با ارزش است و هرکس که روزی او را تنگ و کم نمودم نزد من خوار و بی‌ارزش است، بلکه توانگری و فقر و روزی فراوان و روزی کم آزمایشی است که از جانب خداوند که با آن بندگان خود را می‌آزماید تا ببیند که چه کسی شکر می‌گذارد و صبر پیشه می‌کند تا او را پاداش فراوان می‌دهد، و هرکس را که چنین نیست به عذاب هلاک کننده گرفتار سازد.

همچنین اگر بنده فقط به فکر خودش باشد این دلیل ضعیف همت اوست. بنابراین، خداوند آن‌ها را به خاطر بی‌توجهی به حالات مردم نیازمند سرزنش کرد و فرمود: ﴿كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾ چنین نیست، بلکه شما کودکی که پدرش را از دست داده و نیاز به دلداری و نیکی دارد گرامی نمی‌دارید، بلکه او را مورد اهانت قرار می‌دهید و این نشانگر عدم وجود رحمت و مهربانی می‌باشد و دال بر این است که شما به کار خوب علاقه ندارید.

﴿وَلَا تَحْضُرُونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ و شما همدیگر را به خوراک دادن به نیازمندان و بینوایان تشویق و ترغیب نمی‌کنید و این به خاطر آن است که دنیا را به شدت و از ته دل دوست می‌دارید و بر آن بخل می‌ورزید. بنابراین، فرمود: ﴿وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا﴾ مال و دارایی بر جای مانده از رفتگان را با آزمندی شدید می‌خورید و هیچ چیزی را از آن برجای نمی‌گذارید.



﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ و مال و دارایی را به شدت دوست می‌دارید و این مانند فرموده‌ی الهی است که می‌فرماید: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۱۶﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿۱۷﴾﴾ [الأعلى: ۱۶-۱۷]. «بلکه زندگانی دنیا را ترجیح می‌دهید. حال آن که آخرت بهتر و ماندگارتر است». ﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿۲۰﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿۲۱﴾﴾ [القیامة: ۲۰-۲۱]. «چنین نیست. بلکه دنیا را دوست می‌دارید و آخرت را رها می‌کنید».

آیه‌ی ۲۱-۳۰:

﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿۳۰﴾﴾ «چنین نیست (که می‌گویند)، زمانی که زمین پی در پی هموار شود».

﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿۳۱﴾﴾ «و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف صف حاضر شوند».

﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بُهَمَّهً يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿۳۲﴾﴾ «و آن روز دوزخ را در میان می‌آورند. آن روز انسان پند می‌گیرد ولی چنین یاد کردنی چه سودی برای او دارد!».

﴿يَقُولُ يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿۳۳﴾﴾ «می‌گوید: ای کاش! برای این زندگی ام (خوبی‌ها و نیکی‌هایی) پیشاپیش می‌فرستادم».

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ ﴿۳۴﴾﴾ «پس آن روز کسی چون عذاب خداوند عذاب نکند».

﴿وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ ﴿۳۵﴾﴾ «و هیچ‌کسی هم چون خداوند او را به بند نمی‌کشد».

﴿يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿۳۶﴾﴾ «ای روح آرام‌گیرنده!».

﴿أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرْضِيَةً ﴿۳۷﴾﴾ «خشنود و خداپسند به‌سوی پروردگارت بازگرد».

﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ «و در میان بندگانم در آی.»

﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ «و به بهشت من داخل شود.»

چنین نیست، اموالی که دوست می‌دارید و لذت‌هایی که برای به دست آوردن آن از همدیگر پیشی می‌گیرید برای همیشه باقی نمی‌ماند بلکه روز بزرگ و وحشتناکی در پیش دارید که در آن، ﴿ذُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا﴾ کوه‌ها و زمین، سخت درهم کوبیده می‌شوند تا اینکه زمین به میدانی صاف و هموار که هیچ فراز و نشیبی در آن نیست تبدیل می‌گردد.

﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ خداوند برای داوری کردن میان بندگانش در سایه‌هایی از ابر می‌آید و فرشتگان آسمان‌ها صف در صف می‌آیند. فرشتگان هر آسمانی در یک صف قرار می‌گیرند و مردم را احاطه می‌نمایند و این‌ها صفت‌های فروتنی و کرنش در برابر خداوند جبار است.

﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بُهْتَمٌ﴾ در آن روز فرشتگان، دوزخ را با زنجیر می‌کشند و می‌آورند، پس وقتی این امور رخ دهند ﴿يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ﴾ انسان کار خوب و بدی را که کرده است به یاد می‌آورد. ﴿وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى﴾ اما چنین یاد کردنی چه سودی برای انسان دارد؟! چون زمان آن گذشته است.

انسان به خاطر کوتاهی‌هایی که کرده است، حسرت می‌خورد و می‌گوید: ﴿يَلَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾ ای کاش! برای زندگی جاودانی و همیشگی‌ام شایسته‌ای پیشاپیش می‌فرستادم. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ ﴿يُنَوِّتُنِي لَيْتَنِي لِمَ اتَّخَذْتُ فُلَانًا حَلِيلًا﴾ [الفرقان: ۲۷]. «می‌گوید: ای کاش! راهی همراه پیامبر برمی‌گزیدم. وای بر من! ای کاش فلانی را به عنوان دوست خود بر نمی‌گزیدم.» و این دلیلی است بر این که زندگی حقیقی که

آدمی باید برای به دست آوردن آن کوشش کند زندگی جهان آخرت است، چون سرای ماندگاری و جاودانگی می‌باشد.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ﴾ در روز قیامت خداوند کافران را چنان عذابی می‌دهد که هیچ‌کس عذابی همسان عذاب خداوند به آن‌ها نمی‌رساند. و این به خاطر آن است که قیامت و عمل کردن برای آن را فراموش کرده‌اند.

﴿وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ﴾ دوزخیان با زنجیرهایی جهنمی بسته شده و بر چهره‌هایشان کشانده می‌شوند و آنگاه در دوزخ می‌سوزند، این است سزای مجرمان. و اما کسی که به خداوند ایمان آورد و به او دل ببندد و پیامبرانش را تصدیق کند به او گفته می‌شود:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ ای انسانی روحی با یاد و محبت خدا آرام گرفته و شاد شده‌ای!

﴿أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً﴾ درحالی‌که از پروردگار خشنود هستی و او از تو خشنود است به سوی او بازگرد.

﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ و در میان بندگانم درآی. ﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ و به بهشت من داخل شود. این‌ها کلماتی است که روح در روز قیامت و به هنگام مرگ با آن مورد خطاب قرار می‌گیرد.

پایان تفسیر سوره‌ی فجر

## تفسیر سوره‌ی بلد

مکی و ۲۰ آیه است

آیه‌ی ۱-۲۰:

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ «سوگند به این شهر».  
﴿وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ «و شهری که تو ساکن آن هستی».  
﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ «و سوگند به پدر، و فرزندی که به وجود آورد».  
﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ «همانا ما انسان را در رنج و محنت آفریده‌ایم».  
﴿أَلْحَسْبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ﴾ «آیا گمان می‌برد که هیچ‌کس بر او توانایی ندارد؟!».

﴿يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا﴾ «می‌گوید: من مال فراوانی تباه و نابوده کرده‌ام».  
﴿أَلْحَسْبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ «آیا می‌پندارد که کسی او را ندیده است؟».  
﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ﴾ «آیا برایش دو چشم قرار نداده‌ایم؟».  
﴿وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ﴾ «و زبان و دو لب را نیافریده‌ایم؟».  
﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ «و راه خیر و شر را بدو نموده‌ایم».  
﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ «پس به گردنه درنیامده است».  
﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ﴾ «و تو چه می‌دانی آن گردنه چیست؟».  
﴿فَكَرَبَةَ﴾ «آزاد کردن برده‌ای است».  
﴿أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ﴾ «یا خوراک دادن در روز گرسنگی».  
﴿يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾ «به یتیمی خویشاوند».

﴿أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ﴾ «یا به مستمندی خاک‌نشین».

﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ﴾ «پس از آن از کسانی است که ایمان آورده و همدیگر را به صبر و شکیبایی توصیه کرده و همدیگر را به مهربانی سفارش نموده‌اند».

﴿أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَةِ﴾ «ایشان اهل سعادتند».

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ «و کسانی که به آیات ما کفر ورزیده‌اند نگون‌بخت هستند».

﴿عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ﴾ «بر آنان (از هرسو) آتشی (فراگیر) گمارده شده است».

خداوند متعال قسم می‌خورد ﴿بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ به این شهر امن، و آن مکه‌ی مکرمه است، ارجمندترین همه‌ی شهرها به طور مطلق، و به ویژه به هنگام ساکن بودن پیامبر ﷺ در آن. ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ﴾ و قسم می‌خورد به آدم و ذریه اش. و آنچه که بر آن قسم یاد شده است عبارت است از فرموده‌ی خداوند: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ احتمال دارد منظور سختی‌هایی است که انسان در دنیا و در برزخ و در روز قیامت از آن رنج می‌برد و باید کاری کند که از این سختی‌ها راحت شود و برای همیشه شاد و مسرور گردد.

اگر چنین نکند همواره از عذاب سخت رنج خواهد برد. بنابراین، معنی آیه این است: و احتمال دارد که معنی آیه این باشد که خداوند انسان را در بهترین شکل آفریده است که می‌تواند کارهای سخت را انجام دهد. با وجود این او شکر این نعمت بزرگ را به جای نیاورده و به تندرستی مغرور شده و سرکشی کرده و از روی نادانی و ستمگری گمان برده که این حالت ادامه دارد و همواره قدرت تصرف خواهد داشت. بنابراین فرمود:

﴿أَلْحَسَبُ أَنْ لَنْ يَّقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ﴾ آیا انسان گمان می‌برد که کسی بر او توانایی

ندارد و از این رو سرکشی می‌کند؟! او به خاطر اموالی که برای شهوات نفس خود

خرج کرده است افتخار می‌کند و می‌گوید: ﴿أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا﴾ [البلد: ۶]. «من مال فراوانی را تباه و حیف و میل نموده‌ام». خداوند اتفاق در راه شهوت‌ها و گناهان را هلاک کردن نامید چون خروج کننده از این اتفاق سودی جز پشیمانی و زیان و خستگی و کمبود حاصل نمی‌کند. اما کسی که در راه خشنودی خداوند دارایی خود را خرج کرده باشد با خداوند داد و ستد می‌نماید و چندین برابر آنچه خرج کرده، سود و فایده به دست می‌آورد.

خداوند کسی را که اموالش را در راه شهوت‌ها خرج کرده، سود و فایده به دست می‌آورد. خداوند کسی را که اموالش را در راه شهوت‌ها خرج کرده و به این کار خود افتخار می‌کند، تهدید نموده و می‌فرماید: ﴿اتَّخَسَّبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ آیا او با این کارش گمان می‌برد که خداوند او را نمی‌بیند و در برابر هر کار کوچک و بزرگی محاسبه‌اش نمی‌کند؟ نه، چنین نیست، بلکه خداوند او را دیده و اعمالش را ثبت و ضبط می‌کند است و فرشتگان را بر او گماشته است که کار نیک و بد او را می‌نویسند.

سپس نعمت‌های خود را برشمرد و فرمود: ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ﴾ آیا برای او دو چشم قرار نداده‌ایم؟ و زبان و دو لب نیافریده‌ایم؟ هدف از خلقت این سه (عضو) زیبایی و دیدن و حرف زدن است و دیگر فوایدی که در آنها نهفته است. پس این‌ها نعمت‌های دنیا هستند.

سپس درباره نعمت‌های دین سخن به میان آورد و فرمود: ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ و او را به دو راه خیر و شر رهنمودن شده‌ایم و هدایت را از گمراهی برایش مشخص کرده‌ایم. پس برخورداری از این نعمت‌های فراوان اقتضا می‌کند که بنده حقوق خداوند را ادا نماید و شکر نعمت‌هایش را به جای آورد و از نعمت‌ها برای انجام گناه کمک نگیرد، ولی این انسان چنین نکرده است.

﴿فَلَا أَفْتَحَمُ الْعُقَبَةَ﴾ از گردنه عبور نکرده است چون او از هوای نفس خود پیروی می‌کند و گذشتن از این گردنه برایش بسیار سخت است. سپس گردنه را تفسیر کرد و فرمود: ﴿فَكُ رَقَبَةً﴾ آزاد کردن برده و یا کمک کردن او برای این که پول آزادی خود را بپردازد. و آزاد کردن مسلمانی که نزد کافران اسیر است بهتر و مهمتر است.

﴿أَوْ إِطْعَمُمْ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ﴾ در زمان گرسنگی به مردمی که به شدت نیازمندند خوراک بدهد. ﴿يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾ به یتیمی خوراک بدهد که هم یتیم است و هم خویشاوند.

﴿أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ﴾ بینوایی که به خاطر نیازمندی به خاک چسبیده و سخت درمانده است. ﴿ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ سپس باید او از زمره کسانی باشد که با دل‌هایشان به آنچه ایمان آوردن به آن واجب است ایمان آورده‌اند و با اعضا و جوارح خود کارهای شایسته کرده‌اند پس هر سخن یا کار واجب و مستحبی در این داخل است.

﴿وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ و باید از کسانی باشد که یکدیگر را بر صبر و شکیبایی بر اطاعت خداوند و دوری از گناهان و شکیبایی در برابر حوادث دردناکی که رخ می‌دهد توصیه می‌کنند. و توصیه نمودن همدیگر بر صبر در برابر امور مذکور باید به این صورت باشد که یکدیگر را تشویق و ترغیب نمایند تا در مقابل امر مبنی بر آن صبر فرمانبردار باشند، و هرکاری کنند که این فرمان الهی به طور کامل در آنان تحقق پیدا کند، بدون آنکه هیچ عدم رضایتی در این زمینه در دل آنان وجود داشته باشد.

﴿وَتَوَاصَوْا بِالرَّحْمَةِ﴾ همچنین یکدیگر را به مهربانی و با مردم کمک به مستمندان و برآوردن نیازهای دینی و دنیوی آنان سفارش می‌کنند. و باید آنچه برای خود

می‌پسندد برای دیگران نیز بیسندد و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای دیگران نیز  
نپسندد.

﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ کسانی که دارای چنین صفاتی باشند و خداوند به آنها  
توفیق داده تا از گردنه عبور کنند اهل سعادتند، چون حقوق خداوند و بندگانش را  
ادا کرده و آنچه را که خداوند از آن نهی فرموده ترک گفته‌اند و این نشان و علامت  
خوشبختی است.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَايَتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ﴾ و کسانی که کفر  
ورزیده و این امور را پشت سر انداخته و خداوند را تصدیق نکرده و به او ایمان  
نیاورده و کاری شایسته انجام نداده و بر بندگان خدا رحم نکرده‌اند اینان اهل  
شقاوت و بدبختی هستند و آتشی بر آنان گمارده شده است که درهایش به درازی  
است تا از آن بیرون نیایند و در سختی و اندوه قرار گیرند.

پایان تفسیر سوره‌ی بلد



## تفسیر سوره‌ی شمس

مکی و ۱۵ آیه است.

آیه‌ی ۱-۱۵:

﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ «سوگند به خورشید و پرتو آن».

﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا﴾ «و سوگند به ماه چون از پی (آن) درآید».

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا﴾ «و سوگند به روز چون آنرا نمایان سازد».

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ «و سوگند به شب چون آنرا فرو می‌پوشاند».

﴿وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا﴾ «و سوگند به آسمان و به آن که آنرا بنا کرد».

﴿وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا﴾ «و سوگند به زمین و به آن که آنرا بگسترده».

﴿وَالنَّفْسِ وَمَا سَوَّاهَا﴾ «و سوگند به نفس و آن که به آن سامان داد».

﴿فَأَهْمَهَا جُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ «سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده».

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ «همانا کسی که آنرا پاک داشت رستگار شد».

﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ «و به‌راستی کسی که نفس خویشتن را پنهان بدارد

ناکام می‌گردد».

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ «قوم ثمود از روی سرکشی خود (آنرا) دروغ

انگاشتند».

﴿إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا﴾ «آن‌گاه که بدبخت‌ترین ایشان برخاست و رفت».

﴿فَقَالَ هُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا﴾ «فرستاده خدا به آنان گفت: به شتر

خدا کاری نداشته باشید و او را از نوبت آبش بازندارید».

﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِم رَبُّهُم بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ۗ﴾ «پس او را دروغگو انگاشتند آن گاه آن را پی کردند سپس به سزای گناهانشان، پروردگارشان بر آنان کیفر نازل کرد و ایشان را هلاک کرد و آن کیفر را بر آنان یکسان اعمال داشت.»

﴿وَلَا تَخَافُ عُقْبَاهَا ۗ﴾ «و خدا از عاقبت کارشان نمی ترسد.»

خداوند به این نشانه‌های بزرگ بر نفس‌های رستگار و گناهکار سوگند یاد کرده است و می فرماید: سوگند به خورشید و نور آن، و فوایدی که از آن بر می آید. ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا﴾ و سوگند به ماه وقتی که در منازل (آسمان) و در تابش ن و ر به دنبال خورشید می آید.

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا﴾ و سوگند به روز چون آنچه را که روزی زمین است روشن سازد. ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ و سوگند به شب چون همه آنچه را روی زمین است فرا گیرد. پس پی در پی آمدن منظم تاریکی و روشنایی و خورشید و ماه در این جهان و فراهم شدن منافع بندگان به وسیله‌ی آنها بزرگترین دلیل است بر این که خداوند به همه چیز تواناست و بر هر کاری تواناست و اینکه خداوند یگانه معبود به حق است و هر معبودی غیر از او باطل می باشد.

﴿وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا﴾ احتمال دارد که «ما» موصوله باشد و این طور معنی شود: سوگند به آسمان و بانی آن که خداوند متعال است. و احتمال دارد که «ما» مصدریه باشد پس این طور معنی می شود: سوگند به آسمان و بنای آن که در نهایت زیبایی و استواری آفریده شده است.

﴿وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّهَا﴾ و سوگند به زمین و به آن که زمین را گسترده و پهن کرده است به نحوی که مردم می توانند از آن استفاده ببرند. ﴿وَوَيْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ و سوگند به نفس و آن که به آن سامان داد. احتمال دارد که منظور از نفس، نفس سایر مخلوقات و موجودات زنده باشد. و معنای عامی که واژه‌ی نفس در اینجا بر آن دلالت می نماید موید این احتمال است. و احتمال دارد که به نفس انسان مکلف

سوگند خورده باشد، به دلیل آیاتی که به دنبال این می‌آید. به هر حال نفس نشانه بزرگی است از نشانه‌های خداوند که شایسته است به آن سوگند یاد شود چون نفس بسیار لطیف و نازک است و حالات آن به سرعت انتقال می‌یابد و تغییر می‌کند، و تحت تاثیرات حالات روانی از قبیل اندوه و اراده و محبت و نفرت قرار می‌گیرد. و اگر نفس نبود بدن فقط یک مجسمه‌ی بی‌فایده بود و آفرینش نفس نشانه‌ای از نشانه‌های بزرگ خداست.

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّهَا﴾ همانا هرکس نفس خود را از گناهان و عیب‌ها پاکیزه بدارد و آن را با اطاعت خداوند و علم مفید و عمل صالح بیاراید رستگار شده است.

﴿وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا﴾ و کسی که نفس ارجمند خود را مستور گرداند که در حقیقت سزاوار آن نیست که آن را مخفی و مستور گرداند و آن را خوار و ذلیل بگرداند و آن را به وسیله‌ی آلودگی به رذایل و نزدیک شدن به عیب‌ها و ارتکاب گناهان، و ترک کردن صفاتی که نفس را کامل می‌گرداند و آن را رشد می‌دهد، و نیز با متصف شدن به صفاتی که نفس را ملوث می‌گرداند. (کسی که چنین کند) زیانکار و ناکام می‌گردد.

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ قوم ثمود به سبب سرکشی و تکبر و سرباز زدن از پذیرفتن حق و سرکشی در برابر پیامبرشان حق را تکذیب کردند. ﴿إِذْ أَنْبَعَثَ أَشْقَاهَا﴾ بدبخت‌ترین قوم که «قدار بن سالف» بود برای پی زدن شتر بلند شد. پس همه بر این کار اتفاق کردند و او را به این کار فرمان دادند و او اطاعت نمود.

﴿فَقَالَ هُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا﴾ پیامبر خدا صالح عليه السلام درحالی‌که آنان را برحذر می‌داشت به آنها گفت: از کشتن و پی زدن شتر خدا که آن را برایتان نشانه و معجزه بزرگی قرار داده‌است پرهیزید و این نعمت خدا را که از شیر آن می‌نوشید با پی زدن شتر پاسخ ندهید.

﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمَ رَبُّهُم بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّلَهَا وَلَا تَخَافُ عُقْبَتَهَا﴾ آنها پیامبرشان صالح عليه السلام را تکذیب کردند و شتر را کشتند و خداوند آنان را به سزای گناهانشان هلاک کرد و عذاب او همه را فرا گرفت و بانگ مرگباری از بالای سرشان بر آنان فرستاد و لرزه، آنها را از زیر فرا گرفت پس بیهوش به زمین افتادند.

و عقوبت و هلاکت همه آنها را به طور یکسان فراگرفت و خداوند از عاقبت و سرانجام کیفرش نمی‌ترسد. و چگونه کسی می‌ترسد که او چیره است و هیچ مخلوقی از قهر و تصرف او بیرون نمی‌رود، کسی که در تمام احکام تشریحی و تقدیری اش فرزانه و با حکمت است؟!.

پایان تفسیر سوره‌ی شمس

## تفسیر سوره‌ی لیل

مکی و ۲۱ آیه است.

آیه‌ی ۲۱-۱:

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ﴾ «سوگند به شب چون فروپوشاند».

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجََّىٰ﴾ «سوگند به روز چون پدیدار شود».

﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾ «سوگند به آن که نر و ماده را آفرید».

﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ﴾ «بی‌گمان تلاش شما گوناگون و متفاوت است».

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ﴾ «پس اما کسی که بخشید و پرهیزگاری کرد».

﴿وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ﴾ «و (آیین) نیک را تصدیق کرد».

﴿فَسَنِيْرُهُ لِّلْیُسْرَىٰ﴾ «(راه رسیدن) به آسایش را برایش آسان می‌گردانیم».

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ﴾ «و اما هرکس که بخل ورزد و (خود را) بی‌نیاز

شمرد».

﴿وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ﴾ «و (آیین) نیک را تکذیب کند».

﴿فَسَنِيْرُهُ لِّلْعُسْرَىٰ﴾ «و او را میسر برای سختی و مشقت می‌سازیم».

﴿وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ﴾ «و در آن هنگام که (به گور) پرت می‌گردد

دارایی‌اش سودی به حل او ندارد».

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾ «بی‌گمان نشان دادن راه بر عهده‌ی ماست».

﴿وَإِنَّا لَنَّا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾ «و قطعاً آخرت و دنیا همه از آن ماست».

﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ﴾ «پس شما را از آتشی که زبانه زند بیم دادم».

﴿لَا يَصْلِيهَا إِلَّا الْأَشْقَى﴾ «بدان داخل نمی‌شود و نمی‌سوزد مگر بدبخت‌ترین (انسان‌ها)».

﴿الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ «کسی که دروغ انگاشت و روی‌گردان شد».

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى﴾ «و پرهیزگار از آن دور داشته خواهد شد».

﴿الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى﴾ «کسی که مال خود را می‌دهد تا خویشتن را پاکیزه بدارد».

﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾ «و کسی نزد او نعمتی ندارد که پاداش (آن‌را) ببیند».

﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾ «بلکه برای کسب رضایت پروردگار والاترش می‌بخشد».

﴿وَلَسَوْفَ يَرْضَى﴾ «و به‌راستی خشنود خواهد شد».

در اینجا خداوند به زمانی سوگند می‌خورد که در آن کارهای گوناگون بندگان انجام می‌شود. پس فرمود: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ سوگند به شب سوگند به شب هنگامی که تاریکی آن همه خلق را فرو می‌پوشاند، و مخلوقات همه در جایگاه و محل خود آرام می‌گیرند و بندگان از فرط خستگی به استراحت و آسایش روی می‌آورند.

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ و سوگند به روز وقتی که برای آفریده‌ها پدیدار می‌شود و آن‌ها از روشنایی‌اش استفاده می‌کنند و به دنبال منافع و کارهایشان می‌روند. ﴿وَمَا خَلَقَ الذِّكْرَ وَالْأُنثَى﴾ اگر «ما» موصوله باشد خداوند به ذات بزرگوار خودش سوگند خورده است که او آفریننده نر و ماده است. و اگر «ما» مصدریه باشد خداوند به این سوگند خورده که نر و ماده را آفریده است. و کمال حکمت الهی در این است که از هر نوع حیوانی نر و ماده‌ای را آفریده است تا نوع آن باقی بماند و از بین نرود و

هریک را به وسیله شهوت به سوی دیگری می‌کشاند و هر یک را برای دیگری مناسب قرار داده است. پس خجسته است خداوندی که بهترین آفریننده است.

﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى﴾ این چیزی است که خداوند بر آن سوگند خورده است. یعنی سعی و تلاش شما گوناگون و متفاوت است و این گوناگونی برحسب تفاوت کارها و مقدار آن و میزان فعالیت است که برای آن صورت می‌گیرد، نیز با توجه به هدف و منظور از این کارها با یکدیگر فرق می‌کنند. اگر کارها با هدف جلب خشنودی خدا انجام شوند باقی می‌مانند و انجام دهندگان از آن بهره‌مند خواهند شد و اگر هدفی فانی و از بین رفتنی از آن مدنظر باشد باطل شده و نابود می‌گردند. و هر عملی که برای رضای خدا انجام نشود چنین است.

بنابراین، خداوند عمل کنندگان را فضیلت داده و اعمالشان را توصیف نموده و فرموده است: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى﴾ و هرکس که عبادت‌های مالی را که بر گردن اوست انجام دهد و زکات و نفقات و کفاره و صدقات را پردازد و در راه‌های خیر انفاق بکند و عبادت‌های بدنی مانند نماز و روزه و غیره را انجام دهد و نیز عبادت‌هایی که بدنی و مالی هستند مانند حج و عمره و غیره را انجام دهد، ﴿وَأَتَّقَى﴾ و از گناهان و کارهای حرامی که خداوند نهی کرده است پرهیز کند.

﴿وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾ و «لا إله إلا الله» و آنچه را که بر آن دلالت می‌نماید از قبیل باورهای دینی و پاداش آن را تصدیق کند. ﴿فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى﴾ پس کارش را برایش آسان می‌کنیم و هرکار خیری را برای او ساده و آسان می‌گردانیم. همچنین ترک کردن هر شر و بدی را برایش آسان می‌نماییم چون او اسباب آسانی را فراهم کرده و خداوند کار را برایش آسان گردانده است.

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ﴾ و هرکس در ادای آنچه به آن امر شده بخیل ورزد و انفاق واجب و مستحب را انجام ندهد و نفس او به وی اجازه ندهد تا آنچه را خدا بر او واجب کرده است ادا کند، ﴿وَأَسْتَغْنَى﴾ و خود را از خداوند بی‌نیاز بداند و عبودیت و

بندگی خدا را ترک کند، و خودش را نیازمند خدا نداند، خداوندی که انسان راهی برای نجات و رستگاری ندارد مگر این که خداوند معبود و محبوب و مقصود او باشد، ﴿وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ﴾ و عقائد و باورهای نیکی که خداوند تصدیق آن را بر بندگانش واجب گردانده است تکذیب کند، ﴿فَسَنِيئِرُهُمْ لِلْعُسْرَىٰ﴾ پس او را برای سختی و خصلت‌های زشت میسر می‌نماییم به این صورت که او را برای انجام شر و بدی هر جا که باشد آماده می‌سازیم و انجام دادن گناه برایش آسان می‌شود. از خداوند عافیت می‌جوئیم.

﴿وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى﴾ و وقتی که بمیرد مال و دارایی‌اش که او را سرکش کرده و به سبب آن خود را بی‌نیاز دانسته و به آن بخل ورزیده چه سودی برایش خواهد داشت؟ مسلم است که چیزی جز عمل صالح با او همراه نخواهد بود. اما مال و ثروتی که حق واجب را از آن بیرون نکرده و چیزی را برای آخرت از آن پیش نفرستاده است وبال و عذابی برای او خواهد بود.

﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾ هدایت و راه راست، انسان را به خدا می‌رساند و به خشنودی‌اش نزدیک می‌کند و اما گمراهی راهی به سوی خدا ندارد و صاحب خود را به عذاب سختی می‌رساند.

﴿وَإِنَّا لَنَّا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾ این جهان و جهان آخرت همه در اختیار و تحت تصرف ما هستند و هیچ کسی در آن‌ها مشارکتی ندارد. پس علاقمندان باید به خدا علاقمند باشند و امیدشان باید از مخلوق قطع گردد.

﴿فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى﴾ شما را از آتشی که شعله می‌زند و زبانه می‌کشد، بیم داده‌ام. ﴿لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ﴾ بدان داخل نمی‌شود و نمی‌سوزد مگر کسی که خبر آن را دروغ انگاشته باشد ﴿وَتَوَلَّى﴾ و از دستور و فرامین الهی روی گردان شده باشد.



﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى﴾ کسی که هدفش از دادن دارائی و مالش تزکیه و پاکیزه داشتن خود از گناهان باشد و به قصد خشنودی خداوند مالش را بدهد (از آتش دوزخ در امان می ماند). پس این آیه دلالت می نماید اگر انفاق مستحب سبب ترک واجبی مانند قرض دادن یا نفقه و غیره شد، چنین اتفاقی جایز نیست بلکه بسیاری از علما آن را مردود می دانند چون او کار مستحبی را انجام می دهد که سبب از دست رفتن واجب می شود.

﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى﴾ و هیچ کسی از مردم بر ذمه ی این مرد پرهیزگار منت و نعمتی ندارد که شایسته و سزاوار آن باشد او را بر آن پاداش دهد مگر اینکه او را بر آن پاداش می دهد، و فضل و منت او بعد از این پاداش دادن نیز همواره بر مردم باقی بماند. پس او فقط بنده ی خداست چون فقط احسان خدا برگردن اوست.

و اما کسی که مردم برگردن او حق دارند و او پاداش آنان را نداده است، حتما باید به جهت کسب رضایت مردم از کارهایی دست بردارد و کارهایی را انجام دهد، که سبب می شوند اخلاص او کم گردد. این آیه شامل حال ابوبکر صدیق رضی الله عنه می شود، بلکه گفته شده در رابطه با ایشان نازل شده است، زیرا هرکس که بر او منتی داشت که سزاوار آن بود وی را بر آن پاداش دهد، حتما او را پاداش می داد، حتی در برابر کارهای نیکی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با او می کرد وی را پاداش می داد و برایش جبران می کرد، به جز یک نیکی که پیامبر با او کرد و نتوانست وی را بر آن پاداش دهد، و آن عبارت بود از دعوت دادن به اسلام و تعلیم هدایت و دین حق. و خدا و پیامبرش بر هرکس منت دارند، منتی که پاداش دادن آن امکان ندارد. همچنین این آیه شامل هرکسی می شود که چنین حالتی را داشته باشد.

پس هیچ کسی از مردم بر این انسان پرهیزگار منت و نعمتی ندارد که شایسته ی آن باشد بر آن پاداش داده شود مگر اینکه او را بر آن پاداش میدهد و اعمال او خالص برای خداست. بنابراین فرمود: ﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ﴾ بلکه

برای رضایت پروردگار والاترش می‌بخشد و به راستی این فرد پرهیزگار به خاطر نیکی و پاداش‌هایی که خداوند به او بخشیده است خشنود خواهد شد.

پایان تفسیر سوره‌ی لیل

## تفسیر سوره‌ی ضحی

مکی و ۱۱ آیه است.

آیه‌ی ۱۱-۱:

﴿وَالضُّحَىٰ﴾ «سوگند به چاشتگاه».

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ﴾ «سوگند به شب چون آرام گیرد».

﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ «پروردگارت تو را رها نکرده و دشمن نداشته

است».

﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ﴾ «و به یقین آخرت برایت از دنیا بهتر خواهد

بود».

﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ «و پروردگارت به تو (نعمت) خواهد داد که

خشنود می‌گرددی».

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾ «آیا تو را یتیم نیافت و جای داد؟».

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ «و تو را راه نایافته یافت و راه نمود».

﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾ «و تو را فقیر و بی‌چیز یافت و ثروتمند و دارایت

ساخت».

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ «پس به یتیم ستم مکن».

﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ «و اما بر گدا بانگ مزن».

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ «و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن».

خداوند به روشنایی روز به هنگام چاشت و به تاریکی شب که همه جا را فرا

می‌گیرد سوگند می‌خورد که به پیامبرش ﷺ توجه دارد. پس فرمود: ﴿مَا وَدَّعَكَ

﴿رُبُّكَ﴾ پروردگارت تو را مورد توجه و عنایت قرار داده و رها و فراموش نکرده است بلکه همواره تو را به بهترین و کامل‌ترین صورت پرورش می‌دهد و مقام تو را بالا می‌برد.

﴿وَمَا قَلَى﴾ و خداوند از وقتی که تو را دوست داشته هیچ گاه از تو متنفر نشده است. و نفی این به مثابه‌ی ضد آن است، و نفی محض، مدح به حساب نمی‌آید مگر اینکه متضمن ثبوت کمال باشد، و حالت و وضعیت گذشته و حال پیامبر ﷺ کامل‌ترین حالت می‌باشد، خداوند او را دوست داشته و به این دوستی و محبت ادامه داده‌است و او را از پله‌های کمال بالا برده و همواره به او توجه داشته‌است. و اما نسبت به وضعیت آینده‌ی ایشان فرمود: ﴿وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾ یعنی تمامی حالت‌های آینده‌ی تو از گذشته بهتر است. و پیامبر همچنان مقامش بالا می‌رفت و خداوند دین او را قدرت می‌داد و او را بر دشمنانش پیروز می‌گرداند و حالات او را سامان می‌داد تا این که چشم از جهان فرو بست و به مقام و حالتی رسیده بود و به آرامش و سرور فضایل و نعمت‌هایی دست یافته بود که گذشتگان و آیندگان به آن نرسیده‌اند.

و در آخرت نیز خداوند فضایل و نعمت‌هایی به او خواهد داد که به هیچ احدی نخواهد داد. بنابراین فرمود: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ و پروردگارت (آن قدر) به تو نعمت خواهد داد که خشنود می‌گردد، نعمتی که خداوند به او می‌دهد فقط با این جمله کامل و فراگیر قابل تغییر است.

سپس خداوند از حالات ویژه‌ی پیامبر و منتی که خداوند بر او نمود خبر داد، و فرمود: ﴿أَلَمْ تَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ آیا یتیم نبودی که خداوند تو را جای داد؟! پیامبر پدر و مادرش را از دست داده بود و خداوند او را تحت کفالت پدربزرگش عبدالمطلب قرار داد سپس وقتی عبدالمطلب درگذشت، عمویش ابوطالب سرپرستی او را به عهده گرفت تا این که خداوند با یاری خویش و مومنان او را کمک کرد.

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ و تو در حالی بودی که کتاب و ایمان را نمی دانستی پس خداوند آنچه را نمی دانستی به تو آموخت و تو را بر انجام بهترین کارها و رفتارها توفیق داد. ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ و تو فقیر بودی و خداوند تو را به وسیله فتح شهرها و برخوردار نمودن از خراج آنها ثروتمند کرد. پس کسی که این کمبودها را از تو دور کرده است هر عیب و کمبودی را از تو دور خواهد کرد.

پس در مقابل کسی که تو را توانگر ساخته و جایز داده و یاری ات کرده و هدایت نموده است سپاسگزار باش. بنابراین فرمود: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ با یتیم بدرفتاری مکن و او را گرامی مدار و آنچه برایت میسر است به او ببخش و با او چنان رفتار کن که دوست داری بعد از (مرگ) خود با پسر تانگونه رفتار شود.

﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ و با سخن و اخلاق تند با گدا برخورد مکن و آنچه در توان داری به او بده، یا به خوبی او را برگردان. و کسی که گدایی می کند و مال می خواهد و کسی که دانش می جوید در این داخل هستند، بنابراین، معلم باید با دانش آموز رفتار خوبی داشته باشد و او را گرامی بدارد و با مهربانی با او رفتار نماید چون مهربانی با دانش آموز او را یاری می کند تا به هدفش برسد و بزرگداشت کسی است که برای نفع بندگان و آبادی تلاش می نماید.

﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ و نعمت های پروردگارت را - که شامل نعمت های دینی و دنیوی می شود - بازگو کن. یعنی خداوند را به خاطر نعمت های دینی و دنیوی ستایش کن و به صورت ویژه از آنها سخن بگو اگر در سخن گفتن از آنها مصلحتی بود، و اگر مصلحتی در کار نبود به طور عام به آنها اشاره کن، چون بازگو کردن نعمت ها، انگیزه شکرگزاری را تقویت کرده و باعث می شود تا دل آدمی کسی را که نعمت ها را داده است دوست بدارد. چون دل آدمی بر محبت کسی سرشته است که با او احسان کند.

## تفسیر سوره‌ی شرح

مکی و ۸ آیه است.

آیه‌ی ۸-۱:

﴿الَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ «آیا دلت را برایت نگشادیم».  
﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾ «و بار سنگین تو را از (دوش) تو برنگرفتیم؟».  
﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ «همان باری که پشت تو را سنگین کرده است؟».  
﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ «و آوازه‌ات را برایت بلند گرداندیم».  
﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ «پس بی‌گمان در کنار دشواری آسانی است».  
﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ «به یقین در کنار دشواری آسانی است».  
﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ «پس هنگامی‌که (در کار و بارت) فراغت یافتی،  
بکوش».

﴿وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَأَرْعَبْ﴾ «و به‌سوی پروردگارت روی آر».

خداوند متعال بر پیامبرش منت می‌گذارد و می‌فرماید: ﴿الَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ آیا دل و سینه تو را برای مقررات دینی و دعوت به‌سوی خدا و متصف شدن به فضایل اخلاقی و روی آوردن به آخرت و خوبی‌ها گشودیم؟! پس دل تو تنگ بود، به گونه‌ای که پذیرای هیچ خیر و خوبی نبود اما اکنون آن را گشوده می‌یابی.  
﴿وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ﴾ و آیا گناهت را که بر پشت تو سنگینی می‌کرد از دو تو برنگرفتیم؟ همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ [الفتح: ۲]. «تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را ببامرزد». ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ و مقام و جایگه تو را بلند گرداندیم و نام نیکی از تو برجای گذاردیم که

هیچ کسی از جهانیان به آن نرسیده است. پس هرگاه خداوند ذکر شود پیامبر ﷺ هم همراه با او یاد می‌گردد.

همچنانکه در داخل شدن به اسلام و در اذن و اقامه و خطبه‌ها و امور دیگری که خداوند یاد پیامبرش را در آن‌ها بلند گردانده است. و او چنان در دل امتش محبت دارد و مورد تعظیم و بزرگداشت است که هیچ کسی بعد از خداوند چنین نیست. خداوند بهترین پاداش را در برابر امت به او بدهد.

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ این مژده بزرگی است که هرگاه سختی و دشواری در میان آید آسانی همراه آن خواهد بود، حتی اگر سختی و دشواری در سوراخ سوسماری برود آسانی بر آن وارد می‌شود و آن را بیرون می‌آورد. همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ [الطلاق: ۷]. «خداوند بعد از سختی، آسانی خواهد آورد». و همانطور که پیامبر ﷺ فرمود: «فرج به همراه سختی و اندوه است و آسانی با سختی همراه است».

و معرفه آمدن کلمه‌ی «عسر» در هر دو آیه بر این دلالت می‌کند که سختی و دشواری یکی است و نکره بودن کلمه «یسر» نشانگر آن است که آسانی تکرار خواهد شد. و معرفه بودن کلمه‌ی «العسر» که الف و لام آن بر استغراق و عموم می‌باشد دال بر این است که سختی و دشواری هرچند شدت یابد در آخر آسان خواهد شد و آسانی با آن همراه خواهد بود. سپس پیامبرش را به صورت مخاطب اصلی و مومنان را به تبع او دستور داد تا خدا را سپاس گذارند و وظیفه خود را در برابر عظمت او انجام دهند و فرمود: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ وقتی از کارهایت فراغت یافتی و در دل تو چیزی که آن را دچار مشکل نماید باقی نماند در دعا و عبادت بکوش.

﴿وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ و برای اجابت دعای خود فقط به پروردگارت روی بیاور و از کسانی مباش که وقتی کار و بارشان تمام می‌شود به بازی و سرگرمی مشغول می‌شوند و از پروردگار خود و از ذکر او اعراض می‌کنند. و اگر چنین کنی آنگاه از

زیان کاران خواهی بود. و گفته شده معنی آیه چنین است: هرگاه از نماز فارغ شدی و آن را کامل نمودی در دعا بکوش و در خواستن نیازهایت به او روی بیاورد. و کسی که چنین گفته بر مشروعیت دعا و ذکر بعد از نمازهای فرض استدلال کرده است. والله اعلم.

پایان تفسیر سوره‌ی شرح



## تفسیر سوره‌ی تین

مکی و ۸ آیه است.

آیه‌ی ۸-۱:

﴿وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ﴾ «سوگند به انجیر و زیتون».

﴿وَطُورِ سَيْنِينَ﴾ «سوگند به طور سینا».

﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ «سوگند به این شهر امین (=مکه)».

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ «به یقین انسان را در نیکوترین قوام

آفریدیم».

﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ «آن‌گاه او را فروتر از همه‌ی فروماندگان قرار

دادیم».

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ «مگر آنان‌که ایمان

آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند پس ایشان پاداشی پایان ناپذیر دارند».

﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ﴾ «پس (ای انسان) چه چیز پس از (این همه پند و

اندرز) تو را بر آن می‌دارد که کیفر (روز قیامت) را دروغ انگاری؟!».

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ «مگر خداوند فرمانرواترین فرمانروایان

نمی‌باشد؟».

﴿وَالزَّيْتُونَ وَالزَّيْتُونَ﴾ سوگند به انجیر و زیتون، خداوند به این دو درخت سوگند

خورده است چون این درختها و میوه آنان منافع زیادی دارند و بیشتر در سرزمین

شام هستند، جایی که عیسی بن مریم علیه السلام در آن به پیامبری برگزیده شد.

﴿وَطُورِ سَيْنِينَ﴾ طور سینا محل نبوت موسی علیه السلام است.

﴿وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ و سوگند به شهر امین که مکه‌ی مکرمه محل نبوت محمد ﷺ است. پس پروردگار متعال به این اماکن مقدس که آن را برگزیده و برترین پیامبران در آن مبعوث شده‌اند سوگند یاد کرده است.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ آنچه که خداوند برای آن سوگند خورده این است که انسان را در آفرینشی کامل و با اعضای متناسب و قامتی راست آفریده است و انسان هیچ چیزی از نیازهای ظاهری و باطنی را از دست نداده است.

﴿ثُمَّ رَدَدْتَهُ أَسْفَلَ سَفَلِينَ﴾ با وجود این نعمت‌های بزرگ که شکر آن باید گزارده شود بیشتر مردم از شکرگزاری برای خداوند که این همه نعمت را (به آنان) داده است اعراض می‌کنند و به بازی و سرگرمی مشغولند و فرومایه‌ترین چیزها و رفتارها را برای خود می‌پسندند. پس در نتیجه خداوند آن‌ها را در پائین‌ترین طبقه‌ی دوزخ که محل گناهکاران است و در برابر پروردگارشان سرکشی کرده‌اند قرار می‌دهد.

مگر کسی که خداوند بر او منت گذارده و به او توفیق ایمان و عمل صالح و اخلاق درست بدهد. ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ پس آنان پاداشی پایان‌ناپذیر دارند، بلکه لذت‌ها و شادی‌های آنان فراوان و نعمت‌های آن‌ها زیاد و همیشگی است و از بین نخواهد رفت.

﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ﴾ ای انسان! چه چیزی تو را وادار می‌کند که روز جزا را تکذیب کنی؟ حال آن که بسیاری از نشانه‌های خداوند را که مایه یقین تو می‌باشند مشاهده کرده‌ای و چیزهای زیادی از نعمت خدا را دیده‌ای که ایجاب می‌کند تا نعمت‌های او را ناسپاسی نکنی.

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ پس آیا حکمت خدا اقتضا می‌نماید که مردم را بیهوده رها کند و امر ونهی نشوند و سزا و پاداش نبینند؟! یا کسی که انسان را در مراحل مختلف آفریده است و به او نعمت‌ها و خیر و نیکی فراوان و بی‌شمار

بخشیده و او را خیر و نیکی فراوان و بی‌شمار بخشیده و او را به سرای جاودانگی  
و هدف نهایی‌اش برخواهد گرداند؟!!

پایان تفسیر سوره‌ی تین

## تفسیر سوره‌ی علق

مکی و ۱۹ آیه است.

آیه‌ی ۱۹-۱:

﴿أَفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ «بخوان به نام پروردگارت، آن که (همه جهان را) آفریده است».

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ «انسان را از خون بسته آفریده است».

﴿أَفْرَأَ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ «بخوان و پروردگارت بس گرامی است».

﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ «خدایی که (نوشتن) با قلم آموخت».

﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ «به انسان آنچه را که نمی‌دانست آموخت».

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾ «قطعاً انسان سر به طغیان برمی‌دارد».

﴿أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْجَى﴾ «هنگامی که خود را بی‌نیاز می‌بیند».

﴿إِنَّا إِلَىٰ رَبِّكَ الْرُجْعَىٰ﴾ «به یقین بازگشت به سوی پروردگار توست».

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ﴾ «آیا به کسی که بازمی‌دارد نگرسته‌ای؟».

﴿عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ﴾ «بنده‌ای را چون به نماز ایستد».

﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ﴾ «به من بگو اگر بر راه هدایت می‌بود؟».

﴿أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ﴾ «یا این که به تقوا و پرهیزگاری دستور می‌داد».

﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ «به من بگو اگر تکذیب کند و روی گردان شود؟».

﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ﴾ «مگر ندانسته است که خدا می‌بیند؟».

﴿كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ﴾ «نه! اگر بازنیاید پیشانی‌اش را خواهیم

کشید».

﴿نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ﴾ «پیشانی دروغگوی گناهکار».

﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ «پس باید اهل مجلسش را فرا بخواند».

﴿سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ﴾ «ما نیز فرشتگان مأمور دوزخ را صدا می‌زنیم».

﴿كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ «هرگز! از او اطاعت مکن و سجده بپر و (به خداوند) تقرب بجوی».

این اولین سوره قرآن است که بر پیامبر خدا ﷺ نازل شده است. این سوره در آغاز دوران نبوت وقتی که پیامبر نمی‌دانست کتاب و ایمان چیست نازل شده است. پس در این وقت جبرئیل علیه السلام رسالت را برای او آورد و به او فرمان داد که بخواند، پیامبر عذر خواست و فرمود: من خواننده نیستم. سپس خداوند نازل فرمود: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ بخوان به نام پروردگارت که همه جهانیان را آفریده است.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ سپس به‌طور ویژه از میان آفریده‌ها به موضوع آفرینش انسان پرداخت و آغاز آفرینش انسان را که خون بسته‌ای آفریده شده است ذکر نمود. پس کسی که انسان را آفریده و به تدبیر او پرداخته است باید امر ونهی کند و امر ونهی با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب‌ها انجام می‌شود. بنابراین، بعد از امر به خواندن، آفرینش انسان را بیان کرد.

پس فرمود: ﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ بخوان و پروردگارت بس گرامی است و دارای صفات بسیار است. جود و احسان او فراوان می‌باشد، و از بزرگواری و احسان او این است که انواع دانش‌ها را به انسان آموخته است.

﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ خداوند انسان را از شکم مادرش بیرون آورد درحالی‌که هیچ چیزی نمی‌دانست و برایش شنوایی و بینایی و دل قرار داد و اسباب دانش را برای او فراهم کرد پس به انسان قرآن و حکمت آموخت و به وسیله‌ی قلم به او چیزهایی آموخت قلمی که با آن دانش‌ها و حقوق ثبت می‌گردند و به وسیله‌ی آن برای مردم نامه نوشته می‌شود. پس خدا را ستایش می‌کنیم.

خداوندی که نعمت‌هایی به بندگان داده است که توان شکرگزاری آن‌را ندارند. سپس با توانگر کردن آن‌ها و روزی فراوان بر آن‌ها منت گذارده است.

ولی انسان به سبب نادانی و ستمگری‌اش وقتی خود را بی‌نیاز ببیند سرکشی می‌نماید و از پذیرفتن هدایت سرباز می‌زند و فراموش می‌کند که به‌سوی پروردگارش بازخواهد گشت. بلکه گاهی به جایی می‌رسد که هدایت را رها می‌کند و دیگران را به ترک گفتن آن فرا می‌خواند. بنابراین، از نماز خواند که بهترین اعمال ایمان است جلوگیری می‌کند. خداوند متعال به این سرکش متجاوز می‌فرماید:

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ﴾ ای کسی که بنده من را وقتی که نماز می‌گزارد باز می‌داری! به من بگو بنده نمازگزار که بر هدایت و شناخت حق و عمل کردن به آن است و دیگران را به پرهیزگاری امر می‌کند شایسته است بازداشته شود؟ آیا بازداشتن او بزرگترین مخالف با خدا و مبارزه با حق نیست؟ کسی از این اعمال نیک نهی می‌کند که خودش بر هدایت نیست و دیگران را به آنچه که خلاف پرهیزگاری است فرمان می‌دهد.

﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ أَلَمْ يَعْلَمْ بِإِنَّ اللَّهَ يَرَىٰ﴾ اگر بازدارنده حق را تکذیب کند و از فرمان الهی روی برتابد آیا از خداوند و کیفر او نمی‌ترسد؟ آیا نمی‌داند که خداوند آنچه را که او انجام می‌دهد می‌بیند؟ سپس خداوند او را تهدید کرد و فرمود: ﴿لَنْ لَّمْ يَنْتَهَ لَنْسَفَعًا بِالنَّاصِيَةِ﴾ اگر از آنچه می‌گوید و انجام می‌دهد بازنیاید به شدت پیشانی او را خواهیم کشید، و سزاوار چنین چیزی می‌باشد، چون آن ﴿نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ حَاطِقَةٍ﴾ پیشانی دروغگوی پرهیزگار است و در گفته‌هایش دروغ می‌گوید و کارهایش اشتباه و گناه است.

﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ کسی که عذاب بر او قطعی گردیده باید اهل مجلس و یاران و اطرافیانش را فراخواند تا او را در رفع بلایی که بر وی فروده آمده یاری نمایند. ﴿سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ﴾ و ما هم نگهبانان جهنم را برای فروگرفتن و کیفر دادن او فرا

می‌خوانیم. پس باید دید که از دو گروه کدام یک قوی‌تر و تواناتر است؟ پس این است حالات کسی که نهی می‌کند و بازمی‌دارد و این است کیفر او. اما کسی که از عبادت بازداشته می‌شود خداوند به او فرمان می‌دهد که به این نهی کننده گوش ندهد و از نهی او اطاعت نکند. پس فرمود: ﴿كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ از او اطاعت مکن چون او جز به آنچه که زیان و ضرر هر دو دنیا است فرمان نمی‌دهد و برای پروردگارت سجده کن و با سجده و انواع عبادت‌ها خود را به او نزدیک گردان چون همه این‌ها انسان را به رضایت خدا نزدیک می‌نماید. و این هر نهی کننده‌ای از خیر و هر آن که از آن نهی شده است شامل می‌گردد. گرچه این در مورد ابوجهل نازل شده است، وقتی که پیامبر خدا را از نماز خواندن نهی کرد و پیامبر را شکنجه و آزار داد.

پایان تفسیر سوره‌ی علق

## تفسیر سوره‌ی قدر

مکی و ۵ آیه است.

آیه‌ی ۵-۱:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ «بدون شک ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.»

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ «و تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟»

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ «شب قدر از هزار ماه بهتر است.»

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَكِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ «فرشتگان و جبرئیل در آن شب با اجازه‌ی پروردگارشان برای هرگونه کاری نازل می‌شوند.»

﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطَلَعِ الْفَجْرِ﴾ «آن شب، شب سلامت و رحمت است تا طلوع صبح.»

خداوند با بیان فضیلت قرآن و بلندی مقام آن می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. خداوند قرآن را در ماه رمضان و در شب قدر نازل کرد و به وسیله آن رحمتی عام بر بندگان فرود آورد که بندگان توانایی سپاس‌گزاری آن را ندارند. و بدان جهت «شب قدر» نامیده شده که قدر و مقام آن بالاست و نزد خداوند فضیلت دارد. و چون در شب قدر اجل و روزهای سال مقدر می‌گردد.

سپس اهمیت آن را بیان کرد و فرمود: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟ یعنی شبی مهم و با ارزش و دارای اهمیت زیادی است و فضیلت آن ﴿خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ با هزار ماه برابر است. پس عملی که در شب قدر انجام شود از عمل هزار ماه که شب قدر در آن نباشد، بهتر است. و این از چیزهایی



است که عقل در آن حیران می‌ماند، زیرا خداوند بر این امت ضعیف با شبی منت گزارده که عمل در آن از هزار ماه بیشتر و بهتر است، هزار ماه، هشتاد و اندی سال است که سن یک انسان است، انسانی که عمر درازی کرده باشد.

﴿تَنْزَلُ الْمَلَكُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ﴾ فرشتگان زیادی و جبرئیل با اجازه پروردگارشان نازل می‌شوند و آن شب از هر آفت و شری سالم است. چون خیر آن فراوان می‌باشد. ﴿سَلَّمَ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ آن شب از غروب تا صبح از هر شر و آفتی سلامت خواهد بود.

احادیث فراوانی در مورد فضیلت شب قدر و این که شب قدر در رمضان است و در دهه اخیر آن و به خصوص در شب‌های طاق آن است، وارد شده است. و این هر سال تا قیام قیامت تکرار می‌شود. بنابراین، پیامبر ﷺ در دهه اخیر رمضان زیاد عبادت می‌کرد و به اعتکاف می‌نشست به امید این که «لیلة القدر» را دریابد. والله اعلم.

پایان تفسیر سوره‌ی قدر

## تفسیر سوره‌ی بینه

مدنی و ۸ آیه است.

آیه‌ی ۸-۱:

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ ﴿۱﴾ «کافران اهل کتاب و مشرکان تا زمانی که حجت بدیشان نرسد به حال خود رها نمی‌شوند». ﴿رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً﴾ ﴿۲﴾ «فرستاده‌ای از سوی خداوند است که صحیفه‌های پاک می‌خواند».

﴿فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ﴾ ﴿۳﴾ «در آن نوشته‌هایی راست و درست است».

﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ ﴿۴﴾ «و اهل کتاب پراکنده نشدند مگر پس از آن که به آنان حجت آشکار رسید».

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ﴾ ﴿۵﴾ «و فرمان نیافتند جز آن که خدا را مخلصانه و حق‌گرایانه بپرستند و نماز را برپای دارند و زکات را بپردازند و این است آئین راستین».

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ ﴿۶﴾ «به یقین کافران از میان اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخند و در آن جاودانه خواهند بود، اینانند که بدترین آفریدگانند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ ﴿۷﴾ «آنانکه ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند اینانند که بهترین آفریدگانند».

﴿جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ﴾ ﴿۸﴾ «پاداششان نزد پروردگارشان باغ‌های بهشتی

است که از زیر آن رودها روان است، جاودانه و برای همیشه در آن خواهند ماند. خداوند از آنان راضی و ایشان هم از خدا خشنودند این از آن کسی خواهد بود که از پروردگار خویش بهراسد».

خداوند متعال می‌فرماید کافران اهل کتاب، یهود و نصارا و مشرکان از سایر ملت‌ها همواره بر کفر و گمراهی خود خواهند بود و گذر زمان چیزی جز کفر بر آنان نمی‌افزاید تا این که حجت بدیشان برسد. سپس این حجت و دلیل را تفسیر کرد و فرمود:

﴿رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ﴾ خداوند او را فرستاده است تا مردم را به سوی حق دعوت دهد و بر او کتابی نازل فرموده تا به مردم حکمت بیاموزد و آنان را تزکیه کند و از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آورد. بنابراین فرمود: ﴿يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً﴾ صحیفه‌هایی که از دستبرد و نزدیک شدن شیطان محفوظاند و جز پاکیزگان کسی به آن‌ها دست نمی‌زند. چون آن‌ها برترین کلام و سخن می‌باشند.

بنابراین، در مورد این صحیفه‌ها فرمود: ﴿فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ﴾ در آن خبرهای راست و اوامر دادگرانه ایست که به سوی حق و صراط مستقیم هدایت می‌کنند. پس وقتی این حجت و دلیل به نزد آن‌ها آمد، جوینده حق از کسی که به دنبال حقیقت نیست مشخص گشت، تا هرکس که هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک گردد و هرکس زنده می‌ماند از روی دلیل زنده بماند.

﴿وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ اهل کتاب به این پیامبر ایمان نیاوردند و از او اطاعت نکردند و این نخستین گمراهی و عناد آن‌ها نیست. بلکه آن‌ها هیچ گاه دچار تفرقه و اختلاف نگشتند و به دسته‌ها تبدیل نشدند مگر بعد از آن که حجت آشکار به آنان رسید، حجتی که ایجاب می‌کرد تا کسانی که حجت بر آن‌ها رسیده متحد و یکپارچه باشند.

ولی اهل کتاب به خاطر سستی و بدی خودشان هدایت به آنان چیزی جز گمراهی نیفزود و بصیرت چیزی جز کوری به آنها اضافه نکرد با اینکه کتابها در برگیرنده‌ی یک اصل و یک دین می‌باشند.

﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ و در سایر شریعت‌ها فرمان نیافتند جز آن که خدا را مخلصانه بپرستند. یعنی در همه عبادت‌های ظاهری و باطنی‌شان هدفشان رضایت خدا و تقرب جستن به او باشد. ﴿حُنَفَاءَ﴾ و از همه ادیانی که مخالف دین توحید می‌باشد روی گردان شوند.

﴿وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ﴾ و نماز و زکات را به طور خاص بیان کرد با این که زکات و نماز در ﴿لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ داخل است، چون نماز و زکات دارای شرافت و فضیلت بیشتری هستند و این دو عبادتی هستند که هرکس آنها را انجام دهد انگار همه مقررات دین را انجام داده‌است.

﴿وَذَالِكَ﴾ و توحید و اخلاص در دین، ﴿دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ آیین مستقیمی است که انسان را به بهشت می‌رساند و دیگر راه‌ها انسان را به دوزخ می‌رسانند. سپس سزای کافران را پس از آن که حجت و دلیل نزد آنها آمد بیان کرد و فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ کافران از اهل کتاب و مشرکان در آتش دوزخ خواهند بود و عذاب آنها را احاطه می‌کند و کیفر آن بر آنها شدت می‌گیرد و آنان برای همیشه در عذاب خواهند بود و آنان برای همیشه در عذاب خواهند بود و آنان در این ناامید هستند.

﴿أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ این‌ها بدترین انسان‌ها هستند چون حق را شناخته‌اند اما آن را ترک کرده‌اند و این‌ها دنیا و آخرت را از دست داده‌اند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ این‌ها بهترین انسان‌ها هستند چون خدا را عبادت کرده و او را شناخته و نعمت‌های دنیا و آخرت را به دست آورده‌اند.

﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ﴾ پاداش آن‌ها باغ‌های بهشتی است که برای همیشه در آن هستند و نه از آن بیرون می‌شوند و نه چیزی بالاتر از آن را می‌طلبند.

﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ از زیر درختان و کاخ‌های این باغ‌ها رودها روان است و خداوند از آن‌ها به خاطر این که کارهای شایسته کرده‌اند خشنود است. و آن‌ها هم به خاطر نعمت‌هایی که خداوند به آنان داده از او خشنود می‌باشند. ﴿ذَلِكَ لِمَنْ حَسِبَ رَبَّهُ﴾ این پاداش نیک برای کسی است که از خداوند بترسد و از نافرمانی او دوری نماید و آنچه را که خدا بر او واجب گردانده انجام دهد.

پایان تفسیر سوره بینه

## تفسیر سوره‌ی زلزله

مدنی و ۸ آیه است.

آیه‌ی ۸-۱:

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ «هنگامی که زمین سخت به لرزه انداخته می‌شود».

﴿وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ «و زمین بارهای سنگین خود را بیرون می‌افکند».

﴿وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا هَٰذَا﴾ «و انسان می‌گوید: آن را چه شده است؟».

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ «آن روز (زمین) از خبرهای خود سخن می‌گوید».

﴿بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾ «چرا که پروردگارت به آن حکم کرده است».

﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَلَهُمْ﴾ «در آن روز مردم به (حال) پراکنده بر آیند تا (کیفر) اعمالشان به آنان نماینده شود».

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ «پس هرکس به اندازه ذره‌ای کار نیک کرده باشد (پاداش) آن را خواهد دید».

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ «و هرکس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده باشد (کیفر) آن را خواهد دید».

خداوند از آنچه در روز قیامت اتفاق می‌افتد خبر داده و می‌فرماید: ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ زمین به شدت تکان می‌خورد و به لرزه انداخته می‌شود تا نشانه‌های آن فرو ریزند.

و کوه‌های آن از هم می‌پاشد و تپه‌ها برابر می‌شوند و زمین به میدانی صاف و همواره و بدون فراز و نشیب تبدیل می‌شود. ﴿وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ و زمین مرده‌ها و خزانه‌ها و گنج‌هایی را که در درون اوست بیرون می‌اندازد.

﴿وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا هَآءَا﴾ وقتی که انسان حالت بزرگی را که به زمین دست داده است مشاهده می‌کند می‌گوید: «آن را چه شده است؟». ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ در آن روز زمین به خوبی‌ها و بدی‌هایی که مردم روی زمین کرده‌اند گواهی می‌دهد. پس زمین از جمله گواهانی است که بر اعمال بندگان گواهی می‌دهد.

﴿بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾ چون خداوند به زمین دستور داده که به آنچه روی آن انجام شده است گواهی دهد و زمین هم از دستور خدا سرپیچی نمی‌کند. ﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ﴾ در آن روز مردم به صورت دسته‌های متفاوت پراکنده می‌شوند تا خداوند کارهای بد و نیکی را که کرده‌اند به آن‌ها نشان دهد و آن‌ها جزای کارهایشان را بطور کامل ببینند.

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ این همه‌ی خیر و شر را فرا می‌گیرد، چون وقتی انسان پاداش و کیفر هر آنچه را کرده است می‌بیند گرچه به اندازه ذره‌ای باشد، بالاتر و بیشتر از آن را به طریق اولی خواهد دید. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا﴾ [آل‌عمران: ۳۰]. «روزی که هرکس کار خوب و بدی را که انجام داده است حاضر می‌یابد و دوست دارد که میان او و آن فاصله دوری بود». ﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾ [الکهف: ۴۹]. «و آنچه را که انجام داده بودند حاضر و آماده می‌یابند».

در اینجا آدمی بر انجام کار خیر هرچند اندک باشد تشویق شده است و از انجام کار بد هرچند ناچیز باش برحذر داشته شده است.

## تفسیر سوره‌ی عادیات

مکی و ۱۱ آیه است.

آیه‌ی ۱۱-۱:

﴿وَالْعَدِيَّتِ صَبْحًا﴾ «سوگند به اسبان تازنده‌ای که نفس زنان پیش می‌روند!».

﴿فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا﴾ «سوگند به اسبانی که جرعه می‌افروزند».

﴿فَالْغِيْرَاتِ صَبْحًا﴾ «سوگند به اسبان تاراج‌گری که به صبح درآیند».

﴿فَأَثَرُنَ بِهٖ نَقْعًا﴾ «آن‌گاه در آن (هنگام) غبار برانگیزند».

﴿فَوَسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا﴾ «آن‌گاه به میان جمع می‌تازند».

﴿إِنِّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُودٌ﴾ «بی‌گمان انسان نسبت به پروردگار خود ناسپاس

است».

﴿وَإِنَّهٗ عَلٰی ذٰلِكَ لَشَهِيدٌ﴾ «و همانا خود انسان نیز بر این گواه است».

﴿وَإِنَّهٗ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيْدٌ﴾ «و او علاقه‌شدید به دارائی و اموال دارد».

﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمَلٌ مِّنَ الْقُبُوْرِ﴾ «مگر نمی‌داند هنگامی که آنچه در گورهاست

بیرون آورده شود».

﴿وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُوْرِ﴾ «و راز دل‌ها آشکار گردانده شود».

﴿إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيْرٌ﴾ «در آن روز پروردگارشان از (وضع و حال) آنان

آگاه است».

خداوند به اسب سوگند می‌خورد چون در آن نشانه‌های آشکار و نعمت‌های ظاهری است که برای مردم معلوم و مشخص است. و خداوند به حالتی از اسب سوگند خورده که دیگر حیوانات آن حالت را ندارند. پس فرمود: ﴿وَالْعَدِيَّتِ



﴿صَبْحًا﴾ سوگند به اسباب تازنده‌ای که به سرعت و نفس زنان می‌تازند و پیش می‌روند.

﴿فَالْمُورِيَّتِ قَدْحًا﴾ و سوگند به اسبابی که بر اثر برخورد نعل آن‌ها با سنگ جرقه می‌افروزند. یعنی از صلابت و قدرتشان به هنگام دویدن، و از برخورد نعلشان با سنگ جرقه می‌افروزند.

﴿فَالْغِيْرَاتِ صُبْحًا﴾ سوگند به اسبابی که به هنگام صبح بر دشمنان یورش می‌برند. و این براساس اغلیبیت می‌باشد، یعنی غالباً هجوم در صبحگاهان صورت می‌گیرد.

﴿فَأَتْرَنَ بِهِ نَقْعًا﴾ و به سبب تاختن و یورش بردنشان غباری بر می‌انگیزند.

﴿فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا﴾ و همراه با اسب سوار وارد جمع دشمنانی می‌شوند که بر آن‌ها

هجوم برده‌اند. و آنچه که بر آن قسم یاد شده است از فرموده‌ی خداوند: ﴿إِنَّ

الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ یعنی بی‌گمان انسان از ادای حقوق الهی به شدت ممانعت

می‌ورزد. پس طبیعت انسان و عادتش بر این است که حقوقی را که بر اوست به

طور کامل ادا نکند بلکه طبیعت انسان تنبلی و کاهلی می‌طلبد و حقوق مالی و بدنی

را که بر اوست ادا نمی‌کند. مگر کسی که خداوند او را هدایت کند و او را از این

حالت درآورد.

﴿وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ﴾ انسان بخل و ناسپاسی خود را می‌داند و بر آن گواه

است و آن را انکار نمی‌کند چون این چیز روشن و واضح است.

و احتمال دارد که ضمیر به خدا برگردد. یعنی انسان در حق پروردگارش ناسپاس

است و خداوند بر این ناسپاسی او گواه است. پس در اینجا انسان به شدت مورد

تهدید قرار گرفته است و به وی هشدار داده شده که خداوند بر او آگاه است.

﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ انسان مال و دارائی را به شدت دوست می‌دارد و این

محبت باعث می‌شود تا حقوقی را که بر او واجب است ترک نماید و شهوت خود

را بر رضایت پروردگارش مقدم بدارد. و این به خاطر آن است که او نگاهش را

فقط به همین جهان منحصر کرده و از آخرت غافل مانده است. به همین جهت او را برداشتن ترس و پروا از روزِ هراسِ بزرگ تشویق نمود و فرمود:

﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ﴾ آیا انسانی که مغرور است نمی‌داند که خداوند مردگان را از گورهایشان برای حشر و نشر بیرون می‌آورد.

﴿وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ﴾ و رازهایی که در دل‌هاست و خیر و شری که در آن پنهان شده در آن روز آشکار می‌گردد. پس در آن روز نهران آشکار می‌گردد و نتیجه کارها برای مردم معلوم می‌شود.

﴿إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ﴾ همانا خداوند به اعمال ظاهر و باطن و پنهان و آشکار آن‌ها آگاه است و در برابر آن به آنها جزا و سزا می‌دهد. با این که خداوند در همه اوقات از اعمال بندگان آگاه است اما به طور ویژه فرمود: در آن روز از آن‌ها آگاه است، چون منظور جزا دادن بر اعمال است، اعمالی که از دایره علم و آگاهی خداوند خارج نبوده است.

پایان تفسیر سوره‌ی عادیات

## تفسیر سوره‌ی قارعه

مکی و ۱۱ آیه است.

آیه ۱-۱۱:

﴿الْقَارِعَةُ﴾ «فروکوبنده».

﴿مَا الْقَارِعَةُ﴾ «(آن) فروکوبنده چیست؟».

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ﴾ «و تو چه دانی که فروکوبنده چیست؟».

﴿يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ﴾ «روزی است که مردمان همچون

پروانه‌های پراکنده خواهند بود».

﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ «و کوه‌ها مانند پشم رنگینِ حلاجی

شده خواهند شد».

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ «اما هرکس که کفه‌های (نیکی‌های) او سنگین

باشد».

﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ «او در زندگی رضایت‌بخشی به سر می‌برد».

﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ «و اما کسی که ترازوی (نیکی‌ها و حسنات) او سبک

باشد».

﴿فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ «مادر (مهربان) او پرتگاه دوزخ است».

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ﴾ «و تو چه می‌دانی که آن چیست؟».

﴿نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ «آتش بزرگ و بسیار گرم و سوزانی است».

﴿الْقَارِعَةُ﴾ از نام‌های روز قیامت است، و به «قارعه» نامگذاری شده است، چون

مردم را فرو می‌کوبد و وحشت‌هایش آنان را پریشان می‌گرداند. بنابراین، آن را مهم

و بزرگ برشمرد و فرمود: ﴿الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ﴾ در آن روز مردم از شدت وحشت و هراس چون پروانه‌های پراکنده شده می‌گردند، پروانه‌هایی که برخی به میان برخی می‌روند و موج می‌زنند و نمی‌دانند کجا می‌روند و هرگاه آتشی روشن شود همه به‌سوی آن می‌روند چون درک آن‌ها ضعیف است و مردم که دارای عقل هستند در روز قیامت چنین خواهند بود.

﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ اما کوه‌های سخت و پرصلابت مانند پشم حلاجی شده خواهند شد، پشمی که بسیار ضعیف است و کوچک‌ترین بادی آن‌را به هوا می‌برد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ نَحْسَبًا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾ [النمل: ۸۸]. «و کوه‌ها را جامد می‌پنداری اما آن‌ها چون ابرها حرکت می‌کنند».

سپس کوه‌ها به گرد و غباری پراکنده تبدیل می‌شوند و از بین می‌روند و چیزی از آن‌ها باقی نمی‌ماند. پس در این وقت ترازوها نصب می‌گردند و مردم به دو گروه نیکبخت و بدبخت تقسیم می‌شوند. ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ هرکس نیکی‌هایش از بدی‌هایش بیشتر باشد در زندگی رضایت بخشی در بهشت پرناز و نعمت به سر خواهد برد.

﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ و اما کسی که کفه‌های ترازوی اعمالش سبک باشد، به این صورت که نیکی‌هایی نداشته باشد که در برابر بدی‌هایش بایستد. ﴿فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ جایگاه و مسکن او آتش دوزخ است. یکی از نام‌های دوزخ «هاویه» می‌باشد و دوزخ به منزله‌ی مادرش می‌باشد و همواره او را در آغوش می‌گیرد. همان طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا﴾ [الفرقان: ۶۵]. «بی‌گمان عذاب آن سخت خواهد بود»، و بعضی گفته‌اند که معنی آیه چنین است: او بر سر در دوزخ انداخته می‌شود.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ﴾ این تعظیم و مهر جوه دادن جهنم است. سپس آن را تفسیر کرد که ﴿نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ آتشی بسیار گرم و سوزان است و از آتش دنیا هفتاد برابر گرم‌تر و سوزنده‌تر می‌باشد. از خداوند به آن پناه می‌بریم.

پایان تفسیر سوره‌ی قارعه

## تفسیر سوره‌ی تکاثر

مدنی و ۸ آیه است.

آیه‌ی ۸-۱:

﴿الْهَنِكُمْ التَّكَاثُرُ﴾ «افزون طلبی شما را غافل ساخت.»

﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ «تا وقتی که به گورستان‌ها رسیدید.»

﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ «نه! خواهید دانست.»

﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ «باز هم (می‌گویم) خواهید دانست.»

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ «اگر به علم یقین (حقیقت کار را) بدانید (چنین

نمی‌شد).»

﴿لَتَرُونَ الْجَحِيمَ﴾ «شما قطعاً دوزخ را خواهید دید.»

﴿ثُمَّ لَتَرُونَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ «سپس آن‌را به دیده یقین خواهید دید.»

﴿ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ «سپس در آن روز از ناز و نعمت (هایی که از

آن برخوردار هستید) بازخواست خواهید شد.»

خداوند متعال بندگانش را سرزنش می‌کند، زیرا هدف و کاری را که برای آن آفریده شده‌اند رها کرده‌اند. و آن همان عبادت خداوند یگانه و شناخت او و روی آوردن به او و مقدم داشتن محبت او بر همه چیز است.

﴿الْهَنِكُمْ التَّكَاثُرُ﴾ افزون طلبی شما انسان‌ها را از این امور مذکور غافل گردانده

است. خداوند ذکر نکرد که مردم در چه چیزی افزون طلبی می‌کنند، تا همه چیزهایی را که مردم در آن افزون خواهی می‌نمایند و اموال و فرزندان و یاوران و لشکریان و خدمتگزاران و مقام و غیره‌ای که به آن افتخار می‌نمایند شامل شود. و تا

چیزهای دیگری را نیز دربر بگیرد که هرکس می‌خواهد از دیگری بیشتر داشته باشد، و هدف از آن رضایت خدا نیست.

پس غفلت و سرگرمی شما ادامه یافت تا این که ﴿زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ گورها را زیارت می‌کنید آنگاه پرده از روی شما برداشته می‌شود ولی اکنون جبران آن مشکل است. ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ این دلالت می‌نماید که برزخ، جهان و سرایی است که هدف از آن رسیدن به آخرت است. و خداوند انسان‌ها را «زایر» نامید و مقیم نخواند.

این بر رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ و جزا یافتن در برابر اعمال در جهانی فناپذیر دلالت می‌کند. بنابراین، خداوند آن‌ها را هشدار داد و فرمود: ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ لَرَوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ اگر با افزون طلبی شما را غافل نمی‌گرداند و به انجام کارهای شایسته مبادرت می‌ورزیدید.

اما عدم برخورداری از علم حقیقی شما را به جایی برساند که مشاهده می‌کنید، ﴿لَرَوْنَهَا الْجَحِيمَ﴾ یعنی حتما بر قیامت در خواهد آمد، پس حتما جهنمی را که خداوند برای کافران آماده کرده است مشاهده خواهید نمود. ﴿ثُمَّ لَرَوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ سپس دوزخ را با چشم خود آشکارا خواهد دید. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَرَاءَ الْمَجْرُمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عِنَّا مَصْرَفًا﴾ [الکهف: ۵۳]. «و بزهکاران آتش دوزخ را می‌بینند و می‌دانند که وارد آن خواهند شد و از آن گریزی نخواهند داشت».

﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ سپس در روز قیامت از نعمت‌هایی که در دنیا از آن لذت می‌بردید پرسیده می‌شوید که آیا شکر آن را به جای آورده‌اید و حق خدا را از آن ادا نموده‌اید و از آن‌ها برای انجام گناهان کمک نگرفته‌اید؟ آنگاه به شما نعمتی برتر و بهتر خواهد داد.

یا اینکه فریب نعمت‌ها را خورده و شکر آن را به جای نیاورده‌اید؟ بلکه از نعمت‌های برای انجام گناهان استفاده کرده‌اید؟ پس شما را بر آن مجازات خواهد

کرد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدَّهَبْتُمْ طَيْبَتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَأَسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ...﴾ [الأحقاف: ۲۰]. «و روزی که کافران بر آتش دوزخ درآورده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: شما لذت‌های خود را در دنیا برده‌اید و از آن بهره‌مند شده‌اید و امروز عذاب خوار کننده‌ای به عنوان کیفر به شما داده می‌شود».

پایان تفسیر سوره‌ی تکوین



## تفسیر سوره‌ی عصر

مکی و ۳ آیه است.

آیه‌ی ۱-۳:

﴿وَالْعَصْرِ﴾ «سوگند به زمان».

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ﴾ «که انسان در زیانکاری است».

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ «مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به شکیبایی توصیه نموده‌اند».

خداوند به زمان که شب و روز است و بستری برای کارهای بندگان و اعمالشان است سوگند می‌خورد که همه انسان‌ها زیانمند می‌باشند. و زیان کار ضد سودمند است. زیان مراتب متفاوتی دارد.

گاهی زیان مطلق خواهد بود مانند کسی که دنیا و آخرت را از دست داده و نعمت‌ها را از دست او رفته و سزاوار دوزخ گردیده است.

و گاهی انسان از بعضی جهات زیانمند می‌شود و از بعضی جهات زیانمند نخواهد بود. بنابراین فرمود: هر انسانی زیانکار است مگر کسی که دارای چهار صفت باشد:

اول: ایمان داشتن به آنچه خداوند بدان امر نموده است. و ایمان بدون علم و آگاهی حاصل نمی‌شود. پس علم شاخه‌ای از ایمان داشت و بدون علم، ایمان حاصل نمی‌گردد.

دوم: کار شایسته است، و این همه کارهای خوب را شامل می‌شود. کارهای ظاهری و باطنی اعم از واجب و مستحب که متعلق به حقوق خدا و حقوق بندگان می‌باشد.

سوم: توصیه به حق که ایمان و عمل صالح است. یعنی یکدیگر را به این توصیه کنند و تشویق نمایند.

چهارم: توصیه و سفارش به صبر و شکیبایی بر عبادت خدا و صبر بر عدم ارتکاب گناهان و صبر نمودن بر بلاهای دردناکی که از سوی خدا می‌آید. پس با دو امر اول بنده خودش را کامل می‌گرداند و با دو امر آخر دیگران را به کمال می‌رساند. و با کامل شدن این چهار چیز، بنده از متضرر شدن سالم مانده و فایده بزرگی را به دست می‌آورد.

پایان تفسیر سوره‌ی عصر

## تفسیر سوره‌ی همزه

مکی و ۹ آیه است.

آیه‌ی ۹-۱:

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ «وای به حال هر عیب‌جوی طعنه‌زن».

﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾ «کسی که مال گرد آورد و آن را شمارش کرد».

﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ «می‌پندارد که مالش او را جاودانه می‌دارد».

﴿كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ﴾ «نه! به یقین در «حطمه» انداخته خواهد شد».

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ﴾ «و تو چه می‌دانی که «حطمه» چیست؟».

﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقِدَةُ﴾ «آتش برافروخته خداست».

﴿الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ «آتشی که بر دل‌ها مسلط و چیره می‌گردد».

﴿إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّاةٌ﴾ «بی‌گمان آن (آتش) بر آنان فرو بسته شده است».

﴿فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ﴾ «در ستون‌هایی دراز».

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ کسی که با عمل و سخنش مردم را عیب‌جویی می‌کند و

به آن‌ها طعنه می‌زند عذاب سخت و هلاک‌کننده‌ای در پیش دارد. «همّاز» کسی

است که با اشاره و عمل مردم را مورد عیب‌جویی قرار می‌دهد و به آن طعنه می‌زند.

«لَمّاز» کسی است که با گفتار خود از مردم عیب می‌گیرد.

﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ﴾ چنین طعنه‌زنی هدف و اراده‌ای جز جمع‌آوری مال و

شمردن آن و رشک بردن به آن ندارد، و علاقه‌ای به انفاق مال در راه‌های خیر و

برقرار داشتن پیوند خویشاوندی و امثال آن ندارد.

﴿تَحَسَّبُ أَنْ مَالَهُ أَحْلَدَهُ﴾ چنین کسی به سبب نادانی اش گمان می برد که مالش او را در دنیا برای همیشه ماندگار می کند، بنابراین، تلاش و رنج او در بیشتر کردن و رشد دادن مالش می باشد و گمان می برد این کار عمرش را بیشتر خواهد کرد.

﴿كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ﴾ نه! به یقین در دوزخ خردکننده و درهم شکننده انداخته خواهد شد. و تو چه می دانی که خردکننده چیست؟ ﴿نَارُ اللَّهِ الْمَوْقِدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾ آتشی که افروزه و هیزم آن مردم و سنگ ها هستند و از بس که شدید است از جسم ها می گذرد و به دل ها می رسد. و با وجود گرمای شدیدش در آن زندانی و گرفتار هستند و از بیرون آمدن از آن تا امید می باشند.

بنابراین فرمود: ﴿إِنهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ﴾ درهای دوزخ به روی آن ها بسته شده و آن سوی درها ستون های درازی است تا از آن بیرون نیابند. ﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ تَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ عَمْرٍ أُعِيدُوا فِيهَا﴾ [الحج: ۲۲]. «هرگاه بخواهند از غم و اندوهش بیرون بیایند به آن برگردانده می شوند. از خداوند می طلبیم که ما را پناه دهد و از او عفو و عافیت را می طلبیم».

پایان تفسیر سوره ی همزه

## تفسیر سوره‌ی فیل

مکی و ۵ آیه است.

آیه‌ی ۵-۱:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾﴾ «آیا ندانسته‌ای که پروردگارت با یاران فیل چه کرد؟».

﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾﴾ «آیا نیرنگ آنان را در تباهی قرار نداد؟».

﴿وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾﴾ «و گروه گروه پرنده‌گان را بر آنان فرستاد».

﴿تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾﴾ «(که) به سوی آنان سنگریزه‌هایی از سنگ گل می‌انداختند».

﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾﴾ «سرانجام آنان را مانند بازمانده (کاه) جویده دشه قرار داد».

آیا نشانه‌های قدرت خداوند و رحمت او نسبت به بندگان و دلایل توحید و یگانگی او و صداقت پیامبرش را در آنچه با اصحاب فیل کرد مشاهده نکرده‌ای؟ آن فیل سوارانی که می‌خواستند کعبه را تخریب کنند و نزدیک بود آن را تخریب نمایند و برای این کار، خود را آماده کرده بودند.

آنان برای منهدم کردن کعبه فیل‌هایی با خود بردند و با گروه و لشکری از حبشه و یمن آمدند که عرب‌ها توان رویارویی با آن را نداشتند.

وقتی به نزدیک مکه رسیدند و عرب‌ها توان دفاع را نداشتند و اهل مکه از ترس آنان از شهر بیرون گریختند خداوند بر فیل سواران پرنده‌هایی متفرق فرستاد که هر یک سنگی از گل با خود داشت و فیل سواران را سنگباران کردند و همه آنها را از بین بردند.

پس آن‌ها نابود شدند و از بین رفتن مانند کاهی که خورد شده و جویده شده است و خداوند شر آن‌ها را دور کرد و نیرنگشان را به خودشان برگرداند. داستان اصحاب فیل معروف و مشهور است و این اتفاق در سالی رخ داد که پیامبر ﷺ در آن سال بدنیا آمد.

پس این واقعه یکی از مقدمات دعوت و رسالت او بود. خدا را ستایش می‌کنیم و او را سپاس می‌گزاریم.

پایان تفسیر سوره‌ی فیل

## تفسیر سوره‌ی قریش

مکی و ۴ آیه است.

آیه‌ی ۴-۱:

﴿لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ﴾ «به خاطر انس و الفت قریش».

﴿إِلَّيْلَفِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ﴾ «به خاطر انس و الفت ایشان به کوچ زمستانه

و تابسته».

﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾ «پس باید پروردگار این خانه را پرستش کنند».

﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ «کسی که آنان را در گرسنگی

خوراک داد و در بیمناکی امن و امان بخشید».

بسیاری از مفسرین گفته‌اند که جار و مجرور متعلق به سوره‌ایست که قبل از آن می‌باشد. یعنی آنچه با اصحاب فیل کردیم به خاطر امنیت قریش و پایدار بودن منافعشان بود، تا کوچ آن‌ها در زمستان به یمن و در تابستان به شام برای کسب و تجارت به خوبی انجام بگیرد. پس خداوند کسانی را که به آن‌ها قصد بد کردند هلاک کرد و حرم و اهل آن‌را در نزد عرب‌ها با اهمیت گرداند تا همه به آن‌ها احترام گذاشتند و هیچ گاه به‌سوی آن‌ها در هیچ مسافرتی دست تعرض دراز نکنند.

بنابراین آن‌ها را به شکرگزاری فرمان داد و فرمود: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾

باید پروردگار این خانه را پرستش کنند. یعنی او را یگانه بدانند و عبادت را خالصانه برای او انجام دهند

﴿الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾ پس روزی فراوان و امنیت از

بزرگترین نعمت‌های دنیوی است که ایجاب می‌کند آدمی شکر خدا را به خاطر آن به جای آورد. پس ای خدا! تو را بر نعمت‌های ظاهری و باطنی ات ستایش می‌کنیم.

---

و خداوند فرمود: «پروردگار خانه‌ی کعبه» با این که او پروردگار همه چیز است، و این برای بیان فضیلت و شرافت کعبه می‌باشد.

پایان تفسیر سوره‌ی قریش



## تفسیر سوره‌ی ماعون

مکی و ۷ آیه است.

آیه‌ی ۱-۷:

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ﴾ «آیا ننگریسته‌ای به کسی که جزای اعمال را دروغ انگاشت؟».

﴿فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾ «آن شخص همان کسی است که یتیم را (با اهانت) از خود می‌راند».

﴿وَلَا تَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ «و بر خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند».

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ «پس وای بر آن نمازگزاران».

﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ «همان کسانی که از نماز خویش غافلند».

﴿الَّذِينَ هُمْ يُرْءَوْنَ﴾ «آنان که خودنمایی می‌کنند».

﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ «و از به امات دادن وسایل خانه خودداری می‌ورزند».

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ﴾ آیا ننگریسته‌ای به کسی که زنده شدن پس از مرگ و جزا را دروغ می‌انگارد و به آنچه پیامبران آورده‌اند ایمان ندارد؟!.

﴿فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ﴾ چنین کسی، یتیم را با خشونت از خود دور می‌کند

و به خاطر سنگدلی‌اش بر او رحم نمی‌کند چون به پاداش و عقابی امید ندارد. ﴿وَلَا

تَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ و دیگران را بر خوراک دادن یتیم تشویقی و ترغیب

نمی‌نماید. و به طریق اولی خودش بینوایان را غذا و خوراک نمی‌دهد.

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ پس وای بر آن نمازگزارانی که به

نماز خود پای بند هستند اما آن را ضایع می‌کنند و سر وقت آن را نمی‌خوانند و

ارکان آن را به خوبی انجام نمی‌دهند. و این به خاطر آن است که آن‌ها به فرمان خداوند اهمیت نمی‌دهند، زیرا نماز را که مهم‌ترین عبادت‌هاست ضایع می‌نمایند. و کسی که از نمازش غافل باشد سزاوار مذمت و سرزنش است. اما دچار فراموشی شدن در نماز چیزی است که پیامبر هم در نماز بدان دچار می‌شد. بنابراین، خداوند این‌ها را به ریاکاری و سنگدلی و بی‌رحمی توصیف نموده و فرمود:

﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ﴾ کارها را برای این که مردم (آن‌ها را) ببینند انجام می‌دهند.

﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ و از دادن و بخشیدن چیزی که دادن آن به صورت امانتی با هبه مانند ظرف و دلو و امثال آن که معمولاً داده می‌شود و ضرری متوجه آدمی نمی‌کند خودداری می‌کنند. پس این‌ها به خاطر شدت آزمندی و حرصشان از دادن وسایل خانگی (ناچیز) امتناع می‌ورزند.

پس چگونه بیشتر از آن را خواهند داد. در این سوره به خوراک دادن به یتیمان و بینوایان تشویق شده و نیز به ترغیب نمودن دیگران به این کار و مواظبت بر نماز و انجام دیگر اعمال به صورت مخلصانه تشویق و ترغیب شده است. نیز آدمی بر انجام کار خوب و دادن اموال ناچیز مانند به امانت دادن ظرف و دلو و کتاب و امثال آن تحریک شده است چون خداوند کسی را که چنین نکند مذمت کرده است. والله اعلم.

پایان تفسیر سوره‌ی ماعون

## تفسیر سوره‌ی کوثر

مکی و ۳ آیه است.

آیه‌ی ۱-۳:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾ «به راستی که ما به تو کوثر دادیم».

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَخَّرْ﴾ «پس برای پروردگارت نماز بگذار و قربانی کن».

﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ «بی گمان دشمنت هموست بی نام و نشان».

خداوند به پیامبرش محمد ﷺ می فرماید: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ﴾ ما به تو خیر فراوان و فضل زیاد داده‌ایم از جمله آن نهر و حوضی است که خداوند به پیامبرش داده و کوثر نامیده می‌شود که طول آن به مسافت یک ماه و عرض آن نیز به مسافت یک ماه است و آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است و ظرف و لیوان‌های آن به اندازه ستارگان آسمان زیاد و همان‌طور درخشان می‌باشند. هرکس یک بار از حوض کوثر بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد.

وقتی خداوند منت خویش را بر پیامبر بیان کرد، او را به سپاسگزاری نعمت فرمان داد و فرمود: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَخَّرْ﴾ برای پروردگارت نماز بگذار و قربانی کن. این دو عبادت را به طور ویژه بیان کرد، چون هر دو از بهترین عبادت‌ها و بزرگترین آنها می‌باشند.

و چون در نماز قلب و اعضا برای خدا فروتن می‌باشند و اعضا و جوارح برای انجام انواع بندگی حرکت می‌کنند. و ذبح کردن قربانی موجب می‌شود که بنده به وسیله‌ی بهترین چیزی که در نزد خود دارد، و با دادن مالی که دل‌ها بر محبت آن سرشته‌اند و بر آن بخل می‌ورزند، به خداوند تقرب و نزدیکی جوید.

﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ همانا کسی که با تو دشمنی دارد و تو را مذمت می‌کند بی‌خیر و برکت و بی‌نام و نشان خواهد بود. اما محمد ﷺ به حق انسانی کامل است و آوازه‌ای بلند و پیروانی زیاد دارد.

پایان تفسیر سوره‌ی کوثر

## تفسیر سوره‌ی کافرون

مکی و ۶ آیه است.

آیه‌ی ۶-۱:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ «بگو: ای کافران!».

﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾ «آنچه را که شما می‌پرستید نمی‌پرستم».

﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ «و شما نیز نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم».

﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ﴾ «و نه من آنچه را شما می‌پرستید می‌پرستم».

﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ «و نه شما آنچه را من می‌پرستم می‌پرستید».

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ﴾ «دین شما برای خودتان و دین من برای خودم».

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ یعنی آشکارا و به صراحت به کافران بگو: ﴿لَا أَعْبُدُ مَا

تَعْبُدُونَ﴾ آنچه را که شما می‌پرستید، نمی‌پرستم. یعنی از هر چیزی که به غیر از خدا می‌پرستند در ظاهر و باطن دوری کن. ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ و شما نیز نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم. چون شما عبادت خود را خالصانه برای خدا انجام نمی‌دهید و پرستش شما برای خدا همراه با شرک است و عبادت نامیده نمی‌شود.

﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ این را تکرار کرد تا بر دو نکته دلالت نماید، اول بر عدم وجود کار، و دوم بر این که این حالت همیشگی است. بنابراین، میان دو گروه فرق گذاشت و هر دو را از هم جدا کرد و فرمود: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ﴾ همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾ [الإسراء: ۸۴]. «بگو: هرکس به آئین خودش عمل می‌کند». ﴿أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيٌّ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾

[یونس: ۴۱]. «شما از آنچه من انجام می‌دهم بیزار هستید و من از آنچه شما می‌کنید، بیزارم.»

پایان تفسیر سوره‌ی کافرون

## تفسیر سوره‌ی نصر

مدنی و ۳ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحيم

آیه‌ی ۱-۳:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ «هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد».

﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ «و مردم را ببینی که دسته دسته و

گروه گروه داخل دین خدا می‌شوند».

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ «پروردگار خود را سپاس و

ستایش کن و از او آمرزش بخواه بی‌گمان او توبه‌پذیر است».

در این سوره‌ی کریمه خداوند یک مژده داده، و به هنگام حصول آن مژده به پیامبر فرمانی داده، و به آثار و پیامدهای تحقق این مژده نیز اشاره کرده است. مژده این است که خداوند پیامبرش را یاری می‌کند و مکه را فتح می‌نماید و مردم دسته دسته و گروه گروه داخل دین خدا می‌شوند، طوری که بسیاری از آنان یاوران او خواهند بود بعد از آن که دشمن وی بودند.

چیزی که خداوند پیامبرش را بدان مژده داده تحقق یافت. و اما فرمانی که خدا بعد از به دست آمدن یاری و فتح، پیامبرش را بدان فرمان داد این است که پیامبر باید او را به خاطر این چیز سپاس بگزارد و خدا را به پاکی یاد کند و از او آمرزش بخواهد.

و اما آنچه به آن اشاره شده دو چیز است: یکی اشاره به این که مادامی که پیامبر ﷺ خداوند را ستایش کند و همواره از او طلب مغفرت نماید، دین پیروز می‌گردد و بر پیروزی‌اش افزوده می‌شود، زیرا سپاس و ستایش و استغفار از مصادیق به جای آوردن شکر است. خداوند می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾

[ابراهیم: ۷]. «اگرشکرگزار باشید به شما بیشتر خواهم داد». و این در زمان خلفای راشدین و بعد از آنها نیز محقق گردید و خداوند همواره دین خود را یاری می‌کند تا این که اسلام به جایی رسید که هیچ یک از ادیان به آن جا نرسیده بودند و چنان مردم به آن گرویدند که به دیگر ادیان نگروده بودند. تا این که امت با امر و فرمان الهی مخالفت ورزیدند و آنگاه خداوند آنان را به سبب آن دچار اختلاف و تفرقه کرد و این اختلاف پیامدهای گوناگون داشت. و با وجود این، خداوند چنان نسبت به این دین و این امت لطف و مهربانی دارد که در ذهن نمی‌گنجد.

و اما اشاره‌ی دوم این است که زمان مرگ پیامبر ﷺ نزدیک شده است، و از آنجا که زندگی او بسیار با ارزش است خداوند به آن سوگند خورده است. و امور با ارزش از قبیل نماز و حج و غیره با ارزش خواستن پایان می‌یابد. پس امر نمودن خداوند پیامبرش را به این که خدا را ستایش کند و از خدا آمرزش بخواهد، اشاره‌ای است به این که دوران حیات او به سر رسیده است و باید خودش را برای ملاقات با پروردگارش آماده نماید و عمرش را با بهترین چیزها به پایان ببرد.

پیامبر ﷺ هم قرآن را تفسیر می‌کرد و در نماز و در رکوع و سجده‌ی خود به کثرت می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» «پاک هستی پروردگارا! و تو را ستایش می‌کنم. بار خدایا مرا ببامرز».

پایان تفسیر سوره‌ی نصر



## تفسیر سوره‌ی مسد

مکی و ۵ آیه است.

آیه‌ی ۵-۱:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ «شکسته باد دو دستان ابولهب و (ابولهب) هلاک باد».

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ﴾ «دارائی و آنچه را به دست آورده است سودی بدو نمی‌رساند».

﴿سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ﴾ «به آتش شعله‌ور درخواهد آمد».

﴿وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ «و زنش (نیز به دوزخ درمی‌آید. نکوهش می‌کنم) آن هیزم‌کش را».

﴿فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾ «در گردن او طنابی از لیف خرماس است».

ابولهب عمومی پیامبر ﷺ بود. او به شدت با پیامبر دشمن بود و او را اذیت و آزار می‌رساند. او نه دین داشت و نه غیرت خویشاوندی. خداوند او را زشت بگرداند! پس خداوند با این مذمت بزرگ ابولهب را مذمت کرد. مذمتی که تا روز قیامت مایه خواری و رسوایی‌اش خواهد بود. پس فرمود: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ هلاک و بریده باد دست‌های ابولهب و او هلاک باد.

﴿مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ﴾ مال و دارایی که داشت و او را سرکش کرده بود، سودی به او نمی‌رساند و عذاب خدا را از او دور نمی‌کند. ﴿سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ﴾ و﴿وَأَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ آتش دوزخ او را از هر سو احاطه خواهد کرد و زن هیزم‌کش وی را نیز احاطه می‌نماید. زنش نیز به شدت پیامبر ﷺ را اذیت می‌کرد و شوهرش را برای انجام گناه و دشمنانگی کمک می‌کرد و نهایت تلاش خود را برای

جمع آوری معصیت خداوند و آزار دادن پیامبر ﷺ مبذول می‌داشت، همانند کسی که هیزم جمع کرده و با طناب ﴿مِّن مَّسَدٍ﴾ از لیف بر پشت خود حمل می‌نماید. با معنی ﴿وَأَمْرَاتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِبَدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾ این است که این زن در جهنم برای سوختن شوهرش هیزم جمع می‌کند و طنابی از لیف خرما بر گردن دارد. به هر حال این سوره یکی از نشانه‌های آشکار خداوند است، خداوند این سوره را در زمانی نازل کرد که هنوز ابولهب و همسرش هلاک نشده بودند و خبر داد که آن‌ها در آتش دوزخ عذاب داده خواهند شد. و لازمه آن این است که آن‌ها در امان نخواهند بود. و همان طور که خداوند دانای پیدا و پنهان خبر داده بود، اتفاق افتاد.

پایان تفسیر سوره‌ی مسد

## تفسیر سوره‌ی إخلاص

مکی و ۴ آیه است.

آیه‌ی ۴-۱:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ «بگو: خدا یگانه یکتا است».

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ «خداوند سرور و والا و برآورنده امیدها و برطرف‌کننده

نیازها است».

﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ «نه (فرزند) زاده و نه زاده شده است».

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ «و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد».

﴿قُلْ﴾ با یقین قطعی و با باور و شناخت بگو: ﴿هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ خداوند یگانه و

یکتا است و یگانگی فقط در او منحصر است. پس او دارای یگانگی کامل است و دارای نام‌های نیکو و صفات والا و کارهای مقدس است و همانند و شبیهی ندارد.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ (و بندگان) برای رفع همه نیازهایشان رو به سوی او می‌آورند. پس

مردم جهان بالا و پائین به شدت به او نیازمندند و نیازهایشان را از او می‌خواهند و در کارهای مهم خود رو به سوی او می‌کنند. چون او در صفت‌هایش و در دانایی و علم کامل می‌باشد. و بردباری است که بردباری او کامل است و مهربانی است که رحمت او همه چیز را فرا گرفته است و سایر صفات او چنین می‌باشند.

و از کمال خداوندی این است که او ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ فرزندی نزاده و نه زاده

شده است چون در کمال بی‌نیازی می‌باشد. ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ و در صفات

و نام‌ها و کارهایش همگون و همتایی ندارد. خجسته و با برکت است خداوند متعال. این سوره مشتمل بر توحید اسما و صفات می‌باشد.

---

پایان تفسیر سوره‌ی إخلاص

## تفسیر سوره‌ی فلق

مکی و ۵ آیه است.

آیه‌ی ۵-۱:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ «بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم».

﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ «از شر هر آنچه آفریده است».

﴿وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾ «و از شر شب تاریک چون فروپوشاند».

﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ «و از شر زنانی که در گره‌ها می‌دمند».

﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ «و از شر حسود بدان‌گاه که حسد می‌ورزد».

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ بگو: پناه می‌برم به پروردگاری که دانه و هسته و سپیده‌دم

را می‌شکافد.

﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ این شامل همه‌ی انسان‌ها و جن‌ها و حیواناتی می‌گردد که خداوند آفریده است. پس باید به آفریننده‌ی این‌ها از شری که در این‌هاست پناه برد. سپس به صورت ویژه خاص بیان کرد و فرمود: ﴿وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾ و پناه می‌برم به خدا از شری که در شب هست. وقتی که خواب مردم را فرو می‌پوشاند و بسیاری از ارواح شرور و حیوانات موذی پخش و پراکنده می‌گردند. ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ و از شر زنان جادوگری که برای جادوی خود از دمیدن در گره‌ها کمک می‌گیرند و بر آن جادو می‌کنند. ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ حسود کسی است که زوال نعمت دیگران را می‌خواهد و حسود برای از بین بردن نعمت از دست دیگران می‌کوشد.

پس برای باطل کردن نیرنگ حسود و مصون ماندن از مکر و کیدش باید به خدا پناه برد. چشم بد نیز نوعی از حسادت است چون فقط کسی چشم می‌زند که حسود و بدجنس و خبیث النفس باشد. پس به طور خاص و عام به خدا پناه برد. و بر این دلالت می‌نماید که جادو حقیقت دارد و خطر زیان آور می‌رود و از آن باید بترسید و از جادو و جادوگران باید به خدا پناه برد.

پایان تفسیر سوره‌ی فلق

## تفسیر سوره‌ی ناس

مدنی و ۶ آیه است.

آیه‌ی ۶-۱:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ «بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم».

﴿مَلِكِ النَّاسِ﴾ «فرمانروای مردم».

﴿إِلَهِ النَّاسِ﴾ «معبود مردم».

﴿مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ «از شر وسوسه‌گری که واپس می‌رود».

﴿الَّذِي يُوسِّسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ «کسی که در دل‌های مردم وسوسه

می‌کند».

﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ «از جنیان (باشد) یا از مردمان».

این سوره مشتمل بر آن است که باید از شر شیطانی که مصدر هر شری است به پروردگار مردم و مالک آنان و معبودشان پناه برد. از جمله فتنه و شر او این است که در سینه‌های مردم وسوسه می‌اندازد، پس بدی را برایشان زیبا جلوه می‌دهد و آن‌ها را بر انجام آن تحریک می‌کند. و آنان را از انجام کار خوب باز می‌دارد و خیر را به صورت غیرواقعی به آن‌ها نشان می‌دهد.

و شیطان با همین صورت همواره وسوسه می‌کند، سپس واپس می‌رود. یعنی خود را از وسوسه کردن عقب می‌کشد، بدانگاه که بنده پروردگارش را یاد کند و از خدا برای دور شدن شیطان کمک بگیرد. پس او باید از خداوند کمک بگیرد و به او پناه ببرد و به ربوبیت او چنگ بزند، ربوبیتی که همه‌ی مردمان را فرا گرفته است. نیز این سوره مشتمل بر آن است که تمامی خلائق در دایره ربوبیت و پادشاهی خدا قرار دارند، پس سرنوشت هر جنبنده‌ای در دست خداست، نیز این سوره مشتمل بر

آن است که انسان باید از خدا کمک بگیرد و به او پناه ببرد و به الوهیتی که آنان را برای آن آفریده است چنگ بزند.

انسان‌ها نمی‌توانند بندگی او را به‌طور کامل انجام دهند مگر آنکه خداوند شر دشمنشان را از آن‌ها دور بدارد، دشمنی که می‌خواهد آن‌ها را از بندگی و عبودیت دور نماید و میان آن‌ها و بندگی خدا سائل گردد و می‌خواهد آن‌ها را از حزب و گروهش بگرداند تا از دوزخیان بگرداند.

و همانطور که جن‌ها در دل وسوسه می‌اندازند انسان‌ها نیز در دل وسوسه می‌اندازند. بنابراین فرمود: ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ از جنیان باشند یا از مردمان. ستایش از آن پروردگار جهانیان است.

پایان تفسیر سوره ناس

والحمد لله رب العالمین أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.